# کابل ۱۳۱۷

1938-39

Almanach de Kaboul

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

از نشریات انجمن ادبی نمرهٔ عمومی (۱۹)
« « مدیریت نشریات « خصوصی (۱۷)

# سالنامهٔ کابل

# ۱۳۱۷

از شعبهٔ نشریات انجمن ادبی

باهتمام : سید قاسم « رشتیا »

معاون عمومی و کفیل مدیریت نشریات

نشر شد

مطبعهٔ عمومی

(c) ketabton.com: The Digital Library

# هفتمین سالنامه

بعون وعنایات حضرت خداوندی جل‌علی شانه ودراثرحمایات عرفان پرورانهٔ پادشاه معارف خواه اعلیحضرت محمدظاهرشاه خلدالله ملکه‌وحسن استقبال کافهٔ ملت نجیب افغان اینك به نشر هفتمین سالنامهٔ کابل توفیق می یابیم !

خدای را شکرگذاریم که نه تنها باین موسسهٔ ملی موقع‌داده تادردوران موجودیت ده سالهٔ خویش به‌پیشبرد شئون ادبی و عرفانی مملکت کمك خوبی کرده بتواند بلکه علاوه برین بذریعهٔ نشر آثار مختلفه و خصوصاً سالنامه های کابل توانسته است تاوطن عزیز خود افغانستان را به‌نحو بهتری درانظار عموم معرفی کرده ، ازفعالیت های متمادی ونهضت های‌ملی که‌درین عصرسعادت در مملکت جریان دارد ، درمقابل از خود و بیگانه نمایندگی نماید .

کارکنان این موسسه نسبت به این همه توفیقات روز افزون که ازیمن عنایات حضرت ایردی و از اثر توجهات قیمتدار حکومت متبوع‌مهربان وازهمکاری‌های دائمی‌عناصر منور وطن نصیب اوشده است عرض شکران نموده برای‌خود درراه خدمات ملیهٔ که بدوش دارد ، موفقیت های بیشتر از پیشتر وبرای افغانستان عزیزترقیات صحیح وبلانهایه را آرزو دارد .

دلوی څښتن په‌معاونت‌اوتوفیق اوداعلیحضرت محمد ظاهرشاه‌معارف غوښتونکی‌پادشاه خلدالله ملکه‌دعرفان‌پروروتوجها تواوپاملرنو په‌اثرکښ‌او دپښتنو دټول‌نجیب ملت‌په‌حسن‌قبول سره دکابل داوومی سالنامی په‌نشرولوتوفیق اوبری مومو !

اودخدای پاك‌په دربارکښ ډیر شکرکوو چه د ی ملی موسسی ته نه یوازی همدا موقع ورکړشوی چه دخپل موجودیت په لس کاله عمرکښ یی یوازی دمملکت دادبی او عرفانی شئونو په وړاندی والی‌کښ ښه‌برخه اخستی ده بلکه برسیره پدی یی دمختلفو آثارو په نشرولو اوخصوصاً دکابل دسالنامی په ذریعه‌خپل‌عزیز وطن‌افغانستان دټولوپه نظرکښ ډیرښه‌ښکاره کړی‌دی اودمتمادی فعالیتو اوملی‌نهضتو څخه‌یی چه‌پدی‌عصردنیکبختی‌کښ‌په‌مملکت‌کښ جاری‌دی دخپلو اوپر دیو په‌مقابل کښ نمایند گی کړی .

ددی موسسی‌کارکو ونکی په نسبت ددی ټولو توفیقاتو اومهربانیو د خدا ی تعالی کښ شکراو دخپل متبوع‌حکومت د قیمتدارو توجهاتو اودوطن دمنوروافرادو اوعنا صر وله دا یمی همکاری څخه‌اظهاردممنونیت‌اوخوښی‌کوی‌اوخپل ځان‌دیاره‌دملی‌خدمتوپه‌اجرأ کولوکښ له‌په‌خوانه زیات توفیقات‌اودخپل گران‌وطن (افغانستان) صحیح اوبی انتها ترقیات له خدایه غواړی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

# پادشاه افغانستان

شهریار جوان وپادشاه معظم افغانستان اعلیحضرت محمدظاهر شاه خلدالله ملکه واطال الله عمره ودولته که ذات همایونش درین سنه قدم بمرحلهٔ بیست وچهارومین حیات شریف خودمیگذارند ، ذات همایونی متولد در۲۲ میزان سال۱۲۹۳ هجری شمسی درکابل وپس از سن مقتضی تعلیم شامل مکاتب مقدماتی ومتوسط وبالاخره تحصیلات خود راذات همایونی درمکاتب عالی کابل باختتام رسانیده موقعیکه والد ماجد فقید شان اعلیحضرت محمدنادرشاه کبیرعازم سفارت افغانستان درپاریس گردیدند ، ذات همایونی نیز بمعیت آن شهریارفقید بغرض تحصیلات مهمه تشریف فرمای فرانسه گردیده زبان فرانسه وعلوم عالیه را دررشته های مختلف بمکاتب عالی وخاندان های بادانش ومعظم آن مملکت تحصیل ، وتربیهٔ خصوصی را نسبت بمسائل داخلی وطن واخلاق ملی و ادراك مطالب لازمه راجع بوطن وخصایص را ازوالد بزرگوار خود حاصل فرمودند .

پس ازواقعهٔ شورش بزرگ افغانستان ( که نجات آن بدست حق پرست والد شهید ذات همایونی صورت گرفت ) اعلیحضرت ممدوح که تعلیمات خود شانرا دران مملکت بسر حد کمال رسانیده ومستعد خدمت وطن شده بودند در۲۰میزان سال ۱۳۰۹ شمسی تشریف فرمای کابل گردیده محض عشق بعالم عسکری افغانستان وتعقیب سنت سنیهٔ پدر بزرگوارخود در شعبهٔ عسکری شامل تعلیمگاه عالی نظامی کابل شده وبمدت قلیلی درین فن شریف کامیابی حاصل کردند ودرسنه ۱۳۱۰ شمسی باصیبهٔ معظمهٔ والاحضرت سردار احمدشاه خان وزیر دربار پسر عم معظم اعلیحضرت شهید ازدواج فرموده ودراخیر همین سنه چندی بوکالت وزارت جلیلهٔ حربیهٔ وبعداً بوکالت وزارت معارف مؤظف بوده قابلیت ذاتی واستعداد فطری ذات همایونی در حسن اداره و صحت ایفای خدمات این وزارت خانه بخوبی و درستی معلوم گردیده در سال ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت شهریارشهید بتاریخ ۱۶عقرب باتفاق ودرخواست وکلا وبزرگان ملت وعموم افراد عسکری و کشوری ار یکه پیرای سلطنت سنیهٔ افغانستان شده سال حاضر ششمین سال از جلوس میمنت مانوس این شهر یار جوان محسوب میشود .

فرزندان اعلیحضرت همایونی :

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱ - شهزاده بیگم بلقیس | تاریخ ولادت | ۲۸ | حمل | سنه ۱۳۱۱ ش |
| ۲ - والاحضرت شهزاده محمد اکبرخان | « | ۱۹ | اسد | « ۱۳۱۲ « |
| ۳ - والاحضرت شهزاده احمد شاه خان | « | ۲۱ | سنبله | « ۱۳۱۳ « |
| ٤ - شهزاده بیگم مریم | « | ۱۰ | عقرب | « ۱۳۱۵ « |

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه پادشاه عرفان پرور وترقیخواه افغا نستا ن که بزر گترین
مربی نهضت های ارتقائی وطن وحامی درجه اول تجدد وعرفان بشمار میروند
S. M. Mohammad Zaher Chah roi d'Afghanistan

(c) ketabton.com: The Digital Library

والاحضرت سردار محمد اکبرخان بزرگترین فرزند اعلیحضرت همایونی بلباس ملی افغانی

*S.A.R. Sirdar Mohammad Akbar Khan fils aîné de Sa Majesté en costume nationale*

(c) ketabton.com: The Digital Library

## صدارت عظمی

| | | |
|---|---|---|
| صدر اعظم | : | ج ، ع ، ج ، ا ، ا ، نشان والا حضرت سردار محمد هاشم خان |
| معاون صدارت عظمی | : | ع ، ج عبدالرحیم خان |
| مشاور | : | ع ، ص سید احمد خان |
| « | : | « « یار محمد خان |
| رئیس ضبط احوالات | : | « « محمد شاه خان |
| مدیر شعبهٔ اول | : | « خلیل الله خان |
| « « دوم | : | « محمد شعیب خان |
| « « سوم | : | « محمد فاروق خان |
| « « اوراق | : | « . . . . . |
| مدیر عرایض | : | ص ، میر عبدالله خان |
| سرکاتب ادارهٔ شفر و قلم مخصوص | : | « محمد رفیق خان |
| « مجلس عالی وزراء | : | . . . . . |
| مامور محاسبه و کنترول | : | ص ، خواجه ذکرالله خان |
| مدیر اجرائیه | : | « عبدالکریم خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج ، ع ، ج ، ا ، ا ، شان والا حضرت سردار محمدهاشم خان صدر اعظم

*S.A.R.«A.A.» Sardar Mohammad Hâchêm Khan premier ministre*

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت حربیه

وزیر حربیه وسپه سالار : ع ، ج ا ، ا ، نشان سردار شاه محمودخان غازی
معاون وزارت : ع ، ع ، ش ، محمد انورخان نائب سالار
یاور وزیر حربیه : ح . غلام سعیدخان غندمشر ثانی

## ریاست ارکان حربیه :

رئیس ارکان حربیه عمومی : ع ، ش ، محمد عمرخان فرقه مشر ثانی
معاون ریاست ارکان حربیه عمومی : ح ، مصطفی خان غند مشر اول

## مدیریت عمومی حرکات :

مدیر : ح ، سراج الدین خان غند مشر ثانی
آمر شعبهٔ ۲ تشکیلات : ش ، عبد الکریم خان کندکمشر
« « ۳ تحشیدات : . . . . . .

## مدیریت عمومی تعلیم وتربیه :

وکیل مدیرعمومی : ح ، غلام سرور خان غند مشر ثانی
آمر شعبهٔ پیاده و سوار : . . . . . .
وکیل « هوابازی : غ ، شیرین خان تولیمشر
« « ترجمه : ش ، ذکریا خان کندک مشر
مدیر خریطه : ش ، عبدالسلام خان « «

## ریاست اردو :

رئیس : ع ، ش ، س ، ع ، احمد علیخان فرقه مشر اول
مدیرعمومی مامورین : ح ، عبدالخالق خان غند مشر ثانی
« اخذ عسکر ، ح ، حبیب الله خان « اول

## مدیریت عمومی نقلیه :

مدیر عمومی : ح ، سید محمد اکبرخان غند مشرثانی
مدیر نقلیهٔ شعبهٔ میخانیکی : ش ، ذکریاخان کندک مشر
« « « حیوانی ، ش ، محمد حسن خان «

## مدیریت صحیه و بیطاره :

مدیر : ح ، میر محمدسعیدخان : غندمشر ثانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ع،ج،ا،ا، نشان والاحضرت سردار شاه محمود خان غازی سپه سالار و وزیر حربیه

*S.A-R. «A.A.» Sardar Chah Mahmoud Khan ministre de la guerre*

(c) ketabton.com: The Digital Library



سرطبیب عزتمند : انظارالاسلام داکتر قریشی

سرپیطار : . . .

## ریاست لوازمات :

رئیس : ع ، ع ، ش ، شیر احمدخان نائب سالار

مدیر محاسبه : ش ، خواجه عبدالقیوم خان کندك مشر

مدیر لوازم : « حسین علی خان کندك مشر

## ریاست حربیه :

رئیس : ع ، ش ، سیدحسن خان فرقه مشر ثانی

شعبهٔ هیئت معاینه وتدقیق : ح ، عبدالغفورخان وح محمدعمرخان غندمشران ثانی

مدیر شعبهٔ اسلحه : ش ، سربلند خان کندك مشر

مدیر « جباخانه : ح ، محمد اسمعیل خان غند مشر ثانی

مدیر آلات واداوت فنیه : ح ، محمد اسلم خان « «

اسلحه دار : « ، عبدالرشید خان « «

جبادار : ح ، محمدعثمانخان « اول

## ریاست محاکمات :

رئیس : ح ، سیدعلیخان غندمشر اول

معاون : ش ، محمد مهدی خان کندك مشر

رئیس ریاست انجمن اصلاح وترقی عسکر : ع ، ش ، محمدعمر خان فرقه مشر اول

## ریاست المپیك :

رئیس : ع ، ص محمدیوسف خان رئیس اداری

معاون : ش ، محمد یعقوب خان کند کمشر

مدیر عمومی سپورت : ش ، ظهیرالدین خان کند کمشر

## مدیریت تعمیرات :

وکیل مدیر : ح ، غلام سعید خان غند مشر ثانی

معاون : ش ، محمد ایاز خان کندك مشر

## مدیریت استخبارات :

مدیر : ح ، محمد انور خان غند مشر ثانی

معاون : ش ، رستم علیخان کندك مشر

(c) ketabton.com: The Digital Library



## مدیریت اوراق:

مدیر : ش، عبد الشکور خان کندك مشر

## مدیریت تحریرات:

مدیر : ش، محمد قاسم خان کندك مشر

مدیر مخصوص : ش، محمد یوسف خان « «

## ریاست قبایل:

رئیس : ع، ش، محمد شاه‌خان فرقه مشر ثانی

معاون : ح، شیرباز خان غند مشر ثانی

## شفاخانهٔ عسکری:

سرطبیب : عزتمند داکتر عبدالغنی‌شاه خان

سر جراح : « « نور محمد خان

معاون : « « سید صالح خان

جراح : « « اسمعیل جوهری

## قوماندانی طیاره:

قوماندان : ع، ش، محمد احسان خان فرقه‌مشر ثانی

رئیس ارکان : ح، محمدها شم خان غند مشر ثانی

مدیرفابریکه : ح، غلام دستگیرخان « «

مدیرلوازم : ش، غلام بهاوالدینخان کندك مشر

## قوماندانی مکاتب فنون حربیه:

قوماندان : ع،ش، س، ع، علیشاه خان فرقه‌مشر اول

رئیس تدریسات : ع، « بای ضیاء قایان

مدیر داخله : ح، محمدحسین خان غند مشر ثانی

مدیر لوازم : ش، پاینده محمد خان کندك مشر

مدیرمکتب رشدیه : ش، احمد سیر خان کندك مشر

(c) ketabton.com: The Digital Library



## مکتب احضاریه:

نگران : . . . . . .
وکیل مدیر داخله : ش ، عبدالباقی خان کندك مشر
سرمعلم : عزتمند مولوی سکندر خان
مدیر مکتب موزیك : ش، محمدیعقوب خان کندك مشر
وکیل « کورس عالی : « محمدحسین خان «

## ریاست فابریکات حربی:

رئیس : ع ، ع ، ش ، سیدعبدالله خان نائب سالار
معاون : ح، میرصاحب خان غندمشر ثانی
مدیر اجرائیه : ش ، محمدکاظم خان کندك مشر
مدیر کنترول : « محمدعمر خان «

## قوماندان های عسکری مرکزی:

قوماندان فرقه شاهی : ع ، ش ، سردار عالی اسد الله خان فرقه مشر اول
قوماندان قول اردو : ع ، ش ، س ، ا ، محمد غوث خان نائب سالار
قوماندان فرقه اول قول اردو : ع ، ش ، عبد الغنی خان فرقه مشر اول
قوماندان فرقه دوم قول اردو : « « عبد الله خان فرقه مشر ثانی
قوماندان فرقه سوم « : « « فیض محمد خان فرقه مشر ثانی
قوماندان فرقه توپچی « : « « عبد القیوم خان « اول

## قوماندان های عسکری اطراف:

قوماندان عسکری غزنی : ع ، ش ، عبدالاحد خان فرقه مشراول
« قندهار وفراه : . . . . . .
وکیل قوماندان هرات : ع ، ش ، محمد قاسم خان فرقه مشرثانی
قوماندان مزار شریف ومیمنه : « « الله داد خان « «
« قطغن وبدخشان : « « عبدا لقیوم خان « «
« مشرقی : ع ،ش ،س، ع ، محمد داؤد خان قوماندان عمومی ورئیس تنظیمیه
« قول اردوی جنوبی : « « س ، ع ، محمد افضل خان فرقه مشراول
« فرقهٔ اول قول اردوی جنوبی : « « نورمحمد خان فرقه مشراول
« فرقهٔ دوم قول اردوی جنوبی : « « عبد القیوم خان « « ثانی

(c) ketabton.com: The Digital Library



## صاحب منصبان احتیاطی

| | | |
|---|---|---|
| ع ، ع ، ش مهردل خان | : | نائب سالار قندهاری |
| « « « محمد نعیم خان | : | « « « بد خشی |
| « « « محمد عمرخان | : | « « « محمد زائی |
| « « « غلام نبی خان | : | « « « ناصری |
| « « « سر بلند خان | : | « « « جاجی |
| « « « زر خان | : | « « « وزیری |
| « « « زلمی خان | : | « « « منگلی . |
| « « « عبد الغنی خان | : | « « « محمد زائی . |
| « ش اعظم گل خان | : | فرقه مشر طوطا خیل . |
| « « غلام نبی بیك خان | : | « هزاره درهٔ صوف |
| « « نوراحمد خان | : | « هراتی |
| « « داود شاه خان | : | « تره خیلی |
| « « محمد هاشم خان | : | « لوگری |
| « « سعادت خان | : | « احمدزائی |
| « « محمداصیل خان | : | « منگلی |
| « « عبدالله خان | : | « وردکی |
| « « سرکی خان | : | « احمدزائی |
| « « علی دوست خان | : | « هزاره |
| « « غلام محمد خان | : | « تگابی |
| « « عبدالروف خان | : | « اوریاخیلی |
| « « محمد شعیب خان | : | « یوسف زائی |
| « « محمدهاشم خان | : | « کاکری |
| « « پیرمحمد خان | : | « تره خیلی |
| « « محمد جعفرخان | : | « محمدزائی |
| « « محمداصیل خان | : | « « وزیری |
| « « عبدالغنی خان | : | « اول احمد زائی |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت امور خارجه

ع ، ج علی محمدخان وزیر امور خارجه
*S.Ex. Ali Mohammad Khan ministre des offaires étrangères.*

وزیر : ع،ج علی محمدخان

## الف- مدیریت عمومی سیاسی :

مدیر عمومی سیاسی : ع نجیب الله خان
مدیر شعبهٔ شرق : .....
« « غرب : .....
« « مطبوعات : ص، محمدقاسم خان

## ب - مدیریت عمومی تشریفات :

مدیر عمومی : ع ، غلام محمدخان
معاون : ص، عبدالاحد خان

## ج- مدیریت عمومی امور بین المللی :

مدیر عمومی : ع ، میرمحمدصدیق خان
معاون معاهدات : ص ، محمد ناصرخان
معاون کنفرانسها و جامعه ملل : ص ، عبدالغفور خان
« حقوق : ص ، عبدالرزاق خان

## د - مدیریت عمومی اداری :

مدیر عمومی : ع ، عبدالرؤف خان
مدیرشعبهٔ مامورین : ص ، عبدالقادر خان
« « ویزه وتابعیت وقونسلگری : ص ، محمداسماعیل خان
« « محاسبه وکنترول : ص ، عبدالرؤف خان

## هـ - مدیرعمومی اوراق :

مدیر عمومی : ع ، عبدالغفارخان
معاون اجرائیه : ص ، عبدالنبی خان
« حفظیه : ص ، عبدالغفور خان
و - مدیرشعبهٔ شفر : ص ، محمد سلیمانخان
ز - معاون « قلم مخصوص : ص ، فیض محمدخان معاون

(c) ketabton.com: The Digital Library

ع ، ج ، ا ، ا ، نشان والاحضرت سردارشاه ولی خان غازی « فاتح کابل » وزیرمختار ونمایندهٔ
فوق العادهٔ اعلیحضرت همایونی درپاریس ، برن وبروکسل وورشو

*S.A.R. «A.A.»Sardar Chah Vali Khan envoyé extraordinaire et ministre plénipotentiaire de Sa Majesté à Paris, Berne, Bruxelles et Varsovie*

(c) ketabton.com: The Digital Library



# سفرا و نمایندگان اعلیحضرت درخارج

## سفارت کبرای اعلیحضرت درانقره :

سفیرکبیر : ع ، ج فیض محمد خان
سرکاتب : ص ، محمداحمد خان
کاتب : ص ، شیرمحمدخان
« : ص ، عبدالواحدخان

## سفارت کبرای اعلیحضرت درطهران :

سفیرکبیر : ع ، ج محمد نوروز خان
سرکاتب : ص محمدامین خان
کاتب : ص ، عبد القیوم خان

## سفارت کبرای اعلیحضرت درمسکو :

سفیرکبیر : ع ، ج سلطان احمد خان
سرکاتب : ص ، عبدالقیوم خان
کاتب : ص ، محمدرحیم خان
« : ص ، عبدالباقیخان
« : ص ، محمدابراهیم خان

## وزارت اعلیحضرت در پاریس :

وزیر مختار : ع ، ج ، ا ، انشان والاحضرت سردار شاه ولی خان که سمت وزارتمختاری برن وبروکسل وورشو را نیز دارند
مستشار : ع ؛ ص ، اسلام بیگ خان
سر کاتب : ص ، عبدالقادر خان
کاتب : ص ، محمد علیخان
« : ص ، غلام علیخان

## وزارت مختاری اعلیحضرت در لندن :

وزیر مختار : ع ، ج سردار احمد علی خان
سرکاتب : ص ، فضل احمد خان
کاتب : ص ، عبدالستار خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## وزارت مختاری اعلیحضرت در روما :

وزیر مختار : ع ، ج عبدالصمد خان
کاتب : ص ، محمد رسول خان

## وزارت مختاری اعلیحضرت در برلین :

وزیر مختار : ع ، ج الله نواز خان
سرکاتب : ص ، حفیظ الله خان
کاتب : ص ، علی محمد خان

## وزارت مختاری اعلیحضرت در توکیو :

وزیر مختار : ع ، ج ذوالفقار خان
سرکاتب : ص ، محمد قسیم خان

## وزارت مختاری اعلیحضرت در جده :

وزیر مختار : ع، ج محمد صادق خان مجددی ( که سمت وزارتمختاری مصر را نیز دارند)
سرکاتب : ص ، عبدالرحمن خان

## نمایندگی دائمی افغانستان در جامعهٔ ملل :

نمایندهٔ دائمی : ع ، ج عبدالحمید خان
کاتب : ص ، غلام احمد خان

## جنرال قونسلگری افغانی در دهلی :

جنرال قونسل : ع ، ص صلاح الدینخان
سرکاتب ص ، صالح محمد خان
کاتب : ص ، عبدالخالق خان
» : ص ، صالح محمد خان

## جنرال قونسلگری افغانی در مشهد :

جنرال قونسل : ع ، ص بازمحمد خان
سرکاتب : ص ، عبدالقدوس خان
کاتب : ص ، محمدسعید خان
» : ص ، محمدعزیز خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## قونسلگری افغانی در بمبئی :

| | | |
|---|---|---|
| قونسل | : | ع ، عبدالوهابخان |
| سرکاتب | : | ص ، عنایت الله خان |
| کاتب | : | ص ، عبدالصمد خان |
| آتشهٔ اقتصادی | : | ص ، میر حسن شوکت |

## قونسلگری افغانی در کراچی :

| | | |
|---|---|---|
| قونسل | : | ع ، محمدشفیع خان |
| سرکاتب | : | ص ، محمدنعیم خان |
| کاتب | : | ص ، فداء محمد خان |

## ماموریت ویزهٔ افغانی در پشاور :

| | | |
|---|---|---|
| مامور ویزه | : | ص ، سید تاج الدینخان |
| سرکاتب | : | ص ، تاج محمد خان |
| کاتب | : | ص ، محمد اعظم خان |
| « | : | ص ، عبدالرحمن خان |

## ماموریت ویزهٔ افغانی درچمن :

| | | |
|---|---|---|
| مامور ویزه | : | ص ، میر غلام فاروق خان |
| کاتب | : | ص ، عبدالرشید خان |
| « | : | ص ، محمد عمرخان |

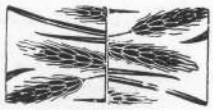

(c) ketabton.com: The Digital Library



## وزارت داخله

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع، ج، ا، ا، نشان محمد گل خان |
| معین | : | « ، ص، عبد الرشید خان |
| مدیر عمومی | | |
| پولیس | : | ع، عبدالحکیم خان |
| مدیر عمومی | | |
| احصائیه | : | « عبد الرحیم خان |
| مدیرمامورین : | | |
| واجرائیه | | ص، عبدالو دود خان |
| مدیرمحاسبه | | |
| وکنترول | : | « میرزا محمد جان خان |
| مامور اوراق | : | . . . . . |
| سرکاتب قلم : | | |
| مخصوص | | ص، میر زا محمد حسن خان |

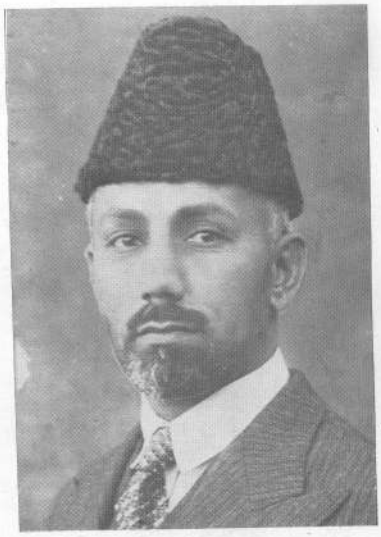

ع ، ج، ا، ا، نشان محمد گل خان وزیرداخله
*S.Ex. «A-A» Mohmmad Gul Khan*
*ministre de l,intérieur.*

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت عدلیه

ع ، ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه
*S.Ex. Fazl-Ahmod Khon ministre de la Justice.*

| | |
|---|---|
| وزیر | : ع ، ج فضل احمد خان مجددی |
| معین | : ع ، ص امین الله خان |
| رئیس تمیز | : ج ، ف ملا عبدالربخان |
| مدیر مامورین واجرائیه | : ص ، محمدمیر خان |
| مدیر تحریرات واوراق | : ص ، عبدالسلام خان |
| مدیر کنترول | : « ، محمد ناصر خان |
| منشی جمعیت العلما وسرمحرر مجلهٔ الفلاح | : « عبدالکریم خان « گداء » |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت مالیه

ع ، ج میرزا محمد خان وزیر مالیه
*S. Ex. Mirza Mohommad Khan ministre des finances.*

وزیر : ع، ج ، مرزا محمد خان
معین : ع ،ص غلام مجتبی خان

## مدیریت عمومی محاسبه وکنترول :

مدیر عمومی محاسبه
وکنترول : ع ، محمد اسلم خان
« بودجه وکنترول : . . . . .
مدیر خزاین : ص ، عبدالغفور خان
مامور محاسبه
و کنترول : ص ، محمد عثمانخان
مامور بودجه : « غلام رسول خان
مدیر تفتیش : « محمد حسن خان

## دوم مدیریت عمومی اجرائیه :

مدیر عمومی اجرائیه : ع ،محمد انور خان
« مالیات ومحصولات : « غلام حسن خان
« احصائیه : « عبدالرحیم خان
مدیر مامورین : ص ، عبدالمجید خان

سر کاتب خصوصی : محمد سرور خان
ترجمان : علی احمد خان

## شعبات مربوطهٔ مرکز :

### ریاست خزانهٔ عمومی:

رئیس : ع ، ص ، نظر محمد خان
معاون اول : ص ، عبدالغفور خان
« دوم : « ، عبدالحق خان

### ریاست ضرابخانه :

رئیس : . . . . .
معاون : ص ، محمد ابراهیم خان
مامور تحلیل : « ، محمد رحیم خان
تحویلدار : « ، غلام حیدر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت معارف

ع ، ج سردار محمد نعیم خان وزیر معارف
و رئیس انجمن ادبی

*S. Ex. Sardar Mohammad Naïm Khan*
*ministre de l'instruction publique*
*et président de l'Académie*
*Afghane*

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع ، ج سردار محمد نعیم خان |
| معین اول | : | ع ، ص ، عبدالجبار خان |
| « دوم | : | « ، « عبد الاحمد خان |

ریاست تعلیم و تربیه :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ص هاشم شائق افندی |
| عضو | : | ص ، عبد الجبارخان |
| « | : | « محمد نبی خان |
| « | : | « محمد عثمان خان |
| مامور نشریات | : | « حسن علی خان |
| مصحح اول | : | « مرزا محمد قاسم خان |
| « دوم | : | « عبد الاحمد خان |

ریاست تدریسات :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ص عزیز الرحمن خان |
| معاون | : | ص ، عبد الغفارخان |
| مفتش تدریسات | : | ص ، عبد القیوم خان |
| « « | : | ص محرالدین خان |

ریاست تفتیش :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ص سید محمد فاروق خان |
| مفتش | : | ص ، گلبدین خان |
| « | : | « عزیز محمد خان |
| « | : | « قربانعلی خان |
| « | : | « محمد طاهرخان |

ریاست سپورت و حفظ الصحه :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ص میان فاروق شاه خان ( درسال مذکور مدیریت بوده سپس ریاست شده ) |
| داکتر | : | ص ، صفرعلی خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



معاون داکتر : ص ، سید حفیظ خان

مدیر ماموریین واجرائیه : ص محمد مرید خان

کفیل مدیر تنظیمات : « محمد مرید خان ( مدیر ماموریین )

مدیر کنترول : « میر امام الدین خان

مدیر اوراق : « عبدالله خان

سرکاتب قلم مخصوص : ص ، امیر الدین خان

مامور تحویلخانهٔ عمومی : « محمد یونس خان

## شعبات مربوطهٔ مرکز :

رئیس فاکولتهٔ طبی : ع ، ص ، رفقی کامل بی

« فاکولته حقوق : ع ، ص ، بای علی محمد فواد

« فاکولته الهیات : ع ، ص ، قاری عبدالرسول خان

مدیر مؤسسه پی، سی، بی : عزتمند موسیو مونو

مدیر مکتب حبیبیه : ص ، سید عبدالله خان

مدیر دارالمعلمین اساسی : عزتمند بای رمزی انجول

مدیر مکتب استقلال : عزتمند موسیو مومال

مدیر مکتب نجات : عزتمند داکتر گرلفه

معاون مدیریت مکتب غازی : ص، فدای احمد خان

مدیر مکتب صنائع : ص ، عبدالغفور خان

مدیر مکتب میخانیکی : عزتمند تراوتمان

وکیل مدیر مکتب زراعت : ص، غلام صدیق خان

مدیر دارالمعلمین مستعجله : ص، میاحسین خان

معاون مدیر موزه : ص، غوث الدین خان

منتظم مکتب طبی : ص، سیدعبدالله خان

« سینما : ص، میرابو طالب خان

مأمور قصرها : ص، عبدالرحیم خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



ریاست مطابع : ( درسال ۱۳۱۸ مربوط معارف شده )

رئیس : ع ، ص ، عبدالحمید خان

معاون اول : ع ، سیدمحمد ایشان خان

« دوم : « ، سید محمدرسول خان

مدیر زنکوگرافی : ص ، بای محمد نوری

خطاط : « سیدمحمد داؤد خان

متخصص فنی : « ، عبدالنبی خان

« « : « عبدالودود خان

مدیرمحاسبه‌وکنترول : « میر حسام‌الدینخان

مامور اجرائیه : « عبدالمجید خان

خزانه دار : « محمدسرور خان

علاوه بر این درو‌زارت معارف یك شعبهٔ دیگربنام « شعبهٔ توسیع پلان » بطور موقت موجود است که غرض از آن اینست تا تشکیلات معارف را بصورت متحدالشکل تحت مقررات معین وثابتی بیاورد . رئیس این شعبه عزتمند مولوی جمال الدین خان میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت اقتصاد ملی

ع ، ج عبد المجید خان وزیر اقتصاد ملی
*S. Ex. Abdu.-Madjid khan ministre de l'économic National*

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع ، ج عبد المجید خان |
| معین اول | : | ع ، ص محمد اکرم خان |
| « دوم | : | « « عبد الرحمن خان |
| رئیس اطاق تجارت | : | « « غلام غوث خان |
| مدیر عمومی گمرکات | : | « ، غلام محمد خان |
| « « تجارت | : | « ، فقیر محمد خان |
| « « اطاق تجارت | : | « ، میر ضیاؤ الدینخان |
| « « اداری | : | « ، سید احمد علیشاه خان |
| « تدوین قوانین واطلاعات | : | . . . . . |
| مدیر احصائیه | : | ص ، حبیب الله خان |
| مدیر حفظ صنایع | : | « عبد المجید خان |
| مدیر گریزی | : | « محمد صدیق خان |
| مدیر کنترول | : | . . . . . |
| کفیل مدیر ترجمانی | : | ص ، محمدعلی خان |
| مدیر مجلهٔ اقتصاد | : | « محمد زمان خان تره کی |
| مدیر مامورین واجزائیه | : | . . . . . |
| مدیر قلم مخصوص | : | ص محمدصدیق خان |
| « اوراق | : | « عبد الودود خان |
| « شعبه انحصارات تجارتی | : | . . . . . |

شعبهٔ مربوطهٔ مرکز :

رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریهٔ کابل : ع ، ص غلام حیدر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## وزارت فوائد عامه

ع ، ج عبدالحسین خان وزیر فوائد عامه
*S Ex Abdul-Hossain Khan ministre travaux publics*

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع ، ج عبدالحسین خان |
| معین | : | « ص ، نصرالله خان |
| « | : | « « عبدالحمید خان |
| « | : | « « عبدالرحیم خان |
| مدیر عمومی تفتیش | : | ص ، شاه محمود خان |
| « « معابر | : | « میراحمد خان |
| « « فابریکه‌ها | : | . . . . |
| « نگرانی فابریکه‌ها | : | ص ، نظام الدینخان |
| « عمومی بندهاوانهار | : | . . . . |
| « « برق | : | ع ، غلام محمدخان انجنیر |
| انجنیر عمومی برق | : | « ، محمد نعیم خان |
| « برق | : | ص ، غلام صفدر خان |
| « عمومی تعمیرات | : | . . . . |
| منتظم عمومی تعمیرات | : | ص ، عبدالغیاث خان |
| مدیر عمومی پیمایشی | : | ع ، سعدالدین خان |
| « تهیه مصالح و ذخیره | : | ص ، محمدقاسم خان |
| « تعلیمات ونشریات | : | « سیدمحمدعثمان خان |
| « حمل ونقل | : | « حبیب‌الله خان |
| « قرارداد وقانون | : | « اختر محمد خان |
| « کنترول | : | « عبدالکریم خان |
| « مامورین واجرائیه | : | « عبدالحسین خان |
| سرکاتب قلم مخصوص | : | « غلام رسول خان |

شعبات مربوطهٔ مرکز :

| | | |
|---|---|---|
| مدیر فابریکهٔ نساجی مرکز | : | ص ، محمد اسمعیل خان |
| « « گوگردسازی « | : | « محمدحسین خان |
| « « نجاری « « | : | « عبدالغفور خان |
| « « ترمیم موترها « | : | « عبدالعزیز خان |
| « « نختابی جبل السراج | : | « محمدابراهیم خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



## وزارت صحیه

ع ، ج غلام یحیی خان وزیر صحیه
*S.Ex. Gholam Yahya Khan ministre de l'hygiène.*

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع ، ج، غلام یحیی خان |
| معین | : | . . . . . |
| مدیر مشاورهٔ فنی | : | ص ، جلال الدینخان |
| مدیر مجموعهٔ صحیه و نشریات: | | « عبدالرشید خان |
| « کنترول | : | « محمد افضل خان |
| مامور اجرائیه و مامورین | : | « محمد ابراهیم خان |
| « اوراق | : | « صالح محمد خان |
| سرکاتب قلم مخصوص | : | « احمد ضیاء خان |

### شعبات مربوطهٔ مرکز :

| | | |
|---|---|---|
| کفیل دواخانهٔ عمومی | : | ص، میرعبدالغنی خان |
| معاون فنی موسسهٔ اکسریز | : | « عزیزالله خان |
| دکتوردندان | : | « محی الدین بیك |
| « « برای مستورات: | | محترمه ـ شادیه خانم |
| مدیرهٔ شفاخانه مستورات | : | ص ، زینب بیگم |

| | | |
|---|---|---|
| دکتورمعاینه خانه مرکزی | : | ص ، عبدالغنی خان |
| مدیر شفانهٔ ملکی | : | . « عبدالغفار خان |
| سرطبیب شفاخانهٔ ملکی | : | جناب فوادبیگ |
| سرطبیب رفقی سناتوریم | : | « دکتور ربیع حکمت بیگ |
| « شفاخانهٔ عقلیه وعصبیه | : | « « « نوزاد اشرف « |
| مامورهٔ سناتوریم مستورات | : | ص ، امیربیگم |
| موسسهٔ باکتریولوژی وحفظ الصحه | : | جناب دکتور زهدی بیگ متخصص |
| دکتور شفاخانهٔ محبس عمومی | : | ص ،امیرمحمدخان وص، محمدکبیرخان |
| متخصص شفاخانه سیار عمومی | : | جناب ادهم بی متخصص امراض ساری |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# وزارت پست ، تیلگراف و تیلفون

ع ، ج رحیم الله خان وزیر پست وتلگراف ، تیلفون

*S. Ex. Rohimullah Khan ministre des P. T. T.*

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع ، ج رحیم الله خان |
| معین | : | « ، ص ، محمد حسین خان |
| رئیس تفتیش | : | « ، « غلام صفدر خان |
| مدیر ارتباط خارجی | : | ص ، عبدالقیوم خان |
| « پست | : | « ، احمد شاه خان |
| « تیلگراف وتیلفون | : | « ، امین الله خان |
| « محاسبه وکنترول | : | « ، لعل محمد خان |
| ماموراجرائیه ومامورین | : | « ، سید مصطفی خان |
| « اوراق | : | « ، پاینده محمد خان |

شعبات مربوطهٔ مرکز :

| | | |
|---|---|---|
| مدیر عمومی هوتل کابل | : | . . . . . |
| معاون | : | ص،عبد الخالق خان |
| منتظم دفتر مرکزی تلگراف | : | « محمدامان خان |
| « دستگاه آخذهٔ بیسیم یکه توت | : | « محمدحسینخان انجنیر |
| منتظم دستگاه مرسلهٔ مهتاب قلعه | : | ص ، غلام سرور خان |
| « تلگراف سیار | : | « علی گل خان |
| متخصص تیلفون کیبل | : | « عبد المجید خان |
| مدیر رادیو | : | « عطاء الله خان |

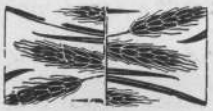

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج ، میر محمد یوسف خان رئیس مستقل زراعت

*S.Ex. MiMr ohd, yossuf Khan chef du département de l'agriculture*

## ریاست مستقلهٔ زراعت

رئیس : ج ، میر محمد یوسف خان

معین : ع ، ص ، نور محمد خان

مدیر عمومی زراعت : ع ، محمد زمان خان

مدیر عمومی دفع آفات وتربیهٔ

کرم پیله وزنبور عسل وماهی : . . . .

مدیر عمومی جنگلات وتفتیش : . . . .

مدیر عمومی بانك زراعتی

واحصائیه : . . . .

مدیر اجرائیه ومامورین : ص ، نادر علیخان

« کنترول ومحاسبه : « محمد اسلم خان

مامور اوراق : ص ، محمد هاشم خان

کفیل شعبهٔ ترجمانی : « فقیر محمد خان

مدیر شعبهٔ املاك : . . . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# ریاست مستقلهٔ معادن

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | . . . . . |
| معین | : | ع ، ص ، دکتور عبدالله خان |
| کفیل شعبهٔ معدن | : | ص ، فقیر محمد خان |
| سرکاتب کنترول | : | ص ، سید قبول شاه خان |
| سرکاتب اجرائیه ومامورین | : | ص ، خان بابا خان |
| سرکا تب اوراق | : | ص ، یار محمد خان |
| **شعبهٔ فنی** | : | |
| دیپلوم انجنیر معا دن | : | ص ، سید عبدالاحد خان |
| معدن شنا س | : | ص ، محمد احسان خان |
| « « | : | ص ، غلام علی خان |
| ترجمان زبان المانی | : | ص ، رحمت الله خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library

# تشکیلات ولایات وحکومتی های ولایات اعلی

## وحکومتی های کلان

## ولایت کابل

| | | |
|---|---|---|
| والی | : | و ، ج محمد عمرخان |
| مستوفی | : | ع ، ص ، سید حبیب خان |
| قاضی مرافعه | : | ف ، ملا صالح محمد خان |
| قوماندان کوتوالی | : | ح ، طره باز خان |
| سر مامور قوماندانی کوتوالی | : | . . . . . |
| مدیرجزاء « « | : | . . . . . |
| کفیل مدیرمخصوص « | : | ص ، محمد سرور خان |
| « تعلیم وتربیه « | : | ش ، حبیب الله خان |
| « مدیر تعلیمگاه پولیس | : | ش ، خواجه محمد نعیم خان |
| مدیر عمومی محبس کوتوالی | : | ش ، سید کمال خان |
| مدیرترافیك قوماندانی « | : | ش ، عبد الله خان |
| رئیس گمرك | : | ع ، ص ، غلام حیدر خان |
| مدیر کنترول گمرك | : | ص ، فخرالدینخان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا احمد خان |
| مدیر تحریرات | : | ص ، عبد الواحد خان |
| « معارف | : | ص ، غلام جیلانی خان جلالی |
| « خزانه | : | « محمد اسمعیل خان |
| مدیرمخابرات (بحیث مدیرعمومی) | : | « محمد سعید خان |

## حکومت کلان شمالی :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، عبدالرزاق خان . |
| مدیر کنترول | : | ص ، محمد عثمانخان . |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا عبدالجلیل خان . |
| قوماندان کوتوالی | : | ش ، غلام دستگیر خان . |
| مامور گمرك | : | ص ، علی محمد خان . |
| کفیل مدیر صحیه | : | « عبد القیوم خان . |

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حکومت کلان غزنی :

| | | |
|---|---|---|
| وکیل حاکم کلان | : | ع ، ش ، عبد الاحد خان فرقه مشر اول . |
| مدیر کنترول | : | ص ، غلام حضرت خان . |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا عبد الحق خان . |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، سید امیر خان . |
| کفیل شعبهٔ معارف | : | ص ، عبد الواحد خان . |
| مدیر گمرك | : | « ، محمد عمر خان . |
| کفیل مدیر صحیه | : | « محمد موسی خان . |

## حکومت کلان دایز نگی :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، عبدالله خان . |
| مامور کنترول | : | « . . . . . |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا فیض محمد خان . |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، محمد نبی خان . |
| مامور گمرك | : | ص ، حبیب الله خان . |
| مامور صحیه | : | ص ، محمد آصف خان . |

## حکومت کلان لوگر :

| | | |
|---|---|---|
| وکیل حاکم کلان | : | ع ، ع ، محمد صدیق خان . |
| مامور کنترول | : | ص ، عزیز الله خان . |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا عبدالودود خان . |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، عبد الحمید خان . |
| مامور گمرك | : | ص ، عبد الرزاق خان . |
| کفیل مدیر صحیه | : | « محمد اسمعیل خان . |

## ولایت قندهار :

| | | |
|---|---|---|
| وکیل نائب الحکومه | : | و ، ج ، س ، ا ، غلام فاروق خان |
| مستوفی | : | ع ، ص ، محمد نعیم خان |
| قاضی مرافعه | : | ف ، ملا اختر محمد خان |
| قوماندان کوتوالی | : | ح ، محمد اکبر خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | |
|---|---|---|
| رئیس گمرك | : | ع ، ص ، فخرالدین خان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا صاحب خان |
| مدیر خارجه | : | ص ، محمداکبر خان |
| « تحریرات | : | « محمداسمعیل خان |
| « مخابرات | : | « پاینده محمد خان |
| کفیل مدیر صحیه | : | « محمدیوسف خان |
| مدیر خزانه | : | « عبدالحمید خان |
| « معارف | : | « غلام حیدر خان |
| رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه | : | « غلام فاروق خان |
| مدیر فوائد عامه | : | « سیدمحمد خان |
| مدیر احصایهٔ نفوس | : | . . . . . |
| کفیل مدیر زراعت | : | « غلام جیلانی خان |
| مامور استخبارات | : | . . . . . |
| مامور برق | : | « غلام علیخان |
| « فابریکهٔ پشمینه بافی | : | « شیرمحمد خان |

## حکومت کلان قلات :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، میر اکبر خان |
| مامور کنترول | : | ص ، محمدرضا خان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا احمدالله خان |
| قوماندان | : | . . . . . |
| مامور گمرك | : | ص ، محمدکبیر خان |
| مامور صحیه | : | ص ، عبدالبصیر خان |

## حکومت کلان گرشك :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، پاینده محمد خان |
| مامور کنترول | : | ص ، عبدالقدوس خان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا محمد قسیم خان |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، عیدی احمد خان |
| مامور گمرك | : | ص ، محمد رضاء خان |
| مامور صحیه | : | « سید احمد خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حکومت کلان ارزگان :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، شاه بزرگ خان |
| مامور کنترول | : | ص ، نظام الدینخان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، غلام محمد خان |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، تاج محمد خان |
| مامور گمرك | : | . . . . . |

## ولایت هرات :

| | | |
|---|---|---|
| وکیل نائب الحکومه | : | و ، ج، محمد قاسم خان |
| مستوفی | : | ع ، ص ، محمد علی خان |
| مامور کنترول مستوفیت | : | . . . . . |
| قاضی مرافعه | : | ف ، ملا احمد علیخان |
| قوماندان کوتوالی | : | . . . . . |
| رئیس گمرك | : | ع ، ص، عبدالاحد خان |
| قاضی ابتدائیه | : | ، ف ، ملا عبدالباقی خان |
| مدیر خارجه | : | . . . . . |
| « تحریرات | : | ص ، عبدالقدیر خان |
| « خزانه | : | «عبدالوهاب خان |
| کفیل مدیر مخابرات | : | « نظام الدینخان |
| مدیر زراعت | : | ، . . . . |
| کفیل مدیر صحیه | : | « عبدالنبی خان |
| مامور معارف | : | « عبدالواحد خان |
| رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه | : | « حاجی گل محمد خان |
| مدیر احصائیهٔ نفوس | : | « محمددین خان |
| مدیر فوائد عامه | : | « محمد عمر خان |
| مامور استخبارات | : | . . . . . |

## حکومت کلان غورات:

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، گلاب شاه خان |
| مامور کنترول | : | ص ، رحیم داد خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | |
|---|---|---|
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، عبدالحلیم خان |
| قوماندان کوتوالی | : | . . . . . |
| مامورگمرك | : | ص ، شهاب الدینخان |
| « صحیه | : | « محمدرفیق خان |

## حکومت کلان بادغیسات :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، اخترمحمدخان |
| مامور کنترول | : | ص ، عبدالعزیزخان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملانیك محمدخان |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، سیداحمدخان |
| مامورگمرك | : | ص ، عبدالقادرخان |
| مامورصحیه | : | « عبدالحمیدخان |

# ولایت مزار شریف

| | | |
|---|---|---|
| نائب الحکومه | : | و ، ج ، گل احمد خان |
| مستوفی | : | ع ، ص ، عزیزالله خان |
| قوماندان کوتوالی | : | ح ، عبدالجلیل خان |
| قاضی مرافعه | : | ف ، ملامیرمحمود خان |
| رئیس گمرك | : | ع ، ص ، خواجه تاج الدینخان |
| مدیر تحریرات | : | ص ، عبدالسمع خان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف ، ملا رجب خان |
| رئیس فیصلهٔ منازعات | : | ص ، عبدالاحدخان |
| مدیر خزانه | : | ص ، میر سکندر شاه خان |
| « مخابرات | : | « ، عبدالفتاح خان |
| « معارف | : | « ، عبدالسلام خان |
| « فواید عامه | : | « ، دادمحمد خان |
| مدیر زراعت | : | . . . |
| « احصائیهٔ نفوس | : | ص ، سید جعفر خان |
| وکیل مدیر صحیه | : | ص ، عبدالرحیم خان |
| رئیس امورروضهٔ شریف | : | « ، نورمحمد خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



مامور استخبارات : ص ، عبدالحکیم خان

## حکومت کلان شبرغان :

حاکم کلان : ع ، ع ، عبدالجبار خان
مامور کنترول : ص ، حبیب الله خان
قاضی ابتدائیه : . . . . .
قوماندان کوتوالی : غ ، محمد اکرم خان
مامور صحیه : ص ، محمد جعفر خان
سرکاتب گمرک : « عبد الغیاث خان

## حکومت کلان بلخ :

حاکم کلان : ع ، ع ، سراج الدین خان

مامور کنترول : . . . . .
قاضی ابتدائیه : . . . . .
قوماندان کوتوالی : . . . . .
مامور صحیه : . . . . .
سرکاتب گمرک : . . . . .

( حکومت کلان مذکور جدید تشکیل شده )

## ولایت قطغن و بدخشان:

وکیل نائب الحکومه : و ، ج ، محمد اسمعیل خان
مستوفی : ع ، ص ، محمد سرور خان
وکیل قوماندانی کوتوالی : ش ، عبدالقادر خان
قاضی مرافعه : ف ، ملا گلدست خان
« ابتدائیه : « ، ملا علی محمد خان
مدیر تحریرات : ص ، محمد نبی خان
مدیر خزانه : « ، عبدالرشید خان
مدیر گمرک : « ، محمد انور خان
مدیر مخابرات : « ، گل احمد خان
مدیر زراعت : . . . . .
کفیل مدیر صحیه : « ، محمد عمر خان
« « احصائیهٔ نفوس : « ، صالح محمد خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



مامور معارف : ص ، عبدالرسول خان
مامور استخبارات : « ، عبدالوهاب خان
مامور حمل ونقل : « ، احمد جانخان
رئیس فیصله منازعاة تجاریه : « ، میان فضل احمد خان

## حکومت کلان بد خشان :

حاکم کلان : ع ، ع ، سید عباس خان
مامور کنترول : ص ، فضل احمد خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملا محمد غوث خان
قوماندان کوتوالی : غ ، غلام محی الد ینخان
مامور گمرك : ص ، غلام فاروق خان
« صحیه : « عبد المجید خان

## حکومت کلان تالقان :

حاکم کلان : ع ، ع ، عبد الغفار خان
مامور کنترول : ص ، محمد سالم خان
قاضی ابتدائیه : ف ، ملا محمد جانخان
قوماندان کوتوالی : . . . . .
مامور گمرك : . . . . .
« صحیه : . . . . .

## حکومت کلان قندوز :

حاکم کلان : ع ، ع ، سید آقا خان
مامور کنترول : ص ، فتح محمد خان
قاضی ابتدا ئیه : ف ، ملا سید عثمانخان
قوما ندان کوتوالی : . . . . .

## حکومت کلان پل خمری :

حاکم کلان : ع ، ع ،غلام محی الدین خان
مامور کنترول : ص ، محمد اکبر خان
قاضی ابتدائیه : ف محمد ایوب خان
قوماندان کوتوالی : . . . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | |
|---|---|---|
| مامور صحیه | : | ص ، عبدا لغفور خان |

## حکومت اعلای مشرقی :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس تنظیمیه | : | ع ، ش ، س ، ع سردار محمدداؤد خان |
| معاون اول ریاست تنظیمیه | : | ع ، عبدالعلی خان |
| « دوم « « | : | « حاجی ولی محمدخان مخلص |
| وکیل سرشته داری اعلی | : | ص ، محمدحسین خان |
| قاضی مرافعه | : | ف ، ملا عبدالله خان |
| قوماندان کوتوالی | : | ح ، محمدجان خان |
| مدیر گمرك | : | ص ، آقاجان خان |
| قاضی ابتدا ئیه | : | ف ، ملامحمداسحق خان |
| مدیر خارجه | : | ص ، سلطان عزیز خان |
| کفیل مدیر صحیه | : | « محمدرسول خان |
| « شعبهٔ صحیهٔ سیار | : | « فضل احمد خان |
| مدیر زراعت | : | « سیدحبعلی شاه خان |
| « فوائد عامه | : | « عبدالوکیل خان |
| مامور تحریرات | : | « عبدالرزاق خان |
| مامور خزانه | : | « محمدجانخان |
| کفیل مدیر معارف | : | « عبدالحمید خان |
| مامور مخابرات | : | « نقیب الله خان |
| مدیر استخبا رات | : | « عبدالرؤف خان |

## حکومت کلان کنرها واسمار :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم کلان | : | ع ، ع ، سیدجلال خان |
| مامور کنترول | : | ص ، گل احمد خان |
| قاضی ابتدا ئیه | : | ف ، ملا عبدالغفور خان |
| قوماندان کوتوالی | : | غ ، عطا محمد خان |
| سرکاتب گمرك | : | ص ، محمدرحیم خان |
| مامور صحیه | : | « عبدالحبیب خان |

## حکومت اعلای سمت جنوبی :

| | | |
|---|---|---|
| حاکم اعلا | : | ع ، ش ، س ، ع محمدافضل خان فرقه مشر اوّل |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | |
|---|---|---|
| سررشته دار | : | ع ، ص ، عبدالمجید خان |
| قوماندان کوتوالی | : | ش ، مدد خان کندك مشر |
| قاضی مرافعه | : | ف ، میرسید کاظم خان |
| « ابتدائیهٔ | : | « ، عبدا لحق خان |
| مدیر خارجه | : | ص ، سلطانعلیخان |
| مدیر گمرك | : | ص ، عبدالمجید خان |
| وکیل مدیرصحیه | : | « ، محمد سرور خان |
| مامور معارف | : | « ، علیجانخان |
| « فواید عامه | : | « ، مددخان |
| « مامور مخابرات | : | « ، محمدنعیم خان |
| « مامور زراعت | : | « ، عبدا لکریم خان |
| « تحریرات | : | « ، غلام‌حیدر خان |
| « استخبارات | : | « ، محمد عاشور خان |
| سرکاتب خزانه | : | ص ، جمال الدین |

## حکومت اعلای میمنه

| | | |
|---|---|---|
| حاکم اعلی | : | ع، ع، ص ، محمدعزیز خان |
| سررشته دار اعلی | : | ص، نور محمد خان |
| قاضی مرا فعه | : | ف ، ملا محمد یوسف خان |
| قاضی ابتدائیه | : | « ملا عبدالرؤف خان |
| قوماندان کوتوالی | : | ش ، عبدالغفورخان |
| مدیر گمرك اندخوی | : | ص ، محمود خان |
| مامور گمرك میمنه | : | « ، محمد اسمعیل خان |
| مامور تحریرات | : | « ، عبدالحمید خان |
| کفیل مدیر صحیه | : | « ، محمدنبی خان |
| مامور مخابرات | : | « ، غلام غوث خان |
| « زراعت | : | « ، آقا رحیم خان |
| « خزانه دار | : | « ، طوره قل خان |
| « معارف | : | « ، محمدطاهر خان |
| رئیس فیصلهٔ منازعات تجاریه | : | « ، احمد جان خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | |
|---|---|---|
| مامور فوائد عامه | : | ص سلطان عزیز خان |
| سرکاتب استخبارات | : | « عبدالستار خان |
| رئیس مدرسهٔ ظاهرشاهی | : | « نظام الدین خان |

## حکومت اعلای فراه و چخانسور

| | | |
|---|---|---|
| حاکم اعلی | : | ع، ع، ص، عبد الصمد خان |
| سررشته‌دار اعلی | : | « « عزیز احمد خان |
| قاضی مرافعه | : | . . . . . |
| قوماندان کوتوالی | : | ش، محمد رسول خان |
| کفیل مدیر صحیه | : | ص، محمد طاهر خان |
| مدیر زراعت | : | . . . . . |
| « خارجه | : | . . . . . |
| مامور گمرك | : | ص، رحمت الله خان |
| قاضی ابتدائیه | : | ف، ملا عبد القادر خان |
| مامور تحریرات | : | ص، فیض محمد خان |
| « مخابرات | : | « سید احمد شاه خان |
| « خزانه | : | « محمد ابراهیم خان |
| « معارف | : | « عبدالعزیز خان |
| « فوائد عامه | : | « محمد افضل خان |
| سرکاتب استخبارات | : | . . . . . |

(c) ketabton.com: The Digital Library

# تشکیلات دوائر ملی

## ریاست عالی شورای ملی

هیئت رئیسهٔ ریاست عالی شورای ملی :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ج ، عبدالاحدخان |
| معین اول | : | « ، ص،سیدمحمدیونس خان |
| معین‌دوم | : | « ، ص ، سید محمد خان |
| منشی مجلس | : | « ، عبداللطیف خان |
| معاون منشی | : | ص ، عبدالباقی خان |
| سرکاتب مجلس | : | « ، عطامحمد خان |
| مامور کنترول | : | ص ، محمد حسین خان |
| سرکاتب شعبهٔ اوراق | : | « عبدالغفورخان |

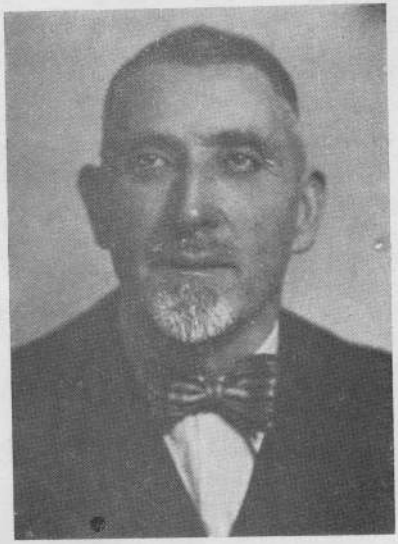

ع، ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی
*S.Ex. Abdul Ahad Khan président du Conseil National.*

وکلا :

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| وکیل شهر کابل | : | ص ، سیدجلال الدینخان | مربوط ولایت کابل | |
| « شش کروهی | : | « عبدالصمد خان | « | « « |
| « پغمان | : | « محمدعلیخان | « | « « |
| « لوگر | : | « حاجی محمد ابراهیم خان | « | « « |
| « میدان | : | « مولوی عبدالقدوسخان | « | « « |
| « وردك | : | « عبدالقیوم خان | « | « « |
| « سروبی | : | « عبدالمؤمن خان | « | « « |
| « چهاریکار | : | « میرزا احمد جانخان | « | « « |
| « جبل السراج | : | « حاجی امیر محمد خان | « | « « |
| « کوهدامن | : | « سیداحمد خان | « | « « |
| « ریزه کوهستان | : | « عبدالحبیب خان | « | « « |
| « تگاب | : | « محمدیعقوب خان | « | « « |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| وکیل نجراب | : | ص غلام نبی خان | مربوطه | ولایت | کابل |
| « سیغان وکهمرد | : | « احمد جانخان | « | « | « |
| « پنجشیر | : | « عبدالرؤف خان | « | « | « |
| « بامیان | : | « سیدطاهر شاه خان | « | « | « |
| « سرخ وپارسا | : | « سیداسمعیل شاه خان | « | « | « |
| « غوربند | : | « محمدقاسم خان | « | « | « |
| « غزنی | : | « حکیم خان | « | « | « |
| « مقر | : | « حاجی‌عبدالقیوم خان | « | « | « |
| « دهشین کتواز | : | « آزاد خان | « | « | « |
| « کوچی « | : | « علی‌گل خان | « | « | « |
| « دایزنگی و دایکندی | : | « محمد نعیم خان | « | « | « |
| « بهسود | : | « میرمحمد علیخان | « | « | « |
| « یکاولنگ | : | « میرحبیب الله خان | « | « | « |
| « جاغوری | : | « محب علیخان | « | « | « |
| « شهر قندهار | : | « عبدالقیوم خان | « | « | قندهار |
| « دند | : | « غلام دستگیر خان | « | « | « |
| « کدنی | : | « محمدشاه خان | « | « | « |
| « تیرین | : | « فیض الله خان | « | « | « |
| « کشك نخود | : | « محمداقبال خان | « | « | « |
| « ارغستان | : | « احمد شاه خان | « | « | « |
| « دهله | : | « محمد سعید خان | « | « | « |
| « دهراؤد | : | « غلام دستگیر خان | « | « | « |
| « گرشك (پشت رود) | : | « محمد موسی خان | « | « | « |
| « موسی قلعه (زمین داور) | : | « عبدالحمید خان | « | « | « |
| « گرمسیر | : | « یارمحمد خان | « | « | « |
| « کیزاب | : | « محمد حسن خان | « | « | « |
| « ارزگان | : | « مولاداد خان | « | « | « |
| « ترنك وجلدك | : | « حاجی عبدالسلام خان | « | « | « |
| « اجرستان | : | « خان محمد خان | « | « | « |
| « قلات | : | « عبدالمحمد خان | « | « | « |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| وکیل کوچی قندهار | : | ص ، اسمعیل حبیب خان | مربوط ولایت | قندهار |
| « « پشت رود | : | « دوست محمد خان | « « | « |
| « شهر هرات | : | « حاجی غلام نبی خان | « « | هرات |
| « بلوکات | : | « حاجی محمد قاسم خان | « « | « |
| « غور | : | « عبدالوهاب خان | « « | « |
| « کشك وگلران | : | « سید غیاث الدینخان | « « | « |
| « شین‌دند( سبزوار ) | : | « احمد جانخان | « « | « |
| « غوریان | : | « نصرالدینخان | « « | « |
| « بالامرغاب | : | « عبدالقادر خان | « « | « |
| « اوبه | : | « حاجی فیض‌محمد خان | « « | « |
| « تولك وتگابستان | : | « عبدالرحمن خان | « « | « |
| « شهرك | : | « غوث الدینخان | « « | « |
| « چقچران | : | « محمدیعقوب خان | « « | « |
| « شهر مزار شریف | : | | « « | مزار شریف |
| « نهرشاهی | : | « قاری سراج الدینخان | « « | « |
| « سنگ چارك | : | « عبدالکریم خان | « « | « |
| « تاشقرغان | : | « غلام‌حسن خان | « « | « |
| « آیبك | : | « مرزا کلانخان | « « | « |
| « سرپل | : | « عبدالرحمن خان | « « | « |
| « آقچه | : | « عبدالرؤف خان | « « | « |
| « دولت آباد | : | « محمد مرادخان | « « | « |
| « درهٔ صوف | : | « محمدرحیم خان | « « | « |
| « شبرغان | : | « میرمحمداسلم خان | « « | « |
| « بلخ | : | « عزیزالله خان | « « | « |
| « شهرخان آباد | : | « غلام حیدرخان | « « | قطغن وبدخشان |
| « قندوز | : | « عبدالغیورخان | « « | « |
| « نهرین | : | « سید مرادخان | « « | « |
| « اندراب | : | « محمداکبرخان | « « | « |
| « تالقان | : | « سیدمحمدخان | « « | « |
| « حضرت امام صاحب | : | « صاحب نورخان | « « | « |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| وکیل چال واشکمش | : | ص میر فضل احمد خان | مربوط | ولایت قطغن و بدخشان |
| « غوری | : | « عبدالله خان | « | « « |
| « رستاق | : | « میرزا عبدالعزیز خان | « | « « |
| « ینگی قلعه | : | « محمد نبی خان | « | « « |
| « جرم | : | « غلام محمد معصوم خان | « | « « |
| « درواز | : | « شاه منصور خان | « | « « |
| « واخان وزیباك | : | « سلطانعلیخان | « | « « |
| « کشم ودرایم | : | « محمد حسین خان | « | « « |
| « شهرجلال آباد | : | « سید محمد اکبر خان | « | حکومت اعلای مشرقی |
| « سرخرود | : | « عبیدالله خان | « | « « |
| « لغمان | : | « سید حمزه خان | « | « « |
| « نورستان لغمان | : | « مشك عالم خان | « | « « |
| « خوگیانی | : | « عبدالرشید خان | « | « « |
| « شنوار | : | « محمد گل خان | « | « « |
| « مهمندره | : | « محمد خان | « | « « |
| « رودات | : | « ننأ گل خان | « | « « |
| « کامه | : | « محمد مراد خان | « | « « |
| « حکومت کلان آسمار | : | « مجاهد ینخان | « | « « |
| « درهٔ پیچ | : | « عین الله خان | « | « « |
| « برکنر ( درهٔ سین ) | : | « عتیق الله خان | « | « « |
| « حصارك غلجائی | : | « حاجی گل علم خان | « | « « |
| « کوچی ننگنهاری | : | « محمد هاشم خان | « | « « |
| « گردیز | : | « امیر محمد خان | « | « اعلای جنوبی |
| « زرمت | : | « غلام محمد خان | « | « « |
| « خوست | : | « میرزا محمد خان | « | « « |
| « « | : | « گل صاحب خان | « | « « |
| « ارگون | : | « اسمعیل گل خان | « | « « |
| « جدران | : | « خان گل خان | « | « « |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | | |
|---|---|---|---|
| وکیل منگل | : | ص، جانخان | مربوطه حکومت اعلای جنوبی |
| « جاجی | : | « فتوخان | « « « |
| « چمکنی | : | « یارمحمد خان | « « « |
| « شهر میمنه | : | « ابوالقاسم خان | مربوطه حکومت اعلای میمنه |
| « شیرین تگاب | : | « سید ابوالخیر خان | « « « |
| « اندخوی | : | « چهار یارقل خان | « « « |
| « درزاب وگرزیوان | : | « محمداسلم خان | « « « |
| « قیصار | : | « آستانه‌قل خان | « « « |
| « شهر فراه | : | سلطان محمد خان | مربوطه حکومت اعلای فراه |
| « چخانسور | : | عبدالوکیل خان | « « « |
| « بکواه وخاشرود | : | در محمد خان | « « « |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# مجلس عالی عیان .

ع ، ج عطامحمدخان رئیس اعیان
*S.Ex. Mir Ata Mohammad Khan*
*président du Sénat.*

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ج ، میر عطا محمد خان |
| معاون اول | : | ع ، ص، حاجی محمد اکبرخان |
| معاون دوم | : | « « عبد الرحیم خان |
| رئیس تمیز | : | ف ، حافظ عبدالغفار خان |
| اعضای مجلس | : | ع ، سردار گل محمد خان |
| « | « : | « حاجی خیرمحمد خان |
| « | « : | « عطامحمد خان |
| « | « : | « عبد الحکیم خان |
| « | « : | « معاذالله خان |
| « | « : | « شرف الدینخان |
| « | « : | « جان محمد خان |
| « | « : | « سید یاقوت شاه خان |
| « | « : | « ایشان امان الدینخان |
| « | « : | « ملک رحمدل خان |

| | | |
|---|---|---|
| اعضای مجلس | : | ع ، حاجی عبد الرحیم خان |
| « | « : | « حاجی خان آقا خان |
| « | « : | « اخند زاده محمد رسول خان |
| « | « : | « عبد الغفور خان |
| « | « : | « حاجی عبد الحکیم خان |
| « | « : | « سید فیض الله خان |
| « | « : | « حاجی میرزا محمود خان |
| « | « : | « میرزا عبد اللطیف خان |
| « | « : | « امین الله خان |
| « | « : | « محمد عمر خان |
| « | « : | « عبد الستار خان |
| « | « : | « میر محمد علیخان « ازاد » |
| « | « : | « سید احمد شاه خان |
| « | « : | « علی احمد خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



اعضای مجلس : ع ، محمد حسن خان مهمند
« « : « خداداد خان
« « : « نظر محمد خان
« « : « محمد حسن خان وردك
« « : « سید محمد خان
« « : « سید احمد خان
« « : « ملا محمد پذیر خان
« « : « نور الدین خان
« « : « حاجی محمد شریف خان
« « : « غلام رسول خان
« « : « محمد اکبر خان
« « : « عبد العزیز خان
« « : « بشیر احمد خان
« « : « خواجه محمد خان
« « : « محمد یعقوب خان
« « : « محمد حسین خان
« « : « خواجه جانگل خان
« « : « دیوان حکم چند

## هیئت اداری :

منشی مجلس اعیان : ص ، محمود خان
سرکاتب تحریرات : « ، محمد حسین خان
« انجمن تحقیقیه : « « محمد انور خان
« انجمن تدوین اصول : « ، سید محبوب خان
« دائرهٔ تمیز : « ، غلام رسول خان
« کنترل : « « محمد یوسف خان
« اوراق : « « محمد اکبر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



# ریاست بلدیهٔ کابل

رئیس : و ، ج محمد عثمانخان
معاون : ع ، محمدرحیم خان « رفیق »
مدیر مامورین واجرائیه : « ، عبدالله خان
« کنترول : « ، محمدرفیق خان
« ارزاق : « ، محمد حسن خان
« تفتیش : « ، علی محمدخان
« تعمیرات : « ، عطامحمد خان
« تنظیفات وصحیه : « ، غلام محمد خان
« احصائیه : « ، عبدالرشیدخان
کفیل مدیرجشن واحتفالات : « ، نوراحمد خان

## روسا ومامورین بلدیهٔ مراکز ولایات وحکومتی های اعلی و کلان

رئیس بلدیهٔ قندهار : ع ، محمد ناصرخان
« « هرات : « ، غلام یحیی خان
« « مزارشریف : « ، فراح الدین خان
« « خان آباد : « ، میر عبدالسلام خان
« « جلال آباد : ص ، سلطان احمد خان
« « گردیز : « ، محمد رضا خان
« « میمنه : « . . . . .
مامور « فراه : « ، محمد حسین خان
« « چهار یکار : « ، عبدالرسول خان
« « غزنی : « ، عبدالسلام خان
« « دایرنگی : . . . . . .
« « لوگر : ص ، اطف الله خان
« « گرشك : . . . . . .
« « ارزگان : . . . . . .
« « قلات : . . . . . .
« « غورات : . . . . . .
« « بادغیستان : . . . . . .
« « شبرغان : . . . . . .
« « بدخشان ( فیض آباد ) : ص ، بزرگ خواجه خان
« « کنرها واسمار : . . . . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# تشکیلات دوائر حضور

ع،ج والا حضرت سردار احمدشاه خان وزیردربار

*S.A.Ahmad ChaA Khan ministre de la cour*

## وزارت دربار

| | | |
|---|---|---|
| وزیر | : | ع،ج، والا حضرت سردار احمد شاه خان |
| معین | : | ع، ص، محمد حیدرخان |
| مدیر تنظیمات واجرائیه | : | ص، عبد الرحیم خان |
| معاون تنظیمات | : | ص، محمد اکرم خان |
| مدیر تشریفات | : | « عبد الرشید خان |
| « محاسبه | : | « عبد الوهاب خان |
| « خزانه | : | . . . . |
| « نقلیه | : | ص، میر اکبر خان |
| ناظر کارخانه طباخی | : | « حاجی نظرمحمد خان |
| خانه‌سامان باشی عمومی | : | ص، صالح محمد خان |
| فراشباشی | : | « عبدالرشیدخان |
| عرضیگی حضور همایونی | : | « محمد اسمعیل خان |
| موترران باشی | : | « خواجه محمد خان |
| سرکاتب اوراق | : | « محمد عظیم خان |

## مصاحبین حضور همایونی

ع، ص سردار محمد اکبر خان
« « سلطان احمد خان
« « حاجی محمد نواب خان
« « صالح محمد خان
« « محمد سرور خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## دار التحریر شاهی

| | | |
|---|---|---|
| سرمنشی حضور همایونی | : | . . . . . |
| مدیر شعبهٔ قلم مخصوص | : | ع ، نور محمد خان |
| مدیر شعبهٔ اول | : | ع ، حافظ نور محمد خان |
| مدیر شعبهٔ دوم | : | . . . . . |
| مدیر شعبهٔ سوم | : | ع ، سراج الدین خان |
| مدیر شعبهٔ چهارم | : | ع ، غلام قادر خان |
| مترجم زبان ترکی و عربی | : | ص ، سید مبشر خان طرازی |
| « « فرانسوی | : | « عبد الغفور خان |
| « « انگلیسی | : | « محمد سرور خان |
| « « اردو | : | « محمد دلاور خان |
| رئیس دائرهٔ خصوصی حضور همایونی | : | ع ، ص ، میر عبد العزیز خان |

## سریاور حربی حضور همایونی

| | | |
|---|---|---|
| سریاور حربی | : | ع ، ش ، عبد الغفور خان فرقه مشر ثانی |
| معاون سریاور | : | « « ، « « محمد لطیف خان « « « |
| یاور حربی | : | ح ، محمد یعقوب بخان غند مشر اول |
| « « | | « سید صالح محمد خان « « |
| « « | : | « « ، عبد الغنی خان « « ثانی |
| « « | : | ش ، گلبد ینخان کند کمشر |
| « « | : | غ ، غلام محمد خان تولیمشر |
| سرکاتب تحریرات | : | ص ، پاینده محمد خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# تشکیلات دوائر متفرقه:

ریاست مطبوعات :

| | | |
|---|---|---|
| رئیس | : | ع ، ص ، عبدالرسول خان |
| معاون | : | . . . . |
| مدیر اجرائیهٔ خارجه | : | ص ، محمد عثمان خان |
| مدیر محاسبه وکنترول | : | « عبدالاحد خان |
| کفیل سر کاتب مامورین | : | « ، محمدنبی خان |
| « شعبهٔ اوراق | : | « ، محمداسلام خان |
| دائرهٔ ترجمانی | : | « ، محمدایوب خان |
| خزانه دار | : | « ، محمد یوسف خان |
| تحویلدار ذخیره | : | « ، محمد عمر خان |

(c) ketabton.com: The Digital Library

# اجرا ات دوایر مملکتی

ماخیلی مسعودیم که همه ساله اثبات های تازه وزندهٔ ازحرکت چرخهای فعالیت ارتقائی وطن عزیزرا به پیشگاه هموطنان وسائرناظرین معرفی مینمائیم ومیتوانیم بدون ایراد کلمهٔ اسباب قناعت خوانندگان را نسبت به مدارج ترقیات روزافزون این کشور جوان حاصل کنیم !

بلی ! درمملکتیکه پادشاه جوان ، بیدار ووطن خواهی داشته ورجال کار آگاه وبادیانتی دررأس امورآن قرارگرفته باشد ، پرورانیدن همچنین آرزوها وداشتن این گونه انتظارات مایهٔ تعجب نخواهد بود .

افغانستان عزیز که ازاین نعم خداوندی بهره ور است ، همه ساله درراه ترقی وپیشرفت صحیح خویش گام های فراختر برمیدارد وسالنامهٔ کابل در هر سال نسبت به سال پیش مظاهر بهتر وبیشتری را ازاین سیر ارتقائی وطن درنظرها مجسم میسازد .

جادارد که درینجا قبل ازشروع به تذکار رؤس مطالب اجرا آت دوائر مملکتی به چند کلمهٔ مختصر مراتب امتنان وحق شناسی قلبی خودرا به پیشگاه کابینهٔ محترم وزراء وکافهٔ مامورین صداقت شعار ووظیفه شناس وطن تقدیم نمائیم .

دیرنیکبخته یوچه هرکال دخپل گران وطن دارتقا اولو پروالی د فعالیت دخرخودحرکت نوی اوقوی اثباتونه دهموطنانواونورو لیدونکو حضورته وړاندی کوواوبی لدینه چه یوه کلمه له اصل حقیقت نه زیاته کړو دلوستو نکوقناعت دوطن دورځپه ورځ زیاتیدونکوترقیاتو په مدارجو حاصلولی شو !

هو ! هرمملکت چه تحلمی اویدارپادشاه لری او په کار پوه او صادقو اشخاصو یی دامورو زمام پخپل لاس نیولی وی دداسی ارزوگانو روزل او د داسی انتظاراتو لرل به د تعجب وړنه وی .

گران افغانستان چه د داسی نعمتو لرونکی دی هرکال دترقی اوصحیح پیشرفت په لاره کښ اوزده گامونه اخلی اودکابل سالنامه هرکال نسبت تیر کال ته دوطن دار تقائی سیر ښه اوزیات مظاهر خلقوته ښئی نودلته وړ ده چه پخوالد ینه چه دمملکتی دوایرو داجرأ آتو په یادو نه شروع و کړو دخپل امتنا ن مراتب اوخپله له زړه حق شناسی دوزیرانو محترمی کابینی او د وطن تو لو صادقو او وظیفه پیژندونکو مامورینوته وړاندی کړو .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## امور حربیه

امروز همهٔ ما میدانیم که مؤثرترین عواملیکه دراساس نظم ونسق امور کشوری موقعیت بزرگی اشغال نموده روح واعتصاب ملی را از تزلزل هیجان های حادثات نا گوار گونا گون رهانیده امن وسکون تازهٔ میبخشد وضمناً خاصه اعتماد بنفس را درذهن وفکرهرفرد تنمیه وتقویه میدارد همانا قوهٔ منظم ومرتب عسکریهٔ مملکتی است . چنانچه اگرمحاربات چندین سالهٔ دول بزرگ جهان را زیرغور وتعمق قرار دهیم درنتیجه بادلایل مثبته نتیجه خواهیم گرفت که هرمملکتیکه قبل ازسایر احتیاجات لازمهٔ کشوری درتقویه و انتظام صحیح قوهٔ حربی خویش حسب اقتضای حال و وقت ، اصلا حات لازمه را مرعی داشته است پیشرفتهای روز افزون امور سیاسی واقتصادی وعلمی وفنی ومدنی و . . . آن مملکت همانقدر جلوتر از دیگرممالك در انظار عالم جلوه گرگردیده ، امنیت ومسالمت داخلی وخارجی آن هم در هروقت خاطرخواه صیانت و محافظه شده است .

خوشبختانه از زمانیکه زمام ادارهٔ مملکت عزیزما افغانستان بکف باکفایت خاندان جلیلهٔ نادرشاهی رسیده ودر راس امور حربی ما والاحضرت سردارشاه محمود خان سپه سالار غازی قرارگرفته است می بینیم که ازیك طرف اهمیت قشونی ازسایر امورکشوری بیشترمورد قبول وجلب توجه زمامداران حکومت واقع شده وازطرف دیگر بتأسی افکار عالیهٔ آن قائد اعظم روزی نمیگذرد که در پیشرفت تکامل و انکشافات صحیح اردوی معظم افغانی یکقدم جدید برداشته نمیشود و برممنونیت وافتخارملت و وطن نمی افزاید یعنی اردوی ماحسب نصب العین مقرره درتشکیلات وتعلیمات وتسلیحات وتجهیزات وضع اساسات حربی وعمرانات وسپورت وغیره نایل سیستمهای مقتضی حال ووقت گردیده وحفظ مقدسات ملیه ووطنیه راوظیفهٔ اصلی خویش دانسته درمقابل ظهورخطرات سوء اعتبارواطمینان قوی بحکومت متبوع وملت عزیز خود ارائه کرده است. ازینجاست که حکومت متبوعهٔ مابمساعی جدیانهٔ خویش درراه اعتلای ملت ووطن، وملت بقدردانی حکومت متحسس وسرگرم مانده است وازین همدستی وهم آهنگی حکومت وملت درعموم امور مملکتی یك پیشرفت مفید وانتظام مضبوط وامین برأ العین دیده میشود خصوصاً سال ۱۳۱۷ چه از برای پیشرفت اساسی امورحربی مملکت وچه جهت معرفی کیفیت حقیقی اوضاع عسکریت مملکت یك سال مهمی بشمار رفته اردوی شاهانه درین سال درعین اینکه واحدانتظامات جدیدهٔ خوبی گردیده با لمقابل درغایله های داخلی نیز مفهوم واقعی یك عسکررا بانظارعموم هویدا کرده است خلاصه اجرا آت شعب مختلفهٔ وزارت حربیه تاجائیکه میتوانست نشر شود ، قرار ذیل است :

الف: ـ ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه که اولین موسسهٔ وزارت حربیه بوده وسوق اداره وتعلیم وتربیه وغیره خصائص مهمهٔ عسکری ازین ریاست صورت میبندد و در هذالسنه به اجرائیهٔ یك

(c) ketabton.com: The Digital Library



سلسلهٔ امور مهمهٔ که نسبتاً از دیگر سنه امتیاز عمده دارد موفق گردیده است که قسماً ازان برای اطلاع قارئین محترم قرار آتیه توضیح میشود :

## امورمتعلق بمدیریت حرکات :

۱ :ـ اصلاحات لازمه وتقسیمات عمومیه وضع الجیش اردو نظربه اقتضای‌وقت وزمان‌اعطای هدایات لازمه راجع به تغیر وتبدیل قطعات پسته های حدود .

۲ :ـ تعمیر یك‌سلسله عمرانات تهانه‌های عسکری درمحال معینهٔ حدود .

۳ :ـ تقدیم تکالیف لازمه بوزارت خارجیه راجع به‌امور کمیساری‌هاوتدویر امور کمیساریت‌هاحسب هدایات واصول لا زمه .

٤ :ـ اصدار هدایات لازمه راجع به ضبط‌وربط وتأمین معاملات‌حدود بقوماندانهای‌عسکری .

٥ :ـ تشکیل وتدارك یك مفرزهٔ مرکب ازصنوف مختلفهٔ پیاده وسواری وطوپچی واستحکام ومخابره ونقلیه‌جهت تطبیقات‌عملی وطلاب‌وضابطان « ستارژ » مکتب‌فنون حربیه‌بزیر امر قوماندانی مکتب حربیه .

٦ :ـ تشکیلات جدیدهٔ قوهٔ هوائی نظربه اقتضای قوهٔ هوائی دنیاوطیارات‌موجوده‌سیستم‌جدید تشکیل گروپ نقلیه اوتوموبیل درمرکز به‌اسم (گروپ نقلیه اردو ) وتهیهٔ وسائط متعلقهٔ آن که قسماً اکمال وقسماً در حدود اکمال است .

۷ :ـ نظربه لزوم تزئید تعداد نشئت ضابطان ازمکتب حربیه ، مجدداً توسیع وتطبیق تشکیلات مکاتب احضاریه ورشدیه وضمناً طوریکه یك هیئت تعلیمی‌جهت طلاب مکتب حربیه از تو رکیه استخدام گردیده‌بود‌درهذا‌السنه‌نیزیك هیئت تعلیمیه‌برای طلاب‌مکتب رشدیه استخدام وحاضرمرکز گردیده وبه تعلیمات شروع نموده اند .

۸ :ـ تشکیل یك‌غند جدید طوپچی‌مسلح به اطواب جدیده مربوطهٔ فرقهٔ طوپچی .

۹ :ـ تشکیل ریاست‌اولمپیك مربوط وزارت حربیه‌اگرچه‌اینریاست‌قبل‌ازین‌نیزموجود بود که بزیراثروالاحضرت‌وزیرصاحب‌حربیه طورخصوصی اداره میگردید واعضای مامورین مربوطهٔ آن ازذوات شایقین سپورت عسکری فخری تعین گردیده در کار بودند اما درهذا‌السنه به بلند بردن استعداد ورزشهای عمومیهٔ اردویك صورت وسیع ومنظم رسماً تشکیل گردید درین چند مدت قلیل شوق وهوس انواع ورزشها در عموم قطعات تعمیم یافته وتیمهای متعدده در عموم قطعات تشکیل ودر پیشرفت سپورت مجاهدت بعمل آورده میشود .

۱۰ :ـ تشکیل یك‌مکتب ابتدائی بنام سپورت وادخال یك‌عده طلاب درآن برای تحصیل .

۱۱ :ـ تشکیل وتاسیس کورس‌قوماندهٔ بزرگ جهت توسیع وتزئید معلومات نظری وعملی صاحب منصبان مقتدر واد خال یك تعداد صاحب منصبان عالی رتبه درآن .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۱۲ :- بتناسب تشکیلات عصری تدقیق نوع و جنس البسه و تجهیزات ادوات اردو در مجالس فوق العاده واظهار نظریه از طرف متخصصین هر مسلک در بارهٔ تجدید آن و ضمناً ترتیب نمونه هاجهت تهیه‌واکمال یك‌تعدادلازم بمقامات متعلقه امر وهدایت دادن .

۱۳ :- تشکیل یك کورس لوازم جدید وادخال یك عده محصلین در آن ونشئت یك‌عده محصلین از آن بعد از فراغ تعلیم .

۱٤ :-تشکیل وتاسیس یك کورس نقلیهٔ تخنیکی وادخال یك‌عدهٔ ضابطان در آن برای اخذتعلیم.

۱۵ :-ترتیب لوائح حرکات عمومیهٔ اردو وزیر نظر گرفتن امور عمومیهٔ آن .

۱٦ :-اجرای‌حرکات سفریه وبالخاصه حرکات‌سوق الجیشیهٔ‌قطعات که بمقابل یك کتله اشرار کتوازی عملی گردیده است . باعطای اوامر وتجهیزات درامثال آن بحسن‌صورت انجام یافتن .

۱۷ :-اقدامات‌لازمه‌راجع به‌صورت محافظهٔ اسلحه وتجهیزات وغیره اشیای عسکری‌اطراف .

## مدیریت عمومی تعلیم و تربیه :

۱ :-تفتیش دوره انتهائی تعلیم‌وتربیهٔ صنوف مختلفهٔ‌مرکز واطراف نظربه پروغرامهای‌مرتبهٔ‌آن بحسن صورت بعمل آمده درنتیجه ذواتیکه درپیشرفت تعلیم‌وتربیه موفقیات خوبی نشان داده وطرف رضائیت‌حضور اعلیحضرت همایونی ووزارت‌حربیه واقع شدند به‌اعطای مکافات لازمه نایل گردیدند که ذکر آن در قسمت ( اعطای نشان) مفصل آمده است .

۲ :- یك‌عده محصلین‌شامل تعلیمگاه‌های ضابطان و خوردضابطان قطعات‌مرکز و اطراف حسب پروگرامهای معینه‌دورهٔ‌تعلیمیهٔ خودرا موفقانه اکمال نموده‌داخل صنف‌ملازمت‌خود گردیدند ودرعین زمان وضع اساس صحیح برای ترقی وبهبود تعلیم وتربیهٔ دوره های جدید وآغاز آن .

۳ :- پروگرامهای مرتبه تعلیمیهٔ مکتب حربیه در داخل دوره های معینه تعلیمیه از طرف ریاست تدریسات مکتب حربیه بحسن صورت تطبیق گردیده وازنتائج آن موفقیات شایانی دیده شده است .

٤ :- یك عده طلاب ازجملهٔ شاملین مکاتیب معارف ولایات قرار یکه بوزارت معارف تکلیف شده درین سال بنوبهٔ خود وارد مرکز گردیده شامل مکتب رشدیهٔ حربیه شدند .

۵ :- فرستادن یك عده ضابطان جوان برای اکمال تحصیلات عسکریه به‌ترکیه .

٦ :- انجام موفقانهٔ دورهٔ اول کورس عالی وآغاز به دورهٔ دوم آن .

۷ :- خروج‌یك عده طلاب مکتب حربیه بعهدهٔ ضابطی صنوف مختلفه بعد از فراغ تحصیل ومشغول گردانیدن شان به‌تطبیقات بداخل قطعهٔ ستارهٔ مکتب فنون حربیه .

۸ :- ادخال یك عده طلاب به‌کورس میخانیکی ریاست فابریکه جات حربیه برای تحصیل فن میخانیکی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۹ :ـ وضع اساس صحیح برای تعلیم وتربیهٔ مکتب جدید التشکیل سپورت نورستانی .
۱۰ :ـ وضع اساس صحیح برای پیشرفت تعلیم وتربیهٔ کورس جدید التشکیل نقلیه .
۱۱ :ـ اصلاح اصول تعلیم وتربیهٔ مکتب رشدیهٔ حربیه .
۱۲ :ـ وضع اساس برای پیشبرد تعلیم وتربیهٔ کورس جدید التاسیس موسیقی عسکری .
۱۳ :ـ انجام موفقانهٔ دورهٔ ( دوم ) مکتب موزیك حربیه وآغاز به دورهٔ سوم آن .
۱٤ :ـ ترجمه وطبع نظریات تخنیکی موتور وکتاب موسوم ( مروبری ) قسم اول ودویم تعلیمنامهٔ پیاده، تعریفنامهٔ ماشیندار سبك ( بورنو ) وتعلیمنامهٔ مخابره وتعلیمنامهٔ اکمالاتور و پروغرام تعلیم مخابره وتعلیمنامهٔ انداخت تفنگ دستی وتعلیمنامهٔ انداخت ماشیندار بورنو .
۱۵ :ـ طبع خریطه‌های ضیائی برای مکتب حربیه وکورس های عسکری .
۱٦ :ـ انجام یك سلسله امور انضباطیهٔ قطعات مرکز واطراف حسب مقررات معینه .

## اجرائیهٔ امور قوای هوائیه :

طوریکه دردیگر موسسات وزارت حربیه پیشرفتهای نمایانی بعمل آمده درقوای هوائیه نیز یك نوع انکشاف وتکامل مادی ومعنوی روی کار آمده است . از آنجمله قسماً که قابل ذکر بوده بصورت عمومی قرارذیل خلاصه میتوان شد :

۱ :ـ پیشرفت تعلیم وتربیهٔ هوابازی بصورت اساسی .
۲ :ـ قبول تغیرات وتبدلات درتشکیلات عمومیهٔ قوای هوائی بیك صورت عصری .
۳ :ـ تهیهٔ یك میدان وسیع جدید هوائی مرکز درچمن خواجه رواش که میدان سابق جهت طیارات ملکی ولین هوائی طیارات مخابره وپوسته ومسافرین تخصیص یافته .
٤ :ـ احضار یك تعداد طیارات حربی بهانداز وکشف وغیره باجباخانه ومالزمهٔ آن بیك صورت عصری .
۵ :ـ جریان مخابرهٔ تلگرافی درمرکز قوای هوائی .
٦ :ـ عملیات کامیابانهٔ یك قسمت قوای هوائی درغایلهٔ کتوازی .
۷ :ـ فرستادن یك عده طلاب هوائی درنقاط مختلفهٔ هندجهت آموختن تعلیمات هوابازی .
۸ :ـ نظربه وسعت تشکیل قوماندانی طیاره تکمیل مامورین دوایر آن واستخدام یك عدم طلاب درقابریك ترمیم وزیر تعلیم وتربیه گرفتن ایشان .

تغیرات صاحبمنصبان بزرگ هوائی نظر به ایجاب تشکیلات جدید

## ب ـ اجرائیهٔ امور ریاست اردو :

۱ :ـ انجام امور عزل ونصب وترفیع وتبدیل وبرطرفی منسوبین عسکری حسب اصول موضوعهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



عسکر ی انجام معاملات متعلق دعوی حقوقی مسایل حسابی ، جلب واحضار منسوبین عسکر ی .

۲ :- ترتیب وتنظیم دفاتر سوانح وسجل عمومیهٔ منسوبین عسکری .

۳ :- انجام معاملات اخذ نفوس وانقسام آن د ر قطعات و ترخیص افراد بعد از اختتام دورهٔ تعلیم و اعطای تذ کره بایشان .

٤ :- ترتیب دفاتر افراد تعلیمیافته درد اخل دوره‌های معینه .

٥ :- زیر تعلیم گرفتن شوفرهای ( گروب نقلیه ) مانند دیگر صنوف حربی .

٦ :- تنظیم وتدویر امور صحیهٔ اردو و مراقبتهای جدی از موسسات طبی و جراحی و بیطاری

۷ :- اکمال واحضار وسایط نقلیه حیوانی وتخنیکی عمومیهٔ اردو وتدویر امور متعلقهٔ آن حسب اصول معینه

## تغیرات وتبدیل مهمه دراردو :

ع ، ش ، سردار عالی محمد داؤد خان فرقه مشر اول ازقوماندانی عسکری فرقهٔ قندهار و فراه به ریاست تنظیمیه و قوماندانی عمومی سمت مشرقی .

ع ، ش ، محمد جعفر خان فرقه مشرثانی قوماندان فرقه مشرقی دربست احتیاطی .

ع ، ش ، محمد شاه خان فرقه‌مشر ثانی وکیل ریاست اصلاح وترقی بریاست قبائل .

ع،ش،محمد عمر خان فرقه‌مشر اول سابق احتیاطی وزارت حربیه کمافی السابق بریاست اصلاح وترقی .

ع ، ش، نور محمد خان فرقه مشر اول قوماندان فرقه شمالی مربوط قول اردوی مرکزی بقوماندانی فرقهٔ اول قول اردوی مرکزی .

ع ، ش، فیض محمد خان فرقه مشرثانی قوماندان فرقهٔ اول قول اردوی سمت جنوبی به قوماندانی فرقهٔ شمالی مربوط قول اردوی مرکزی .

## ج - اجرائیهٔ امور ریاست حربیه :

۱ :- توحید وتکمیل اسلحهٔ ناریه وجارحهٔ عموم اردو باجبخانهٔ حربی ومانوره ئی آن از نوع سیستم جدید .

۲ :- خریداری توریدیك تعداد طوپهای کوهی ۷۵ر۱۸ سریع الاتش طوپهای ۳۷ میلیمتر واقع تانك طوپهای ۷۰ میلیمتر دافع طیاره ماشیندارهای سبك مین اندازها باجبخانه وبمهای لازمهٔ آن .

۳ :- ترمیم طوپها ، ماشیندارها، وتفنگهای دستی قطعات مرکز واطراف درفابریکه ومگزین .

٤ :- اعزام یك هیئت کارگران برای اصلاح اسلحهٔ دستی وماشیندارهای قطعات مشرقی وجنوبی واکمال آن بدرجهٔ خوب .

٥ :- اعمال بعض ازانواع جبخانه ماشیندار وبم دستی مرمیهای طوپ وجبخانه تعلیمی ومانوره ئی ومواد ناریه توسط فابریکهٔ حربی .

٦ :- تحصیل یك مقدار جبخانهٔ مفقودی زمان انقلاب از اهالی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۷ :- احضار باردونوع استعمال انشاآت .
۸ :- تطهیر وترتیب جبه خانه های باز گشتی قطعات وغیره .
۹ :- اکمال یك مقدار ادوات استحکامی مودل عادی مودل پیاده وماشیندار وغیره .
۱۰ :- احضار چنددستگاه سامان سراجی قطعات .
۱۱ :- وضع اساسات صحیح سامان مخابره ومواصله وکسبه و مواد کارآمد کسبه .
۱۲ :- معاینات صحیح بازدو وماشیندارهای برنوومین اندازها وجبه خانهٔ آن .

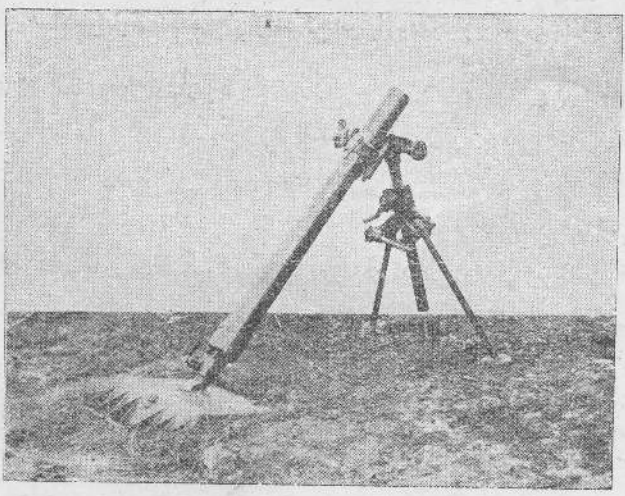

نمونهٔ مین انداز های جدیدیکه برای اردو خریداری شده

۱۳ :- اصلاح کریج های ساخت فابریکهٔ حربی .
۱٤ :- اصلاح وتد قیق بمهای دستی خول توپهای ساخت فابریکهٔ حربی .
۱۵ :- معاینه وتد قیق مرمی بم انداز های قطعات که درفابریکهٔ حربی پرکاری شده است .
۱٦ :- اعطای هدایت لازمه درباب معاینهٔ جبه خانه ها واصلاح بعضی نواقصات توپچی .
۱۷ :- معاینه وتدقیق طوپهای که ترمیم گردیده به اصول فنی واسلحهٔ قطعات که بفابریکه ترمیم میشود وتفنگهای نووارد وبعضی سامان قوماندانی طیاره وفابریکهٔ حربی وغیره .

## د - اجرائیهٔ امور ریاست لوازمات عمومیه :

۱ :- اکمال البسه وتجهیزات عمومیه نسبت به سابق بیك صورت بهتر .
۲ :- تهیه وتدارك خوراکهٔ انسانی وحیوانی واکمال مواد لازمهٔ عموم شفاخانه های اردو .
۳ :- قبول اصول لوازم امروزهٔ اردوهای متمدن درارد وی ما . یك خطوهٔ بزرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

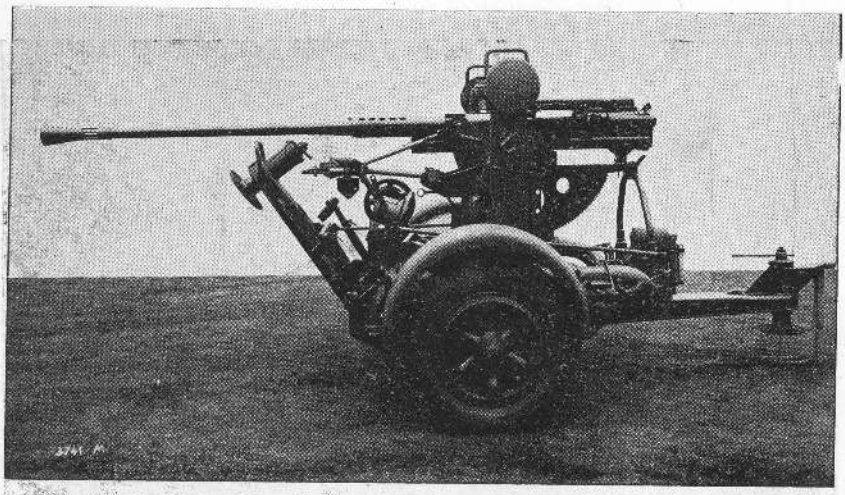

نمونهٔ توپهای دافع طیاره «۳٫۷» کهجدید خریداری ووارد شده

Modèles des canons antiaériens«3,7»nouvellement achetés par le ministère de la guerre

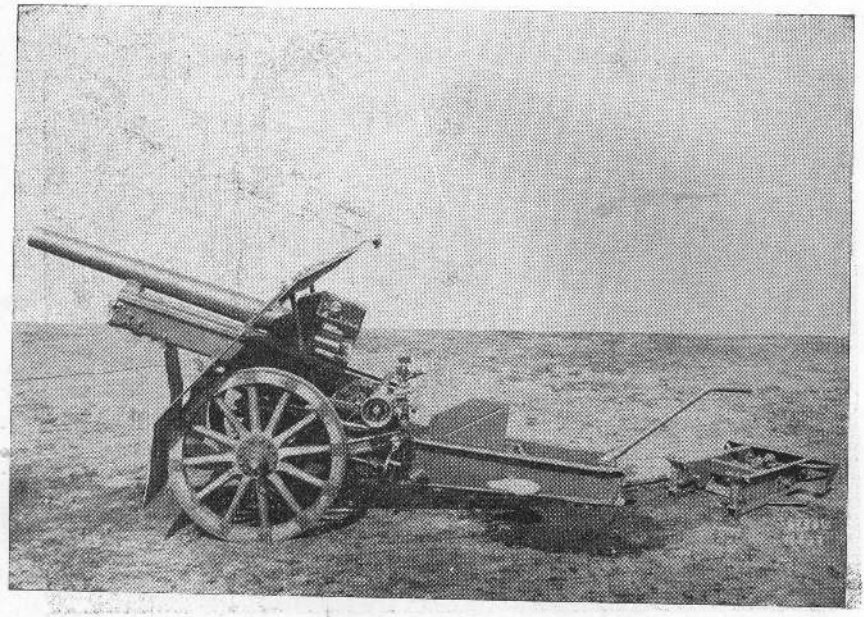

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونهٔ توپهای جبلی ۷٫۵ که بتازگی خریداری ووارد شده است

Modèles des canons de montagne nouvellement achetés par le ministère de la guerre

(c) ketabton.com: The Digital Library

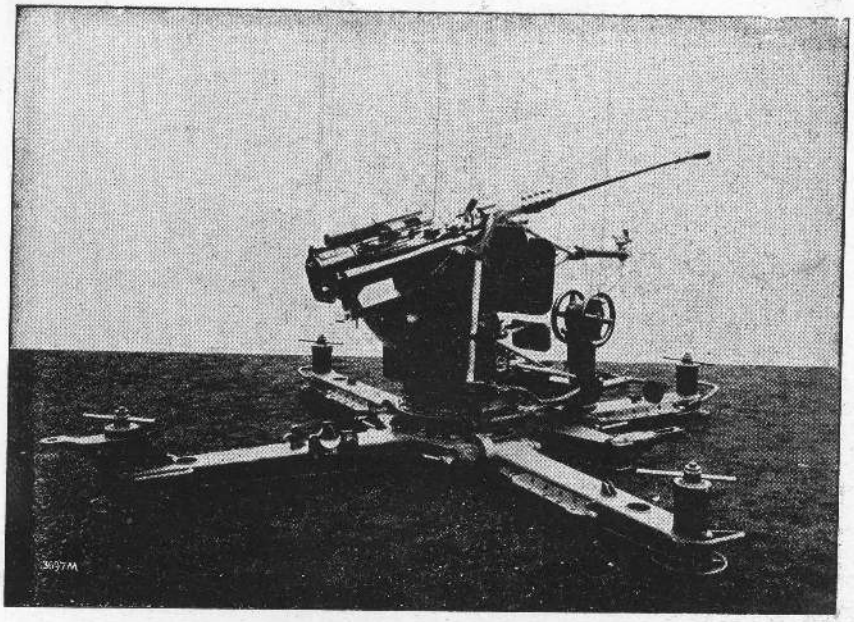

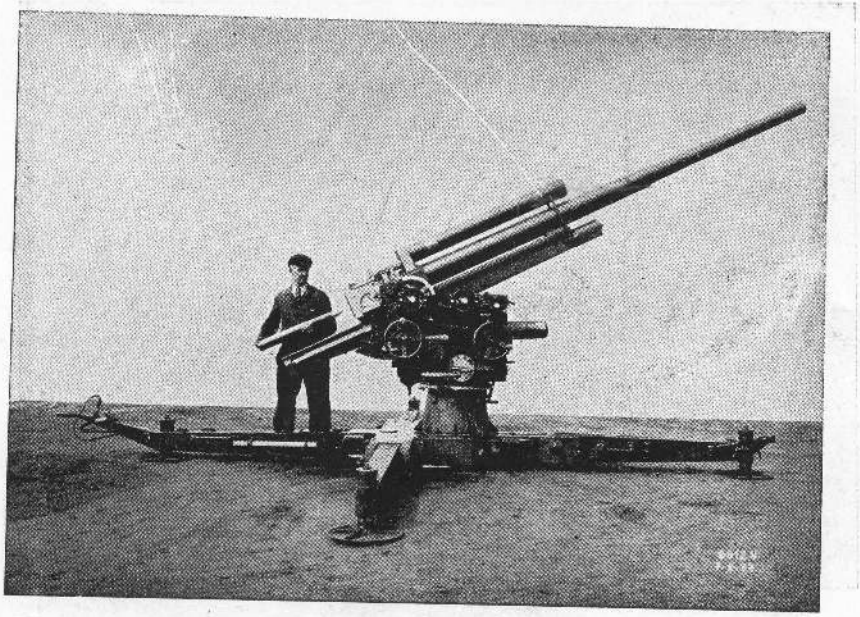

از کارروائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونهٔ توپهای دافع طیاره درحال انداخت

Modèles des canons de montagne nouvellement achetés par le ministère de la guerre

(c) ketabton.com: The Digital Library

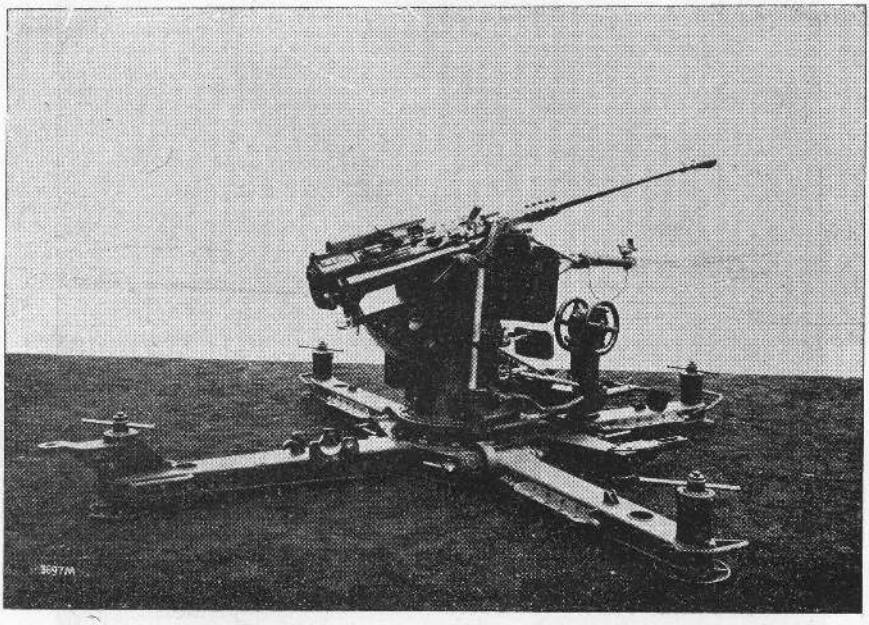

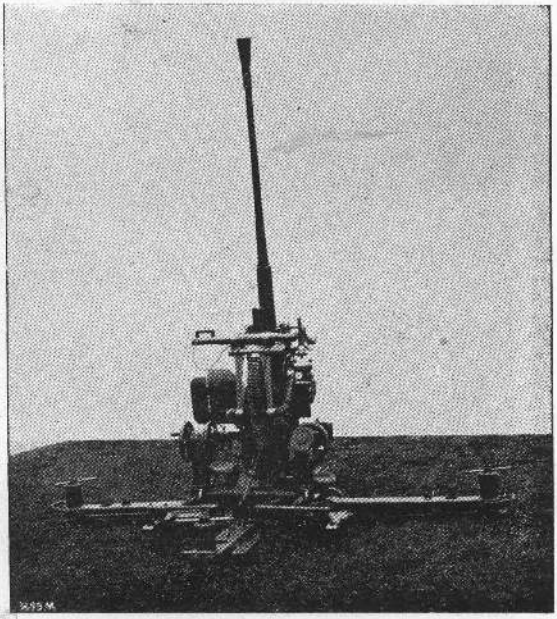

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونهٔ توپ های ماشین دار « ۳٫۷ » دافع طیاره ، بوضعیت انداخت ( خریداری جدید )

Modèles de mitrailleuses antiaériennes « 3,7 » nouvellement achetées par le ministère de la guerre

از کاروائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه: تشکیل جدید قوماندانی هوابازی ، ع ، ش محمداحسان خان قوماندان ویك گروپ از مأمورین وعملهٔ هوا بازی

Le général d'aviation«au centre» avec les officiers de son cadre

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

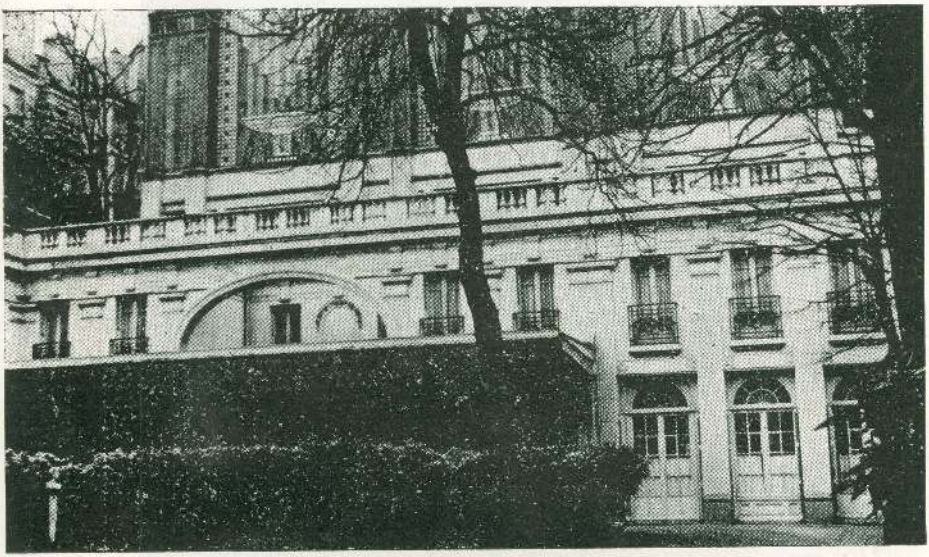

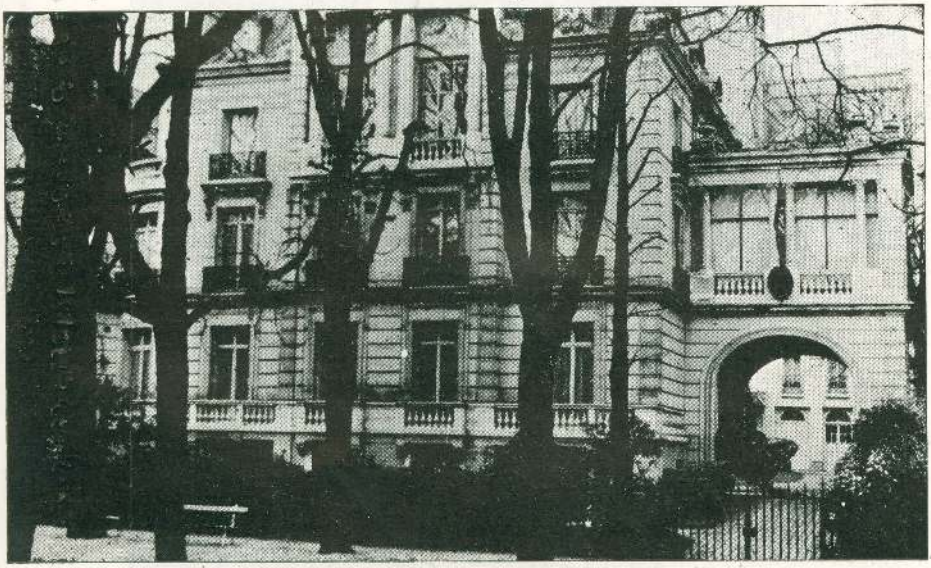

عمارت جدیدیکه برای سفارت افغانی در پاریس خریداری شده است

Nouvel immeuble acheté pour la légation royale d'Afghanistan à Paris

(c) ketabton.com: The Digital Library



ترقی است که جدید برروی کار آمده است و وضع این اساسات مهمهٔ لوازم بشارت میدهد که درآیندهٔ قریب ما یحتاج حیاتی اردوی ما ازقبیل البسه وتجهیزات و اعاشهٔ آذوقه اسکان شکل مرغوب‌تری بخود گرفته چه درزمان حضروچه درزمان سفر رفائیت و آسوده حالی زیادی به عالم عسکریت ما فراهم کنند .

٤ : ـ تدویر حسابات اموروزارت حربیه به اساس اصول جدید که تطبیقش درتمام وزارت خانه ها جریان دارد پذیرفته شده تمام معاملات تهیه و تدارك عسکری به عین اصول معامله وتسهیلات لازمه را یمرجع حسابات فراهم آورده مشکلاتیراکه درحل وفصل حسابات سابق برین متصور بود مرفوع گردانیده تسلیم وحل معاملات آن بهمحور اساساتش دایر ومرعی‌الاجرا است .

## هـ ـ اجرائیهٔ اموررياست محاکمات :

این موسسهٔ حقوقی در عموم معاملات حقوقی اردو وارسی خوبی کرده ازیك‌طرف اعتیاد قانونشناسی عسکری‌را درعموم اردو تعمیم واز دیگر طرف صورت تطبیق قوانین را درارد و رویهمرفته مراقبت و نظارت کرده است گفته میتوان شد که برعلاوه دروضع اساسات مقننهٔ اردوجدیت تمام بکاربرده درراه نظم ونسق حقوقی اردو خدمت شایانی نموده است .

## و ـ دائرهٔ تعمیرات :

تعمیر عمارات ۱۳۱۷ ـ

شروع تعمیر اوطاقهای خواب مکتب رشدیه واقع شهر آراء

» » » سالون

» » » تحویلخانه ها

» » » اشپزخانه ها

» » » بیت الخلا ها

اکمال » » درسخانه های مکتب احضاریه واقع مهتاب قلعه .

» » » سالون مکتب‌احضاریه واقع مهتاب قلعه .

» » » تحویلخانه ها

» » » اشپز خانه‌ها

» » » غسل خانه‌ها بصورت شاور

» شروع تعمیر تلگرافخانه ـ قوماندانی طیاره .

تعمیر گدامهای جوبرای فرقهٔ طوپچی ٤ باب فرقه اول ۲ باب فرقهٔ دوم فرقهٔ شاهی ۷ باب تعمیراتیکه امسال به اطراف امر تعمیر و اجرای آن بعد از تکمیل و ترتیب نقشه داده شده:

(c) ketabton.com: The Digital Library



تعمیر چهاو نی اسمار تعمیر قشلهٔ کنر ـ تعمیر گدامهای مرکز غزنی ـ گدا م و جبخا نه وتحویلخانه های قوماندانیت قطغن وبدخشان ـ تعمیر کمیساری مزارشریف ـ تعمیر قشلهٔ عسکری قندهار وغیره تهانه جات آن اصطبل وگدام کاه وجو وتحویلخانه و گراج فرقهٔ او ل جنو بی قشله گومل جنوبی ـ گدام دولت آباد مزار شریف .

## و ـ اجرائیهٔ اموراستخبارات عمومیهٔ اردو :

این موسسه که دراردو حایز مقام چشم دربدن است بتمام بینائی معنوی وخصوصی خویش وظایف محولهٔ خودرا بحسن صورت انجام داده حکومت را به اعتیادحقوق شناسی اردو واردو را به اطاعت عموم اصولات موضوعهٔ عسکری ازخود راضی گردا نیده است .

## ز ـ اجرائیهٔ مدیریت اوراق :

۱ :ـ طبع ونشر اصولنامهٔ اوراق عسکری ونشرآن بتمام دوایر مربو طه .
۲ :ـ تفتیش عموم دوایر اوراق عسکری حسب شرائط اصولنامهٔ اوراق .
۳ :ـ ترتیب دفاتر واوراق عمومیه عسکری به اصول عصری .

# امور خارجه

حکومت افغانستان که همواره طرفدار صلح عمومی وبهیخواه عالم بشریت میباشد ، درجریان ۱۳۱۷ شمسی ( ۳۹ـ ۱۹۳۸ع ) نیزمانند سالهای گذشته در مناسبات ومعاملات خارجی خودتماماً مطابق باساسات حقوق عمومیهٔ بین المللی وتعهدات خصوصیهٔ خویش حرکت نموده وحقوق دیگران را عموماً رعایت واحترام کرده است .

بسائر اجتماعات بین المللی که سال گذشته در رشته های سیاسی ، عرفانی ، صحی ، اقتصادی وتکنیکی ودیگر موضوعات عام المنفعهٔ اجتماعیه ، تحت نظرمجلس اقوام درجینوا بعمل آمده است ، حکومت افغانی بتوسط هیئت افغانی متعین جامعهٔ ملل عملاً اشتراك مساعی ورزیده وباتصویبات وتوصیه جات مجلس اقوام که با تفاق ( و یا ا کثریت ) آرای نمایندگان دول بزرگ و کوچك بجهت خیروبهبود عالم بشری سفارش وتائید شده است ، بحیث عمومی اظهارهم آهنگی نموده است ـ وعلاوةً با کثر کنگرها وکنفرا نسهای بین المللی دیگری که بدوران سال مذکور خارج از جامعهٔ ملل ودردیگر مراکزعمدهٔ جهان ( راجع بمسایل علمی ، صحی ، معارفی وغیره ) منعقد شده است وقبلاً پرو گرامها ودعو تنامهای ازجانب دوائر ومؤسسات مربوطهٔ آن ( ازطرف دول متحابه ) واصل گردیده بود حکومت متبوعه هیئتها ونمایند گان صلاحیتدارخویش را اعزام نموده دراجلاس بین المللی مذکوره نیز عملاً سهیم شده چنانچه خلاصهٔ اقدامات واجرأ آت سال ۱۳۱۷ حکومت افغانستان در ساحهٔ امور بین المللی قرارذیل نگاشته میشود ،

(c) ketabton.com: The Digital Library



## الف ـ اجرا آت افغانستان نسبت بمسائلیکه درتحت نظر مجلس اقوام حل وعقد شده است

۱ :ـ در کنفرانس بیست وچهارم بین المللی کار که حسب معمول درسالهای گذشته، بماه جون ۱۹۳۸ ازجینوا انعقاد گردید، ازطرف حکومت افغانستان بموجب معرفی نامهای اصولی مرکز (عنوانی دارالانشای جامعهٔ اقوام) عالیقدر جلالتمآب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانستان مقیم جامعهٔ ملل وصداقتمآب عبدالقادر خان سابق کاتب نمایندگی مذکوره بجلسات سالانهٔ کنفرانس متذکره شمولیت ورزیده افغانستانرا تمثیل کرده اند وبروژهٔ کنوانسیونی که راجع باحصا ئیات اجرتها وساعات کار در معدن، صنائع تعمیراتی وامور زراعتی درین کنفرانس کار، عقد وتصویب گردیده است فعلاً تحت غور وتدقیق دائرهٔ ذیصلاحیت حکومت میباشد.

۲ :ـ درجریان سال ۱۳۱۷ حکومت متبوعهٔ ما تصمیم گرفته است تا ٦ پروژهٔ کنوانسیونها وتوصیه جات متذیله را که در کنفرانسهای سابقهٔ بین المللی کار طرح و تصویب گردیده بود، بصورت رسمی تصدیق بنماید :

الف) کنوانسیون بین المللی نمبر ٤ راجع به شبکاری زنان کارگر.

ب) توصیهٔ نمبر ٦ راجع به تعمیل کنوانسیون بین المللی که درباب منع استعمال فوسفور سفید (زرد) درگرگرد سازی، سال ۱۹۰٦ دربرن (سویس) منعقد شده بود.

ج) کنوانسیون بین المللی نمبر ۱۳ راجع بمنع استعمال سیروز (Sérose) در رنگمالیها.

د) توصیهٔ نمبر ۱٤ راجع باستراحت هفته وار (۲٤ ساعت درهفته) در مؤسسات صناعتی.

ه) « « ۱۸ « « « « « « تجارتی.

و) کنوانسیون بین المللی نمبر ٤۱ به شبکاری نسوان.

۳ :ـ نوزد همین اسامبلهٔ (مجمع) عادیهٔ مجلس اقوام طوریکه قبلاً معین شده بود بتاریخ ۱۲ سپتمبر ۱۹۳۸ درجینوا افتتاح گردید وحکومت افغانستان برحسب مقررات نظامنامهٔ داخلی اسامبلهٔ مذکوره قبلاً عالیقدر جلالتمآب علی محمد خان سابق وزیر مختار اعلیحضرت درلندن را بحیث نمایندهٔ اول ورئیس هیئت افغانی دراسامبلهٔ نوزدهم وعالیقدر جلالتمآب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانی مقیم جامعهٔ اقوام رابصفت نمایندهٔ دوم افغانستان دراسامبلهٔ مزبوره (بااختیارنامهای اصولی) بمنشی عمومی مجلس اقوام معرفی نموده بود چنانچه نمایندگان مشار الیهما در دوران جلسات ومذاکرات اسامبلهٔ جامعه ازابتدا تا انتها افغانستان را تمثیل کرده اند.

٤ :ـ چون مقارن ایام انعقاد اسامبلهٔ عادیهٔ جامعهٔ اقوام، کنفرانسهای دول چهارگانهٔ میثاق سعدآباد نیزحسب معمول بین وزرای خارجه جوانب عالیه چهارگانه در جینوا منعقد میشد دران فرصت عالیقدر جلالتمآب سردار فیض محمد خان سابق وزیر امور خارجه بواسطهٔ عذر شخصی خویش عازم جینوا شده نتوانست بناءً علیه نظربه صلاحیتی که از طرف حکومت افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library



به عالیقدر جلا لتماب علی محمد خان سابق وزیر مختار اعلیحضرت درلندن ورئیس هیئت افغانی دراسامبلهٔ نوزدهم جامعه ، داده شده بود جلالتماب مشارالیه درکنفرانس های دول چهار گانهٔ مزبوره نیز شامل گردیده ازطرف حکومت خویش تمثیل کرده است .

## ب ـ اشتراك حکومت افغانی بدیگر اجتماعات بین المللی

که درمراکز مختلفهٔ عالم بعمل آمده است .

۵ :ـ بکنفرانس هفدهم بین المللی انجمن طبی که بتاریخ ۱۶ ـ الی ۲۰ ـ اپریل ۱۹۳۸ دربروکسل بعمل آمد ازطرف حکومت یکنفراز طلاب شعبهٔ دوکتوری افغانی مقیم خارج بکنفرانس مذکور نماینده معرفی شده در دوران جلسات آن نمایندگی کرده است .

۶ :ـ درکنفرانس شانزدهم بین المللی صلیب احمر که بموجب کنفرانس سابقهٔ آن بتاریخ ٤ جون ۱۹۳۸ در لندن منعقد شد والی ۲٤ جون گذ شته دوام داشت ، از طرف حکومت افغانستان قبلاً عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانی مقیم مجلس اقوام بحیث نماینده درین کنفرانس ( بانجمن صلیب احمر برطانوی ) معرفی گردیده بود و در آغاز کنگرهٔ مزبوره حضور بهمرسانیده تاانجام آن نمایندگی کرده است .

۷ :ـ سومین کنگرهٔ بین المللی « خوشی وکار » از۲۶ جون الی سوم جولائی ۱۹۳۸ درروما جریان داشته وعالیقدر جلالتماب عبدالصمد خان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم روما برحسب معرفی مرکز درین کنگره حضور بهمرسانیده افغانستانرا تمثیل نموده است .

۸ :ـ حسب معمول دورهٔ هفتم کنفرانس بین المللی معارف بتاریخ ۱۸ جولائی ۱۹۳۸ درجینوا بعمل آمد درین کنفرانس نیز مانند گذشته عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نماینده دائمی افغانستان مقیم جامعهٔ ملل شمولیت ورزیده و راپورت مرتبهٔ وزارتجلیلهٔ معارف افغانستانرا قرائت نموده است .

۹ :ـ بتاریخ ۲۵ جولائی ۱۹۳۸ یك کنفرانس بین المللی بنام « تربیه تکنیکی وتجارتی » دربرلین انعقاد یافته وبر حسب معرفی مرکز ، عالیقدر جلالتماب الله نواز خان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم برلین درین کنفرانس حضور بهمرسانیده نمایندگی کرده است .

۱۰ :ـ بروز ۲۸ اگست ۱۹۳۸ کنفرانس بین المللی علم تاریخ در سوریك ( سویس ) افتتاح گردیده و برحسب معرفی مرکز ، عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نمایندهٔ دائمی افغانی در جامعه ملل بکنفرانس مذکورحضور بهمرسانیده تمثیل کرده است .

۱۱ :ـ بکنفرانس بین الملل « طب عوارضی وامراض مشاغلی » که از۲۶ الی ۳۰ سپتمبر ۱۹۳۸ درشهرفرانکفورت آلمان بعمل آمده است، ازطرف افغانستان یکنفر از محصلین شعبهٔ دوکتوری افغانی مقیم خارج ( برحسب معرفی نامهٔ مرکز درکنفرانس مذکور شمولیت ورزیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۱۲ :- کنوانسیون بین المللی صحی که در کنفرانس بین المللی منعقدهٔ ۲۱ جولائی ۱۹۲۶ ( در پاریس ) عقد گردیده بود ودر آنوقت عا لیقدر صداقتمآب اسلام بیگ خدا یار خان حاضراً مستشار وزارتمختاری اعلیحضرت مقیم پاریس بکنفرانس مذکوره شمولیت ورزیده کنوانسیون مذکور را ازطرف افغانستان امضا کرده بود اخیراً ازطرف حکومت متبوعهٔ ما بصورت رسمی تصدیق شده است .

۱۳ :- حکومت مصر چندی قبل تصمیم گرفته بود تا مجلس مشورهٔ صحیهٔ بحری و قرانتین ( Le Conseil Sanitaire, maritime et Quarentenaire ) را که قبلاً بموجب مقررات مندرجه درقسمت دوم کنوانسیون بین المللی صحی فوق الذکر درمصر دائر گردیده بود وتاهمین اواخر درانجا دوام داشت . لغو قرار دهد - چون مصدقات و سائر اسناد مربوطه باین کنوانسیون تماماً درنزد حکومت فرانسه قید وضبط گردیده است لهذا بالاخره حکومت مصرپیشنهادی بحکومت فرانسه داده بود تاسائردول اعضای کنوانسیون صحی مزبوره را دعوت نموده وکنفرانسی راجهت تامین مقصد فوق حکومت مصر در پاریس انعقاد کند ، همان بود که موعد افتتاح این کنگره بتاریخ ۲۸ اکتوبر ۱۹۳۸ تعیین گردیده و قبلاً از حکومت متبوعهٔ ماهم ( که عضو کنوانسیون صحی فوق الذکر میباشد ) دعوت بعمل آمده بود ، علیهذا حکومت متبوعهٔ ما قبلاً عالیقدر اسلام بیگ خدا یارخان مستشاروزارت مختاری اعلیحضرت مقیم پاریس را بایکنفراز محلصین شعبهٔ دوکتوری افغانی مقیم خارج برای نمایندگی درکنفرانس مذکور گماشته بود چنانچه نمایندگان مشارالیهما از ۲۸ - اکتوبر ۱۹۳۸ - الی ۳۱ آن در ین کنگره افغانستان را تمثیل و بالاخره کنوانسیون بین المللی را که بتاریخ ۳۱ - اکتوبر ۱۹۳۸ جهت تعدیل کنوانسیون صحی فوق الذکر منعقد گردید (درکنفرانس مذکور) نمایندگان افغانی امضا نمودند وتصدیق رسمی آنهم ازطرف دولت متبوعهٔ ما صادر گردیده است .

۱۴ :- اتحادیهٔ بین المللی ضد مرض کانسر( سرطان ) قبلاً هفتهٔ آخرین نومبر گذشته را برای تبلیغات ومجادله برضد مرض مذکوره (درمراکز عمدهٔ جهان ) تعیین نموده بود ، و بالاخره قرار پروگرام واصله ازانجمن مذکوره هفتهٔ بین المللی ضد سرطان درپاریس از ۲۳ - الی ۳۰ نومبرمذکورجریان داشت - ازطرف حکومت افغانستان قبلاً عالیقدر جلالتمآب المر اعلی نشان والاحضرت سردار شاه ولیخان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم پاریس شخصاً باچند نفر از محلصین شعبهٔ دوکتوری ما درخارج ، برای شمولیت درین کنگره تعیین گردیده بودند ولی متأسفانه چون درعین زمان حادثهٔ فوت مرحوم کمال اتاتورك رئیس فقید مملکت دوست وبرادرما تورکیه بوقوع پیوست وبناءً علیه ازحضورهمایونی اعلیحضرت المتوکل علی الله ، والاحضرت اشرف وزیر مختارصاحب معزی الیه بصفت رئیس هیئت افغانی و نمایندهٔ اعلیحضرت درتشییع جنازهٔ آنمرحوم

(c) ketabton.com: The Digital Library



گماشته شد ند ازان سبب هیئت افغانی بهفتهٔ بین المللی متذکره در پاریس حضور بهم رسانیده نتوانسته بلکه تنها ترتیبات این هفتهٔ بین المللی را حکومت متبوعهٔ ما درکابل گرفته و سر ازروز چهارم عید سعید فطر (۵ قوس ۱۳۱۷ مطابق ۲۷ نومبر ۱۹۳۸) هفتهٔ مذکوره را با تظاهر شایان وصفی درصالون مکتب صنایع نفیسه افتتاح نمود وهمچنین تکتهای پستی مخصوصهٔ هم برای این هفته طبع ونشر کنانیده پول Surtaxe (یعنی محصول علاوگی) آنرا اعانتهٔ برای اتحادیهٔ بین الملل ضدمرض کانسردرپاریس تخصیص داد (چنانچه تفصیل مکمل جریانات هفتهٔ مزبوره را همدرمو قعش روزنامهٔ شریفهٔ اصلاح بمعرض مطالعهٔ قارئین کرام گذاشته بود).

۱۵ :- به رگلمان بین المللی تیلگرافی که بتاریخ ٤ اپریل ۱۹۳۸ در قاهره منعقد وضمیمهٔ کنوانسیون بین المللی تیلگرافی (مادرید - ۱۹۳۲) قرار داده شد، نیز حکومت افغانستان شامل گردیده است.

## ج - موافقات جدیده :

۱٦ :- موافقهٔ مبارزه برعلیه حشرات مضره وامراض نباتی پنبه بین دولت شاهی افغانستان و دولت جمهوریهٔ اشتراکیهٔ شوروی بتاریخ ۵ جوزای ۱۳۱۷ (۲٦ مئی ۱۹۳۸ درکابل امضاء شده است.

۱۷ :- چون تاریخ تمدیدموافقه راجع به کمیساران سرحدی بین دولتین افغانستان وایران باتمام رسیده بود لهذا مدة اعتبار موافقهٔ مذکوره برای سال ۱۳۱۷ تمدید شده است.

۱۸ :- موافقت نامهٔ پستی بین دولتین افغانستان وایران بتاریخ ۲۸ سرطان ۱۳۱۷ درکابل امضا شده است.

۱۹ :- قرار داد راجع بتقسیم آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران بروز ششم دلو (بهمن) ۱۳۱٦ درکابل بامضاء رسیده است.

۲۰ :- قرارداد تلگرافی سیمدار وبی سیم بین دولتین افغانستان وایران بتاریخ ۲۷ جدی ۱۳۱۷ درکابل بامضاء رسیده است.

۲۱ :- چون اصولنامهٔ تاریخی ۳ عقرب ۱۳۱۳ راجع بویزای اتباع خارجه در افغانستان تجدید نظررا ایجاب مینمود بناءً علیه پروژهٔ اصولنامهٔ شرائط مسافرت خارجی ها در افغانستان تدوین وبغرض تصویب بمقامات ذیصلاحیت تقدیم شده است.

۲۲ :- نسبت به اینکه فصل راجع به پاسپورت نظامنامهٔ سال ۱۳۰۷ (تذکرهٔ نفوس واصول پاسپورت وقانون تابعیت) نیز اصلاح طلب بود لهذا راجع به پاسپورت نیز پروژهٔ جدیدی در داخل اساسات دیگری تدوین وبمقامات صلاحیت دار (بغرض تصویب) تقدیم گردیده است.

۲۳ :- چون نظامنامهٔ سال ۱۳۰۷ راجع به تذکرهٔ نفوس هم قابل تجدید نظر بود برای

(c) ketabton.com: The Digital Library



تسجیل نفوس نیز پروژهٔ اصولنامهٔ جدید ترتیب وبمقامات ذیصلاحیت تقدیم گردیده است .

۲۴ :- پروژهٔ ( اصولنامهٔ تقاعد ) نیز درظرف سال گذشته تدوین گردیده بجهت طی مراتب اصولی بمقامات صلاحیت دار تقدیم شده است .

## ۲۵ – کورسهای تعلیمی :

در مرور سال ۱۳۱۷ نیز قرار سال گذشته کورسهای آتی الذکر دروزارت امور خارجه جریان داشت .

الف - کورس حقوق خصوصیهٔ دول .
ب - « معلو مات سیاسیه .
ج - « تاریخ سیاسی .
د - « جغرافیای اقتصادی .

## درمقرر یهای مهمه و الغای بعضی اداره ها در نقطهٔ داخلی ونمایندگی در خارج متعلق وزارت خارجه

ع ،ج علی محمدخان سابق وزیر مختار افغانی درلندن بوزارت امور خارجه .
ع ،ج محمد نوروز خان سرمنشی اعلیحضرت همایونی بسفار تکبرای افغانی درطهران .
ع ،ج سر دار فیض محمد خان سابق وزیر امور خارجه عوض ع،ج سلطان احمد خان بسفار تکبرای افغانی درانقره .
ع ،ج سلطان احمد خان سابق سفیر کبیر افغانی در انقره عوض ع ،ج عبد الحسین خان بسفارتکبرای افغانی درماسکو .
ع ،ج سردار احمد علی خان سفیر کبیرافغانی درطهران بوزارت مختاری افغانی درلندن .
ع ،ج ذوالفقارخان معین وزارت صحیه بوزارت مختاری افغانی درجاپان .
ع ،ج محمد صادق خان مجددی وزیر مختار افغانی در حجاز سمت وزار تمختاری افغانی درمصررا نیز کار میکنند که از طرف شان یکنفر شارژ دافر درقاهره ایفای وظیفه مینماید .
ع ،ج عبد الحمید خان معین وزار تخارجه به نمایندگی دائمی افغانی درجامعهٔ ملل .
ع ،غلام محمدخان سابق مدیر شعبهٔ ۲ مقام عالی صدارت عظمی بمدیریت عمومی تشریفات وزار تخارجه عوض عالیقدر محمد اکرم خان که به معینی اول وزارت تجارت مقرر گردیده اند .

## ۵ – مدیریت های خارجه ولایات بقرار ذیل لغوو کار های مدیریت خارجه مربوط شعبهٔ تحریرات ولایات گردید

مدیریت خارجه فراه .
« « ولایات مزار شریف .
« « میمنه .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ماموریت خارجه قطغن وبدخشان .
جنرال قونسلگری افغانی درتاشکند لغو شده
قونسلگری افغانی درمرو لغو شده .
« « درسیستان «

## امور سفارت :

۱:- چون آقای سکویرسکی سفیرکبیر شوروی درکابل ازطرف حکومت متبوعه اش احضار گردیده بود لهذا بعوض او ع ، ج آقای کستنتین میخائیلوف الکساندرویچ بحیث سفیرکبیر شوروی درافغانستان تعین وپس ازصدور اگریمان واردکابل گردیده بعد ازپذیرائی لازمه بتاریخ ۳ حمل ۱۳۱۷ اعتمادنامهٔ خود را بحضورمبارک همایونی تقدیم نمود .

۲:- آقای دولاپراد وزیرمختار فرانسه بهنسبت مریضیکه داشت برای معالجهٔ خود عازم هند گردیده درآنجا وفات نمود وعوض مشارالیه ازطرف حکومت فرانسه ع ، ج باریه که قبلاً درجاپان بحیث مستشار سفارت فرانسه کارمی نمود بدربار شاهی افغانستان تعین وپس ازموافقت حکومت متبوعهٔ ما بتاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۱۷ واردکابل گردیده از طرف ادارهٔ تشریفات وزارتخارجیه قرار اصولنامهٔ تشریفاتی ازایشان پذیرائی بعمل آمد وبتاریخ اول سرطان شرف ملاحظهٔ حضوراعلیحضرت ملوکانه را حاصل واعتمادنامهٔ خود را تقدیم نمود .

۳:- ع ، ج کیتاوا وزیرمختارجاپان ازطرف حکومت متبوعه اش احضار وعوض معزی الیه ع ، ج وازومواریا بسمت وزیرمختار بدربارشاهی افغانستان تعین وپس ازموافقت حکومت متبوعهٔ ما بتاریخ ۱۹جوزا۱۳۱۷واردکابل گردیده ازطرف ادارهٔ تشریفات وزارتخارجیه قرار اصولنامهٔ تشریفاتی ازایشان پذیرائی بعمل آمد وبتاریخ ۳ سرطان شرف حضوراعلیحضرت همایونی را حاصل نموده اعتمادنامه خود را تقدیم نمود آقای کیتاوا وزیرمختار سابق جاپان درحین مراجعت ازحضور اعلیحضرت همایونی باعطای نشان سردار عالی نیزقرین افتخار گردید .

٤:- چون ع ، ج علی اکبربهمن سفیرکبیرایران ازطرف دولت شاهنشاهی ایران احضار وعوض مشارالیه ع ، ج آقای باقرکاظمی وزیرخارجیهٔ سابقهٔ ایران که دروقت وزیرخارجه بودن مسافرتی هم به افغانستان کرده بود بدربارشاهی افغانستان بسمت سفیرکبیر تعین وپس ازموافقت حکومت متبوعهٔ مابتاریخ ۱۰ سنبله۱۳۱۷ واردکابل گردیده ازطرف ادارهٔ تشریفات وزارتخارجیه طبق اصولنامهٔ تشریفاتی ازایشان پذیرائی بعمل آمد وبتاریخ ۲۳ سنبله شرف حضور اعلیحضرت ملوکانه را حاصل نموده اعتمادنامهٔ خودرا تقدیم نمود آقای بهمن سابق سفیرکبیر از حضور اعلیحضرت همایونی باعطای نشان سردار اعلی قرین افتخار گردید .

۵:- بتاریخ۱۳ میزان جناب متکاف فارن سکرتری هند برای ۷ روز جهت مذاکرهٔ پارهٔ

از آثار روائی های سال ۱۳۱۷ وزارت امور خارجه کنفرانس بین المللی معارف درجینوا ( نمایندهٔ افغانی شخص اول از طرف راست )

L'Aghanistan dans Les réunions internationales: La conférances internationale de L,instruction publique à Genève(Ledélégué afghan 1er personne à droite)

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان در مجامع بین الملل : کنفراس بین المللی کار منعقدهٔ ماه جون ۱۹۳۸ درجینوا ( نمایندهٔ افغانی شخص اول در صف اول)

L,Afghanistan dans les réunions internationales,la C.I.T. à génève«le délégué afghan 1er personne au premier rang»

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

# کور دیپلوماتیک

## مقیم دربار کابل

سفارت کبرای ترکیه :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای ممدوح شوکت اساندال
سرکاتب : آقای حلمی بایور
قونسل ، کاتب ورئیس اداره قونسلگری آقای حقی کنتلی
دوکتور : آقای فواد اسماعیل توگوز
ترجمان : آقای عباس صبری

سفارت کبرای ایران :

سفیرکبیر : ع ، ج آقای سید ( باقر خان کاظمی
مستشار : آقای ابراهیم شایان
کاتب سوم : عباس قلی حکیمی

سفارت کبرای شوروی :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای کنستنتین میخائیلوف الکساندرویچ
سرکاتب اول : آقای سرگی سیچوف
« دوم : « میشل ماکسیموف
آتشهٔ نظامی : « ماژور نکولا روبنکو
دوکتور : « ژور نیکو

وزارت مختاری بریطانیا :

وزیر مختار : ع ، ج آقای لفتننت کولونل فریدرتتلر
مستشار : آقای پارکس
آتشهٔ نظامی : « پائس کوپر
دوکتور : « کاپلتین مودی
کاتب : پی ، جی ، کین
« : آقای خان بهادر سکندر خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



وزارت مختاری ایطالیا :

وزیر مختار : ع ، ج آقای کوم پترو کوارونی
سرکاتب : آقای انزلو تی انریکو
دفتر دار : اودلف گریشینی
پیشنماز : گاسپانی

وزارت مختاری المان :

وزیر مختار : ع ، ج آقای هنس پلگر
دفتر دار : آقای شیمد

وزارت مختاری فرانسه :

وزیر مختار : ع ، ج آقای ژان باتیست باربه
کاتب : آقای گابریل بونو

وزارت مختاری جاپان :

وزیر مختار : ع ، ج آقای وارو موریا زوکوا
کاتب : آقای تسوروکوا بارا
« : « چنیاروایوا زاکی
دکتور : « کووا تانابی
آتشه : « ریوساکو اوگاوا
« : « سیکیهی سایتو

وزارت مختاری مصر :

وزیر مختار : . . . . .
شارژ دافر : آقای احمد جلال الدین کاتب (دوم)
آتشه : « عثمان حلمی
دفتر دار : « حسن وهبی

وزارت مختاری دول متحدهٔ امریکا :

شارژ دافر : واانگرت (موقتاً مقیم طهران)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# سفراء و نمایندگانی که در سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده اند

ع ، ج سید باقر خان کاظمی
سفیر کبیر ایران

ع ، ج ژان باتیست باربیه
وزیر مختار فرانسه

## سفراء و نمایندگانی که در سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده اند

ع'ج وارو موریا وزیر
مختار جاپان

ع'ج سراویرنی سکرتر امور خارجه هند
که درین سال بکابل مسافرت کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

امضای قرارداد تقسیم آب هیرمند بین افغانستان وایران در وزارت خارجهٔ کابل

عالیقدر جلالتماب علی محمد خان
وزیر امور خارجه ( چپ )
وعالیقدر جلالتماب باقر کاظمی
سفیر کبیر ایران درموقع امضای
قرار داد آب «هیرمند» .
صف دوم از چپ براست
عالیقدر نجیب الله خان
مدیر عمومی سیاسی
آقای شایان مستشار
سفارت کبرای ایران
عالیقدر میر محمد صدیق خان
مدیر عمومی امور بین المللی.

La signature de l'accord concernant les eaux de Hir-Mand entre l'Afghanistan et l'Iran au ministère royal des affaires étrangères à Kaboul : à droite S. Ex. Kazémi ambassadeur de l'Iran, à gauche S. Ex. Ali Mohammad Khan ministre des affaires étrangères d'Afghanistan

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکی از عمارات مهم و مفید عصر ظاهر شاهی : پل دریای هیرمند که در سال ۱۳۱۵ تعمیر آن آغاز و کنون قریب اختتام میباشد . این پل مجموعاً (۱۲۶۸) متر طول و طوریکه در عکس دیده میشود بامهندسی جالب توجهی در دو قسمت آهنی و خشتی ساخته شده است

Un travail d'art en Afghanistan : le nouveau pont de Hir-Maud ayant 1268 mètres de longueur

(c) ketabton.com: The Digital Library

امضای قرار داد تلگرافی بین افغانستان وایران در وزارت امور خار جهٔ کابل

عالیقدرجلالتمآب رحیم الله خان وزیرپست، تلگراف وتیلفون وعالیقدرجلالتماب باقر کاظمی سفیر کبیر ایران (چپ) قرار داد تلگراف سمیدارویسیم را امضاء میفرمایند. طرف راست عالیقدر میر محمدصدیق خان مدیرعمومی اموربین المللی (ایستاده) طرف چپ آقای شایان سر کاتب سفارتکبرای ایران

La signature des accords télégraphiques entre l'Afghanistan et l'Iran au ministère des affaires étrangères à Kaboul: à gauche S.Ex. Rahimullah Khan ministre afghan des P.T.T., à droite S.Ex. Kazémi ambassadeur de l'Iran

(c) ketabton.com: The Digital Library

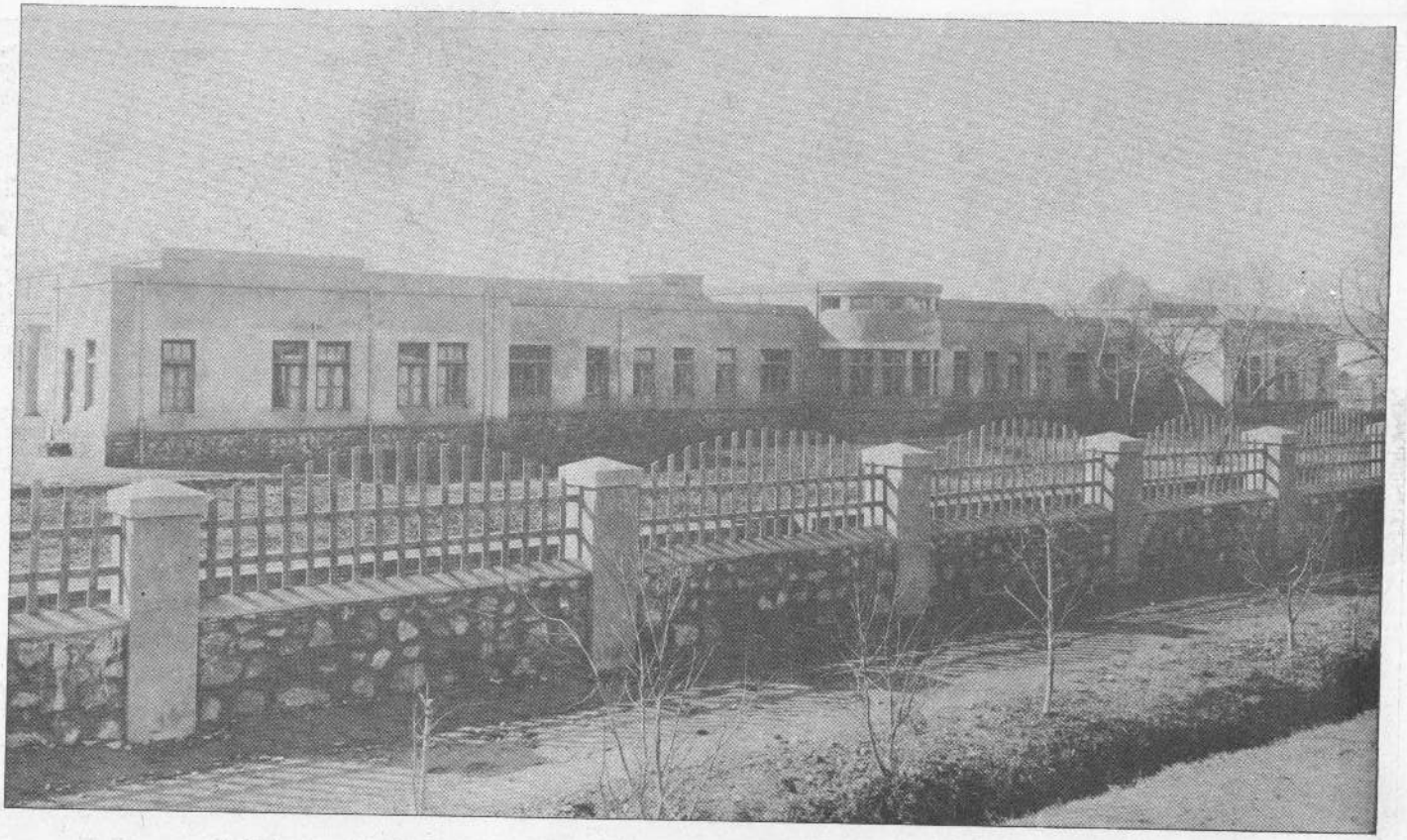

ازعمرا نات سال ۱۳۱۷ صحی درولایت قندهار : شفاخانهٔ ملکی جدید در شهر نو

Hôpital civil nouvellement construit à Kandahar

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



مسائل وسیاحت کابل ذریعهٔ طیاره وارد کابل گردیده مطابق پروگرامیکه ترتیب داده شده بود از اوشان پذیرائی لازمه بعمل آمد.

## سفیر کبیر ایران :

جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران درکابل درسال ۱۲۷۰ هجری شمسی درطهران متولد وتحصیلات عالیهٔ خودرا درمدرسهٔ علوم سیاسی طهران نموده درسال ۱۲۹۱ وارد خدمت وزارت امورخارجه گردیده ومقامات اداری را ازابتداء یکی یکی در ادارات مختلفهٔ مرکزی ودرقفقازیه طی وضمناً درمدرسهٔ علوم سیاسی هم معلم حقوق اساسی وتاریخ رم وجغرافیای سیاسی واقتصادی بودند درسال ۱۲۹۹ بریاست ادارهٔ کابینهٔ وزارت امورخارجه منصوب ودر ۱۳۰۱ بمستشاری سفارت شاهنشاهی درامریکا معین ودر ۱۳۰۳ شارژدافر مستقل آنسفارت گردیده ودرضمن دردارالعلم معروف شهرواشنگتن موسوم به - American unevirsity بتکمیل تحصیلات پرداخته و موفق باخذ دیپلم M.A در علوم سیاسی شدند . در ۱۳۰۶ مجدداً بریاست ادارهٔ کابینهٔ وزارتخارجه تعین وتا آخرسال ۱۳۰۷ این کار رابعهده داشته ودرهمین سال بماموریت فوق العادهٔ موقتی بعراق رفتند . درتمام سال ۱۳۰۸ وقسمتی ازسال ۱۳۰۹ بسمت ماموریت فوق العاده وژنرال قونسلگری دولت شاهنشاهی ایران درهرات اقامت و پس از خاتمهٔ انقلاب واستقرار اوضاع در افغانستان بطهران احضار وبمعاونت وزارت طرق وشوارع منصوب وپس از چندماه درکابینهٔ آقای هدایت ابتدا بکفالت وبعد بوزارت طرق معین گردیدند. در سال ۱۳۱۱ بوزارت مختاری دولت شاهنشاهی درعراق تعین ودراواسط سال ۱۳۱۲ درکابینهٔ آقای فروغی بوزارت امورخارجه مقرر وضمنانمایندگی اول وریاست هیئت نمایندگان ایران درجامعهٔ ملل رادارا و دراواخرسال ۱۳۱٤ مسافرت رسمی بافغانستان نمودندوتاسال ۱۳۱۵ این مقام را شاغل وبعدازان بایالت آذربایجان شرقی منصوب وتا اسد ۱۳۱۷ درتبریز اقامت داشتند ودراین وقت از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران بسفارتکبرای شاهنشاهی دردربار افغانستان انتخاب شدند.

## وزیر مختار فرانسه :

ژان بتیست باریه صاحب درجه دوم لشریون دنور ، بتاریخ ۲۹ دسمبر ۱۸۸۸ متولد گردیده لیسانسیهٔ ادبیات وحقوق ؛ دیپلومهٔ مکتب علوم سیاسیه اتاشهٔ سفارت بتاریخ ۱۳ می ۱۹۱٤ ؛ اتاشه درمدیریت سیاسیه وتجارتیه بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱٤ ، منشی مدیریت فرعی آسیا بتاریخ ۳۰ اگست ۱۹۱۸ کاتب درجه سوم مدیریت مذکوره بتاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۱۸ کاتب درجه سوم به تانجه ( این وظیفه را اشغال ننموده ) بتاریخ اول اکتوبر ۱۹۱۹ کاتب درجه سوم در مادرید ، بتاریخ ۱۵ جنوری ۱۹۲۰ وهم درمحل فوق مؤظف امور؛ کاتب درجه دوم بتاریخ ۷ اپریل ۱۹۲۱

(c) ketabton.com: The Digital Library



وهم در همین محل کاتب درجه دوم بتاریخ ۱۸ اگست ۱۹۲۲؛ وکاتب درجه دوم در ورشو بتاریخ ۲۴جنوری ۱۹۲۴ وهم درهمین محل موظف امور، کاتب درجه اول بتاریخ ۳۰ ستمبر ۱۹۲۵؛ صاحب درجه آخر لشریون ( دنور ) بتاریخ ۲۶ اگست ۱۹۲۶ در محل فوق کاتب درجه اول بتاریخ ۳۱دسمبر ۱۹۲۶ کاتب درجه اول درانقره؛ بتاریخ اول نومبر ۱۹۳۰ موظف امور مشاور سفارت درمحل فوق بتاریخ اول دسمبر ۱۹۳۰؛ درهمین محل مشاور سفارت بتاریخ ۱۷ جنوری ۱۹۳۳؛ مشاور سفارت درتوکیو بتاریخ ۱۶دسمبر ۱۹۳۴ آ فیسر لشریون( دنور) بتاریخ اول اگست ۱۹۳۵؛ مشاور در یونسکو آیرس این( وظیفه را اشغال ننموده)بتاریخ۸ جولائی ۱۹۳۶ مشاور در مادرید بتاریخ اول اگست ۱۹۳۶؛ مشاور درتوکیو بتاریخ۲۶ اگست ۱۹۳۷؛ وهم‌درمحل فوق وزیر مختار درجه دوم بتاریخ اول‌دسمبر ۱۹۳۷؛ نمایندهٔ فوق العاده ووزیر مختار در کابل بتاریخ ۳۱ دسمبر ۱۹۳۷

### وزیر مختار جاپان :

مومی الیه‌درماه نومبرسال ۱۸۹۳ میلادی درجاپان تولدیافته‌ودرسال ۱۹۱۷ عیسوی ازفاکولتهٔ حقوق دارالفنون امپراطوری توکیو فارغ التحصیل شده داخل حیات سیاسی گردید مشارالیه بعداز چندسال ماموریت بصفت مشاور حقوق ورئیس شعبهٔ امور خارجه حکومت اراضی متروکه جنوب مانچوریا واپس‌به‌توکیو خواسته‌شدودرسال ۱۹۲۳ بحیث‌سکرترادارهٔ معاهدات‌وزارت‌امور خارجیه مقرر گردید . در سال ۱۹۲۵ میلادی بصفت عضو هیئت جاپانی به پیکن فرستاده شد تادرکنفرانس بین المللی محاصل چین وکنفرانس بین المللی‌الغائی حقوق فوق العادهٔ ارضی چین که درسالهای ۱۹۲۷ و۱۹۲۸ عیسوی منعقد گردیده شمولیت‌ورزد نامبرده بعدازآن الی مدت سه‌سال بحیث سکرتر اول ودوم درسفارت کبرای جاپان متعین دربار لندن خدمت کرده سپس درسال ۱۹۳۰ بصفت‌سکرتراول سفارت جاپان درشنگهائی تبدیل گردید ودرسال ۱۹۳۲ جنرا لقونسل جاپان درفوچو ( چین) مقرر شد .

درسال ۱۹۳۴ میلادی بحیث‌مستشار سفارت کبرای‌جاپان درمنچوکو منصوب‌شده‌ودرسال ۱۹۳۸ برتبهٔ وزیر مختار ارتقا یافته بدربار پادشاهی کابل اعتماد نامهٔ خویش را تقدیم نمود .

## امور داخله

امور داخله که عبارت ازانتظام امنیت وانضباط درمملکت وضبط وربط امور مملکتی باشد بفضل خداوندی وتوجه حکومت متبوعه وحسن مجاهدات نائب‌الحکومه ها وکافهٔ مامورین شعب داخله روز بروز پیشرفت نموده است و خصوصاً در سال ۱۳۱۷ در اثر وقائع سوئیکه اتفاق افتاده از جهل بعضی امنیت عامه را تهدید مکرد لستحکام مبانی امور اداری و انتظام شعب داخله خوبتر معلوم واثبات گردید . خلاصهٔ اجراآت اموردا‌خله درسال۱۳۱۷قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



الف- امور مربوطه به پولیس وانضباط:

درشق تاسیسات تعلیماتی وتشکیلات قواء پلیس وکوتوالی مملکت .

۱ :- تاسیس تعلیم گاه پلیس که بمرکز سلطنت برای تحصیل تعلیمات پلیس ها ی مملکت قبلبرین تاسیس یافته است درین سال که عبارت از دورهٔ دوم تعلیم گاه پلیس است تا بسیار اندازه نصاب تعلیمات شان وسیع گشته و بر تعداد متعلمین شاملهٔ شان نیز افزودی منظور شده چنانچه ضابطان وخورد ضابطان وافراد سائر متعلمین تعلیم گاه از تمام قوماندانی‌های کوتوالی ولایات وحکو مات اعلی بمرکز حاضر گشته مو فقا نه مصروف تعلیمات هستند برعلا وهٔ آ ن یك نفر معلم پلیس المانی دیگر موسوم به موسیو کلوریش که غیراز یك نفر مایور آرترمایرالمانی معلم‌پلیس درسال ۱۳۱۷ استخدام شده وسابق برای انتظام امور تعلیماتی وتدریس تعلیم گاه درسنه ۱۳۱۷ جدید مستخدم‌شده بحیث معلم‌پلیس ومعاون تعلیم‌گاه پلیس‌مصروف‌تعلیمات میباشند

۲:- تولی۳ پیاده کوتوالی مرکزی کابل دربست پلیس داخل گردیده وظائف معینهٔ خود هارا ایفا مینمایند وتکمیل البسه واسلحه وتجهیزات شان نیزطور لازم بعمل آمده است .

۳ :- یك تولی پیاده بنام تولی ۸ بکوتوالی مرکزی کابل بنابر لزوم خدمات جدید تشکیل ومنظور گردیده است نفر والبسه واسلحه وتجهیزات سائرهٔ آن تکمیل شده است .

٤ :- امورات صناعتی‌محبوسین‌محبس‌عمومی‌دربن‌سال خیلی‌وسیع گردیده چنانچه برای ادارهٔ امورات کنترول آن یك نفر سرکاتب انتهائی ویك نفر کاتب جدید نیزمنظور گردیده‌است .

٥ :- یك‌بلوك پلیس‌پیاده برای انضباط حدود پل‌محمودخان تاتلگراف خانهٔ یکه توت و زنده با نان جدید منظور ونفرواسلحه والبسه وتجهیزات سائرهٔ بلوك مذکورتکمیل شده است .

٦ :- معاش ومصرف بلوك محافظ وزارت خارجه درین سال دربست قوماندانی کوتوالی مرکزی کابل‌داخل‌گردیده حسب قواعد واصول مقتضیهٔ قوما ندانی اداره میگردد .

۷ :- برای‌حفاظت سپ استیشن برق وردك یك پهرهٔ محافظ دربست قوماندانی مرکزی منظور، نفر واسلحه والبسه وتجهیزات سائرهٔ آن تکمیل شده است .

۸ :- برای اداره وانضبات توقیفین ومحبوسین قوماندانی های کوتوالی مرکزی حکومات کلان گرشك وقلات واروزگان مربوط ولایت قند هار یك یك نفرمامور توقیف خانه برتبهٔ بلوك مشری جد ید منظور گردیده است .

۹ :- یکنفر پرکمشر برای ادارهٔ مفرزهٔ کوتوالی گزاب ودو دلگی‌قوهٔ ضابط اشتر سوار و دو دلگی قوهٔ ضابط پیاده علاوه بربست سابقه برای حکومتی‌سپین‌بولدك مربوط ولایت قندهار جد ید منظور شده است .

۱۰ :- یك تولی پیادهٔ کوتوالی علا وه بر منظوری گذشته بمر کز کوتوالی ولایت هرات

(c) ketabton.com: The Digital Library



ویك تولی پیاده بمرکز کوتوالی ولایت مزار شریف جدید منظور شده است .

۱۱:- هیئت اداری قوماندانیهای کوتوالی سه حکومتی کلان جدید التشکیل تالقان وقندوز وغوری مربوط ولایت قطغن با قوهٔ ضابطهٔ حکومات کلان موصوف مطابق بست جدید درین سال تشکیل و منظور شده است .

۱۲:- بقوماندانی مرکزی حکومت اعلای سمت مشرقی یك دائرهٔ سرماموریت پلیس جدید تشکیل ومنظور گردیده است تشکیل ادارهٔ مذکور سر مامور پلیس بدرجهٔ کند کمشری ویکنفر کاتب درجه ٤ است .

۱۳:- یك تولی پیاده ویك عراده موتر لاری با معاش و مصارفات لازمهٔ آن به مرکز قوماندانی کوتوالی حکومت اعلای مشرقی عوض معاش ومصارفات سواران قوماندانی که تنقیص شده است جدید منظور گردیده نفرواسلحه والبسه وتجهیزات سائرهٔ آن تنظیم وتکمیل شده است.

۱٤:-تشکیل افرادتهانه جات ملکی مربوط حکومتی اعلای سمت مشرقی نیزدرینسال جهت تحکیم امنیت عمومیه بیك اندازه افزود وبرعلاوه چهار تهانه بمربوط حکومتی اعلای سمت مشرقی جدید منظور وبه تعداد۸ تهانه ازتهانه جات مربوط فرقه عسکری حکومتی اعلای مشرقی از بست فرقه عسکری منفك ودربست تهانه جات ملکی حکومتی اعلای موصوف افزود شده است .

۱۵ :- برای مزید انتظامات لازمهٔ پلیس وتشکیل ژاندرمه ها و اصلاح امور تشکیلاتی ژاندرمه هادرین سال دربودجه حکومت پیش بینی شده بلکه یك مقدارپول تخصیصیه داده شده است .

۱٦:- نسبت به خریداری وتکمیل اسپ های سواری پلیس مرکزی کابل و تجهیزات سائرهٔ حیوانی وانسانی تولی مذکور درین سال اقدامات بعمل آمده است .

۱۷:- نسبت به تشکیل وادارهٔ افراد عمومیه چیرا سیهای وزارت خانها ورياست های مستقل درین سال جهته ترتیب اداری آنها دربست قوماندانی کوتوالی مرکزی ولایت کابل وضبط وربط آنهاتحت قوانین قوهٔ ضابطهٔ مملکت وتهیه وتکمیل افراد آن مانندقوهٔ ضابطهٔ مملکت واجرای معاش و تنظیم البسه واسلحهٔ لازمهٔ شان تحت اصولات قوماندانی تجویز درستی اتخاذ شده است .

## شق اجرا آت امور اداری :

۱ :- نسبت به تحکیم و قیام امنیت عمومیهٔ مملکت نظر بملاحظهٔ احصائیهٔ واقعات جرائم درین سال نیز واضحاً معلوم میگردد که درسرتاسرمملکت امنیت وآرامی کلی کار فرما بوده تنها واقعهٔ سلیمان خیل و واقعهٔ ملك محمدافضل شنواری ونزاع خانگی اقوام صافی ومهمند وکنرخاص که درقسمت وقائع بهتفصیل ذکرشده درموسم تابستان رخداده واز برکت حسن انضباط مامورین لشکری وکشوری بفضل خداوند و توجه حکومت متبوعه بزودی دفع گردیده باقی یك تعداد جرائم

(c) ketabton.com: The Digital Library



که‌واقع گردیده آنهم در اصول تحقیق و بـاز خواست آن چنانچه اقدامـات فعالانه و توجه بعمل آمده است که برای انسداد جرائم و جلو گیری از تکرار آن بصورت قطع نا قع تمام گردیده است .

۲ :- نسبت بتهیه لباس پوشاکه بهاری و زمستانی محبوسین وتهیهٔ خوراکه و جیرهٔ آنها درین سال نیز یك‌نوع ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۳ :- راجع به تهذیب اخلاق و اصلاح حال تعلیم و تربیهٔ محبوسین در محبس خانها وهمچنان توجهات مزید باموردینی ومذهبی شان وآموختن حرفت‌وصنعت ذریعهٔ‌معلمین مخصوصیکه برایشان مقرر است درین سـال نیز نسبتاً یك اقدامـات قـابل منفعت و در سترى بعمل آمده است هکذا امور صناعتی محبوسین خصوص محبوسین مرکزی در اثر ترتیبات در ستیکه درین سال اتخاذ شده است منفعت بخش است .

٤ :- نسبت به‌تعلیم وتربیهٔ افراد اصلاح قیافه وضع ولباس واسلحهٔ عمومیهٔ افراد درین سال نیز ترتیبات شایانی اتخاذ شده ودساتیر درستی صادر شده است .

٥ :- دروضعیت تهانه جات ملکیه وتشکیلات انفرادی آن وضبط وربط وحسن ادارهٔ آنها و تجویز البسه واسلحهٔ شان درین سال نیز اقدامات شایانی بعمل آمده است .

٦ :- راجع بحسن ادارهٔ تمام امور راجعهٔ پاسپورت و امور طباعتی و ممرعائدات آن در ابراد واردات دولت و اصول راپور های احصائیهٔ وارده و صادره اتباع داخله و خـارجه حسب معمول ازطرف نقاط سرحدی و ترتیبات امور عکس گیری پاسپورتی در ین سـال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۷ :- نسبت بحسن ادارهٔ امور راجعه بمسائل حقوقی وممر عائدات آن درتزئید واردات دولت واصول راپورهای احصائیه عائدات آن ازطرف نقاط مربوطه درین سال‌نیزتوجه شده است چنانچه ادارهٔ آن تحت یك ترتیب درستی بعمل‌آمده است .

## صورت تعدیل تشکیلات ملکیه

مربوط ولایت کابل :

۱ :- علاقه داری های رباط وخواجه خضری لغووعوض آن یك حکومت درجه۳مو سوم به «بگرام» مربوط حکومت کلان شمالی تشکیل یافته وکذا علاقه داری کوه صافی از حکومت تگـاب منفك ومربوط حکومت جدید التشکیل مذکور گردیده است .

۲ :- یك‌حکومت درجه۳موقتاً درناهورمربوط حکومت‌کلان غزنی‌تشکیل‌ومنظورشده است .

۳ :- حکومت درجه ۳ از رو مربوط حکومت‌کلان لوگر مربوط ولایت کـابل از لوگرمجزاء

(c) ketabton.com: The Digital Library



و با مامورین متعلقهٔ آن مربوط حکومت اعلای سمت جنوبی شده است .

## مربوط ولایت قطغن وبدخشان :

نظر بتاسیس فابریکات و تصمیم به‌زراعت پنبه وغیره وتصمیم آبادی املاك زراعتی لامالك برای سکنای ناقلین و تهیهٔ یك عده نفوس برای کار فابریکات لازم‌است که در انجا آباد وسکنا پذیر مگردند تغیرات ذیل در تشکیلات ملکیه واقع شده است .

الف :- حکومت کلان غوری ۱- خودغوری ۲ - اندراب ۳ - بغلان ٤ - دوشی وکیلگی ٥ :- خنجان ٦ - تاله و برفك ۷ نهرین ۸ - فاول مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن نقطه پل خمری که در آنجا تاسیس فابریکه گذاشته شده .

ب : - حکومت کلان تالقان

۱ : - خود تالقان

۲ : - علاقه داری خواجه غار

۳ :- علاقه داری کلفگان

٤ : - حکومت فرخار

٥ : - علاقه داری ورسج

٦ : - حکومت خوست وفرنگ

۷ : - علاقه داری چال‌واشکمش

۸ : - « بنگی ، سیاب

مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن خودشهر تالقان

ج : - حکومت کلان قندوز

۱ : - خود قندوز

۲ : - علاقه داری آق‌تپه وقلعهٔ ذال

۳ : - « چهار دره

٤ : - حکومت حضرت امام صاحب مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن شهر قندوز

## مربوط حکومت اعلای سمت مشرقی:

قریه‌جات ملیل ، مشقه، گلتن ، موسی، شامه ، پشکر، دده‌هو ، کورگل از علاقه داری علنگار منفك وبسبب قرابت بحکومت درجه۳ نورستان وهمچنین قریجات وکران پاندا ،نویا ، کارك، مزاجغان از علاقه داری علی‌شینگ منفك و مربوط حکومت فوق الذکر شده است .

د : - حکومت اعلیٰ میمنه :علاقه داری درزاب مربوط حکومت گرزیوان جدیداً تشکیل ومنظورشده .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## تشکیلات اداری :

۱ :- یك مدیریت احصائیه مربوط ولایت مزارشریف مامورین لازمهٔ آن و یك دائرهٔ احصائیه مربوط حکومت کلان شبر غان درهذاالسنه منظور شده است .

۲ :- یك مدیریت احصائیه بامامورین لازمهٔ ان بولایت قطغن ویك دائرهٔ احصائیه بحکومت کلان بدخشان جدید منظور شده است هئیت اداری شعبهٔ تحریریه که سه حکومت کلان جدیدالتشکیل مربوط ولایت قطغن وحکومتی موقتی درجه ۳ ناهور ( مربوط حکومت کلان غزنی) مطابق سایر حکومت‌های کلان وحکومت درجه ۳ منظور شده است .

۳ :- مدیریت احصائیه ولایت هرات با مامورین لازمهٔ ان و یك یك دایزه احصائیه بحکومات کلان بادغیسات غورات منظور شده .

٤ :- ماموریت احصائیه حکومتی اعلای میمنه باتشکیل مامورین لازمهٔ ان جدید منظور شده

۵ :- « « « « فراه « « « « « «

## مقرریهای مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت داخله :

ع ، ش ، س ، ع ، سردار محمد داؤد خان نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار بریاست تنظیمیهٔ سمت مشرقی .

و ، ج س ، ا ، غلام فاروق خان نائب الحکومهٔ هرات موقتاً بنائب الحکومگی قندهار

و ، ج ، محمد قاسم خان حاکم اعلای مشرقی بحیث وکیل نائب الحکومهٔ هرات .

و ، ج محمد اسمعیل خان حاکم کلان سمت شمالی بوکالت نائب الحکومه‌گی قطغن وبدخشان

ع ، ع ، ص ، عبدالصمد خان بحیث حاکم اعلای فراه وچخا نسور

ع ، ع ، عبدالرزاق خان حاکم کلان لوگر به حکومت کلان سمت شمالی

## امور عدلیه

وزارت عدلیه درسال ۱۳۱۷ مثل سنوات ماضی بامور موظفهٔ خود طوریکه لازم است توجه داشته علاوه ازاصدار دساتیرلازمه باجرا آت محاکم شرعیه ازفضل خداوند کریم وتوجه ونیات شریعت پسند حکومت متبوعه مطابق مقررات شرع شریف ومذهب مهذب حنفی رحمت الله علیه بوده درتعین جزای مجرمین واحقاق حقوق کمال سعی و جدیت صرف کرده شده وزارت عدلیه درسال ۱۳۱۷ نظر باطلاعات ومشاهداتی که بعمل آمده درموارد آتی هدایات لازمه صادرکرده است .

۱ :- اصول مراسم نکاح ، عروسی ، تعزیه داری درجملهٔ دیگراصلاحات مهمه نظر باقدام شریعت پسند حکومت متبوعهٔ مازیرنظر گرفته شده تابکلی ریشهٔ همچو معاملات وعادات بی‌فائده

(c) ketabton.com: The Digital Library



که بی‌موجب یك خساره هم دران موجود است نابود گردد . وزارت عدلیه در سال ۱۳۱۷ بتمام ولایات وحکومات اعلی ، ریاستهای بلدیه تاکید وتوصیه نموده تاطوریکه لازم است به تعمیل اصول نامه‌های نکاح ، عروسی ، ختنه سوری ، تعزیه داری مزید توجه کرده شود تاخداوند بخواهد که عادات مذکوره بکلی مرتفع گردد .

۲ :- قراریکه‌بوزارت عدلیه معلومات حاصل شده وقتا که شخص متمولی فوت میکند بعضی اشخاص چشم‌خودرا به مال‌او دوخته بااینکه‌دران یك تعداد زیاد ازورثهٔ کبار، صغار، حق دار میباشند خودرا به بهانهٔ اینکه مرا . . . . . شخص متوفی وصی‌ثلث مقرر کرده درمال او شریك وثلث‌اموال متوفی را تصرف و به حقوق شخصی خود بنام وصیت صرف می نمودند . وزارت جلیلهٔ عدلیه درصدد انسداد همچو حیله و پیشه برآمده خواست تاچارهٔ به سنجد که خسارهٔ کبار وصغار رفع شود لذا موضوع را درمجلس مطرح مذاکره قرار داده‌ودر نتیجهٔ مجلس منعقده که‌دران ریاست‌عالیه تمیز وبعضی اراکین جمعیت العلماء هم شمولیت داشتند چنین فیصله وتجویز کردند . درصورتیکه شخص مدعی وصایت ثلث بوده وشرعاً این دعاوی خود را عندالقضات ثابت بدارد چون مقصد وصایت ثلث خیرات کردن وبه مصرف رسانیدن ثلث مال بامورخیریه است لذا وقتی که ثلث مال تصرف وصی کرده شود مال مذکور ذریعهٔ محکمهٔ شرعیه مربوط بامور خیریهٔ عامه مثل تعمیر ویاترمیم یافرش مساجد ویاجهت آبادی پل وسرك ، مدارس ومکاتب بصرف رسیده ومحکمهٔ‌شرعیه راپورت مصارف آن‌را بوزارت‌عدلیه اطلاع بدهد تاهم ثلث اموال بامور خیریه صرف شود وهم کسی نتواند که‌باین حیله مال‌را به‌مصارف شخصی‌خود صرف‌نماید معروضهٔ مجلس وزارت عدلیه به مقام عالی صدارت عظمی عرض واحکام حضور بغرض تعمیل به تمام ولایات وحکومات اعلی ابلاغ گردیده تاحسب آن اجراء بدارند .

۳ :- قبل ازین برای جلب مجرمین از خاك خارج لائحه مرتب نبود در هذا لسنه ورقهٔ جلب‌مجرمین ترتیب وبعد ازطبع به تعداد کافی به ولایات وحکومات اعلی ارسال شد تاقضات محاکم حین‌ضرورت ازان کار بگیرند .

٤ :- طوریکه‌درسال نامهٔ ۱۳۱٦ راجع به متحدالشکل ساختن وثائق ذکری شده اینك درسال ۱۳۱۷ وثائق شرعی افغانستان که عبارت از قبالهٔ قطعی، جائزی، حجت، اقرار خط ابراء خط وغیره میبا شد وقبل ازین بیك وثیقه داخل شده تنها در پیشانی آن ارقام میشد که ( قباله قطعی یاجائزی وغیره ) درجملهٔ اینکه مضامین آن بیك‌مضمون وبیك صورت داخل وثیقه یعنی‌مطبوع نبوده حین تحریرآن ازطرف کتاب محاکم بعضی مشکلات پیدامیکرد وزارت عدلیه درصدد چارهٔ آن برآمده‌تابرای هرموضوع یك‌وثیقهٔ علیحده که‌مضمون آنهم باستثناء بعضی جملات که بموقعش تعلق دارد وضع وطبع گردیده از ین رهگذر رفع مشکلات کرده شود همانست که

(c) ketabton.com: The Digital Library



منظور فوق در سال ۱۳۱۷ انجام یافت چنانچه امروز تمام محاکم شرعیهٔ افغانستان اجرا آت خود را به همین وثائق تازه متحدالشکل که برای هر موضوع یك وثیقهٔ مخصوص معین گردیده ومضامین قابل تحریر آن زیرطبع آمده است اجرا آت میدارند، ناگفته نماند که وثائق جدید از حیث نفاست وقشنگی هم جالب نظر میباشد. علاوتاً چون اکثریه قضات هنوز باجراء آن بلدیت پیدانکرده اند جهت سهولت کاروزهنمونی کتاب محاکم هدایت نامهٔ هم بنام (معلم وثائق) طبع وبهر محکمه فرستاده شده تادر موقع ضرورت ازان کار بگیرند.

❀ ❀ ❀

لست اسامی قضات محاکم عدلیهٔ ولایات وحکومات اعلی که درهذا سنه ۱۳۱۷ تغیر وتبدیل وتقرر آنها ازحضور منظوری یافته قرار ذیل است :

ف ، ملامحمدحسین خان ولد شهنواز خان ساکن رباط چاریکار بقضای محکمهٔ بگرامی .

« ملامحمد علی خان قاضی کتواز بقضای بامیان تبدیل وعوض آن ملاشرف الدین خان مفتی محکمهٔ مرافعهٔ مرکز کابل ترفیعاً بقضای محکمهٔ کتواز .

« ملاغلام محمدخان ولدجان محمدخان ساکن خوست بقضای مرکز حکومتی کلان ارزگان .

« عبدالرؤف خان ولد عبدالحمید خان ساکن دهسبز بقضای محکمهٔ مقر .

« ملافیض محمدخان قاضی محکمهٔ بهسود بقضای مرکز دایزنگی تبدیل وعوض آن ملاعبدالستارخان بقضای محکمهٔ بهسود.

« عبدالحلیم خان ولدعبدالکریم خان ساکن وردك بقضای مرکز حکومتی کلان غور هرات .

« ملافضل هادی خان ولدسید عبدالعزیز خان بقضای محکمهٔ قیصار .

« محمد عمر خان ولد محمد اکبر خان ساکن خواجه چاشت بقضای محکمه ارگون .

« عبدالودود خان بقضای مرکز حکومتی کلان لوگر .

« عبداللطیف خان بقضای محکمه جاغوری .

« محمد عظیم خان ولد محمد شاه خان ساکن تگاب بقضای دایکندی .

« محمد خان ولدضیاء الدینخان ساکن لوگر بقضای موسی قلعه .

« ملاعبدالحلیم خان قاضی ارغستان بقضای محکمهٔ پنجوائی تبدیل وعوض اوملارحمت الله خان .

« محمدنبی خان قاضی کشك نخود بقضای محکمه شنکی تبدیل وعوض آن بقضای کشك نخود ملا عبدالخالق خان .

« محمد محسن خان ولد عبدالرحیم خان ساکن شهر قندهار قاضی دند به عوض ملا محمدقسیم خان قاضی مرکز پشت رود تبدیل .

« عبدالقادر خان ولد نادر خان ساکن رستاق بقضای خوست وفرنك .

« محمدنبی خان مشهور به عبدالنبی خان ولدمحمدخان ساکن کشم بقضای محکمه فرخار .

« عبدالله خان ولدشیرالله خان ساکن نهر اصفهان قاضی محکمه ایبك بقضای کشنده تبدیل .

« عبدالظاهر خان مفتی محکمه گرشك ترفیعاً بقضای محکمه ترین .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# امور معارف

وزارت معارف بسال ۱۳۱۷ درپیشرفت امور عرفانی طرحهای مهمی در نظرداشت بر یزد وبر عدهٔ مؤسسات علمی‌وفنی ، تعدادمکاتب ، طلبه ، معلمین ومستخد مین فنی نسبت بسال گذ شته بیفزاید . تابقدر ا مکان تلافی‌پس‌ماند گیهای تاریخی را کرده بتواندوقابلیت های ملی را انکشاف بخشیده حیات آبرو مندتری برای نسل جدید حاضر بنماید . چونکه حکومت معارف پرورتوجه مخصوصی در علم وفن مبذول میداشت‌وحاضر بود که مبالغ معتنائی‌رادر پیشرفت علم وفن منظور نماید . چنانچه از چندین سال باین طرف دراثر مساعدت‌های‌مختلفی که درین‌راه میکند ؛ معارف نمایندهٔ دماغ وقوت تازه وفعال گردیده باقوهٔ علم‌وفن‌در مقابل‌مشکلات طبیعی واجتماعی مجاهدت نموده در هرشعبهٔ علمی و اقتصادی بدون ابراز خستگی باتمام افراد وطن و امرای دولت پیك پیمانه میکوشد ومبلغ هنگفتی دراساس معارف تخصیص‌میدهد ومشکلاتی که از هر رهگذر در امور عرفانی ومدنی محتمل باشد ؛ متحمل شده جهد میکند که از میان بردارد .

اینك برای انجام این‌مقصد اولاً بودجهٔ‌معارف‌راطوری که اطلاع یافتیم درسال ۱۳۱۷ نسبت بسال ۱۳۱۶ بر یکنیم مثل ابلاغ کرده برینوجه مصارف وسطی هر شاگردر و یهمر فته بهر یك هزار نفر ۳۰۰،۰۰۰ افغانی اصابت نموده است .

ثانیاً : برای اینکه درامور عرفانی شکستگی ومعطلی واقع نشود بوزارت معارف صلا حیتی بخشیده که مبلغ یك‌مادهٔ مخصوص را بمادهٔ مخصوص دیگر بدون فوت و قت صرف کرده بتواند . چنانچه دروزارت حربیه معمول است .

ثالثاً : اهل‌علم وفن که درهرشعبهٔ دولت مصروف کار باشند وزارت‌معارف با کمال‌سکون موا فقت میتواند جلب ومشغول خدمت بکند .

رابعاً : علاوه برتخصیصات بودجهٔ مقرره هرقسم بناه، زمین ومالزمه که‌دراختیار حکومت است همینکه طرف احتیاج معارف محسوس گردید؛ بدون اشکال‌فورا آنهارا بمعارف تخصیص‌میدهد .

خامساً: علاوه برمأمورین موجوده فارغ‌التحصیلان وطنی واختصاص یافتگان افغانی اولاً درشعبهٔ معارف مأمور گرداتیده می شود .

لذا پیشر فت امور عرفا نی روی همین پنج اساس جریان کرده وزارت معارف را قوت بخشید . بالطبع منبع این قوت حمایت عالمانهٔ اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان وتائید حکومت معارف پرور بوده است .

لذا وزارت معارف اولاً درتوسیع وتقویت‌تشکیلات مرکزی توجه‌نموده درهردائره برحسب احتیاج علاوه برمأمورین سال گذشته بتعداد زیادی کاتب ، سرکاتب، مأمور، مدیرورئیس ومعین انتخاب نموده درپیشرفت امورمیدان مساعد حاضر کرده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



تالیف کتاب الجبر صنف چهارم رشدی
« « هندسه « اول «
« « « « دوم «
« « تاریخ « اول «
« « « « دوم «
« « « « سوم «
« « « « چهارم «
« « قرائت فارسی « اول «
« « قرائت فارسی « دوم «
« « « « « سوم «
« « اخلاق « دوم «
« « پښتو معاون درس صنف دوم «
ترجمهٔ کتاب سائنس عمومی معاون درس صنف اول رشدی .
« « « « « « « دوم «
« « قرائت پښتوی صنف سوم ابتدائی
« « « « « چهارم «
« « « « « اول رشدی
تصحیح کتب مکتب جهة طبع بتعداد (٥٤) جلد .
ملاحظهٔ کتبیکه در نمایش جشن استقلال جهت تعین درجه تقدیم یافته بتعداد (٢٢) جلد
طبع جدید کتابهای مکتبی بتعداد (١٠) جلد
« « مؤسسهٔ عالی (٥) «
طبع آئینهٔ عرفان با کمبودی های گذشته (٢٠) شماره
« پروگرام های رشدی در ماشین گستتنر (٨٠٠) ورق
طبع تعلیماتنامه ها وهدایت نامه وغیره (٤٠٠) ورق
برینو جه مجموع کتاب ورسائلی که از ریاست تعلیم وتربیه تالیف ، ترجمه وتصدیق یافته بطبع رسیده است ازروی تعداد در حدود (٤٠٠،٠٠٠) جلد میرسد .

ریاست تدریسات :

١ :- علاوه برمکاتب سال ١٣١٥ - ١٣١٦ مکاتب ذیل را درمناطق مختلف تاسیس کرده:
ابتدائی(٧٨) متوسط (٥) مسلکی یك

مطابق اصول تعلیم وتربیه (٣) هیئت تفتیش علمی بولایات شمالی ومشرقی فرستاد تاموازنهٔ حیات علمی وتربیوی شاگردان مکاتب را ازحیث دوام ودروس بکنند. بالخاصه پروگرام مقرره را بمکاتب مرکز وولایات بدرستی تطبیق کرده باشد . علاوه بران در مرکز وولایات توسط مخابره ومراسله وتلگراف وتیلفون بطور مرتب امور معارف زیرمراقبت علمی و تربیوی گرفته

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیگرموسسهٔ اکادمی حقوق وعلوم سیاسی : این موسسه ازیك طرف بغرض انکشاف علم وازدیگرطرف به‌تهیهٔ مأمورین بلندرتبه تاسیس یافت . این موسسه اگرچه باسم اکادمی حقوق وعلوم سیاسی درتاریخ ۱۵ میزان تاسیس یافت ولی درتاریخ ٦ دلو ازطرف وزارت معارف عنوان آن بفاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی مبدل گردیده از آیندهٔ در خشان بحیات ماموریت ممتاز ومتفکر وفعال افغانستان مژده‌میدهد . فارغ التحصیلان این فاکولته بعد از سه‌سال امتیاز لسانسهٔ علمی حاصل خواهند نمود واگر درجهٔ داکتری بخواهند حاصل بکنند . بالاخره باصول موضوعه امتیاز داکتری بدست آورده می توانند بمسلك آزاد علوم اشتغال بکنند . رئیس این فاکولته بای محمد علی فواد داغ پنرمشاور حقوق ومعلمین آن پنجنفر فارغ التحصیلان افغانی که از ترکیه رسیده بابعضی فضلا وارباب تخصص دیگرمیباشند .

درینجا دومسئلهٔ مهمتر که قابل ذکر و ممنونیت است ؛ استخدام یکنفر مشاور معارف ازترکیه پروفیسر بای اسماعیل حکمت میباشد که دراواخرسال بکابل وارد شده مشغول تدقیقات امور عرفانی ومصروف تحریر پروژه های معارف می باشد . این شخص محترم از ۲۸ سال باینطرف دررشتهٔ علم ، ادب وعرفان وتربیه در ترکیه وخارج ترکیه باقلم ، زبان و دماغ خود خدمتهای بزرگی کرده پایه های علمی و ادبی بزرگی حاصل نموده است .

علاوه برین وزارت معارف بای رمزی اینجو ل ، را که یکی از نسل موجودهٔ عالم تربیهٔ ترکیه بوده برای اصلاح وپیشرفت دارالمعلمین مرکز استخدام کرده بود در اواخر سال ۱۳۱۷ واردکابل شده فوراً باصلاح هردوشعبهٔ ابتدائی ورشدی دارالمعلمین مشغول وپروژه های مفیدی درانتظام وترقی آن مکتب تحریر واز طرف وزارت تصویب یافته فعلاً باتمام قوای فعال وزندهٔ خود در دارالمعلمین با یکنفر متخصص روحیات ( بای طور غور) که بصفت معلم دارالمعلمین ازترکیه استخدام شده است اشتغال می ورزد .

چون وزارت معارف تقویت زبان‌ملی‌را هدف اول خود قرار داده بود باتمام مامورین دولت یکجا صرف مساعی نموده ازیکطرف بعد ازیکدورهٔ تجربه در سرطان ۱۳۱۷ مجلس بزرگی راجع به‌پیشرفت دروس پښتو میان مامورین دروزارت معارف بهمدستی ارباب اختصاص واصول زبان منعقد کرده اصولی که در تدریس زبان ملی تا آنوقت مرعی بوده مورد مداقه قرار داده بالاخره باین نتیجه رسید که اصول برلیتس‌را برای تدریس انتخاب بکند. درین‌باب تعلیماتنامه بصورت لائحه تحریر وبمجلس عالی وزراء تقدیم کرد . مجلس عالی لائحهٔ مذکور را تصویب وبه‌تطبیق‌آن وزارت معارف را موظف فرمود . لذا روی این تعلیماتنامه فوراً بتالیف کتاب پښتو باصول برلیتس هیئتی ازانجمن ادبی وریاست تعلیم وتربیه انتخاب یافته در اسد ۱۳۱۷ اصول تدریس سابقه لغو وبرحسب کتاب‌مولفهٔ جدید بتدریس سرگرم‌تحصیل گردیدند . درنتیجه شاگردان این‌سیستم یعنی‌مامورین‌دوائردولت در آخرسال باموفقیت در خشانی کامیاب معلمین وشاگردان مورد تلطف‌وتقدیر شدند . ازطرف دیگرزبان‌پښتوبنابفرمان‌همایونی‌درسال گذشته بتمام‌صنوف اول‌مکاتب تطبیق وتعمیل‌گردیده بود . لذا رویهمرفته درظرف امسال‌باوجود اینکه معلم کافی‌بدست نبودبموفقیت قابل‌قدری مظهرگردیدند وفیصد ( ۸۵ ) شاگردان‌کامیاب شده بصنف دوم ارتقایافتند ودروس صنف دوم ابتدائی را به‌پښتو آغاز نموده پیش میروند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



وزارت معارف برای تلافی معلمین پشتو یك دوره کورس معلمین پشتو که‌در سال گذ شته تاسیس کرده‌بود درین سال تدریس دورهٔاول بانجام رسیده تقریباً ( ۵۰ ) نفرمعلم پشتو از ین کورس فارغ‌وبجاهای کمبودی مکاتب‌مرکز ولایات تقسیم وبوظیفهٔ تدریس موظف گردانیده شد علاوه بران درمیان معلمین هرمکتب نیز کورسهای پشتو درتحت نگرانی مدیران ومعلمین‌مکاتب مرکز وولایات تشکیل یافته معلمینیکه محتاج یاد گرفتن پشتوبودند شامل شده تحصیل کرده رفتند .

اینك نگرانی از کورسهای پشتو وتهیهٔ معلمین وتطبیق پروگرام آن مطابق قرار نامه های موضوعه وظیفهٔ ریاست تدریسات بود انجام‌داد طبیعةً این کورسها علاوه بردارالمعلمین مستعجل می‌باشد که‌دورهٔ اول ودوم خودرا بانجام‌رسانیده بتعداد ششصدنفروکیل ویامعاون معلم ابتدائی میباشد . اکنون دورهٔ سوم آن نیز دارای سه‌صد نفر بوده در اوائل سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل گردیده رفع احتیاج فوری را خواهند نمود .

ریاست تفتیش :

چون ریاست‌تفتیش موظف‌بامور انضباط مکاتب ودوائر مرکزی ومحیطی‌معارف است لذا :

۱ : ـ برای موازنهٔ تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی و متوسط وثانوی از حیث اخلاق وتربیه اقدامات نموده ( ۲۶٫۸۵۶ ) طلبه را بمکاتب ابتدائی ( ۱۱۶۴ ) طلبه را بمکاتب متوسط ۱۰۷ طلبه را بمکاتب ثانوی و ( ۷۳۶ ) طلبه را بمکاتب مسلکی از حیث اخلاق وخصوصیات جدیداً شامل نموده این تعداد نسبت بسال گذشته دوچند گردید .

۲ : ـ برای‌جلوگیری‌ازسوءاداری ومالی‌درمیان‌دوائرمرکزی‌وادارات‌مکاتب‌مرکزتوسط مفتشین مربوطه ( ۲۵ ) فقره راتدقیق وتحقیقات کرده درجریان امورمعارف زمینهٔ خوبی‌هموارکرده شد.

۳ : ـ کیفیت و قائع ۵۲ شاگرد و ۱۵ معلم و ۲۶ مامور مرکز و محیط‌تدقیق و مطالعه گردیده بعد از قرارمجلس‌انضباط اجراآت لازمه بعمل آمد .

۴ : ـ ۱۶ هیئت تفتیش اداری و اخلاقی بمرکز و ولایات اعزام کرده مطابق راپور صحیح‌اجراآت‌سودمندی بعمل آورده .

دائرهٔ حفظ الصحه و سپورت :

امورحفظ الصحه وسپورت‌سابقا توسط مدیریت تنظیمات وزارت ومدیریت‌های مکتب‌عالی‌شفاخانهٔ معارف اداره میشد . درین سال برای تمرکز وترقی دادن آن‌مدیریت جداگانه تشکیل‌یافت ویك‌سلسله‌تعلیماتنامه‌ها ودستورالعمل‌ها تنظیم‌نموده بعدازموافقت و تصویب وزارت آغاز بکارنمود .

اولاً طلبای‌مکاتب‌رابطورعمومی‌زیرمعاینهٔ‌صحی منتظم آورد واین معاینهٔ عمومی‌درهرشش ماه یکمرتبه بعمل‌آمده دورهٔ اول آنراطی نمود ، در نتیجه معلوم شد که شاگردان در عرض سال بدرجهٔ اول ملاریا ، دوم تراخوم ، سوم انزین ، چهارم فور ، پنجم دسانتری‌گرفتار بوده اند که روی همرفته فیصد یکنیم آنها غیر قابل علاج بوده باقی صحت یافته اند .

برینوجه یازده هزار و دوصدو چهل و هفت شاگرد ، مأمور ، معلم معارف مرکز معاینه وزیر علاج آمده اند علاوه بران هیئت سیار صحی مقرر کرده بدون موعد معین در معاینهٔ بنا و اطاق ، باغ و صحن مکاتب بر آمده رونقی و اطمینانی در امور حفظ الصحهٔ مکاتب روداده

(c) ketabton.com: The Digital Library



کذادرحرکات بدنی شاگردان مکاتب بعض افکار اصلاح کارانه پیشنهاد کرده معلمین تربیه بدنیه را بانجام وظیفه کمك نموده درخارج اوقات دروس حیات سپورت را بجنبش وحرکت آورده است .

انواع سپورت های مروجهٔ مکاتب عبارت ازفت بال ، والی بال ، هیند بال ، باسکت بال ، هاکی و سپورت های انفرادی ازقبیل دویدن ۱۰۰۰۰ متر ۲۰۰ متر - ۴۰۰۰ - ۶۰۰ - ۸۰۰ و خیز طولانی و بلند ، جمناستك ، بوکسنگ انداختن دسك - آب بازی است . در هر یك ازمکاتب استقلال ، نجات ، حبیبیه ، صنائع ، غازی ، دارالمعلمین اساسی دو تیم والی بال ، دو تیم فت بال ، دو تیم هیندبال ، دوتیم باسکت بال ، دوتیم هاکی میباشد . در جمناستك ۶۰ نفر و در بوکسنگ ۵۰ نفر و در آب بازی ۵۰۰ نفر از تمام مکاتب فوق شامل میباشند در انداختن دسك طلاب هرمکتب بنوبه اش باانداختن آن شروع می نمایند .

میدانهای سپورت تنها درمرکز ۶ میدان اصولی و باقی مکاتب ازچمن حضوری استفاده میکنند ( نظربه توسعهٔ سپورت وتوجه مزید بحفظ الصحهٔ طلاب مدیریت مذکور در ۱۳۱۸ بریاست تبدیل یافت.

## اجرا آت امور اداری :

### مدیریت مامورین واجرائیه :

اولاً - سجل وسوانح معلمین سابقه وجدید مرکز واطراف رابصورت جدید تنظیم و کمبودی آنرا از هر درجه که باشد اکمال نموده است . بر ینوجه تعداد معلمین وطنی درمرکز وولایات بریکهزاروهفتصد رسیده . ( سه صد نفر معلمی که ازدارالمعلمین اساسی ومستعجل برآمده بتدریس موظف گردیده اند داخل همین عدداست .

ثانیاً کمبودی مامورین مرکز وولایات ازقبیل مدیران ، مامورین وسرکاتبان وکاتبان وغیره رابنابر پیشنهاد دوائر مربوطه اکمال نموده ازین روتعداد مامورین معارف به ( ۴۰۳ ) بالغ شده .

ثالثاً - درهمین سال مقاولهٔ ( ۱۵ ) نفرمستخدمین ومتخصصین خارجه را از قسم معلم ، مدیر ، مستحضروغیره ترتیب وبرای سهولت جلب آنها اقدامات وجای ولوازم وجای رهایش آنهارا که جمله تا ۳۰ اپارتمان باشدتهیه کرده است بر ینوجه عدهٔ متخصصین معارف درین سال به ( ۶۷ ) نفربرآمده .

### دایرهٔ تنظیمات :

چون همه لوازم تحصیل و ادوات لازمه که در مملکت تهیه و تدارك نموده می شود رفع احتیاج کرده نمیتواند ، لذا دائرهٔ تنظیمات مامور وارد کردن لوازم فنی تحصیل بصورت کلی بوده مثل بعضی ازکتابها ، مجله ها برای کتابخانه های معارف ( تاکنون ۱۲ کتابخانه تشکیل یافته است که کتابخانهٔ مکاتب ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی و عالی داخل این حساب نیست و کتابهای زبان اجنبی ، نقشه ها ، کره های مجسمه و مسطحه ، لوحه های نمایش حیوانی زراعتی اطلس ها - مدل های رسم قالب های تشریح انسان ، حیوانات ، آلات تجزیهٔ کیمیا ، فزیك ، بیولوژی و غیره را برای مکاتب ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی و مکاتب مسلکی ومکاتب عالی و لابوراتوار ها و امثال آن بایستی دائرهٔ تنظیمات برطبق بودجهٔ مصوبه از مراکز

(c) ketabton.com: The Digital Library



مختلف اروپا و غیره بیاورد ، لذا این دائره در عرض سال ۱۳۱۷ مبلغ دو ملیون افغانی را اشیا وارد کرده است که این نسبت بسال گذشته یکنیم مثل می شود .

دائرهٔ کنترول :

وظیفهٔ این دائره چون حسابی و اجرا آت آن سنجش و موازنه دادن بصرفیات بودجه و جلوگیری از غلطات حسابی است ، لذا از اجرا آت آن درین مختصرنمی‌توان شرح‌داد .

امادرینموقع بی‌مناسبت نیست که‌املاك اعطانمودگی حکومت برای معارف ازقسم زمین، باغ وعمارات که درهمین سال بدفتر کنترول ثبت گردیده بحساب افغانی ( یکنیم ملیون ) میشوددذ کر کرد . البته این مبلغ از املاکی که قبلاً بحساب معارف از طرف حکومت اعطا شده است علیحده میباشد . لذا تقریباً تمام املاك معارف بالغ به پنج‌و نیم ملیون می گردد .

دائرهٔ اوراق :

چون اجراآت این دائرهٔ در محور صادره و وارده متعلق معارف دور می خورد ، لذا ازورود وصدور مکاتیب ، فکری راجع بحرکت‌معارف درین سال می‌توان حاصل کرد . باین طریق که تعداد مکاتیب‌صادره ووارده درین‌سال ( ۹۹۵۳۶ )قطعه بود، درصورتیکه سال گذشته صادره ووارده ( ۵۸۳۳۰ ) قطعه‌بوده است .

دائرهٔ موزه وحفریات :

این دائره یك‌مخزن تاریخ وصنائع افغانستان را دربر گرفته همه ساله‌در بدست‌آوردن آثار عتیقه چه‌ازروی خاك‌وچه اززیرخاك کوشش‌کرده سرمایهٔ زیادی‌اندوخته است. ازانجمله اولاً (۲۰) قلم اشیای عتیقه ازقبیل ظروف وسلاح و۲۵ قلم کتاب و۲۶ قلم سکه‌خریداری کرده .

ثانیاً :- در منطقهٔ شهر بانوی تاشقرغان وبگرام بهمد ستی هیئت عتیقه شناس حفریات نموده (۱۷) قلم ازشهر بانوی تاشقرغان و (۱۵) قلم از بگرام اشیای تاریخی بدست آورده که تعلق به‌دور بودائی ، یونانی، کوشانی‌واسلامی داشته بسا‌ازصفحات تاریك‌تاریخ قرون قدیمه را روشن میکند .

## مقرریها و ترفیعات سال ۱۳۱۷ وزارت معارف :

ع ، ص دوکتور رفقی کامل دوکتور حضور شاهانه بریاست فاکولتهٔ طبی

« « محمدعلی فواد مشاور حقوق وزارت‌خارجه بریاست فاکولتهٔ‌حقوق وعلوم سیاسی

ص ، موسیو مونو معلم فزیك بمدیریت موسسهٔ پی - سی - بی .

« فاروق‌شاه خان سابق معاون ریاست نسلگیری بمدیریت سپورت وحفظ‌الصحهٔ وزارت

« محمدمزید خان مدیر ماموزین بعلاوهٔ وظیفهٔ خود به کفالت مدیریت تنظیمات و زارت

« فقیرمحمدخان مهندس به کفالت مدیریت تعمیرات (در اخیرسال مدیریت موصوفه مربوط وزارت فوائد عامهٔ شده )

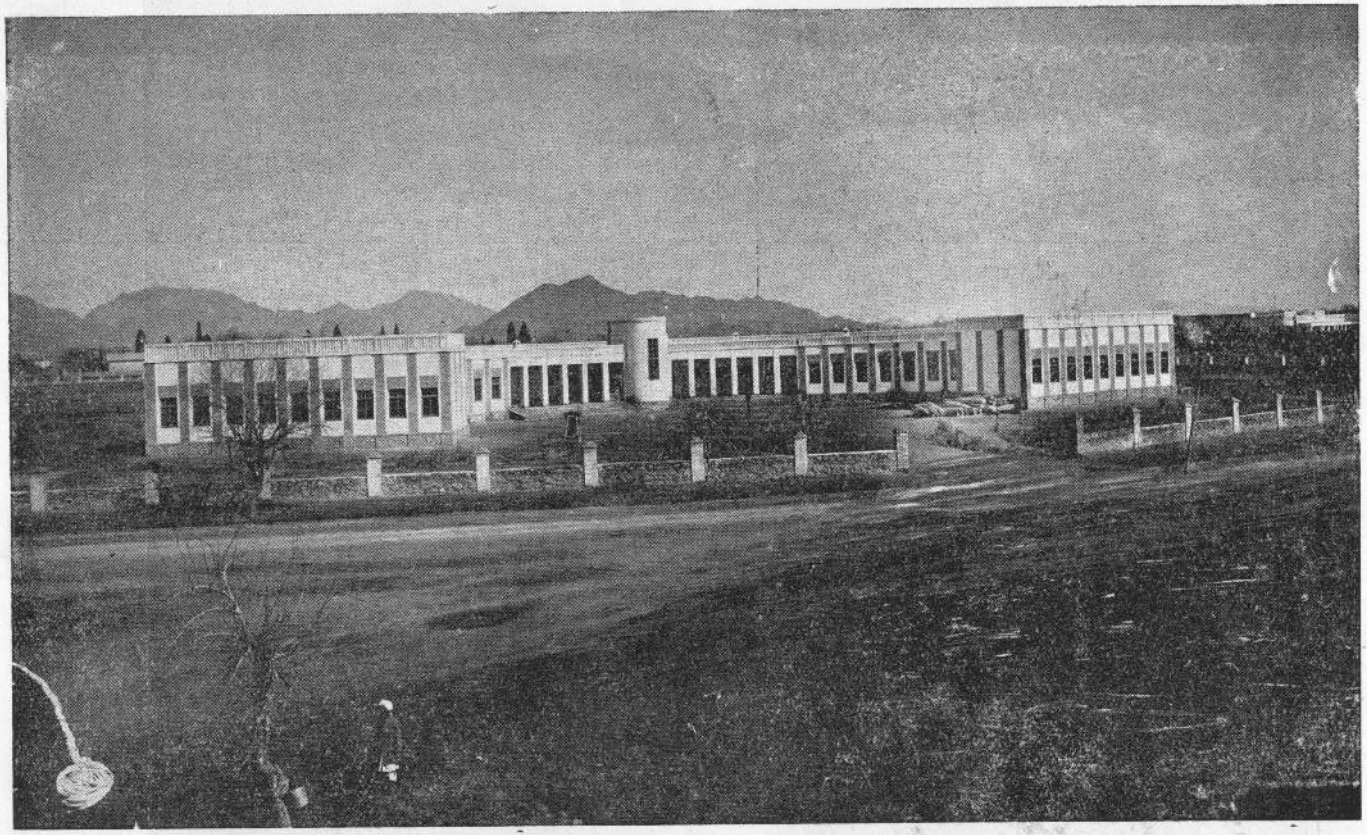

از کار روا ئی های سال ۱۳۱۷ وزارت معارف : عمارت مکتب متو سطه در قند هار

Immeuble nouvellement construit pour une école secondaire à Kandahar

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

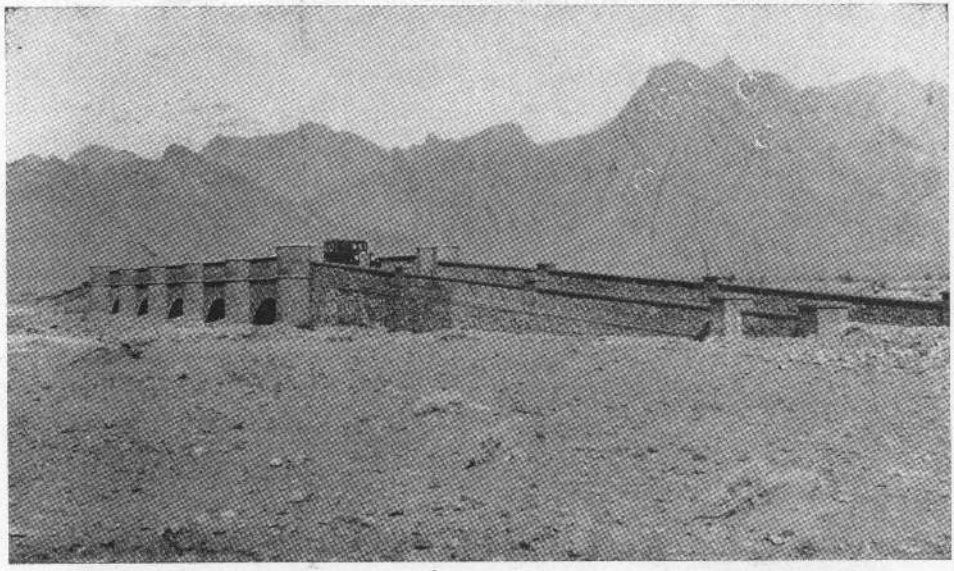

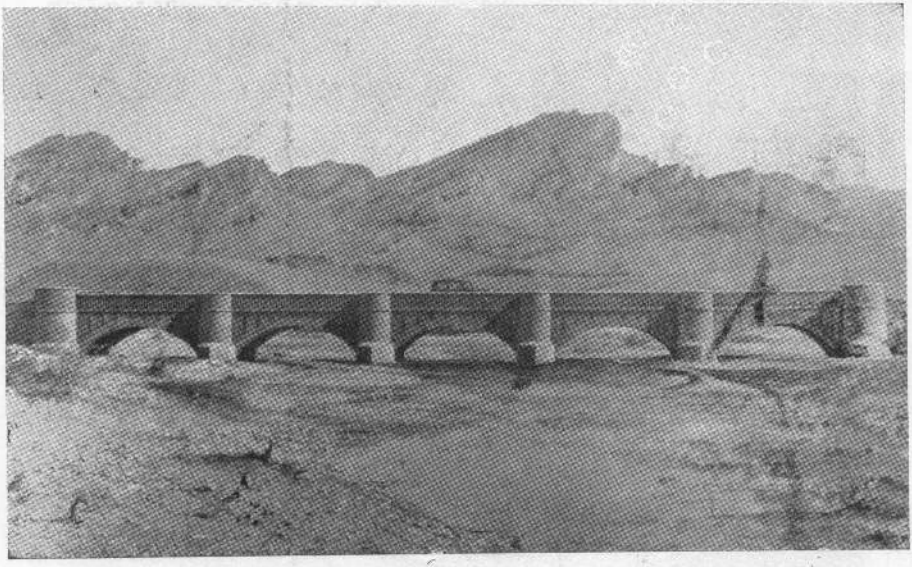

از عمرانات سال ۱۳۱۷ حکومت اعلای قراه وچغانسور : پل جیجه

Pont nouvellement construit sur la route Hérat-Kandahar

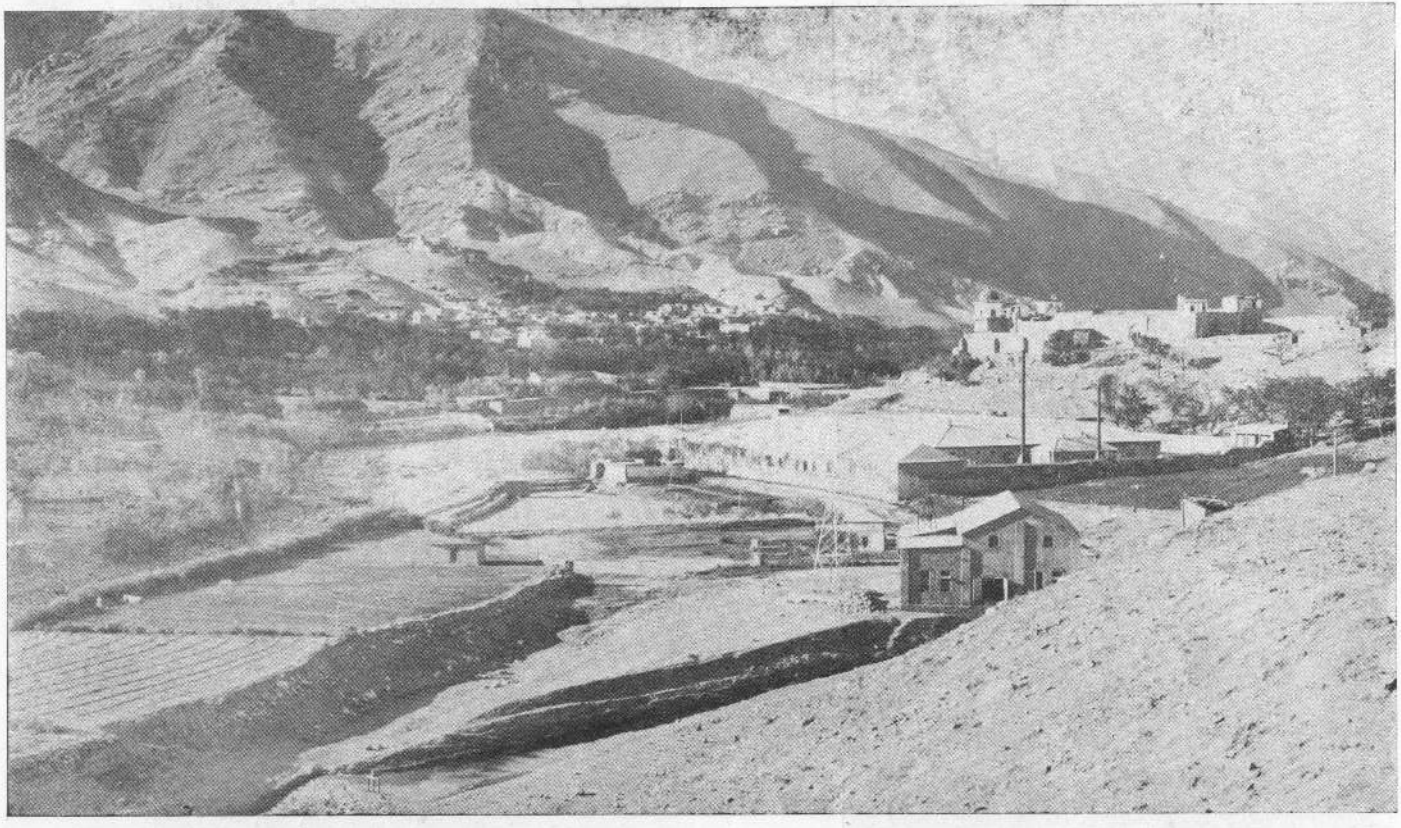

ازمو سسات صنعتی جدید افغانستان : منظرهٔ عمومی کارخانهٔ نختابی ونساجی جبل السراج

Vue générale de la nouvelle usine de filature à Djaboul Séradj (Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

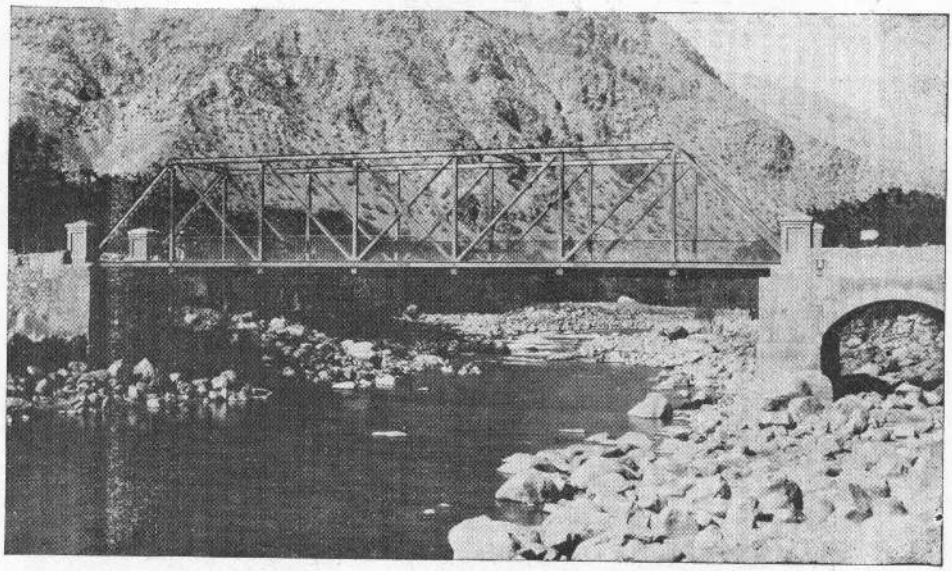

ازمناظر وعمرانات قشنگ سمت شمالی : پل گلبهار ودریای آن
L'Afghanistan moderne: Le pont de Gulbahar(Nord de Kaboul )

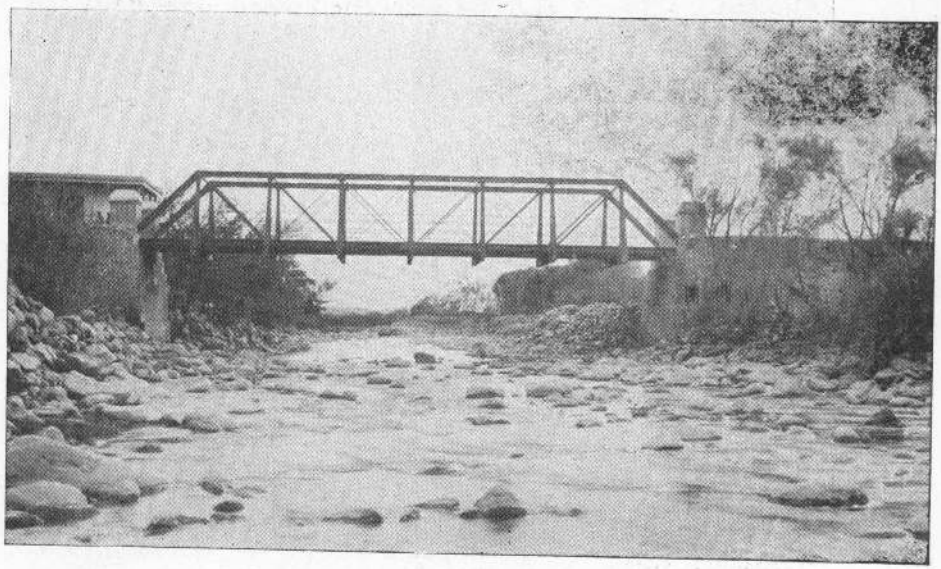

ازمناظر وعمرانات قشنگ سمت شمالی: پل سیدخیل ودریای آن
Le pont de Said-Kheil (dans le nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



افغان وشرکت سکودا ( چکوسلواکی ) تاسیس گردید که این شرکت برطبق اصولنامهٔ علیحده بامور عمرانی انتقال خواهد ورزید .

ونیز در نیمهٔ اخیر سال مذکور دوائر داخلهٔ وزارت تحت نظم وترتیب آورده شد واینك نخستین نتائجی که ازان گرفته شد در مورد گمرکات وبصورت ذیل است .

۱ :- شعبهٔ گمرکات برای تهیهٔ احصائیهٔ صحیح باساس وسیستم احصائیه‌های سایردول دارای احصائیهٔ منظم گردید وتاجائیکه در احصائیه مرتبه سال ۱۳۱۷ معلوم میشود کل تجارت مملکت در سال مذکور نسبت بسال ۱۳۱۶ پنج فیصد زیاد بوده است .

۲ :- عواید گمرکات مملکت درسال ۱۳۱۷ نسبت بسال۱۳۱۶ دارای تناسب ذیل است .

گمرکات ولایت کابل نسبت بسال ۱۳۱۶ در سال ۱۳۱۷ ( یازده ) فیصد ( کسر شده است .

« « قندهار نسبت به‌سال ۱۳۱۶ درسال۱۳۱۷ (۲۳ نیم ) فیصد (اضافه )شده است

« « هرات « « « « « ( ۲۶ نیم ) « کسر «

« « مزارشریف « « « « « ( ۱۶ ) « اضافه «

« « قطغن وبدخشان « « « « « ( ٤٦ نیم ) « کسر «

« حکومت کلان سمت مشرقی « « « « « ( ٥ ) « اضافه «

« « « « جنوبی « « « « « ( ٥٠ پول ) « اضافه «

« « « میمنه واندخوی « « « « « ( یك ) « کسر «

« « « فراه « « « « « ( ۲۳ ) « کسر «

## امور فوائد عامه

امورفوائد عامه که نسبت به‌اهمیت آن حاجت‌بهیچ ایضاحی نیست ، از چندین سال باینطرف مورد توجه حکومت متیوعهٔ ما واقع و برای ترقی و توسعهٔ آن اقدامات متمادی بعمل می آید چنانچه از یك طرف بسط و پیشرفت امور عمرانی مملکت و از طرف دیگر انکشاف امور فابریکه ها وصنائع واز طرفی هم ترقیات جاده سازی وغیره اقدامات عام المنفعه در تمام مملکت شاهد آنست . خصوصاً در سال ۱۳۱۷ امور فوائد عامه مورد توجه بهتری واقع و ع ، ج عبدالحسین خان «عزیز» که یك تن از رجال کار آگاه مملکت اند در رأس آن مقرر و پس از ترتیب پلان مرتبی ، تشکیلات تازهٔ را برای وزارت معزی الیها روی کار آورند . بدیهی است که نتیجهٔ این اقدامات جدیده باین‌قدر زودی معلوم شده نمیتواند ولی روی همرفته میتوان گفت که برای انجام امور مهم و روز افزون وزارت موصوفه طرح های اساسی تری روی کار آمده است که برای آینده امید های خوبی میدهد . خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



افغان وشرکت سکودا ( چکوسلواکی ) تاسیس گردید که این شرکت برطبق اصولنامهٔ علیحده بامور عمرانی انتقال خواهد ورزید .

ونیز در نیمهٔ اخیر سال مذکور دوائر داخلهٔ وزارت تحت نظم وترتیب آورده شد واینك نخستین نتائجی که ازان گرفته شد در مورد گمرکات وبصورت ذیل است .

۱ :- شعبهٔ گمرکات برای تهیهٔ احصائیهٔ صحیح باساس وسیستم احصائیه‌های سایردول دارای احصائیهٔ منظم گردید وتاجائیکه در احصائیه مرتبه سال ۱۳۱۷ معلوم میشود کل تجارت مملکت در سال مذکور نسبت بسال ۱۳۱۶ پنج فیصد زیاد بوده است .

۲ :- عواید گمرکات مملکت درسال ۱۳۱۷ نسبت بسال۱۳۱۶ دارای تناسب ذیل است .

گمرکات ولایت کابل نسبت بسال ۱۳۱۶ در سال ۱۳۱۷ ( یازده ) فیصد ( کسر شده است .

« « قندهار نسبت به‌سال ۱۳۱۶ درسال۱۳۱۷ (۲۳ نیم ) فیصد (اضافه )شده‌است

« « هرات « « « « « ( ۲۶ نیم ) « کسر «

« « مزارشریف « « « « « ( ۱۶ ) « اضافه «

« « قطغن وبدخشان « « « « « ( ٤٦ نیم ) « کسر «

« حکومت کلان سمت مشرقی « « « « « ( ۵ ) « اضافه «

« « « « جنوبی « « « « « ( ۵۰ پول ) « اضافه «

« « « میمنه واندخوی « « « « « ( یك ) « کسر «

« « « فراه « « « « « ( ۲۳ ) « کسر «

## امور فوائد عامه

امورفوائد عامه که نسبت به‌اهمیت آن حاجت‌بهیچ ایضاحی نیست ، از چندین سال باینطرف مورد توجه حکومت متبوعهٔ ما واقع و برای ترقی و توسعهٔ آن اقدامات متمادی بعمل می آید چنانچه از یك طرف بسط و پیشرفت امور عمرانی مملکت و از طرف دیگر انکشاف امور فابریکه ها وصنائع واز طرفی هم ترقیات جاده سازی وغیره اقدامات عام المنفعه در تمام مملکت شاهد آنست . خصوصاً در سال ۱۳۱۷ امور فوائد عامه مورد توجه بهتری واقع و ع ، ج عبدالحسین خان «عزیز» که یك تن از رجال کار آگاه مملکت اند در رأس آن مقرر و پس از ترتیب پلان مرتبی ، تشکیلات تازهٔ را برای وزارت معزی الیها روی کار آورد ند . بدیهی است که نتیجهٔ این اقدامات جدیده باین‌قدر زودی معلوم شده نمیتواند ولی روی همرفته میتوان گفت که برای انجام امور مهم و روز افزون وزارت موصوفه طرح های اساسی تری روی کار آمده است که برای آینده امید های خوبی میدهد . خلاصهٔ اجرا آت سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## الف امور تعمیرات :

( اگرچه در تشکیل نووزارت فوائد عامه تمام تعمیرات دولتی متعلق آن جاشده است ولی تاکنون باساس سابق فقط همان عمرانات رادر ذیل نام وزارت موصوفه میگیریم که تعلق به دیگروزارت خانه‌ها نداشته ویارأساً ازطرف وزارت فوائد عامه اجراء شده )

### ولایت کابل :

۱:ـ تعمیر مقبرهٔ اعلیحضرت شهید سعید که درین سال تاپوشش دوم رسیده است .

۲:ـ تعمیر یك قهوه خانهٔ عصری جدید در منطقهٔ جشن استقلال که برای جشن ۱۳۱۷ افتتاح شده بود .

۳:ـ تکمیل کار های باقیماندهٔ تعمیرات بالاحصار و جاده ها و باغهای آن .

٤:ـ پیشرفت کار فابریکه های نجاری وغیره واقع دهمزنگ که درین سال خیلی کارشده وقسمتی از آن قریب تکمیل است .

### ولایت قندهار :

۱:ـ تعمیرجاهای دوائردولتی درشهرنو ازقبیل مدیریت خارجه ، مستوفیت وغیره .

۲:ـ تعمیر یك عده عمارات مرتب اصولی برای مامورین دولتی که بقسم کرایه درآن گذاره کنند ( درشهرنو )

۳:ـ تعمیر یك عده هوتل عصری درشهرنو که هنوز بپایهٔ تکمیل نرسیده است .

٤:ـ تعمیرجای حکومت دند درجوار چهل زینهٔ قندهار .

### ولایت هرات :

۱:ـ تکمیل تعمیرات دوائر دولتی درشهرنو که درین سال بکلی کارتمام شده است .

۲:ـ تکمیل تعمیرات دوائر سر حدی در سر حد اسلام قلعه از قبیل سرای تهانه داری و مسافرخانه وغیره .

### ولایت مزارشریف :

۱:ـ تعمیرعمارات موزون برای بعضی دوائر دولتی از قبیل مدیریت مخابرات ، قوما ندانی کوتوالی که تا اندازهٔ کلی کارشده .

۲:ـ اقدام به تعمیر یك محبس عمومی مرکزی در شهر مزار شریف که در سال آینده تعمیرخواهد شد .

۳:ـ تعمیرجای برای بعضی حکومت ها ازقبیل سنگچارك وغیره .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ولایت قطغن و بدخشان :

۱:ـ تعمیر بازارهای جدید درحصهٔ شرق عمارت دارالحکومگی خان آباد .

۲:ـ تعمیر بازارهای جدید در بعضی مراکزدیگر ازقبیل قندوز ، خواجه غار .

۳:ـ بنای عمارات برای بعضی حکومت های محلی ازقبیل بدخشان ( مرکزحکومت کلان ) بغلان ( مرکزحکومت کلان ) دوشی ( مرکزحکومت کلان ) حضرت امام ، علاقه داری بنگی چار روز ، تاله و برفك وغیره که عمارات مذکور کلیه کار شده .

## امور معابر

ولایت کابل :

۱:ـ تکمیل سرك جدید سمت مشرقی تاحصهٔ سروبی وقریب جگدلك که ازحصهٔ بتخاك تردد موترها باین راه جاری شده است سرك مذکور ازراه کوتل لته بند برفراز کوتل ودرسینهٔ کوه احداث و در ساختمان آن زحمات زیادی کشیده شده وتمام پلها و آبروها تخته کاری وسیم‌ها باسمنت آستر شده.

مربوط حکومت کلان شمالی :

۲:ـ اتصال سرك نجراب برمرکز تگاب ازحصهٔ کوتل سولانك بطول ۷ کیلومتر که درین بین یك پل آهنی نیز تعمیر شده تا که آینده وقتیکه سرك مذکور به سرك مشرقی در سروبی وصل گردد مال التجاره به آسانی از ولایات شمالی رأساً بدون آمدن به کابل از این راه کوتاه تر به طرف خارج صادر شده بتواند واصلاح وسرنگ پرانی حصص کوهستانی و سنگ سرك عمومی طرف نجراب وتگاب مربوط حکومت کلان شمالی .

مربوط حکومت کلان غزنی :

۳ :ـ درمنطقهٔ کتواز غزنی یك تعداد سرك های ابتدائی تاجمیع نقاط مهمه بدوسمت سرك عمومی کتوازدرین سال احداث شده که مجموعهٔ مسافت این سرك‌های منشعبه قریب ۴۷۰ کیلومتر میشود روی همرفته راه عبور ومرور موترها درتمام این منطقه باز شده است .

ب ـ ولایت قندهار :

۱: ـ تکمیل پلهای سمت کابل که کار های باقیماندهٔ چند پل پخته کاری حصهٔ کندپش وغیره تکمیل یافته است .

۲ :ـ پلها وجادهٔ طرف سپین بولدك.

ولایت هرات :

۱ :ـ احداث سرك جدید بطرف قندهار که سنگ وغیره‌موادکار آمد آن تهیه وخط جاده طرح شده ودرین سال قسمت زیادی هم کار شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



درین سرك پل‌ها وآبروها عموماً پخته کاری میشود .

## ولایت مزار شریف :

کار سرك سمت بندر کلفت که‌درسال ۱۳۱۶ خام‌کاری آن شروع ودرین‌سال ۳۶ کیلومتر دیگر خام کاری و ۲۱ کیلومتر چغله فرش شده طول مجموعی این سرك ۹۰ کیلومتر میشود وبه بندر کلفت درجواررود آمومنتهی میشود .

## ولایت قطغن وبد خشان :

۱:ـ تمدید سرك جدید از حکومت نهرین تا فابریکهٔ قند سازی بغلان بمسافهٔ ۳۶ کیلو متر

۲:ـ « « ازپل بنگی بطرف علاقه داری بنگی بمسافهٔ ۱۵ کیلومتر

۳:ـ « « از علاقه داری بنگی تا معدن نمك « ۲۱ «

٤:ـ ازپل چغه بطرف تالقان بساحل شمال‌دریای تالقان تانقطهٔ اتصال بسرك تالقان وخواجه‌غار بمسافهٔ ۲۸ کیلومتر

۵:ـ کار سرك اساسی این سمت که از میدان طیاره واقع سردوره شروع شده تا نقطهٔ دیوجر بمسافهٔ ۱۲ کیلو متر

٦:ـ تعمیرسرك فیض آباد تاجرم وبهارك‌به‌این تفصیل: ازفیض آبادتاجرم ۳٦ کیلومتروارجرم تا بهارك ۲۱ کیلومتر جمله ۵۷ کیلو متر

۷ :ـ تمدید سرك جدید ازمرکز حکومتی چاه آب تاسرحد سمتی‌بمسافهٔ ۱۵ کیلومتر

۸ :ـ پل چغه که‌یکی از بهترین پلهای ولایت قطغن است وبصورت اساسی بالوازم آهنی ساخته شده درمرور سال تکمیل و در۱۷ میزان ۱۳۱۷ رسماً افتتاح شده .

۹:ـ تعمیر۷ پایه‌پل چوبی‌درعرض راه بدخشان تاجرم وبهارك که اگر چه‌پخته‌نیست امامستحکم میباشد.

## حکومت اعلای سمت مشرقی :

۱:ـ سرك درونته که بایست به سرك لته‌بند در علاقهٔ سروبی یکجا شده و راه جدید سمت مشرقی را تشکیل بدهد ، این سرك که درجواررود کابل ازحصهٔ درونته احداث‌شده درین سال درضمن‌سرنگ‌پرانی قریب۳ کیلومتر ازحصهٔ خیلی‌دشوارآن تسطیح گردیده‌ونیز۹ عدد پل‌خوردو بزرگ‌پخته‌کاری درعرض‌راه مذکورساختمان شده است .

## حکومت اعلای جنوبی :

تکمیل پل حصهٔ جدران که بصورت پخته کاری تکمیل یافته است .

## حکومت اعلای فراه وچخانسور :

۱ :ـ تغیر سرك بین قندهار وفراه از حصه دلارام تاخرمالق که درین سال اول‌خط آن

(c) ketabton.com: The Digital Library



طرح وسپس خام کاری شده ودر آخر اکثر حصص آن جغله انداخته شده وضمناً گولائی های کوتل خرمالق نیز اصلاح گردیده بمسافه ۹۲ کیلو متر

۲:- اتمام کارپل جیجه درسال ۱۳۱۶ شروع ودرین سال بکلی خاتمه پذیرفته .

## امور کارخانه جات و برق :

۱:- اتمام وبکار افتادن کارخانهٔ نخ تابی وپارچه‌بافی جبل السراج وترقی تکوین آن که دراثر اقدامات وزارت درظرف سال قریب (۵۰) فیصد فرق کرده است .

۲:- تکمیل فابریکهٔ پشمینه بافی قندهار که عنقریب بکار خواهد افتاد .

۳:- ترقی در تکوین دیگر فابریکهٔ های داخلی ازقبیل فابریکه نجاری سنگ تراشی وغیره که روی همرفته نظر بسال ۱۳۱۶ (۵) فیصد عمل آنها زیادتر شده است .

٤ :- کارخانهٔ برق وردك کارآن ازسال ۱۳۱۵ شروع شده درین سال علاوه برتعمیر بند آب وتهداب ها وعمارت درنصب ماشین ها نیز اقدامات بعمل آمده وبسیاری ازلوازم ماشین وپایه وغیره کارآمد آن از خارج رسیده درنقاط بین راه هم اساس مراکز برقی طرح شده است . روی همرفته امید میرود درسال ۱۳۱۹ کارخانهٔ جدید برق وردك بکار بیفتد .

۵:- ملی شدن فابریکه ها که اخیراً وزیر اقتصاد ملی آن را اعلان وفابریکه های دولت را بالای تجار بفروش میرساند .

## مقرریهای سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه :

ع ، ج عبدالحسین خان سابق سفیرکبیر افغانی درمسکو بوزارت فوائد عامه .

« ، ص ، عبدالرحیم خان سابق مشاورصدارت عظمی به معینی وزارت فوائد عامه ( کار تعمیرات )

« ، ص عبدالمجید خان عضو مجلس اعیان « « « « ( کار فابریکات )

« ، میراحمد خان انجینیر سرك به مدیریت عمومی معابر .

« ، شاه محمودخان عضو مجلس عالی اعیان ، بمدیریت عمومی تفتیش ( جدیدالتشکیل )

« ، سعدالدینخان مدیرعمومی معابر به مدیریت عمومی پیمایشی ( جدیدالتشکیل )

ص ، میرعثمان خان سابق سرکاتب سفارت کبرای اعلیحضرت درمسکو بمدیریت نشریات وتعلیمات .

« عبدالغیاث خان سابق مدیر عمومی تعمیرات بحیث منتظم عمومی تعمیرات .

« محمد قاسم خان سابق حاکم اقچه به مدیریت تهیهٔ مصالح ( جدید التشکیل )

## امور صحیه

ذواتیکه دلچسپی وعلاقهٔ مفرطی درشئون مملکتی داشته وتحولات یومیهٔ تمام شعب آنرا بانظر غور ودقت می‌نگرند ؛ ملاحظه خواهند فرمود که در قسمت امور صحی که یکی از قسمت های مهم مملکتی بشمار میرود ؛ در دوام هرسال قدمهای فراخ ترومتین تری برداشته به اثرتوجه خاصی

(c) ketabton.com: The Digital Library



که حکومت نسبت به آن مبذول فرموده ودر نظر دارد جنبهٔ صحی مملکت تا آنجائیکه ممکن است کسب ارتقأ نموده ومفهوم حقیقی وتندرستی در تمام حصص وطن بسط و توسعه یابد مسائل صحی وکار های متعلق به صحیه درجریان ۱۳۱۷ بمراتب آنچه که درسال گذشته بوده پیشرفت حاصل نموده و وزارت صحیه را موفق گردانیده است تابه تعمیل نظریات وپروژه های حکومت متبوعه در هریك از نواحی صحی پیر دازد .

خلاصهٔ اجراءآت سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه را ذیلاً می نگاریم :

۱ : ـ مجادله با کوله را :

بتاریخ ۲۶ ثور خبری از ظهور مرض کوله را در هند بوزارت صحیه واصل شده ومتعاقب آن سرایت مرض در پشاور که همسایهٔ نزدیك ما ست تائید گردید ، وزارت صحیه بمجرد استماع این اطلاع فوراً ذریعهٔ تشکیل مجلس مشاورهٔ صحی بفکر چاره اندیشی برای منع سرایت آن به افغانستان افتاد ، مسلماً نخستین کاری که درین مورد از طرف وزارت صحیه اجرا شد قرانطین سرحدات شرقی مملکت بود ، که مطابق قوانین صحی بین المللی ذریعهٔ ارسال هیئت های صحی باسامان و ادوات لازمه این مقصود بدون فوت وقت عملی شد ، خطوهٔ دیگری که درین راه بر داشته شد گرفتن تدابیر تحفظی برای اهالی بوده که ذریعهٔ « واکسی ناسیون » اجراء میشد ، در همین فرصت بنسبت بی مبالاتی بعضی قبائل کوچی و سیاریکه دائماً از راه بی راه بین سرحدات جنوبی و مشرقی مملکت درایاب و ذهاب میباشند بتاریخ ۲۸ثور مرض دربعضی حصص جنوبی ومشرقی هم ظهور نموده واطلاع آن بوزارت صحیه واصل شد ، وزارت صحیه به نسبت آمادگی تامهٔ که درین زمینه گرفته بود قطعاً پریشانی نشان نداده وفوراً هیئتهای لازمه را مرکب ازاطباء ومعاونین آنها باواکسین وغیره ادویه وسامانی کافی به نقاط ونواحی که یم ظهور وانتقال مرض میرفت ارسال ودرعین زمان درمرکز ونواحی قریبهٔ آن وولایات منسوبه « واکسی ناسیون » عمومی قیام ودرظرف یکماه که ازمدت سرایت مرض درافغانستان میگذرد به تعداد ۲۰۴۴۴۲ نفرتلقیح شدند ، مرض کولرا در بسیاری از حصص افغانستان نسبت به علل متذکرهٔ فوق ظهور وبسرعت تایك حدی قطع شد ، واینك در ذیل برای مزید معلومات احصائیهٔ مصابین ووفیات آنرا از اوائل ظهور تاکنون درحصصی که مرض موجود بوده واز آن جای ها به محل های دیگر سرایت کرده است توضیح مینمائیم :

بدواً در خوست ظهور مرض بمشاهده رسیده وحصص متفرقهٔ سمت جنوبی را فرا گرفته بالاخره دامنهٔ سرایت آن درغزنی رسید ، بعد از آن در قریه جات شرن وبطن ظهور آن به مشاهده رسیده ، بعد سمت مشرقی افغانستان را مورد حمله قرار داد آهسته آهسته سرایت مرض به قندهار نمودار شده وبعد از آن به حصص شمالی افغانستان منتقل گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library



عدهٔ مصابین ووفیات درتمام حصص فوق الذکر تاتاریخ اول حوت حسب آتی است :

مصاب ۳۲۹۱ نفر از تمام نقاط افغانستان .

فوت ۱۷۱۰ نفر مابقی مصاب شدگان بعد از تداوی صحت شده اند تعداد « واکسی ناسیون عمومی ۴۳۹۰۰۰ نفر

عدهٔ مصاب شدگان وفوتی تماماً اشخاصی میباشند که قبل ازاجرای عمل « واکسی ناسیون » گرفتار مرض شده اند .

تبصره :ـ مرض کوله را دراواخر ماه قوس بصورت کلی ازتمام نقاط افغانستان مرفوع گردید .

۲ ـ فلم های صحی :ـ مانند سال گذشته یك تعداد کثیر فلمهای دیگری از خارج ابتیاع وبرخی آن ازقبیل فلم سل وغیره درمعرض تماشای اهالی قرار داده شد .

۳ ـ افتتاح شفاخانه های جدید درولایات :

الف :ـ افتتاح شفاخانهٔ جدید حکومت کلان دهنهٔ غوری که فعلاً مفتوح ودکتوروغیره لوازم درآنجا موجود است .

ب :ـ تاسیس یك شفاخانهٔ سیارعمومی که متخصص آن ازخارج استخدام شده این شفاخانه بالوازم مکمل وهیئت فنی درخود مرکز موجود ودرمواقع معینه برای بدست آوردن احصائیهٔ امراض ساری درتمام مناطق افغانستان سیر کرده ودرحین لزوم برای تداوی هم ترتیباتی خواهد گرفت ، یعنی مقصد اساسی از این شفاخانه معلومات احصائیهٔ امراض ساری مناطق مختلفه افغانستان واتخاذ ترتیب معالجه بمقابل امراض ساری است .

ج :ـ تاسیس شفاخانهٔ سیار برای هزاره جات که مرکز آن دایزنگی بوده درمواقع بهار وتابستان درتمام حصص هزاره جات گردش کرده درهرکجا مرض را تحت تداوی می گیرد ، ودراوقات شدت سرما درمرکز عودت خواهد کرد .

٤ :ـ معاینهٔ خانهٔ مرکزی :ـ اوانیکه شفا خانهٔ ملکی ازقلعهٔ باغرخان به علی آباد نقل نمود موضع مذکوربصورت موقت برای معاینه خانهٔ عمومی ازطرف وزارت صحیه تخصیص داده شده ، در این معاینه خانه عموم افراد مریض معاینه گردیده و تمام متخصصین در اوقات معینه درین معاینه خانه موجود میباشند ، هریك متخصص بعد ازمعاینهٔ مریضانیکه قابل بستره شدن شفا خانه باشند بشفا خانهٔ ملکی علی آباد رجعت داده و مابقی افراد یکه محض به نسخه گرفتن و ادویه دادن ضرورت داشته باشند ازهمانجا طبق اصول مقرره اجراآت میشود ـ تا گفته نماند که موضع فعلی معاینه خانهٔ مرکزی برای آن چندان مناسب نبوده در سال آتی اگر خدا بخواهد مطابق نقشهٔ که مد نظرگرفته شده بمعاینه خانهٔ اصولی در یك موضع مناسب اقدامات خواهد گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونهٔ تعمیرات شخصی جدید یکه قرار سفارشات بلدیهٔ هرات در شهر نو آنجا تعمیر شده ...

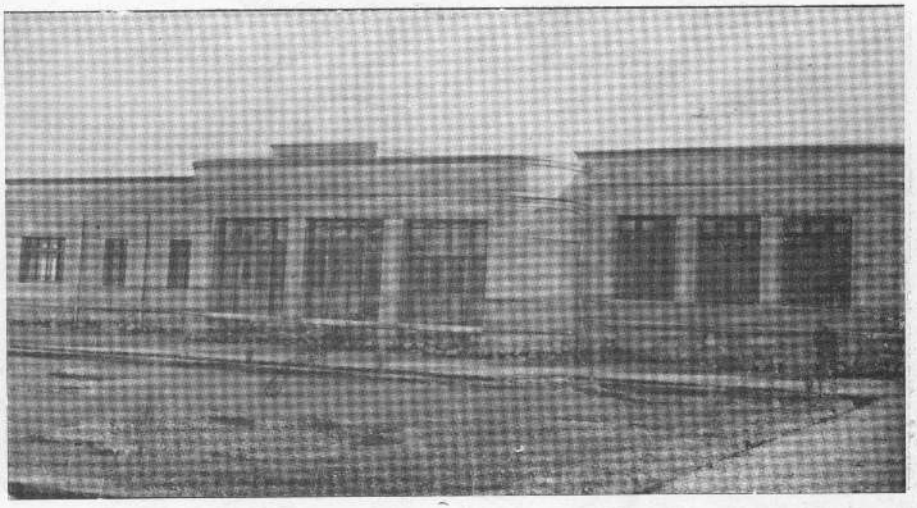

... وتعدیل ذوق تعمیر را در بین جامعهٔ مذکور نشان میدهد . این عمارات در عصر نائب الحکومگی وجنرال غلام فاروق خان باترتیبات موصوف از طرف تجار ومأمورین وغیره اشخاصی صاحب استعداد بنا یافته .

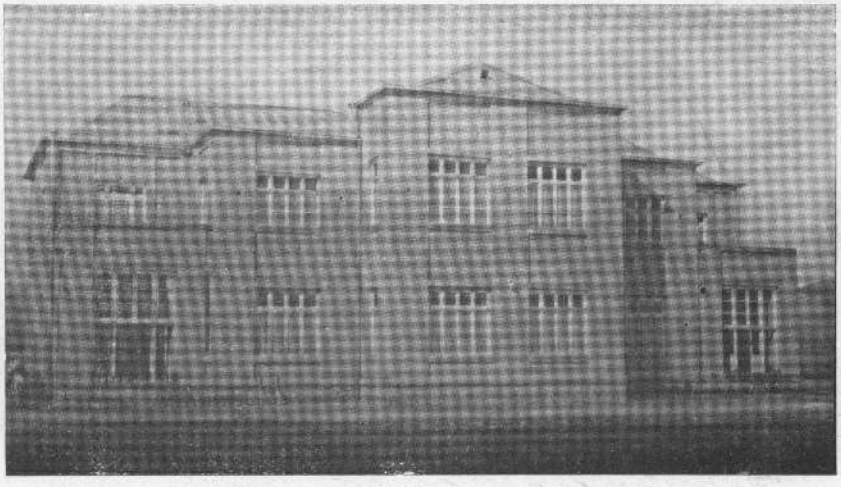

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat

ازعمارات جدیددر ولایت قندهار:مسجد یکه‌درشهرنوبهمت جناب محمد موسی خان رئیس شرکت‌پشتون ساخته شده‌است

Mosquée nouvellement construite à Kandahar

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك دسته از عمارات جدید یکه در شهر نوهرات طبق نقشهٔ بلدیه ساخته شده است

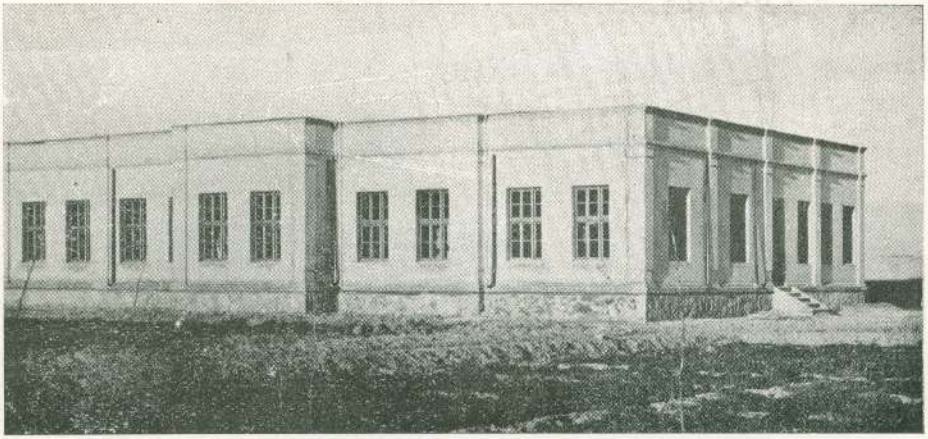

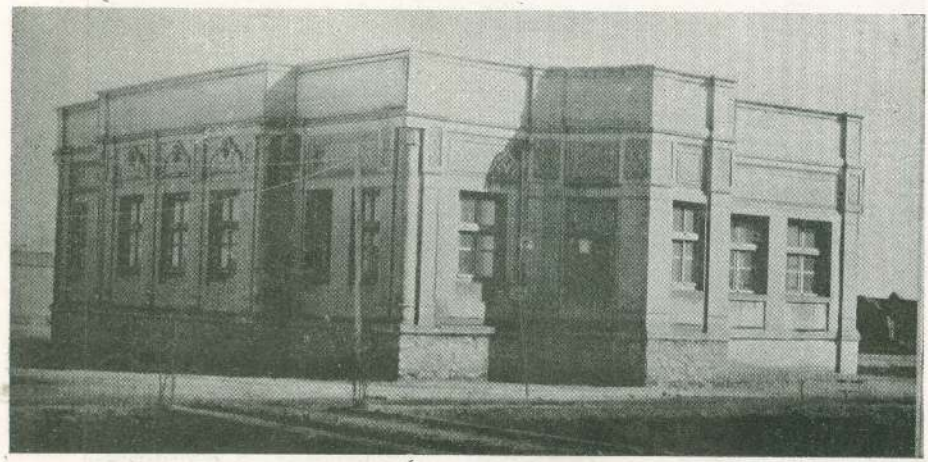

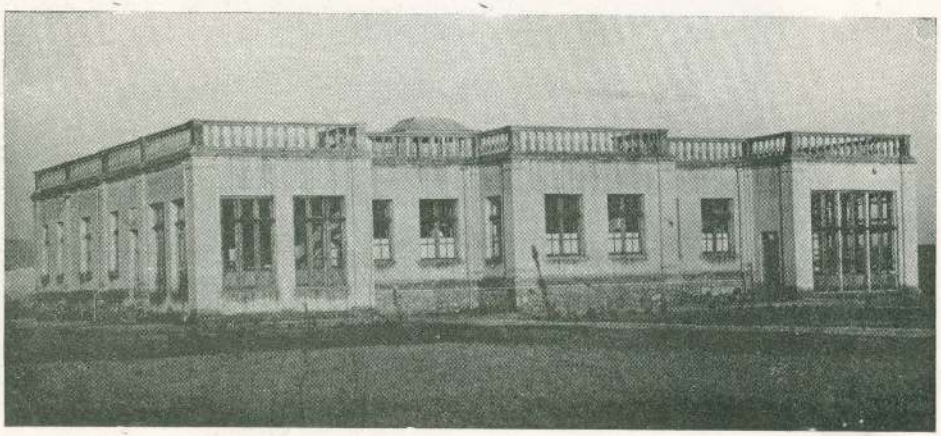

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

یك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشهٔ
بلدیه ساخته
شده است

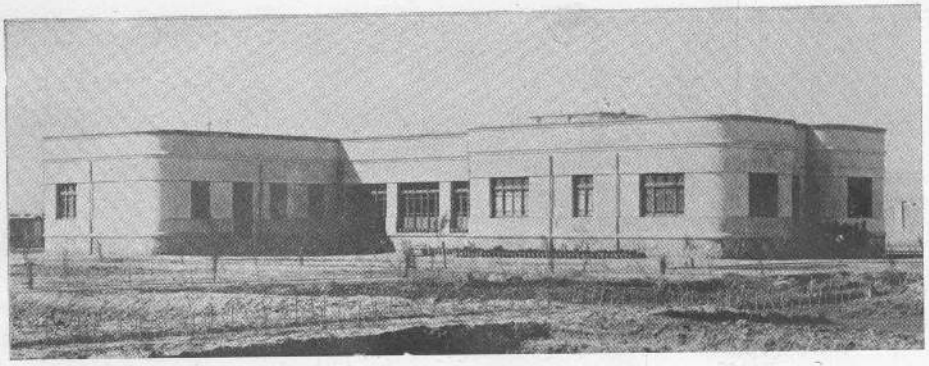

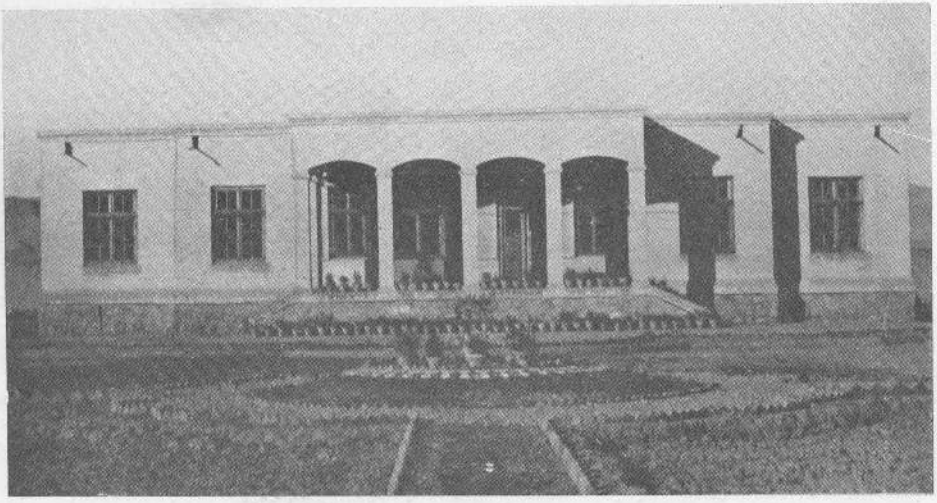

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

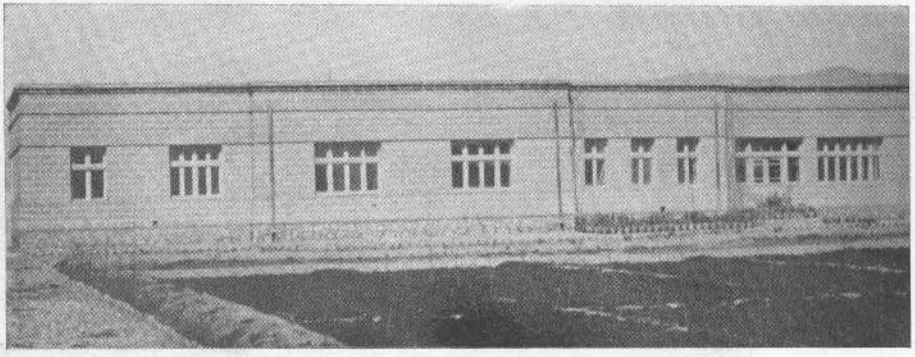

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشهٔ
بلدیه ساخته
شده است

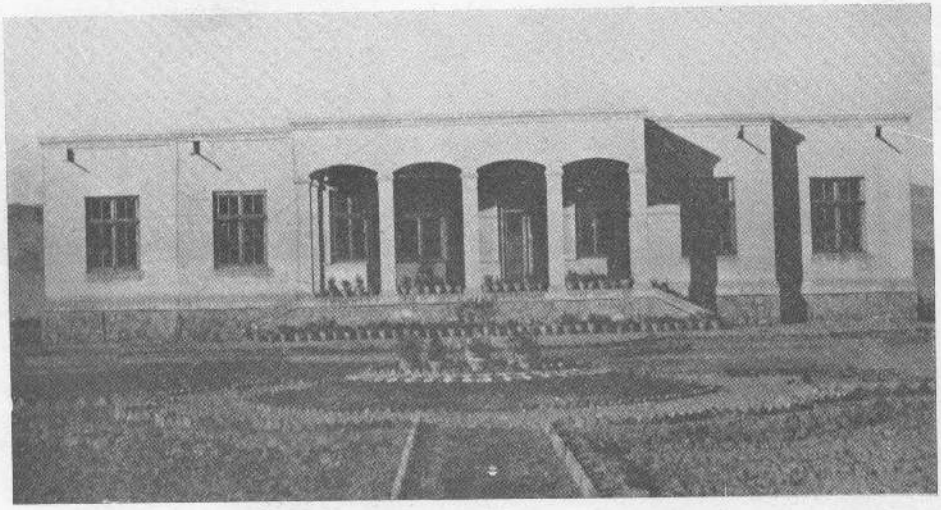

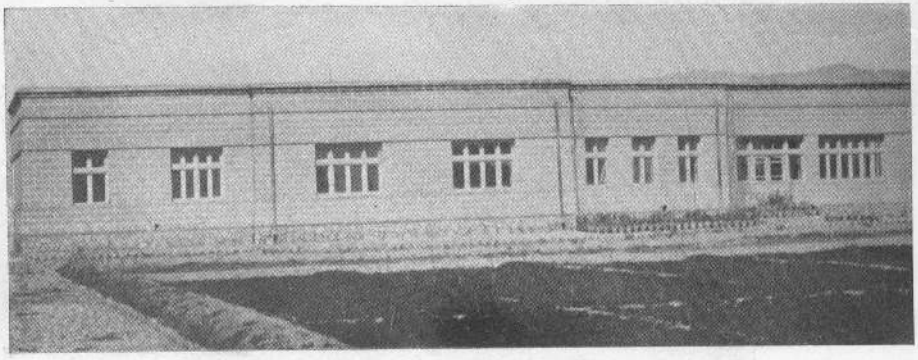

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونهٔ تعمیرات شخصی جدید یکه قرار سفارشات بلدیهٔ هرات در شهر نو آنجا تعمیر شده ...

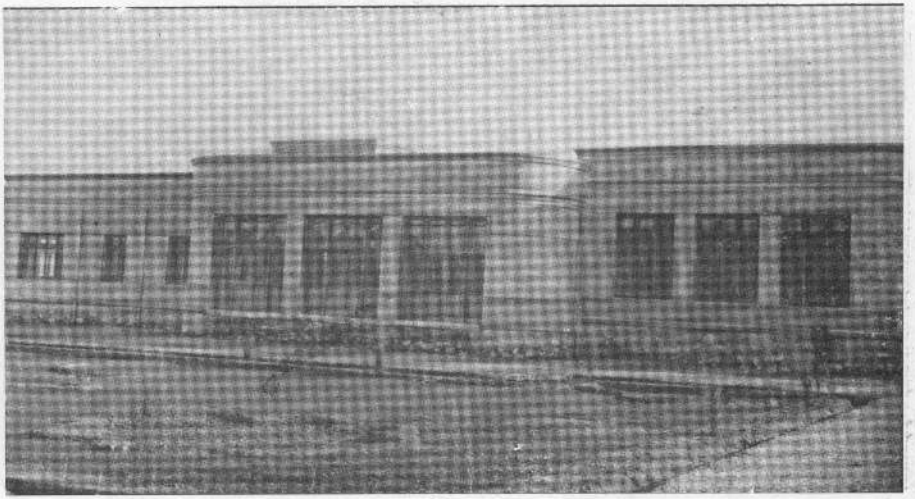

... وتعدیل ذوق تعمیر را در بین جامعهٔ مذکور نشان میدهد . این عمارات در عصر نائب الحکومگی وجیه غلام فاروق خان باثر تشویقات موصوف از طرف تجار ومأمورین وغیره اشخاصی صاحب استعداد بنا یافته .

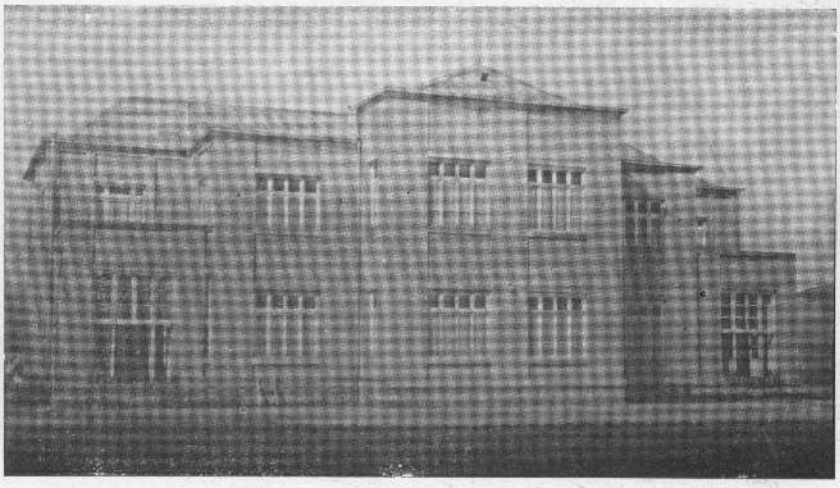

Types des logements privés nouvellement construits à Hérat

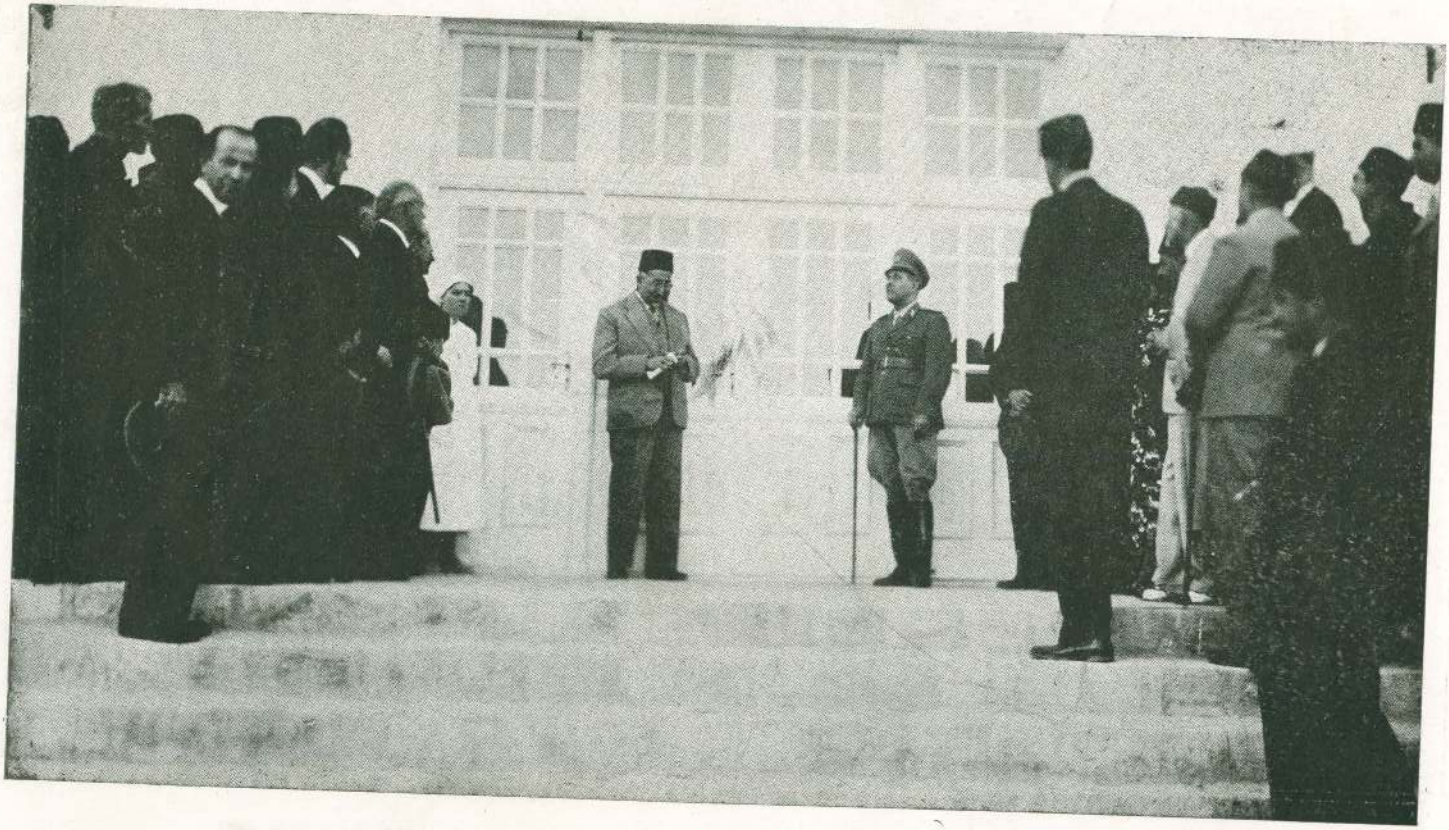

از کنار روانی های سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه : عمارت جدید شفاخانهٔ ملکی علی آباد : ج ، ع ، ج والا حضرت صدراعظم صاحب درموقع افتتاح آن

S.A.R. le premier ministre inaugurant le nouvel hôpital civil de Kaboul (150 lits)

(c) ketabton.com: The Digital Library

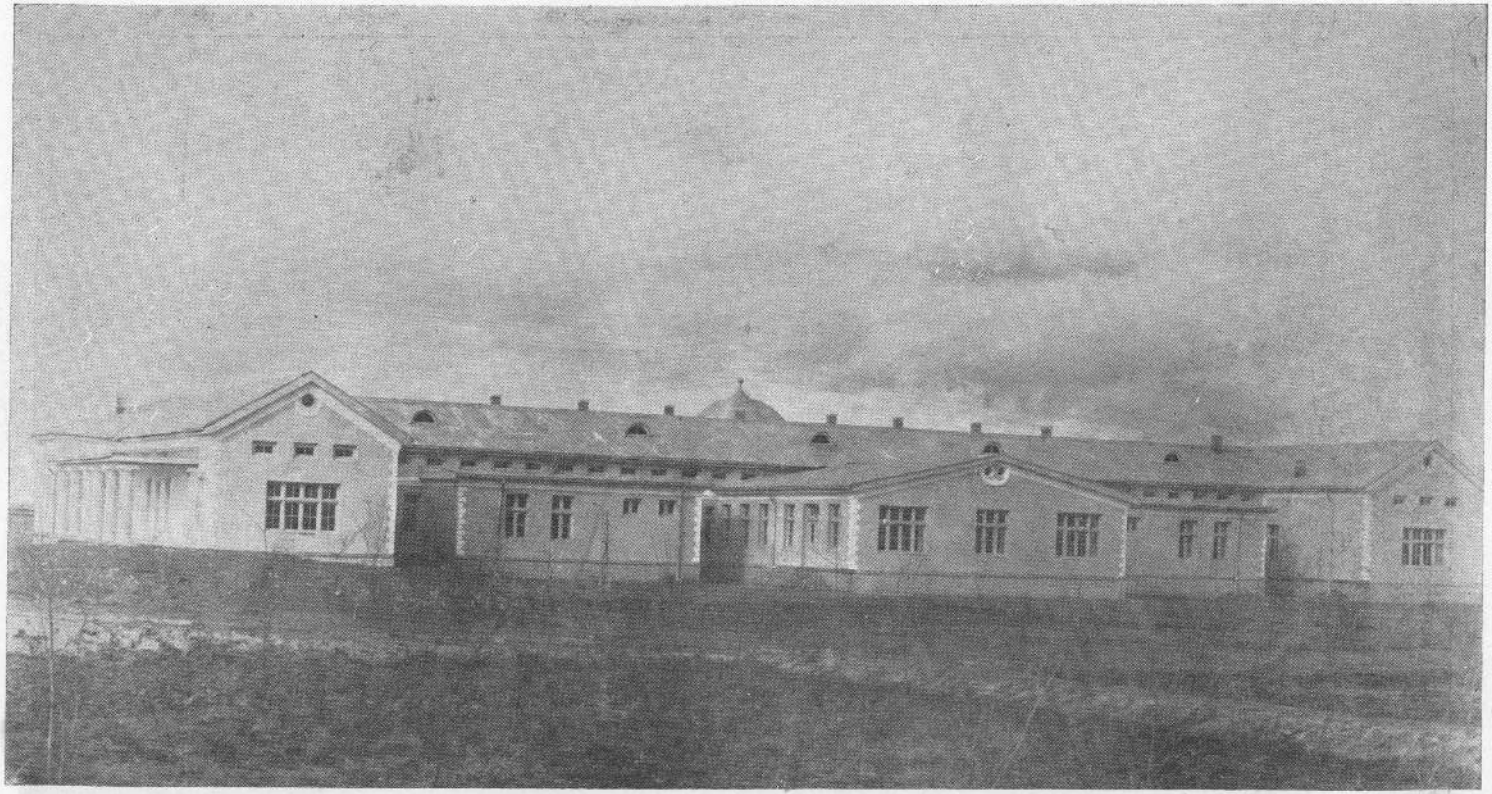

از موسسات جدید صحی در مزار شریف : عمارات شفاخانهٔ ملکی که در سال ۱۳۱۷ بپایهٔ تکمیل رسیده

Hôpital civil nouvellement construit à Mazar-i-Charif

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



۵ :ـ افتتاح شفا خانهٔ علی آباد : ـ یکی ازمسایلی که بایست آنرا درقطار اجرا آت‌مفیده بشمار آوریم نقل شفا خانهٔ قلعهٔ باغرخان به شفا خانهٔ ملکی علی آباد است این شفا خانه یکی از مؤسسه های عصری وبرجسته است که اساس آن در دوران سلطنت اعلیحضرت شهید سعید گذاشته شده و درعهد سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله تکمیل وافتتاح آن صورت گرفت تمام ما یحتاج وضرور یات این شفا خانهٔ عصری ومکمل بوده و برای پذ یرفتن اشخا ص مر یض هر طبقه آماده و حاضر است ز یبائی و بزرگی آن شفا خانه از تصاو یر ملحقهٔ آ ن بخو بی استنبا ط شده می تواند .

۶ : ـ طلاب دوا سازی : ـ پر ظاهر است که موجودیت کمپوند ر ( دواساز ) درهر شفاخانه از جملهٔ مسا ئل ضروری و حتمی محسوب می شود ، از آن جا ئیکه امروز به توجه حکو مت متبو عه در تمام و لا یات ، حکومتی های اعلی و کلان و غیره شفا خا نه ها تا سیس و ر فته رفته دامنهٔ تا سیس این شفا خانه ها وسعت یا فته می رود ، وزارت صحیه برای تکثیر و تهیه بود ن کمپو ند ر چنین تجو یز نمود که با یست از هر و لا یت و یا حکومتی ها به تعداد معینه اشخاص جوان باسواد در مر کز احضارشوند ، تا درین جامطابق پرو گرام معینه کورس کمپوندری را به‌انجام رسانیده وبعد از اختتام دورهٔ تعلیمی خویش هریك بو لایت و حکومتی مربوطه رجعت داده شود ، چنانچه وزارت صحیه بااین‌نظریه موفق آمده‌و اکنون طلاب مذکوره بامنتهای جدیت مشغول تدریس میباشند ، بدیهی است‌بعدازختم کور س مذکور هریك‌نفربهمان ولایت منسوبه در شفاخانهای مربوطهٔ آن‌مشغول ایفای‌وظیفهٔ کمپوندری خواهند شد ، واین طریقهٔ‌متخذه برای وزارت صحیه از هرحیث مفید ثا بت گردید .

۷ : ـ تا سیس کورس دندان سازی مردانه وزنانه : ـ همانطوریکه موجودیت دکتوران امراض داخلی وغیره متخصصین ضروری وحتمی‌است ، درین اواخر وزارت صحیه بدکتوران دندان ویادندان سازان هم‌احتیاج زیادی حس نموده چنین تجویز کرد که باید کورس د ندان سازی زنانه ومردانه ، افتتاح کرده شود ، چنانچه درین اواخر کورسهای مذکوره افتتاح گردیده ویك دسته‌متعلمین ومتعلمات ، گروپ مردانه علیحده‌و گروپ زنانه جداگانه‌درآن‌مشغول تدریس میباشند ، ازین کورس دونوع دندان ساز خارج می‌شود : یکی معاون دکتور دندان ودیگر پراکتشین دندان ساز ـ پروگرام تدریس آنها از طرف آقای عبدالله خان و آ قای دکتور محی‌الدین‌بگ ومحترمه دکتورس‌شادیه خانم‌ترتیب‌گردیده‌وکورس دندان سا زی مردانه اکنون درزیر اثر دکتور صاحبان مذکور اداره‌میشود ، درمسئلهٔ پرو تبزهم تعلیمات معینه را از پروتیزین موجود اخذ میدارند ، فارغ التحصیلان مذکوربعداز اتمام کورس که شها د تنامه گرفتند ـ به‌ولایات واطراف برای اجرای پیشهٔ دندانسازی فرستاده خو اهند شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۸ : ـ کورس قابله گی و پرستاری : ـ امسال نیز مانند سالهای گذشته یکعده از متعلمات کورس قابله گی شفاخانهٔ مستورات وعدهٔ از طلاب کورس کمپوندری فارغ التحصیل گردیده و برای شان شهادتنامه های اصولی اعطا گردیده است ،

۹ : ـ مربوط شدن سه معاینه خانه بریاست بلدیه : ـ از آنجائیکه مطابق به اصول متداول شفاخانه ها و معاینه خانه ها بریاست بلدیه متعلق میبا شد ، فعلاً بعد از استیذان مقامات عالیه معاینه خانهٔ چمن حضوری ، چند اول وشهر آرا از وزارت صحیه منفك گردیده وبریاست محترم بلدیه مربوط شد ، بدیهی است درمواقع لازمه ازطرف وزارت صحیه مراقبت تامه بعمل خواهد آمد واکنون سه معاینه خانهای مزبوره با موجودیت معاونین دکتور افغانی از طرف آقای پروفیسر دکتور فشرالمانی اداره میشوند .

۱۰ : ـ در سال ۱۳۱۷ نیزقرار معمول همه‌ساله یکنفر دکتور و یکنفر کمپوندر بامقدار ادویه وسایرمایحتاج‌صحی حجاج افغانی بطرف بیت‌الله شریف اعزام گردیده ودکتور آن آقای عبدالعزیز خان مقرر شده است .

۱۱ : ـ تطبیق خال چیچك وفارغ‌التحصیلان که‌تازه کورس آبله‌کوبی رااتمام کرده اند : مسئله تطبیق خال چیچك که در هر سال از ضروریات امور وزارت صحیه بشمار میرود در سال ۱۳۱۷ در تمام نقاط دور و نزدیك مملکت عملی گردیده و تعداد خال زده شدگان بالغ بر (۱۲۱،۲۵۸) نفرمی‌شود ، علاوتاً درین‌سال نیز به‌تعداد (۲۵) تازه ازکورس آبله‌کوبی فارغ التحصیل بر آمده وهریك بعد از ختم دورهٔ ستاژ خویش وامضای شهادتنامه به ماموریت‌های معینهٔ خویش تقسیم شدند .

۱۲ : ـ درسال ۱۳۱۷ حسب لزوم در بستره های شفاخانه های مرکز ولایات تزئیدی رخ داده شد .

۱۳ : ـ درین سال علاوه‌برمجلهٔ صحیه‌که پانزده‌درپانزده روزشایع می شود بساشایعات متفرقهٔ صحی دیگر که به حال جامعه مفید ثابت می شود از طرف وزارت صحیه در مواقع لازمهٔ آن درمنصهٔ اشاعه گذاشته شده است .

۱٤ : ـ درین اواخر برای مغلوب ساختن مرض سرطان موسسهٔ دایمی در پاریس بغرض مجادله وکشف،ماهیت وعلاج این مرض دایر وموسسهٔ مزبوره وقتاً فوقتاً نتیجهٔ مطالعات وکشفیات خویش را به‌دول ذیعلاقه ابلاغ وضمناً دراوقات لازمه ذریعهٔ انعقاد واجرای کانفرانسهاواحتفالات عمومی به مشارکت دوں عضو اتحادیه مبارزهٔ خود را بمقابلهٔ مرض تقویت بدهد ، این موسسه وسیلهٔ هفتهٔ بین‌المللی سرطان درپاریس افتتاح گردید، اگرچه نمایندهٔ افغانستان نسبت به برخی معاذیر درین هفته شمولیت ورزیده نتوانست ، ولی وزارت صحیه طبق پروگرام معین با فتتاح

(c) ketabton.com: The Digital Library



این هفتهٔ بین‌المللی در خود مرکز ومابقی ولایات اقدام ور زیده ونسبت به سیر و تدا وی وچگونگی مرض کنفرانسهای متعددی از طرف دکتوران مربوطه درطی هفتهٔ بین المللی ضدمرض سرطان ایراد گردید ، چنانچه نسبت باین‌موضوع در روز نامهٔ اصلاح نیز شا یعاتی‌داده شده

۱۵ :- حین وقوع مرض کولرا لابور اتوار موسسهٔ باکترولوژی منسوب وزارت صحیه درتهیهٔ واکسین ضدکولرا فعالیت فوق العادهٔ نموده وواکسین مزبوره نتائج بسیار مفیدی‌داده است.

۱۶ :- درسال گذشته از افتتاح شفاخانه های مستورات قندهار ومزار شریف‌ذکری‌بمیان آمده بود ، درسال جاری تعمیرات جدید شفاخانه های مردانه قندهار ومزار شریف تکمیل گردیده وهریك بموضع معینهٔ خود نقل مکان کرده اند .

۱۷ : - عمارت شفاخانهٔ میمنه هم تکمیل شده که تعمیر جدید شفاخانهٔ مذکور درسال ۱۳۱۸ تحت استعمال گرفته میشود .

۱۸ :- درسال ۱۳۱۷ به تعداد (دو) ادویه فروشی های تازه مفتوح شده اند .

۱۹ : - دوازده نفرطلاب دورهٔ چهارم مکتب طبی‌که از ۱۵ حوت ۱۳۱۶ شامل ستاژبه شفا خانهٔ ملکی مرکزی بوده اند در اخیر سنبله دورهٔ ستاژ را تکمیل و از اول میزان بما موریت های خود ها مقرر شده اند که صورت تقرر ایشان به اسم و رتبه و ما موریت در جدول علیحده تذکار شده .

۲۰ : - محترمهٔ دکتوره‌پیراخانم به اساس قرار داد جداگانه فعلاً در سناتوریم مستورات مصروف خدمت می باشد .

۲۱ : - عزت مند داکتر عبدالصمد خان به صفت داکتر مؤظف در مدیریت صحیهٔ فراه مقرر و عازم شده شامل خدمت می باشد .

۲۲ : - عزت مند داکترمحمد شریف خان بصفت داکترمؤظف در مدیریت صحیهٔ میمنه استخدام و وظیفهٔ داکتری به شفا خانهٔ مربوطه از نزدش گرفته می شود .

۲۳ : - برای ریاست بلدیهٔ کابل یکنفرداکتر بلدی از المان استخدام شده بود که در هذا لسنه عزتمند پرو فیسر فشر المانی متخصص امراض داخلی وارد مرکز گردیده و امورات داکتری مربوط ریاست بلدیه را بدست اجرا گرفته و نسبت به تداوی و معالجهٔ مریضان راجعه می کوشد .

## مقرریهای مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه :

( ۱ ) ع ، ص ، ذوالفقارخان سابق مشاور مقام صدارت عظماء به حیث معین وزارت صحیه مقرر گردیده، ازتاریخ (۱۷حمل ۱۳۱۷ ) به‌بعد امورمحولهٔ خویش‌را بدست اجراگرفته اند .

( ۲ ) عزت‌مند دکتور رفقی کامل بیك‌مشاورصحیه به‌حیث مشاور ومفتش عمومی وزارت صحیه

(c) ketabton.com: The Digital Library



مقرر ومنظور گردید .

(۳) چون درعلی آباد علاوه بررفقی سناتوریم وشفاخانهٔ عقلیه وعصبیه وتعمیر جدید برای شفاخانهٔ عقلیه وعصبیه ، مستورات ، شفاخانهٔ ملکی مرکزی که تعمیر آن باکمال رسیده بود وبه‌محل خود نقل نمود ، من حیث اجتماع این موسسات ایجاب یك هیئت اداری را می نمود که امورات هرسه شفاخانه را بدست اجرا میگیرد ، بعد از موافقت وزارت مالیه و احکام مقام صالحه یك مدیریت کنترول ویك ماموریت اجرائیه منظور ومامورین آن مقرر گردیده اند وهمچنان برای هرسه شفاخانهٔ موصوفه یك دواخانه تشکیل ومامورین آن مقرر و ایفای وظیفه میدارند ودرراس شفاخانه های سه گانهٔ مذکوره جناب عزت مند دکتور فوادبیگ به حیث سرطبیب عمومی مقرر وبه‌اجرا آت فنی وادرای موسسات مذکوره وارسی می نمایند .

(٤) سه‌نفر متخصصین که برای ولایات درسال گذشته ازخارج خواسته شده‌بود درهذالسنه هرسه‌نفرآن وارد مرکز گردیده ذیلاً وظائف خودهارا بدست اجرا گرفته اند :-

الف : - عزت مند فاضل چنگیز ، به حیث سرطبیب در مدیریت صحیه ولایت قندهار .

ب : - عزتمند احمدعاصم قوستان بیگ به‌حیث سرطبیب‌درمدیریت‌صحیه ولایت مزارشریف .

ج : - عزتمند محمدراشید اکیس بیگ به حیث سرطبیب درمدیریت صحیه ولایت هرات .

## امور مخابراتی

طوریکه درسالنامه های گذشته تذکر داده ایم امور مخابراتی در مملکت عزیز روز بروز درترقی و توسعه بوده از هرجهة رفتار و انبساط آن اطمینان بخش است خصوصاً در سال ۱۳۱۷ بعضی اقدامات مهمه بعمل آمده وبرخی‌تشبثات سابقه به نتیجه رسیده که خاصتاً قابل ذکر میباشد از قبیل جریان دستگاه های بزرگ بی سیم که با تمام دنیا مخابره کرده می تواند وترویج ارسالات پارسلها وجریان مبادلهٔ پستی وتلگرافی باممالك همسایه وغیره خلاصهٔ اجرا آت مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت پست وتلگراف قرار ذیل است :

### شعبهٔ ارتباط خارجی :

۱ : - عقد وامضای قرار داد تلگرافی با دولت علیه ایران .

۲ : - « « « پستی « « « .

۳ : - تبادلهٔ پسته های واردهٔ ترکیه در بین خریطه های سربسته که قبل ازین بصورت سرباز مواصلت می نمود .

٤ : - افتتاح تبادلهٔ پستهٔ سرحدی بین ایران و افغانستان سر ازتاریخ اول فروری ۱۹۳۹ مطابق ۱۲ دلو ۱۳۱۷ .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۵ : ـ تباد لهٔ پار سلات صادره و وارده با ممالك خارج از راه هنـد .

٦ : ـ از د یاد فیصد پانزده در محصولات هوائی و پارسلات و تلگرا مات صا دره بخارج نسبت به بلند رفتن قیمت کلدار تا وزارت پست درتاد یه و جوه واجب ا لادا به مما لك خا رجه نقصـان نکشیده باشد .

۷ : ـ اخذ محصولات از تلگرامات صادرهٔ دوائر رسمی بخارج افغانستان که قبل از ین مجا ناً مخابره می شد .

۸ : ـ طبع و نشر تکت های پستی ذ یل :

الف : ـ تکت پنجاه پولی نسوار ی دا را ی تصو یر ا علیحضرت محمد نـا د ر شا ه شهید به تصویب جشن سال ( ۲۰ ) استقلال .

ب :ـ تکت‌ده‌پولی‌سبز دارای تصویررفقی‌سناتوریم به تقریب هفتهٔ بین‌المللی مرض سرطان .

ج : ـ « ۱۵پولی آبی دارای تصو یر مادام کوری « « « .

د ـ تهیهٔ تکت‌های ۵ ـ ۱۰ ـ ۱۵ ـ ۲۰ ـ افغانی‌مخصوص از مراسلات هوائی .

۹: ـ مکاتبات باممالك خارجه نسبت به جریان وبکار انداختن دستگاه های بزرگ‌اخذه‌ومرسلهٔ پیسیم که‌راساً بادنیا مخابره میتوانند .

شعبهٔ پوسته:

۱ ـ طبع اشاعهٔ اصولنامهٔ پستی‌وتوزیع آن‌بجمیع وزارت خانه ها ودوائر حکومتی وغیره .

۲ : ـ « « جمیع هدایات اداری پستهٔ‌خانه که‌بنام (دستورالعمل توزیع ونشر گردیده )

۳ : ـ نظربه‌توسعهٔ‌مخابرات برای تسهیلات اهالی درنقاط ذیل‌پسته خانهای جدید تاسیس شده .

الف ـ حکومتی کلان قندوز

ب ـ « بل‌خمری

ج ـ « تالقان

د ـ برای فابریکه قند سازی بغلان .

٤ : ـ تدویر پسته‌خانه برای‌تبادلهٔ پسته‌های مملکت افغانستان وایران در اسلام قلعهٔ‌هرات .

۵ : ـ بکار انداختن موتر های پستی درقندهار که‌در سالهای گذشته درهفتهٔ یك مراتبه بود درسال۱۳۱۷ موتر پسته درهفتهٔ دومراتبه جاری گردید .

٦ : ـ بکار انداختن موتر های پستی بین هرات وقندهار در هفته دو مراتبه رفت آمد .

۷ : ـ « « « « « « در خط سمت جنوبی « « « «

۸ : ـ اقد مات راجع به تعمیر پسته خانهٔ فراه که نقشه‌و برآورد آن ارسال وکار تعمیر در سال ۱۳۱۸ آغازمینماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۹ :- اقدامات راجع به تعمیر پسته خانهٔ مزار شریف که تعمیر مذکور بسر طاق و بعضاً به پوشش رسیده است
۱۰ :- « « « « مشرقی که نقشهٔ آن ساخته شده و در سال ۱۳۱۸ تعمیر آن آغاز میگردد .
۱۱ :- « « « « اطاق تبادله پستی در طورخم « « « «

## شعبهٔ تیلگراف و تیلفون :

الف : ولایت کابل :

۱ :- تمدید یك لین تیلفون از بتخاك الی کته سنگ بمسافهٔ ( ۶۰ ) کیلو متر سرك جدید.
۲ :- « « « « ازکابل الی دایرنگی بمسافه ( ۲۵۰ ) کیلومتر
۳ :- « « « « ازمرکز بهسود تاپنجاب مرکز حکومت کلان دایرنگی بطول ( ۱۶۰ ) کیلومتر
۴ :- « « « « غزنی تاعلاقه داری جغتو ( غزنی ) بمسافهٔ ( ۳۶ ) کیلومتر
۵ :- « « « « علاقه داری حصهٔ اول اندری براه علاقه داری ویك تا قلعه شادی ( ۲۷ ) کیلو متر
۶ :- تمدید یك لین تیلفون از ناوه براه سکیراو مرجانی تاحکومتی واز خواه کتواز ( ۲۷ ) کیلو متر
۷ :- « « « « ازمرکز غزنی تاقریه خدو خیل ( ۴۲ ) کیلومتر

ازحد خدوخیل ۳ لین جداشده

۱ :- ازحد خدوخیل به علاقه داری حصه۲ اندر که قریه ( احمد ) مینا مند و از انجا بزرغون شهر کتواز ( ۳۰ ) کیلو متر
۲ :- ازحد خدوخیل به حکومت محلی قره باغ ( سابقاً باقره باغ از لین عمومی مخابره می شد ) ( ۲۰ ) کیلومتر
۳ :- ازحد خدوخیل براه خرپین تا یوسف خیل کتوا ز . . . بمسافه ( ۴۵ ) «
۸ :- ازیحیاخیل تا آمنه . . . . . « ( ۲۸ ) «
۹ :- « جانی خیل تا خود آمنه . . . . . « ( ۲۷ ) «

ب :- ولایت قندهار :

۱ :- تمدید لین تیلفون ازمرکز شنکی براه دروازگی وسرگل، کافرچاه درخت یحیی بمسافه ( ۹۳ ) «
۲ :- « « « قلات تا حکومتی جلدك . . . ( ۲۷ ) «
۳ :- تعدیل وامتداد لین عمومی تیلگراف وتیلفون سمت هرات که ازکشکنخود وشوراب از خط منحنی به خط مستقیم متصل سرك تمدید یافته . . . . ( ۱۴۵ ) کیلومتر
۴ :- چهار عدد امپلفایر برای تقویه صداو مخابرهٔ مستقیم بین قندهار وفراه وهرات که یکی آن درمرکز قندهار ودیگر آن دردلارام وسومی درفراه وچهارم آن درحکومتی شین دند مربوط ولایت هرات نصب و عنقریب بکار انداخته خواهد شد و بدینوسیله مخابره کنند گان میتوانند که مخابرهٔ خودرا بطور مستقیم بدون کدام وسیلهٔ تیلفونی هابه مواضع مطلوب خود بهرات مخابره نمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library



ج:- ولایت مزار شریف :

۱ :-تمدید یك لین تلیفون ازمرکزمزار محاذی سرك جدید سمت گلفت تاچارك سرد آبه بمسافهٔ (٤٨) کیلومتر

۲ :-اصلاح لین تیلفون حکومت دولت آباد که بخط مستقیم تمدید یافته . . . (۱۵) «

د-: ولایت قطغن و بدخشان :

۱ :- تمدید یك لین تیلفون از مرکز خان آبادبراه ینگی قلعه به کان نمك چال مسافه...(٤٥) کیلومتر

۲ :- « « « « به بغلان فابریکهٔ قندسازی . . . . . (۱۵) «

ه :- حکومت اعلای سمت مشرقی :

۱ :- یك لین جدید ازمارکوه الی چاونی غنی خیل شنوار بمسافه (۲) کروه

۲ :- یك لین جدید ازعلاقه داری علینگار الی حونیا مرکزی حکومتی درجه(۳) نورستان لغمان بمسافه تخمین (۲۵) کروه

۳ :- یك لین جدید ازحدود چهاونی ده بالا بعلاقهٔ ده بالای شنوار بمسافه (۲) «

٤ :- یك لین جدید ازنمله الی ماما خیل علاقه داری شیرزاد بمسافه (٦) «

و - حکومت اعلای جنوبی :

۱ :- تمدید یك لین تلیفون ازسروبی الی گومل لین جدید بمسافه (٤٥) کیلو متر

۲ :- « « « « علاقه داری رود احمدزائی الی مچلغو بمسافه (۱۸) «

ز :- حکومت اعلای میمنه : تمدید لین جدید ندارد .

ح - : « « فراه « « .

ط - : شعبهٔ رادیو :

۱ :-چون درسال ۱۳۱۵ برای خریداری یك دستگاه دارالصوت بقوت ۲۰ کیلوات منظوری اعطاء ودستگاه مذکور درسال ۱۳۱٦ خریداری شده لهذا درسال ۱۳۱۷ دربست وزارت پست وتلگراف بنام مدیریت رادیو تاسیس ودرسال مذکور اجرا آت ذیل راعملی نموده است جهت نصب وبکار انداختن دستگاه بودیعنی زندرمطابق نقشه مرتبه که ازکارخانهٔ تیلفون کن بوزارت پست رسیده بود وساختمان یك عمارت دومنزله رادریکه توت شروع وفعلاً منزل اول تعمیر مذکور تکمیل وحصهٔ فوقانی آنهم تایك حصه صورت گرفته امید است که درسال آینده عمارت برودکاست به پایه تکمیل برسد.

۲ :- بالحاق عمارت برود کاست واقع یکه توت یك عمارت دیگر بنام گرفت هوز حسب اصول فنی برای دستگاه موترجنریتر دیزل برای تولید ۱۳۵ کیلوات امپرآت که خبر های استدیورا

(c) ketabton.com: The Digital Library



توسط آلات مخصوص آن ذریعهٔ کیبل به مسافهٔ ( ٤ ) کیلو متر بدستگاه برود کاست واقع یکه توت وصل میدارد تحت عمارت گرفته شده که کار ساختمان آن تاحد پوشش تکمیل گردیده امید است که در سال ۱۳۱۸ تعمیر مذکور انجام شود .

۳ :- ساختمان یك عمارت بنام استدیو درباغ عمومی کابل تحت عمارت گرفته شده وباالحاق آن درعمارت دیگر یك ادارهٔ مدیریت رادیو ودیگر برای لابراتوار وتحویلخانه که فعلاً کار ساختمان استدیو والحاقیه آن به آهن پوش رسیده بقیهٔ کارهای جزوی آن درسال ۱۳۱۸ تکمیل میشود .

٤ :- وزارت پست به منظوری حکومت متبوعه یك کورس رادیو بتاریخ ۱۷ اسد سال ۱۳۱۷ افتتاح نموده به تعداد ٦۷ طلاب از مرکز وولایات بکورس مطابق پروگرام تعلیمی وزارت جلیلهٔ معارف مصروف اخذ تعلیمات رادیو میباشند که بعد ازطی دورهٔ تعلیمی و بکار افتیدن دستگاه برود کاست دستگاهای کوچك اخذ تعلیم متعلمین مذکورحسب تقسیمات لازمه برای جریان سائر امور مذکور درمرکز وولایات بدستگاه های مذکور گماریده می شوند .

## تشکیلات اداری :

۱ :- درسال ۱۳۱۷ نظربمطالعات وزارت ومنظوری حکومت متبوعه یك ریاست تفتیش دروزارت منظور وتشکیل شده است .

## مقرری های مهمهٔ سال ۱۳۱۷ وزارت پست :

ع ، ص محمد حسین خان سابق معین ریاست مبایعات به معینی وزارت پست .
« « غلام صفدر خان مدیر عمومی مخابرات کابل ترفیعا بریاست تفتیش وزارت پست .
ص ، لعل محمد خان از بست وزارت مالیه ترفیعا بمدیریت کنترول وزارت .
« عطاء الله خان متخصص رادیو بمدیریت رادیو .
« عبد الخالق خان مدیر حمل ونقل پوسته بمعاونی مدیریت عمومی هوتل کابل .
« محمد علم خان مدیر مخابرات فراه بمدیریت مخابرات پست ترفیعا .
« سید احمد خان سرکاتب مخابرات کابل ترفیعا به ماموریت مخابرات فراه

# امور زراعت و فلاحت

امور زراعت وفلاحت که یکی از اساسهای عمدهٔ حیات اقتصادی مملکت راتشکیل میدهد سال بسال بیشتر مورد توجه قرار میگیرد . چنانچه در سال ۱۳۱۷ تصور محسوسی بهم رسیده و از یك طرف اصلاحات مهمه درکار زراعت عمومی بعمل آمده و از طرف دیگر قدم های تازهٔ ازطرف ریاست زراعت در پیشرفت زراعتی مملکت برداشته شده است که اینك ما

از کاروائی های ریاست زراعت :

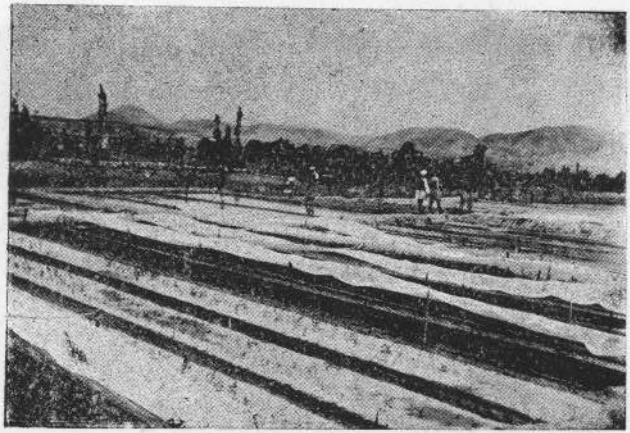

چندمنظرهٔ از کشت زارامتحانی واقع یغمان که دران متخصصین خارجی مشغول تجربهٔ
زراعت سرو، ارچه ،اکاسیا، ارغوان، چارمغزوغیره میبا شد

Quelques vues des champs expérimentatux dans lesquels les spécialistes de l'agriculture font des essais pour la culture de sapin,de chêne, de noyer,de l'acacia,etc.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



خلاصهٔ آن را از نظر قارئین محترم خود میگذ رانیم و چون در ضمن اجرا آ ت ر یاست موصوفه باهمین مسائل فنی مربوط به نواقص دراصلاح زراعتی نیزتماس شده بادر نظر گرفتن استفادهٔ خوانند گان بدرج تشریحات فنی مذکور نیز پرداخته شد .

۱ : - یکی از مسائل مهمی که اجرای آن حسب الامر حکومت متبوعه بد و ش ریاست زراعت گذاشته شد همانا مسئلهٔ زراعت فنی پنبهٔ قطغن است که از ۱۳۱۵ شروع شده وقابل توجه میباشد ازحیث اینکه مو اد مهم صادراتی گفته میشود از طرف ریاست زراعت ع ، ص ، نور محمد خان معین ریاست زراعت و ع ، محمد زمان خان مد یر عمومی زراعت جهة اصلاح امورزرع پنبهٔ قطغن عازم آن سمت گردیدند ایشان بمجرد رسیدن بهقطغن داخل اجرا آت لازمه شده به لحاظ اهمیت کار ولحاظ وقت کارات ذیل را به محل اجرا گذاشته اند .

الف : اصلاحات احتیا طات فوری : -

۱ :- چون مقدار پنبه و خوبی آن وابسته بقوهٔ نامیه وخوبی تخم است لهذا ازهمه اولتر قوهٔ نامیهٔ تخم پنبهٔ قندوز و حضرت امام و تالقان و دیگر محال قطغن ذریعهٔ آلات فنی معین گردیده معلوم شد که قوهٔ نامیهٔ تخمها بطور اوسط از ٤٠تا٥٠ فی صد است بنابرین جهة رفع کسر خرابی تخم برای اهالی بعوض یك سیر فی جریب دو سیر تخم تقسیم گردیده در خصوص بذ ر فشانی پنبه هدا یات فوری و لازمه داده شده .

۲ :- دراثر خرابی پنبه دانه بهشرکت پنبه شمالی تحریرشد که برای اهالی پنبه دانه را که مید هند باید کوشش شود که از نوع خوب با شد ز یرا که در قندوز بعضی حصه های گدام تخم پنبه از اثر رطوبت و حرارت کاملاً بوسیده شده بود و نیز در خصوص حفاظت آیندهٔ دانه ضبط و ربط تقسیمات آن هدایات لازمه داده شد .

۳ :- چون اصول زراعت پنبه در قطغن دا رای نواقص بوده قلبهٔ زمین بطو ر سطحی و فاصلهٔ نهالها یکی از د یگر بسیارکم و دیگرعملیات زرع از قبیل خیشاوه وآبیاری بطور ناقص بود لهذا توسط نائب الحکومه گی به تمام محال و حکومتی ها ابلا غ شد تا در زرا عت پنبه مراتب ذ یل را مد نظر داشته باشند .

۱ : - چون پنبه یکی ازنباتاتیست که ریشهٔ آن جهت حصول اغذیه وآب خیلی بزمین فرو میرود لهذا باید که اهالی بقلبه سرسری اکتفا نکرده قلبههای عمیق ومتعدد نمایند تاپنبه از مواد اغذیه وآب زمین استفاده لازمه نموده بطور مطلوب نمو کند .

۲ : - بذر افشانی بطور پاشان مثل زرا عت گندم به نسبت اینکه عدهٔ نبات در زمین زیاد روئیده خیشاوه وآبیاری بطور درست بعمل نمی آید نتیجهٔ در ست نمید هد باید که اهالی زراعت پنبه را بصورت جویه کشی نمایند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۳ : ـ درخیشاوه نباتات دقت تمام شود زیرا که اگرگیا های غیر به پهلوی پنبه روئیده مواد اغذیهٔ زمین را بخود جذب نمایند خود پنبه کم‌قوت شده حاصل مطلوبه بدست نخواهد آمد .

٤ : ـ آبیاری پنبه درابتدا طوری شود که‌پنبه نمو کرده از زمین خارج شود و بیشتر از موعد گل کردن باید که آب دادن زیاد کوشش نشود وبگذارند که نباتات کاملاً رطوبت زمین را جذب نموده بخود از قلت آب رنگ تیره را اختیار کند. بعدازان آب بمقدار کافی داده شود باین صورت نهال پنبه بطور فوق العاده نمو کرده بسیارقوت میگیرد . بعدازگل کردن البته عندالضرورت بفاصله های قریب تر آب داده خواهد شد .

٥ : ـ چون بیشتراهالی تخمی را که ازشرکت میبردند بدون امتحان پاشیده اکثرا معلوم میشد که‌تخم مذکور ناقص بوده نمو نمیکند برای اهالی هدایت داده شد که‌پیشتر از زرع بطور امتحان یکصد عدد تخم را بزمین فروبرده مواظبت نمایند تانمو کند . بعدازان ازروی تعداد فیصدی تخم سبزشده گی قوه نامیه پنبه دانه معلوم شد، ازروی آن مقدار بذر فی‌جریب رامعین کنند .

٦ : ـ جهته اینکه زراعت فنی پنبه بطور نمونه بعمل آمده باعث تقلید وتشویق اهالی گردد، یك قطعه زمین به قندوز ویك قطعهٔ دیگر بحضرت امام صاحب بطور لازمه وفنی زرع شده درنتیجه معلوم شد که اهالی از سبب عدم رعایت قواعد فنی از چهار جریب زمین خود همان حاصلی را می‌گیرند که از زراعت اصولی یك‌جریب زمین گرفته میشود . یعنی اگراهالی اصول صحیح زراعت پنبه را مدنظر بگیرند از زراعت یك‌جریب زمین خود حاصل چهار جریب زرع موجوده را خواهند گرفت وباینصورت برای حصول مقدار پنبه سالانه ربع زمین بکار بوده اگر اصول صحیح زراعت ترویج یابد حاصل عمومی پنبه هم‌چهار چند خواهد شد. علاوه بران نه‌تنها باین اصول مقدار پنبه بلند میشود بلکه خوبائی آن نیزترقی کرده دربازار خارج قیمت فی‌سیر آن بلندتر خواهد شد .

اگر اصول فنی زرع پنبه دربین اهالی ترویج نیابد دچار خسارات زیادی خواهیم شد زیرا قراریکه معلومات شده است حاصل فی جریب پنبه اراضی از سنه ۱۳۱۵ باین طرف کمتر شده میرود . خوش بختانه که در سنه ۱۳۱۷ احتیاطات فوری ولازمه گرفته شده است . که ازتعقیب آن نتائج خوبی انشاالله بدست خواهد آمد . یعنی اگر ازیکطرف اهالی بزرع فنی پنبه عادی شوند وازطرف دیگر تخم پنبه هرسال طور فنی اصلاح وانتخاب شده برود هرسال در مقدار حاصل ترقی جدیدی حاصل شده در خوبائی پنبه افزوده خواهد شد . بهمین نسبت یك‌قطعه زمین درقندوز ویك‌قطعه دیگر بحضرت امام‌صاحب بطریقه‌ها وفاصله ها ودقت های مختلف زرع شده است تابهترین طریق زرع معلوم گردیده اهالی همان طریقهٔ بهتری را سرمشق ونمونهٔ زراعت اراضی خویش قرار دهند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ب : نقایص زراعت پنبه که در اراضی قطغن دیده شده است .

۱ : ـ قراریکه معاینه شده است اهالی اکثراً زمین های خودرا بطور سطحی قلبه کرده به بذر افشانی پاشان که وقت وزحمت کم بکار دارد مائل‌اند باین صورت تعداد نهال در زمین زیاده ازعدهٔ لازمه روئیده ضمناً نباتات طفیلی که مهم‌ترین ومضرترین آن شنگل است درین پنبه نمونموده پنبه‌ها بطور دلخواه روئیده نمیتواند . تنها بعضی فرغانه ئیها که بزراعت‌پنبه معلومات عملی دارند ازعهدهٔ زرع پاشان بمددخیشاوه‌های متواترومراقبت لازمه‌بدرشده میتوانند. مردم فرغانه‌ئی برای‌خیشاوه ازیکقسم کج بیل کار میگیرند وبیل مذکور به‌خیشاوه مددزیاد میرساند .

۲ : ـ آبیاری پنبه ها طوریکه مشاهده شده است بطور اصولی نبوده اکثرمردم در ابتدا به ابیاری های متواتر می پردازند . باین قسم قراریکه معلومات حاصل شده است نهال پنبه آب کشته شده کم‌قوت می ماند ودرنموی آن سکته وارد می‌شود. قراریکه در قطعات اراضی فنی ملاحظه شده است چون پنبه به طول ده سانتی متربرسد درآبیاری دقت نموده ملاحظه کنند تاجمیع رطوبت زمین جذب‌شده علامات تشنگی برای نباتات ظاهرشود درین حال نباتات خصوصاً برگ های آن شکل‌تیره را اختیار میکنند پس دفعتاً آب بمقدار کافی رها کنند . نباتات بطور فوق‌العاده نموکرده بزودی بلند میشود . تاوقت گل کردن همین‌طور عملی شود وبعد از گل کردن دردادن آب زیاده تر توجه شود .

۳ : ـ قراریکه ملاحظه شده است فاصله که باید مابین دونهال گذاشته شود در زراعت اهالی خیلی کم است . نهالها اکثر از ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر یکی ازدیگر دوربوده واکثر دریك نقطه بعوض یك نهال سه یاچهارنهال دیده می‌شود . باین صورت مواد اغذیهٔ زمین و روشنی آفتاب وهوا برای نهالها بمقدار کافی نرسیده نباتات خورد وضعیف می‌مانند . حاصل شان کم می‌شود ونیز رفته رفته درخوبائی پنبه وطول تار آن نقص عاید می شود . فاصله مابین دو نهال باید اقلاً سی سانتی متر باشد و در هر نقطه که سه و یا چهار نهال دیده می شود بایددویاسه آن‌را که ضعیف تراند قطع نموده نهال قوی ترین‌را بگذارندکه‌ازمواد غذائیه زمین وآب وهوابطورلازمه استفاده نماید تادرمقدار وخواص‌پنبه ترقی حاصل گردد .

٤ :ـ قراریکه معلومات حاصل‌شده است‌حاصل‌فی‌جریب پنبه‌از ۱۳۱۵ باین‌طرف روبه‌تنزل است : چنانچه در ۱۳۱۵ مقدار ( ۳٤۰۰۰ ) سیر پنبه‌دانه زراعت شده ( ۱،۲۰۰،۰۰۰ ) سیرپنبه گرفته شده‌است ـ حاصل فی‌جریب تخمیناً ۳۵ سیربوده است در ۱۳۱٦ ( ۲۵۰،۰۰۰ ) سیر پنبه دانه زرع شده ( ۲،۰۰۰،۰۰۰ ) سیر پنبه گرفته‌شده است حاصل فی‌جریب تخمیناً ۸ سیربوده است . ازهمین سبب برای زراعت‌فنی‌پنبه ۱۳۱۷ احتیاطات لازمهٔ گرفته شده‌است ازسبب اینکه نگرانی درست وقواعد فنی‌تایك حد مراعات شده‌است حاصل فی جریب زمین روبترقی خواهد

(c) ketabton.com: The Digital Library



بود وهم محصول پنبهٔ ۱۳۱۸ نسبت به‌سال گذشته باوجود بعضی مشکلات از قبیل تف بادوانجماد زیاد شده است .

۵ :ـ حتمی است که‌اگر ازیکطرف ازعدم رعایت قواعدفنی ازمقدارحاصل‌پنبه تنزل‌واقع میشود لا بد از طرف دیگر بخواص آن نقص عاید گردیده در طول تار و محکمی و غیره آن نیز نقص عاید میشود .

۶ :ـ اراضی قطغن چون احصائیه درست واساسی‌درین‌نیست ازلحاظ حدود وصحت رقبه نواقص زیادی را داراست وتا این نقایص توسط مساحت صحیح اراضی دفع نشده حدود اصلی اراضی ومساحه صحیح آن معلوم نشود کنترول تقسیم پنبه‌و کنترول محصول آن خیلی دشوار خواهد بود ونیز نگرانی تناوب زرع که‌اززراعت پنبه اهمیت زیاد دارد لاممکن خواهد بود . بما اشخاصی است که‌از قوه‌خویش زیاده‌تر زمین داشته به‌زراعت اصولی پنبه پرداخته نمیتواند .

۷ :ـ درولایات زراعتی مملکت ما نقائص زیادی است که باید با التدریج رفع گردد. قلبه که‌دربین اهالی مروج‌است خیلی‌ساده بوده تنهابقدر ده‌سانتی متربرزمین فرو میرود وعلاوه برین چون آلهٔ‌چپه کننده ندارد حصه های زیر زمین را بسر آورده نمیتواند . این تحت مطالعه است که چه قسم آلات زراعتی برای حصهٔ شمالی انتخاب شود تا که وضعیت موجودهٔ آلات زراعتی هم‌اصلاح شود وهم تغیرات زیادی برای دهقان پیش نکند یعنی‌آن قسم ماشین درحصه شمالی داخل کرده شود که‌بوسایل واستعداد موجودهٔ دهاقاین مطابقت داشته باشد .

ج :ـ ترتیبات واحتیاطات برای آینده :

۱ :ـ چون اصول زرع فنی دربین‌اهالی مروج نیست لهذا بایدکه نظراً وعملاً اصول‌صحیح زراعت پنبه باهالی تلقین وتعلیم شود . برای آینده علاوه براینکه درهرمنطقه یك قطعه زمین بطور نمونه زرع خواهد شد یکی ازمشاغل‌مهم فورم قندوز همین اصلاح اصول زرع‌و اصلای تخم پنبه است که ذریعه متخصصین ماهر تحت مطالعه قرار داده خواهد شد . چنانچه یکنفر متخصص مصری‌هم جهته زرع‌فنی پنبه استخدام شده‌است البته درخصوص مدافعه امراض وحشرات مضره پنبه نیز ذریعه فورم‌زراعتی قندوز احتیاطات‌لازمه گرفته خواهد شد .

۲ :ـ نه تنها درخصوص‌اصلاح پنبه‌بلکه درخصوص ترقی‌تمامی شعبات‌زراعتی قطغن احتیاطات لازمه گرفته شده یك پلان‌وپروگرام مهمی بنام ( فارم زراعتی قندوز ) تشکیل یافته که‌انشاءالله در سنه ۱۳۱۸ تحت اجرا گرفته میشود شعبات فورم زراعتی قندوز مدعا از شعبهٔ پنبهٔ و شعبهٔ نباتات وشعبهٔ امراض نباتات وشعبهٔ مدافعه حشرات مضره وشعبهٔ باغ بانی وشعبهٔ بیطاری است که در رأس هرکدام آن یکنفر متخصص خارجی مشغول کار خواهدشد .

۳ :ـ برای تشویق اهالی به زراعت صحیح وترویج اصول فنی زراعت پنبه یك مشت پول

(c) ketabton.com: The Digital Library



منظوری گرفته شده که ازروی لیاقت وزحمت کشی شان باهالی تقسیم خواهد شد .

٤ :- چون باوجود وفور آب تقسیم آن دربین اهالی بطورصحیح نشده نهرها وجویها دارای نواقص زیادی است برای اصلاح نهرها وجویها وتقسیم صحیح آب احتیاطات لازمه گرفته شده است که درسنه ۱۳۱۸ عملی خواهد شد .

٥ :- مطالعهٔ نباتات تجارتی ازقبیل لبلبو وکوکنار وکنجد وغیره ازکارهای مهم فورم زراعتی قندوز بوده ازتوسعهٔ زراعت واصلاح نباتات مذکور اجرا آت لازمه فنی بعمل خواهد آمد .

٦ :- فورم زراعتی قندوز جهته اصلاح امور زراعتی قطغن واصلاح وانتخاب حیوانات ونباتات واستعمال اقتصادی اراضی قطغن است تا بخواست خدا استعداد طبیعی ومنابع ثروتی زراعتی آن محال را بطور اقتصادی بکار انداخته ازمواد تجارتی آن ازقبیل پنبه ولبلبو وکوکنار وپوست قره قل وپشم وگوشت حیوانات مستفید گردیم. درنظر است که بعد ازحصول نتیجهٔ مطلو به دردیگر مناطق زراعتی افغانستان مثلاً قندهار ومشرقی وهرات ومزار شریف نیز ازروی پیدا وارطبیعی هرمنطقه فورم زراعتی مخصوصی تشکیل داده از ثروت های طبیعی زراعتی وطن خود استفادهٔ صنعتی و تجارتی نمائیم .

## د :- زراعت لبلبوی قندی درقطغن:

درخصوص زراعت فنی لبلبو جهة مایحتاج آینده فابریکه قند سازی بغلان حسب الامر حضو ر ازریاست زراعت ع،ص ، معین و ع، مدیر عمومی زراعت به بغلان فرستاده شد تا با تفاق نفری هیئت فنی ریاست شرکت اسهام زمین بغلان راازنقطهٔ نظرزراعتی ومقدار آب وغیره ملاحظه نموده راپورت خودرا بمرکز بفرستند تااجرا آت لازمه شود همان است که قراراپورت متخصصین زراعت که حصهٔ بغلان رابرای نصب فابریکهٔ قندسازی مناسب دیده اند تعمیر فابریکهٔ قندسازی ازطرف ریاست شرکت اسهام بکاراغاز شده وریاست زراعت نظریات فنی خودرا درخصوص تکثیروترویج لبلبو به متخصص شرکت مو صوف مفاهمه نموده یك اساس صحیح برای ۱۳۱۸ خواهد گذاشت .

## ه : - تربیهٔ گوسفند مرینوس:

در کابل درمکتب زراعت درسنه ۱۳۱۷ جدید وارد نشده وهمچنین به تربیه خانهٔ علی آباد ازتوریدسنوات گذشته موجود بوده بهردوجای مذکور از قوچ ( ٤ ) میش ( ٥ ) تعداد چوچه که گرفته شده ( ۲٤ ) راس نرو ( ۲۹ ) راس میش میباشد .

نتیجه اطمینان بخش است . قراریکه معاینه شده است درمدت چهار تاپنج سال میش های دورگه اگر متواتر هرسال باقوچ هایك جاشوند خواص مرینوس را میگیرند .

## ولایت قندهار :

۱ :- در سنه ۱۳۱۷ وارد نشده ٤ راس ازسنه ۱۳۱٥ باقیمانده است

(c) ketabton.com: The Digital Library



ولایت مزار شریف :

درسنه ۱۳۱۷ وارد نشده همان مرینوس های سالهای گذشته عبارت از سه راس است .
تعداد چوچه که گرفته شده نر (٦٤) ماده (٤٨) موجود وزنده ٥٠ نر و ٤٢ ماده .
نتیجه : چون آب‌وهوای ولایت مزار شریف برای تربیه گوسفند مناسب است نتیجه‌که تاحالا گرفته شده خوب است .

حکومت اعلای میمنه :

درسنه ۱۳۱۷ جدید وارد نشده مرینوس های سنوات گذشته ۳ راس قوچ است تعداد چوچه که گرفته شده ـ نر ۳۷ ماده ٤٥ موجود وزنده ۳٤ نر و ٤۳ ماده . نتیجه خوب است .
تعداد چوچه که گرفته شده : نر ۳۰ ماده ۲۸ زنده وموجود ـنر ۱۷ ماده ـ ۲٥ .
نتیجه : اگر به تناسل اصول مداومت شود نتیجهٔ درست بدست خواهد آمد .

ولایت هرات :

درسنه ۱۳۱۷ سه راس قوچ ازمرکز فرستاده شده است . درسنه ۱۳۱٥ شش راس داده شده بود که درسنه ۱۳۱٥ سنه ۱۳۱۷ سقط شده بودند .
تعداد چوچه که گرفته شده ۸ راس بره تولدی سنه ۱۳۱۷ است .
نتیجه : هنوز بطور مثبت معلوم نیست .

و :ـ استخدام متخصصین :

درسنه ۱۳۱۷ پنج نفر ازخارج جهة کارات زراعتی استخدام شده است که دونفر آن موسیو دسیانتیس متخصص کرم پیله وگراسیموف متخصص تربیهٔ طیور در شروع سال رسیده بکار آغاز نموده اند وسه نفر دیگر هنوز وارد مرکز نشده اند ، سه نفر مذکور که عنقریب بمرکز خواهند رسید قرار ذیل اند .
یکنفر متخصص زراعت پنبه ازمصر .
یکنفر متخصص آبیاری وانهار ازجرمنی .
یکنفر متخصص عمرانات زراعتی ازجرمنی .
کاریکه ذریعهٔ دونفر متخصص پیله وطیور بعمل آمده همانا مطالعه دراطراف تربیهٔ کرم پیله ودریافت وسایط اصلاح طیور بوده متخصصین مذکور را پورت ونظریات خود را بریاست تقدیم نموده اند که تحت اجراست . در جریان سنه ۱۳۱۷ ترتیبات لازمه برای اجرای پروگرام سنه ۱۳۱۸ گرفته شده باغهای بینی‌حصار بطورفنی و اصولی بقسم نمونه نهالشانی خواهد شد . یکعده چوچهٔ فیلمرغ وقازنیز درسنه ۱۳۱۷ گرفته شده وجهة تکمیل عملیات

(c) ketabton.com: The Digital Library



زراعتی واخذ تعلیم تربیه طیور ازطلبهٔ مکتب زراعت چند نفر بزیر دستی گراسیموف متخصص طیور داده شده است .

۵ :- مسئلهٔ دیگری که اینجا قابل ذکراست مربوط شدن دایرهٔ نسلگری علی آباد است بریاست مستقل زراعت .

درتربیه خانهٔ علی آباد حیوانا تیکه تحت تربیه گرفته شده اند گاو وگوسفند واسپ است ، لاکن عدهٔ مهم حیوانات موسسهٔ مذکور گاو های شیری هندی وقندهاری وگاو های قلبه ئی وطرمی بوده نتیجهٔ که مدنظراست مدعاازحصول شیر ومسکه وقیماق برای حوائج اهالی شهر بوده علاوه بران مقصد اصلی ازتربیه خانهٔ مذکور اصلاح جنس گاوهاوگوسفند های وطنی بوده توسط تطبیق قواعد فنی از قبیل عمل تخلیط جنس وتغذیه اصولی واعتیاد محیط بالتدریج حیوانات وطنی اصلاح خواهد شد .

ز :- نهال شانی جدید :

بناحیهٔ پغمان وچارده تحت نگرانی آیزاو متخصص جنگلات (۱٤٦،۵۰۰) نهال جنگلی باصول فنی غرس گردیده است .

احصائیه غرس نهال که ازطرف حکام محلی درنقاط مختلفه بعمل آمده تاجائیکه معلومات رسیده قرار ذیل است :

۱ :- مربوط ولایت کابل: درتعلقهٔ حکومت کلان دایرنگی ۱،۰۰۰،۰۰۰ اصله وازآن جمله درعلاقه دایکندی که گرمسیر تراست ۲۵۰۰۰ درخت بادام

درتعلقهٔ حکومت کلان غزنی ٤۰۰،۰۰۰ اصله

مربوط ولایت مزار شریف : درعلاقه جات مختلفه ٦٦۹،٤۵۵ اصله

« « قطغن وبدخشان : درعلاقه جات مختلفه ۸۸۷، ۳،۰٦٦ اصله (۸۷٦، ۷۰۷ نهال ثمر دارو ۱۱ ۰ ۲۵۹ ، ۲ نهال بی ثمر )

مربوط حکومت اعلای میمنه : درعلاقه جات مختلفه ٤۰٤، ۱،۲۹۱ اصله

« « فراه وچخانسور : باغهای عمومی مرکز فراه ۰۰۰، ۱۲۵ اصله

ح :- دفع ملخ :

چون درسنه ۱۳۱۷ درعلاقه جات ولایت مزار شریف ملخ بروز نموده بود جهته مدافعه ملخ انجا مصارف ولوازم دفاعیه تهیه شده یکعده متخصصین وطنی که بمدافعهٔ ملخ تخصص داشتند فرستاده شد تامدافعهٔ حشرهٔ مضره بصورت اصولی ولازمه بعمل آید .

بعلاقه های مربوطه حکومت کلان لهوگردخصوصاً حصهٔ التمورنیز ملخ بروز نموده ومدافعه آن درسنه ۱۳۱۷ بصورت لازمه تحت هدایات ریاست زراعت بعمل آمده است برای مدافعه ملخ

(c) ketabton.com: The Digital Library



سنه ۱۳۱۸ لوگر بریاست مستقل زراعت یك کورس ملخ افتتاح شده است تاازنفرشامله کورس عندالضرورة کار گرفته شود .

ط : ــ بند ها :

مقدار کار شده گی بند ها درسنه ۱۳۱۷ بحساب متر مکعب .

بندقرغه (۳۹۲٤٦) متر مکعب خاك توسط وا گونها ازنقاط معینه بالای بند نقل داده‌شده وتوسط رولها فشار داده شده قیمت یك متر مکعب کارشده گی = ۳ افغانی و۹۵ پول

بند خروار(۱٦۲٤۲)مترمکعب کارشده.زیاده گی کاربه‌نسبت‌سال گذشته= ۸۵۱۵ مترمکعب

بند زنخان (۹۱٤۵) « « زیاده کار به نسبت سال گذشته = ۳۲۰٤ مترمکعب

کاربند مچلغو وسرده وپلتو وپارك درسنه ۱۳۱۷ معطل بوده است .

## امور معادن

امور معادن که یکی از بزرگترین اساس های امور اقتصادی و پیشرفت های مدنی مملکت راتشکیل‌میدهد از مدتی باینطرف تحت توجه مخصوص حکومت بهیخواه و مصلح ماواقع و برای توسعهٔ آن مساعی بزرگی بخرج داده میشود . دربن سال پیش از سال های گذشته انبساط و ترقی کرده وروی هم رفته بمعاینه و تحقیقات معادن سابق و انکشاف معادن تازه و مطالعات در اطراف بکار انداختن معادن ذغال سنگ و ازدیاد عمل معادن نمك و پیشرفت امور زرشوئی و توسیع امور اداری . و بالاخره باصلاح هرگونه نواقص توجه و اقدامات لازمه بکار برده شده است . اما چون امور معادن ماورای دیگر امور مملکتی یك شعبهٔ کاملاً علمی بوده و وابسته بیك تحقیقات و مطالعات وسیعی میباشد که ازان نمیتوان نتایج فوری انتظار داشت . از ین جهات است که سال ۱۳۱۷ در ضمن یك سلسله تفتیش و تحقیقات ابتدائی و سنجش و مطالعه در طرز و اصول بکار انداختن معادن طی گردیده و نتایج عملی گرفته نشده است ولی این تحقیقات و مطالعات ریاست مستقل معادن را آماده و حاضر ساخت تا در سال آینده نتایج عملی آنرا در استخراج معادن و بالخاصه معادن ذغال سنگ که ضرورت و احتیاج شدید به آن دیده میشود تطبیق نماید .

لهذا اجراآتیکه دریغسال بعمل‌آمده است ذیلاً بطورمختصرفقرات عمدهٔ آنرا شرح میدهیم :

### شعبهٔ معادن :

اول : معادنیکه بکار افتاده و از آن استفاده گرفته می شود :

الف : معادن نمك :

۱ : ــ معادن نمك ولایت قطغن وبدخشان : معادن مذکور دارای ذخایر معتنابهای میباشد درسابق معادن مذکورطورعهده داری اجرا میگردید . درسال۱۳۱۷ نظر برفع مشکلات

(c) ketabton.com: The Digital Library



اهالی و توسیع و تزئید عمل معاد ن مذکور و اینکه درآتی باصول فنی و منظم معاد ن مذ کو ر بـکا ر اندا خته شود بصو ر ت اما نی تحت اجراء گر فـته شده معا د ن مذ کو ر به چهارموضع میباشد . که عبارت ازمعد ن نمك آب ، چال ، کلفگان و قرلق میباشد از صورت تشکیل ادارهٔ آن درقسمت تشکیلات بحث رانده میشود . درنتیجه این امر عایدات سال جاری هر چهار معد ن مذکور ازعایدات یکسالهٔ سال ماقبل که باجاره داده شده بود فیصد ( ۲۲ر۵۸ ) ازاد ت بعمل آمده و علاوتاً برای ترویج داد ن نمکهای معادن مذکور درسمت مشرقی و جنوبی که نمك مصارف اهالی مذکور ازخارج وارد میگردد نیزاقدامات جاری است . جنانچه یکمقدار نمك از معد ن چال بسمت مشرقی فرستاده شده وبفروش رسیده است :

۲ : ـ معد ن نمك اند خوی : معد ن مذکور دارای ذ خایر مکفی است . و تا سالیان دراز تکا فوی احتیا جات اهالی را که از آن مصارف دارند می نماید . د ر سال گذ شته بطور اجاره بوده درهذاالسنه نیز لزوماً باجاره داده شد ولی در عایدات آن نسبت بگذ شته فیصد ( ۷۵ر۴۳ ) افغانی تزئید بعمل آمده است .

۳ : ـ معدن نمك اشتر شهر غوربند : نمك این معد ن باد یگراجزأ مرکب بوده وبرای استعمال خوراکه و غذا ئی صالح نمیباشد در گذ شته و هذ السنه تحت اجاره بوده و بر ای پاك کرد ن امعیهٔ صادراتی طرف استعمال قرار داده شده است .

درنتیجهٔ تجزیه که درامسال بعمل آمده معلوم گردید در جوار این معد ن منبع نمك خالص وجود دارد . لهذا تجسسات وحفریات عملی آن در پروگرام اجرأ آت آینده داخل کرده شده است که در سال ۱۳۱۸ اقدا مات لازمه کرده خواهد شد .

٤ ـ معدن شوره نمك تاشقرغان : این معدن هم قابل اعتناء میباشد درگذشته وهذا السنه تحت اجاره آمده وقرار داد آن درختم این سال اختتام می یابد . البته راجع باجارهٔ سال ۱۳۱۸ آن اقدامات خوبی میشود تادر عایدات عهدهٔ آن تزئیدی نظر بگذشته بعمل آید .

٥ ـ معدن شورهٔ نمك شهرك هرات : این معدن نیزتحت اجاره آمده که تا کنون عهدهٔ آن ختم نشده وبرای ترقی دادن عایدات آن اقدا مات لازمه بعمل آمده است .

٦ : ـ نمك غوریان هرات : این یکی ازمعدن بزرگ مملکت عزیزبشمار میرود که وجود آن دراثرتجسسات ریاست معادن درهذاالسنه معلوم شده است که درگذشته تحت عمل واجراء آت رسمی نیامده واکنون برای استفادهٔ صحیح از آن ترتیبات مقتضیهٔ اتخاذ شده است .

## ب : معادن ذوغال سنگ :

۱ ـ معدن ذوغال غوربند : درهذاالسنه یك مقدار ذوغال ازمعدن مذکوراستخراج شده که بمصارف فابریکهٔ نختابی جبل السراج وداشهای خشت پزی وبعضی بخاری ها وغیره رسیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۲ : ـ معدن ذوغال برفك : درین سال یك اندازه ذوغال ازین معدن هم استخراج شده که برای مصارف داشهای حکومتی بمرکز کابل آورده شده . ولی ازحیث اینکه ذوغال مذکور درفیصد هشتاد میده وخاکه میباشد نتیجهٔ اطمینان بخش ازآن گرفته نشده است .

اما چون دائرهٔ احتیاج به ذوغال سنگ خیلی ها وسیع گشته ووقتاً فوقتاً بوسعت آن می‌افزاید استخراج ذوغال که تاکنون از دو معدن فوق الذکر بعمل آمده اساساً بصورت اصولی وفنی نبوده بهیچ قسم ضروریات روز مره را تکافو نمیتواند . علی‌الحال درین زمینه مطالعات وسیعی شده ودر نتیجهٔ پروگرام یك( سردی) عمومی درمناطق ذوغالدار از نقطهٔ نظر اصول وفن تثبیت وترتیبات لازمهٔ آن گرفته شده است تادراولین فرصت که هوا مساعدت کند شروع بکار شود .

## ج : امور زرشوئی قطغن وبدخشان :

۱ : ـ امور زرشوئی : خریداری طلاء که قبلاً ذریعهٔ یك‌ماموریت اجراء میگردید درین‌سال نظر بوسعت واهمیت کار وتزئیدعمل آن بمدیریت تعدیل یافته که صورت تشکیل آن در آتی توضیح وذکر میشود .

۲ : ـ راجع باصلاح تخنیکی‌واداری‌امور زرشوئی اقدامات‌نافع بعمل‌آمده والبته درآینده‌عملی خواهد شد .

۳ : ـ عایدات امسال خرید طلاء نسبت بسال گذشته ترقی نموده است .

٤ : ـ برای استخراج طلاء ازنقاط زرخیز دریای کوکچه درآمو اقدامات لازمه‌شده است .

٥ : ـ راجع به تهیهٔ ماشین های زرشوئی نیز اقدامات جاری است .

## شعبهٔ مهندسی :

دوم‌معادنیکه بکار انداخته نشده واز مدتی کشف شده بسیار است ولی معادنیکه جدید ازطرف متخصصین باثرفعالیت ریاست معادن کشف شده ذیلاً توضیح میشود :

۱ : ـ تجسسات طبقات الارضی درحکومت اعلای مشرقی : دراثر رسیدن بعضی‌اطلاعات ونمونه های مواد معدنی ع ، ص دکتور عبدالله خان جیولوجت معین ریاست معادن باص ، آقای غلام علیخان معدن شناس از طرف ریاست معادن بسمت مشرقی در اوائل این سال اعزام گردیدند. مشارالیهاء مناطق دره‌کنرهارا ازشیوه‌تاچنارخول وشنوار را ازنازیان تاکودی‌خیل معاینه وتفتیش نمودند وراپورتهای طبقات‌الارضی‌ونتیجهٔ معاینه خودها رامرتب‌نموده بانمونه های آن حاضر کردندونمونه‌های‌مذکورتحت‌تحقیقات‌علمی واصولی قرار گرفته‌شده‌بموزیم‌معادن در قطار دیگر نمونه‌ها موجوداست‌ازانجمله یك نمونهٔ آن نمك است‌نظربه‌تحقیقات متخصصین مذکوردارای ذخیرهٔ کافی نمی‌باشد نمونه های مذکور قرار ذیل است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



الف :- سنگ ریشه ازچنار خول مربوط حکومتی کامدیش .
ب :- سنگ ریشه از درهٔ نازیان مربوط حکومتی شنوار .
ج :- گرافیت : Graphite ازایل گل « اسمار .
د :- گرافیت : ازدرهٔ ناز یان شنوار .
ه :- تالك : Talk از کهی شنوار .
و :- نمك : ازموضع گردی کج جلال آباد .

معاینه وکشفیات معادن دربدخشان : بتاریخ ۱۴ سرطان ص ،اقای غلام علیخان معدن شناس ازطرف ریاست معادن برای معاینهٔ معادن بدخشان ومطالعه امور زرشوئی اعزام والی تاریخ ۱۰ عقرب مناطق جرم، کران ،منجان ،زیباك ، شهر بزرگ وشغنان راگردش نمودهٔ برعلاوه معائنهٔ معادن مکشوفه سابق بعضی معادن دیگر رانیز کشف وتحقیقات کرده نمونه های آن راباصورت نظریات خودتقدیم نموده است که درسال آینده ازآن موادمعدنی که طرف ضرورت دیده شود ومفاد اقتصادی دارند استفاده خواهد شد اسم نمونه های مذکور ومواضع آن ها قرارذیل است :-

الف :- بیرل : Beryl از معدن درهٔ اسپژ می مربوط حکومتی جرم .
ب :- بیرل : Beryl ازدرهٔ وردوج مربوط حکومتی زیباك :
ج :- شاه مقصود :Serpentine از درهٔ بازار مربوط حکومتی جرم .
د :- شاه مقصود : Serpentine ازدرهٔ استرامبی علاقهٔ گران
ه :- شاه مقصود : Serpentine از زوار دره مربوط حکومتی زیباك .
و :- لاجورد : ازمعدن دره استرامبی علاقه گران .
ز :- گرافیت : ازمعدن دره استرامبی مربوط حکومتی جرم .
ح : گرافیت : ازقریه راز داق مربوط حکومتی زیباك .
ط : گرا فیت : ازموضع معدن ویر مربوط علاقه داری شغنان .
ی : گرافیت : ازموضع معدن دره دروج مربوط حکومتی زیباك .
ك : گرافیت از موضع معدن دره‌در مارخت .
ل : سرب : از موضع معدن قریه رباط سرسنگ مربوط علاقه داری گران .
م : سرب : ازموضع معدن درهٔ رباط پس گران .
ن : سرب: ازموضع معدن درهٔ خوش باك حکومتی زیباك .
س : سرب : ازموضع معدن درهٔ دروج مربوط حکومتی زیباك .
ع: گوگرد : ازموضع معدن بین قریهٔ سنگ وپیچ وتوپ خانه حکومتی زیباك .
ف :- گچ : از موضع معدن قریهٔ غارب مربوط حکومتی زیباك .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ص :- تور ملین : ( Tourmaline ) : ازمعدن دشت یاغرده حکومتی زیباك .
ق :- گار نیت : (Garnit ) : ازمعدن زواردره ودرقریهٔ جغل باف حکومتی زیباك .
ر : همیتت : ( Hamatite ) : که ازترکیبات معدنی آهن می باشد ازین قشلا ق پاجور ورباط علاقهٔ شغنان .
ش : مگنیت : ( Magnetite ) : یعنی آهن مقناطیسی ، ازچاسنودپایان مربوط علاقهٔ شغنان .
ت : سنگ ریشه : ( Asbestos ) : ازمعدن درهٔ شیخ ها علاقهٔ شغنان .
ض : شاه مقصود نیلی : از معدن درهٔ گندك علاقهٔ شغنان .
ظ : رنگهای معدنی زرد وسرخ : ازموضع چاسنود پایان وچاسنود بالای علاقهٔ شغنان .
۳ :- معاینهٔ معادن درنواحی دایزنگی ولایت کابل : همچنین دراثر فرستادن بعضی نمونه ها ازطرف حکومت کلان دایزنگی بتاریخ ۱٤ عقرب ص ، آقای محمد احسانخان معدن شناس آنجا روانه شده بود که معادن دایزنگی وکرمان رامعاینه نموده نمونهها وراپورت آنرا حاضر دارد که درموقعش ازآنها در وقت ضرورت استفاده شود . چنانچه متخصص موصوف مطابق امریه ریاست تعمیل نموده نمونه های متذیله را از مواضع آن حاضر آورده راپور آنها را نیز مفصلاداده است :

الف :- ذوغال سنگ : از معدن موضع خوسکیچه نواحی دشت گلدار علاقه کرمان که ازقسم لینت ( Lignite ) ودارای حرارت (۳۳۸۳ ) کالوری میباشد . چون فوائد اقتصادی آن از حیث حرارت وضخامت رگها بهنسبت ذغالهای درهٔ صوف مزار شریف و برفك و غیره کمتراست ازین جهت تحقیقات طبقات الارضی آن موقف به آینده شده است .

ب :- سنگ رخام این معدن یك معدن بزرگ ودرموقع پنجومرکز کلان دایزنگی می باشد.

ج :- گل ایرانی : درمرکز حکومتی بهسود که دارای ذخایر کافی می باشد .

سوم :- معادن متنوعه که جدید ازطرف اهالی کشف ونمونههای آن ازطرف دارلحکومه گی ها وحکام درین سال بریاست معدن ارسال شده قرارذیل است.

الف :- نمونه کاهر پیریت ( Copper pyrite ) یعنی ترکیب معدنی مس وآهن وگوگرد از معدن موضع چقچران هرات .

ب :- نمونهٔ آیرن پیریت( Iron pyrite ) که ازترکیب معدنی آهن و گوگردمی باشد ازموضع چقچران هرات .

ج :- نمونه کاهر پیریت : ازمعدن موضع هزار درخت ونیز از کوه کلکین جاجی .

د :- نمونه آیرن پیریت : ازمعدن موضع خوست وفرنگ

ه :- نمونه آیرن پیریت : ازمعدن موضع سرخرود جلال آباد

(c) ketabton.com: The Digital Library



و : ـ نمونه کاهر پیریت : ازمعدن موضع قول خویش مربوط حکومت بهسود

ح : ـ نمونه سنگ ریشه از معدن موضع قریب حکومت اسمار .

ط : ـ آبهای معدنی : از معدن موضع چشمه گرگ مربوط حکومتی ابیك که برای تجزیه به تحلیل خانهٔ مرکزی وزارت جلیلهٔ معارف فرستاده شده است .

خلاصه نمونه‌های زیادی ازهر گوشه وکنار مملکت رسیده که بعدالمعاینه متخصصین مربوط ریاست معدن درموزیم معادن به فعیل وخانه‌دان آن به ترتیب فنی و اصولی گذاشته شده است وبکتابت رهنمای معادن داخل می‌شود درموقع فرصت از طرف متخصصین مواضع معادن آن ها معاینه اساسی گردیده قابل استفاده وباعدم آن معلوم کرده خواهد شد .

## اجراآت اداری :

۱ : ـ چون راپورت های فنی معادن وکتابهای معرفت معادن نمك یك اصول اساسی ومنظم ترتیب نیافته‌بود درسال ۱۳۱۷ دراثرسعی واقدامات لازمه جمیع راپورت های متخصصین معادن که ازسالهای سابق به شعبات اوراق بصورت پراگنده موجود بود جمع آوری و به تنظیم وترتیبات اصولی آن پرداخته بدوسیه های مخصوص ترتیب و بشعبهٔ فنی معادن حفظ شده است وعندالموقع ازراپور های مذکور استفاده گرفته می شود چه راپورهای مزبوره تسهیلات وکمك خوبی را دراجرای یك موضوع بکار انداختن معادن فراهم می سازد .

۲ : ـ برای درج وموقعیت ومعلومات صحیح معادن کتب اصولی بطبع رسانیده شده است وازروی راپورت ها ومعلومات سابقه خلص کوائف وموقعیت جمیع معادن باصول صحیح و سلسلهٔ منظم بداخل کتاب های مذکور مندرج می‌شود. البته وجود این کتب که عنوان رهنمای معادن از آن مفهوم می‌شود تسهیلات لازمه را بامورمعادن برای آینده و حاضر پیش خواهد نمود .

۳ : ـ انواع واقسام نمونه های معدنی که تا این وقت ازنقاط مختلف افغانستان کشف گردیده به سلسلهٔ صحیح واصول فنی در الماری های موزیم معدنی به تفریقات فامیلی آن ها ترتیب وگذاشته شده که این نمونه ها وجود مواد معدنی پیداوارمملکت عزیزرا نمایش میدهد .

٤ : ـ درخصوص کشفیات معادن جدید بجمیع ولایات وحکومات اعلی طور متحد المال خبر داده شده که اهالی را به کشف معادن تشویق داده ونمونه های معدنی دستیاب شده را باصورت وقوع انکشاف مطابق لائحهٔ کشف معادن بشعبهٔ مربوطه بفرستند ، چنانچه در اثر این اقدامات وحسیات وطن پرورانه حکام وارباب حساس این کار روز بروز برعدهٔ معادن مکشوفه می افزاید .

۵ : ـ تدوین قانون معادن : برای اینکه امور معادن ازقبیل امتیاز معادن و اصول استخراج موادمعدنی جریان یابد تحت مقررات وموادجداگانه اصولنامه توسط آقای سیدعبدالاحدخان

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیپلوم انجنیر ترتیب گردیده که باسم ( قانون معادن ) بعد ازطی مراتب اصولی وملاحظهٔ مقامات صالحه بموقع اجرا گذاشته می شود :

٦ :- ترتیب پروگرام مکتب کان کنی : چون کار معدن کنی که بذریعهٔ عملهجات معدن اجرا می شود یك کار وعملیات اختصاصی می باشد که ازدست هرعمله وفعله بدرستی نمی برآید. برای آن اشخاص لازم است که یك دورهٔ تعلیمات معدن کنی واستخراج مواد معدنی را بصورت صحیح واصولی آموخته باشند . لهذا برای اجرای آن تأسیس یك مکتب و یا کورس لازم می باشد که پروگرام آن ترتیب وافتتاح آن برای سال آینده مدنظر می باشد .

پنجم : تشکیلاتیکه درمرکز ریاست مستقل معادن ومربوطات آن درولایت قطغن و بدخشان بعمل آمده قرار ذیل توضیح می شود :

الف : صورت منظوری تشکیل جدید دوایر مرکز :

١ :- چون ریاست معادن ازنقطهٔ نظر فنی مصروف معلومات طبقات الارضی معادن ومطالعات و تحقیقات ابتدائی وسنجش و طرح بکار انداختن معادن بود . دوایر مربوطهٔ خود را ازقبیل ادارهٔ کنترول ، اجرائیه و مامورین و اوراق و ترجمانی و غیره را تشکیل ومنظوری نگرفته توسط شعبهٔ معادن مربوطه اجراء آت می نمود نظر بایجاب کارو آماده شدن آن برای سال ١٣١٨ یك تشکیل بسیط را در نیمهٔ سال ١٣١٧ ترتیب ومنظوری آن را که عبارت از دوائر ذیل باشد از مقام عالی صدارت عظماء استحصال نمود .

الف - : ادارهٔ کنترول .

ب : - اجرائیه ومامورین .

ج : - اوراق .

د : - ترجمانی .

ب :- صورت منظوری تشکیل مربوطات آن در معادن ولایت قطغن وبدخشان .

ا :- برای ضبط وربط معادن نمك ولایت قطغن وبدخشان یك مدیریت بنام مدیریت معادن نمك مذکور تشکیل ومنظوری گرفته شده است .

٢ :- تشکیل مدیریت زرشوئی ولایت قطغن وبدخشان : امورزرشوئی وخریداری طلاء که سابقاً ذریعهٔ ماموریت طلاء اجراء میگردید . در سال ١٣١٧ به نسبت وسعت کار و تزئید عمل بمدیریت تعدیل یافته

## مقرریهای سال ١٣١٧ ریاست معادن :

الف : - مقرریهای جدید در مرکز .

ص ، فقیرمحمدخان : بمدیریت تفتیش بحیث مدیر وکفالت شعبهٔ معادن .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ص ، سیدقبول شاه خان : بسر کتابت کنترول
« ، خان بابا خان : بسر کتابت اجرائیه ومامورین
« ، یارمحمد خان : بسرکتابت اوراق
ب ـ : مقرریهای جدید درمربوطات اطراف
ص ، عبدالخالق خان : بمدیریت معادن نمك ولایت قطغن وبدخشان بحیث مدیر
« ، محمد نعیم خان : بمامورین معدن نمك آب . بحیث مامور .
« ، عتیق الله خان : بمامورین معدن نمك چال . « «
« ، محمدحسین خان : بمامورین معدن نمك کلفگان « «
« ، محمدسرور خان : به سرکتابت معدن نمك قرلق
« ، خواجه گلابشاه خان : بمدیریت خریداری طلا جات بدخشان . بحیث مدیر

## اعطای نشان

الف:ـ ذواتیکه در ۲۹ قوس ۱۳۱٦ نشان ازحضور مبارك همایونی برای شان اعطا گردیده اما اعتماد نامه های شان درسال ۱۳۱۷ اصدار یافته است بموجب ذیل میباشند :

برای عزتمند ربیع حکمت بیگ سر طبیب شفاخانهٔ ملکی نشان استور درجهٔ دوم بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۲۵ اسد ۱۳۱۷ .

برای عزتمند داکتر بای فواد متخصص امراض چشم وسر طبیب شفاخانهٔ ملکی استور درجه دوم بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۷ میزان ۱۳۱۷ .

برای عزتمند زهدی بیگ پروفیسورباکتر ولوژی نشان درجه اول معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند توفیق خلیل بیگ پروفیسر تشریح مرض نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای ص ، علی اختر خان پروفیسو ریو لوژ ی نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند نور الحق خان معاون فاکولته نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند حکمت بیگ پرو فیسور امراض گلو وگوش نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

برای ص ، نورالله خان معلم کیمیای غیرعضوی وتحلیلی نشان درجه دوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ۱۳۱۷ .

(c) ketabton.com: The Digital Library



برای مادام فریسه معلم فزیك نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧
برای عزتمند عمر عبدالرحمن بیگ پروفیسور امراض جلدیه نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧ .

برای عزتمند صلاح الدین بیگ پرو فیسور کیمیا ودوا سازی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧ .

برای عزتمند نوزاد بیگ پرو فیسور امراض عصبیه نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧ .

برای شاکر بیگ پرو فیسور طب قانونی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧ .

برای صائب بیگ پروفیسور کیمیای عضوی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧

برای عزتمند کنعان بیگ پروفیسور فاکولتهٔ طبی نشان سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧ .

برای دکتورس والترمعلمهٔ امراض زنانه نشان درجه سوم بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧

برای عزتمند نوری کامل بیك پروفیسر تشریح اناتومی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧

برای عزتمند موسیو مونو معلم فیزیك اناتومی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧

اصل نشانهای این هجده نفر در ٢٩ قوس ١٣١٦ داده شده و اعتبار نامه‌های شان که دارای همان تاریخ ٢٩ قوس ١٣١٦ است درسال ١٣١٧ امضا واصدار یافته .

ذواتیکه درسال ١٣١٧ ازحضور اعلیحضرت همایونی به اخذ نشان نائل گردیده اند :

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٣٠ اسد ١٣١٧ نشان استور درجهٔ دوم برای ش محمد عارفخان کند کمشر
« « « ١٧ میزان « درجه دوم معارف برای عالیقدر قاری عبدالله خان ملك الشعرا
« « « ٢٥ میزان ١٣١٧ نشان استور درجهٔ سوم برای عزتمند بای مکی معلم پیادهٔ مکتب حربیه

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٣ عقرب ١٣١٧ نشان درجهٔ دوم معارف برای قاضی رحیم الله خان افغان پشاوری

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ٤ عقرب ١٣١٧ نشان استور برای عزتمند جینو مانچولی مشاور مالی وزارت مالیه

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ١٤ قوس ١٣١٧ نشان سردار عالی برای ع ، ش سردار محمد داود خان فرقه مشر قوماندان عمومی قندهار وفراه حال رئیس تنظیمه مشرقی (دراثر تفتیش وزارت حربیه)

(c) ketabton.com: The Digital Library



بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار عالی برای ع ، ش ، سردار اسدالله خان فرقه‌مشر قوماندان فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع ، ش عبدالغنی خان فرقه‌مشر قوماندان اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع ، ش نور محمد خان فرقه‌مشر قوماندان سوم قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع ، ش عبدالقیوم خان فرقه‌مشر قوماندان مستقل توپچی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع ، ش عبدالله خان فرقه‌مشر قوماندان فرقهٔ دوم قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، میر محمد سعید خان غندمشر رئیس ارکان فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، غلام حسن خان غندمشر غند دوم فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد انور خان غند مشر غند اول سوار فرقه شاهی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، گلمیر خان غندمشر غند اول فرقهٔ اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، غلام رسول خان غند مشر غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، نصرالله خان غند مشر غند سوم فرقه اول قول اردوی مرکزی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، سید احمد خان غند مشر غنددوم فرقه سوم قول اردوی مرکزی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، عبدالرزاق خان غند مشر غند اول فرقه توپچی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، محمد اسلم خان غند مشر غند سی ودوم فرقه‌مشرقی.

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد علیخان غند مشر رئیس ارکان فرقه قند هار .

( حضرات فوق در اثر تفتیش وزارت حربیه باخذ نشان نائل شده اند )

(c) ketabton.com: The Digital Library



بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد یعقوبخان غند مشر غند بیست فرقه قندهار .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، بیگ محمدخان غند مشر غند ۱۸ فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد ایاز خان غند مشر غند ۱۹ فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد حیا تخان غند مشر غند ۱۷ فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، غلام حیدر خان غند مشر غند توپچی فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، دولت محمدخان غند مشر غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، میرنظام الدینخان مدیر لوازم فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، خوشدلخان کند کمشر وکیل غند سوم فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، صالح محمد خان کندکمشر کندك دوم غند چهارم فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، محمد علم خان کندکمشر غند دوم سوار فرقه شاهی .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، خرم دل خان کندکمشر غند دوم سوار فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش جانگل خان کندکمشر کندك اول غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش ، بهادر خان کند کمشر کندك دوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، شاه محمد خان کندکمشر کندك سوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامه‌تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استرر درجه‌سوم برای ش ، عبدالقیوم خان کندکمشر کندك دوم غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی

( حضرات فوق در اثر تفتیش وزارت حربیه باخذ نشان نائل شده‌اند)

(c) ketabton.com: The Digital Library



بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، محمد افضل خان کند کمشر کندك سوم غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، خان محمد خان کند کمشر کندك اول غند سوم فرقه اول قول اردو ی مرکزی

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، حاجی محمدخان کند کمشر کندك دوم غنداول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش یارمحمد خان کند کمشر کندك سوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی

بموجب اعتبار امه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش ، عبد اللطیف خان مدیر لوازم قول اردو مرکزی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم بر ی ش، سیدحبیب خان کند کمشر رئیس ارکان فرقه توپچی

بمو جب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، عبدالعلی خان مدیر لوازم فرقه توپچی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، محمدهاشم خان کند کمشر کندل اول غندسی ودوم فرقه مشرقی

بمو جب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، شاه مردخان کند کمشر کندك سوم غند ۳۲ فرقه اول قول اردوی مرکزی

بمو جب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، عبدالعزیز خان کند کمشر کندك دوم غند سی سوم فرقه مشرقی

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، امیرالدین خان کند کمشر کندك اول غندبیستم فرقه قند هار

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، محمد امین خان کند کمشر کندك سوم غند ۲۰ فرقه قندهار

بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، عبد الستار خان کند کمشر کندك دوم غندنوزد هم فرقه قندهار

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمدعثمان خان کند کمشر کندك سوم غند نزدهم فرقه قندهار

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش میرولی خان کند کمشر کندك دوم غند هژدهم فرقه قندهار

( حضرات فوق دراثر تفتیش وزارت حربیه باخذ نشان نائل شده اند )

(c) ketabton.com: The Digital Library



بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، نیك محمد خان کند کمشر کندك اول غند هژدهم فرقه قندهار

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ذکرالله خان کند کمشر کندك اول غند نوزدهم فرقه قندهار .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای‌ش ، محمد غنی خان کند کمشر کندك اول غند هفدهم فرقه قندهار ،

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای‌ش ، محمد نواب خان کند کمشر کندك اول غند توپچی فرقه قندهار .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۱ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای‌ش ، محمد محسن خان مدیرلوازم فرقه قندهار .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای‌ش ، بازمحمد خان کند کمشر کندك اول غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، محمد اسلم خان کند کمشر رئیس ارکان فرقه فراه .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای‌ش ، محمد امین خان کند کمشر کندك دوم غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای‌ش ، حاجی محمد خان کند کمشر کندك سوم غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش برات علی خان کند کمشر کندك توپچی فرقهٔ فراه .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، سیدعبدالصمد خان غند مشر غند اول فرقه شاهی .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌دوم برای ح ، زین العابدین خان سرطبیب شفاخانهٔ فرقه شاهی .

بموجب اعتبارنامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه‌سوم برای ش ، نجف علیخان مدیرلوازم فرقه اول پیادهٔ قول اردوی مرکزی . ( در اثر تفتیش وزارت حربیه )

بموجب اعتبار نامهٔ تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار اعلی برای ع ، ج علی اکبر خان بهمن سفیرکبیر دولت شاهنشاهی ایران درکابل .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# اجرا آت دوائر ملمی .

## مجلس شورای ملی

لوائح اصولنامه های که درسال ۱۳۱۷ تصویب شده

۱ : ـ لایحهٔ تذ کرهٔ تابعیت .

۲ : ـ لایحهٔ تلگراف .

۳ : ـ لایحهٔ الغای قرارداد استخراج نفت افغانستان .

٤ : ـ قرار داد تعمیرات و سرك سازی بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت آلمان .

٥ : ـ قرار داد تعلیمی فارغ التحصیلان مکتب نجات و تاسیس مکتب تخنیکی در کابل و استخدام معلمین برای مکتب صنایع بین حکومت شاهی افغانستان و حکومت آلمان .

٦ : ـ قرار داد تلگراف بی سیم و باسیم بین دولتین افغانستان و ایران .

۷ : ـ کنفرانس توصیه جات مربوط بکارگران مستعمراتی و کارگران بحری

۸ : ـ ضمیمهٔ اصولنامهٔ اخذ عسکر راجع به تعدیل اصل ( ۳٥ ) لایحهٔ مذکور .

۹ : ـ موافقه نامهٔ پستی بین دولتین افغانستان و ایران .

۱۰ : ـ لایحهٔ فروش اراضی تحت بندها وانهار .

۱۱ : ـ دو اصل ضمیمهٔ اصولنامهٔ استخدام اتباع خارجه در افغانستان راجع به سفر خرج عودت و رخصتی مستخدمین خارجه .

۱۲ : ـ قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت شاهنشاهی ایران .

## مجلس اعیان

لوائح اصولنامه های که درسال ۱۳۱۷ تصویب شده

۱ : ـ لایحهٔ تذکرهٔ تابعیت .

۲ : ـ لایحهٔ تلگراف .

۳ : ـ لایحهٔ الغای قرار داد استخراج نفت افغانستان .

٤ : ـ قرار داد تعمیرات و سرك سازی بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت آلمان .

٥ : ـ قرار داد تعلیمی فارغ التحصیلان مکتب نجات و تاسیس مکتب تخنیکی در کابل و استخدام معلمین برای مکتب صنایع بین حکومت شاهی افغانستان و حکومت آلمان .

٦ : ـ قرار داد تلگراف بی سیم و باسیم بین دولتین افغانستان وایران .

۷ : ـ کنفرانس توصیه جات مربوط بکارگران مستعمراتی و کارگران بحری .

۸ : ـ ضمیمه اصولنامهٔ اخذ عسکر راجع به تعدیل اصل ( ۳٥ ) لایحهٔ مذکور .

۹ : ـ موافقه نامهٔ پستی بین دولتین افغانستان وایران .

۱۰ : ـ لایحهٔ فروش اراضی تحت بندها و انهار .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۱۱ : ـ دو اصل ضمیمهٔ اصولنامهٔ استخدام اتباع خارجه درافغانستان راجع به سفر خرج عودت و رخصتی مستخدمین خارجه .

۱۲ : ـ قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهی افغانستان وحکومت شاهنشاهی ایران .

## امور بلدیهٔ کابل

بلدیهٔ کابل سال بسال در فعالیت خویش می افزاید خصوصاً ۱۳۱۷ را میتوان برای بلدیهٔ کابل آغاز دورهٔ جدیدی در اصلاح اوضاع عمرانی ومدنی این شهر بشمار آورد زیرا این سال است که نقشه‌های اساسی جهة پروگرام آیندهٔ شهرسازی طرح وقسمةً مورد اجراء قرار گرفته است .

اما ازطرف دیگر نسبت به خشکسالی‌های چندساله وشدت وطوالت زمستان گذشته و تزئید نفوس شهر کابل از ناحیهٔ قلت ارزاق مشکلاتی برای بلدیه رخ داده که امیداست دراین قسمت درسال آینده تجاویز درستی اتخاذ نمایند .

خلاصهٔ اجراآت سال ۱۳۱۷ بلدیه کابل قرارذیل است :

۱ : ـ مهم ترین اقدامات بلدیه درین سال عبارت ازساختن نقشه وپروگرام اصولنامهٔ تعمیرات شهر جدید ( نوی کابل ) است که تمام امید آیندهٔ اهالی پایتخت واصلاحات مدنی دران متمرکز میباشد چنانچه اصولنامهٔ آن ترتیب ومراتب اصولی را طی کرده

۲ : ـ درطرز ساختمان عمارت شهری واپارتمان ها تغیری واقع شده است که مطابق به پلان ونظریهٔ بلدیه کاراتیکه جدید ساخته‌شده وساخته میشود خیلی عصری ودارای همه‌گونه وسائل راحتی بوده ومراعات قوائد حفظ الصحه نیز دران تامین شده است چنانچه بعضی نمونه های آن‌را در تصاویر مندرجهٔ همین سالنامه ملاحظه میفرمایند .

۳ : ـ یکی دیگر ازاقدامات مهمهٔ این سال خریداری دستگاه مسلخ عصری است که برای استفادهٔ عموم شهر ازاروپا خریداری وساختمان عمارت آن توسط شرکت آباگ در ناحیهٔ یکه توت تحت اجرا گرفته شده است که این موسسه علاوه به داشتن کیفیت یك مسلخ بزرگ ونگهداشت گوشت ، بقسم محفظهٔ میوه ، شیرباب ، تخم ، ماهی ، یخ وغیره نیز کارداده امیداست بعدازساختمان مشکلات قلت موسمی گوشت وبساارزاق رارفع سازد . مسلخ مذکور ۴۰۰ گوسفند و ۱۰۰۰ گاو و ۱۰۰۰ گوساله مقدار زیاد میوه جات وغیره را گنجایش دارد .

۴ : ـ به تعقیب وپیروی نظریات حکومت متبوعه ، بلدیه تصمیم گرفته‌است درحصهٔ دهمزنگ متصل ( نوی کابل ) برای اشخاص بی‌خانه وطبقات آن که‌دراصول نامهٔ مخصوصهٔ آن مندرج است ساختمان جدید باحفظ مراتب حفظ الصحه وسائل راحتی بنمایند چنانچه برای ساختمان آن باشرکت عمران قرارداد شده است که عمارات مذکور را به تعداد کافی سالانه تعمیر نمایند وبرحسب اصولنامهٔ مخصوصی به مستحقین به ترتیب خیلی مناسب فروخته شود .

۵ : ـ برای خدمت به صحت اهالی شهر مطابق به نظریات مراجع شعارانهٔ حکومت متبوعهٔ ومساعدت وزارت جلیله صحیه معاینه‌خانهای شهری وبلدیه مربوط و بعلاوه یك دکتور ماهر استخدام شده

(c) ketabton.com: The Digital Library



است که راجع به‌صحت اهالی شهر خدمات لازمه راانجام دهد چنانچه پروفیسر المانی باسه نفر معاونین ومامورین اکنون درمعاینه خانه‌ها مشغول اجرای وظیفه میباشند .

٦ :- برای ترتیب آب رسانی درانتظام آب‌پغمان که‌مورد استفادهٔ‌عموم‌واقع شود وقلت موجوده تایکدرجه سهولت درامور آب آشامیدنی شهروارد کنند بعلاوه‌حفر کاریزهای پغمان‌میترهای آب خریداری ووارد کرده‌شده‌است که‌بهر شیردهن میترمخصوصی نصب شود تاترتیب آب بطورعام‌المنفعه واقع وبرای هرجاآب ضرورت‌رسیده بتواند. چنانچه این‌ترتیب درسرسال ۱۳۱۸ عملی خواهدشد .

۷ :- دو دانه پلهای بزرگ که طول آن ۳۷ متر وعرض آن ۱۲ متر است جدیدا خریداری وپایه های آن‌تعمیر شده است که‌خود آنهم در آغاز سال ۱۳۱۸ - اختتام خواهد یافت یکی بعوض‌پل سابق یکپیسه‌گی که‌خراب شده‌بود ودیگر عوض‌پل قدیمی شاه‌دوشمشیره صاحب که صلاحیت عبور و مرور موجوده را نداشت .

۸ :- برای‌تفریح اهالی شهریك باغ درشهرآرا ویك‌باغ دیگرکه‌موسوم بباغ بابراست درنتیجهٔ لطف ومراحم حکومت برای بلدیه تخصیص‌داده‌شده‌است که ازان استفادهٔ‌لازمه بعمل‌خواهدآمد .

۹ :- درسال گذشته به‌تعداد زیاد تعمیر وترمیم مساجد وپخته کاری سرك‌ها وغیره تعمیرات ازطرف بلدیه درشهر بعمل‌آمده است که‌تفصیل آن بواسطهٔ طوالت لازم درج دیده نشد .

نمونهٔ عمارات جدید یکه حسب نقشه و مساعی بلدیه از طرف مردم در حصهٔ نو ساخت کابل ساخته شده است

(c) ketabton.com: The Digital Library



بعضی احصا ئیه های مفید نسبت به امو ر بلدی که در همین سال بقسم تجربه یعنی طور تخمین ازطر ف مدیریت احصائیه بریاست موصوفه ترتیب یافته

تعداد احصائیه نفوس‌وجاده هاودکاکین وغیره‌انواع واقسام یك ساله ارزاقی ریاست بلد یه قرار تفصیل‌ذیل است:

## نوع و تعداد

| نو ع | تعداد |
|---|---|
| ۱: ـ نفوس منطقه بلدیه | تخمیناً ۱۵۲/۵۵۲ |
| ۲:ـ خانه منطقه بلدیه | ۲٤ /۷۷۹ دربند |
| ۳:ـ دکا کین | ۵۳۷۲ باب |
| ٤ : ـ سرا ی | ۱۵۳ دربند |
| ۵ :ـ اپارتمـا ن | ۹٤ بـاب |
| ٦ : ـ حمـام | ٤۱ گنبد |
| ۷: ـ مساجد شریف | ٦۰۸ محراب |
| ۸:ـ چراغ برق | ۳۷/۹۱۹عدد |
| ۹:ـ شیردهن نل آب یغمان | ۱/۲۱۲ دانه |
| ۱۰:ـ تلفون | ۷۱٤ پایه |
| ۱۱:ـ موتر | ۱/۰۵۰ عرابه |
| ۱۲:ـ گـا دی اسپی | ٦۹٦ « |
| ۱۳ : ـ بایسکل | ۲/ ٦۳۱ « |
| ۱٤ : ـ مصرف‌اردگندم | ۵۲/۲۵۲ بـار |
| ۱۵ :ـ مصرف برنج | ۱۲/۸۸۹ بار |
| ۱٦ :ـ « روغن | ۵۵۲ خروار |
| ۱۷:ـ « گوسفند | ۱٦٤/۹۸۵راس |
| ۱۸ :ـ « اقسام‌میوه‌خشك | ۳٤٤ خروار |
| ۱۹:ـ « « میوه‌تازه | ۷۰۸/۹۰۰سیر (۸۸٦۱خروار) |
| ۲۰ :ـ اقسام ترکـاری‌تازه | ٦۳۰۵خروار |

تنها واردات ارزاق‌وآذوقه که برای فروش درمندوی ها وغیره وارد شده بحساب آمده و اشخاصیکه رأساً برای خود از زمین و املاك خود خورا که وآذوقه وارد کرده باشند درین حساب شامل نیست

این ارقام مربوط بسال ۱۳۱۷ بوده طبیعی ارقام مذکور عموماً سال‌بسال درتزایدمیباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

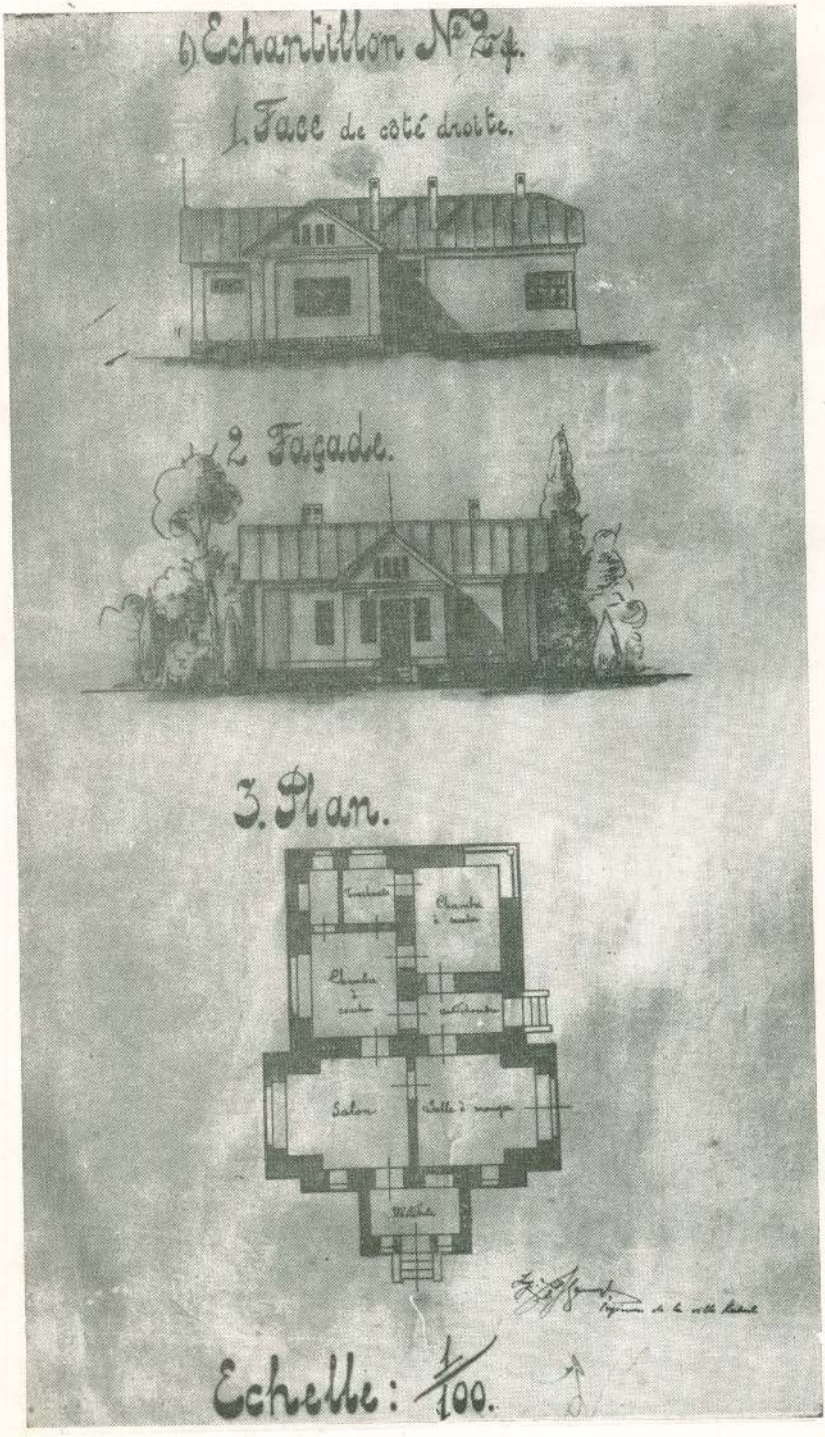


از کارروائی های سال ۱۳۰۷ بلدیهٔ کابل ؛ نقشهٔ عمارات شخصی در «نوی کابل» نمونهٔ نمره (۱۲ الف)

Modéle des logements privés de(Neivi-Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

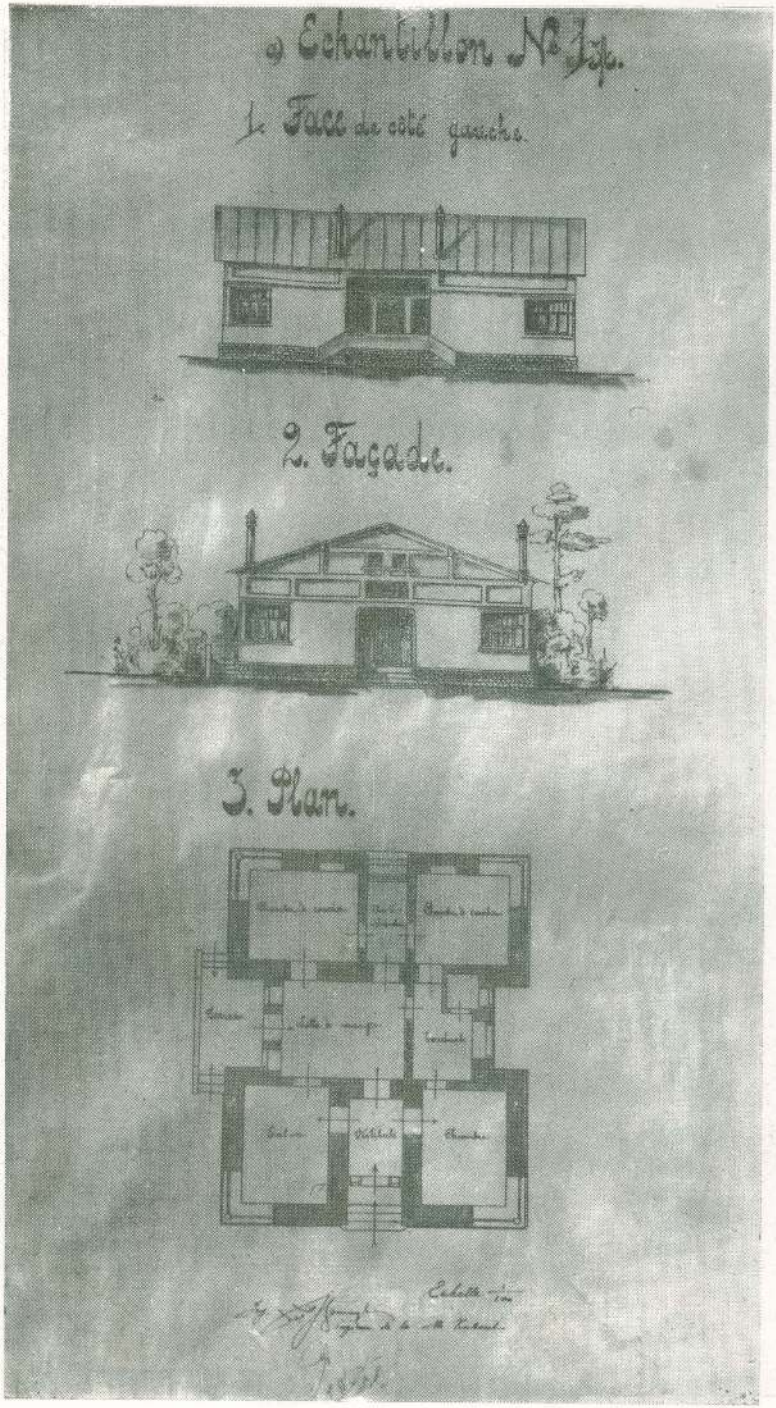


از کارروائی های سال ۱۳۱۷ بلدیهٔ کابل: نقشهٔ عمارات شخصی در نیوی کابل نمونهٔ نمبره (۱)

Modèle des logements privés de (Neivi-Kabul) «Nouvelle Kaboul»

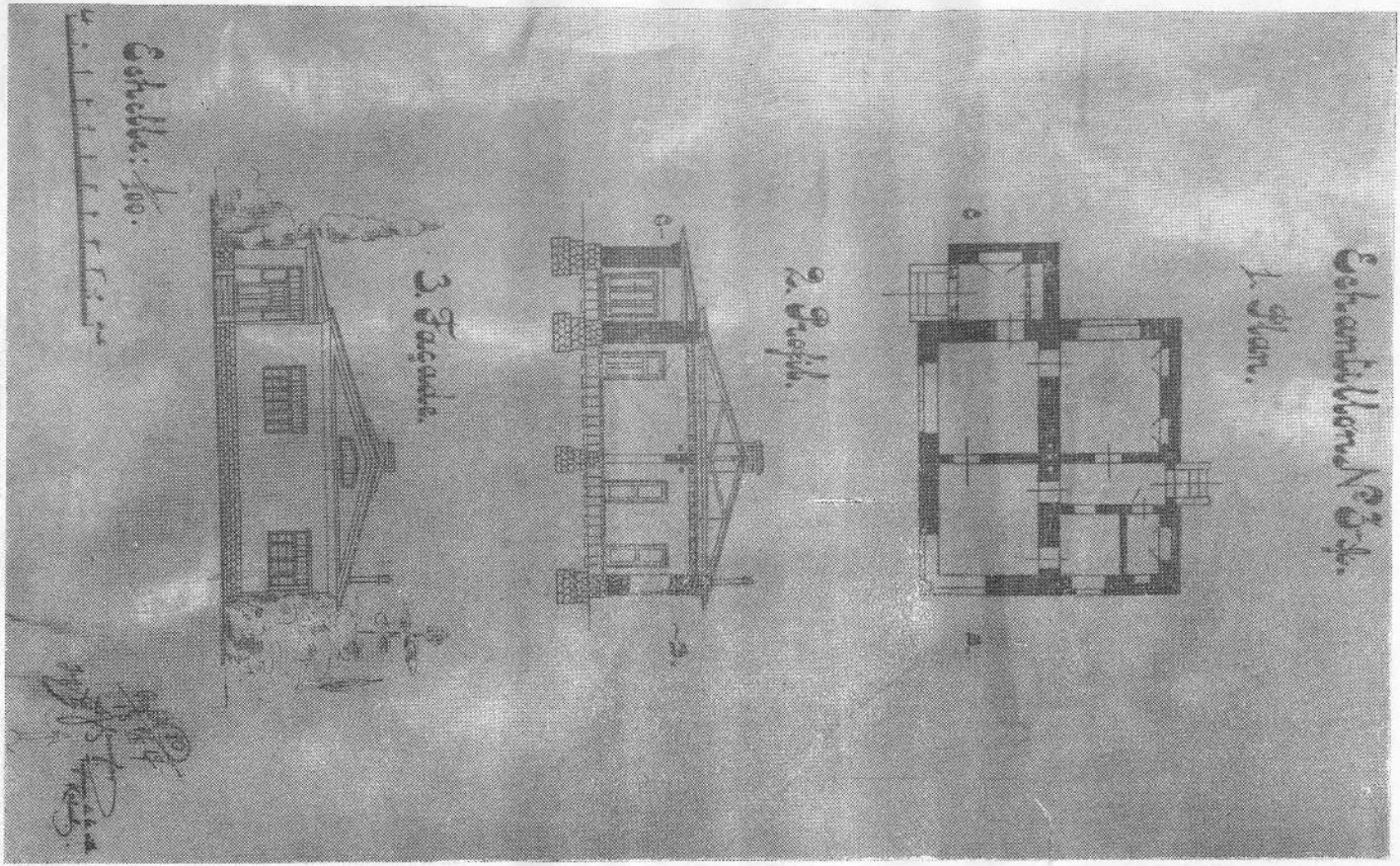

ازکار روائی های سال ۱۳۱۷ بلدیهٔ کابل: نقشهٔ عمارات شخصی درنوی کابل نمونهٔ نمره (۳-الف)

Modèle des logements privés de (Neivi-Kabul) «Nouvelle-Kaboul»

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



از گذارد وائی های سال ۱۳۱۷ بلدیهٔ کابل : نقشهٔ عمارات شخصی در « نیوی کابل » نمونهٔ نمره ( ۲ ب )

Modèle des logements privés de(Neivi-Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

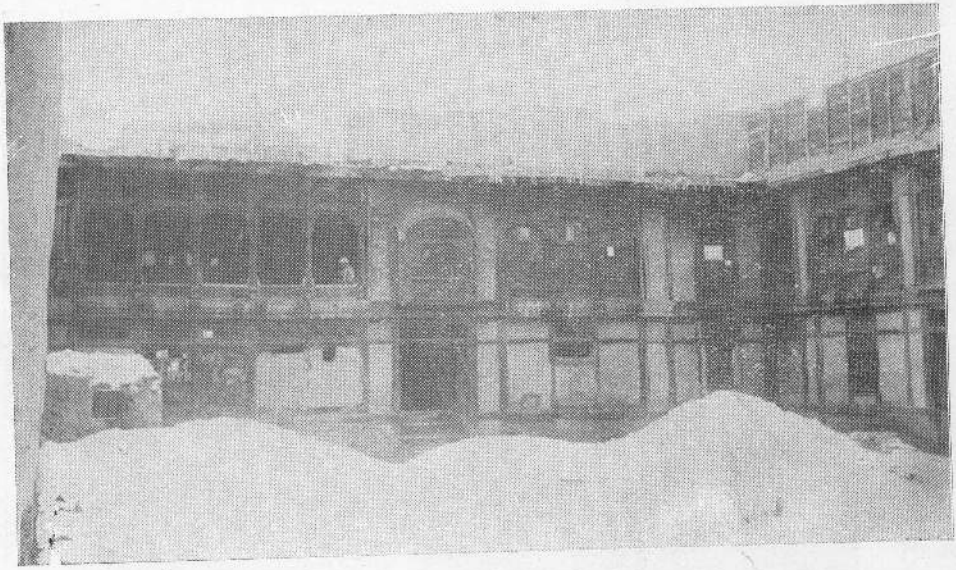

تغیر سلیقهٔ تعمیر در کابل : نمونهٔ عمارات شخصی شهری به سلیقه و طرز قدیم

Type desanciennes maisons privée représentantsle style d'autrefois Kaboul

از کار روائی های بلدیهٔ کابل : یکی از نمونهٔ تعمیرات شخصی اهالی شهر که به نقشه وتصویب بلدیه تعمیر شده است

Type des logements modernes dans le nouveau quartier de Kaboul

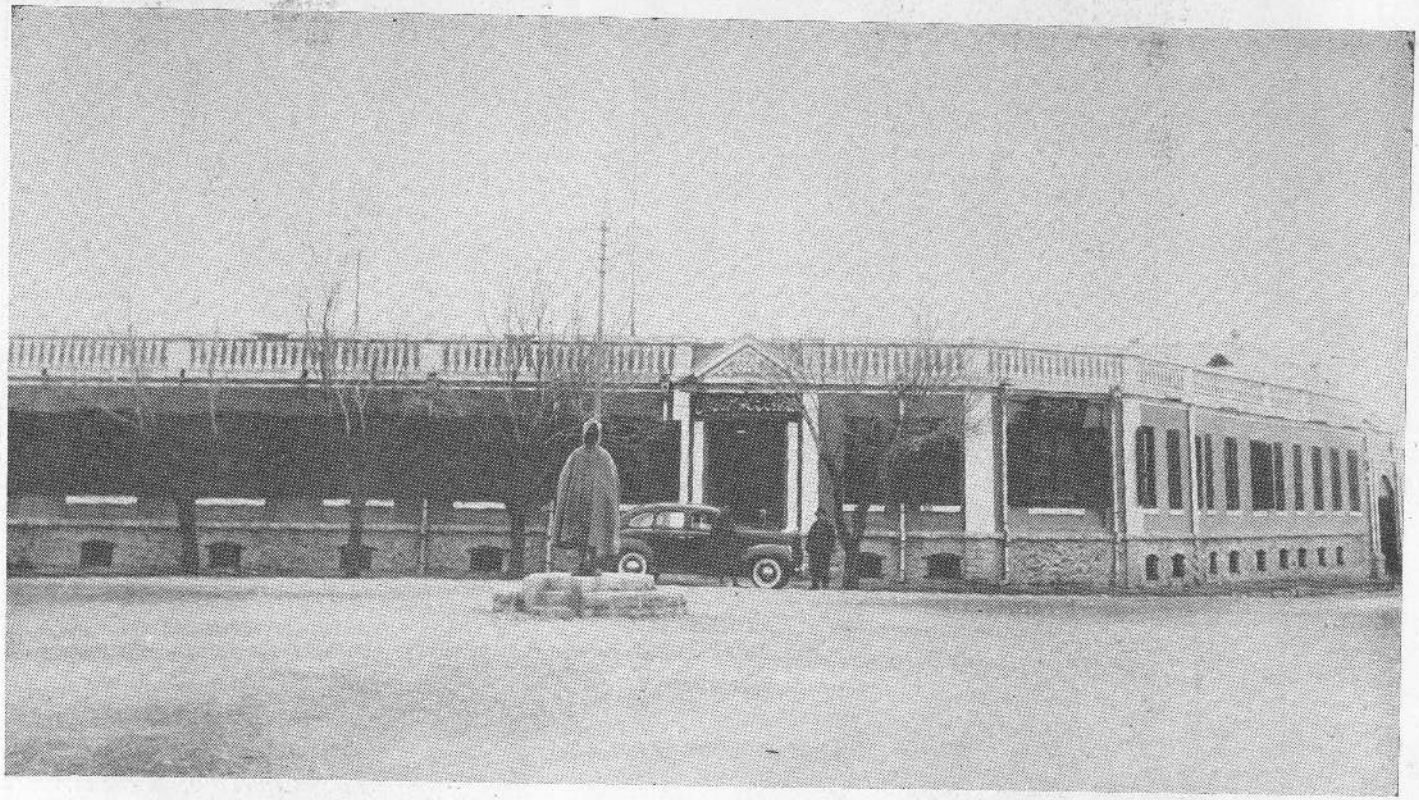

ازعمارات جدید کابل: تجارت خانه ودوا فروشی مرحوم حاجی غلام محمد خان وشیر دل خان درمحلهٔ جدید

Une des Nouvelles carrefours de Kaboul

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کار روائی های بلدیهٔ کابل : ذوق وسلیقهٔ تعمیر تبدیل میشود ساختمان های شخصی شهری را عمارت فوق نمونه شده بیتواند

Type des Batiments privés nouvellement construits á Kaboul

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ ریاست بلدیهٔ کابل : سلیقه جدید تعمیر ات شخصی در شهر عمارتی که مطابق نقشه وتصویب بلدیه تعمیر شده است

Type des Maisons privées nouvellement construites à Kaboul

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

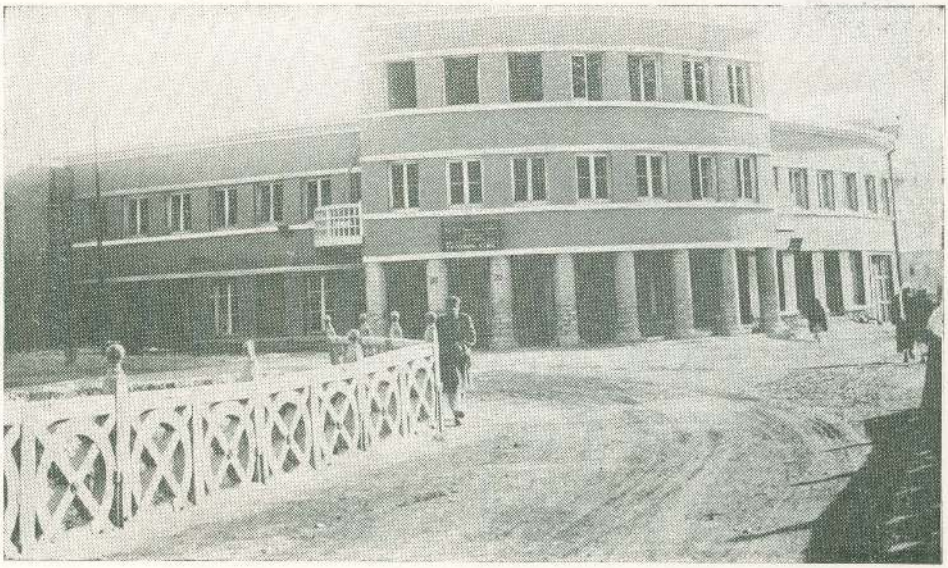

از کار روائیهای سال ۱۳۱۷ ریاست بلدیهٔ کابل: اپارتمان جدید مقابل پل شاه دو شمشیره

Type des magazins modernes nouvellement construits à Kaoul

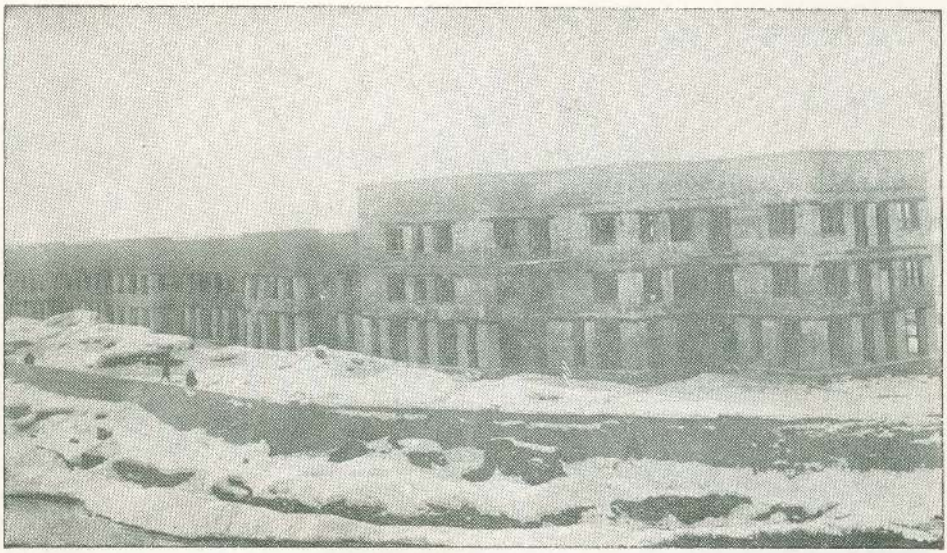

از کار روائیهای بلدیهٔ کابل : اپارتمانهای جدید که درلب دریا بحصه برج وزیر جدیداً
از طرف شرکت عمران ساخته شده وهنوز نیم کاره است

Nouveaux bazars sous constuction le long de la rivière de Kaboul

(c) ketabton.com: The Digital Library

# بـــــانك مـــلی

بانك‌ملی به‌تعقیب پروگرام سنوات گذشته درسال ۱۳۱۷ ازیك‌طرف درراه تنظیم جریان پول وتعمیم تجارت اشتراکی ( که تقویهٔ صادرات رکن اعظم آن است ) وازطرف دیگر برای تکوین‌وایجاد صنایع سعی ومجاهدت ورزیده ومشکلاتی که ازحیث قلت اسعار و تنزل پول افغانی دامنگیر امور اقتصادی مملکت گردیده‌بود مانع خط سیر وپیشرفت آن نگردیده است .

درعین حال تشکیل دوایر داخلی بانك نیز دراثر توسعه معاملات بسطه زیادی نموده وذیلاً بملاحظه رسانیده میشود :

## تشکیلات بانك ملی :

رئیس : ع ، ج ، عبدالمجیدخان «وزیر اقتصاد ملی»

### الف ــ شعبات مربوطهٔ ریاست :

شعبهٔ تفتیش : ع ، سیدشمس الدینخان «مجروح» بحیث معاون

مدیریت مأمورین : ص ، غلام علی خان .

مأوریت تحریرات : « ، میرمحمد صدیق خان

« اوراق عمومی : « نور احمد خان

### ب ــ شق بانکی :

۱ ــ بانك مرکزی :

معاون بانك : ع ، غلام حیدر خان « مختارزاده »

مدیر محاسبه‌وکنترول‌عمومی : ص ، محمد عمر خان

شعبهٔ شرکتها : عبدالغنی‌خان سرکاتب

« تحصیلی : « خواجه احمد شده خان سرکاتب

۲ ــ نمایندگی کابل :

مدیر : ع ، حکم چند

معاون : « عبدالحی خان « عزیز »

### ج ــ شق تجارتی :

معاون تجارتی : ع ، خیر محمد خان

مدیر عمومی‌صناعتی‌ومعادن : « ، محمد عتیق خان

مدیر تجارتی : « ، محمدموسی خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## نمایندگیهای داخله وخارجه :

داخله :

| | | |
|---|---|---|
| الف ـ قندهار | : | مدیر ع ، عبدالخالق خان « رئیس شرکت وطن » |
| ب ـ هرات | : | « « سید کریم خان |
| ج ـ مزار شریف | : | ص « محمدامین خان |
| د ـ اندخوی | : | « « شاه محمد خان |
| ه ـ میمنه | : | « « سیداحمدخان |

خارجه

| | | |
|---|---|---|
| لندن | مدیر | : ع محمد عمرخان |
| برلین | « | : « محمد یعقوب بخان |
| کراچی | « | : . . |
| پشاور | « | : ص ، خان محمد خان |
| چمن | « | : « محمد ولیخان |

اجرا آت مهمهٔ بانك را بسه عنوان ذیل خلاصه میتوان کرد :

۱ : ـ کنترول اسعار خارجه .

۲ : ـ تنظیم تجارت خارجه .

۳ : ـ تکوین وایجاد صنایع .

۱ : ـ کنترول اسعار خارجه و معاهدات بانکی : ـ چنانچه همه کس اطلاع دارد در اوا خر سال ۱۳۱۶ میزان تجارتی افغانستان کسر فاحشی ظاهرساخت که علت آن ازیکطرف افزونی واردات واز طرف دیگر تنزل قیمت مواد خام‌پیدا وار مهنهٔ افغانی در بازار خارجه بوده جهت توضیح این مدعا ملاحظهٔ ارقام ذیل کافی است :

| اسم اشیاء | مقدارواردات درسنوات ۱۳۱۲ | ۱۳۱۶ |
|---|---|---|
| قند شکر | ۱۱/۸۰۶ تن | ۱۹/۷۴۶ تن |
| پطرول | ۵۹۳/۱۱۲ گیلن | ۱/۵۶۹/۴۹۶ گیلن |
| موتر | ۱۲۲ عراده | ۸۰۳ عراده |

(c) ketabton.com: The Digital Library



## تنزل قیمت قره قلی در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۶ بمعیار شلنگ

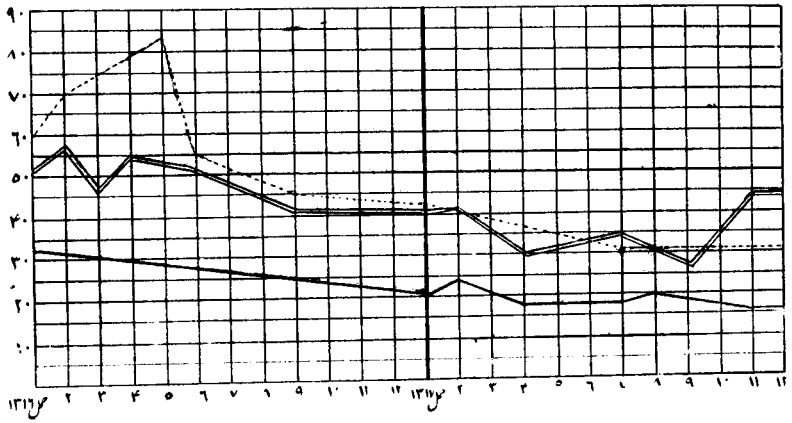


نتیجهٔ مستقیم برهم خوردن میزان تجارة ، قلت اسعار خارجه بوده که‌درپارهٔ اخیر سال ۱۳۱۶ ظاهر گردیده از قوهٔ خرید تجار ما در خارج کاست و نرخ اموال وارداتی را بلند برد - جهة اصلاح این اوضاع بانک ملی پیشنهادی راجع به کنترول اسعار تقدیم وزارت تجارة نموده و پیشنهاد مذکور به تصویب مقامات عالیه رسیده و از تاریخ ۲۹ حمل ۱۳۱۷ کنترول اسعار قائم گردید و بموجب مواد این لایحه تجاریکه از افغانستان مال صادر مینمایند مکلفند اسعاریرا که از درک فروش مال ایشان حاصل‌میشود یا بمملکت مال وارد نمایند یا بالای بانک ملی به نرخ مستقل به فروش برسانند تا بدین طریق قیمت فروش پیدا وار افغانی دوباره بمملکت رجوع نموده از احتکار آن در خارج سرحد جلوگیری بعمل آید و سیاست کنترول اسعار واسطه شد که بانک بتواند امور مالی حکومت و صناعت را به موفقیت در سنه ۱۳۱۷ انجام بدهد .

چون مصرف اسعار در سال ۱۳۱۷ نیززیاد بوده نرخ افغانی روز بروز تنزل میکرد بالاخره دراوایل ماه حوت بانک ترتیبی برای خریدفروش جواز نامه‌های وارداتی وضع نموده و دراثرآن یك اندازه افغانی ترقی کرد وامید است درآینده زیادتر بهبودی حاصل گردد واز طرف دیگر درجریان سال ۱۳۱۷ معاملات بانکی ترقی نموده بانک برای تقویهٔ تجارة و صناعت اعتبارات مهمی اعطا کرد وتجار نیز اهمیت بانک را درك نموده اکثر معاملات پولی خودرا ذریعهٔ آن بعمل آوردند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# میزان موجودی معاملات بانك در اول هرماه بحساب افغانی

## بابت سال ۱۳۱۶

| تاریخ | حساب جاری اشخاص، شرکتها در بانك | حساب جاری دوایر درشعبهٔ شهری | حساب امانت بدون منفعت | حساب امانت بامنفعت | حساب قرضه داد گی بانك |
|---|---|---|---|---|---|
| حمل | ۹۸۱۲۵۹٤ | ۱٦۸۹۵٦۵ | ۲٤۱۱۳٤۰ | ۱۳۳۲۱۱ | ۵۹۱۱۵۱۳ |
| ثور | ۱۰۲۸۲۸۹۹ | ۲٤۲۱۸۷۳ | ۱۰۰۳۷۰۵ | ۱۳۳۲۱۱ | ٦٦۳٦۰۲۹ |
| جوزا | ۷۵٦۳۷٦٤ | ۲۲۱۹۵۳۷ | ۹۷۱۱۲۲ | ۱۳۳۲۱۱ | ۸۲۸۰۷۱٦ |
| سرطان | ۱۰٤۵۵٦۱۰ | ۲۱۰۲۹٦۵ | ٤۷۰٦۸٦ | ۱۷٤۱٦۲ | ۸۹۷۳٤۱۸ |
| اسد | ۱۲۳۵۹۸٤۹ | ۳۳۳۵٦۹۲ | ۵۰۷۰٦۸ | ۱۷۹۱٦۲ | ۸۷۸۲۱۱۰ |
| سنبله | ۱٦۹۲۸۲۳۹ | ۳۲۲۵۵۸۹ | ۱۰۵۵۹۳۰ | ۱۸۷۱٦۲ | ۸۷۰٦۰۱۱ |
| میزان | ۱٦۵۹۱۰۷۷ | ۳٦٤۳٤۵٤ | ۹٦٦۷٦۸ | ۱۹۲۱٦۲ | ۹۰۵٤۲۲۵ |
| عقرب | ۱۵۳۲۹۲۲٦ | ۲٦۳۳۹۹۲ | ۱۱۱٤۷۷٦ | ۱۳٦۸۰٦۷ | ۱۰۷۷۹۲۹۹ |
| قوس | ۱۳۳٤۱۰۳۹ | ۲٦۳۵۰۰۲ | ۱۲٤۹۸٤٤ | ۱۳٦۸۰٦۷ | ۸۳۹۷٦۹۷ |
| جدی | ۱۳۹۱٤۵٦٤ | ۲۵۰۵٤۰۵ | ۱۱۰۵۲٤۱ | ۱٦۲٦٦٦۷ | ۹۳۲۰۰٦۲ |
| دلو | ۸٤۳۱٤۳۳ | ۲۳٦۵۱۰۹ | ۱۱۵۵٦۱۳ | ۱۸۰٤۸۳۵ | ۸٦۸۷۲۰۹ |
| حوت | ۱۰۸۹٦۹٦۱ | ۲۵۷٤٦۳٦ | ۱۲۳۲٤٦۵ | ۱۸۷٤۸۳۵ | ۹۰٦۲۲٤۸ |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# میزان موجودی معاملات بانك دراول هر ماه بحساب افغانی

## بابت سال ۱۳۱۷

| تاریخ | حساب جاری اشخاص در بانك | حساب جاری دوایر درشعبهٔ شهری | حساب امانت بدون منفعت | حساب امانت با منفعت | حساب قرضه دادگی بانك |
|---|---|---|---|---|---|
| حمل | ۱۲۳۳۸۰۴۰ | ۳۰۴۱۰۰۲ | ۱۶۸۱۹۷۳ | ۱۹۲۶۸۹۰ | ۸۲۸۶۶۰۱ |
| ثور | ۱۹۴۶۹۷۷۸ | ۵۱۰۴۷۷۵ | ۲۲۶۳۰۳۶ | ۷۹۳۹۰۴ | ۸۲۴۰۱۷۷ |
| جوزا | ۳۱۳۵۷۱۱۶ | ۵۲۱۱۸۸۰ | ۲۳۲۴۶۷۹ | ۵۵۴۷۹۶ | ۷۴۶۶۴۷۲ |
| سرطان | ۳۰۶۵۱۰۹۲ | ۵۱۰۶۱۹۱ | ۲۵۰۰۵۱۵ | ۳۵۹۲۱۳ | ۷۱۲۲۵۳۲ |
| اسد | ۴۱۰۰۷۴۵۶ | ۵۲۲۴۳۴۷ | ۲۴۶۱۷۴۹ | ۱۰۵۹۲۱۳ | ۸۱۳۲۱۶۱ |
| سنبله | ۳۹۵۶۳۲۷۲ | ۳۴۵۱۹۴۹ | ۲۷۹۵۲۳۲ | ۱۷۲۱۰۶۷ | ۸۲۲۰۳۰۲ |
| میزان | ۴۱۹۴۸۱۰۷ | ۲۸۴۳۴۸۰ | ۳۸۰۲۷۰۷ | ۲۷۰۶۳۰۵ | ۸۳۶۲۶۲۷ |
| عقرب | ۳۶۰۷۸۰۷۰ | ۳۲۰۶۰۱۳ | ۳۹۲۳۱۲۵ | ۲۷۵۱۱۳۳ | ۸۳۷۹۱۳۹ |
| قوس | ۳۸۰۰۷۳۲۷ | ۳۰۹۳۰۷۶ | ۳۲۳۹۸۷۲ | ۲۸۲۴۸۴۳ | ۸۳۵۷۳۳۴ |
| جدی | ۳۵۴۰۸۰۷۵ | ۳۰۷۸۵۸۸ | ۳۰۳۴۷۴۰ | ۲۸۳۲۶۳۵ | ۹۲۸۷۵۵۵ |
| دلو | ۲۰۸۴۰۴۹۵ | ۴۳۴۲۲۱۹ | ۳۵۹۶۳۱۰ | ۲۸۵۳۱۹۸ | ۱۰۱۰۴۹۸۴ |
| حوت | ۲۴۸۶۴۴۲۸ | ۵۵۷۸۸۰۶ | ۳۸۲۰۵۳۹ | ۱۶۶۸۷۷۰ | ۱۱۳۴۸۱۳۰ |

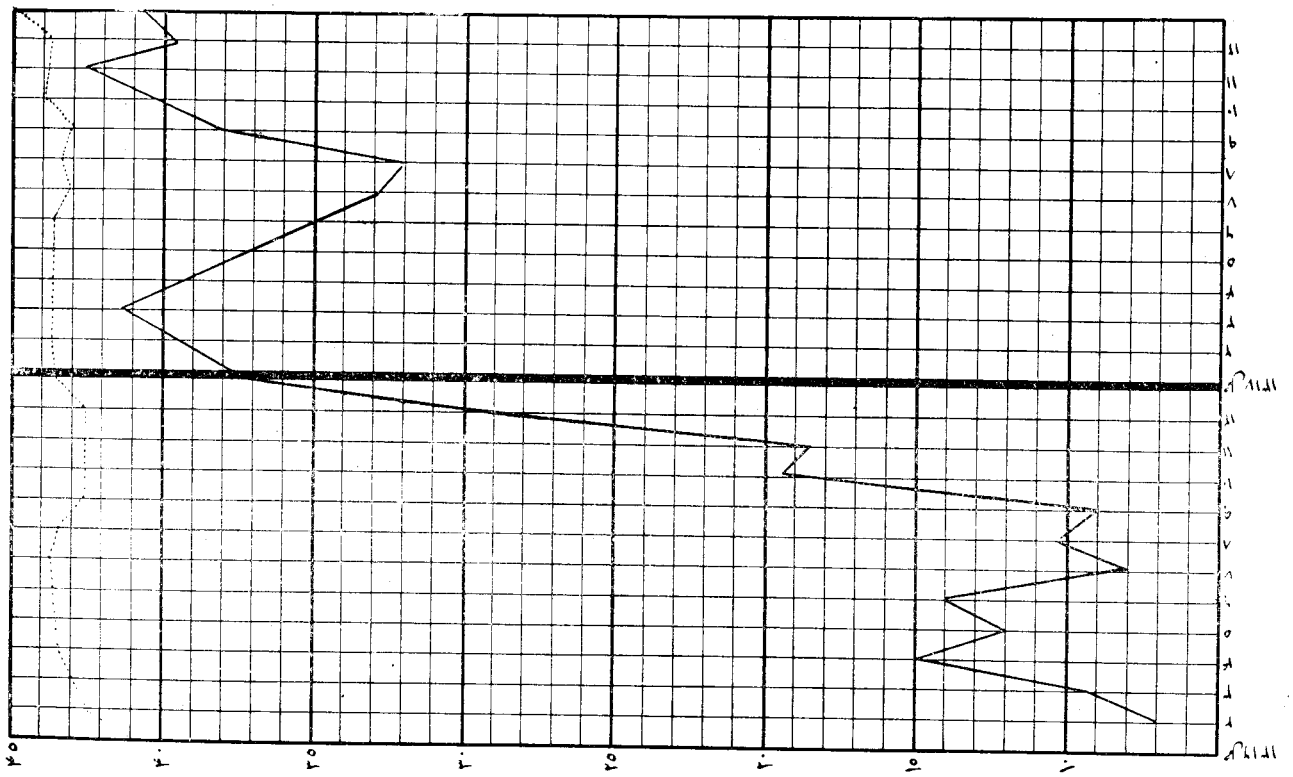

سیر حساب جاری دوائر و اشخاص در اول هرماه
بحساب افغانی

توضیحات :

میزان حساب جاری دوائر شعبهٔ شهری در اول هرماه

میزان حساب جاری شرکت و اشخاص در بانک اول هرماه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



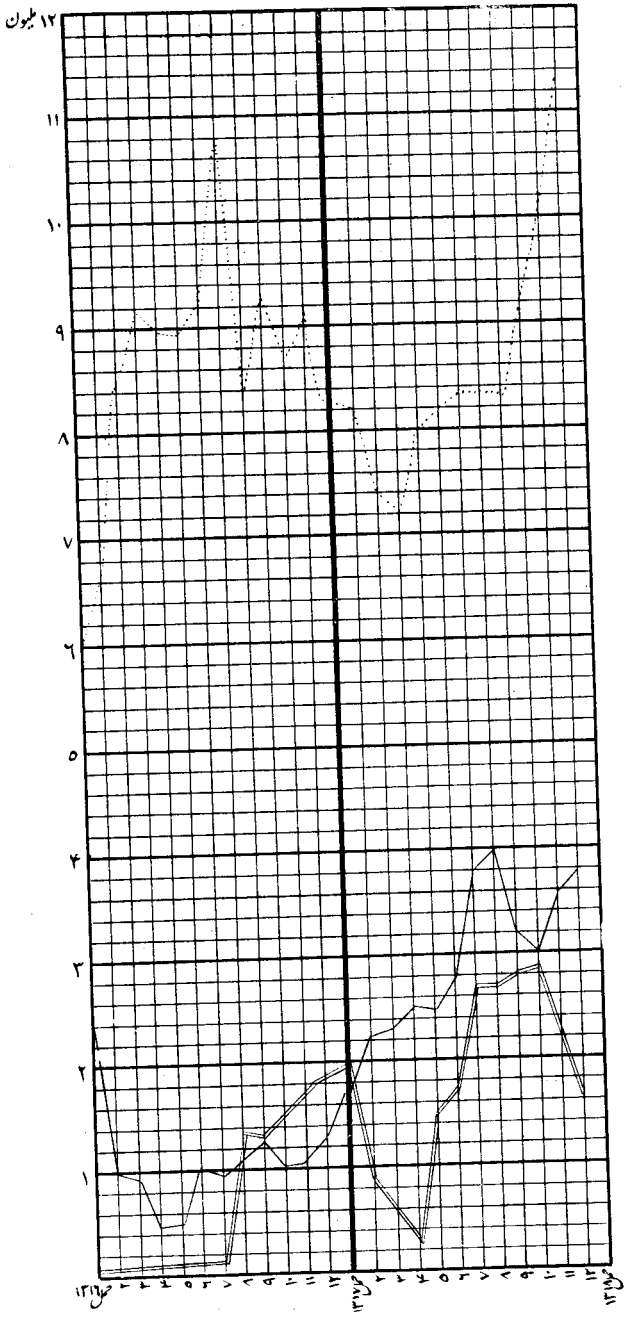


سیر امانت بدون منفعت
و با منفعت و قرضه بانک دا اول
هر ماه بحساب افغانی

## توضیحات

قرضه دادگی بانک

امانت بدون منفعت

امانت با منفعت

(c) ketabton.com: The Digital Library

تنظیم تجارت :

درین قسمت با نک ملی از چند سال به این طرف مجاهدت زیادی و ر زیده تجارة را از اصول انفرا دی که جزوا عظم مفاد آن بجیب تجار اجنبی میرفت با صول شرا کت و اجتماع سرما یه تبدیل وموافق احتیاجات عصری تنظیم نموده است ودراثراین اصلاحات شرکت‌ها واتحادیه های متعددی درنقاط مملکت تاسیس گردیده که میزان سرمایهٔ آنها درسال ۱۳۱۷ به ۲۹۲ ملیون افغانی بالغ میشود وراساً باممالك خارجه تجارة مینمایند درحین حال بغرض تسهیل معاملات و تقویهٔ صادرات مملکت بانک باپارهٔ ممالك خارجه قرارداد های‌تجارتی به اساس تبادلهٔ‌جنسی منعقدنموده مثلاً قرارداد تجارتی باروسیه (سو افغان ترك)قرارداد تجارتی باایطالیه والمان بموجب قرار داد های‌فوق افغانستان مواد پیداوار خودرا از قبیل پشم ، پنبه ، تریاك وغیره ممالك فوق‌صادر نموده در مقا بل از ایشان آ لات وسامان صنا عتی ودیگر مایحتاج خود را اخذ میدارد .

جدول صادرات شرکتهای سهامی در سنه ۱۳۱۵ و سنه ۱۳۱۶

| اجناس | | شرکت‌های صادرکننده | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | اتحادیه تجارت | اتحادیه شمالی | شرکت سهامی | شرکت تریاک | شرکت وطن | شرکت سنگانه | میزان |
| ۱۳۱۵ | پشم | ۷۸۶۱۲۲۴ | ۲۶۱۵۸۹۶ | ۵۷۶۶۱۰ | | ۳۹۰۴۴۲۹ | | ۱۵۹۵۸۱۵۹ |
| | پخته | ۲ | ۷۸۱۰۳۲ | ۲۲۹۵۸۸ | | | | ۱۰۱۰۶۲۰ |
| | تریاک | | | | ۱۴۰۲۷۰۹ | | | ۱۴۰۲۷۰۹ |
| | پسته | | | ۲۲۷۶۵۹ | | | | ۲۲۷۶۵۹ |
| | قره‌قلی | ۱۴۹۶۱۳ | ۱۷۳۸۵۱۱۶ | ۴۷۰۹۴۷۸ | | | | ۶۴۵۴۳۸۰۷ |
| | میزان | ۸۰۷۴۳۷ | ۲۱۷۸۲۰۴۲ | ۴۸۰۴۳۳۳۵ | ۱۴۰۲۷۰۹ | ۳۹۰۴۴۲۹ | | ۸۳۱۴۲۹۵۴ افغانی |
| ۱۳۱۶ | پشم | ۶۹۹۵۱۱۴ | ۳۶۰۵۸۵۶ | ۷۲۱۸۳۰ | | ۸۰۱۶۱۳۱ | | ۲۰۳۳۸۹۲۹ |
| | پخته | ۳۰۵۱ | ۷۱۶۱۹۶۸ | ۱۷۲۷۵۶۶ | | | | ۸۸۹۲۵۸۵ |
| | قره‌قلی دوبر | ۷۱۱۸۳۵۵ | | ۳۲۰۹۲۰۴ | | | ۲۵۰۳۸۵۶۴ | ۷۵۲۶۶۱۲۳ |
| | ابغته | ۹۴۳۸۵۰ | | | | | ۶۲۹۰۹۵ | ۱۵۷۲۹۳۵ |
| | کنجد | | | ۲۳۸۸۸۶ | | | | ۲۳۸۸۸۶ |
| | تریاک | | | | ۲۰۶۹۸۹۸ | | | ۲۰۶۹۸۹۸ |
| | قالین | | | ۵۰۱۰۴۹ | | | | ۵۰۱۰۴۹ |
| | پوست بره | ۳۴۶۴۳۲ | ۶۰۳۷۹ | | | | | ۴۰۶۸۱۱ |
| | پسته | ۷۳۵۷۵ | | ۸۸۹۸۷ | | | | ۱۶۲۵۶۲ |
| | میزان | ۱۵۴۸۰۳۷۵ | ۲۰۹۷۰۸۹ | ۶۲۴۸۶۲۶ | ۲۰۶۹۸۹۸ | ۸۰۱۶۱۳۱ | ۶۵۰۳۸۵۶۴ | ۱۰۹۵۴۹۷۸۸ افغانی |

(c) ketabton.com: The Digital Library



# احصائیه صادرات شرکت های سهامی (بدون ماشین و آلات)

| نوع جنس | مقدار مال و شرکت صادر کننده | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | اتحادیهٔ هرات | تحدیهٔ شمالی | شرکت اسهامی | شرکت تریاك | شرکت وطن | شرکت سه گانه | میزان |
| ۱۳۱۵ | | | | | | | |
| پشم | ۲۴۶۸ تن | ۱۲۳۵ تن | ۱۵۴ تن | | ۷۸۰ تن | | ۴۶۳۷ تن |
| پخته | | ۳۴۸ » | ۶۰ » | | | | ۴۰۸ » |
| تریاك | | | | ۱۷/۱۴ تن | | | ۱۷/۱۴ » |
| پسته | | | ۷۰ » | | | | ۷۰ » |
| قره قلی | ۳۵۱۰ جلد | ۲۰۰۰۵۰ جلد | ۵۴۵۴۵۲ جلد | | | | ۷۴۹۰۱۲ جلد |
| ۱۳۱۶ | | | | | | | |
| پشم | ۲۲۰۹ تن | ۱۶۰۳ تن | ۱۰۰ تن | | ۱۲۵۷ تن | | ۵۱۶۹ تن |
| پخته | ۲ تن | ۳۲۰۶ » | ۴۹۵ » | | | | ۳۷۰۳ » |
| قره قلی دوبر | ۱۷۹۷۵۴ جلد | | ۴۵۰۱۴ جلد | | | ۸۸۴۰۱۳ جلد | ۱۱۰۸۷۸۱ جلد |
| بغنه | ۱۹۴۵۹۷ جلد | | | | | ۵۷۱۹۴ جلد | ۲۵۱۷۹۱ جلد |
| کنجد | | ۲۱۷ تن | | | | | ۲۱۷ تن |
| تریاك | | | | ۲۳/۸۰ تن | | | ۲۳/۸۰ » |
| قالین | | | ۲۲۹۱ تخته | | | | ۲۲۹۱ تخته |
| پوست بزی و گوسفندی | ۱۳۳۴۶۲ جلد | ۲۰۱۶۷ جلد | | | | | ۱۵۳۶۲۹ جلد |
| پسته | ۴۶ تن | | ۴۴ تن | | | | ۹۰ تن |

(c) ketabton.com: The Digital Library

# جدول واردات شرکتهای سهامی در ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ (بدون ماشین آلات)

| اجناس | مقدار مال و شرکت وارد کننده | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| | اتحادیهٔ شمالی | اتحادیهٔ هرات | شرکت اسهامی | شرکت پشتون | میزان |
| ۱۳۱۵ | | | | | |
| رخت | ۱۵۳۱۶ عدل | ۱۴۵۰۸ عدل | | | ۲۹۸۳۴ عدل |
| کلوش | ۷۱۴۵۰ جوره | ۴۱۱۰۰ جوره | | | ۱۱۲۵۵۰ جوره |
| شکر | ۹۶۱ تن | ۷۳۷ تن | ۶۶۸۷ تن | ۲۵۱۹ تن | ۱۰۹۰۴ تن |
| قند | ۱۳۴۵ » | ۷۹۷ » | ۱۴۰۶ » | ۳۰ » | ۳۵۷۸ » |
| تیل خاك | ۱۰۵۴ » | ۵۷۹ » | | | ۱۶۳۳ » |
| پطرول | ۵۲۱ » | ۳۷۱ » | ۲۵۱۸ » | ۷۰۷ » | ۴۱۱۷ » |
| روغنیات موتر | | | ۴۰۷۵۲۰ افغانی | ۵۰۰۰۰ افغانی | ۴۵۷۵۲۰ افغانی |
| موتر | | | ۳۷۷ عراده | | ۳۷۷ عراده |
| ۱۳۱۶ | | | | | |
| رخت | ۱۶۷۷۸ عدل | ۱۳۴۸۳ عدل | | | ۳۰۲۶۱ عدل |
| کلوش | ۱۰۳۰۹۷ جوره | ۳۹۳۳۰ جوره | | | ۱۴۲۴۲۷ جوره |
| شکر | ۱۵۸۷ تن | ۲۰۱۷ تن | ۹۹۰۷ تن | ۲۳۸۶ تن | ۱۵۸۹۷ تن |
| قند | ۱۶۸۶ » | ۱۶۶۲ » | ۴۷۰ » | ۳۰ » | ۳۸۴۸ » |
| تیل خاك | ۱۱۷۱ » | ۳۰۱ » | | | ۱۴۷۲ » |
| پطرول | ۸۵۶ » | ۶۵۳ » | ۳۲۷۸ » | ۸۰۵ » | ۵۵۹۲ » |
| روغنیات موتر | | | ۵۸۲۳۱۵ افغانی | ۵۰۰۰۰ افغانی | ۶۳۲۳۱۵ افغانی |
| موتر | | | ۸۰۴ عراده | | ۸۰۴ عراده |

(c) ketabton.com: The Digital Library



بعمل آ ورده وبا دهاقین و مال داران امداد نموده ودر اثر مجاهدت واقدامات آنها زراعت پنبه که متدرجاً در افغانستان متروك میشد احیاء گردید و درچغانسور و هرات و مخصوصاً قطغن وسعت یافت وهم چنین پشم ومیوه به اصول صحیح موافق مقتضیات بازار خارجه صادر شد .

## احصائیهٔ صادرات پخته بمعیار تن

| شرکت صادر کننده | روسیه | المان |
|---|---|---|
| | مقدار | مقدار |
| ۱۳۱۵ | | |
| اتحادیهٔ شمالی | ۳٤۸ | ..... |
| « هرات | ..... | ..... |
| شرکت اسهام | ..... | ٦۰ |
| میزان | ۳٤۸ | ٦۰ |
| کل صادرات درسال ۱۳۱۵ مساوی ٤۰۸ تن | | |
| ۱۳۱٦ | | |
| اتحادیهٔ شمالی | ۳۲۰٦ | ..... |
| « هرات | ..... | ۲ تن |
| شرکت اسهام | ..... | ٤۹۵ « |
| میزان | ۳۲۰٦ | ٤۹۷ « |
| کل صادرات درسال ۱۳۱٦ مساوی ۳۷۰۳ تن | | |

سوم تکوین صنایع : موضوع صنایع یکی از قضایای اساسی مملکت بشمار میرود تاوقتیکه ماخودرا درمورد ضروریات اولیه ازاحتیاج خارجه تااندازهٔ ممکنه بی نیاز نسازیم حیات اقتصادی ما اساس ثابتی نخواهد داشت اینست که بانک پس از آنکه یك اندازه تجارة را تنظیم وفوائد آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

## صادرات شرکتهای سهامی در سنه ۱۳۱۵ و سنه ۱۳۱۶

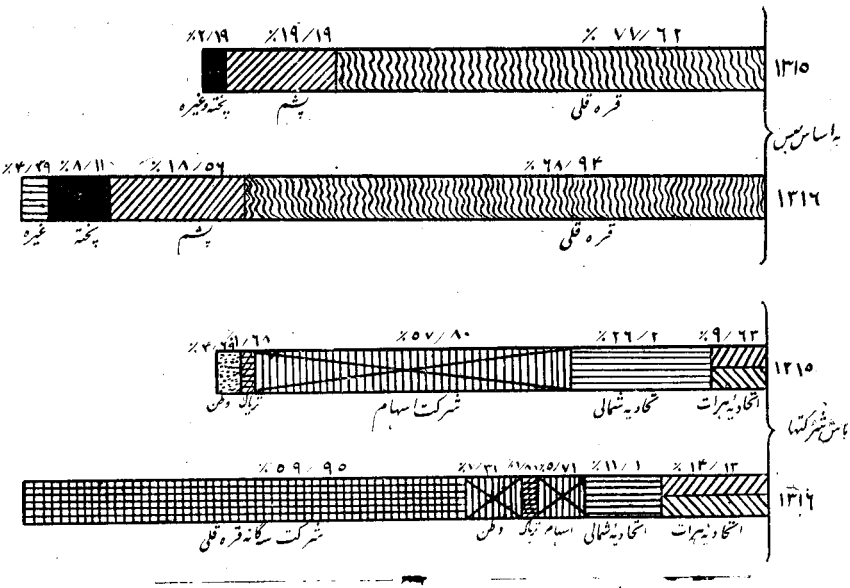


## واردات شرکتهای سهامی در سنه ۱۳۱۵ و سنه ۱۳۱۶ ( بدون ماشین آلات )

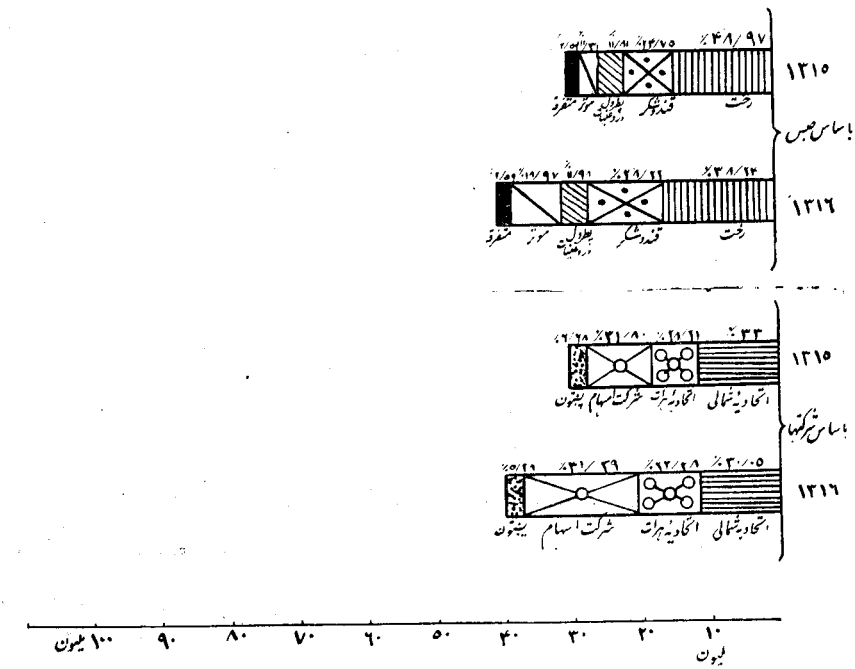


شرکت های فوق در اصلاح وتوسعهٔ زراعت که جزو مهم صادرات ایشان است مجاهدت

(c) ketabton.com: The Digital Library



عائد مملکت گردید جداً بموضوع صنایع پرداخت و خلاصه اقداماتی که درین باره بعمل آورده قرار ذیل است.

الف : تاسیس فابریکه نساجی پارچهٔ نخی مهمترین قلم واردات مملکت مابوده وسالانه تقریباً ۷۵ ملیون افغانی را ازین درک بممالک خارج تحویل میدهیم بغرض رفع این احتیاج وتزئید صادرات بانک اولاً به توسعهٔ زراعت پنبه همت ورزیده از سنه ۱۳۱۵ الی ۱۳۱۷ اقدامات ذیل را عملی نموده : باندازهٔ (۹۰۰) هزار سیر تن تخم پنبه را ذریعهٔ شرکت پنبه بین دهاقین مجانی تقسیم نموده واز مقدار تخم مذکور تخمین هشتصد تن آنرا بامصرف کرایه به قیمت (۶۳۰) هزار افغانی از خارج تهیه نموده وقیمت تخم هائیکه از خود داخله تهیه شد وبا مصرف کرایه که تخم مذکور به مزرعه رسانیده شده به (۸۵۰) هزار افغانی میباشد مجموع مصارف تخم پنبه که مجانی بین دهاقین تقسیم کرده شده بالغ ۱/۴۸۰/۰۰۰ افغانی میباشد.

برای امداد بدهاقین وتشویق آنها درتوسعهٔ زراعت پخته درسال ۱۳۱۷ باوجود تنزل فاحش قیمت پنبه درخارج شرکت پنبه قیمت خرید خودرانسبت به سنه ۱۳۱۶ شانزده ونیم فی صد ترقی داده است.

برای سنه ۱۳۱۸ پروژه های وسیع تری را برای توسعهٔ زراعت پنبه وضع نموده که عنقریب تحت عمل گذاشته میشود درعین حال که اقدامات فوق برای توسعهٔ زراعت پنبه بعمل آمد بانک به تاسیس یك فابریکهٔ بافت پارچهٔ نخی درمحل پل خمری که نزدیك مزارع پنبه است تصمیم گرفته پیشنهادی بوزارت تجارة تقدیم نموده وبتاریخ ۶ ثور ۱۳۱۵ بتصویب مجلس عالی وزراء رسیده و شرکت نساجی بسرمایهٔ (۵۵) ملیون افغانی تاسیس شد که بصورت ذیل پرداخته میشود. حکومت درپنجسال ده ملیون افغانی، بانك درپنج سال پانزده ملیون افغانی، تجار صادراتی قره قلی درعرصه ۵ سال درهرپوست قره قل ۵ افغانی ودرهردوبرسه افغانی بقیهٔ اسهام بالای زارعین فروخته میشود.

این شرکت دربدو امر (۵۵۰) دستگاه بافت و ۱۵۰۰۰ دوك نخ ریسی ودیگر لوازم آنرا از انگلیستان خریداری نموده ویك ماشین خانهٔ تولید برق بقوه ۴۵۰۰ کیلوات ازالمان وارد کرد وتعمیرات بند برق را شروع نموده درسال حاضر کار نصب ماشین های برق قریب به اختتام بوده وماشین بافت نیز درسال ۱۳۱۸ نصب میشود ودر سال ۱۳۱۹ فابریکه شروع بکار نموده درمرحله اول سالانه ۵۰۰/۷۱۲/۳ متر، پارچه و ۶۴۸/۰۰۰ کیلو نخ نمبر ۲۰ مختلف تولید خواهد کرد امابازان به بعد مقدار دوك ها وماشین های بافت متدرجاً ترقی یافته درسال ۱۳۲۱ به تعداد ۱۵۰۰ دستگاه و ۵۰ هزار دوك ترقی داده وتولید آن نیز بهمان پیمانه ترقی خواهد یافت

ب: فابریکه قند سازی وزراعت لبلبو : بانك دراواخر سال ۱۳۱۳ شروع بمطالعه زرع لبلبو نموده واخیراً یکنفر متخصص زراعتی را از چکوسلواکی استخدام وتخم وسامان لازمه ازخارج وارد ودرعلاقهٔ خان آباد، بغلان، قندز، دهنهٔ غوری امتحان های ابتدائی زراعت لبلبو را نموده بعد تجربهٔ های زراعتی ومطالعه وسعت زمین آب وموافقت هوا درسال ۱۳۱۶ بانك ملی تصمیم گرفت که پروژه صناعت قند سازی طرح وشروع به عملیات بدارد ودرنتیجه شرکت قند سازی به سرمایه (۳۰ ملیون) افغانی تاسیس وانحصار واردات شکر وبطور تمام افغانستان را

(c) ketabton.com: The Digital Library



برای تقویه آن اعطا گردید تا بدین وسیله ماشین خانه های قندسازی را در افغانستا ن تعمیر نماید شرکت مذکور عجالتاً دو ماشین خانهٔ بزرگ ازچکو سلوا کی والمان خریدا ری نموده که اولی ازلبلبو ودومی ازنیشکر قند می سازد .

فابریکهٔ قندسازی لبلبو دربغلان که دراراضی قریب جوار آن برای زراعت لبلبو مساعد است تاسیس می شود چنانچه کارتعمیر آن شروع گردیده وپیشرفت زیادی حاصل نموده مصرف روزانهٔ این فابریکه پس ازتکمیل شش صد تن لبلبودر ۲٤ ساعت خواهدبود فابریکه دیگریادر جلال آباد یاقندز نصب خواهد شد وقوت کار این کارخانه نیزدر ۲٤ ساعت شش صدتن میباشد .

ازان جا که جریان امور این ماشینخانه ها نیاز مند متخصص وافراد فنی میباشد و د و ا م اجنبی ها ئیکه برای هدایت کار استخدام گردیده ازحیث زیادتی معاش امکان ندا ردبانك ملی پس ازمفاهمه با وزارت معارف چند نفر ازطلاب افغانی را جهته تحصیل امور نساجی قندسازی باورپا فرستاد وهم پروژهٔ یك مکتب نساجی را بکابل طرح نموده است .

ج : درولایت قطغن ومزار وقندهار که محل تولیدنبه است به تفصیل ذیل ماشین های جین وتیل کشی وصابون سازی نصب گردیده که پارهٔ ازان تکمیل وبقیه درسال ۱۳۱۸ ختم وشروع بکار خواهدکرد.

## و لایت قطغن :

قندز :- فابریکه قندز که بسال ۱۳۱٦ تاسیس ودرسال ۱۳۱۷ شروع بکار نموده دارای ماشین های ذیل است ۱: ماشین جین ولنتر اتوماتیك ۸ پایه قوهٔ کار آن در ۲٤ سا عت ۲۱ تن پنبه محلوج ۲: ماشین پرس یك پایه در ۲۰ ساعت از ( ۱۲۰ ) الی ( ۱٦۰ ) عدل را بوزن ۱۲۰ الی ۱۵۰ کیلو بسته مینماید ۳: دیزل برقی بقوه ۱۵۰ اسپ یك پا یه ( ۱۰ کیلوات ٤۵ امپیر ) ٤: دستگاه تیل کشی که در ۲٤ ساعت پنج تن تیل استخراج میدارد وبرای جریان این دستگاه ماشین دیزل علیحده نصب خو اهد شد

۵: فابریکهٔ صابون سازی وفلتر روغن تحت تعمیر است.

امام صاحب :- چهار پایه جین ولنترودوپایه پرس ودوپایه تر اکتور بکار افتاده ویك پایه جین ولنتر ویك پرس هیدر ولیك ویك دیزل عنقریب اکمال وشروع بکار می نماید .

تالقان : - چهار پایه جین ولنتر ودوپایه پرس ودوپایه تر اکتورجریان داشته ویك پایه جین ولنتر ویك پرس هیدرولیك ویك دیزل عنقریب تمام وبکار می افتد .

خواجه غار :- چهار جین ویك پایه دیزل نصب وعنقریب شروع بکار خواهد کرد .

بغلان :- چهارعدد ماشین جین ولنترویك دیزل تحت بسته کاری است .

## ولایت مزار شریف :

آقچه ودولت اباد وغیره مربوط ولایت مزار شریف سه فابریکه تاسیس و هر یك آن دارای دو جین یك پرس ویك تراکتور بوده ودایراست درتاشقرغان عمارت فابریکه تمام وعنقریب شروع به بسته کاری خواهد نمود

(c) ketabton.com: The Digital Library

# بیلانس سال ۱۳۱۶ بانك ملی

اصل سرمایه ۶۰۰۰۰ ) فی سهم یکهزار افغانی ۶۰۰۰۰۰۰۰ ـ افغانی

۱:ـ اسهام :

۱:ـ اسهام فروش ۴۷۳۹۵ ) فی سهم ۱۰۰۰ افغانی ۴۷۳۹۵۰۰۰ — افغانی

۲:ـ « نا فروش ۱۲۶۰۵ ) « « « ۱۲۶۰۵۰۰۰ — «

جمله ۶۰ ۰۰۰ ۰۰۰ — افغانی

۲:ـ قروض اشخاص :

۱:ـ شعبه بانك

۱:ـ حساب جاری حکومت ۲۶۰۱۱۲۳۹ /۱۰ — افغانی

۲:ـ حساب جاری وامانات اشخاص ۶۰۳۰۳۶۳۹/۹۸ ۳/۴ — «

جمله ۸۶ ۳۱۴ ۸۷۹/۸ ۳/۴ — «

۳:ـ انحصارات شکر :

۱:ـ حساب حکومت : ۰۰۰۶۸۵۴/ — «

۲ :ـ حساب اشخاص : ۸۷۵۵۳۳۸ /۷ ۱/۲ — «

جمله ۸۷۶۲۱۹۲ /۷ ۱/۲ — «

۴:ـ انحصارات موتر :

۱:ـ حساب حکومت ۲۶۶۴۶۴ /۵۶ — «

۲ :ـ « اشخاص ۶۴۷۱۱۱۸ /۲۹ — «

جمله ۶۷۳۷۵۸۲ /۸۵ — «

۵:ـ شعبهٔ ترمیم موتر: ۱۶۴۲۳۵۱/۱/۴ — «

شعبهٔ کمیسه :

۱:ـ حساب حکومت ۸۷۳۶۶۲ /۱ — «

۲:ـ « اشخاص ۹۳۴۴۹۶۲ /۱ ۷/۱۰ — «

جمله ۱۰۲۱۸۶۲۴ /۲ ۷/۱۰ — «

۷:ـ تجارتی:

۱:ـ حساب حکومت ۱۷۷۶۶۶ /۹۱ — «

۲:ـ « اشخاص ۵۹۰۸۲۹۸۷/۹ — «

جمله ۵۹۲۶۰۶۵۴ /۰۰ — «

(c) ketabton.com: The Digital Library



| | | |
|---|---|---|
| بابت نقل شد ورق اول ماده ۱ | ٤/٨٣/٨٦٣١٤٨٧٩ | — افغانی |
| « « « « « « ۲ | ۱/۲ ۷/۸۷٦۲۱۹۲ | — « |
| « « « « « « ۳ | ٨٥/٦٧٣٧٥٨٢ | — « |
| « « « « « « ٤ | ٤/۱/۱٦٤٢٣٥١ | — « |
| « « « « « هذا « ٥ | ۱۰/۲۷/۱۰۲۱۸٦۲٤ | — « |
| | ٥/٤١/۱۷۲۹۳٦۲۸۳ | — « |
| از بابت اصل سرمایه | /٦۰۰۰۰۰۰۰ | — « |
| « مفاد خالص | ۱/٤ ٥/١٤٣٦٣٨٩٢ | — « |
| | ۲۰/۹ ۹/۲٤۷۳۰۰۱۷٥ | — « |

## طلبات بانك ملی

| | | |
|---|---|---|
| الف : موجود | | |
| بانك ملی | ۱/۲ ۹٦/۱۳٤٥۷۷٤ | — افغانی |
| شعبهٔ شکر | ۱/۲ ٥٤/۹۹۹۷٤۷۹ | — « |
| انحصار موتر | ۳۱/ ۱۲۲۷٥٦۹ | — « |
| فابریکهٔ ترمیم موتر | ۱/۲ ٤۸/ ۲٥٦۳۷۸ | — « |
| شعبهٔ کمیسه | ۱۰/۷ ۷۷/ ۲۷٤۳٥٥٥ | — « |
| « تجارتی | ۹۹/ ۰۰۰۲۳٤٤ | — « |
| « پرزه فروشی | ٦۱/ ۰۳۹۷۸۲٤ | — « |
| | ٥/۱ ٦۸/۱٥۹۷۰۹۲۷ | — « |
| ب : جایداد | | |
| بانك ملی | ٤/۳ ۳۳/ ۱۳٦۳۷٤٤٦۳ | — « |
| انحصار موتر | ۲/۱ ۳۹/ ۰۰٦٦٦۷۲٥۲ | — « |
| فابریکهٔ ترمیم موتر | ٥۹/ ۰۰۱۲۲۳۸۹۱ | — « |
| شعبهٔ کمیسه : | ۹٦/ ۰۰۷٦۱٤۲۷٤ | — « |
| شعبهٔ تجارتی | ۱۳/ ٦٦۸٤٤۳٦٥ | — « |
| | ٤/۱ ٤۱/۲۱۸۷۲٤۲٤۷ | — « |
| از بابت جمله شد قلم موجود | ٥/۱ ٦۸/۰۱٥۹۷۰۹۲۷ | — « |
| | ۲۰/ ۹۹/ ۲۳٤٦۹٥۱۷٥ | — « |

(c) ketabton.com: The Digital Library



ج : اسهام نافروش ۱۲۶۰۵۰۰۰/ افغانی

» ۲۴۷۳۰۰۱۷۵/۹۹/۲۰

# مفاد وضرر بانك

مفاد

| | | |
|---|---|---|
| ۱ـ بانك ملی قرارص۲ بلانس اول ۲/۷۳۱/۶۶۱۷۸۱۵ افغانی | | ۲۶۰۷۴۵۶/۵۲ افغانی |
| ۲ـ شعبهٔ شکر ص۱۸ | ۱۴۱۱۹۸۰/۳۹ ۱/۲ » | ۱۷۶۶۹۲/۹۲ونیم » |
| ۳ ـ « موتر ص۱ | ۱۶۰۶۵۳۹/۳۰ » | ۴۴۹۳۰۰/۴۴ ونیم » |
| ۴ ـ ترمیم موتر ص۲ | ۴۱۴۶۰/۸۹ ۱/۴ » | ۲۰۳۵۴۱/۸۲ » |
| ۵ ـ شعبهٔ کمیسه ص۱ | ۲۲۱۷۱۸ ۳۲ ۱/۲ » | ۸۲۵۱۱ ۶۱ ونیم » |
| ۶ـ شعبهٔ تجارتی ص۲/۷۹ ۱۳۷۶۱۴۷ « شرکتها « ۲/۵۱/۴۳/۷۵۶۶۰ | ۸۹۴۲۱۹۱/۳۰ « | ۱۳۵۶۱۳۵/۱۸ » |
| ۷ ـ پرزه فروشی حصهٔ بانك ص۱۳۰ بلانس : | ۶۱ ۰۰۳۹۷۸۲۴ » | |
| جمله شد کل ۴/۳ ۵۵ ۳۰ ۱۹۲۳۹۵ | | ۵۰ونیم۴۸۷۵۶۳۸ » |
| باقی مفاد خالص | | ۴/۵۱/۱۴۳۶۳۸۹۲ افغانی |

( نوت )

بلانس سال ۱۳۱۶ شرکت شمالی تاحال تمام نشده ازدرك اشتراك بانك ملی که ازشرکت شمالی مفاد حاصل میشوددربلانس هذا، درج نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

## از کارروائی های سال ۱۳۱۷ ولایت قطغن و بدخشان

فابریکه های پنبهٔ ولایت قطغن که بعضی تصاویر آن درین سالنامه درج یافته از جملهٔ مو سسات اقتصادی مهم افغانستان بشمار رفته اکشاف یکی از محصولات زراعتی خیلی قابل ملاحظهٔ مملکت را که ترقی آن در پروگرام اساسی حکومت متبوعه داخل است نمایندگی میکند. این عکس منظرهٔ داخلی ماشین فشار پنبه را در قندوز که شهر صنعتی پنبه مملکت گفته است نشان میدهد. در تاسیس این موسسات صنعتی پنبهٔ که در نقاط مختلفهٔ ولایات شمالی درین دو سه سال صورت گرفته مرحوم عبدالعزیز خان رئیس شرکت پنبه که در سال ۱۳۱۷ منا سفانه وفات یافت زحمات زیادی را متحمل شده بود.

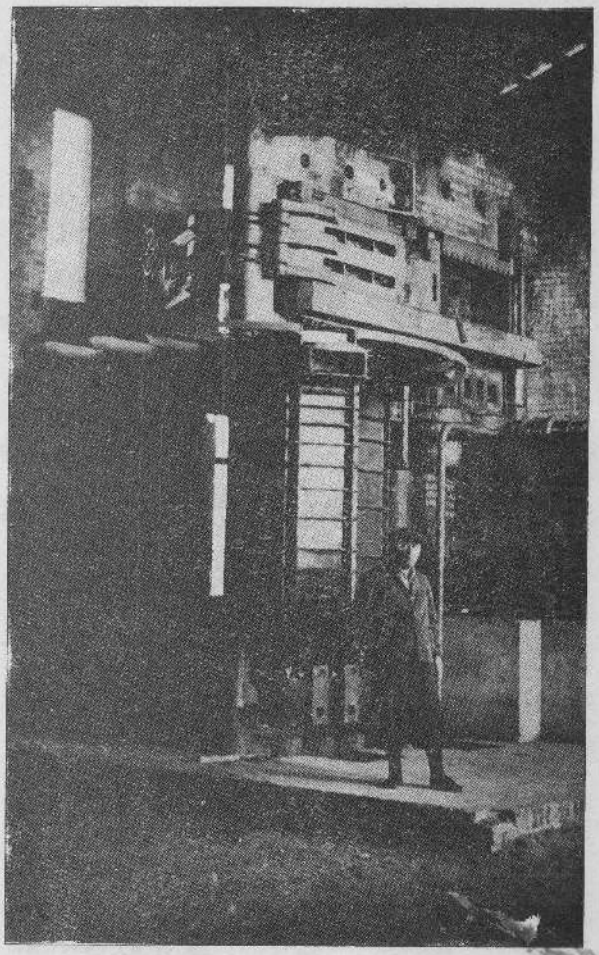

Presse hydrolique pour le coton, destiné à l'exportation
(Prov.de Kataghan-Badakhchan)

(c) ketabton.com: The Digital Library

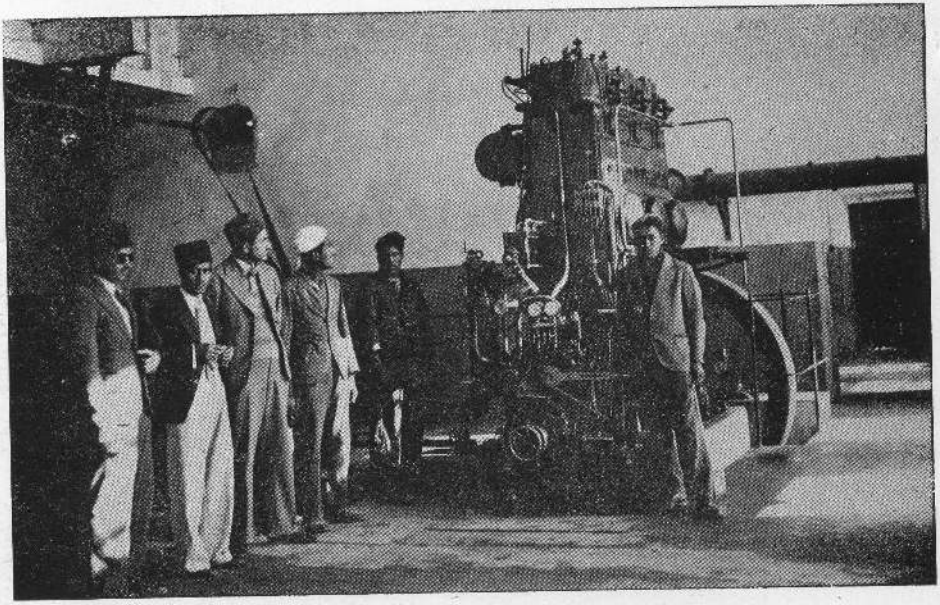

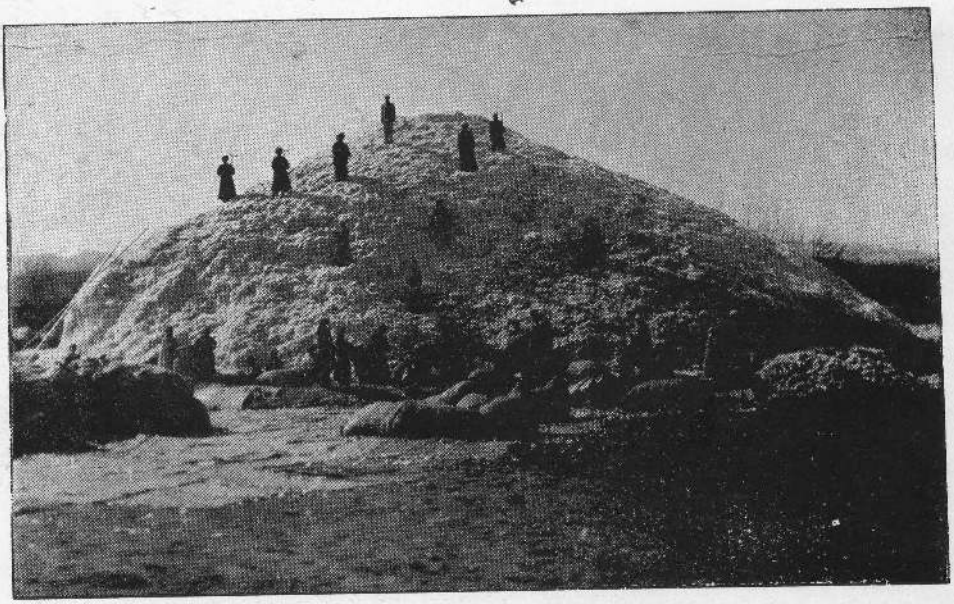

از موسسات اقتصادی جدید ولایات شمالی : بالا ماشین دیزل فابریکهٔ پنبهٔ حضرت امام
پائین : انبار پنبه برای فابریکهٔ مذکور ( ولایت قطغن و بدخشان )

En haut : une vue interne de l'usine de presse de coton
En bas : tas de coton brut destiné à l'alimentation de cette usine

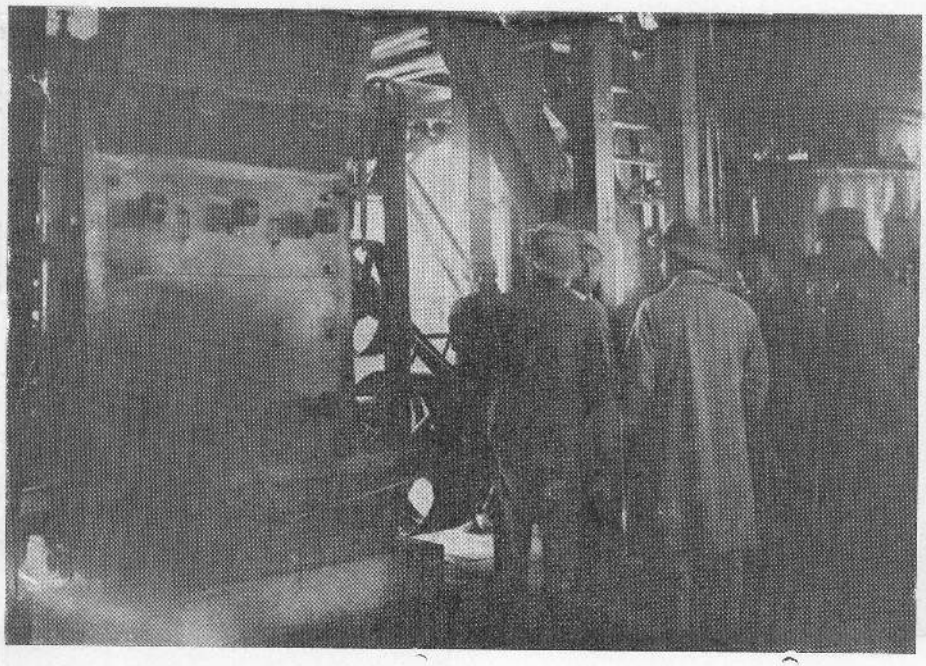

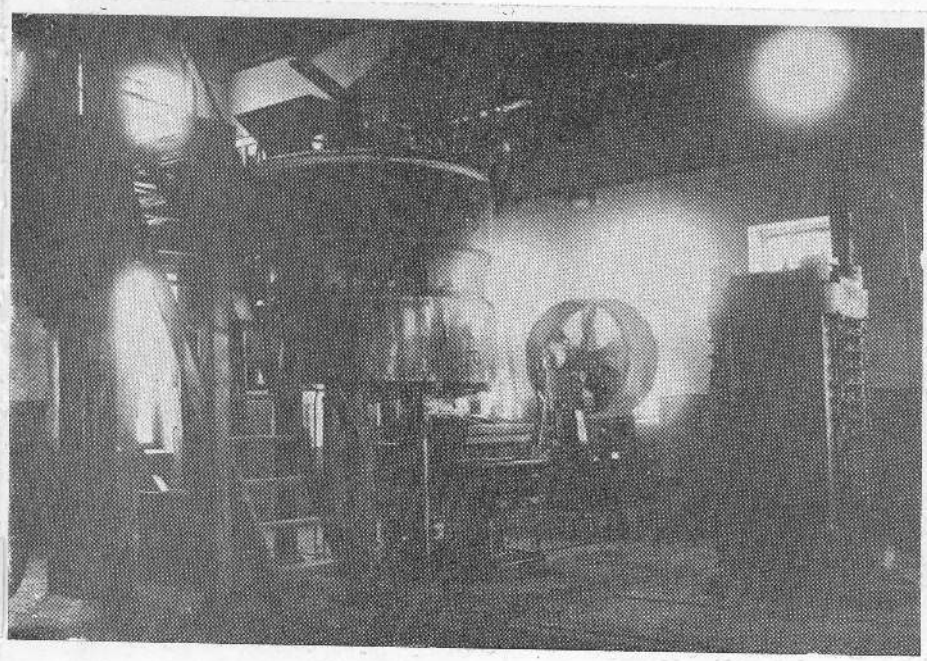

از موسسات اقتصادی جدید ولایات شمالی : قسمت تیل کشی فابریکهٔ قندوز درحینیکه
جلا التماب عبد المجید خان وزیر اقتصادی آنرامعاینه میفرمایند

L'intérieur de la fabrique d'extraction de l'huile des grains oléagineuses a Kondouz [Prov. de Kataghan]

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

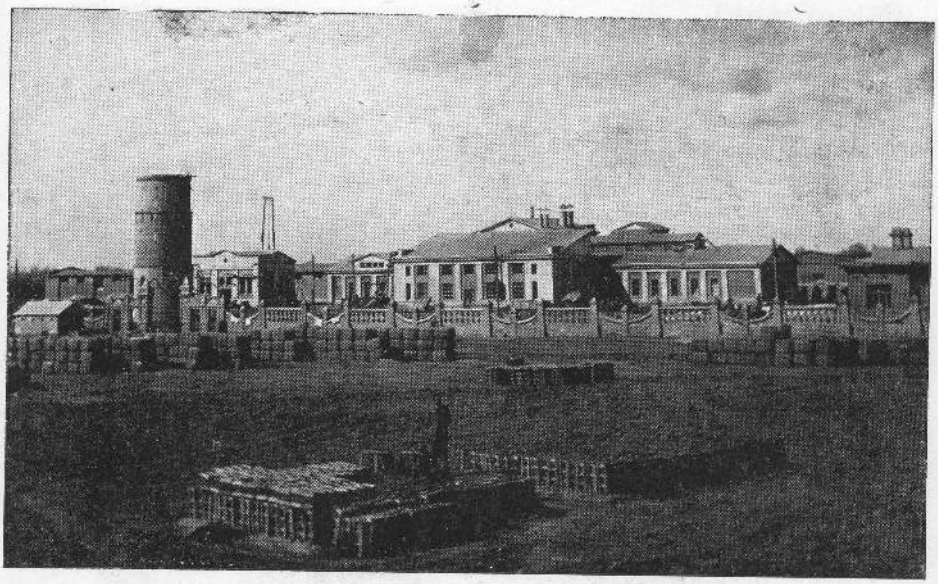

از موسسات اقتصادی جدید در ولایات شمالی : عمارات فابریکهٔ قندوز

Vue générale de la faprique de preses et d'emballage de coton à Kondouz «Prov.de Kataghan»

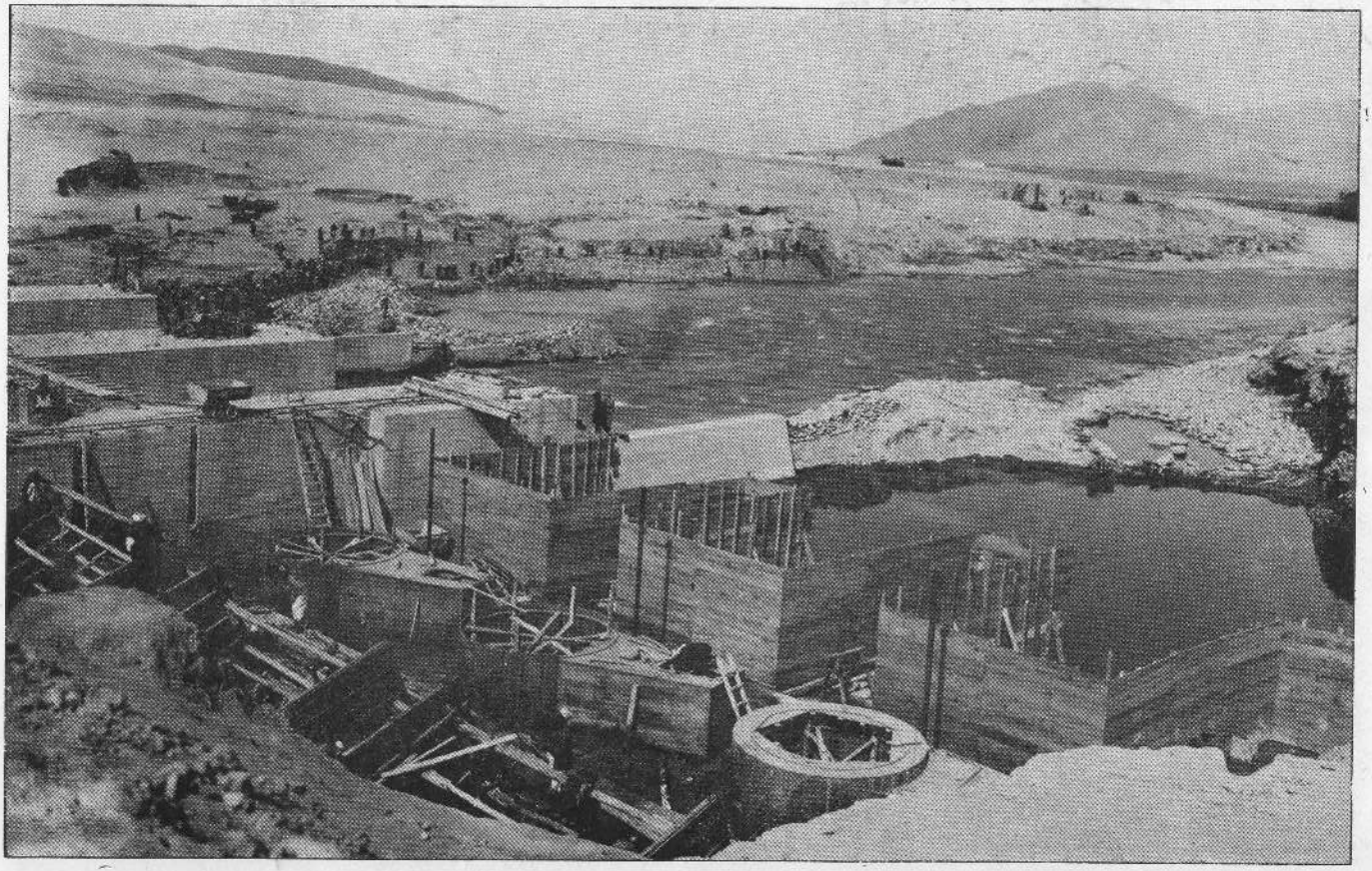

از مو سسات اقتصادی مهم افغا نستان : اساس فابریکهٔ بزرگ نساجی پل خمری که تهداب وعمارات آن تحت تعمیراست

Une vue des travaux de construction de la grande usine de tissage à Puli-Khomri «pov.du nord»

(c) ketabton.com: The Digital Library

از محصولات زراعتی قیمت دار افغانستان : پنبه که سلسلهٔ زراعت آن سال بسال توسعه یافته میرود این تصویر یک مزرعهٔ تالقان آن را نشان میدهد

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

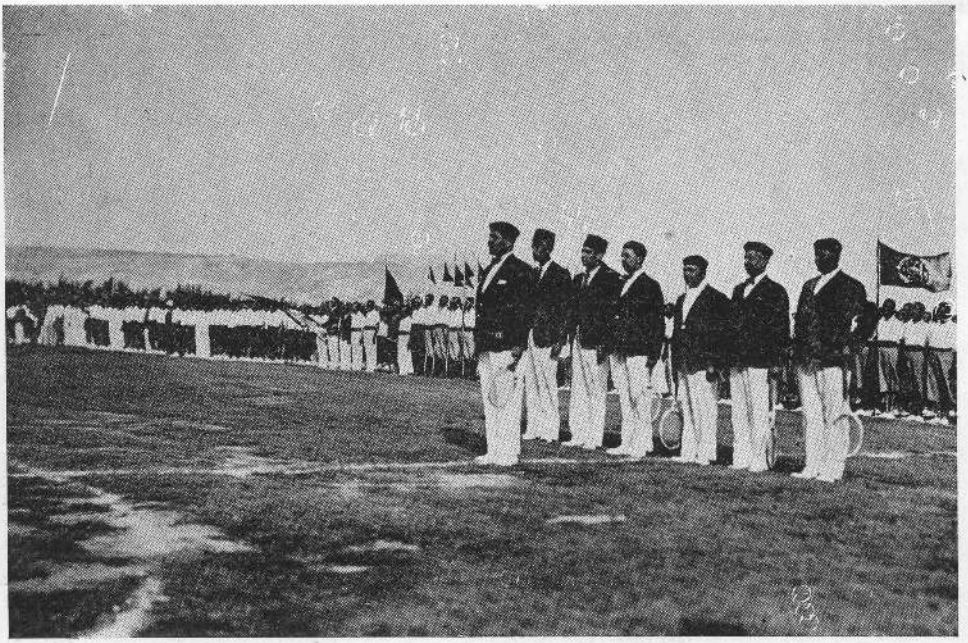

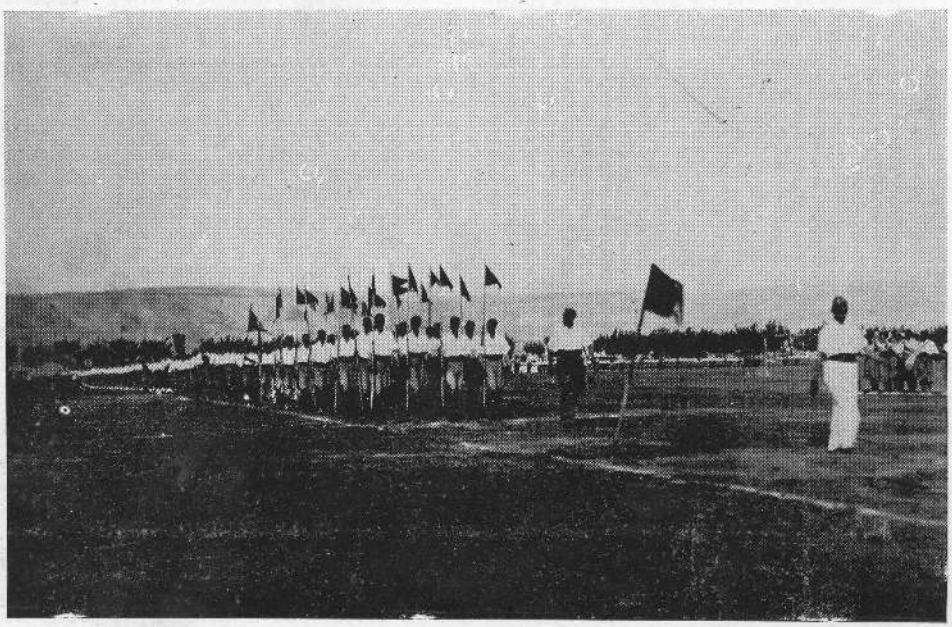

نهضت سپورت در افغانستان : منظرهٔ رسم گزشت ورزشکاران درجشن استقلال سال بیستم

Défilé des sportifs pendant les fêtes de l'indépendance (1938)

(c) ketabton.com: The Digital Library



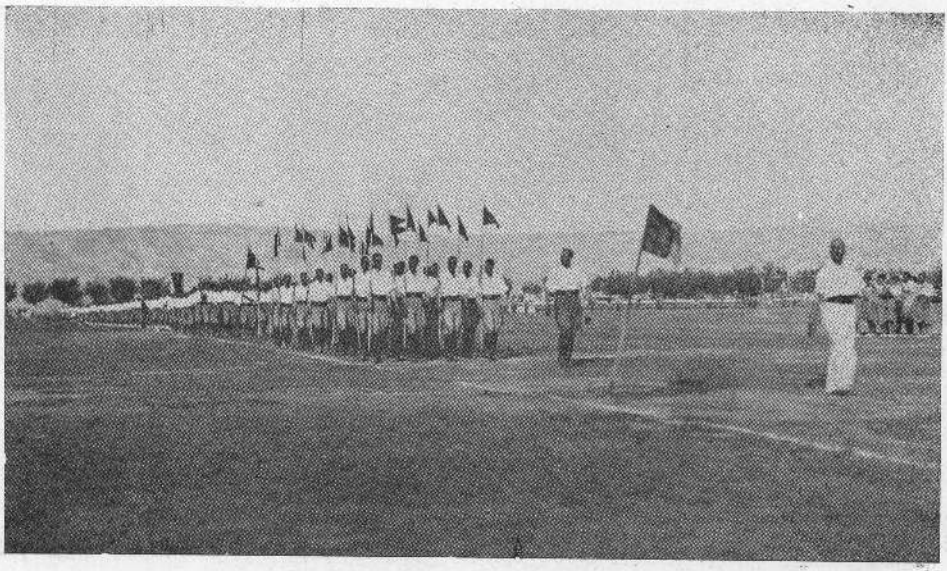

یك منظره از رسم گذشت ورزشکاران در جشن استقلال سال بیستم
Le défilé des sportifs pendant les fêtes de l'indépendance «1938»

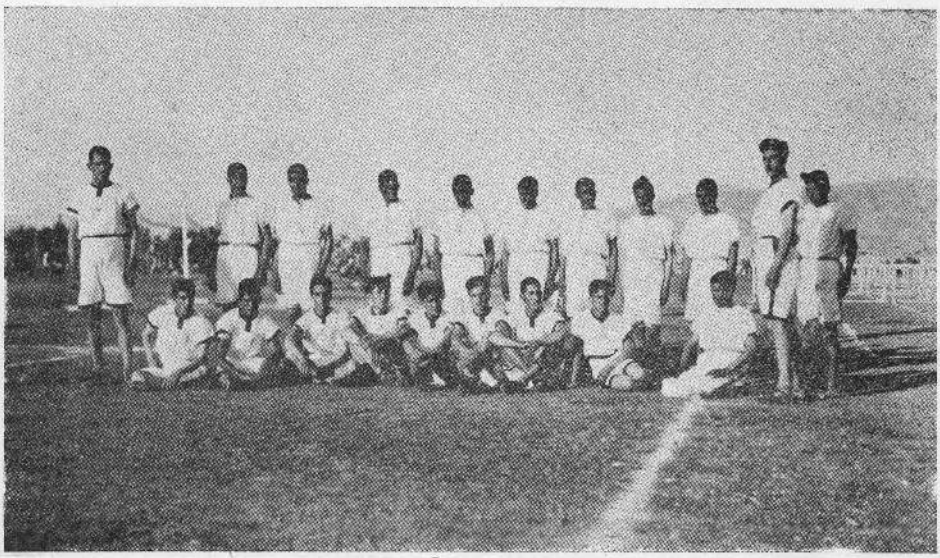

یك دسته از هاکی بازان پس از مسابقهٔ ( جشن استقلال سال بیستم )
Un groupe des joueurs de hokey après un match
fêtes d'indépendance 1938

(c) ketabton.com: The Digital Library

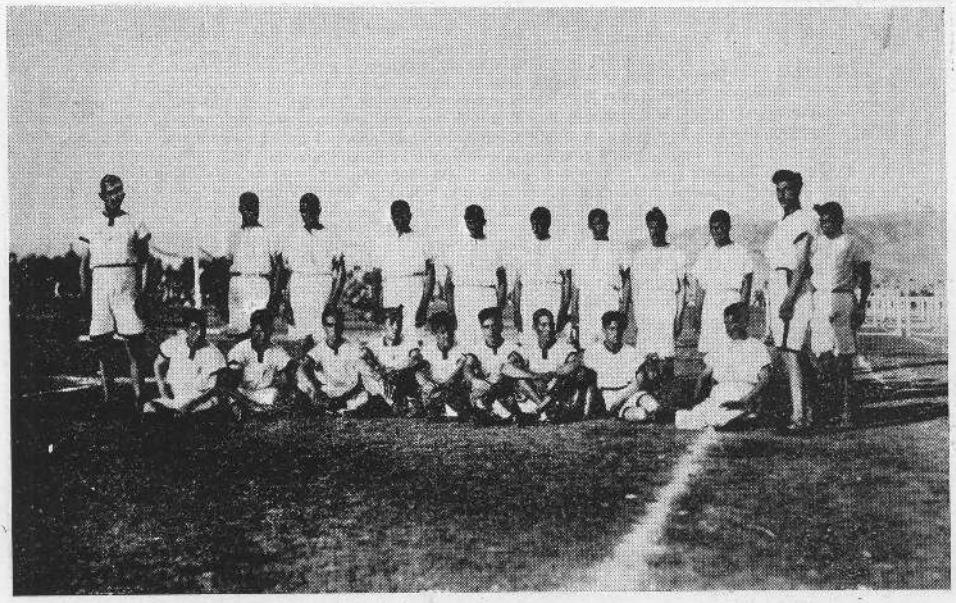

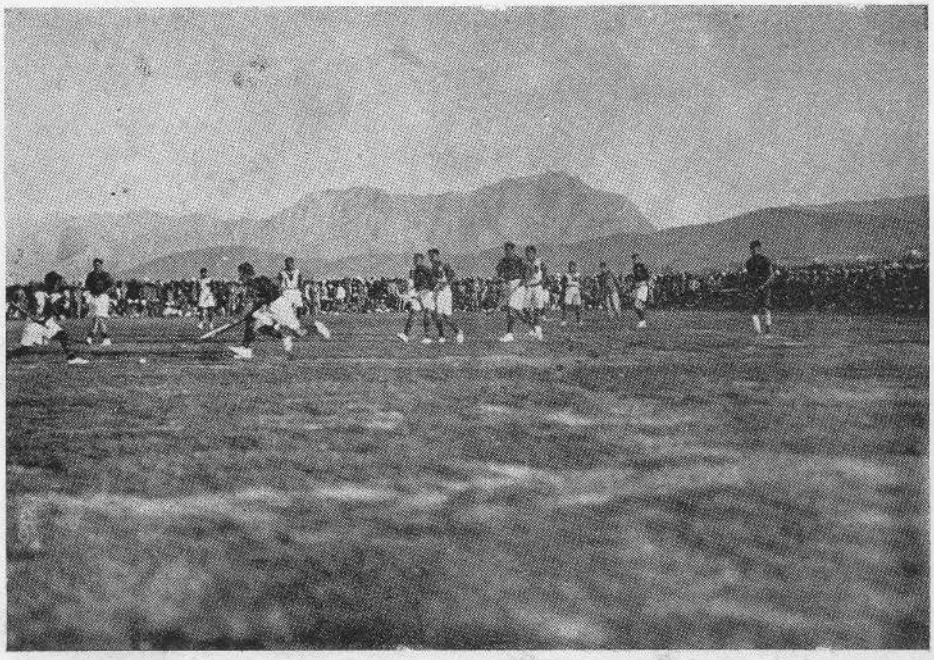

نمبضت سپورت در افغانستان : منا ظر مسا بقهٔ کرکت در جشن استقلال سال بیستم

Match de criquet pendant les fêtes de l'indépendance (1938)

(c) ketabton.com: The Digital Library

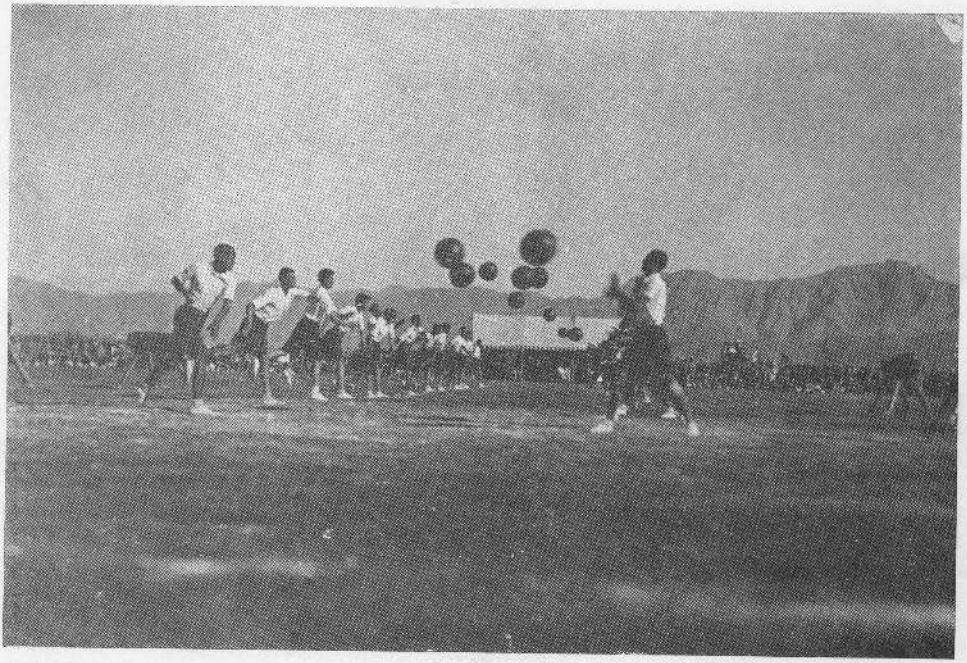

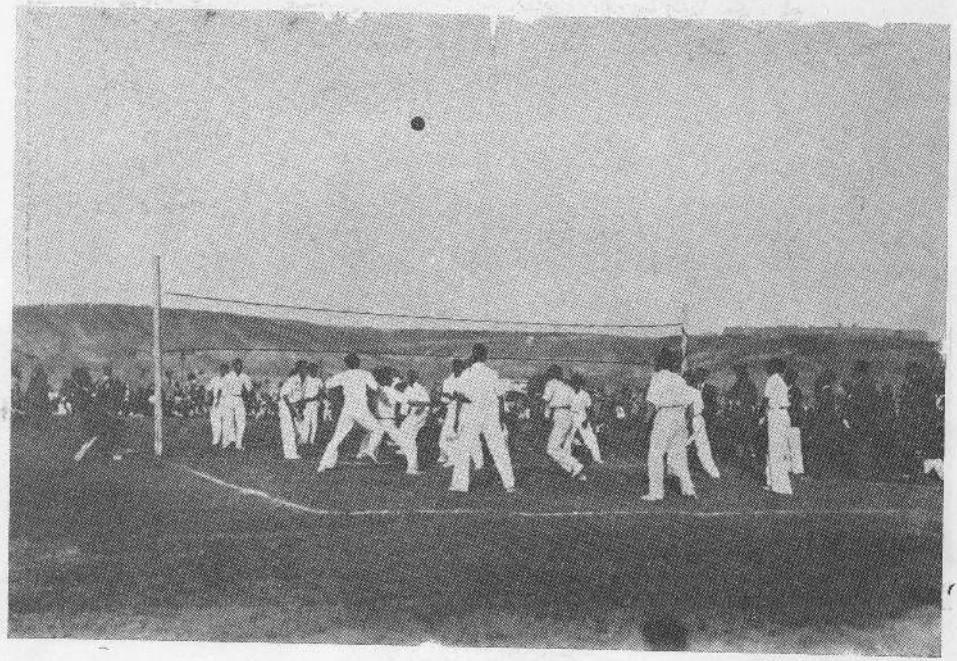

نهضت سپورت در افغانستان : مسابقهٔ والی بال در جشن استقلال سال بیستم

Mach de valiball pendant les fêtes de l'indépendance (1933)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# انجمن ملی اولمپیك افغانستان

## واجراآت سنوی ۱۳۱۷ آن

بقلم ش محمد یعقوب خان کندکمشر معاون ریاست اولمپیك

## ورزش و اهمیت آن درحیات امروزه

مارشال هندنبرگ رئیس جمهورفقید المان برقیوداتی که برملت المان راجع به تخفیف اسلحه ومعدود ساختن قوای عسکری المان ازاثرمعاهدهٔ ورسای گذاشته شده تبصره کنان بملت المان پیغام داد که ملت المان اگرچه ازاثرمعدود شدن قوای عسکری قوهٔ المان خیلی ضعیف شده اما تازمانیکه سپورت درملت المان موجود است تمام ملت در وقت ضرورت میتواند عسکر شود و وطن خود را ازدست اغیارمحافظه نماید ! وحقیقت هم همان است که اگرچه المان ازاثرمعاهدهٔ ورسای تنهایك لك نفرعسکرداشت مگرآن ملت ورزشکار بواسطهٔ سپورت چنان باوج ترقی رسید که در اندك فرصت معاهدهٔ ورسای بیش از یك کاغذ بیکاره دیگر اهمیت برای خود حفظ کرده نتوانست .

### فلسفهٔ سپورت :

فیلسوف زمان استقلال ونجات بخشای افغانستان اعلیحضرت شهید سعید محمد نادرشاه غازی نورالله مرقده درخصوص سپورت در یك مجلس ورزشکاران اظهارفرمودند : «وقت سپورت در جوانی است برای یك شخص ورزشکار لازم است که برای رسیدن باوج ترقی سپورت قوای خود را محافظه نماید پس در صورتیکه او به نگهداشت قوای خود مکلف گردید لازم است که ازهرگونه افراط واصراف که ضمناً سبب فساد اخلاق نیز میباشد پرهیزنماید مادامیکه در جوانی خودرا بصورت درست محافظه کرد چه ازحیث صحت جسمانی وچه ازحیث اخلاق درحیات آیندهٔ خود همیشه مسعود خواهدبود » این است اصل فلسفهٔ سپورت بارون کیو برتین فقید سرپرست دائمی انجمن بین المللی اولمپیك گفته « که داخل شدن در میدان مسابقه های سپورت محض بغرض موفقیت نیست بلکه اصل مقصد این است که دونفر و یادوگروه بمقابل هم باید مقابلهٔ درست

(c) ketabton.com: The Digital Library



بکنند از بردن و باختن متأثرنشوند . درعسکراولین چیز د سپلین ( انضباط ) است و د سپلین عسکری مسئلهٔ آسان نیست که علی الحساب کسی درعسکری داخل شدبان عادت بگیرد لا کن ازطرف دیگرهمین دسپلین درمیدان سپورت بصورت بازی عملی میشود . درعین حال که یکنفر سرگرم بازی میباشد ( حکم ) اشپلاق میکند . تمام نفر جا بجا ایستاده و منتظر امر میشوند . وظیفهٔ هر شخص دربازی معین است ، میدان سپورت میدان محاربه میباشد یك عده نفری تعرض میکنند ، برخی مدافعه و باقیمانده استحکام هستند همچنانیکه یك عسکر بدون امر آمر بیك موقع غلطرسیده خساره می بیند همانطور یکنفر بازی کننده درمیدان سپورت خارج وظیفهٔ خود کدام کار را اجرا کرده متحمل خساره میشود وباعث ناکامی جمعیت میگردد زمانهٔ موجوده زمانی است که حیات اجتماعی یك ملت ازتعداد ورزشکاران آن قیاس میشود مقصد از سپورت تنها فوت بال ، هاکی ، وتینس ، وغیره بازی های عصری نیست بلکه بازیهای ملی هرملت سپورت اصلی همان ملت بشمار میرود ونباید آنرا فراموش نموده ازدست داد دربین مافغانها اقسام مختلف سپورت ها موجود است ولی مع الاسف ازباعث عدم توجه همین سپورتها قریب است بکلی معدوم شوند بازیهای ملی ما که عبارت ازآتن ، غرسی میر بدکان ، نیزه بازی ، اسپ سواری ، شکار چوب بازی ، آب بازی ، کشتی گیری وغیره وغیره چنان بازیهای هستند که اولاد وطن چه درشهر وچه دردهات به یکی یا به دیگر آن ضرور بلد میباشند. برای زمستان ما یخ مالك داریم که اطفال خورد سال را درهمه وقت درموسم آن مصروف بازی مذکور می بینیم سپورت کدام چیزی جدید نیست که امروز درافغانستان معرفی میشود بلکه ازقدیم وقرن های گذشته میراث داریم وبرای مالازم است اولاد های ما که سپورت های عصری راپسندند ویابرای شرکت دران وقت ندارند بایست کم ازکم سپورت های ملی خودرا ازدست ندهند .

ما باید بدانیم که دربهار به باغها رفته قیماق چای خوردن ودرزمستان درزیر صندلی در آمده جلغوزه خوردن غیر از تنبلی دیگرنتیجهٔ نمیدهد . نه تنها درین ساعت تیری های بیجا حیات اقتصادی خراب میشود بلکه نقصان صحت هم میرسد وملت که تنبل باشد و حیات اقتصادی اش برهم خوردآخرش غیرازذلت دیگر چیزی نمی بیند حیات امروزهٔ دنیا و موقعیت جغرافیائی افغانستان بماملت افغان واضح نشان میدهد که ما ملت باید همیشه مستعد بوده خاك پاك وطن را ازتعرض اغیار مدافعه نمائیم گیریم که حکومت غمخوار مابرای دفاع افغانستان هر فرد این خطه را بابهترین آلات وادوات حربی مجهز بسازد لا کن برای استعمال مواد فوق همانطور اشخاص مستعدو سالم لازم است قادرمتعال برماملت افغان مهربانی فوق العاده نموده که آب هوای سالم عنایت وارزانی داشته لا کن اگر بواسطهٔ تنبلی خود ما ازین مرحمت های خدا وندی استفادهٔ لازمه نکنیم گناه ازکی خواهد بود ومسئولیت عاقبت آن بدوش کی ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library



تاریخ افغانستان بماواضح نشان میدهد که درهرعصر سپورت همان عصر همه وقته اجرامی شد وورزشکار ان افغانستان درعالم شهرت داشتند چه همین ملت مملکت عزیزما عموماً روز های رخصتی وجشن های ملی خودرا به شطارت هاومسابقه های سپورت از قبیل اسپ دوانی ، انداخت سنگ( که امروزگلولهٔ آهنی است ) نیزه بازی ، چوب بازی ، پهلوانی وغیره وغیره صرف میکردند هرفرد درتمام سال برای این مقصد مشق میکرد تا بروزمسابقه ازحریف خودپس نماند ویااقلاً درمظهر عموم جوهر ذاتی خود را بصورت خوبی نشانداده مورد تحسین ناظرین واقع گردد. امروزجای بسیار افسوس است که اعیاد دینی ومیله های ملی ما به مرغ بازی تخم جنگی وغیره وغیره میگذرد که این عادت هاوبازی علاوه ازاینکه خلاف شریعت غرای احمدی است نقصان مالی وجانی هم دارد ممکن بعضی اشخاص خیال خواهند نمود که شمولیت درسپورتهای عصری ویاملی کدام مصرف بکار خواهد داشت وآنها بواسطهٔ عدم قدرت مالی درین سپورتها شرکت نمیورزند ، درست ماهم بعموم تکلیف نمیکنیم که آنهادرتینس ، فت بال ، هاکی ، پولو، چوگان ، بلیارد ، وسکی که مصارف زیاد دارد شمولیت ورزندکسانیکه صاحب استعداد هستند از درك مالی بهانه جوئی کرده نیمتوانند لاکن برای اشخاص بی چیز سپورتهای ساده ازقبیل ، پیاده رفتن وادمان ( وورزش های آزاد باحرکات دستها وسائراعضاء ) موجود است که یك پول مصرف بکارندارد .

## خطـاب به اهل معارف وعسکر !

برادران عسکری واولاد های معارف وطن ! امروزحکومت غمخوار ماو شما باوجود بحران اقتصادی که تمام دنیا دران گرفتاراست عموم مصارف تعلیم وسپورت شمارا که نظیر آن درهیچ مملکت دنیا موجود نیست ، بردوش خودگرفته بشمامیدان های سپورت راتهیه ومعلمین لایق را بمصارف گزاف ازخارج وداخل استخدام نموده میخواهد که ملت افغانستان یك ملتی باشد که درقطار ملل عالم موقعیت درست راحایز شود شما ازاین وقت استفاده نموده سعی کنید که ملت ما یك ملت صحیح وسالم تندرست گردد چراکه بمصداق «فکرسالم دربدن سالم» آینده این خاك که شما نگهبان فردای آن هستید به بدن وفکرسالم احتیاج دارد !

## اجراآت انجمن اولمپیك افغانستان

حسب معمول امسال هم درجشن استقلال نمایشات متعدد وشاندار سپورت بزیر اثر دائرهٔ اولمپیك نشانداده شد بروز دوم جشن رسم گذشت ورزشکاران افغانی بحضورمبارك اعلیحضرت

(c) ketabton.com: The Digital Library



المتوکل علی الله اجرا گردید ودر رسم گذشت مذکور بالغ بر شش هزار سپورتمین شرکت ورزیدند که در راس آن ع ، ج ، ا ، ا ، نشان والاحضرت سردار شاه محمود خان غازی تشریف فرما بودند . اعلیحضرت همایونی ازحسن اداره وترتیبات رسم گذشت اظهار رضامندی فرمودند واین نمایش مورد تحسین وآفرین ناظرین گردید . امسال علاوه برهاکی وفت بال یك نمایش بازی جدید که آن را دهنده بال مینامند از طرف طلبهٔ معارف بمقابل تیم خارجی های کابل اجرا شد . باوجوداینکه تیم معارف این بازی را ازمتخصص سپورت خود چندی قبل آموخته بودند وصرف ۲ ماه دران مشق کرده بودند لاکن از آنجاکه افغانها فطرتاً سپورتمین هستند اصول بازی رابصورت صحیح درك کرده درین مسابقه بمقابل چنان ورزشکارانی که همه تقریباً ازایام طفولیت درین بازی دسترس داشتند به ٤٠٧ غالب گردیدند همچنان تیم های افغانی در دومسابقهٔ فت بال ودو مسابقهٔ هاکی درایام جشن بر حریف های خارجی خود غالب آمدند . درتمام مسابقه هائی که امسال از طرف افغانها با خارجی هااجرا شده تیم افغانی دریك مسابقهٔ هاکی به ٤٠٣ مغلوب ودر باقی تمام بازی ها گوی سبقت رارببودند .

علاوه بر نمایشات مذکور یك نمایش سپورت های آزاد از طرف طلبهٔ معارف اجرا گردیده درین نمایش قریباً (۸۰۰) نفر طلبه شمولیت ورزیدند این نمایش که باراول درمعرض اجرا گذاشته شده بود از هر حیث قابل تقدیر بوده وفوق العاده موردتحسین وتقدیر ناظرین گردید .

## تورنمنت های داخلی :

بقرار سال های گذشته امسال هم تورنمنت های داخلی اجراگردید . اول تورنمنت فت بال بین قطعات عسکری بوده که دران تمام قطعات مرکز مکاتب فنون حربیه ، فرقهٔ شاهی ، وفرقهٔ مستقل توپچی ، وقوماندانی فضائی شمولیت ورزیدند . باوجود فرصت اندك که تیم قوماندانی فضائی فت بال را شروع کرده بود بااین هم از اثر توجه ودلچسپی ع ، ش ، قوماندان صاحب وح ، غلام دستگیرخان غندمشر مدیرفابریکهای قوماندانی موصوف تیم مذکور درتورنمنت غالب آمد وجائزهٔ معینه را اخذ نمودند .

پوشیده نماند که جائزهٔ مذکور برای یکسال نزد قوماندانی فضائی میماند ودرسال آینده مجدداً همین تورنمنت جاری شدنی است اگرچه ازیکطرف مابقوماندانی مذکور به نسبت موفقیت شان تبریك میگوئیم لاکن ازطرف دیگر توصیه واخطار میکنیم که اگرآنها درمشق خود ازسر سال نکوشیدند ممکن که یکی ازتیم های دیگر مشمولین تورنمنت جائزه را ازنزد شان خواهند

(c) ketabton.com: The Digital Library



ربود بمصداق همین قول اگر کدام تیم ویا کدام فرد میخواهد جائزه بگیرد باید مشق کند وبصورت فنی مشق کند .

دربازی های که علاوه بریکنفر از یکطرف بصورت یك تیم بازی می کند مثل فت بال، هاکی،رگبی و غیره اتحاد عمل از جملهٔ ضروریات است. ممکن یك یادونفر ویك تیم فوق العاده خوب باشد اما نباید فراموش کرد که بصورت انفرادی وبه شخص خود نمیتوانند که آنها تیم خود را کامیاب سازند ( دودل یك شود بشکند کوه را ) باید تمام اعضا یك تیم باساس اتحاد عمل کار کنند ویقین بدانند که اگر این پرنسیب بصورت درست تعقیب میشود پس کامیابی حتمی است کسانیکه بصورت انفرادی درفت بال ویاهاکی قدری بلند رفته اند خیلی غور ودقت بنمایند که از بازی شخصی درهر موقع حذرواجتناب کنند وهمیشه مدنظر داشته باشند که کامیابی تماماً همان تیم است نه ازشخص خودش واگر بواسطهٔ بازی شخصی یك نفر تیم ناکام شود(ولوکه خودش منفرداً بسیار اعلی بازی کرده باشد )بااینهم بدنامی وناکامی آن تعلق بهمان شخص دارد.

## تورنمنت شاه محمود :

قارئین گرام مسبوق اند که این تورنمنت که مخصوص بازی فت بال است همه ساله در کابل اجرا میشود وقدیم ترین ومهم ترین تورنمنت ها است. امسال هم همین تورنمنت حسب معمول اجرا گردید- ولی متاسفانه بواسطهٔ برف باری قبل ازوقت تورنمنت مذکور ناتمام ماند . مسابقهٔ اخرین همین تیم محمودیه وتیم المرمعارف یکمراتبه درکلوب عسکری اجرا شد . لاکن نتیجهٔ مثبت گرفته شده نتوانست. انشاالله تعالی مسابقه در اوائل سال ۱۳۱۸ اجرا خواهد شد .

## مسابقهٔ دویدن ۱۰،۰۰۰ متر :

برای دفعه اول مسابقهٔ دویدن ۱۰،۰۰۰ متردراواخر( ماه قوس)درپین دارالفنون(نیوی کابل )وکلوب عسکری اجرا گردید. درین مسابقه ازمکتب حربیه وقطعات عسکری وطلبهٔ معارف ۳۶ نفرشمولیت ورزید از آنجاکه برای دفعهٔ اول همچو یك مسابقهٔ دویدن مسافهٔ بعید درکابل اجرا میشد از اهالی کابل از هرطبقه نسبت آن دلچسپی زیاد نشاندادند درارض راه ازمینار نائب سالار عبدالوکیل خان مرحوم تاکلوب عسکری جمعیت زیاد واز تماشا چیان حاضر وعندالورود نفری دونده را بکف زدن هاومانده نباشی ها پذیرائی کردند عمر اخان پنجشیری مربوط قطعه عسکری مکتب فنون حربیه درین مسابقه نمره اول و محمد قاسم خان

(c) ketabton.com: The Digital Library



متعلم مکتب عالی نجات نمره دوم برآمدند والاحضرت افخم سردار سپه سالارغازی از کمال علاقه مندی که به سپورت دارند بشخص شخیص خود در عمارت کلوب عسکری حضور داشتند بکف زدن های شادمانی نفری دونده را پذیرائی فرمودند وبه همراه شان صاحب منصبان عسکری ومامورین بزرگ وزارت معارف ودیگر علاقه مندان سپورت نیز تشریف داشتند باوجوداینکه نفری دونده هیچ امادهٔ همچومسابقه نبودند مع ذالك ریکارد آنها باریکارد دنیا چند دقیقه تفاوت داشت یقین داریم که دراثر توجه مامورین مسئول سپورت چه درقطعات عسکری وچه درمعارف در فرصت اندك معیار سپورت افغانستان به معیار بین المللی نزدیك خواهد شد .

## مسابقات سپورت های انفرادی

### دربین قطعات عسکری مکاتب فنون حربیه ، وطلبهٔ معارف :

امسال دربین وقفه های فوق الذکر یك مسابقهٔ سپورت انفرادی نیز اجرا گردید که دران مسابقه بازی های دویدن ۱۰۰ متر - و ۲۰۰ متر - ۴۰۰ متر، دویدن وخیزدن ازموانع - انداخت هیمر، انداخت گلوله ، انداخت دسك - انداخت جیولن ، دویدن ریلی ، انداخت بهدستی، خیزدراز ، خیزبلند - خیزقدم دار اجرا گردید . این مسابقه ها سه روز درمیدان کلوب عسکری بعمل آمد .

وبالاخر تیم مکتب حربیه مقام اول وتیم معارف مقام دوم را حایز شدند برای تیم مکتب حربیه جائزه معینی که نائب رئیس انجمن بین المللی هاکی برای همین مقصد اهدا کرده بود بدست مبارك حضور والاحضرت افخم سردار سپه سالارغازی داده شد . اینتور نمنت هم انشاالله تعالی بهر صورت همه ساله اجرا خواهد شد . وتیمیکه دران نمرهٔ اول را حایز شود جائزهٔ مذکور را خواهد گرفت

ماهم بنوبهٔ خود تیم موصوف را تبریك گفته ضمناً توصیه میکنیم که برای نگهداشت این جائزه مشق خودرا جاری بدارند زیرا که اگر آنها باین خیال ماندند که جائزه را گرفتیم سال آینده باز خواهیم ربود غیرممکن است چه کسانیکه درامسال با آنها داخل مسابقه شده بودند حتماً میکوشند که درسال آینده کامیاب شوند پس ازاقدامات حریف غافل نباید شد واز طرف دیگر مابدیگر قطعات عسکری وطلبهٔ معارف توصیه میکنیم که بمصداق مقولهٔ انگلیسی: « اگردر دفعهٔ اول کامیاب نشدید ، بکوشید ، بکوشید ، بازبکوشید ! »

اگر در اول کامیاب نشدید مشق کنید که کامیاب شوید و سعی نمائید که در سال آینده کامیاب شده سالون سپورت خود را بجائزهٔ مقبول سپورت های انفرادی و غیره مزین بسازید .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## مسابقهٔ شطرنج :

در اخیر سال گذشته انجمن اولمپیك طرح اولین مسابقه را درکابل ریخته درنتیجه جناب سید فیض‌الله خان بنام قهرمان شطرنج شناخته شد. اما چون درولایات مختلفهٔ افغانستان نیز شطرنج بازان ماهر وجود دارد، لهذا انجمن‌اولمپیك درموقع جشن استقلال خواست یك مسابقهٔ بزرگتری که بنام مسابقهٔ شطرنج افغانستان یاد شده میتواند ، ترتیب بدهد وبرای این‌مقصد شطرنج بازان مشهور ولایات را نیز دعوت آمدن بکابل نمود و مدعوین از طرف انجمن او لمپیك بصورت رسمی درطول مدت انعقاد جشن پذیرفته شده ، مسابقه شروع گردید . درنتیجه این مسابقه اصول بازی وحکمیت آن مطابق مقررات بین المللی بود، جناب محمد علیخان قندهاری نمره اول برآمد، لقب ( قهرمان شطرنج افغانستان ) را بایك کپ نقره ئی حاصل‌کردند ـ نمره دوم به‌جناب فیروز خان و نمرهٔ سوم بجناب خیام و نمرهٔ چهارم بجناب عبدالوهابخان مدیر شعبهٔ شرق وزارت خارجه ( که قبلاً در یك مسابقه در تورکیه نیز نمرهٔ اول بر آمده بودند ) و نمرهٔ پنجم به جناب غلام دستگیر خان ونمرهٔ ششم به جناب سید فیض الله خان تعلق گرفت .

## مسابقهٔ هیند بال :

مسابقهٔ هیندبال که بسلسلهٔ دیگر تورنمنت های داخلی دراول زمستان از سبب سرما معطل شده بود ، بتاریخ ۷ حوت درین تیم های معارف روی برف اجراء گردیده پس از یك سلسله مقابلات ، تیم ( مکتب نجات) به (۳) مقابل (۲) بر ( تیم مامورین ومعلمین معارف ) غالب شد . مسابقه در میدان سپورت مکتب استقلال بعمل آمده مقابلهٔ آخری بتاریخ ۱٤حوت صورت گرفته تیم ( مکتب نجات ) کپ را برد .

## تشکیل ریاست اداری انجمن او لمپیك

ازانجا که توجه حکومت طرفیخواه المتوکل‌الله بطرف سپورت خیلی زیاد است و حکومت میخواهد که این شعبه هم به مثل سائر شعبات مملکت ترقی مطلوب حاصل کند یك ریاست جدید بنام ریاست اداری اولمپیك درجملهٔ ریاست های وزارت حربیه حسب پیش‌نهاد والاحضرت افخم سردار سپه سالار غازی ازحضور مبارك اعلیحضرت المتوکل علی‌الله منظور گردیده بریاست آن ازحضورملوکانه ع ، ص شهزاده محمدیوسف خان که درسپورت دسترس وسابقهٔ طولانی دارند مفتخر وسرفراز گردیدند وبمعاونی‌ریاست مذکورش محمدیعقوب خان سکرتر اولمپیك‌عز تقرریافتند همچنین ادارهٔ کلوب عسکری، فابریکهٔ سپورت وعموم شعبات سپورت قطعات عسکری باین ریاست مربوط وتفویض گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

# وقائع مهمهٔ داخلی

بقلم جناب یار محمد خان نظامی

سال ۱۳۱۷ اگرچه ازحیث وقائع نسبةً مملودیده میشود ولی باوجود آن رو یهمرفته نظر به نتیجه میتوان سال مذکور را درقطار سالهای خوب از برای وطن عزیز شمارکرده زیرا اگرچه درین سال آفاتی چند ازقبیل حرکات نادرست بعضی اقوام و ظهور کوله را درمملکت بروز نمود ولی بالمقابل همین وقائع درعین اینکه از اثرفضل ومرحمت حضرت خداوندی و استحکام مبانی مملکت داری وحسن مفاهمت و همکاری ملت و حکومت بزود ترین وقت و بهترین صورتی دفع پذیرفت ، ضمناً درداخل و خارج ثابت کرد که الحمدالله امروز بنیان اتحاد ملی و تشکیلات حکومت در افغانستان بقدری نضج گرفته است که با این قبیل پیش آمد های سوء مقابلهٔ موفقانه شده میتواند .

اجمال وقائع قابل ذکرسال و آنچه از گذارشات که درضمن اجراآت دوائر مملکتی آمده نمیتواند ، ذیلاً جهت استحضار خوانندگان کرام درج میشود .

## نهال شانی

چنانچه میدانیم یکی ازمهمترین توجهاتیکه ذات اشرف همایونی درین چند سال اخیر فرموده تشویق اهالی است بغرس نهال شانی ، زیراذات شاهانهٔ شان بفکر رزین خویش دانسته اند که یکی ازمنابع ثروتی هرمملکت کثرت اثمار بوده ومنشاء تولید اثماروجود اشجار است و مجاهدت درین رشته بهترین عامل اقتصادیات هرملت میباشد ، و علاوتاً تکثیر اشجار در تصفیهٔ هوا و سرسبزی هرمحیط عاملیت مهمی داشته رفاهیت اجتماعی بار می آورد .

بنابرین جهات ذات اقدس همایونی درماه حمل ۱۳۱۷ نیز مانند سائر سالهای دورهٔ زمامداری خویش که موقع نهال شانی وغرس اشجاراست عموم اهالی مملکت را بعمل نهال شانی و فلاحت و باغبانی دعوت واعلانی دراینخصوص بعنوان عموم اهالی صادر و به جمیع مامورین شاهانه در مرکز وولایات درین باره توصیه فرموده اند چنانچه ازروی راپورت های که واصل شده در سال ۱۳۱۷ درتمام مملکت (۲۰) فیصد نسبت به سال ۱۳۱۶ غرس اشجار بعمل آمده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# استقبال روز میلاد النبی (ص) در افغانستان

حسب مقررات همه ساله بتاریخ ۱۲ ماه ربیع الاول که روز میلاد حضرت سرور کائنات پیغمبر عظیم الشان ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم میباشد بمناسبت حلول اینروز بزرگ در عمارت سلامخانهٔ شاهی ترتیبات عالی گرفته شده ومجلس بزرگی منعقد گردیده بود که دران مجلس ج ، ع ، ج ، ا ، ا نشان والاحضرت صدر اعظم صاحب و ع ، ج ، ا ، ا نشان و الاحضرت سردار شاه محمود خان وزیر صاحب حربیه و جناب حضرت صاحب نور المشائخ ووزراء ، رؤسا معین ها و اعضای محترم جمعیت العلماء وهیئت مجلس عالی اعیان و نمایندگان مجلس شورای ملی واعضای محاکم ثلاثهٔ کابل و سائر رجال بزرگ و علما وفضلای مرکز شمولیت ورزیده بودند .

درین مجلس به ختم های قرآن عظیم الشان پرداخته و بیانات جذابی درذ کرحیات وسوانح درخشان هادی بشریت به صراط مستقیم حضرت احدیت یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ایراد گردید .

بالاخره مجلس موصوف بدعای ترقی افغانستان و عالم اسلام و موفقیت حکومت متبوع ما در اصلاحات مملکت ختم گردید .

# بروز مرض کوله را

## واقدامات وزارت صحیه

قارئین محترم از شیوع مرض کوله را مطلع اند که بدواً درصفحات شمال غربی هند بروز و متعاقباً باوجود قرانطین سرحدی دراوائل جوزا درحدود خوست ( سمت جنوبی ) سرایت کرده و چند نفر ازاهالی آنجارا مورد حمله قرار داد .

وزارت جلیلهٔ صحیه بتأسی حکومت ملت دوست ما بصورت فوری عملیات قرانطین محلی را اجراء و ضمناً برای حفظ ما تقدم و جلوگیری از ین مرض مدهش ترتیبات صحی اتخاذ نمود ، چنانچه بعموم معاینه خانهای شهری وشفاخانهای ملکی واکسین آنرا تقسیم وطور مجانی دکتورهایکه ازطرف وزارت موصوف مقرر بودند ، عموم مردم را انجکسیون مینمودند وعلاوةً درتمام ولایات ومحالات بطور کافی واکسین ضدکوله را بادکتورهای لائق فرستاد که عموم اهالی را بلااستثنا انجکسیون نمایند .

این اقدام جدیانهٔ وزارت جلیلهٔ صحیه که نسبت بجلوگیری از مرض کوله را از خود ابراز فرمود خیلی قابل قدر بوده وعموم اهالی وطن عزیز ما ازاجرا آت نافع ومفید آن اظهار تشکر ورضائیت مینمایند . چنانچه باوجود سرایت مرض که دراکثر بلاد افغانستان منجلمه کابل ، قندهار ، مزار

(c) ketabton.com: The Digital Library



## استقبال عیدین

اعیاد مذهبی بزرگ اسلامی که عبارت از عید رمضان و عید قربان باشد ، ازطرف ملت و حکومت دیانت شعار افغانستان بکمال محبت پذیرائی شده اولی بتاریخ (۲) قوس ودومی بتاریخ (۱۰) دلو تصادف نمود ، درهردو عید ذات اشرف ملوکانه درسلامخانه برای شنیدن عرض تبریك طبقات ملت شاهانه واجرای مراسم عید مبارکی بالذات حضور آورده ، درضمن نطق های مؤثری ازعیدین استقبال میفرمودند و نیز برطبق همه ساله فرامین تبریك عید ازحضور ملوکانه بنام عموم نایب الحکومه ها و حکام اعلی و صاحبمنصبان عسکری و غیره اعاظم ملت شرف اصدار یافته که سواد آنها در موقعش درجراید وطن عزیز نشر و اشاعه یافته .

## اعانه برای تعمیر مکاتب

### از طرف مردم شش کروهی و پغمان

یکی از مظاهر توجه واشتیاق مردمان وطن عزیز ما به توسعه وترقی معارف همانا اعطای اعانه ایست که ازطرف مردمان شش کروهی و پغمان برای تعمیر مکاتب بحضور حکومت متبوعه تقدیم شده واین اعانه بالغ بر یك لك وسی هزار افغانی و بنام اعانهٔ تعمیرات مکاتب وزارت جلیلهٔ معارف بقرار ذیل تقدیم گردیده :

| | |
|---|---|
| چهار دهی و چهار آسیاب | ۵۰۰۰۰ افغانی |
| بی بی مهرو و ده سبز | » ۳۰۰۰۰ |
| بگرامی و بتخاك | » ۳۰۰۰۰ |
| پغمان | » ۲۰۰۰۰ |

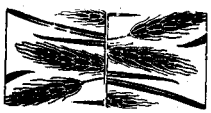

(c) ketabton.com: The Digital Library



به آ نست باانواع ساعت تیری ها پس از مرور یکهفته خاتمه پذیرفت .

## قدمهای جدید در پیشر فت پښتو

همه میدانیم که حکومت متبوعه احیای زبان ملی ونشرآن را درین مملکت در اساس پروگرام خود داخل واز دو سال باینطرف بلا انقطاع بصورت روز افزون درین باره اقدامات میکنند. منجمله درسال ۱۳۱۷ عنایت بزرگی که ازمقام سلطنت درین باره بعمل آمده عبارت از اصدار تعلیماتنامهٔ اسا سی کورس های پښتو شامل اصول مکا فات ، مجازات وغیره مقررات مر بو طه میباشد که رویهمرفته جریان دروس پښتو را درمملکت بصورت رسمی ومتحدالشکل وتحت نظامات ثابتی قرار میدهد . این تعلیما تنامه مراتب قانونی را طی کرده با مضاء همایونی مو شح ودارای رسمیت کامل شده است .

## قضیهٔ اشرار کوچی سلیما نخیل

حضرات قارئین ازمنا قشهٔ اشرار کوچی سلیما نخیل که درسال ۱۳۱۶ وا قع شده بود مطلعند، که برسر یك تکه زمین بین کوچی سلیمانخیل وقبیلهٔ مینزائی دعوی بو د .

کوچی سلیمانخیل برقبیلهٔ مینزائی درحدود (دیله ) حمله کرده بین طرفین خونر یز ی شد حکومت برای انسداد خونریزی وجلو گیری ازبرادر کشی این دوقبیله عسکر فرستاد وبه فیصلهٔ این ماجرا اقدام فرمود .

بخت بدو سر گشتگی که ازناصیهٔ این قبائل کوچی سلیمانخیل هویدا بود ا یشا نرا وادار کرد که برعسکر اسلام وبرادران همدین وهمکیش خود حمله کنند تا انکه حکومت سو قیات عسکری نمود وایشان را سرزنش کرد .

کوچیان مذکور به هندو ستان رفتند وزمستان را حسب عادت در هند گذ را نید ند . از هندو ستان بعض حصص این کوچی ازقبیل قبائل جلال خیل وغیره و کلای خود شا نرا بکا بل فرستادند وبقرآن عظیم الشان عهد اطاعت نو شته و بدادن یرغمل تعهد نمودند و حکو مت هم ایشان را عفو نمود .

باقی کوچی سلیمانخیل هم همین اراده را ظاهر کردند امابه تشو یق وترغیب ووعده ها ی بعضی خائنین ودشمن اسلام خسر الدنیا والاخره شده درماه جوزاسال ۱۳۱۷ بار دیگر بایك عده اشرار قبائل خود از ( زرمیلان ) که بعلاقهٔ خارج است بخاك افغا نستان دا خل گر د یده بحدود یو سف خیل براهالی ومسکو نین آنجاحمله نمودند، امامرکز خود کوه ( خربین ) راقرارداد ند.

حکومت که قبلاً ترتیبات گرفته بود ، ازقوای مرکز آن ترتیبات خود را بیشتر تقو یه کرده ازچهار طرف بریو سف خیل حمله نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



استقبال شایان قدری میگردد ، زیرا درین روز خانه جنگی وبرادر کشی ، وحشت وضلالت ازین مملکت رخت بربسته نفاق ما باتفاق وحشت وضلالت‌ما به تمدن مبدل گشته !

اینها همه ازبرکت نیرو وجانبازی های قهرمان ومصلح کبیر افغانستان اعلیحضرت غازی محمدنادرشاه شهید است که این احسان بزرگ را نیزدر ردیف سائر کارنامهای خویش با بنای وطن‌عزیزخود اعطاء فرموده، ومارا بترقی‌موجوده موقع‌داده وبه آتیهٔ وطن امیدوارساخته است.

بنابرآن حسب معمول همه‌ساله روز ۲۳ میزان ۱۳۱۷ عموم دوائر رسمی وموسسات ملی تعطیل گردیده واین‌روزمبارك ازطرف عموم‌ملت بحیثیکی ازروزهای اعیاد ملی استقبال شد . بروز مذکور اعلیحضرت معظم همایونی درقصر دلکشأ مراسم افتتاحیهٔ این‌جشن‌را بانطق شاهانه افتتاح فرمودند . وهمانشب درقصر مزبور دعوت بزرگ ومجللی ازطرف وزارت دربار شاهانه داده شد .

## ششمین سالگرهٔ جلوس اعلیحضرت همایونی

دورهٔ سنوی جلوس اعلیحضرت همایونی المتوکل علی‌الله ( محمدظاهرشاه ) همه‌ساله بتاریخ ۱۶عقرب تصادف میکند ، سال۱۳۱۷ بتاریخ مذکور ششمین دورهٔ زمامداری پادشاه محبوب وترقی خواه افغانستان بوده ، درروز مذکور عامهٔ طبقات ازیك طرف برروان پاك اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید مغفور که بانی مجدوعظمت افغانستان شناخته شده تحیات خالصانه فرستاده وبالمقابل تبریکات ومراتب خوشنودی خودها را به زمامداری فرخندهٔ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه اهداء میکردند .

## توسعهٔ شعبات دارالفنون افغانستان

ناظرین محترم اطلاع دارند که اولین سنگ بنیاد دارالفنون افغانستان را اعلیحضرت غازی محمد نادرشاه شهید رحمة الله علیه که مصلح بزرگ این مملکت بودند ٦ سال قبل ازین گذاشته وشعبهٔ مهم آن راکه فاکولتهٔ طبی باشد . تاسیس‌فرمودند ـ خوشبختانه این اساس صحیح روز بروز اهمیت خود را ظاهرساخته وحکومت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه نیز درتعقیب آن توجه زیادی مبذول فرمودند . چنانچه فاکولتهٔ مذکور دارای عمارات کافی وشعبات باکتریولوژی ولابراتوار وغیره گردید واخیراً درسال گذشته اولین دستهٔ دکتورهای وطنی ازآن خارج شدند ضمناً برای دارالفنون بزرگ عمارت مهم در سال ۱۳۱٦در منطقهٔ علی‌آباد بنا یافته : در سال ۱۳۱۷ چون وسائل توسعهٔ شعبات آن تا اندازهٔ تهیه شده بود ، بتاریخ ۱۱ میزان فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی (ابتداء بنام اکادمی علوم سیاسی) ومتعاقب آن در٦ عقرب اساس فاکولتهٔ سائنس گذاشته شد ، موسسهٔ اخیرالذکر عجالةً بصورت یك موسسهٔ ( پی ـ سی ـ بی ) تاسیس

(c) ketabton.com: The Digital Library



## تعطیل سنوی مجلس شورای ملی

درماه میزان ۱۳۱۷ چون دورهٔ کار ومصروفیت مجلس عالی شورای ملی اختتام یافت، وکلای محترم پس از انتخاب اعضای کمسیون مجلس به حوزهای انتخابی خویش عازم بودند .

باینمناسبت بروز سه شنبه ۱۱ میزان مقرر شده بود که وکلای موصوف درقصر دلکشا برای شرفیابی حضور ذات اشرف همایونی وحصول مرخصی شرفیاب حضور همایونی گردند . در ساعت مقرره وکلای محترم درقصر دلکشا حاضر شده منتظر شرفیابی ذات اشرف ملوکانه گردیدند .

اعلیحضرت درحالیکه ج ، ع ، ج والاحضرت رئیس الوزراء و ع ، ج وزیر صاحب دربار و ع ، ج عبدالاحدخان رئیس شورای ملی درمعیت ذات همایونی شان حاضر بودند درمحضر وکلای ملت نزول اجلال فرموده ازطرف عموم وکلا بکمال احترام پذیرائی شدند. اعلیحضرت همایونی وکلای محترم راطرف نوازش خسروانه قرارداده باهرکدام بکمال ملاطفت احوال پرسی فرموده ، سپس ازحسن خبرت واجراآت ایشان اظهار رضائیت نمودند وبایشان فرمودند که درموقع مراجعت باوطان خویش سلامهای ذات شاهانه را به ملت عزیزشان برسانند واهالی را درتأمین اسباب راحت وسعادت شان بیشتر تشویق نمایند .

وکلای محترم درمقابل فرمایشات ذات اشرف ملوکانه اظهارمسرت ودعاگوئی نموده ودرین حین ج ، ع ، ج ا ، انشان والاحضرت صدراعظم صاحب نیز یك سلسله بیانات و نصایح قیمتداری گوشزد وکلای محترم فرمودند که خیلی طرف توجه واقع شد .

بساعت ۱۲ روز مذکور وکلای محترم بعد ازصرف طعام بکمال خورسندی ازحضور ذات ملوکانه مرخصی حاصل نموده مراجعت کردند .

## جشن میلاد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

روز ۲۲ میزان که روزمیلاد باسعادت ذات اشرف اعلیحضرت المتوکل علی الله (محمدظاهر شاه) پادشاه جوان افغانستان است . قرار معمول همه ساله وزرای محترم کابینه ونمایندگان ملی وهئیت کورد پیلوماتیك مقیم کابل ومعاریف ومعززین مرکز جهت تقدیم تبریکات بیست وپنجمین سالگرهٔ تولدی درقصر دلکشا حضور بهمرسانیده ، درکتاب مخصوص امضاء کردند .

بوقت شام روز مذکور درقصر صدارت عظمی بمناسبت جشن میلاد ذات شاهانه دعوت باشکوهی گرفته شده بود .

## دهمین جشن نجات وطن

روز ۲۳ میزان یك روز نیك وفرخندهٔ درحیات اجتماعی ملت افغانستان شناخته شده واین روز سعدومیمون (که مزایای آن بهمه کس معلوم است) درایام حلول خود از طرف عموم ملت

(c) ketabton.com: The Digital Library



اشرار« یوسف خیل » گریخته به کوه خربین که مرکزشان بود مقاومت نمودند عساکر حکومت اشرار را تعقیب نموده ازچهار طرف به محاصرهٔ کوه خربین اقدام نمودند اشرار از آنجا نیز فرار کردند وعسکر مرکز اشرار را که بالای کوه (خربین) بود فتح کرد . و از کوه خربین اشراربسمت وادی (گومل) فرار کرده وعساکر ایشان را تعقیب نمود .

درین یورش های پیهم عساکر خسارهٔ جانی زیادی باشرار رسیده که اکثر مرده های خودرا بمیدان مانده وخود آنها سراسیمه گریختند .

فوقاً تذکر رفت که باقی کوچی سلیمانخیل هم اراده کردند که مثل قبائل جلال‌خیل وغیره وکلای خودرا ازهند بکابل فرستاده و بقرآن کریم عهد نمایند ، امابه تشویق ووعده های اشخاص خائن ودشمن اسلام خسرالدنیا والاخره شده بار ، دیگر بنای شرارت‌را گذاشتند .

قارئین محترم دراینجا بفکر خواهند افتید که آیا این اشخاص خائن ودشمن اسلام کدام اشخاص خواهند بود ؟

این اشخاص خائن ودشمن اسلام سعدی نام شامی ورفیق بغدادی او که از غداران ووطن فروشان عراق عرب هستند بود ند ، که شرح حال وخباثت آنها درشمارهٔ تاریخی (۱۰) برج سرطان ۱۳۱۷ روز نامهٔ شریفهٔ اصلاح مفصل درج است .

درنتیجهٔ همان حیله ودسایس خائنانهٔ مفسدین مذکور که آلهٔ دست اجنبی بودند خساره های مالی وجانی عاید اقوام برگشته روز کوچی سلیمانخیل گردید . وبعدازان که کوچی های مذکور اصل مسئله را کشف کردند ازرویه وکردار خود ها نادم گشته اکثریه سرغنه های شان خود ها را بحکومت متبوع خویش تسلیم وقضیه خاتمه یافت .

## تمرد ملك محمد افضل شنواری

هکذا درهمین آوانیکه کوچی های سلیمانخیل شرارت داشتند ، ملك محمد افضل شنواری هم بالای تهانهٔ عسکری بغرض چپاول حمله کرد .

چون اینخبر بجلال‌آباد ومرکزکابل رسید اقدامات لازمه برای گوشمالی محمدافضل مذکور بعمل آمد ، ولی قبل ازین ازطرف دیگراقوام وفادار شنواری محمدافضل‌ورفقای اوسرکوبی دیده ونفری که طرف دار اوبودند عموماً خودهارا بحکومت تسلیم کردند و خود محمد افضل ازترس وخوفیکه نسبت بکرداربد خود داشت از خاك افغانستان فرار کرده بعلاقهٔ خارج رفت وبرمال ودارائی اولشکر قومی شنواری استیلا نمود .

## نزاع قومی درکنرخاص

درعلاقهٔ کنرخاص‌دراواخربرج‌جوزای ۱۳۱۷ بین‌قبائل تاجکیه‌ومهمندیه‌نزاعی واقع شده بود ، حکومت متبوع ما آن‌نزاع قبائلی‌رابین‌طرفین فیصله کرد وآرامی بین قبائل‌مذکور برقرار گردید .

(c) ketabton.com: The Digital Library



یافت . چنانچه این هردو موسسه که یکی موظف به تربیهٔ مامورین صحیح و دومی مکلف به تهیهٔ انجنیرها و مهندسین مختلفه است ، در ضمن مراسمیکه لایق شان آنها میباشد از طرف وزارت جلیلهٔ معارف افتتاح گردیدند .

## مرحمت ذات شاهانه

### در بارهٔ مساکین

ذات اشرف همایونی پادشاه محبوب القلوب افغانستان اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه باوجودیکه ایام و ساعات گران بهای خویش را در تهیهٔ وسایل راحت و آسایش ملی و ترقی وتکامل حیاتی مملکت بذل میفرمایند ، در بارهٔ غرباء ومساکین ملت نیزمرحمت مخصوصی داشته بتقریب حلول ایام زمستان همه ساله یك مبلغ پول برای توزیع به فقراء و مساکین بریاست بلدیهٔ کابل اعطامیفرمایند .

چنانچه در سال ۱۳۱۷ نیز حسب معمول همه ساله بمناسبت حلول ایام زمستان مبلغ یازده هزارافغانی بریاست بلدیهٔ کابل اعطافرموده اند تا در بین فقراء ومستحقین توزیع نماید .

## شرکت افغانستان در وفات

### کمال آتاترك

ضیاع المناك مرد بزرگ وتاریخی شرق حضرت مصطفی کمال رئیس جمهور فقید ترکیه در وطن عزیز ما افغانستان بیشتر باعث غم واندوه عمومی رافراهم آورده بود .

بنابران بروز های و فات حضرت کمال اتاترك در تمام مساجد و محافل ادعیات خالصانه از طرف جمعیت های متعدد اهالی بروحانیت ایشان اتحاف و اهداء گردیده و علاوه ازان در۲۷ مساجد جامع ختم های مهم و پرجوشی بعمل آمد .

بروز اول واقعهٔ المناك وفات آن مربی نجیب و فقید ترکیه بیرق سلطنتی و تمام بیرقهای مملکتی برسم عزاداری نیم افراشته گذاشته شده ، والاحضرتین صدراعظم صاحب ووزیر صاحب حربیه وکابینهٔ وزراء وعموم اراکین ورجال معظم ومامورین ملکی تادرجهٔ مدیر و صاحبمنصبان عسکری تادرجهٔ غند مشر برای فاتحه و عزاداری بسفارت کبرای ترکیه متعین کابل حضور رسانیده واز فقدان آن رجل نامورشرق به نمایندگان دولت مزبور ادای تعزیه نمودند .

علاوه برین درمراسم جنازهٔ آن مرحوم ع ، ج ، ا ، انشان والاحضرت سردار شاه ولیخان غازی وزیر مختارافغانی در پاریس با یك هیئت شرکت ورزیدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



قطغن ، سمت جنوبی ، سمت مشرقی رسیده معهذا تلفات آن بقدری کم بوده که قطعاً حکم (وبا) را برآن نمیتوان اطلاق کرد وگرچه مرض تاخزان کمابیش در بعضی نقاط باقیمانده ولی بحمدالله تلفات آن خیلی محدود بوده است .

## بیستمین سالگرهٔ استقلال افغانستان

ملت شجیع افغان که دلباخته وشیفتهٔ آزادی وحیات استقلالی خویش اند ، ازعرصهٔ بیست سال است که حلقهٔ منحوس زنجیر اسارت را از هم متشتت وپراگنده نموده وبتحصیل حیات باشرفانهٔ که ازهرچیز عزیز ترش میدانند نائل گردیده اند.

این ملت باشرف قدرشناس همچه روزهای بزرگ تاریخی را که دراثر مجاهدات و نیروی توانای محصل استقلال ومنجی وطن اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید رحمت الله علیه و سایر سربازان وفدائیان راه آزادی وطن نصیب گردیده اند فوق العاده احترام وقدر مینمایند وهمه ساله درایام حلول آن ازابراز احساسات ومراتب علاقه مندی خود داری نمینمایند ودر احترامات این روز های سعد که ازهرحیث ابواب سعادت وترقی را بروی شان بازنموده است میپردازند.

واین پنجمین بار است که جشن پرافتخار استقلال بدورهٔ زمامداری اعلیحضرت جوانبخت المتوکل علی الله ( محمدظاهر شاه ) فرزند نجیب استقلال بخشای افغانستان پادشاه محبوب القلوب ما تصادف کرده ودر روز های حلول خود ازطرف حکومت وملت قدرشناس افغانستان پذیرائی شایان قدری گردیده .

چنانچه حسب معمول سالهای گذشته درسال ۱۳۱۷ ازطرف وزارت جلیلهٔ در بار بعنوان عموم وزراء ، رؤسا ، معین ها ، واعضای عالی شوری ، مجلس عالی اعیان وسائر رجال بزرگ ومعاریف کابل وهیئت کور دیپلوماتیك کارتهای دعوت توزیع شده بود که در روز اول جشن جهت استماع نطق ذات شاهانه در سلا مخانهٔ شاهی حاضر گردند .

مدعوین محترم بساعت معینه در سلامخانهٔ شاهی حاضر وپس از استحضار حضرات مدعوین ذات اشرف ملوکانه تشریف فرما گردیده ، بیستمین جشن استقلال وطن را بنطق شاهانهٔ خویش افتتاح فرمودند .

نطق ذات شاهانه ازطرف عموم حضار خصوصاً هیئت شورای ملی بعرائض تبریکیه ونطق جوابیهٔ ج،ع،ج،ا،ا نشان والا حضرت رئیس الوزراء وهیئت کور دیپلوماتیك وسائر حاضرین بکمال احترام استقبال گردید .

قرارنشر واشاعهٔ جراید ولایات، طوریکه درمرکز این عید ملی بکمال گرمجوشی و مسرت ازطرف حکومت متبوع وطبقات ملت پذیرائی واستقبال شد ، درتمام ولایات و محالات از جانب مامورین وکافهٔ اهالی ملت حلول روز های این جشن مسرت بارکه افتخار وشئونات ملی ما مربوط

## ازمقرریهای مهمهٔ شعبه داخلیه

ع‌اج محمدحیدرخان وکیل سرمنشی حضور شاهانه که‌جدیداً باین عهدمقرر شده

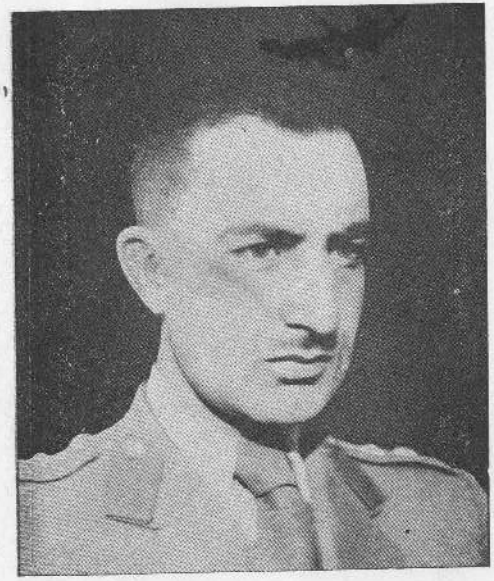

ع‌ش‌س‌ع سردار محمدداؤد خان فرقه مشر رئیس تنظیمهٔ مشرقی

ع‌اج عبدالرحیم خان سابق وزیر فوائدعامه که‌درین‌سال معاون‌صدارت‌عظمی مقرر شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

## از مقر ریهای مهمهٔ شعب عسکری در سال ۱۳۱۷

ع ، ش فیض محمدخان قوماندان
قرقهٔ شمالی

ع‌ش محمدعمرخان رئیس انجمن اصلاح
وترقی عسکری

ع‌ش محمد انور خان قوماندان
فرقهٔ دوم قول اوردوی جنوبی

(c) ketabton.com: The Digital Library

## از مقرر دیهای مهمهٔ شعب سیاسی در سال ۱۳۱۷

ع ، ج محمدنوروز خان سفیر
کبیر اعلیحضرت در طهران
ورئیس افتخاری انجمن ادبی

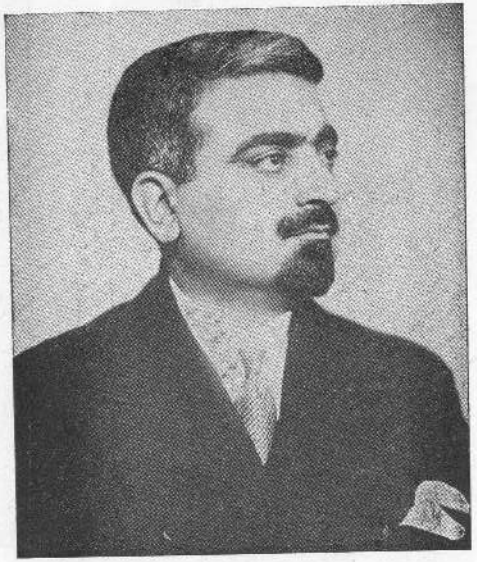

ع ، ج فیض محمد خان سفیر کبیر
اعلیحضرت درانقره

ع ، ج سلطان احمد خان سفیر
کبیر اعلیحضرت در مسکو

(c) ketabton.com: The Digital Library

## از مقرریهای مهمهٔ شعب سیاسی در سال ۱۳۱۷

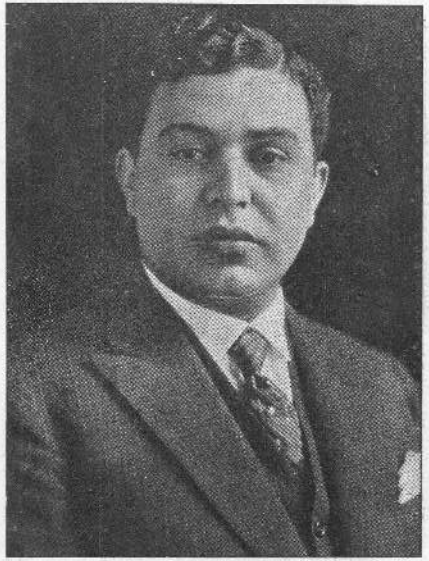

ع ، ج سردار احمدعلیخان وزیر مختار
اعلیحضرت در لندن

ع ، ج ذو الفقار خان وزیر مختار
اعلیحضرت در توکیو

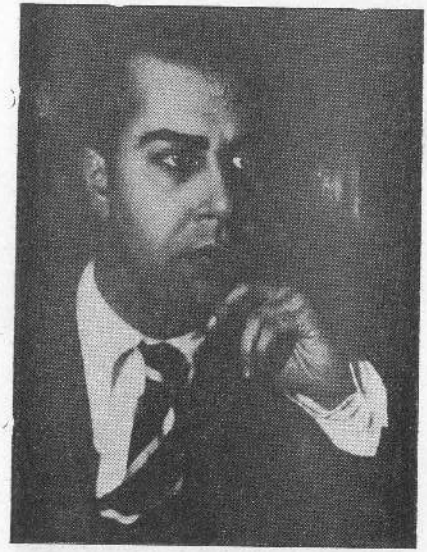

ع ، ج عبدالحمید خان «عزیز» نمایندهٔ
دائمی افغانستان در جامعهٔ ملل

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

و، ج غلام فاروق خان وکیل
نائب الحکومهٔ قندهار

و، ج محمد قاسم خان وکیل
نائب الحکومهٔ هرات

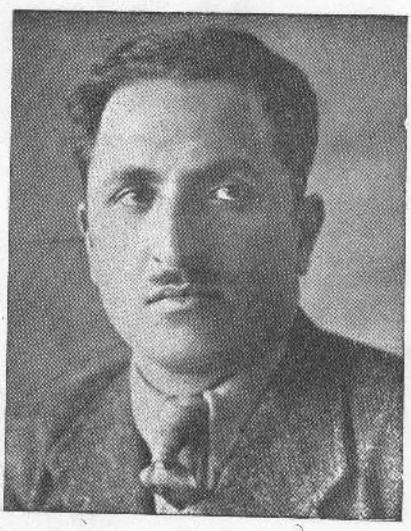

و، ج محمد اسماعیل خان وکیل
نائب الحکومهٔ قطغن وبدخشان

ع، ع، ص عبد الصمد خان
حاکم اعلای فراه وچخانسور

## از وفیات مهمهٔ سال ۱۳۱۷

مرحوم شیر محمد خان أ لغان سابق
نائب الحکومهٔ قطغن و بدخشان

مرحوم علام محی الدین خان مدیر
موزه واحتفا لات

مرحوم محمدحسن خان مد یر عمو می
بندهاو انهار وز ارت فوائدعا مه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

# امپراطوری کوشان

## عمومیات

نگارش جناب احمدعلی خان کهزاد

مدیر شعبه تاریخ

* * * * * *

کوشان وکوشانان عبارت از خانواده وسلاطینی میباشند که ازحوالی ۵۰ ق م الی اخیر قرن پنج م بیش از ۵۰۰ سال در «آریانا» سلطنت نموده وامپراطوری وسیع ایشان نه تنها شامل افغانستان امروزی بلکه درماورای پامیر وتیان شان حوضهٔ رود تارم وسردریاودرسرزمین هند کشمیر وسنده، وادی اندوس وگنگا وجمنا رانیزدربرمیگرفت. بزبان دیگردامنهٔ این امپراطوری بزرگ خارج ازخاك کنونی افغانستان درترکستان چین، سمرقند، بخارا. حوضهٔ سردریا وزرافشان ودرتمام پنجاب وکشمیر ووادی رود گنگا که به اصطلاح امروزی «یوپی» خوانده میشود انبساط داشت.

پیش ازینکه داخل اصل موضوع شده تشکیلات سلطنتی، اسامی شاهان، وواقعات مربوطهٔ هرکدام وسائر گذارشات وتحولاتی‌را که بصورت عمومی به‌دورهٔ کوشانی‌ربط دارد ذکر کنیم باید به این به پردازیم که کوشان که بود؟ چه بود؟ چه قوم بود؟ از کجانشئت کرد؟ چطور به سلطنت رسید؟ طبیعی باید این مسائل بصورت تمهید پیشترحل شود تازمینه درنظر خواننده روشن گردد ولی چون موضوع خیلی مهم وپرپیچ وتاکنون یکی از مسائل لاینحل تاریخی آسیای مرکزی شمرده شده وتتبعاتی‌هم که درین زمینه بعمل آمده خیلی‌متضادهم است از میان نظریه های‌مختلف‌پیدا کردن یك‌راه صحیح وموثق خالی از اشکال نیست علاوه برین چون اصل منابع‌تاریخی‌که ضمناً ازان‌ها راجع به کوشانی هامعلوماتی بدست آمده میتواند در زبان های مشکل‌چینی، تبتی، یونانی وسانسکریت وغیره‌نوشته شده شخص متبتع بایدتمام منابع فوق را مطالعه کند تابصورت صحیح حق‌موضوع را ادابتواند معذالك برای‌اینکه سوالات فوق بی جواب نماند تااندازهٔ که صفحات محدود این‌مقاله اجازه میدهد بصورت‌تمهید ومقدمه‌موضوع راشروع میکنم:

نگفته نماند که مستشرقین اروپائی منابع فوق‌الذکررا تایك اندازهٔ کافی مطالعه کرده و در اثر زحمات طولانی آنها زمینه تا اندازهٔ زیاد روشن شده ولی باز هم پرده از روی تمام غوامض برداشته نشده است و یمکن هیچ برداشته هم نشود زیرا قرن ۳ م که دورهٔ فعالیت و تقریباً حد متوسط زمان حکمفرمائی کوشانی ها میباشد بواسطهٔ عدم اسناد لازمه به اندازهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



تاریك است که بعض مورخین آنرا « نقطهٔ سیاه » نامیده اند و بصورت مستقیم و مستقل هیچ کس درین باره مطالعاتی بعمل نیاورده است .

بهرحال بهترین آثاری که درزمان حاضرازان استفاده میشود جلد اول « کمبریج هستری آف اندیا » تالیف « رپسن » کتاب هند در عصر موریا ، بر برها ، یونانی ها ، سیت ها ـ پارت ، ویوچی ها تالیف واله دوپوسن فرانسوی ، وکتیبه های خروشتی تالیف « مسترکنو » نورویژی وتاریخی آسیا تالیف رونه گروسه است که در نگارش این مقاله بیشتر به نگارنده کمك نموده است .

قراریکه پسان ها دیده خواهد شد « کوشان » عبارت ازیك قبیله ایست که باخود شاخه ها دیگر هم داشته ومجموعهٔ تمام آنهارا « سیتی » یا به اصطلاح چینائی ها « یوچی » گویند و چون منابع چینی ازهمه مقدم تردرین زمینه صحبت میکند تمهید مطالعات خود را از انجا می برداریم :

« مسترکنو » می نویسد (۱) که قرارقرائن چینائی ها یوچی ها راتقریباً درنیمه دوم قرن سوم ق م میشناختند وبین آنها وقوم دیگری موسوم به « هیونانگ نوها » مخالفت زیادبود ودرمیان آنها یك سلسلهٔ زدوخورد وجنگ های خونینی بمیان آمده است . ازمنابع چین معلوم میشود که قبایل یوچی دراوائل مراحل حیات بین « توئن هوانگ » و « کی لین » بود وباش داشتند و دراثر یك سلسله جنگ ها و فشار ها ئیکه متوالیاً هیونانگ نو ها به ایشان وارد کرده اند و اینجا از ذکر تفصیلات آن صرف نظر میکنم تغیرحمل داده از حوضه رود « ایلی » و « تارم » گذشته به منطقهٔ بین سردریا وآمو دریا متوطن شده وباشند گان سواحل آنوقتهٔ شمال آمو و فرغانه یعنی اسکائی ها را پیش از خودبه سواحل جنوب آمو دریا راندند .

چون « ووتی Wou-ti » نام امپراطور چین (۱) از دست گزند وحملات متوالی هیونانگ نوها بتنگ شده بود در ۱۳۸ ق م « چانگ کین » Tchang-K'ien نام را بطور ایلچی نزد یوچی ها فرستاد وخواهش نمود که او را درمقابل « هیونانگ نوها » کمك کنند . اگرچه مشارالیه ده سال بدست هن ها محبوس ماند معذالك خود را تافرغانه وسغدیانه نزد یوچی ها رسانید ولی نه ایشان ونه « تاهیا » باشندگان سواحل چپ آمو ، هیچکدام حاضر به کمك امپراطور چین نشدند . مشارالیه اولین چینی است که به اصطلاح چینی ها راجع به ممالك غربی یعنی افغانستان حالیه وغیره نقاط مجاور سغدیانه ، هند وایران معلومات فراهم نموده است و برای ما هم نگارشات او خیلی مفید است زیرا به علاوهٔ اینکه یوچی ها را درشمال رودآمو دیده و در میان آنها چندی زیست نموده راجع به باشند گان آنوقت سواحل جنوب آمو یعنی اها لی

(۱) صفحه (۴۳) مقدمه کتاب « کتیبه های خروشتی » ملاحظه شود
(۲) امپراطور مذکور بین سالهای (۱۴۰-۸۷ ق م) می زیست

(c) ketabton.com: The Digital Library



بدخشان وبکتریان نیز معلومات میدهد چنانچه ایشان‌را «تاهیا» ومرکز آنها را شهر لان شی Lanshiمیخواند وپروفیسر «کنو» موقعیت آنرا در بدخشان حالیه قرار میدهد .

باشهادت یکنفر دیگر از مورخین چین « سوما تسین Seu-maTsien » که وقایع پیشتر از سال ۹۱ ق م را شرح میدهد معلوم میشود که تا ۱۲۵ ق م « یوچی ها » هنوز درشمال «اکسوس» و«تاهیا» اهالی بومی باختر وتخارستان درسواحل جنوب رود خانه مذکور مقیم بودند این مورخ راجع به «تاهیا» چند نکتهٔ دیگرهم میگوید وچون ایشان به عنوان بومیان قدیم صفحات شمال «آریانا» درمسائل مربوط یوچی ها چندین مرتبه ذکر شده اگر دراطراف آنها قدری کشاده تر دراینجا صحبت شود بی مورد نخواهد بود .

«مورخ فوق الذکر چینی بعلاوهٔ اینکه «تاهیا» را باشندگان جنوب آمو دریا میخواند می نویسد این‌قوم ، قوم تجارت پیشه وتعداد انها خیلی زیاد و بیك ملیون میرسد حکمدار درمیان‌خود ندارند بلکه هرشهر دارای‌رئیس مخصوص میباشد. باوجودیکه تعداد انها زیاد است قوای عسکری شان ضعیف ونسبتاً ازجنگ میترسند وبه همین جهت تابع یوچی هاشدند. مرکز مهم ایشان شهر «لان‌شیی» است که پسانها پایتخت یوچی ها گردید»

دو اثر دیگر چینی موسوم به «شی- کی» (۱) و «تسین هان شو» (۲) نیزپارهٔ معلوماتی راجع به «تاهیا» میدهند . کتاب‌اولذکربعلاوه معلومات فوق‌مینگارد که «تاهیه» متجاوز از دو هزار ( لی ) ( ۳ ) بجنوب غرب «تاوان=فرغانه» وجنوب آب « وی = رودآمو » واقع‌است . دهاقین آن قصبات وخانه‌ها دارند . وعادات شان مثل‌اهالی فرغانه‌است .

اثردومی « تسین هان شو » یعنی تاریخ اولین شاهان سلالهٔ‌هان چین علاوه میکند که در « تاهیه » ( ۵ ) ایالت است و هرکدام تحت امر یکنفر « هی - هو hi-hou » یعنی‌حاکم یارئیس یاامیر اداره میشود وهمهٔ انها روی هم‌رفته تابع یوچی‌های بزرگ میباشند . این‌پنج امارت به نام‌های ( هیومی ) پایتخت آن « هومو ، » ( شوانگ‌می ) پایتخت آن « شوانگ‌می »، (کوئی‌شوانگ)پایتخت آن « هوتسا »، ( هیتون ) پایتخت آن «یوماو» ( کاؤفو) پایتخت آن« کاؤفو » (٤ ) ذکر شد. وقرار تدقیقات مدققین اروپائی امارات مذکور مناطقی است که همه درافغانستان امروزی دیده میشود وعبارت است از: واخان، بدخشان .

---

(۱) فصل ۱۲۳ ورق ٦ ومابعد ( اتخاذ از کتیبه های خروشتی)

(۲) فصل ۹٦ ( اتخذاز کتیبه های خروشتی)

(۳) واحد مسافهٔ چینی است وطول آن مساوی ۰۰ ۵ مترمیباشد .

(٤ ) رسم‌الخط لاتین نام‌های مذکور قرارآتی ست : Homo-Hui mi
Kao-fu Pomao Hitun-Hu-Tsao-Kuei Shuang-Shuang-Mi

(c) ketabton.com: The Digital Library



بکتریان- نورستان - پروان وکابل .

ملتفت باید بود که نگارشات اثرفوق‌الذکر بامعلوماتیکه کتاب« هوهان شو » یعنی کتاب تاریخی دومین شاهان سلالهٔ هان های چین میدهد فرق دارد . «تسین هان‌شو » می نویسد که قبل ازورود یوچی‌ها «تاهیا» پنج امارت داشتند ومرکزشان شهر (لان‌شی) بود و کتاب « هوهان شو » مینگارد که چون « هیونگ نوها » بریوچی‌ها حمله کردند ایشان به «تاهیه» ریخته وآنرا برپنج « هی‌هو » (حاکم نشین - امارت ) تقسیم کردند و« لان‌شی» مرکز قدیم «تاهیا» پایتخت یوچی‌ها شد . اشتباه دیگری که دراثر اول‌الذکربوده و کتاب دومی اصلاح میکند تذکراسم « کاوفو » ( یعنی کابل ) است که‌درجمله ( ه ) امارت مفتوحه آمده و اصلاً امارت‌پنجم «تومی» بوده که‌محل آنرا باید درنقاط شمالی ترتجسس کرد زیرا کاؤفو ( کابل ) پسان‌تر بتصرف یوچی‌ها درآمده است .

برویم به‌مآخذ یونانی: - قراریکه مورخین کلاسیك یونانی می‌نویسند بین ۱۴۰ - ۱۳۰م ق قبایل بربریکه‌بنام « ازیوAsioi - پازیون وPasionoi - تخاروا - ساکاراولواSacarauloi یادنموده اند به‌باختر حمله نموده دست یونانی‌ها را ازانجا کوتاه کردند و در ۱۲۸ بر اقوام پارتی هم‌غالب آمدند امامهرداد درمقابل ایشان ایستادگی نمود. پس ازمنابع یونانی نیز معلوم میشود که تا ۱۲۵ ق‌م یوچی‌ها عموما درشمال اکسوس بوده وچون بین سردریا و آمو دریا جای اسکائی‌ها را اشغال نموده بودند ، شاخه های این قوم پیش از یوچی‌ها مجبوراً به باختر نقل مکان نموده با « ایوکراتیدس » و « هلیوکلس » نفوذ یونانی‌ها را درشمال هندوکوه برانداختند وبا «تاهیا» که عبارت از «تخاروا» مورخین یونانی باشد مخلوط شده و هنوز اساس سلطنت « اسکائی» رانگذاشته بودند که ازعقب فشاریوچی‌ها بیش ازپیش حس شده به‌این واسط اسکائی‌ها تاحدی درصفحات هموار باختربین تیغهٔ هندوکوه و خط جریان آمو بطرف غرب رفته وبعدازیك‌سلسله جنگ‌ها باپارتها که بحث ایشان دراینجا خارج موضوع است به « ساکستانا » یعنی سیستان وازانجا به « اراکوزی » ( علاقهٔ قندهار ) ودلتای اندوس فرووآمدند .

چندی بعد یوچی‌ها بصورت عمومی و کلی درحوالی ۷۰ ق‌م رودا کسوس را عبور نموده وبکمك «تاهیا» یاتخارها که متحد یاتابع ایشان شده بودند به باختر نفوذ پیدا کردند . ( ۱ ) از ین بعد یوچی وتخار تقریبا مترادف یکدیگر شده ومخصوصا منابع هندی یوچی‌ها یعنی قومی راکه شاهان کوشانی ازمیان ایشان ظهور

( ۱ ) صفحه ۳۳۶ کتاب هند درعصرموریا بربرها یونانی‌ها سیت‌ها - پارت‌ها - یوچی‌ها تالیف « واله دوپوسن » فرانسوی ملاحظه شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



نموده است به اسم تخار یاد کرده اندوچندین نفر مستشرقین معروف مثل « Lassen لسن » - «Richth ofer رچتوفر» و «سیلون لوی» بهمین نظریه میباشند .

ازروی بیانات فوق منابع چینی و یونانی ظاهرشد که حینیکه قبایل یوچی درسواحل راست اکسوس رسیده بودند درصفحات شمال هندوکوه قوم تجارت پیشه ومتمدنی بنام تاهیا یا « داهی » یا « تخار » بود و باش داشته و مدتی با یوچی ها روابط همسایگی ، رفت و آمد ، معاملات تجارتی - خرید وفروش - ودیگرمناسبات داشتند و به تدریج یوچی ها رود اکسوس را گذشته در میان تخارها مسکون و با آنها دوستی وخویشی قائم میکردند وچون نقاط مدنی همیشه نظر بربرهارابخود جلب میکند قبایل یوچی که قوم بادیه نشین بودند تخار ها را باخود متحد ساخته و به این ترتیب صفحات باختر بدست آنها افتاد .

پوره معلوم نمیشود که آیا ه حاکم نشین یا اماراتی که منابع چینی از ان صحبت میکنند پیش ازورود یوچی ها وجود داشت یا بعد از رسیدن ایشان بمیان آمده است . چون قرار منابع چینی «تاهیه» ازخود شاهی نداشت شاید اراضی خود را به اصول تشکیل ده حاکم نشین یا امارت اداره میکردند چنانچه وجود رئیس علیحده درهرشهرهم این نظریه را تقویت میکند بهرحال قبایل یوچی بعد از ۷۰ ق م ه حاکم نشین یا امارت درصفحات شمال «آریانا» داشتند .

برگردیم به منابع چین ـ قراریکه یك اثر دیگر چین « هو هان ـ شو » (۱) می نویسد « صد سال بعد ( معلوم نمیشود که صد سال بعد از دخول یوچی ها درتاهیه یا صد سال بعد از تقسیم شدن آنها این مسئله هنوز زیر بحث است ) رئیس یکی ازقسمت های پنجگانهٔ «کوی شانگ هی هو » یعنی رئیس کوشانی ها موسوم به کیو- تسیو - کیو Kieou-tsiou-Kiu به چهاررئیس دیگر حمله نموده آنهارا مطیع خود ساخت وخودش عنوان شاهی به خود گرفته و اسم سلطنتش را « کوی شوانگ » یعنی کوشان نهاد (۲)

به این ترتیب چون قبایل یوچی آریانا بهم متحد شدند باقی قبایل شمال هم به ایشان همدست گردیده سدی راکه از ۱۳۵ ق م باینطرف یونانی ها درمقابل شان حائل کرده بودند برداشته بیش از بیش بطرف غرب و مخصوصاً جنوب آریانا منتشر گردیدند درین مورد باز از منابع چین میتوان استمداد نمود ، زیرا واضحاً می نویسند که « کوزولو » ( اولین شاه کوشان ) به پارتیا ( Ngansi نگانسی ) وکابل ( Kao-fou کاوفو ) وکی پن ( درا ینجا عبارت ازکاپیسا یا گندهاراست ) وسپس به «پوتاها Pouta » که درحوالی غزنی بودند نیز

(۱) تاریخ دومین شاهان سلاله هان های چین که وقایع تاریخی رابعد از ۲۵ مسیحی شرح میدهد

(۲) صفحه ۳۳۸ کتاب هند درعصرموریا ، بربرها ، یونانی ها ، سیت ها - پارت ها یوچی ها .

(c) ketabton.com: The Digital Library



فایق آمدند . « واله دوپوسن » فرانسوی(۱) میگوید که باید « پوتاها » را به پختو یا « پوختو » مقایسه کرد حقیقةً اشارهٔ مورخ فرانسوی بی مورد نیست زیرا قبایل پښتون عموماً در جنوب هندوکوه مسکون بوده وهیچ شبه نیست که درحوالی غزنی حالیه به کوشانی ها هم مقابل شده باشند . ناگفته نماند که چون یوچی‌ها یا حالا واضح تربگوئیم کوشانی ها درصفحات شمال آریانا منتشر گردیده بودند درجنوب هندوکوه یونانی‌ها درحوالی کابل وکاپیسا ، پهلواهادرارا کوزی واسکائی‌ها درحوضهٔ اندوس استقرار داشتند وبواسطهٔ فشاری که از شمال ، جنوب ، غرب ، وشرق حس میشد یونانی‌ها بکلی زمینه را تخلیه کرده وکابل هم بدست پهلوای ارا کوزی افتاد و « کجولا کد فیزس » اولین شاه کوشانی، کابل زمین را از « گندوفارنس » یکی از معروفترین شاهان ایشان میگیرد . با اونفوذ کوشان در تمام آریانا قائم شده باپسرش « ویما کد فیزس » فتوحات هند شروع میشود ودرزمان کنیشکای کبیر وجانشینان اونفوذ امپراطوری کوشانی درکشورپهناورهندتا بنارس وپتنه‌درسواحل گنگاودرترکستان چین تاحوضهٔ رودتارم انبساط مییابد . کوشانی ها برخلاف آنچه که تایك وقت تصور میشد وآنهارا مغلی میخواندند مانند اسکائی ها آریائی میباشند وشرقی ترین شاخه آریائی تصور میشوند که‌از سرزمین بومی آریائی شمال حوضهٔ اکسوس مستقیماً بطرف شرق به وادی سردریا ومناطق ماورای شرقی آن درآسیای مرکزی منتشر شده مانند پیش قراولان نژاد آریائرون متمادی باعالم زرد وزردپوستان مغلی در تصادم ماندند وانقلابات روزگار ایشان را دوباره به « مهدآریائی » یعنی کوه پایه های « آریانا » رسانید . بعلاوه اختصاصات نژادی وخطوط چهره وشکل سروغیره که اریائی بودن کوشانی‌ها راثابت میکند زبان ایشان هم این نظریه راتقویت مینماید . واز آن پایان ترصحبت خواهیم نمود . قراریکه ازروی مسکوکات ودیگرلوایح مکشوفه معلوم میشود کوشانی ها سربلند نوك تیز دماغ بزرگ وطویل ، الاشه های عریض داشته اند « پروفیسر کنو » جنبه احتمالی ترکی بودن انهارا نیزمطالعه کرده لیکن آخربه آریائی بودن آنها اعتراف میکند وازنقطهٔ نظر قیافهٔ بدنی تیپ مخصوص « هوموالپی نوس » رادرآنهاسراغ داده مینویسد : « بینی درازوسائر خصایصی که درتصاویر مذکور اشاره شده اصلاً از ممیزات نژاد « هوموالپی نوس » است » (۲) کوشانی ها ازنقطهٔ نظر لباس نه چینی نه ایرانی ونه هندی بلکه چیز مخصوصی میپوشیدند که درتبت واسیای مرکزی وباجزئی فرقی تاامروز در افغانستان معمول ومروج میباشد در لوحه سنگ بزرگی که بطول ۹۰ سانتیم وعرض تقریباً ٤٠ سانتیم از معبد شترك بگرام کشف شده ودر موزهٔ کابل موجود است به دور مجسمهٔ بودای مرکزی ۳٤ نفر اشخاص دیگر روحانی

(۱) صفحه ۳۳۹ کتاب هند درعصرموریا - بربرها - یونانی ها - سیت ها - پارت ها یوچی ها

(۲) صفحه . (۹٤) ترجمهٔ کتیبه های خروشتی بقلم آقای امینی که درشعبهٔ تاریخ موجوداست

(c) ketabton.com: The Digital Library



وغیر روحانی ومنجمله دونفر اعانه دهندهٔ کوشانی باعیال های شان همدیده‌می شود ریش انبوه- دماغ بلند وقلمی - چشمان بزرگ ، اندام متناسب و غیره ، چیز ها ئیکه اختصا صات بدنی یك فرد آریائی را تشکیل میدهد بوجه احسن درین نجبای اعانه دهٔ کو شا نی جمع است . لبا س مرد عبارت ازیك تمبان چین داری است که از بالا تا پائین چین خورده وباچین های خو د سراسر بیك پتلون صاف امروزی شباهت دارد . پیرهن اوعیناً یك پیراهن دراز افغانی است که یخهٔ ا ن یکطرف بسته میشود روی اینها چپنی دارد که از زانو فرامده و آ نر ا فقط یك تکمه که عموماً بشکل ماه نو یا گل شش برگ میباشد روی سینه محکم نگـاه میدارد تا دو طرفهٔ دامن آن ازهم دور نماند . آستین های این چپن از شانه تابند دست چین دارد و نسبتاً تنگ استوشکل بازو و ساعد زیبا وطویل اورا بخوبی نشان میدهد لباس زنانه طویل ودامن آن پرك دار ومواج است وتماماً قامت زیبا ورسای خانم را پو شانیده است . چنین گما ن میر و د که این لباس را کو شانی هابعداز استقرارخود درآریاناز روی لباس بومی های اینجا ا ختیا رنمود باشند زیرادریك لوحه سنگ‌دیگر که‌از «پاپتاوه» کوهدامن پیداشده موزه نمای‌نمدی‌درپادارند

راجع به زبـا ن کو شانی هـا ا گرچه تاحـال‌تحقیقا ت رضائیت بخش نشده معذ الك‌انچه درین مورد می نگـارند خـالی ازمفاد نیست . این زبـا ن را مد قیقین اروپائی به نام های مختلف یاد کرده اند (۱) «پروفیسر لوی من Leumann» که نخستین بار خصو صیات لسان مذکور را شرح داده آنرا «آریائی شمالی» خوانده است . فضلای فرانسوی که اول آ نها مو سیو پلیو Pelliot بوده انرا «ایرانی شرقی» نامیده اند وپرو فیسر لیودر«زبان اسکائی» گفته است . «پرو فیسر کنو» اسمی را که پرو فیسر« کرست Kirst» برای‌آن نهاده، یعنی «زبان ختنی» گفته است مرجح میداند چه زبان مذکور دردیار ختن بحیث‌یك زبان ر سمی در قرن ۸ عیسوی معمول بوده و قرار معلوم از قرون اولیه مسیحی بدان گفتگو میکر دند » فراموش نباید کرد که این زبان غیراز زبان تخاری است که‌به دو شا خهٔ ا لف و ب تقسیم میشود ودرصفحات شمال آریانا تخاری ها ویمکن تاهیا ها» که‌پسا ن از رعای یوچی ها شمر ده میشوند بدان متکلم بودند .

بهرحال زبان کوشانی ها را بنام های فوق به هرکدام که‌یاد کنیم مناسبت دارد. این‌زبان در مسکوکات وکتیبه های شاهان ایشان بکـار رفته وازجملهٔ( شاؤ نانو شاؤ کنشکی کو شانو ) یعنی« کنیشکا شهنشاه کوشان »بخوبی معلوم میشود که‌زبان مذکور شاخهٔ ازالسنهٔ ایرانی است . ناگفته نماند که‌درضرب مسکو کـات سلاطین کو شا نی زبان یونانی نیز استعمال شده ولی چیز تقلیدی است که‌از روی مسکو کـات یونانی ها نقل نموده اند وبه تدریج شکل حروف الفبا ی

(۱) صفحه ۹۶ ترجمه کتیبه های خروشتی بقلم آقای امینی که درشعبهٔ تاریخ موجود است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



آن فاسد شده رفته ودر اواخر دورهٔ کوشانی بکلی از خواندن می برآید .

سوالی درخاطر میگذرد که آیارسم الخط بومی آریانا درعصر کوشانی چه بود ؟ همان طوریکه درمقابل زبان یونانی، زبان « ساکی »یا« سیتی »حرف زده میشد درمقابل رسم الخط یونانی رسم الخط بومی هم بود که زبان « ساکی »ودیگر پراکریت ها وسانسکریت مروجهٔ اینجا درآن تحریر میآفت. این رسم الخط رامعمولاً بنام « خروشتی »یاد میکنند ومیگویند که اصلاً از روی الفبای « آرامی »اشتقاق یافته واصلاً صورت قضیه چنین است که الفبای « آرامی »را منشیان واهل دفتر حکمرانان عصر هخامنشی دراینجا آورده ودر آریانا آهسته آهسته رنگ دیگری بخود گرفته است وقرار تحقیقات « مسترکنو »صورت الفبای آن در اواخر قرن سوم قبل المیلاد مکمل گردیده است این رسم الخط پیش از کوشانی ها درمسکوکات یونانی های باختر وپهلواها وغیره نیز استعمال شده است. « ایوکراتیدس ». اولین شاه یونانی است که آنرا درچهٔ مسکوکات خود استعمال نموه و قراریکه گذارشات تاریخی باستانی آریانا بهما ارائه میکنند از زمان سلطنت مستقل یونانی های باختر به بعد هرشاه به مجردیکه بجنوب هندوکوه دست میآفت بازبان بومی اسکائی - تخاری ودیگر پراکریت ها وسانسکریت رسم الخط خروشتی را در چهٔ مسکوکات خود استعمال می نمود. این مسئله ارائه میکند که از چند قرن ق م تااخیر دورهٔ کوشانی این رسم الخط درآریانا معمول بود علاوه برین رسم الخط « برهمنی » که صحنهٔ رواج آن بیشتر سرزمین هند است هم در آریانا درعصر کوشانی ها استعمال میشد چنانچه نوشته های که در ۱۹۳۰ ازبامیان کشف شده چیزی در « خروشتی »وبیشترش در « برهمی »نوشته شده است ولی چون رسم الخط اخیر دورهٔ « گوپتا » و « ختنی » و « کوتچه » هم از بامیان بدست آمده است مدققین فرانسوی « سیلون لوی » نتیجه گرفته میگوید که نمونه های مختلف رسم الخطهای مذکور نشان میدهد که کتابها از ممالک مختلف به کتابخانهٔ بامیان جمع شده بود . بهر جهت مقصد مادرینجا وانمود نمودن این مطلب است که رسم الخط خروشتی بحیث رسم الخط بومی درعصر کوشان دراریا ناوجود داشت وبامها جرین در شمال هند هم انبساط یافته بود . شرقی ترین حد رواج این رسم الخط پنجاب وسواحل گنگا ، غربی ترین آن قندهار وسیستان ومرکز آن همین دره های جنوب هندوکوه است چنانچه کتیبه که ازمقام « خوات »وردك غرب کابل پیدا شده این نظریه رابخوبی تقویت میکند . (۱)

❀ ❀ ❀

کوشانی ها اگرچه تازمانیکه درشمال اکسوس بودند مانند سائر قبایل یوچی بربر وغیر مدنی بودند ولی تصادم بامدنیت باختر ومراودات تجارتی با « تاهیا های »تجارت پیشه ومتمدن به تدریج از خشونت طبع ومراتب بربریت آنها کاست چنانچه وقتیکه به باختر منشتر میشدند تمام

(۱) راجع به رسم الخط « خروشتی و برهمی » به مقاله مفصل آقای کهزاد به شماره ۹۱ مجله کابل مراجعه شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

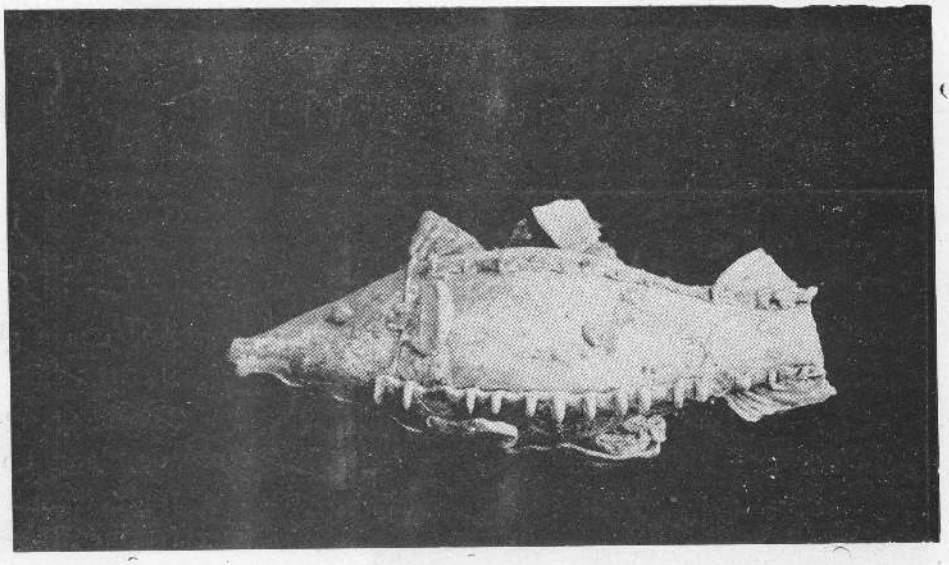

بگرام : ظرف شیشهٔ نی بشکل ماهی از حفر گاه نمره دهم پیدا شده است

Bagrame : Flacon ichthyomorphe trouvé au chantier n. 2

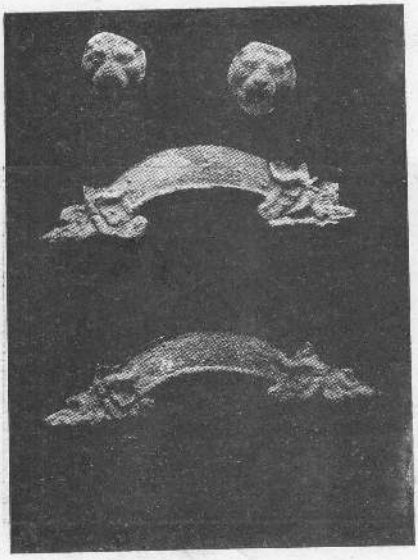

بگرام: دسته‌های پطنوس

Bagrame : Les anses d'un plateau

بگرام : پارچهٔ عاج که گلدانی را نمایش میدهد

Bagrame : Fragmet de plaquette d'ivoire répresentant un potà fleurs

# از آثار تاریخی افغانستان

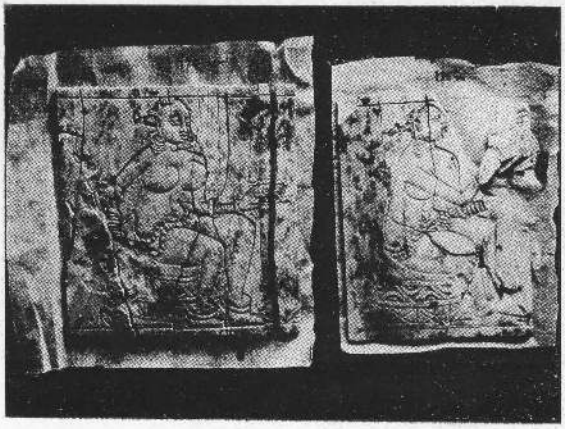

بگرام: حفرگاه نمره دوم دوپارچهٔ عاج که روی آن زن ها نمایش یافته اند .

Bagrâm :- Chantier n. (2) Fragments de plaquette d'ivoire représentant deux femmes.

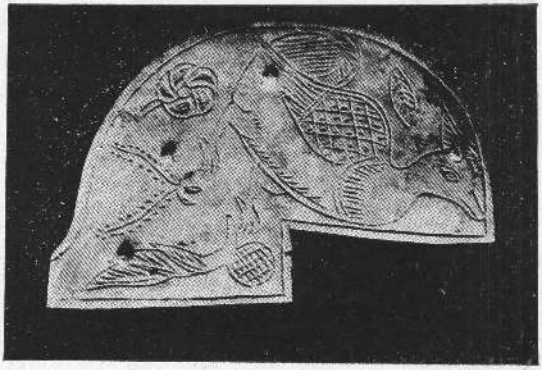

بگرام: پارچه عاج که روی آن مرغابی نمایش یافته

Bagrâm : Fragment de plaquette d' ivoire représentant un canard.

(c) ketabton.com: The Digital Library

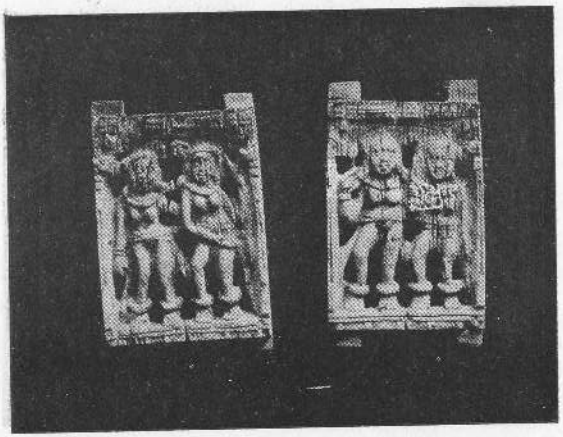

بگرام :- پارچه های عاج که روی آن زن ها دیده میشوند

Bagrâm :- Plaquettes d'ivoire représentant des personnages féminines

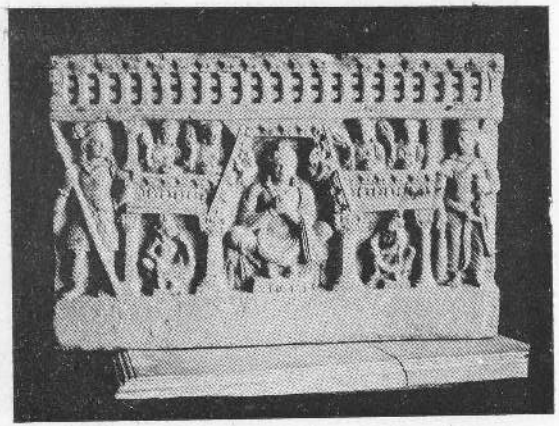

شترك :- میتریا - بودیس اتوا ها - اعانه دهندگان - سربازان

Shotorak:- Maitreya, Bodhisattvas, donateurs, guerriers.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بگرام: غول بحری که دو حیوان را حفه میکنند
Bagrame: Monstre Marin étreignant deux Makaras.

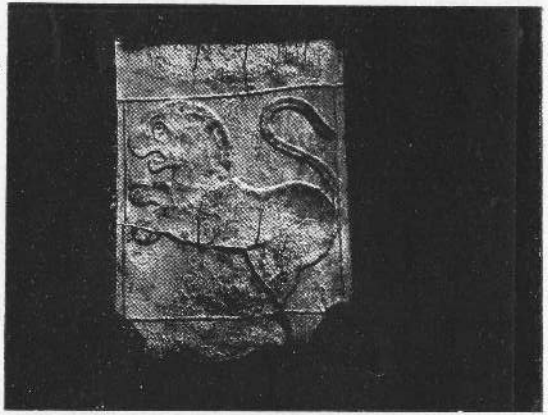

بگرام: پارچهٔ عاج که روی آن چوچهٔ شیری نمایش یافته
Bagrame : Fragment d'ivoire représentant un lionceau

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



شواهد به ثبوت میرساند که این قوم استعداد و قبول مدنیت را پیدا کرده و در تمام شعب زندگانی ومملکت داری بومیان باختر وحکمفرمایان یونانی آن ولارا قدم بقدم تعقیب می نمودند واخر تحت تاثیر فضای خوشگوار ومدنی باختر وسائر نقاط آریانا به اندازه‌ئی قوم مهذب شدند که دورهٔ سلطنت وزمامداری آنها یکی از درخشان ترین دوره های قبل الاسلام آریانا بشمار میرود وقراریکه درقسمت های مابعد تحت عناوین گوناگون مفصلا دیده خواهد شد دین - فلسفه - حکمت - ادبیات ، صنعت - معماری - هیکل تراشی - رسامی - نقاشی - مهندسی - تمام شعب هنر های زیبا درعصر آنها ترقی شایان نمود . دربار شاهان کوشانی خصوص بارگاه مجلل سلطنتی سلطان معروف ومقتدر ایشان کنیشکا آستانهٔ علم وحکمت وفلسفه واخلاق بود . کنیشکا برای بدست آوردن یکنفر نویسنده وادیب معروف «اسوا گوزا» باشاه «مگدها» مخصوص جنگ کرد تااورا بدست آورد . مشاورین ادبی - دینی همیشه با سلطان یکجا بوده حتی با او دریك قصررهایش میکردند از نقطهٔ نظر مملکت داری وسیاست کوشانی ها رول مهمی درآسیا یابهتر بگوئیم بین آسیا واروپا بازی کرده اند زیرا با موقعیتیکه بین امپراطوری روم و هان های چین داشتند سیادت سیاسی وتجارتی بدست آنها بود .

❀ ❀ ❀

مدققین از نقطه نظر گذار شات تاریخی دورهٔ ۵ قرنه سلطنت کوشانی ها را بچندین دوره تقسیم کرده وروی هم رفته آنهارادوحصه مینمایند یکی «کوشانی های بزرگ» که قبل از تهاجم هیاطله سلطنت نموده اند دوم «کوشانی های کوچك» که بعد از انحای آنها دوباره به پادشاهی رسیده اند . این دو دوره هرکدام باز به دو حصهٔ علیحده تقسیم میشوند .

حصص دوگانهٔ حکمفرمائی کوشانی های بزرگ را یکی دورهٔ سلطنت «خاندان کدفیزس» و دیگری دورهٔ حکمفرمائی اولادهٔ کنیشکا در بر میگیرد . اولین شاه کوشانی که در عین زمان موسس خانوادهٔ «کدفیزس» هم میباشد «کزولو یا کجولو» نام داشت که اورا «کدفیزس اول» هم میگویند بعد از او پسرش بنام «ویما کدفیزس» یا «کدفیزس دوم» بسلطنت رسید و با این دونفرفوری دامنهٔ اولین خانواده شاهی کوشانی بعلتی که مجهول است چیده میشود مدققین بین سقوط خانوادهٔ کدفیزس وظهور کنیشکا خالیگاهی تصور میکنند و طول آنرا به ده سال میرسانند وچنین میگویند که یکعده حکمرانان درین مدت درقلمروکوشان بمیان آمده ومعروفترین آنها «سوترمگاس» یعنی «منجی کبیر» است که در ضرب مسکوکات از بردن نام خود هم صرف نظر نموده است .

دومین خانوادهٔ کوشانی های بزرگ باشخص برجسته وممتاز کنیشکا شروع شده و بعد از او یك سلسله شاهانی مرتباً می آیند که اخیر اسم شان به کلمه «ایشکا» تمام میشود این

(c) ketabton.com: The Digital Library



خانواده با «وا سود وا» منقرض شده وعلت آ نهم تهاجم هیا طله است که در ۴۲۵م و سالهای بعد بمیان آمده وشهزادگان کوشانی را به فراردرکوه پایه های بلند ونقاط مرتفعه مجبور میسازد و بعد از نیم قرنی از دست گوپتاهای هندی شکست خورده وعناصر بومی ایشانرا نابود میسازد و باز نوبت به حکمفرمائی کوشانی ها میرسد و به این ترتیب دورهٔ کوشانی های کوچك آغاز می یابد .

دوشاخهٔ کوشانی های کوچك یکی شاخهٔ شمالی یاباختری ودیگری شاخهٔ جنوبی یاکابلی است. شاخهٔ اولی را«کیداری ها»نیز میتوان گفت زیرا رئیس انها«کیدا را» نام شخص سیاس وعاقبت اندیشی بود ودر باریکترین مواقعی که خطر هیاطله وساسانی ها از هر طرف حس میشد صفحات باختر را محافظه نمود بعد از او پسرش بمیان آمده و سیلا ب تهاجم هیا طله مجبورش نمود که بابستگان خود نزد کوشانی های درهٔ کابل پناه برد. کوشانی های کابل شاخهٔ دوم کوشانی های کوچك وآخرین عناصر سلالهٔ کوشانی میباشد کهدرقلمرو بسیار محدودی بین کابل وبامیان وغزنی وگردونواح مجاور آن نفوذ وحاکمیت داشتند. درین وقت قسمت های هندی امپراطوری کوشان که ازمدتی قبل باتعالی «گوپتاها» مجزا شده بود بدست حکمرانان گوپتا وغیره اداره میشد .

درمناطق شمال بعد از هیاطله ترك ها و درحصص غربی ساسان ها نفوذ پیدا کرده بودند. شاه نترکی کهدرقرن۶و۷م درکاپیسا ،درهٔ کابل- گندهارا بهسلطنت میرسند عرقاً باکوشانی ها مخلوط اند وازین جهت همهٔ انها اجداداً سلسلهٔ نسبت خود را به کوشانی ها ومخصوصاً به سلطان مقتدر آنها کنیشکا نسبت میدهند .

# کوشانیهای بزرگ

## دورهٔ اول

## « خاندان کد فیزس »

« کوزولو » یا « کجولوکدفیزس » :

کوزولویا کجولو کد فیزس یکی ازپنج شهزادگان کوشانی است که چهار دیگر رامطیع خود ساخته واعلان شاهی نموده است . اسم اوقراریکه ماخذ چینائی تذکرمیدهد کیو - تسیو - کیو Kieou tsiou-kio ودرمسکوکات « کوجولا » یا « کوزو لو » یا « کو جو لا کاسا » کدفیزس یاد شده ومیتوان آو را کد فیزس اول خواند . بعداز تصرفباختردرافغانستان جنوبی ولایت کابل وقندهار را گرفته ومیگویند که بر «پارتیا» هم هجوم برد . امپراطوری کوشانی کد فیزس اول از سرحد پارتیا تا اندوس انبساط داشت یعنی تمام افغانستان معاصرمخصوصاً قسمت

(c) ketabton.com: The Digital Library



شمالی آن ( بکتریان ) را دربرمیگرفت . عبور اواز هندوکوه وپیشرفت هایش بطرف جنوب به سلطنت های یونانی وپارتی که هنوز در درهٔ کابل وجود داشت خاتمه داد . کوجالا کد فیزس قرار شهادت مسکوکات اولین عضو خانواده وعناصر کوشانی است . مسکوکات او هنوز به تعداد زیاد یافت میشود وتمام آن مسی است . ساختمان مسکوکات اوکه از کابل و کاپیسا « کوهدامن » بدست آمده خیلی بامسکوکات هرمایوس آخرین شاه یونانی کابل زمین وسلاطین رومن شباهت زیاد دارد . یکدسته این مسکوکاتکه اسم شاه در رسم الخط خروشتی آن کوجالا کازا Kujálakasa ودررسم الخط یونانی کوزولوکدفیزس Kozoulo-kadphises میباشد به دوحصه تقسیم میشود . دریك عده نام هرمایوس آخرین شاه یونانی کابل هم ذکر است ودردیگری اسم « کدفیزس » تنها است : مستشرقین دراین موضوع نظریه های مختلف دارند وچگونگی آن رارنگ رنگ تشریح مید هند .

این هم ناگفته نماند که بعضی مستشرقین درمیان تصویرآخرین مسکوکات « کوجولا » و هیکل مسکوکات ( اگوست ) امپرا طور رومن شباهت زیاد می بینند .« موسیو فن سالت » « Von Sallet » المانی درین مورد متذکر میشود: «تشابه زیادی که بین شکل سراو که غالباً خوب نقش هم شده باسر امپرا طور رومن بچشم من مخصوصاً باسر « اگوست » انسان رابه فکر می اندازد » سپس مسکوك شناس المان علاوه میکند :ـ « طبعاً مجاز نیستیم که از این تشابه اتفاقی نتیجهٔ استنباط کنیم» اماموسیو فوشه برعلیه اواظهار عقیده نموده میگوید :ـ این تشابه ابداً اتفاقی نیست زرا علامات مثبتی دربین است که قرار آن گفته میتوانیم که شهزادهٔ کوشانی ازروی سکهٔ «اوگست» سکه‌زده است . درفصل ۷ کتاب « شارتر کمبریج هستری آف انديا » درطی مقاله (متها جمین خارجی شمال غرب هند) تذکر رفته که‌طرف را ستهٔ سکه او ازروی مسکوکات «کلو دیس Claudius» وچهٔ آن حتماً از روی سکه کنستانتن Coustantin » تقلید شده است زیرا به تنهائی هیچ سکهٔ «اوگست» وجود ندارد که هردو طرف سکه «کد فیزس» ازان تقلید شده باشد .

«کوجولا کدفیزس» طوریکه‌پیشتر هم اشاره شدبه دورسم الخط یونانی وخروشتی سکه زده است . مضمون نوشتهٔ یونانی اوکه درطرف راسته استعمال میشد چنین‌است :ـ«کوسانو کوزولو کد فیزس» یعنی «کوشان‌کجولوکد فیزس». زبان «ساکی» برسم الخط «خروشتی» درطرف چپه سکهٔ اواستعمال شده ومضمون ان چنین است :ـ

« کوجولا کاسا کوشانا یاوگاسا دراتی کاسا » یعنی رئیس دین دار کوشان کوجولا کدفیزس . ازصفت «دین دار» که درسکهٔ اواستعمال شده معلوم میشود که کوشانی ها عموماً وکوجولا کدفیزس خصوصا آدم دین دار ومتدینی بوده وچون به ترقیات دین بودائی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library



درعصر آنها ( مخصوصا در زمان سلطنت کنیشکا ) تامل شود دلچسپی زیاد کوشانی ها درامور مذهبی به ثبوت میرسد . راجع به تاریخ سلطنت « کوجولا کدفیزس » درکتب تاریخ حدسیات زیاد زده شده . شارترکمبریج هستری افاندیا » که در ۱۹۳۶ درلندن بطبع رسیده وتازه ترین ماخذ موثق میباشد مینویسد ( ۱ ) :- ( طبقات مختلفی که درتاکزیلا از آنها مسکوکات پیدا شده ارائه میکند که سکه کدفیزس اول کمی بعدتراز سکه « گنده وفارنس » بمیان آمده واین تاخیربه ربع سوم قرن اول بم موافق می افتد ) مورخین چینی میگویند که کدفیزس اول پیش از ۸۰ سال عمر نموده به این حساب مشارالیه باید حوالی ۷۸ بم فوت نموده باشد بناء علیه میتوان تاریخ وفات اورا ۷۸ بم یعنی سال جلوس شاه کوشانی فاتح هند « ویما کدفزس » پسروجانشین اوقرار داد .

«ویما» یا «وِمو» کدفیزس Vima-Vemo Kadphises : مورخین چینی مینگارند که بعداز « کوجولا کدفیزس » پسرش که « Yen Kao Chen » « ین - کاو - شن ) نام داشت برتخت نشسته هندرا فتح نمود وبرای ادارهٔ آن نائب الحکومه مقررنمود وازین وقت بعد یوچی ها فوق العاده مقتدر شدند ونام کوشان مترادف « یوچی » شد چنانچه از ین تاریخ بعد اسم « یوچی » رابه استثنای چینائی هاهمه فراموش کرده ومترادف آن « کوشان » را بجایش استعمال نموده اند .

این پسر « کوجولا کد فیزس » (ین - کاو - شن) که مورخین چینی ازاو اسم برده اند عبارت از « ویما کدفیزس » ( کدفیزس دوم ) مسکوکات است که بعدازپدر خود بر تخت جلوس واز (۶۰ الی ۷۰ یااز (۷۸-الی ۱۱۰) بعد ازمسیح درافغانستان حکمفرمائی نموده وتاعمر ۸۰ سالگی حیات داشت تذکر چینائی هامبنی براینکه مشارالیه هند را فتح نمود حتما اشاره به فتوحات ماورای هند (پنجاب) و (دواب) و (اود) است که بقلمرو افغانستان افزوده است .

مسکوکات « ویما کد فیزس » قشنگ وفلز آن مس وطلا است مشارالیه در مسکوکات خود عناوین خیلی باشکوه وجلال رااتخاذنموده ومانندکد فیزس اول زبان یونانی ولهجه سانسکریت را بارسم الخط خروشتی که اسم الخط آن وقت افغانستان بود هردورا درضرب مسکوکات خود استعمال نموده دریك سکه بین عنوان (شاه کبیر) وکلمه ( کوشان) صفت ( دوا پوترا Devaputra ) (یعنی پسر آسمان) گنجاینده شده که قرارنظریه مستشرقین برنگ عناوین شاهان چینی که خود را « پسر آسمان » مینامیدند ترکیب یافته است . برعلاوه از عناوین « مها راجاسا » و « شهنشا » معلوم میشود که کدفیزس دوم از عناوین شاهان پارتی افغانستان و هند هم تقلید کرده است . اکثریه در چهه مسکوکات و یما کد فیزس اشکال « شیوا » وگاو « ناندی » وصفت « ماهیشوارا »

( ۱ ) فصل ۷ : مقاله مهتاجمین خارجی شمال غرب هند . بعداز صفحه ۶۳ که ابتدای مقاله است تعقیب شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



Mahisvara »دیده میشود مورخین عموماً این کلمه را «پیروشیوا» ترجمه نموده شاه را طرفدار حتی پیرو دیانت شیوائی میدانند. مسکوکات طلائی او خیلی قشنگ و مهمترین تصویر شاه کوشانی را نشان میدهد. در یکنوع سکه شاه گادی میراند و مبداء تقلید آن به مسکوکات رومن ها نسبت میشود مسکوکات طلائی و مسکوکات بزرگ قشنگ مسی او عموماً بشمال غرب اندوس یافت میشود.

## منازعه با چین :-

در ربع اخیر قرن اول ب م قشون چینائی تحت ادارهٔ جنرال «پان چا او Panchao» بطرف بلاد شرقی تا کنار سواحل دریاچهٔ کسپین آمده ختن و کاشغر و بعضی مناطق دیگری را که بشمال سرحدات امپراطوری کوشان افتاده بود تسخیر کردند. شاه کوشانی «آریانا» کدفیزس دوم که باخورده بینی پیشرفت های چینائی هارا بطرف غرب تعقیب میکرد خود را مساوی با امپراطور چین دانسته پیش از پیش خود را آماده نموده بود که اگر احیاناً قشون چینائی ها در سرحدات خاک کوشانی تجاوز کنند تا بعیت شاه ایشان را قبول نکنند. چنانچه قبل از اینکه تهدیدی از طرف چینائی ها حس شود در حوالی ۲۹۰ شهزاده خانم چینائی را برای ازدواج خود مطالبه نمود. وایلچی برای انجام این مطلب بطرف چین فرستاد این ایلچی به دربار امپراطور چین نرسیده و درراه که «پان چا او» جنرال فاتح چینائی ازمقصد مسافرت او دانسته شده و چون خواستگاری دختر امپراطور خود را اهانت بزرگ تصور کرد ایلچی امپراطور کوشان را متوقف ساخته مجبور به مراجعت نمود.

کدفیزس دوم از این پیش آمد و رفتار بی احترامانهٔ که نسبت به نماینده اش شده بود به خشم شده قشون مدهشی مرکب از ۷۰۰۰۰ سوار آماده نموده امرداد تا تحت فرماندهی نایب السلطنه اش «سی Si» از راه دره های پامیر که آنوقت «تسونگ لنگ» (۱) میخواندند عبورنموده به خاک چین حمله کنند. ولی بواسطهٔ مشکلات راه که از مناطق کهستانی سرد - ودشوار گذار پامیرمیگذشت اکثرقشون اوتلف شده ودرمقابل چینائی ها شکست خورد

## روابط کدفیزس با امپراطوری روما :

برعکس شرق که دراثر واقعهٔ غیرمترقبه قشون کوشانی ها مضمحل شده وتا یکدرجه و یك وقت باج گذار چین ماندند در غرب روابط کوشانی ها با امپراطوری رومن مستحکم و برقرار بود ونماینده های کدفیزس دوم به دربار «تراجان» حضور داشت چون حصهٔ شمال غربی هندتا سواحل گنگا جزءٔ امپراطوری کوشانی بود «دیون کاسوس» (۲) یادر میان سفرائی که ذکرمیکند بعضی نمایندگان کدفیزس دوم راهندی خوانده ویا خارج از آن حصهٔ هندکه جزء

(۱) Tsung Ling (۲) Dioncasus

(c) ketabton.com: The Digital Library



امپراطوری کوشان بودهم نمایند کانی برای بسط تجارت به رم میرفت بهرجهت نمایندگان هندی وکوشانی به دربار « تراجان » فرستاده شده بود .

روابط تجارتی امپراطوری کوشانی بارومن ها انبساط زیاد داشت مال التجاره ازتمام قسمت امپراطوری به پیمانهٔ زیادازراه وادی کابل وبکتریان وازانجا ازراه خراسان بطرف غرب میرفت وقراریکه « پلینی Pliny » شهادت میدهد مبالغ گزافی سالانه برای خریداری اسباب تعیش به هند فرستاده میشد . چون رومن ها پول زیاد داشتند وبه عیش وعیاشی معروف بودند برای خریداری پارچه های ابریشمی که ازچین به باکتریان می آمد وپارچه ها وموادی که درقسمت هندی امپراطوری کوشان پیدا میشد پول زیاد خرچ میکردند وعموماً اشیائی که میخریدند قیمتش را به پول طلائی می پرداختند چنانچه بهمین مناسبت بودکه درعصر کوشانی ها خصوص درزمان « کد فیزس دوم » مسکوکات طلائی آنها به اندازهٔ زیاد در « آریانا » منتشر شد وذخائر طلای سلطنتی زیاد گردید وسکه شناسان علت ظهور مسکوکات طلائی کد فیزس همین وفور طلا راتصور میکنند . زیرا کدفیزس اول اگرچه ازمسکوکات « اگوست » و « تی بی ریوس Tiberius » تقلید کرده اند لیکن درمس ومفرغ سکه زده است وکد فیزس دوم بار اول به اندازه وشکل ووزن ( اوری Aurei ) یعنی مسکوکات رومائی ، سکهٔ طلائی بضرب رسانیده است . پس ازروی این ملاحظات معلوم میشود که بعلاوه روابط عادی سیاسی روابط تجارتی بین امپراطوری کوشانی آریانا وامپراطوری روما به پیمانهٔ زیاد انبساط یافته بود .

## « سوتر مگاس » ( ۱ ) منجی کبیر :-

ناگفته نماند که مقارن به این وقت درافغانستان وپنجاب ( ۲ ) یك عده مسکوکاتی بدست آمده که درآن جز لقب « سوترمگاس = منجی کبیر » اسم کسی منقوش نیست ازین جهت سکه شناسان تامدتی متردد بوده وچون پوره نمی فهمیدند که این مسکوکات بی نام متعلق که خواهد بود آن را به « شاه مجهولی » نسبت میدادند . مستر رپسن درکتاب کمبریج هستری اف اند یا ( ۳ ) مینویسد که : « مسکوکات بی نام مربوط بیك نفر حکمرانی است که تابع کوشانی بوده چنانچه درعصر پارت ها هم حکمرانی که معمولاً « استراتگیس » خوانده میشد باشاه شریك بود و بنام خود سکه میزد »

درین زمینه « رپسن » و « ونسنت سمیت » مختصر تشریحات جزئی داده اند که تذکار آن بی موردنیست . پروفیسر اول الذکر بعداز ارائهٔ نظریه فوق مینویسد : « اگرچه اسکائی وپارت ها

---

( ۱ ) Soter Megas ( ۲ ) اخیراً درحفریات سال ۱۳۱۶ هـم به تعداد زیاد مسکوکات سوترمگاس ازدکان های بازار شهرکوشانی بگرام کشف شد . ( کهزاد ) ( ۳ ) صفحه ۵۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library



درعصر کوشانی استقلالی را که بدان مفتخر بودند ازدست دادند امادرزمان حکومت شهزادگان این خانواده کمافی السابق رول مهمی بازی می نمودند ومانند یونانیان قرن ها درکتیبه ها ذکر شده اند . پس معلوم میشود که هنوز اجتماعات مهم وروئسای بانفوذی داشتند . وشهزادگان ایشان اگر چه بلاشبهه کم وبیش اسما تخت تیول کوشانی ها بودند اما درقلمرو مخصوص خود ، خود حکمرانی می نمودند. چنانچه در سالهای اخیرقرن اول مسیحی هنوزدردهانهٔ اندوس جماعه های وجود داشت که مولف پریپل = Periple انهارا «پارت» یاد میکند ومی نویسد که مصروف زودخورد وجدال بایکدیگر میباشند حال آنکه این مناطق واراضی مجاور آن قرار یکه پارچه های مس مکشوفه از مقام سن Sin در ویهار Vihâr(بهاوالپور BahawâlPur ) ( این پارچه به سال ۱۱ کنشکا که مساوی ۸۸ بعد از مسیح شود سنه خورده است ) ثابت میکند مربوط ومتعلق به کنیشکا امپراطور بزرگ کوشان بود » از روی معلومات اضافی «رپسن» چنین معلوم میشود که باید این مسکوکات بی‌نام مربوط کدام شهزاده «پهلوا» باشد که تحت تیول امپراطور کوشان کنیشکای کبیر بوده وخود هم درحوضهٔ متعلقهٔ خود سکه زده است ولی ازنظریه «ونسنت سمیت»( ۱) چیز دیگر مفهوم میشود .

مشارالیه هنوز بوجود پارت ها درقرن اول مسیحی در حوضهٔ اندوس موافقت دارد اما می نویسد که کدفیزس دوم بافتوحات خود درپنجاب ویك‌حصهٔ زیاد حوضهٔ گنگا شهزادگان کوچك پارتی را از بین برد وایالات مفتوحه هندی خود را بواسطهٔ حکمرانان عسکری اداره می نمودپس مسکوکاتی راکه‌به تعداد زیاد ازکابل گرفته تاغازی پوروار بنارس گرفته تا « کتیاوار » پیدا میشود ونام ندارد باید به‌این‌حکمرانان عسکری نسبت داد .

حالا درباب‌اینکه بین حکمرانان عسکری‌عرفاً کوشانی‌یا «پهلوا» بودندچیزی گفته نمیتوانیم . چیزیکه با این تذکرات قرین به حقیقت‌معلوم میشوداین است : ـ (۱) که مسکوکات « بی نام» بین کدفیزس‌دوم وکنیشکا قرارمیگرد (۲) این مسکوکات رایك یاچندین نفر حکمرانان ملکی یاعسکری بضرب رسانیده‌که تابع امپراطوری‌کوشان کدفیزس دوم بودند (۳) بعداز کد فیزس دوم خانوادهٔ اول کوشان تمام‌وتقریباً قرارحدس مورخین ده سال بعدما خانوادهٔ دوم باکنیشکا آغاز میشود . امکان قوی میرود که این حکمران یاحکمرانان بعد از کد فیزس‌دوم تازمان‌ظهور کنیشکا در اراضی متعلقهٔ کوشانی ها سلطنت نموده باشند .

---

( ۱ )صفحه(۲۶۷ـ۲۶۸ ) کتاب Early history of India

(c) ketabton.com: The Digital Library



# دورهٔ دوم

## « خاندان کنیشکا »

❀ ❀ ❀ ❀

پیشتر هم قبل ازتذکر اسمای شاهان کوشانی متذکر شدیم که معمولاً علمای تاریخ سلاطین کوشان رابه دودسته تقسیم نموده اند یکی خانواده « کدفیزس » ودیگر « خانواده کنیشکا » . ازخانواده اولی فقط دونفر آن درتاریخ معروف است چنانچه تفصیل وقایع مربوط آنها گذشت . باوضعیت موجوده معلومات خود مورخین برین عقیده اندکه بین دوخانواده شاهی کوشان وقفه تقریباً « ده ساله بعمل آمده » یعنی خانواده دوم کوشانی که عبارت از « خانوادهٔ کنیشکا » باشد فوراً بعد از اعضای خانواده اولی بسلطنت نرسیده بلکه بین آنها درسلسله ها وقایع تاریخی سکته یا گسیختگی موجوداست . بهر جهت این دوخانواده اگرچه از حیث عرق ونژاد با هم اختلاف ندارند وشاهان هردو دسته بنام سلاطین کوشانی یادمیشوندباز چون دراطراف انها غور شود یکعده مباینت هائی دیده میشود که اسباب تقسیم ایشان به دوخانواده مجری شده است .

نا گفته نماند که اختلا فاتی کهدراثر مطالعات بین این دو خانوادهٔ شاهی کوشان یافته اند وجود وقفهٔ تاریخی را بین آنها مستلزم میسازد این اختلافات قراریکه « واله دوپو سن » فرانسوی (۱) می نگارد قراراتی است :ـ « سلسلهٔ شاهان اخیرالذکر اگر چهمانند متقدمین خود یعنی خانوادهٔ کد فیزس « کوشانی ودوا پوترا Devaputra یعنی بعرف خود شان « پسراسمان » میباشند درچیزهای ذیل با ایشان اختلاف کلی دارند :ـ

(۱) نام های شان به کلمهٔ « ایشکا Ishka » یا « اشکا Eshka » تمام منشود .

(۲) درمسکوکات آنها که بیشتر بشکل طلا ظهورمیکند زبان یونانی ورسم الخط خروشتی دیده نمیشود بلکه زبان « سیتی » ( لهجه ازالسنهٔ تخاری ) برسم الخط یونانی بمیان می آید .

(۳) درمسکوکات شان تصاویر ارباب النواع متعددی نمایش یافته که عدهٔ آن خیلی زیاد است .

(٤) کتیبه هائیکه از آنهادرافغار امپراطوری کوشانی دیده شده وسعت قلمرو آمریت آنهارا ثابت میکند .

(٥) مسکوکات خود کنیشکا قرارذیل : ( سال سوم ، سال هجدهم کنیشکا تاریخ خورده ) وجانشینان اوتاریخ مسکوکات خود را با ارقامی تعین نموده اند که گویا تاریخ جلوس کنیشکارا مبداء گرفته و به اساس آن ادامه داده رفته اند ـ »

معذالك قراریکه « مسترتوماس F.W.Thomas » اظهارمیکند این وقفه شبهٔی درقرابت

(۱) Louis de la v allée Poussin صفحه ۳۱٤ کتاب اوکه قبلاً درپاورقی هادکر شد ملاحظه شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

بامیان : سموچ نمره یك : جزئیات نقش و نگار و گل کاری های کمان سه
گوشه‌ئی که در تزئینات داخلی سموچ های مجاوریت کیلان زیاد بکار رفته است .

Bamyân: Grotte I. Détail de l' ornementation d' une arcature trilobée.

بگرام: حفر گاه نمره دوم:
ظروف شیشه ئی
Bagrâm: Chantier n. 2 :
vases en verre

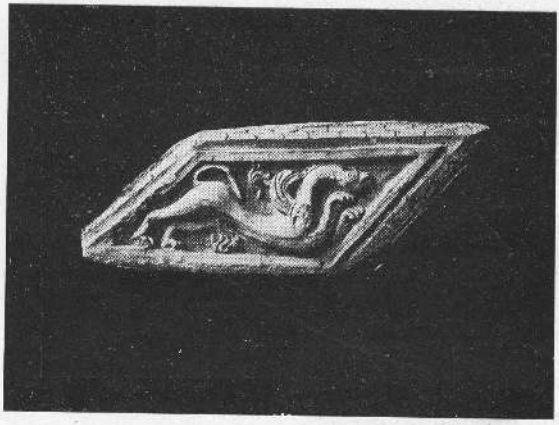

بامیان: سموج نمره ۵ :شیربا لدار
( موزه گیمه )
Bamyân : Grotte v.
griffon cambré et dre -
ssé ( Musée Guimet ).

(c) ketabton.com: The Digital Library

بامیان: سموچ نمره یك : جز ئیات تزئینات یك قطار گل های مارپیچ

Bamyân: Grotte I. Détail de l' ornementation du 2e bandeau.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



عرق ونژاد ایشان وارد نمیکند زیرا علاوه بر یکنواختی لباس تشابه زیادی بین تصویر وقیافه ( ویما کدفیزس ) و کنیشکا موجود است و این خود بزرگترین دلیلی است که اشتراك عرق ونژاد هردوخانواده را ثابت مکینند .

حالا که مسئله یگانگی نژادی هردو خانواده شرح یافت به ذکر اسامی و شرح سلطنت اعضای خانواده دوم کوشانی می پردازیم . چون موسس این خانواده « کنیشکا » است اسامی احفاد وجانشینان او به کلمه « ایشکا » یا « اشکا » تمام میشود :ـ

## کنیشکا :ـ

( حوالی ۱۲۰ ب م ) :ـ کنیشکا که درکتیبه ها اسمش باجزئی تغیراتی « کانیشکا » « کانسکی » هم یاد شده بزرگترین امپراطورمقتدرکوشانی است که نامش از سرحدات «اریانا» برآمده درممالك مجاور خصوصاً هند وچین شهرت زیادی حاصل کرده است ، درافسانه های بودائی کنیشکا مانند « اشوکا » امپراطور بزرگ « موریا » بکرات ذکر شده وشبیهه به افسانه های اشوکا عیناً برای او هم قصه ها و اساطیر زیادی درست کرده اند .

## وسعت امپراطوری کنیشکا :ـ

«کنیشکا» که قرار نظریه موسیوفوشه به لقب « شاه گند هارا» معروف بود امپراطوری داشت خیلی فراخ ووسیع که غیرازخاك «اریانا» یا افغانستان امروزی دامنه آن در هند در تمام مناطق شمال غربی تاسواحل گنگاو در ترکستان چین به مناطق ماورای پامیرات تاحوضه روم تارم میرسید .

هیوان ـ تسنگ زوارچینی با اطلاعاتی که حین اقامت خود درکاپیسا راجع به تاریخ زمان کنیشکا حاصل نموده بود می نویسد که مشارالیه چون درگندهارا سلطنت میکرد قوای اودرممالك مجاورونفوذش درمناطق دور دست انبساط داشت . آنچه حقیقت دارد وبا شهادت مسکوکات وکتیبه ها به اثبات میرسد این است که دامنهٔ قلمرو کنیشکا درهندتا «غازی پور» کنار گنگا ودرترکستان چین تاحوضهٔ رودتارم انساط داشت وتفصیلات مفصل ترآن قرارآتی است :ـ

## نفوذ کنیشکا درهند :

قرار نظریه « ونسن سمیت » کنیشکا کشمیر را درسال های اول سلطنت خود فتح نموده وچندین معابد وبتها وحتی شهری هم بنام خود موسوم به « کنیشکا پورا » درانجا اعمار نمود چنانچه محل آن شهر بزرگ را امروزقریه ( کنیشپور ) کنارسرکی که از « وا راها مولا » به( سرینا گار) میرود نشان میدهد . علاوه برین متن بعضی تواریخ کشمیر هم به این موضوع اشاره میکند . چنانچه میگویند که دراینجا سه پادشاهی بود موسوم به « هوشکا » «جوشکا »

(c) ketabton.com: The Digital Library



و« کنیشکا » که هر کدام بنام خود شهری اعمار نموده بود . دراثر حفریاتی که درماتورا Mathura درشهر کوچك « مات Mat » بعمل آمده سه مجسمه بی سر کنیشکا پیدا شده که یکی آن به اندازهٔ قامت طبیعی انسانی است ودر دامن آن اسم کنیشکا تحریر میباشد .

درمقام « سرنت Sornath » ( قریب بنارس ) درپشت یك مجسمه « بودیس اتوا » چنین نوشته یافت شده « درزمان پاد شاه کبیر کنیشکا سال سوم حکمران بزرگ ( کارا پالانا Karpallâna ) وحکمران « واناسپارا » Vanaspara »

کتیبه دیگری که تاریخ آن ۲۸ ماه دیزیوس Daisios سال ۱۱ میباشد از مقام ( سوی وار Sui-whar ) نزدیك « وهاوالپور » از کنار رود خانه ستلج که از معاونین رود چناب میباشد به نفوذ وآمریت کنیشکا شهادت میدهد همین طور کتیبهٔ دیگری درمقام ( سهت مهت Sahet Mahet ) ( کراواستی قدیم ) پیدا شده که به سال ۱۶ سنه خورده است . ازروی این کتیبه ها ومسکوکات زیادی که درخاك هند تاغازی پور بدست آمده بوضاحت معلوم میشود که نفوذ امپراطوری کوشان درعصر کنیشکا درخاك هند خوب انبساط داشته ویقیناً تا کنار رود گنگا رسیده و شهر پاتالیپوترا Pataliputra مرکزقدیم امپراطوری موریای هندی هم بدست کوشانی ها فتح شده بود وقرار نظریه « ونسنت سمیت » نفوذ امریت کوشانی ها درهنداز زمان کنیشکا تا « واسودوا » تا « بهار » انبساط داشت . (۱)

کنیشکا چون آدم خیلی جنگجو ودلاور بود ودرانبساط قلمرو نفوذ خود اهمیت زیاد می داد به فتوحات هندی اکتفا ننموده به فکر حمله بر پارتی ها افتاد . تذکره ها اگرچه جنگ کوشان وپارتی ها وکامیابی کوشانی ها را متذکر میشوند لیکن بصورت واضح اسمی از شاه پارتی که با کوشانی ها مقابل شده بود نمیبرند بلکه محض قراریکه موسیو « سیلون لوی » فرانسوی میگوید اورا « بیعقل وتندخوی » خوانده اند . پس به این صورت یقیناً گفته نمیتوانیم که این شاه پارتی که بوده وچه نام داشته . « ونسنت سمیت » اورا « خسرو » یا یکی از شاهان داو طلبی میداند که بین ۱۰۸ و ۱۳۰ م بالای تخت پارتی بین خود میجنگیدند .

## در اسیای علیا :

بعداز اینکه کنیشکا درهند و« پارتیا » یعنی بطرف شرق وغرب پیشرفت ها نموده وازین دوطرف به وسعت امپراطوری خود افزود به فکر کشور کشائی درمناطق شمال شرقی افتاده خواست درماورای پامیرات به ترکستان چین حمله کند . پیشتر بملاحظه رسید که « ویماکدفیزس » هم بنوبه خود به قشونکشی ومحاربه باچینائی های ترکستان چین داخل اقدامات شد اما درنتیجه مغلوب گردیده وتایك اندازه باجگذار چینائی ها گردید . پس منظور کنیشکا

(۱) Early history of India . صفحه ۲۷۶

(c) ketabton.com: The Digital Library



بعلاوهٔ کشور کشائی شاید اخذ انتقام اسلاف هم‌بوده باشد. بهرجهت اگر چه تفصیل وجزئیات قشون کشی ومحاربات او معلوم نیست اینقدر گفته میتوانیم که امپراطور کوشان قشون بزرگی برای این مقصد تهیه نموده بود وچون هدف مقصود کنیشکا فتح کاشغر- یارکند وختن یعنی آن ولایات ترکستان چین بود که ازطرف شمال به تبت وازطرف شرق به پامیرات محدودبود امکان دارد که دسته جات قشون نه‌تنها مانند عصر کدفیزس دوم ازراه «واخان» بلکه ازطرف هندهم حمله نموده باشد. یکی ازعلل شکست کدفیزس دوم در ۹۰م همین بود که قشون کوشانی جز از دره های دشوار گذارپامیرات ازطریق دیگری عبور نمیتوانست حال آنکه درزمان کنیشکا وضعیت تغیر کرده بود یك‌طرف‌جنرال «پان-چاو» چینی مرده وقشون آنها بی صاحب منصب بزرگ شده بود واز طرف دیگر درین وقت تمام دره های همالایا بدست کوشانی ها بود. بامساعدت تمام این‌چیزها وتجربه که برای کوشانی ها حاصل شده بود مخصوصاً جرئت، قوه اداره وعزم متینی که‌شخص کنیشکا داشت قشون کوشان پیشرفت های درخشانی نموده ولایات کاشغر- یارکند وختن را یکی پشت‌دیگر فتح کرده رفتند ودامنهٔ فتوحات کوشانی ها به وادی رود تارم رسیده وبه این‌منوال قرار مفکورهٔ مو سیو فوشه دامنهٔ سلطنت کوشان به وادی های چهار رود بزرگ اکسوس - اندوس - کنگا - تارم انبساط یافت.

در نتیجهٔ این فتوحات کنیشکا نه تنها خود وامپراطوری خودرا ازباجگذاری چینائی‌ها خلاص کرد بلکه با عکس بنوبهٔ خود چینائی ها را باج پرداز خود ساخت وبرغملی از آنها گرفته بدربار خود آورد.

## یرغمل های چینی:

با شهادت صریح منابع چینی و هندی درین مسئله شبه نیست که کنیشکا بعد از فتوحات خود در اسیای علیا یرغملی از چینائی ها گرفته ونزد خود نگاه میکرد. معمولاً بصورت مبهم تازمانی چنین خیال میشد که پسر امپراطور چین درمیان یرغمل ها بود ولی قرار نگارشات کتاب تاریخ «شاهان هان» که‌وقایع‌را تا ۱۱۳ مسیحی قیدنموده چنین معلوم میشود که پادشاه کاشغر یکی از خویشاوندان قریب خود را که «شن- پان Ch-en-p'an» نام داشت بقسم یرغمل نزد پادشاه یوچی ها یعنی کوشانی ها فرستاد این نظریه به حقیقت نزدیك تر است زیرا کشور کشائی های کانیشکا محدود درحوضهٔ ترکستان چینی فعلی بوده واحتمال زیادمیرود که پسرشاه چینی این منطقه‌که به کاشغر، یارکند، ختن وغیره حکمرانی داشت به دربار کنیشکا فرستاده شده باشد چون یرغمل های چینی مرکب ازشهزاده ونجبای آن قوم‌بود کنیشکا درنگه‌داری آنها توجه واهتمام مخصوصی مبذول میداشت وازهر نقطهٔ نظر میکوشید تابه‌انها تکلیفی‌وارد نشود برای رهایش آنها هرفصل رادیده جاهای علیحده تعین نموده بود چنانچه‌تابستان درجلگهٔ خوش

(c) ketabton.com: The Digital Library



آب وهوای کاپیسا . دربهار وایام بارانی درگندهها راوزمستان رایا درپشاور یاسا ئر نقا ط پنجاب شرقی میگذرا نیدند . چنانچه ازمنطقه اخیر الذکر محلی رابه این مناسب بنام «چنیابوکتی » «Chinabbukti» یعنی ( رهایش گـاه چینی) یاد میکردند .

معذالك چون کا پیسا (بگرام فعلی) آب وهوای مساعد دا شته برغمل های چینی یك حصهٔ زیاد سال را درمجاورت پایتخت بهاری امپراطور کوشان میگذرانیدند . درباب اینکه آیا بصورت دقیق محل رهایش ایشان کجابود اگرچه فیصله قطعی نمیتوانیم باز انچه مارابه اظهارنظریه وادار میسازد قرار آتی است :- « هیون - تسنگ» زوار چینی می نویسد که : « بفاصله ۳ یا ٤ لی (کمی بیش از دوکیلو متر) شرقی پایتخت بهدامنهٔ شمالی کوهی معبد بزرگی است که ۳۰۰ راهب دران بود وباش دارند وپیرو طریقه «راه کوچك نجات میباشند» اول این معلومات اساسی را تعقیب کرده می بینیم که موقعیت این معبد بزرگ کجا است . اگر شهری که هیوان - تسنگ درعصر خود بنام «پایتخت» یاد نموده عبارت از خرابه های امروزی باشد که سه طرف آن را حصار ویك طرف آن را رود خانه پنجشیر گرفته باقی مسائل حل میشود . زیرا بفاصله ۳ یا ٤ لی (بیش ازدو کیلو متر) شرقی آن کوهی موسوم به کوه پهلوان وبدا منهٔ شمال این کوه خرابه های معبد بزرگی موجود است . یعنی عیناً قرار معلومات جغرا فیائی هیوان - تسنگ خرابه های معبد مذکور پیدا میشود . این معبد را هیوان - تسنگ « شا- لو- کیا» خوانده وامروز بنام موقعیت آن «پورهٔ شترك» میتوان آن را «معبد شترك» خواند . این معبد به دامنه های شمالی کوه پهلوان فراز مجرای رود خانه خروشان پنجشیر موقعیت خیلی ممتازی داشته وبهترین منظرهٔ قشنگ درمقابل خود داشت . پس وبا وجودیکه بصورت یقین فیصله نمیتوان کرد قرائن عموماً به این دلالت میکند که محل رهایش یرغمل های چینی درکا پیساهمین معبد (شا-لو-کیا) یا « شترك» بوده باشد .

بانی این معبد یقینی معلوم نیست که ایا خود کنیشکا است ویایرغمل ها به پول خود اباد کرده اند . ازبعضی گزارشات تاریخی وافسانه های قبل الاسلام چنین معلوم میشود که به پول یرغمل های چینی آباد گردیده وتصاویر خودرا بصورت یادگار به درود یوار آن نقش نموده بودند . چنانچه زوار چینی این موضوع راتذکر داده میگوید : «تصاویر یرغمل ها در دیوار ها نقش است وازحیث شکل ولباس به مردمان شرق هیا Hia یعنی چین شباهت کامل دارند».

میگویند که یرغمل های چینی حین نهادن سنگ بنای معبد ویایکی ازانها قبل از مراجعت به چین مسکوکات طلاء ویك مقدار مرواریدی درزمین معبد دفن نموده بود تا اگر هروقت شکست وریختی عائد شود مرمت کاری آنرا بنمایند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



کنیشکا و دیانت بودائی :-

دین بودائی که با اجتهادات «اشوکا» سلطان مقتدر خاندان موریا در گندها را و باقی حصص افغانستان شیوع یافت بعد از انحطای سلطه و امریت آنها هم باقی مانده و روز بروز برانبساط آن افزوده شد. آهسته آهسته بودیزم دراواخر قرن۳ واوائل قرن ۲ق م درگندهارا وبعداز آن در «نگارا هارا» ( هده وجلال آباد ) و «لمپا کا» (لغمان ـ تگاو ـ نجرو ) و کابل منتشر گردید . درعصر یونانی این دیانت درنقاط فوق الذکر منبسط تر گردیده وحتی به ماورای شمال هندو کوه جانب بکتریان هم ریشه دوانید زیرا یونانی ها تنها استیلای مملکت را درنظر داشتند وبه معتقدات اهالی کار وغرض نمیگرفتند ومداخلت نمیکردند چنانچه بهمین جهت درعصر ایشان درباختر تمام ارباب النواع یونانی ـ هندی ، بودا ـ شیوا ـ متریا ـ وغیره هم ستایش میشد . در زمان حکومت شاهان اسکائی یا(ساك وپارت) وپارت های سیستانی یا (ساك وپهلوا) این وضعیت دوام داشت وبودیزم درعمومیت خود پیش میرفت تا اینکه کوشانی ها ظهور نمودند .

کوشانی ها چون از خود دین و آئین مشخص نداشتند بعد ازینکه در «اریانا» استقرار یافتند تحت نفوذ مدنی ومعنوی مملکت ما آمده آهسته آهسته پیرو دیانت های مختلف آریانا منجمله دین بودائی گردیدند . چنانچه تمثال های خوبی راجع به داخل شدن کوشانی هادر دین بودا از حفریات نقاط مختلف بدست آمده ومخصوصاً دولوحه که یکی آنرا موسیو ها کن از «پایتاوه» ودیگری رامو سیومونیه ازمعبد شترك بگرام کشف کرده وهردو درموزهٔ کابل موجود است این نظریه را به اثبات میرساند زیرادرهردولوحه کوشانی ها به لباس ملی خود بدور «بودیساتوا» «میتریا» وبودا درحال تقدیم تحایف وتکریم دیده میشوند .

اگرچه در بودائی بودن شاهان کوشانی مخصوصاً کنیشکا هنوز شبه است وعجالتاً ثابت کرده نمیتوانیم که این پادشاه بزرگ بودائی بود ( ۱ ) لیکن ازتمام قرائن معلوم میشود که دین بودائی باشهان کوشانی ترقی کرده وبرانبساط خود افزوده است چنانچه عروج این دین از نقطه نظر تبلیغ ـ ساختمان معابد باشکوه ، تراش هیکل های بزرگ بخوبی ثابت است . یك طرف بالشکر کشی های کوشانی ها مخصوصاً حملات فاتحانه کنیشکا دین بودائی تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت وازطرف دیگر در اثر پول وثروت سلطنتی باحشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آن را ندیده بود بمیان آمد چنانچه ساختمان معابد باشکوه وتراش هیکل های باعظمت ۳۵ متری و ۵۳ متری بت های بامیان به (شاه قدیمی) که یحتملاً کنیشکا باشد نسبت

(۱) درکتاب (افسانه های اشوکا ) صفحه ۴۷ J.Przyluski مولف کتاب میگوید که کنیشکارا عالمی موسوم به SudarÇana به دین بودائی داخل نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



میشود( ۱ ) اگردرمسکوکات به بینیم فقط دریك سکهٔ طلائی کنیشکا صورت بودا نمایش یافته ودردیگرها عموماً ارباب‌النواع یونانی معلوم میشود . واین، طوریکه پیشتر اشاره شده ثابت میکند که باوجود ترقی بودائی پرستش سائرارباب النواع از بین نرفته بودچنانچه دراثرهمین عناصر مختلف هندی ـ زوراستری ـ باختری، یونانی وغیره وضعیت طوری شد که قرارنظریه « ونسنت سمیت » انگلیس درعصر کوشانی طریقه تازه ئی درائین بودائی بمیان آمد که آن را « مهایانا » یا ( راه بزرگ ) گویند . ناگفته نماند که درآئین بودائی قدیم « بودائی » بودا معلم و استادی تصورمیشود که باتجاربی حاصلهٔ خود کتله بشری را بطرف راهی رهبری میکرد. وغیرازاو وجود پیغمبروخدا درمعتقدات ایشان راه نداشت . چون در « اریانا » بعلاوه بودایك عده ارباب النواع مختلف دیگر هم معروف وطرف ستایش بود آهسته آهسته در اذهان مردم خصوص کوشانی ها که ازکنه اساس ادیان مروجه خبر نداشتند « بودا » هم شکل یکنوع رب النوع بخود گرفت ودرآثار حجاری اورا بکثرت درمیان سائر ارباب النواع نمایش داده واو را هم درقطار ارباب النواع دراوردند .

پیشتر گفتیم که درباب بودائی بودن کنیشکا شبه است زیرا درمسکوکات اوفقط دریکجا « بودا » وباقی درتمام موارد سائر ارباب النواع نمایش یافته است . باوجود این اگر مسئله ازنقطهٔ نظر افسانه ها نگاه شود چنین مینماید که کنیشکا داخل دین بوداشده باشد. بدیهی است که افسانه هائیکه بودیزم راجع به کنیشکا ساخته تمام عین همان افسانه هائی است که درمورد « اشوکا » امپراطور بزرگ موریانقل میشد . همان طوریکه میگفتند « اشوکا » بعدازجنگ ها وقتل وخون زیاد داخل دیانت بودائی شد عین آن را درمورد کنیشکا هم نقل میکنند ومیگویند که امپراطور قبل ازینکه داخل دین بودا شود بی‌دین ـ ظالم ـ خون خوار ـ وجنگ دوست بود و بعد از کارستان های مقاتله و آدم کشی از اعمال خود سرانهٔ خویش پشیمان شده داخل بودیزم گردید . موضوع افسانه ها هرچه باشد درمقابل شهادت صریح مسکوکات ازجنبهٔ صحت تاریخی

( ۱ ) ناگفته نماند که در باب نسبت دادن تراش هیکل های بامیان به کنیشکا سند موثق تاریخی دردست نداریم . زیرا قدیمترین منبعی که درین‌موردمعلومات میدهد یادداشت زوارچینی (هیوان تسنگ) است که‌قرار استماع نه‌تراش بت ها بلکه تعمیر « استوپه » را که‌فعلاً خرابه های‌آن درپای بت‌کوچك درمیان کشت زارها موجود است به (یك شاه قدیمه) که‌یمکن کنیشکا باشد نسبت داده است وچون کنیشکا امپراطور مقتدر کوشانی اریانا در تجلیل معابد وبسط دیانت بودائی فوق‌العاده صرف مساعی نموده احتمالات زیاد میرودکه استوپه بامیان وتراش بت کوچك ۳۵ متری در عصر اوومجسمه ۵۳متری که تاریخش موخر تراست در زمان جانشینان او ساخته شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



عاری است ولی این هم باید ناگفته نماند که قضاوت دین کانیشکا از روی مسکوکات هم غلط است زیرا تقریباً تمام آنها تقلیدی است . درست است که نسبت به نام بود اسائر ارباب الانواع بومی ویونانی بیشتر درمسکوکات کنیشکا بضرب رسیده ودرقشنگ‌ترین وقدیمترین سکه های او افتاب ومهتاب به نام های یونانی « هلیوس Hilios » « سلین Selene » نمایش یافته اما این باعث شده نمیتواند که درمعتقدات کنیشکا بودیزم اثری نکرده باشد . چون مسکوکاتی که دران تصویر « سا کیامونی » و بنام او به رسم الخط یونانی به ضرب رسیده به سال های اخیر سلطنت کنیشکا نسبت میشود احتمال دارد که بعد از چند سال حکمفرمائی داخل دیانت بودائی شده باشد . چیز دیگری که برای بودائی بودن کنیشکا درسالهای اخیرعمراودلیل می آرند تعمیراستوپهٔ بزرگی است که در حوالی پشاورساخته بود وحین‌حفریات ازان بابعضی اشیای یادگار بوداسکه کنیشکارا هم یافته اند .

« موسیو سیلون لوی » مستشرق فقید فرانسه در نوته های که راجع به « هندوسیت » نوشته ودر ۱۸۹۶ در « ژورنال آسیائی » پاریس شایع شده افسانه های را کشف و ترجمه نموده که روابط کنیشکا را باعلمای بودائی معاصرش نشان میدهد . در میان قصه های که در مجلهٔ فوق شایع شده دو آن بخوبی کنیشارا روی صحنه میگذارد . دراولی که بواسطهٔ ذکرنام کنیشکا دلچسپ است چنین ذکر رفته :- « پادشاهی که چن-تان-کی-نی-تچا Tch-en-Tan-ki -Ni-Tcha نام داشت میخواست رفته شهر « کی - نی - تچا ki-ni-tcha » را معاینه کند .

دومی چنین می نویسد : « درقبیله « کین - شا kin cha » پادشاهی بود موسوم به چن - تان - کیا - نی - تچا Tch-en-Tan-kia-ni-tcha . مشارالیه برای گرفتن هند شرقی عازم شد و چون آنجارا اشغال‌واهالی را مطیع خود ساخت اقبالش به‌منتهای‌عروج رسید طوریکه ازینرو وجلال اوهمه میترسیدند وچون به مملکت خود مراجعت میکرد به مملکت همجوار استوپهٔ را مشاهده کرد که قرار گمان استوپهٔ بودائی بوده است .

## جانشینان کنیشکا :

جانشینان کنیشکا یعنی سائرشاهان دودمان دوم کوشان عبارت از یك سلسله پادشاهانی اند که اسم شان به کلمهٔ « ایشکا » تمام میشود و نسبت به خود کنیشکا معلومات ما در بارهٔ آنها محدود تراست بهرجهت تاجائی که مدققین در بارهٔ آنها اظهارنظریه نموده اند ولو دوسه سطر هم‌باشد اتخاذ نموده ودرموردش ذکرمیکنیم :- ناگفته نماند که تاحال بصورت یقین معلوم نیست که بعد ازفوت کنیشکا کی به سلطنت رسیده. روی هم رفته بعد ازاونام های چندین نفر که عبارت از « واسیشکا Vasishka » - « هوویشکا Huvishka » و کنیشکای دوم باشد یکجا و یکدم درنظرمدققین جلوه نموده بعضی را مسکوکات وبرخی را کتیبه ها اشکارساخته اما حقایق هنوز مستور واظهار نظریه دراطراف آنهامشکل است که آیا این سه نفر یکجا درنقاط مختلف

(c) ketabton.com: The Digital Library



قلمرو امپراطور کنیشکا به سلطنت رسیده و یا علیحده علیحده و اگرجد اجدا و یکی پشت دیگر سلطنت نموده باشند آیا کی اول وکدام دوم برتخت نشسته وترتیب بین آنها چطور برده است « ونسنت سمیث » انگلیس ( ۱ ) چنین می نویسد که قرارمفهوم کتیبه ها درحالیکه « واسیشکا » درحوالی سال ۲۴م و هوویشکا در سال های بین ۳۳ و ۶۰ در« ماتورا » حکمفرمائی میکرند شهزادهٔ دیگری موسوم به « کنیشکا » که میتوان او را کنیشکای دوم خواند در سال ۴۱ در( آرا Ara ) پنجاب حکومت می نمود . بهترین راه حل این موضوع قرار عقیدهٔ مورخ انگلیس این است که ( واسیشکا ) و ( هوویشکا ) پسران کنیشکا بودند و درحالیکه پدر آنها درماورای کوها ( یعنی افغانستان ) مصروف پیکار بود در هند علیا نایب الحکومه گی می نمودند چون از « واسیشکا » هیچ سکه بدست نیامده وکسی سکهٔ اورا تاحال نمیشناسد و « ونسنت سمیت » از ین نتیجه گرفته اظهار نظر یه میکند که این شهزاده قبل از پدرخود کنیشکا مرده و بعد از کنیشکا تمام امپراطوری کوشان به پسر دیگرش « هوویشکا » رسیده است مستر کنو در صفحه « ۸۱ » کتاب کتیبه های خروشتی از بان پروفیسر لیودر Lüders می نویسد :- « پروفیسر لیودر » به این عقیده است که بعد ازوفات کنیشکای کبیر امپراطوری او به دوحصه تقسیم شده . کنیشکای دوم پسر واسیشکا در شمال و « هوویشکا » در هند سلطنت مینمود معذالك چندی بعد مناطق شمال هم بدست هوویشکا اداره میشد زیرا در سال ۵۱ به عنوان امپراطور درکتیبهٔ وردك (۲) یاد شده است . مستر کنو می نویسد که این نظریه اگرچه تنها نظریه رضائیت بخش است باز هم کمی اصلاحات میخواهد درین شبه نیست که « واسیشکا » جانشین کنیشکای کبیر بود آخرین سنه که ازکنیشکا بدست آمده سال ( ۲۳ ) است و واسیشکا حتی درسال های مابعد همین تاریخ دارای عنوان امپراطوری بوده مشارالیه یحتملاً پسرکنیشکا بوده زیراپسرخود واسیشکاهم کنیشکا نام داشت واگرچه سکه بنام خودنزده بجای پدرخود کنیشکای کبیر جلوس نموده است آخیرین تاریخی که از هوویشکا بدست آمده سال ۲۸ است واحتمال دارد که درحوالی همین زمان وفات نموده باشد ومن گمان میکنم که بجای او کنیشکای دوم پسرش به عنوان امپراطور جلوس نموده باشد . » .

ناگفته نماند که « واله دوپوسن » فرانسوی هم به همین عقیده است وترتیبی را که مستر کنو درتعین جانشینان کنشکای کبیرگرفته عیناً مراعات میکند یعنی درحالیکه « واسیشکا » و « هوویشکا » را جانشینان کنشکای کبیر میداند در میان آن هردو وجود و سلطنت کنیشکای دوم را هم قبولدار میشود. چون قراریکه بالا گفتیم تمام این چیزها نظریه است ولحاظ ترتیب درهر مورد

(۱) صفحه ۲۸۶ کتاب Early Histary of India تالیف « ونسنت سمیت »

(۲) کتیبه مذکور را ازمقام « خوات » وردك مسن انگلیس کشف نموده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از آثار تاریخی افغانستان

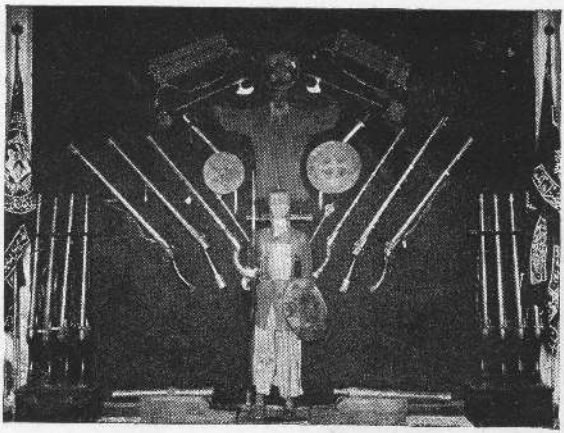

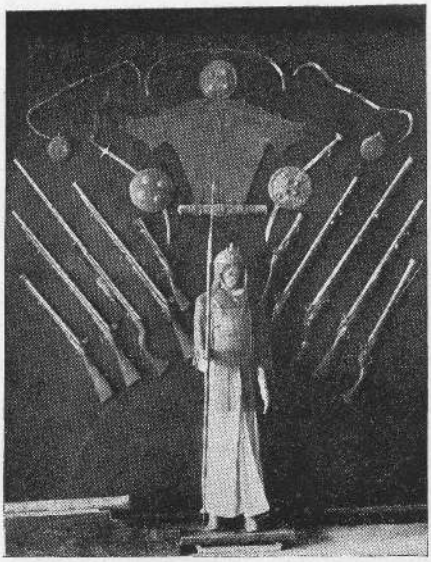

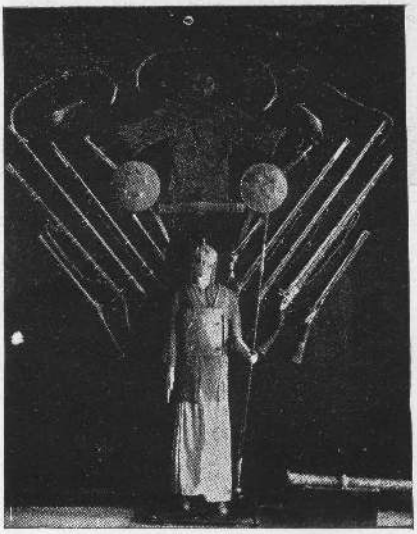

اسلحهٔ دورهٔ قرون وسطی وطن ( موزهٔ کابل )

Armes et armures du moyenâge des Afghas (Musée de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بامیان : سرپیرمرد کاسیاپا که از غ ر G
بدست آمده و در موزهٔ کابل موجود است
Bamyan : Tête du vieillard
Kasyapa( Musée de Kaboul)

بامیان : صورت واقعه در سقف معبد D
Bamyan : Mascaron
au plafond du sanctuaire D

(c) ketabton.com: The Digital Library



خصوص وقایع تاریخی بهتراست ماهم آن را مراعات میکنیم .

## واسیشکا Vasishka :-

« واسیشکا » یکی ازپسران کنیشکا کبیراست که زمانی در(ماتورا)نایب‌السلطنه بوده وبعد ازفوت پدر جانشین او گردیده است . اسم این پادشاه در کتیبه قریب ماتو را که تاریخ آن سال ۲٤ است ودر دو کتیبه دیگر که به سال‌های ۲۶-۲۹ سنه خورده ذکرگرفته سکهٔ اوتاحال بدست نیامده وسراسر مجهول است. نام او درکتیبه (اراارا) قریب سواحل اندوس که بحکم پسرش کنده شده باجزئی تحریفی « واجاشکاVâjhashka » هم‌یاد شده است .

## کنیشکای دوم :-

این شاه‌پسر « واجاشکا » Vâjhashka یا « واجشپا » Vajheshpa یعنی شاه‌فوق‌الذکر « واسیشکا » است که‌اسم اورا بامختصر تحریفی بدوصورت فوق هم‌می‌نوشتند. به این ترتیب اگر گرفته شود کنیشکای دوم نواسهٔ امپراطور بزرگ کنیشکا بزرگ بود چنانچه اکثر مدققین ازو پائی به این نظریه مائل‌اند وقرار نظریه بعضی‌ها کنیشکائی که درکتیبهٔ( آرا Ara) بنجاب ذکرشده عبارت ازهمین کنیشکای دوم میباشد .

چنانچه موسیو « کنو » مستشرق معروف نورویژی درین‌باب می‌نویسد : (۱) :- « نوشته خروشتی کتیبه که در(ارا Ara)قریب‌اندوس پیداشده بوجود کنیشکای دوم شهادت‌میدهد.» این‌کتیبه درزمان سلطنت « مهاراجا،راجاتی راجا،دواپوترا، کیزا را واجشکا پوترا کانیشکا » (۲) یعنی در عصر پادشاهی سنه خورده که عنوان خود را قرار عرف چندین مملکت اتخاذ نموده ،(مهاراجا) عنوان قدیمی هند ،(راجاتی‌را جا یعنی شهنشاه) عنوان امپرا طوری اصلاً ایرانی (دواپوترا یعنی‌پسرآسمان) عنوان چینی و(کیزا را یعنی قیصر) عنوان رومن میباشد وبوضاحت معلوم میشود که این‌کنیشکا عناوین شاهی چهار ممالک مجاور(آریانا )را انتخاب‌نموده است. دلیلیکه برای اثبات وجود دوکنیشکا می‌آرند قرار آتی است: پروفیسر« لیودز Lüders» می‌نویسدکه « واسیشکا » عنوان امپراطوری « مهاراجا، راجاتی راجا، دواپوترا » راحتی درزمانی داشت که قرار نظریه « بانرجی Banerji » کنیشکای بزرگ هنوز حکمفرمائی داشت وامپراطور کنیشکائی که درکتیبه (آرا)ذکرشده ازان جهت نام پدر خود را به‌نام خود علاوه نموده است تابا کنیشکای کبیرفرق وتمیزشود . ازطرف دیگر چون (س) درکلمه « واسیشکا » ظاهر وتیز تلفظ میشود آن را بشکل واجشکاVajheshka هم نوشته اند وبه این طریق گفته میتوانیم

(۱) صفحه ( ۷۰ ) کتاب کتیبه های خروشتی جلد دوم حصه اول تالیف موسیو کنو

(۲) maharaja rajatiraja devaputra Kaïsara Vajheskaputra Kanishka

(c) ketabton.com: The Digital Library



که پدر کنیشکا ئی که درکتیبه (آرا) شد ذکره «واسیشکا» جانشین کنیشکای کبیر بوده است .

هوویشکا :ـ

« هو ویشکا » که دراثر تغیرات رسم الخطی «هوشکا» و « هووشکا» هم یاد شده درمیان شاهان سلالهٔ دوم کوشان بعداز امپراطور کنیشکا نسبت به دیگران معروف تر است .

« موسیو کنو » اورا در اوائل ژنرال بزرگی تصور میکنند که از طرف کنیشکا برای فتح کشمیر تعین شده بود مشارالیه اورا بطور احتمال برادر « واسیشکا » دانسته می نویسد که بعد ازرسیدن برادر خود بمقام امپراطوری یابعد از وفات او اولاً درحوالی (سال۳۳) در ولایات شرقی حکمران یا نائب السلطنه گردیده ناگفته نماند که مشارالیه بیش از سال ٤٠ بمقام امپراطوری ( راجا تاراجا ) نرسیده و هنوز فقط عنوان( مهاراجا دواپوترا یعنی شاه پسرآسمان ) داشت مسترکنو به این عقیده است که تاسال ٤٠ « هوویشکا» خود را کاملاً علیحده ومستقل نساخته وبعدازین تاریخ شروع به ضرب سکه نموده . بیشتر متذکر شدیم که « هو ویشکا» درقسمت های هندی وکنیشکای دوم درقسمت های «آریانا» به سلطنت رسیده بودند اما چندی بعد یا واضح تر بگویم بعد از سال ٤٠ به قسمت های «آریانا» هم نفوذ پیدا کرد چنانچه درسال ٥١ به عنوان امپراطور درکتیبه وردك (١) یاد شده واین خود بهترین دلیلی است که حکمفرمائی وآمریت « هو ویشکا را » در افغانستان شرقی آنوقت وهند ثابت میکند . در نتیجهٔ حفریات پار سال از بگرام مسکوکات هو ویشکا بکثرت یافت شده است و «وِنسن سمیت» (٢) قلمرو نفوذاورا ازکابل تا کشمیر و «ماتورا» انبساط میدهد . « هوویشکا» مانند جد خود کنیشکا درانبساط دیانت بودائی و تعمیر عمرانات مذهبی شوق مفرطی داشت ودر « ماتو را » معبد باشکوهی بنام خود آبادنمود امابا وجود این هم احترام وپرستش سائر ارباب النواع درعصر او هم آزاد بود چنانچه درسکه های او « هرا کلس »ـ سراپلیس Serapis ـ سکاندا Skanda « ویزاکه Visakha » ، « فارو Pharro» (رب النوع آتش)وبسیار ارباب النواع دیگر نمایش یافته اند واین مثال هابخوبی ارائه میکنند که باوجود انبساط وشیوع خود ، دین بودائی درعصر کوشانی ها تنها مذهب «اریانا» نبود بلکه پهلوی او ارباب النواع هندی باختری ـ یونانی هم پرستش میشد . منتها بودیزم بامعابد بزرگ وکثرت علمای خود نسبت به دیگران باعظمت وجلال معلوم میشد وشاهان کوشانی هم نظر باهمیت آن بیش از بیش درکثرت عمرانات وتقویه روح مذهبی آن میکوشیدند .

---

( ١ ) وردك غرب کابل

(٢) صفحه ٢٧٨ کتاب (تاریخ قدیم هند )Early historY of India تالیف « وِنسنت سمیت »

(c) ketabton.com: The Digital Library



### واسودوا Vâsudeva

(۲۲۰ ـ ۱۸۲) : ـ بعد از « هوویشکا » شاهی موسوم به « واسودوا » درحوالی ۱۸۲ مسیحی به سلطنت رسیداسم این شاه باقرابتی که به کلمه « ویشنو Vishnu » دارد هندی است درکتیبه های « ماتورا » که به سال ۶۷ الی ۹۸ سنه خورده هم نامی ازاو برده شده. در مسکوکات اسمش برسم الخط یونانی « بازودس Bazodes » تحریرمیباشدواشکالی که درآنها دیده میشود عموماً « نانا Nana ، « انا ئیتاس Anaïtas » « الاهه فراوانی » و « شیوا » را نمایش میدهد . بالاتر گفتیم که نام « واسودوا » Vasudeva هندی است در حقیقت صورت اصلی اسم این شاه « واسو شکا » Vâsushka بوده ودرفضای هندی شکل نوی بخود گرفته است. « واسو دوا » روی همرفته تقریباً ۲۵ سال سلطنت نموده .درعصر زمامداری او قسمت های آریانا آهسته آهسته از امپراطوری کوشانی مجزا شده وبیشتر نفوذ « واسو دوا » در مناطق هندی حس میشد چنانچه چندین دلایل مثل وجود کتیبه های اودر « ماتورا » ، هندی شدن نام اواز « واسو شکا » به « واسو دوا » ، نمایش یافتن « شیوا » و « نانا » در مسکوکات او این نظریه را تقویت میکند.

### رول مبلغین آریانا درانتشار :ـ

**دیانت بودائی درچین :ـ** ( ۱ ) وقوع محاربات بین کوشانی ها و چین در عصر « ویما کدفیزس » و « کنیشکا » مانند اکثر جنگ ها که اقوام مختلف رابهم درتماس میآرد کوشانی های آریانا و چینائی هارا بیش ازپیش به اخلاق وروحیات یکدیگر آشنا ساخته وزمینه را برای استقرار روابط دائمی بین آنها وخصوصاً برای انبساط دیانت بودائی درچین و شرق اقصی خیلی ها مساعد ساخت . بودائی شدن کوشانی هابرای احیا وانبساط دین « سا کیامونی » آب حیات شده اسباب انتشار آن اول درآن نقاط آسیای مرکزی گردید که جزو امپراطوری ویا تحت نفوذ آنها بود یعنی بعداز بکتریان مناطق ماورای اکسوس وکاشغر بنوبهٔ خود بودائی شدند . چون دراثر فتوحات « پان چاو » ژنرال چین بطرف غرب امپراطوری چین بکاشغر و مناطق مجاور پامیر و پار دریای آمو تماس پیدا کرد . قشون چینی حین مراجعت ، تصاویر ومجسمه های بودائی را ازین نقاط که یونانی ها « سریند » Serinde ( یعنی هندو چین آنوقت ) میگفتند باخود بردند قراریکی از روایات قدیمه « مینگ تی Ming-ti » امپراطور آنوقت چین ( ۷۵ ـ ۵۸ م ) ازدیدن مجسمه های بودا بحیرت رفته خواست که اساس آئین نورا بشناسد

(۱) تمام معلومات این مبحث از صفحه ۹۱ تا ۹۶ جلددوم کتاب تاریخ آسیا تالیف « رونه گروسه » جسه جسته ترجمه شد

(c) ketabton.com: The Digital Library



وحکم داد تا مبلغین از آریانا وهند خواسته شود. آنوقت کوشانی ها دونفر از علمای معروف خودرا که یکی « مانتا گا Mantanga » و دیگری « گوبهار انا Gobharana » نام داشت و یحتملاً گند هاری بودند بایکعده کتب مذهبی به چین فرستاده و در نتیجه دراثر مساعی آنها امپراطورچین درسال (٦٤ م) بودائی شد. به این ترتیب که دروازه چین به روی دیانت بودائی بازشد مبلغین یکه پربه انتشار آن به انطرف صرف مساعی نموده رفتند اما اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین بعمل آمده است از اواسط قرن دوم مسیحی شروع شده وپیشقدم این کار علمای امپرا طوری کوشانی باختری ها، فنیانی ها، (بامیانی ها) کاپیسائی ها، کابلی ها ـ علمای هده، پشاوری ـ کشمیری بود که به تعداد زیاد بطرف چین رفته ازراه خطابه وتبلیغ خدمات شایانی به انتشاردین بودانمودند وچون دراثر ابتکار ـ جرئت ـ استقامت زحمت کشی آنها وجرئت افزائی شاهان کوشانی راه تبلیغ بطرف شرق گشاده شد مبلغین هندی هم به تعقیب ایشان به راه افتادند.

اولین دسته مبلغینی که درحوالی ١٦٠ مسیحی از طرف کوشانی ها بطرف چین رفت هیئتی بود که اعضای بارز آن «چه ـ چان Tché Tchan» و «چو ـ شو ـ فو Tchou chou fô» نام داشت وچینائی ها اولی را بلقب (شهزاده یوچی) ورومی را (شهزاده هندی) یاد میکردند درحوالی ١٩٠ م هیئت دیگری که یمکن اعضای آن هندی بوده باشد به ریاست «دار ما را کسا اول Dharmaraksa» به چین واصل شدوبعد «چه کین Tché-Kien» پسریکی از سفرای کوشانی که درحوالی ١٨٠ م به چین رفته به هیئت مو صوف شامل شد. این هیئت در مقام لویانگ Lo-Yang (درهونان Ho-nan) مستقرشده و به اعمارچندین معابد بودائی کامیاب شدند دراوائل قرن ٣ هیئتی مرکب از آریانی ها وهندی های امپرا طوری کوشان بطرف چین عازم شد اعضای آریانی آن عبارت بوداز :ـ (١) « سنگ ـ هوئی Seng Houei » پسریکی ازتجاران گند هارا که در قوانین بودائی دسترس زیاد داشته وچندین کتب مختلفه را ترجمه نموده بود (٢) «دهار ماکالا Dharmakala» که اصولات مربوطه معابد را در حوالی (٢٥٦ م) بار اول به چینائی ترجمه نمود (٣) «دارما کساء دوم» که از طرف پدر یوچی بود ودرعلاقه «کانسو» متمکن شده درحوالی ٢٦٦ خیلی شهرت بلند داشت. این مبلغ شاگردی داشت موسوم به «چو ـ شو ـ لان Tchou-chou-lan» که او هم پسریکی از مهاجرین یوچی بود ودرحوالی (٣٠٢ م) صاحب شهرتی شده بود. این دومبلغ اخیر درعلاقه « سین گان Si-ngan » متمرکز شده خانواده «تسن Tsin» امپرا طوری چین را بودائی ساختند به این منوال دراثر استقامت ومداومت مبلغین آریانی وهندی تبلیغ مرحله اول خودرا درچین طی نموده ودر ٣٣٥ دراثر صدور فرمان امپرا طوری دین بودائی رسماً درچین شناخته شد.

چند سال بعد درنفر علمای دیگر گنده هارا « ویمالاک سا» Vimalaksa و « دهارما

(c) ketabton.com: The Digital Library



میترا » Dharmamitra بطرف چین رفتند . بعداز ایشان راهب دیگری از اهل گندهارا که از احفاد خانواده شاهان کاپیسا بود وبنام « گوناوارمان » Gunavarman یاد میشد بنای مسافرت و تبلیغ را بطرف شرق گذاشت . مشارالیه براسطه تبحری که در علوم مذهبی واشتیاق فوق العادهٔ که درتبلیغ امور دینی داشت ازحیات ارام در باری وتاج شاهی کاپیسا گذشته اول به دیدن جزیره سیلان رفت واز انجا بطرف «جاوا» که هنوز سرزمین برهمنی بود برای تبلیغ عازم شد ودراثر اجتهاد خود شاه وملکه انوقت جاوارا بدین بودا داخل کرد چون اوازه شهرت او درشرق بلند شد امپراطور چین «لیو - یو Lieou yu » که از خانواده « سونگ Soung » بودآرزومندملاقات وشناسائی اوشده ودر ٤٢٤ به حکمران چینی « تونکن » هدایت دار تعالم معروف کاپیسائی رابه چین دعوت کند. « گونا وارمان » خواهش امپراطور چین را قبول نموده در ٤٣١ به نانکن رفت . « لیو یو » درجوار قصر امپراطوری معبد مجلل وباشکوهی آباد نموده وعالم کاپیسائی درانجا تا اخرین دقایق حیات به ترجمه اثار بودائی به چینی اشتغال داشت . بالاخره دونفر عالم معروف کابلی « بودها یاسا Bouddhayasa » و « بود هاجی وا Pouddhajiva » دراوائل قرن ٥ عازم چین شده در تراجم کتب بودائی به چینی از خود یادگارهای زیاد گذاشتند .

درقرن ٦ مسافرت مبلغین آریانی بطرف چین سریع تروتعداد آنها بیشترگردید . درحوالی ٥٢٥ دراثر تهاجم هیاطله بیش از سه هزار علما ازآریانا برامده درترکستان شرق ، سیلان - برما - وچین منتشر وپناه گزین شدندوحتی خود « بودهی دارما Bobhidharma » بیست و هشتمین صدر علمای طریقه شمال هم مجبوراً بطرف شرق اقصی رخت کشید ودرچین شمالی متمرکز شد. سپس دونفردیگراز گندهارای شرق (اهل پشاور) « نارن در ایا سا Narendrayasa » و « جینا گوپتا Jinagoupta » که هردو معاصر هم بودند وبین سالهای (٥٠٥-٥٢٨) امرار حیات می نمودند ازراه ختن ولب نور بطرف چین رفتند . چون در ٥٧٥ دفعةً احساسات نفرت آمیزی درچین پیدا شده وازقتل بودائی ها خود داری نمیکردند « جینا گوپتا » بطرف مغولیا نزد خان ترك « دبوخان » پناه برده وشروع به تبلیغ درمیان ترك ها نمود وخان مذکوررا بودائی ساخت.

خلاصه بهمین ترتیب از اواسط قرن ٢م تااوائل قرن ٦م علمای آریانی وهندی امپراطوری کوشانی خصوص علمای گندهاری ( کابلی - کاپیسائی - پشاوری) باحرارت فوق العاده به انتشار بودیزم درترکستان شرقی - چین - سیلان - جاوا - وغیره نقاط شرق اقصی کوشیده نژاد زرد را داخل دیانت بودا نمودند . وچون یکبار دین نو درچین رواج یافت و ازمیان خود چینائی ها علمائی سربرآوردقافله های مسلسل علما ، زوار ، برای دیدن مقامات بزرگ مذهبی بلخ - بامیان - کاپیسا - هده ونقاط هندی برراه افتاده واین رفت و آمد ازراه واخان وپامیر ، ازماورای اکسوس

(c) ketabton.com: The Digital Library



ازطریق کشمیر وبحر تازمانه های مقارن ظهور دین مقدس اسلام دوام داشت .

## صنعت گریك و بودیك آریانا .

**وانتشاران بطرف شرق:** صنعت یونان وبودائی که تااین اواخر آنرا «صنعت گندهارا» نیز میگفتند وباکشفیات جدیدمعلوم شد که خاك اصلی تولد ونشوءونمای آن وادی های دوطرفه هندوکوه (باختر درشمال ـ کاپیسا وهده درجنوب) استدرعصر کوشانی بهمنتهای مراتب کمال خودرسیده بود اسباب ظهور این صنعت وتاریخچه تحولات آن بحث طویلی است که در اینجا متاسفانه بیان نمیتوانیم ومختصراً به این می پردازیم که چطور از کانون خود اریانا بطرف شرق انتشار یافت . دراینجا باز دست علما ومبلغین بی مدخلیت نیست . درقرن (۵ و ۶) این صنعت باایشان مخصوصاً درچین شمالی در« شانسی » و« هوهان » انتشار یافته وباحمایت شاهان خانواده «توبه Toba » درانجا تمرکز گرفت . قوانین صنعت هیکل تراشی یونانی چون بامفکوره مذهبی بودائی تخمیر شده بود باتمام اسرار ومعانی درمعابد مملکت ما حفظ میشد. همان طوریکه دراروپا صنعت قدیم را رهبانان غربی ودولت رم شرقی (بی زانس ) وصومعه های روما محافظه نمودند دراسیاعلمای وطن ما عیناً همان کارا کردند وصنعت را بامذهب زنده نگه داشتند . هیچ یك ازراهبین وعلمای آریانی نبود که برطبق قوانین اساسی استادان هیکل تراش درکشیدن تصاویر وتراش هیکل ها مهارت نداشتند پس باایشان ومسافرت های آنها بطرف شرق این صنعت از سرحدات وطن ما برامده باقافله های ترکستان از راه ختن ـ تمشك ـ کوچه ـ توگن هوانگ ـ بطرف چین وشرق اقصی رهسپارشده عامل« رنسیانس » یاترقی صنعت درقرن ۶ و ۷ شرق اقصی گردید . تصاویر دیواری ترکستان شرق ـ هیکل های «تاتونگ Ta-tong » و «لانگ من » صنعت عصرخانواده شاهی ( توبه ) و( تانگ) ودراثران صنایع اولیه جاپان تمام اینها بصورت مستقیم وغیر مستقیم دراثر نفوذ صنعتی بمیان آمده اند که کانون آن آریانا بود .

## سقوط اقتدار کوشانی های بزرگ :ـ

پیشتر گفتیم که با « هویشکا » دورهٔ عظمت واقتدار کوشانی هادراواخرقرن دوم عهدمسیحی تمام شد. بلی آن امپراطوری باعظمتی که سلاله اول کوشانی( کوجولا کدفیزس ـ وویما کدفیزس ) تاسیس نموده سرحلقه سلاله دوم کنیشکای کبیر باسیاست عاقلانه وکاردانی وبه نیروی قوای فوق العادهٔ خود وسعت داده ازهامون سیستان تاوادی تارم وگنگا انبساط داشت ، تازمان وفات « هوویشکا» پنجمین جانشین کنیشکا باعظمت واقتدار کامل دوام داشت ودروسط آسیا درمیان امپراطوری چین وروم مقتدرترین دولتی شمرده میشد ودو امپراطوری مقتدر وقت ( چین ـ روم ) به برقراری واستحکام روابط خود باایشان اصرار وجدیت زیاد داشتند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



عروج امپرا طوری کوشان در «اریانا» یکی ازمهمترین دوره های جلال وعظمت افغانستا ن قدیم را نشان میدهد وطوریکه در پایان این سطور درقسمت عمومیات دورهٔ یوچی خواهیم دید برای انبساط وترقی هرشعبه حیاتی مملکت صنعت ـ دیانت ادبیات ـ تجارت ، معارف زمینه خیلی مساعد افتاده وبصورت عجیب اتفاقات نیکی بهم تصادف شده واسباب پیشرفت وترقی مبانی مدنیت گردیده بود قرار یکه قرائن عموماً دلالت میکندو اضحاً معلوم میشود که در ربع اخیرقرن دوم مسیحی در سال های اخیر سلطنت طولانی« واسودوا» این امپراطوری بزرگ روبه انحطاط گذاشته ودراثر اضمحلا ل آن طوریکه همیشه درمورد سلطنت های بزرگ اسیائی دیده میشود یك عده حکومات کوچك محلکی در هرگوشه وکنا ربمیان آمده که چگونگی احوال آنها بواسطه تاریکی عمومی اوضاع قرن سه وخوردی وبی اهمیتی خودآنها مستور است . معمولاً مورخین به این حدس میزنند که امپراطوری کوشان درسال های آخیر «واسودوا» در اثرظهور امپراطوری بزرگ ساسانی در ایران روبه تنزل گذاشت . این حدس تایك اندازه بی مورد نیست زیرا کوشانی ها بهتقلید یونانی چون درآریانا وضعیت خودرا محکم واستوار ساختند آهسته آهسته بطرف هند فتوحات نموده تحت فضای هندبسیار چیزهای آنها هندی شده رفت چنانچه حتی نام «واسودوا» پیرایه هندی دارد. چون امپراطور کوشان متصرفات زیاد درخاك هند داشت ازاداره آن برآمده نتوانسته وقسمت های کوهستانی «اریانا» آهسته آهسته ازدست شان خارج شده رفت. طبیعی چون ساسانی ها تازه به اقتدار رسیده ودولت تازه نفس ومقتدری بغرب اریانا بمیان آمده بود ازعدم نفوذ آخرین شاهان کوشان به سرحدات غربی استفاده نموده پیش قدمی نمودند وقوای خودرا به تدریج درسیستان خراسان ـ مارژیان ـ خوارزم انبساط داده به فکر اقدامات دیگری بودند چنانچه نایب الحکومه های ساسانی که درخراسان مقرر میشدند بلقب «شاه کوشانی ها» یادمیشدند. وحکومت این ولایت باندازهٔ مهم بود که هر «شهزاده» که درآینده برتخت شهنشاهی می نشست میبایست درزمان شهزادگی مراتب این نایب الحکومگی را گذارانیده باشد.
بهر جهت بعد ازینکه «واسودوا» درحوالی ۲۲۰م وفات نموده وامپراطوری کوشان سقوط میکند نفوذ ساسانی هابصورت مستقیم وفوری درآریانا انبساط پیدانمیکند بلکه دوسلطنت کوچك کوشانی درشمال وجنوب هندوکوه یکی در بکتریان و دیگری درکابلستان عرض وجود و تازمان ظهور هیاطله ازخود دفاع میکنند وتاجائیکه مقدورایشان بود نه تنها پیش قدمی های ساسانی ها بلکه تجاوزات سائر متهاجین شمال را هم متوقف میسازند و چون به این منوال تا قرن ۵ حیات وحکومت های خود را محافظه نمودند امکان دارد بلکه طبیعی مینماید که با ساسانی ها تمایل ونزدیکی نشان داده وحتی درسال های اخیر تحت تیول آنها هم آمده باشند بعد ازسقوط عظمت کوشان قسمت های هندی مربوط امپراطوری آنها طبیعةً دچار پراگندگی

(c) ketabton.com: The Digital Library



شده بدست یکعده نایب الحکومه ها افتاد و درهند حکومتی که متعاقباً سرکشید سلطنت « آندرا Andhra » و « سوراشترا Surashtra » بود که از شبهه جزیره کتیاوار Kathiawar وجلگه مرتفعهٔ دکن قدبلند نموده از کوهای ویندیا Vindhya در شمال تادریای « کرشنا Krichna » درجنوب انبساط داشت رمزیدذکرآن خارج از موضوع کتاب ما است .

## انعکاس دورهٔ انحطاط

### روابط کوشانی های کوچك کابل باساسانی ها :

آیادر اخیر دورهٔ انحطاطی که کوشانی ها بهآن دچار شدند وتفصیل آن پیشتر ذکرشدکوشانی های کابل یابز با ن دیگر بگوئیم « کوشانی های کوچك » باساسانی ها که درین وقت به منتهای اقتدار خود بودند چه رابطه داشتند ؟ وباآنها به چه وضعیتی پیش می‌مدند ؟ این یك صفحه دیگری است که روی هم رفته تاریك وباز تااندازهٔ که معلوم است تفصیل میخواهد .

بعضی مورخین به این عقیده اند که بعد ازتاریخ ۳۲۰ مسیحی یعنی شروع دورهٔ انحطاط دولت کوشانی آهسته آهسته به تدریج چیزی بصورت مستقیم جزء قلمرو نفوذ ساسانی ها شده وقسمتی هم باوجودیکه در دست شهزادگان کوشانی بود تحت تیول آنها آمده بود زیرا چون کوشانی سیر فتوحات خود را بطرف شرق به هند ادامه داده رفتند در عقب اراضی حواشی غربی امپراطوری آنها تحت اثرات ساسانی ها درآمد . باتفصیلی که پیشتر دادیم این نظریه تا اندازهٔ جنبهٔ مبالغه کارانه هم دارد . اردشیر بابکان موسس سلطنت ساسانی دراوائل سلطنت خود بیشتر توجه خود را بطرف غرب امپراطوری مبذول داشته هرچه جدیت داشت به این مسئله معطوف نموده بود تامدیا ـ همدان ـ آذربایجان ـ ارمنستان یعنی قسمت غرب فلات ایران را اول ازتحت نفوذ معنوی اخرین حکمرانان اراساسید ها بکشد وثانیاً آن قسمت هارا زودتر بخود ملحق سازد تااز اثرپروپاگندهٔ نفوذ رومائی ها مصئون باشد وبعد ازین اگرچه خراسان ، مارژیان ـ وخوارزم را هم ازطرف شرق به قلمرو خود ملحق ساخت کل آریانا درآن شامل نبود وطوریکه دیدیم « کیدارا ها » درباختر تااوائل قرن ٤ از خود دفاع نموده وکوشانی های کابل تااوائل قرن ٥ وجود داشتند ولی ناگفته نماند که « کیدا را ها » اگردربا کتریان ازخود دفاع می نمودند نفوذ ساسانی بعلاوهٔ خراسان به استانه بکتریان رسیده بود چنانچه بمجردیکه کیدارا هابجنوب هندوکوه فرود آمدندهیا طله با اشغال جای آنها فوراً بافیروز ساسانی که به دروازهٔ بکتریان رسیده بود داخل پیکار شد پس اگر نایب الحکومه های ساسانی خراسان خودرا مقارن این زمان « حکمران خراسان و شاه کوشانی ها » خوانده اند وحتی بنام خودهم سکه میزدند تایك حدی ازمناسبت خالی نبود زیرا خراسان

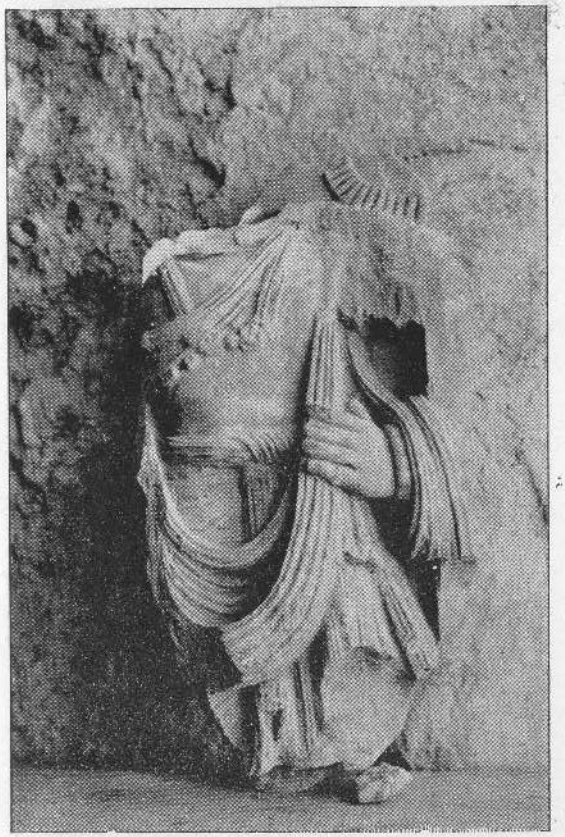

شترك بگرام : تنهٔ «بوديس اتوا»
Shotorak: Torse de Bodhisattva

شترك بگرام : اعانه دهندهٔ بربری
Shotorak: Donateur barbare

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

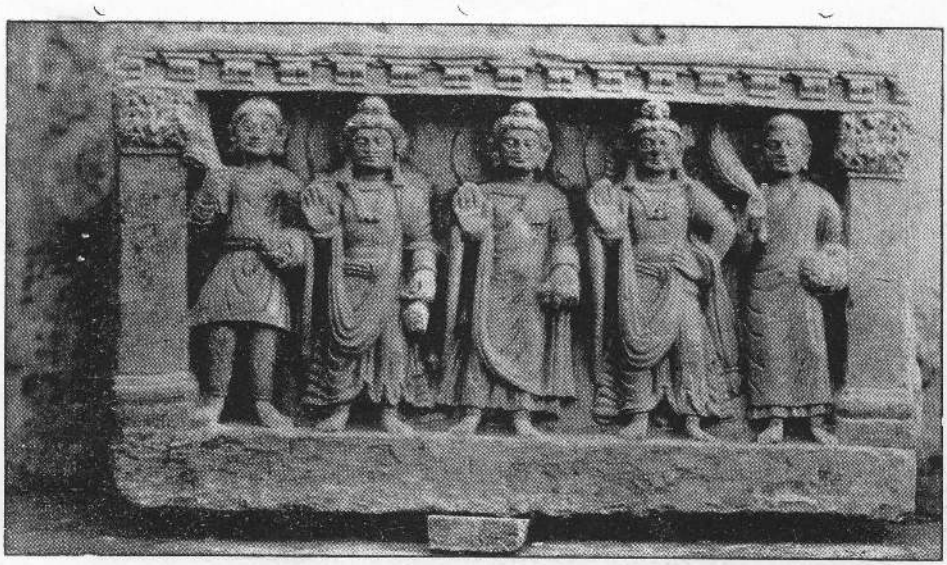

شترك بگرام :ـ دو بودا يك « بوديس اتوا » يك راهب ويك نفر اعانه دهنده بربری

Shotorak: Bouddha,deux bodhisattvas,un moine,un donateur barbare

شترك بگرام : بوديس اتوا « ميتريا »

Shotorak: Le bodhisattva Maitreya

(c) ketabton.com: The Digital Library

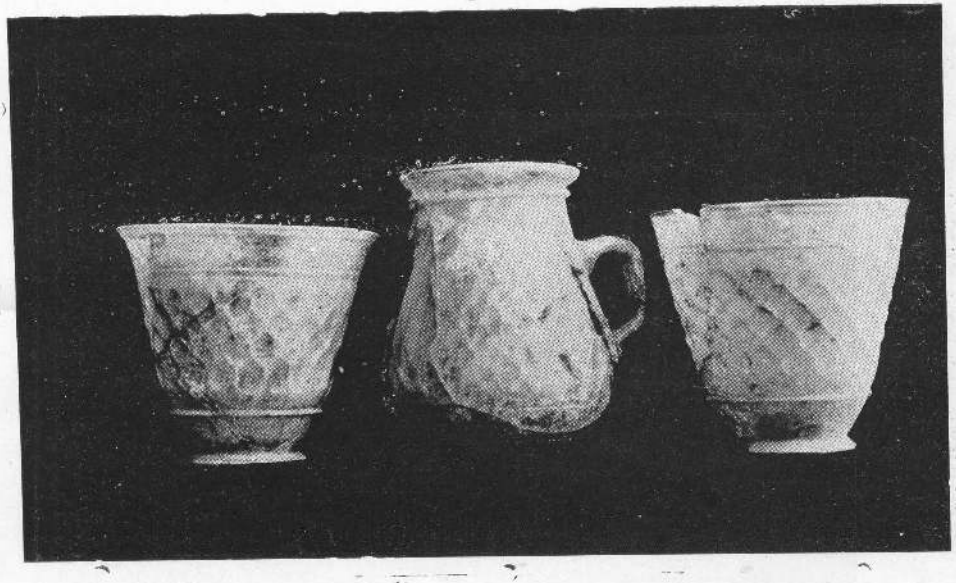

بگرام : ظروف شیشه‌ئی که‌ازحفرگاه نمره دوم پیدا شده است

Bagrame : Gobelets en verre

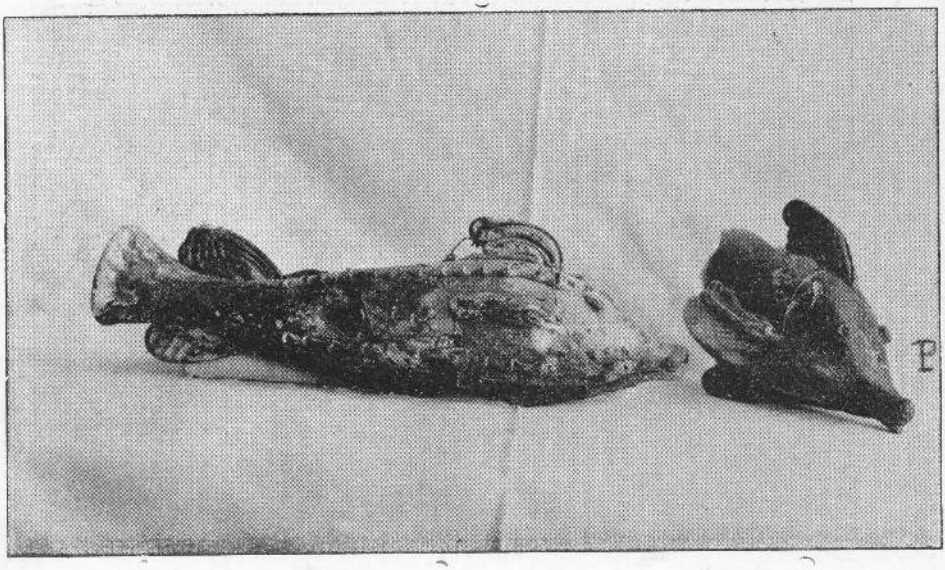

بگرام : ظرف شیشهٔ ئی بشکل ما هی که از حفر گاه نمره دوم پیدا شده‌است

Bagrame: flacon ichthyomorphe trouvé au chantier n.2

شترك بگرام : بوديس اتوا « ميتريا »
Shotorak Le Bodhisattva Maitreya

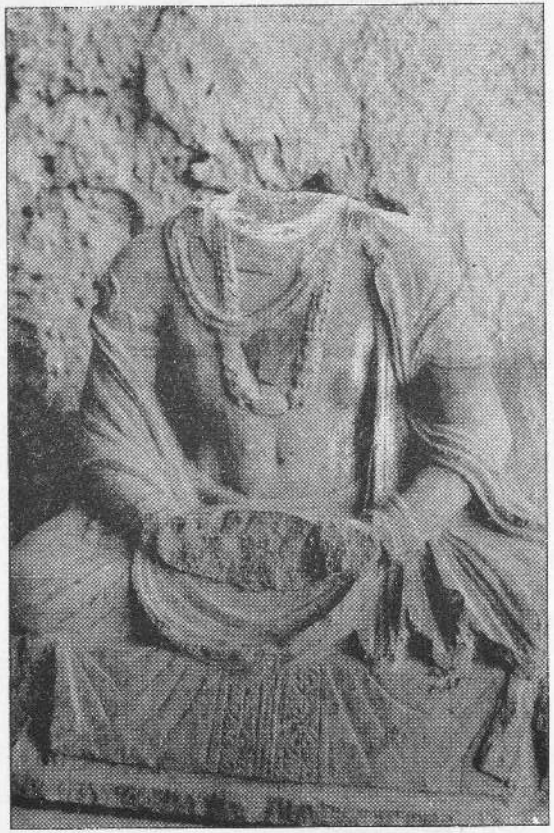

شترك بگرام : بوديس اتوا « سى دارتا »
Shotorak : Le Bodhisattva Siddhârtha

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



انوقت بطرف شرق دامنهٔ خیلی وسیعی داشت . پیشتر گفتیم که شهزادگان ساسانی پیش ازینکه برتخت امپرا طوری جلوس کنند درخراسان که مهمترین ولایت دولت ساسانی شده بود مدتی به حکمفرمائی میگذرانیدند چنانچه درمیان شاهان ساسانی شاه پور اول - هرمزد اول بهرام اول - بهرام دوم . بعنوان «حکمران خراسان وشاه کوشانی ها یا شاه بزرگ کوشانی ها» درزمان شهزادگی خود درخراسان حکمفرمائی کرده اند وچون بعلاوه خرد شاه ساسانی ایشان هم درموقع خود درین ولایت سکه میزدند ایشانرا درتاریخ بنام «شاهان کوشانی وساسانی» هم یاد کرده اند

درباب روابط شاهان کوچك کوشانی کابل وساسانی چیزی صریح وکشاده نمیتوان گفت . اگرچه طبری مینویسد و «پروفیسر هرزفیلد» آلمانی تصدیق میکند که آخرین شهزادگان کوشانی درهٔ کابل وپنجاب به اردشیر نماینده فرستاده وتیول اورا قبول کرده اند ولی چیز صریحی که بر ثبوت این نظریه دلالت کند دردست نیست چون به ضعف کوشانی های کوچك کابل و محدودیت زیاد قلمرو نفوذ آنها (۱) وعظمت ساسانی ها درین عصر وبه رسیدن آنها درخراسان وسیستان وهرومرج هائی که در اثرورود هیاطله بمیان آمده بود نگاه شود طبیعی مینماید که کوشانی های کوچك کابل تحت تیول ساسانی ها آمده باشند . بین سال های ۲۹۴ - ۲۷۷ یا بصورت تقریبی بگیریم دراوا خرقرن۳ مسیحی بهرام دوم سیستان را اشغال نموده و باشاه کابل داخل مجادله گردید باوجودیکه نام شاه کوشانی کابل معلوم نیست که کی بوده باز هم معلوم میشود که بهرام دوم بعد ازفتح سیستان و ادی هلمند وارغنداب را اشغال کرده بطرف وادی کابل پیش آمده وکوشانی های کابل برای رفاع خود به مقابل برامده باشند . کمی بعد یعنی در اوائل قرن٤ مسیحی هرمزد دوم بادختری از شاهان کوشانی کوچك کابل ازدواج نمود . حینکه شاپوردوم قلعه «حمیده Amida درارمنستان در ۳۶۰ م محاصره میکرد دراثر شجاعت قشون کوشانی وفیل های هندی که تحت قوماندانیت شاه خود «گرومباتس Cerumbates» حاضرشده واسکائی های سیستانی هم کمکی بجارسانیدند برروما ئی ها غالب آمد وشهرمذکور رافتح نمود . ازمسئله مزاوجت هرمزد دوم بادختر کوشانی کابل و ازحضور «گرومباتس» شاه کوشانی کابلستان با قشونش درجمله عسکر شاه پور دوم برعلیه روما ئی ها معلوم میشود که کوشانی های کابل بعداز مقاومت برعلیه بهرام دوم تاب نیاورده تیول ساسانی هارا قبول کرده اند وتا اواخر ربع اول قرن ٥ مسیحی این وضعیت دوام کرده است.

ناگفته نماند که دراثر حفریات این چند سال اخیر درین قسمتی که فعلاً بحث میکنیم تایك اندازه روشنی افگنده شده وازین شاهان اخیرکوشانی جنوب هندوکوه سکه - تصویر - مجسمه وغیره علائم بدست آمده است . ازدره کمرك بامیان تصویر رنگه یکنفر پادشاه این طبقه که

(۱) پیشتر متذکر شدیم که قلمرو نفوذ آنها از کابل تابامیان انبساط داشت

(c) ketabton.com: The Digital Library



موسیو هاکن آنرا « پادشاه شکاری » خوانده واز دره فندقستان غوربند مجسمه پادشاه وملکه بامسکوکات وازتپه مرنجان کابل مسکوکات زیاد بدست آمده است و معلوم میشود که کوشانی های کوچك درقرن ٥ و ٦ قلمرو خیلی محدودی داشته ودر تهٔ دره های عمیق و دورافتاده حکومت می نمودند ودرالبسه وزیورات آنها بعلاوه نفوذ بومی محلی اثرات لباس ساسانی مشاهده میشود درخاتمه این بحث به ذکراین نکته می پردازیم که در فندقستان زیرتخت مجسمه پادشاه وملکه ظرفی پیدا شد که درآن بعلاوه خاکستر مسکوکاتی هم گذاشته شده بود یکی ازین مسکوکات مربوط به خسرو دوم ساسانی (٦٢٨-٥٩٠ مسیحی) ودیگرها مسکوکات مخلوط مس ونقره ایست که به « نایکی ها» یا آخرین شاهان کوچك کوشانی کابل (قرن٤-٥) نسبت میدهند. (١)

## سیاست مذهبی کوشانی ها :-

چون دامنهٔ امپراطوری وسیع کوشان بعد از عصر کنیشکا در سه محیط مختلف آریانی - هندی - چینی انبساط داشته اولی سغد یان - بکتریان - اری - اراکوزی و گندهارا - و دومی کشمیر - پنجاب دواب - اود - راتا «پاتالی پوترا» و سومی تاکستان شرقی رادر بر میگرفت طبعاً دراثر روحیات مذهبی باختری - هندی - هلینزم ،رومن، یك عده ارباب النواع ویك سلسلهٔ طرق وادیان مختلف درآنجا رواج داشت اما وجود این همه عناصر مختلف (برهمنی- شیوائی - زورا ستری بودائی) بیشتر ریشه دوانیده و عمومیت یافته بود و بزرگترین آئین آنوقت آریانا شمرده میشد .

هند سرزمین سری که در اعصار قبل الا سلام با « آریانا » علاقه خیلی نزدیکی داشته در جنوب هندوکوه، گندهارا مانند دهلیزی سواحل اندوس رابه کاپیسا ملحق ساخته بود. در قسمت های شرقی آریانا همیشه فضای هندی حس میشد فاتحینی که در ادوار تاریخی به این نقاط رسیده ودر هند فتوحاتی نموده اند. همیشه ازپهلوی سیاست مذهبی استفاده های زیاد نموده اند. یونانی ها برای تعمیل فتوحات خود تاز مانیکه درباختر بودند ادیان را آزاد گذاشته بودند و وحینکه درهند فتوحات نموده بعضی هـای شان مانند «منانـدر» بودائی شدند و سیاستاً از فوه آئین بزرگ وقت استفاده نمودند. کوشانی ها عیناً همین رویه را پیش گرفتند. طوریکه دیدیم حین استقرار آنها درآریانا نام های ارباب انواع مختلف وعناصر ادیان زیادی وجود داشت وهر کدام درمسکوکات خودبدون تشخیص، هررب النوعی که پیش می آمد شکل ویانام اورانقش می نمودندتاآنکه روزگاری بسربرده

(١) حفریات فندقستان درسالنامه کابل ١٣١٦ وصفحات ١٣ و ١٤ مقدمه کتاب بامیان ملاحظه شود

(c) ketabton.com: The Digital Library



موقع تشخیص یافتند وآئین بزرگ انوقت راشناختند اعضای سلاله اول کوشان« کدفیزس ها » خودرا به آئین برهمنی مایل ساخته روی‌مسکوکات خود «شیوا»رابیشتر نمایش‌میدادند اگر چه کانیشکا هم روی مسکوکات خود ازنمایش تقریباً تمام‌ارباب النواع معروف آریانا خود داری نکرده ولی‌اخیر باحرات آشوکا ومنادر آئین‌بودائی‌راقبول کردمشارالیه مانند«اشوکا» ومنادر سلطانی بود درعین زمان راهب،درحالیکه ازیك طرف تمام منابع سلطنتی را برای پروپا گند مرام مذهبی صرف می نمود خودش شخصاً بامقام امپراطوری خود حفله های بزرگ مذهبی‌را ریاست میکرد. بعلاوه اینکه‌نام بود را درمسکوکات بضرب رسانید در بامیان بگرام ـ کابل ـ گندهارا ـ کشمیر ـ پنجاب هزارها استوپه ها معابد ـ منیاره‌ها وغیره اعمار نمود وبدرجهٔ به این رویه خود کامیابی حاصل کرد که درسال ۷۸ م معبد بودائی معروف «ماتورا» اورا امپراطور هند شمالی لقب داده وبه این‌عنوان شناخت.سوالی درخاطر میگذرد که چرا شاهان یوچی درمیان ادیان مختلف آریانا دین بودائی را قبول کردند ؟ این سئوال در باب منادر یونانی هم مورد دارد وجواب آن، درهر دو صورت این است‌که دین بودائی مثل برهمنی به مسائل ملئیت ـ نشراد قبایل ـ اهمیت نداده نظریات وسیع‌داشت‌ونسبت به‌برهمنیزم فاتحین خارجی را خوب تر می‌پذیرفت. ازطرف دیگر بودائی شدن یك نفر سلطان مقتدری چون کنیشکا برای معابد وعلمای آن دیانت خیلی اهمیت داشت وموسیو سیلون لوی متشرق معروف وفقید فرانسه درین مورد می نویسد (۱) «معابد برای تسخیر این بربرها اهمیت زیاد میداد .بودائی شدن کنیشکا مانندمسحی شدن« کلوویس » شاه فرانك ها است. نفوذ وپیشرفت علمای بودائی که مدت مدیدی‌بطرف شمال متوقف‌شده بود دراثرحمایت سلطان مقتدری میدان وسیعی یافت که هر چه میخواست جولان داده میتوانست . بعد از عهد فراموش نشدنی آشوکا معابد گاهی به چنین فیروزی بائمرهٔی موفق نشده بود . »

حقیقتاً قرارنظریه «موسیو سیلون لوی» باحمایت یوچی هاوداخل شدن آنهادردین بودائی طرفین استفاده نمودند . کنیشکا ازنقطه نظر مذهبی سلطان مقتدر شناخته شده نامش در تمام افسانه های مذهبی داخل شد و بودائیزم باحمایت ودارای سلطنتی خارج از هند واریانا هم فوق العاده انبساط یافت . علاوه برین هاآنچه ازهمه مهمتراست این است که درعصر کنیشکا دراثر تجویزعلمای «گندا هاری» وکاپیسائی بامحفلی که‌در پشاور یاکشمیر دائرشد طریقهٔ نوی دردین بودائی بمیان آمدکه افتخار ایجاد آن‌به علمای آریانی وسلطنت کوشانی نسبت میشود دین بودائی طوریکه تحت عنوان« کنیشکا وبودیزم» به آن پیشتر اشاره شددر اوائل وهله یعنی بعداز وفات « ساکیا مونی » تا ۵ ـ ۶ قرن فقط منحصر بیك طریقه بود که‌آن راهینایانا

(۱) نوته ها راجع‌به هندویت . ژورانال اسیائی۱۸۹۷ . I صفحه ۲۱ .

(c) ketabton.com: The Digital Library



Hynayana یا « راه کوچك نجات » یا « طریقهٔ جنوب » میگفتند وقوانین آن درمحفل « پاتالی پوترا » درعصر « اشوکا » معین شده بود . درعصر یوچی ها در اثر تجویز علمای کاپیسا وگندهارا زمزمه اصلاح آئین قدیم کم کم بلند شده وطریقه تازه بنام مهایانا Mahayana یا « راه بزرگ نجات » بمیان آمد و چون محرك و موجد آن علمای گندهارا بودو تمام آریانا وکشمیر بدان پابند شدند در مقابل طریقه جنوب به طریقه شمال هم موسوم شد ودر محفل مذهبی که تحت ریاست « واز ومیترا » دائر شده بود قوانین واصولات آن وضع گردید. طبعاً علمای طریقهٔ جنوب یا « ارتودوکس های » بودائی برعلیه این اقدامات هنگامه بلند کرده برنظریات تازه محفل پشاور خط بطلان کشیدند ونام « واز و میترا » را از سلك علمای مذهبی محو کردند ازین روز به بعد دورشته نظریات مختلف مذهبی بهدو طریقه مخالف تغیر شکل یافته و آهسته آهسته مغایرت آنها به اندازهٔ زیاد شدکه هر کدام دارای معابد علیحده گردید .

فعالیت های عصر کوشانی درزمینه فکری : عصرکوشانی همان طوریکه دوره ترقی صنعت، زمان تعالی وانتشار دیانت است ازنقطهٔ نظر فعالیت های فکری هم یکی از در خشان ترین دوره های آریانا بشمار میرود . سرزمینی کهادبیات شفاهی « ویدی » با اشعار وتخیلات قشنگ وزیبای خود درانجا نشود نمانموده ، خاکی که درقرن ٤ ق م « پانینی » اولین عالم صرف ونحو سانسکریت ازگوشهٔ شرقی آن ازمقام « اتك » ظهور نموده در ٥ قرن اول عهد مسیح که مصادف بادوره زمامداری کوشانی ها میباشد هم درزمینهٔ حیات فکری دارای افتخارات زیاد است. موسیو « گاستن کورتی لیه Gaston Courtillier » درکتاب « مدنیت های قدیم هند » صفحه ۱۳۰ تحت عنوان « انبساط فکری عصرکوشانا » می نویسد :- « عصراین متهاجمین بر برعقیم نیست ، دریك عده زمینه های زیاد اثار جدیدی بمیان آورده است که شاید بصورت صحیح تاریخ هیچ یکی آنهم معین شده نتواند ولی تمام آن بیك دوره غلیان وانبساط قوای فکری نادری شهادت میدهد . قراریکه « ماکس مولر » در ۱۸۸۲ فرض کرده است چنین مینماید که تهاجمات کوشانی ها درانبساط زمینه ادبیات وقفه بمیان نیاورده ، وبین عصر رزمی ملی « مهاباراتا » و « رامایانا » که دارای قدامت زیاد است وقرن « رنیسانس » سانسکریت که عبارت ازقرن ٥ باشد گسیختگی بزرگی وارد نکرده باشد »

همین مولف در صفحه ۱۳۱ درضمن اینکه ازنقطهٔ نظردین وصنعت عصر کوشانی ها را تعریف میکند درموضوع حیات ادبی عصرمذکور مختصراً چنین می نویسد: « درادبیات، عصرکوشانی هانه دوره آزمایش وکوششهای ناقص وابتدائی بلکه عصرانبساط وتعالی اثار « سانسکریت » و « پراکریت » است . »

ازبیانات مختصرفوق بوضاحت معلوم میشود که درعصرکوشانی ها، آریانا وسائرقسمت های هندی

(c) ketabton.com: The Digital Library



امپراطوری داخل حیات فعال فکری شده وازپهلوی ادبیات دورهٔ مذکور را عصر رونیسانس زبانهای بومی «آریانا» سانسکریت ودیگر پراکریت ها و «سیتی» یعنی زبان خود کوشانی ها دانست. پیشتر مختصراً اشاره شدکه کنیشکا سلطان مقتدر کوشان بعلاوه مشاورمذهبی مشاورادبی هم‌داشت. بعقیدهٔ من محض این‌مسئله که کنیشکا فقط برای بدست آوردن ادیب معروفی بایادشاه «مگدهه» داخل جنگ شد مراتب فوق العاده بلند ادب پروری سلطان کوشان را ثابت میسازد. این ادیب شخصی بود موسوم به «اسواکوشا» ازاهل «اود»، قلمش سحر پرداز واثارونگارشات اوباوجودیکه اکثراً ازبین رفته ویادرپرده خفا مجهول مانده آنقدر زیاد است که نه‌تنها قرن کنیشکا بلکه تمام ادبیات بودائی را فرا میگیرد.

ایادرعصری که ۵۰۰ نفرعلما برای بحث واصلاح قوانین مذهبی وقت گردهم جمع میشوند، در دوره که هزارها معابد درسراسر مملکت آبادا بوده ودر هرکدام روحانیون زیاد مشغول مطالعه وریاضت بودند، درزمانه که کاروان های مبلغین پشت هم به دوردست ترین نقاط چین وشرق اقصی زحمت مسافرت وتبلیغ بخود میگرفت مستلزم نیست که‌قوه تالیف ونگارش و ترجمه به سرحد تکامل رسیده و از جنه‌ادبی به بلند ترین مراتب واصل شده باشد؟ از روی مبحث فعالیت مبلغین آریانا در چین به جرئت گفته میتوانیم که اکثر کتب مذهبی بودائی را علمای مملکت مابه چینائی ترجمه کرده و ایشان اسباب نشر معارف بودائی درچین وسائر نقاط شرق اقصی شده اند.

درزمینه تالیفات، نگارشات و تراجم عصر کوشان گفتنی زیاد است ولی چون صفحات محدود این مقاله اجازه نمیدهد بیشتر ازین نمیتوانیم درین موضوع به پیچم وداخل جزئیات شویم.

## کوشانی های کوچك

«کوشانی های باختر»یا«کیداری ها»ـ کوشانی های «دره کابل»

* * * *

متذکرشدیم که بعداز وفات «واسودوا» درحوالی ۲۲۰م عظمت کوشانی ها ازین رفته واستخوان بندی امپراطوری وسیع آنها ازهم متلاشی شد. اگرچه بطرف شرق ولایات هندی بدست نایب الحکومه های کوشانی یاهندی یامرکب از هردوعناصروحاشیه غربی ـ خراسان ـ سیستان بدست ساسانی ها افتاددرمرکز «آریانا» درشمال وجنوب‌هندوکوه دربکتریان وکابل‌دوحکومت کوچك کوشانی دیگرباقی ماند.

درحکومت کوچك کوشانی بکتریان شاهی که معروف است «کیدارا»است وبرای تسهیل

(c) ketabton.com: The Digital Library



موضوع باید قلمروش را« سلطنت کیداری » خواند . « کید ارا » و پسرش « گنگهاس » باید درجمله بزرگترین اشخاص نامی دولت کوشانی حساب شوندزیرا رولی که درتاریخ کوشان بازی کرده اند به عقیده من خیلی مهم است . ایشان باوجـودیکه در عصر اضمحلال و سقوط عظمت کوشانی زندگانی دارند وازطرف شمال تهاجم هن ها وازطرف غرب ساسانی ها « آریانا » را تهدید میکنند باوجود محدودیت قوا واقتدار بکمال رشادت ودلاوری درمقابل سیل خروشان تهدیدات هردوطرف مقابله نموده مقام خود را ازدست نمیدهند وبعداز ۳۲۰م یعنی تاریخ سقوط کوشانی های بزرگ تقریباً ۸۰ سال دیگرحیات واقتدار وقلمرو خود را درمقابل خطرات بیگانه محافظه مینمایند و هن هاباوجود فشارهای پی درپی فقط سالهای بین ۳۸۵ و ۴۲۰م درحوضهٔ سردریا ودرحوالی ۴۲۵ به بکتریان میرسند .

درموقعیکه هن ها هنوز رود اموراعبورننموده بودندفیروزشاه ساسانی ازدولت « کیداری » باختر خراج میخواست . کیداری ها باوجود مشکلات فوق العاده وقت ، به این امرتن نداده باشاه ساسانی بنای مقابله را گذاشتند . ودرموقعیکه سیل هن ها ازدریای اموگذشته بکتریان را اشغال کرد « کیدارای » سالخورده باپسرش یاتنهاپسرش به لقب « کیدارای دوم » باساسانی ها جنگ کنان بطرف جنوب هندوکوه فرود آمـد وبـا کوشانی هـای دیگری که در کابل مانده بودند ملحق شد

اگرچه طوریکه متذکر شدیم « کوشانی های » کـابل هم مانند کوشانی های بکتریان سلطنت کوچکی داشته وقلمروآنها کابل ـ کاپیسا ـ بامیان را دربر میگرفت لیکن متاسفانه نام و نشان شاهان کوچك آنها هنوز مجهول است . معذالك این دولت کوچك کوشانی جنوب هندوکوه مانند سلطنت « کیدارای » باختری حایز اهمیتی بوده باوجودیکه نسبت به کوشانی های باختر موقعیت برای آنها باریکتر وخطرات مدهشترشده بود ، خود وقلمروخود را تـاحد امکان محـافظه نمودند « کیداراها » اگرباشمشیرازخود وفاع نمودندکوشانی های کابل بیشتراز سیاست ومراوده دوستانه کار گرفتند دولت کوچکی که قلمرو نفوذ آن از کابل تابامیان انبساط داشت به هیچ صورت به جنگ ومحاربه باقوهٔ مدهش وقت ( هیاطله ) درشمال ( ساسانی ) درغرب و( گوتپاهای هندی ) درشرق مقابله کرده نمیتوانست . ناگفته نماند که تاریخ قرن۳ « اریانا » وهند روی هم رفته به اندازهٔ تاریك است که هیچ کس راجع به آن اظهارنظریه نتوانسته « ونسنت سمیت » انگلیس مـولف تاریخ قدیم هند آن را « نقطه سیاه » درتـاریخ این کشور عنوان میدهـد معذالك آنچه محقق است این است که کوشانی های کابل تاسال های آخیر ربع اول قرن ۵ م وجود واهمیتی داشته چنانچه مورخ فوق الذکر انگلیس مینویسد « محقق است که شاهان کوشانی کـابل تا قرن ۵ که هن هـای سفید ایشان را مغلوب ساخت دولت قـابل ملاحظه ئی داشتند »

(c) ketabton.com: The Digital Library



بهمین منوال باوجود محدودیت قلمرو سلطنتی دروجود واهمیت دولت کوشانی کابل شبه نیست وتا جائی که کنده کنده معلوم میشود با سیاست هوشیارانه خود چه با گوپتا های هندی وچه باساسانی ها روابط خیلی دوستانه برقرار نموده بودند. درحوالی ۳۵۰ م « سمود را گوپتا Samudragupta » یکی ازشاهان گوپتای هندبا یکی ازشاهان ایشان که متاسفانه نام او را نمیگیرد وبلقب « پسرآسمان شاه شاهان » یعنی بهمان لقب نیاکان بزرگ خودزیاد میشد روابط تجارتی وعلایق دوستی داشت وبعدازان که پسر « کیدارا » « کیدارای دوم » به خویشاوندان کابلی خود ملحق میشود رویه سیاست آنها با گوپتاهاتغیر کرده وبرمراتب آن افزوده شده است دلیل این امرتا اندازه بخوبی واضح است. چون کیدار اها در مقابل تهاجمات هن ها شکست خورده وجای ایشان را درشمال هندوکوه قبایل هیاطله اشغال کرده بود ودرآتی هم درصدد حمله به جنوب سلسله کوه مذکور بودند طبعاً با گوپتاها میخواستند روابط دوستانه داشته باشند تا اگرخطری ایشان رامجبور کند پناه گاهی داشته باشند چنانچه سیاست ایشان بکمال خوبی خوانده وچون هن ها بالاخره وادی کابل را اشغال کردند ایشان بربلندی های شرقی آریانا درچترال وگلگت پناه بردند ودراثرهمین سیاست دوراندیشانه توانستند ۵۰ سال بعد حین شکست هیاطله درهند انتقام خود را تاجائی ازایشان گرفته ومجدداً سلطنت کابل زمین را اشغال کنند

## رول یوچی ها واهمیت سیاسی امپراطوری کوشان :ـ

بعد از فتح سغدیان و بکتریان یوچی هامدت یك قرن بصورت مجزی و پراگنده در ۵ قبیلهٔ مختلف که هرکدام رئیس وپارچه زمینی ازخودداشت امرارحیات نمودند. بعد ازموعد مذکور قبیلهٔ کوشانی سائرقبائل را مطیع خود ساخته و بعد از « کدفیزس و اول » موسس اولین سلالهٔ کوشانی سلطنت در خانوادهٔ کوشانی مدت دوصد سال دوام نموده این کوشانی ها یاعمومی تر بگوئیم این یوچی های آریائی که از سائرقبایل هند واروپائی مجزا شده ومدتی دردوردست ترین قسمت شرق درمیان زرد پوستان چینائی محصورمانده وآخر پس به سرزمین آریائی مراجعت کردند حقیقةً طوریکه از پهلو های مختلف دیده خواهد شد اشخاص عجیب و غریبی بودند. سیاست متین و سنجیدهٔ داشتند، استعمار و کشور کشائی، ادارهٔ ممالك مفتوحه از اختصاصات آنهابود. از همه عجیب تر اینکه این شاخه نژاد آریائی که اثرات محیط زرد « نیمه بر بر » ساخته بود به مجرد تصادف بامدنیت باختر و آریانا به اندارهٔ در قبول قوانین مدنی، دینی آمادگی نشان دادند که انسان به حیرت میرود چنین معلوم میشود که یوچی ها بعد از استقرارخود در بکتریان قدم بقدم ازتمام جهات شاهان یونانی باختر را تقلید نموده باشند. شاهان یوچی وسلاطیردود مان کوشان، اول ازهمه همان نقاطی رابدست آوردند که قلمرو قدیم شاهان یونانی باختر را تشکیل میداد وسپس به رویه شاهان اخیرالذکر ایشان، هم بفکر فتوحات شمال غرب

(c) ketabton.com: The Digital Library



هند افتادند ، ایشان هم با احترام سائر ادیان آریانا حاضر به قبول دین بودیزم شدند ایشان هم در انتشار آن در خارج و در اتحادان با هلنیزم صرف مساعی نمودند . آخر ایشان هم مثل یونانی های باختر از قسمت های آریانی متصرفات خود تدریجاً پس پا شده و بیشتر به اراضی هندی ارتباط پیدا کردند . این چیزها هرکدام بجای خود ارائه میکند که یوچی ها خود راوارث آنهائی که درهند سلطنت نموده اند تصور کرده اقداماتی راکه دو قرن قبل حتی پیشتر ایشان شروع نموده بودند تعقیب نموده و به دوره خود عملی ساختند . « مناندر » یونانی که اصلا در کاپیسا درشهراوپیان تولد شده ومیتوان اورا « مناندر اوپیانی » خواند دوقرن قبل ازکنیشکا، میخواست که مدنیت یونان و بودائی را بهم ترکیب نموده دو روح بزرگ ، دو مدنیت علیحده دودسته افکار مختلف ، دو نوع عرف و زندگانی جداگانه را بهم یکجا نماید . این کار جزء پروگرام سیاست او بود اما کنیشکا سلطان معروف کوشان به تعمیل آن موفق گردید . رول یوچی ها درین زمینه و در زمینه های مختلف دیگری فوق العاده مهم و اهمیت آنهم تا یك حصهٔ زیاد مرهون وضعیت جغرافیائی امپراطوری کوشانی بود. این امپراطوری مثل افغانستان امروزی درچهارراه هند وایران وچین بین دو امپراطوری بزرگ رومن هادر غرب وهان هادر شرق موقعیت خیلی مساعدی را اشغال کرده بود . یوچی ها چون معاصر « تراجان » (۱) وپان چاو Pantchao (۲) بودند قراریکه موسیو رونه گروسه می نویسد (۳) امنیتی که قیاصرهٔروم وهان های چین درغرب وشرق برقرار کرده بودند برای امپراطوری کوشان اهمیت زیاد داشت واین امنیت بصورت غیر مستقیم خیلی به مفاد کوشانی هاتمام میشد و مملکتی که درسر حدات خارجی ازادباشد طبیعی است درداخل مصدرهرگونه اقدامات شده میتواند .

ازنقطه نظر سیاست خارجی امپراطوری کوشان یایوچی ها رول فوق العاده مهم بازی کرده است. درحالیکه وضعیت وموقعیت آنها درمقابل رومن ها وچینائی ها سپرشده بود اسباب رابطه بین طرفین هم شمرده میشد چون هان های چین وقیاصره روم درآسیادشمنی واحدی داشتند که عبارت از « پارت ها » بودبه استقرار روابطهٔ خود با کوشانی ها اصرارزیاد داشتند برعلاوه دیگر چیز ها هم بود که دوستی کوشانی ها را برای شرق وغرب قیمتدار ساخته بود ودرانجمله میتوان مسئلهٔ تجارت را قرار داد چینائی ها برای فروش مال التجاره خود مخصوصاً ابریشم به بازار های بی زانس «روم شرقی» وسواحل بحرالروم احتیاج داشتند ورومن های خوش گذران وعیاش به مال التجاره وادویه هندی وپارچه های چینی ضرورت داشتند. به این

(۱) امپراطور روم .

(۲) « پان چا او » ژنرال معروف چین که با « ویما کد فیزس » کوشانی محاربه نمود .

(۳) تاریخ آسیا جلد دوم

(c) ketabton.com: The Digital Library



ترتیب طرفین اول برای کمك خود درروز مبادا برعلیه پارت ها و دیگر برای رفع ضرو ریات حیاتی خود مجبور بودند وسیاست شان خیلی تقاضا میکرد که بایوچی ها روابط دائمی دوستانه داشته باشند . همین طور چه ازنقطهٔ نظر سیاست وچه از پهلوی منافع تجارتی تحکیم ر وا بط با دوامپر طوری بزر گ وقت برای کوشانی ها هم خیلی مفید ثابت میشد و موازنه را نگاه میکرد پس مفاد متقابله چنین‌متقاضی بود که نماینده گـان سیاسی‌در دربار یکدیگر داشته باشند چنانچه حقیقت هم همین طوربود . چون رومن ها درزمان سلطنت « ترا ژا ن » Trajan درحوالی ۱۱۶ مسیحی موقتاً به اراضی بین النحرین دست یافته وتاکنار سواحل دجله رسیده بودند بیش از ۶۰۰ میل از سرحدات غربی قلمرو یوچی ها فاصله نداشتند کوشانی ها نسبت به چینائی ها به ایشان زودتر رابطه پیدا کردند . چنانچه موسس اول سلالهٔ کوشان کدفیزس اول سفیر نزد «اگوست» فرستاد وامپرا طور رومن درمقام‌سامس Samos ازاولین نمایندهٔ کوشان استقبال نمود . کنیشکا کبیر ازطرف خود سفیر دیگری نزد «تراجان» فرستاد که به سال ۹۹ مسیحی به ایطالیـا واصل گردید وبه روما بحضور امپراطور بازیافت (۱) چون‌درین وقت پارت ها دشمن مشترك کوشانی ها وروما نی‌ها بودندتراجان‌کوشش میکردکه‌درجنگـك های بین النهرین کمکی برای خود پیدا کند چنانچه مرام اوبراورده شده‌وکنیشکای کبیر درحوالی ۱۱۰ م قوای پارت هارا درخراسان شکستانده آن قسمت را جز امپراطوری خود ساخت ورومن‌ها راهم‌باتعرض‌خودموقع‌دادکه‌بین النهرین دست یابند. پس‌همان طوریکه کوشانی های آریانا نمایند گـان سیاسی نزد امپراطوران روم فرستاده بودند سفرای ایشان هم در بگرام وپشاور پایتخت های بهاری وزمستانی کوشانی ها حضور داشت .

روابط کوشانی‌ها باچین تقریباً معاصرهمین وقت یاکمی بعدتر درذیل واقعات عصرویما کدفیزس دیده شدکه چطور ژنرال چین «پان چاو» وادی های ترکستان شرقی کارا شار ـ کوچه ـ گاشغر ـ یارقند وختن رادرسال های (۹۷ـ۷۳ م) فتح نموده ودراثر شکست (۲) ویما کدفیزس ترکستان شرقی بدست‌چینائی هاماند . یوچی‌ها چون‌حین اقامت خود در «کانسو» از مراتب مدنیت چین‌مطلع بودند دراوائل استقرار خود دربکتریا وآریانا پیش ازینکه خود و قوای خود را بشناسند مدتی گرویده روحیات چینی وحتی بعد از فیروزی جنرال «پان چاو» زمانی باج ده آنها ماندند باجلوس کنیشکا ووفات ژنرال «پان چاو» این وضعیت تغیرکرده شاهان چینی ختن ـ یارقند وکاشغر در۱۱۵ م مطیع کوشانی ها شدند و سیادت سیاسی این مناطق بدست

(۱) از همین‌پش Ahin-posh فریب‌جلال‌آبادمسکوکات کنیشکا باسکه‌های تراجان‌یکجاپیدا شده .
(۲) علت این‌جنگ قراریکه پیشتر ذکر شده‌این بودکه ویماکدفیزس دختر امپراطور چین را برای ازدواج خود خواستگار شده وخواهش اورد شده‌بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



یوچی ها افتاد طوریکه هر شهزاده راکه میخواستند به انتخاب خود عزل و بر قرارمی نمودند پس اگر اوائل روابط کوشانی هاباچین به‌تصادم شروع شدو آنرابابد انقطاع روابط خواند اما درمعنی برعکس بایداین تصادمات راوسایل شناسائی و شالوده روابط طرفین خواند زیرا جنگ اگر بظاهر عموماً اسباب خون ریزی میشود در نتیجه از پهلو های مختلف دو ملت محتارب رابهم آشنا میسازد چنانچه یکی از نتائج بزرگ مقابله های چین وکوشان این شد که زمینه برای انبساط دین بودائی تادور ترین نقاط شرق اقصی تهیه گردید . وبیشتر سفراو نمایندگانی که از طرف دولت یوچی عازم چین میشدند علما وروحانیون بزرگ بودند که در قبال سائر نظریات سیاسی وتجارتی‌حکومت خوددر انتشار وعمومیت دین بودیزم میکوشیدند .

## روابط تجارتی امپرا طوری کوشان باروم‌ن ها :

(۱)پیشتر تحت‌عنوان اهمیت سیاسی کوشانی‌ها دیده شدکه‌یوچی هابعد ازعصرویما کدفیزس‌اول بنای استقرار روابط سیاسی رابا رومن‌ها گذاشته مشارالیه سفیر خود را نزد «اگوست» و «کنشکا» نماینده خودرابه دربار «تراجان» اعزام نمودواز آنطرف هم نمایندگان سیاسی همیشه بدربار یوچی حاضر بود . هکذا عین این روابط بطرف شرق باخانواده هان های چین هم بر قرار شده ، دراثروجودسه امپراطوری‌بزرگ ومقتدر هان‌ها ـ کوشانی ها ـ رومن هاوموافقت های‌سیاسی آنها از شرق اقصی تامنتهاالیه غرب اروپایك امنیت‌وآرامی فوق العاده حکمفرما بود بدیهی است‌امنیت،خصوص امنیتی که‌دامنهٔ آن‌وسیع وافق آن‌پهناور باشد برای انبساط تجارت خیلی هاموثر است واین‌از مهمترین عوامل است‌که تجارت «آریانا» را در عصر کوشان ترقی داده ومسئله ترانزیت مال التجاره را فوق العاده آسان ساخته بود . علاوه برین بسیار عوامل دیگری است که‌از حسن اتفاقات دراین عصر «امنیت و آرامش» عمومی اسیا و اروپا یکجا شده زمینهٔ داد و ستد ورفت و آمد و حمل‌و نقل مال التجاره را فراهم نموده بود وضعیت جغرافیائی امپرا طوری یوچی بین چین‌ـ امپرا طوری روم وهند طوری بود که راهای بزرگ انوقت که از بکتریان ـ سغدیان‌ـ فرغانه بطرف‌چین ، از بکتریان ـ بامیان ـ درهٔ کابل بطرف هند وراه دیگری که از چین آمده از طریق کشمیر وپنجاب به هند میرفت همه ازان گذشته وبه این‌طریق به استثنای مال التجاره که از راه بحربین هند و امپراطوری رومرفت‌وآمد داشت تقریبا تمام تجارت اسیا واروپا از خاك امپرا طوری کوشان میگذشت واز نقطهٔ نظر ترافیك اموال منافع زیاد به ایشان عائد میشد. ازیك‌طرف پول‌رومن که ازحیث صافی عیار وقشنگی خود ممتاز بود چشم تجارآریانی هندی وچینی را بخود جلب میکرد واز

(۱) صفحه ۵۳ جلددوم تاریخ آسیا تالیف «موسیو رونه گروسه» مراجعه شود (روح مطالب ازآنجا گرفته شده است)

(c) ketabton.com: The Digital Library



طرف دیگر چینا ئی ها که مخصوصاً قوم تجارت پیشه میبا شند درین وقت روی صحنه بر آمده وتقریباً تمام تجارت آسیای علیارا در دست داشتند. این چیزها هرکدام بجای خود مهم وموثر ووجود تمام آنها دریك عصر به‌ترقی تجارت آریانا درعصر کوشان کمك زیاد نموده زمینه را فوق‌العاده مساعد ساخته بود.

پسان تر مال‌التجارهٔ که رومن ها عموماً ازشرق خریدا ری می نمود ند ذکر خوا هد شد عجالتاً به این می پردازیم که مسئلهٔ «ابریشم» وبار چه های ابر یشمی در انبساط تجارت این وقت وارتباط ترکستان شر قی یاچینی با امپرا طوری‌روم وحتی ایجاد راه بزر گ بری تجارتی از آسیای قریب که بعضی اوقات بنام« راه ابریشم» یاد میشود اهمیت زیاد دارد ودرین زمینه رول خیلی مهمی بازی نموده است. پارچه های ابریشمی مال‌التجاره مفید وزیبائی است که دردنیای قد یم کسی ازان صرف نظر نمیتوانست از خیمه هن ها و خرگـاه ترك ها گر فته تا قصور مجلل امپرا طوران یونان وروم همه‌جا موردضرورت بود ودر هرنقطه خریدار داشت. پس‌ابریشم باید راهی داشته ودر تجارت آسیای مرکزی رولی بازی نموده باشد.

آیا این راه مهم تجارتی از کدام نقاط «آریانا» میگذ شت ؟ وغیرازین چه راه‌های‌معروف دیگری در امپرا طرری کوشان دیده میشد ؟ تایك موقع رومن ها تنها روابط تجارتی باسواحل غربی هند داشته واحتیا جات خود را از راه بحر رفع میکردند. « استرابن » می نو یسد که یك صدو بیست کشتی مخصوص‌تجارت‌هند بود که‌درانوقت‌از شهر «میوس هومس» Myos Horm os کنار سواحل بحیرهٔ احمر برآمده بطرف هند میر فت« پلین » ارائه میکندکه امپرا طوری روم سالانه‌مبلغ ۵۰ ملیون« سسترس Sestercες »مال‌التجاره از هند میخرید. بعد ازینکه« هیپالس» «Hippalos» نا م در سا ل ٤٥ مسیحی مو قع باد ها ی مو سمی را کشف نمـود غربی ها در تجارت باسواحل غر بی هند جر ی تر شد ند لیکن با ز هم چـو ن فنون دریا نوردی توسعه‌نداشت مسافرت در اوقیانوس بی پایا ن هند بی خطر نبود و از طرف دیگـر احتیـاجات دنیـا ی غرب تنها از سو احـل غربی هنـد بر آ ورد ه نمیشد .تـا اینکه« ما ئس تی تیانـو س» «Maes Titianus » یك نفر ازتجار مقدونوی راه خشکه بین بکتر یان و « مدی ترانه » راکشف نمود. علت اقد ا م او درحقیقت مسئله « ابریشـم » است وجـا دارد که این راه را «راه ابریشم » بگوئیم زیرا تاجر مقدونیه که درشام تجارت خانه داشت میخواست مراکزمهم ابریشم تابی ورنگـت ریزی آ ن را که عبارت از شهرهای انتیوش Antioche ( انطاکیه ) ـ بریت Béryte ـ سیدن Sidon ـ تیر Tyr باشد بصورت مستقیم باباز ارمهم‌ابریشم در ترکستان شرقی وصل کند. مهمترین مرکز ابریشم درین وقت تر کستان شرقی بود که جغرافیه نگاران یونانی بواسطهٔ موقعیت آن بین چین وهند آن را « سریند serind» یعنی (هندوچین) مینامیدند

(c) ketabton.com: The Digital Library



وبازار مهم آن درسرحدات مشترك دوامپراطوری بزرگ‌ومتمدن آن وقته اسیاهن های چین وکوشانی ها ، درشهرهای ( ایسدون‌سیتیکا Issédon Scythica) ( کاشغر ) و ( ایسدون سریکا Issédonsérica ) ( ختن ) بود چنانچه ابریشم این نقطه را درقلمرو پارت ها ارباب صنائع شهر بابل ودرامپراطوری رومن اهالی شهرتیر - بیریت واسکندریه خریده واران پارچه ها درست میکردند . ازینا درکنار سواحل مدیترانه وشهر های شام « راه ابریشم » ازهیراپولیس Hiérapolis ( کنارفرات ) گذشته به دامنه های پامیر وتیان شان وصل میشد مفصل‌تر بگویم این‌راه‌بزرگ بعدازخروج‌شام درخاك بین‌النهرین‌از شهرهای (ادوس Edess ) و( نی‌سیب Nisibe ) ودرمدیان‌از هکبتان - همدان و( راجس Rhages ) یعنی( ری) وگردنه ( سیردارا Sirdara ) درمازندران وهکاتومپی‌لوس Hécatompylos ( شاهرود ) ازحوالی بین مرووهرات به‌بکتر ( بلخ ) وصل میشد . سپس‌این معبربزرگ ازراه درهٔوخش وسرخ آب ودره‌های «قزل ارت» و «قزل‌سو» بطرف وادی کاشغر وتارم ادامه میآفت نقطه‌که‌دران مال التجاره مبادله میشد وتجار چینائی وشامی بیکدیگر متلاقی میگردید.نقطه‌بود در «روشان» و«فرغانه» فعلی که آن را «لی‌تینوس پیرگوس Lithinos Pyrgos »یعنی ( برج سنگی ) میگفتند چینائی‌ها یابربان رومائی‌ها ( سرها Seres) بعدازمسافرت هفت ماهه از شهردور افتاده ( سی- نگان - فو Si-ngan-fou ) وغیره بارهای ابریشم خود را به«سریند» تمرکز داده وباتجارشامی مبادله ومعاوضه می‌نمودند .

از ین معبر بزرگ شاخه دیگری که بطرف هند میرفت از بکتر ( بلخ ) جداشده یکی ازراه قندوز، اندراب ودرهٔ وکوشان ودیگری‌ازراه‌بامیان ودرهٔ غوربند بوادی کاپیسا وکابل وازانجا به هند وصل میشد .

راه دیگری که مستقیماً ازترکستان شرقی به حصص هندی امپراطوری کوشان فرود می‌آمد از ( کوئن سن Couen Cin ) و ( مستاغ ) و یکحصه کاشغر وکوهای قراقرم گذشته داخل کشمیرمیشد وازانجا امتداد سواحل‌چپ اندوس راتعقیب نموده به‌بندر«مینا گارا» Minnagara وصل میشد . بعضی ازتجارشامی - رومی‌که مسافرت خشکه ومشکلات آن را متحمل شده نمیتوانست برای خریداری ابریشم درین بندر می آمد .

بعلاوه ابریشم‌که به پیمانهٔ زیاد ازدوراه فوق‌الذکر از«سرند» ازراه بکتر ( بلخ )بطرف غرب واز راهٔ کشمیر بطرف جنوب در بحرمیرفت بسیارمال‌التجاره دیگر از خود امپراطوری‌کوشان خریداری میشد. پشم وطلای کابل- گندهارا - کشمیر،صمغ سند- پنبه‌مالوا - لاجوردبکتریان - لاك پتالی پوترا - مواد معطرنباتی - نیل - عقیق - ودیگرسنگ‌های قیمتی‌راتجار سواحل شرقی بحرالروم بمقدار زیاد خریداری‌نموده وبقیمت های‌گزاف درامپراطوری‌رومن بفروش‌میرسانیدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



همین طورچینائی ها به بسیاراشیا و محصولات ساخته آریانا وایران و شام احتیاج داشتند سرمه به قیمت گزاف ازاریانا خریداری میشد وملکه چین برای استعمال شخصی خود و خواتین سراپرده سلطنتی بمقدار وقیمت زیاد خریداری میکرد. قالین های بابل. جواهرات و سنگ های قیمتی ومصنوعی شام. مروارید سواحل بحیرهٔ احمر، پارچه های بافت شام و مصر وادویه مخدره وغیره به چین وارد میگردید.

خود آریانا و ولایات هندی امپراطوری کوشان بعلاوه فروش محصولات خود بیشتر از ترانزیت مال‌التجاره استفاده میکرد بلی‌چون تمام راه های بزرگ تجارتی آسیا از خاك ایشان میگذشت تمام تجارت چین ـ هند و امپراطوری رومن در دست آنها بود.

ترقی تجارت کوشان با غرب درحوالی اخیرقرن ۲ مسیحی شروع به تنزل نموده. در۱۶۲ جنگ های پارت ها با کوشانی ها ورومن ها بمیان آمده «ارساسید ها» و بعد ازان ساسانی ها چون مقتدرشدند نگذاشتند که قافله های رومن به بکتریان واصل‌شود و به این ترتیب روابط آریانا آهسته آهسته با تجارت مدیترانه ورومن قطع شد. از طرف دیگر هن ها برعلیه چینی ها قیام نموده نقاط سرحدی ترکستان چین را خراب نمودند ودر نتیجه روابط اریانا ازطرف شرق باچین هم منقطع شده هر مملکتی منزوی گردید ونظام تجارت برهم خورد وچون راهای خشکه بسته شد رومن ها به توسعه تجارت بحری‌توجه نموده وبا سفائن به دلتای اندوس وسائر نقاط ساحلی هند می آمدند وراه‌های بری‌تاعصر چنگیز خان مسدود ماند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجسسات درزمینه قبل التاریخ افغانستان

# حفریات نادعلی درسیستان افغانی

راپورت مقدماتی

ترجمه: جناب احمد علی خان کهزاد — نگارش: موسیو گریشمن

مدیر شعبه تاریخ — مدیر هیئت حفریات فرانسه درایران

دربهار ۱۹۳۶ موسیو ها کن محافظ موزهٔ گیمه، مدیر هیئت اعزامی حفا ی فرانسه درافغانستان ازمن خواهش نمود تادرکشفیات سیستان افغانی که درخزان سال مذکور شروع میشد سهم بگیرم. بدون اینکه این موقع را ازدست داده باشم باعجله همکاری موسیو ها کن راقبول نموده وباذکر مراتب فوق تشکرات خویش را نسبت به دعوت ایشان ابراز میدارم.

❀ ❀ ❀

درین موقع که بار اول موضوع قبل التاریخ افغانستان بمیان می‌آید بایدازین جنبه نگاهی به آسیا افگنده به بینیم چه کارهائی خارج، دراطراف این مملکت بعمل آمده است. از ۲۰ سال به اینطرف که تفحصات قبل التاریخ درآسیای داخلی شروع شده قدم های درین راه برداشته شده که اشاره به آن دراینجا خالی ازمفاد نیست. بطرف غرب افغانستان ازفلات مرتفعه ایران وجلگه وسیع بین النهرین آثار آبادی های انسانهائی کشف شده که قدیم ترین آن رابه ۵ هزار سال ق م میتوان نسبت نمود، بطرف جنوب در بلوچستان هندی و ایرانی «سراورل استین» یك سلسله مراکزی راوانمود نمود که درکارخانه های آنجاساختن ظروف گلی قدیمه به منتهای ترقی رسیده بود بطرف شرق دردره اندوس (سند) بانفحصات «سرجان مارشل» مدنیت حیرت آور «موهن جودارو» «MohenjoDaro» عرض وجود نموده است که بامدنیت فلات مرتفعه ایران و شهرهای قدیم سومر ارتباط زیاد دارد. بالاخره بطرف شمال افغانستان ۳۰ سال قبل هیئت امریکائی تحت مدیریت «پومپلی R.Pumpelly» دردو «کورگان انو» (Kourganesd'Anau) کشفیات تی بعمل آمده است به این ترتیب باذکر مختصر فوق معلوم میشود که درین قسمت اسیای داخلی همه جاازنقطه نظرقبل التاریخ تفحصاتی بعمل آمده وتنهانقطه سفیدی که تا ۱۹۳۶ باقی مانده بود سرزمین افغانستان بود که تا تاریخ مذکور هیئت حفریات فرانسه تمام فعالیت های خویش را درنقاط «گریك وبودیك» یا «یونانی» بخرج رسانیده بود و همین رویه باعث شد که باید موضوع حفریات کمی تغیر کند وبه تفحصات سیستان افغانی تصمیم گرفته شود.

❀ ❀ ❀ ❀ ❀

با این نظر یه هیت درماه ژویه ۱۹۳۶ ازپاریس عازم شده وبه «قلعه کنگك» یعنی مرکز

(c) ketabton.com: The Digital Library



سیستان افغانی به اخیرماه ستامبر رسیدیم بعدازعلم آوری کمی تجسستات دراطراف شهرمذکور نظریه مابه آن قرار گرفت که به «نادعلی» که تقریباً به ۱۲ کیلو متری‌جنوب «قلعه کنگ» واقع است حفریات‌آغاز یا بد . اعضای هیئت عبارت بود ازموسیو ومدام هاکن- ژان کرل مهندس هیئت - موسیو ژاك مونیه . درحالیکه من و خانمم درپای بزرگترین تپه ناد علی مو سو م به «سرخ داغ» خیمه خود را نصب نمودیم باقی اعضای هیت صدکیلو متربیشتربطرف جنوب رفته دروسط ریگستان درمنطقه قریب «تاروسار» درنقطه که ۲۵ کیلو متر از آب دوری دا شت مشغول حفریات شدند .

نـاد علی :- این نام یك منطقه خیلی وسیع خرابه زار ، یك قلعه جنگی‌جدید ساخت ویك قریه کوچك بلوچی ها را دربر میگیرد .

تقریباً دروسط این منطقه تپه بزرگی است که بواسطه سرخی رنگ خشت های آبا دی های قدیمی که هنوزبقایای تهداب دیوارهای آن فرازتپه مذکور موجوداست بنام «سرخ‌داغ» یاد میشود . تقریباً به فاصله ٤٠٠ متر جنوب سرخ داغ تپه دیگری‌است‌موسوم به «سفیدداغ» ارتفاع این تپه تقریباًمانند تپه اول الذکر (۳۰ متر است) ودامنه‌های آن به نشیب پایان‌شده ودرآن قطار خشت های خام مشاهده میشود این دوتپه دونقطه مهمی ایست که وجودشهر مهم قدیمی را دراینجا یاد دهانی میکند. « سرخ داغ » بذات خود اصلاً مقبره و«سفید داغ» قلعه جنگی بوده است .

به فاصله ۱۵۰۰ متری جنوب غرب سرخ داغ تپه سومی وجود دارد که از حیث بلند ی ازدو تپه فوق الذکر پست ترواز نقطه نظر سطح ازانها وسعیتر است وفرازآن عمارت بزرگ تازه ساختی دیده میشود وعبارت ازبالا حصار نادعلی میباشد که فعلاً قوای عسکری در انجا رهایش دارد . بەپای بالا حصار خرابه های شهر بزرگ عصر اسلا می بشکل مسطیل وسیعی افتاده است .

راهی که فعلاً از «قلعه کنگ» به طرف «قلعه فتح» میرود ازین شهر ویرانه عبور میکند وحدبحد بعضی قسمت های دیوار خارجی آن‌بنظر میخورد. اینجارابومی‌ها «دشت‌مرتضی علی» مینامند. پارچه های تیکر براق که روی زمین را پوشا نیده ارائه میکند که این شهر اسلامی مانند بسا شهر های دیگر سیستان در ۱۳۸٤ بدست تیمور لنگ خراب شده است .

به طرف شرق ، شمال وشمال شرق،پارچه ، پارچه بقایای دیوار های‌شهر قدیمی حد بحد هنوز بجا استیاده است . این دیوارها ازخشت خام ساخته شده بود و ازروی ارتفاع فعلی آنهاکه به ٤ ـ ٥ مترمیرسد بصورت‌قیاس گفته میتوانیم‌که‌تعمیرات تدافعی‌شهرخیلی مهم‌بوده است .

بطرف شرق «سرخ داغ» بزرگترین پارچه این دیوار قریه کوچك بلوچ موسوم به

(c) ketabton.com: The Digital Library



« قلعه نظرعلی خان » را از وزش بادها نگاه میدارد درین قریه تقریباً چهل خانوا ده مردمان رشید بلوچی درمیان چپرهای که از شاخهای درختان وگل ساخته شده امرار حیات مینما یند . بیشتر بطرف شرق گفته عقب آخرین چپرهای قریه مذکور خرابه های شهرقدیمی دایگرافتاده است.

وضعیت خرابه های شهر باشهر اسلامی « دشت مرتضی علی » فرق دارد . اینجا مانند شهر فوق الذکر خرابه ها مسلسلاً پشت هم نه افتاده اند بلکه گاه گاه میدا نهای هموار دسته از خانه ها را از هم جدا ساخته وگاهی فراز تپه های کوچکی فقط خانه یارها یشگاه مهم تری دیده میشود . دورتر یك سلسله خرابه های دیگری وجود دارد که مزارع وکشت زار ها آنها را از خرابه های فوق الذکر جدامیکند ازروی بقایای فعلی این شهر که تقریباً از ۲ تادونیم کیلو متر مربع را دربر میگرد چنین معلوم میشود که این شهر مانند بسیار شهر های عصر قدیم در داخل محوطهٔ دیوارهای خود بعلا وه خانه ومنازل اهالی باغ ها و مزارع هم داشته چنا نچه وضعیت شهر بابل هم همین طور بوده است .

اغلب عمرانات این شهر که آنرا « زرنج » پایتخت قدیم سیستان میدانند باخشت های کوچك پخته ساخته شده بود، در روی زمین ازتیکرهای معموله سرخ بسیارکم دیده میشود ودر میان آنها پارچه های خاکی یاسیاهٔ نادر است .

## حفریات

### تپهٔ « سرخ داغ » :

تپه که تقریباً به یك کیلو متری شرق راهی افتاده که « قلعه کنگ » رابه « قلعه فتح » وصل میکند قریب ۲۰۰ متر طول ، ۵۰ تا ۶۰ متر عرض و ۳۱ متر بلندی دارد، سه رخ آن یعنی شرق ، شمال ( لوحها ) وغرب سراشیب وخورده شده معلوم میشود رخ جنوبی آن بانشیب ملایمی پایان میشود . قله آن هموار است . نقطه که ما برای حفریات انتخاب نمودیم قریب دامنه غربی تپه واقع بود . اصول حفریات ما طوریکه درضمن تجسسات متعددی درایران انتخاب نمود ایم خیلی ها ساده وعبارت ازین بود که مرتبه به مرتبه پائین میشدیم وهرمرتبه ازدیگری ۲ الی دونیم متر فاصله داشت بیل دارهایکه درمرتبه پائین قرار گرفته بودند به ترتیب خاك را به مرتبه های فوقانی انداخته میرفتند وچون خاك حفریات به سرتپه میرسید ازبالای جدار عمودی غربی آنرا پائین می انداختند عمق کاردرآخیر حفریات به دوازده ونیم متر رسید ودوطبقه عمارتی را که بالای هم آباد شده بودند دربر میگرفت .

### آبادی نمره اول : —

این عمرا نات که فراز قله تپه واقع وعبارت از آخرین مرحله اشغال آن بود از دست

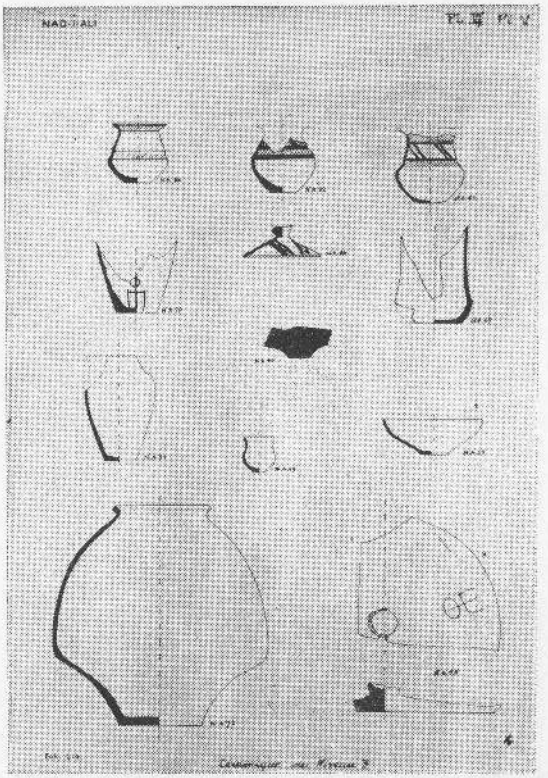

نادعلی : ظروف تیکری سطح نمره دوم
Nad-i-Ali: Céramique du
niveau II

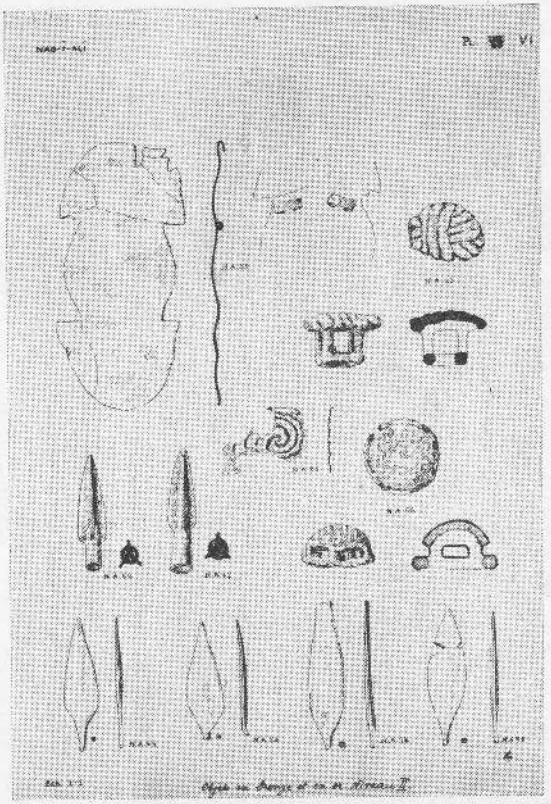

نادعلی : اشیای مفرغ وطلائی که از سطح نمره( ۲ )بدست آمده
Nad-i-Ali:les objets en bronze et en or
Trouvés au niveau II

(c) ketabton.com: The Digital Library

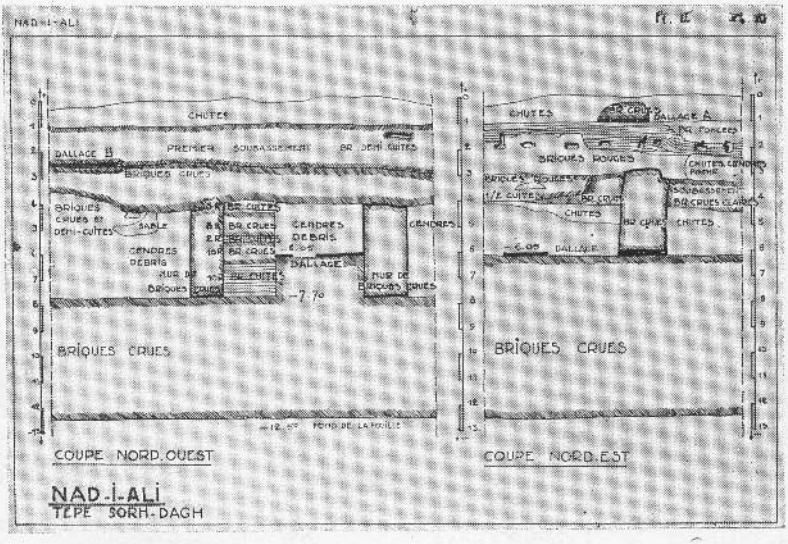


نادعلی : نقشهٔ بریدهٔ سمت شمال‌غربی و شمال شرقی تپهٔ سرخ داغ

Nad-i-ali : coupe nord-ouest et nord-est du tapé sorh-dagh

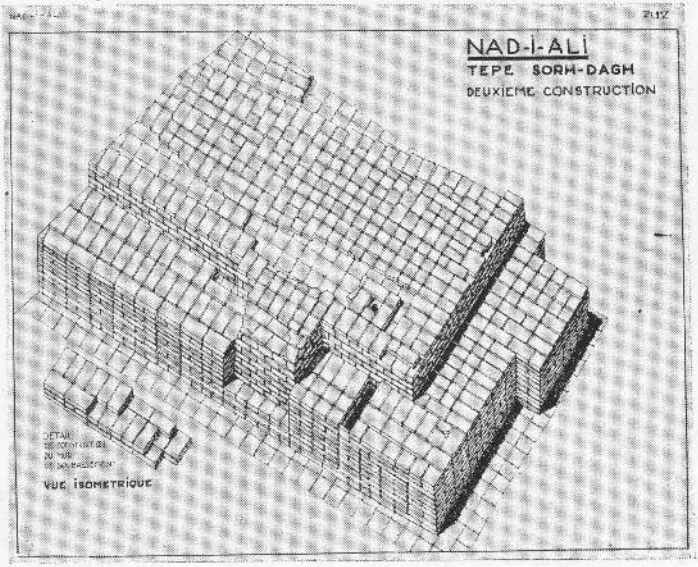


نادعلی : نقشهٔ بریده وافتادهٔ عمارت نمره دوم تپهٔ سرخ داغ

Nad-i-Ali: deuxieme construction du tapé sorh-dagh

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

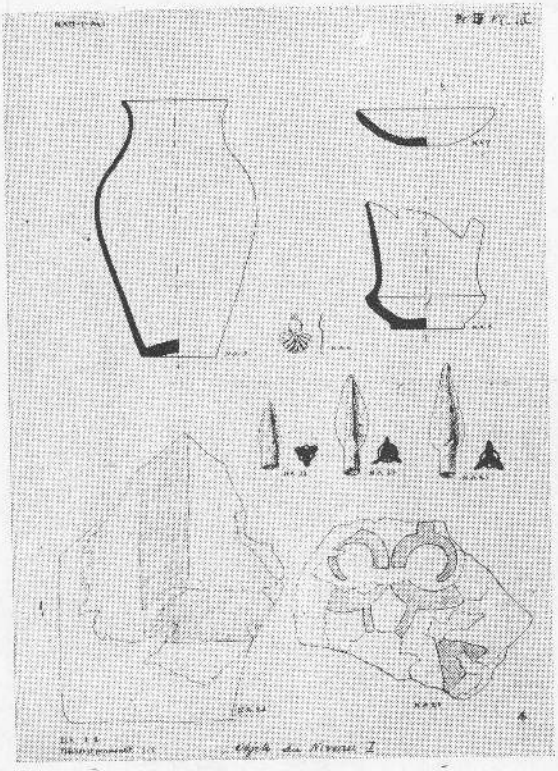

نادعلی : اشیائی که در سطح نمره
اول کشف شده است
Nad-i-Ali:- oejets du
niveau 1

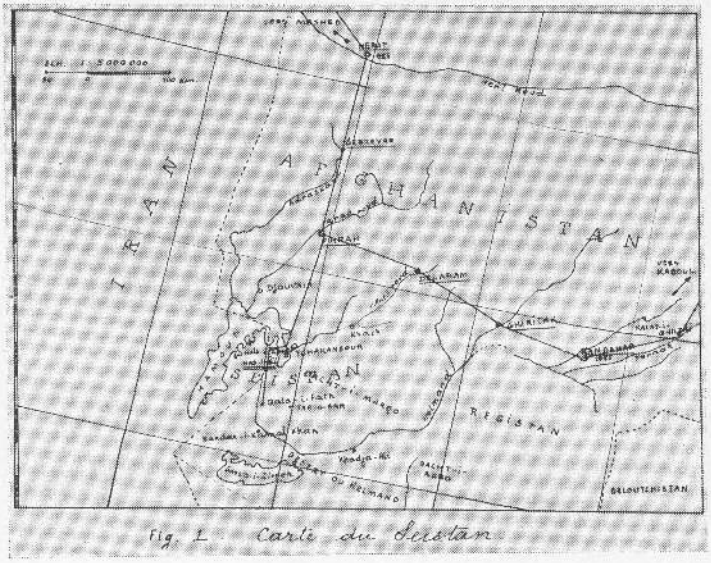


Fig. 1 Carte du Seistan

نقشهٔ جغرا فیائی سیستان افغانی
La Carte du sistan afghan

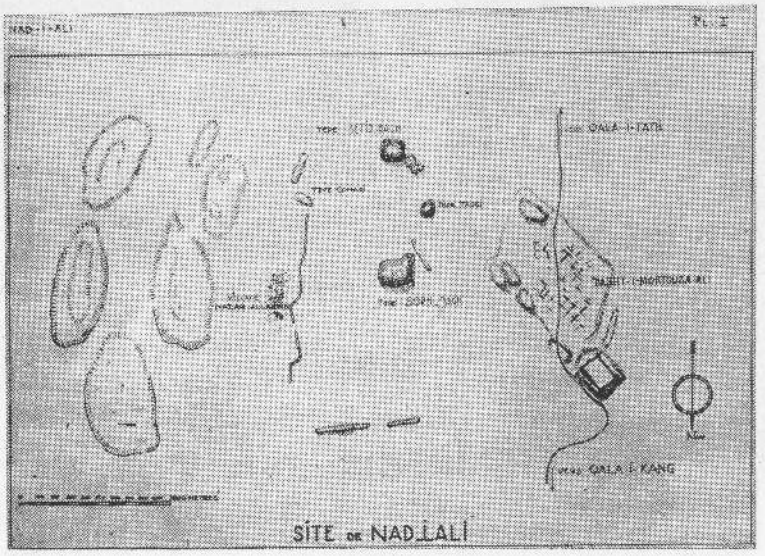


نقشهٔ افتا د هٔ ناد علی

Site de nad-i-ali

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



گزند زمان واسیب روز گار خسارات زیاد کشیده عمارت مذکور بالای تهدا بی بنا شده که از خشت های خام نیم پخته وپخته تعمیر شده بود ویك سطح غیر منظمی تشکیل داده بود که از ۳تا٤ متر ضخامت داشت(لوحه۲) دیوار های این عمارت همه افتاده وفقط درقسمتی که ذریعه حفریات خالی شد پارچه از آن که از خشت خام آباد شده بود دیده میشود در مجاورت آن بسیار پارچه های خشت های پخته که به الوان سفید وآبی رنگ شده بود هم بد ست آمده این خشت ها سطح داخلی اطاق را تشکیل میداد . ( لوحه۳ )

به فاصله ۵۰ /ا بالای زمین درضخامت خشت های نیمه پخته مجرا های آمد هوا کشیده شده بود ( ؟ ) . این مجراها همیشه از شرق بطرف غرب میرفت وبصورت بیضوی یا مربع شکل بوده، اندازه های مختلف( تقریباً ۳۰ /.×۲۰ /۰)داشت وروی صفحات داخلی آنر اورقه گل از سر تاآخیر تهداب فرا گرفته بود .

## آبادی نمره ۲ .

درآخیر حفریات بعمق ۷۰/۷و۵۰ و۱۲ قطار های خشت خا می پیداشد که هنوز پائین میرفت . این خشت ها باندهٔ که تشکیل داده بود برای این مقصد به جدار تپه چسپانیده شده بود تا سطح بزرگتری بدست آید اینجا آبادی دوم برپاشده بودکه ما فقط یك گوشهٔ آنراحفر نمودیم( لوحه٤)دیوارهای خارجی این بناازخشت های خام ساخته شده واندازهٔآنهاچنین بود ( ۰۹/. ۳۵/۰×۳۵/. ) دیوارهای داخلی آن از خشت خام وپخته که اندازهٔآن (۰۹/.×۲۸/۰×۵۷/. ) بود بنا شده بود این دوقسم خشت متناوباً استعمال شده روی تهدایی که آنرا ده قطار خشت پخته کارشده بود بنایافته بود .

وضعیت عمومی عمارت طوری بود که کنج های آن به چهار سمت معینه موافقت میکرد واقلاً دروازهٔ آن قسمتی که حفریات شد در دیوار جنوب غربی وجود داشت بعد از دروازه اطاق بزرگی می آید که درزمین آن خشت های خورد وکلان مختلف فرش شده بود بطرف راست دروازه یك کوزه گلی سرخ رنگ معمولی تا گلو درخاك گور شده بود ( لوحه ۵ شکل۷۵ ) پهلوی کوزه درضخامت تهداب دیوار مجرای آبی کشیده شده بود

# عصر اول

تیکرها: تما م تیکر هائیکه مربوط به تازه ترین عصرها میباشد عبارت ازپارچه های ظروف معمولی گلی است که بکلی از تزئینات رنگه عاری است . رنگ گل این ظروف نصواری ، سرخ - یاخاکی است، خمیرهٔ آن چندان صاف نمیباشد ولب های ظروف مذکور نسبتاً ضخیم تر است . کارهای ساخت ظروف باچرخ عملی شده است . درمیان ظروف مستعمله جام هایکه ته

(c) ketabton.com: The Digital Library



آن هموار ودهن آن کمی کشاده ( لوحه ۳ شکل ۷ ) ومرتبان های ( لوحه ۳ شکل ۱۸ ) که دهن آن مختلف است وجود داشت .

اشیای فلزی : ــ درمیان اشیای چودنی سرهای پیکان سه گوشه ( لوحه ۳ـ اشکال ۱۲ ، ۱۴ ، ۲۰ ) خیلی مهم است، یکِ ( لوحه ٤ شکل ۱۹ ) آنها چون ازخود دندانه هم دارد تیرهای عصرسیتی را یاد دهانی میکند دیگر ازقسم اسلحه باب نوک خنجر چودنی هم کشف شده است ازجمله اشیای خانگی وآرایش سوزنی یافت شده که سران هموار وآخیر آن مدور میباشد . علاوه برین گوشواره نقره‌ئی بشکل پنجه یادانه‌های انار ( لوحه ۳ شکل ٤ ) هم بدست آمده است.

اشیای سنگی واستخوانی :

درروی زمین عمارت نمرهٔ اول پارچه‌های ظروف سنگی هم افتاده بود ومیتوان آنها را بقایای بشقاب‌ها وکاسه‌ها وهاونگ‌هائی دانست که ازسنگ سخت سیاه یاخاکی تاریك ساخته شده بود موادیکه برای ساخت این ظروف بکاررفته عموماً خیلی قشنگ است از طرف دیگر باموا ظبتی که درتکمیل این ظروف بکاررفته اشیای بمیان آمده که ازهیچ نقطهٔ نظر از بهترین نمونه‌های ظروف سنگی که ازایران پیداشده پس نمی‌ماند .

اشیای استخوانی دراینجا کمیاب بوده ومافقط یك پن ویك تکمه یافته ایم .

## عصر دوم

تیکرها :

درین عصرنسبت به‌عصراولی تیکرها بااقسام زیاد خودعرض وجود میکنند وعبارت است از:ـ

الف : ــ تیکرهای عادی :

که باتیکرهای عصر اولی بعضی تشابهاتی بهم میرساند دراینجا مرتبان های از گل زرد ( لوحه ۵ شکل ۳٤ ) یاسرخ (لوحه ۵ شکل ۷۵ ) کیلاس های که‌تهٔ آن هموار و تزئینات مخطط دارد ( لوحه ۵ شکل ۷۰ ) وآبخوره‌های کوچك خاکی رنگ ( لوحه ۵ شکل ٤۹ ) جام‌ها (لوحه ۵ شکل ۳۷ ) وسر پوش های بزرگ باتزئینات مخطط وبریده بریده ( لوحه ۵ شکل ۵۵ ) کشف شده است

ب تیکرهای سرخ :

ظروف این‌دسته کمیاب است . وبعضی هائی هم که پیدا شده عبارت از طشتك های است که تهٔ آن هموار یاکمی برآمده وجدار اطراف آن‌تنگ یاکشاده میباشد و ازخاك میده صاف خیلی پخته ولشم ساخته شده ورنگ آن سرخ نصواری نما وشیر چائی میباشد .

ج تیکرهای خاکی سیاه :

نمونه های این نوع تیکرها هم مانند دستهٔ ب کمیاب است . به استثنای بعضی پارچه های

(c) ketabton.com: The Digital Library



ظروف دوگیلاسی که تهٔ آن هموار است(لوحه ٥)یك جام وپارچهٔ درازنواله(لوحه ٥) که‌درقبرهای قبرستان نمره(B )سیالك(١) زیاد دیده شده چیز دیگری بدست نیامده .

## تیکرهـای ملون :

ظروف مربوط این دسته ازخاك های ساخته شده که دارای رنگ های زرد ـ گـلابی سرخ ـ میبا شد . ظروف یك رنگه سیاه یاسرخ کمیاب است . اغلب اوقات در تزئینات ظروف چندین رنگ بـکار رفته وصنعت کـار کوشش نموده تا رنگ روشن را در مقابل تیره بیاورد چنا نچه سفید وزرد متناوبا باسیاه وسرخ کار شده . اختلاف رنگ ها زیاد است . بعـلاوه الوان فوق الذکر رنگ نارنجی بااختلاط سرخ وزرد بدست آورده شده سرخ زردنا وجگری هم دیده میشود .

نقشه های ظروف مذکور عبارت از اشکال هندسی خیلی ساده است که بدون وجود کدام مایع گلی دیگر که روی آنها زده شده با شد مستقیماً بالای جدار ظروف رسم شده وعموماً بشکل خط های دائروی راست یامنحنی، مثلث ها ودایره ها کشیده شده‌است وروی هم رفته در رسم آنها چندان توجه ئی بکار نرفته . ازدسته تیکر های رنگه فقط دوقسم ظرف بدست آمده یکی مرتبان های شکم برامده که تهٔ‌آن هموار وگردن آن کشاده است ( لوحه ٥ اشکال ٨٠-٨١-٨٢ ) ودیگر سرپوش های که در وسط خود برجستگی برای گرفتن دارند (لوحه ٥ وشکل٨٤)درعملیات قالب‌گیری این ظروف‌شکل مرتبی بخود نگرفته‌اند وپستی وبلندی سطح آن‌را بعد ازپخته شدن باچرخ یاوسیلهٔ دیگری برابر کرده‌اند ووجود خطوطی‌این‌عملیات ثانوی را تائید میکنند .

## اشیای فـلزی :

چودن : در اسلحه باب پیکان یا سر تیر بشکل برگ بید که در دورهٔ اول دیده نشده زیاد است ( لوحه٦ شکل ٧٢،٥٢،٤٤ ـ ٧٨ ) پیکان های سه گوشه هم ظهور نموده است (لوحه ٧ شکل ٤١ ـ ٤٢) درمیان اشیای که بالباس بکـار میرفت باید تکمه ئی را ذکر کرد که چهار سوراخ دارد وتهٔ آن گره ئی را که ازسه ریسمان زده شده است نشان میدهد (لوحه ٦ شکل ٤٠) از زیورات یك گل کمر بند (لوحه ٦ شکل ٣٣ ) یك پن ساده تکمه های نیمه کروی وبازو بندها بدست آمده است .

طلا : ـ ازاطاق های عمارت نمره دوم سه چیز طلائی بدست آمده (٢) یك دسته

---

(١) جائی است در ایران که تازه حفریات شده .

(٢) کتاب‌حفریات «تپه‌حیان» چاپ پاریس ١٩٣٥ تالیف‌موسیو «ج ـ کونتنو» و«گریشمن» دیده شود

(c) ketabton.com: The Digital Library



پیش‌قبض بشکل تکمهٔ محدب که به‌اطراف خود چهار سوراخ دارد. اصلاً این چیزاز چودن ر یخته شده وروی آن را کاملاً بایك ورق‌طلا گلیت نموده اند وروی آن شکلی بصورت ( S ) برجسته معلوم میشود ، (لوحه ٦ شکل ٦٨) (٢) یك صفحه که روی کدام چیز ی نصب بو ده وتز ئینات برجسته بشکل مارپیچ دارد . لوحه ٦ شکل ( ٣) یك پوش یاقطی کوچك .

اشیای سنگی :- اشیای سنگی‌درعصر دوم وجودندارد تنها چیزیکه‌پیدا شده عبارت ازیك ها ونگ کلان ودودستهٔ آن میباشد .

## روابط خارجی و تاریخ

ظروف گلی‌عصر دوم را نمیتوان به اسانی‌با اشیای همشکل وشبیه‌آن که‌ازدوره‌های‌مدنیت مشترك بدست آمده مقایسه کرد . درقسمت های غربی فلا ت ایران د ر ( Gian III جیا ن سوم ) وجمشیدی سوم (١) کارخانه‌های ظروف سازی محلی‌مدت کوتاهی‌ظروف کلی باتزئینات مختلف الرنگ ساخته اند ولی الوان مستعمله واشکال ظروف آنها کاملاً با ظروف و رنگ های نادعلی مباینت دارد . از نقطه سنه و تاریخ مدنیت «جیان» مربوط به دوهزار سال قبل ازمیلاد است وقراریکه پایان تردید خواهد شد هزار سال ازناد علی پیشتر میبا شد .

امکان دارد که ظروف گلی مختلف الرنگ عمارت نمره دوم مراتب اخیررویه کار خانه های محلی باشد که تاریخ آن بسیار بلند میرود وشاید با ظروف گلی چندین‌رنگه رو سیه‌جنوبی که الوان روشن درآنها زیاد استعمال شده بی رابطه نباشد ولی این نظریه جز نظر یه فر ضی نیست که با تجسسات آینده تحقیق خواهد شد .

ا گر ظروف گلی خاکی - سیاه ومخصوصاً پارچه نوله افتابه ئی را که درمقا بر قبرستان نمره B سیالك Sialk (١) بکثرت پیدا شده بنظر گر فته شود تا ر یخ ا شیا ی نا د علی نزدیکتر میشود زیراظرف فوق‌الذکر سیالك مربوط به‌قرن ١٠ یا ٩ ق م میبا شد در قبرستان مذکوره‌بعلاوه تکمه‌های چهار سوراخه وتکمه‌های نیمه کروی چودنی هم‌بدست آ مده است .

در دورهٔ مدنیت « سیالك » همان اصول معماری رواج داشت که در عمارت نمره٢ نادعلی دیده شد مانند نادعلی درتپهٔ جنوبی سیالك توده خشت‌های‌خام وسنگ علاوه‌شده است تا هم سطح تپه کلان شود وهم قبرستان استحکام پذیرد . چون درسیستان افغانی سنگ نیست عوض آن درعمارت نمره دوم خشت پخته متناوباً باخشت خام بکار رفته است از طرف دیگر اندازهٔ خشت‌خام نادعلی وسیالك مساوی است .

(١) حفریات سیالك جلد دوم (تحت طبع است) تالیف گریشمن

(c) ketabton.com: The Digital Library



امانظریه که تاریخ این دوجارا مباینت میدهد اینست که درجریان دوره دوم نادعلی بعلاوه پیکان های برگ بید مانند سرهای تبرسه گوشه هم رواج داشته ( درمقابر قبرستان نمره B بدست نیامده ) چنین معلوم میشود که آبادی نادعلی نسبت به سیالك تازه تر باشد وبابلند ترین حدی که گرفته میشود ازقرن ۸ ق م تجاوز نکند . ازروی احتمالات چنین معلوم میشود که این نوع سرپیکان بهمین تاریخ به بعضی نقاط دیگر مثل Cis - « سیس » ماورای قفقاز ، ( بغاز - کوی Bogaz Keui ) ( گوردیون Gorbipn ) وتپه « علی شهر » هم پیدا شده باشد این سرپیکان را « یونان و سیتی » گویند و سرزمین اصلی آن جنوب روسیه است و از انجا به سائر نقاط اسیائی انتشار یافته است.

معلومات مربوطه عصراول که بااولین حفریات بدست آمده است خیلی محدود است. از روی تیکر های معموله راجع به تاریخ تقریبی بنای مذکور نظریه بدست نمیآید . استعمال فرش خشت های پخته ملون درکف اطاق بدیگر جاها دیده نشده هریك از خشت ها روی خود نقشی دارد که همرای تاپه بعمل آمده وبااصول تزئیناتی نقشه های دیواری مربوط عصر پارت که در سیستان به مقام « کوه خواجه » دیده شده کاملاً اختلاف دارد . گفته میتوانیم که اصول فوق بیشتر به عادات ورویه عصر هخامنشی قریب است زیرا درزمان آنها خشت های ملون براق در عمارات شاهی « سوز » و « پرسه پولیس » موارد استعمال زیاد داشته ولی اصول عمارات خصوصی این عصر کاملاً برما مجهول است .

ازطرف دیگر چنین معلوم نمیشود که دورهٔ طولانی دو عصر نادعلی را ازهم جدا نموده باشد . دیوار های عمارت نمره دوم تقریباً سه متر ارتفاع خود را حفظ نموده است . پس امکان دارد که عصر اول بقایای عمارات عصر هخامنشی را نشان دهد و این عصر زمانه را بیاد میدهد که سیستان جزء یکی ازنائب الحکومه گی های شرقی بود .

قراریکه فوقاً دیده شد باحفریات سرخ داغ فقط دوعصراخیرا شغال شدن این تپه وا نمود شده است این دوعصرهردو مربوط به هزاراول ق م میباشد درتپهٔ که ارتفاع آن ۳۱ متراست عمق حفرگاه فقط به ۱۲ ونیم متر رسیده است امکان دارد که منزلگاه های قدیمی تر از سطح فعلی جلگه پایان تر باشد چنانچه در تپه های ایران اغلباً این نظریه به حقیقت پیوسته است چون هنوز ۲۰ متر ارتفاع دیگر تپه حفریات نشده فقط از روی رقم ۲۰ متر به جرئت زیاد فرض کرده میتوانیم که در طبقات تحتانی امکان دارد معلوماتی راجع به ظروف تیکری ۳ هزار و ٤ هزارسال قبل پیداشده و مسائل ارتباط آن با تیکر های فلات مرتفعه ووادی سند روشن گردد ودرنتیجه یکی ازمقاصد اصلی که مارا به حفریات سیستان واداشت برآورده شود .

عجالتاً هم نتایج بدست آمده بسیار مسائل عمده را روی کار میارد که حل آنها به حفریات کامل طبقات این تپه مصنوعی مربوط میباشد پس امید واریم که در آینده قریبی موقع مناسب برای ادامهٔ کشفیات بدست آمده وحفریات دریك نقطهٔ مهمی مانند نادعلی دوباره شروع شود.

پاریس اکتوبر ۱۹۳۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

# د پښتو پر ادبیاتو یوه کتنه

## ( ۲ )

په قلم دجناب امین‌الله خان « زمریالی» د پښتو ژبې مدیر

د پرو سنز کال په سالنامه کښ می د پښتو دژبې د فیلو لوجی پر برخه او د پښتو د ادبیاتو پرپخوانیتوب اوداچه څنګه تحول یی کړیدی او د پښتو د نظم اونثر پرویش باندی څه ولیکل ! اوس غواړم چه د خپلې پوهې سره سم د پښتو پرشعروشاعری باندی څه ولیکم اودامقاله به می د تیرکال د مقالی دوهمه برخه وی که خدای کول .

څه رنګه چه د هرسړی کړه وړه ییل او ټول بنیاد مان په اخلاق ، اوضاع ، عادت او په خپل ګرد ژوندون کښ یو دبل سره تو پیرلری همدارنګه په عمومی طور سره په قوموا وملتو کښ هم داتو پیراو غوره والی موندلی سو .

یا په بل عبارت هرقوم او ټبر لخانته فضائل اوممیزات یعنی روحی نوامیس لری - څه رنګه چه په دنیا کښ هرمعلول ته علت اوهرعلت ته معلول سته نوداتو پیراو د ملتو د ممیزاتو اوروحی نوامیسو ییل والی ته هم یوعلت سته چه دغه دانسان طبیعی اواجتماعی محیط دی ، اودانسانانو دود فنون ، ادبیات ، صنعت اخلاق ، سجیه او ... ټول د محیط تراغیزی لاندی دی او د محیط تاثیر یی روزی نوزه دلته چه د محیط بدلون پر انسان څه اغیزه کوی د مثال پر ډول یی ، یوڅه لنډ بیان کوم : -

### د محیط بدلون او انسان :

څه رنګه چه د اجتماعی علومو پوهان وایی او علم موزته لار راښئی عزم او ثبات چه د ضرورت اواحتیاج د نتیجی څخه په انسان کښ پیدا کیږی دتودو ( حاره ) ملکو په بنیاد مانوکښ نه ښکاری ځکه حرارت په غړوکښ رخاوت اوسستی پیدا کوی اوانسان خوځیدل او فعالیت نه سی کولای همدارنګه که څوک د یوه سایره ملک څخه وتاوده ملک ته ولاړ سی تودوالی اوتاثیر د محیط به دی هم په سستی اخته او د دغه ملک داوسیدونکو په څیر کی ، یعنی لتی ، بی‌فکری او د تو پیراو تمیز د قوت ورکوالی د تودو ملکو د انسانانو خاصه ده .

نه اوس د کارمینه او نه د صبا فکرلری یوساعت د خوشحالی ناڅی او بل ساعت ډ غمه خپله خولې په ډ بروولی ، یعنی ددوی ټول احساسات دوړو کو په څیردی یوه سمه لار دخپل

(c) ketabton.com: The Digital Library



ژوندون د کارو دپاره نه سی غوره کولای ، مگردتماشی اومیلو مینه پکښی ډیره وی اوغواړی چه تل ددوی ژوندون په سیل اوصفا کښی تیرسی .

اویوغوره سوی صفت چه‌په دوی کښی سته هغه حس دمرستی‌او یووبل ته لاس ورغزول دی اوداقانون دوی‌ته داورښئی چه هربه‌ای د خوار وغوښتوته باید پر سترگو و وائی .

د سړوملکو ( منطقه بارده ) تاثیراواغیزه خو پر بنیاد مانو بل ډول وی په سړوملکوکښی ژوندون خورا گران دی اندښنه او فکر تل هغه شی ته ځیروی چه د هغه شی په مرسته سره خپل ژوندون اداره کولای‌سی اوساتلای یی سی لکه بنکار ، تاوده کالی اوداستوگنی ځای ... .

د سړوملکو هوادویسا ( اعتماد ) څخه وتلی او خاوره یی بی سا او بی گټی ده - دانسان دژوندا نه واسباب ته هیڅ مرسته نه ورکوی نوانسان ددی ټولوا‌ړو او ستونزو په مخ کښی هیښ پیښ پاته وی اوټول حواس اوذهن یی خپل ژوندون ته ځیر وی بلی خوا ته پښه اینبوولای نه سی ځکه ددوی ذهنیه هاند ( کوشش ) ته نه وخت په‌لاس ور ځی اونه هغه شی‌چه دوی غواړی ددوی په محیط کښی‌موندہ کیږی نوتل‌په خواری ، لوزه‌اوکړ اواخته وی اوله دی کبله دتماشو اوسازو بازاونا زونعمت مینه هم په دوی کښی لږوی :

بشری ترقیات دمعتدله ومنطقو بنیاد مان پوره کوی ځکه دمعتدله وملکو موسمونه ځانته یوه خاصه هواوی چه دذهن دفعالیت اودبدن ورو غتیاته گټه رسوی .

معتدله ملکونه نه لکه تاوده ملکو نه (حاره مناطق ) داحساساتو وژونکی دی او نه لکه سړه ملکونه (بارده مناطق ) دکهالت‌اوسستی‌تاثیرلری ځکه دا وسید ونکو حال یی ورو ورو له سړو څخه وتودوخی‌ته اودتودوخی څخه وسړوته بدلیږی اودوی تل خپل‌ذهن او روح تازه ساتی .

په معتدله ملکو کښی دمدنیت دپیدا کیدو علت اتفاقی اوتصادفی نه دی بلکه سم د لروم اوا‌ړ والی او طبیعی قانون سره وی .

دغرو ژوندون خوپه روح کښی بیله اغیزه لری ځکه هغه طبیعی موثرات چه غرونه د خپلو اوسیدونکو په روح کښی پیدا کوی بیله‌هغوموثراتو دی چه پراخ دا گونه‌یی د خپلواوسیدونکو په روح کښی زیږ وی ځکه چه دغرو اوسید و نکی تل دطبیعت سره لاس اوگریوان وی سیلو نه څیرو نکی ځا نور اوربړونه چه په ژمی دغرو واوسید ونکو ته پیښیږی تل د د وی دډار باعث گرزی .

اوطبیعی ده چه دا‌ډول ژوندون نه یوازی دبدن او د غړود مزی تو ب سبب دی بلکه زړه ورتوب او ځیروالی دفکر هم په دوی کښی پیدا کیږی اوزیا تیږی .

هغه څوك چه دغروپه لمنو یادغرو په‌شااو خوا کښی ژوندون کوی‌له‌دی لامله چه دطبیعت

(c) ketabton.com: The Digital Library



دئورو عناصر وسره هم اخته دی دخدای دصنعت لوی والی ترنورو ، د دوی پرزړو باندی ډیره اغیزه لری اوله دی کښله په نتیجه کښ ددوی دینداری هم ترنورو زیاته وی .

دغرو اوسیدونکی تل په ځان غره اودآزاد طبیعت خاوندان دی اود دوی د خپل واکی اوغره والی سبب هم دادی چه له یوی خواددوی داوسیدو ځای ددښمن څخه په امن او سا تلی دی اوله بلی خوا دوی ودی ته اړدی چه دخپل ژوندون اړوالی له مخی لیری کړی او خپل حوائج یله دی چه بل څوك مرسته ور سره وکی پخپله یی پوره کړی نوله دی لا مله و یسا پرځان ، غرور اومناعت په دوی کښ پیدا کیږی او ورو ورو په دوی کښ ز یا تیږی . دغرو پر اوسید ونکو ترټولو خپل ملت او وطن گران وی اودخپلی خپل واکی دساتلو له پاره دهیڅ ډول فداکاری اوسر ورکولو څخه ځان نه سپموی او زیات پرمعنوی قوت چه طبعاً په دوی کښ وی ددوی دغرو اور غوسختی لاری هم ددوی دخپل واکی ټینګوالی ته مرسته ورکوی اوددی بیان په ثبوت کښ ډیرتاریخی دلائل سته چه دادغرو مؤثرات دغروپرا و سیدونکو ثا بتوی .

د غرو او سید و نکی دخپلو پلرو او نیکه گا نو دود ، عا دت ، ا خلا ق شه پا لی او سا تی یی په خپل گذ ران کښ خورا مقتصد وی ځکه په غرو کښ دپیسی قدر زیات وی او څنگه چه دغرو اوسیدونکی دیوی دری څخه وبلی دری ته خپل نظر اړولای نه سی، همدارنگه فکریی هم محدود وی ماموریت ، تجارت، اوسیاست ته په شه ستر گه نه گوری .

دساحل اوجزیرو اوسیدونکی هم دخصوصو سجایاو خاوندان وی .

ځکه هغه بادونه اوطوفانو نه چه دبحر دموجو څخه پر ساحل ا و جز یر و پید ا کیږی د هغو ځا یو د او سید و نکو په ر و حیا تو کښ د ا سی استعد اد پید ا کو ی . چه ما ید دو ی د بحراو سیدونکی اوسی یعنی دوی وکولای سی چه په هغه محیط کښ ژوندون وکی اود ا بنیادمان دغښتلی ، ماهر اومتین په صفت سره بلل کیږی اوددوی ددی صفت څخه ددوی دریدل درپرو اوستونزو په مخ کښ او ددوی محا کمه په هرشی کښ په پراخه حو صله اوزړه سره اوددوی تور یالیتوب چه ددوی خپل واکی ساتی څرگندینږی هرکله چه وبحرته نزدی تل دمرگ ډاروی نود ساحل اوجزیرو داوسیدونکود ستر گوڅخه دایره نه لیری کیږی .

اوداجو ته ده چه دادول عوامل په دوی کښ غرور اوخپل واکی پیدا کوی. دساحل او جزیرو اوسیدونکی خپله خپل واکی په شه شان ساتی لکه چه ډنمارکیو دخپلی خپل واکی د سا تلو له لا مله دهسپانیې سره جنگو نه کړیدی اوداسی نور .

له دی کښله چه بحر خپلو او سیدونکوته تل دمرگ خطری ورښئی نود ساحل او سیدونکی په سجایاواو اخلاقو کښ کټمټ لکه دغرو اوسیدونکی دی . مگر څرنگه چه دغرو داوسیدونکو

(c) ketabton.com: The Digital Library



نظر لنډې اوچګ غرونه يې را ګرزوی بالعکس د سا حل د اوسيدونکو د کتلو او ليد لو ميدان پراخ او اوزددی او د ساحل اوسيدونکی تل دنووکاروپه پلټنه کښ وی اوتل په کار بخت وی . اوله دی لامله چه ددباندنيو خلقو سره هم دوی تګ او راتګ لری روځ په روځ يی دفکر ميدان پراخيږی .

دوچو مځکو اوډا ګواوسيدونکی که څه هم د ساحل اوجزيرو داوسيد و نکو څخه په څه اونژادکښ جلاوی بيا هم په ډيرو روحيه خواوکښ يورنګ والی لری اودايورنګ والی دجوی عواملو تراغيزی لاندی ګڼلای سواوهغه انسانان چه په وچه کښ اوسيږی په هر کار اوکسب چه بخت وی دمحيط اغيزه نه يوازی ددوی په جسم کښ بلکه د دوی په روحيا توکښ هم اغيزه اونښواته کوی اوددی مځکی شپون هم ودی ته اړوی چه خپله رمه له خيرونکو حيواناتو اوغلو څخه وساتی اوښکاريان ودی ته اړوی چه کله کله دخيرو نکو حيواناتو سره چه هغه هم په ښکار پسی کړ يږی مخامخ سی نو داعوامل دوچی مځکی داوسيدونکو په روح اوجسم کښ مړانه (شجاعت) ټينګه اراده اوويسا پر خپل ځان ځای نسی اوپکښ پيدا کيږی - هرکله چه داعوامل افراط ته ورسيږی دوی په ډدی اندازه زړه ور ( جسور ) کی چه تل دمټه په زور او پر خپل ذاتی قوت ويساکوی اودخپلو سيمه والو اوبر ګرانو ومال ته لاس غزوی اويډيی ( هجوم ) پرکوی اودادوچی مځکی تاثير چه دوچی مځکی داو سيدونکو په روح اوعقيد وکښ ځای نسی اوپيدا کيږی ددی خبری سبب ګرزی چه ددوی په خپلو مينځوکښ هم يډيی اومرګونه پيداسی ځکه وهډه ، عدم دامنيت وژل دعر بستان په صحرا ی کبير ، سا يبر يا او په مينځو ی -بر څه کښ داسترالیا له دغه لامله دی او ځصوصاً دپردیو او مسا فرو خلقو ژوندون په دی ځايو کښ تل په خطره کښ وی .

هغه شی چه دوچو مځکو واوسيدونکوته طبيعت ورکړی دی اودوی يی تربيه کړی دی هغه ددوی روښانه ذکاوت دی چه دخطری په وخت کښ په خپل رونې فکر سره ژر دهغی خطری بند تړلای سی اوځان دخطری څخه ژغوری او دا ددوی ذکاوت يوازی دخطری او دځان دخلاصلو لو واسباب ته ځصوص نه دی بلکه خوراکچنی اوباريك شيان نورهم موندلای سی او تل يی ښکاره کړی دی - .

دعربو موقعيت په رياضی اودايرانيو مهارت په شطرنج کښ تصادفی اواتفاقی نه دی بلکه ددوی دځلاند ذکاوت ځصول دی چه دجغرافيائی موقعيت څخه يی موندلی دی .

داويو لنډ بيان دمحيط داغيزی چه مادخپل مطلب دپاره دتمهيد په صورت بيان کی اوزه نه غواړم چه دايان زيات له دينه اوزدکم ځکه زما مطلب دبشر شناسی دعلم بيان نه دی زمامطلب دادی چه دعمو می شعر او شاعری اوبيا په عمو می شعراو شاعری کښ دپښتو په شعراو شاعری باندی څه څيړنه وکم . نو څنګه چه محيط

(c) ketabton.com: The Digital Library



دانسان پراخلاقو، عاداتو، دوداوتولو سجایاو اغیزه لری پرشعر اوادب هم چه‌دانسان داحساساتو استازی‌دی اغیزه لری او زه باید دشعر وشاعری پراساس اوداچه دمحیط تراغیزی‌لاندی‌راځی څه بیان وکم ترڅوچه دپښتو دشعر وادب ممیزات اوداچه دځنګه احساساتو استازی‌دی اودپښتنو روحی نوامیس چه دپښتو دشعر وادب ویونکی‌دی څه‌دی ښه څرګند سی .

دیوه ملت ادبیات دهغو احساساتو اوفکرو دتحریر اوتقریر مجموعه ده . چه دده په جغرافیائی محیط کښ وی لکه غرونه ، ډاګونه ( صحرا ) آب وهوا ( اقلیم ) ، رودونه، فصلونه، شپه، اوړځ ، حیوانات ، نباتات ، اسمان، لمر، ستوری‌اونور .... اوهمدار ډګه دیوه ملت ادبیات داجتماعی محیط دژوندون تراغیزی‌لاندی وی ( لکه تاریخ ، دین او اخلاق ، ژبه حقوق ، بدیعیات اواقتصاد)یاپه‌بل‌عبارت هرڅونه چه‌یوانسان په‌یوه شی‌اخته‌سی هغونه دهغه شی تراغیزی لاندی وی .

نودیوی ټولنی دژوندون اومعشیت اصول قهراً دطبیعی اواجتماعی محیط سره سم تګ کوی .

نو هغه څوک چه دمعیشت اوژوندون دود ( طرز ) پرادبیاتو اغیزه کوونکی او موثر بولی له‌دغه لامله‌دی یاپه‌بل عبارت ادبیات دنژاد اومحیط دخصوصیت تراسلاس لاندی وی ځکه چه دبشر نژاد دروحی اوعضوی وراثت پەقانون سره دده پرادبیاتو مؤثراواغیزه کوونکی‌وی یعنی‌د نیکه‌ګانو او اجدادو دروحی اوجسمی دخوا صو تل والی خیږی اوتمثیل کوی یی . برسیره پردی پښتی ( تقلید ) اوجبر( تضیق ) هم‌پرادبیاتو لوی عامل اواغیزه کوونکی بلل کیږی اوداپښتی‌او پیروی که په‌جبروی یاپه‌خوښی ادبیات‌یی ترتاثیرلاندی راځی اوځان ځنی غړولای نه سی .

جوتیده اوایضاح ددی‌مطلب‌داده چه‌دبشرذکاوت اواحساسات له‌هغی‌روحی څخه چه‌پەخواصو داشیاؤ رسیدلی اوپه ګټه اخستو سره‌یی بریالی‌سوی دی خپل‌ذهن اووجدان‌یی‌داجتماعی اوجغرافیایی حادثاتو سره جارایستلی دی او دخپل توان سره یی غوښتی دی او هاند یی کړی دی . چه د خپلی بلی روحی تایه او سرمایه ځنی پوره کی او په دی ترڅ کښ د ستو رو ، آ سمان بحر ، رود ، جلګی‌اوصحرا دخواصو په پلټنه کښ بخت اوکله به چه بریالی سونوڅا او خوشحالی به یی کوله اوکله به چه بریالی نه سونو غمجن به و ، او داخپل احوال به یی خپلو خپلوانو او تیرونکو ته وایه او د دوی په ذهن اوحساسیت کی به یی حسی اوفکری عمل پیدا کاوه هرکله چه په لمړی سرکښ داحس اوفکرمبهم اودا شعور او ادراك مجمل او پیچلی‌و نوار ویدونکی ( مخاطب ) او ویونکی ( متکلم ) دواړو هاند وکی چه دامطلب پرانیزی او ګټه ځنی واخلی نودادی چه مبداء دعلم ومنشأ دفن یاپه بل عبارت ادبیات اومخاطبه ددغه پلټنی څخه شروع او ذهنی عمل اوحسی خوځیدل سره غونډ او پیداسول او داطبیعی ده چه په لمړی سرکښ دوی د خورك او د ځای او د سړواو تو دوخی‌سره د مقابله کو لو او د ځان د ساتلو له

(c) ketabton.com: The Digital Library



څیرونکو حیواناتو اوطبیعی حادثاتو چه حل یی د دوی په لمړیو او ابتدائی عقلو سره گران و په ربړواوستونز واخته سول . او دا کړیدل او اضطراب چه ددی عواملو څخه د دوی په مغز و اوزړو کښ پیدا اوڅرگندسونو یو وبل ته سره ورغله او یو د بل په پناه کښ یی ځان و ساته او د لوږی ، بی امنیتی ، د سړو او تودوخی ، د سیل، د زلزلی ، د تالندی او پیلبو چاره یی ترڅه اندازی پوری یو د بل په مرسته سره وکړه ـ ناقراری اواضطراب یی څه قدر تسکین سو اویو د بل په مرسته سره د خورك او د ځای خاوندان سول بده روځ یی په نیك مرغی او ښه روځ بداه سوه نوکله، به یی چه ښکاروکی د خپل ښکارکړی حیوان د زغو اونارو او فریادو په پیښو به ولاړ سول اوکله بی یی د خپلی خوشحالی دپاره د مرغانو د اوازو پیښی کولی .

دادی چه شعراو موسیقی ددغه ځای څخه پیدا کیږی او د دغه اساس څخه روزل کیږی . لنډه داکه ادبیات دی اوکه شعر اوموسیقی ده داجتماعی اوطبیعی محیط څخه زیږیدلی اوروځ په روځ دطبیعت دخصائصو په میندلو اودژوند دښایسته والی سره سم روزلی سوی اوپنگه یی موندلی ده اووروورو په لمړی سرکښ حماسی اوغنائی شعر اوبیا پرله پسی سازاونڅا اوتمثیل سر او صورت موندلی دی .

همدارنگه دتحقیق خاوندان په دی عقیده دی چه په ادبیاتو اوخاصةً شعرکښ نژاد اوعرق هم لوی اومؤثره عامل شمیرل کیږی په دی ډول سره چه : دفرانس ادبیات بناپردی چه دوی د « سلتو » پاته سونکی دی اجتماعی ، حیاتی اومصنع دی اودانگریزانو ادبیات چه دانگلوساکسون دگډنسل پاته سونکی دی له یوی خواروحی اواخلاقی دی اوله بلی خواه دسلت اولاتینی او خاصةً دایطالویو دانتباه ددوری ترتاثیرلاندی راغلی دی اوبل ددوی دنژاد خاصه داده چه هر شی ته چه لاس واچوی باید وایی خلی اوهغه شی څروانخلی نه ځینی خلاصیږی اوددوی دابیاتو خاصه هم بیقراری اوابهام دی . همدارنگه دالمان ادبیات دطبیعت دتیارو گوټو ترجمه ده یعنی د انفرادیت خوایی تراجتماعی ډیره ده ـ .

امادتقلید اوتلقین دتاثیر اواغیزی په باب کښ چه پرادبیاتو کیږی داسی ویلی سو چه یو دبشر دتکامل اسباب دغه تقلید اوتلقین دی په معنوی اومادی اموروکی لکه چه دنژادی دتاثیر په ترڅ کښ موپورته ولیکل چه دفرانسویو اوانگریزانو ادبیات دلاتین اویونان دادبیاتو ترتاثیرلاندی دی !

داتاثیر په دوه ډوله واقع سوی دی یو په اختیار « رضا » اوبل په جبر؛ پرانیتل اوایضاح ددی مطلب داده چه دبشرتکامل یوازی دبشردافرادو د خاص ذکاوت څخه نه دی پیدا سوی بلکه انسان په خپل تکامل کښ دخپلی اودغیرد تجربی څخه گټه کړی اوخپل ننني مدنیت او عمران یی څرگند کړی دی . همدارنگه چه دانسان اولاد دخپل لمړی محیط دسړو دکلام اوحرکاتو څخه یعنی دخپلی عائلی پیښی ( تقلید ) کوی او انکشاف اوتکامل ته رسیږی همدارنگه بالغ افراد هم د خپل فکری او

(c) ketabton.com: The Digital Library



حسی اضطراب دلیری کولولهپاره دبل دتجربی او فکردپیښو (تقلید) څخه بالاختیار ګټه او کار اخستی دی اویاد خپلو اوپیګانهو دغوره سوی افراد ودتلقین دپیټی لاندی را غلی دی او دنورو دنفوذ لاندی یی خپلو ځانو ته پنګه ټوله کړی ده .

هغه چاچه پخپله اراده اومینه سره ګټه اخستی ده ـ دتقلید اغیزه ده اوداچه دبل دنفوذ څخه یی ګټه کړی ده دبل (غیر) دتلقین اثردی .

نواد بیاتچه دټولنی (جمعیت) یاد یوه سړی د ذوق اوقریحی افاده د ه څنګه به د تقلید اوتلقین څخه خالی وی ؟ طبیعی ده چه ادبیات دتقلید اوتلقین څخه خوراډیری برخی او حصی اخستی دی له پاره ددی چه دفکر تقلید دبل دفعل څخه که څه هم پخپل اختیار سره وی لکه چه اطفال یا ابتدائی افراد دخپلی روحی اوجسمی دقواو دپرا نیتلو (انکشاف) داسانی له پاره په خپله رضا اومینه سره ګټه کړی ده په تقلید سره یادیږی یعنی دنورو داحوال او افعال تکرار کوی او که دنورو معنوی بری او منطقی قوت دیوه محیط پرافرادو اغیزه وکی هغه وخت نوپه تلقین سره تعبیر کیږی یعنیپه دواړو صورتو کښ کهپخپل اختیاردبل ترتاثیر لاندی راغلی وی تقلید او که په جبر داعمل سوی وی تلقین ورته ویل کیږی لکه چه یو له متفکر ینو څخه دتربیی او اجتماعی وائی :

دتلقین اثر پر یوه سړی باندی د ده د محاکمی د ضعف سره چپه ( معکوساً ) نسبت لری یعنی په هغه اندا زه چه دده محاکمه کمزوره ده هغونه تلقین پرده زیات اثراچوی اولری یی .

داو دشعر اوشاعری دپیدا ینښت سبب او لمړی ټاپی چه دمقدمی پرډول می ددی علم دعلما واو پوهانو په نظریه سره سرسری بیان وکی هرکله چه موږ دپښتو د شعر اوشاعری بیان غواړو اومطلب مو دادی چه دپښتنو احساسات اوممیزات چه ددوی په شعر اوشاعری کښ ځینیتی دی څرګندکو نودپورته مقدمی پراساس باندی بایده دی چه لمړی ددوی طبیعی اواجتماعی محیط وګورو اوپر هغو عواملو چه ددوی برادبیاتو باندی عامل اواغیزه کو و نکی بلل کیږی علم راولو بیابه نوددوی دشعر اوشاعری بیان کو و .

## دپښتنو طبیعی محیط

بیائی چه په عمومی طورسره داخبره منلی سوی اوجوته سوی وی چه پښتون خوا (افغانستان) یوغرنی ( کوهستانی ) مملکت دی اوپښتون ټبریه غرو اورغو یادغروپه لمنو اوهغو دروکښ میشت دی چه ددوو غرود یوځای کیدوخځه تشکیل سوی دی هرکله چه داخر ګنده ده اودجغرافیاد علماو په نیز زموږ مملکت یوغرنی مملکت دی نوپښتنو ته دغرو اوسید ونکی ویلا ی سو او څه رنګه چه دغرو د اوسیدو نکو دود ، عادت سجیه او غوره والی دی دوی ته هم باید هغه اوصاف اوممیزات ومنو یعنی پښتون یومغرور ټبر اودخپل واکی طبیعت لری اوخپلی لمړی او ماند ی

(c) ketabton.com: The Digital Library



پخپله پوره کوی دبل ولاس اومرستی ته نه گوری اوپخپل نفس اوځان ویسالری خپل‌ملت اوتهر ترټولو زیات پرگران دی د خپلی خپلواکی اوآزادی دپاره دهیڅ ډول فدا کاری څخه مخ نه گرزوی دیندار ی یی تر هر چا ډیره او په صورت روغ رمټ دی او موږ دا دپښتانه ممیزات په تاریخی دلائلو سره هم ثابتولای سو مثلاً پخواتراسلام سکندر او نورو څه زحمتونه ووچه ددوی دلاسه یی ونه لیدل اود اسلام فاتحین ددوی دلاسه په لمړی سرکښ څونه په کړاو او ستو نزواخته سول او بیا چه دوی په اسلام مشرف سول لوی مرستی د اسلام وگرزیدل بلکه په هندوستان او افغانستان کښ د اسلام د نشر او څرگندید و واسطه اوسبب پښتانه وو لکه چه میلسون د افغانستان په تاریخ کښ وایی : ( هانوی Hanwy په اروپا کښ لمړی مو رخ دی چه د پښتنو پر تاریخ یی څه لیکلی‌دی او وایی هغه ابدالیان چه د هرات و لمر خاته ته پراته وو د میلادی د نهم قرن په پای کښ یی اسلام را وړ اوبیایی داسې څلی دین په ټول افغانستان کښ خپور کی ) او د مخزن افغانی اونورومؤرخینو په ویلو سره بیاهم دغه پښتانه ووچه د عمادالدین محمد قاسم سره مرستی اوملتان یی ورته فتح او اسلام یی هلته خپورکی لکه چه په دی فتح پسی دوی په ملتان کښ ځای ونیواو خپل تگ اور اتگ یی هلته ټینگ کی اوپه پای کښ حمیدلودی د خپلی خپلواکی پیرغ لوړ او په ملتان او سند کښ چه د لا هور د پاچا په لاس کښ « جیپال » ووونجتی او د هغه ځای د خپلواك حاکم سو .

بیا د غه پښتانه ووچه د سلطان محمود تربیرغ لاندی‌یی هندوستان و نیو اولوړ او شاندار ه خدمتونه یی وکړل لکه چه دار مستتر وائی ( هغه وخت چه سلطان محمود پر سو منات یډیی کوله او سومنات یی نیوپښتنو خپلی لمنی‌یودبل سره غوټی کړی اوپردښمن‌یی حمله وکړه او داد دوی غیرت اومړانه د سومنات دفتح کیدو سبب سوه اوهم هغه وخت چه دافغانستان شاهنشاه محمود پر نار دین یډیی کوله « یمینی »په‌دی جنگ‌کښ دپښتنو دمړانی صفت په‌دی څیرکوی « پښتانه لکه اجل ووادا سی وو لکه وزی زمریان چه ښکارو مومی ، ستر گویی ددښمن تریخی اوبه کاوه ، لکه برمه تر کوتلو تیریدل او لکه تندر اوبرینبنا په ځنگلو ننوتل ، اولکه غرځه پرغرو ختل او لکه سیل دغر و څخه کښته کیدل »

هغور د شاهانوپه‌سلسله کښ‌هم ، بریالی‌اوباعظمت زړه ورپادشاهان‌لکه سلطان غیاث‌الدین او سلطان شهاب الدین تیرسوی دی چه دآسیا دنومه وړو پادشاهانو څخه ووبیا د پښتنو نوری لویی کورینی‌راپورته‌سوی اوپرټول‌هندوستان‌یی‌پادشاهی‌کوله اونه‌یوازی‌یی‌توزه او مړانه وه بلکه دعلم اومدنیت په رواج اوپراخولوپه ټوله اسیا کښ دوی‌غوندی بل نه‌وه لکه غلجی، سوریان ، لودیان او . . . . اوبیا پښتانه ووچه دمغلود زور په مخ کښ ودریدل‌اووطن یی ساته اوتیمور سره په هرځای کښ جنگیدل ـ همدارنگه بابر تر مرگه ددوی دشخړو و څخه خلا ص

(c) ketabton.com: The Digital Library



نه سواو خوزه گوله یی پخوله نکړه اوهمد ارنګی دبابر زوی «همایون» ددوی د تو ر ی دواری څخه ایران ته وتښتیده او اکبر او جهانګیر دیوسف زودلاسه یغمه کښی نه ناستل او اورنګ زیب ته دوه کاله د پښتنو زمری خوشحال خټک داتك پرغاړه پروتو ، الحاصل څو دمغلو نسل اوتبر ودپښتنو دلاسه یی ښه روځ ونه لیدله ترخوچه وروستنی سړی دمغلو ( شاه عالم ثانی ) دغلام قادرخان پښتون له لاسه پوند سو (۱) بیا په هغه و خت کښی چه د مغلو امپراطوری پر افغانستان اوهند وستان دبرم لاس درلود اوپرقندهار اوهرات ایران په غصب سره خانی کوله دغه پښتون و چه دخپل مشرحاجی میر ویس خان هوتك تربیرغ لا ندی یی خپله خپلو ا کی وګټله او خپل وطن بی نه یوازی دپردیوله لاسه خلاص کی بلکه شاه محمود هوتك تول ایران ونیو ، اوهمدارنګه د شرق پوه پادشاه نادرشاه ددوی په زور اومړانه وپو هیده اودد وی په توره سره دمشرق دلو یوبریالیو څخه وشمیرل سو .

اوبیا دغه پښتون وچه د احمد شاه بابا تربیرغ لاندی یی دپردولاسونه پری اوپرخپل طبیعی خاوره یی خپل حکومت او سلطنت تینګ کی اودایران اوبخارا اوهندوستان څخه یی باج واخیست اوبیادغه پښتانه ووچه داستعمار غوښتو نکو پلی یی پری کړی اوهر چاچه دی خاوری ته لاس وغزاوه لاس یی په بندکښی ورغوځ کی اوبیا پښتانه ووچه دالغازی نادرشاه شهید تربیرغ لاندی یی په جنوبی خواه کښی دښمن مات کی اواستقلال یی وګاټه اوددغه نجات بخښونکی تربیرغ لاندی یی دجهل اونفاق اوانقلاب اورمړکی .

داپور ته تاریخی بیان خود دی خبری ثبوت په ښه ډول کولای سی چه پښتانه د خپل وا کی طبیعت لری اویوتور یالی تهږدی اوخپل وطن دپرپرګران دی اودوی دوطن دساتنی په مخ کښی سرور کول دځان فخر ګڼی اوتل یی خپل وطن په خپلو وینو ساتلی دی اوبل چاته یی دمرستی سترګی نه دی نیولی .

دپښتنو دملی غرور په ثبوت کښی خوزما په خیال دایوه خبره بس ده چه یو محقق مستشرق یی په دی الفاظو سره اداکوی (۲) (چه له یوه خو اربی وزلی او اخ بربنډ پښتانه څخه چه ستامز دور به وی ، که پوښتنه وکی چه څوك یی دی به لکه یوپاچا چه خپلو رعیتوته خطاب کوی یالکه یو شجاع قوماندان چه دجنګ په میدان کښی په خورا زړه ورتوب لښکر ته امر دحملی ورکوی وتاته ( چه دده دبادار اوکار فرما حیثیت لری ) وبه وائی :

پښتون یم ، پښتون !!! دپښتانه زوی !

دده له هجی څخه دملیت غرور اوله سیما څخه دپښتنوالی علویت ښکاره کیږی ....

(۱) جامع التواریخ تالیف دقاضی فقیر محمد فرید پوری صفحه ۲۵۸

(۲) دطلوع افغان د خورلسم کال لمړی ګڼه

(c) ketabton.com: The Digital Library



اوتا به سره ددی چه دده باداریی په درانه زغ اوخورامتانت اووقار ، داسی تراثر لاندی کی ، چه ته به وائی دی بادار اوزه نوکریم ) . .

ددی پورته بیان څخه مودامطلب نه وچه دپښتنو تاریخ بیان کو یوازی مومطلب داو چه ددوی سجیه اواحساسات وښیو ځکه څنګه چه دیوه سړی یادیوه ملت احساسات وی ادبیات یی هم هغه ښه لری او هغه دزړه احساسات دادبیاتو په رنګ کی ډګرته راوزی اوکه چیری احساسات د ادبیاتو سره سم نه وی نو څرګنده ده چه هغه ادبیات او هغه ژبه چه هغه داحساساتو مخالف ادبیات پرویلی سوی بیله ژبه او بیل ادبیات دی اود هغه ملت چه احساسات یی بیل وی نه دی . نو دپښتو ادبیات لمړی د خپل غرنی وطن اومحیط دتاثیرلاندی راغلی دی نه لیری تشبیهات لری اونه کنائی استعارات پکښ سته اسلوب یی ساده اوطبیعی دی اودارمستتر دامطلب په دی ساده امادمعنی ډکوالفاظو سره په دی څیر څرګنده وی. « .شعردپښتو غوره دی په ساده والی اوطبیعی والی سره ، بی ساخته خیالات اونزاکت یی دبدیع داسی معصوم اوپاك دی لکه هلك یعنی ( ټول خیالات اونزاکت یی داسی طبیعی دی لکه دهلك حرکات اوګفتار چه پاك اوطبیعی دی ) نه هغه نازك خیالی چه تنزل یی کړی اوتمامه سوی ده یعنی (هغه زړه اوتمامه سوی نازك خیالی اوصنعت نه لری لکه چه په دی زروکلو په فارسی کښ مستعمله ده اودفارسی شعرایی پورته کښته کوی » اوموضوع یی زیاته په غره ، جلګه ، دره ، فضا اواسمان اړه لری .

دپښتو ادبیات دپښتون دنژاد زیږیدونکی دی چه یومال دار کوچی ( پونده ) د خپل واك اودیندارملت دی له دی کبله دادبیاتو موضوع او مضمون یی دحیواناتو ؛ سفر ؛ استقلال ، روحانیت ، ټبراو ټولنی څخه بحث کوی !

دوم د پښتو ادبیات د تقلید اوتلقین د حادثاتو د تاثیر تابع دی نوله دی لامله مضمون او موضوع یی د نژدی اولیری قبائلو اوټبرودا ړوالی اوګډون څخه چه د سیاسی انقلاباتو په ترڅ کښ چه کله به بریالی پخپله پښتون اوکله په بل واوکله په جبر او کله په رضا موثر سوی دی او په دی زمانه کښ یی د خپل خصوصیت او غوره والی څخه څه کمتوب کړیدی نو د پښتو لمړی برخه ادبیات د خپل خصوصیات خاونداما په دویمه برخه کښ یی د باندنی اثر هم لږ لږ لیدل کیږی .

نوموږ اوس د پښتنو د ممیزاتو اوروحیاتو سره سم د پښتو د ادبیاتو پرخصوصیاتو باندی بحث او څیړنه کوو اوځای ځای به د فارسی ادبیات هم چه موږ ته سوغات پاته دی ور سره مقابله کووترڅوچه د پښتو د ادبیاتو خصوصیات څرګندسی . او په دی ترڅ کی داهم جوته سی چه که چیری داملت خپل شهبازونه روزی اودبل کارګه په لاس باندی ګرزوی پای بی څه سی .

(۱) فخروحماسه : چه په انګریزی ایپك اودارسطو په تقسیم سره هروئیك ورته ویل کیږی

(c) ketabton.com: The Digital Library



او د شعر د اقسامو څخه یوه برخه ده چه په هغه کښې جنګونه اومړانه د مړو او توریالیتوب د توریالیو ښکاره او بیانیزې یاداچه یوسړی د خپلې توری اومړانی یاد خپل د ملیت او دپلار او نیکه صفت یاخپل غوره والی په علومو او فنوکښې بیانوی ، دی ټولوته فخر اوحماسه ویل کیږی اواروپائیان دی ډول شعرته خورا ډیرپه درنه ستر ګه ګوری « الیډ هومر » چه په اروپا کښې د شاعری د مذهب اسمانی کتاب ګڼلیږی ټوله رز میه دی او له بسه چه دا ډول اشعار د پښتو په ژوندی ادبیاتو کښې ډیردی د ملی د اشعارو یوه لو بر خه دغه فخرو حماسه تشکیلوی او داد پښتو د اشعارو د فخر او حماسه برخه کټ مټ په هغه سبك او جوله ده اوهغه غوره والی لری لکه چه د عربو د فخراوحماسه اشعارو غوره والی درلود ( ودی کتلی سی د پنځم اوشپږم کال په مجلوکښې د جناب فاضل جلالی مقالی ) موږ په فارسی کښې بیله شاهنامی اوسکندرنامی او یوځو محدود کتابونه نورچه هغه هم د یوه تخیلی رومان په څیر په خو برینیدونکواو شاعرانه الفاظو سره لیکل سوی دی او د حقیقت نخښه هم پکښې نسته اوسبك یې بلکل بیل دی داسی اشعارنه دی لیدلی او که چیری ځنی فخریه اشعارو لری په دونه مبالغه اودرواغو ویل سوی دی چه هغه لږ اودیرحقیقت که هم پکښې وی ورك کړی یی دی مثلاً طالب املی چه د جهانګیر د در بار ملك الشعراو د خپل علم اولیاقت ځرګندول په دی الفاظو سره کوی .

پا بر د و مین پا یهٔ ا و ج عشر ا تم — واینك عدد فنم از آ لاف ، زیاد ا ست
برهند سه و منطق و برهیئت وحکمت — د ستی ا ست مرا کش ید بیضا زعباد ا ست
وین جمله چوطی شد نمکین علم حقیقت — کا ستادعلوم ا ست برین جمله مزاد ا ست
در سلسلهٔ وصف خط این بس که زکلکم — هر نقطه سویدای دل اهل سواد ا ست
پو شم نسب شعر ، چو دانم که تو دانی — کاین پایه مرا ثامن این سبع شد اد ا ست

اوس ګوری دی وایی چه زه په دوهمه پایه د لسوکښې یم یعنی د شلوکلو یم اوزما د فنونو حساب ترزرو تیردی : -

بیاهغه خپل فنون شمیری اووایی چه هندسه ، منطق ، هیئت ، حکمت ، تصوف ، خط او شعر ز ما زده کړی علوم او فنون دی چه ټوله سره هغه هم که حقیقت و لری او ده تحصیل کړی وی واووته رسیږی او بیا خپله پوه اولیاقت په دی شان بیانوی چه زما پوه او لیاقت دونه ثابت او بی شکه او رو ن د ی چه د موسی ید بیضا هم لکه بنده و رته ښکاری . اول خو سمدستی دی خپل درواغ پخپله ثابتوی چه ترزروزیات وایی اواوه چه هیڅ نسبت دزرو سره نه لری شمیری اوبیادونه مبالغه کوی چه دموسی(ع) ید بیضا یعنی پیغمبری معجزه هم ترڅان پوری هیڅ ګڼی ، اوحال دادی چه په شلو کلوکښې یوسړی یوعلم هم په دی اندا زه چه د ی وایی زده کولای نسی اویوازی دده د شرح حال څخه دونه منل کیږی اوثابتیږی چه دفار سی

(c) ketabton.com: The Digital Library



دهغو قابلو شعر او څخه وچه هره روځ به مدحیه قصیده په لاس په سلو در بار واو دروازو گر زیده لکه چه یو بل شاعر چه دده په زمانه کښ ودده سوانح په دی څیر ښئی :

شب وروز مخدو منا طا لبا  پی جیفهٔ دنیو ی د ر تگ ا ست
مگر قو ل پیغمبر ش یاد نیست  که دنیاست مردارو طالب سگ است

سره له دونه غټو ویلو بی‌علمه هم‌و او شبلی (۱) دادده بیعلمی داسی‌ښکاره کوی او وایی چه منشی فیروز وایی «چه په ۱۰۲۹ ه کښ دطالب ومجلس اولید لوته فتح پور ته و لا ړم او وروسته له رو غبړ اوتعارف څخه ورسره کښینا ستم کمی کتل چه یو مغل راغی او دخا قا نی دیوان یی تربغل لاندی‌و غوښت یی چه دطالب څخه سبق واخلی طالب عذر ورته وکی چه نن میلمه لرم مامعاف که منگر مغل غوږونه کاڼه واچول اوکتاب یی وغوړاوه او د دی قصید ی په ویلو یی پیل وکی . : -

درپردهٔ دل آمد دامن کشا ن خیا لش  جان شد خیا ل بازی درپردهٔ و صا لش
در مرکز مثلث بگرفته ربع مسکو ن  فر یاد اوج مریخ از تیغ مه صقا لش

طالب ددی بیت په ترجمه او شرح شروع وکړه چونچه علمی پنگه‌یی نه‌وه داصل موضوع څخه لیری‌سو او بی معنی شیان یی ویل ماچه خپله خندانسوای ټینگو لای‌ومی خندل او دی په قهر سواو ماته یی وویل چه تاسی یاست چه داسی اشعار - په هندو ستان کښ د د ر س وړ بو لی‌کنه زه‌داسی اشعار دپښی په‌نو که لیکم . .

اوس‌نوزه دپښتودفخریه اشعار ونمو نه هم ښیم، دپښتوددریمی دوری‌داد بیاتوپلار اودپښتنو توریالی سردار خوشحال‌خان خټك وایی : -

په خپل‌نام وننگ چه راشم لیونی شم  خبردار کله په سود وزیا ن دلك یم
چه په طمع دا وړو ځغلی و شصت ته  گما ن مکړه چه هغه نا دان سمك یم
لکه بازپه لری‌لوی‌ښکار زما نظر دی  نه چه‌گرزی گو نگټ‌نیسی‌باد خورك یم
چه په غوښو یی روزگار هغه زمری‌یم  نه‌چه بیخ دو ښو خوری هغه‌موږك یم
په داسپینه زیره شرم غیرت ښه د ی  چه‌به نوری‌چاری کړم مگر خوردك یم
که می عمر په شماره ترشپیته تیر د ی  لا په کارکښ دسواری لکه ازبك یم
دافغا ن په ننگ می و ټرله تو ره  ننگیا لی دزمانی خو شحا ل خټك یم

اورنگ زیب خټکو ته موکونه ورکړه اوخټکو دخو شحال خان‌څخه مخ وگرزاوه مغلی سول خوشحال خان سوات ته ځی اودسوات‌څخه‌لښکری راغونډوی اودادده‌تگ د نا کا می تگ دی مگردی نه غواړی اودده غیرت اودپښتنوا لی غرور دانه منی‌چه خپله نا کامی وښئی نوگورئی چه داخپل تگ څنگه په فخر یه الفاظو کښ پیچی اوپه څه روان عبا رت کښ چه

(۱) دشبلی مرحوم دشعرا لعجم دریم جلد

(c) ketabton.com: The Digital Library



دفطرت سره سم دی په ډیر نزاکت سره دخټکو مخ گرزول بیا نوی :

زه که غره په غره جاروزم عیب یی کوم دی — تل زمری گرزی په لوړی په ژوری
چه د ننگ توره دی واخسته خوشحال — درومه سوات ته څه خټك څه یی لښکری

بل ځای دځان او دخپلو نیکه گانو توریالیتوب څنگه په ساده او دحقیقت څخه ډك الفاظو کښ ښکاره کوی :-

توره برخه دخوشحال ده — کال په کال خلق خبیر
ترا وو پیړیو پوری — واړه مړه په تیغ په تیر
داد ځان ستاینه نه ده — حقیقت وایم په ځیر

بل ځای وائی :

هرملخ دسر بازی له هنر څه زده — چه په دا هنر کښ سرښندی پتنگ دی
لاتراوسه یی ماغزه په قرار نه دی — چاچه ماسره وهلی سرپه سنگ دی
لا په خوب کښ په لړزه پریوزی له کټه — دچاتر غوږ وزما دتوری شرنگ دی
که په دا دورمی گوری هغه زه یم — چه می داغ په خاطر ایښی داورنگ دی
درست جهان می ومغل وته خیبر کړ — ځای په ځای یی پښتانه وته قلنگ دی
ځنی څه لوئی دعوی لرم په زړه کښ — ولی څه کړم چه پښتون واړه بی ننگ دی
په خوشحال باندی که تل ناری سوری وی — باز پروا نه کاد زاغو له هجوم

بل ځای دخپلی شاعری اودخپلو اشعارو په باب کښ فخریه وائی :-

دخوشحال خبری در دی — چه یی ښکل که په قرطاس
دخوشحال سره که کښینی یو څو وخته — دادغره خټك به واړه شاعران شی
چه فاضل دزمانی دی پری پوهیږی — دخوشحال خټك داشعرمزه ناك دی
ته چه حال دخپل عاشق غواړی په شرح — بویه داچه خوشحال وښکی کتابونه
دخوشحال ویل وهرچا ته ښکاره دی — نه دمشك وبوی پټیږی نه دهنگ
عام به چیری دخوشحال په ویل پوشی — دگوهر له قدره څه زده ښیښه گرو

څه رنگ چه می پورته وویل رجز اوحماسه خو گرد سره په فارسی کښ نسته اونه داتخیل دفارسی دشاعر په مغزو کښ کله راغلی دی اوداهم دکړو خبره ده چه که څه هم دپښتو د ادب دریمه برخه یعنی عروضی اومصنوعی شعرو شاعری دپردیو داثر څخه څه نه څه کر غیړنه سوی ده مگر بیا هم دپښتنوالی ممیزات اوجوهر پکښ ځلیږی .

نوزه دلته لمړی دمصنوعی اوعروضی اوبیا دملی ادبیاتو دحماسی برخه ښیم :-

خوشحال خان خپل قام ته دمړانی اودتوری سبق ورکوی اوددوی ممیزات او هغه دمړانی ماده چه په یوه پښتانه کښ پرته ده دوی ته ورښیی اودوی پرخبروی اوپوهوی یی مگرداپو هول

(c) ketabton.com: The Digital Library



اودونه لوی مطلب ، گوری چه په څونه ساده الفاظو اولنډ مضمون کښ ځایوی :

خوچه والوزی له ځالی منگل سره کا — په وهلو امو خته د باز مرغی دی
زمریتوب بویه دتورو په میدان کښ — په خالی میدان هریو گیدړ زمری دی

د جنگ په تعبیه او دعسکری په فنو نو کښ خوماحصل اوروستنی سبق فدا کاری او ثبات دی او د عسکری تعبیی بنسټ د غه دوی کلمی دی گوری چه زموږ قوماندان او شاعر د ادرس په دوو بیتو کښ څنگه تمام کړی دی .

که د جنگ په کار کښ ډیر دی حکمتونه — چه د سر صرفه ونه کړی نور بری دی
که د جنگ په کار کښ ډیر دی حکمتونه — څو صا بر نشی ز لمبه ظفر نشته

ډیر سړی اوقومونه داسی وی چه که چیری یووارمات اومغلوب سی بیا گرد سره دمړانی ماده په دوی کښ ورکه سی او دغچ اخستلو فکریی د سر څخه ووزی مگر دپښتو حسیات دا نه منی ، که زر واری مات سی دوی باید په پای کښ بر یالی سی اوخپل شوډ . د سره کی ددی خبری تعلیم اودا حسیات خوپه یوه ملت کښ ټینگول څه اسانه کار نه دی ځانته کتابونه غواړی چه پرولیکل سی مگر زموږ شاعردا اوږدمطلب اودادژوندمهم درس په څو بیتو کښ ښیی اوتمامه وی یی :

څو وا نخلی له غلیمه انتقام — مردنه خوب کانه خورك کانه ارام
چه دننگ اودناموس اندوه نه وی — دهغه سړی به نه وی احترام
که همت، اوحمیت غیرت پکښ وی — تر څښتن ځنی بهتر گڼه غلام
په رورو قدم ایږدی ورباندی خیژی — په یوه ځله څوك نه خیژی پربام
په طلب کښ که سستی نه وی باورکا — دژوندون اوبه به بیامومی په کام
واړه روځی سره نه دی برابری — کله دردکله دارو کاندی ایام
دمردی دنامردی ترمنځ میل نه دی — تفاوت یی یاپه زړه دی یاپه گام

دگنبت په جنگ کښ زموږ توریالی قوماندان اوپیاوړی شاعر پردښمن باندی بری موندلی اوغلیم یی ترځان جارکړی دی ، دجنگ وضعیت اودخپل لښکر توریالیتوب څنگه په ساده الفاظو کښ ښیی اوفخرباندی کوی - :

د ټوپکو د ویشتلو په لوگیو — بل اسمان انم پیداشه کبو د فام
د ختکو نیزی هسی تلی په زغره — لکه ستن په خیمه درومی دخیام
دگنبت جنگ می په ننگ دپښتانه و — بل غرض می مینځ کښ نه ونه مرام
ددی جنگ ناری به درومی پرملکو نو — پری خوښیږی به همه پښتون په نام

شعراو شاعری یوازی دانه ده چه دمعشوق دخط اوکاکل یادچاه زنخدان یادگل و بلبل بیان پکښ وی شاعران دیوه ملت په اجتماعی اوسیاسی ژوندون کښ لو برخه لری اویومقتدر او حقیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library



شاعر کولای سی چه یوملت پربله خواراواړوی اوژوندانه ته یی نوی رنګ او ځوانی ورکی یایی دنیستی اوفناپه سیند کښ ډوب کی اوتاریخ موږته داډول واقعات په مختلفوملتو کښ ډیر راښیی لکه چه دجرمنی دتاوه ډك فیلسوف ( فیخیته ) به دجرمنی وملت ته داسی ویل: ( هغه څوك چه غواړی چه د خپل وطن په خاوره کښ اسمان ولټوی اوپرخپلو روز مره کاروباندی تل او سیدونکی مرغلری چه اوښکی ورته ویل کیږی تویی کی باید چه ددی خواری سره مینه اودذړه اړ والی پیدا کی اوهغه ملت چه دده تاریخی غوره والی په جهان کی څرګندوی دناپلیون داسا نوتر سوو لاندی یی پرینږدی چه خپل ګران اوخوږ ژوندون بایلی ) (۱) اودادده ویل په هغه وخت کښ چه ناپلیون لکه ددوزخ اوروچ اولانده ټول سول دجرمنی دلویی تبی وناروغه ته دحیات دشربت ډك جام و .

یانومه وړی ادیب اولیکونکی دایطالیا ( ماکیاول) دمړانی اودتاوه ډك خیالات د ایطالیا دملت په ذړوکښ ځایول ـ یادانګلیس مشهور فیلسوف اوعالم (باکون) انګلیسانوته د ملت پروری اووطن دوستی لارورښودله (۲) داټول زموږ پرخبره تاریخی دلائل دی ـ دپښتنوادبا وهم ملت اووطن ته داسی ډیرخدمتونه کړی دی اوداسی ډیرعواطف اواحساسات یی ددی ملت په ذړوکښ ننه یستلی دی چه پښتون ملت یی تراوسه خپل سرمشق ګڼی .

دهغو جملو څخه یوزموږ نومه وړی شاعرخوشحال خان خټك دی . په هغه وخت کښ چه دمغلو دامپراطوری برم پرټول هندوستان پروت و اوغوښت یی چه دافغانستان غرونه ونسی او دافغانستان دغروزمری هم ترخپل جوغ لاندی کی ګوری چه زموږ شاعر په څه ساده اودتاوه ډك الفاظو سره پښتون ویښوی اوڅه رنګه دملیت اوپښتنوالی روح په دوی کی ننباسی . اوڅرنګه دمغلو دلوی قوت په مخ کی دوی پرغیرت راولی اودزړه ډاډ ورکوی :

رخنه ګرد ملك په خونه کښ ماران دی — چه ماران د خونی شته خوبی کدام
که دی نقش دتوری کښینی راله غوږ کړه — کامروا به شی هله له هره کام
ښه ځوانان به خپل هوډپری نږدی له لاسه — که یی سرشی د خونی زمری ترزام
که تل غشی توری خوری ماتی د جنګ وړی — مرد به سوړ نشی په زړه له انتقام

بی د تیغ له آب نوری او به نشته — چه جنګجوی سره ساړه که ټټرون
د سردار د ریاست و نه په وینو — په لر شنو دا عدا کا ثمرون
په میدان کښ تو یی ښی دی د سروینی — نه چه ډکه سینه وړی له جګر خون

او رنګ زیب خوشحال خان بندی کی اوڅوکاله د مغلو په بندی خانه کښ پروت و آل

(۱) دالمان دفیلسوف فیخته دنطقو څخه .

(۲) دبیزه Bizet دسوسیولوژی د کتاب څخه( داستانبول چاپ )

(c) ketabton.com: The Digital Library



اوعيال يې ټول درپه دراومال يې چورسوقوم څه چه خپل اولاد هم ځينې وگرزيده اود ښمن يې سومگر په دې ټولو دده پوچ ونه وت د قوميت اوملیت مينه او خپله هوډه يې پرې نه ښوده گوری دادزړه مطلب اوخپله هوډه په څه فخريه اودتاوه ډك الفاظو سره بيانوی او يو جهان معنی په څو بيتو کښ تمامه وی او د هر ی کلمی څخه يې بی مبالغی او زيات ويلو د پښتنو الی اومهانی روح اوماده ښکاری .

دا ارمان می هيڅ ارمان سره سم نه دی — که په زړه کښ ارمانونه نامحصور کړم
مرگه هومره مهلت راکړه په جهان کښ — چه جد رد مدعی په وينو سور کړم
که درست د متو زور راته ښکاره کړ — بيافلك سره کشتی په خپل دستو رکړم
نه به بياپه غاړه کښينږدم د ننگ توره — نه به بياپه قوم کښ کښينم نه به هورکړم
مست هاتيا ن خونيان زمری پەزنځيرکينږی — بو يه دا چه ځان فلك وته تر بورکړم

د عربو د شعراو اشعار پخواه تراسلام ډيری حماسه اورزميه وو او د جنگ په ميدانو کښ به دی رزميه اشعارو دونه اغيزه اوکارکاوه چه يوه لښکر به نسوای کولای او دا اشعار به اکثريه د فخريه الفاظو په قالب کښ ويل کيدل يعنی د خپلو پلرو اونيکه گانو د توری او مهانی صفت به يې کاوه يا د خپل کلی والو اوقبرنسب اونورمميزات به يې ستايل او کاه به يې د خپلی مهانی په سرلوئی ، د جنگ د ميدان نقشه په داسی تخيل سره ويسته چه کټ مټ به يې د واقعيت رنگ در لود لکه داشعر د امرؤالقيس :

كأن مثار النقع فوق روسنا — واسيا فلناتها وی كواكبه

يعنی ( هغه دوړی چه د غچ اخستو په روڅ د ميدان څخه پورته سوی زموږ پرسر باندی يې يوه شپه جوړه کړه چه زموږ توری لکه ستوری چه په شپه کښ ځليږی پکښ ځليدی ) داسی مضمو نو نه خو په پښتو کښ ډير دی بلکه د پښتو د ملی د شعراو د ادب بنسټ دغسی مضمونونه دی لکه چه زموږ توريالی شاعر د خپل د جنگ د ميدان نقشه او د خپلو پښتنی مرستيو توريالیتوب په دی تخيل سره بيانوی .

پښتنو ز لميو بيالا سو نه سره کړه — لکه باز منگلی سری کاندی په ښکار
سپينی توری يی گلگونی کړی په وينو — په آ ها ړ کښ شگفته شه لا له زار

زيات پردی مضمو نو د پښتو رزميه اشعار بله خواهم لری چه هغه د تنقيد خواده يعنی څنگه به چه د عرب شاعر په فخريه الفاظو سره خپل قوم او قبر وينباوه او د جنگ په ميدان کښ به يې په ننگ اوغيرت راوست د پښتو شاعرهغه کار دتنقيد په صورت سره هم کړی دی او د دی علت هم هغه د پښتنو غروردی ځکه د دوی غيرت هيڅ کله دا نه منی چه هغه خبره چه ددوی دشځوناتوسره ورنه وی واروی ، که يوه پښتانه ته خوك يو پيغور ورکی خوانځو ايا ځان

(c) ketabton.com: The Digital Library



وژنی یاهغه پیغور د غاړی څخه اړ وی لکه چه زموږ تور یالی شاعر په ډیر و سختو ځایو کښ د خپل قوم څخه په دی رنګ اشعارو کار اخستی دی اوڅونمونی یی دادی :

چه نه لری ننګو نه — وئی نه وینی رنګو نه
داد ننګ دپاره ګرزم — په دا هسی ګړ نګو نه

.....

چه دننګ په چار ونرنه وی خوشحا له — که یی نر وینی په سترګو هم ماده دی

.....

هغه هیڅ مړ نی نه دی — چه به توره په قفاخوری

.....

چه نه ننګ نه یی غیرت په داحیران یم — چه خدا ی څه لره پیدا کړه دا نتلی
که حیات په دنیا ګرز ی هم ممات دی — له ژوند یونه مړه اږ نه دی زوو لی
چه ونه وهی په دواړ ولا سو تو ره — چا ملکو نه په میراث نه دی مو ند لی

.....

فرا غت کا خبر نه دی — نا مردان په ننګ ونام

.....

یاد مردغو ند شمله ددستار پریږ ده — پا په سر کړ ه لکه ښځه میز رون

.....

دپښتو دابیاتو دمصنوعی اوعروضی دفخر اوحماسه برخه خومی څه څه و ښو دله او س نو لکه چه پورته می ویلی ودملی اشعار ویاپه بل عبارت دهغو ادبیاتو چه پخپل طبیعی حال پاته اونه دی کرغیړن سوی نمونه ښیم اوهغه دادی : ـ

جنګ دی پښتون ځوان ملاتړی او خپله توره ا و ږی ته اچوی او جنګ ته ځی پښتنه معشوقه ورته ولاړه ده اوخدای پامانی ځنی اخلی او خپل مین ته هغه خبره کوی چه ددی دټول عمرنیك مرغی اوبد مرغی په ژوندون کښ اړه پوری لری (په پښتنو کښ هغه معشوقه دسعادت اونیك مرغی خاونده وی چه مین یی ترټولو بریالی اوتوریالی وی) او دهغی خبره داده :

چه تور ی و خیژ ی ګډ یزه — ماپه همزولو باندی ډیرخندلی دینه

ددوشنبی روځ اود ۱۲۹۷ ه دبرات دمیاشتی اوه لسم دی دمیوند په دښت کښ دښمن (انګلیس) پروت اوپښتانه غواړی چه مات اوروك یی کی نوپښتانه زلمی او پښتنی پیغلی دجنګ په نامت وروتلی دی مګرروځ داوړی اوډیره توده ده اوبه هم دښمن نیولی دی نژدی هغه ساعت راغلی دی چه غازیان اوغازیی ټوله شهیدان اوشهیدی سی یوه پیغله لکه داوړی لمر دغیرت دتاوه ډکه راوزی لکه یوفاتح اوزړه ورقوماندان جنګ یالیوته داسی دغیرت اوننګ بولی ور کوی : ـ

که په میو ند کښ شهید نسو ی — خدای ږولالیه یی ننګی ته دی ساتینه

او ورو سته له د ی بولی څخه مخا مخ پر دښمن ور ځغلی او په لو ړ او ا ز دا سی وا ئی .

خال به دیار د و ینو کښیږ د م — چه شنکی باغ کښ ګل ګلاب وشرمه وینه

(c) ketabton.com: The Digital Library



داويل دغازيانو پرزړو دونه اغيزه کوی چه‌دمرګ دحال‌څخه بيرته ژوندی کيږی او دښمن داسی ماتوی چه بيابه ترابده دميوند نوم وانخلی :

دغزا بزغ دی زلميان ولی ولی دجنګ ميدان ته‌ځی يو ځوان چه نوی واده کړی دی اودايی دواده لمړی شپه‌ده ، ده هم‌ملا وتړله اوغواړی چه لمړی دوطن دننګ او غيرت ناوی په بغل کښی ونسی بيا به ددی ناوی سره ديداووادید کوی نودجنګ وميدان‌ته‌روانيږی او دراوتلو په وخت کښی خپلی ناوکی ته ستر ګی وراړوی اودحال په ژبه ورته وائی (۱) :

زلمی ولاړ توری تر ملا دی　　غزا له‌ځی، پرخپل‌وطن سرورکوينه

ناوکی وردنځه کيږی اوددی ايما اواشاری ځواب داسی ورکوی :

که تور اوربل مړ ميرا سيږی　　ددين غزاده جانان نه منی کومه

پر سيين ميدان به در سره يم　　زه پښتنه له توری نه ترپلم مينه

اوسمد ستی په هغه دناويتوب په کا لو کښی ورسره روا نيږی خنګه چه دجنګ ميدان ته رسيږی ځوان توره دتيکی څخه را باسی او جنګ ته ورګډ يږی ناوکی يی ناره پر کوی

تردی تيری تـو ری دجـا ر سـم　　دغليـم و ينی بيـوه ګـر ا نه مينه

په و ينـورنګـ تـو ر ه د ر ا و ړه　　راسه په‌سروشونـوو يی‌زه‌درپا کومه

ځوان چه د خپلی مينی ناره اروی لکه وزی زمری پردښمن باندی يږيی کوی نابيره ګولی رالځی اودده په‌ارمان ډك زړګی باندی لګيږی دوطن په مينه کښی دشهادت شربت‌چښی ناوکی چه داحال وينی ناره کوی :

جـا نـا ن می سر پر وطن کښيښو د　　په تارد زلفو به کفن ورله ګنډمه

اوروسته له ناری څخه داهم لګيږی اودمين دبغل‌سره اويږی اوخپل ابدی مطلب‌ته رسيږی .

حماسه اشعار خوبيل رنګ لری اوعشقی اشعار خو په بيل‌قالب کی و يل کيږی او دواړه دتضاد له کبله نه سره ګډيږی اوګمـان نه‌کوم چه کوم ملت به داد واړه سره ګډ ګډ ی وی اوپه‌يوه غالب کښی به‌يی‌ويلی‌وی مګر په‌پښتو کی خودا سی اشعارډيردی چه‌هم حماسه ګډل کيږی اوهم دعشقی اشعارو اطلاق پرکولای‌سو يعنی په‌عين‌زمان کښی حماسه اوپه‌عين‌حال کښی عشقی دی اودا هغه دپښتو دادبياتو ممـيزات دی چه‌په‌بله‌ژبه کښی نسته اويوه نمونه‌يی داده : ـ

دجنګ وخت اودغيرت موقع ده مين‌ځان تياروی اودجنګ ميدان‌ته‌ځی معشوقه خپل مين پرغيرت راولی اودمړانی اوتوريالیتوب تينګارپرکوی اوورته‌وايی :

تـو لی تـو تی په تـو ر و ر ا سی　　چه‌پرهارونه‌دی ګنډم‌خوله درکومه

که يوه ښځه سړی‌ته دغيرت اوتوری سبق ورکی هغه به خنګه بنيادم وی چه ځـان به نه وژنی

(۱) داقصه دطلوع افغان دخورلسم کـال‌په لمړی شماره‌کښ‌ډيره خونده وره‌ليکله سوی‌ده

(c) ketabton.com: The Digital Library



بیاپه‌تیره چه‌دسړی معشوقه وی اوسړی په حقیقت سره ددی دزلفوپه‌لومه کښ بندوی تردی بل پورته رجز اوحماسه سته ؟ اوبیاچه یومین دننګ اوغیرت پرمیدان ځان قپی کړی او دمړانی زغ یی تللی‌وی اودمعشوقی سپارښت‌یی هم‌پرځای کړی وی اومعشوقی‌ته دده خدمت او ځان ورکول هم منل‌سوی وی اومعشوقه دده سرپرخپل زنګانه کښیږدی اودیوی خواه دخپلو سرو شنډو شربت اودبلی‌خوایی پرزخمو پونه‌کی اینږدی نوتردی بله ښه دوا اوبل علاج اوبل حاذق طبیب اوبله ښه معاشقه به وی ؟ زماپه ګمان خوپه دنیا کښ به داسی سړی نه وی چه داوصیت اوسپارښت به‌پرځای نه کی اویابه دامعاشقه قبوله‌نه کی .

داسی اشعار خوپه پښتو کښ دیردی اومادلته چه‌مقاله دخپل محدودحد څخه اوزده نه‌سی دډیرو مثالو څخه نظرواړاوه اوکه خوك دارنګ اشعار غواړی دکابل‌مجلی‌دی و ګوری اوس نوغواړم چه‌دپښتو دعشقی داشعاروپر برخه څخه څیړنه‌وکم .

دعشق کلمه خو دانسان دپیدایښت سره سمه پیدا سوی‌ده اوخرنګه‌چه ماپورته په تمهید کښ وویل لمړی پلاانسان غنائی اوعشقی اشعاروته پیل وکی اوداعاشقانه اشعار اوخیالات به خورا ساده اوفطری‌و وهغه جذبه یاخیالات به چه‌دعشق اودمینی په‌اثرکښ پیدا کیدل څرګند او بنکار به‌ویل‌کیدل مګرورسته وروسته خوحقیقت لنډلږ په مجاز اوتخیل اومبالغه بدل سو . یاپه‌بل عبارت څه‌رنګه چه‌ماپورته ویلی‌دی شبلی مرحوم‌هم داخبره زمادمرستی دپاره داسی کوی ( ۱ ) : - شاعری اوانشا پردازی قدم‌په‌قدم دتمدن سره تګ‌لری یعنی څنګه چه تمدن و ی په هغه پول شاعری هم‌لیده کیږی یاپه‌بل‌عبارت داقوامو دترقی اودپرمخ‌تګ په‌لمړی زمانه کښ شاعری هم ساده اوبی تکلفه‌وی څرنګه چه‌زمانه ترقی‌کوی اوټول‌شریفانه جذبات مشتعل‌سی په شاعری کښ هم قوه او جوش پیدا کیږی بیاهم تردی وخته درښتیا او صداقت څخه لیری نه وی ځکه دا هغه زمانه وی چه یو قوم ګرد سره په ځان عمل وی وروسته له‌دی څخه چه وار عیش ، ناز اونعمت ته‌ور سیږی‌په‌هره خبرکښ تکلف، پیل ساخت اونوی ترتیبات څرګندسی نوپه دی وخت اوزمان کښ زیات‌ویل (مبالغه) اواغراق آفرینی‌پیدا کیږی .

نوله دی لامله دی چه‌دپخوا نیو په کلام کښ زیات ویل نه‌لیده کیږی اوپه هغه وخت‌کښ چه دزیات ویلو زمانه شروع سی دعیش اوناز اوتنعم وزمه چلیږی اوسم ورسره زیات ویل اوشاعرانه اغراقات هم څرګندسی .

که چیری په یوه شعر کښ مبالغه او اغراق ولیدل سی هغه شعر باید وکوت سی چه په‌کمه زمانه کښ ویل سوی دی که د وروستنیو شعروی نوباید سړی وپوهیږی چه هغه مبالغه دتمدن

(۱) شبلی مرحوم د شعرالعجم څلرم جلد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



دخرابی له کبله ده چه د شاعر په مذاق باندی یی اثراچولی دی اووګړو مبالغه خو ښوله نو نه د شاعرویل داعتبار وړدی او نه د خوښوونکو مذاق، بلکه دتمدن بابیږ والی د شاعراو ارویدونکی مذاق خراب کړیدی . . .

او هغه څوك چه په شعر کښ مبالغه خوښو ی مطلب یی دادی چه تخیل په کمه اندازه په دی شعر کښ قوت اوپراخوالی موندلی دی او هغه شاعر چه مبالغه کوی غواړی چه د خپل تخیل اندازه وښئی اوداخر ګنده کی چه زما تخیل دونه لوړ اوعالی دی، ځکه دمبالغی اساس تخیل دی اوڅه اثرچه دارو یدونکو پرزړو کیږی دمبالغی له کبله نه وی بلکه د تخیل دقوت په اثر وی نو که شعرخاص تخیلی او دشاعر مطلب داوی چه په خپل تخیل سره یوازی خوشحالتیا یاتفریح د طبیعت وکی ښایی چه اغراق اومبالغه ورته جائزه وی که مطلب له شاعری څخه هغه قوت اوقدرت وی چه یوقوم یایوملت لاندی اوباندی کی اوپه یوه مملکت کی یوه ناقراری اوشور واچوی نومبالغه اواغراق یوبی پایه شی ثابتیږی ځکه که دشاعر کلام داصلیت او واقعیت څخه خالی وی نو دبوسودر منددی اوهیڅ کار اوتاثیر کو لای نه سی یاپه بل عبارت په فلسفی ، اخلاقی، تاریخی، عشقی اوفطری اشعار وکښ اغراق اومبالغه ګردسره ناجائزه اوبی وړه ده - :

هغه څوك چه په تاریخ کی کتنه اوپلټنه لری دابه ورته جوته وی چه دعربو دجاهلیت دشاعرانو د یوه معمولی شاعر شعربه یوسړی په ټول عرب کښ مشهور اومعرفی کی ددی په عکس فارسی شاعرانو که به دخپل ممدوح په صفت کی دفترو نه توراو ولیکل بیاهم هغه ممدوح به په خپل کلی کښ چانه پیژاند اوسبب یی هم همدغه وچه دعربو دجاهلیت دشاعرانو په شعرکښ به واقعیت او اصلیت واوطبعاً اغیزه به یی هم واقعی اوحقیقی وه اودفارسی شاعرانو شعر به لکه طوطی اومینا دحقیقت څخه خالی اویوازی به دیوه ګړی دخوشحالتیا او تفریح دپاره وبله اغیزه یی په زړو کښ نه لرله .

هو هغه شعر دګټی اوپه زړو کښ اغیزه لری چه په هغه کښ واقعیت اوحقایق وی اوکه نه دالفاظو په شعبده بازی باندی څه ګټه نه حاصلیږی اوداد عربو دشاعری اغیزه چه په یوه بیت سره به یی په یوه کلی یاټبر کښ سرتر پایه اور ولګاوه بل سبب یی نه در لودمګر داچه اساس به یی په حقیقت او واقعیت سره واو هرڅه چه به یی ویل رښتنی ، اوحقیقت به یی درلود » . -

دپښتو عشقی اشعار هم پردی پورته اساس سره پردوو برخو ویشلی سو طبیعی ،مصنو عی دپښتو طبیعی اشعار خو هغه اشعاردی چه دیوه پښتون دجذباتو اوتاثر څخه دموزونو الفاظو په جامه کښ څرګند سوی دی اوهرڅوك چه یی اروی هډونه یی ریږدی اودجذباتو ساړه اسویلی یی دخولی څخه خیژی اودصنعت او اغراق اومبالغی اوافراطی تخیل لاس نه دی پربرسوی اوددی اشعاروبنسټ هغه حقیقی اوطبیعی عشق اومینه ده چه دانسان دسجایاو اوطبیعت سره سمه بلله کیږی یعنی معشوقه اوموضوع ددی عشق پیغله اوتعریف داوربل پکښ کیږی نه بچه بازی پکښ سته او نه دترکی غلامانو اومغ بچه ګانو

(c) ketabton.com: The Digital Library



دخط او کاکل ستاینه کوی نه ملا ته کمر موی وایی اونه خوله نقطه اودډیری مبالغی څخه هیڅ بویی اوپه دی رنګ اشعاروکښی خواظهار دعشق او مینی هم زیات دمعشوقی له خواوی اوکله کله دامعاشقه ددواړو خواو اوکله یوازی دمین اوعاشق دخواه هم کیدای سی چه ددی طبیعی اشعارو نمو نه داده ـ :

پښتون زامی مین‌دی اوپښتنی پیغلی هم زړه پربایللی دی مګر څنګه چه دپښتو عفت او عصمت طبیعی اونژادی خوی دی پیغله تروادە دخه لاس نه ورکوی اوزلمی یی دزلفوار مانجن دی وروسته دواده څخه دواړه همزولی اومین سره یوځای کیږی اومعشوقه ګرد سره خپل مین ته تسلیم ده او دخپل دتابعیت اوتسلیم اظهار داسی ورته کوی : ـ

دماد زلفوار مان جنه　　اوس یی بالښت که پرکوه دنیاز خو بو نه

داوس په کلمه کښی خو ډیر لوی نزاکت او معنی پر ته ده یعنی که تاپه خواه زما دزلفوار مان درلود اومادر څخه ساتل ملامته نه وم اوته زما څخه مه خوابدی کیږه ځکه تروادە و پرانده ی ماته ستا یوځای کیده عیب اووتاته پیغورو اوس چه تاوادە اوخپل کور ته راوستم زمازلفی بی عیب اوپیغور څخه ستا مال دی دزړه ارمان پروا سه .

معشوقه غواړی چه دخه دزړ تیاخخه دخپل مین سره ارمان وباسی او خپل مین هم په دی پوه کی چه ځوانی تیریږی اودعمر خزان راتلو نکی دی نوداسی ورته وایی : ـ

دګلو سیل کوی ځوانانو　　که خزان را غی ډیر په مړاوی کی ګلو نه :

دمعشوقی مین هندوستان ته تللی دی اوډیر عمریی هلته تیرسو خواره معشوقه یی په نامه ناسته‌ده کمه روځ خپلی زلفی ګوری چه سپین وینته پکښی پیدا سوی دی نو دنامینديی‌اوسوزه‌داسی‌وایی :

دهندوستان ګټه دی زهرسه　　ځماپه‌تورو زلفو سپین ولګید نه
دیلتانه را سره څه دی　　چه هرزمان‌می‌ژړوی‌دکوردنه

معشوقه که بیده وی اوکه وینه که ګرزی اوکه ناسته‌مین یی په سترګوکښی ګرزی اودعشق‌دجذبی لمبه یی په زړه کښی تاویږی اولکه لیونی دځان سره وائی : ـ

دزړه په سترګوکښی می ګرزی　　دسرپه سترګو به دی کاه وویښمه
دیلتانه ظالم له لاسه　　دزړه دپاسه می پولی ولاړیدینه
صبا به لوړ چنار ته خیجم　　باد به‌پوښتم چه اشناڅه ویلی دینه

دټولو داسی اشعارو وجه اوتفسیر خو په دی لنډه مقاله کښی کولای نه سم او دا هم غواړم چه دامر غلری ډیری وشندلی سی ترڅو چه هرچا ته ورسیږی اوخوند ځنی واخلی نودلته څود اسی مرغلری دغسی پاشم چه دمینی اوذوق خاوندان پخپله په خپل مذاق سره هار ځنی جوړ کړی :

(c) ketabton.com: The Digital Library



په باغ کښې مه گرزه مینه
ربه ما گل د گل گلاب که
رب دی درود د غاړی گل که
د اشنا کور په لمر خاته دی
دکا پرگل په شان کږه سوی
که دی زما دیدن په کار دی
غم دی زما تر زړه چاپیرسو
په زړه می لیك داشنا نوم دی
د غره پر سر د گلو ویش دی
د غره پر سر دی ځاله وکړه
پاس په کمره ولاړه گله
سپوږمۍ درب روی می دروړی
غم دی له تا نه وفادار دی
په لیلی هر څوك مینیږی
جانان چه ځی مخ ته دی ښه سی
که زه خبر وای چه بیلتون دی
گلان له خاورو پیدا کیږی
سپوږمۍ سروهه را خیژه
ترلو یو غرو دی الونیا کړم
نن می په ځیره ځیره گوره
د ماز دیگر ژیړ یه لمړه
دتورو جنگ وای مابه کړای
کاشکی زما دمنگل باز سی
دیدن د باد و پیمانه دی
ته په لو ستلو صرفه مکړه
د مسافرو کاغذ راغی
قلم به مات گوتی به پری کم
ما به کاغذ ورته لیکلی
چه په وطن ورسی کاغذه
کاغذ دی راغی ته رانغلی

گلان شر میږی مخ په پاڼو پټو ینه
چه د جانان په گریوان پاڼی پاڼی سمه
چه داوبو په پلمه د رسم بوی دی کمه
صبا دلمر رڼائی راوړه سلامو نه
چه راسمیږی نیمه روځ به تیره وینه
سپوږمۍ ته گوره زه پربام ولاړه یمه
لکه پیروتی چه ترگل منجل وهینه
دابو غوړپ کولی نه سم ړنگ به سینه
دادغاټول گل می دیار په برخه سو نه
لکه سره زرکه ړنگه بنگه به درځمه
نصیب دچایی او به زه درخیژومه
په دوو مینو پسی مه وړه مشلو نه
ته کله کله غم دی تل را سره وینه
سخ د هغو دی چه لیلی سی پرمینه
زړگی یی زماپه زلفو بند دی رابسینه
مابه خپل یارترلاس نیولی گرزاونه
زما جانان ترگل نازك خاورو ته ځینه
چه زماجانان دتورو غرو مزل کوینه
سپینی سپوږمی ته سلام کړه سلام به کړمه
صبا به پټه یم د کډو په گرزو نه
په روغو وایه درنځور و سلامو نه
دنصیب جنگ دی وارخطا ولاړه یمه
دزړه کتری به درکوم تا به ساتمه
نه به په موړسی نه به وتړی بارونه
نجو نو پیغورراکی چه یاردی امی سو نه
ملائی وائی اښکی لار نه راکوینه
کاغذه تاکه اشنا نه وژړاونه
بادبیوفادی دچانه وړی کاغذونه
اول تر جارسه بیاپه وایه سلامونه
زه دی نو څه کم بیدیدنه سلامونه

(c) ketabton.com: The Digital Library



سپوږمی په منځ د اسمان راغله — یارمی بیخوبه دی که ماله نه راځینه
لاس دی په لاس کی راله راکی — ستادی خدای مل زمادزړه صبردی سینه
د ازادی معشوقه وائی — دغلامی یارله خولگی نه ورکومه
زما خولگی دهغه چاده — چه غلامی ته یی طلاق ورکړی دینه
د زلفو تار په اشرفی دی — ماداشنا پلاس گیډی ورکړی دینه
بیگاه دی میشته لادلی وه — اوس به دی چیری بادوهی دپگړی ولونه
اښکی می پریږده چه بهیږی — دیارله دره بینوا راغلی یمه
کاروانه کم کوه مزلونه — جانان نادان دی سهار خوب یی زنگوینه
زمادزړه صدف دی مات کی — زه به ترستر گو مرغلری تویومه
زړه دی زموږ دکوره یوسه — زموږ کره نسته دمینو زړو ساتنه
په اشنائی دی نازیدمه — په جدائی دی لکه گل ورژیدمه
نن می اشنا لیدلی نه دی — لکه باښه لوړی ژوری لټه ومه
جدائی راغله لاری دوی شوی — جدا جدا به سره ځو ویشتلی زړونه
اموخته باز می راڅخه والوت — دسپینی خولی طعمه په لاس ولاړه یمه
ترمالا ته ښه یی کاغذه — زما سلام دی ته به وکی دیدنونه
زلفی می مه پریکوه موری — پرسر پریکړو درختونه کښینی بازونه
زما دیار په شان دی رنگ دی — گلا به ځکه دی پر سرزه گرزومه

څنگه چه ماپروسنږ کال د دی مقالی په لمړی پرخه کښ د پښتو د ملی او طبیعی اشعارو برخی ښوولی دی د پښتو ملی او طبیعی اشعار نه یوازی لنډی بلکه ناری او چار بیتی او .... برخی هم لری (د پروسنږ کال مقاله دی وکتله سی) نودابه بیوړه نه وی چه د نارو چه زموږ لمړنی او پخوانی اوسپیڅلی ادبیات دی څه نمونه هم وښیم (۱).

د ښادی او بیبو پلرونه سره ورونه او په بکوا کښ اوسیدل ښادی او بیبو چه داکازوی او د تره لور سره کیږی د کچنیوالی څخه د عشق په لمبه سوی او یو پر بل باندی مین دی داوړی روځ ده دواړه په ارشو کښ سره گرزی او د بیبو پر بار خوگانو دانه دانه خوله راځی چه ته به وایی چه دلمر په سترگه کښ ستوری بریښی ښادی چه تر او سه خپله مینه پټه ساتلی ده دواك څخه یی وزی او د بیبو څخه خوله غواړی څنگه چه د عفت ساتل د پښتنو طبیعی خوی دی او ترواده او غوښتو د مخه معاشقه کول لوی پیغور او ډیره ناوړه خبره ده

(۱) داسی ناری او دنارو نقلونه چه دپښتو ډیر پخوانی ادبیات ښیی محمد گل خان نوری د ژبی د مدیریت د تالیف اوترجمی دڅانگی عضو ډیر ټول کړیدی چه ژر به چاپ سی.

(c) ketabton.com: The Digital Library



بیبوکه څه هم د ښادی د مینی په اور کباب ده ، دده خواست نه منی او داسی ناره پرکوی .

چه دا ښادی هلك و مایی تل او دی څړی

اوس چه دا ښادی رالوی سونو د ماغواړی خولگی

ښادی چه د بیبو دخوا د نامیندی ځواب اروی د ځان سره فکر کوی چه د زړه ارمان می هم ونه خوت او که دا خبره کلی ، کور ، تره او پلار می واروی داخوماته لوی پیغور دی نو ځی او غواړی چه د وطن څخه ځان ورك کی - که څه هم بیبو ډیری زاری اوجیکی ورته کوی مگر پرشادی څه اغیزه نه کوی ښادی ولاړ او بیبو مخ پرکور راځی اوتر هغو پوټیانو راتیریږی چه دا اوښادی به پکښ گرزیدل اولو بی به یی پکښ کولی هغه ناستی اولاړی یی ورپرزړه کیږی او دعشق دتاوه یی داناره دخولی څخه خیژی : -

خدایه ددی پوټی په هاخوا دابل پوټی په دی خوازما اودښادی وه سره ناسته

سپینه خولگی یی له ماغوښته ورمی نکړه زماارمان سوی دښادی او ستریه خواسته

وروسته له دی ناری څخه کورته راځی او خپله موردښادی دتگ څخه خبروی اوناره پرکوی :-

ادی موری څه به درته وایم زمامرگ په سنگریزو درته روادی

ښادی جان می خولگی غوښته ورمی نکړه زماموری دی می ولاړ واصفهان ته

مورکی ! ورسه بابك خبرکه ذړه می ډوبیږی اور را لگیږی

ښادی جان ورك سونه راستونیږی چه ښادی نه وی دلته ژوندون هیڅ نه دی بیبو ته

یوه روځ د دبکوا پر دښت کاروان تیریږی بیبو دیار په هوس وروزی وروسته له پلټنی څخه چه خپل یارپه کاروان کښ نه وینی نودغم اونا میندی څخه دتناره په څیر یی لمبه دخولی څخه خیژی او وایی : -

کاروانونه دبکواپردښت تیریږی ، کاروانونه دبکواپردښت تیریږی

ښادی ورسره نسته په دانور کاروان می مینه نه ماتیږی ، (زما ارمان ! ښادی می بایلود)

پس لدډیره وخسته ښادی خپل کور اوکهول ته کاغذرالیږی او خپله معشوقه بیبو هم یادوی اودخپل احوال څخه یی خبروی : -

کاغذه ورسه پربیبو می سلام وایه ، په صورت روغ یم په زړه بیماریم

بیبو ستاد بی نیاز یه ، داژړی ښادی بندی داصفهان دی :

وروسته دښادی دکاغذ څخه دښادی پلار خپل زوی ته ځی اوبیبود خپل اکا پلاس .

خپل مین ته احوال ورلیږی او ورته وائی : -

کاکاچه ځی کاغذمی یوسه ښادی له یی وروړه ورته وایه

بیبوپرته ده ترزړه یی څاڅی ستادبیلتون وینی ( زما ارمان سوی )

(c) ketabton.com: The Digital Library



پلار ورغی اوخپل زوی یی پخلا اورا روان کی ښادی خان دبکوا په دښت کښ مزل کوی ، مگر دبکوا دښت دونه او ز دسو چه دده سترگی ورته سپینی سوی دخپلی مینی دمینی په هوس او دبکوا د دښت داوږدوالی له لا مله داسی ناره کوی :

نن می دیار پر لور سفر دی ، نن می دیار پر او ر سفر د ی
خدایا ! که لنډ کی دا د بکوادا دبکوا اوږده مزلو نه

ښادی خان کورته راورسیدی مگر نه غواړی چه وارد واره خپل نوم واخلی او کورته ننوزی نوپه وره کښ ولاړ دی دمسافر په نامه چلم غواړی اوبیبو چلم ورته ډکوی اوپه لاس اورپرایږدی ښادی خان چه بیبو وینی دتوانه یی وزی اوپر بیبو دخلی پیژند گلوی ناره کوی :

که وروځی بیبو جانه په څه شان په کرشمو ځی
دیوه ښادی دپاره بخملی گوتی سیځی پرچلم اورږ دی :

بیبو چه دیار ناره اروی دډیری خوشحالی یی سدد سره وزی اوپه دی څیرځواب ورکوی:

چلم به ډك کم دلونگو ، داژیړی پیږوان به پاس پرچلم کښیږد م
نو به یوسم داچلم ، او سپینه خو له به دښا دی جان و مخ ته کښیږ دم

ښادی بیاد هندوستان دسفرنامت کړیدی ملا یی تړلی او آس یی زین دی پربیبو زغ کوی اورخصت ځنی غواړی :-

یو اس می زین ملامی تړلی ، یو اس می زین ملامی تړلی
بیبور اووزه رخصت را که چه داژیړی ښادی می ځی ، وای دهند و لا ته

بیبو چه هرڅو زاری اوجیگی ورته کوی ښادی نه پاته کیږی بیبو دزړه دتاوه ناره پرکوی :

ښادی جان گرزوم نه پاته کیږی ، ښادی جان گرزوم نه پاته کیږی
سپینه خولگی که ورکومه ښایسته ښادی می هم نه راضی کیږی

اوپس له دی ناری ښادی ته وایی چه یودخټو څلی جوړکه چه زه هروخت ورته گورم اوستامینه په ماتوم :-

یودخټو یودخټو څلی جوړکه ښادی جانه .
مخ وتاته شاوماته ، هروخت چه راپیادسی چه ستامینه کم په ماته .

ښادی هندوستان ته ځی اووروسته له څه مدی دهندوستان څخه بیرته را گرزی اوغواړی چه اصفهان ته ولاړسی مگر په تلخك کښ ( چه دلارام ته نژدی یو ځای دی) ناجوړه کیږی او دتر په لویږی په یوه کوډل کښ پروت دی دیوه راروی په لاس دخپلی ناجوړی احوال را لیږی :-

اصفهان نیمگی جهان دی ، اصفهان نیمگی جهان دی لویه خدایه تلخك هم بټی بیبا ن دی .
پربیبو می سلام وایه چه ژیړی ښادی جان پروت پردلارام دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



بیبو چه ددی احوال څخه خبریږی اڅ سراویلی پښی دښادی دموراوپلار اوتره سره ورځغلی اوورځی مگر دښادی وروستنۍ سلگی دی هرکله چه سترگی یی پر بیبو لگیږی نوابدی رخصت ځنی اخلی اوعمری مسافر کیږی :-

بیبو هم سمه ورسره غزیږی اووروسته له دی ناری څخه داهم دخپل یارملگری کوی اوابدی ورسره مسافره کیږی یعنی مړه کیږی اووروستی ناره یی داده :-

که گمبته ددلارام پرسر گمبته .

ښادی جان پکښ پروت دی لویه خدایه : سپینه خو له یی دلحد د گرزو ډکه .

دادی زموږ ملی اشعاراودادی دحقیقی عشق نښان چه دانسان دجذباتو څخه څنگه چه ماپورته دشعربیان وکی راوتلی دی چه هریو بیت یی ډیرسخت زړه هم پولۍ کوی :

دملی اشعارو پر برخه خومی څه څیړنه وکړه اوس نو څنگه چه ماپورته وویل د مصنوعی اشعارو پربرخه هم څه څیړنه غواړی :-

که څه هم مصنوعی اشعار دفارسی دنژدیکت اودتقلید اوتلقین دقانون په حکم سره کر غیړن سوی دی اودعربی دعروض ترتاثیرلاندی راغلی دی مگر بیاهم څنگه چه د فارسی په عشقی اشعاروکښ واقعیت ورك اوځای یی افراطی تخیل اواغراق نیولی دپښتو په مصنوعی اشعاروکښ نه ښکاری اودخپل پښتنوالی دود، غرور اوطبیعی والی یی ساتلی دی یعنی نه هغه مبالغه امیزاستعارات پکښ سته اونه هغه تراندازی تیرتخیلی تشبیهات لری چه تاثیر اواغیزه یی یوگړی آو آنی وی اوبل څرنگه چه ماپورته په مقدمه کښ ویلی دی دهرقوم ادب دهغه قوم دمحیط دغوښتو سره سم اودفطری ممیزاتو اوخصوصیاتو تراغیزی لاندی پرمخ تگ کوی اودقومی احساساتو رنگ یی اخستی دی نو له دی لامله دپښتنوملی شئونو اوقومی ادابو اوالوسی ژوندون دپښتومصنوعی اشعارو ته بیل سبك اوبیله بڼه ور کړی ده چه دفارسی دشعرسره نه گډیږی مثلاً په فارسی کښ دمعاشقی اومغازلی مطرح هلکان دی اوخپل لوړ لوړ خیالات یی دخط اوکاکل په خم اوپیچ کښ ضایع کړی دی مگر په پښتوکښ دمعاشقی اومغازلی مضمون ( څنگه چه دانسانی دطبیعت سره وړده ) پیغلی دی اوڅنگه چه ماپورته هم ویلی دی دخط اوکاکل پرځای اوربل ستایل کیږی ..

بل دپښتو دمصنوعی اشعارو تو پیراوتمیز دفارسی څخه دادی چه پښتون شاعرهرځای دخپل دنفس عزت اوغرور ساتی مین که څه هم وخپل محبوب ته اړدی اووصال یی غواړی مگردی دگدا په څیرنه دی، ځان ورکوونکی دی مگرمریی نه دی، دمینی وغم اومصیبت ته تیاردی خوذلیل نه دی (۱):

مگردفارسی په ادب کښ مین دمینی په دنیا کښ دونه ځان بایلی اودسده وزی او دمعشوق په مخ کښ ځان دونه کښته گڼی چه پښو ښکلول لاڅه کوی چه ځان سپی هم بولی :

(۱) دخوشحال خان دکلیات مقدمه

(c) ketabton.com: The Digital Library



سحر آمدم بکویت بشکار رفته بودی — توکه سگ نه برده بودی به چه کار رفته بودی
شنیده‌ام که سگان را قلاده می بندی — چرا بگردن حافظ نمی نهی رسنی
مرا این بخت جانا کی دهد دست — که در پای تو ریزم نقد جان را
قربان نه هدیه ای بسگ کویت آورم — این تن کزان نمانده بجز استخوان مرا
من سری دارم ودرپای تو خواهم بازید — خجل از ننگ بضاعت که سزاوارتو نیست

مگرپښتون عاشق ځان نه بایلی دخپل نفس اومناعت او ملی غرور ساتی مثلاً په دی بیت کښ پښتون شاعر دځان لوړ تیاپه څه‌ښه ژبه محبوب‌ته ښیی ؛

مرگ لره‌یی واړه‌د ډهلی لښکر راغلی — ته لاد خوشحال په‌مرگ ځان روغ نه گڼی ننگ کړی

او کله چه دمعشوقی سره یوځای کیږی او دیدن ورسره کوی هیڅ کله ځان نه سپی کوی اونه یی پښوته ورلو یږی بلکه‌دیوه سیال اوهم سرپه‌څیر مساوات ساتی اوپه‌مساوات کښ معاشقه اوددی دښایست اودخپل ځان دصداقت بیان ورته کوی :ـ

لکه بند بلبله تاو خورم په قفس کښ — چه جدا یم ستاد وصل له بهاره
که ته وگوری داشرط دمینی نه دی — چه په مینه کښ ته روغ یی‌زه بیماره
د لیلی اودمجنون مینه پیا د کـا — مگر نه ده دا خبره در اظهاره
چه فصاد یی په لیلی نشتر گذار کړ — دمجنون له رگه تله د وینو داره
په معنی کښ سره دوه تنه یو تن کا — محبت هسی اثر لری ای یاره

له تابه ستاله تیغ عاشق‌چیری کااعراض — دشمع داور پښتی مینه نه ځی‌په مقراض

ته که بی لما څخه پایی معشوقه یی — زه به بیله تا په څه پایم عاشق یم
پټن ځان‌په‌اورکښ وویشت دایی‌ووی — که می لاف دمینی وواهه صادق یم
که دغشو تیر باران را باندی راشی — که به سترگی له تا واخلم منافق یم

دمخ مثال دی بل کړو پټنگ‌غوندی‌پرراغلم — بیابه‌ته لاوائی چه‌په‌عشق‌کښ‌صادق نه یم
که‌ته‌لکه‌لیلی‌یی مامجنون بوله‌په‌عشق‌کښ — که‌ته‌لکه عذرایی زه‌هم‌کم تروامق نه یم

که په اصل پښتنه دهند وستان یی — داد ظلم خوی دی زده کړو له مغلو

ودی نه وینم زه‌ستا وصل په سترگو — که بی تارا درومی بل جمال په‌سترگو
مهمانی می دزړه وینی ورته کیښوی — چه مهمان می سو دیارخیال په‌سترگو

دفارسی شاعر معشوق ته وایی (۱) :ـ

(۱) دکابل‌دمجلی‌په ۸٦ گڼه کښ‌دجناب سیدشمس‌الدینخان دشعراو شاعری‌مقاله دکتلو وړده

(c) ketabton.com: The Digital Library



قند آمیخته با گل نه علاج دل ما ست  بو سهٔ چند بیا میز به د شنا می چند

مگر پښتون شاعر دغه بوسه (مچه) دخپلی معشوقی څخه په بل وضعیت غواړی :

ماله خند ا کښ خو لگی را که  غمجن زړگی می سود په بل څه نه کوینه

یا به سر دخپل ورمیږ په وینو رنگ کړم  یا به کښل کړم دغه ستا شو نډی ملوکی

تاویل زما دخولی بوسه لکه دارو ده  غواړم دادارو د زړه پرهار لره کنه

څنگه چه مین دمعشوقی څخه په نره توره خوله غواړی معشوقه هم پښتنه اودده کمندری نه ده ورته وایی :-

مگر ستا څخه سا مان دسلطنت دی  چه په هوډمی سپینه خو له غواړی ختکه

دفارسی شاعر دمعشوق دجمال اومخ ستاینه په داسی مبالغه امیز تخیل سره کوی :-

شعاع روی تو بازار ماه وخور بشکست  چنانکه معجز موسی طلسم جادو را

ماه من گر برکشد از رخ نقاب خویش را  از خجالت چرخ پوشد افتاب خویش را

چه سان خورشید خوانم روی اورا  که مصحف را غلط خواندن گناه است

از شمس ماه عالم ازان نور می برد  کان پرتوی زعارض چون آفتاب تست

چشمهٔ نور که خوانند کسانش خورشید  پیش روی تو یکی ذره بیمقدار است

مگر پښتون شاعر گوری دغه مضمون په څه ساده استعاره ادا کوی اوڅونه واقعیت لری :

وگوره وماته دشهسوارو روش دادی  نښی ته نظر کا بیا له پسه نښه ولی

سیردی وجمال ته کتای نه شم سبب دادی  سیرمی هیچا نه دی و آفتاب و ته کتلی

یو دی ستادمخ غوندی هم څوك راته ښکاره کا  هرچیری په باغ کښ که ډیر گل دی غوړیدلی

چه له مخه دی پلو وا خست لنبه شوی  بیچاره خوشحال دی درست سره کباب کړم

خو دبه ستا ترمخه دگیاه غوندی څرگند شی  گل دلا له راوړه خپل رخسار لره کنه

ستادزلفو په تورتم کښ می زړه ورك شه  چه یی بیا مومم ښکاره دمخ څراغ کړه

دفارسی شاعرخو داغیار اورقیبانو له بیری دخپل محبوب حال هم په ښکاره نه پوښتی (۱) :-

بهرمجلس که جا سازم حدیث نیکوان پرسم  که حرف آن مه نامهربان رادرمیان پرسم

مگر دپښتنوالی په دنیا کښ داپټ پټانی نسته دپښتون مینه رډه بډه ده :

زه خوشحال کمزوری نه یم چه به ډار کړم  په ښکاره ناری وهم چه خو له یی را کړه

هر گز به توبه نکړم دښه مخ له ننداروزه  شیخان پیران دی واروی دادی وایم په ناروزه

(۱) دخوشحال خان دکلیات مقدمه .

(c) ketabton.com: The Digital Library



که مادعشق خبره په ایماترد اپخوا کړه  بیکاره بهیی اوس وایم په رباب په دوتارو زه

طبل څه لره پنهان و هی له خلقه  دهغو چه پر یو تلی طشت له بام دی

یامست یالیونی یم یامی نه زده کار دمینی  بیکاره بیکاره ویل کړم درازونو سارق نه یم

دپسرلی په موسم باندی دټولی دنیا شاعرا نوځه نه څه مضمونونه ویلی دی اوددی خوشگوار موسم صفت یی کړی دی ځکه یو موسم چه دشاعر دشعر ټول اسباب برابر ولای سی دپسرلی موسم دی اودفارسی شاعرانو خوپه دی باب کښ داسی خیال بندی کړی دی چه تخیل له لامله یی ساری نسته اوددیر افراطی تخیل له کبله یی دپسرلی څخه بل جهان جوړ کړی دی چه دبنیاد مانو ترعقل پور ته یوشی ګنل کیږی :

صبا بسبزه بیا راست روی دنیا را  نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را

نسیم باد دراعجاز زنده کردن خاك  ببرده آب دم معجز ات عیسی را

بهار درو گهر میکشد بدامن ابر  نثار موکب اردی بهشت اضحی را

چمن مگر سرطان شد که شاخ نسترنش  طلوع داده بیکشب هزار شعری را

مگر دپښتون شاعر لاس دپیغمبرا نو ومعجزو ته نه سی رسید لای دطبیعت څخه کار اخلی اوخنګه چه دپسرلی موسم دی هغسی صفت یی کوی بله دنیانه ترجوړ وی :

دنوروز منت په باغ دی په صحراهم  نو را نی یی شی له فیضه هغه داهم

چه په باغ کښ رنګارنګ ګلونه واشی  غنیمت دی د ګلو نو تماشا هم

لخ لخی دنو بهار په هر مشام لخی  ګلد ستی یی ټولوی پیرو برنا هم

دمعشوقو په زلفینو کښ لحای و کا  نیایسته ګلو نه پاس پراور بل لاهم

ار غوان که بنفشه که شقایق دی  زیبایی لری یو لحای جدا جداهم

په هرګل باندی سینه موزی بلبلی  بیاله شوق په هوا کاندی نواهم

دهرګل په مخ چه سر کیږدی بلبله  پری غلطان غلطان رالحی باد صباهم

په ګلذار پسی بلبله دل کبا ب ده  په ارمان یی جگر خون دی دمیناهم

دپښتو دعشقی ادبیاتو پر برخه هم څه څیړنه وسوه اوزما پخیال یوه غوره برخه بله هم سته چه دخیړنی وړده اوزموږ په ملیت اودپښتو دادبیاتو په ممیزاتو کښ یو خاص غوره والی لری او هغه تاریخی برخه ده :-

هر کله چه دانسان شخصی ژوندون دکور نیږ (فامیل) په غیږکښ په هوسائی تیر یږی نود خپلی کور نیږ سره ډیره اومینه لری اوهرکله چه دکورنیږ هوسائی اور فاهیت په ملت پوری اړه لری نو طبیعی ده چه باید هر سړی خپل ملت ته مینه ولری او ټولو وضع سوو

(c) ketabton.com: The Digital Library



قوانينو ته چه ټول دملت درفاهيت اوارامۍ دپاره دی مطيع وی او هم زيات پردی هيڅ ملت په دنيا کښ نسته چه تاريخی ممیزات اوغوره والی اوسر لوړی ونه لری او بالعکس ددی هيڅ ملت نسته چه سره دتاريخی ممیزاتو اوافتخاراتو تاريخ دده ضعف او نقصانونه هم نه وی ليکلی .

په هر مملکت کښ چه نننی ملت دوستان دناسيوناليزمی (مليت) تربيرغ لاندی سره ټولينږی خپله مينه تر پخوا په اسنقبال کښ خپل ملت ته حصر کړی (۱) اوداعقيده لری چه بايد هر سړی دخپل ملت تاريخ وگوری او هغه اعمال چه دده ملی لوړوالی اوعظمت اوبريالیتوب ته مرستی وو بيا يی وکی اوله هغوا فعالو څخه چه دده دملت دکموالی سبب گرزيدلی ووڅان وژغوری دادی ددنيا دننروڅی افکار اوشغل اودادی هغه نصب العين چه دخپلو ملی وظائفو څخه يی غواړی او په گرده دنيا کښ خصوصاً په هغو ملتو کښ چه اوس په خپلو پښو د ريدلی او وده يی کړيده د ملی تاريخ تدوين پردغه اساس او نظريه باندی بنا دی .

د دی نصب العين زياتوب ننروځ ددنيا ټول ملتونه ودی ته اړکوی چه هريو هغو دلائلو ته تکيه وکی او هغه غوره والی او صفت په خپل ملت کښ وپلټی چه د نورو ملتو څخه د ده غوره والی اوتو پير او امتياز ښکاره سی :-

نو د پښتو ژبه او ادبيات برسيره پردی چه پخپل ويونکی کښ دمهانی اوتوريالیتوب اوغيرت روح ننباسی اود حقيقی عشق څخه چه خاصه ديوه انسان ده او دتوری بحث او ويل کوی زموږ ملی افتخارات هم اړه پوری لری او زموږ تاريخی واقعات يی هم پخپلو خوږو ادبياتو کښ ساتلی دی که چيری موږ وغواړو چه هغه تاريخی واقعات چه زموږ ملی افتخارات جوړه وی سره غونډ اوټول کوبيله دی بله چاره نه لرو چه دوطن په درو او غرواورغو کښ پلټنه وکو او دپښتو دژبی څخه مرسته وغواړو ځکه داپټ گنجو نه خود پښتو د ملی شاعرانو په سينو کښ ميندلی سو :

ماچه شپاړس کاله دڅه دخپل گران وطن د مشرقی په خوا کښ نظامی ماموريت در لود دادول تاريخی اوروائی اشعار می په سو وبلکه په زړ وارويدلی دی اوداسی سړی می ونه ليده چه دارنگ نظمونه به يی دوه اوردری نه ووزده د هغو جملو تاريخی واقعاتو څخه چه پښتنو شاعرانو نظم کړی دی اوڅنی يی لکه داحمد شاه بابا جنگ د مرهټو سره ، دياړمحمد خان درانی جنگ د سيد باد شاه سره په هندوستان کښ ، جنگ د سيداحمد شاه غازی د سکانو سره په بالا کوټ کښ ، دامير دوست محمد خان جنگ د سکانو سره ، دصوات داخند صاحب جنگونه دانگريزانو سره دانگريزانو دکابل جنگونه چه څو شاعرانو نظم کړی دی ، د محمد جانخان غازی جنگونه دانگريزانو سره اوداسی څو نور زما څخه ستهچه يو دوه نظمونه يی دنمونی پرډول دادی :

(۱) دبيز Bizetدسوسيو لوژی کتاب مخ (۱۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library



داحمدشاه بابا دجنګ غزل دباهو سره :-

احمد شاه باد شاه په جا رو و یله — د غزا په نیت و و ز مه له کا بله
پښتنی مغلی لا ندی کړ ی کفا رو — دا خبر ه می په زړه و ګر ز ید له
یا به قتل کړم کفار په هندوستان کښ — یا به پر یکړمه کله پر ی با ند ی خپله
امیران وزیران راړه تری چاپیروو — دغزا په مهم خو ښ سو و یو تر بله
یو دیر ش ورځی بی نیته پا مینځ کښ کیښوه — په لمړی و رځ یی پشیخا نه و ویستله
چه دیر شمه ورځ پوره شوه باد شاه سور شه — په ډیرواوښو یی خزا نه و لګید له
دباد شاه دری لکه لښکر همه سواره وو — د هندوستان په لاری تله واړه خوش دله
بادشاه څوور ځی مقام په پیښو ر شه — دا خون بابا په زیارت پروت دعایی غوښتله
او لیا و پر ی غږو که ر وا نیږه — ستا عرضی شوله دخدای په درقبو له
میان عمر صاحب له لاړ شه په سرتوری — په با طن در سره درو می دی پخپله
پادشاه لاړ پر څوکنو باندی دیره شه — د میان عمر صاحب پښتنه یی کو له
میان عمر صاحب و ناست په جماعت کښ — د پادشاها نو ، هیڅ پر وا ئی نه لرله
بادشاه لاس په نامه لاړ و رته حاضر شه — د ا و لیا و مر تبه ئی و لید له
میان عمرصاحب پری ډیرډیر مهربان شد — بادشاه سپر یږه مد عا دی و ګټله
دپیښور اولیا وا ړه در سره شو و — د بر کت جنډه د ی پو ر ته و ختله
په اټك کی حضرت جی صاحب یادیږ ی — سلا م یی وکه یاد وه یی تل تر تله
بادشاه کوچ له څو کنو وکړ روان شه — دده له ویری سمه ترړه و لړ زید له
یو سف زی مندڼ و خدای ته په زاری شو و — که مو نږ شو خلاص دپاد شاهانو له غوبله
دا ټك په سیندیی دو ه پو له تیار کړل — پادشاه پوری وت مانجه یی اختیار وله
هر سپا هی یی له بریڅو نه کم نه وو — در وتا س کلا یی بی جنګه وا خستله
احمد شاه باد شاه غازی و هم سخی و — ټو له جثه یی لکه شمع بلید له
د با هو نه لکه فوج و ربسی را غی — شپه و روځ یی خالی نه ده له مزله
باهو و ویل پښتون زما دجواب نه دی — د ده په زړه کی لوئی ډیره تیرید له
چه مخامخ شو جنګ یی جوړ کړ په میدان کی — د ورخه یی تو پخا نه و چلو له
سمند خان مؤمن خان دواړه شهیدان شوه — داحمد شاه دزړ ګی ستن ونړید له
اوه ر و ځی وه تیاره بیار ټایی شوه — د با هو تنه په ځمکه لغړ ید له
د مراتی په لور دغم ناری سوری شوی — د پښتا نه تو ر ه یی هله و منله

(c) ketabton.com: The Digital Library



پادشاه جنګ وګټه هر څوك پری خوشحال شه — بیا برهان یی مدام ستایی له غزله

دامیر دوست محمد خان چاربیته چه له سکانو سره یی جنګ کړی وو:

چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښ — بادشاه په قندهار ږوږایی خیژی دلښکرو

چاوی چه دوست محمد امیر راووت ځی غزاله — فوجونه ورسره دی بری ورکی ذالجلاله

یوه روځ محمد اکبر چه ورغی دسنګر خواله — دښمن یی شرمنده تښتی بی سانباله

خانه ټینګ دی کړه اسلام کلمه ډال په منګل کښ — چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښ

ویی که جنګریز لړاویی جوړکی دشترو — بادشاه په قندهار ږوږایی خیژی دلښکرو

.....

جګړه یی سره وکړه زما ګله په میدان — هلته شوورو ړاندی دامیر غازی سپاهیان

ګولۍ دجزائلو اوریدی لکه باران — سردی ږدی دخدای پر لوری درانی دی اګدران (۱)

رسکښ یی هری سنګه وچه راګیر شه په غوبل کښ — چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښ

مردار یی کړه کفار غوڅ په تیروتور ونادرو — بادشاه په قندهار ږوږایی خیژی دلښکرو

.....

کاغذ دهری سنګه ده لیږلی وسرکارته — رادرومه برابر سکانو مخه کړه پنجتارته

غازیان دکوم مکان دی عرضی کاندی پروردګارته — ورغله عالمه مخامخ دیره سوښارته

چه یی وښکی مصری توری برق یی جوړکی په اول کښ — چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښ

په مخ کښ تری ټولۍ تلی څړو دسربیرو — پادشاه په قندهار کی ږوږایی خیژی دلښکرو

.....

جګړه یی سره وکړه ذات یی ورك کی دسکانو — دیره یی ورته وکړله سړو په بیابانو

یورندولی می شته په پایمال کښ درندانو — راغی احمد ګل جوړ شه زلزل په شاعرانو

یو ځل می پخپله غزا وکړه په اول کښ — چاوی چه دوست محمد غازی سانبال شه په کابل کښ

احمد ګل راغی په قهر شومه شغال برو برو — پادشاه په قندهار ږوږایی خیژی دلښکرو

داډول اشعار خواکثره هغو پښتنو شاعرانو ویلی دی چه پخپله به په هغه واقعه کښ حاضر وواو واقعات به یی ترسترګو تیریدل نوکه موږ دخپل وطن اودخپلو ممیزاتو تاریخ غونډ کو دغه اشعار به زموږ دتاریخ غوره مآخذ اومدارك وی بلکه هغه واقعات چه دحقیقت له کبله په دی اشعار وکښ موندلی سو په بل هیڅ تاریخ کښ یی موندلی نه سو ځکه زموږ تاریخ اکثرو پردیو لیکلی دی او په لیکلو کښ یی دحقیقت څخه سترګی پټی کړی دی او په درواغو سره یی خپله تله درنه کړیده:ـ

اوس ګورو چه دلمړی غزل څخه موږ ته څولویی اوغوره سوی نکتی لاس ته راځی چه په تاریخو کښ یی حقیقی صورت موندلی نه سو:ـ

(۱) ددی بیت څخه چه: امیران وزیران واړه تری چاپیروو ـ دغزا په مهم خوښ سوو یو تربله

(۱) لوی، غښتلی

(c) ketabton.com: The Digital Library



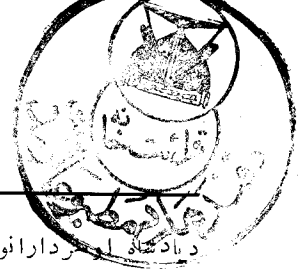

د پادشاه او سردارانو اوملت پوره اتفاق اویوزړه والی معلو میږی اوهمدغه د اتفاق اواتحاد نتیجه وه چه دوی به تل بریالی وو .

(۲) ددوی انتظام او عسکری تعلیم اوتربیه اوضبط ربط ددی څخه معلو میږی چه دوی په دیرش روځی کښی دخپلی سوق الجیشی کار تمام اوپه یودیر شمه روځ پردښمن باندی ویړیی ( تعرض ) ته تیار اوور وو تل .

(۳) دامعلو مه سوه چه داحمد شاه بابا لښکر دری لکه سپاره وواو دښمن نه لکه فوج درلود بیاهم زموږ دری لکه سپاره پرنو لکو سکانو بریالی سول .

(٤) داحمد شاه بابا لیدل دمیان عمرصاحب اوحضر تجی صاحب سره چه داد واړه مشهور او معروف متصوفین او پیران تیرشو یدی اوبیا داچه دوی د احمد شاه بابا هم عصر او په هغه وخت کښی لاژوندی وو .

(٥) په اټك باندی ددوو پلا نو جوړ ول .

(٦) دسمند خان اومومن خان ( چه داحمد شاه بابا غښتلی جرنیلان وو) شهادت .

(۷) اوه روځی جنګ اوپه اتمه روځ فتح کول ازنور مزلونه اولاری اوداچه په کمو کمو لارو ولاړ اوپر کم کم ځای یی شپی وکړی .

داټول هغه صحیح واقعات دی چه په نور وتاریخو کښی یی په اسانه موندلای نه سو اونه زموږ ولاس ته راځی اوداسی نور ډیرتوریالی په پښتنوکښی تیرسوی دی چه تاریخویی نو مونه او واقعات نه دی لیکلی که اوس هغه واقعات او هغه نومه وړی تور یالی د وطن وغواړ وچه مونده یی کوبیله پښتو اشعارو په بل ځای یاتاریخ کښی یی موندلی نه سو اوداد پښتنو شاعرانو اوادیبانو خدمت خو دملیت له کبله په ډیره درنه سترګه کتل کیږی :

دپښتو د شعر بنسټ خو یوازی فخر اوحما سه ، عشق او تا ریخ نه دی بلکه په عمو می ډول سره ټول اقسا م د شعر لکه حما سه ، عشقیه تار یخ ، اجتما عی ، اخلا قی ا و تصو فی فلسفه او . . . . پکښی سته اوادبیات یی د هیڅ شی څخه نیمګړی نه دی نو څرنګه چه ماپه نوروبرخوباندی څه څیړنه وکړه غواړم چه دفلسفی پربرخه باندی یی هم لږ څه رڼا واچوم اوښکاره یی کم :-

اخلاقی فلسفه : یودبشر دلویو اوغوره نوامیسو چه پوهانو اوفلاسفه وو له ډیری پخوانی تاریخی زمانی څخه ترخپل فکر اوپوه لاندی نیولی اوتل یی دهغو په شااوخواکښی خپل فکری قوت اوقدرت څرګند کړی دی اخلاق دی ځکه که دفلسفی تاریخ وګورووینو چه اخلاق تل د فلسفی دمرکز درند والی دی مثلاً وګورئ چه دټولو ادیانو تعلیمات اودفلاسفه و افکار لکه سقراط چه دیونان دفلاسفه واستاز اومشر بلل کیږی ټول دبشرپربرخه داخلاق په شا وخوا کښی چاپیر سوی دی مګر ځنو له فلاسفه وڅخه داسپیڅلی مقصد بدرنګه کړی هم دی مثلاً دیونان فیلسو ف

(c) ketabton.com: The Digital Library



( اریستیپ » ( ۳۹۰ کاله وړاندی له میلادڅخه زوکړیدی ) ، یومسلك د ذوق د افکار و ( تحری ذوق ) تر عنوان لاندی جوت کی او وی، ویل چه: «داخلاق اساس تابع دی وطبیعت ته اوطبیعت هم یوازی موږته یوشی رازده کوی چه هغه شی عبارت دی له ذوق او خوند څخه » اوس نوتاسی فکروکی چه داډول اخلاق چه تادای یی پرذوق اوخوند باندی وی و ټولنی ته څونه ورانوونکی دی مثلاً یوسړی غواړی چه دخدای تعالی ټولی ښیګڼی دده وی څنګه چه رسیدل ودی غوښتوته ګران دی نوداریستیپ اخلاق وده ته اجازه ورکوی چه په دی لارکښ دهیڅ رنګ هڅی اواقدام څخه چه دده دلاسه کیږی ځان ونژغوری - لنډه دا چه داډول اخلاق رذائلو اوفحشا اومنکرته رواج ورکوی اوچور اوچپاوته مینه زیاته وی . وروسته له دی فیلسوف څخه په یونان کښ هغه نومه وړی فیلسوف چه اپیکور یی بولی څرګند اوداریستیپ فلسفه یی بدله اوو ګرزوله اووی ویل چه :

« دانسان په ژوندون کښ غایه دسعادت تحری ده » یعنی اپیکورو نه ویل چه باید تاسی تل دذوق مطیع اوفرمان وړونکی اوسی بلکه داسی یی وویل چه تاسی باید پرهغه لار ولاړ سی چه ستاسی سعادت پکښ وی - داپیکور پردی نظر یه هم وروستینو اخلاقیو نوتنقید وکی او وی ویل چه دیوه سړی سعادت ښائی دبل دفلاکت او بربادی سبب سی نوباید هرسړی یواخلاقی حساب دځان سره ولری اوسنجش پکښ وکی چه داجتماعی اوشخصی ګټی خوایی دضرر دخوا څخه در نه نه سی : - اوس نووګور وچه زموږ دپښتو شاعراوفیلسوف پدی باب کښ څه وایی:-

دسړی لوئی په رنګ په جامه نه ده      په همت ده په هنر ده په خصال

له دنیا نه هغو ده برخه وړی      چه یی نوم شی د نیکی په دنیا پاته

د سړی قدر او قیمت په اعتبار دی      چه خوازه ورځنی لاړل ګڼی کاه شی

دپښتو شاعرپه لمړی بیت کښ پرذوقیونو اوسعادتییو نوباندی تنقید کوی او کټ مټ لکه ( دیوژانس ) داسی تفکر کوی ځکه وینئی چه رنګ اوکالو ته چه خاصه دذوق پرستا نوده اهمیت نه ورکوی اودهغو پرځای هنر اوخصلت غوره ګڼی اوسپار ښت یی کوی اوموږپوهوی چه رنګ اوکالی ظاهری ښایست اوشئون دی انسان باید خپل باطن سپیڅلی کی . ماوویل چه دپښتو شاعر لکه دیوژانس داسی فکر کوی هودیوژانس کلبی چه د یونان د فلسفی په تاریخ کښ غوره نوم لری دا ډول اخلاق یی خوښول اوستاینه یی کوله لکه چه ځنی پوهان روایت کوی چه : یوه روځ دیوژانس د افلاطون کره ورغی ککړی او دختو ډکی پښی یی د افلاطون پر ښکلی فرش باندی بی پروا کښیښو وی افلاطون ورته و ویل چه څه مطلب دی را اخستی دی او څرنګه دلته راغلی یی دیوژانس په انك سره داسی ځواب ورکی چه

(c) ketabton.com: The Digital Library



« ددی دپاره راغلی یم چه دافلاطون دبدبه تریښو لاندی پاماله کم » هوزمو ز دپښتو د شاعر هم داخوښ دی چه دفقر په لباس کښ سرداری وکی .

زموز شاعر وائی چه ددنیا برخه باید نیك نوم وی ؛ هو هرکله چه انسان د تاریخ کتنه کوی اوپه ځیر اوتدقیق یی پاڼی اړوی ډیرعجیب اوغریب نومو نه اوښه اوبد کوایف یی تر ستر گو تیریږی مثلاً پهدی پاڼو کښ « آتیلا » هم وینی او هغه نامی سردار او قوماندان د اسلام خالد بن ولید رضی الله عنه هم گوری ، بی اختیاره لهږی ته بدوائی اودوهم ته سلام اوتعظیم لیږی .

پهدریم بیت کښ زموز شاعر وائی : څه رنگه چه دگنمی څخه خوند او خوږ والی ولاړ سی بوس پاته سی همدا ډول که دچا څخه ویسا ( اعتماد ) ولاړه سی اوقدر اوقیمت یی ورك سی وجود یی یو خو شی شی سی یعنی لکه بی نفسه مجسمه وی ( په دی ځای کښ زموز شاعر چه یوافتکاری پسیکولوك « دعلم النفس عالم » دی ) نو ځکه جسم اومادی ته اعتبار نه ورکوی او هغه چا ته چه فضیلت نه لری لوی والی اواعتبار نه منی ، دورکایم فرانسوی لوی اجتماعی عالم او فیلسوف کله چه غواړی چه هغه علل او موجبات چه دیوه سړی دمخکښ توب سبب کیږی او ده ته په جامعه اوټولنه کښ دمشرتوب اولیډری مقام ورکوی مونده کی ، وروسته له ډیرو دقیقو پلټنو اوتحقیقاتو څخه ودی نتیجی ته رسیږی او وایی :

هو ، هغه سړی په دنیا کښ لوی اوستر کارونه کولای سی او یوه ټولنه سمه ولای او پرمخ بیولای سی چه په لوړه اندازه سره په خپل شخصی فضیلت او شخصیت باندی دخپلی جامعی اوټولنی پوره اعتبار راولی اودوی ته لاډ گیرنه ورکی اودټولنی جامعی روح په ځان کښ ننباسی اوځای یی کی که چیری څوك دهغه شخصیت اوفضیلت څخه چه ددور کایم اوزموز دشاعر مطلب دی خلاص اوبی نصیبه وی ایا کولای سی چه هغه قدر او لوړوالی پهجامه کښ مونده کی چه ټوله جامعه دده کارونه او اعمال په سینه ستر گه او دمنلو په صورت وگوری یه ! هیڅگله ؟ داو ودپښتو دشعر او شاعر اخلاقی افکار اوفلسفه چهپه ډیرلنډ اواختصار سره یی بیان وسو اوس نو دپښتو دشعر دتربیی برفلسفه باندی هم یونظر اچول په کاردی :-

دپښتو دشعر دتربیی فلسفه :-

خرنگه چه اخلاق دفلسفی دمحور اومرکز درنده والی اوثقل تشکیل کړی اوډیرو فلاسفه ؤ چهفلسفی مسلك یی هرڅه و بالواسطه یابلاواسطه یی داخلاق په شا وخوا کښ خپله نظریه اوافکار ښکاره کړی دی همدارنگه دانسان تربیه هم له ډیری پخوانی تاریخی زمانی څخه دپو هانو اوهوښیارانو اوزمامدارانو ترنظر لاندی ده مثلاً که دیونان تاریخ گورو وینو چه ( اسپارطیانو ) خپل سیاسی لوړوالی دخپل اولاد دنظامی تربیی ترسیوری لاندی گټلی و ، همدارنگه دروم په اردو کښ چاچه بهلهوړو کوالی څخه عسکری تربیه نه درلوده نه منل کیده اوهمدارنگه و وپه منځنی

(c) ketabton.com: The Digital Library



قرن اوپه اروپا کښ د اشخاصو داخليدل د شوالیه ر په دائره کښ . که څه هم تربيه ډير پخوانی تاريخ لری مگر په پخوا او ډيرو تيروقرنو کښ هغه پوهان اومتفکرين چه اصولاً دازمينه تر بحث لاندې ونيسی اودلوړوالی له پاره يی فکروکی نه وو .

هر کله چه دژوندون پيتی دروند سو او دمناسباتو دزيات والی په اثرچه په ملتو کښ پيدا سو او د اهليت او صلاحيت دارو اشخاصو د تربيی احتياج زيات سو انسان وپوهيده چه وظيفه بايد د صحيح تربيی څخه وا خسته سی نو په دی وخت کښ و چه د اجتماعی اومعنوی علومو دتولو برخو متخصصين ودی تکی ته ځير او متوجه سول او خپل افکار يی خرگند کړل .

خرنگه چه دا افکار لادونه لوړ اوژورنه ووچه دا اړوالی او احتياج دځه ليری کی نو دتربيی موضوع نيمگړی پاته سوه او دی ته يی کتل چه څوک پيداسی او دا اړوالی له څه ليری کی هغه وچه دوه نيم سوه کاله پخواله دی نه يو فيلسوف دجون لوک په نامه بنکاره سو او يو کتاب يی وليکه او په هغه کښ يی ( د معرفت د نظر يئی ) په نامه نظريه بنکاره کړه او دی فيلسوف په خپله نظريه کښ دا ادعا کوله چه هر کله چه کچنی په دنيا کښ ډمادی او معنوی وراثت څخه هيڅ اثر دځان سره نه لری او د ده طبيعت لکه پاکه او سپينه تخته له هر راز تاثير څخه پاك دی نو دهرډول اصلاح ياخرابی منونکی دی پنځوس کاله وروسته له دی فيلسوف څخه بل فيلسوف په اروپا کښ پيدا سو اويو کتاب يی د (اميل) په نامه وليکه او دا فيلسوف هغه ژان ژاك روسو دی ؛ ددی فيلسوف دا ميل کتاب دجون لوك هغه نظريه چه د تربيی په باب کښ وه تائيد بلکه لايی تينگه کړه مثلاً ژان ژاك روسو پخپل کتاب کښ و ويل چه « هرشی چه و دنيا ته نوی راځی ښه دی، پس له دی چه د انسان ولاسته ورسيږی خراب سی » له دی عقيدی څخه پرهيدل کيږی چه هر کله چه طفل نوی زيږی هيڅ رنگه استعداد د خرابی پکښ نسته اوکله چه په ټولنه اوجامعه کښ گډيږی داجتماعی ضروری مؤثرات گرد سره دی خراب کی

وروسته له څه زمانی څخه يو بل فيلسوف د « کانت » په نامه په جرمنی کښ پيدا سو اووی ويل : « امکان نه لری چه زموږ ډيره لږ او جزئی سجيه او اراده هم تغير مونده کی » و روسته له هغه څخه بل فيلسوف په جرمنی کښ خرگند او د کانت د نظريئی مرستی بلکه د کانت نظريه يی ډيره پرمخ بوتله دافيلسوف شوپنها وريعنی هغه فيلسوف دی چه په دنيا کښ په بدبينی سره مشهور دی او وی ويل « که چيری احياناً دروح دباندنی او خارجی تظاهرات يعنی دانسان اقوال او اعمال داعتياداتو ( عادتو ) او دنسل دسلسلی تر تاثير لاندی تغير هم و کی اصلی فطرت تغير نه منی »

وروسته له شوپنها وراو کانت او ددوی دملگرو او مخالفينو څخه يوه دسته نور علما په اوربا

(c) ketabton.com: The Digital Library



کښ په نامه د( ګوڅه نیست ) یعنی دنسل اوعرق دا صلاح طرافیدران پیدا سول اووی و یل چه دهغو کسانو اصلاح چه پلار اومورپی جسمی اومعنوی عیب جن اومرضی وی امکان نه لری ، نو باید معیوب اوفاسد الاخلاق کسان شنه سی ترڅوچه ددوی نسل قطع اوورک سی . سعدی هم اوه سوه کاله دمخه همدغه فکر دګلستان په مختلفو ځایو کښ خر ګند کړید ی .

نودپور ته بیان څخه دانتیجه راوزی چه اولادتل دپلرو اومندو نخښی او آثار په خپل روح او جسم کښ لری اوهر سړی څنګه چه دزیږیدوپه وخت کښ وی ترمرګه هم هغسی وی . اوس ګوروچه زموږ دپښتو شاعر اوحکیم په دی باب کښ څه نظریات لری اودپښتو په شعر او ادب کښ یی خپل فکرپه څه اند ازه سره څرګند کړیدی ؟ :

| | |
|---|---|
| که یی سرپه لکی آروی هغه دی | په هیڅ رنګه به نور نه شی سګ مګس |
| عیسی یونادان هوښیار نه کړپه عمر | که پرانده یی په نفس شول دیر بصیر |
| محمد دا بو جهل خوی نورنه کړ | نه خصلت دبو لهب بیا مونډ تغیر |
| که بد خوی په چا کښ کښینی نو رعادت شی | عادت نه در و می له شخصه په تعذیر |

که څه همدا حکمیات و تفسیرته حاجت نه لری او دتربیو ی نظریاتو دتاریخچی د مقدمی څخه چه پورته ولیکله سوه ددی بیتو معنی پوره جوتیږی مګر سره له دی باید څه څیړنه پکښ وسی :

لمړی دری بیتونه دونه حدته ښکاره دی چه څه حاجت ، بحث اوپوښتنی ته نه لری یو ازی په څلرم بیت کښ داسی نکات سته چه بیله علمی اوفلسفی ذره بینه نسوای کولای چه ددی فکر په ولیو(رینو )چه دپښتون شاعرپه دی جمله کښ ښځی کړیدی ځان پوه کړ ، و یلیام جیمس اولوک ( دتربیی عالم ) وائی .

« باید هاند ( سمی ) وسی چه عصبیه جمله ستاسی د ښمنه نه سی »داد ویلیام ویل اودپښتون شاعر وینا دواړه دیوی ریښی څخه دی اوددی ژور و تخیلا تو په ګوتو کښ داسی رڼا کو تونه سته چه د علم اوفلسفی صلاحیت داروسړوته دروح مقوی غذا شمیرله کیږی :

ځکه هغو علما وچه تجربه کړیده ودی نتیجی ته رسیدلی او وائی : هرکله چه یو انسان یو عمل ( که ښه وی او که بد ) سرته رسوی او کړی یی په لمړی سرکښ دیر کچنی خوند دده په مغزو کښ ځای نسی او هرکله چه هغه عمل بیا بیا ( تکرار) کیږی هغه خوند او حظ ژور اوروښانه کیږی ترڅوچه له دیرژورتګ اوجوت والی او وضاحت څخه په مغزوکښ دبیا بیا ( تکرار ) کولو استعداد پیدا سی نو له دی کبله دی چه علما اوفلاسفه په تیره بیا کوستاولوبون تل وایی دویم طبیعت( طبیعت ثانوی ) مدعا اومطلب له دویم طبیعت څخه همدغه اعتیادی رسوخ دی چه یو انسان ته دده په ژوندون کښ دیوه عمل دتکرار څخه په هغه عمل کښ پیدا کیږی او داچه ویلیام جیمس وایی چه پام کوی

(c) ketabton.com: The Digital Library



چه عصبیه جمله ستاسی دښمنه نه سی همدغه مدعاده اوزموږ دپښتو شاعر چه وایی « عادت په تعزیرنه ورکیږی » هم عین همدغه مطلب دی چه یویی په یوه ژبه اوبل یی په بله ژبه ادا کوی .

## دپښتو دشعر فلسفه په اجتماعیاتو کښ :

پښتون شاعرخود اجتماعیاتو په ټولو برخو کښ څه نه څه ویل کړیدی اوپرهره برخه کښ یی دپښتو شعر موندلی سومگرپه دی محدوده مقاله کښ چه زیات تردی یی اوږده ولای نه سم اونه یی د سالنامی پاڼی زغملای سی دنورو برخو څخه تیریږم دلته یوازی دوظیفی پر برخه لا څه څیړ نه کوم :

## زموږ دپښتو شاعر په وظیفه کښ وایی :

فرشتی دی که پری دی غم یی نشته  چه یی غم لره پیدا کړو دا سړی دی

که راحت غواړی په ځان محنت قبول کړه  بی محنته هیڅوك نه مومی راحت

ددی دوو بیتو څخه کولای سو چه په ډیره اسانی دوظیفی اوحقوقو فلسفه مونده کو ددی دپاره چه ددی فلسفی نظریئی غوره والی ښه جوت کو ونو لازم کیږی چه لمړی دوظیفی او حقوقو پرفلسفه او داچه داد واړه څه اړ والی سره لری څه بحث وکو :

داښکاره خبره ده چه وظیفه یومعنوی اړوالی دی یاپه بل عبارت دبشروحریت اوخپل واکی ته یوډول تقید اوبند والی دی چه دیوه لوی اوعالی قانون په ذریعه صورت نسی مثلاً خدای تعالی وانسان ته عقل ورکړ یدی چه دهغه په ذریعه سره دنیوی محاسن پخپله گټه سره استعمال کی نو هر کله چه انسان دعقل په مټه سره دخدای دنعمتو مستحق دی او له نورو کښتو او سافله مخلوقاتو څخه غوره والی لری اوخدای ده ته مزیت اوغوره والی ورکړ یدی چه بل ته یی نه دی ورکړی نو انسان هم دخدای ددی لویوالطافو اوښیگڼو په مخ کښ په ادا کولو سره دځنو وظائفو مکلف دی چه باید په اجتماعیه ژوندون کښ دخپل هم نوع اوجنس سره او دالله تعالی په حضور کښ دده داوامرو په اطاعت کولو سره ځان مکلف وگڼی ، له دی ځای څخه سړی پوهیدای سی چه څنگه چه انسان حقوق لری وظیفه هم لری اوزموږ شاعر چه وایی چه هغه شی چه غم لره پیدا سوی دی انسان دی ، اشاره ودی خبری ته ده چه انسان باید دخپل همجنس په خدمت اودالله تعالی داوامرو اونواهی وپه اطاعت کښ تل زحمتونه اوربړونه تیرکی اوپرځان یی ومنی ترڅو چه خپله وظیفه چه دی ورته اړدی سرته ورسوی اوداد پښتون شاعردوظیفی اوحقوقو فلسفه چه ویښته داوړو څخه جلا کوی اوپه دویم بیت کښ وایی چه که « راحت غواړی زحمت ومنه ځکه بی زحمته راحت نه میسر کیږی » پوره جوتیږی چه که چیری انسان ښه ځیرسی اوپه گوټو کښ یی ننوزی دافکر دونه حدته په منطقی زنځیر سره نړلی دی چه علت اومعلول یی پخپله په فکر کښ

(c) ketabton.com: The Digital Library



بیکاره او موجود دی اوهر کله چه انسان په دوم بیت کښی داجمله اولی «کهراحت غواړی» حتماً یی دی یام کینږی چه دزحمت طبیعی نتیجه راحت اوهو سائی ده .

## دپښتو دمصنوعی شعر اوشاعری عمومی خصوصیات

دپښتو دمصنوعی ادبیات خوخنگه چه ماپورته بیان وکی هرراز اشعارلکه فخرو حماسه ، عشقیه اخلاق ، فلسفه ، تصوف ، تاریخ او ..... لری .

اوددی تولو اساس که څه هم تخیل یکښی سته پرمحاکمات او واقعیت سره بناسوی دی لکه دپښتون شاعر مطلب خود ادی چه خپل ملیت اووطن ته دهره بابه خدمت وکی اودهرشی طبیعی اوحقیقی نقشه وباسی اوسبب یی دادی چه پښتون شاعر لکه دفارسی شاعر هیڅ دصلی اوانعام په هیله شعر ویلی نه دی اونه دچاوورته دریدلی دی یاپه بل عبارت دپښتو شعر هغه شعردی خنگه چه پوهانو دشعر صفت کړیدی اوماپورته ولیکه :

شعر کار دهرفاسق اوفاجر نه دی — نه دهر یواوزی سترگی دکنگال
شعر کار یادسالك یا دمالك دی — دعاشق دی ددرد مند دی دابدال
دانائی علم اوحکمت پکښی زیاتیږی — خوك چه ښه وکا دشعر استعمال
ددمداح دهیڅا نه یم بی له کښلیو — دنور چا په صفت نه لرم یو قال
یه‌می طمع له چاده چه مدح گوی شوی — نه می چا سره لباس شته نه طیطال

---

دهغه شاعر مخ تورشه چه په طمع — وهر دروهر در بارو ته ولاړ دی

---

خدای دی گو نگه‌کی حمیده هغه‌ژبه — چه بی بنکلیو پر کوی دچا ثنا

اوزموږ دفارسی په شعر کښی چه موږ داخدمت لیدلی نه سویا اساس‌یی پرتخیل او اغراق باندی تینګ دی زمابه خیال خولوی سبب‌یی دادی چه دفارسی شاعرانو ( پرته له څینو) شعرداصلی اوحقیقی صفت څخه ایستلی اوځانته یی دمعاش دحاصلولو سبب گرزولی و اودهر بادشاه ، خان اوسردار مدح بی‌یی دانعام اوصلی په امید کوله :

کلاه‌گوشه بخورشیدوماه می شکنم — به این غرور که‌مدحت گر ظفر خانم
زنوبهار سخایش چوقطره ریز شوم — قسم خورد بسر کلك ابر نیسانم
بلند بخت نهالا ، بهار تر بیتا — که از نسیم هوا داریت گلستانم

اوددوی دخوشحالتیا دپاره به یی ددوی په تعریف اوستاینه کښی مبالغه کوله او هغه الفاظ اوکلمات اوهغه‌تشبیهات اواستعارات به‌یی‌پخپل شعرکښی استعمالول چه دممدوح طبیعت به‌پرراسته کیده:

نه کرسی فلك نیدانديشه زیرپای — تابوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

---

فرو شد بماهی و بر شد به ماه — بن نیزه وقبه بارگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library



ورو ورو دامبا لغې ددوی عادت سوی او په تخیل کښې یې دو نه مهارت پیدا کی چه دانسا نی عقولو څخه هم پورته ولاړل اوپه سو وشاعرانو خپل عمر په دی کارکښې تیر کی اوپه جامعه کښې شعر یوازی دتفریح اوساعت تیری اسباب وپیژندل سو : ـ

دپښتو مصنوعی اوتخیلی ادبیات که څه هم دفارسی دشاعری څخه کر غیړن سو ی دی او ترتاثیر لاندی یې را غلی دی اوخه نه څه تخیل پکښې سته مگر دفارسی دشاعری مکمل نقل نه دی بلکه په ډیر وخواوو اوخبرو کښې څرنگه چه ماپو ر ته په مقد مه کښې ویلی دی دوطن د اغیزی له کبله لکه طرزدلباس ، حالات استوگنه ساده ژوندون کوایف اوذوقیات خپل خصوصیات لری اوپخپل شاعرانه انداز کښې یې دبیل والی اودخپل واکی دمشاهد اتوله کبله یووطنی نوعیت اوندرت پیدا کړیدی ، هغه استعارات اوتشبیهات چه پښتون شاعرپه خپلوعشقی غزلو کښې استعما لوی هغه هم دوطن دقدرتی ماحول دژوری مشاهدی هندارهده ، اوس نوزه سره له مثالو دپښتون دشاعری په دی برخه باندی یووړوکی مضمون وړاندی کوم چه په سرسری طور سره دپښتون دشاعری نوعیت اوخصو صیت ښکاره سی(۱) : ـ

دټولی دنیا شاعرانو دپسرلی په خوشگوار موسم باندی خه نه څه شاعرانه مضامین و یلی دی څرنگه چه زموږ دوطن پسرلی لکه زموږ نورداخلی اومخصوص غرنی شیان لحاظته غوره والی اوتوپیر لری اوشاعر دخپلی مشاهدی دپاره یوه خاصه منظره په نظر کښې نیسی او صفت یی کوی همدا رنگه لکه پسرلی زموږدوطن نورموسمونه هم په مجموعی حیثیت سره لحاظته خصایص اوامتیا زات لری لکه ژمی چه خورا سارد ، تند اوسارد بادونه لری اوځنی لحایونه دواورو دکوتو اوانبارو دپاره مخصوص دی همدارنگه ددوبی موسم په ډیره گرمی اوتو دوبادو اودتوی (سیل) په راتلو سره امتیاز اوغوره والی لری ـ منی یاخزان دناجوړی موسم دی چه هرځوك په ژبړه بڼه سره دتبو اوتاروغی په برخه کښې پروت وی یوموسم چه دپښتون شاعر دطبع ازمیائی دپاره موزون اوښه دی دپسرلی ، شین اوزرغون ، دگلونو څاو روح ژوندی کوو نکی موسم دی چه سوړژمی له سو لحیدو نکی اوړی څخه جلا کوی اود «روه» وشاعرته دژوندون زیری ورکوی ، لوړی ، ژوری ، کروندی کښتونه ټول گل گلزارسی ، چیری سور گل ، چیری ژیړ گل ، چیری پینغمبرگل اوچیری شینکی ، لحای لحای شنه غله اوشنه چمنونه اودابو بهیدو نکی رودونه کله تند اوکله پشم پشم دهوا څخه دباران دخاځکو راتگ ، نری ، نری ، یخ یخ خوشگوار بادونه اونور ډیر رنگارنگ منظر ونه ددنیا جنت جوړکی ، بلبلی چغیږی ، بورا گا ن لکه لیونی مین پرهرگل کړیږی ، پښتنی زلمیان او نجونی په پگړی اوگریوان دپسرلی دخودرو گلو غنچو وتومیی اودعشق اومینی غزلی اوسندری په خپل وطنی راگ سره دپسر لی په خوشحاله موسم کښې وائی ، دشاعر زړه هم هواوکی اودپسرلی هر کلی په خپلو سپیڅلو شعرو اوغزلو

(۱) د خیبرمجله

(c) ketabton.com: The Digital Library



اوزړه را ښکونکو نغمو اورا ګوکښ وکی ، اوس نوګورو چه دینټو مختلفو شاعرا نو دپسرلی هر کلی اواستقبال په څورنګه کړی دی اوخه‌غوره شاعرانه انداز یی پکښ ښو د لی دی چه نمونی یی دادی : -

دانګلیس نومه وړی شاعر «کالریج» دخپل معروف شعر «Ancient Mario» په یوه بند کښ دابو د ډیروالی نقشه داسی په شاعرانه الفاظو کښ ایستلی ده اوبیان‌یی کړیدی چه دلوستونکی ترسترګولاندی هغه منظره سره له ټولو کیفیاتو مجسم کیدای سی عام عالم دامطلب که‌څرګند کی نوداسی به ووایی چه . زمو ږ چا ر چا پیره اوبه دی او نو ر هیڅ نسته ، مګر کالریج د غه لنډ مطلب چه ( چارچاپیره اوبه‌دی ) په داسی شاعرانه انداز بیان کړید ی چه ته‌به وایی چه‌په‌یوه داسی لوړځای باندی ولاړیم چه ټول اطراف اومحیط می‌اوبونیولی‌دی اونور هیڅ نسته لکه‌دا : -

Water'water' every where'
And all the boards ded shrink,
Water' water every where,
Nor any drop to drink

(عبدالقادر)هم صرف دونه وایی چه‌دبهار موسم دی اوچار چاپیره ټول‌ګلان دی ، ګوروچه ترکمنی اندازی پوری زمو ږ ترسترګو لاندی دګلانو نقشه راوستی‌سی : -

شګفته په باغ و ر اغ شو دبهار ګل — هم په‌بام، هم په کوخه، هم په‌رخسار ګل
کانهی بوټی خاروخس په ګلو پټ د ی — د همه و ا ړ و عیبو نو شه ستا ر ګل
خو د سترګو نظر لګی ، واړه ګل دی — وړاندی‌ګل، وروسته‌ګل، یمین‌یسار ګل
هیڅ یوځای خالی له‌ګلو پاته نه سو — په بازارګل ، په صحراګل، په کهسار ګل
د بهار په سیل به نجونی زامی ځینه — په اوربل‌ګل، په‌ګریوان‌ګل په دستارګل
دبهارصورت تمام له‌ګلو روغ دی — پښی‌یی‌ګل، لاسونه‌ګل، سره‌یی‌رخسارګل
می‌ګلګون، ساغر.ګلګون شیښه‌ګلګون — ساقی‌ګل، حریفان ګل، واړه نګارګل

(رحمن) : - چه سرتړپایه له‌غمه پیداسوی اودحقیقی‌عشق‌د خو ږ و په‌غمو کښ‌ډوب‌دی‌او د خپلو غمو تصویر د قدرت په هرمنظر کښ وینی ګورئی چه دبهار په مو سم کښ د هجر د خزان راتلل په خپل صوفیانه‌رنګ کښ څنګه بیانوی : -

وخت دنوبهاردی زه‌جدا له خپله یاره — دریغه ، دریغه، دریغه ، چه‌یی‌یاره ځی بهار

( خو شحال خان خټك ) دبهار دراتلو څخه په څو څو رنګه متاثرسوی‌دی اوپه‌خپل خاص طرز‌کښ‌یی د شاعرانه جذباتو اظهار کړیدی :-

په دی‌باغ کښ به‌دی پانی نه‌وی ګله — که خبر سوی د خزا ن له تطا و له

(c) ketabton.com: The Digital Library



د اخوروڅی غنيمت ګڼه په باغ کښ  چه په تا باندی سينه و هی بلبله

(علی خان) چه سرتړپايه د هجران دغم‌چغه‌ده د پسرلی په‌تلوخه سوی چغه‌باسی :-

آه ! پسرلی بيا د هجران په ناتارتيرسو  مالا ګل بوی کړی نه و بهار تيرسو

(د کاظم‌خان شيدا) باريك ليدونکو سترګو د بهار په‌راتلو اوتلو کښ څه د بلا فلسفه ليدلی ده .

نو بهار راغی د باغ سره اشناشو  په سروسترګويی ژړل ځنی جدا شو

چه مشغول په تماشه د نو بهار شوم  هيڅ حاصل می پکښ نه‌وو بی ارمانه

شيدا څه کوی بهار څه يی سيلونه  ښايسته ترز يبا ګلو جګرخون دی

نورو ډيرو پښتنو شاعرانو د پسرلی په‌راتلو اوتلو باندی خپله شاعرانه طبع ازمايی کړيده اوګمان کوم چه داپورته مثالونه به دروه د شاعری د امتياز اتو د ښودلو د پاره کافی وی .

اوس ګورو چه پښتنی شاعرانو د مختلفو مضامينو د ظاهرولو د پاره د خپلو وطنی مشاهداتو سره سم په کم‌کم رنګ کښ نوی نوی ، تشبيهات اواستعارات را ايستلی دی :

د سهار خونده ور او ځان تازه کوونکی نسيم ( وزمه ) د پښتون شاعر د پاره هم لکه د فارسيانو يا خپله عاشق اومين دی او يا د عاشق قاصد اوروياردی چه په غره او سمه ، په صحرا په لوړه په ژوره اوپه ګلزارکښ سهاروختی د خپل معشوق يامحبوب يعنی د ګل په تلاش سرګردانه اوپريشانه ګرزی د يوی خواداسهاروزمه دروه په‌غرنی باغ کښ د ګلوغوټی پرانيزی د بلی خوا شاعر د دی مشاهدی اوکتلو څخه دونه متاثرسی چه د سهار په وخت کښ د يارا ومحبوب خپری وری اوالوول زلفی اوسره نازك بارخوګان ورپه ياد سی :

نوی ګل چه په چمن کښ پريشان شی  راته ياد زلفی رخسار د خپل جانان شی

« کاظم خان شيدا »

شاعر لا و لا ړدی چه د راختونکی لمرپه لمړيو شغلو ( سړيکو ) کښ د ګلا نو پرمخ پروت شبنم لکه د مين منتظری سترګی خليزی نوده ته د امنظر د اسی زړه وړونکی ښکاره سی لکه چه د معشوق د ګل پر شان په رخسار باندی چه له قهره د خولو رنی رنی دانی را سی :

ته به وايی چه په ګلو شبنم پريوت  چه له قهره يی خولی شی رخسار و نه

« عبدالقادرخان خټك »

د ايلم د غره روح تازه کوونکی سهاردی شاعر سهار وختی ولاړ سوی د ی د غره د سره څخه دلمر د راختو نظاره کوی ، څنګه‌چه پخپله دمينی په لومکه کښ بنداونامينده اونا کامه دی لمرهم يو نا کامه او خواروزار مين ګڼی ګوری چه په څه عجيبه نو ی نادر طرز کښ خپل جذبات ښکاره کوی :

لکه لړزنده عاشق په تلاش کښ د خپل يار  يا په غشو د بنو کښ ، جامه څيری خواروزار

(c) ketabton.com: The Digital Library



د عاشق د سینی زړه دی ، په ظلمونو تار په تار نه ! دالمردی په اسمان کښ، دا چه ښکاری ضیا بار
دایلم په څوکه ناست یم زه له ټول جهان نه پورته :

« سمندر بدر شوی »

دهندوستان سهاردی کاظم خان شیدا دپردیسی اوجلا وطنی په وخت کښ چیری دکنګا دسیند تماشی ته ولاړ دی دهند توری هندوی او هندوان راځی اود کنګا په رڼو اوبو کښ لامبی شاعرته دکنګا په سپینو رڼو اوبو کښ دتور رنګو هندوانو دلامبو څخه داشنا دتورو سترګو دخندا هغه زړه وړونکی منظرور په یادسی چه سړی ډیر وخاندی اودخندا دزوره یی سترګی داوښکو ډکی سی : —

توری سترګی دی سوی تری په خندا کښ که هندویی دهند لامبی په کنګا کښ

(کاظم خان شیدا) دیار دتو روزلفو په کتلو چه په رخسار باندی یی خپری پرتی دی په اضطراب کښ لو یدلی اود مین د زړه د بند یدو د پاره دام او دانه دواړه تیار وینی دروه د شاعر خصوصیت وګوری چه شاعر ددانی پرځای درخسار ګل لیدلی دګل اندامی معشوقی په ګل دام کښ نښتی ، ددی لامله چه دګل مین بلبل دی (خبرپیښ دونکی ښه پوهیږی چه دبلبل دبندیدلو دپاره په دام کښ دګل دانه څونه وړده) دزړی فارسی دتشبیهاتو په اساس شاعر ددی مضمون په ویلو په دی ښایسته والی سره څونه مهارت کړی دی :

ددانی په عوض ګل لری په دام کښ په رخساردی توری زلفی بلبل ګیری
دهجران لمبو سوی (علیخان) هم ګرم نه دی دآشنا دبیوفائی څخه په کوکار دی

کله چه دغنم دانه ووینی دغنم رنګی اشنا بیوفائی ورپه یادسی او وایی، په دی تشبیه کښ وطنی خصوصیت دادی چه پښتانه اکثره غنم رنګی وی اودغنم ددانی سره دغنم رنګی آشنا ستا بل وطنی کتنه اومشاهده ده :

پلارمی دغنم مینی راویست له جنته زه لاطمع دارد غنم رنګو دوفایم

سهاروختی دروه شاعر دسهار دلمانځه دپاره راولاړ سوی دی دسپیدو دوخت په روڼ اسمان یی سترګی لګیدلی اودسهار سترګه یی په نظر ګښیوتی ده اوددی منظری څخه یی خپله مینه (معشوقه) ورپیادسوی او داخیال یی را ایستلی دی :

په سپین مخ دی دعرق دانه لیدی شی که دسهار په وخت کښ سترګه دصباده

« کاظم خان شیدا »

(رحمن بابا) چه خپل ټول عمردننه په خپل وطن کښ تیر کړی دی چیری به اباسیندته کم وخت را غلی وی داباسیند جپی یی لیدلی دی اوداباسیند دغورزنګ غورزنګ تګ څخه متاثر سوی دی اودا شاعرانه خیال یی ځنی ایستلی دی .

لکه سیند داباسیند په غورزنګ درومی داسی یون که په تلوار تلوار عمر

(c) ketabton.com: The Digital Library



یو بل پښتون شاعر چه نه یی چیری سمندر لیدلی واونه دسمندر د څپو څخه یی څه خیال اخستی وابا سیند ته راغی اودابا سیند څپی دهرشی څخه زیاتی ورمعلو می سوی په دی منظر کښ دوطنی مشاهدی سره سم دخپل غم تصویر په دارنګ کوی :-

داباسیند څپو ته ګوره  داسی څپی می غم په زړه وهی مینه

(غم :) شاعر دغمه پیدا سوی دی، په هر څه کښ غم وینی، عبدالحمید ماشو خیل چیری دپیښور دقصه خوانی دبازار په مینځ کښ تی، دیوه پیښوری دکاندار په دکان کښ دپسه وریته (کباب سوی) سرونه پراته ووښو نډان یی سره تښتیدلی او سپین پړ کیدلی غاښونه یی ورڅخه راوتلی ووتا به ویل چه دغم خنداده شاعر ته دخپلی بدی روځی خنداور په یاد سوه اوقضیه یی په محسوس طور سره تصویر کړه :-

لکه سر دپسه په اور غاښونه سپین که  هسی ما لره له غمه خندا را غله

یو بل شاعر ددی منظر تصویر دخلاص پرهار په خلاصه خوله کښ وینی :-

وازه خوله لکه پرهار له درده خاندم  ستا جفا ته له حیرته خندا را غله

چا د خوشحال خان څخه پوښتنه وکړه چه خان صاحب قلندران ولی زیره ، بریت خریلی ګرزی خوشحال خان چه یو حاضرجواب شاعرو، ګورو چه څه جواب ورکوی :-

یو ویښته هم طریقت کښ حجابت دی  قلندر ځکه خریلی زیره ، بریت دی

دپسرلی موسم دی ، دروه دپسرلی منظره هم دکتلو وړده ؛ ځای په ځای دخودروګلانو بهاردی ، دپښتون مشهور اونومه وړی صوفی شاعر کتنی څه خیال ځنی اخستی دی :-

مقتولان ستادغمزو دی لا له نه دی  چه په سره کفن له مځکی را بیرون دی

دخزان په موسم کښ ځنی پاڼی ژیړی اوځنی سری وی ډیرو شاعرانو ژیړی پاڼی د ناروغه دژیړ رنګ سره تښبیه کړی دی مګرد خزان دسری پاڼی سره دناروغ دبڼی تشبیه یوندرت دی :-

ترمی، ترمی، زه په زړه په خوله خندان یم  لکه ګل، ټکړی، ټکړی، چه په څوشان یم
سر خائی ز ما په مخ د صحت نه ده  زه سره پاڼه په موسم کښ د خزان یم

خوشحال خان خټك دروه جنګی سردار اومشهور ومعروف شاعر دبازانو دښکار خورامینه درلوده اودبازانو په پالنه کښ یی یوکتاب هم دبازنامی په نامه لیکلی دی هره روځ به یی په بازانو دسیسی ، تنزرو ، زرکو اوتارو ګانو ښکارکاوه اوترنظربه یی تیریده څنګه چه دده خیال او مذاق هم شاعرانه ونوضرورو چه دخپلی مشاهدی څخه یی څه خیال اخستی وای :-

په درست عمر به یی نه ووزی له یاده  چه لیدلی وی تارو د باز منګل

خوشحال خان چه جنګی سردارو اودجنګ دمناظرو دمشاهدو سره به یی کارونو ځنی نادر تشبیهات یی دجنګو دمشاهدی څخه پیدا کړی دی :-

لکه پټ سپاره دجنګ نیزی په غاړه  دا اوزده باڼه په پوری سترګی ستا

(c) ketabton.com: The Digital Library



دخوشحال خان لمسی، (کاظم خان شیدا)، ټول عمر دوطن څخه باهر په رامپور کښ تیر کړی او دلته مړ سوی دی، نه یی جنګ لیدلی او نه یی جنګ کړی دی خودنیزو دڅوکو په څیر داشنا د سترګو ولاړ بانه یی ترسترګو سوی دی اوعجیب شاعرانه خیال یی پیدا کړی دی :-

ستا چشمان به څه نظر که په خاکسارو چه له کبره دی بانه ګوری اسمان ته

په ژمی دلویو غرو لوړی څوکی دسپینو واورولنګوټی وتړی، په پسرلی اودوبی دګرمی په راتلو واوری ویلی سی اودروه دلښتیو څخه کچنی کچنی رودونه اودرودوڅخه طوفانی سمندرونه جوړ سی شاعر چه د دی وضعیت اومنظر څخه متأثر سی نو داسی شاعرانه مضمون ځنی وباسی چه، خوشګوار موسم دی او په داسی موسم کښ چه ټول خلق داشنا یانو سره غیږ په غیږ خوشحاله ګرزی، یوزه دهجران په خزان کښ غمجن پروت یم اودوطن غروته زما په حال افسوس ورځی اوزما سره دخواخوږی په طور ژاړی :

وخت دنوبهار دی، زه جداله خپله یاره دریغه، دریغه، دریغه چه بی یاره ځی بهار
غرونه دی نړیږی، چه په حال زما خبریږی سیند داوښو درومی، چه راغلی له کوهسار
« رحمان »

دروه دلویو غروپه مینځ کښ یوه پرفضا شنه وادی ده چه دسهار وخت یی روح روزونکی دی، مرغان په لوړو سرو کښ په ډول ډول نغمو او آوازو دسهارښه راغله وایی شاعر په وادی کښ ولاړ او دغرو دلمنو ددواړو خواو دنښتردونو چه لکه دیار اوړ لوړ قدونه ولاړی دی وتماشی ته اریان دریان ګوری نا څا په دلمر خاته څخه دلمر لمړی شغلی وځلیدی او دنښتر لویی اوشنی څانګی یی لکه غزیدلی لاسونه وځلولی - اودسهار نرۍ نرۍ وږمی په خوند خوند دنښتر څانګی وښورولی داسی سما (وضعیت) جوړه سوه لکه چه یوه نازنینه محبوبا خپل لمړی اولاد په لاسو کښ واخلی اوپه مینه مینه یی دنګوی - یوګړی ورو سته په شنو ځانګو خپور شبنم دلمر دتاوه دونو دسرو څخه دشنه دود په شان په هوا سو - شاعر چه غمجن دی او دقدرت په یوه دلفریبه نظاره کښ دخپل غم تصویر وینی ګورو چه ددی ټولی سما ترجمانی په شعر کښ څرنګ کوی :

اوردخوږ وزړونو چه دغره په سربلیږی شنی لوخړی خیژی له نښتره له چناره
(رحمان)

دسرای داکوړی (دخوشحال خان ختک ځای اومسکن) سره لوی جرنیلی سړک تیر سوی دی دمنځنۍ (وسط) اسیاکار وانونه به چه دسوداګری دپاره هندوستان ته تله نودایی لاروه - هندوستان زرخیز او زرریز وطن دی - قافلی به دګټی په شوق په ډیره مینه تلی اودلویو مزلو دسختیو اوربړو پروابه یی نه لر له کاظم خان شیدا دیوی قافلی په تماشه ولاړ اودقافلی

(c) ketabton.com: The Digital Library



دمینی اوپه شوق تګ څخه څه خیال باسی :-

ستادز لفوپه لورزړونه خرام کاندی  که دروم قافله درومی هند و ستان ته

د کاظم خان شیدا دسترګو څخه داسی منظرکله بی لیدلوپاته کیده - په هندوستان کښ یی عمر تیراوه - په را مپورکښ ماښام معشوقی ژیړ رنګه کالی واغوندی اوسیلونه کوی شیدا صاحب ته به چیری دهند ژیړاغوستونکو معشوقو خوند ور کړی وی ، او کم و خت به یی دلویدونکی لمرژیړرنګ هم په سترګو کښیوتی وی ګورو چه څه خیال ځنی باسی :-

لکه لمرچه دغروب په هنګام ژیړسی  کړه نظر په د الباس کښ ګلبدن ته

په تلو تلو کښ دشاعر مغزو ته یوبل شاعرانه خیال هم راسی - داشنا په بی رنجو لکه په رنجو توری کړی اوقهر جنوسترګو باندی یی سترګی ولګیږی - چه په څه خاص سبب سره له ډیره قهره دسترګو څخه لکه اور سره بڅری غور ځوی - توری سترګی چه له قهره سری سی ، نولا خورا خوند کوی .

دشاعر زړه ددی وضعیت څخه دونه متاثر سوی دی لکه رانجه چه بی اوره ایری سوی دی هغه داخیال کړیدی - چه دآشنا بی رنجو لکه په رنجو توری کړی سترګی هسی نه دی - دازما زړه یی سوی دی - اوزما دسوی زړه تور رانجه پری پوری سوی دی - رانجه هم بی اوره ځکه توری ایری سوی دی چه داشنا په تورو سترګو مین دی - اودمینی دتاوه ایری سوی دی - اوچه ایری سی نو هله دجانان دسترګو دپوریکیدو وړسی :-

بی اتش به ایری لکه رانجه وی  چه مین په تورو سترګو دجانان شی
(کاظم خان شیدا)

شاعرانو دمعشوق دسروشنډو څخه رنګ په رنګ شاعرانه خیالات ایستلی دی لکه چه یوشاعر وایی :-

سره لبان یی ښکاری نه پټیږی مالیدلی دی  څه په بیرحمی سره ظالم می وینی چښلی دی

بل شاعل دمعشوق دکتاب ویلو څخه څه خیال ایستلی دی :-

عبارت کړی رنګین په سرو لبانو  هر کتاب دتاپه لاس کښ ګلستان سی
(کاظم خان شیدا)

---

داودپښتو اوپښتون دشعر اوشاعری لنډ اومختصر بیان چه ماوکی ځکه اول خو دامقاله ده کتاب نه دی او دوهم دامقاله په سالنامه کښ یومحدوداوټاکلی ځای لری اومانسوای کولای

(c) ketabton.com: The Digital Library



چه زیات تردی می‌دامقاله اوزده‌کړی وای ، که نه دپښتون دشعر اوشاعری بیان خو په‌دی لنډ مضمون کښ نه لځائیږی کتاب څه‌چه کتابونه غواړی . څرنګه چه دپښتو دادبیا تو تاریخ زماتر لیك لاندی دی‌خدای ته هیله لرم چه که ژوندی‌وم‌هلته تریوه‌حده پوری دامطلب ادا کم نو څنګه چه دامقاله یوازی دپاشلو نوټو حیثیت لری شائی چه محترم فضلا او ادبا به دیځښنی په ستر ګه راته وګوری اوکه‌څه نقصان اوکمی یی ترستر ګو سی‌مابه پرخبرکی اوکټ‌مټ به‌هغه‌دوی سمون په تاریخ کښ ددوی په نامه ولیکل سی . که خدای کول (۱) :ـ

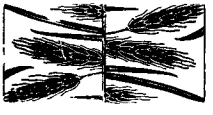

ددی مقالی مآخذ اومدارك :ـ (۱) «انسان په محیط کښ »تالیف دپروفیسرماکس‌ژورز شمیت ترجمهٔ دجناب محمد قدیر خان تره‌کی (۲) دمعارف دوزارت دتعلیم اوتربیی‌درئیس ( فاضل هاشم شایق خان ) لخنی‌یاد دا ښتونه (۳) دشبلی‌مرحوم دشعرالعجم ۳ ، ٤ جلد (٤) دالمان د فیلسوف «فیخته» نطقونه (٥) دبیزه Bizet دسوسیو لوژی کتاب (٥) دطلوع افغان د څورلسم کال لمړی شماره (٦) Chants populaires des Afghans تالیف‌ددارمستتر(۷) د(۱۹۳٦ع) داپریل دمیاشتی دخیبر په‌مجله کښ دجناب‌سید رسول‌خان مقاله (۸) دکابل په ۷۱،٦۷،٦۳،٦۲ په ګډوکښ‌زما خپلی‌مقالی (۹) لخنی متفرق اوپا شلی یاد دا ښتونه .

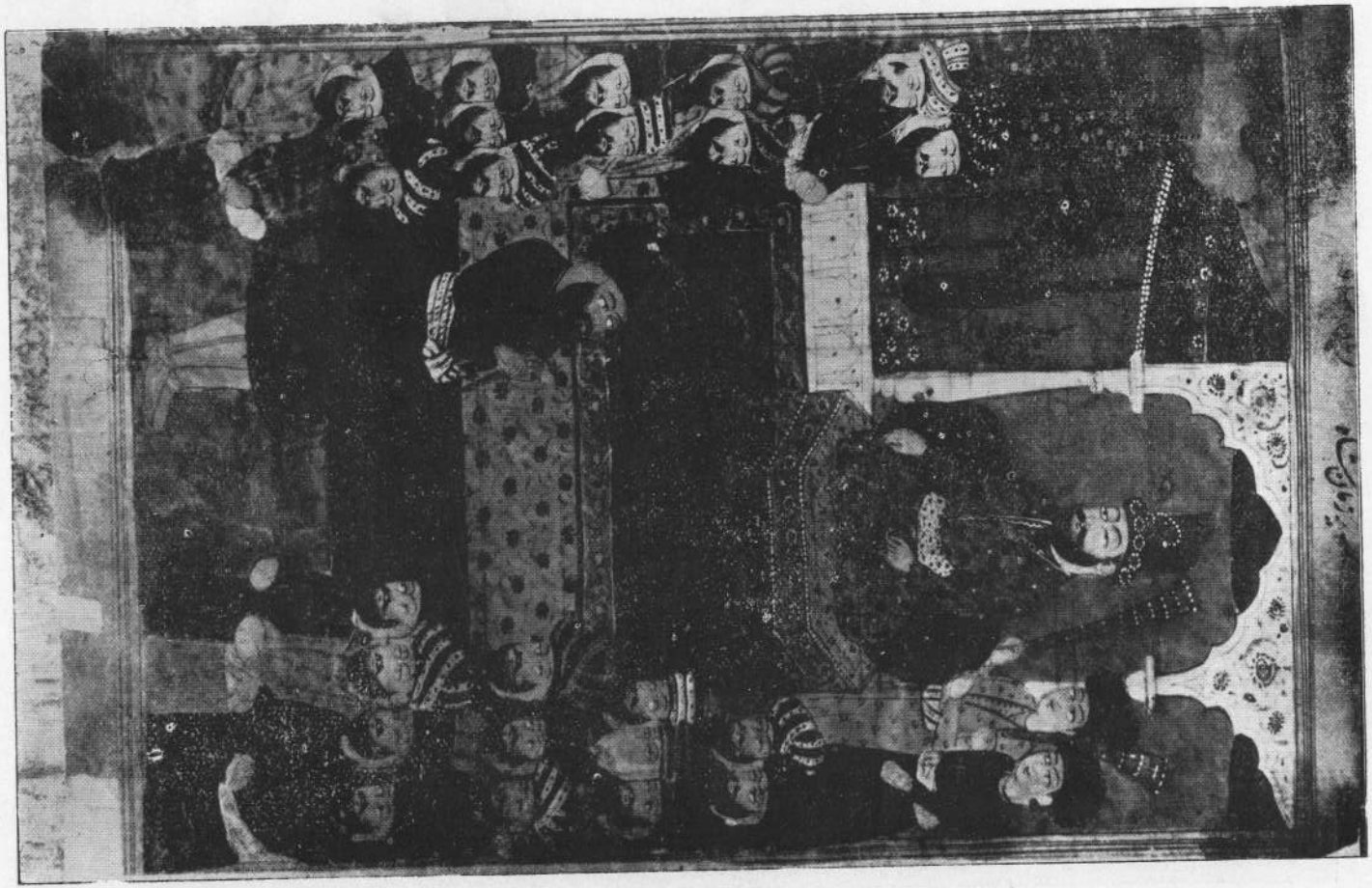

تصویر قلمی دربار اعلیحضرت شاه زمان نقاشی همان عصر

La cour de Chah Zaman peinte par un peintre de son temps

(c) ketabton.com: The Digital Library

صفحهٔ از یك نسخهٔ قلمی پشتو که در پشت تصویر اعلیحضرت شاه‌زمان موجو داست وعبارت از مطلع قصیده ایست بنام اعلیحضرت موصوف که‌ازطرف یکی ازشعرای‌معاصر او سروده شده

Page d'un manuscrit en pachto dédié a Zaman Chah ( 1739 )

(c) ketabton.com: The Digital Library

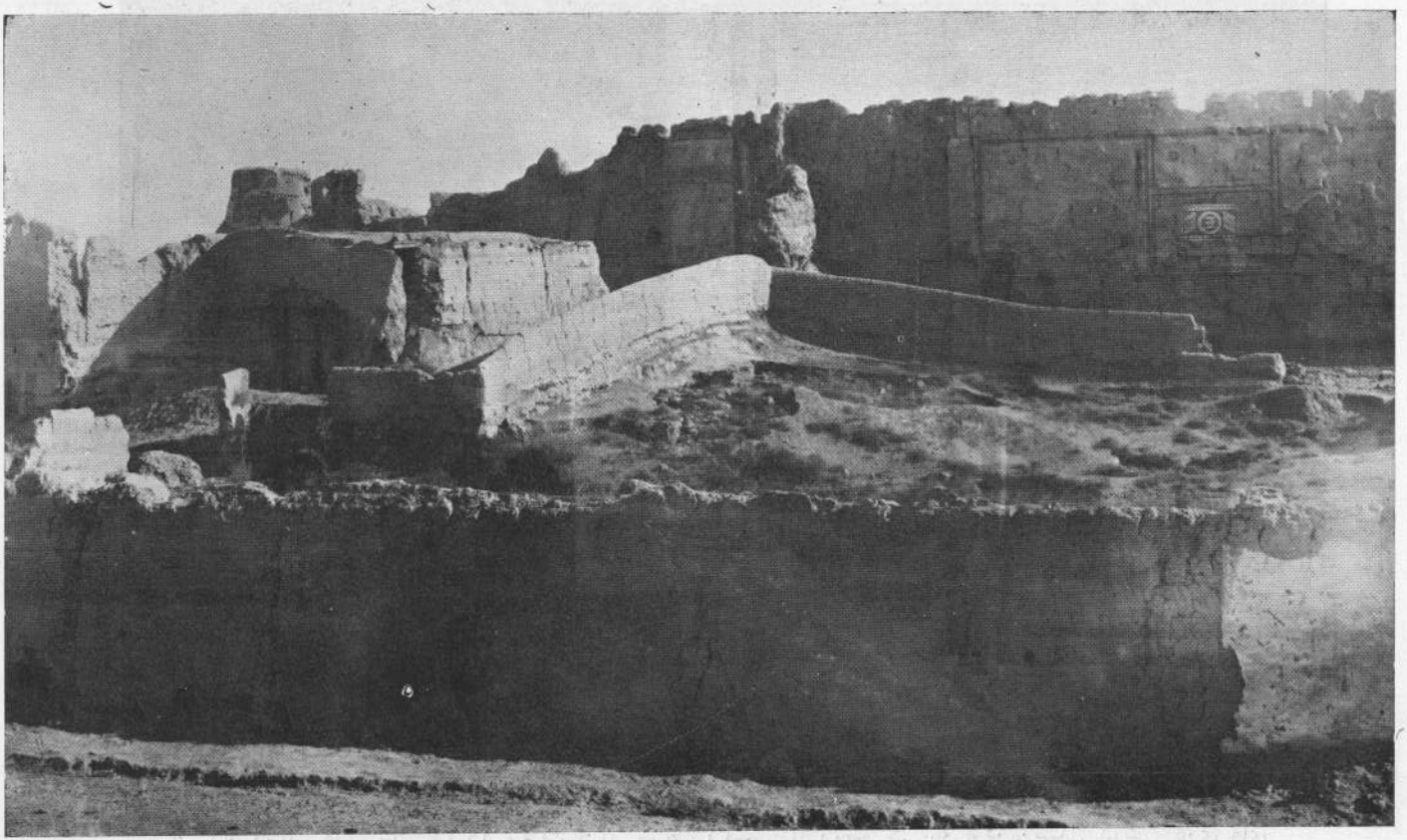

ازآثار تار یخی افغا نستان : با لا حصار قدیم حضرت ا مـام صا حب

Ruines de l'ancienne forteresse d'Imam-Sahib «Prov.de Kataghan»

(c) ketabton.com: The Digital Library

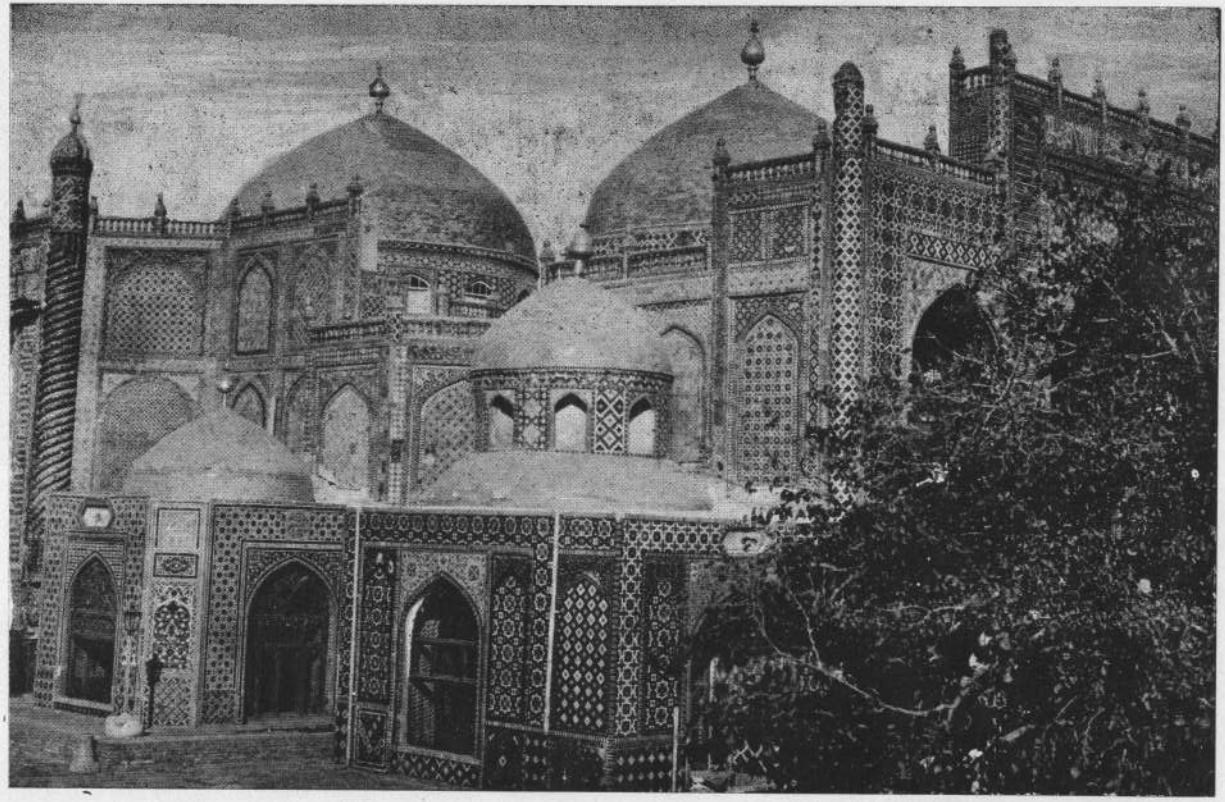

از کار روائی های سال ۱۳۱۷ ولایت مزار شریف : قسمتی از روضهٔ شریفه که درین سال کاشی کاری های آن مطابق وضعیت اصل خود ترمیم شده

Une partie des bâtiments de Rouza«mausolée du 4êm. calif»nouvellement restaurée à Mazar-I-Charif

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



بلکه با وجود نبودن زبان علمی و سیاسی مساحهٔ خود را افزوده رفته و دیگر السنه گردد نواح را در خود منحل نموده است .

## تلفظ‌های مخصوص

نظر به اینکه موضوع ما روشن تر گردد ، لازم می بینیم که اولاً در باب تلفظ ها بحث مختصرے برانیم قبلاً در یک مقالهٔ "زبانهای افغانستان" مندرجهٔ سالنامهٔ ۱۳۱۳ راجع بتقسیمات زبانهای دنیا و باز شعبات زبان آریائی بحث مفصلے نموده ایم ، قارئین بآن رجوع کرده مطالعهٔ خود را مکمل فرمایند ما از تکرار صرف نظر نموده به بعض اصول و قوانین زبان شناسی میپردازیم تا قدامت این زبان به قارئین معلوم شود .

غیر از زبان مکالمه ، زبان اله است که بشر بذریعهٔ آن خیالات و مطالب قلبی خود را به مخاطب اظهار مینماید ، بر علاوه چشم ، گوش و دست وغیره در حین تکلم بکار انداخته میشود چه حرکات مرئی را چشم می بیند و گوش صدای گوینده را می شنود ، واضح است که انسان در برآوردن صدا و الفاظ ، شش کام ، لب ، نوک وقسمت وسطی و آخری زبان و حلق را به کار می اندازد - باز میدانیم که زبان بفطرت بعضی صداها مخصوص از خود داشته عضلات فوق در ادای آن صوتها مشق خصوصی پیدا میکنند - در نتیجه آدم در برآوردن صداهای مخصوص زبان خارجی دچار مشکلات میگردد ، مثلاً در عربی ع ، ح ، ص ، ض ق ، ذ ، ظ وغیره صداهای مخصوص دارد ( چون : پراچی ، پشه ئی ، نورستانی وارمڑی وغیره هم زبانهای آریائی واز افغانستان است لهذا این تلفظ ها در آنجا هم موجود میباشد ) .

در زبان هندی ٹ ، ڈ ، ڑ ( در پښتو هم است ) و حروفیکه با اختلاط " ھ " تلفظ میشود دارای تلفظ مخصوص است - پس شخصیکه بخواهد زبان اجنبی را یاد بگیرد ، چون عضلات او بزبان ملی خود آموخته بوده عادت تلفظ صداهای مخصوص زبان غیر را ندارند ، لهذا تا زمانیکه حنجره و حصص متفرق زبان و لب را

(c) ketabton.com: The Digital Library



وتعاون بشر ساخته است چنانچه میفرماید که "پیدا کردن آسمانها وزمین وجدا جدا بودن زبانهای شما ورنگهای (هرملت) شما ازجملهٔ نشانیهای اوتعالی است، بدانید که درین پیدا کردن کائنات واختلاف زبان ونژاد بشر برای دانشمندان وهوشمندان نشانیهای واضح است".

ازبیان فوق معلوم شد که افراد جامعه ازتعاون یکدیگر وقتی مستفید میشوند که داخل اجتماع گردند واجتماع بوسیلهٔ زبان پیش میرود وزبان نتیجهٔ تفکر وتخیل است - همین تفکر وتدبر است که بشر را ازحالت وحشت کشیده بطرف ترقی میبرد وهمین تفکر است که بشر را ازپیچیدگی های حیات مخصوص بجستجوی علل واسباب مائل میسازد، وزبان است که مفکوره ها را لباس پوشانده بمیدان میآرد (تشریح اینگونه مطالب درسالنامهٔ کابل ۱۳۱۳ زیرعنوان "زبانها درافغانستان" کرده شده) هرقدریکه زبان مراحل ترقی را پیموده میرود، همانقدر قوه استدلال وتفکر پیشرفت میکند - الفاظ نه فقط وسائل نقل ومرادات است بلکه ذریعهٔ اظهار تفکر ما هم میباشد - گویا الفاظ عبارت است ازپیکر خیالات وازین استنباط میشود که یک زبان مشترک درگویندگان یک فکر ذهنی را پیدا کرده میتواند - هرقدریکه زبانی شسته، روان ونفیس باشد، ترقی ذهنی ومعنوی گویندگان آنهم بدان پایه انبساط می یابد - پس اگرزبان دارای یک ترکیب لطیف وساختمان نفیس باشد، گویندگان آنزبان طبعاً ترقی ودرمراتب مدنیت پیشقدم میباشند.

سطورفوق بطور تمهید درباب اهمیت وضرورت زبان نوشته شده، دسته ها وشعبات زبانهای دنیا را درمقاله های گذشته نشان داده ایم، درین مقاله میخواهیم که درزبان ملی ما یعنی پښتو بحثی برانیم.

زبان پښتو را قرار اصول فقه اللغه مطالعه کرده وجود آنرا با مرور زمان (تا حد امکان) ارائه خواهیم کرد وخواهیم گفت که این زبان قدیم درعین حال که ساختمان آن متین، مرتب ومستعد است نه فقط خود را حفظ کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library



بسم الله الرحمن الرحیم

بقلم جناب یعقوب حسن خان
معاون شعبهٔ تاریخ

# پښتو از نظر فقه اللغة

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ۝

## اهمیّت زبان در جامعه

نویسنده آیهٔ کریمهٔ فوق را تیمناً و تبرکاً تحریر داشته تا برای برادران وطن واضح گردد که الله تعالی، اهل اسلام را بکدام لطافت ونزاکت بطرف نشانیهای خود متوجه ساخته آنها را به تحصیل علم ومعرفت تشویق وترغیب میفرماید.

مطلب آیات کریمهٔ سابقهٔ متصلهٔ چنین است: الله تعالی انسان را از گل پیدا کرده وبعد شما مردم در اطراف واکناف دنیا منتشر شدید - دقت کنید که پیدا کردن زن ومرد از یک جنس شما نیز از جملهٔ اثبات بینهٔ اوست - حکمت در خلق نمودن نر و ماده اینست که در بین شما رابطه ودوستی ومهربانی و صلهٔ رحمی پیدا گردد، البته از همین محبت باهمی وتعاون، اجتماع بوجود می آید و هرکس میداند که اجتماع برای بشر چه قدر ضروری وپسندیده است؛ بنا بران در اجتماع برای قومیکه خیر وشر خود را فکر و منافع تعاون ومواخات را دقت میکند یک عالم درس ومعرفت است - وقتیکه اجتماع بوجود آمد وضرورت وفوائد تعاون حس گردید، به آله ووسیلهٔ احتیاج افتاد تا بشر با آن از اجتماع منفعت صحیح بردارد وتعاون را بدرستی اجرا کرده بتواند - پس آفریدگار زبان را یکی از مهمترین وسائل برای اجتماع

(c) ketabton.com: The Digital Library



باصداهای زبان خارجی مطابقت ندهد تلفظ صحیح را ادا کرده نمیتواند، البته حروف مشترک قریبًا بدرستی ادا خواهد شد، مثلاً شخص فارسی دان، ڑ، ٹ، ڈ را بدرستی ادا کرده نمیتواند، بنابران موڑ (واحد مذکر، بمعنی "سر" برخلاف گرسنه) را مور (بمعنی "مادر") و لاڑ (بمعنی "رفت" واحد مذکر) را لار (بمعنی "راه" که مؤنث است) خواهد خواند، همین طور یک پښتون کهانا (لفظ هندی بمعنی "خوردن") را کانا (بمعنی "یک چشمه") تلفظ خواهد کرد، یک نورستانی خُوْنْ را کُوْنْ و یک هندی ناخوان آنرا کھُوْنْ خواهد گفت - یک هندی و پښتون قمیص را کمیس (فرانسویها آنرا شومیژ والطالویها آنرا کمیچ میگویند) و قلب (بمعنی "دل") را کلب (بمعنی "سگ") تلفظ خواهد کرد، همینگونه صاحب یکزبان به تلفظ حروف علت زبان غیر دچار مشکلات خواهد شد، مثلاً در انگلیسی big - bug - bog - beg - bag الفاظی است که با حروف مختلف علت نوشته شده و به تلفظ مخصوص ادا میشود - اگر گوینده در تلفظ مخصوص آنها غلطی کند معنی کاملاً تغیر میکند، بغرض روشن ساختن مسئله، معنی کلمات فوق را مینویسم bag (بمعنی خریطه) beg (بمعنی التجا بکن) big (بزرگ) bog (مرداب نزدیک دریا) bug (قانغوزک) - چون در معنی تفاوت کلی است، طبعًا تلفظ غلط، غلطی فاحش را بمیان خواهد آورد، همینطور تصریف افعال و اسمای زبان غیر باعث پریشانی اهل زبان دیگر میشود، مثلاً: در ضَرَبَتْ (او مؤنث زد) ضَرَبْتُ (من زدم) ضَرَبْتَ (تو مذکر زدی) ضَرَبْتِ (تو مؤنث زدی) محض غلطی در تلفظ حرکات اشتباه مدهشی بمطلب وارد میکند، غیر اهل پښتو مطلب "زَهْ شَپَی وخوړلَمْ" را غلط خواهد فهمید تا اساس آنرا نفهمد - همچنان غیر نورستانی "یِمَا اَنْجَی یَنْ" (ما نان خوردیم) را شنیده خواهد گفت که علامۂ جمع متکلم در فعل کجا است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library



همینطور تمیز دربین رَجُلٌ ، رَجُلاً ، رَجُلٍ (بمعنی مرد) و فرق دربین کور و کره (بمعنی خانه) صعب میگردد .

پس همین صوتها ، تصریفات یا تحولات اسماء و افعال و لغات یک زبان را از زبان دیگر جدا میکند و یا ربط یک زبان را بازبان دیگر نشان میدهد .

**لهجه ها در زبان :** برای توضیح مماثلت و قرابت زبانهای آریائی در رسالنامه ۱۳۱۲ مجلهٔ کابل زیرعنوان "نژاد افغانیان" بعض الفاظ مهم بطور مقابله داده شده قارئین بدانجا رجوع فرمایند .

میدانیم که آریه های باختر در حدود ۲۵۰۰ ق ، م در اثر تزئید نفوس و خرابی هوا در مرکز از هم جدا شدند ، یک قسمت در خود باختر مانده قسمت دومین بطرف مرو و هرات حرکت کرد ، قسمت سومین در کوه های افغانستان پراگنده شد و این قسمت سومین یک شعبه بهندوستان سرازیر گشت - ازین حرکت و تقسیمات فوراً استنباط میشود که شعب متفرق فوق زبان مرکز را بهمراه خود بردند - اما وقتیکه آنها با قومهای دیگر تماس و اختلاط کردند و با اشیای نو در خاک جدید برخوردند و بزیر تاثیر اقلیم مختلف آمدند ، طبعاً لغات نژادی آنها تغیر و انواع کلمات نو در ان پیدا شد - الفاظ ماخوذ جدید را در اصطلاح انگلیسی borrowed words یعنی الفاظ مستعار میگویند ، ولی ما آنها الفاظ ماخوذ یا دخیل میگوئیم چه مراد از این الفاظ چنان الفاظی نیست که تا یک زمان مورد استعمال بوده بازبکلی متروک شده باشد بلکه عموماً طوری میباشد که الفاظ دخیل که اصلاً از خود زبان نیست آنقدر مرغوب و دخیل میشود که جزو زبان میگردد و بعض اوقات لغات اصلی ازبین میرود .

اختلاط یک قوم با قوم دیگر در لهجه و صوت هم خلل و اختلاف وارد میکند و تا هر قدر یکه افراد

(c) ketabton.com: The Digital Library



یکزبان از یکدیگر دور ترشد میرود همانقدر در صورت تصریف افعال و اسمای لهجه های آنها اختلاف پیدا میشود مثلاً مردم پنجشیر در عوض "خوش" تلفظ خِش و در جای چِلمَ کلمهٔ چُلمُ استعمال میکنند. یک صراتی اینجا را اِینجگَه خواهد خواند، یک شخص متون (علاقهٔ درخوست) گیرَه (بمعنی ریش) اما شخصی از قندهار آنرا ژِیرَه (ژ تلفظ قریبی است اصلی نیست) تلفظ خواهد کرد. یک پښتون پشاوری آتش را اوښ خواهد گفت لیکن یک بنوچی آنرا یېښ تلفظ میکند، یک کنڑی دختر را لُوْ اما وزیری آنرا لِیْ خواهد خواند، بیاد دارم که در وزیرستان اسم مرا "مِیلی اَکِیْبْ" (در عوض "مولوی یعقوب") تلفظ میکردند. شخصی از ملیل وَشپَه (دو قریهٔ متجاور که بزبان پشه ئی تکلم میکند) نان را "اَءُوْ" اما یکنفر از قریهٔ "پشه گر" آنرا "اَئِیْ" تلفظ خواهد کرد، ساکن ملیل، شتر را "شُتُوْرْ" امّا باشندهٔ "پشه گر" آنرا "شْتِیْرْ" خواهد گفت.

برای بحث زبانی سه چیز اساسی را باید در نظر داشت (۱) صوتها phonetics (۲) تحولات کلمات Morphology (۳) لغات vocabulary گفته آمد هرقدریکه در بین گویندگان یک زبان بُعد و دوری واقع گردد و زمانه بگذرد و افراد با زبین ها و اشیای نو برخورند و با مردم دیگر اختلاط پیدا کنند، در صوتها، تصریفات و لغات زبان تغیر زیادی رخ میدهد. نمونهٔ از زبانهای آریائی بطور مثال مینویسیم: دادن (فارسی) دَتْ (روسی) دونِے (فرانسوی) دار (ایطالوی) دینا (هندی) من میدهم (فارسی) یَهْ دَیُمْ (روسی) ژُو دُنْ (فرانسوی) ایئو دو (ایطالوی- هردو بواو مجهول) مین دیتا هُوں (هندی) مصدر سنسکرت دانم (نم علامهٔ مصدر و دا ریشه)

(c) ketabton.com: The Digital Library



این مثال تغیرات را در اصوات، تصریفات وضاحةً نشان میدهد.

مثال اسم چنان است:

اَشْوَهْ سنسکرت

اَسْپْ فارسی

آس پښتو (واحد مذکر)، اَسْپَه (بمعنی مادیان)

وُشوپْ نورستانی به واو مجهول

اوسْپْ پراچی به واو مجهول

لوشَتْ روسی (اما مفرد)

شُوَل فرانسوی (مفرد) وجمع آن "شُوو" به واو مجهول

هارس انگلیسی (اما صدای الف در بین الف و واو میباشد)

یادداشت: ٹ، ڈ، ڑ را درین شکل از خاطرے نوشتیم که برادران پښتون، فارسی و هندی از مضمون ما مساویانه استفاده کنند، این رقم تحریر را کدام پیشنهاد نباید فهمید.

گویا مرور زمان و بعد مسافه در لغت زبان اولی آریائی تغیر وارد کرده، معنی لفظی اَشْوَه" تیز رفتار میباشد یعنی بدواً محض اسم صفتی بود سپس اسم ذات گردید، مثلیکه ما امروز "موترکار" را "تیز رفتار" میگوئیم.

بالا گفتیم که هر ملت و هر ملک صوتهای مخصوص از خود دارد، همین قانون در لهجه های مختلفه یک زبان اطلاق میشود، در اول مرحله ناگفته نماند که "ن" و "م" در صوت و فقه اللغه هیچ قیمت و ارزش ندارد، گاهے آنها با یکدیگر و گاهے به نون غنه ابدال و گاهے بالکل حذف میشود، در سنسکرت سَنْ یا سَمْ هر دو بیک معنی "بخوبی" یا "هم" می آید، در انگلیسی سیم same بمعنی "همان" میباشد، مثلا یک مهمند "زَه کابل تَه لاڑَمَ" اما یک وزیری این جمله را "زَنْ کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library



تہ لاڑں" ویک قندهاری آنرا "زَه کابل تہ ؤلاڑَمْ" خواهد گفت، معنی آن "من به کابل رفتم" است.

هرگاه یک زبان بعد از مرور زمان داخل دورهٔ تحول میشود، اولاً حروفِ علتِ آن تغیر می پذیرد وگویندگان آن زبان خود بخود به این امر تمایل میکنند که چند حرف علت را فقط به یک حرف علت ادا نمایند ویا یک حرف علت را به دیگر حرف علت تبدیل کنند مثلاً شخصی از قوم تنی (یا مسعود یا وزیر یا جدران وغیره) واو معروف را به یای معروف و واو مجهول را به یای مجهول تلفظ خواهد کرد یعنی "لُوْرْ" (بمعنی دختر) را "لِیْرْ" و "لوْرْ" (بمعنی داس به واو مجهول) را "لیر" و "موْرْ" (بمعنی مادر به واو مجهول) را "میر" خواهد گفت، این تغیر حروف علت در مفرد و جمع وتذکیر وتانیث هم تاثیر میکند مثلاً "سْپَیْ" (بمعنی سگ مفرد مذکر) "سْپِیْ" (جمع مذکر) "سْپَیَ" (مؤنث مفرد وجمع) یا "غْوَیَ" (بمعنی نرگاو) و غْوا (ماده گاو) در سنسکرت نرگاو را "وْرِیْښَهْ"[1] وماده گاو را "گَئُوْ" میگویند، پښتو زبانها صرف به تغیر دادن حرف علّت نر وماده را تفریق کرده اند

سپس حروف صحیح زیر فشار تغیر وتبدل می آید، مثلاً در لهجه های موجودهٔ پښتو اهالی سمت مشرقی جنوبی، پشاور، وغیره "ږِیْرَهْ" (بمعنی ریش) و "ښَهْ" را "گِیْرَهْ" و "خَه" اما شخص قندهاری آنها را "ژِیْرَهْ" و "شَهْ"[2] خواهد خواند. یک شخص آفریدی "خدائے" را "خلوئے" تلفظ میکند. یک طائفهٔ نورستانی "ماشْ" (بمعنی ماهتاب) ودیگری "موشْ" تلفظ میکند. در پښتو حقیقةً زائد از سه حرف علت است، بهرحال جمله حروف علت با یکدیگر ابدال شده میتواند

(۱) در فرانسوی la vache "لا واش" بمعنی ماده گاو میباشد.

(۲) این دو تلفظ آخر الذکر تقریبی است چه بدیگر صورت صحیح در تحریر نشان داده نمی شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



ب ، و ، پ بایکدیگر ابدال میشود، مثلاً عموم مردم "آب" را "او" تلفظ میکنند، شخص ایرانی "واه واه" را "بَهْ بَهْ" تلفظ خواهد کرد- "ر" با "ل" ابدال میشود چنانچه "دیوار" را "دیوال" میگویند ، شاید درنتیجه همین ابدال "ر" با "ل" است که در انگلیسی the wall "دِی وال" میگویند[1]- افغانها "ف" را "پ" میخوانند و اگر همین "ف" را یک هندی ناخوان تلفظ کند "پھ" خواهد خواند- "س" با "ش" ابدال میشود مثلاً "زَه بَه لاڑشَم" (من خواهم رفت) لهجهٔ مشرقی است و "زَه بَه وَلاڑ سَم" لهجهٔ قندهاری است .

از ابدالات امروزی بالاتر رفته آویستا وسنسکرت را که دو لهجهٔ زبان مرکزی باختری است مقابله میکنم "س" اصلی آریائی در آویستا به "h" ابدال میباید ، درخود سنسکرت هم این قاعده رائج است . دو حرف علت آویستا یعنی "اَیْ" و "اَوْ" درهندی "اِیْ" و "اِوْ" میشود ، علی هذا القیاس بعضی اوقات "س" سنسکرت به "خ" هم بدل میشود ، راجع به ابدال حروف سنسکرت ، پښتو و آویستا بایکدیگر بعضی قوانین را درذیل مثالها گفته خواهیم رفت .

## تحولات کلمات ولغات جدید:

درین باب هم لهجه های یک زبان به رعایت تسهیلات اختصار شده است - قبلاً درزبان قدیمی هند و اروپائی واحد ، تثنیه وجمع موجود بوده چنانچه درسنسکرت هرسه عدد موجود است . سپس ازاکثر زبانهای آریائی تثنیه کاملاً کشیده شده وصرف مفرد وجمع مانده ، دربعضی زبانهای امروزی تمیز مذکر ومؤنث نمانده

(۱) اگرچه حرف تعریف the است وجزو کلمهٔ wall نمیباشد ، مگرچون هردو ازحیث تلفظ با "دیوال" نسبت نزدیکی دارد ، بدان سبب ذکر شد ورنه خود کلمهٔ wall هم از vallum لاتینی ماخوذ است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



وتعداد صیغه‌ها هم کمتر گردیده چنانچه در فارسی صرف شش صیغه باقیمانده است . در پښتو تذکیر و تأنیث همچنان در هندی هنوز موجود است اما تثنیه مفقود شده .

در تذکیر و تأنیث اسمای جاندار و بیجان هم اختصار مرعی شده است . آریه‌ها قبل از تشتت از مرکز، بعضی چیزها را مذکر و بعضی را مؤنث قرار داده بودند . اگرچه این اطلاقات محض فرضی وبسابقهٔ طبیعی بوجود آمد مگر امروز بمنزلهٔ اصل وریشه اساسی بشمار میرود و در پښتو تذکیر و تانیث در اشیای ذیروح وغیرذیروح موجود و درگردان افعال هم ملحوظ میشود مثلاً لمر (بمعنی آفتاب) واحد مذکر، سپوږمۍ (بمعنی ماهتاب) واحد مؤنث، لار (بمعنی راه) واحد مؤنث غر (بمعنی کوه) واحد مذکر و اوبه (بمعنی آب) جمع مؤنث میباشد، علی هذا القیاس .

گردان هم خلص شده رفته وبشر صورتهای محدود را پسند کرده است ؛ در زمان قدیم صورت اسم در حالات مختلفه تبدیل شده میرفت مثلاً : یک اسم در حالت فاعل، منادی مفعول به، مفعول منه، مفعول له وغیره اشکال مختلفه را داشت . در پښتوی امروزی در بعض اسماء چند صورت مانده باقی متروک گشته است، مثلاً : سړی راغی (مرد آمد) درین جمله "سړی" فاعل فعل لازم است . نړه یو سړی وو هلم (مردے مرا زد) درین جمله سړی (بکسر ړ) فاعل ماضی متعدی است، در "د سړی لاس" کلمهٔ سړی مضاف الیه واقع شده، در "ما یو کتاب له یو سړی نه واخیست" لفظ "سړی" مجرور یا مفعول منه واقع شده، "سړیه !" منادی است . از مثالهای فوق روشن گردید که در پښتو صرف سه حالت مانده . در انگلیسی امروزی man (بمعنی مرد) در هیچ حالت شکل خود را تغیر نمیدهد . ناگفته نماند که اسم در سنسکرت لاتینی ویونانی

(c) ketabton.com: The Digital Library



قدیم هر هشت حالت را دارا است .

لغات اصلی و سابقهٔ زبان هم بمرور زمان زیر تاثیر فضای مختلف آمده و از اختلاط نژاد دیگر متأثر شده تغیر زیادے پیدا میکند . اشیاء جدید و اختراعات جدید و پیشرفت تمدن ، تقاضا میکند که اسماء جدید تراشیده و بر علاوه از تعلقات علمی ، اقتصادی ، سیاسی و دینی با ملل دیگر ، الفاظ جدید خارجی داخل زبان شود - حنجره هم به اختلاط ، تفاوت پیدا میکند ، حروف بعض الفاظ مقلوب میشود ؛ مثلاً در پښتوی امروزی یک طائفهٔ افغان "بغ" (بمعنی آواز) و طائفهٔ دیگر آنرا "غگ" میخواند - همچنین "ځوځ" را "وړځ" هم تلفظ میکند - بعضی "ځمکه" (بمعنی زمین) و بعضی آنرا "مځکه" ، بعضے "خپله" (بمعنی پای) و بعضی "پخه" و بعضے همین را "پښه" میخوانند - در سنسکرت "ورشا" (بمعنی بارش) است ، لیکن در انگلیسی "شاور" (shower) بمعنی ریزش شدید باران یا آب استعمال میشود - در هندی "برسنا" (بمعنی باریدن) و در پښتو "وریدل" است .

## مرکز زبان رگ ویدی و زبان آویستائی :

در بحث فوق ، بعضی اصول ها را بیان نمودیم ، حالا میخواهیم نشان بدهیم که افغانستان مرکز رگ وید و آویستا میباشد - علماء علم الفقه ، السنهٔ هند و اروپائی را به یازده دسته تقسیم میکنند - از ینجمله اگر زبانهای ایران ، افغانستان و هندوستان را مطالعه کنیم ، تشابه کلمات و ترکیب ها و تصریف ها چنان با هم نزدیک اند که در هیچ یک از گروه های سائره اینقدر قرابت و یکرنگی ندارد - برای گروه آخر الذکر که

(c) ketabton.com: The Digital Library



زیر بحث ما است ، زبان شناسان کدام نام را تجویز نکرده اند ، ما از روی یکرنگی آنها به "گروه باختری" موسوم کردیم ( رجوع بسالنامهٔ ۱۳۱۳ مجلهٔ کابل در تحت عنوان " زبانها در افغانستان" )

اکنون وقتیکه این تسمیه اساسی بدست ما آمد ، باید که زبان شناس مرکزیت ، وماحول وکیفیت این گروه باختری را بدقت دیده برای ابدال حروف ، قوانین وقواعد را مقرر واز تحلیل واشتقاق فنی الفاظ ، کلماتِ اصلی ودخیل وکهنه ونو را تعیین کند - سعی ما هم همین است که حالات فوق را تحت دقت گرفته راجع بزبان ملی خود بیک نتیجهٔ صحیح برسیم (۱) .

خوشبختانه نمونه های دو لهجه زبان باختری ( سنسکرت و آویستا ) بدست است ، برای اثبات وتوضیح تشابه تامه دو لهجهٔ مذکور در سالنامهٔ ۱۳۱۳ چند سطر نوشتیم ، از خواندن آن معلوم میشود که صرف به ابدال حروف در الفاظ ، یکزبان را به کالبد دیگری میتوان انتقال داد ، در مقالهٔ مذکور از یکرنگی دو لهجهٔ مذکور ، استنباط طبیعی نموده بودیم که این دو لهجه باید یک مرکز داشته باشد وبالطبع افغانستان صلاحیتِ این مرکزیت را داراست - آویستا صریحاً باختر را مرکز قرار میدهد که اهالی افغانستان ، هندوستان و ایران از باختر جدا شده بمرور زمان در اوطان مذکور توطن گزیدند - درگ وید ، اسماء بعض مقامات ، قبائل و اشیاء افغانستان برده شده

---

(۱) نویسنده لازم می بیند که بحضور قارئین معذرت کند ، چه نگارشاتش بی لغزش وقصوری نخواهد بود ، وباعث لغزش این است که اثرات ومواد لازمه برای این موضوع مهم ، بسیار کم است ، ونیز مطالعه نویسنده در سنسکرت وآویستا مکمل نیست - سعی بنده درین مقاله اینست که نشان بدهد که برای نوشتن تاریخ زبان پښتو ، مطالعهٔ سنسکرت ، آویستا ، زبانهای نورستانی وپشئی وچترالی وهندی ضروری است ، و اگر با آن ، مطالعهٔ زبان روسی ، یونانی قدیم ولاتینی وانگلیسی شامل شود ، این موضوع زبان روسی ، یونانی قدیم ولاتینی وانگلیسی شامل شود ، این موضوع بهترین طریقه ، روشن شده میتواند - بهرحال دانستن زبانهای باختری نهایت ضروری است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



اگر این دو زبان یعنی سنسکرت و آویستا از یکدیگر دوری زیاد داشته باشند، چطور محض به ابدال حروف، یک زبان به زبان دیگر تبدیل شده بتواند.

برعلاوه قرابت زیاد لهجه های مذکور واضح مینماید که رابطهٔ سیاسی و دینی در بین قبائل متفرقهٔ آریائی ایران، افغانستان و هندوستان بدرجهٔ بوده که تغیر کلمات و ترکیب جمله ها را تا یک اندازه جلوگیری کرده بود.

حالا اگر انسان، افغانستان آن عصر را (از ۱۹۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م) در مخیلهٔ خود تجسم داده و از جلو افکار خویش عبور دهد، خواهد دید که در شمال مغرب و جنوب مشرق کوه هندوکش، زبان اساساً یکی است، امّا به دو لهجهٔ بزرگ تقسیم شده است و صرف با بدال حروف در الفاظ، لهجهٔ یکدیگر را به آسانی میتوان فهمید - برعلاوه دو لهجهٔ بزرگ در چند شاخهٔ دیگر منشعب است (مثلیکه ما پښتو را امروز به دو لهجهٔ مهم تقسیم میکنیم، با اینهمه می بینیم که لهجهٔ جاجی از خوگیانی و شنواری متفاوت و لهجهٔ آفریدی با مهمند مختلف است، حتی در خود آفریدیها، لهجهٔ قبیلهٔ "قنبرخیل" از لهجهٔ "کوکی خیل" فرق دارد) اینک همینگونه فرق را در آن عصر نیز ملاحظه خواهید نمود؛ همچنین ارباب موهومی هر دو لهجه را تقریباً یکی خواهید یافت در جنوب مشرق هندوکش می بینید که سرود های دینی "رگ وید" سروده میشود و مردم "سومَ" (به واو مجهول) (soma) را با شهد و شیر مخلوط کرده از باده های آن سرشار و از استماع سرود ها و نشاط "سومَ" بوجد میشتند، همینطور آریه های شمال مغربی هندوکش جامهای "هومَ" (ابدال "س" با "ه") را آشامیده بقربانیها و خواندن گاتها مصروف و مسرور میباشند - ناگفته نماند که سرود های "رگ وید"

(c) ketabton.com: The Digital Library



که به لحن خوب باید سروده شود، بنای موسیقی اعلای هند را گذاشت، گویا اساس موسیقی مذکور بر موسیقی افغانی نهاده شده است.

هرکس فهمیده میتواند که سرودهای دینی وملی درزبان محلی خوانده میشود، پس سرودهای "رگ وید" لازماً درزبان محلی ومرکزی تدوین یافت وزبان این کتاب قدیمی ودینی آنزمان را، گویندگان تمام لهجه های متفرق ازپنجشیر ونورستانی الی سیستان وبلوچستان واز "بهبود" و "دایزنگی" الی دریای انڈس (سندھ) فهمیده میتوانستند یعنی لهجهٔ مرکزی (مرکزی ازجهتی گفتیم که رگ وید دران سروده شده) با همه لهجه های مذکور طبعاً توافق وتطابق حقیقی داشت - بعدازچند قرن، زردشت بلخی گاتها را بسرود واین لهجهٔ مرکزی آویستائی را اهالی پامیرات الی کوه های زاگروس با تفاوت جزئی میفهمیدند - شلیکه لهجهٔ غلزائی ها را اهالی قندهار وباشندگان سوات، بنیر و "مَروَت" درین ایام بخوبی فهمیده میتوانند بتجزیهٔ کلمه آویستا درآتی خواهد شد.

ازانچه گذشت نتیجهٔ طبیعی بدست میآید: یعنی مثلیکه زبان آویستائی (چندقرن پیشتر) زادهٔ افغانستان ویک لهجهٔ باختری است همانطور سنسکرت (چندقرن پیشتر) زبان بومی افغانستان میباشد که اولاً زبان رگ وید، بعدها "چھندس"[1] وسنسکرت پس پراکرتهای قدیمی وحالا پراکرتهای جدید هندوستان شمالی ازان اشتقاق یافته اند.

---

(۱) این اصطلاح را "پانهنی" صرفی ونحوی معروف سنسکرت به سنسکرت داده بود - چھندس بمعنی "وزن" بیت است، یعنی زبانیکه به سُر ولحن خوانده میشود وبه آن برابر می آید.

(c) ketabton.com: The Digital Library



بعد ازین به تشریح و تجزیهٔ بعضی کلمات و اسمآءِ اشیاء و قبائل می پردازیم تا بکلی روشن گردد، که مرکز "رگ وید" یا مهد "سنسکرت" افغانستان است؛ برای ما مدلل خواهد شد که پښتوی قدیم با زبان رگ ویدی هیچ اختلاف و تفاوت نداشت بلکه زبان رگ ویدی همان پښتوی قدیم میباشد. براوستا هم عیناً همین قانون اطلاق میشود -

**سنسکرت:** استنباط فوق بما مدلل میسازد که زبان سنسکرت یکی از شاخهای لهجهٔ جنوب مشرقی هندوکش است که سرودهای رگ وید دران سروده و از باعث مواد دینی، بطور زبان مرکزی شمرده و اهمیت داده شد، این خوش بختی است که در اثر اهمیت دینی آن، نمونهٔ زبان مروجهٔ که قریباً درحدود ۱۹۰۰ - ۱۴۰۰ ق م از هندوکش الی دریای اندس مورد محاوره و مکالمه بود بدست ما رسیده - میتوان گفت که درحدود ۱۵۰۰ ق م از دریای آمو الی علاقهٔ سوات لسان واحد گفته میشد - یا اگر صریحتر بگوئیم شکل و ماهیت زبان پښتو درحدود ۱۳۰۰ ق م همین صورت اوّلی زبان رگ ویدی را دارا بود - قرار تشریح فوق در باب تغیرات و تحولات زبان، این زبان اولی "رگ ویدی" یا "پښتوی قدیم" بمرور زمان در بین طائفه های متفرق افغانی زیر تاثیر تحول آمده یعنی زبان قدیمی پښتو به لهجه های مختلف منشعب شد - چون نورستانی و پشئی در کوههای شوار گذار واقع بوده از اختلاط لغات غیر و دیگر لهجه های افغانستان برکنار بود، لهذا اکثر کلمات آنها شکل قدیمی خویش را دارا میباشد - لهجه های مختلفه قرار اصطلاح امروزی عبارت از پراچی، نورستانی، پشئی، تیراهی، پښتو، چترالی وارمڑی وغیره - برای مقابلهٔ لغات این زبانها به سالنامهٔ ۱۳۱۳ مجلهٔ کابل رجوع شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library



"سنسکرت" (Sanskrit) از سه کلمه ترکیب یافته: "سَن" یا "سَم" (بمعنی "خوب" یا "صم") "سُو" (بمعنی "خوب" در پښتو "ښه" و "کرِیَت" (بمعنی "کرده شده") "س" مخفف "سُو" میباشد - پیشتر گفتیم که "ن" و "م" باهم ابدال میشوند و نیز هیچ قیمت ندارد یعنی حذف هم میشود "سَن" عیناً بمعنی "سم" در پښتو است پس معنی کلمهٔ "سنسکرت" در پښتو "سَم ښه کړی" یعنی "ښه سَم کړی" میشود واگر زبان ("ژبه" در پښتو) را مؤنث بگیریم "ښه سَمه کړمے" خواهیم خواند. پس سنسکرت (بمعنی "بخوبی وزیبائی ساخته شده") می آید.

پانینی[1] زبان رگ ویدی را "چھندس" نامیده است، چون این زبان بصورت اصلی خود در عصر "پانینی" گفته نمیشد، لهذا علماء سنسکرت وخصوصاً صرفیون ونحویون بعض کلمات خلاف قیاس را باقاعده واصول برابر ساختند، گویا تکمیل این زبان از روی صنعت است نه از روی حقیقت - پانینی میگوید که سنسکرت از زبان قدیمتر "رگ وید" اشتقاق یافته است یعنی لهجهٔ متأخر است، پس زبان قدیمی را صورت ویدی وسنسکرت را زبان "کلاسیک" میتوان گفت.

چون آریه های افغانستان وهندوستان زبان قدیمی "رگ ویدی" را زبان مقدس دینی خود می پنداشتند، لهذا آنرا ذهناً (چه هنوز به تحریر آشنا نشده بودند) حفظ کرده بکمال امانت واخلاص وعقیدت بهمدیگر خود نقل داده رفتند - ازین مسئله استنباط کرده میتوانید که زبان ویدی

(۱) مسکن پانینی قریهٔ چلاتر (Chalatura) نزدیک (اٹک) امروزی بوده واین عالم افغان در دار العلوم (تکسیلا) تحصیل علم نموده بود، نامبرده ثابت مینماید که (سنسکرت) کاملاً از زبان رگ ویدی اشتقاق یافته ونیز او با لهجه ها از کوهدامن الی بنگال واقفیت تامه داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library



بزبان مروجهٔ آنوقتهٔ "کټواز" سمت جنوبی وسمت مشرقی افغانستان بنیا دوارد - مثلیکه این زبان قدیمی، درخود افغانستان درلهجه های مختلف تقسیم شد، همینطور وقتیکه آریه ها به هندوستان توطن گرفته دراطراف هندوستان شمالی پراگنده شدند، بمرور زمان، زبان اولی درلهجه های متفرقهٔ مروجهٔ امروزی منشعب گردید. سپس هرگاه مرکز تمدن ازپنجاب بوادی گنگا نقل کرد، لهجهٔ مشرقی اهمیّت پیدا کرد، چنانچه تاثیرات آنرا درلهجه های غربی یعنی پنجاب وسندھ می بینیم - همینطور ملاحظه میفرمائید که فارسی درزبانهای افغانستان تاثیرے کرده است. درین ایام زبان هندوستانی (یعنی اردو) درپنجابی که بطرف مغرب اول الذکر است تاثیر نموده است.

زبان "رگ ویدی" دراوائل فقط برای ضروریاتِ دینی استعمال میشد، چون لهجه های مروجه همیشه زیرتحول بوده، لهذا هندیها سنسکرت را برای دیگر علوم وادبیات هم شروع به استعمال کردند. قدیمترین کتیبهٔ سنسکرتی درسنه ۱۵۰ میلادی[1] تحریرشده بود و درقرن چهارم میلادی کتیبه های رسمی درسنسکرت شیوع یافت وبعدازان استعمال سنسکرت عمومی گردید.

این زبان رابطورزبان ادبی، هندوها تاحال اصلاح وتربیه کرده میروند.

**وید** : اروپائیها تلفظ غلط مینمایند یعنی آنرا (Veda) "ویدا" میخوانند- آینده بشمانشان خواهیم داد که "د" سنسکرت وآویستا عموماً درپښتو به "ل" ابدال میشود بنابران شما بدون زحمت "وید" را "ویل" خوانده میتوانید و "ویل" بمعنی گفتن می آید. درسنسکرت وَد (ریشه کلمه است) بمعنی گفتن است. ملتفت شوید که (voyelle) "وایل" درفرانسوی و (vowel) "واول" درانگلیسی

(۱) قرار مقالهٔ جناب "راهولا سانکرتیایانه" فاضل زبان سنسکرت عضو "انجمن تحقیق پٹنه"

(c) ketabton.com: The Digital Library



بمعنی حرف علت میآید ، درلاتینی ( vox ) "ووکس" یا ( vocare ) ووکارے بمعنی "صدا کردن" است ( voice ) بمعنی صدا درانگلیسی است - ازمماثلت تامه کلمهٔ "ویْد" با "وَیَلْ" بدون شک وشبهه واضح است که مرکز "رگ وید" همین مملکت افغانستان است ، واینکه آریه های هندوستان ازافغانستان بهندوستان رفته دین قدیمی افغانی راحفظ کرده اند - "ویْد" (بمعنی گفته شدهٔ یا گفتار ) می آید - درزبان نورستانی "ویلیشته"[1] بمعنی گفتن است -

"سومَ" درمقاله های مندرجهٔ سالنامه های سنه ۱۳۱۲ و سنه ۱۳۱۳ و سنه ۱۳۱۴ مجلهٔ کابل "سومَ" ( به واو مجهول ) را ذکر کرده نوشته بودیم که آریه های افغانستان دروقت اجرای قربانیها ورسوماتِ دینی ، ازین "بُتّه" یک نوع شراب ساخته مینوشیدند و به سرور ونشاط آمده حمدها وسرودها درتوصیف ارباب موهومی خود میخواندند .

آریه های هندوستان آنرا درهندوستان نیافته ازغله شراب تیار میکردند ، همینطور باشندگان بلخ وایران درحین اجرای رسومات دینی از "هومَ" مشروبے تیار کرده مینوشیدند ، چنانچه گبرها تاحال درزمزمه ها ورسومات دینی ، شاخهای این بته را تبرکاً بدست میگیرند .

"دروس ملل ونحل" درباب "هومَ" تشریح ذیل را میدهد :

"هومَ" که همان "سومای" هندیان است ، درنظر ایرانیان قدیم گیاهے مقدس بوده که دافع شرور وبلیات ومقوی جسم وروح است ، درمکانهای مرتفع البرز میروئید . ستایش

(۱) قرار جناب غلام رسول خان غندمشر ازقوم نورستانی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



این در سرتاسر آویستا مذکور است و یکی از یشت ها موسوم به " هومَ یَشْتْ " است مشروبیکه ازان میساختند در موقع اجرای عبادات صرف میشد . ظروف و اشیائیکه برای گرفتن آب "هوما" بکار میرفت از اشیاء مقدسه بشمار می آمد . مشروبیکه از آب و شیر و " هوما " تیار شده در موقع ادای رسوم مذهبی تناول میکردند موسوم بود به نام " زور " و نان مقدس را " دَراونه " میگفتند (ممکن است کلمهٔ انگلیسی drink بمعنی نوشیدن از همین کلمه اشتقاق یافته باشد . نویسنده)

در بالا گفتیم که " س " سنسکرت در آویستا به " ه " ابدال مییابد ، پس لفظ " سومَ " در آویستا به " هومَ " ابدال یافته و در فارسی امروزی شاید " هُمْ " میخوانند .

حالا میخواهیم به بینیم در پښتو نام آن چیست و کجا میروید ؟ چون این " بته " بسیار متبرک و مقدس شمرده میشد و بزرگترین رکن عبادت بود ، لهذا محل پیدایش آن مرکز زبان " رگ ویدی " و " آویستا " خواهد بود .

در پښتو این " بته[1] " را " اومَهْ " (بواو مجهول) میگویند و در نواح قندهار آنرا " اومان " مینامند - این بته در زمین نرم نمیروید بلکه در کوه ها در قات سنگها نزدیک درخت بلوط یا پسته یا ارچه میروید ، و بتهٔ مذکور دو نوع است که یکی را نر و دیگری را ماده میگویند ؛ بتهٔ نر نسبتاً خشک و بلند و بتهٔ ماده

(۱) در فارسی کابلی " بُتَّه " و در پښتو " بُوٹَیْ " میگویند ، در هندی " بُوٹا " (مذکر - که کلان باشد و " بُوٹِی " (مؤنث - که خورد میباشد) گفته میشود . اصطلاح اروپائی برای علم نباتات ( botany ) است که لفظ یونانی میباشد . " ن " ( botany ) را حذف کنید باقی " بُوٹَیْ " میماند . پس نباید کسی این لفظ را هندی بشمارد ، بلکه یک لفظ قدیمی آریائی است که در هندی و پښتو مشترکاً باقیمانده و در السنهٔ یورپ بطور یک اصطلاح علمی و ادبی ، استعمال میشود -

(c) ketabton.com: The Digital Library



نسبتاً پروتیت اما کوتاه میباشد واز هندوکش الی کوه های تیراه ومهمند یعنی درکوهستان اطراف کابل، کتواز سمت جنوبی، سمت مشرقی وعلاقهٔ مهمند وسوات پیدامیشود ؛ درکوه های قطغن وبدخشان نیزمیروید .

افغانان "کتواز" آنرا بهندوستان میبرند خصوصاً دردواخانهٔ دهلی دوامیسازند - درعلاقهٔ جاجی آنرا "اومه" یا "ماوه" مینامند . ملاحظه میفرمائید که محض حروف مقلوب شده ورنه نام یکی است درپنجاب بنام اصطلاحی افیون "ماوه" است . درکابل این را "بنداک" میگویند، درعربی نام آن "عسیرالراعی" است .

اشخاص عملی آنرا سوخته وخاکستر آنرا درتمباکو مخلوط نموده نصوار دهن میسازند . اگر شخصی باسهال مبتلا شود، افغانها آنرا جوشداده آب آنرا بمریض مینوشانند مریض شفا مییابد . نیز برای معالجه سلسل البول سوختگی، زخم وجریان خون وغیره استعمال میکنند، گیاه مذکور لزوجت دارد لذا برای غلظت منی وقوهٔ باه بسیار مفید است - عرق آن دل ودماغ را تقویه می بخشد، بهترین بارود[1] آن است که یک جزو از زغال بتهٔ مذکور دران مخلوط باشد، مزهٔ آن تلخ است .

درسنسکرت "سومه بَلّی" نیز گویند یعنی "سومه" که مثل "بَلّی" است، درپښتو نام یک بتهٔ دیگر "بَرَڑَه" است که مثل "اومه" میباشد، اما مثل آن خاصیت ندارد ؛ اما این "بته" را نباید با "بنگ" اشتباه نمود چه درسنسکرت "بنگ" را "بهنگ" میگویند ومعنی آن شکستاندن است چنانچه درپنجابی "بهنّنا" بمعنی شکستاندن می آید یعنی بنگ خرد وهوش وتوانائی آدم را میرباید، اما فوائد "سومه" برعکس "بنگ" است .

درویدها ذکر رفته که این بته درکوه "مُنجوان" پیدامیشد، "مُنجوان" بمعنی دارای "منج" است

(۱) قرارقول جناب عبدالواحدخان مرحوم مترجم روسی ساکن مزارشریف .

(c) ketabton.com: The Digital Library



و "مُنْج" از "مَزَرِیْ" میسازند، "مزری" در علاقهٔ مهمند و سمت جنوبی بکثرت پیدا میشود، و افغانها از ان چپلی و ریسمان میسازند - آریه های افغانستان بتهٔ "سومَ" را با شهد و شیر آمیخته در اطراف "مُنْجوان" مینوشیدند. "مُنْج" یک نوع "بتهٔ" جداگانه هم است که از ان ریسمان تیار میکنند.

معنی لفظی "سومَ" فرحت بخش است چنانچه آب را هم میتوان "سومَ" گفت، مدّعا هر چیزیکه دل و دماغ را سرور ببخشد "سومَ" گفته میشود، سومَ در پنجابی آن حصهٔ نمناک زمین را گویند که از ان آب آهسته آهسته می براید "زیم" به یاے مجهول، در پشتو عیناً معنی مذکور را دارد (۱) در فارسی کابلی آنرا "زا" میگویند، در انگلیسی ( ooze ) لفظ را منقلب ساخته میگویند.

باید تذکر داد که شهد در سمت جنوبی، تیراه، باجوڑ، مهمند وغیره به افراط پیدا میشود و افغانهای این دیار تا حال زنبور عسل را تربیه میکنند.

مثلیکه آریه ها سرود را جزو عبادت قرار داده بودند که در نتیجهٔ آن موسیقی هند به اوج ارتقا رسیده است همینطور "سومَ" که در حین اجراے رسوماتِ دینی یک رکن بزرگ شمرده میشد، باعث ترقی طب هندی شده است.

ملاحظه فرمائید که "سُوْمْ" نام یک قبیلهٔ نورستانی هم است و نورستانی ها همین بته را سُوْمْ میخوانند - از توضیح کلمهٔ سنسکرت و لفظ سُوْمَ (اومَهْ در پښتو) ثابت شد که مهد زبان رگ ویدی که بعد از قرنها باسم کلاسیک "سنسکرت" موسوم و معروف گردیده از جنوب مشرق هندوکش

(۱) هوښیار دښمن لکه زیم دی، چه وَرو وَرو دِ خونه ړنګوی (دشمن هوشیار مثل زیم است که آهسته آهسته خانه را خراب میکند) این ضرب المثل از طرف عبدالرحمن خان ترجمان انگلیسی انجمن ادبی گفته شده.

(c) ketabton.com: The Digital Library



الی دریای اندس ممتد است و مرکز آن تقریباً کابل، غزنی، کتواز، سمت جنوبی و سمت مشرقی گفته میشود چه قوم "پکهت" که در "رگ وید" نام آن در ضمن جنگ ده پادشاه ذکر شده، باشندگان همین علاقه بودند.

# تشریح پښتون، غرغشت، سڑبن، بڼنی، پراچی، غلجی، سوات وغیره از روی فقه اللغه

ازین بعد، اسماء بعض قبیله های افغانستان را زیر مطالعه میگیریم، قومهای دیگر افغانستان را بالفعل تحت دقت نگرفتیم چه مطالعهٔ نویسنده در زبان سنسکرت مکمل نیست، این تحقیق و تجزیه در اثر درس مختصریست که نویسنده از جناب "راهولا سانکرتیایانا" Rāhula Sān Krityayana عضو انجمن تحقیق پٹنه که یک فاضل سنسکرت و وید ها هستند و به کابل تشریف تشریف آورده بودند، حاصل کرده است. نویسنده ممنون جناب فاضل مذکور هستم.

**پښتون جمع آن پښتانه:** کلمهٔ "پکهت"[1] برای قوم کوهی که از افغانستان بوده و در رگ وید ذکر شد اطلاق میشود - این قوم در "محاربهٔ ده پادشاه آریائی" که بکنار دریای "راوی" بوقوع پیوسته بود شرکت

(۱) در مقاله های ما قبل به تلفظ پکتها ها نوشته بودیم، اما قرار بیان "راهولای" موصوف تلفظ آن "پکهت" میباشد، ما هم در تلفظ پیروی فاضل مذکور را کردیم، این تلفظ صحیح هم است چه با "پښت" موافقت تامه دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



ورزیده بود (رجوع بمقالهٔ نژاد افغانیان سالنامهٔ ۱۳۱۲) قبلاً فکر بود که لفظ پښتون را میتوان ازکلمهٔ "پشته" (بمعنی کوه یا تپه) استخراج نمود واین اشتقاق چندان غیر منقول هم نیست چه بعضی اوقات، قومے بوضعیت جغرافیائی وطن خودش منسوب میشود، مثلاً انگلیسها مردم سکاتلند را (Highlanders) باشندگان زمین بلند یا کوهستانی میگویند، وروما نیها مردم عرب را بنام (Saracens) سراسن یعنی صحرائی یاد میکردند، مردم قندهار، یکنفر غلجی را "پاسنی" هم میگویند چه خاک غلجی ها ازقندها ربلندتر است، درزبان نورستانی کوه را "پَشْی" (pashshai) هم میگویند (لفظ دومین "دا" میباشد).

پس اگر افغانرا "کهزاد" بگوئیم بجا نیست، اما بعض نویسنده ها قیاس مینماید که "پښتون" ازکلمهٔ "باختری" ثم "بخدی" با "پخدی" وغیره اشتقاق یافته، ولی ملحوظ باید داشت که بعض اوقات تشابه الفاظ، باعث اشتباه میگردد، بهرحال وقتیکه درباب نام یک قوم بزرگ یک سند ووثیقهٔ تاریخی بدست بیاید، اشتقاقات قیاسی بالمقابل سند تاریخی اهمیتی ندارد، بنابران "پښتون" (مفرد) و "پښتانه" (جمع) را بدینگونه تشریح میکنیم: لفظ پښتون مرکب است از دوکلمه "پَکْهْتْ" و "سَتْهَانْ" قرارتلفظ فارسی وافغانی "پَکْتْ" و "ستان" (بمعنی جا) میشود چه پښتون و فارسی دان حروف "کھ" و "تھ" را تلفظ کرده نمیتوانند واینگونه حروف به وسیلهٔ نفس برآوردن ادا میشود، "کھ" با "خ" یا بش، و "ا" با "و" ابدال یافته لفظ مذکور صورت "پَښْتْ سْتُونْ" را گرفت، بعدها اختصار شده "پښتون" گردید، گویا "پښتون" بدوًا نام علاقهٔ بود که "پَکْهْتْ ها" دران بود وباش داشتند بعدازان نام مملکت بخود قوم اطلاق شد.

(۱) قرار گفتهٔ جناب غلام رسول خان غند مشر نورستانی.

(c) ketabton.com: The Digital Library



درعصر "کجولا کدفائی سیس" درنواح غزنی قومی بنام "پاتو" موجود بوده که پادشاه کوشانی مذکور با آنها جنگ کرده بود (از یادداشت های جناب احمدعلیخان مدیر شعبهٔ تاریخ).

اینچنین مثالهای دیگر موجود است، مثلاً "سیندهو" (به یای خفیف) درسنسکرت دریای بزرگ راگویند، درآویستا این کلمه را "هندو" میخوانند، بمرور زمان کلمهٔ "هندوستان" برای نواح دریای اندس استعمال و باشندگان آن علاقه "هندوستانی" گفته شده، همچنان باشندگان ترکستان را "ترکستانی" میگویند.

خود کلمهٔ "پښتو" که زبان پښتونهاست تائید رأی مارا مینماید - جناب فاضل محمدامین خان خوگیانی مدیر جریدهٔ انیس درجریدهٔ مورخهٔ ۱۷ حمل ۱۳۱۷ فکر بسیار معقول را اظهار کرده اند - در پښتو وقتیکه درآخر کلمه دکه نام قوم باشد) "و" الحاق شود، معنی آن، زبان همان قوم میباشد مثلاً زبان هندی را در "پښتو" "هندکو" وزبان "دهگانها" (زبان این مردم "پشئی" است) "دهگانو" میگویند، اگر "و" از کلمهٔ "پښتو" حذف کنیم "پښت" یا قرار تلفظ سنسکرت "پکهت" میماند - درعصر "رگ ویدی" افغانها را "پکهت" میگفتند گویا "پښتو" زبان "پکهت ها" است.

بعضی مورخین سابق خصوصاً درنگاشتن شجرهٔ افغانیان کاملاً فرضیات وموهومات را بکار برده اند، مثلاً مینویسند که افغانها اولاد کدام شخص موسوم به "قیس" میباشند، واینکه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نام عبرانی اورا تبدیل کرده به "عبدالرشید" موسوم واورا ملقب به "بطان" فرمودند که کلمهٔ "پٹهان" ازان اشتقاق یافته، علاقه مندان تاریخ میدانند که این نام تاقرن چهارم وپنجم هجری قطعاً معمول ومروج نبود - درعصر (پیغمبر علیه السلام)

(c) ketabton.com: The Digital Library



نامهای "عبدالرحمن" و "عبدالله" وبعدها "عبدالعزیز" و "عبدالملك" معمول شد - "پټهان" حقیقةً تلفظ هندی است نه از خود پښتونها مثلیکه هندیها "هشت" را "اَٹھ" یا "آٹھ" تلفظ میکنند - عجب ترانیست که "قیس" مفروضی از زبان عبرانی یا عربی کاملاً صرف نظر کرده نامهای پسران خود را بلا فاصله "آریائی" میگذارد، یعنی قیس سه پسر داشت: "غَرْغَشْتْ" "سَڑبَنْ" "بِلْتَنْ" بعد از تجزیه سه نام مذکور، واضح خواهد شد که "قیس" نام فرضی است وهیچ ربط با سه نام مذکور ندارد .

**غَرْغَشْتْ** اگر این نام حقیقت داشته باشد، بدون شك وشبهه نایست آریائی "گ" سنسکرت واویستا در پښتو به "غ" ابدال مییابد "غَرْغَشْتْ" را در سنسکرت "گَرْگَشْتْ" میخوانیم - در سنسکرت گِیرِی (یای اول خفیف) بمعنی کوه و "گتْ" بمعنی گشتنده، پس "غَرْغَشْتْ" بمعنی شخص یا قومیکه در کوه ها گشت وگذار کند .

**سَڑبَنْ** همچنان "سَڑبَنْ" مساوی "شَرَوَنْ" است - در سنسکرت "شَرَ" بمعنی "شَرْغَشی" (کلمهٔ پښتو) که یکنوع "نی" است و "وَن" بمعنی جنگل میباشد، پس معنی "سَڑبَنْ" قبیلهٔ که نزدیك نیستان زیست میکند، برعلاوه "سَڑبَنْ" را از "شَرَوَنْتَ" هم اشتقاق کرده میتوانیم که معنی آن "نیستان" است ویا اینکه از "سَرَسُوَتْ" (مفرد) و "سَرَسُوَنْتْ" (جمع) اشتقاق شده باشد - دو کلمهٔ آخری را در سنسکرت بطور "شَرَوَتْ" (مفرد) و "شَرَوَنْتْ" (جمع) هم خوانده میتوانیم - برهمن های پنجاب وکشمیر عموماً از قبیلهٔ "سَارَسُوَتْ" وهمچنان عدهٔ زیاد برهمن های کابل از قوم سَارَسُوَتْ هستند .

برعلاوه در رگ وید دریای "شَرَاوَتِیْ" یا "سَرَسْوَتِیْ" و در آویستا "هراووتی"

(c) ketabton.com: The Digital Library



ذکر شده که عبارت از دریای ارغنداب است - باید دانست که قبیلۂ ابدال از جملۂ قبائل "سڑبنی" محسوب میشود - پس "سڑبن" نام قبیلۂ است که در وادی ارغنداب میزیست .

**بلّنی** "بلّنی" بالمقابل قوم "بھاٹی" در پنجاب میباشد "بھٹ" در سنسکرت بمعنی بہادر و دلیر است ، اما لفظ قدیمتر "بھرتر" یا "بھرتا" بمعنی "بادار" یا "راجا" میباشد - کلمۂ "بھرتا" در پراکرت به "بھٹ" بدل میگردد و به شخصی اطلاق میشود که در علم و جسم ممتاز باشد - حالا در پنجاب قوم "بھاٹی" بالعموم مسلمان میباشند - "جیپال" راجای لاہور که از دست سلطان محمود غزنوی شکست خورده بود از قوم "بھاٹی" بوده - در شہر لاہور دروازۂ بنام "بہاٹی دروازه" موجود است یک قوم مشہور و ممتاز بنام "بٹ" در کشمیر هم موجود است ، در سوات قبیله و قریۂ بنام "بٹ خیل" و در سمت مشرقی قبیلۂ بنام "بلّنی" میباشد .

**اَندڑ** "آندھرا" در رگ وید برای یک قوم و جای افغانستان استعمال شده از شنیدن این کلمه فوراً توجه بطرف قوم "اَندڑ" مبذول میشود - پس معلوم شد که "اَندڑ" یک قوم قدیمی پښتونها است .

**اَپریدی** "اَپرِید"[1] هم در رگ وید برای یک قبیله استعمال شده است یک قوم بزرگ و معروف و دلیر پښتون موسوم به "اَپریدی" در تیراه سکونت دارد ، این قوم آفریدی در زمان پیش بالای قوم "تیراهی" غلبه جسته آنرا در خود مدغم و منحل نموده است .

**پَراچی** کلمۂ پراچی عیناً در سنسکرت بمعنی "مشرقی" میآید و برای "مغربی" کلمۂ

(۱) قرار قول جناب "راہولا" که در فوق معرفی کردیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library



"اُوْدِیْچِیْ" استعمال میشود - ازین معلوم میشود وقتیکه یک قسمت از آریه هاے بلخ از کوه های هندوکش عبور کرده به چاریکار و کوهستان رسیدند قبیلهٔ که بحد آخری مشرق رفته سکونت گرفته بود به اسم "پراچی" موسوم گردید، اینگونه اصطلاحات تا حال مورد استعمال است یعنی آسیائیها را "شرقی" و اروپائیها را "غربی" میگوئیم - پښتونهای علاقهٔ پشاور تاجران پنجابی را که از مشرق می آمدند باسم "پَرَاچَه" موسوم میکردند. بنابران "پَرَاچَه" نام قبیلهٔ پنجابی است که پیشهٔ آنها تجارت و دکانداری است. در نورستان دو قبیلهٔ نزدیک یکدیگر موسوم به "پڑاسِیُوْنْ" و "کُرَاچِیْ" در منتهای شرقی علاقهٔ نورستان سکونت دارند، ممکن است نام شهر "کَرَاچی" در هندوستان از همین دلیل گذاشته شده باشد - "پراچی" قوم و زبانی است که در درهٔ نجراب سکونت دارد.

همچنان کلمهٔ "هوتکی" بعد از ابدال حروف و اختصار آنها "اُوْدِیْچِیْ" لباس "هوتکی" را در برگرفته است. میدانیم که "هوتك" قبیلهٔ است که در انتهای غربی قوم غلزئی بود و باش دارند.

غلزئی را "غِلْجَیْ" تلفظ میکنند - در سنسکرت "گِرِیْجَ" یا "گِیْرِیْ جَاتْ" (مفرد) و "گیری جاه" (جمع) بمعنی "کوهزاد" می آید - میدانیم که "گ" سنسکرت در پښتو به "غ" و "ج" سنسکرت در پښتو به "ز" ابدال مییابد. "ر" را به "ل" ابدال کنید "غلزاه" میگردد، پس "غلزئی" یا "غلجی" بمعنی "کوهزاد" شد.

(۱) "جات" مفرد مذکر در حالت فاعلی و "جاه" جمع مذکر در حالت فاعلی است قرار قول جناب "راهولا"

(c) ketabton.com: The Digital Library



**سوات**: در "رگ وید" در باب علاقۂ متذکر آمده که از باعث خوش هوائی و سرسبزی آن آریه‌ها بنام "سُوواستُو" یاد کرده اند - نویسنده، این علاقه را دیده است، علاقه ایست سبز و خرم، شاداب و آباد، کوه های آن پر از گیاه و اشجار، و چشمه های آب مصفی در هر طرف جریان دارد.

"سُوواستُو" از دو کلمۂ "سُو" و "واستو" مرکب است. "اوسپدل" مخص بمعنی "بود و باش کردن" و "اَستپدل" بمعنی در یک خانه یا جای سکونت کردن است - اسم معنی آن بالترتیب "اوسپدنه" و "استوگه" یا "استوگنه" میشود. تشابۂ لفظی و وحدتِ معنی کاملاً واضح است. در پښتوی امروزی معنی لفظی "سُوواستُو" به دو کلمۂ "بنه استوگه" ادا میشود. "سُو" بمعنی خوب و "واستُو" بمعنی مسکن است پس معنی این کلمۂ ترکیبی "مسکنِ زیبا" میشود که بمرور زمان اختصار شده "سوات" گردیده. ناگفته نماند که در پنجابی "وَسنا" بمعنی بود و باش کردن و زیست کردن و "وَستی" بمعنی "مسکن" می آید. همین طور چندین نامهای علاقه ها و قبائل افغانی پیدا خواهد شد که با لغات "سنسکرت" (به اصطلاح پښتو "سَمَه کړمے ژبه") تشابه تامه دارد. مثلاً "بگرام" را تجزیه میکنیم: گمان میرود که این نام به دوران دین بودائی در افغانستان به این جائی داده شده بود "گرام" بمعنی قریه است. در زبان نورستانی قریه را "گرُوم" یا "گرُام" و در پشۂ هم تلفظ قریبی آن است. در وزیرستان قریۂ بنام "کانړی گرُوم" است که در آن "اړمړیها" سکونت دارند. در پنجابی قریه را "گِراں" با نون غنه میماند و در هندی "گاؤں" (با نون غنه) است. معلوم میشود که "ب" اختصار کلمۂ "بالک" میباشد چه در سنسکرت "بالک" بمعنی (بچه) یعنی "هلك" و "بالکَه" جمع "بالک" است. پس "بالکَه" بمعنی مرید

(c) ketabton.com: The Digital Library



وتارک الدنیا گرفته شده . درشئی "بالکُول" بمعنی بچه ها آمده و در پراچی بچه را "بالُو" میگویند، گویا این مقام بدوًا بنام "بالکه گرام" موسوم گشت که زاهدان بودائی درستوپه ها سکونت گرفته بعبادت مشغول بودند . "ك" با "گ" ادغام شده بالآخره کلمهٔ مذکور به "بگرام" ابدال یافت .

در "رگ وید" "کَرومُو" (واو اول مجهول) و "گومتی" ذکر شده واضح است که این علاقه ها عبارت است از "کُرم" و "گومَل" .

از بحث مختصر فوق مستفاد میشود که زبان پښتو زبان قدیمی افغانستان است که اولاً بصورت رگ ویدی (مدعای ما از عصر رگ ویدی است) مورد محاوره بود، سپس همین زبان در پراکرتهای[1] امروزی افغانستان و هندوستان شمالی منشعب گردید .

اکنون تحولات و تغیراتی را که از زمان رگ وید تا حال در زبان پښتو روی داده است زیر بحث میگیریم ، ولیکن چون مطالعهٔ نویسنده در سنسکرت هنوز کم است لهذا درین مقاله الفاظ معدود را تجزیه خواهیم کرد ، اگر بصورت مسلسل نمونه های تحریری قرون مختلف از زمان رگ وید تا حال بدست میبود میتوانستیم تحولات تدریجی را نشان بدهیم .

ارباب علم میدانند که بشر از "عصر قدیم سنگ" به "عصر جدید سنگ" آهسته آهسته ترقی کرده بود و دیگر اینکه در دوران "عصر جدید سنگ" با مراتب ابتدائی زراعت آشنا شده بود سپس بعض فلزها مثل طلا نقره و بعدها مس و قلعی را هم شناخت و از آنها زیورات و بعضی ظروف و آلات را ساخت - همچنان در همین ادوار، حیوانات را باهلی ساختن شروع کرد

(۱) "پراکرت" مرکب است از "پرا" و "کرِت" یعنی زیاده کرده شده بمعنی زبان اولی در چند شعبه یا لهجه تقسیم گردیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



البته حیوانات در اهلی شدن تقدم و تأخر دارند.

تا حدیکه بعض نامها و لغات باهم ربط خورده تشابه داشته باشد، میتوان استنباط نمود که که آریه ها هنوز از هم جدا نشده قبائل متعدد آریائی نزدیک یکدیگر زیست میکردند. لغات آن عصر عموماً عبارت است از نامهای خدا، اسمای ارباب انواع، کلمات برای افراد خانواده، بعض آلات ولوازم اولیهٔ اجتماع - از تطابق بعضی آلات زراعتی معلوم میشود که شاید آریه ها درمرحلهٔ اولی زراعت هنوز جدا نشده بودند. چون نامهای میوه ها اختلاف دارد، لهذا دربین آریه ها پیش از تربیهٔ میوه ها جدائی بوقوع پیوسته بود چه می بینیم که نامهای میوه ها در زبان های متفرق آریائی جدا جدا است، ولی دربین ملل همجوار نامهای بعض میوه ها مشترک است[1].

وقتیکه قبائل آریائی در ممالک متفرقه توطن گرفته در مدنیت، معاشرت، علم وحکومت وغیره پیشرفت کردند، عدهٔ زیادی الفاظ جدید در هر زبان وضع و داخل شده که با زبانهای دوردست همجنس هیچ ربط ومشابهت ندارند - البته شک نیست که لغات زبانهای نزدیک ومتصل یکدیگر طبعاً ولزوماً زیر تاثیر یکدیگر آمده والحال هم آمده میروند.

بعض مستشرقین اروپائی مثل "دارمستتر" و "بیلو" وغیره تصور کرده اند که پښتو از زبان اوستا

(۱) چون فارسی، پښتو، نورستانی وزبانهای هندوستان شمالی از یک خانوادهٔ آریائی باخبر است، لهذا اگر نامهای میوه ها مشترک باشد، باکی ندارد بلکه مفید است - برعلاوه ام، کیلا، سنتره، متا وغیره پیداوار هندوستان لازماً همین نامها در افغانستان شناخته میشود - انگور، ناک، بهی، آلوبالو، سیب، وغیره نامهای مشترک در فارسی وپښتو است، قطعاً ضرورت نیست که نامهای غیر مانوس وضع کرده شود - اشتراک لغات برای مراوده وآموختن زبان یکدیگر سهولت پیدا میکند بسیار مفید است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



اشتقاق یافته است ، وبرای اثبات قیاس خود الفاظ زیاد به قید تحریر آورده اند-
اما نظریهٔ " ایچ ، جی ، راورٹی " H.G. Raverty در بنباب
هیچ قابل اعتنا نیست - دارمستتر Darmesteter فرانسوی که در ابتدا هم پوره
یقین نداشته میگفت که پښتو از " زند " یا زبانیکه شبیه بآنست اشتقاق یافته است .
بعدها از یک رشتهٔ مطالعات عمیق کاملاً تغیر عقیده داده طرفدار آن شد که پښتو از زبان
سنسکرت اشتقاق یافته است - خوانندگان محترم میدانند که السنهٔ باختری یکی از دسته های
زبانهای آریائی است ، لهذا واضح است که تشتت آریه ها از باختر به ذهن مذبذبین فوق خطور نکرده
همچنان دیگر زبانهای افغانستان مثل نورستانی ، پشئی و پراچی ، شغنی وغیره را تحت دقت نگرفتند
که زبان پښتو با آنها چقدر تشابه زیاد دارد ، اینکه لهجه های زبان پنجابی و پښتو با سنسکرت چه مناسبت
دارند و اینکه مرکز زبان رگ ویدی کجا بود ؟ مثلاً آثار زبان رگ ویدی نسبت به آویستا قدیمتر است
لهذا بعض مستشرقین از مشابهت و قرابت زیاد در بین آنها ، خیال کردند که آویستا یک لهجهٔ سنسکرت است
اما زبان شناسان مابعد ، این فکر را تردید کردند - معلوم میشود که از باعث کمی ادبیات پښتو و عدم رسمیت آن
و رسمی بودن فارسی در افغانستان ( که در وقت تحقیق آنها موجود بود و تا حال است ) فکر و ذهن آنها
به مفکورهٔ فوق منتقل شده - اگر یک عده لغات فارسی امروزی و سنسکرت را باهم مقابله نمائیم ، خواهیم
یافت که مطابقت زیاد دارند ( رجوع به سخندان فارس ترجمهٔ ملک الشعرا جناب قاری عبدالله خان )
آیا حکم کرده میتوانیم که فارسی از زبان قدیمتر سنسکرت اشتقاق یافته است - قرار تفصیل گذشته ، فارسی
یک لهجه زبان باختری است که بعد از مرور زمان شکل امروزی را بخود گرفته است - وجود حروف ټ ،
ډ ، ړ ، ښ ، څ ، ځ ، ڼ ( که در پشئی ، نورستانی وارمڑی وغیره هم موجود است )

(c) ketabton.com: The Digital Library



نشان میدهد که پښتو از آویستا مشتق نشده بلکه پښتو حروف قدیم را محکم نگهداشته درصورتیکه آویستا ازین حروف بکلی عاری است - گذشته ازین لطیف تر و قابل ملاحظه اینکه "څ و ځ" درسنسکرت هم نیست - وتلفظ مخصوص "ن" نه درآویستا است ونه درسنسکرت - تلفظ مخصوص "ځ" دریونانی بذریعهٔ حرف ζ (کلان) ک (خورد) ادا شود - اگر "س" سنسکرت درآویستا به "ه" یا "خ" ابدال میباید، این قاعده بالای پښتو مرتباً اطلاق نمیشود - مثلاً "سیندهو" (سنسکرت) بمعنی "دریاے بزرگ" درپښتو "سیند" میشود - "گ" و "د" سنسکرت وآویستا بالعموم درپښتو به "غ" و "ل" علی الترتیب ابدال میباید.

درینموضع لازم میآید که اصطلاح "آویستا" (به یای مجهول) را هم تجزیه کنیم:

**اویستا:** این کلمه از دو لفظ ترکیب یافته یعنی "آ" بمعنی "نا" و "ویستا" بمعنی "مفهوم" - پس آویستا بمعنی "نامفهوم" میآید - درپښتو کلمهٔ "ویستل" (به یای مجهول ومصدر است) بمعنی "استخراج نمودن" "یا کشیدن" میباشد - اسم مفعول آن "ویستی" (ویستلی هم صحیح است) وخود کلمهٔ past participle "ویستا" "زند" هم اسم مفعول است - درپښتوی قندهاری "یه" بمعنی "نه" استعمال میکنند - قرار تشریح گذشته "ی" با "ا" ابدال شده میتواند ودر تمام السنهٔ آریائی "ا" (a) بمعنی "نا" میآید - پس واضح شد که چون "ویستل" تاحال درپښتو موجود ومستعمل است، لهذا کتاب "آویستا" که معنوی لغوی آن "نامفهوم" است بدون شک وشبهه منبعی درافغانستان دارد نیز تجزیهٔ اصطلاح "آویستا" برای ما کاملاً روشن میسازد که زردشت از "بلخ" یا "فراه" یا "سبزوار" بود - بنابران نمیتوان بانظریهٔ "دارمیستتر" موافقت نمود که پښتو از آویستا اشتقاق یافته است، بلکه برخلاف نظریهٔ فوق، باید "آویستا" را از پښتو قدیم مشتق بدانیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library



کلمهٔ "سوم" اصطلاح "آویستا" واصطلاح "وید" قویترین دلیلی است برایما که سرودهای اولی رگ وید و نیز گاتاهای زردشت در افغانستان تدوین یافته بود - برای تقویهٔ همین نظریه، درفوق به تجزیهٔ کلمهای "سنسکرت" وید و آویستا وبعض اسماء پرداختیم - تکرارًا خاطرنشان میشود که اصطلاح سنسکرت بعد از قرن چهارم قبل المیلاد به زبان رگ ویدی داده شده - مادر آتی برای سهولت، اصطلاح کلاسیک "سنسکرت" را استعمال خواهیم کرد.

بالا گفتیم که بعد از "رگ وید" یا (شکل قدیم پښتو) تحریری زبان محلی و ملی ما موجود نیست تا از روی آن تحولات زبان پښتو را بطور مسلسل بیان کنیم - ناچار از حلقه های مفقود این سلسله صرف نظر کرده رأسًا به ابدال حروف سنسکرت و پښتوی امروزی میپردازیم - قارئین از توضیحات فوق فهمیده میتوانند که مقصود ما اشتقاق نیست بلکه مرام ما اینست که شکل قدیمی پښتو وصورت امروزی آنرا نشان بدهیم، تا قدامت زبان ملی ما آشکار گردد برعلاوه درعین زمان، بعض لغات را با لغات السنهٔ یوروپی هم مقابله کرده خواهیم رفت.

پیش از تجزیه لغات، بعض اصولهای ابدال را مختصرًا خاطرنشان مینمائیم تا برای قارئین سهولتی برای فهمیدن وابدال لغات دست بدهد:

ڈ، ڑ، ټ باهم مبادله میشود - ت، د، ر، ل باهم ابدال میابند و بازاین جمله حروف بایکدیگر ابدال میگردند -

"ډ" سنسکرت و آویستا در پښتو به "ل" ابدال میابد و این ابدال درخود سنسکرت هم جائز است -

"ھ" و "ا" باهم مبادله میشود -

ښ، کھ، خ باهم مبادله میشود -

ب، پ، و باهم مبادله میشود -

(c) ketabton.com: The Digital Library



"گ" سنسکرت و اویستا در پښتو به "غ" ابدال میابد -
بعض اوقات "س" سنسکرت به "ا" یا "ه" و گاهے به "خ" ابدال میابد -
در خود سنسکرت هم "س" به "ه" ابدال شده میتواند -
"ج" و "ی" باهم مبادله و نیز "ج" سنسکرت در پښتو به "ز" یا "څ" بدل میشود - "چ" سنسکرت در پښتو به "ک" یا "څ" تبدیل میگردد - "ن" سنسکرت و اویستا در پښتو اکثراً به "ل" ابدال میشود - م ، ن ، ڼ ، ں باهم مبادله یا کاملاً حذف میشوند -

**یادداشت :**

"مے" مجهول که درین لغات بیاید به دو نقطه بالا و پایان ، اظهار خواهد شد مثل "دیګ" و حرف ماقبل آن حرکتے نخواهد داشت - همچنان اگر حرف ماقبل "و" حرکتے نداشته باشد ، واو مجهول خوانده شود ورنه واو معروف -

در ذیل ، در ضمن بیان مثالها ، قواعد دیگر ابدال هم معلوم خواهد شد -

بفحوای "اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ؕ قَالُوْا بَلٰى" (آیا من پروردگار شما نیستم ، همگی گفتند که چرا نے ؟) بشر اولاً خالق و پروردگار خود را جستجو میکند چه انسان و جمیع مخلوقات خواه نیست باشند یا هست به خالق بے نیاز خود نیاز دارند - پس نام آفرینندۂ بے همتای خود را اول بر زبان میرانیم - الله جل جلاله در هر زبان به نامهاے متعدد یاد میشود - "الله" را در پښتو "خدائے" میگویند - در فارسی "خدا" و در انگریزی "گاڈ" God و به تحریف جزئی در دیگر زبانهاے تیوتانی هم عیناً همین است ، این نام شاید بالفظ سنسکرت "هُو[1]" (بمعنی تفرع و استدعا کردن) مناسبت دارد - پس هیچ برادر پښتون خیال نکند که کلمۂ "خدائے" کدام لغت اجنبی است - بعض افراد کلمۂ "خښتن" را

(۱) "هو" ریشۂ کلمه و "هُوَتَ" اسم مفعول آنست و کلمۂ "خدا" از لغت آخر الذکر اشتقاق یافته است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



درعوض " خدائے " استعمال میکنند حالانکه " چښتن " یکی از اسماء صفاتی خدا تعالے شده میتواند نه اسم ذات شلیکه " الله " اسم ذات و " مالك " اسم صفت است .

درمین آریه های قدیم یکی از نامهای خدا " دیوَ " Deva بود - این نام هم بسیار قدیمی معلوم میشود چه در لاتینی " دوس " Deus یا Deitas درفرانسه " دِیو " Dieu بواو مجهول ، درایطالوی " دِیّو " Dio بواو مجهول است - اما درزبان هندوستانی " دیوتا " بمعنی رب النوع است - بدواً کلمهٔ " دَئِبَوَ " Daeva بمعنی ذات درخشنده بود واین نام درمین آریه های افغانستان تا زمان دراز مروج بود - معلوم میشود زردشت دردوران تبلیغ دین خود " دیوَها " را تقبیح وتذمیم کرده بود - چون اساس دین زردشتی برنیکی وبدی نهاده شده ، لهذا " دیوَ " به روح شر اطلاق شد - پښتو نها همین تسمیه را قبول کرده ازان " لیوَه "[1] بمعنی گرگ ( ابدال " د " با " ل " ) و " لیوَنَی " بمعنی دیوانه اشتقاق کردند و " دیوانه " هم از لفظ " دیو " اشتقاق شده است - اما چون صفت وخاصیت قدیمی " دیوَ " درمین آنها باقی بود ، لهذا " دِیوَ " برای چراغ استعمال کردند - درسمت مشرقی قریهٔ موسوم به " دِیوَ " موجود است وباشندگان آن به زبان پشتی حرف میزنند - نام مذکور قدامت قریهٔ مذکور را نشان میدهد - درپنجابی چراغ را " دِیوَ " گویند - درانگلیسی " روز " را " ڈے " day میخوانند یعنی درانگلیسی " و " حذف شده - کلمات

(۱) ابدال " د " با " ل " را درکلمهٔ " لیوَر " هم ملاحظه فرمائید، درسنسکرت " دیوَر " وپنجابی امروزی " دیوَر " بمعنی برادرشوهر را گویند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



انگلیسی divine و deity بمعنی سماوی ورب النوع وکلمهٔ فرانسوی divin ازکلمهٔ اولی آریه ها اشتقاق یافته است - کلمهٔ dawn بمعنی صبحدم را هم مشتق کلمهٔ مذکور میدانند درسنسکرت یکی ازنامهای آسمان "دِیَوْ" diyau است چنانچه درنورستانی آسمانرا "دیک" میگویند - اصطلاح "دیگ" شاید بنابرشباهت شکل آن با آسمان، بطرف مشهور طبخ باستعمال آمده - همچنان لفظ سنسکرت "بَهگوَانْ" هم قدیمی است چه درزبان روسی "بوغ" یا "بوژ" بمعنی خدا است -

آفتاب را درسنسکرت "سُوَرِیَ" یا "سُوْرْ" یا "مِتْرَ" میگویند - "ت" ازکلمهٔ آخرالذکر با "ل" ایدال یافته "مِلْرَ" وبعد بمقلوب نمودن حروف "لْمَرْ" گردید - بعض پښتونها آنرا "میر" هم تلفظ میکنند - دروقت "کانشکا" آفتاب را "میرو"[1] Miro تلفظ میکردند واین یکی ازارباب انواع آنزمان بود - پښتونها لفظ "سُوْرْ" را برنگ سرخ تعبیرکردند ونیز هرچیز بسیارگرم را به کلمهٔ "سُوْرْ" اظهار میکنند - کابلی ها هم آب جوشان یا چیزسوزان را "سرخ" میگویند - "شُکْرَتْ" درسنسکرت بمعنی خوشرنگ، "ش" سنسکرت درآویستا به "س" و"گ" به "خ" ابدال یافته "سُخْرَتْ" یا "سُخْرا" گردید - حروف مقلوب شده "سُرَخْ" بوجود آمد - درنورستانی آفتاب را "سُوْن" و در پشئی "سَرَهْ" میگویند - درانگلیسی sun بمعنی آفتاب است n حذف شده

(۱) ازیادداشت های جناب احمدعلیخان کهزاد مدیرشعبهٔ تاریخ انجمن ادبی - لفظ "میرو" درسکه های کانشکا تحریر است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



باقی "سُو" میماند - کلمهٔ فرانسوی soleil سولیُ میباشد -

ماهتاب را درسنسکرت "ماس" ودریک لهجهٔ نورستانی عیناً "ماس" ودرلهجهٔ دیگرے "موس" میخوانند، اما درپښتو "سپوگ مَی" است - درسنسکرت آسمان یابهشت را "سُوَرْگ" ودرپشئی قریهٔ "ملیل" ماهتاب را "مائے" میگویند - پښتونها شاید از لطافت وجذابیت نور ماهتاب متأثرشده آن راتشبیهاً "سپوزگ مائے" یعنی ماه بهشت خواندند - "و" با "ب" ابدال واز کثرت استعمال "ر" حذف شده بالآخره "سپوگ می" یا "سپوبی" گردید -

ماهتاب را درفارسی "ماه" هم میگویند یعنی "س" سنسکرت به "ه" ابدال یافته -

"ستاره" را درسنسکرت "سْتارَ" یا "تارا" ودرپښتو "سْتوری" میگویند، در نورستانی آنرا "شْتا" میگویند - "ستارْکا" درسنسکرت بمعنی "مردمک چشم" است - پښتونها این لفظ آخرالذکر را برای کل چشم استعمال کردند و "سْتَرْگَه" شد، حالانکه "چشم" را درسنسکرت "اَکْښی" درنورستانی "اَچی" ودرپنجابی "اَکھی" میگویند - درانگلیسی eye آئی درفرانسوی oeil "اوئِ" درزبان لیتوانی akis "اَکِیْس" دریونانی "اُکّوْس" میخوانند - "ستاره" را درانگلیسی star "سْٹار" میگویند -

برف را درسنسکرت "هِیْمْ" درپشئی عیناً "هِیْمْ" یا "اِیْمْ" اما درنورستانی "زِیْمْ" میگویند - درپښتو "ژَمَی" (ابتداءً یای نسبتی بود) بمعنی "زمستان" استعمال شد - درزبان روسی "زمستان" را "زمنوئی" میگویند - البته واضح است که خودکلمهٔ "زمستان" از "زِیْمْ" و "ستان" ترکیب یافته -

زمین را درسنسکرت "بْهُوْمِی" یا "جَمَا" یا "جَماکَه" میگویند - درنورستانی "بْیُوْمْ"

(c) ketabton.com: The Digital Library



لیکن در پښتو "څمکه" (زمکه) یا "مخکه" تلفظ میکنند - البته "څمکه" نزدیک اصل است - "هوا" در سنسکرت "وایو" میباشد - ابدال "وایو" به "هوا" واضح است - در پنجابی محض "وا" میگویند - بنابران برادران پښتون به این فکر نباید بیفتند که "هوا" لغت فارسی است، بلکه این کلمه در پښتو و فارسی مشترک است - فارسی یک لهجه باختری بوده خواهر پښتو است -

"اسپ" در سنسکرت به کلمهٔ "اَشْوَهْ" یاد شده و معنی لفظی آن تیز رفتار است - از معنی آن معلوم میشود که آریه ها اولاً اسپ نداشتند و این حیوان را از زرد پوست ها گرفتند - در زبانهای مختلف آریائی، این لغت به تحریف جزئی برای اسپ استعمال میشود - در نورستانی "وشوپ" یا "اشوپ" میگویند -

تخم مرغ را در پښتو آگی (هگی) "وویه" یا "اویه" میگویند - در انگلیسی "ایگ" egg در فرانسوی "اُف" oeuf (مفرد) و "او" oeux (جمع) میباشد، در لاتینی "اووُم" ovum در یونانی "وُو" میگویند - لیکن در سنسکرت "اَنْڈ" و در پشئی "آنه"[1] یا "آنو" و در پنجابی "اَنڈه" میگویند - معلوم میشود که بعض آریه ها به نواح تگاب و جلال آباد رسیده این کلمهٔ "اَنڈ" را از بومیان اولی اخذ کردند، و لے پښتونها کلمهٔ قدیمی خود را حفظ کرده اند - ازین کلمه معلوم میشود که آریه ها پیش از پراگندگی مرغ خانگی را اهلی ساخته بودند.

مادهٔ گاو را در سنسکرت "گئو" و نر گاو را "وِرِښَبَ" یا "اُکْښَنْ" میخوانند - در پښتو

(۱) در لهجهٔ ملیل و شپه "آنه" و در لهجهٔ پشه گر "آنو" میباشد -

(c) ketabton.com: The Digital Library



"گ" به "غ" ابدال شده "غوا" گردید و از همین لفظ برای مذکر کلمهٔ "غوی" استعمال کردند در انگلیسی cow "کاؤ" (بمعنی ماده گاو) و oxen "اَوکسَن" بمعنی "نرگاوها" است - حرف (x) حقیقة در مقابل "بن" در یونانی استعمال شده - در نورستانی "گا" در پنجابی "گاں" (نون غنه) و در هندی "گائے" میگویند -

"شُوَکَ" در سنسکرت (جمع آن "شُوَنَه") بعد از مرور زمان صورت "سپی" را در بر گرفت معنی آن در فارسی "سگ" است - در انگلیسی dog میباشد - کلمهٔ "سگ" یا کلمهٔ "شُوَکَ" مشابهت تامه دارد - در فرانسوی shien واحد مذکر (تلفظ آن "شِئیس" با نون غنه) و shienne واحد مؤنث است - در هندی "کُتّا" است که بعد از حذف کردن "الف" و ابدال "ت" با "ڈ" مقلوب لغت انگلیسی میگردد - در آویستا "شپان" بمعنی سگ مے آید -

"بُز" را در سنسکرت "اَج" (مذکر) و "اَجا" (مؤنث) میگویند - "ا" با "و" و "ج" با "ز" ابدال یافته "وُز" گردید و مؤنث آن در پښتو "وُزَه" میباشد - در فارسی "و" پښتو با "ب" ابدال یافته "بُز" شده است - ملتفت شوید که ترکیب ساختن مؤنث از مذکر در پښتو و سنسکرت مطابقت مینماید - بر علاوه خاطر نشان مینمائیم که برادر پښتون خیال نکند که کلمهٔ "وُز" از لغت فارسی "بُز" اشتقاق یافته - هر دو زبان فارسی و پښتو از یک خانواده بوده بسیار الفاظ آنها تشابه لفظی دارند .

"خُوک" را در سنسکرت "سُوکَر" میگویند - "س" سنسکرت در فارسی به "خ" ابدال یافته و "ر" بعد از کثرت استعمال حذف شده است - اما در پښتو "سَرکُوزَی" میگویند -

(c) ketabton.com: The Digital Library



حروف سنسکرت را نقل مکان داده "سَرکو" خوانده میشود - "کُوز" بمعنی "پایان" است گوشت خوک قرار حکم قرآن حرام مطلق است بنا بران گمان میرود که افغانها بعد از قبول دین مقدس اسلام، این حیوان را به نگاه حقارت دیده بنام آن هم تحقیر لفظی دادند چنانچه آنرا "سرکوزی" بمعنی "سرپایان" نامیدند ورنه اصل آن کلمهٔ "سَرکو" است مقلوب شدن حروف را در فوق ارائه نمودیم - درهندی "سُوئر" و در انگلیسی swine "سوائین" میگویند - پس معلوم شد که فکر ما در باب "سرکوزی" نزدیک بصحت است .

"جیا" در سنسکرت بمعنی "زه" میآید و در پښتو آنرا "ژی" مینامند - "یوگم" یا "یُگیَه" (۱) در سنسکرت، "یوغ" در فارسی، yoke "یوك" در انگریزی، "ژُو" joug در فرانسوی و "جُوگو" (۲) giogo در ایطالوی میگویند - "ی" با "ج" و "گ" با "غ" ابدال شده "جوغم" گردید - در فوق مثالها دادیم که "موژ" را "مېژ" هم میگویند و یا بگوئیم که از نقطهٔ نظر وزیریها، دیگر پښتونها "مېژ" را "موږ" میخوانند و یا مثلیکه یک پنجشیری بگوید که "خِشْ" ما را دیگر مردم "خُشْ" (خوش) یا "چُلُم" ما را خواه مخواه "چِلِم" تلفظ میکنند - پس "جوغَم" را "جیغَم" تلفظ کرده میتوانیم بمرور زمان "مے" مجهول و "م" حذف شده "جِغ" بوجود آمد - درهندی آنرا "جُوآ" و در پنجابی "جُوگ" دونرگاورا گویند که در قلبه بسته میشود .

"ستون" را در سنسکرت "سْتهُونَ" میخوانند - قرار تشریح فوق "و" با "ا"

---

(۱) "یُگیَه" قرار "راهولا سانکرتیاینا" و "یوگم" قرار بیان گوردن چائیلڈ مؤلف کتاب Aryans یعنی آریه ها - (۲) قرار بیان جناب احمدعلیخان مدیر شعبهٔ تاریخ .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ابدال شده بالآخره "ستن" تلفظ شد - در آویستا "ستونه" میگویند -

گندم را در سنسکرت "گودهوم" در نورستانی و پشئی "گوم" و در شغنی "زندم" میگویند و در پښتو "غنم" است - کلمه سنسکرت را زیر قاعده ابدال "ضمه" با "فتحه" بیاورید بعد ازان "د" با "ل" سپس "ل" با "ن" ابدال شد، البته "گ" با "غ" ابدال یافته است -

"جو" را در سنسکرت "یَو"، در پشئی (پشه گر) "ژُو" و در شغنی "چوشخ" میگویند - لیکن در پښتو "اوربشے" (جمع مؤنث) است میخوانند - قیاس ما در ینباب چنان است که این کلمه مرکب است از "اور" بمعنی آتش و "بشے" بمعنی بریان شده - در سنسکرت آتش را "اگنی" میگویند چنانچه در نورستانی "انگان"، در پشئی "انگهان" در پنجابی "آگ" (اما در پنجابی و پښتو "انگار" بمعنی یک تکه زغال روشن) و در روسی "آگن" میگویند - اما کلمهٔ "اور" با "اگنی" تشابه ندارد - در آویستا آتش را "اَدَر" میگویند - بهرحال لفظ سنسکرت "بهرَسج" (حقیقةً ریشه کلمه است) بمعنی بریان کردن است - بنابران "اوربشی" غلهٔ را گوئیم که در آتش بریان شده باشد - باید دانست که در مرحلهٔ اولی زراعت، بشر آرد و نان وغیره را تیار کرده نمیتوانست، لهذا غله را بریان کرده میخوردند - معلوم میشود که "جو" پیش از "گندم" کشف شده بود - پس اصطلاح "اوربشے" برای جو از زمان بسیار قدیم در پښتو مانده است در ضلع مردان و پنجاب تا حال بت های کلان کلان است که در ان "جو" را بریان میکنند -

"برنج" در سنسکرت "بریهی" یا "شالی" و در پښتو "وَریجے" گفته میشود و "شالی" فصل برنج را گویند و در پښتو شولَه [1] میگویند اما مجموعًا بصورت جمع یعنی "شولے" میگویند.

[1] فرار بیان عبدالرحمن خان ترجمان انگلیسی انجمن ادبی.

(c) ketabton.com: The Digital Library



"ماش" سنسکرت در پښتو "مۍ" و در فارسی "ماش" گفته میشود -

درخت را در سنسکرت "وَنَه" و در پښتو "وَنَه" میگویند - در سنسکرت "وَنَه" بمعنی جنگل هم است در آویستا "وَن" میگویند -

"شاکها" سنسکرت و در فارسی بمعنی "شاخ" میباشد - یا "سانگه" (خانگه) در پښتو و "سانگ" در پنجابی شاخ کلان درخت را میگویند - "خچه" را در پښتو "لَښته" اما "یَښته" یا "یَښتی" در سنسکرت تنهٔ درخت را گویند - "پټ" در هندی بمعنی درخت اما در پښتو بطور صفت بمعنی "لک" بمعنی "سطبر" استعمال میشود .

"برگ" را در سنسکرت "پَرْنَ" و در پښتو "پانه" و در زبان پالی "پَنّ" میگویند - "پَیزار" در پښتو "پَنَه" و در سنسکرت "پَنْهی" است ، اما در پنجابی "پَنّه" برای حصهٔ بالائی پیزار یعنی "رویه" که مثل برگ میباشد استعمال میشود -

در سنسکرت برای آب چندین نام است یعنی واری ، توی ، آپ ، جَل ، اَوْدَ - تشریح آنها در پښتو چنان است :-

"آپ" بمرور زمان به "اوبه" در پښتو و به "آب" در فارسی تبدیل شده است - در فرانسوی eau "او" میگویند - در پښتو "واله" بمعنی جوئے است ، طبعاً "ر" کلمهٔ "واری" به "ل" ابدال یافته است - "توئے" در پښتو بمعنی دریای خورد مے آید - نزدیک شهر حمون ، نام یک دریا "تَوِی" است - "جَل" مرضے را گویند که در اثر گرمی زیاد آفتاب تشنگی به انسان عارض میشود - آب را در روسی "وَدا" و در انگریزی "واٹر" میگویند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



در پښتو اَوَدْ[1] " (بواو مجهول) حوض خورد را گویند که آب کاریز خورد دران جمع شود و سپس به کردها برده میشود -

" سُؤَبْهَرْ " سنسکرت عیناً معنی " خْوَڑْ " پښتو را میدهد - " س " با " خ " و " بھ " با " و " ابدال یافته " واو " آخر الذکر با واو اول الذکر مدغم شده " خوَڑ " گردید " خوڑ " نهر طبیعی است که در وقت باران و ذوب برف ، آب داشته باشد و در موسم خشک کاملاً خشک گردد -

" پدر " را در سنسکرت " پِتَرْ " و در پښتو " پْلارْ " گویند - " ت " با " ل " ابدال و فتحه با " ا " ابدال یافته است - در انگلیسی " فادَرْ " در لاتینی pater " پَتیرْ " و در یونانی " پَتیرْ " و در فرانسوی pere " پیرْ " میباشد -

" ماتَرْ " (سنسکرت) : " ا " با " و " و " ت " با " ل " ابدال گردیده " ل " و " ر " یکجا آمده صرف یک " ر " مانده " مور " گردید - در لاتینی mater " مَتیرْ " در فرانسوی " میر " mere و در انگلیسی " مَدَرْ " میباشد - ملتفت شوید که تلفظ فرانسوی عیناً مثل تلفظ وزیریها و جدرانهاے سمت جنوبی افغانستان است -

خواهر را در سنسکرت " سُواسَرْ " یا " سُوَسا " میگویند - " س " با " خ " ، " ا " با " و " ابدال و سپس اختصار شده " خور " گردید - البته ملاحظه فرموده اید که " س " اول الذکر با " خ " و " س " اخر الذکر با " ھ " ابدال یافته در فارسی " خواهَر " گردیده ، - در نورستانی " سُوسْ " و در انگریزی sister " سِسْٹَر " ، در لاتینی soror " سورور " ، در رو sestr

(۱) جناب محمد گل خان قندهاری عضو انجمن ادبی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



"سپش ترا" و در لیتوانی "سیسو" میگویند -

"سُوَاپ" در سنسکرت بمعنی مطلق خواب و در پښتو "خوب" (واو مجهول) و در فارسی خواب است - ملتفت باید شد که چون در ابتدا "و" تلفظ میشد لهذا در فارسی "خواب" نوشته شد، همین تلفظ در لغات فارسی "خویش"، "خود"، "خوش" و "خواندن" وغیره هم بود - حالا در فارسی تلفظ "و" متروک شده لیکن پښتونها درین ایام "خوښ" میخوانند شلیکه "و" در "خوړل" تلفظ میشود اما "و" در "خوردن" تلفظ نمیشود -

"سْوِيدَ" سنسکرت بمعنی عَرَق و در پښتو "خُولَه" میباشد - "س" با "خ" - "ے" با "فتحه" - "د" با "ل" ابدال یافته است -

"سُوَادْ" در سنسکرت و "خَوَنْدْ" در پښتو بمعنی "مزه" است - "پسر" را در سنسکرت "پُتْرْ" و در نورستانی "پیتْرْ" و در پشئی "پُوتْرْ" و در پنجابی "پُتّرْ" میگویند، لیکن در پښتو "زوئے" میخوانند - تشریح آن چنان است - "زپ بدل" (بمعنی تولد) و "زپ ول" (زائیدن) یا "زوول" میباشد - "زوئے" از همین مصدر "زوول" اشتقاق یافته که معنی لفظی آن "زاده" میشود در پښتو "زومے" برای "پسر" مخصوص شد - در طخاری "پسر" را "سویا" soya میگویند - در سنسکرت "سُوْنْ" هم است چنانچه در انگلیسی "سَنْ" بمعنی "پسر" و در نورستانی "سَرِهْ" بمعنی بچه است -

"زو" در یونانی بمعنی "حیوان" و "زِی اُو" بمعنی "زیستن" میباشد "زائیدن" و "زوول" و "زی اُو" و "جَنَنا" نزدیک یکدیگر است - چنانچه در سنسکرت "جاتی" بمعنی قبیله و "جاتَه" (مذکر) و "جاتا" (مونث) بمعنی "زاده" است - معلوم میشود

(c) ketabton.com: The Digital Library



که کلمهٔ "ذات" در عربی لغت دخیل است که از هندی یا فارسی گرفته شده - لفظ یونانی Zoology بمعنی علم حیوانات است - "هَلَكْ" بمعنی بچه در سنسکرت "بالَكْ" میباشد - در پشتی قبیلهٔ "ملپل" آنرا "بالکل" (مفرد) وجمع آن "بالکول" میباشد - ممکن است boy "بائے" در انگلیسی محرف همین کلمه باشد - "مَخ" در پښتو بمعنی (رُوی) در سنسکرت "مُوکھ" در نورستانی "مُیُوکھ" ودر هندی "مُکھڑا" (مُنّه) ودر پراچی "مُخ" میباشد - در زبان سویدنی "مُن" ودر انگلیسی mouth بمعنی دهن میآید -

"ژبه" در پښتو بمعنی زبان، در سنسکرت "جِهوا"، در پشتی "جِیب" ودر پنجابی "جهیب" میباشد - "لاس" در پښتو بمعنی دست، در سنسکرت "هَسْت" ودر پشتی "هاشت" در نورستانی "دُشت" میگویند - درین کلمه "ه" سنسکرت در فارسی به "د" ودر پښتو به "ل" ابدال یافته است - درین زمینه، تشریح ذیل بنظر ما معقول آمده است - "هَستی" در سنسکرت بمعنی (دارای دست) برای فیل استعمال شده - در هندی حیوان مذکور را "هاتھی" ودر پښتو "هاتی" میگویند - لازم می بینیم که در باب کلمهٔ "فِیل" یا "پیل" و "هاتی" توضیح نمائیم تا اختلاف ومغالطه که درین لهجه های پښتو است رفع گردد - میدانیم که آریه ها از آسیای وسطی پراگنده شدند ولے دران دیار فیل وجود نداشت - فیل به دو جای پیدا میشود یعنی در افریقه وهندوستان وقطعات جنوب مشرقی هندوستان - وقتیکه آریه های باختر به هندوستان رسیدند، فیل را دیده نام او را "هستی" یعنی (دست دار) گذاشتند - بعداز مرور زمان این نام در پښتو به "هاتی" تبدیل شده ("س" با "الف" ابدال شده) - آریه های یوروپ نام این حیوان را شاید از مصریها وفینیقی ها وآخر الذکر از حبشی های ابی سینیا گرفته باشند

(c) ketabton.com: The Digital Library



درعربی این نام ازحبشی های حبشه (ابی سینیائی یکی اززبانهای سامی است) اخذشده است چنانچه درعربی آنرا "فِیل" گویند - آریه های ایران، این نام را ازسامی ها گرفته قرارلهجهٔ خود "پیل" خواندند - بعدازنشردین اسلام و رواج فارسی وعربی دربلاد شرقی این نام درافغانستان وهندوستان رسید چنانچه یک حصه افغانها آنرا "پِیل" میگویند - درهندوستان یک مهرهٔ شطرنج را "فیل" میگویند "هاتھی" نمیگویند - معلوم میشود که کلمهٔ "فیل" یا "هاتی" به روسیه نرفته لهذا روسی ها آنرا "سلون" مینامند - گمان میرود که این لفظ از کلمهٔ "شُنڈھ" سنسکرت بمعنی (خرطوم) اشتقاق یافته است یعنی تنها خرطوم فیل به روسیه رسیده بود بفکرنویسنده این هردوکلمه درپښتو موردِاستعمال باشد یعنی کلمهٔ "پیل" را برای حیوان افریقائی وکلمهٔ "هاتی" را برای حیوان هندی استعمال کنند چه هردوحیوان دربعض اعضاے بدن اختلاف دارند مثلاً گوشهاے فیل افریقائی ازگوشهاے فیل هندی بزرگتر میباشد - اگرصرف جنس فیل مقصود باشد "هاتی" استعمال کنند چه این کلمهٔ اولی است، پښتونها ازباعث قرب هندوستان با این نام اولاً آشنا شده بودند -

"گوش" را درسنسکرت "گرَن" درنورستانی "کان" درپنجابی "کَنّ" ودرهندی "کان" اما درپښتو "غوَنْ" میگویند - "گوش" و "غوږ" باهم شباهت دارد -

"کَوْنْ" درپښتو بمعنی "کَرْ" می آید یعنی اگر "ن" سنسکرت را حذف کنیم محض "کَرْ" میماند - "گھوښتی" درسنسکرت فعل حال واحد مذکر غائب است ومعنی آن (بزور حرف میزند) میباشد - مصدر آن "گھوښنم" است - عیان است که "غوږ" و "گوش" ازهمین کلمه اشتقاق یافته است -

(c) ketabton.com: The Digital Library



آریه های افغانستان در بند دست خود خرمهره ها یا سنگ قیمتدار را سفته بسته میکردند - جواهرات را در سنسکرت "مَنِی" میگویند - بنا بران "مَنی بَنْدْ" زیور بند دستی بوده ودر نتیجه "مَنْدَوَنْدْ" در پښتو برای ساعد استعمال میشود - درین ایام هم اطفال خورد افغانها بساعد خود خرمهره بسته میکنند - در انگریزی money "مَنِیْ" بمعنی (پول) است -

بعض اعداد را با هم مقابله میکنیم، قارئین کرام بعرض معلومات مزیده سالنامه های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ را مطالعه فرمایند :

"یَوْ" در پښتو "اِیك" در سنسکرت "یك" در فارسی و "ایك" یا "اِكْ" در هندی - "ا" ابتدائی در بعض حروف حذف میشود برعلاوه درینجا شلیکه "ك" با "و" ابدال یافته است -

دوا (سنسکرت) دَوَهْ (پښتو) دُوْ (فارسی) دو (هندی) two تُوْ در انگلیسی وعلی هذا القیاس -

درے (پښتو) ثْرِیْ (سنسکرت) three "ثْرِیْ" در انگلیسی trois "ثْرُوا" در فرانسوی، ثْرَے (پنجابی) وعلی هذا القیاس -

څلور (پښتو) چَتْوارِیْ (سنسکرت) : "ت" با "ل" و "ا" با "و" ابدال و "ی" حذف شده "چلور" گردید - درکزئی ها وختک ها وغیره "چلور" تلفظ میکنند، مشلیکه آنها "څوك" را "چوك" میگویند -

پِنْځَهْ (پښتو) پَنْجْ (سنسکرت) پَنْجْ (فارسی) پَنْجْ یا پانْچْ (هندی) در پوهندی (پَینْچْ)

"لس" (پښتو) "دَشَ" یا "دَشْ" (سنسکرت)، ده (فارسی) دَسْ (هندی)

(c) ketabton.com: The Digital Library



"شوڑش" بمعنی (شانزده) درسنسکرت، اما درپښتو "شپاړس" درسنسکرت نوزده را "اېکو- نَه - وِنْش" میگویند که معنی آن یک کم بیست میباشد - درپښتو "اُوْ" را کاملاً حذف کرده "ش" را با "س" ابدال کرده "نُوْنَس" میگویند - ملاحظه فرمائید که هیچ پښتون "نُوْلَس" نمیگوید چه پښتونها همان شکل قدیمی را به اختصار نگهداشته اند بنابران مغالطه نشود که "نُوْنَس" مرکب از "نَه" و "لس" است - درهندوستانی "نونس" را "اُنّیس" ودرپنجابی "اُنّیں" میگویند -

"بیست" را درسنسکرت "وِنْشَ" اما درپښتو "شَلْ" میگویند - "و" ابتدائی حذف "ن" با "ل" ابدال شده حروف کلمه، مقلوب شدند -

"هزار" را درسنسکرت "سَهَسْر" میگویند "س" اول به "ھ" و "س" دوم به "ز" ابدال یافته "هَزَر" وسپس درپښتو "زَر" گردیده است -

"صد" درسنسکرت "شَتَ" ودرپښتو "سَلْ" درفرانسوی cent "سانْ" درلاتینی centum سانْتُوْم، درایطالوی موجوده "چِنْتُو"

بعض لغات عمومی را تشریح میکنیم :-

"کدا" سنسکرت بمعنی "کے" درپښتو "کَلَه" ودرپنجابی "کدوں" و در نورستانی "کُوْئِی" و درهندی "کب" میباشد -

"زوړ" بمعنی کهنه یا پیر درسنسکرت "جُوْرْن" یا "جِیْرْن" آمده - "ج" با "ز" و "ر" با "ړ" ابدال و "ن" حذف شده "زوړ" گردید - درآویستا "زورا" .

(c) ketabton.com: The Digital Library



"څَرْمَنْ" بمعنی چرم در پښتو و "چَرْمَنْ" در سنسکرت و آویستا میباشد و ریسمانی را که از چرم میسازند، در پښتو و فارسی کابلی "څَرْمِیْنَه" و "چَرْمِیْنَه" علی الترتیب میگویند۔

"چیْرَهْ" پښتو بمعنی دریده در سنسکرت "چِیْرا" یا "چَرَهْ" و در پنجابی و هندی "چیْرْنا" بمعنی دریدن است۔ "چاڑه" بمعنی کارد از همین لفظ اشتقاق یافته است و در سنسکرت "کْښُوْرَ" بمعنی کارد میباشد، "کښ" به "چ" ابدال و "و" به "ا" بدل شده۔ "چاقو" لفظ ترکی قدیم است که در فارسی، پښتو و زبانهاے هندوستان دخیل شده است۔ در ترکی امروزی "چاقو" را "بِیْچاقْ" میگویند۔ کلمهٔ "چاقو" را نباید از زبان پښتو کشید۔

"چَٹْکَ" در سنسکرت بمعنی گنجشک آمده اما در پښتو "چَٹَکْ" بمعنی "بسرعت" استعمال میشود و برای گنجشک "چُغُکَهْ" یا "چُنْچُنَیْ" میباشد که شاید هر دو نام نامهاے صوتی است۔ و "قَرْچَهْ" را در پښتو "چِتْکَیْ"[1] و در فارسی کابلی آدم چالاک را "چَتَکْ" میگویند۔

"لِرِے" در سنسکرت "دُوْرْ" یا "دُوْرے" میباشد۔ "د" با "ل" ابدال "و" محروف به "ی" محروف یا کسره ابدال یافته "لِیْرے" یا "لِرے" گردیده۔

"کار" در پښتو و در سنسکرت "کارْیَ" و در فارسی هم "کار" است، در هندی "کام" میگویند۔

"کَپَرَیْ" در پښتو "کَپَالْ" در سنسکرت "کْپارْ" در هندی "کھوپری"

(۱) چِتْکَیْ قرار قول جناب عبدالرحمن خان ترجمان ممدوح۔

(c) ketabton.com: The Digital Library



در هندی و پنجابی، "کَهَهْلْ" در شغنی "کپالْ" در پشئی است - واضح است که "کلّه" با همین لفظ ربط دارد -

"کَشَرْ" پښتو در سنسکرت "کَنِشْٹَهَتَرْ" (تفضیل بعض) است و "مَشَرْ" پښتو در سنسکرت "مِشْرْ" یا "مَهَتَرْ" میباشد - در فارسی "کِهْ" (بمعنی خورد) و "مِهْ" (بمعنی کلان) مے آید - در آویستا "کاسو" میگویند -

"خوردن" را در سنسکرت "سُؤْرْدَنْ" ترجمه میکنند - "س" با "خ" ابدال شده در پښتو "خْوَڑَلْ" میشود - در هندی ترجمهٔ آن "کھانا" است - "خ" با "کھ" ابدال یافته است -

"مَچْ" (بمعنی مگس) و در سنسکرت "مَکْښِی" میگویند - بفرانسوی موش mouche در هندی امروزی "مَکِّهِیْ" است - واضح است که "مَگَسْ" با "مَکْښِی" قرابت دارد -

"سِینْدْهُوْ" در سنسکرت بمعنی دریاے بزرگ و در پښتو دریای کلان را "سِینْدْ" میگویند - در فرانسه نام یک دریا "سِیْنْ" است که "پاریس" برکنار آن واقع است ممکن که با لفظ "سِینْدْ" ربطی داشته باشد.

"لوڑْ" (به واو مجهول بمعنی "داس") در سنسکرت "داتْرِی" است (ابدال "د" با "ل" - "ا" با "و" - "ت" با "ل" و سپس "ل" به "ر") باقی اختصار شده - در پنجابی تا حال "داتَری" میگویند -

"مږکْ" بمعنی "مُوْشْ" در سنسکرت "مُوْشکْ" یا "مُوْښْ" میباشد و در انگلیسی mouse "ماؤُسْ" میگویند - و در زبان روسی mysh "مائیشْ"، در لاتینی

(c) ketabton.com: The Digital Library



"مُس" mus و در یونانی "مُوس" میگویند -

"مېلمَه" بمعنی "مهمان" است - کلمهٔ فارسی "مهمان" وضاحتًا از "مَهیمَن" است یعنی "مَهی" بمعنی بزرگی و "مَن" بمعنی (صاحب) یا "مند" - عیان است که هر قوم مهمان خود را عزت میدهد - آریه های افغانستان نه فقط مهمان خود را بسیار تکریم میکردند بلکه در خود نام هم احترام را ملحوظ داشتند - بهرکیف "مېلمَه" از "مَدهُومَن" اشتقاق یافته است چه مؤنث لفظ مذکور در پښتو "مېلمَنَه" است - "مَدهو" بمعنی شراب یا شهد و "مان" یا "مند" بمعنی مند است یعنی افغانها بهترین خوراک را به مهمان خود تقدیم میکردند و حالا هم میکنند - "د" با "ل" ابدال و "هو" حذف شده "مېلمَنَه" گردید که مذکر آن "مېلمَه" میباشد - بنابرهمین رعایت احترام، لفظ قدیمتر در بین افغانها "گوکهن" بود چه برای تکریم مهمان خود گاو میکشتند - در دوران سیاحت خود در بین افغانها دیدم که حتمًا برای خوشنودی خاطر مهمان خود بز یا گوسفند یا گاو میکشتند -

"مَلا" در پښتو و در سنسکرت "مَدهی" است (ابدال "د ه" با "ل" و "ی" با "ا" ابدال یافته - در سنسکرت "تَنومَدهیا" زنی را گویند که کمرش نازک و باریک باشد در پښتو میتوان کلمهٔ مذکور را "تَنکی مَلا" گفت -

"ناوے" بمعنی عروس و در سنسکرت "نَوکا" یا "نَوبَدهو" میآید گویا "ناوے" بمعنی "زن نو" است -

"نوم" پښتو در سنسکرت "نامَ" یا "نامَن" است (ابدال "ا" با "و") در انگریزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



"نیم" name میخوانند - درپنجابی "ناں" - "نو" یا "نوم" بمعنی "ناف" تحریف کلمهٔ "نابھی" سنسکرت ودرانگلیسی nave "نیو" وزبان سویدنی "ناف" بمعنی مرکز ارابه میباشد - navel درانگلیسی بمعنی ناف است -

"پلن" بمعنی فراخ وهموار یا "پهن" ودرسنسکرت "پرَدهان" میباشد ودرانگلیسی وفرانسوی "پلین" plain بمعنی میدان واگرصفت باشد صاف وواضح یا هموار میآید وplan "پلین" بمعنی تجویز ونقشه یا "تجویز کردن" میباشد -

"ورون"(۱) بمعنی ران ولی درسنسکرت "اُورُوْنی" جمع "اُورُو" ودرآویستا "رانه" است -

رون(۲) پښتو بمعنی روشن ودرسنسکرت "روچَن" (مذکر) و "روچنا" (مؤنث) بمعنی "روشنی" است - معلوم میشود که "رَوَخ" که اصلاً صفت بود بمرور زمان بمعنی "روز" استعمال شد چه درسنسکرت "روچنس" بمعنی درخشنده است - درآویستا "راوچه" بمعنی روز می آید - زن سکندر یونانی که دختر حکمران بلخ بود حقیقتاً "روښنَه" نام داشت - متأسفانه درمقالهٔ خود نام اورا "رُخسانه" تلفظ کرده ایم (رجوع بسالنامه ۱۳۱۳ زیرعنوان تاریخ افغانستان)

"رنگ" درپښتو، سنسکرت، فارسی ودیگرجمله زبانهای باختری مشترک است - ترجمهٔ فردا درسنسکرت "شُوَهْ" است ودرپښتو "سبا" میگویند - "ش" با "س" - و "و" با "ب" فتحه با الف ابدال یافته است - عجب است که لغت عربی "صباح" بالفظ مذکور مشابهت دارد -

(۱) "رُوْن" هم درست است - (۲) رُوْن (مذکر) بمعنی روشن و "رُوْنَه" (مؤنث) هم درست است - "رُوْنَا" یا "رَنَا" بمعنی روشنی هم صحیح است -

(c) ketabton.com: The Digital Library



"سْپِیْنْ" بمعنی سفید و در سنسکرت "شُوِیتَ" آمده، در فارسی "سپید" هم میگویند - در آویستا "سْپیتا" میگویند -

"سْتر" بمعنی کلان و بزرگ و در سنسکرت "سْتَهوِیْرْ" و در آویستا "ستاورا" میباشد -

"سَاڑَهْ" (صفت، جمع مذکر) بمعنی سرو میباشد میتوان آنرا بطور اسم هم استعمال کرد در سنسکرت "جاڈِیَ" بیحس شدن است - در هندی این لفظ به "جاڑا" و در پښتو "ساړَهْ" تحریف و تبدیل گردد - البته برودت زیاد، هر حیوان را بیحس میسازد - در سنسکرت "شَرَدَ" بمعنی خنک است -

"شْپَهْ" بمعنی شب و در سنسکرت "کْښَپا" است (ابدال "کښ" به "ښ") "تم تور" در پښتو بمعنی تیره و تار و در سنسکرت "تَمَهْ" یا "تَمَسْ" بمعنی تاریکی و در آویستا "تماه" میباشد -

"تِشْ" بمعنی خالی و در سنسکرت "تُچُّهَ" است - ملاحظه فرمائید که (ضمه با کسره) ابدال یافته است و یا بگوئیم که کسرهٔ پښتو در سنسکرت به ضمه ابدال شده -

"تْږَی" بمعنی تشنه و در سنسکرت تْرِیْښِیْتَ (مذکر) و "تْرِښْنا" مؤنث است و در انگلیسی thirsty "تَرْسْٹِیْ" و در آویستا "تْرِشْنَه" بمعنی تشنه است -

"مُرْغَهْ" بمعنی سبزه زار یا مرغزار اصلاً از دو لفظ ترکیب یافته یعنی "مَرِیْ" بمعنی جلگه و سبزه زار و "گَهْ" بمعنی رونده یا باشنده - بنابران "مَرِیْگَ" در سنسکرت بمعنی چرنده است و برای آهو هم استعمال میشود اما در آویستا معنی آن مطلق "آهو" است و در پښتو "مُرْغَی"

(c) ketabton.com: The Digital Library



بمعنی پرنده استعمال میشود - "مُرغی" (مؤنث) و "مُرغه" (پرندهٔ مذکر) هم است - درسمت جنوبی و شرقی "م" را به زور کی تلفظ میکنند - مَرغَه بمعنی کبل زار یعنی مرغزار میباشد -

همین طور کلمهٔ "اوسی" یا "هوسی" است - درسنسکرت "اَپش" یا "اپشائے" حیوانے را گویند که نزدیک آب یا در آب زیست کنند - "پ" با "و" - "ش" با "س" ابدال شده "اوسی" گردید و معنی آن در پښتو آهو است - همینطور "غرسی" اصلاً "گیرِیَش" بود که معنی آن غزال کوهی است - اگر "اوسی" را از کلمهٔ "اَشوَه" بمعنی تیز رفتار تشبیهاً اشتقاق کنیم با "غرسی" تطبیق نخواهد کرد چنانچه دار میستر درین اشتقاق سهو کرده که "اوسی" را از باعث تیز رفتاری آن از "اَشوَه" برآورده است

صفت عددی در سنسکرت، پشتو و فارسی خصوصاً و در دیگر پراکرتها عموماً یکرقم می آید - مثلاً "لَسَم" (پښتو) دهم (فارسی، دَشَم (سنسکرت) وغیره - بالاگفتیم که "ن" و "م" باهم مبادله و یا به "ں" (نون غنه) ابدال میشوند و یا قیمتی ندارند، لهذا دهم را در هندی "دَسواں" میگویند -

یای نسبتی در جمله زبانهای باختری تا امروز معمول و یکرقم است، البته در تلفظ زبانها متفرقه چیزے فرق است - مثلاً از کابل، کابلی؛ از خان، خانی وغیره - در فارسی و سنسکرت "کابُلی" اما در پښتو "کابُلَی" تلفظ خواهد شد -

در سنسکرت "تُوَرَ" یا "تُورَن" بمعنی زودی میآید - چون شمشیر بردن را بسرعت اجرا میکند لهذا در پښتو "تُورَه" بمعنی شمشیر است چنانچه "تُورَه" بمعنی زود هم می آید و همین لفظ بمعنی دلاوری و شجاعت هم در پښتو استعمال میشود - ورنه شمشیر در سنسکرت

(c) ketabton.com: The Digital Library



چندین لفظ دارد مثل "اَسِی" "کرپان" وغیره -

"دهارَه" در سنسکرت بمعنی جوی میباشد - این لفظ تشبیهاً به معنی راه در پښتو بصورت "لار" ابدال یافته -

"کُم یا کَم" بمعنی کدام و در سنسکرت "کِم" (برای بیجان) کا (برای مؤنث) کَه (برای مذکر) می آید - در هندی "کَوْن" - در یک لهجه پښتو تلفظ "کِم" تا حال مروج است لیکن این کلمه برای مذکر استعمال میشود -

"لمکَی" بمعنی خورد، در پښتو و در سنسکرت "کِنچِت" و در پالی "کِنچی" میباشد و در لهجهٔ قندهار "کچنی" میگویند -

"مړ" بمعنی مرده لیکن در سنسکرت "مَر" میآید - "مار" یا "مَر" در سنسکرت بمعنی زننده و کشنده است البته "مار" یک خزندهٔ زهرداریست که آنرا هرکس میشناسد - در انگلیسی (و دیگر زبانهای اروپائی با تحریف جزئی) mortal بمعنی (مردنی) و immortal بمعنی (نامردنی) و در سنسکرت "اَمَر" میباشد -

"بز" بمعنی گوسفند نر و در سنسکرت "مِلبش" و در آویستا "مِیشی" و در فارسی امروزی "میش" گوسفند ماده را گویند - در پښتو نیز "میښه" برای گوسفند ماده مستعمل است -

"ماغزه" در پښتو بمعنی مغز و در سنسکرت "مَجّا" و در آویستا "مازگ" میباشد -

"پڑوني" بمعنی چادر یا نقاب است - در سنسکرت "وَرَن" بمعنی پت کردن است - حرف داصله prefix "پَر" سنسکرت بمعنی بسیار زیاد داخل کرده "پَروَرَن" میشود کلمهٔ "پڑوني" از لفظ آخر الذکر ابدال یافته است -

(c) ketabton.com: The Digital Library



"پَڑ" بمعنی مغلوب یا ملامت و در سنسکرت "پَت" و در آویستا "پَرِیَت" میباشد باید دانست که "ر" در سنسکرت و آویستا یکی از حروف علت هم است، لذا حذف آن بالکل روا است -

"بُوئی" در پښتو و در سنسکرت "واس" میآید - ابدال "و" به "ب" - "ا" به "و" "س" به "ا" یا "ء" شده است - نانی را که اقلاً یک شبه باشد "باسی" میخوانند امّا در پنجابی "بَئی" میگویند -

"پیری" بمعنی پری در سنسکرت "اَپ سَرا" و در آویستا "پَئِریکا" میباشد "ا" ابتدائی عموماً حذف میشود - "س" با "ی" ابدال یافته "پیری" شد در انگریزی آنرا "فیری" fairy میگویند و fair بمعنی مقبول میآید -

"اُچ" بمعنی خشک و در سنسکرت "اُبّیَ" بمعنی قابل سوختن است -

"ساه" بمعنی نفس و در سنسکرت "شُواس" میباشد - "ش" به "س" و "س" به "ه" ابدال شده است - در پنجابی "سَه" و در هندی "سانْس" میگویند -

"اوسپنَه" بمعنی آهن و در انگلیسی آنرا "آئرَن" iron میگویند - در سنسکرت "آیَس" بمعنی فلز و "شُوِیتَ" بمعنی سفید - معلوم میشود که در پښتو آهن را بنام فلز سفید یاد کرده اند یعنی "اوس" و "سپین" سپس اختصار یافته بالآخره "اوسپنَه" گردید - در فارسی اختصار مزید روی داده است -

"ژَوَر" بمعنی چقور و در سنسکرت "گهَوَر" است - در فارسی قدیم "ژرف" میباشد در هندی "گهرا" میگویند -

(c) ketabton.com: The Digital Library



"پَسَرلَیْ" بمعنی بهار است - بعقیدهٔ نویسنده این لفظ یک کیفیت شگفتن شگوفه و گل، تازگی و خرمی و شادابی درختها و سبزه را بیان میکند - در سنسکرت درخت را "سَرَلْ" هم میگویند "پَهْ" یا "پَرْ" در سنسکرت کلمات وصله prefix و معنی آنها "زیاده است" و در آخر های نسبتی الحاق شده "پَسَرلَیْ" گردید - حرف های "پَسَرلَیْ" را پس و پیش کنید، کلمهٔ انگلیسی spring (بمعنی "بهار" یا "خیزدن" یا "چشمه" وغیره) بوجود می آید ملتفت باشید که در مملکت سرد، بعد از برف و خنک، دخول بهار یک کیفیت و سروری دارد - "تاپ" یا "تَپَسْ" در سنسکرت بمعنی گرمی است - "ت" با "د" و "ا" با "و" و "پ" با "ب" ابدال یافته و به الحاق "ی" نسبتی کلمهٔ "دوبَیْ" گردید - اما "اوڑی" بمعنی تابستان از "اوڑ" اشتقاق یافته چه تابستان را از باعث حرارت زیاد آفتاب به آتش تشبیه داده اند - کلمهٔ "تپ" در فارسی "تَبَهْ" تحریف "تَپَسْ" است - در پنجابی "تاپْ" بمعنی "تپ" است - "ژمی" بمعنی زمستان است - در سنسکرت وشئی برف را "هِیمْ" اما در زبان نورستانی "زِیمْ" میگویند - به الحاق "ی" نسبتی "ژمی" شد - در روسی "زِمنوئی" بمعنی زمستان است - باید دانست که در خود سنسکرت هم "س" به "ھ" یا "ا" ابدال میابد - گمان میرود که کلمهٔ انگلیسی winter "وِنٹر" بمعنی زمستان با "واوره" ربطی داشته باشد بنابران کلمهٔ "واوره" در پښتو بسیار قدیم معلوم میشود - در باب "مَنَیْ" قیاس چنانست "هِیمْ" در سنسکرت بمعنی برف و "نِسْ" سنسکرت بمعنی نه "نفی است - میدانیم که "س" با "ھ" یا "ا" ابدال میشود، بنابران این لفظ ترکیبی ابتداءً "اِیمْ نَهْ" بود - الف ابتدائی حذف و بعد از ان اختصار شده "مَنَیْ" گردید چنانچه در آویستا موسم خزان را "هَیمْنا" میگویند اگرچه در آویستا "شنِژْ" snizh بمعنی باریدن برف است - گویا در تیرماه اگرچه برف نمیباشد لیکن خنک میباشد - در لاتینی موسم خزان را autumnus "آتمنُوس"

(c) ketabton.com: The Digital Library



و در انگلیسی autumn میگویند - از کلمهٔ لاتینی "ات" را حذف کرده، باقی "منوس" میماند - قرابت "منوس" (س را به ی ابدال کرده با "مَنَی" واضح است -

حالا بعض مصادر را مطالعه میکنیم - میدانیم که بعض اوقات "ن با ل" ابدال مییابد -

"وَرْتَنْ" در سنسکرت بمعنی استعمال کردن است - هرگاه در ابتدای آن کلمات واصله prefix را وصل کنیم در معنی تغیر پیش شده میرود چنانچه در پښتو هم همین قاعده است مثلاً وَتَلْ بمعنی برآمدن است - اما "پرے وتل" بمعنی دراز کشیدن و "پورے وتل" بمعنی دریا را عبور کردن است و علی هذا القیاس :

| سنسکرت | معنی در فارسی | پښتو |
|---|---|---|
| آوَرْتَنْ | به پهلو گشتن | اووښتل |
| پَرِی وَرْتَنْ | دور خوردن | پرے وتل |
| وِیکْهښَنَمْ | دیدن | لِیْدَل |
| کَرْښ - کَرْښَنَ | خط کشیدن | کښَلْ |
| لِیْکَهَنَمْ | نوشتن | لِیْکل |
| کَهَنَنَمْ | کندن | کِنَلْ (۱) |
| کِرِښْتِی | میکارد | کَرَلْ |
| کِرِتْ نَمْ | کردن | کَڑَلْ |
| مَنَنَمْ | قبول کردن | مَنَلْ |
| نِیْښِیْدَنَمْ | نشستن | کښېناستل (۲)<br>ناستل |

(۱) در انگلیسی و فرانسوی canal "گینال" یا "کانال" بمعنی جوی و "چینل" channel آبنای بزرگ و وسیع را گویند که دو بحر را پیوسته و دو خشکه را جدا کند -

(۲) در انگلیسی کلمهٔ sit "سِٹ" بسیار اختصار شده است -

(c) ketabton.com: The Digital Library



در ذیل چند لغت از سنسکرت، پښتو و فارسی بغرض مقابله داده میشود :

| سنسکرت | پښتو | فارسی |
|---|---|---|
| شِیْرَهْ (شیْرْشْ) | سَرْ | سَرْ |
| مَسْتو | مَستے | ماست |
| کهَرَ | خَرْ | خر |
| اَښْٹَمْ | اَتَمْ | هشتم |
| نام (نامَنْ) | نُوْمْ | نام |
| نَوَ | نَوَیْ | نو |
| جال | جال | جال |
| اَنْگارْ | اَنْگارْ | اخگر |
| کال (بمعنی وقت) | کال (بمعنی سال) | سال (کلان فارسی با "کال" ربط دارد) |
| بهارْ (وزن) | بار | بار |
| وارْ (کرت) | وار | بار |
| واتْ | وار | بار |
| واتْ | بادْ | باد |
| جانُوْ (تمام پای) | زَنْگُوْنْ | زانو |
| کَچهْ چَپْ | کْشَپْ | کشف |
| بَرْشارَتْ | بَرْساتْ | برسات |
| داگهَ | داغْ | داغ |
| کاگَ | کارگَهْ | زاغ (کلاغ) |
| کهانْ | گانْ | کان |

در آخر لغات سنسکرت، پښتو و زند را برای مقابله هدیهٔ قارئین کرام مینمائیم تا مکرراً قرابت واضحتر گردد :

(c) ketabton.com: The Digital Library



| سنسکرت | ترجمهٔ فارسی | پښتو | زند |
|---|---|---|---|
| کدا | کے | کلہ | کدا |
| جاماتر (جاماتا) | داماد | زوم | زاماتر |
| نمس | طریق ادای عبادت | نمنځ / لمنځ / منځ | درفارسی امروزی "نماز" |
| گیری | کوه | غر | گیری |
| مرغیکه | چرنده | مرغی / مرغه | مرپیکه |
| گهرم | گرمی | غرمه / گرمی | گرم (حرارت) |
| جنی | زن | جنی (دختر) | جینی |
| جماکذ | زمین | څمکه | زیم |
| جهوا | زبان | ژبه (جبه) | هزو |
| دش (دش) | ده | لس | دسن |
| پد | راه | پل (نشان پا) پلی (پیاده) | پد |
| نابهی | ناف | نو یا نوم | نابی |
| نام (نامن) | نام | نوم | نامن |
| کشپا | شب | شپه | خشپ |
| ون | درخت یا جنگل | ونه | ون |

(۱) path درانگلیسی بمعنی راه پیاده و ply پلائی بمعنی (یک لا) مثلاً ریسمان (چهارلا) دارد واگراین کلمه فعل باشد معنی آن "جدا درپی افتادن" یا "تردد کردن" است -

(c) ketabton.com: The Digital Library

# ننني دپښتو ليکوال

ليکونکی : قيام الدين « خادم »

دپښتو ټولنی په مجلس کښ کوم وخت چه د ( ۱۳۱۷ ) کال دسالنامی دپاره مضامين و يشل کيدل ، نودماسره داومنل شوه چه زه بايد د ـ ننيو پښتو ليکونکو : شعراؤ او ادباؤ دتذکری په موضوع باندی خپل معلومات اوافکارو ليکم .

داسی ښه چه گوندی دپښتونخوا اوروه خاوری رجال اوسړی نه دی زيږولی؛ دی خاوری ډير رجال اونوابغ زوکړی دی ؛ فاتحين ، بادشاهان ؛ اهل سياست اواداره ؛ حکماء ، شعراء ، اود علم اوحکمت خاوندان ـ داټول ددی ځمکی نه پاخيدلی دی ؛ اوپه دنيا کښ يی لويی لويی کارنامی کړی دی . مگر په دی لحاظ چه ددوئی وقائع اوکارنامی او ددوئی دژوند حالات نه دی ليکل شوی ، يا موږ ته ندی پاتی شوی ، نوموږ اوس دډيرونه اول خبر نه يو ؛ او که څه لږ اطلاعات لرو ، هغه هم دنورو اقوامو اومللو دليکونکو د آثارو په واسطه دی چه يا خو ، دحقيقی واقعاتو نه دنه خبريدو په سبب خلط ملط دی ، اويا دخپل ملی اوقومی مفاد د پاره پکښ لاس وهل شويدی .

په هرصورت : زموږ په موجوده قومی اوملی جنبش کښ چه دښه مرغه نن زمو ږ د ملت پاالونکی حکومت اوخواخوږ وملی قائدينو په لار ښودنه سره په ټولقام کښ دهغی اثار په ښه اوزړه خپراره کيونکی شان سره ليدل کيږی ، دوطن دمفاد او دقام دصباورځی دپاره دا ، ډير معلوميږی چه دنن ورځی دسړوحالات دصباورځی خلقو دپاره وسائل شی ؛ خاص بيادپښتو دقلم اوادب دخاوندانو حالات ـ ! ځکه چه دملی ژبی اوملی ادب دمينانو دپاره دا ډيره د خوند خبره ده چه دوی هغه کسان وپيژنی چه دخپل ملی ادب په نهضت کښ لاس لری اوزيا کار ژی !

ځمازړه ته هميشه په دی خبره باندی درد رسيږی ، اودزمانی نه ورباندی خوابدی يم ، چه « هغه وخت چه سړی ژوندی وی او د هغه دحيات اوفعاليت نه قوم ، و طن ، حکومت او ټ ـ ولنی ته ډيرو فوائد واو ښيگنړ ور سيدلو اميد کاوه شی ؛ اوپه حوصله افزائی باندی يی خو را ډير مهم کارونه مر تبيږی ؛ نوپه دی وخت کښ يی نه څوک نوم اخلی اونه يی ښوته ښه وايی . زياتی يی لامخ ته خاوری شيندی ؛ اوپه لار کښ يی اغز ی او غنی اچوی ؛ اوکله يی جگو ، عالی ځلانده تصوراتو ته ـ بايزه ، ناکاره اوکر غيړنه جامه وراغو ندی ! ـ ولی کوم وخت چه ددنيا نه سترگی پټی کړی ؛ او دده د اعمالو طومار نيچه شی ؛ نو بس

(c) ketabton.com: The Digital Library



زمانه ور باندی دستی ستاینی کوی ؛ محاسن یی بیانوی ؛ او خلك یی دژوند دجزئی جزئی واقعاتو دراغونه لو اوپیدا کولو پسی سرگردانه گرځی ! - . . . »

نو ځما خپله نظریه داده چه نهضت دهر سړی، باید بی دکوم قسم رخی زیاتی او کمی نه وښودل شی ؛ اوتذکاریی وشی ځکه چه تذکره نویسی اوسوانح نگاری بی‌له پورته فوائدو څخه دقام دتاریخ ساتلو اوله دغه پلوه دقومی ژونده سره نزدی تعلق هم لری .

ځما دا مضمون که عیناً دتذکره نویسی اوسوانح نگارئی په جمله کښ فناً ونه شمیرل شی نو شك نشته چه دبلی ورځی سوانح نگار دپاره خوبه ددی ورځی یو داسی عکس او تصویر په لاس ورکاندی چه دی ور څخه خپل قیاسات اوتتبعات پوره کړی .

دهری زمانی تاریخ دهغه زمانی عکس وی چه دکاغذ په مخ دالفاظو په قالب کښ ساتل کیږی . لیکن دعکس اوتصویر اخستو دپاره دری‌صورته دی : یوداچه‌یوشی د سړی‌په مخکښ پروت وی اوسړی یی عکس واخلی دویم داچه کوم څه چه سړی یووخت لیدلی وی ، خپل دماغ ته‌یی مستحضر کړی اوله‌هغه ځایه څخه یی دکاغذ صفحی‌ته راوباسی . دریم داچه سړی داوریدو اوروایاتو څخه په یوقسم سره دیوشی تخیل مغزوته راولی او روسته یی دمتخیلی څخه دکاغذ خارجی دنیاته را حاضر کړی .

تاریخی واقعات هم دغسی دی : هره واقعه دخپل حال‌په زمانه کښ حقیقت وی ؛ وروسته روایت اوپه آخره کښ افسانه شی . اگرچه افسانی غونډول هم دهغه تاریخ لیکونکو د پاره چه هغوی له دغی لاری‌نه دقام افکار متأثر کول غواړی داهمیت ولری . لیکن هغه کسان چه دهغوی په‌هرځه کښ دحقیقت‌لټول مقصدوی ، دهغوی تشفی بی‌له‌اول قسم نه په‌نوزو، نه کیږی .

مایه عنوان کښ د « ادیبانو » او « شاعرانو » دلفظ پرځای د « لیکوال » لفظ غوره کړ ، ځکه چه دالفظ ځماتول مقصد په غیږ کښ نیولی شی .

دامضمون څلور برخی لری : ( ۱ ) پاس پښتون ( ۲ ) کوزپښتون ( ۳ ) پخوانی ادب ( ٤ ) اوسنی‌ادب - ( ۱ )

## پاس پښتون

محمدگل خان « مومند » :

ع ، ج ، ا ، ا ، نښان‌شباغلی محمدگل خان « مومند» ددننه چاروزیرچه‌زموږ دوطن دکاری ،

---

( ۱ ) یادونه : دسنږکال په سالنامه کښ اېله بیله اوله برخه‌ځای شی . نوری برخی آئنده ته پریږدو . زموږ دننني اودباندینی پښتانه ورونړه که په دی آئنده موضوع تو کښ څه افکار لری لطفاً دی پښتوتو لنی‌ته دلیکونکی‌په نامه‌راولیږی. دایه ددوئی دماسره ډیره دتشکروړ مرسته وی.
« خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library



پوه اولویو سړو څخه شمیرل کیږی ، دملی ژبی په دی نهضت کښ پوره اولوی لاس لری .

داښکاره خبره ده چه دوطن دټولو اوسنیو نهضتو اصلی نقشه اواساس دملت دخوا خوږی فقید پلار اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید ( رح ) دروښانه مغز و شاهکار دی . مگر د اعلیحضرت شهید ( رح ) دغه آرزو چه دملی ژبی په باب یی په زړه کښ درلوده ، ړومبی وار دپورته پیاوړی وزیر صاحب دکلك اونه بدلیدونکی عزم په برکت دنظریی دکوره راووته اودعمل کالی یی واغوسته .

ځما یاد دی . په ( ۱۳۰۷ ) ش کښ چه زه په جلال آباد کښ معلم وم اودی د دغه ځای فرقه مشرو ، نوزموږ د مکتب یو معلم چه « محمد گل خان » نومید واواوس په اتحاد مشرقی کښ معاون دی ؛ دی به یی ځان ته غښتلو اوده ته به یی دپښتو دلغتو دصاف لیکلو کار کاوه ؛ داراته نده معلومه ددینه څومره موده مخکښ ده ، دپښتو دلغتو نو په غونډ ولولاس پوری کړی و ، اودملی ژبی په باب یی یوه راسخه عقیده د ځان سره قائمه کړی وه ـ هو ، دومره قدری معلومیږی چه دده مخه دخپلی ژبی خواتی د یو پیغور په اثر کښ شویده ، لکه چه د« پښتو لیار » په مقدمه کښ وایی :

« ځما دوړو کینی عمر دپښتنو په محیط کښ ندی تیر شوی ، دخپلو اوخپلوانو نه لیری دکابل په ښار کښ لوی شوی یم . دعزیزانو سره می که څه هم نه ده شلیدلی ، لیکن ډیره ټینگه هم نه ده ؛ هوکی ! پښتو می زده وه ، خولږه ؛ ویلی می شوه ، خودلږ وویلو لامله کړکیچوده . ولی وروسته په او یوالی کښ چه پری پوه شوم ، دپښتنو اوعزیزانو سره می لاره مینده کړه ، پښتو ته می مخه وکړه اوخپل معلومات می څه پکښ ډیر کړه . خصوصا د گرانو عزیزانو غښتلو شینو ارو پیغورزه ویښ کړم . »

هغه وخت چه دانقلاب اور دوطن ( د میړنیو ځامنو په برکت می شو ، اودوطن د فضا نه لاد بدامنی توره ورئیځ نه وه لیری شوی؛ نووزیر صاحب دښکتنی خوا(مشرقی )رئیس تنظیمیه اوڅه موده ورپسی دقندهار رئیس تنظیمیه وټاکل شو . په دی وروسته وخت کښ دوی ته دملی ژبی داساس اښودلو دپاره داعلیحضرت غازی محمد نادر شاه رح له حضوره څخه رسماً وویل شوه؛ نودقوس په ۹-۱۳۱۱ شمسی کښ دپښتو انجمن ادبی تاسیس کړی شو . دا،داعلیحضرت محمد نادر شاه قلبی آرزو گانی وی چه ددی میړه په لاس عملی شوی. لکه چه وزیر صاحب دپښتو انجن ادبی په افتتاحی نطق کښ وایی :

« اعلیحضرت غازی ، لکه په سر ددی نطق کښ چه تاسوته وویل شوه ، دافغانستان د ترقیاتو ډیر شائق دی . اودقام دترقی دوسائلو غونډولو دپاره هرډول کوښښ کوی . خصوصا معارف ته ډیره توجه لری. په دی جمله کښ دپښتو ژبی احیاء په دی سبب چه دمعارف دخدمتو ځنی ده، هم دشاهانه نظرځنی پاتی نه وه . لکه چه سږ کال چه زه کابل ته لاړم ، دقندهار دکارو د مذاکرو په

(c) ketabton.com: The Digital Library



مینځکښ‌پښتو هم‌باده شوه . اوالطفاًیی دپښتو دیوانیی جر گه گوتی تاسیس هم اراده اومنظور وفرمایه . او د دی دپاره یی څه مصارف‌هم منظور کړل . دادی‌چه‌نن دپښتو ادبی جرگه‌گوتی په قندهار کښ په توجه داعلیحضرت نادرشاه غازی تاسیس کیږی . اوزه یی په خپل د غه بیان سره افتتاح کوم . »

( د طلوع افغان ۳۸ گڼه ۱۳۱۱ کال )

وزیر صاحب دقندهار پښتانه لیکوال وپالل ،وی‌نازول اورشدیی ورکړو .

د ۱۳۱۲ په روستمبال کښ ددلو په ۲٤ کوم وخت چه‌زه دقند هار پښتو اد بی انجمن ته دعضویت په حیث ورسیدم نوځه موده مخکښ وزیر صاحب‌شمالی خواته په ریاست تنظیمیه تللی وو، چه تراوسه هملته دی ، اودپښتو دتعمیم اوترقی دپاره دزړه متوجه دی .

دپښتو دپاره چه‌ده څه کارو نه کړیدی ، له هغو څخه یوداهم‌دی‌چه‌څه موده ، ده‌دقندهار ټول دفترونه رسماً په پښتو وچلول . اودابیځایه وهم چه «پښتوددفترونو چلولو صلاحیت نه‌لری» اودپښتو مخالفینو به‌ورته ډډه لگوله. اوددی دپرو پاگنده مهمه ماده‌بلل کیده ؛ ده، عملاً تردید کړه . اوله‌دی قسمه یی ډیر وهمونه په خوله قلم اوعمل باندی ردکړه . په پښتو پوری په داهم ویل کیده چه ددی ژبی کوم لغت اوکوم یی صرف نحو ! ـ دوی ددغی پروپا گنده دور کو او دپاره په ۱۳۱٦ شمسی کال کښ د«پښتو سیند» په نامه دپښتو دلغتونو غټ قاموس چاپ کړو . او ورپسی یی دپښتو صرف ونحو ته ملاوتړله . اود«پښتو لیار» په‌نامه‌یی‌دپښتو ژبی صرف ونحو ولیکله چه ممکن دی چه ژرچاپ شی « دپښتو سیند » بیان په پارسی دی ، مگر د«پښتو لیار » بیان هم په‌پښتو دی.وایی‌چه‌اوس دپښتنو‌په‌ملی شعائرواوقومی دودونوباندی د«پښتواوپښتنوالی » په نامه کتاب لیکی .

دژبی په باب دوی یوځه ځانته اومخصوص اعتقادات او افکار لری چه هغه گو یا دده امتیازات شمیرل کیږی .

## سوچه والی او پر اختیا :

په پښتو کښ دی ددی طرفدار دی چه ژبه باید ځانته اوسوچه‌مستعمله کړی شی ، اوکوښښ وکړی شی چه‌دژبی اصلی لغتونه‌په‌کارواچول شی،اوفکروکړی شی چه د پښتو لغاتو ستنی و پیژندل شی اودهغو ستو څخه دپښتو داشتقاق په قانون‌مجوزه لغات تیارکړی شی . او دژبی په پراختیا اووسعت کښ زیاروایستل شی .

ده ، په خپل « سیند » او « لیار » کښ دپورته مسائلودپاره پوره کوښښ کړی دی . مثلاً دی دقاموس په ځای « سیند » کلمه د خپلی‌ژبی څخه اخلی اومستعملوی یی . په دی مناسبت چه‌لکه په سیند

(c) ketabton.com: The Digital Library



کښې چه ډيرې غټې ، وړې ، رنګارنګ او په مختلفو اشکالو سره تيږې ، کاڼې او ګاټې وي ؛ دارنګه دلغت او ډکشنرۍ کتاب هم په قسم قسم الفاظو او کلماتو مشتمل وي .

يا ـ لکه « ليار » چه دې يې دصرف ونحو يا ګريمر په معنی قبلوي ، په دې مناسبت چه « ليار » دقاعدې اوقانون په معنی دپښتو په محاوره کښې مستعمله ده . اوصرف ونحو هم دژبې قاعده او قانون وي هو ، دومره قدرې خبره نوره هم شته چه ددغه مطلب دپاره يې د « لار » کلمه چه د « ليار » نه ډير شهرت اوعموميت لري ، ولې وانه خسته ؟ زه يقين لرم چه دا ، خاص په دې لحاظ چه « لار » د « سبيل » په معنی کښې ډير شهرت موندلی دی ، نو وي نه غوښته چه دهغې حقوقو ته لاس اوږد کړي ، اوشهرت يې په ابو لاؤ کړي . او دا بله کلمه « ليار » چه څه شهرت يې نه درلود ، په ترڅ کښې داولې کلمې نه وروسته کله کله د « سبيل » اود « قانون » په معنی ګانو ددې هم اطلاق کيدو ؛ نوښاغلی وزير صاحب دې کلمې ته مستقل مقام اومنصب ورکړ ـ ځکه لکه څنګه چه په ملیت کښې دالا زمه ده چه هر دکار سړی نه بايد کار واخستل شي ؛ دارنګه ددې قانون څخه ژبه هم مستثنی نده ؛ دلته هم دژبې هره کلمه او لغت بايد دمشين د پرزو غوندې ځانته وظيفه هم ولري اودبل سره هم کومك وکړي . بله داچه : لکه څه رنګ چه دنوي « اکتفاء بخود » سياست په قانون هرملت اوهروطن خپل احتياجات په خپل کورکښې پوره کوي ؛ دارنګه هره ژبه اوهر ادب هم ترڅو چه کيدی شي بايد په خپل کور کښې سره بسيا اوسي ـ نو په دې دواړو مترا دفينو کښې چه دويم لږ غوندې بيکاربريښيدلو ، ده ته يې منصب ورکړ چه دپردې نه ورباندې مستغنی شي .

رښتيا هم داده چه په ډيرو ځايو کښې مونږ سره دخپلې ژبې لغتونه وي ، اوبيضرورته د هغو ځای دبلې ژبې لغاتو ته ورکوو ، اوپه خپله ژبه ظلم کوو ؛ مثلا : علم ؛ قسمت ؛ ساعت ؛ عيناً طرف ؛ چه مونږ سره يې عوض پوهنه ؛ برخه ؛ شيبه ؛ کټمټ يا ـ بيدو ؛ خوا ، ډډه ، څنګ ، پلو ، اړخ ، لور ، لوري ، لودن ؛ شته . نو دانصاف تقاضاداده چه دا ـ او داسې لغات چه مونږ په بې پائې سره پريښې دي بيرته خپل ځای ونيسي هر کله چه دژبې خپل اصلي لغات خپل ځای ونيسي نوهغوی پخپله لکه حيوانات ارنباتات زيږي اوزياتيږي . اوپه دغه شان ژبه شته منه کيږي . دې مسئلې ته هم اول دده پام شوی دی . اوپه خپلو تاليفاتو کښې يې مراعات کړی دی . لکه چه دې دالاندې لغات په خپلو تاليفاتو کښې مستعملوي :

« وتو ځی » ، « نتو ځی » ؛ « څنګالی » چه په اصل کښې : دوتلو ځای ؛ دننوتلو ځای څنګه والی ـ وو ؛ دژبې دتخفيف دقواعدو په اصول يې دغه صورت غوره کړ ، چه تفصيل يې دلته نه ځائيږي . داسې نورهم ډيرمثالو نه شته دوزيرصاحب داپورته فکرمونږته يولوي باب خلاصوي . نومونږ کولی شو چه مکتب ته چه په اصل کښې « دلوستن ځای » دی ؛ « لوستنځی » ؛ او دارنګه اکاډيمی

(c) ketabton.com: The Digital Library



اوفا کولتوته چه په اصل کښ دعلم یعنی پوهنی ځای دی ؛ « پوهنځی » ووایو. اوداسی نور - دی اوداسی نوروته وضع اوایجاد نه شی ویلی ، بلکه دیته مجوزه لغات وایی .

داسی نده چه گوندی ددی مدعاگانو دتعمیم اوعامو مغزوته رسولودپاره ده ، په هغه ویناؤ اودلائلو بسوالی کړی دی چه په خپلو تالیفاتو او کتابونو کښ یی لیکلی دی . بلکه دی په هروخت او هرځای کښ چه دپښتنو په مجلس کښ ناست وی ، ددغه مقاصد وتبلیغ کوی :

« یوه ورځ ورڅخه په مجلس کښ مادمزار دآب وهوا پوښتنه وکړه ، چه : « مزار څنگه دی : گرم به وی ؟ » - ده ویل : هو، توددی ! » - په داسی وضع اوطریقه سره یی دا جواب ادا کړ چه ماپوه کړی چه زه باید دژبی داصلی لغاتو پرځای پردی لغات مستعمل نه کړم - دا ، دده سره ځماړومبی وار معرفی اولیدل وو. تردی وروسته زه ډیر محتاط شوم . »

یووخت یی دخوشطبعی په موقعه کښ لکه چه دده عادت دی ، اظهار کاوه ، چه « یوه ورځ دلته دجلال آباد دخوا یوپښتون راغلی و، ختکی ته یی خربوزه ویله. ماورته وویل چه داخو ختکی دی! ده، ویل ختکی خوزموږ به دوطن وی. دکابل هغوته خوخربوزی وایی - ماکه هرڅه وویل چه کاکا دخدای دپاره دواړه یوشی دی، راسره نه یی منله ! » په دی نقل کښ دده مدعا هغه کسانو ته اخطارو چه هغوی په خپله ژبه کښ پردی لغات ننباسی ، او په غیر شعوری طور سره یی مستعملوی، اونه پوهیږی . چه ده خپلی ژبی ته لوی نقص رسولی دی .

وایی چه یوه ورځ یوحاکم راغی ورته یی وویل ، چه « دترکو په کډو سیلاب راغی او ډیر تاوان یی ورساوه » ده، ورته ویل : « سیلاب راغی.... !!! - « توی » ولی نه وایی ؟ ... »

اکثره وختونه چه څوك دده په مجلس کښ په پښتو کښ پردی لغات وایی ، نودی ډیر په استبعاد سره ورته وایی ، چه « پوه پری نه شوم، څنگه؟... » چه سړی بیاخپل بیان وکړی ، دی ورته بیاهمدغه وایی چه « پوه پری نه شوم ! » - ترڅو چه خبری کوونکی ملتفت شی .

ده ته کوچی خلك او دپښتنو دنور قبائلو مشران ډیرځی. راځی خوچه په خبر وکښ کوم وخت پردی لغتونه مستعملوی لکه چه عموما داسی لغات دپښتو سره گډشوی دی، نودی په ټوکه سره مگر په داسی وضعیت چه مخاطب وارله واره هیڅ نه پوهیږی چه داگوندی ټوکه ده ورته وائی : « کاکا ! کنځاولی کوی ؟ . . . » سړی خوپه اوله کښ ډیر وارخطاشی چه اوه ! داڅه غلطی را نه وشوه ، لیکن روسته بحث کښ ورمعلومه شی چه کنځا خودادی چه ده دپښتو دلغت په ځای پردئی کلمه ویلی ده . نودخجالته سره اقرار وکړی ، چه وزیر صاحب ! څه وکړو زموږ په خولو کښ داکلمی کښیوتی دی .

له دی قسمه واقعات دده په مجلس کښ بیخی ډیر پیښیږی . کوم کسان چه دده سره اوسیږی هغوی ته به ددی رقمه ډیر مثالونه یادوی !

(c) ketabton.com: The Digital Library



دوزير صاحب ددې قسم تبليغ اثر يو ازې دده په خواوشا نه، بلکه تقريبا په ټولو پښتنو اويدلې دي . دده پروګرام دده ملګري او هغه کسان چه ده پاللې دي هم په ښه شان تعقيبوي. دا کسان اکثره په خپلو محاوره کښې دسو چه والې مراعات کوي . اوضمنا په هغه کسانو باندې چه بې پامه هرڅه وائي دوزير صاحب په شان ګرفت هم کوي . نو اوس دا ، يو قسم عمومي فکر ګرزيدلې دي چه تقريبا اکثره پښتو ويونکې اوليکونکې دسذاجت طرفدار ليده کيږي .

وزير صاحب هغه ليکونکو اوشعراؤ ته هم ډير په کرکه او نفرت سره نظر کوي، چه هغوي په بې فکرئې سره ياد قافئې دمراعات دپاره دژبې اصلي لغات قربا نو ي . لکه چه د خپل « پښتو ليار » په يرځاى کښې ليکي :

« ښکاره خبره ده چه دپښتو په بابکښې تردې دمخه خورا ډيره ناپامي او بيغوري څه چه ظلمونه شويدي، دا - چه داچا کړيدي ؟ - او څنګه شوي دي ؟ - دا بيله اوزده خبره ده ؛ دلته ځما مقصد دادي چه پښتو ژبه ساتل شوي نده ؛ دپخوا نه انږ آ ثارپاتي دي ؛ کيدي شي چه ډير به وو ؛ خود ، دباندې ينو اودسنيو جګړو په اثر سره به ورک شوي وي . دغه اثار چه پاتي دي تقريبا ټول ددغه نيزدي زمانې ، اود يوڅو معدود نظم اونثر آ ثاروڅخه عبارت دي چه دغه هم په نګه پښتوندي . بلکه په ډيروکښې يې بيله معدود والفاظو اوڅو ضمائرو او ځينو اداتواو تورو څخه د پښتومهمه برخه نشته . »

## متحده سبك :

بله ده دافکارو څخه داده چه ټول پښتو ليکونکي اودپښتو ادبي مراکز که دنه وي اوکه دباندې ، بايد يومتحده اومتفقه سبك ولري . اوپرته لهلو ستلونه چه هغه آزاد دي ؛ نو ر بايد په ليکلوکښې داخرګنده نه شي چه دا، دفلاني ځاى اسلوب دي اودا، دفلاني !

نو څنګه چل کوي ؟ دې نوي اساس نه ږدي، په همداغه پخوانۍ اودقدماو په ليارځي ؛ سره دځينو اصلاحاتو چه دده په فکرورځي ؛ لکه چه ده پښتو درسم الخط په موضوع د « پښتو ليار » په سرکښې « دپښتو ليك ټول » دعنوان لاندې خپل هغه افکار چه دپښتو درسم الخط داصلاح دپاره يې لري يويو بيانوي، اودځينو تورو لکه (ټ،ډ،ړ،ښ،ږ،څ) په شکل باندې بحث کوي .

دارنګه دي که څه هم دلغت اومحاورې په اخستلو کښې دقام خولې اوويناته اعتبار ورکوي ؛ ليکن بياهم دې وايي چه دخولونه چه څه راوورځي هغه ټول صحيح نه وي؛ سقيم هم لري ! دا بايد په يوعام پراخه منضبطانه او ژور تحقيق سره معلومه کړي شي چه صحيح کم دي اوسقيم کم !

ولې بياهم هغه څه چه دې يې وايي، نه غواړي چه حتمادي ټول خلك ورسره په هغې لارلاړ شي په غلطه وي اوکه په صحيح ! بلکه دې وايي ځما فکر دادي؛ که ښه وي پښتانه دي ومني، اوکه نه

(c) ketabton.com: The Digital Library



نوبله صحیح او مامو نه لار دی وایتوی ؛ لکه چه « دپښتو لیك ټول » مضمون په آخره کښ په پښتو لیار کښ لیکی :

« دپښتو رسم الخط په خصوص کښ می څو کاله مخکښ خیل دغه ملاحظات ډیرو پښتنو وروښو ته څرګند کړی دی ، اولکه کندهار یانو وروښو ډیرو هم تریوی درجی منلی. خو بیا هم وړده چه درست پښتانه پکښ غور اویوه پریکړه وکړی »

دلغت اومحاوری په باب لکه مخکښ چه اشارت وشو دده نظریه داده چه دپښتو صحیح لغت اومحاره د پښتو دهرځای اوهری قبیلو څخه چه وی باید حتی الامکان ټول قبول شی . هوپه کوم ځای کښ چه ډیر لغات اومحاوری موجودی وی اوممکنه نه وی چه ټول قبول شی نو هلته ادیب لونویسنده باید په سړه سینه سره فکر وکړی اودا فیصله کړی چه په دی ؤکښ کوم لغت یامحاوره عمومیت لری؛ په قاعده کښ راتلی شی؛ اواصلیت لری . هو، دا کار هغه ادیب کولی شی چه دپښتو دمهمو مراکزو قندهارمشرقی، ختك اویوسفزو په محاورو عبور لری . اوپه دی مقاماتو کښ اوسیدلی وی .

وزیر صاحب ددغه محاوری اولغوی وحدت دپاره په خپلو کتابوکښ کوښښ کړیدی .

په قندهار کښ دپښتو ادبی انجمن دافتتاحی نطق دالاندی ټوټه چه دانجمن دتشکیل دبیانونه یی وروسته فرمایلی ده ، پورته مدعا ښه ثابتوی :

« مدعا ددی چه معاون اونور دوه تنه اعضادی دنورو ځایووی، داده چه که څه هم پښتو په اصل ښیوه ژبه ده ، مګر بیاهم دقندهار اونورو ځایو په بعضی لغاتو اوطرز اوشیوه کښ سره لږفرق کوی ، چه دغه فرق لیری شی . اومتفرق لغات له هره ځایه ځنی غوندشی .

اوتفرقه لسانی هم که لږ څه وی لیری شی ، اوپه وحدت لسانی کښ کوښښ وشی، اودا ادبی جرګه ګوتی دپوی عمومی پښتو په وجود را وستلو کوښښ وکړی . اوکه خدای کول کامیاب به شی . ـ ددی دپاره دغه تشکیل ښه ګټړل شویدی » ـ طلوع افغان ۳۸ ګڼره ـ ۱۰ کال

هغه کسان چه دی پوهیږی ځماخبره به ومنی ، هغوته هم دغه نصیحت کوی . لکه چه کوم وخت زه قندهارته ولاړم ، نودیولیك په آخره کښ ماته داوایی :

« په آخره کښ اه لوی خښتنه څخه غواړم چه دپښتو په یووالی اووحدت باندی موفق شی !!! »

## وزیر صاحب اوشعر :

علاوه تردی چه دشعره سره څه خواخوږی نه لری ؛ هغه شاعرانو ته هم په ښه سترګه نه ګوری، بلکه بدیی ورځنی زاړه چه هغوی په ژبه کښ پردی لغتونه ننیستی دی . دی په پخوانو شاعرانو کښ تش حمید اوخوشحال خان ته اهمیت ورکوی ؛ هغه هم په دی لحاظ چه هغوی دخپلی ژبی لغات او محاوری استعمال کړی او ژوندئی کړی دی . رحمن بابا ځکه دستایلو وړندی چه ده په بیدردئی سره دخپلی ژبی دلغاتوحقوق پردولغاتوته ورکړیدی . سره ددی چه دی شاعری ته

(c) ketabton.com: The Digital Library



دغه زیات اهمیت ندی قایل پیاهم ما خپله دده دوه شعرونه لوستی دی . یو هغه شعرچه دطلوع افغان په ۱۰ کال کښ نشر شویدی . اوردیف یی « پښتو اوپښتنوالی » دی . که څه هم داشعر .دده په نامه دی نشر شوی ، لیکن وایی چه داشعر دده دی .

دویم ، یوبل شعروچه مادچاسره ولید او ومی لوست . په دی شعر کښ دهغه شعراؤ پوری په یوعجیب ډول مسخری شوی وی ، چه دقافیی درسولو دپاره پردی لغتونه په نامو زون ډول مستعملوی . زه افسوس کوم چه ددی دواړ وشعروخخه اوس یوهم ځمایه لاس کښ نشته .

دی په ادب کښ څرته خورا ډیراهمیت ورکوی ، اوهغه څرونه خوښوی چه دپښتو دلغت اومحاوری لحاظ پکښ شوی وی . اودپښتو په خپل مخصوص سبك لیکل شوی وی ، دنور وژبو اثرپکښ ونه برینبی !

په آخره کښ زه غواړم چه ددوی دتشریحکلویوه نمونه دلته وښیم . د« پښتولیار » په مقدمه کښ دژبی په اهمیت کښ لیکی :

« هر څه چه دی دملت سعادت ، سلامتتیا ، عافیت . راحت ، عزت ، ملی شته والی، هرډول لوړوالی ، دملی شئوناتو پائنه ، دوطن ساتنه ، په عزت اوهوسایني سره ژوندون ، په عزت سره مړینه ، او دنړئی څخه په ښه نامه تګ ، داټول دملی یـو والی پـوری ، ملیته پوری ، اوملیت اویو والی یی دملی ژبی پوری اړه لری . لکه چه پورته وویل شوه که ژبی خلل مینده کړ ، دغه ټول خلل مینده کوی . اوکه محوه شوه نوټول محوه کیږی او ددغه ملت نوم اونښه دنړی له مخی څخه ورکیږی .

دیوملت په ژبه‌که هرخومره دبل‌ملت‌ژبه نفوذپیدا کړی، هما غومره سیاست، اقتصاد، اجتماعیات، ملی اخلاق ،ملی اداب ، ملی عادات ، ملی رسومات ، اوټول ملی خصائص او عنعنات تر دی چه ذهنیت افکـار ، معاشرت اوتهذیب ټول یی دژبی والاملت تابع کیږی .

نوکه دیوملت ژبه‌دبل ملت ژبی‌ته مغلو به شوه، گنړه دغه ملت په‌دغه پاسنیو ټولو خصائصو کښ ورته پرشو . اولاکه دهغه ژبی خاوندانواقلیتونه هم په دغه ملت کښ وی ، نو سیاست ، معارف ، مهمی اوګټوری چاری ، دملی پنګی لویه برخه ، داټول دهماغه اقلیتو نو په لاس ورځی . نوپه داسی حال کښ‌ډیر لوی اومقتدر ملت دهماغه‌لږو اقلیتونودګټی دپاره‌مستعملیږی. دغه لوی ملت په عین واکدارئی کښ ییوا کـه ،اوپه‌عین وطندار ئی کښ ییوطنه وی . په خپل وطن کښ غریب اوپردیس وی . شنه ښړونه ، شنه ډنډونه به دنورو، اوتور غرونه او شګلن رغونه ، وچی میری ، او سپیره ډاګونه به ددوی وی . په خپل وطن‌کښ به محکوم اوهرګوره مظلوم وی !.. خپل به ورته پردی شی ، ځکه چه که څه هم‌په نامه سره خپل وی، خوافکـار او احساسات ؛ اقوال اواعمال ؛ اغوسته‌اوخواړه ؛ ژواك اوژوندیی ټولیانیمیئی دپردی اودبل وی . په خبروبه سره نه پوهیږی ، اوکه وپوهیږی سره‌به نه جوړیږی. خوژبه‌یی نه‌دواکیږی

(c) ketabton.com: The Digital Library



ناروغتیا به یی نه رغیږی. په زګیرو وباندی به کوتکو نه خوری. په خپل هوادکښ به خوار اودخپل او پردی په سترګو کښ به بیمقداره وی . څه به نه شی ګټلای . اوکه وی ګټی ، نه به یی شی خوړلای اوخټلای ! زیار به ددوی وی . علم ، ثروت ، مدنیت ، عزت اوژواك به دنوروی. اصلی ورارثان دهغه خاوری چه ځمکه یی په هډونو په ګزونو ګرونو جګه شوی وی ، دځنا ورو په شان به ګرځی . دځناورو په خیر نه چه دځناورونه به هم په بډول سره دنورو دګټو دپاره استعمال لږی . دځینو ځناورو به قدر وی خود دوی به نه وی . د خپل اوپر دی زړه به پری سوځی . خلك به ورته دستر ګو نه وینی تو یوی . تیښته دی وی خدای ته ! وی مه ګوری اوورمشی دغسی ځای ته !!! »

دوزیر صاحب تالیفات :(۱) پښتو سیند ، چه طبع شوی دی (۲) پښتو لیار ؛ طبع کیږی . (۳) یوه رساله دپښتو دلویی نحو ( معانی اوبیان ) په موضوع چه مالیدلی ده؛ اولاچاپ شوی نده . (٤) پښتو اوپښتنو الی ؛ چه لاتمام ندی اوماندی لیدلی .

## عبدالحی خان «حبیبی»

چه اوس دقندهار دطلوع افغان مدیردی . دی تخمیناً د(۲۷) کالو په عمر ؛ په قد لنډ ټیت ښکاریدونکی ؛ متناسب الاعضاء ؛ سپین بخن؛ لنډ غټپدونکی، متین او مسته ناك ځوان دی .

دی نسباً دکاکړ و دپښتی یوی علمی کورنی ته منسوبیږی، اوپه همدغه نسبت یی خپل تخلص «حبیبی» (۱) غوره کړی دی .

جناب «حبیبی» لمړنی تعلیم دقندهار په ابتدائی مکاتبو کښ دپنځم جماعته پوری حاصل کړ ، دپنځم جماعت دشهادتنامی داخستلو نه روسته په ابتدائی مکتب کښ دمعلم په حیث مقرر شو. اوځه موده ورپسی د« طلوع افغان »په معاونی وټاکل شو .

اوپه (۱۳۰۹) کال کښ دطلوع افغان مدیر شو .

ده پخواتر ما موریته او دماموریت په ورځو کښ دخصوصی معلمینو څخه تعلیمو نه حاصل کړی دی ؛ اوښی ښی مطالعی یی کړی دی . اوس ښایسته دښو معلو ما تو خاوند دی . پرته دپښتو او پارسی نه په عربی ، اوار دوهم پوهیږی ؛ او تر یو ه حده له انګریزی څخه هم استفاده کولی شی .

دی په پارسی کښ ښه لیکونکی دی ؛ اوپه پښتو کښ هم ښه روان قلم لری .

طلوع افغان دده په مدیریت کښ د (۱۳۱۱) شمسی کال په ابتدا کښ چورپښتو شو.اوتردی وروسته ده خپله توجه دپښتو خواته وګرزوله . اوپه لنډه موده کښ یی په خپله ملی او مورنی

(۱) دقندهار مشهور عالم حبیب الله اخندزاده ، مشهور په «حبو» اخندزاده دده پلرنی نیکه دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ژبه کښې ډیر لیاقت حاصل کړ ، اودپښتو دپاره یې ښه خدمت وکړی شو ، نوځکه د ی لمړنی هغه سړی بلل کیدی شی چه دپښتو په دی نهضت کښ یې ترهر چادمخه په پښتو اخبار ویستلی دی .

زمونږ فاضل «حبیبی» دپښتو په نهضت اوو پاندی والی کښ ښه فکرونه کړیدی اوژور شویدی؛ چه اوس په دی موضوع کښ دافکارو اونظریاتو خاوند بلل کیدی شی :

دپښتو دسوچه کولو اوبډای کولوپه باب دوزیرصاحب دافکارو اوخیالاتو مؤیداومرستی دی . دی له یوی خوا دپښتو دپخوا نوکتابونو اوادبیاتو په کتنه اومطالعه بخت دی ؛ لهزړو کتابو څخه دهغه وخت پری ښودل شوی لغتو نه اومحاوری راوباسی ؛ دتحقیق اوتفتیش په نظر ورته گوری اوپه ژبه اوادب کښ ورته بیرته خپل حق اوامتیاز ورکوی . لکه چه د « طلوع افغان » په صفحو کښ داسی ډیر لغتو نه اومحاوری کټل کیږی ـ اوله بلی خوا هغه لغتونه چه په پښتو کښ یی دستی په دستی عوض دوی ته نه وی معلوم ، دفهرست په صورت یی مرتبوی اوپه اخبار کښ یی نشروی ، او دټولو پښتنو نه غواړی چه که چاته یی عوض معلوم وی ، دپښتو د خدمت په نامه دی د طلوع افغان دائری ته راولیږی او کله کله دتشویق دپاره دپښتو پخوانی لغات چه په پخوانو کتابو نوکښ راغلی دی ، او اوس یی ځینی کسانو ته معنی نده معلومه په مسابقه کښ زدی انعام وربانډی مقرر وی اومعنی یی غواړی ددی خبروشواهد دطلوع افغان په مخو نوکښ شته .

په دغه شان دژبی خپل اصلی لغتونه اومحاوری پیدا کوی اوبیرته یی په کار اچوی اود ژبی پوره والی ته کار کوی .

په سو چه پښتو مقالی لیکل ډومبی وارد « طلوع افغان »

په ( ۱۲ ) کال کښ شروع شوه ، د د ی کال په کلکسیو ن کښ په سو چه ( یوازی ) پښتو څومقالی شته . تردی وروسته دطلوع افغان په نور و گڼو او د کابل مجلی ، او د زیر ی اخبار په مخونوکښ هم دسوچه پښتو مقالی اومضامین ولیکل شوه .

که څوك د طلوع افغان یو څو کلکسیونونه و گوری ، نووبه وینی چه په دی کښ علاوه دپخوانو کتابو دانتخاباتوڅخه د کابل مجلی ؛ انیس ؛ اتحاد مشرقی ؛ پښتون ؛ خیبر میگزین ؛ زلمی پښتون ؛ پیغام سرحد ؛ او د د اسی نورو مجلو اواخبارونوڅخه اقتباسات شته . د قند هار ؛ کابل ؛ مشرقی ؛ پښور ؛ سوات ؛ او پکلی اوداسی دنورولیږی او نږدی پښتنو شعراؤ اوادباؤ آثارپکښ عیناً ، یاپه لږتغیر سره اخستل شوی دی ؛ دا، ددی دپاره چه دطلوع افغان لو ستونکی دټولوپښتنو اودهرځای دپښتو سبك سره اشنا شی ؛ اودارنګ که سړی خپله د طلوع افغان دلیکلو په ډول ، اودجناب «حبیبی» په ځنی نظریاتوفکروکړی ، لکه چه کوم وخت زماپه کمکی اثر ـ « دکوچیانو اخلاقی پالنه » باندی تقریظ کوی ؛ نوهلته داهم وایی :

« دکتاب لوپه ښیکټه داده چه دترجمی رنګ نه لری ؛ ځانله یی بیله ګیډه مو ندلی ده ؛ ژبه یی

(c) ketabton.com: The Digital Library



سلیسه اوخوزه ده . بناغلی لیکونکی زحمت کښلی دی چه په لیك یی ټول پښتانه ګډوډو پوهیزی .

دژبی مقبول اومنلی اصطلاحات یی را اخستی دی ؛ لکه یی نو کتاب ډیرخوږ دی . یوه بله خبره هم شته ، چه ډیره دخوښئی وړده ، هغه نو دا ده چه ددغه کوچنی کتاب لیدنه اووینه مونږته دازبری راکوی چه د پښتو د نثر لیکلو سبك اوډول چه دټولو پښتنو مقبول او خوښ وی ، ژر به مونده شی ».- طلوع ٤١ ګڼه ١٥ کال .

نود دی ټولو خبروخخه دامعلومیزی چه دی د پښتنو په مینځکښ د پښتو دیو متحده سبك اویورقم نګارش طرفداردی ؛ اوخوښ دی چه یوغیرمتزلزل سبك قبول کاندی .

زموږ فاضل «حبیبی» په خپله ملی ژبه کښ د نظم اونثرد واړو خاوند دی . په نثر کښ د ده خصوصیت دادی چه په پراخ اوارت نظر سره د پښتنو د هر مرکز اوهری خوالغتو نه اواصطلاحات په خپل لیك اوتحریر کښ اخلی . اوخوزه لا داده چه د پښتو د مختلف لغتو اواصطلاحاتوپه مینځکښ یومنصفانه قضاوت هم کولی شی ، سوچه لغت له هره ځایه څخه چه په لاس ورشی اوعلم یی ور پیژی چه داپر نورو فضل لری ، همداغه قبلوی ، اوخپله رایه ورته کله بدلوی .

که سړی دطلوع افغان د ١٢ کال یوه شماره د(١٥) کال دیوی شماری سره مقابل کړی نو فرق به په د واړو کښ ورځرګند شی . داد همداغه تدریجی ارتقاء فرق دی ، چه د هرمتجسس انسان په اعمالو اوکارو کښ لیدل کیږی .

حبیبی صاحب په شرکښ هرقسم افکار ظاهرولی شی . تردی چه خپل شعرانه خیالات هم دپښتوپه نثرکښ تصویرولای شی . دده دمنثورشعر یوه نمونه :

مه ځه ، یوګړی ( ١ ) راسره کښینه

داته یی ؟ . . . یا . . . . دابه ته نه یی ! ! !

پرما ګرانه ! . . . ډیرعمرمی ستاپه بیلتون کښ تیرکړ ، په تاپسی می ډیری الکی وغوښتی ! . . . زه په تاپسی راغلم . . . ترلویو غرور راواووښتم . . . . او زده دښتونه می طی کړه . . . . ستاد مینی جاذبه دومره قوی ده ! ! . . .

ماخپل کور اوکلی ، خپله مینه او دپلار او نیکه ټك پرینبو وه . . . روغ لیونی درته راغلم ! . . . اوس هم ستادیدارماته یوخوب اوخیال ښکاریږی ! . . . که په رښتیاداته یی ، زما ګرانه مینه ! . . . . نو

مه ځه ، یوګړی را سره کښینه

وګوره ! ! ! . . . دادی اوښکی ! . . . دادی سوی زړه ! . . .

دادی کباب لړمون ! . . . . دادی لیونی مین . . . .

نور نوځه غواړی ؟ . . . . دخدای دپاره :

---

(١) لیکونکی یوګړی په ټد کیږد یولیکلی ده « خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library



مه ځه ، یو ګډی راسره کښینه

دورځی به تلم ستاپه خیال . . . .
د شپی به بیدیدم ستادلیدوپه ارمان . . . .
سهارپه پاځیدم ستاپه شوق . . .
دیرو ځغاستم ، دیرولاړم ، دیری دیری می وپلټلی ، دیرنیازمن می وننګول . . . . .
اما . . . ته . . . نه وی ، نه می ولیدی ! . . . نواوس به هم ته نه یی ! . . . که په ربښتیاداته یی ! . . .
ترتادی جارشم . . . .

مه ځه ، یو ګډی راسره کښینه !

دلویو غرود سروڅخه زما اوښکی په تاپسی بهیدی . . . . پراوږ دود ښتو ، چه یی له ما بل څوك نه وه ، ستا خیال زماملګری و . . . ستاپه بیلتون کښ می دیر زحمتونه پرځان وګلول . . . راغلم . . . نو که داته یی ! . . .

مه ځه ، یوګډی راسره کښینه !

د سپوږمی وړانګو به د غره پر ښی بریښولی . . . . ستوروبه پرشینکی اسمان د حسرت چشمکان راته وهل . . . . دډبر وله لاندی څخه به نری نری اوبه رابهیدی . . . . زه به ناست و م ، ستاد بیلتون سری اوښکی به می له بارخو ګانو څخه پریولی . . . . هو کی ! ما ستاد بیلتون درد ګاللی دی . . . . نواوس :

مه ځه ، یوګډی راسره کښینه

طلوع افغان ۱۰ شماره ۱۲ کال

په پښتو کښ دده نظمونه هم شته . لیکن نظم یی نسبت نثرته لږدی . په نظم لیکلو کښ د ده میلان داروپا ئی طرزو خواته دیرمعلومیږی. دی اکثره دنظم داقسامو( لکه لنډی، رباعی، غزل چاربیته، ناری، داستان، لوبه، نیمکئی او.... )څخه خولاځه کوی دمشرق دنظم داقسامو ( لکه قصیده، غزل، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند، مخمس، مسدس، مستزاد ) څخه هم ووځی .

په هرصورت : دده نظم دکیفه څخه خالی نه دی. زه لاندی دده دنظم نمونه لیکم :

(۱) دکور قاصده ؛ راته ووایه

دکور قاصده ! ؛ راته ووایه حال دیارانو دوطن خپل
وما پردیس ته ؛ حال را ښکاره کړه ددلدارانو دوطن خپل
هغه باغونه ؛ هغه ګلونه د کښسا وانو دوطن خپل
دکور قاصده ! دکور قاصده ! راته ووایه
حال دیارانو

(۱) یادونه: داشعرپه طلوع افغان کښ بی حوالی لیکل شوی دی معلو میږی چه د «حبیبی» دی . « خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library



په شنو باغو کښې ، په شنو دښتو کښې می دوطن به نسیم چلیږی
په لویو غروبی ، تور اوریځئی گرځی دورځی بیا اوریږی
پاکه فضا کښې ، داسما نو بی لمرو نه گرځی ستوری ځلیږی
دکور قاصده ! دکور قاصده ! راته و وایه
حال دیارانو

هلته به اوس بیا ښه پسرلی وی ښه به هوا وی دگل خنداوی
دمستی لو بی چه مو کو لی هغه به ټو لی بیا مهیا وی
لمر به ځلیږی بلیل چغیږی غنچی غوړ یږی روڼ به سماوی
دکور قا صد ه ! دکور قا صد ه ! راته و وایه
حال دیارانو

کله هیر یږی ! زیبا وطنه زیبا مأ منه ترتا واری شم
ته دپښتون یی؛ پښتانه ستادی مینه‌دی‌ډیره ستاقر با نی شم
ته نه هیر یږی ؛ کله‌هیر یږی زه به وتاته پرسرراهی شم
دکور قا صد ه ! دکور قا صد ه ! را ته و وایه
حال دیارانو

طلوع افغان (۱) شماره ۱٤ کال

دانظم جناب حبیبی په هغه وخت کښې لیکلی‌دی چه له‌وطنه مسافرو؛ لاهورته تللی و:ـ وگورئی دانظم دپورته یوقسم لاندی هم نه راځی .

دپښتو دنظم داقسامو لاندی خو، نه‌راځی نه راځی . بلکه دای شیایی‌نظم داقسا موڅخه یی شمیرل هم خورا مشکل دی . مگرسره ددی په‌دی‌نظم کښې پوره خوند اوجوش پروت دی . په‌دی کښې دښکلو ښکلو منظرو اوخورا نازکو آرزوگانو تذکارشوی دی چه د هر جلا وطن اومسافر په‌زړه باندی گرځی ؛ اوپه دغه واسطه سره دوطن دمینی احساسات سره خوزوی .

گویازمونږ حبیبی ملگری په خپلو داسی اشعاروباندی پښتنو شاعرانوته نوی دروازه بیرته کوی . اودشعرویلو میدان پراخول غواړی .

زمونږ «حبیبی» ملگری علاوه تر ، خونظمونو اومفیدو مقالو څخه چه په مختلفو موضوعاتو یی لیکلی‌دی ؛ خاص دپښتو اودپښتنوالی په باب کښې یی‌هم ښه قلم چلولی دی ؛ اوهره مقا له یی دښو معلوماتو څخه نده خالی !

دی په‌پښتوکښې ځانته تالیفات هم لری :

(۱) وعلم الادب‌ته یونظر: دا ، دطلوع افغان په ۱۱ کال کښې دمسلسلی مقالی په صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library



نشر شوی دی . لیکن که راغونډ شی ، دادب دتعریف ، موضوع او ادبی مسالکو ښودلو په باب یو خوراخوږ کتابگوټی جوړیږی .

( ۲ ) دپښتو دشعر تاریخچه : دا ، داسلام نه مخکښ بیاتردی ورځی پوری دپښتو دشعر تطورات ښئی. دپخوازمانی نه نیولی دمعاصرینو پوری تقریباً د (۴۰۰) پښتنو شعراؤ لنډه معرفی سره . دځینو دکلام دنمونی ښودلو ـ داتاریخچه دطلوع افغان په ۱۳ کال کښ مسلسله نشر شویده . اصل کتاب په فارسی لیکل شوی دی .

(۳) پیغام شهید: دایووړوکی اثردی چه په پاړسی نظم باندی په حیاتی موضوعاتو بحث کوی. اوس په عمومی مطبعه کښ چاپ شوی دی . مگر کاشکی چه داهم په پښتو وای !

( ٤ ) دخوشحال خان خټك دیوان یی پس دډیرونسخو دمقابله کولو اودشاعرد شرح حال اوحواشی ؤ لیکلو وروسته په خپله مطبعه کښ چاپ کړی دی .

(٥) دعبدالقادرخان خټك دیوان یی دشاعر دشرح حال لیکلو نه وروسته په خپل اهتمام سره چاپ کړی دی .

(٦) اورو چه اوس یی داحمد شاه بابا ددیوان دچاپولو عزم کړی دی. نزدی دی چه نشر شی .

## سید شمس الدینخان «مجروح»

په نسب سید دی ، اودبرکنړ په شینکوړك مقام کښ اوسی . په عمردیرش کلن معلومیږی ، دی خوشقواره ، مندری ، غنم رنگی اوخوشپوشه ځوان دی . مخکښ په مجلس اعیان کښ عضوو اوس دملی بانك دتفتیش دریاست معاون دی .

دده دتعلیم په باب ماته کوم خاص معلومات نشته ، هود مختلفو مجلسو نو اوصحبتو نو څخه زه دومره استنباط کولی شم چه دده هرڅومره تعلیم اوتحصیل چه دی دخصوصی معلمینو اواستاذانو څخه دی . ځکه چه دی دیوی یادی ، مشهوری اومستعدی کورنی هلك و ، نو خاص دده دتعلیم دپاره ښو وونکی اواستاذان راوستل شوی اوساتل شوی دی .

هرکله چه دده ماغزه فطرتاً مستعد ، اخستو نکی اومتجسس ماغزه دی ، نو ودی شی چه دده تعلیم په اصل کښ دومره لوړ نه وی ، لکه دی چه اوس دکومی لوړی درجی فکر اومعلوماتو ته رسیدلی دی .

په ډیر ومجلسونو کښ چه موږ ورسره دافکارو تبادله کړیده په صرف نحو ، فقه ، اوقرآنی مضامینو کښ ډیرښه بحث کولی شی !

دی دمطالعی ډیرشوقی دی ، اوپه خپل دغه شوق سره په اکثرو ادبی اجتماعی اومذهبی مسائلو کښ دښه تحقیق خاوند شوی دی . دده مطالعه په فارسی اوعربی کښ ده ، او تریوه حده له اردو څخه هم استفاده کولی شی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



باد شاه صاحب خوراروڼ مخی ، خنده رویه ؛ اشناپرست ، اوښه ځوان سړی دی . سره ددی چه دی آزاد طبیعته اوبی کبره سړی دی ، مگربیاهم دښه وقار اومتانت خاوند دی . ده سره چه چایومجلس کړی وی هغه یی دعمر اشناشوی دی . دده هیڅ مجلس د ادبی لطائفو اوظرائفو نه تش نه وی . ډیره خوندورکوی چه څوك ورسره په ادبی ، اجتماعی دینی او ځینی نور وعصری مسائلو کښ بحث کوی . دی اکثره دخپلو مدعا گانو دپاره که بحث ادبی وی داساتذه ؤ د کلامه څخه اوکه مذهبی وی له قرآنه څخه . دلائل اوشواهد راوړی ، اوپه داسی فصاحت او حریت سره براهین اقامه کوی چه مخاطب ارو مرود اثرلاندی را ولی او د صحیح بحث لارورته نه پاتی کیږی. دده یولوی ښه خوی دادی چه په کوم بحث کښ دبلی خواددلائلو قوت اوزو روگوری اوقناعت یی حاصل شی، نودستی خپل خیال بدلوی، اوپه ښکاره تسلیم کوی .

دده دمطالعی کتابو نه که څوك ولټوی نود دوه قسمو څخه به وتلی نه وی. یا به د شعراؤ دیوانونه ، کلیات، تذکری اوداسی نور ادبی کتابونه وی. اویابه آسمانی مقدس کتابو نه او داسی نور کتابونه وی چه داد یانود تطور، تاریخ اوفلسفی پوری تعلق لری .

په قدیمو پاړسی شعراو کښ دحضرت بیدل، حافظ، اوسعدی سره مینه لری او په پښتو کښ دخوشحال، اودپښتو دطبیعی شعراؤ سره چه نه دیوان لری اونه دهغوی اشعار غونډ شوی دی علاقه لری . اوپه نووشعراو کښ یی دحضرت اقبال په شاعرئی زړه بایلو وی دی. اوحقه خبره داده چه په افغانستان کښ به لږ کسان داسی وی چه داقبال دفارسی شعرپه ناز کیو او حکمو به دده قدر پو هیږی .

ده ته خدای پاك ښه حافظه هم ورکړیده . په مجلسونو کښ مناسب دموقعی سره ښی ادبی نمونی وړاندی کولی شی .

دباد شاه صاخب ادبی ذوق، ادب شناسی دډیرقدر قابله ده . زه ویلی شم چه دی د شعراو شاعرهغه مفهوم ته نزدی رسیدلی دی، چه نن هغی ته نوره مهذبه اوادبی دنیا قائله ده .

باد شاه صاحب یوازی ادب شناس او ادبی ذوق والا سړی ندی، بلکه پخپله به پاړسی اوپښتو کښ لیکونکی اوشاعر هم دی ... زه دلته اوس دده دپاړسی ادب اوشاعرئی نه تیریږم، ځکه چه پاړسی خپل تکړه اوپیاوړی میړونه لری بل چاته یی حاجت نشته . زمانظر په خپلی بیکسه اوبی مرستی ژبی باندی دی .

هرکله چه شاعر داسی حساس اعصاب اورقیق احساسات لری چه دقام اوملت هر دردتکلیف ړومبی دی خوږوی اوروسته نورقام ، نوله دی جهته دده زړه تل پرهار جلی اوزخمی اوسی په دغه مناسبت سره زمونږ شاعر خپل تخلص « مجروح »غوره کړیدی .

که نه ، نوکیدی شوه چه ځان ته یی « شمس » ویلی وای !

(c) ketabton.com: The Digital Library



جناب « مجروح » د دی نهضت نه ډیر مخکښ خپلی ژبی ته پام و ، او تقریباً ۹ کاله دمخه دده نوم ماله « اتحاد مشرقی » څخه اوریدلی و . کوم وخت چه زه له قندهاره کابل ته راغلم ، اودی هم دلته و : ومولید ، اوومو پیژاند ؛ نو دده ځینی ځینی اشعار به مو په « انیس » کښ کله کله لوسته . په مخصوصه کتنه ورته زه هغه وخت متوجه شوم چه ماددده دعمر خیام د رباعیاتو دپښتو دترجمی یوه برخه په انیس کښ ولیده . او هغه وخت می دده په شاعری یقین راغی چه دده مشهور نظم : « دمور زړه » می ولوست . دپخوانی توجه په سبب چه زما دده شعرته پیدا شوی وه ، دده پورته نظم مادچاپه لاس کښ ولید اوتری وامی خست په لوستلو می یی شروع وکړه . چه آخر بیت ته راورسیدم ، دی بیت په مادومره اثرواچاوه چه له سترګومی اوښکی تویی شوی . په دغه وخت کښ زه خبر نه وم چه په دی مضمون باندی کوم فارسی نظم هم شته . روسته چه دا نظم شائع شو . چاو ویل چه داسی یو مضمون په فارسی کښ هم لیکل شوی دی . وروسته ، دغه دفارسی نظم هم ماچیرته ولوست ، که څه هم مضمون اوطرز دتفکر یو دی ، لیکن بیاهم په دی پښتو نظم کښ خورا ډیر جدت خرڅ شوی دی . اودپاړسی دنظم نه بیخی په بله زمینه اوبله لاره تللی دی . نو که زمونګ شاعر دغه دفارسی نظم لیدلی اواوریدلی هم وی نوسره ددی هم ترجمه خوورته نه شی ویلی . البته دارقم اخذ اواقتفا هم دقدر اوملاحظی وړده . نظم دادی :

## دمور زړه

پسرلی دکال ځوانی وه هوانښه وه — د ګیاه پرته په ځمکه لنګی شنه وه
ټول عالم په خوب ویده و نیمه شپه وه — هری خواته دسپوږمی رنړا خوره وه

یو عاشق معشوقه ناست وو رود په غاړه
په عشرت دمینی مست وو دغه دواړه

سره ناست وو دوی بهر کلی نه لری — دواړه ویلی ښی خوږی خوږی سندری
د دوی مینځکښ وی دراز نیاز خبری — یو له بله یی ورکړی وی وزری

دښایست غرور په سر کښ دجنئی و
دهلك په سر کښ هم جوش دځوانئی و

هلك وویلی ته ماته یی ګرانه — ماته زیاته یی له دینه له ایمانه
څوك به نه وی محبت کښ زیات له مانه — مادی هیڅکله خدای نه کابی له تانه

زړه که زیات له سرو ماله دی دلبره !
ماقربان کړ هغه هم دستاله سره !

جنی ووی دا خبره کوی څله — په دی لار کښ زړه قربان وی تل ترتله
زړه په مینه کښ عاشق نه څی هرکله — داپه دی لار کښ اول قدم دی ګله

(c) ketabton.com: The Digital Library



زه به تا و منم هله ځما یاره !
چه دمورزړگی دی راوړی مادپاره !

خپله مور سړی ته زیاته له هر چاده — د مور زړه یو مرغلره بی بهاده
که د ستا مینه ځما سره رښتیا ده — که صحیح دغه د عوه د مینی ستاده

دمور زړه کړه ترینه غوڅ رایی وړه ماله
نو به هله زه خو لگی در کړ مه تاله

چه هلك معرض ددغه امتحان شه — په وجود کښ یی برپادغم طوفان شه
هك وپك ودریدپه دوه وکښ حیران شه — خو پری مینه شوه غالبه راروان شه

خپلی مور سینه یی څیری په خنجر کړه
مرغلره یی دزړه تری را بهرر کړه

چه هلك له دغه کارځنی وزگار شه — بیاروان دیارپه لوری په تلوار شه
لار کښ ولویدوڅښتن ورته په قار شه — زړه یی هم له لاسه خاوروکښ گذار شه

ناگهانه له زړه غگ شو چه بچیه !
خیر دی وی ژوبل خونه شولی زړگیه ؟ !

وگوری ! په دی نظم کښ د مور محبت په څه بلیغه نوی اوررمانتیکی پیرایه کښ ښودل شوی دی . د مور زیات بی الائشه اوطبیعی محبت په رښتیا همدومره دی چه ددی زړه دځوی د ظلم په خنجرله سینی وویستل شی ، بیا هم چه ځوی تش تیندك وخوری ، دهماغه په ظلم ویستل شوی زړه نه داغگ راځی ، چه « خیردی وی ژوبل خونشولی زړگیه ! » - پښتنو ښه ویلی دی « دمورزړه په ځوی دځوی په وچه تیږه » په دی نظم کښ پرته له دی چه دلسمی او دیرشمی مصری په معنی کښ دتناقض احتمال حس کیږی ، نوردگوتی اینبو دوځای نشته .

په دی لحاظ چه ده ته کومه ادبی عهده په لاس نده ورغلی ، یا یی نده غوښتی ، اوپه نور ومشاغلو بخت دی . نودده ادبی آثارهغومره ندی لکه دداسی یوسړی نه چه امیدکاوه شی سره ددی هم دده کوم آثارچه دوطن اخبارونو اومجلونشر کړی دی ، هغه ټول دلچسپ اوغوره آثار دی . دده په آثارو کښ عشقی ، وطنی ، اجتماعی ، ملی او قومی هرڅه شته .

د « مجروح » صاحب په آثار وکښ د شعردری واړه عنصره . سادگی ، جوش ، اودتخیل جگوالی سره دندرته لیدل کیږی . دی نه ، دنامانوسو اوغریب الفاظوپه استعمال خپل شعرپیکه کوی ، اونه دافخر گڼری چه بی ضرورته پردی لغتونه په خپل شعر کښ واخلی . دژبی مشهوری اومتداولی محاوری اولغتونه په طبیعی صورت سره مستعملوی ، اوپه دغه شان سره په خپل شعر کښ جذابیت پیدا کوی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



امید کوم چه زه به په لاندی څونمونو سره خپلی پورته دعوی دخپلو لوستونکو په نظر کښ مدللی کړی شم :

( ۱ )

## ډیره ښه شوه

بیاسحر دبیلتون شپه شوه ډیره ښه شوه — د امید رنړا خوره شوه ډیره ښه شوه
چه راووت له پردی نه ښه ښکلی یارنن — اوس دټول عالم فتنه شوه ډیره ښه شوه
بادیی لری کړ پلوله مخه گورځی ! — میاشت له وریځی رانیکاره شوه ډیره ښه شوه
لانچه وایی دښایست څه کمی نه و — چه له قنجه را کښته شوه ډیره ښه شوه
د آئینی په نندارہ ده که خدای کړی — په خپل ځان باندی اخته شوه ډیره ښه شوه
چه دی وخندل په ډکه خوله جانانه ! — غوټئی باغ کښ شرمنده شوه ډیره ښه شوه
خوارلمی ستاد مخ سره سیالی کړه — نن پرون بیرته زړه شوه ډیره ښه شوه
بیا په بدوسترگو خپل پردی ته گوری — د رقیب مینه سپیره شوه ډیره ښه شوه
مینتوب په صورت خوار په زړه زهیر کړم — چه په مادی خواسپره شوه ډیره ښه شوه
ستا په مینه کښ له خپل پردی جدا شوم — اوس دپاك الله اسره شوه ډیره ښه شوه
هر یو کوت دی دجبین دتوری کارکا — چه دی نن زیاته وسله شوه ډیره ښه شوه
دیاری ډیرو غمونه و م تنګ کړی — چه می څیری داسینه شوه ډیره ښه شوه

په مړو سترگو دیدن کوه « مجروحه ! »
چه دناز په خوب ویده شوه ډیره ښه شوه

ددی غزل روانی ؛ سادگی ؛ تسلسل؛ دخیال جگوالی اوندرت ؛ نوی بندشونه ؛ نوی زمینه؛ استعاری اوادبی تناسبونه ځانته ځانته تفصیل غواړی؛ مگردمضمون داوزدوالی دویری یی مونګ د لوستونکو تدبرته پریږدو !

( ۲ )

## زه

په مذهب نه د بلبل نه د پتنګ یم
نه غوټئی په شان دزړه په وینو رنګ یم

نه اغزی یم چه انګړ شمه د ګلو — نه دچادډی لاندی پوست پالنګ یم
نه آئینه یم چه منظور شمه د ښکلو — چه می کیږدی په منګلو نه اترنګ یم
غوټئی نه یم چه می جونی سرکښ کیږدی — چه خوبان می کړی په غاړه نه لونګ یم

(c) ketabton.com: The Digital Library



نه ژړایم نه خندا نه زیږ و بم یم — نه پوهیږم چه زه څه اوخه آهنګ یم
چه قلنګ را باندی نه وی : ملنګ نه یم — نه صاحب دباج خراج اود او رنګ یم
نه دکنډ و رنډو مرسته را نه کیږی — نه دچاپه شان دبل په ځان پلنګ یم
نه وزګاریم ، نه می کار لکه ما شوم شته — یو ساعت خفه ، خو شحاله په بل درنګ یم
نه می روح د شرقیت پیره ژوندی ده — نه د نیا ځنی خبر لکه فرنګ یم
د د ی هسی بیمعنی ژوندون دپاره — داضدادو سره تل و لی په جنګ یم
چه نه د ر دلرم نه دردلره د وایم — ځه له دی بی سوز و سازه ژنده تنګ یم
خدای گودی ژوندون نورستړی کړم ستومانه — اوس دژوندا ودژندو دپاره ننګ یم
خاوری یمه خود باده سره مل یم — د هرکس اودنا کس دپښو نه خنګ یم

تیت می مه بوله غور زنګ را باندی مه کړه
زه په دی افتاد گی کښ لوی ګړ نګ یم

داشعر د غزل په خیردی ، لیکن د بیان د طرز په لحاظ داغزل نه شی بللی . دیته باید یو اجتماعی او اصلاحی نظم ووایو .

داصلاح دپاره مهمه اوضروری داده چه باید پروهبی د کمزوری او نقائصو احساس وشی ، چه مرض تشخیص شی نوروسته علاج کاوه شی . ولی چه د هرو خت صفت نه سړی ته غفلت اوغرور پیدا کیږی نو هرکله چه فرد د قام نمونه ده ، نو ځان مخاطب کوی ، اوپه خورا لطیفه پیرایه کښ خپل عیوب بیانوی وایی :

نه دبلبل په مذهب یم چه په غم کښ آه وناله وکړم ، اونه د پتنګ غندی عاشق یم چه په پته خوله ځان اورته واچوم ؛ نه دغوتی په دودسر په ګریوان یم چه په خپل حال باندی له غمه دزړه وینی وخورم . نه هغه اغزی یم چه دګلوانګړ او حصارشم اونه دچاد ډډی پوست پالنګ یم چه دبل چا استراحت په ماوشی . همدارنګه نه پلانی یم اوه پلانی ..... د نهم بیته پوری په استعارو او کنایو سره خپل حال شبیی چه مخاطب شبه ملتفت شو نو په نهم بیت کښ مدعا په ډاګ کوی . اوپه ور پسی بیتو کښ اظهار کوی چه زه په دی بیمعنی ژوند باندی چه دژوند اوژوند ودپاره تنګ هم نورننګ شوی او ستړی ستومانه یم .

یعنی د خپلو نقائصو اودهغو دازالی اورفع کولو دوایه احساسه باید مونږ ولرو دعلم النفس په قانون کې یو سړی ته همیشه دهغه عیوب اوپستی مکرره مکرره بیا نیږی نو په آخرکښ دهغه همت ماتیږی اوپه هماغه پستیو اوټیټو اوضاعو باندی قانع کیږی. نو ځکه لازم دی چه د سړی عیوب او محاسن د وایه وښو د ل شی . نو ځکه په آخر کښ دپښتو نولی په ملی غرور سره وایی « خاوری یمه آه » یعنی ای مخاطبه که څه هم زه خاوری یم مګر داسی خاوری یم چه د هرکس

(c) ketabton.com: The Digital Library



وناکس را باندی پښی نه شی ایښودلی ! او خبر دار چه ځما په ټیټوالی او پستی تیر نه وو ځی غور زنګ راباندی ونکړی ، اوڅه تمه اوحرص دی راته پیدانه شی ، ځکه چه که زه ټیټیم خو ځما ټیټوالی داسی دی لکه دګړ نك ټیټوالی ؛ نوڅوك چه په ګړنګ ځان غور زوی هغه ځان هلا کوی ! ! !

(۳)

## نوی نسل ته

ای ځلمیه ! د وطن دا ته په کاریی
که نن ځوی یی ، دراتلونکی نسل پلاریی

رذائل د مغرب نکړی ګوره غوره — ترینه ښه څیزونه واخله دزړه سره
ګوره ، تیر نه شی له خپله نام و ننګه — چه پیاله وانخلی تشه له فرنګه
دراتلونکی نسل پلاره وایم تاته — دخپل پلار ، نیکه ښه نوم دی ګوره ساته
زحمت کشه اوزیار کښ اوسه مدام ته — لمړی دین ساته نظر کښ روسته قام ته
د ژوندون سانته ډیره شوله ګرانه — ګوره ، نشی جد وجهد کښ ستو مانه

په دنیا کښ اول توره بیا قلم دی
چاچه کړه را ټینګ دادواړه کاریی سم دی

ددوستانو سره ګل شه اوګل اوسه — ددښمن سره اغزی غوندی تل اوسه
ستا به خاوره شی په دری څیزه معموره — فکر تیز او قلم تیز او تیره توره
علم وفن کښ له هر چا ځنی په سر شه — د جګړی د کارو بار ځنی خبر شه
ترقی هر ګوره نشته په لباس کښ — دعرفان ښیښه مشعل واخله په لاس کښ
دا افراط دا وسنی تهذیب بلا ده — چه دنیا په دی غضب نن مبتلا ده
هم تفریط نشته ځمو نږه په آئین کښ — منع دی رهبانیت ځمو نږه دین کښ

ځان دی ساته له هغه له دی جنجا له
چه وانوړله ی جادی د اعتدا له

دحضرت « مجروح » مستقل تالیفونه :

(۱) دعمر خیام درباعیاتو په پښتو ترجمه: چه ددی ترجمی یوه برخه ماپخوا په انیس کښ لیدلی وه ، په ښه نظم هما غسی درباعی په صورت ترجمه شوی وی . لیکن د باچا صاحب نه می اوریدلی دی چه ویل یی ماټولی ترجمه کړی دی .

(۲) پریشانه خوب : د فارسی دخواب شګفت غوندی یو خوب دی چه پدیکښ لیدل شوی دی

(c) ketabton.com: The Digital Library



چه‌محش وی اوتول اسلامی فرق اواحزاب‌دلوی‌باد شاه حضورته‌عرض کیږی؛ هلته‌ددوی‌اعمال اوکردار ښودل کیږی ، څوك دوزخ ته لحی اوځوك دعتاب لاندی رائحی . په‌آخره کښ علماء او حکماء چه دخدای دمخلوق اودانسان دنوع دپاره یی خدمت کړی دی نجات مومی دا کتاب دپښتو په مثنوی لیکل شویدی ، اوتراوسه ندی چاپ ؟

## ولی محمد خان « مخلص »

دقندهار مشهور شاعری دی . د خپلی ژبی سره خر گنده مینه او اخلا ص لری . مو لد یی دقندهار ښار دی . په‌عمر د ۵۰ کالو معلومیږی، اوپه قام کاکړ دی . د ده د ابتدا ئی تعلیم کیفیت ماته ندی معلوم . مگر اوس دخپلو مطالعو ، رو ښانه مغزو او پرا خو تجربو په وا سطه د ډیرو معلوماتو خاوند دی . پرته له پښتو اوپارسی نه په‌عربی ، اردو ، انگریزی ، اوروسی با ند ی هم لږ ودیر پوهیږی . ښه سیاح اوگرځنده سړی دی . د خپل وطن او ملیت ( پښتو نو لی ) سره دزړه محبت لری . اوپه دغه وا سطه سره یی تخلص « مخلص » غوره کړ ی د ی چه د وطن لحوانانو ته دملیت او وطنیت داخلاص سرمشق ورکړاندی .

« مخلص » صاحب دخپل وطن په ډیر وادارو کښ کار کړ ی دی ، اوپه هر لحای کښ یی ثابته کړیده چه‌زه دوطن « مخلص » یم.که څوك دلته گرځی گرځی چه داسی یو سړی پیدا کړی چه دهغه دوستی اوبغض دوطنیت اوملیت په نقطه مبنی وی ، نوگمان کوم چه‌ستړی شی نوآخر به یی زړه په « مخلص » خوږ شی .

دحضرت « مخلص » حریت اوآزادی دډیر قدر اوقیمت وړده . هرانسان چه دژوند په قید کښ وی هغه مستحق دی چه‌په جائز صورت سره دمل دولت رتبی اوشهرت طلب وکړاندی . مگر « مخلص » صاحب ددی ژنه پورته یومقام پیژندلی دی ، عقیده لری چه انسا ن په د ی مقام کښ حقیقی خوشحالی مندلی شی . چه هغه دحریت ، آزادی اواخلاص مقام د ی مگر تردی هم خوږه لاداد . چه دده دآزادی معنی عزلت ندی ، بلکه په عین اجتماع اوگډون کښ انز وا اوپه دنیا بخت له دنیا بیزاری ده .

دی دهرلوی واړه سره‌په‌یو آهنگ اویوه وضع روان دی د هیڅ شخص اوهیڅ مجلس اثر پرده نه‌لویږی ، بلکه دی‌په خلقو اثر اچوی . په هر مجلس کښ چه دی نا ست و ی هغه مجلس باید خاندی . هو ، که دا خنداد یوقابل دژړا سړی په ژړ ولولاس ته راتله ، هم ښه . په خپل خوږ ظرافت اوپوره آزادی سره دهر کشر اومشر خوښ دی . گمان کوم چه د ده په نزد غم کول ، خپه او سیدل ، تریوتندی ، څه معنی نه لری لکه چه دده په نزد ژوند خپله کار ، اوعمل وی ، نه هغه چه په دی مرتبینږ ، اولکه چه دا یقین لر ی چه ژوند خپله په دی

(c) ketabton.com: The Digital Library



نه ارزی چه سړی ورباندی دومره غم وکړی !!!ـ دغه وجهه ده چه دی په پا خه عمر کښ دلحوانونه زیات چست وچالاك تکړه تندرست ، خوشحاله او بشاش معلو مینږی .

## د«مخلص شاعری»

زمونږ په معاصرینو کښ یوازی «مخلص» صاحب داسی یو شاعر دی چه دده د شاعرئی سکه عامو طبقاتو منلی ده زما مطلب دادی چه داسی ډیر ښه ښه شعراء شته چه دهغوی کلام دډیرو محاسنو حامل وی اوډیری باریکی او لطافتونه لری لیکن دهغوی دکلام څخه هرغوږ نه وی اشنا ، لحینی خاص خلك ورسره دلچسپی لری . یاخاص وګړی ورسره آشناوی .

په شعراؤ کښ هغه شاعر کامیاب بلل کیږی چه دده شعر دکوڅولوییدو نکو ماشومانو خولوته ورسیږی . په پښتو کښ خوشحال خان اورحمن بابا کامیاب شاعران دی لحکه چه د دوی شعر دومره شهرت موندلی دی چه په محاورو اومجلسونو کښ دمثلونو غوندی دخلکو خولوته راځی

زمونږ « مخلص » هم په دی بابکښ تریوه حده کامیاب دی . دده شعر د سازند ګانو ، شوقی مجلسیانو ، زلمیانو او کو چنیانو په خو لو جاری دی . وجهه داده چه یو خود ده شعر سلیس ، روان اوعام فهم شعردی چه دفلسفی پیچید ګیو څخه خالی دی . بله داده چه دده په شعر کښ رباعی ، غزل ، مسدس ، مخمس اوداسی نوراقسام شته چه هرڅوك پکښ د خپل ذوق مطابق شی مونده لی شی . په غزلو کښ لکه څنګه چه عادت دی ، دی اکثره عاشقانه خیالات وایی چه هر څوك یی خو ښوی . په مسد سونو او نورو نظمونو کښ اخلاقی ، اجتماعی او نهضتی افکار ظاهر وی ، چه خواص او تعلیمیافته طبقه ورسره شوق لری . بل دده د شعردعام شهرت لوی سبب دادی ، چه دی پخپله خورا ماهره موسیقی نوازی . رباب ، ارمونیه ، اونور اکثره سازونه وهلی شی اوډیر ښه اواز او سرلری .

یو بل شی چه دی یی له نورو څخه ممتاز کړی دی دده باالبداهه وینا ده ؛ د دهنه شعرویل څه ډیرزور یاوخت نه غواړی . په قندهارکښ په ډیرو مشاعروکښ مونږسره شرکت کړی دی. او هلته دده دطبع بی تکلفی ماته معلومه شویده .

یوه ورځ عسکری فرقه مشرصاحب عبدالاحدخان دپښتوانجمن اعضاء او دقندهار دښار نورشعراً اواهل قلم راغوښتی وو ، دمجلس د انعقادنه څوورځی مخکښ ټولو مدعوینوته دعوتنامی ورغلی وی . اوخبرورکړشوی و چه شعراء دی فقط دعسکر په موضوع باندی نظمونه تیار کړی . په دی مشاعره کښ دقافیی او بحر قیدنه و . د مشاعری په ورځ ډیرلوی ادبی مجلس منعقد شو. خپله نائب الحکومه صاحب غلام فاروق خان او ټول ملکی اوعسکری مارین حاضر وو . مجلس دیولوی باغ په مینځکښ داوبو دډك دنه چاپیر ددائری په شکل ترتیب شو. پس له افتتاح نه له یوی خواشروع وشوه ، هرشاعر به خپل نظم پخپله اور اوه .«مخلص» صاحب ددائری په بل

(c) ketabton.com: The Digital Library



سرکښ ناست و ، ده هماغه وخت پنسل اوکاغذ را واخسته؛ چه څوده ته نوبت ور رسیدو ، ده نظم تیار کړ، اوپه خپل واریی واو راوه دامشاعره د۱۳۱۳ کال په پښتو مجله کښ نشر شویده .

یوه ورځ ده دمجلس په مینځکښ ماته وویل چه زما دکلو نو کلونو اشعار چه په پنسل لیکل شوی دی پراته دی ؛ ماورنه دمرتبولو اوصاف لیکلو خواهش وکړ ، ده باسنده وګنړله . څو واره می ورنه دا خواهش کړیدی چه که ما ته مسودی راکړی ، زه به یی ترتیب کړم مګردی ته یی هم ډیر اهمیت ورنکړو ، ولی اوس اورم چه ده ځینی مسودی دطلوع افغان اداری ته ورکړی دی چه دکتاب په صورت نشر شی . زمونږ « مخلص » دپښتو په نهضت کښ زښته ډیره برخه اخستی ده . دپښتو داحیا اوژوند دپاره یی هرقسم زیار کښلی دی، اوکاږی یی . مګر هرڅومره چه دده نظمونه ډیردی ، هغومره دده نثر هیڅ نشته . زما دنظره څخه دده نثرندی تیر شوی . دپښتو په نسبت دده خیالات هم بین الافغانی او وسیع خیالات دی . دده په اصلاحی اواجتماعی نظمونو کښ دده صاف اوبی لفافی ویل ، ازادی، ملی جوش، اوفکاهی مذاق ښکاره معلوم دی. دده پشعر کښ هیڅ قسم تکلف لیده کیږی. په لاندی کرښو کښ مونږ غواړو چه دده دکلام نمونه وښیو:

## زمونږ اجتماعی عیبونه

نه ژوندی ، نه مړه نه ویښ اونه ویده یو
باتیدلی د اسلام په تش نامه یو

بد رواج کړ لار ددین را څخه ورکه — ځوله سمی مخ پر غریا پر مانده یو
نه مو هیڅ یوه له بله سره لګی — په درست عمر نه پرڅه اونه بی څه یو
اوښکی نه راغلی پرمخ دخدای له ویری — مسواك خوله کښ لغړوو ناست پرواله یو
دزکوة ورکړه موهیڅ نشته په زړه کښ — په لمړی صف کښ ولاړ په هرلمانځه یو
ورځ روژه په خوله، تسپی په لاس، دشپی بیا — په مردار و وریجو غوښو میلمانه یو
شراب خور ګڼړو ددین دنیامختوری — په قیمار سره اخته لوی او واړه یو
ځان دخدای په قول بولو سره ورونړه — بیانو یو له بله غوښی او چاړه یو
یو وار حکم درب ټول منو بیا وایو — کونډه نه پریږدو لا لا ! خوپښتانه یو
څوك خپل سیال پردنیا نه ګڼړو له کبره — پرکمال نوسترګی نه لرو ړانده یو
ځامن نه لیږو وعلم ته چه پوه شی — په دی خوښ چه ټول شپانه یاغوبانه یو
رامونه وړه دپردو له کوره ګټه — یو له بل له جیبی کاږو ، ته وا ، غله یو
دخپل مړی په کفن و بل ته اړیو — ترپښی موجوار خوښ چه په ماړه یو
چه په دی تو ګه ژوندون کوو « مخلصه » — تر داهسی او سید وخوښ یم چه نه یو

طلوع ـ ۴۳ ګڼه ۱۵ کال

(c) ketabton.com: The Digital Library

# پښتو نولی

په قلم د جناب ګل پاچا خان « الفت »

داموضوع پروسنز کمال زما فاضل ورور مولوی قیام الدین خان « خادم» په ډیر بسط او تفصیل سره لیکلی او په سالنامه د سنه ۱۳۱۶ کښ نشرشوی ده مولوی صاحب تقریباً د پښتنو ټول مزایا بیان کړی اوله عهدی د دی مضمونه ډیر ښه وتلی ، لکه چه د پښتونولی ټوله دنیا دده په ذهن کښ پرته اوحاضره وه ، په همدی نسبت ده سنز کمال له دی موضوع نه کناره ګی و کړه او ماته یی موقع را کړه چه په ده پسی وزی ټول کړم ، معلومه خبره ده چه ما ته به ډیرلنډ څه پاتی وی او زمامقاله به د هغوی د مقالی یو جز وی .

## تمهید

د هرقوم ادبیات په حقیقت کښ د هغه قوم د روحیاتو او ذهنی حالت یوه مکمله او صحیح تابلوده چه ټول سوانح اوملی شعایریاپه بل عبارت معنوی ارتقا یا انحطاط دهغه قوم تری معلومیږی .

نولکه څنګه چه هرقوم بیل ذهنیت اوځانته خصوصیات لری همدارنګه د هر قوم ادبیات هم له نورونه اساساً جلا او بیل وی . که سړی غوروکړی د هرقوم په ادبیاتوکښ لکه روح یواساسی شی پروت وی چه کله په یوه او کله په بله پیرایه کښ ځان ښکاره کوی او د یوه قوم ادب له بل څخه بیلوی او همدغه شی دی چه د قوم فکری او شعوری استقلال تر ډیره وخته پوری ساتی خو په اثر د اختلاط او آمیزش کښ لکه څنګه چه اخلاق اوعادات د یوقوم له بل سره ګډیږی اوخپل فرق اوواضحه مباینت بایلی ادبیات هم خپل علانیه او څرګند توپیر له لاسه ورکوی اودنورو له ادب سره مشتبه کیږی ، خصوصاً پدی وخت کښ چه ټول مخ د ځمکی ( کرهٔ ارض ) لکه یو کلی ګرزیدلی له یوی خوا دعلم اوادب کار وانونه ( طلبه او سیاحان ) ددنیاله یوه سره بل سرته مسافر تونه کوی اوخپل ملك ته دنورو ملکو فکلوراوقصی دار مغان په ډول وړی اوله بلی خوارادیو اوسینماله یوه ځایه بل ځای ته رسوم او طرز معیشت رسوی اویو دبل په حال خبروی پدی وخت کښ که ادبیان هم خپل فکر دنورو په فکر کښ ورک کړی اودقوم له اصلی احساسا تونه ورورو لری شی ګرم به نه وی ځکه چه دقوم احساسات هم لنډلنډ تغیر قبلوی اوخپل موجودیت بایلی نودپښتنو زوړ اوپخوانی حال دپښتنو له زاړه او پخوانی ادب نه یاد هغو اوسنیو شعراء له اشعارو چه لنډ څه یی دپښتونولی احساسات ټینګ کړی یاددی وخت له تاثیراتو کناره پراته دی ډیرښه معلو میږی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## لنډی

دپښتو لنډی یا بی الایشه ادب چه دعامی طبقی له احساساتو څخه یی تراوش کړی او تر اوسه پوری دپښتو په صافه فضا کښ له لو یواو وړو په غږو اورغوکښ اوریدل کیږی دپښتو نو لی یوه صحیح هنداره ده چه دپښتنو فطری محاسن دنیاته په واقعی صورت سره ښئی او لکه څنګه یی چه خپل ظاهری اووزنی امتیاز سا تلی معنوی خصو صیت یی هم ټینګ کړی او د پښتنو هغه اصلی صفت چه ددوی په خټه کښ اغزل شوی دی ډیر ښه ښکاره کوی . دپښتو په هر ه لنډی اوهره مصرع کښ دپښتنو شجا غت او شهامت چه دپښتنو قوت قلب او کلك عزم هر چاته ښئی ډیرواضح او څرګند معلومیږی . ښائی چه بعضی کسان له دی خبری دپښتو دادب نقص اونیمګړتیا معلو مه کړی او ووائی چه دپښتو اشعار یوازی حماسیات دی اوبس ، مونږ لپاره د دفع د د ی اشتباه او اثبات د د ی خبر ی چه پښتا نه په عشقی مضا مینو او هغه و خت کښ چه معشو قی ته خطا ب کوی خپل شجا عت او شهـا مت په دا سی شا ن ښئی چـه نه عـاشقا نـه نیاز لـه لاسه ووزی اونـه دپښتو نـولی همت پت پـاتی شی دپښتو دالنډی « دسپینی خولیتن راته کښیږده- که دچړو په څوکولار وی دربشمه» دمثال په طور راوړو .

پدی لنډی کښ له یوی خوا دپښتون شهامت اوقوت قلب لکه څومره چه وینا اوبیان کښ استعداد شته هغومره تصویر شوی اوله بلی خوا آرزو دوصال په دومره لویه پیمانه ښکاره شوی ده چه له دی بیت دحافظ نه :

حافظ اگر بگریه میسر شدی وصال　　صد سال میتوا ن بتمنا گر یستن

بیرته نه پاتی کیږی سره له دی چه هیڅ شاعر له ده سره پدا سی مضا مینو کښ سیا لی اوهمسری نشی کولی . ددی لنډی ویونکی دخپلی معشوقی احترام هم زښت ډیر لری وګو ری سره له دی چه هیڅ شی دده مانع کیږی نه او په دومره سخته لار تللی شی له دومره ډیر شوق سره دمعشوقی سرای ته یی اجازی نشی ورتلی اودهغی په مقابل کښ ځا ن عاجز ګڼی ، نیا ز اوعاجزی خوله همدغسی مقتدرو خلقو ښه ښکـاری خیر دپښتنو شجاعت او شهـا مت څه پټ شی نه دی هرچاییان کړی اودپښتنو ادب تری ډك دی ، هرځوك پوهیږی چه دپښتون لوړ معنویت هیڅکـله نه محوکیږی که هر څومره مصیبتونه پدوی باندی راشی خپل عا لی همت له لا سه نه ورکوی ، پستی نه قبلوی چاته یی ټیټه نه وائی ددښمن له مقابلی نه ځان عاجزنه ګڼی وګو ری یوښاغلی پښتون په حال دناتوانی او افتادګی کښ خپله بلند همتی څه ښه تصو یر کوی او وائی

« خاوری(۱) یمه خودباده سره مل یم　　دهرکس اودنـا کس له پښو نه خنګ یم»
« ټیټ می مه بوله غورځنګ را باندی مه کړه　　زه پدی افتادګی کښ لوی ګرنګ یم»

(۱) سید شمس الدینخان «مجروح»

(c) ketabton.com: The Digital Library



# سيد حسن خان «حسن»

سيد حسن خان نسباً دکنړد سيدانو يوی مشهوری کور نئی ته منسو بيږی . دی خپله دلغمان په چار باغ کښ زيږيدلی دی . دکمکيو الی عمر يی څه دلغمان په چار باغ اوڅه په خوگيا نړوکښ تيرشوی دی ؛ ځکه چه ددوی خيلخانه اوس په همدی ځايو کښ پر ته ده . دی په تن غټ دنگ اوښکلی سړی دی او په عمرد ٤٢ کالو معلو ميږی. دده ناسته و لاړه ، مجلس اوصحبت، زښت بی تکلفه ، ساده اوخوږ وی. دی ددوستانو اوآشنايانو سره په ډيراخلاص ، روڼ تندی ، اوبی وټه وضع سره مخامخ کيږی. دده مجلس کله دداسی فکاهيا تو صحنه وی چه مړی هم پکښ په خندا راځی اوکله دداسی عميقی فلسفی دمناظری ميدان شی چه د ذوق خاوندان پکښ له خونده موټی موټی غوښی اخلی ! دی داشنا يانو سره په جزئی جزئی خبرو خوڅه چه که لږڅه نقصان تری ومومی هم ور سره اشنايی اودوستی نه پريکوی، بلکه ورتيريږی . دده دخولی څخه زما داخبره ياده ده : «داشنا نه په لږ نقصان بايد سړی خپه نه شی ؛ اوسنجش وکړی چه دده نه نفع ماته ډيره ده اوکه نقصان» ده ابتدائی تعليم په غير رسمی طور سره دخصوصی معلمينو نه حاصل کړی دی . بيايی په کابل کښ په عسکری مکتب کښ رسماً تحصيلات کړی دی . علاوه دمسلکی تعليمو څخه يی دفقه ، تفسير اودينی علوموزده کړه هم کړيده . هرکله چه دده مزاج طبعاً فلسفی را غلی دی ، نوپه خپلو کاو شونو او مطالعو سره يی په ډيرو مسائلو کښ تحقيقی معلومات لاس ته راوستی دی . دمسلکی تعليماتو دتحصيل نه وروسته په عسکری ادارو کښ په ملازمت لگيدلی دی چه اوس دفرقه مشر په حيث په وزارت حربيه کښ رئيس حربی مقرر دی . رئيس صاحب دادبياتو سره خاص شوق لری او پخپله په پښتو کښ دښی طبع اوپه پاړسی کښ هم دښه قلم خاوند دی . دانقلاب په ورځو کښ کوم وخت چه والا حضرت صدراعظم صاحب په خوگيا نړوکښ ؤ ؛ده «دکورغم» په نامه يواخبار ليکلو.رئيس صاحب دحضرت «بيدل» طلسمی شعراو دحضرت اقبال فلسفی اوعصری مذاق ته له نورو شعرو څخه زيات اهميت ورکوی . که څه هم دده مسلك عسکريت دی ، ولی بياهم دشعر اوادب سره پوره علاقه لری . دپښتو دنهضت يوله کاملو طرفدارانو اوحاميانو څخه دی . په پخوانو اخبارو نو کښ دده آثارهم نشر شوی دی . دده افکار اواشعار اکثره وطنی ، اصلاحی ؛ اونهضتی دی . په شعر کښ خپل تخلص «حسن» ليکی، دغه دی اوس مونږدده دکلام نمونه ښيو :

## زده کړه

په نغمه لکه بلبل گړيدل زد کړه
پټه خوله وينا دگل له ويل زد کړه

رخت په سرکړه له غنچی نه را بهرشه  په هوا لکه وږمه چليدل زد کړه

(c) ketabton.com: The Digital Library



دازغی په خیر دگل سره همر از شه — په زینړه صورت د گلو ساتل زد کړه
نسترن شه په آغوش سرو آزاد کړه — په هر بوټی د گلشن تاو یدل زد کړه
رژیدو له ویری نه غوږ ینږ ی ولی ؟ — اند یښنه پرینږ ده غوټی توکل زد کړه
رمزدمرگ اودحیات په مینځکښ زوردی — دژوندون دو دو دستور آلول زدکړه
کورنی مرغه په شان به خومره ژوند کړی — د شاهین په دود آزاد آلوتل زد کړه
که دنورو اسایش او آرام غواړی ! — گهواری غوندی دځان کړیدل زد کړه
د خلیل دنخلستا ن سروا واز کړ ی — ځان قربانی کړه دبسمل تپیدل زد کړه
گړندی شه کاروان هی کړه منزل لنډدی — دجرس په آواز تلل اوراتلل زد کړه

راحت پرینږ ده . زحمت واخله سید حسنه !
د و طن په در دوغم ژړ یـدل زد کړ ه

( له طلوع افغانه )

## وطنه ! زاروطنه !

غمونه ستامی شوه په زړه باندی انبار وطنه ! ـ — وطنه زار وطنه !
ستا په کړاوکښ می وجود شه ټول بیمار وطنه ! — وطنه زار وطنه !
دستاله غصه وغم ، دستاله درد و الم . لیمه می ډك شوه له نم ، زړگی می غوڅ شه قلم
له ستر گو وینی تویوم ژارم کوکنار وطنه ! ـ — وطنه زاروطنه !
ته وی خښتن دلوی نام ، ستاوه عزت احترام ، خلکو صبا وماښام ، کاوه به تاته سلام
نن دی بی پته ستا اولاد په هر دیار وطنه ! ـ — وطنه زار وطنه !
ستاحوایج دی بسیار ، ستا ضرورت بی شمار ؛ که ، ته ملا تینگه دکار ، ونه تړی په زیار
پاتی به نورهم بیرته شی له خپل قطار وطنه ! ـ — وطنه زار وطنه !
می کفن نه لری . ژوندی چین نلری . تارو سوزن نلری ، خپل اغوستن نلری
داجنبی په کالو ستاپول دسنگار وطنه ! — وطنه زار وطنه !
علم و هنر نلری . زکه خبر نلری ، خپل یو داکتر نلری ، یوکمپو ډر نلری (۱)
تخته دمشق وی ستا مریض دهر اغیار وطنه ! — و طنه زار وطنه !
دستا اولاد دی جاهل ، عیش و عشرت ته مایل ، دستا افرادوی کاهل ، نه شی مرا دتری حاصل
اثر پری نه کاندی که هرخو کړم چغار وطنه ! — وطنه زار وطنه !
ته وی مشرق دسرتاج ، اخیست دی باج وخراج ، نن ضرورت احتیاج ، درنه خراب که رواج
دپښو شوی لاندی « ایشیا » دسر دستار وطنه ! — وطنه زار و طنه ! ـ

(۱) دا نظم هغه وخت لیکل شویدی چه هغه وخت دوطن طبعی انتظام ټول دپردوپه لاس کښ و . « خادم »

(c) ketabton.com: The Digital Library



سترګی دی پورته که جان ، وګوره حال دزمان ، واړه مخلوق دجهان، مشغول دعلم و عرفان
زامن دستا اخته په چرس وپه قیمار وطنه ! وطنه زار وطنه !
لتانه تللی اقوام ، په مخکښ خومره ایام ، که غواړی هغه مقام ، لږ په سرعت واخله گام
عزم وهمت په مخ کښ نشته خنډ وخار وطنه ! وطنه زار وطنه !
ستاحبت په ضمیر ، واجب دشاه وفقیر ، ستاودانی وتعمیر ، فرض دصغیر و کبیر
خاوند دساته دی پردی داستعمار وطنه ! وطنه زار وطنه !
دستا سپاغلی رهبر، دی نادرشاه مظفر ، ستا په خدمت کښ اکثر ، یی قربان کړی خپل سر
قدردانی وکړه ددا سی شهریار وطنه ! وطنه زار وطنه !
ستا احتیاج وضرور . کړم ناعلاج ورنځور ، دعندلیب په دستور ، راته فریاد شه منظور
زه « سید حسن » ژړاشیون می دی شعار وطنه ! وطنه زار وطنه !

په دی دوه شعری نمونو کښ اول غزل دحضرت اقبال په رنګ رنګین دی. دویم نظم خالص وطنی اوملی نظم دی . دوطن په حال باندی دخوږزړه ژړاده . داسی ژړا چه نورهم ژړوی .

## امین الله خان « زمریالی »

امین الله خان « زمریالی » په قام بارکزی دی ، اود کابل په ښار کښ زیږیدلی اولوی شوی دی . دپلارنوم یی علی محمد خان دی . په عمر د ٤٤ کالاودی . ده خپل ابتدایی اورشدی تعلیم په حبیبیه مکتب کښ سرته رسولی دی. دی په ۱۲۹۰ کال کښ لمړی واردجنوبی دملك زاده ګانو دمکتب په سرمعلمی باندی په نوکرګی ولګید . بیادغونه په سرکاتبئی. اوروسته معاون دکنډکمشر مقررشویدی. په ۱۳۰۰ کښ کنډکمشر شو اوپه ۱۳۰۳ کښ داستخبارات دشعبی مدیروتا کل شو، بیادارکان دتاریخ اوجغرافی مدیریت ته اووروسته په ۱۳۰٤ کال کښ دوزارت حربیه دمدیریت مامورین درجی ته رسیدلی دی . پس له انقلابه کوم وخت چه په وطن کښ داعلیحضرت نادرشاه رحمة الله په لاس لړومبی وارد کابل دادبی انجمن خښته کښیښودله شوه نودی هم په دی انجمن کښ دعضو په حیث مقررشو . که څه هم ده په پښتو اوپاړسی دواړو ژبوکښ قلم درلود لیکن دوی دهغه وخته نه په انجمن کښ په پښتو لیکلو لاس پوری کړ چه خوك دی خواته ملتفت نه وو ، اوپه دی لاره کښ یی هرقسم سختیوته سرونیو. کومه مینه اوعلاقه چه دی یی دملی ژبی سره لری اوخومره سعیه اوکوښښ چه په دی لاره کښ یی کړی دی هغه دقدر وړدی په دغه لحاظ سره ویلی شو چه دپښتو په دی نوی نهضت کښ مهمه برخه لری . زمریالی صاحب اوس په پښتو ټولنه کښ دژبی دشعبی مدیردی. هرکله چه دی دعسکریت نه ادبیاتو ته رااووښتی دی ؛ نو لکه یی خپل تخلص په اول کښ « زمرلای » وتاکه اوروسته یی په لږتغیرسره « زمریالی» کړ . دی دیر کوښښ لری چه دپښتو اوپښتنو دتاریخ ، دژبی دقدامت اواصلیت په باب څرك ولګوی . ـ یا ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library



دپښتو دادبیاتو حسن خلقوته ښکاره کړی. زمریالی صاحب چه تراوسه په سالنامو اومجلوکښ مهم څه لیکلی دی ؛ هغه ټول دغه پورته عنـوانونه راجع دی . اوس دی په پښتو کښ نظـم او نثـر دواړه لیکی . دی په ژبه کښ ددی طرفداردی چه باید دژبی خپل لغت په نظـم اونثـر کښ واخستل شی؛ که څه هم ځنی لغات په اوله وهله کښ نامأنوس ښکاره شی نو هم خیردی ؛ دده دنثر نمونی هغه تاریخی مقالی دی چه په سالنامو کښ نشر شویدی دغه دی اوس مونږدده دپښتو نظم نمونه لاندی لیکو :

تـه او دی د یوه پښته ، دی پردی شو تـه د ګور
ته ساهو شوی دی مړیی شو ، چه دی پلی دی ته سپور

بڼه (۱) شوی دی نمری (۲) یی ، شپه اوروځ ستاپه چوپړ کښ
که پر لا ری مخ تـه د ر شی ، ته لا پر یږ دی د ده لـو ر
په درو ور ځوکښ دی شو م دی ، ستاپه کور کښ وریجی غوښې
نه دی ور کړه شته وده تـه ، ځنی غـوا ړی څـه لا نو ر
نه ور اشه کوی په سمه ، نه دی نـور څـه د مهانی
چه را ووزی په بړ بړ شی ؛ هم خانی کوی په زور
که بل څوك در سره سم شی ، یالری ګوله ډوډی
شپه او ورځ دی په ګړاوشی ، هم نړ ی ږ شی تاته اور
که د ګټی څه مونده شی ، نه د ی ننګ وی نه پښتو
کورپه کورګرزی په ځغاسته ، نه دی پټ وی نه پیغور
ستـا پلر و نه دا سی نه و و ، وو ز هیر په سیمو الو
که څه خپل ووکه پردی وو ، وو ودوی ته لکه ورور
که خواران که بډا یان وو ، سره څنګ په څنګ به ناست وو
که زا ړه و و که وا ړه وو : دوی ته و و د ستر ګو تو ر
د وی مین پر خپله مینه ، نه سپم تیـا یی د خپل ځـا ن و ه
هم ویسـا یی وه په تو ره ، ځکه ولا ړل تر لا هو ر
دزا ړه کار وانه پـاته ، یو جرس دی زنګ وهلی
که هر څویی شر نګومه ، نه وینبږ ی په دی شور
د مرګی په خوب بیده دی ، که په غوږ کښ پوه شپلی شی
اغیزه نه کړی « زمرلایه » ! که ته سپین دفتر کړی تور

## ضروری اطلاع:

په دی مقاله کښ ماد بر پښتون د ۲۵ لیکو نکو شرح حال لیکلی و ؛ مګر په سالنامه کښ همدغه څو کسان هغه هم نیمګړی ځای شوه ؛ نوربه بیا ګور و ـ « خادم »

(۱) بڼه : څیری . (۲) نمری : کالی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# څو کرښې نوري

دامقاله چه «دپښتو ننني ليکوال» په نامه ليکل شويده، ماولوسته. حقيقت دادی چه ماپخپله په هغه وخت کښ چه دامقاله «قيام الدينخان» ته تکليف کيده، دغومره اميد نه درلود، چه داسی يوه مقاله به لاس ته راشی! لېکن اوس چه دامقاله گورم ماته دا اميد پيدا کيږی چه دادبی انتقاد روحيه اوسبك په پښتو کښ په ښه شان سره ادا کيږی. هو، دادقيام الدينخان مقاله سرتر پايه پوری دادبی تنقيد يوه عصری مقاله ده. چه په ډيره ښه انشاء اوادبی ذوق سره ليکل شويده. په دی مقاله کښ دپښتو اديبانو اوليکو نکو په قريحه اواستعداد باندی ډيری دقيقانه تبصری شويدی، چه دارنګه ترجمه حال زمونږ په نشرياتو کښ لږه سابقه لری. نوزه دالازمه ګڼم چه زه اول په اول دده غه مقالی په نسبت خپل فاضل ملګری قيام الدينخان «خادم» ته تبريك ووايم. ورو سته له دی دا هم په ما باندی فرض ده چه خپله دمولينا صاحب په باره کښ هم يوځه و وايم، ځکه چه ده دشکسته نفسئی په لحاظ خپل ځان په ادباؤ کښ ندی ليکلی!

## قيام الدينخان «خادم»

دملا عصام الدينخان زوی په قام زاخيل چه په دغه لحاظ په دی ورځو کښ «زاخيلی» هم خپل تخلص کوی. دمشرقی دکامی اوسيدو نکی دی. په عمر د ۲۸ کلو معلو مينږی جګ اوقوتمن سړی دی. ده خپل ابتدائی تعليمونه په افغانستا نکښ اخستی دی. بيا د تکميل دپاره هندوستان ته تللی اوخصوصاً په عربی علومو کښ يی ښه تحصيل کړی دی ليکن هرکله چه مولينا طبعا جدت پسند اوروښان فکردی، نودکتابو په احاطه کښ يی خپل ماغزه محدود کړی نه دی. بلکه شا وخوا يی ډير معلومات راغونډ کړی دی. او خپل فکرته يی دوسعت ورکو لو په باره کښ ښه زيار کښلی دی. په عربی، اواردو کښ ښه مطالعه لری. په انګريزی هم څه څه پوهيږی په پښتو کښ ښه نظم اونثر ليکی. اوپه پارسی کښ هم قلم لری.

مولوی قيام الدينخان په ۱۳۰۴ کښ په کامه، اوپه ۱۳۰۶ ش کښ په جلال اباد کښ معلم و. پس له دی په ۱۳۱۲ کښ دقندهار دپښتو په انجمن کښ عضو مقرر شو، اوپه دی دوره کښ يی خپل ادبی ذوق په جامعه کښ ښکاره کړ. بيا چه دپښتو انجمن دپښتو ټولنی په حيث وسعت وموند. نو مولينا قيام الدينخان «خادم» ديوفعال عضو په شان دنشرياتو دشعبی په خدمت کښ شامل شو. دارنګه چه پس له يوی لږی مودی څخه يی دتاليف اوترجمی دشعبی دعضو اول په حيث ارتقاء وکړه.

مولوی قيام الدينخان ذاتاً يوحساس اومتفکر سړی دی. چه ماهيت دهرشی باندی فکرکوی اوسره له دی يودقت نظر هم لری چه دهغی په ذريعه ډيرو نازکو شيانو ته ملتفت کيږی. اود يوی اويپچيده موضوع له مينځه ددقت قابل قسمتونه استخراج کو لای شی. هو، داخصوصيت

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیوادیب دپاره چه‌په‌اجتماعی مسائلو کښ بوخت وی خورا اهمیت لری. دبلی خوامولینا دابتکاری افکارو خاوند دی، اوښه‌ښه نوی نوی مضمونونه پیدا کوی. آقای « خادم » په‌ادبیاتو کښ ښه‌پوره دسترس لری. اوهر کله چه پخپله یوآزاد سړی دی ؛ اشعاریی هم اکثراً مؤثر اودآزادئی دروح؛ اودشور اوفعالیت دجذباتو څخه ډکدی. « خادم » صاحب دپښتو په نهضت کښ ښه برخه اخستی ده ؛ قیمتی نظریات یی وړاندی کړی دی. لیکن هرکله چه دده یوه خصوصی عقیده‌داده چه سړی بایدپه هغه کارکښ بوخت شی چه‌پهغو کښ حیثیت دمشرو لری ، نوددی جهته په‌ځینی مسائلو کښ خپل ځان بیطرفه نیسی . سره له‌دی هم د قیام‌الدینخان « خادم » خدمتونه معلوم دار دی . اوپه آئنده کښ هم پښتو وداسی ځلموته ډیراحتیاج لری. لاندی د« خادم » صاحب داشعارو څخه‌یوه‌نوی‌نمونه دمعرفئی دپاره وړاندی کوم :

## نوی نغمه

چیرته چه‌یی تول‌نه‌وی کمال خوشی‌عیش دی — لکه‌جوهریانو ته سفال خوشی عیش دی
بله پرده واخله په‌بل‌ساز کښ‌دی مطربه! ته — اوس هغه نغمه هغه داریال خوشی‌عیش دی
وختو آسمان ته په وزر د آزادئی بشر — ته‌لا بندپه‌زلفویی ! داخیال خوشی‌عیش دی
ټیټ شو مخ دځمکی ته فلك له احترامه نه — پتی ستر گی وایی دغه‌حال خوشی‌عیش دی
نن هغه فاتح‌دی چه‌یی علموی وسله په‌لاس — اوس‌په‌دی ډگرتوره وډال خوشی‌عیش دی
ومی‌لیدوستوری وطالع خپله دبام په سر — نورنو په‌دی‌باب قرعه‌وفال خوشی عیش دی
ماسره یی عهد دبانړو په خوکو کړیدی — بیانو غمازانو له‌جنجال خوشی‌عیش دی

راوړه که لری‌څه « زاخیلی » غوندی میدان لره
همسی په پړ پړ باندی مقال خوشی عیش دی

تالیفات : د « خادم » صاحب مهم اثاردادی : ( ۱ ) « دکوچنیانو اخلاقی پالنه » تربیوی کتاب دی چه چاپ شویدی . ( ۲ ) پښتوکلی دوه‌جزء ( په ملګرتیا دامین الله‌خان « زمریالی » اویعقوب‌حسن‌خان چه چاپ شویدی . ( ۳ ) دابتدائیی قرائت دوم ( ٤ ) قرائت سوم یی په پښتو ترجمه کړی دی اوچاپ شوی دی .

پرته له‌دینه ( ٥ ) « نوی ژوندون » دده دمنثور اشعارو او دپښتو د عصری اجتماعی نثرمضامینو مجموعه ده ( ٦ ) « دمرغلرواميل » دده‌داشعارو مجموعه‌ده. ( ۷ ) لوی‌اصحابان ـ د اصحاب کرام ترجمه‌ده . ( ۸ـ۹ ) ( پښتوزدکړه ) اول او دویم دوه جلده تعلیمی کتابونه دی . ( ۱۰ ) « ادبی انتخاب » دپخوانو اواوسنو شعراؤ دکلام انتخاب دی . داکتابونه لانه‌دی چاپ شوی .

په دی موضوع کښ ما ـ سره دمقام اووخت دتنګئی همدومره لیکلای شوه .

« سیدقاسم « رښتیا » دپښتو تولنی »
« عمومی معاون »

د پښتو ځینې معاصر ، ادیبان چه « د پښتو ننني لیکوال » په مقاله کښ یې شرح راغلی دی

بنا غلی : امین الله خان
« زمریالی »

بناغلی : عبدالحی خان
« حبیبی »

بنا غلی : قیام الد ینخان
« خادم »

د بناغلی حاجی ولی محمد خان « مخلص » تصویر تراوسه زموږ لاس ته رانغی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پښتوڅېنې معاصر ادیبان چه « د پښتو ننني لیکوال » په دمقاله کښ بې شرح حال را غلی دی

بنا غلی محمد گل خان « مهمند »

بنا غلی سید حسن خان « حسن »

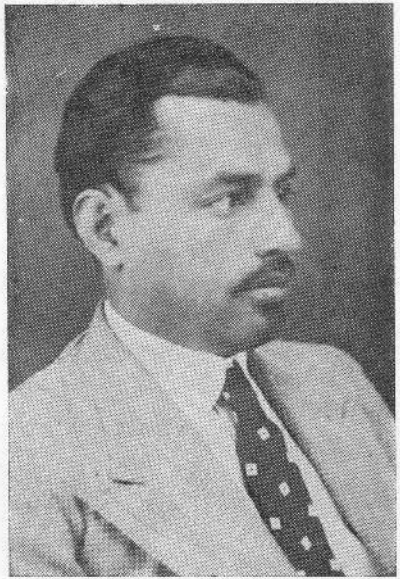

بنا غلی سید شمس الدین خان « مجروح »

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



پدی بیتوکښ لکه څنګه چه مثال حسی او وقوعی ښودل شوی همدارنګه حقیقت هم بی مبالغی اواغراقه بیان شوی دی داهغه بیتونه دی چه محض دپښتو نولی له احساساتویی تراوش کړی اوغیر له پښتو نولی بل هیڅ شی ددی بکر اوعالی تخیل محرك نه دی . دا قسم منظومی چه دپښتنو لوړتیا اولوی والی تری معلومیږی دپرو سنږ کال په مقاله کښ تریوی اندازی لیکل شوی اودا مدعا ډیره ښه ثابته شوی ده مونږ له خوف دطوالته له نورو مثالونه صرف نظر کو واو دپښتنو نور مزایا لنږاو ډیر واضحه کوو :

## دپښتنو عقلی اومعنوی حال

پښتانه ( دافغانستان اوسیدونکی ) په یوه معتدله منطقه کښ استوګنه لری اوهره منطقه د آب وهوا ، حرارت اورطوبت له کبله لکه څنګه چه دنباتاتو اونورو حیواناتو په وجود کښ اثرلری همدارنګه دانسان په جسم اوعقل کښ تاثیر اوپه ذهنی استعداد کښ یی دخل لری نو ځکه دعلم اجتماع پوهانو اقلیمونه اومناطق دحرارت، برودت ، اعتدال په اعتبارویشلی اوهری منطقی ته په یوقسم تاثیر قایل شویدی اووائی چه دمعتدل اقلیم اوسیدونکی دذکاوت لرونکی او دترقی داستعداد خاوندان دی. تاریخ هم دمعتدلو منطقو دتمدن اثار ښودلی اودهمدغو ځایو داوسیدونکو نفسی صفات یی لکه همت ، اقدام ، نشاط ، ذکاوت یی بیان کړی دی .

هو! داخرګنده اوښکاره خبره ده چه دهرځای جغرافیائی حالت اوبعضی احتیاجات دهغه ځای دخلقو په نفسی امورو اواخلاقو کښ پوره دخل لری پښتنو هم له خپل محیط او منطقی نه استفاده کړی او له خپلو هسکو غرونویی دثبات اواستقامت تعلیمونه اخیستی دی .

## دپښتنو صفات اودو دونه

دهرقوم په ژبه کښ بعضی لغات موجود وی چه په بله ژبه کښ نه پیدا کیږی ځکه چه لغات په اثر دضرورت اواحتیاج کښ پیدا کیږی اواحتیاج دهرقوم بیل وی له همدی سببه هغه بوټی یا حیوانات چه په یوه ملك کښ وجود نلری نوم یی هم دهغه ځای په ژبه کښ نه وی همدارنګه کوم ښه یا بدصفت چه په یوه قوم کښ نه لیدل کیږی دهغه دپاره لغت هم نلری .

وګوری ! پښتانه چه یوساهو اومساوات خواه قوم دی په مقابل دبعضی لغاتو کښ لکه نوکر ، مزدور ، بادار ، آقا ، چاکر . حقیر ، غلام زاده ، خدمتګار . . . . . هیڅ لغت نلری، دلویو خلقو دپاره یوه کلمه ( مشر ) درئیس په عوض لری چه دلقب په طوریی خپلو صلاحیت دارو خلقو ته ورکوی او دهغوی احترام په هر وقت کښ ساتی ، دپستی الفاظ بی له کلمی د ( مریی ) چه هغه هم هیڅکله پښتانه یو بل ته نه استعمالوی نورڅه نلری .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## رښتیا

د پښتنو دالوی صفت دی چه ددروغو او چاپلوسی او خوشامد ( مداهنه ) په عوض پښتو الفاظ نلری اولکه څنګه چه ددی قوم لمنله دی خبرونه پاکه ده ژبه یی هم له داسی الفاظو نه سچه پاتی شوی . د پښتنو پخوانی ټول او اوسنی اکثره دروغ ډیر بد او رښتیا خپل ملی صفت ګڼی ، د پښتو ډیر متلونه موجود دی چه د دی خبری تائید کوی که څوك د پښتنو په علاقه کښ وګرزی دامتل به له هر چاواوری چه ( د دروغو مزل لنډ دی ) یا په بل عبارت ( کوږ بارترمزله نه رسیږی ) د پښتنو دښمنی هم پته نه وی ښکاره اوله منافقته پاکه وی ټګی غدر ، فریب ، دروغ د ضعف او کمزوری اثر بولی هیڅکله ورته زړه نه ښه کوی .

## مرسته

د پښتو ټول دودونه د اجتماعی حیات خوراټینګ اومحکم اساس بلل کیږی چه د پښتنو یوله بل سره همدردی او ډیره علاقه ښئی . هو! پښتانه ځان ځانی او انفرادی حیات ډیر بد ګڼی اووائی چه ( نغری له د شمنو ډك ښه دی نه له دوستانو خالی ) په اثر د همدی خواهش کښ پښتنو د تګ راتګ د پاره دومره ډیر موانع په خپل ځکښ نه دی پیدا کړی لکه صادقه دوستان یوله بله انګر منګر نه کوی او یوله بله ځان بیګانه ګڼی ، مرسته او کومك چه د حیات لازمه او د اجتماعی ژوندون دار مدار بلل کیږی په پښتنو کښ له هر حیثه موجود دی پښتانه تل په جنګ او جګړو کښ یو له بل سره مرسته کوی او همیشه د سر بازی په میدان کښ کله لپاره د ملیت او پښتو نولی کله لهپاره د کام ګلوی او عزیز ولی خپل سر و نه و رکوی ، په مقابل د پردیو کښ ټول پښتانه لکه یو و جود او یخپل منځ کښ خپل خپل اوډلی ډلی دی چه لکه دیو وجود اعضاء دپښتیو اوپښو په حساب په څو حصو ویشل شوی دی اوهره حصه ځانته اجزاالری چه داټولی حصی دیوه وجوداعضابلل کیږی.

داطبقه بندی دپښتنو دملی وحدت دپاره ډیرمفید بلکه درکنیت مقام لری چه ټول پښتانه لکه دځنځیر کړی یوله بل سره تړی اولکه عسکری تقسیم منتظم ټولی اوکنډکونه پکښ تشکیلوی.

## بسپنه

پښتانه هیڅکله خپل افراد نیستی او ناداری ته نه پریږدی هرکله چه په یوه پښتون بده ورځ راشی او نیستی ورته مخه کړی نودهغه خپلوان او عزیزان راټولیږی د بسپنی په نامه دهغه دپاره نقد اوجنس ټولوی اودفقر علاج یی کوی . هو! پښتنو دمعاونت فلسفه ډیره ښه پیژندلی او پدی متل کښ یی ځای کړی ده « ډډیرو همسا اودیوه ګیډی » په اثر د همدی ذهنیت کښ پښتانه تل یوله بل سره مادی اومعنوی کو مکونه کوی اود بسپنی دود پکښ جاری دی ، حب

(c) ketabton.com: The Digital Library



دمادیاتو لاتراوسه پەدوی باندی دومرەغلبه نەده کړی چەله دی خویه لاس واخلی ا و دخپل عزیز په بده ورځ راضی شی دپښتنو دا صفت چه په نورو ډیرو قوموکښ نشته او د دوی ملی احساسات په ډیره لویه پیمانه سره ښئی دډیر تقدیر وړدی .

## چیغه

دپښتنو په علا قه کښ کله چه په یوه کلی یاکور دښمن حمله وکړی یاغدی ولو ینړی نغاره وهل کینړ ی او چیغه کینړی په او ریدو دچیغی څه خلق چه په هغه اطراف کښ و ی ټو ل را ټولینړی اوپه دښمن پسی هڅه کوی .

چیغه دامنیت دپاره یوه لویه وسیلەده چه دپښتنو په قبایلوکښ له پخوانه پاتی ده داقسم دو دونه دپښتنو عسکر مشر بی او بیداری ښئی او دا خبره ډیره ښه ثابتوی چه دپښتنو ملی دو دونه هم دعسکری انتظا ماتو کار کوی .

هو ! پښتانه طبعاً یوعسکر ارمنتظم قوم دی چه دپښتو نولی جامع مفهوم تل دوی ته د شجاعت بولی ورکوی اوددوی په روح باندی قوماندانی کوی .

## گندی

گندی یوقسم رقابت د ی چه ددوه کسویادوه ډلو تر منځ پیدا کینړ ی او هره ډله لپاره ددی چه خپل تفوق اقتدار ثابت کړی له جانب مقابل سره مبارزه کوی . دا صفت چه یو قسم عصبیت اودقومیت حس دی په پښتنوکښ موجود اوخورا اهمیت لری چه دمقابلی او مقاومت حس پدوی کښ ژوندی او پایدار ساتی گویا دایومشق او ورزش دی چه ددوی دجرئت او تهور قوت ته رشد ورکوی اوهمیشه یی ددښمنو دمقابلی اوجواب دپاره مستعد ساتی .

داهمچشمی پرازی دکور اوکلی خبرەوی ددښمنانو دمقابلی پەوخت کښ داتفاق مانع کینړی نه ، که دا دواړه ډلی په یوه مرچل کښ جمع شی یوله بل سره غرض نه کوی خپل رقابت اوهمچشمی ددښمن په مقابله کښ صرفوی اوپه سیالی سره پەخپلو دښمنا نو حمله کوی .

## یرغمل

پښتانه هرکله چه وغواړی خپلی جګړی ته خاتمه ورکړی نولپاره ددی چه دجانب مقابل اطمینان حاصل شی څوکسه په نامه دیر غمل هغوی ته ورکوی چه هغه نفری لکه میلما نه له جانب مقابل سره ترهغه وخته پوری چه دجانبینو په زړوکښ دجنګ اوجګړو حرارت سوړ شی اوسینړی اوپس له هغه خپل قوم ته مراجعت کوی. دایوقسم رهن اوګروی ده چه په پښتنو کښ زښت ډیراهمیت لری، حکومت هم کله چه له کوم قوم څخه څه بدحرکت وویني ترینه یرغمل اخلی اوتر هغه وخته پوری چه په هغه قوم اطمینان راشی هغه نفری ښه په عزت ساتی اوبیایی په ډیر

(c) ketabton.com: The Digital Library



بنه وضعیت رخصتوی له‌دی دو دنه هم دپښتنو اجتماعی حیات ډیرښه معلومیږی. اوخرګند یږی چه پښتانه خپلو افراد وته ډیر اهمیت ورکوی او خپل منځ‌کښ بنه اتصال اوروابط لری .

## بنځه او میړه

دپښتنو بنځی له خپلو میړو سره ډیره ټینګه علاقه اورښتیانی محبت لری .

پښتنه بنځه دخپل میړه آب‌اوعزت ساتل خپل‌مهم کار اولویه فریضه ګڼی، دامحبت یوازی دمیړه والی اوښځی توپ له نسبته پیدا کیږی او بس که میړه فقیر یامعیوب وی د بنځی په مینه اواخلاص کښ هیڅ نقص نه پیښیږی څه شی چه دښځی از اودیر دزړه بد والی سبب ګرزی دمیړه بدخویی ده اوبس، ډیر کله داسی کیږی چه‌میړه په‌سبب دمر ضو نو او ر نځور تیاد بنځی حقوق نشی په ځای کولی مګر تر آخر دعمره بنځه په څرخه کولو، وړی اووزغنو و رینلو خپل ځان اومیړته نفقه پیدا کوی اوپه‌دیراخلاص له‌میړه سره ګډران کوی . داهماغه رښتیانی محبت دی چه محض دازدواج له‌نسبته پیدا شوی اونور عوامل پکښ دخل نلری .

## کښتون

په اثردهمدغه محبت کښ پښتنه بنځه پس دمیړه له مرګه بل‌میړه‌ته زړه نه‌بنه کوی که یوکچنی زوی ترینه پاتی‌وی عموماً کښتون اختیار وی اوخپل باقی‌عمر دهماغه میړه په نامه تیروی اوپس له‌مرګه له خپل میړه‌سره وفاداری ترسره کوی دمیړه ټپرهم‌دهغی مراعات اوحمایت کوی‌اوپه‌درنه ستر ګه ورته ګوری .

که کومه یوه‌کنډه په‌سبب دنلرلو داولاد یا کوم‌بل‌سبب دبل‌میړه خواهش وکړی نود پخوانی میړه‌په کورنی‌کښ هرخوک‌یی چه‌میړه‌ته‌قریب اودیته په‌نکاح‌رواوی په‌نکاح سره‌یی قبلوی له‌هغی کورنی‌نه‌لری په‌بل‌قوم کښ دمیړه کولو حق‌نلری اوګه سره‌له‌دی په‌بل‌قوم کښ میړه وکړی نو هغه میړه‌بهیی دپخوانی میړه‌قوم اونزدی خپلوانوته هغه پور ورکوی چه‌دپښتنو په‌ملی‌قانون کښ ورته مقرر شوی .

## ډیری‌بنځه کول اوپه‌لور زیږید لونه خوشا لیدل

پښتانه عموماً دوه یادری او ګله ځلور بنځی کوی. غرض په‌ډیروالی د بنځو کښ زیاتوالی دنسل اواولادوی « لکه چه‌خپل پیغمبر دوی په‌زیاتوالی دنسل‌امرکړی » نه محض‌عیاشی اوشهوت‌پرستی. هوا داقوم همیشه غواړی چه په‌نوروغالب اوقوی وی نوطبعاً هم‌باید زیاتوالی دنسل‌ته مایل وی له‌همدی‌سببه‌په‌نارینه اولاد ډیرخوشالیږی اوپه لورباندی دومره خوشحالی نه‌کوی ، اګرکه دپښتون لورهم دنورولەزویه کم‌همته نه‌وی اوهمیشه په‌جنګ اوجګړوکښ له‌نارینه ؤسره کومك کوی خوسره له‌دی‌هم زوی‌ته نه‌رسیږی نو هغه خوشحالی چه‌په‌زوی کیږی پدی نه‌کیږی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## مې ادیری ته رسول

پښتانه له خپلو ځاورو سره ډیره مینه او خصوصاً له خپلی ادیری سره زیاته علاقه لری اوهره کورنی حتی الامکان کوشش کړی چه خپل مړی پخپله ادیره کښ ښخ کړی، بعضی قومونه پدی کار کښ دومره اهتمام کوی چه له ډیرولری ملکو خپل مسافری مړی خپلی ادیریته رسوی او هر خومره لګښت یی چه کیږی قبلوی یی خو خپل مړی نه مسافر کوی. دپښتنو دامتل دی چه یا خپل کور یا خپل گور.

## سر توریدل

پښتانه په جنګ اوجګړو کښ سرتوریدل ډیره لویه بی عزتی ګڼی حتی له زخمی کیدلو نه هم دیته زیات اهمیت ورکوی نو ځکه دعذر اوننواتو په وخت کښ خپل سرلوخوی او جانب مقابل راضی کوی. هو! دادپښتون ډیرانکسار اوزیاته عاجزی ده چه پس له ډیرمجبوریته ورته زړه ښه کوی اوډیر گران امرورته ښکاری. پښتانه له همدی سببه له بی عزتی او بی آبی نه په سرتوریدلو سره تعبیر کوی

## دعوامو افکار

هرقوم ته له خپلو پخوانیو اوتیری زمانی بعضی فکرونه پاتی وی چه پوهان ترینه دهغه قوم تاریخ اوزاړه اعتقادات معلوموی. دا افکار او ذهنیتو نه بعضی اصلی وی چه دهمدی قوم له ذهن اوتخیل نه پیدا شوی وی او بعضی یی له نورو قومو په اثر داختلاط اوآمیزش کښ قبول کړی وی چه توپیریی په ژوره کتنه اوزیاتی څیړنی سره کیږی اودقوم اصلیت ورنه معلو میږی.

مثلاً عامو پښتنو کښ دامتل جاری دی چه یوبل ته وائی «کله بزرګی دښکر شنه شی هم دا کار به ونکړی» اوهمدا رنګه له بعضونه داهم اوریدل کیږی چه ځمکه د غوایی په ښکرو ولاړه ده ښائی چه داخبری دوی ته له بل قوم نه رسیدلی وی چه هغه قوم په اصل کښ کوم ښکر ورځیوان ته په عظمت اوبزرګی قایل ویاداچه ښکر شنه کیدل دذوالقرنین په سبب دبزرګی علامه ګڼل شوی وی اود ځمکی قیام دغوایی په ښکرا ستعاره وی له ابادی د ځمکی نه ځکه چه ټول زراعتی کارونه پدی ملک کښ تراوسه پوری په غوایی اجرا کیږی نو ګویا ځمکه دغوایو په ښکر ولاړه ده. همدارنګه دپښتنو ښځی نغری ته په یو قسم اهمیت قایلی دی اوهغه وخت چه په بعضی مشکلاتو کښ د ښو خلقو له روحانیته استمداد غواړی ورته خطاب کوی چه که داکار می وشه نغری به دتودکړم. اواکثره پخپلو ښمنانو پسی هم دښوکو رنیو نغری نړوی. بعضی خلق دمقولی په طور هغه چا ته چه دتفوق دعوه کوی وائی چه داچاغ زوی خونه یی. اچاغ که څه هم پښتو کلمه نده خوپښتانه یی دنغری دپاره استعمالوی. نه پوهیږم چه دنغری قدر دپښتنو په سترګو کښ په څه سبب پیدا شوی دی ایادوی لکه عرب چه له جواد سره ینه په کثیرالرماد سره تعبیر کوی نغری په لوازم بعیده وسره دکرم

(c) ketabton.com: The Digital Library



اوسخا مظهر گڼی چه په تودولوی خپل بزرگان خوشحالوی او ترینه استمداد غواړی او که نه د کوم بل قوم له لوری دافکر دوی ته رارسیدلی دغه شان ډیر افکار شته چه دعوا مو په ذهن کښ یی ځای نیولی او اصل ریشه یی نه معلومیږی مثلاً دسپوږمی په نسبت ډیری خبری سړی اوری چه له هیڅ علمی نظر یی سره یی تطبیق نه کیږی. سپوږمی یوه ځانته لویه کره ده مگر دعوامو په نظر کښ یوه نجلی تلقی شوی چه پلار اومیره لری اووائی چه سپوږمی دخپلی میری له لوټو ښایسته وه نو هغه وخت چه دی خپل مخ وینځه اودمیری په نظر کښ ډیره سپینه ښکاره شوه نو مخ ته یی یوه لپه ایری وروشیندلی چه دهغو ایرو داغونه یی تراوسه په مخ کښ ناست دی نو دغه شان خبری (فکلور) چه دپښتونولی له عنوان لاندی نه راځی اوددی مقالی له موضوع نه هم خارجی دی ضمناً راغلی اویوه اشاره ورته وشوه چه دڅیړنی وړدی شاید بعضی کسان پدی لار کښ زیاروباسی اودپښتنو تاریخ ته خدمت وکړی .

دغروپښتانه یو موروثی اوغیر رسمی قانون هم لری چه دروغی په وخت کښ اجرا کیږی پدی قانون کښ دډیرو وړووړو خبرو جزا چه پښتانه یی پوربولی ټاکلی شوی حتی که څوك دپښتون سپی ووژنی دسپی له قیمته څو چند پورلری چه له قاتله اخیستل کیږی اودسپی خاوند ته ورکول کیږی مونږ اوس پدی کښ تفصیل نشو کولی خو وایو چه پدی موضوع کښ څیړنه دپښتنو په روحیاتو او ملی خصایصو کښ ننوتل دی .

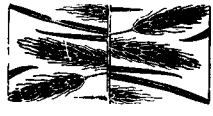

(c) ketabton.com: The Digital Library

# نگارستان هرات

## و نقاشان وی

به قلم جناب سرور خان « گویا »

در تاریخ تمدن ملل غرب قرن چهارده تا شانزدهٔ میلادی را دورهٔ ( رنسانس ) مینامند یعنی از یکطرف صنایع قدیم ومتروك ازنوزنده گشته است و از سوی دیگر صنایع مستظرفه به منتهای جمال و کمال خود رسیده شهرفلورانس روم را مهد صنعت و مرکز ارباب علم و هنر قرارداده نوابغی مانند لئونارد داونسی ، رفایل ، البردورروميكل انژ و غیره بروی کار آورد دران عهد وزمان هرات عزیزنیز ازاین صنعت نفیس محروم نبوده واین مشعل فروزان وچراغ درخشان را بکف داشته نقاط بعیدی را بنور خود روشن نموده است یعنی در همان قرن و روزگاری که آفتاب صنایع مستظرفه دروسط السماء اروپا رسیده بدرودیوار مغرب تابش می نمود دردورد ست ترین نقاط وطن عزیز یعنی ( هرات ) نقاشی ، خطاطی ، موسیقی و معماری ، دورهٔ ترقی وشکوه خود را سیرنموده بدون توقف به تکامل خود مداومت می نمود وشهر هرات را همسرورقیب یگانهٔ فلورانس قرارداده بهشت پرنقش ونگار آسیا معرفی میکرد . بطوریکه تا آن زمان هیچ شهری از شهرهای مشرق آنمقام را احراز نکرده ودرهیچ عهدی پایهٔ صنعت ازان بالاتر نرفت و خوشنویسان و نقاشان باین اندازه طرف تشویق و احترام نبودند در سال ۱۴۱۹م مطابق ۸۲۲ه شاه رخ مرزا نقاش وموسیقی نگارمعروف غیاث الدین خلیل رابه سفارت نزد خاقان چین دای منیغ که از خاندان منیغ است میفرستد (۱) ( دورهٔ منیغ ها در چین بهترین دورهٔ صنایع است ) .

دراثر همین تشویقات روزافزون یك میدان وسیع برای صنعت گران هنرور باز گردید و اکادمی برای صنائع مستظرفه تأسیس یافت (۲) و درین اکادمی جدیدالبنا چهل نفر نقاش و خوشنویس مستخدم بوده یك نوع سنگر مدافعه در مقابل نفوذ روزافزون صنعت چینی تشکیل میدادند ، درتحت نفوذ این نگارستان درهندوستان نگارستان هند که تخم آن بدستیاری

---

(۱) مجلهٔ آیندهٔ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۸۰

(۲) اول کسیکه درتاسیس نگارستان هرات اقدام و مباشرت نموده بایسنغر مرزا است که خودش نیز خطاط و نقاش معروف بوده است . ( حبیب السیر ) .

(c) ketabton.com: The Digital Library



غزنویان کاشته شده بود بدرجهٔ تکمیل رسید و شاهکارهای مانند تاج محل و غیره بوجود آمد (۱) در همین عهد است که کمال الدین بهزاد نقاش معروف و صنعت کار بزرگ مانند ستارهٔ درخشانی در آسمان هرات طلوع نموده و تا دور دست ترین نقاط محیط خویش و بیگانه را تحت الشعاع خود قرار داد .

درهمان موقعی که دراروپا لئونارد داونسی ها ، رفایلها ، البردوررها ، برای افتتاح دورهٔ تجدد درصنائع مستظرفه سحر نمائی میکردند بهزاد درهرات سکهٔ تجدد را بنام خود زده اسلوب نقاشی اروپارا با سیا امتزاج داده این فن نفیس را بدرجهٔ تکمیل رسانید . پس بی مناسبت نخواهد بود که یادی ازین استاد عظیم الشان نموده واین صنعت کار بزرگ را باسائرهمکاران وی به هموطنان عزیز معرفی نمائیم . چند سال قبل کتابی بنام سرآمدان هنرور در برلن شائع شد وتا اندازهٔ روزگار زندگانی حضرت استاد راروشن نموده حق مقامش راچنانچه سزاوار است ادا کرد لهذا درین نگارش غیرازماخذ ذیل (۲) که در دست داریم آنچه طرف احتیاج است ازان جا نقل و اقتباس می نمائیم .

## کمال الدین بهزاد

بهزاد از اهالی شهرهرات بوده وکمال الدین لقب داشته استازقرار معلوم در سال ۱۴۴۰ میلادی تولد یافته وبعد ازمدتی بخدمت سلطان حسین بایقرا آمده یگانه حامی ومشوق بهزاد وزیر وشاعر معروف میرعلی شیرنوائی بوده است . بهزاد باشاعر بزرگ وعارف مشهور قرن نهم هجری حضرت مولیناجامی دوستی ورابطهٔ تمامی داشته است . بهزاد یك اکادمی نقاشی درشهر هرات برروی کار آورد ویك سلسله ازاستادان نامور با او همراه بوده به منتهای سعی وجدیت مشغول کار بودند (۳) درهمان ایام ستارهٔ سعادت واقبال وی درخشان و بعدها شاه اسمعیل صفوی اورا بهمراهی خودبه تبریز برده‌است اولین کتابی ونزدیکترین تاریخی که دران ذکری ازبهزاد رفته ودرعین حال معاصر باخود اوست حبیب السیر مؤلفهٔ خوند میر است

(۱) مجلهٔ آینده منطبعهٔ طهران .

(۲) حبیب السیر ، روضات الجنات فی اوصاف المدینة الهرات ، عالم آرای عباسی روضة الصفا ، مجالس النفائس ، کاوه و مجلهٔ آینده ، منتظم ناصری ، بابر نامه . نامهٔ صورت گران بحوالهٔ مجلهٔ ارمغان ، تاریخ رشیدی ، تحفهٔ سامی .

(۳) ارکان مهمی که اکادمی هرات را تشکیل داده بودند قرارذیل است :- خواجه غیاث الدین هروی ، سلطان ابراهیم‌مرزای هروی، امیر شاهی سبزواری ،میرك‌هروی، بالجهد هروی وخوش نویس معروف سلطان‌علی وسلطان محمد خندان وغیره (حبیب‌السیرو روضة‌الصفا ) .

(c) ketabton.com: The Digital Library



که در جزو سوم از جلد سوم صفحهٔ ۳۵۰ طبع بمبئی در حق بهزاد چنین‌مینویسد : «استاد کمال الدین بهزاد ، مظهر بدایع صوراست ومظهر نوادرهنر ، قلم مانی‌رقمش ناسخ آثار مصوران عالم وبنان معجز شیمش ماحی تصویرات هنر وران بنی آدم .

بیت :

موی قلمش ز اوستادی  جان داده بصورت جمادی

و جناب استاد به یمن تربیت وحسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود وحضرت خاقان منصور را (۱) نیز باآنجناب التفات وعنایت بسیاربود وحالانیز آن‌نادرالعصر صافی اعتقادمنظور نظرمرحمت سلاطین انام است ومشمول عاطفت بی نهایت‌حکام اسلام بی شبهه همیشه اینچنین خواهدبود» . سایر کتب مرقومهٔ مانیز اقتفا به حبیب السیر وعالم آرانموده‌تماماً به تعریف وتوصیف قلم معجز رقم بهزاد ونگار خانهٔ اوکه رشك ارژنگ مانی ونگار ستان چین است پرداخته اند وازتمام اینهمه استعارات انبوه وتشبیهات خوشرنگ وچین و شکن های الفاظ وعبارات‌رنگین اینقدر معلوم‌میشودکه درسلطنت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱) واوایل سلطنت شاه طهماسب اول(۹۲۹ه‍ـ۱۵۲۴ع) وی‌درحیات‌بوده‌است ودرعهد شاه‌اسمعیل اول(۹۰۶ـ۹۳۰) وی رئیس کتاب خانهٔ پاد شاه مذکور بوده است .

چنانچه درین موضوع علامه تحریر میرزا محمدخان قزوینی مینویسد : (۲)

غیاث‌الدین خوند میر مؤلف کتاب حبیب السیرو دوست‌صمیمی بهزاد نقاش‌معروف مجموعهٔ از رسائل و اسناد رسمی و مناشیر دولتی ترتیب داده است بنام نامهٔ نامی که کتابخانهٔ ملی پاریس بتازگی‌آنرا خریده وبتصرف خود آورده است .

این مجموعه که غالب اسناد وفرمانهای آن بقلم خوند میر است محتوی‌دوقطعه نوشته بسیار مهمی است راجع به‌بهزاد که‌بعلت کمی اینگونه‌اسناد برای معرفی حال‌ومعرفت تاریخ زندگانی آن نقاش استاد در نهایت درجه اهمیت و اعتبار است وچون برای کسانی که بصنایع مستظرفهٔ ایران علاقه مندندوشاهکارهای قلمی کمال‌الدین بهزاد راکه متاسفانه امروز بسیار کمیاب شده است دیده اند شناختن آنها خالی از فایده نخواهد بود ما اینك عین آنها را منتشر میکنیم .

آن دوقطعه یکی مقدمه ایست که خوند میربر مرقعی که بهزاد از مجالس نقاشی خود جمع کرده

---

(۱) یعنی سلطان حسین بایقرا آخرین ملوك تیموریه درهرات متوفی درسنهٔ ۹۱۱

(۲) علامهٔ فاضل مرزامحمد خان قزوینی مقالهٔ درسال ۱۹۲۱ میلادی بفرانسه برای «مجلهٔ عالم اسلامی» نگاشته وفاضل معاصر آقای عباس اقبال اشتیانی همان مرقومه را در ۲۰ مقاله طبع طهران درج ونوشتهٔ ایشان را بفارسی ترجمه کرده اند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



بود نوشته دیگری نشان و فرمان تفویض کلا نتری کتبخانهٔ همایونی است ببهزاد که آن نیز نگاشتهٔ قلم خوند میراست وآن دوقطعه این است :

۱ـ درتوصیف موقع مرقع که جامع آن مظهرر شدورشاد استاد بهزاد است نوشته شد .

نقاش ازل کشاد چون چهرهٔ مهر — آراست مرقعی ز اوراق سپهر
تصویر در آن نمود بیرنگ وقلم — چندین صنم جلوه گر روشن چهر

چون ارادت کاملهٔ مصور بیچون ومشیت شاملهٔ صانع کن فیکون بایجاد صور کبار خانهٔ بوقلمون متعلق شد چهره کشای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی پیکر انسانی را برطبق آیت «وصورکم فاحسن صورکم» بخوبترین وجهی تصویر نمودوجمال حال این طائفهٔ پسندیده خصال را بزیور اصناف علوم غریبه وزینت انواع فنون عجیبه آرایش داده بمقتضای کلمهٔ کریمه : «وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا» ، جانب ایشان را براکثرطوایف مخلوقات تفضیل فرمود .

مثنوی :

کلک الهی چورقم زد صور — مظهر فضل و هنر آمد بشر
درپی اظهار هنر چون شتافت — صفحهٔ ایام ازو زیبا فت
گاه بنوك قلم مشك سای — کرد رقم خط فضیلت فزای
گاه برانگیخت بهم آبرنگ — ساخت عیان ماه رخی بی درنگ
گاه بگلزار سخن از هنر — کرد روان جویچهٔ آب زر
گاه بر افراخت درخت بلند — میوهٔ اوقوت دل مستمند
ساخت گهی از قلم سحر فن — گلبن پرگل بریاض سخن
کرد بتذهیب سخن چون شتاب — شد خجل از شمسهٔ او آفتاب
حسن خط وصورت مردم فریب — می برد از خاطردانا شکیب
دیده شداز صورت خط بهره ور — دل بود از معنی او بی خبر
صورت ومعنیش پسندیده است — نورده مردمك دیده است

«ن والقلم ومایسطرون» برکمال شرف خط آیتی است وآیت علم بالقلم ازوفورفضیلت کتابت کنایتی .

بیت :

حظ خط نیك بنزد خرد — بیش بود زآنچه گمان می برد

والتذاذ نفس بشری ازنقش وتصویر بروجهی که صورت حال امیروو زیر وغنی و فقیراست قابل تحریرنیست وبیان شمهٔ از زیب وزینت وتفریح وترویح آن صنعت غرابت آیت بامداد قلم وبنان

(c) ketabton.com: The Digital Library



تیسیر پذیرنی ، لاجرم ازبدو ظهور عالم فضلا او لادا مجاد آدم علی نبینا و علیه السلام ما دام الخط مصوراً بالمداد والقلم بدین دوامر شریف اشتغال فرموده اند و درمیدان کمال وتفوق و ساحت مهارت وفضل قصب السبق ازامثال واقران ربوده چنانچه اسامی سامی بعضی ازین طبقه درمقدمهٔ این مرقع مذکور است وخطوط گرامی وتصویرات نامی که نگاشتهٔ قلم بدیع شیم ایشانست درین اوراق مصور ومسطور وازجملهٔ مصوران کامل وهنر وران فاضل جامع ومرتب این اوراق موقع ( مرقع ؟ ) مظهر بدایع صور ومظهر نوادرهنر نادرالعصر صافی اعتقاد سالك مسالك محبت ووداد استاد کمال الدین بهزاد است ،

مثنوی :

مانی قلم خجسته آثار — نیکو شیم حمیده اطوار
استاد هنر وران عالم — در فن هنر وری مسلم
بهزاد یگانهٔ زمانه — مانی بزمان او فسانه
موی قلمش ز اوستادی — جان داده بصورت جمادی
در دقت طبع موشگافست — وین حرف نه از سرگزاف است
تکمیل مهارتش در این فن — با ور اگرت نیاید از من
بکشای نظر زروی انصاف — بنگر صور بدیع او صاف
کآراست جمال اینصحایف — افزود کمال این طرایف
در صورت خطو حسن تصویر — زینسان ورقی نیافت تحریر

وبی شایبهٔ تکلف و غایلهٔ تصلف تاصفحهٔ خوبان گلعذار از ریحان خط مشك آثار آرایش یافته مشابهٔ خطوط که درین مرقع مرقوم است قلم برصفحهٔ کاغذ ننهاده وتامرقع سپهر بصورت نورافشان ماه ومهر مصور گشته پرتو شعور هیچ مهندس مبصر برامثال صوری که این اوراق رامزین دارد نیفتاده هرقطرهٔ که غواص قلم گوهر بار ازلجه دوات بساحل این اوراق رسانیده دریست گران بها وهرصورت که مصور خاطرغرابت مآثر ازلوح دل برصحایف این کتاب نقل نموده حوریست روح افزا،

قطعه

هرگوهر مراد که دربحر خوشدلی — پرورده اند جمله دراین بحر حاصلست
همچون جمال مشعله افروز دیده هاست — همچون وصال خرمی اندوز هر دلست

وچون تعریف لطافت آن درثمین وتوصیف نفاست آن صور بدایع آیین پایهٔ هربی مایه و پیشهٔ هر بی توشه نیست قلم مشکین رقم بایراد رباعی که در مدح جناب استادی گفته شده اختصار مینماید وهی هذه ،

(c) ketabton.com: The Digital Library



ر با عی :

موی قلمت تابجهان چهره کشاد — برچهرهٔ ما نی رقم نسخ نهاد
بس طبع که صورت نکو زادازو — طبع تو ولی ازهمه آنها به زاد

والحمدلله والثناء لله المصور لصورالعباد والصلوة والسلام علی سیدنا محمد مادام الخط مصوراً بالقم والمدادو آله مظاهر صورالهدایة و الرشاد وعترته الذین هم شفعاء نافی یوم التناد .

۲ ـ نشان کلا نتری کتابخانهٔ همایون باسم استاد کمال الدین بهزاد نو شت

چون ارادت مصور کار خانهٔ ایجاد وتکوین ومشیت محرر نگار خانهٔ آسمان وزمین که برطبق کلمهٔ وصور کم نقش وجود غرابت نمود بنی نوع بشر دراحسن صور بر صفحهٔ امکان پرداختهٔ قلم قدرت اوست، وتصویر صورت تفضیل ( ن: تفضل ) افراد انسان برسایر مخلوقات ربانی بمقتضای وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تحریر کردهٔ انامل حکمت اومنشور اناجعلناك خلیفةً فی الارض را برصحیفهٔ حل کاری خورشید بخامهٔ عطارد بنام همایون که مطرح اشعهٔ انوارالهی ومظهرصور آثار خیرخواهی است بدین صورت مصور باشد که هرمهم ازکرایم مهمات سرکار کامرانی وهر امر از عظایم امور کارخانهٔ جهانبانی بهرمند (ی) دانا وکار دانی فضیلت انتماکه بطراحی ذهن باریك بین ورنگ آمیزی طبع ظرافت آیین طرح ابداع انواع کفایت ونقش اختراع اصناف فراست برتختهٔ وجود ظاهر تواند نمود و نقاب حجاب ازچهرهٔ مطلوب ومقصود تواند کشود مفوض ومتعلق باشد بناءعلی هذا درین ولا نادرالعصرقدوةالمصورین واسوةالمذهبین استاد کمال الدین بهزاد را که از قلم چهره کشایش جانی خجل شده واز کلك صورت ـ آرایش لوح ارتنگ ( ن ـ ارسك ) منفعل گشته و پیوسته قلم وار سر برخط فرمان واجب الاذعان نهاده وپر کار مثال پای در مرکز ملازمت آستان خلافت آشیان استوار کرده مشمول الطاف خسروانه واعطاف پادشاهانه ساخته حکم فرمودیم که منصب استیفا وکلانتری مردم کتابخانهٔ همایون وکاتبان ونقاشان ومذهبان وجدول کشان وحل کاران وزرکوبان ولاجوردشویان وسایر جماعتی که بامور مذکوره منسوب باشند درممالك محروسه مفوض ومتعلق بدوباشد ، سبیل امراء روشن ضمیر ووزرای بی شبه ونظیر ونواب درگاه عالم پناه وایلچیان (ن ـ ایلچیان )بارگاه سپهراشتباه ومباشران امورسلطانی و متصدیان مهام دیوانی عموماً واهالی کتابخانهٔ همایون وجماعته مذکوره خصوصاً آنکه استاد مشارالیه را مستوفی ومتعهد کلانتری دانسته کارهای کتابخانه را باستیفا وبرآورد اورسانند وآنچه برآورد کند بمهروثبت او معتبردانند وازسخن وصوابدید او که درباب ضبط وربط امور کتابخانهٔ همایون گوید عدول وتجاوز ننماید وآنچه ازلوازم امور مذکوراست مخصوص بدو شناسند ومشارالیه نیز باید

(c) ketabton.com: The Digital Library



که صورت امانت وچهرهٔ دیانت برلوح خاطر وصفحهٔ ضمیرمنورمصور ومرتسم گردانیده بطریقهٔ راستی درین امر شروع نماید وازمیل ومداهنه مجتنب ومحترز بوده ازجادهٔ صدق وصواب انحراف واجتناب نکند ، ازجوانب برین جمله بروند وچون این حکم همایون بنقش توقیع وقیع (۱) ( کذا؟ ) اشرف اعلی منقش ومشرف ومحلی گردد اعتماد نمایند تحریراً فی ۲۷ جمادی الاولی سنهٔ ۹۲۸

مؤلف نامهٔ صورت گران نسبت به شرح حال بهزاد چنین مینویسد ( ۲ )

## استاد بهزاد

آن بهنر نادرهٔ روزگار  وانکه چواو نامده صورت نگار

کنیتش کمال الدین تاریخ تولدشرا صاحب کتاب سرآمدان هنر بدون دلیل درسال ۱۴۴۰ میلادی ( ۸۴۰ هجری ) دانسته وبطور تحقیق آنچه صاحب کتاب مذکور دربارهٔ بهزاد نوشته بدون مأخذ وعاری ازصحت میباشد ولی چنانکه ازقرائن معلوم است دراواسط نیمهٔ دوم قرن نهم درهرات متولد شده ودرهمانجا نشو ونمایافته است این زمان بتقریب مقارن باظهور وجلوس سلطان حسین مرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن امیرزاده بایقرا بن میرزا عمر شیخ بن امیرتیمور میباشد .

درعهد این پادشاه علم وادب وصنعت را آنگونه پیشرفت وترقی حاصل شد که تاریخ ایران نظیر آنرا کمتر بیاد دارد وبتشویق این پادشاه هنردوست ووزیر دانشمند اوامیر علیشیر نوائی اهل هنر ازهرطرف ظاهر گشته وشهرهرات مجمع افاضل وهنرمندان گردید .

گذارش اوائل زندگانی این نقاش معروف که صیت شهرتش عالم رافرا گرفته واگر صفحهٔ از آثار گرانبهای اودرجائی یافت شود بقیمت بسیار خرید وفروش مینمایند مجهولست لیکن بنابقول خوند میرجناب استادی بیمن تربیت وحسن رعایت امیرنظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود وسلطان حسین میرزارا بانجناب التفات وعنایت بسیار بوده وپیوسته درظل عواطف این پادشاه مرفه الحال وفارغ البال روزگار گذرانیده وبوفور قابلیت بمراتب عالی صعود نمود .

شهرت بهزاد ازهمان آوان جوانی که آغاز رشدوی بوده شروع شده است چنانکه مولینا هاتفی که معاصر وازیاران وی بوده درتمرنامه ضمن داستانی اوراچنین ستوده است .

نگارنده نقاش بهزاد دست  صریر سخن را چنین نقش بست

وخوند میراورا مظهر بدایع صورومظهر انوار هنروقلم مانی رقمش را ناسخ آثار مصوران عالم دانسته وگوید .

موی قلمش زاوستادی  جان داده بصورت جمادی

---

( ۱ ) ظاهراً : رفیع ( ۲ ) مجله ارمغان شمارهٔ چهارم سال ۱۸

(c) ketabton.com: The Digital Library



چون سلطان حسین میرزا درسال ۹۱۱ وفات نمود و دو پسرش بدیع الزمان میرزا ومظفر حسین میرزا درهرولایت که بودند دم ازخود سری زده وخطبه بنام خود خواندند بدینواسطه مملکت خراسان را نظمی مترتب نشد تا آنکه شیبك خان اوزبك ظهور نمود و شاه اسمعیل صفوی بخیال تسخیر آنجا در سال ۹۱۶ باوی جنگ نمود و اوراشکست داده ومقتول ساخت ومملکت خراسان بست وبرخی ازهنرمندان را که درهرات میزیستند باخود باذربایجان برد .

استاد بهزاد باشاه اسمعیل بآذربایجان روانه و پیوسته در خدمت این پادشاه معزز و محترم بسر برده وهرروز برقدرومرتبهٔ وی بیفزود وقدرمنزلتش نزد آنحضرت بکمال رسید و بریاست کتب خانهٔ شاهی تعیین گردید .

پس از فوت شاه اسمعیل (۹۳۰) شاه طهماسب که بنابقول اسکندر بیگ منشی نقاش نادره کار ومصورنازك قلم سحرنگار بود و از آغازجوانی ذوق وشغف بسیار باین کارداشته نزد این استاد مشق نقاشی کرده و بیش از بیش برجاه و رفعتش بیفزود مولینا قطب الدین محمد قصه خوان که در عهد شاه طهماسب میزیسته در مرقعی چنین نوشته است : با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت برقم علی الاکفاء والاقران فایق بود و برکات اقلام وحرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق .

## شعر

| | |
|---|---|
| نگار زغالش بچابك روی | بهست از قلم گیری مانوی |
| اگر مانی از وی خبر داشتی | ازو طرح واندازه بر داشتی |
| بود صورت مرغ او دلپذیر | چو مرغ مسیحا شده اوج گیر |
| نه‌مرغست کزخامه اش سرزده | که پروانه بر شمع او پرزده |

غرض استاد راهمچنان روزگارمیگذشته تا آنکه درسال ۹۴۲ درتبریز وفات نموده است تاریخ وفات ویرا مرحوم اعتماد السلطنه در منتظم ناصری ۹۴۰ ثبت نموده لیکن این تاریخ محققاً سقیم وتاریخ صحیح همانا ۹۴۲ میباشد چنانکه ازقطعهٔ ذیل هم که برسنگ مزاروی نقش است این سال مستفاد میشود .

| | |
|---|---|
| وحید عصر بهزاد آنکه چون او | ز بطن مادر ایام کم زاد |
| اجل‌چون صورت‌عمرش بپرداخت | قضا خاك وجودش داد بر باد |
| ز من صورتگری تاریخ پرسید | بدو گفتم جواب از جان نا شاد |
| اگر خواهی که تاریخش بدانی | نظرافگن به ( خاك قبر بهزاد ) |

۹۴۲

قبروی در باغ شیخ کمال درتبریز جنب مزار شیخ واقع شده است .

مولینا مظفر علی وخواجه عبد العزیز از جملهٔ شاگردان وی بوده اند و استاد مظفر علی

(c) ketabton.com: The Digital Library

( پاورقی ص ۳٤۸ در اخیر سطر ۲۸ بعد از جملهٔ « واقع شده است » خوانده شود )

(۱) اخیراً در حیدرآباد دکن درکتابخانهٔ شخصی فاضل محترم جناب آقای سید محمد علی داعی‌الاسلام مؤلف فرهنگ نظام کتابی بنام تذکرهٔ خوش نویسان ونقاشان تالیف قاضی احمد قمی معاصر شاه عباس اول بمطالعه رسید که نسبت ببهزاد اطلاع نفیس و جهان قیمتی داشت یعنی مدفن اورا بطور صحیح و محقق نشان داده بدین عبارت

استاد بهزاد . وی از دار السلطنت هرات است

استاد زمانه حضرت بهزاد است — که داد هنر وری بعالم داد است
کم زاد بسان مانی ازمادر دهر — البته که بهزاد از و بهزاد است

استاد درطفولیت از پدر و مادر مانده و استاد میرك که کتابدار پاد شاه مرحوم سلطان حسین بوده اورا برداشته تربیت نمود و دراندك زمانی ترقی‌فرمود وکارش بجائی رسید که تاصورت نقش بسته همچو اومصوری کس درین روزگار ندیده .

نگار ذغالش بچابك روی — به است از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبر داشتی — از و طرح اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر — چو مرغ مسیحا شده روح گیر

استاد اززمان عشرت نشان پاد شاه کامران سلطان حسین مرزا تاچند مدت ازاوائل سلطنت و پاد شاهی شاه جنت مکان علیین آشیان سید السلاطین و افضل الخواقین شاه طهماسپ در عرصهٔ روزگار بود ند وآثار معجز نگار ایشان بسیاراست . فوتش دارالسلطنت هرات در حوالی کوه مختار درخطیرهٔ پرنقش ونگار آن مدفون است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



که براقران فایق بوده باوی نسبت خویشی داشته و مولینا رستمعلی خطاط معروف همشیره زادهٔ او بوده است از آثار بهزاد آنچه تاکنون دیده شده و در موزهای اروپا موجود میباشد تصاویر ظفرنامهٔ تیموری ازتألیفات شرف الدین علی یزدی وتصاویر خمسه امیرخسرو دهلوی تصاویر بوستان سعدی، تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا وتصویر مولینا هاتفی، جامی که متعلق بکتب خانهٔ حضرت رضا علیه التحیة والثنا میباشد.

میرزا یوسف مستوفی لاهیجی درتذکرة الخطاطین ضمن شرح حال عبدی نیشاپوری بذکر شاه محمود نیشاپوری پرداخته گوید ( خمسهٔ شیخ نظامی را بخط غبارجهة کتابخانهٔ شاه طهماسب انارالله برهانه نوشته که جمیع استادان عصر انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدستی کتابت نکرده وآن خمسه را استاد بهزاد مصور کرده ) بنابراین دور نیست که آن نسخه همین نسخهٔ موجود بریتیش موزیم لندن باشد که تصاویر آن رنگین گراور شده ودر دسترس همه میباشد و بنام سلطان محمد ومیرك و دیگران معروف شده است.

## بهزاد و عقاید غربیها

هنرنمائی های بهزاد باقریحهٔ سرشار و خامهٔ منبت و مخترع او که از آثار جهان قیمتش پدیدار است وادارنمود که عدهٔ از مستشرقین معروف گنجینهٔ حیات خود را برای زنده کردن نام وروشن نمودن مقام آن استاد بزرگ وژنی عصر نثار نمایند چنانچه دکتور کنل المانی کتابی بنام میناتور های ملل اسلامی در شرق تالیف نمود و زحمت بسیار کشید تا بهزاد وکمارستانهای اورابه هم وطنان خودمعرفی نمود. موسیو هوارت (معلم فارسی در مدرسهٔ السنهٔ شرقی پاریس) کولکسیونی بنام بهزاد وآثار او ترتیب وتدوین نمود، موسیو بلوشه کتابدار کتابخانهٔ ملی پاریس درکتاب خود موسوم به ( نقاشیهای نسخه های خطی شرق ) شرحی در خصوص بهزاد نوشت، مستشرق معروف فلیپ والتر شولز آثار منتخبهٔ بهزاد را باتحقیقات وتفحصات عمیقانه دراطراف زندگی ومدت حیات ومسکن ومولد ومعاشرین ومعاصرین او تالیف وترتیب نمود اخیراً مارتین فرانسوی کاملترین ومبسوط ترین کتابی که به بهزاد نزدیك است وتماماً آئینهٔ سراپانما وحاوی جمیع صورو نقوش وآثار دستئی اوست فراهم نمود که تقریباً نصف حیات بهزاد را درسرآمدان هنر همین کتاب روشن نموده ویکدسته اطلاعات گرانبهای داده است، مارتین عقیدهٔ خود را نسبت به بهزاد چنین نگاشته است که ما ازسرآمدان هنرنقل مینمائیم « بااینکه کمال الدین بهزاد دریك محیط دیگر ودریك عهد زیسته است باز مقام او از مقام نقاشهای معروف فرنگ مانند فوکه (۱) و ممللینگ(۲)وغیره کمتر نمی باشد استاد بهزاد

(۱)ژان فوکه یکی ازمعروفترین نقاشان فرانسه میباشد درایطالیا اکمال تحصیل کرده، در ۱۲۱۵تولد ودر ۱۳۷۵ فوت شده است.

(۲) هانس ممللینك هولاندی در ۱۴۳۰ تولد ودر ۱۳۹۵ وفات یافته است و آثاروی درموزه های ممالك هولاند، فرانسه، ایطالیا، بلژیك موجود است( سرامدان هنر )

(c) ketabton.com: The Digital Library



که تقریباً در ۱۵۲۵ع وفات یافته در مملکت خود درنزد پادشاه وقت بسی مظهر لطف وتحسین گردیده است چنانکه رفائیل در روم از طرف ایتالیا مورد حرمت وستایش واقع شده بود بهزاد نیز دروطن خود محبوب‌القلوب بوده و در روز وفاتش حزن وتأثر صنعت شناسان ملت بدرجهٔ بوده که نظیرش کمتردیده شده است تصویر های خطی بهزاد رادرپهلوی تصویر های فوشه که‌در شانتلی است وتصویر های کریمان که درونیز ویا درپهلوی نسخهٔ خطی مشهور درونه دانزو که درکتابخانهٔ امپراطوری وین است میتوان گذاشت .

آثار استادان فرنگ ممکن است برایما خوشتر وباقیمت‌تر باشند بدین‌جهت است‌که ادراك موضوع ومفهوم آنها برای دماغ‌ما آسان تر وطرز نقشه ونگارش آنها با احساسات قلبی‌ما موافق ونزدیکتر است وگرنه ازنقطهٔ نظر صنعت کاری صرف واز نقطهٔ نظر تزئین وامتزاج واستکمال رنگ ها وتکامل عمل آثار ومیناتور های بهزاد بعینه نظیر آثار استادان مذکور بوده وبلکه برآنها فائقند » .

باآنکه استاد کمال‌الدین بهزاد دریك محل بایك روح آزاد وخاطر آرام مقیم نبوده وچندین بار از هرات به تبریز واز تبریز به اصفهان وغیره مسافرت نموده در انقلابات وشورشهای داخلی گاهی ضمیمهٔ لشکرکشیها وگاهی ملتزم رکاب سلطان بوده است رویهم رفته هرگاهی که فرصتی جسته ازوقت استفاده نموده آثار گرانبهای از خود بیادگار گذاشته‌است آرام‌ترین ودر خشنده ترین روز های زندگانی این مصور زبردست هرات همان ایامیست که درعهد سلطان حسین بایقرا بایك خاطر آرام درشهر هرات میزیست واداره اکادمی صنائع طریقهٔ هرات را که ازمساعی وفعالیت خود بروی کار آورده بود بوجه احسن نموده وخود نیز بایك شور وغلیانی که درسر داشت درین سلك ظریف ونفیس سیلابهٔ روح برورق رانده زیبا ترین وقشنگ ترین یادگار های ابد مدتی برای شهرو وطن خویش باقی گذاشت چنانچه پروفیسور مارتین میگوید : جای بسیار تأسف است که بهزاد طرز واسلوبی راکه در نقاشی های درو دیوار قصرسلطان هرات بکار برده بود بعدها تعقیب نکرد ورنه هیچکدام از استادان ایطالیائی در تزئین ونقاشی قصر واتیکان روم حتی رفائل وبه نورو گوزولی بقدرنقاشهای قصر سلطان هرات که ازطرف استاد بهزاد بعمل آمد درفن دیکوریشن( تزئین )هنرنشان نداده‌اند. پس‌آثارقلمی ومیناتور های بهزاد که تمام موزهای عالم وکتابخانه های سلطنتی شرق وغرب بدان‌هاغنی وتوانگر است‌قسمت‌مهم‌آن‌محصول‌زندگانی‌حوزهٔ‌زندگی‌بخش هرات‌است. زیرامرقعات وکتاب هائیکه نقش بهزاد را بخود دیده‌اند حتماً صنعت خوش‌نویسی خطاطان هرات‌از قبیل سلطان علی وسلطان محمد خندان ومحمد ابن عطار به‌آنهاهمراه وتوام بوده است ، اغلب کنار های بهزاد درموزیم افغانستان که از کتابخانهٔ سلطنتی امیر حبیب‌الله خان ونائب‌السلطنهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



مرحوم وغیره فراهم شده بود ، موجود ولی متأسفانه که در اثر شورش و اغتشاش خانمان سوز چند ماهه داخلی تماماً بر باد وتلف گردید علاوه بران آثار ذیل نیز یادگار شهکار یهای بهزاد ومحصول نقاشیهای آنوقتهٔ هرات درموزهٔ کابل موجود بود .

(۱) سلامان وابسال مولیناجامی که ازطرف سلطان علی خوشنویس استنساخ و نقاشی های آن بدست خود استاد بهزاد بامینا تور های متن وزرنگار یهای حواشی کتاب صورت گرفته است چون استاد مذکور باحضرت مولینا جامی دوستی ورابطهٔ تمامی داشت بنا بران این اثر نفیس شاعر ، بطور دلخواه اظهار هنر نموده ویادگاراً بحضرتش سپرده است .

(۲) مرقعات یابهارستان بهزاد که مجالس سلطان هرات را بصورت های گوناگون ومینا تور های قشنگ ترسیم نموده وازان گنجینهٔ گرانبها چهل مرقع آن که یکطرف آن کار های نفیس بهزاد وطرف دیگر آن صنعت خطاطی وخوشنویسی خطاطان معروف آنعهد را شامل بود درجملهٔ کتابهای مرحومی نائب السلطنه موجود واخیراً بدست موسیو فوشهٔ فرانسوی آمده یادگاراً بموزیم لوپاریس هدیه نمود .

باقی آثار بهزاد را تماماً صاحب کتاب سرآمدان هنر درمجموعهٔ خود قید نموده است چون کتاب مذکور ازنقطهٔ نظر صنعت شناسان قیمت بسزا داشته علاوه بران دردست رس عامه قرار نگرفته است بنا بران تمام آثار ذیل را کهمنسوب به حضرت استادبهزاد ازروی تحقیقات وتفحصات خویش میداند از انجا اقتباس مینمائیم :

نخستین آثار بدیعهٔ بهزاد صورت های کتاب سفرنامهٔ تیمور میباشد که بخط شرف الدین یزدی برشتهٔ تحریر کشیده شده است.این کتاب ظریف درتاریخ ۱۴۰۳ میلادی انجام یافته است.بعضی ازمورخین را عقیده برانست که این کتاب برای میرزا ابراهیم سلطان نوشته شده است وبرخی ازتاریخ نگاران راظن قوی براناست که این کتاب همان کتاب اکبرنامه میباشد که مال کتابخانهٔ شاهی همایون پسر بابر شاه مغول بودواز طرف سلطان علی استنساخ شده وبهزاد نیز نقش وتذهیبش کرده است. این کتاب در ۱۵۳۰ میلادی ازطرف لشکر گجرات به یغمارفته بعد ازطرف سلطان جلال الدین اکبر گرفته شده ودر ۱۵۵۶ بواسطهٔ نادرشاه بایران رفته وبدست سلالهٔ قاجار رسیده است . درحاشیهٔ کتاب مهرها نشان میدهند که این کتاب ازکتابخانهٔ دولتی درامده ومدت مدید درکتابخانهٔ مغول هندی مانده وبالاخره بدست سلالهٔ قاجار رسیده است . درخصوص قیمت این اثر نادر متخصصین فرنگ مینویسد که با قیمت ترین کتابهای دنیا بوده است .

یك اثر دیگر بهزاد بنام باغ بهشت هرات بسیار لایق تمجید است وبخصوص سر ستون ها که باترتیب استلا کتیت کشیده وحاشیه ای که دردور گنبد کشیده سزاوار همه گونه تعریف

(c) ketabton.com: The Digital Library



وتحسین است . بهزاد درمعماری نیز مهارت داشته چنانکه قدرت خودرا دراین‌فن میناتوریکه باسم مسجد سمرقند کشیده بخرج داده است .
برای شناختن طرز معماری درزمان وی‌این اثرنمونهٔ خوبی میتواند بود. دیگر بعضی نقشهای آجر ومرمر وکاشی تصویر کرده که یگان یگان سزاوار مدح وتحسین است . یك جلدکتاب خمسه امیر خسرو دهلوی که در ۱۴۹۶ نوشته شده دارای ۳۳ میناتور میباشد که ازکارهای بهزاد است . ونیز درشهر نیو یورك درموزهٔ متر پول یك جلد بوستان سعدی هست که مینا تور های آن نیز ازکار های بهزاد است . در موزهٔ برتش لندن ودر استانبول در سرای یلدز نیز از آثار بدیعهٔ بهزاد موجود است چنانکه درین‌اواخر دراستانبول ارمناك بیك عضو وزارت اوقاف کتابچهٔ بنام آثار بهزاد درزبان فرانسه نوشته وشرحی درین‌خصوص داده است تصویر صخاك یکی از شهکاری های بهزاد شمرده میشود . درواقع لوحهٔ صخاك به‌تماشا کنندگان تاثیرفوق العاده می‌بخشد مثل این‌است که‌تماشا کنندگان رابانتقام نیاکان خود که آغشتهٔ خون شمشیر ظلم واستبداد اوبوده اند تهییج وتشویق میکند درتاریخ ۱۵۳۷ یکنفر کاظم نام ازآثار بدیعهٔ صنعت کاران معروف‌مرقعی‌جمع آوری‌کرده وبه شاه‌طهماسب تقدیم‌نموده واین‌تصویرصخاك نیز درمیان آنها بوده‌است. قدیم ترین‌ومعروف‌ترین اثربهزادمرقع تاریخ‌تیموراست که در۱۴۶۷ به اتمام پیوسته است این مرقع دارای صفحه هامیباشد که هردو طرف آنها نقش وطلا کاری شده وهیچ نوشته ندارد.این آثار بدیعه نمونهٔ خوبی‌است برای شناختن استعداد فطری بهزاد .
استاد مذکور دراکثر آثار ابدزندهٔ‌خود تمام صحایف را باتصویر پرکرده وجای خیلی کمی برای‌نوشته خالی گذاشته است .
کاردستی‌بهزاد غیرازین‌ها صورت‌های یك‌نسخه ازبوستان سعدی است .که در۱۴۸۷ نوشته شده ودرموزهٔ قاهرهٔ مصر موجود است ولی بدبختانه ازاوراق این‌اثر بدیع قدری ناقص است . درکتابخانهٔ‌ملی برلن‌نیز۳۳پارچه ازمیناتورهای نگارخانهٔ بهزاد موجود است واین میناتور هارا دریك نسخهٔ دیوان امیرخسرو که در ۱۴۹۶ نوشته شده کشیده است وبعید نیست که چند پارچه ازانها کاردستی‌خود بهزادباشد . یکی ازشاهکارهای بهزاد تصویر شخص سلطان حسین مرزا میباشد که این تصویروقتی درجزو کولکسیون مارتین‌بوده است . وصورت یك شهزادهٔ که‌درحال اسارت نقاشی شده است نیزازکارهای بهزاد میباشد .
یك نسخهٔ بسیار قشنگی که در ۱۵۱۱ درشهر هرات برای کتابخانهٔ سلطان حسین بایقرا که شش‌سال پیش ازانجام یافتن همان کتاب در۱۵۰۴ وفات یافته استنساخ شده است که حالا در کتابخانهٔ موزهٔ برتش لندن موجود است . برای تمام کردن یك چنین کتاب نفیس‌اغلب سالهای دراز لازم میشود . این نسخهٔ خطی که ازان سخن میگویم در ۱۴۷۵ ازطرف محمد ابن عطار استنساخ وبهزادنیز باصورت‌های چینی پیرایه‌اش بسته است قیمت واهمیت این به‌همین جهت است صورت‌های اواز شهکاری‌های استادبهزاد است بعقیدهٔ مارتین درمیان این صورت‌ها درویش های

(c) ketabton.com: The Digital Library

( پاورقی ص ، ۳۵۱ دراخیرسطر ۱۶ بعد از جملهٔ « اقتباس مینمائیم » خوانده شود )

( ۱ ) ـ غیراز آثار مندرجهٔ فوق اثرهای ذیل نیز از بهزاد است : ( ۱ ) تصویری است در موزهٔ شیراز بقلم بهزاد که درنمایش صنائع ایران درلندن ( ۱۹۳۱ ع ) موجود بود درین تصویر رقعهٔ ذیل را بهزاد بخط خود نوشته است که ازان عمردرازاوهم معلوم می شود : ـ این رقعی است بدیع مشعر ازمضمون « افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت » که هم شکسته نهاد فقیرنامراد بهزاد بعد از وصول عمر بدرجهٔ هفتاد وتجربهٔ قوی دراین امر افتاد « والمسئول من الله العفو فی المعاد » دراین تصویر یك شتر دیده می شود که مرد سالخوردهٔ مهارش را بدست گرفته میخواهداو را چوك کند . از روی این تصویر درعهد جهانگیر وبحکم اونانهای مصور در ۱۰۱۷ ه ق تصویری کشیده چنانچه همین نقل نیزدر نمایش لندن موجود بود عبارتی که جهانگیر بقلم خود نوشته حسب ذیل است : ـ الله اکبر این کار استادبهزاد رادیده نانهای مصور کرده حسب الحکم من . حررهٔ جهانگیر بن اکبر پادشاه غازی ۱۰۱۷ ه .

( ۲ ) مولف ظفرالواله تاریخ گجرات که مشتمل است برو قائع ۹۴۱ ه چنین می نویسد : هجمو اعلی المخیم ولم یجد والاثقال فانتهبو اما وجدوا حتی الکتب وکان من جملتها تمرنامه ( تیمورنامه ) بخط الاستاد سلطانعلی و تصویر الاستاد بهزاد ( ص ۲۴۴ ج ۱ ) وغالباً این تیمور نامه در کتابخانهٔ عبدالرحیم خان بود . خانان محفوظ

( ۳ ) درنمایش لندن از کتابخانهٔ ملیهٔ مصر یك نسخه خطی گلستان شیخ سعدی دیده شد که تمام تصاویر آن بقلم بهزادبودوبهترین شه کارفن مصوری بقلم میرفت سنهٔ تصویر آن ۸۹۲-۸۹۴ هجری بود

( ۴ ) دربرتش موزیم لندن خمسهٔ نظامی باین نمره Adda 5·900 مورخهٔ ۸۴۶ ه موجود است تصویر های آن تماما بقلم بهزاد واز یادگارهای عهد شباب اوست .

ترجمه ازرساله کمال الدین بهزاد مصور ، نگاشتهٔ محمدعبدالله جغتای ـ ( سرورگویا )

(c) ketabton.com: The Digital Library



رقص کننده ومجلس پذیرائی خسرو از شیرین وولادت مجنون ومنظرهٔ بهار، وتصویر مردیکه طوطی سبزرنگ دردست دارد از جملهٔ شهکارهای بهزاد میباشد.

بهزاد بطرز وترتیب صنعتکارهای فرنگ کارمیکرد وباندازهٔ آنها درکارهای خود دقت وسعی بخرج میداده است. یکی از بهترین وقشنگ‌ترین صورت‌های که هیچ نقاش چنین اثر بدیعی بوجود نیاورده لوحهٔ میباشد که منظرهٔ روح فزای بهاررا نشان میدهد. این تصویر فصل بهار پرتو آفتاب ویك زندگانی خرم ویك روشنائی تندرا بماالهام میکند که این دورنمای قشنگ واین منظرهٔ دلکش فقط منحصر بسرزمین آریا است درواقع هیچوقت چنین جلوهٔ طبیعت در ممالك فرنگ وحتی درایطالیا نیز مشاهده نمیشود لوحهٔ کهپذیرائی شیرین را نشان میدهد بی شبهه ازیك پردهٔ نقاشی دیواری ماخوذو ملهم میباشد زیرا زمینهٔ تصویر بسیارو سیع بوده نظرربائی رنگهای شدید حیرت آور نیزخیلی بزرگ است باوجود این درجزئیات آن بعضی چیزهای حیرت بخش دیده میشود مانند طارمی های چوبی کهباوجود آن نازك کاریهای دوربینی نقشهای آنها از همدیگر فرق دارد کارآخربهزاد که درموزهٔ پطرسبورگ‌موجود است درجهٔ احساسات وافکار قوهٔ مبتکرهٔ اورا بخوبی نشان میدهد. دراین میناتورها ودرنشان دادن طبائع مختلف حیوانات وقوهٔ جذبات‌عشق اظهارخارقه نموده است که دریکی ازین تصاویرشکل مجنون را بطور واضح کشیده. مثل اینکه یك‌عاشق دلسوخته سالها است که پی معشوقهٔ خود گردیده وبعدازطی راهای خطرناك بوصال محبوبهٔ خود رسیده سرمحنت‌دیدهٔ خودرا درروی زانوی دلدادهٔ خود گذاشته وچشمان حسرت کشیدهٔ خودرابه‌جمال کعبهٔ آمال‌خود دوخته‌است. دریکطرف شتریکه ازقیود امورزندگانی وازمبارزهٔ جانبازی میدان‌عشق آزادانه ازآتش‌فراق سوخته ونه‌ازجام مستی‌بخش وصال سرمست شده باطبیعت حیوانی خود لاقیدانه مشغول خوردن خار است. وباز دراطراف لیلی ومجنون سایر حیوانات‌ازقبیل غزال وخرگوش وشغال وغیره هریکی‌درحال طبیعی خود مشغول چریدن ودویدن هستند. درنصف دیگرآن که بایك‌نهر جدامیشود حیوانات درنده ازقبیل شروبیروپلنگ وغیره مشغول خورد وخواب میباشد. بهزاد درواقع درکشیدن وترتیب دادن این میناتورها بقدر نقاش های‌امروزی فرنگ ابراز هنرنموده ونقاشی‌را از خیالات واهی بطرف حقیقت هدایت کرده است چنانکه درایران وهندوستان چندین‌بار تصویر لیلی‌ومجنون‌را کشیده اند ودراکثرآنها حیوانات اهلی‌را باحیوانات درنده دریکجا نشان داده اند بدیهی است که این مسئله‌را غیراز اغراقات شاعرانه اسم دیگر نمیتوان‌داد زیراکه پلنگ‌هیچوقت نمیتواند این نکته را خیال بکند که لیلی‌ومجنون یکدیگررا ازته‌دل دوست میدارند ونباید بایشان دست بزند ویابرای خاطر ایشان بره وآهوی راکه پیش چشم او خوابیده اند راحت وسالم بگذارد تانشهٔ لیلی‌ومجنون بهم نخورد. ولی ذکاوت بهزاد این مسئله غامض را بطوری حل کرده است که هم از اسلوب قدما دوری نورزیده وهم قدمی بطرف تجدد برداشته است چنانکه حیوانات درنده ووحشی را بایك نهر ازحیوانات اهلی تفریق کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

# معارف در افغانستان (۱)

## تربیه ، تدریس ، اخلاق ، معرفت وعلوم

نگارش جناب احمدالله خان کریمی

مانندبسی مسائل مهمهٔ تاریخی افغانستان خصوصیات معارف وتهذیب باستانی آن هم به نسبت از بین رفتن وثائق وآثار ، به علت تهاجمات ومرور دهور در عقب پرده های ضخیم وغبار های کثیف مانده است بالخاصه قسمت های قبل الاسلام آن به اندازهٔ تاریك ومغشوش است که نمیتوان بسهولت پرده را ازروی بسی حقایق برداشت لیك معماقیه از عقب این پرده ها و غبارها چندین بارقه های حقیقت میدرخشند که میتوان در روشنائی آن در بارهٔ تهذیب ومعارف باستانی وطن فکری حاصل وبر روی تهذیب ومعارف آن پرتوی افگند . ولو که این پرتو خیلی ضعیف و خیره باشد چه مستند به مشهودات هرچیز در اول ناقص بوده رفته رفته بدرجهٔ کمال میرسد تا امروز آنچه دیده شده راجع به معارف وتهذیب باستانی این مرزبوم چیزی نگاشته نیامده بالخاصه درقسمت های قبل الاسلام آن واگرنگارشی رفته هم درضمن واقعات یك اشارهٔ مختصری بوده است بنده هم مدعی نیستم که درین مقاله که خالی از نواقص شده نمیتواند از عهدهٔ چنین یك وظیفهٔ بزرگ برآمده ام چه ازیکطرف ازباعث کمی وقت وقلت معلومات وفقدان مدارك واز طرفی هم از جهة تحدید صحائف سالنامه جز از یك تبصرهٔ اجمالی نتوانسته ام معلومات بیشتری تقدیم مطالعین کرام نمایم شاید روزی وقت میسر و درین خصوص مطالعات بیشتری عرض کرده بتوانم و یادر اثر تتبعات عمیقانه ومطالعات عالمانهٔ فضلای وطن وکاروشهای زیادحقایق زیادی مکشوف ودرین باره معلومات وسیع ومکملی نوشته آید .

این مقاله که ماهیتاً ازیك تبصرهٔ بیش نیست نخست به قبل الاسلام

---

(۱) ازمعارف مفهوم عمومی وسیع تر آن دراینجامطلوب است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



وبعد الاسلام تقسیم وقسمت اول هم به دو قسم ( عهد عتیق تا انتشار دین بودا ) ، ( دورهٔ بودائی ) وبخش ثانی هم به دودور ( سابق ) و ( عصر حاضر ) جدا شده است .

## مدارك :

تاریخ ادیان بای عمر بودا ، تاریخ هند البیرونی ، تاریخ هند تألیف سید غلام حسین ، آئین اکبری ابو الفضل ، کتاب رامایانا ترجمهٔ فارسی از سانسکرت ، تاریخ تربیه و تدریس بای خالد فکرت ، حیات انسایکلو پیدی ، دائرة المعارف فرید و جدی ، قسمت افغانستان انسایکلو پید یای اسلامی ( ترجمه بعربی ) کشف الظنون ، قاموس الاعلام شمس الدین سامی ، دائرة المعارف بستانی ، جغرافیه بارتولد ، افغانستان تایف همیلتن ، تاریخ شمالی افغانستان ، کتاب سلطان محمود دوکتر ناظم نوتهای مختلف راجع به آرین های قدیم ، کتاب افغانستان ونیسکی ، تاریخ مدنیت شارل سنیوبوس تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق ویونان البرماله وژول ایزاك ، ایران باستان مشیر الدوله ، فتوحات عرب درآسیاه وسطی م حقی ، تاریخ عمومی احمد رفیق ، تاریخ طبری ، تاریخ قلمی نگارش محمد طاهر هراتی ، تاریخ عرب کلمان هو دار ، ابن اثیر ، تاریخ وصاف ، حبیب السیر ، مفتاح السعاده تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ، روضة الصفا ، تاریخ عینی ، تاریخ مدنیت گوستاولوبون ، تاریخ مدنیت جورجی زیدان ، کتاب افغانستان گرازیانی ترجمهٔ جناب صدیق خان طرزی ، مقالهٔ امپراطوری کوشان نگارش جناب کهزاد مندرجهٔ این سالنامه ، تاریخچهٔ ادبیات جناب نزیهی طبقات ناصری ، تاریخ ادبیات ایران آقای دا کتر رضا زادهٔ شفق ، تاریخ ادبیات آقای عباس اقبال ، چهارمقالهٔ عروضی ، تاریخ الحکماً ابن قفطی ، عیون الانبأ فی طبقات الاطبأ ، عیون الاخبار ابن قتیبه ، تاریخ بیهقی ، گنج دانش ، نوتها از مجلات مختلفهٔ فاکولتهٔ الهیات ترکیه ، نوتها از مجلات اولکو ، نوتها ازمجلات آئینهٔ عرفان ، نوتها از مجلات و سالنامه های مختلفهٔ کابل ، مقالهٔ آقای ذبیح الله صفا منتشرهٔ شمارات سال ٤ مهر ، شارستان دانش طبع بمبئی ، مقدمهٔ ابن خلدون ناسخ التواریخ . مقاله جناب یعقوب بحسن خان منتشرهٔ سالنامهٔ ١٣١٤

❀ ❀ ❀

درزمان ها ودورهای مختلف که یك حصهٔ بزرگ دنیا دربحرظلمات جهل گرفتار بوده نظام وقانون اجتماعی واخلاقی که بتواند ایشانرا دران ازمنه مهذب ساخته اقلاً به یك راه نسبتاً بهتری آنهارا روان سازد نداشتند وجزاز پرستش تظاهرات قوای طبیعی دیگرنقطهٔ در مفکورهٔ شان گیر نمیکردکه نفس خویش رابه آن مربوط سازنددرین مرزبوم کهن سال درهمان ادوار چراغ وحدت پرستی وتهذیب ومفکوره های مهم فروغ گرفته وپرنسیب های بزرگ اجتماعی موجود بود که جرقه های آن درفضای تاریك دیگران نیز شعاعی میداد فیلسوف مشهور بلخی زردشت ازهمین جاوحدت پرستی ونظریات اخلاقی اش را بجهانیان اعلان نمود دین بر همنی

(c) ketabton.com: The Digital Library



بدواً بافروغ توحید و نظریات فلسفی درعالم لادینی و شرك ازهمین جا نشئت کرد مذهب بودا و پرنسیب های اخلاقی آن به دوردست ترین نقاط آسیا ازهمین جا وبذریعهٔ صدها علمای همین سرزمین نشئت نمود ، نشر تهذیب ومدنیت وعلوم مختلطهٔ باختری ویونانی دربسی نقاط ازهمین سرزمین منشأ گرفته کتب متنوعهٔ در ستاره شناسی ، طب ، فلسفه ، دین در ان عهو دیکه کتب حکم عنقا وکیمیا را داشت به تعداد کثیر بوجود آورده شد وتابزمان حملهٔ اعراب اگر بعضی وقفه های خورد مدنظر گرفته نشود تهذیب ومدنیتی موجود بود که دنیارابه حیرت میانداخت . دردور اسلام مقدس هم دراثر لیاقت وقابلیت که درین ملت موجود بود توانستند که باز شهرت قدیمی و عظمت علمی وعرفانی سابقهٔ خودرابدست آورده درصدر اسلام مقام بزرگی را حائزوآفتاب علم ومعرفت وتهذیب را دوباره درآسمان مفاخر خود بلند ساخته ازاشعهٔ تابناك آن بسی ظلمتکده هارا روشن نمایند . درهمین دوراست که هزارهامکاتب ومدارس وچندین دارالعلومهای بزرگ وکتب خانه های قیمت داری افتتاح ومانند بوعلی ها ، البیرونی ها ، ابومعشرها ، ابومسلم ها ، سنائی ها ، سمعانی ها ، سیدجمال الدین ها ، عنصری ها ، جامی ها ، بهزادها ... بوجود می آید ، افکار فلسفی وتحقیقات ریاضی وطبی یونانی ها بهیك پیمانهٔ زیادی ترجمه وبرای علم هیئت اسطرلاب ها ایجاد میکنند ، ازیك طرف رصدخانه ها برپا وازطرف دیگر طب را حیات نوین بخشیده مانند مذهب حنفی وحنبلی دومذهب عالم شمولی بوجود میآرند . درباب فقه ، تفسیر ، ریاضی طبیعیات ، امور میخانیکی ، تاریخ ، اخلاق ، موسیقی ، آثارمتعددی میگذارند درفلسفه وتصوف خارقه هاودر اد بیات شاه کار یها نموده درعلم سیمیا که مبادی علم کیمیا شمرده میشود سهم بزرگی میگیرند بالاخره درین دو ر نیز آسمان جلال وعظمت ماپر ازکواکب فروزان معارف بوده سرتاسر مملکت مرکز . علم وحکمت آسیا وباعث حیرت ورشك بیگانه گان بود .

## عهد عتیق « تاانتشار دین بودا »

ازباعث فقدان مدارك ؛ تهذیب ومعارف این عهد روشن نیست ونمیتوان معلومات وسیع مهمی با مدارك داد ولی بااین هم نظر به بعضی تحقیقات تاریخی که در دست موجود است از قبیل مطالعات در ( ویدا ) و ( زندواویستا ) ونوشته جات مورخین قدیم آثارعتیقه وزبان شناسی ... که خالی ازقیاس نیست میتوان سطری چند نگاشت که نمایندهٔ تهذیب ومعارف آن دوره ها باشد .

### آریه های قدیم :

تربیه واخلاق باشندگان آریائی قدیم این مرزبوم کهن سال مشابهت تامهٔ به تربیه واخلاق آرین های دارد که هنوز بتمام خطهٔ هندپهن نگشته بودند ، پرستش ایشان تظاهرات قوای طبیعی

(c) ketabton.com: The Digital Library



بوده اساس تربیهٔ شان بروی تشکیل عائله گذاشته شده بود، وقتیکه طفل ازعهدهٔ ادارهٔ خویش بدرشده میتوانست مشغول پیشهٔ ازقبیل چوپانی ، زراعت .... میگشت . تعدد زوجات بصورت نادر موجود وصمیمیت عایله بدرجهٔ انتهائی بود پدرحاکم خانه شمرده میشدزن درحیات اجتماعی محترم ومنزلت خوبی داشت ، درین دور ازجملهٔ اسباب صمیمیت عائله تشریك مساعی وزحمت باهمی مرد وزن در مجادلهٔ حیات است ، از دواج یك رابطهٔ مقدس محسوب و اساس آن عشق ، ومحبت بود طفل تازمان بلوغ ازطرف مادر بزرگ گردیده مجبور بود که بمقابل عایله حرمت نماید در تربیه وسائط اساسی نمونه واعتیاد بوده به زنها عموماً امورخانگی تعلیم میشد ، امور باغبانی در باغچه نظارت اطفال خورد سال ، طبخ طعام ازجملهٔ وظائف اساسیهٔ دخترها بود گویا تربیهٔ عایله با طفال ازچیزهای بود که ایشان راحاضر بمجادلهٔ حیات می نمود . دراخلاق جوانها تأثیر عقاید دین زیاد بود آفتاب ، آسمان ، باد ، شفق ، آب ، آتش ازجملهٔ ارباب درجهٔ اول محسوب می شد . چیزیکه بیشتر ازهمه تقدیس میگردید تنها آفتاب و آتش بود ، اعتقاد داشتند که بذریعهٔ دعاها و قربانیها توجه الهه جلب می شود بعقیدهٔ شان الهه : عادل ، صاحب کمال ، رحیم ، محافظ حق ، متنفر ازدروغ بودند ، هرکارانسان درچشمهای شان گیر میکرد ، هیچ چیزازنظرآن ها گریزنمیتوانست مکافات وجزا ، سعادت وسفالت در یدآنها بود . چیز دیگریکه در بالای اخلاق موثر بود اعتقاد بقای روح میباشد . درین دور به تشکیلات مکتب بر خورده نمیشود . (۱)

## دورهٔ برهمنی :

دین برهمنی که در حدود ۱۰۰۰ سال تا ۱۴۰۰ ق . م نظر به مطالعات فیلولوژی وتحقیقات تاریخی (۲) اغلباً درحدود سپتاهوی ( پنجاب وسند ) ، کشمیر ، گندهارا ( پشاور ) کابل بوجود آمده بدواً براساس یگانه پرستی استوار بود ومردم بخدای یگانه وعظیم ودارای حکمت وشعور قائل بودند واورا اصل وحقیقت وجود وسائر موجودات یاممکنات راپرتوی ازان میدانستند وشباهت تامهٔ به رب زردشتیان داشت و رفته رفته کوته بینان و برهمنان نادان چنانچه آتیاً ذکررفته اقانیم ثلاثه رابوجود آوردند و ازین رهگذارنیز مردم راگمراه کردند .

درین دور درتربیهٔ عائله اهمیت زیاد بقوای بدنی ومضبوطی بدن داده می شد استعمال سلاح و معلومات متعلق بحرب و تعلیمات شوالیه گری بدرجهٔ اول و جود داشت این تربیه بالخاصه

(۱) بشرط اینکه تاریخ ظهور دین برهمنی ۱۰۰۰ سال قبل المیلاد قبول شود اغلباً اخلاق وتربیهٔ فوق را درحدود ۱۱۰۰ سال قبل ازمیلاد میتوان قیاس کردوالا اگربعقیده بعضی دین برهمنی تاحدود ۱۴۰۰ سال بلند برده شودطبیعی این قیاس بحدد ۱۵۰۰ سال بلند میرود . (۲) جهة مطالعهٔ تحقیقات فیلولوژی مراجعه شود بمقالهٔ منتشرهٔ سالنامهٔ ۱۳۱۴ نگارش جناب یعقوبحسن خان .

(c) ketabton.com: The Digital Library



از طرف پدرها به‌اطفال داده می شد مادرها تا زمانیکه بچه‌های شان مقتدربه استعمال سلاح می شد مسئول تربیهٔ ایشان بودند درین‌وقت هنوز هم مادرها چه‌درخانه وچه دراجتماعات مرتبهٔ بلندی داشت .

صمیمیت عائله خیلی ها زیاد بوده زن را باعث سعادت مرد ها می پندا شتند تلقینات وعقایددینی دربالای اخلاق جوانها خیلی مؤثربود دربین‌صنف محارب درجهٔ‌حرمت وتقدیس الهه‌قدیمی قدری‌تبدل یافت‌والهه‌قدیمی بدرجهٔ دوم‌رسیده موقعش‌را به رب هوا گذاشت آتش بازهم منزلت سابقهٔ خودرا گم نکرد . (یم) درین دور یك نوع‌ملك‌الموت تصور می‌شد این قاضی اموات رابه دهرم راج موسوم کرده گمان میکردندکه بعدازمرگ‌انسانهای نکوکار رامکافات داده سفا کان وبدکاران را به شدید ترین جزاء دوچارمیسازد بعقیدهٔ شان در وازهٔ جنت تنگ ودروازه های جهنم بزرگ دانسته میشد اشخاص عاصی‌وگناه کار دروازهٔ جنت‌را دیده نتوانسته قهراً بجهنم انداخته میشوند نظر بدرجهٔ گناه‌خودهرشخص بدوزخ مانده بالاخره بجنت میرود . کوهای شامخ متعدده ، تحول های متمادی هوا ، برفها وبارانهای زیاد اینهارا مجبور بمجادلهٔ حیات وطبیعت نمود به اینها خوف زیاد شده ویك تعداد اعتقادات دیگری هم بوجود آوردند برای نجات ازتهلکه ها دعاها وقربانی ها مینمودند . رب بزرگ شان که فوق تمام الهه پنداشته میشد اسم (برهما) (۱) را گرفت وبرهمن ها بهترین وساطت کننده های انسانی دربین الهه بود دعای برهمن‌هادر نزد الهه مقبول دانسته میشد به‌اینصورت نفوذ برهمن‌ها درنزد مردم خیلی زیاد بود ازین به بعدفرق صنف‌بوجودمیآیداین تفریق صنوف به حیات اجتماعی ، سیاسی، دینی، علمی، صنعت وتربیه یك شکل بکلی جدیدی بخشید موقعیت اجتماعی زن خیلی تنزل نموده زن تابع مرد گشت ومرداساس‌دانسته‌میشد وبدون‌مساعدهٔ آن کاری کرده نمیتوانست با وجود این نظربه وید برهمنی زن مظهرحرمت زیاد بود ازین بعد تعدد زوجات رسماً تجویز میشود وهرصنف باید ازصنف خود بگیرد وبالخاصه برهمن بایدازصنف پست‌نگیرد والا ازاعتبار می افتد ، انتخاب شوهر به پدرتعلق گرفت بعدازفوت شوهر زن باید یاخودراسوزد ویابحرمت‌آن شوهردیگر نگیرد ودرصورت خلاف ورزی جزای سنگینی میدید جوانهائیکه ازدواج نکرده بودند اگر بدون جبرمناسبت جنسیت می نمودند مستحق جزانبودند مناسبت طفل وابوین صمیمی‌بود معمافیه مادرمیتوانست که طفل خود را وبالخاصه دخترخود راقربانی‌کند درینصورت طفل مجبور

(۱)قدامت دین برهمنی درافغانستان ازروی کاوشها وروایات نیزثابت است چنانچه از جملهٔ روایت ها آمدن کرشاسب بحدود کابل و تخریب معابد برهمنی به‌استثنای معبد بزرگ برهمنیان راکه موسوم به معبد شوفیهار واقع کابل بود وغیره .

(c) ketabton.com: The Digital Library



به اطاعت بود اطفالیکه خانهٔ پدرومادرخود را پدرودگفته ویابی اطاعتی می نمود بمراسم قربانی شامل شده نمیتوانست . به تربیهٔ عائله وبالخاصه به تربیهٔ طفل یك قیمت واهمیت مخصوصی میدادند ، اغلباً ابوین ، دختر را تازمان سن شوهر گرفتن بخانه تربیه مینمود ، بچه تادورمکتب (۱) تربیه بیتی را میدید وبهمراهی پدر خود اکثراً سرکار میرفت و بدین صورت بالعمل کسب اخلاق مینمودند اغلباً وقتیکه بسن ۵ میرسید به تدریس آن شروع میگشت طفل اولاً هجا ها سپس حروف الف بارامی آموخت بعد شروع بآموختن قرائت میکرد . ضمناً بعضی اشعار می آموخت وبنواخت آلات موسیقی هم شروع مینمود . وقتیکه بزرگ میشد شروع بتعلیم سلاح میکرد درین اوقات موهای آن قطع شده بالباس سرخ نزدمعلم میرفت وی درکمرش مانند کمربندپارهٔ ازقماش پیچیده بعضی چیز های مقدس تلقین مینمود سرازین تاریخ این جوان در جملهٔ طلبهٔ مدرسه های بزرگ داخل میشد ازین بعد (۲)(وید) را میخواند وکمی بعد در ردیف قهرمانان داخل میگردید درین وقت معلمین ازصنف برهمن بودند حساب هم تااندازهٔ تدریس میشد اولاً در بالای ریگ بعد دربالای پوست و برگ درخت ها ولوحه ها تحریر میگشت معلمین پول نگرفته گرفتن پول برایشان توهین بود بعوض پول گاو ، اسپ، گندم ، البسه وغیره هدیه ها میگرفتند و یا متعلمین خدمت معلمین را اجراء مینمودند . ادبیات ساس تدریسات بود ازجملهٔ دیگر درسهائیکه خوانده میشد استرونومی(نجوم) بود نجوم را بالخاصه از باعث تثبیت تقویم دین می آموختند وعقیده داشتند که سیارات دربالای مقدرات بشر رولهای مهمی بازی میکنند در تربیه و اخلاق تادیب از جملهٔ وسائطی بود که بدواً بعقل آمده بود درکتاب(منو) از ملایمت بحث شده «تربیهٔ خوب آن است که توسط اظهار حس های ناخوش بعمل نیاید معلم فضیلت مند هم همان است که بکلمات شیرین ونرم برطفل اجرای تاثیر کند به طلبه های که مرتکب قباحت میشوند سخنهای درشت باید گفت درصورت ارتکاب مکرر مراجعت بچوب لازم است اگر قباحت درموسم سردی باشد معلم بسر طلبه باید آب سرد بپاشد » معلمین چون از طبقهٔ برهمن بود از ین باعث به ایشان بسیار حرمت مینمودند یکی از وظائف دیگر اخلاقی طلبای مدرسه ها هر روز صبح بعد از شست وشوی دست ورو به ارباب وعالم ها آوردن آب تازه دریك ظرف پاك وعبادت بحضور تمثال الهه بود برای اینها گوشت ، شهد ، عطریات ، عصاره های نباتی شیرین ، چیز های ترش شده ممنوع بود . اذیت ذیحیات ، مالیدن چربی باعضای بدن ، آلودن رنگ و سفیده به اعضا ، پاپوش و آفتاب گیر استعمال کردن ، خساست نشان دادن ، رقص کردن ، بیت خواندن غیرمذهبی وغیر اخلاقی ، به آلات سیمدار موسیقی مصروف شدن ، در بین خود جنگ کردن ،

(۱) مراد ازمکتب موضعیست که درمعبد ها وغیره جاها یك تعداد اطفال تعلیمات خیلی بسیط آن وقت را در نزد برهمن ها میگرفت . (۲) کتاب فلسفهٔ دین برهمنی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ساخته کاری نمودن ، بهزن بهچشم بد دیدن ، وزن را بغلزدن ، از جملهٔ حرکات مذموم بود این چیزها ازباعثی منع بود تاوجود قوی ومضبوط گشته به احتراصات و تالمات مادی حاکم شده بتوانند ضمناً به اشخاص معمر حرمت نمودن ازجملهٔ وظائف اخلاقی بود بزرگترین الهه بماهیت مجرد(برهما ) شناخته شده بود این برهما که بصورت مجرد فکرمیشدبه ذهنیت توده موافق نبود ازین باعث مفهوم خالق کائنات و حاکم دنیا به ذهنیت توده موافق بود بعقیدهٔ مردم عنکبوت چطورکه خطوط خانه وجال خودرا خود بخود بوجود میآرد وبقسمیکه از خاك نبات، ازآدم زنده موها ونا خنها می روید ازوجود دائمی آ نطور کائنات بمیدان میآید. بعقیدهٔآن وقت بدنیا وکائنات یك تعداد ارباب تالی هم موجود بود لیك فوق همه برهما شناخته می شد باوجود این نوع سیستم هم مردم تظاهرات طبیعی رامانند سابق رب تلقی می نمودند . آفتاب ، آتش ، رعد ، برق را می پرستیدند زیرا این چیزها به ذهنیت توده نزدیك تر بود واین حال مدت مدید وخیلی طولانی دوام ننموده برهمن ها درذهنیت توده تلقینات جدیدی را متمرکز ساختند ( ویشنو ) و ( شیوا ) درین وقت ازجملهٔ الههٔ درجهٔ اول قرارگرفت ویشنورا برادر آفتاب خوانده رب ضیا میدانستند وعقیده داشتند کهوی به ظلمت مجادله کرده باران میفرستد به تزئید محصولات معاونت مینماید گویا بصورت دوست انسانها تلقی شده بود برهمن ها برای اینکه خلق را بیشترمعتقد سازند میگفتند که این رب بعضاً بصورت انسان بزمین آمده به انسانها معاونت میکند . و بعضاً ( رام ) فضیلت کار وبعضاً کریشنا خوانده می شد . شیوا ( رب طوفان ) نیز تقدیس میگشت . برهمن ها برای زیادت اعتبار موقعیت خود رفته رفته بعضی چیزهای دیگری را نیزباین زیاده کردند و اقانیم ثلاثه را بوجود آوردند . درین وقت برهما ( خالق ) ، ویشنو ( محافظ ) ، شیوا ( خادم ) انسان تلقی شد برهمن ها مطابق بعقیدهٔ خود قاعده های اخلاقی ودینی انتشاردادند واین در تربیه توده خیلی مؤثربود ومردم را بسی عادات ازقبیل قربانی ها ودعا ها تلقین مینمودند مهمترین قاعده ها . حاکمیت به احتراصات واذواق مادی بود . غایهٔ انسان تقرب به برهما تلقی می شد اذعان داشتند که بدن مانع رسیدن به برهما بوده بمنزلهٔ محبس روح است چیزیکه باعث ارتباط روح به عالم مادی میشود بدی است برای رسیدن بمقصود این سبب ارتباط را باید برهم زد . یگانه واسطه برای نیل به این مقصود انزواوریاضت فهمیده شده بود فی الواقع هر شخص به ازدواج ، تولد وتناسل مجبور بود لیك درایام پیری این ذهنیت موجود بود که باید خود را بذریعهٔ ریاضت به برهما نزدیك ساخت . معمافیه کمتر اشخاص یافت میشدکه به این مرتبه برسند اکثر بمجادلهٔ حیات حاضر بودند .

توده بذریعهٔ تخویفات زیاد دینی وتلقینات گذشتاندن روح دورهٔ استحاله را بعد از مردن وداخل شدن روح گناه کاران بهجسدحیوانات بهامورخیر واخلاق تشویق میگردید وتمام را هائیکه برهمن ها نشان میدادند البته اخلاقی گفته نمیشد چه اینها بیشتر ایفای یك تعداد عادات ومراسم را

(c) ketabton.com: The Digital Library



اهمیت میدادند. خودسری های برهمنی ها وتفریق صنوف زمینه را برای قبول مذهب بودا مساعد ساخت تااینجا معلومات که داده شد جهات عملی بود که راساً برتوده تاثیرمی نمود. حال آنکه برهمنی ها به قسمت ما بعدالطبیعی اهمیت بیشتری میدادند ویك سیستم فلسفی بوجود آورده بودند ( ویدا ) فلسفهٔ دین بود در ین مشکل ترین و بزرگ ترین را بطهٔ دین موجود میشد.

مراکز مهم برهمنی درین سرزمین، حصص مشرقی وجنوبی ومرکزی مملکت بود چنانچه دراکثر کاو شها مجسمه های متعدد بامعابد برهمنی کشف گردیده است وروایات قدیمه هم معابد زیاد برهمنی را نشان میدهد. ازانجمله است معبد بزرگ وباشکوهٔ ( شوفیهار ) که نظربه روایات قدیم درزمان آمدن کرشاسپ بکابل موجود بوده وبتی ازسنگ رخام در وسط آن معبد بکمال استادی تعبیه یافته بود که بیشتر ازچهل نفر خدمت گاران،زن ومردحاضر خدمت بودند (۱)

## دورهٔ زردشتی (۲) :

درزما نهائیکه دین برهمنی بمنتهای جلال درحدود وحصص جنوبی ومشرقی مملکت در فروغ بود درحصص شمالی مملکت (باختر) مذهب فیلسوف بلخی زردشت چراغ وحدت پرستی رارو شن داشت (۳) درین ایام قهرمانیت وحکایات حرب خیلی طرف توجه مردم واقع میشد. تیراندازی وسواری اسپ دراینجا ازجملهٔ مهارت های مقبول شمرده میشد پادشاه را خیلی حرمت مینمودند درین جاهم تقسیم صنوف موجود بودامابه یك صورت ثابت ازهم جدانبودند ومانند قسم مشرقی وجنوبی مملکت باشند گان این حصص نیز به تربیهٔ طفل خیلی اهمیت میدادند تاسن (۲۰) اسپ سواری ، تیر وژوبین اندازی ، فلاخن زنی ، حقیقت گفتن رامی آموختند فضیلت های نخست عبارت ازتواضع واطاعت واستعمال سلاح بود طفل وقتیکه بزرگ میشد بهمراه بزرگان به شکار میرفت ابوین کوشش میکرد تاجسم اطفال قوی وبه محرومیت ها مانوس گردد به تربیه معنوی هم

(۱) دین برهمنی تازمان اسلام هم درین ولاموجود بوداما درحدود قرن سوم رو بضعف نموده عمومیت ورسمیت خود را بدین بودائی گذاشت.

(۲) دین زردشتی گرچه مانند دین بودائی وبرهمنی تاظهور اسلام هم درحصص شمال کم وبیش موجود بوده امامراد نگارنده از دورهٔ زردشتی ازمنه ئیست که دین زردشتی بوجود آمده عمومیت وقوت داشته است واین تا استیلاء اسکندر (۳۲۹) ق . م دوام میکند.

(۳) بایددرنظر داشت که مدتها مذهب آریاهای باختری بامذهب آریاهای پنجاب گندهارا وای گرت ( کابل ) ودیگرحصص جنوبی مملکت وهند ، یکی بوده چنانچه بزبان واحدی هم تکلم می نمودند ولی در قرون بعد جدائی رخ داده که تاریخ آن محققاً معلوم نیست ولی از روی بعضی تحقیقات معلوم میشود که درحدود سنهٔ ۷۰۰ ق م است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



حتی المقدور اهمیت داده میشدبرای ادارهٔ مملکت افراد به اموراداری وخصوصی مانوس ساخته می شد ازین باعث نوشتن و خواندن تاحدی طرف احتیاج بودگذشته ازین بجوانها تاریخ اجداد آموختانده می شد (گاثا) (۱) های زردشت وواقعات تاریخی را مزین و بزرگ ساخته حفظ مینمودند . گاثاهای زردشت سابق ترین یادگار شعری باخترمیباشدازباعث ملاحظات دینی به امور زراعتی هم اهمیت بسزا میدادند شخصی که زمین خودرا اهمال مینمود گو یا بمقابل رب روشنی مرتکب گناه می شد . در تربیهٔ دینی واخلاق آریانی های باختری زردشت (۲) تاثیری قوی وارد نمود مطابق به کیش زردشتی هرآدم باید تشکیل عائله نماید دخترهای جوانیکه به سن ۱۳-۱۵ میرسیدند حق طلب ازدواج را داشتند انتخاب شوهر و ظیفهٔ ابوین بود دخترها ئیکه بالذات انتخاب شوهر مینمودند موجب جزای جهنم بودندزردشت برای اینکه جوانها را ازسوء استعمالات شهوانی بازداردطرفداربود که باید بسن ۱۵ از دواج نمایند اشخاصیکه بیهوده پروتو پلاسمه(تخمهای تناسل)راصرف مینمودند یعنی بکارهای مانند استمنا بالید ... مبادرت می ورزیدند دومرتبه ۸۰۰ ضرب چوب میخورد نداشخاصیکه در وقت حیض بازنها مقاربت جنسیت مینمودند دومرتبه مستحق ۳۰ ضرب چوب بودند درحال تکرار ۵۰:۷۰ ضرب چوب دومرتبه زده میشد .

به اشخاصیکه به زن حامله دار مجامعت مینمود ۲ هزار چوب زده میشد مرد هر گاه بزنی تجاوزمینمود وموجب حمل آن میشد تازمان تولد فرزند مجبوربود تاخبرزن را گرفته وبعد از تولد اعاشهٔ طفل ومادرش را به پردازد از دواج یك چیز مقدس بود برای اینکه خون بیگانه خلط نشود زردشت بابیگانه ها و غیر اقارب اجازهٔ ازدواج نمیداد و حتی دران وقت به اشخاص هم

(۱) دربعضی کتب که درنظر نگارنده گیر کرده (گاثا) به (ت) ودربعضی به (ث) آمده حتی درالسنهٔ خارجه هم این اختلاف دیده شد بعقیده نگارنده این نه محض (ث) است و نه محض (ت) این حرف مخصوصی است که آواز هردورا بصورت مخلط میدهد چنانچه در لسان پښتو هم حرف مخصوص (څ) برای آن است وهمچنین درلسال روسی ولهستانی هم برای آن حرف مخصوص دارد که عین آواز میدهد .

(۲) زردشت به اسم زرتشت وزرآتشت وزرتهشت وزردهشت نیز آمده بعقیدهٔ زردشتیان زردشت چندین معنی دارد ازانجمله است: آفریدهٔ اول ، نفس کل ، عقل فلك عطارد نورمجرد ، عقل فلك قمر ، رب النوع انسان ، راست گوی، پرتو ایزدی. اوستاوزند منسوب به آن است واین اولاً بطریق رمز واشاره تحریر یافته بود که هیچ شخصی ازعلمابمعنی آن پی نمی برد بل قرائت آنهم مشکل بودوتفسیرآن پیازنده مشهوربود . وتقریباً درسنه ۷۰۰ سال ق .م دربلخ تولد یافته درسی سالگی یگانه پرستی را بدنیا اعلام کرد ودرسن ۷۰ بمرکز دعوت خود بلخ گشته شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



تصادف می شود که بامادر وهمشیرهٔ خود ازدواج نموده اند و بسی واقع شده که زن برادرمردهٔ خودرا گرفته‌اند. بزن اعتبار زیاد داده می‌شد زن حاکم عائله بوده و وظیفهٔ بزرگ آن اطاعت به شوهر بود زن مجبور بود که ۹ مرتبه بشوهرخود بگوید که امروزدرحق من مرضی تو چیست دخترها هم به پدرها وبرادرهای بزرگ خود به همین‌صورت معامله میکردند. عقامت برای زن یك فلاکت دانسته میشد ما در یکه تخم های تناسل را هدر میساخت مثل دزد بود ثواب بزرگ تولد بچه شمرده می شد.

طفل وقتیکه بدنیا می‌آمد به استرولوك ها ( ستاره شناس ) هامراجعت نموده بعد از تعیین مقدرات طفل به آن نام گذارده می شد تاسن ۵ به طفل راجع بخوبی و بدی چیزی نمیگفتند ابوین از اعمال طفل مسئول بوده تاسن ۵ بیشتر بقوای بدنی اهمیت میدادند خطائیکه از طفل سرمیزد تنها اینقدر به آن اخطارمی شد که این طوردیگرمکن ! درتربیهٔ خانه‌گی اعتیادات رول مهم داشت طفلیکه سن ۷ راتمام نمیکرد زدن مجازنبود اطاعت اطفال به ابوین اغلباً از سن ۷ تام و قطعی بود طفلیکه اطاعت نکرده ( سه ) مرتبه جواب برعکس میداد مستحق جزای خیلی سنگین بود. مبداء تربیهٔ حقیقی اغلباً سن۷ بود بصورت عمومی اطفال جهته فائدهٔ جمعیت تربیه میشد فضایلیکه‌طرف توجه مردم بودبه اطفال تلقین میگردید. در انتخاب مسلك صنعت ومسلك پدرترجیح داده میشدپدریکه درصنف‌محارب‌بود به طفل خود تیر اندازی و استعمال نیزه وکریچ وفلاخن ودهقان طفل را بسر زمین آورده بآن قولبه ، بذر ، در و کردن . . . وغیره می آموخت ، راهب به پسر خود تحریرات ودعاهای مقدس ، و غیره امور متعلق به‌دین‌را تعلیم میداد معمافیه هرصنف مجبوربود که نوشته ها ودعاهای مقدس ومراسم دین‌را بیاموزد .ازین باعث اطفال بسی مرتبه‌بدست راهب ها تسلیم‌می شددختروبچهٔ که بسن ۱۵ داخل می شد بااخذیك‌مراسم‌بزرگ به‌کمر ایشان‌مانند قسم‌مشرقی‌وجنوبی مملکت‌قماشی بصورت کمربند بسته میشد این کمربند بعقیدهٔ شان انسان‌را ازقوای‌بدوشیطانها محافظه‌مینمود.ازین‌باعث شب‌وروز هیچ یك‌زمان از کمرشان برآورده نمی شد . این ضمناً علامت سن رشدبود. ازین بعد طفل آزاد گذاشته شده، میتواند که به اجتماعات جمعیت ها داخل واسلحه بردارد وهم مجاز بود که تشکیل عائله نماید ازین بعد تربیهٔ آن وابسته به تاثیر محیط بود وبا این هم قوی ترین واسطهٔ تربیه هم دین زردشت بود . زردشت اعتقادات دینی قدیمی‌مردم را عمیق‌تر ومراق آورتر نمود اعتقادات توده مشابه اعتقادات قسمت شرقی و جنوب مملکت وهند وستانیها بود روشنی بعقیده شان ( عیاذاً بالله ) رب خوبی وظلمت ـ تظاهر قوای بدشناخته می‌شد بالاخره هردوی اینها به رب ابدیت که فوق همه چیزها دانسته می شد یك‌جا می گشت وهمی‌پنداشتند که‌این موجود حقیقی رب حقیقت‌وپاکی ، رب نور وروشنی، خالق زمین وآسمان‌هاوانسانها وانتظام کائنات وخوبی است

(c) ketabton.com: The Digital Library



این رب بعقیدهٔ زردشت و زردشتیان به زردشت گفته : « اسم من اساس و نقطهٔ مرکز تمام هستیهاست آنطور قوه ئیست که قادر به هر چیز میباشد و اساس هر خوبی ، علم ، اخلاق عقل و کمال است . پادشاه ئیست که سعادت انسانها را تفحص نموده به امحاء بدی ها میکوشد حاکم عادلیست که هرچیز رامی بیند . اساس حقیقت وامکانیست که نه بازی داده میشود ونه بازی میخورد خلاصه اسم من کلمه ایست که جامع هرچیز است » بعقیده شان در نزد این رب بسی ارباب دیگرهم موجود بود که تمام اینها مثل یك جنبهٔ رب بزرگ دانسته می شد بمقابل این عالم حقیقت وروشنی یك عالم دروغ گوئی وظلمت هم موجود می دیدند درراس این عالم شیطان بدی را میپافتند که آن بی معرفت وبی قوت وجد بزرگ دروغ گوئی حس می شد ظلمت ، مرگ ، عقامت ، چیز های غیر فضائل ، ساخته کاری ، تنبلی ، حیله کاری ،جن و شیاطین زیاد را بفرمان وی تابع گمان میکردند معتقد بودند که خوبی و بدی همی درجنگ وستیزاند . اراضی منبت ، آفتاب معتدل، درختهای ثمردار، آب پاك ، مادگاو ، سگ ، بالخاصه روشنی و آتش از نقطهٔ نظر زردشت مقدس بود ، بالمقابل این : طوفان باد ، بیوست صحاری ریگ زار ، سردی ، کثافت ، حیوانات وحشی ، نباتات زهردار ، مارها وکرم ها هدیهٔ شیطان است . این شیطان ذات الم وخدای ظلمت ودشمن بشراست که گاه بشکل ماری نمایان میشود . خلاصه آنچه بدوزشت کاراست ازاهریمن میباشد ، تمام عیوب وبلا ، از آن وی است اوست که برعفریتها وشیاطین فرمان میدهد ، این هردوقوا مدام درکار وبایکدگر درستیزاند ، این کشمکش تاانقراض دنیا طول می کشد ولی عاقبت ( هرمز ) غلبه می کند ، نوروزندگی و حقیقت عالم گیرمیگردد ، درکتاب زردشتیان چنین آمده : چون ( آهورمزده ) عالم را خلق کرد ، ذات بدی مانندمگس زهرآلود فرودآمده تمام عالم را بیالود زمین را ازهوام موذیه و حیوانات گزنده وزهرآگین، ومار وعقرب و غوك پرکرد تاآنجا که سر سوزنی جای نماند مگراینکه ازین وجود آلوده باشد خود را به نباتات زده آن را خشکانید . . . . بالای شعله گرفته دود وتاریکی را هدیه آورد سیارات با شیاطین زیاد به سقف آسمان برخوردند وباستارگان جنگیدند . جهان در ظلمت فرورفت چنانکه گوئی فضائی را آتش بادودخود تیره کرده است . مردم رب مجردرا ترك کرده مانند آفتاب وآب که ارباب مشخص اند تمایل نشان میدادند . زردشت چون اعتقاد مردم را به ارباب مشخصه خیلی مضبوط یافت بناءً علیه بدون اینکه به اعتقاد خلق خللی وارد سازد بمردم تبلیغ نمود که این ارباب معدودهٔ شما معاون رب بزرگ است به اینصورت نگذاشت که مردم به ( Politesm ) ی بیفتد .

غایهٔ زردشت این بود که انسان ها را به اخلاقیکه درنظرش پسندیده بود وبرای آنوقت مفید میدانست تربیه نماید وچارهٔ آن را جزبذریعهٔ اعتقاد بدیگر چیزی نیافت .

(c) ketabton.com: The Digital Library



زردشت کائنات را به ۳ قسم ، قسم اول : ( دنیا ) را هم به ۳ قسم تقسیم کرده بود اول : منطقهٔ شمال که اقلیم سرد ویخ است دوم منطقهٔ بختیاریهائیکه به زردشت منسوب بوده هوای آن معتدل میباشد قسم سوم صحرای ایران . در بالای دنیا طبقهٔ هوا و فوق این سما موجود است مسکن انسان ها دنیا است . و ظیفهٔ دنیائی انسان ها نشر و اعلای خوبی و مجاد له بابدیهاست ، خوبی نظریهٔ زردشت : دیانت ، اخلاق ، کار و دیانت هم‌عبارت از تعمیل امردین است دعاوقربانی ازجملهٔ وظائف نخست دیانت شمرده می شد، اشخاصیکه‌به‌راستی‌دعا وقربانی می نمود بزعم شان بهمه‌حال مستحق جنت بود .

به‌مقابل قوای بد، دیگر قوائیکه انسان‌رامدافعه میمنود آتش بود ، آتش انعکاس‌نورسماوی بوده شخص معتقد ومتدین حرمت آتش را بجامی‌آورد به این عقیده راسخ بودند: بخانهٔ که‌شب وروز آتش موجود باشد اهریمن زحمت نمیرساند و به شخص محترم آتش نزدیك نمیشود . یکی از وظائف دینی که توجه را بخود جلب میکنند اهمیت دادن به نظافت وطهارت بود . عدم نظافت لباس ، خانه ، ظروف .... وغیره اشیاء بدعلامهٔ فلاکت ومغلوبیت اهریمن شمرده می شد بالخاصه تماس بمرده ها خیلی گناه بود ، ازین باعث تاجائیکه دین زردشت به این خطه نفوذ یافته بود پاکی را خیلی دوست میداشتند ومرده ها را ( چه مردهٔ انسان وچه مردهٔ حیوان ) به زودی کناره میکردند . میت را نمی سوختند بعضاً موم مالیده دفن می‌نمودند ، و مردهٔ مغ ها را بجائی میگذاشتند تاطیور بخورد، موضع تماس خون‌ونعش مرده‌را به‌خوبی تطهیر مینمودند . بر وفق طهارت بدن به طهارت روح هم حسب اعتقاد دینی اهتمام مینمود ند : تنبلی ، افتراء ، دزدی ، دروغ ، حیله کاری، شهوت رانی ، .... روح های پاك را ملوث مینمود . دوستداران خیر هرروز باید وجدان خود را تحت تدقیق بگیرد واعمال گذشته را فکر کند .

یکی ازتوصیه های کرکتریست زردشت متمایل ساختن انسان ها بمساعی بود : قلبه کردن بذر نمودن ، اعتنا به باغچه واشجار باثمر ، آب یاری زمین ها ، و کم کردن آب های باطلاق وجبه زار ها ..... ازجملهٔ وظائف شمرده میشد پیروی به امثال این نوع معتقدات بود که مرزبوم‌باختری ومنطقه هاایکه دین زردشت رسیده بود، دران عهدمعمور وسرسبزنمود. زردشت یك سوسیولوك بوده روحیات جمعیت را بخوبی درك و بجمعیت منسوبه افکاری راتلقین مینمود که به احتیاجات مادی ومعنوی وتکامل اخلاقی شان موافق می دید .

یکی ازنقطه های دیگریکه درتربیهٔ این سرزمین ما نند قسم جنوب مملکت وهند وها در آنوقت موثر بود تلقیات بقای روح بعد از مرگ ومعروض ماندن روح بدکاران است به‌تهلکه ها ، به نظریهٔ زردشت بعد ازمرگ روح انسان ازبدن مفارقت جسته به پل صراط حاضر ویکی ازارباب‌اعمال روح را به‌ترازو میگذارد درصورت زیادت نیکی ازپل‌صراط میگذرد. ملك های

(c) ketabton.com: The Digital Library



خوبی شافعین روح است آنها نیکی ها و شیاطین بدیهارا شمرده روح‌را بطرف خودجلب میکنند معمافیه روحیکه نیکی آن‌زیاداست به‌روحیکه دچارمشکلات است شفاعت نموده نیکی زیاد خود را به آن واگذاشته آن را از مشکلات نجات میدهد . بعد ازین به عقیدهٔ شان روح به جنت رفته برب بزرگ ملاقات میکند .

رب بزرگ این روح جدید رامی‌نوازد اهریمن بالمقابل‌روح،هایراکه سیئات آن زیاد است گرفته بعالم ظلمت وجهنم می‌اندازد . زردشت به انزواومسکنت توصیه نکرده بالعکس بمجاهدت وترقی‌توصیه ها نموده است ، ازین باعث باختر شهرت فوق العاده دردنیا کسب نمود . درین دور به استر و نومی وطب ، نبات شناسی هم بصورت بسیط تصادف میشود و اینقدر میتوان گفت که کتب و کتبخانه هم موجود بود که از طرف سکندر و همراهانش برباد شده است اما راجع به اینکه تعداد آن‌چند ودرکدام حدود معین بودمعلوم نیست . این هم واضح است که اسکندر مکدونی از روی نسخهٔ اوستا بسی مسائل نجومی را استنساخ نموده .

قبل ازورود اسکندر مملکت اورگت ها ( حصّص‌فراه وچخانسور ) هم‌ترقی شایان ذکری داشت چنانچه آریان مورخ مینویسد که ( اینها مانند یونیان متمدن زندگی مینمایند و باعدالت آشنا هستند ) درین اوقات‌بسی‌ضروب الامثال‌هم موجود بوده است چنانچه یکی‌ازضرب‌المثل های مشهور باختری این است که ( سگ ترسو هر قدر بلند آواز کند همان قدر کمتر می گزد ، ورود هرقدرعمیق‌تراست‌کمترصدامیکند ) بعضی‌ازمورخین نفوذ معارف و مدنیت کلده و آثوررا در باخترقائل اند اما محققین جدید ازین نفوذ انکارداشته میگویند باختراز خود مدنیتی خاصی داشته است که مانمی توانیم ازتمام خصوصیات مدنی و معارفی آن وقت از باعث نبودن مدارك چیز بیشتری بگوئیم . و زبان باختر درین عصور زبانیست که ( گاثا ) بدان تحریر یافته یعنی زبان آریائی قدیم است که در پسان ها ازان شعبات چند جدا میشود .

## دورهٔ یونانیان :

باختر درعهد یونانیان بسی کتابخانه هارا ازدست داد و حتی نسخ اصلی و قدیمی اوستا هم به آتش افگنده شد گرچه در باختر طوریکه بعضی از علما عقیده دارند «ادیان را یونانی ها آزاد گذاشتند » ولی رفته رفته در پسانها مطابق به عقیدهٔ یکی از معلمین دارالفنون پارس شارل سیو بوس مؤلف تاریخ مدنیت باختریان لسان یونانی پرستش معبود های یونانی ، اصول زیستن مطابق به آنهارا آموختند ، لسان دین واعتیادات یونانی هارا دائماً محافظه می نمودند ، مردم از شعرای یونانی، صنعتگران یونانی ، شعر، علم صنعت می آموختند واینها تقریباً ازآسیائی بودن برآمده

(c) ketabton.com: The Digital Library



یونانی شدند . گراز یانی در کتاب افغانستان خود می نویسد که مدنیت و معارف یونانی از تاریخیکه باختر تحت اقتدار سلوکس ( یکی از سردار های مکدونیه موسس سلسلهٔ سلوکو ) درآمد(۳۲۳ قبل المیلاد ) بامعارف ومدنیت سابقهٔ باختر ممزوج گشت ومدنیت ومعارف آن افزون تر گشت دارمستتر فرانسوی ازکار بس دومیتلین که یکی ازمحررا هان سکندر بود نقل نموده است که ترجمهٔ منظوم ایلیا دهومر هم درینجا سروده میشد .

البرماله وژول ایزاك درصفحه ۳۱۰ کتاب تمدن شرق ویونان می نویسد که : دولت هایکه بعدها درقلمرو اسکندر ظهور کرد هریك کانونی از تمدن ( هلن ) گردید . اخلاق و زبان وسنن ادبی وصنعتی یونان درتمام شرق پراگنده شدومشرق بوجهی رنگ تمدن هلن را گرفت ودولت باختر معرفت یونان را درهند نفاذ داد.خلاصه اینکه مملکت باختری از تمدن و معارف یونانیان متأثر شده تمدن ومعارف آن بارونق ترگشت علوم وفلسفهٔ یونان درین مرز بوم بل درشرق انتشار یافت وافکار دانشمندان ازمبادی وتعلیمات فلسفهٔ یونان سرشار گردید واین تمدن یونانی خود را درممالك چین وهندوستان هم انتشار دادند .

مذهب یونان که انتشار یافته بود مانند بسی ملل دیگر پرستش تظاهرات طبیعت بود ، خورشید ، رعد ، بحر ، طوفان ، انهار ، چشمه سار ها ، رود بار ، بادو باران مقام الوهیت داشته می پرستیدند ، هریك ازآثار مزبور را ازوجود نامرئی دانسته وآنهارا منشأ خیر و شر تصور می نمودند وبدین لحاظ به پرستش ایشان مشغول میشدند تابسرلطف شان بیاورند ویارفع آزار شان را بنمایند واین خدایان را شبیه نوع انسان میدانستند . خدایان هیکل انسان داشتند به اکل وشرب زنده بودند همسر اختیار می نمودند ، فرزندان می آوردند، دستخوش وجدوعلم بودند ولی جاودان زنده میماندند خلاصه اینکه خداوندان بیشمار داشتند، اجدادرا هم می پرستیدند درین اوقات بعضی ادیان سابقه هم وجود داشت که مردم تمام آن هارا ترك نکرده بودند درین وقت است که قسمت میتولوژی هم درین سرزمین زیاد میشود، نجوم، طب، سحر، حقوق، .... وغیره بیك پیمانهٔ خوبی ترقی میکند شعر وموسیقی رنگ یونانی میگیرد ، خط یونانی رواج میابد . اما این نفوذ معارف ومدنیت یکطرفه نبوده یونانیان هم ازمدنیت ومعارف باختری متأثر شده اند چنانچه دراواخر خط یونانی تغیر کرده ویونانیان خط آریائی را قبول نمودند و نجوم آن را دراوایل به زبان خود ترجمه کردند . در اخیر مذهب یونانی و زردشتی وبرهمنی ( که تماماً محو نشده بود ) اکثراً بمذهب بودائی تبدیل یافت .

## دورهٔ بودائی :

درافغانستان مذهب بودائی ازقرن سوم ق ، م معروف شده ودرعهد اوساکابخوبی جانشین مذهب زردشتی یونانی ، برهمنی گردید. این مذهب جدید درباختر طوری توسعه یافت که بلخ مرکز بس

(c) ketabton.com: The Digital Library



مهم بود ائیون گردید درطی این تطورات خط هم قبول تعدد وتغیر نموده خط هندی در باختر رواج یافت ( ۱ )

دردور بودیزم درخشان ترین نقطه من حیث تبلیغ ومعارف عهد کوشانیان رامی یابیم مبلغین آریانا درین‌عهد دیانت بودارا دربسی نقاط شرق انتشارداده و باعث تعمیم آن گردیده است .

طوریکه همکار فاضل جناب احمد علیخان کهزاد مستند به مدارك خویش درمقالهٔ امپراطوری کوشان‌نوشته‌اند « وقوع محاربات بین کوشانیها وچینی ها درعصر ( ویماکدفیزس ) و ( کنیشکا ) زمینه را بالخاصه برای انبساط دیانت بودا درچین وشرق اقصی زیادمساعد ساخت بودائی شدن کوشانی ها برای احیا وانبساط دین ( ساکیامونی ) خیلی مفید ثابت شده اسباب انتشارآن اول درآن نقاط آسیاء مرکزی گردید قرار روایات قدیمه کوشانی ها حسب خواهش ming-ti ( ۷۵ - ۵۸ م ) دونفر ازعلمای معروف خود را به اسم ( مانتاگا ) و ( گوبهار ) که یحتمل گندهاری بودند بایك عده کتب مذهبی به چین فرستاده ودرنتیجه درائر مساعی آنها امپراطور چین‌درسال ( ٦٤ ) م بودائی شد ودروازهٔ چین بروی دیانت بودائی بازگشت اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین به‌عمل آمده ازاواسط قرن دوم مسیحی میباشد وپیشقدم این امر علمای امپراطوری کوشانی باختری فنیانی ها، ( بامیانی ها ) کاپیسائی ها، کابلی ها، علمای هده، پشاوری، کشمیری بود وخدمات زیادی درراه دین بودائی نموده اند . »

« وهمچنین‌دسته های مختلفی ازاواسط قرن۲م تااوائل‌قرن ٦ علمای‌اریائی‌امپراطوری کوشان بخصوص علمای گندهاری( کابلی، کاپیسائی، پشاوری ) بایك شوق‌وحرارت فوق العاده به‌انتشار بودیزم‌درترکستان شرقی، چینی، سیلان، جاوا، وغیره‌نقاط شرق‌اقصی‌کوشیده ثرادزردراداخل دیانت بودا نمودند وسبب شدند تازوار های چینی به این مراکز بودائی بیایند . و هم بعضی ازین مبلغین بسی کتب دین را به‌زبان های خارجه ترجمه نمودند . »

« بایدمتذکر شد که حین‌استقرارکوشانی ها درآریانا نامهای‌ارباب انواع‌مختلف وعناصرادیان زیادی وجودداشت اعضای سلالهٔ اول کوشان( کدفزین ها )خودرابه‌آئین‌برهمنی مائل ساخته بود. کانیشکا با اجرا آت آسوکا ومانند آئین بودائی را قبول کرد » و به تعمیم وانتشار وتقویهٔ دین بودائی خدمت بزرگی‌نمود درین وقت چهارمین هیئت بودائی یعنی هیئت جالاندهارا بزیر ریاست‌واسومیترا جمع ورسالات‌تفسیرقانون ( کتاب بودا ) وغیره‌توسط این هیئت تصنیف وتالیف گردید ، این امپراطور راجدی ترین ناشرو محافظ دین‌بودا میدانند ازهمین باعث هیون تسانگ

---

( ۱ ) سلطه ونفوذ بودائی شامل‌است ازقرن اول اسلام الی ٤ قرن قبل ازاسلام را در صفحات شمالی والی ٦ ، ۷ قرن وچندی را درقسمت‌های شرقی ، جنوبی مرکزی وسائر نقاط افغانستان این مسئله ازروی مسکوکات هم معلوم میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



والبرونی وبسی مورخین دیگر اورا شامپیون دین بودائی خوانده است وی بشهادت سیاحین چینی بسی معابد بودائی را درپگرام ، بامیان ، کاپیسا ، گندهارا ، کشمیر وپنجاب ساخته بود گراز یانی مورخ روس در کتاب موسوم به افغانستان خود مینویسد : کانشکا قانون مهایانا را نافذ ساخته وهزاران معابد بودائی را بوجود آورد، سمچ های منقشیکه بحدود گندهارا واقع است از شاهکار های وی است، مطابق به مقاله امپراطوری کوشان این قانون (مهایانا) دراثر اقدام علمای گندهاری وکاپیسائی بامحفلی که درکشمیر ویاپشاوردائر شده بود بوجود آمد واین درمقابل طریقهٔ سابقه را هنیایانا ( طریقهٔ کوچك نجات ) شکل علیحده بخود گرفت وموسوم به طریقهٔ شمال گردید ازین روزبه بعد دورشته نظریات مختلف مذهبی بهدو طریقهٔ مخالف تغیر شکل یافته بمرور مخالفت آنها بدرجهٔ زیادشد که هریك دارای معابد جداگانه گردید .

این عهد درز مینهٔ فکری هم دارای افتخارات بزرگی بوده دریك عده زمینه های زیاد آثار جدیدی بوجود آورده است که انبساط فکری نادری شهادت میدهد . ماکس مولر درموضوع حیات ادبی این عصر مینویسد که : درادبیات عصر کوشانی هانه دوره آزمائش وکوشش های ناقص وابتدائی بلکه عصرانبساط وتعالی آثار سانسکرت وپراگریت است .

خلاصه درین دور ادبیات بحدی ترقی مینماید که کانشکامشاور ادبی میگردد وبرای بدست آوردن ادیب معروف ( آسوا کوشا ) بایادشاه ( مکدهه ) می جنگد وازهمین دوراست که تالیف ونگارش بهیك پیمانهٔ خیلی وسیع بلند میرود برای ممالك قلمرو واجنبیها کتب دینی ترجمه میشود مدعا این عهدچه ازنقطهٔ نظر ترقی صنعت وچه ازنقطهٔ نظرمعرفت وادب وچه ازناحیهٔ ترقی وانتشار دین ازعهود بس برجسته ایست که بمراتب به افتخارات باستانی این مرزبوم میافزاید . رویهمرفته دردورهٔ بودیزم از یکطرف صنعت ترقی ودین بیك پیمانهٔ وسیع انتشار یافته وازطرف دیگر تالیفات ونگارش های خیلی زیادی دراسترونومی ، طب ، ادب ، صرف ونحو وغیره بعمل آمده است که آن همه دروقت ورود مجاهدین اسلام نابود گشت .

نظر به تحریرات تاریخی چینی ها وایرانیها وعرب ها دراطراف بلخ به اسم (نوا وها را )(۱) یك معبد خیلی بزرگ وعظیم الشان بودائی که دارای ۳۶۰ خانه های کوچك جهة رهبانان بود وجود داشت وسیاح چینی ( سیان سانا ) ۱۰۰ معبد بودائی را با۳ هزار راهب تنهادربلخ دیده واز ایشان باتوصیف زیاد ذکرمینماید (۲) گویا به اینصورت شهر بلخ مرکز عمدهٔ تعلیمات بودیزم درخطهٔ آسیائی بود وهمچنان تمام خطهٔ آریانا ازآثار بودیزم مملو وپروپاگند وتبلیغات آن تاحدود جاپان وجاوا انتشار یافته بود بار تولد تعلیمات بودیزم را برای تمدن شهری قسمت های شرقی ایران خیلی ذی اهمیت میداند وحسب نظریهٔ آنها بلخ مرکز تمدن آسیای وسطی بوده

(۱) نوا بمعنی جدید ووهارا اسمیست برای معبد بودائی وطوریکه بعضی ها آن را نوبهار مینویسند درست نیست .(۲) خود زوار هم از علمای بلخ وکاپیسا درس گرفته .

(c) ketabton.com: The Digital Library



است مدققین هندوستان هم برین مسئله قانع اند که اثرات فلسفی بودیزم درین حدود خیلی ازحد زیاد بود واز اینجا تعلیمات آن بطرف غرب انتشار میافت. ومیتوان گفت که بودیزم باکتریه یك تاثیر فوق العادهٔ بر جنبش مسلك رهبانیت نموده است . بعقیدهٔ بودائی ها این رهنمائی رهبانیت درقرون متعدد برفلسفه وصنایع نفیسه قرون وسطی تاثیرات مهم وارد نموده است که کسی ازان انکار کرده نمیتواند ونیز قرار تحریری زوارچینی دربامیان ۱۳۰۰ سال قبل ۱۰ معبد بودائی وجود داشت وتقریباً دوهزار علمای بودائی مشغول تدریس وریاضت بودند ازروی کشفیات هم بخوبی واضح است که درنگار آرا ( هده ) لامپاکا (لغمان ) ـ تگاو ، نجرو ، کاپیسا (کوهدامان ) ، بامیان ، باکتر ، درزمانیکه زوار چینی آمده بود تمام معابد بودائی آبادودین بودا بمنتهای جلال در اینجا ها منتشر بود ونیز در بگرام ( ۱۰۰ ) معبد بودائی موجود بوده مردم ازدورونزدیك برای زیارت ویادگرفتن فلسفهٔ بودائی میآمدند .

دردورهٔ بودیزم مطابق به نظریه بودا (۱) ذهنیت واعتقادواخلاق مردم که به آن گرویده بودند بصورت عمومی چنین بود : هرچیز متحول به بدی است ، انسانها درهرصفحهٔ حیات مضطرب اند ، ریشهٔ اضطراب درحاسه هاوادراکات وشعوریست که توسط حاسه ها درنتیجهٔ تماس بعالم خارجی بظهور میرسد اگر خاموشی شعور واستعدادمعنوی ئیکه تولید شعور مینماید به انسانها میسر گردد آن زمان نتیجه باعلتش یعنی بدی واضطراب برداشته میشود مطابق بعقیدهٔ بودا این خموشی شعور واین امحأروح را (نروانا Nirvana) میگفتند برای رسیدن به مرتبهٔ (نروانا) امین ترین وصحیح ترین راه ریاضت بود ازمعنی فلسفی نروانا (فنائیت) وهیچ شدن مطلوب بود معنی متافزیکی که از هیچ شدن وفنائیت گرفته می شد امحای تمام شأنیت ها میباشد پیروان بودا مطابق پرنسیب ها (اساسات) بوداطرف دارفرق صنف نبودند واین درنقاطیکه قبلاً دین برهمنی وزردشتی موجود بود انقلاب بزرگی تولید نمود . پیروان بودا علاوه ازمسائل دین به تلقیات اخلاقی وتربیوی هم عمل مینمودند واین تلقیات دربالای پیروانش تأثیر عمیقی نموده بود : شوهر بمقابل زن چنین توصیه میشد : برای تسخیر قلب زن باید ملاطفت نمود وبه آن اعتبار کرد ، وصداقت نشان داد ، دیگرانرا نیز وادار باید کرد تابه زن اعتبار کنند ، بهزن البسه وتزئینات باید داد بالمقابل از زن این چیزها طلب می شد : انتظام خانه ، نوازش مهمان ودوستان واقارب ، فضیلت کاری ، مقتصد بودن ، داشتن تربیه ومهارت درکار های لازمه ، باوجودیکه بودا آمدن بدنیارا سبب اضطرابات خوانده اما فکر امحای بشری رانیز نداشته است چنانچه عائله درنظرش یك قیمت بزرگ داشت مطابق بکیش بودائی والدین باید اطفال خودرا از حرکات بد حفظ نموده وبرای شان میراث گذارد بالمقابل از اطفال مطلوب بود که باید ابوین خودرا درهمه حال حمایه نموده و وظائف متعلق به ایشانرا بهحسن صورت اجراء ومال وملك عائله را حفظ نماید . وهم طوری لیاقت ابرازکند

(۱) تلفظ صحیح آن بدهه میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



که وارث ابوین شده بتوانند ، و باید طفل بداند که ابوین بعد ازوفات به نیکی یاد گردد .

اغلباً طفل وقتیکه به یك سن معین میرسید وقـوای معنوی آن بدرجهٔ لازمه نمومی یافت بمکتب روانه می شد تدریسات مکتب مشابه به برهمن ها بود البته بعوض ادبیات برهمائی ادبیات بودا واخلاق بودائیت باطفال نشانداده میشد درابتدا حروف وبسی کلمات بحافظه جاداده شده بعد صرف وپسان‌تر شرح صرف ونحو تعلیم میشد تدریسات دینی خیلی قوت داشت در تربیهٔ مکتب متعلق به حرکات اطفال یك تعداد قواعد معین موجود بود طلبه نزد معلم باید بپا ایستاده شود واورا دوست داشته خدمت آنرا نماید احتیاجات معلم‌را موجود کرده بیاورد ، بدروس بدقت گوش دهد بالمقابل ازمعلم هم بعضی چیزها طلب می شد مثلاً معلم‌باید بمقابل طلبه ملائم باشد غایه درتربیهٔ اخلاقی ضبط وربط منشاء تمام اضطرابات حاسه‌ها بود اساس درتربیهٔ حاکم شدن به احتراصات شمرده می شد فقر ولاقیدی به امور دنیا وبه کدام مناستر مشغول شدن به انزوا نیزغایه شمرده می شد . این وصیت بودا بادیگر وصایاء آن طرف توجه واقع میشد که‌گفته بود : دنیاجای اضطرابات بوده چیزیکه انسانها را یك بدیگر مربوط میسازد همین اضطرابات است درین‌حال وظیفهٔ انسان تخفیف اضطراب انسانهاست ازین حیث باید هر شخص دارای حس مرحمت وشفقت باشد ونیز بودائی ها به‌این وظائف سلبیهٔ اخلاقی احترام می‌نمودند : عدم قتل ، پرهیز از سرقت، دوری ازمناسبت جنسی بصورت غیرمشروع درسخن وکار بی‌عدالتی ننمودن و نخوردن شراب . علاوه ازین قواعد کر کتریست استحالهٔ روح وسوختن درجهنم و دیگر خیالات مدهش به کتب دینی جاداده شده بود واین قواعد دینی در بالای اشخاص خیلی‌موثر بود چیزهائیکه بودا آن را طرف استعمال‌قرارداده بود بامجسمه ها و بعضی یادگارهای دیگرآن اغلباً درمعابد تقسیم شده بود وحتی‌مجسمه های بودائی ازین سرزمین در بسی نقاط دنیا رسیده بود بهمین صورت فلسفهٔ بودا وتعلیمات روحی آن در همه جا پهن گشت .

دردورهٔ ساسانی‌ها و بالخاصه درزمان شاپور ذوالاکتاف (۳۰۹-۳۷۹) میلادی و کسرا ونوشیروان آریانا و باختر بهترین مرکزتمدن بود وبسی کتب از یونانی وسانسکرت ترجمه یافت ودر بیمارستان ها طب بقراطی باطب وطنی وهندی (۱) بصورت مخلوط تعلیم می شد آثار مهمی

(۱) منشأ طب هندی‌هم افغانستان است : چون عبادت بذریعهٔ موسیقی یك رکن مهم در ریگ‌ وید است و ریگ وید هم که اشعار حمدیه میباشد از افغانستان بوجود آمده و در وقت سرائیدن‌حمدوثنا (سوم) مینوشیدند (زردشتیان هوم ابدال س - به هـ- می نوشیدند که آن را درپښتو امروزه اومه میگویند)واین یك‌گیاه بسیارمقوی ومفرح‌است ازین‌استنباط میشود که درین وقت‌مردم ازخاصیت بعضی نباتات باخبربودندواین بذاتهٔ دلیلیست که‌بنای‌طب هندی درهمین سرزمین گذاشته شده . واین گیا امروز به کثرت درسمت جنوبی ، بدخشان ، مشرقی قندهار وغزنی‌پیدا میشود. جهته تفصیل مراجعه شودبمقالهٔ پښتو از نقطهٔ‌نظر فقه اللغت نگارش‌جناب‌یعقوب‌حسن خان .

(c) ketabton.com: The Digital Library



در ستاره شناسی ، هندسه ، جغرافیا ، ریاضیات ، و طبیعیات بوجود آمد بالخاصه طب و نجوم اهمیتی بسزا گرفت خلاصه دردورساسانیان و بالخاصه درحدود قرن ٦ میلادی یك نهضت علمی وادبی بیشتری در بلخ و خراسان دیده میشود درایامیکه اعراب بنای تسلط را داشتند کتابهای انشأ و صنعت ادبی و قاعدهٔ تحریر واصول انشأ وغیره به یك پیمانهٔ بزرگی ترقی داشت و زبان درین وقت زبان آریائی باختری بود . خلاصه حسب گفتهٔ بارتولد بعد از بابل دومین کانون تمدن درین عهد بلخ و خراسان بود .

## دورهٔ اسلام :

وقتا که نورتابناك اسلام مقدس درین سرزمین تابید (۱) وچند نسخهٔ قرآن عظیم الشان که جامع مقررات حکومتی وسیاسی واخلاقی و یگانه هادی دنیوی واخرویست شرف ورود بخشید آهسته آهسته دیانت بودائی و برهمنی وزردشتی رخت ربست واساسات اجتماعی واخلاقی دین اسلام برای توده خیلی ملایم و موافق طبیعت افتید . این مقررات اسلامی که تمام مسلمانها برادر یك دگربوده بحضورحضرت خداوند همه یك برابراند ، درنزد شریعت غراهم فرق حسب ونسب ، مستعد وفقیرنیست ، دربالای روحها خیلی موثرواقع شد بالخاصه درنماز چون تظاهراین اساس را بالفعل مشاهده می نمودند یك علاقهٔ مفرط ودلچسپی زیادی برایشان پیدا گشت . وضو واجتماع پنج وقت درمساجد ، بدون فرق صنف واستعداد همه پهلوی هم ایستادن انقلاب عظیمی درروحهاتولیدنمود وهم تجرید موقتی نفس جهته نمازازامورد نیا ، برای تفکروتدبر درامور خیربشر وعظ و نصایح وهم یك دگر خود را که بماها نمیدیدند پنج وقت درحین نماز دیدن خیلی مفید وباعث علاقه‌مندی گشت مردم به‌فحوای این‌فرمودهٔ که ( بکوش برای‌آخرت خود مثل‌که خواهی مرد اکنون وبکوش برای‌دنیای‌خود مثل که‌نخواهی‌مرد تاابد ) ازیك طرف بشغل وپیشه ومجادلهٔ حیاتی میکوشیدند وازطرف دیگر برای اصلاح اخلاق وتزکیهٔ نفس یعنی طاعت وعبادت‌مصروف میشدند . تعاون‌رفته‌رفته بیك دگر بیشترقوت گرفت واین قوی شدن شعور واخلاق اجتماعی بالطبع باعث رفاء جمعیت گشت‌این‌نصایح اسلامی‌که صاحب امانت باشید ( من‌لاامانت له ، لا ایمان له ) و دروغ نگوئید ، ازحیله کاری دور باشید ، برای طلب رزق و امور دنیاء خود سعی کنید بچیزیکه میبایید قانع باشید ، ازفتنه و فساد بگریزید، به بیچاره گان وفقرا معاونت نمائید ، از حرکاتیکه‌باعث ضررعمومی‌باشد به پرهیزید وامسال این نصایح بروحها خیلی تاثیر نموده معنویات

(۱) نظر به نگارش بعضی مورخین حملهٔ عرب درخراسان بواسطهٔ احنف به قیس در ۳۱ هجری بوقوع پیوسته و تقریباً در عرصهٔ یك قرن تمام حصص مهم افغانستان آهسته آهسته بدست اعراب افتید .

(c) ketabton.com: The Digital Library



بلند رفت ، قلوب قوت یافت سعی ومجاهدت درحیات اجتماعی بیشتر شد ، گوشه نشینی وترك دنیا محوگردید. تحصیل علوم برای مرد وزن فرض گشت و آهسته آهسته زبان باختری از بین رفته جایش را به زبان عربی گذاشت و باختر دورهٔ مشعشهٔ نوینی را درمدنیت جهان آغاز کرد ، بلخ هرات ، مرو ، غزنه ، هریك بالنوبه مرکزعلم وحکمت آسیا گشت بسی حکما وعلما وفقها ومفسرین ازهر نقطهٔ وطن چراغ علم و معرفت افروختند دیانت اسلام در تورکستانات و هند تبلیغ گشت زبردست ترین رجال آسیا ازدامان همین خاك برخواست ، مساجد و مدارس زیادی روی کار آمد در اوایل صرف ونحو ، لغت ، قرائت وتحریر از جملهٔ دروس ابتدائیه بود رفته رفته الهیات طب ، نجوم ، هیئت ، ریاضی ، ادبیات فلسفه هم قوت گرفت (گرچه بساطفلسفه بعد ازقرن ٥ جمع میشود) وآنچه کتبیکه ازنیاکان دردست رس باقیمانده بود ازقبیل ستاره شناسی ، هندسه جغرافیا ، ریاضیات، طب. طبیعات ترجمه گشت وبه اینصورت رفته رفته این مرز بوم درصدر اسلام توانست آنچه راکه روزگار نابود کرده بود تجدید وبزرگی ازدست رفته راسراز نوبدست آورد وبه اینقدر اکتفا نشده بسی کتب دیگری نیز مجدداً ازیونانی ، هندی ، فارسی قدیم ترجمه گشت اکادمی ها ودارالعلوم ها تاسیس یافته تصوف هم رفته رفته درین بین بوجود آمد خلاصه درین دورنیز آفتاب علم ومعرفت بکمال جلال که نظیر آن دردنیا به ندرت دیده می شد پرتو افشانی داشت . مکاتب: مکاتب اسلامی چندی بعد ازنشر اسلامیت بیك پیمانهٔ وسیع شروع گردید ، خواندن قرآن ، تحریر ، بصورت یك احتیاج ولواز مات بشری در آمد ازین بابا عث درجوارجوامع ومساجد بزرگ مکاتب باز شدعلما واشخاص متدین وفاضل درین جاها تدریس می نمودند بچه های اطفال غریب به سن ٥-٨- به این نوع مکاتب درس میخواندند اشخاص صاحب ثروتیکه میخواستند اطفال شان تحصیل وتعلیم بلندتری بیند ایشان را تاسن ١٤-١٥ بمکاتب میفرستادند قرآن شریف اساس تعلیم ابتدائی وحقیقی را تشکیل مینمود قرآن مثل کتاب قرائت خوانده میشد وضمناً یك قسمت آن ویا تمام آن حفظ میگردید وبالخاصه حفظ سوره های اخیر ضروری بود تحریر باقلم نی در بالای پوست حیوانات بذریعهٔ مرکب میشد مکاتب ابتدائی که بجوار جوامع بود اهمیت درجه دوم داشت مدرسه ها که ازجملهٔ مکاتب عالی شمرده میشدا کثراً درمساجد وجامع بزرگ افتتاح میگردید نظارت مکاتب ابتدائی راامام مسجد مینمود، طبیعی است که این ناظرین و معلمین بمعنی امروزه یك معنی پدا کوژیك (تربیوی) نداشتند . تربیه وتدریس بماهیت قرون وسطی بود چوب زدن وجزاهای سنگین ازجملهٔ وسائط نخست تربیه شمرده میشد چنانچه درآتی مفصلاً ذکر رفته ازطرف اشخاص خصوصی هم خانقاها ومکاتب بازمیشد هرگاه شخصی میخواست خیر بزرگی نماید یامسجدویامدرسه ویامکتبی انشاء مینمود وحتی بسی اززنان متدین و جواد هم مدارس انشاء نموده اند معلمین معاش نمیگرفتند صرف بعضی هدایای غیرقابل تذکاری ازطرف طلاب داده میشد بعضی مدراسی که بدرجهٔ بلند میرسید البته حکومت برای آن تخصیصات میداد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



تدریسات بالخاصه ازصحیح حرف زدن ، درست خواندن ونوشتن عبارت بود وصرف هم بصورت بسیط وعملی تدریس میشد تاسن ۱۴ ـ و ۱۵ ـ اطفال باینصورت تعلیم و تربیه میدید بعد صاحبان ذوق تاحدود سن ۲۰ بمقصد اکمال تحصیل به نقاط نزدیك ویادور سیاحت نموده معلمینی رامی جستند که دردروس ممتاز بوده دروس عمومی را تدریس میتوانستند دروس که درنزد اینها میخواندند عبارت ازصرف ونحو عالی ، حقوق ( اصول فقه وفقه ) ، الهیات ، جدل ، تفسیر قرآن ، فلسفه ... منطق، بود معلمینکه دروس عالی میدادند ازنقطهٔ نظرعمومیت معلمین خصوصی بودند اینها یادارای خانهٔ ثابت بودند ویاخود از یك جا بدیگر جامیرفتند ودرجا هائیکه میرفتند مدتی اقامت نموده درس میدادند معلمی درزمان های اول مسلك شمرده نمی شد هرشخصی که بخود قدرت واقتدار می دید در هرجاکه میخواست آزادانه مشغول تدریس می گشت این تعلیم یا تماماً مجانی بود ویاخود ازطرف اطفال چیزی بصورت هدیه تقدیم میگردید . دربین معلمین اشخاص مختلف وجود داشت . واعظین ، خطاطان ومحرران ، طبیب ها ، حتی صنعت کاران خورد وریزه نیزمعلمی می نمودند این غرابت تازمان های اخیر هم دوام داشت. تنهامدارس عالی ودارالعلوم ها مکاتب رسمی شمرده می شد ومعلمین رسمی معاش میگرفتند مدارس مشهور ترین وعالی ترین این سامان مدارس باختری ( بخاراوسمرقند )بلخ ، هرات وغزنی بود اشخاص برای تزئید معلومات درمدارس بغداد وجندی شاپور و نصیبین هم میرفتند برای اینکه راجع بهطرزتعلیم وتربیت ومواد درسی وچگونگی مدارس ومکاتب معلومات بیشتری داده باشیم معلومات مفصل را در حصص مابعد مقاله میگذاریم .

## یك نظر اجمالی بدورهائیکه علوم وادب ترقی ممتازی نموده بود :

ترقیات خیلی مهم علمی وادبی را در دورهٔ سامانیان بلخ ، غزنویان غزنی وبعد از چنگیز در دورهٔ تیموریان هرات میتوان یافت . وهم نمیتوان از خدمات معارفی دورهٔ غوریان غور چشم پوشید . گرچه در ترقی و تعالی معارف مانند طاهریان و ملوك کرد و ابدالیان نیز بقدر مساعدت وقت خدمات نموده اند ودر زمان ایشان مملکت نسبت به بسی نقاط دنیا دارای علما وشعراء ومکاتب ومدارس بوده ، اما از نقطهٔ نظر ترقیات خیلی عظیم دوره های اول الذکر شایان ترجیح بوده میشاید که برای آن دوره ها امتیازی درترقی معارفی قائل شویم .

## سامانیان بلخ :

این دوره از جملهٔ معروف ترین دوره های عرفانی و مدنی اسلامیهٔ افغانستان و ماوراء النهر میباشد . درین دو ربسی علمای بزرگ وشعرای عالیمقام و مؤلفین و مترجمین موجود بوده آثار زیادی درخزینهٔ کتب اسلامی افزوده اند ، درین دوراست که کتبخانه های بزرگی تاسیس یافته مدارس وخانقاها ومکاتب بس زیادی درقلمرو شان تاسیس گردید . درین

(c) ketabton.com: The Digital Library



دورعلاوه ازعلوم دینی وقرآن شریف استرونومی ( نجوم )تاریخ ، طب ، کیمیا ، ریاضی ، فلسفه هم در مدارس تعلیم گردید ، شاهان معارف پرور همین دوره است که درترقی زبان وترویج علم وادب بسیار کوشیدند چنانچه نصربن احمد سوم پادشاه سامانی خیلی از شعرا قدردانی مینمود ، جد بزرگ شعرفارسی رودکی ملك الشعرای آنوقت بفرمان آن پادشاه کلیله ودمنه را نظم نمود وچهل هزار درهم صله گرفت ودر زمان پادشاه دیگری سامانی نوح بن منصور که به فلسفه وعلوم رغبت زیاد داشت ترجمه های کتب یونانی تصحیح وآثار دیگری برآن افزوده شد ، ودر همین زمان است که نوبخت وابو سهل بسی کتب نجوم را به عربی ترجمه نمودند وقسمتی از کتب اقلیدس هم در عهدوی به ترجمه رسیده است ، فرید وجدی در دائرة المعارف خود مینویسد که نوح بن منصور سامانی در بخارا کتابخانهٔ بزرگی تشکیل داده که دران از هرفن کتب زیادومشهوری وجود داشت که نظیرآن ها درجای دیگر سراغ نمیشد . خلاصه عهد سامانی ها ابتدا نهضت بزرگ علمی واد بی شمرده شده بخارا ، بلخ مجمع علما ومشائخ کبار وعرفاء باعلم بود وازهمین تاریخ است که بلخ قبة الاسلام ودوباره ام البلاد میگردد .

## دورهٔ غزنویان :

دورغزنویان بالخاصه زمان سلطان محمود (۹۹۸-۱۰۳۰ع) مطابق به عبیدهٔ ( گرازیانی ) روس یکی ازمراکز بس مهم علوم وصنائع بود . فی الحقیقه فضلای دربارسامانی وصفاری هاهم در دور محمود کبیر رو به غزنه آوردند وغرض ازفتح خوارزم که سلطان یمین الدوله نمود یکی ازمقاصد بزرگ آن بدست آوردن عدهٔ ازفضلاء بود نمیتوان انکارکرد که تحت پرتو شمع دربار محمودی صد ها نفرازفضلاء مشرق مصروف تحقیق وتتبع بودند صاحب تاریخ عینی مینویسد که در اطراف مسجد جامع غزنی برای اقسام تألیف و تصنیف کتاب خانهٔ مکمل و دار التالیف و سیع بود که فضلاء دربار غزنی سرگرم تشریحات علمی درهر شعبه بودند حتی البیرونی فاضل متبحر وطن رصد خانهٔ بین خوارزم وغزنین ساخته بود وتقویم نشرمی یافت . درهمین زمان است که تفسیر قرآن شریف به ۳۰ جلد بابسی آثار قیمت دار نوشته میشود . محمد قاسم فرشته بحوالهٔ مأخذ مستند مینویسد که دروقت سلطان بزرگ درشهر غزنی یکهزاروسه صد مدرسه و بقول بعضی از مورخین در عهدوی دوهزارمدرسه ومسجد موجود بود که انواع علوم مروجهٔ آنوقت درآن تدریس میشد دوکتر محمد ناظم در کتاب سلطان محمود خود مینویسد که : سلطان مربی بزرگ علم بوده ودر دربار او علما وفضلاء ازهرگوشهٔ دنیا اجتماع داشت ، وشعرای بسیار مدح او میکردند و گفته اند سلطان محمود مبلغ ۴۰۰ هزار دینار به آنها میداد برجسته ترین این شعرا ، فردوسی عنصری ، و فرخی ، عسجدی وغضائری است . فردوسی قسمت زیاد اثر فنا ناپذیر خویش را بدربار او واغلباً حسب خواهش اونوشت . محمود درجمع آوری فضلاء بدربارغزنه ذوق زیادی

(c) ketabton.com: The Digital Library



داشت وهر شخصیکه صاحب قریحهٔ روشن‌می بود ، برای تزئین دربارخویش میخواست ، سلطان درغزنه دارالفنونی تاسیس کرد که کتبخانهٔ آن حاوی مجموعهٔ بزرگی ازکتب قیمتد ار شعب مختلفه وادبیات بودو کتب هرشهررا که میتوانست به غزنه می آورد . درزمان وی درهند بسی تبلیغا ت دینی بعمل آمده و بسی مساجد وجوامع تعمیر وعلما برای تدریس و رهنمائی هنود مقرر شده . بار تولد درصفحهٔ ۲۸۹ کتاب خود می‌نویسد که « سلطان خدمات بزرگی به ادبیات فارسی نمود » دولت شاه درصفحه ٤٤ تذکرهٔ خویش تذکرمیدهد که « ٤۰۰ شاعر بدر بار او حضورداشت » حیات انسایکلو پیدیای ترکی تحت اسم غزنه مینویسد : که سلطان محمود خزاین که معادل ملیون ها طلا بود وقتیکه از هند آورد در راه ترقی غزنی صرف نمود ، قصو ر ، مساجد جامع ، مسا جد مدرسه ها ، حمام ها ، انهار ، باغچه ها اعمار نمود . درعین زمان بزرگترین اهل فن و صنعت ، شعرا ، علمای بی‌مثال رابه غزنه جمع نموده وغزنه را عروس شهرها ساخت . »

همین‌ادب پروری ، وفضلا نوازی سلطان محمود واخلاق‌وی بود که‌علم وادب درقرن (٥) به‌یك پیمانهٔ وسیع وبزرگی ترقی نمود ، وهمین بخشش های شا ها نهٔ وی بود که کا خ ادبیات فارسی را بفلك رسانید پس‌ازوفات سلطان پسرش شهاب‌الدوله مسعود نیزدر راه اعتلاء معارف ازهیچ گونه تشویق وسعی خود داری نـکرده ، وشعرا وفضلای دورپدر را بدورخود داشت، ومکاتب ومدارس را بهمان قرار وارسی مینمود . خلاصه نیرعلم وادب دروسط آسیا تا اواخر قرن ٦ به اوج ترقی رسیده فروغ آن بسی ظلمتکده هارا روشن ومنور نمود ، غزنه د ر ظرف همین دوقرن دارالعلوم عالم بود درهمین ادوار ؛ دیگر شهرهای مهم افغانستان وبالخاصه بلخ نیز دارای مدارس ومکاتب و خانقا های باشکوه وفضلا وشعرای عالیمقامی بودند ، تا لیفا تیکه درین عهد شده نسبت به ادوار سابقه تقریباً ٥،٤ مرتبه زیادتراست که شرح هریك ازمنظور این مقالهٔ اجمالی‌ما که صرف یك‌تبصره است دور میبا شد .

## دورهٔ غوریان : (۱)

سلاطین غور وطخارستان ( غوریان ) نیزدر اعتلای معارف وادب خدمات شایان قد ری نموده اند دربار آنها نیزمرجع ادباوعلما گردید ، وهمیشه بافضلاوشعرا محشور بودند، از نوازش آنها خود داری نمیکردند ، همان است که مدارس ومکا تب چند چه در خارج وچه در د اخل تاسیس نموده اند ، وتالیفات زیادی درعهد ایشان شده است چنانچه طبقات ناصری درچند جاه مختلف کتاب خویش از مدارس چندیکه غوریان در حصص مختلفهٔ هند و این جا سا خته است

(۱) در اواسط قرن ٦ هجری در غور و طخارستان یك یك سلطنت از طرف غوریان بوجود آمده بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



اشاره مینماید اینها به تربیهٔ نسوان هم اهتمام خوبی مینمودند چنانچه صاحب طبقات ناصری مینویسد که دختر سلطان غیاث‌الدین که ماه ملك نام داشت قرآن شریف واخبارشهادت یاد داشت وخطش چون درشهوار بود. خلاصه دورغوریها هم یکدورهٔ علم و معرفت ویکدورهٔ ترقی معارفی بود وشعرا وعلما از دورو نزدیك بدربار شان جمع شده اعزاز و اکرام مییافتند وبرتب بلندی میرسیدندومدرسین مدارس را معاشات وانعام وافری میدادند. در اوایل قرن ۷ هجری بعد ازانکه شاهنشاه افغانستان شهاب‌الدین ابوالمظفر محمدبن سام غوری به قتل رسید وکشور وی بین‌تربیه یافتگان وبازماندگانش تقسیم شد نیز تاظهور خوارزم شاهیان از عرفان پروری و علم دوستی کوتاهی نکرده اند چنانچه مدرسه های باشکوه و مسجد جامع سلطان قطب‌الدین که دست نشانده و تربیه یافتهٔ خاندان غور است با خط درشت در صحائف تاریخ دیده میشود. ونیز گوستاولوبون درکتاب تمدن اسلام خود مینویسد که: سلطان قطب‌الدین مشهور درهند ابنیه واثارمهمی از خود گذاشته و شهر دهلی پایتخت بزرگی گردید ارباب فضل وصنعت وهنر درانجا گردآمدند ونسبت به ایشان نوازش وپذیرائی زیاد بعمل آمده ومثلیکه دربغداد می شد از ایشان قدردانی میگردید. درهمین ازمنه است که محمدبختیار خلجی بدیار لکهنوتی مساجد ومدارس وخانقاها بنامینماید همچنان حسام‌الدین عوض خلجی مساجد ومجامع زیادی را دران سامان تعمیر میکند.

## دورهٔ مغل وتموریان هرات:

هنوزازخوارزم شاهیان چیزی‌نگذشته وراحتی‌ننموده بودند که سیل خروشان‌مغل (۶۱۶) چون ملخ، بوستان علم ومعرفت راخاکستر ساخته وطومار معارف وفضل رابرای مدتی پیچیدندو همه‌صاحب هنران واهل کمال را زیرخاك نمودند. مدارس وخانقاها آنچه بنظررسید خراب ومجامع ومساجد بحالت انقاضی درآمد، کتاب های قیمت‌دار طعمهٔ حریق گشت وآنچه باقیماند ازدست چغتای سفاك ودیگرباز ماندگان جاهل وبی‌فضیلت آن یکسره نیست ونابود گشت، وآفتاب علم ومعرفت تااوایل قرن ۹ غروب نموده تنها کوکبی درین لیل‌ظلام که‌درآسمان‌هرات میدرخشید ازطرف ملوك کرد بود وبس. این مدت‌را دورهٔ دومین بدبختی بزرگ افغانستان باید دانست وانچه ازعلما وآثار قلیلیکه درین دور برخورده میشود همه هسته‌های‌دورهٔ ماقبل است که ثمرآورده.

مغلها باوجود اینکه هزارها مساجد ومدارس را بحالت‌انقاضی درآوردند، وکتب خانه‌ها را باکتب طعمهٔ‌حریق ساختند دراواخر تحت تاثیر مدنیت‌رفته اطفال خویش‌را در مکاتب فرستادند ورفته رفته حامی تمدن گشتند واین معارف پروری وعلم دوستی شان بعداز وفات امیر تیمور کورگان باتخت نشینی شاهرخ پسروی شروع میشود شاهرخ برعلاوهٔ اینکه خرابی ها را ترمیم

(c) ketabton.com: The Digital Library



نمود دربارهٔ علم وادب توجه خاصی نموده به اعزاز واکرام اهل فضل ودانش می پرداخت وازایشان چاره‌ها ودستگیری‌ها نموده مدارس ومساجد تاسیس می‌نمود خلاصه بدور شمع محفل آن هزاران اهل علم وادب جمع بودند همچنان سلطان حسین بایقرا خدمات و کوشش زیادی دراعلای معارف‌وادب نموده‌است ودورهٔ حکومت ایشان یکی ازدرخشان ترین‌دوره های عرفانی شمرده‌میشود که بعدازغزنویان درین سرزمین بوجود آمده درین دورهرات از نقطهٔ نظرمرکزیت علم‌و معرفت‌و صنعت همسری نداشت، بالخاصه‌این‌عهد یکی از بزرگ‌ترین ازمنهٔ نهضت‌فنون لطیفه‌وصنائع‌مستظرفهٔ هرات بودچنانچه‌درهمین‌دوراست که اکادمی رسامی و نقاشی تجلید کتب‌روی کار آمده‌ودراثرمجاهدت صنعتکار شهیر وطن (بهزاد) که رفایل شرقش میتوان خواند آثار ونام مخلدی در صفحهٔ عالم بیادگار گذاشت ودرهمین دور است که صنعت رسامی هرات به ایران تاثیرقوی مینماید وغیراز انانیکه صنعت شعری را مسلك ووسیلهٔ ارتزاقی قرارداده بودند حتی به آنانیکه‌پیشه های شان ازین صنعت خیلی‌بعید معلوم‌میشود نیز بکثرت تصادف میشودکه بصنعت شعری مهارت نشان داده واشعار قابل وصفی سروده اندازانجمله است مولینا صادقی گلکار وغیاث الدین ابریشم‌کار. درین دورسخن پردازان علاوه ازینکه درصنائع شعری تبحری کاملی‌داشتند وازعهدهٔ انواع صنعتی شعری استادانه بدر می شدند مجبور بودند که از صنعت موسیقی هم بهرهٔ کامل داشته باشند، تااشعار خودرا درمجالس ادبی بایك آهنگ سحر آمیز خود بسرایند. چنانچه بنائی که درابتدا ازعلم موسیقی بهرهٔنداشت باوجود کلام اعجازنمون خویش‌موردتمسخر واقع‌میگشت واین حال وی را مجبور نمود که تحصیل‌موسیقی نماید. ازبزرگان آن دوره که خدمات قابل قدری به عالم علم وادب نموده وزیر نامدار ومعارف‌پرور سلطان میرعلی‌شیر نوائی است وی قسمیکه درامورسیاسی واجتماعی ازجملهٔ اشخاص بس مقتدری بود همچنان‌درفضل وادب پروری نیز شهره آفاق بوده از ذوات بس معروف و مشهور آن عهد است وگمان نمی رودکه‌هیچ‌یك ازفضلا ازحمایه‌ومعاونت آن‌بی نصیب مانده باشد. گراز یانی مورخ روس دربارهٔ دورهٔ تیموریان هرات وبالخاصه دوره شاه‌رخ وسلطان حسین بایقرا مینویسدکه: دورهٔتیموریان‌درخشان‌ترین ادوار تاریخی هرات است وبالخاصه زمان شاه‌رخ وسلطان‌حسین بایقرا. خلاصه درین‌دورمانند صنایع لطیفه علم وادب هم به‌منتهای‌جلال خود رسیده که نظیرآن دردوره های‌ما بعد دیده نمیشود. ونیز دورهٔ سلجوقیان وبالخاصه زمان سلطان سنجر نیز کوکب علم ومعرفت درتمامی خراسان درتلؤ لؤ بود حافظ ابرو راجع به وضعیت معارفی خراسان‌درعهد سنجرمی نویسد که: خراسان درعهد اومنشأ علوم ومنبع فضائل ومعدن فرهنگ وهنر بود. در آن زمان تنها در نیشاپور کتابخانه هائیکه موجود بود به ۲۰ بالغ می شد. متأ سفانه دراواخر سال ۵۴۸ هجری که‌سنجر ازطرف ارغوزخان مغلوب شدبسی علما ومشائخ قتل وآن‌همه کتابخانه ها احتراق و محو گردید خلاصه درآسمان مفاخراین سرزمین چندین مرتبه دردور اسلام آفتاب علم ومعرفت و کواکب

(c) ketabton.com: The Digital Library



فضل ودانش درخشیده وازباعث گردش روزگار درپس پرده های سطبر سحاب درحجاب شده است وباز مکر راً پرتو افشان گشته مدعا این سرزمین فضل خیز آنطور دوره های مشعشع علم ومعرفت ، فن وصنعت را گذشتانده است که درتاریخ بچنین مرزبوم ، خال خال بر میخوریم .

برای اینکه راجع به اوضاع معارفی دورهٔ سابقهٔ اسلامی این کشور معلومات بیشتری داده بتوانیم مختصراً راجع بمکاتب ، کتاب خانه ها وعلما وشعرای آنوقت واصول تعلیم وتربیهٔ مدارس معلوماتی عرض میکنیم : ـ

## مکاتب ومدارس :

ازهمه پیشتر دردورهٔ سامانیان وغزنویان وغوریان وتیموریان بمدارس ومکاتب برمیخوریم مکاتب حسب تحریر صاحب حبیب‌السیر اغلباً پهلوی مدارس وبسیاری نیز مستقلاً در سائر نقاط ویادربعضی مساجد بود اما دراکثر تواریخ ازمکاتب کمتر اسم برده شده محققاً سبب این است که مکاتب درآنوقت چون تشکیلات خیلی بسیطی داشت ونهایت ابتدائی بود نامی برده نشده اما بالمقابل مدرسه ها خیلی زیاد است . مدرسه درآنوقت عبارت ازمکاتب عالی بود که بعدها راجع به آن معلوماتی عرض میشود . قبل ازظهور چنگیز مدارسیکه تنها در خانتهای شهر کوف بخارا موجود بود از ۱۸۰ الی ۲۰۰ سنجیده شده و طلاب آن تقریباً از ۱۸۰۰ـ ۲۰۰۰ تخمین میشد وعدهٔ مکاتب ابتدائی تقریباً از ۱۸۰۰ـ۲۰۰۰ بود وعدهٔ طلاب از ۱۵۰ هزار الی ۱۶۰ هزار بالغ میشد . ودرغزنی در عهد سلطان محمود بقول بعضی ازمورخین دوازده هزار مدرسه ومساجد ، اما بقول محمد قاسم فرشته یکهزار و سیصد مدرسه موجود بود (۱) که انواع علوم مروجه درآن تدریس میشد و دارالعلوم بزرگ که از سنگ مرمر وبصورت باشکوهی اعماریافته بود شهرت خیلی زیادی دارد. راجع بمدارسیکه درزمان غوریها ودست نشانده های آن تاسیس یافته تعداد واو اینکه از یك شهر باشد معلوم نمیشود ، اما دربسی تواریخ ذکر رفته که مکاتب ومدارس وخانقا های زیادی از طرف غوریان انشأ و تاسیس یافته ، از جمله که به اسم ذکر شده مدرسهٔ غیاثیهٔ هرات ومعزی دهلی استکه اخیرالذکر درتحت ریاست محرر طبقات ناصری داده شده بود .

ازجملهٔ مدارس دورهٔ سابقهٔ اسلامی دیگر بمدارسیکه صریحاً بتاریخ بر میخوریم مدارسی است که درزمان سلطان سنجر اعمار یافته محمدشرف‌الدین درمجموعهٔ نومرهٔ اول سال‌اول فاکولته الهیات ترکیه مینویسد که حسب گفتهٔ سنجر درمرو چندین مدرسهٔ اعمار وعلما از هردیار در نزد غزالی میرفت وحل مشکل وغوامض مینمودند . از آنجمله است مدرسهٔ عمیدیه‌که سمعانی تدریس مینمود وهم درعهد سلطان بهاءالدین سام بن‌محمد حسب تحریر صاحب طبقات ناصری درطخارستان

(۱) این تخالف تعداد شاید از باعث تفریق مجامع از مدارس رو داده باشد

(c) ketabton.com: The Digital Library



دومدرسه موجود بود .

گرچه دراوایل کشمکش های زمامداری مغل‌ها شهرهای مهم‌علمی وادبی این خطه خراب شد وبنیهٔ معارفی آن از هم پاشید وهزاران از باب کمال به تهٔ خاك رفتند ، ولی بعدها مغل دراثر تاثیر محیط علمی ، وحشت وبربریت را گذاشته مدنی شدند وبه عوض اینکه علما را ازتیغ کشند حمایت هاکردند ونوازش هادادند ومدارس زیادی بوجودآوردند ومدارسیکه ازصدمهٔ سابق مصئون مانده بود ترمیم‌وآبادکردندجامع‌التواریخ مینویسدکه سیورغوقتینی‌متوفی (٦٤٠) مادرمونطاقا آن یکهزار بالش نقره بداد تادربخارا مدرسه سازند وشیخ الاسلام سیف الدین باخزری قدس الله روح العزیز مدیرومتولی آن کارخیر باشد وفرمود تادیههاخریدند وبران وقف کردند ومدرسان وطالب علمان را بنشاندند ...»

حسب گفتهٔ حبیب السیر شاه رخ پسرامیرتیمورنیز دراطراف و اکناف ممالك خود مدارس و بقاع وخانقاها ایجاد کرد قراء وقصبات واملاك دیگر برآن هاوقف نمود و از امرای او امیر جلال الدین فیروزشاه بن ارغون شاه نیز درین کار ازو پیروی کرد و درهرات و سائر بلاد بقاع ومدارس و خانقاهائی ساخت وموقوفاتی برای آنهاتعیین‌نمود ودر سال ٨٢٤میرزا الغ بیگ درسمرقند مدرسه وخانقاهی عالی ساخت و بسیاری ازمزارع وقراء واملاك شهری بر آنهاوقف کرد زوجهٔ سلطان حسین بایقرا سلطان بیگم نیز درهرات مدرسهٔ بنام مدرسهٔ ( بدیعیه ) شاید به مناسبت اسم پدرش بدیع الزمان میرزا ایجاد کرد . نظر بمقدمهٔ بهارستان جامی : سلطان حسین بایقرا خود در هرات مدرسهٔ بنا کرد که در هنگام افتتاحش تشریفاتی بکار رفت . مدرسهٔ نظامیهٔ کهنظام الملك درهرات واقع درمحاذ قلعهٔ اختیارالدین ایجاد کرده بود درین عصر هنوز وجود داشت وجامی فاضل وعارف وشاعر شهیراین عصرتحصیلات مقدماتی ادبی خود را در خدمت جنید مدرس دروس عربی و معانی و بیان این مدرسه کرد . و نیز در زمان شاهرخ در هرات اکادمی رسامی تاسیس گردید که پروفیسر بزرگ این اکادمی شاهکارمشهور و رافائل شرق بهزاد میباشد ودران چهل طلبه مصروف تعلیم بود و نیز در قرن ٩ و ١٠ باسمای مدارس اخلاصیه ، غیاثیه ، سلطانیه مدرسهٔ سبز برامان هرات ، اسلامیهٔ هرات ونظامیهٔ بلخ برخورده می شود . خلاصه دراین دوردر هرات‌وبلخ وسمرقند از حیث داشتن مدارس‌متعدد درآنوقت ممتازاند و نیز درتاریخ باسم مدرسهٔ بر میخوریم که درنیمهٔ قرن ١٧ میلادی ازطرف سبحان قلی خان دربلخ تعمیر شده واثر آن تاحال موجود است .

## کتابخانه ها :

باشندگان این خاك چون‌از زمان‌های سابق‌درجمع واذ خارکتب‌مهارت وبلدیت داشتند باوجود ازدست رفتن کتب قبل الاسلام درزمان اسلام بزودی ذخائر زیادی از کتاب بدست

(c) ketabton.com: The Digital Library



آورده مدرسه ها وکتابخانه های شاهی رااز کتاب های عربی، فارسی، یونانی ، قبطی، سریانی، هندی مملو نمودند مادراینجا نام کتابخانه ها ی رامی بریم که درتاریخ ذکری ازان رفته و برای نگارنده معلوم است : اما دراینجا باید متذکر شد که دردورهٔ اسلامی شخصی که پیش آ هنگ نهضت جمع واذخار کتب گردیده واز السنهٔ مختلفه وبالخاصه لسان مروجهٔ آریانا و باختر و هند کتب را به عربی به یك پیمانهٔ بزرگ نخست تحت ترجمه آورده حسب تحریرفرید وجدی یحی بن خالد برمکی بود که از خاك فضل خیز بلخ برخواسته . مامون زمانیکه درمرو بود حیرت زدهٔ آثار خراسان گشته بایك شوق تمام آثار ظریف باقیهٔ قبل الاسلام را که دران سرزمین و دیگر نقاط وجود داشت بدست آورد ودرآنجا کتابخانهٔ بزرگی تأسیس نمود ازهمین تاریخ به بعد عشق ذخیرهٔ کتب وصنعت نسخه برداری وتجلید را درمیان آوردوبحدی ترقی کرد که هرشخصی مخصوصاً خودرا جهته همین صنعت تربیه می نمود چنانچه درین دیار بسی نسخه برداران ونقاشان بوجود آمد ورفته رفته ازفرط ترقی احتیاج به اکادمی تجلید ونقاشی حس شدکه بالاخره درهرات تحت اثر استاد معروف وطن بهزاد رونق خیلی عالی بخود گرفت .

چون خلفای عباسیه ضعیف گردیدند وملوك الطوائفی قوت گرفت سامانیان بلخ بالخصوص نوح بن منصور سامانی دربخارا کتابخانهٔ عظیم الشانی را تشکیل نمود که دران ازتمام علوم مروجه ، کتب زیادی موجود بود که نظیر آن رادردیگرجا نمیتوان سراغ کرد . محمد شرف الدین درمجموعهٔ نومره اول سال اول فاکولتهٔ الهیات ترکی مینویسد : عدد کتابخانه های مرودرحدود قرن ۵ هجری بالغ به ۲۰ میشد که درمدرسه ها وغیره موجود بود . حسب تحریر فرید وجدی مستند به گفتهٔ یعقوب سیاح درمرو بیشتر از ۱۲ کتابخانه موجود بود . دوکتر محمد ناظم درکتاب سلطان محمود نوشته است: دارالفنون غزنه دارای ذخائر بزرگی ازکتب قیمتدار شعب مختلفهٔ ادبیات بود وکتب هرشهررا بغزنه می آورد . درزمان شاه رخ هم کتابخانهٔ بسی بزرگی درهرات موجود بود که همواره استادان وطلاب اکادمی نقاشی وتجلید در بالای آن کتب ابراز لیاقت می نمودند . این تذکار مختصر از ان کتب خانه هائیست که صریحاً در تاریخ ازان نام برده شد ، والا بصورت غیرمشخص شاهان عنم دوست ومعارف پرور و بسی مدارس بل هرمدرسه ازخود کتابخانهٔ داشته که متأسفانه مؤرخین اسمی بصورت جداگانه نه برده اند .

برای اینکه ازچگونگی تعلیم وتربیت دورهٔ اسلامی معلومات بهتری داده باشیم مستند بمدارك خویش بالخاصه مقالهٔ آقای فاضل ذبیح الله صفا منتشرهٔ سال ٤ مجلهٔ مهر درین خصوص قدری بیشتر می پیچیم (۱) .

(۱) گرچه مقالهٔ آقای ذبیح الله صفا متعلق به قرون ۷ ، ۸ ، ۹ هجریست اما چیزهائیکه ازان درین مقاله باتصرف وتلخیص استفاده شده درتمام دوره های اسلامی بدینمنوال ویا باتغیر خیلی جزئی بوده است

(c) ketabton.com: The Digital Library



## تشکیلات مدارس و مکاتب :

مکاتب اغلب پهلوی مدارس و بسیاری نیزمستقلاً درسایر نقاط و یا در بعض مساجد تشکیل میشد . این مدارس ابتدائی را «مکتب» و «کتاب» ( با تشدید تاء ) و یا «کتاب» ( دربعضی ستون فارسی ) می‌گفتند ومدرس مکتب را «معلم» و «ادیب» و «مؤدب» معلمین رادرمدارس رسمی «معید» بودتادرسهائی راکه معلم میگفت برای شاگرد تکراراواورادرحفظ قرآن کمك کند .

اما مدارس را چنانکه دیده ایم مرقوفاتی بود و براین موقوفات و مدارس ، متولی وناظری تصادف میکرد و گاه مدارس در دست امرا وحکام و یاخلفاوسلاطین اداره میشد بدین معنی که مدرس و ناظر و غیراینانرا ایشان معلوم میکردند .

ازمحل موقوفات، مدرسه راتعمیرمیکردند و بتمام کارکنان‌مدارس ازمدرسین ومحصلین گرفته تا خدام مشاهره ومواجب میدادند وگاه ازجانب امرای وقت اشخاص بتفتیش در امور اوقاف مدارس گماشته میشدند .

## تدریس درمدارس بادو دسته بود :

۱ ـ مدرسان ۲ـ معیدان وگاه نیز اگر کسی را با لیاقت واهمیتی چنانکه باید برای مدرسی نمی یافتند بجای وی نایب مدرس انتخاب میکردند وبکار اومیگماشتند چنانکه بسی واقع شده هنگام افتتاح مدرسه چون مدرسین لایقی برای وی یافت نمی‌شد دونائب مدرس معین کرده اند . مدرسین ازمیان دانشمندان درجهٔ اول انتخاب میشدند وازین‌رو مانند سایررجال مملکت دارای اهمیت ومقام خاصی بودند وحتی گاه بسفارت میرفتند ودر استقبال از بزرگان حضور می‌یافتند . در دارالعلوم ها یك‌معلم بحیث‌رئیس میبود مدرسین لازم بود که حتی الممکن بسی علوم‌را بفهمند وتدریس کنند ومعلم یك‌مدرسه درعین زمان بدیگر مدرسه ها هم تدریس مینمود و معید موظف بود درسی راکه مدرس میگفت دوباره برمحصلین فروخواند تااگرکسی برمطلبی آگهی نیافت ویانتوانست‌آنراحفظ وضبط کند آگهی‌یابدوحفظ کند در دارالعلومها بدون از معلمین قرآن ودین معلم استرونومی تاریخ، طب، کیمیاهم موجود بود

بمدرسین ومعیدین هریك هنگام تدریس خلعت‌های گرانمایه باتشریفاتی خاص داده‌میشد . از این عده گذشته عده‌ای خادم در مدرسه بخدمت محصلین وساکنین آن مشغول بودند وایشان را نیز مشاهره‌ای مقرربود .

هرمحصل‌را معمولاً درمدرسهٔ که بدرس اشتغال داشت حجره وغرفهٔ خاص بود وبوی ماهانه ( اکثراً ) وجهی میدادند تا امر معاش فکراورا پریشان نسازد وازتحصیلش بازندارد فرش ومایحتاج حجره هم تاحدی ازطرف مدرسه داده می‌شد . مهم ترین امریکه درمدارس بدان

(c) ketabton.com: The Digital Library



برمیخوریم وجود کتابخانه ها است وبرخی ازکتابخانه هااز روی‌فن کتابداری مرتب وبدسترس محصلین گذاشته میشد وآنهارا خازنان وخادمانی معین و لزوم‌این کتابخانه ها خیلی‌زیادبود. به این کیفیات بخوبی مشاهده میگردد که تشکیلات این مدارس درنهایت کمال بود .

## تربیهٔاولیهٔ اطفال وطرز تدریس درمکاتب :

هر پدر مسلمان به سن۶-۱۰ - پسر خود را بمکاتب ابتدائیه میفرستاد و این نوع مکاتب در هرمحله دیده می شد (مکاتب اغلباً در مساجد خورد و بجوار جوامع بود ) در تربیهٔ اطفال دراوایل اغلباً بیشتر وعظ ونصیحت را اهمیت میدادند ومعتقد بودندکه از فکر ، فکر بوجود می آید ، شاگردان مستمع محض‌بود ، تربیه بصورت تصادفی اجرامی گشت بحفظ و فکر بیشتراهمیت داده وامـوختن شغل وپیشهٔ پـدی بـه فرزنـدان ازجملهٔ لوازم شمرده می شد علاوه براموختن مشاغل وحرفکه خاص طبقات‌متوسط وپست بود آموختن علوم ومقدمات به‌کودکان از جملهٔ فرائض پدران بوده است ازتعلیمات دختران وبالخاصه خواندن قرآن ویادگرفتن مسائل دین ازجملهٔ ضروریات بود «برای تعلیم اطفال چه‌درمکتب وچه درخانه ایشان را میزدند و نسبت به ایشـان به‌خشونت رفتار میکردند چنانچه درسابق هم‌راجع به‌این اشاره رفت واین وضعیت حتی به اطفال حکام و سلاطین هم معمول بود ، چنانچه حسب گفتهٔ طبقات ناصری : ملك یلدیز را دو پسر بود یکی‌را نزد معلم بنشاند وقتی‌معلم‌برای تأدیب وتهذیب کوزه برسرآن پسرزد قضارا اجل در رسید کوزه برمقتل اوآمد پسرفوت‌شد ، چون سلطان مطلع شد درحـال معلم را زاد راه داده گفت پیش از اطلاع مادروی آن را متواری سازید وسفراختیار کنند . » علت این خشونت اعتقاد آن وقت بود به‌اینکه کودك را طبیعتی سرکش است و براثـر این طبع سرکش نمیخواهد تربیت پذیرد پس باید اورا ازین سرکشی ولجاجت بـاز داشت وبکار بر انگیخت ، واین امر میسر نمیشود مگر براثر خشونت وزدن کـودك بسلی ،چوب لیك با این هـم اشخـاص دانسته افـراط درین را خوب نمی‌دیدند ، لیك معمافیه مردم نمیخواستند کودك ، خود سروآزادوبدون سرزنش وتوبیخ ماند .

نخست چیزیکه در مکتب تعلیم می شد ، خواندن و نوشتن بود پس ازان اولین چیزیکه خواندن آن از ضروریات دینی بود قرآن شریف بود ، و این بلا استثنا در تمام مکاتب متداول بود چه هرآنچه بعد تحصیل می شد برآن استوار بود بعد ازختم قرآن شریف به تحصیل مقدمات علوم عربی می پرداختند و ضمناً بالای شان کتب فارسی‌هم خوانده می شد وحصص پښتو زبان‌درقرون‌اخیره برعلاوهٔ کتب عربی‌بعضی‌کتب پښتورانیز می خواندند ومدرس ، کتب عربی وتفسیررابه پښتوبرای طالب العلم تدریس می نمود. و یابلافاصله بعد ازخواندن قرآن شریف و آموختن وخواندن ونوشتن مقدمات علوم عربیه به مثل مبادی

(c) ketabton.com: The Digital Library



صرف ، نحو ، فقه . . . . را می آ موختند پس ازین تحصیلات به تحصیلات عالیهٔ ادبی و علمی درنزد مدرسین بزرگ به تحصیل می پرداختند .

## تعلیمات ابتدائی خارج از مکاتب :

تعلیمات ابتدائی مخصوص ومنحصر بمکاتب نبوده بلکه اکثر اشخاص مستعد معلمین خصوصی برای اطفال خویش میگرفتند واگر می توانستند مبصری هم برای آن ها مقرر میداشتند تا اوضاع وحرکات طفل رادرخارج ازخانه تحت کنترول داشته باشد ونگذارد با اشخاص سفیه وبد اخلاق آمیزش نماید . وحتی برای تحصیل علوم عالیه هم بهمین قرار معلمین استخدام میکردند ، اطفال دهاقین درایام بهارنسبت به زمستان چندان اعتنائی بدروس نکرده مشغول امورزراعتی وفلاحتی می بودند و در ایام زمستان بیشتر بدروس مداومت می نمودند چه این ایام بیکاری بود . همین وضعیت حتی امروز هم در بعضی نقاط مملکت دیده میشود .

## تربیهٔ عالیهٔ علمی و ادبی ودینی بانصاب وغیره :

درمدارس عالیه زدن شاگردان معمول نبوده به جزای معنوی و با اخراج آن از مدرسه اکتفا می نمودند .

مواد تدریس درمدارس عبارت ازفقه ، حدیث ، تفسیر ، و بعضاً فلسفه ، علوم ادبیه ، ریاضی وطب (۱) ... بود تعداد شعب علوم که بمدرسه ها ودارالعلوم ها تدریس می شد بالغ بر ۳۰ می شد دراواخرقرن ۵ غالباً علوم فلسفی راچندان اهمیتی نبود چه بزرگترین علمای عالم اسلامی آن عهد حضرت امام محمد غزالی فلاسفه را بذریعهٔ کتاب تهفه الفلاسفه ، خود تکفیرنمود و این فرقه در نزد متشرعین و متدینین تاحدی مبغوض گشته وحتی این فکر از طرف شعراهم تائید می شد چنانچه خاقانی گفته :( فلسفی مرد دین پندارید ) ( نقد هرفلسفی کم ازفلزاست )

ازاواخردورهٔعباسی احترام بعقاید قدماء ، وگفتارآنان بهعوض بحث شخصی وفکری می نشیند وشخص

(۱) اکثراً طب ابقراط وذکریای رازی ودر ازمنهٔ بعد اغلباً طب بوعلی سینا تدریس می شدودرمدارس تدریس بیشتر نظری بود . اماباید متذکر شد که اگر ذهنیت آن وقت اجازهٔ تحلیل مرده ها وآوردن استخوان های شان را میداد و ترقی آن بدرجهٔ انتهائی میرسید و هم اگر تعویز نویسان و افسونگران وجود نمیداشت مانند ذکریاء رازی و بوعلی سینا بسی نوابغ طب بوجود میآمد لیك با این همه موانع علمای این خاك توانستند که به طب حیات نوین بخشیده و آثار خویش را برای تدریس دارالفنونهای دنیا تقدیم دارند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



ازطرف‌خود اظهارفکر ونظریه کرده نمی‌تواند درسابق وبالخاصه درقرون ۳، ٤، ٥ آزادی فکر ونظریه تاحدی رایج بود که هر استاد آزادانه اظهار نظریه می نمود و به استثنای قرآن و احادیث وفرمودهٔ خلفای اربعه بمکتب قدماء پابند نبودند مخصوصاً ازقرن ۷ به بعد گفتار قدما یك بارگی غیرقابل نسخ وتغیرشد وکتب قدیمه مرجع طلاب ومدرسین گشت . مدعا دائرهٔ تدریس محدود گشت واز آزادی نظریه و فکر کاسته شد . واین حالت که درسرتاسر مملکت اسلامی وافغانستان نسبت به علوم وتدریس دیده میشود موافق به اوضاع ( اسکولاستیك ) اروپا ست .

بحث یارد ازین به بعد برسر الفاظ بودنه در اصل عقاید و « ان‌قیل » های کتب در این ایام وایام متعاقبه بهترین شاهد مدعا است .

علوم ادبیه وتعلیم آن بطرف پیچیده‌گی واغلاق میرفت وبیشتر درکتب ادبیه استدلالات منطقی وقیاس دیده میشود وعروض عربی در اشعار فارسی هم داخل میگردد وکتب از حس و مشاهده بیشتر بر تخیل متکی میگردد .

« یکی‌ازامور بسیارمهمی که مخصوصاً ازاواخرقرن ۷ به بعد باید به آن ازجهته نفوذ عظیمی که در روح تدریس کرده است توجه داشت تأثیر شدید مذاهب درعلوم عقلیه و نظریه است چه پس ازحملهٔ مغل مردم بمبداء ماوراء طبیعی بیشتر متوجه شدند و در نتیجه اعتقاد شدید بمبادی مذهبی قدرت ونفوذ عظیم در میان آنان پیدا کرد و بازار تعصب بشدت گرم شد این تعصب و عقیدهٔ مذهبی مستقیماً درعلوم وفلسفه تاثیر کرد . » روی همرفته باید گفت که علوم عقلی و حکمی ازین‌پس بیشتر به کلام نزدیك‌ترمیشود منتها باطراف دیگر وازفلسفه بمعنی‌حقیقی که بحث آزادانه در اصول و مبادیست دور میشود این تحول شدید در طرز وروح تدریس مؤثر افتاد و این رانیزباید گفت که قبل‌ازمغل زبان فارسی‌درتعلیمات ابتدائی ووسط چندان‌جائی نداشت ودردورمغل زبان‌فارسی بخوبی درتدریسات مقامی‌برای آن موجود است .

درکتب درسی دو طریق مختلف مشاهده میشود یکی تفصیل بی نهایت ودیگری اقتصار بیحد است که این هردو برای محصلین مضرت داشت در ضرر یکه از کتب دستهٔ اول براثر مانع شدن فکر محصلین ازتمرکز درامورصریح روشن ، بامرتحصیل وارد می‌آید بحثی نیست اما درباب کتب دستهٔ دوم مقصود ازپیمودن راه اختصار در کتب درسی وفشردن مطالب‌زیاد درجمله های خورد ومختصر ازحیث این بود که محصلین بتوانند به سهولت بحفظ مطالب قادرآیند و البته این کار براثر افراط درکاستن از تفصیلات بیهوده وتدوین مطالب در کتب محدود پیداشده وسر انجام آن‌بدینجا کشیده‌است دراین گونه کتب متعلم که مطالب پیچیده برمیخورد مجبور بود که یاتفکر زیاد نماید ویا بدون اینکه به‌مطلب پی‌برد ازان بگذرد . متعلم اگرتحصیل خود را اتمام مینمود سندی برای آن داده میشد وبچنین اشخاص شیخ میگفتند ( اطلاق کلمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



شیخ به پیران طریقت نیز معمول بود در مدارس به سن ۳۰_۳۵ طلاب موجود ویك قسم این ها صاحب اطفال نیز بودند .

درضمن تحصیل تجارت هم جائز بود وحتی متعلمین موقتاً درس را ترك داده بعد ازمسافرت بجا های دوره دوباره بدرس دوام مینمودند از همین نوع بواعث سنوات تحصیل محدود نبود وهرشخص به اندازهٔ که میخواست تحصیل مینمود تنها قیودی که موجود بود ندادن سند است .

## وظائف متعلمین ومعلمین نسبت بهمدیگر :

« متعلمین نسبت بمعلمین منتهای ارادت داشت وهمیش درتمام عمر استادرا بدرجهٔ بلند احترام مینمود ودر هر جا حق حرمت میداشت هرنوع اوامر استاد را حتی المقدور به انجام میرساند ونام اورا به اکرام یاد مینمود .

استادرا هم نسبت به تلامیذ باارادت علاقهٔ پدرانه بود واز هیچ نوع نصایح که بحال اطفال مفید می پنداشتند خودداری نمیکردند واین معنی درتمام تمدن اسلامی دیده میشود. از حقوق معلمین ووظائف محصلین نسبت به ایشان رعایت کردن حق آنان بود وبالنتیجه رعایت حق معلمین از جملهٔ وظائف مذهبی بود مثلاً معتقد بودند که متعلم باید همیشه معلم را سلام کند وتحیت گوید ورو بروی معلم بنشیند ودرنزد او بدست وسر وچشم اشاره نکند ، بدون اجازهٔ معلم دراثنای درس خارج نشود ، معلم هرچه گوید بهمه حال باید تصدیق شود ، اورا به سوالهای بی فائده مکدر نسازد ، درنزد وی برخلاف قولش به نقل اقوال نپردازد ، چه بااینکار استاد را توهین مینموده باشد ، وازطول صحبت استاد اظهار ملالت ننماید وبسخنان او به نیکی گوش فرادهد وآواز خود را از آواز استاد بلندتر نسازد واگرکسی ازاستاد سوالی کرد اودر جواب پیشی نجوید ودرمجلس اوباکسی سخن نگوید واو را درقفایش به بدی یادنکنند واگرکسی ازاستاد بدگوئی کند وی را ازین کار باز دارد وعیب های آنرا بپوشاند وبا دشمنان وی نیامیزد .

## وظائف خصوصی محصلین :

« برمحصلین فرض بود که علم را برای طلب ریاست یاامور مادی تحصیل ننماید ونیز ازوظائف محصلین بود که در بالای مطالب درس در وقت مذاکره ها بحث وجدال ومناقشه نمایند واین بحث وجدل در تربیت وتعلیم قدیم اسلامی از قدیم ترین وقت وجود داشت و هنوز هم وجود دارد وبهترین رویهٔ تدریس وتحصیل امور وعلوم نظری میباشد واز ین جهة به رویهٔ امروزی درفرا گرفتن درس مزیت دارد . بخصوصیکه محصل را حاضرالذهن وبحاث وتیزبین بار میآورد »

(c) ketabton.com: The Digital Library



## خانقا ها تعلیمات تصوفی :

درتربیهٔ قدیم دورهٔ اسلامی خانقا ها وتعلیمات تصوفی نیز اهمیت بس بزرگی داشت و مانند مدرسین ،شیوخ جمعی از سالکین را درخانقا هادرگرد خود داشت ویوماً فیوماً حلقهٔ آن زیادمیشد ودستهٔ که مراحل واسفار لازمهٔ دروس تصوفی وچله‌ها وریاضت ها راطی مینمود بمقامی رسیده بعوض آن دیگر سالکی میآید برای شیخی ازقبیل اجازه ،وگرفتن خرقه، وقوف از شریعت وطریقت و حقیقت و عمل بدان پاکی از هواجس نفسانی ، موجودیت در عالم صحو ؛ وسالك شدن ازقبیل زیرکی، اطاعت ، تیزهوشی، راست گوئی، روشن‌دلی، وراست‌عهدی ، آزادمردی را زداری، پند پذیری، شرایط چندموجود بود که در صورت عدم وجود آن نه شیخ پیر شده میتوانست نه سالك مرید برای توضیح چگونگی مرید شدن وخواندن دروس و احوال متعلق بسالك وشیخ صحائف زیادی میخواهد که مابه نسبت محدودبودن صحائف سالنامه از آن صرف نظر نمودیم .

## وعظ و مقصود از وعظ :

« مقصود ازوعظ‌متوجه‌کردن‌مردم باوامروباز گرداندن آنان ازنواهی بود موعظت ونصیحت وترساندن مردم سرکش لجوج درهر مذهب وبیان اصول ومقاصد هردین‌ازخصایص ولوازم واعظین آن است واین‌امرمیسر نمیشود مگر بوسیلهٔ اشخاص که درجماعات حضور یابند وایشان‌را بزواجر کلمات ازبدیها برانند وبخوبیها بکشانند واصول‌مذهب‌را که عامیان‌از آن‌آگهی ندارند بر ایشان فرو خوانند درمذهب اسلامی این منظور از دیرگاه تامین شده وتامین کننده گان این منظور همانند که بوعاظ موسومند . »

## وعاظ وشرایط ولوازم واعظی :

« ازاوایل امروعاظ‌همان کسانی بودند که‌دربعضی‌مساجد برپامی‌ایستادند واحادیث واخباررا برای مردم شرح میدادند وهمین گروه اند که بعدها کارخویش را کمالی داده وبصورت وعاظ معروف ودانشمندان درآمدند وعاظ مردم بی اطلاعی نبودند بلکه عده ای از آنان از علمای بزرگ وعده ای ازنویسند گان ودانشمندان بودند واغلب عارفان بزرگی نیز یادرمساجد و یادر زوایا بوعظ می نشستند و «مجلس میداشتند» واعظ میبائست پاك ورستگار ونیك طینت وراست گوی وزاهدوریاضت کشیده باشد تاسخنان او دردل خلق اثر کند وازعلوم متداول اسلامی آگاه باشد خصوصاً تفسیر وحدیث رانیکو بداند وازادبیات وطرز بیان‌مقصود مطلع باشد و از اشعار نیز چیزهائی ازیاد داشته باشد»

(c) ketabton.com: The Digital Library



## وعاظ متصوف و نتایج وعظ ایشان :

واعظی اختصاص به علمای مذهبی نداشت بلکه عرفا نیز مجالس وعظ داشتند ودران مردم را از بد یها میراندند وبه نیکی ودوستداری حقیقت وعشق حقیقی و گذشت از شر معاصی وبدکرداریها میخواندند درین مجالس مردم سوالها میکردند ومردم راتو به میدادند واز خود پسندی ونخوت وبدبینی وامثال این امور باز میداشتند وگاه بطریقت درمی آمدند درین مجالس گاه چنان شور وشوق ونیز پشیمانی وحسرت از بدکاری حاصل می شدکه کار بگریه وندبه وامثال این امور میکشید .

## وعاظ دین و نتایج وعظ ایشان :

« نظائر این حالت را در مجالس وعاظ دین که ذکر ایشان قبلاً گذشته است نیز میبینم منتهی عارفانی که بوعظ می پرداختند محل دیگر و روح عالی تر و کلمات دلنشین تر داشتند علاوه براینکه نظر ونفس آنان خود کیمیا بود وبردل و جان عالمیان حکمرانی داشتند وعاظ دین پس ازادای تشریفات چنانکه دیدیم خطبه میخواندندوپس ازآن شروع به تفسیر برخی آیات و مخصوصاً آیاتی که مقربان میخوانندند می نمودند و یا گاه درمیان وعظ و نصیحت بمناسبت کلام بدین کار میپرداختند و در ضمن وعظ مردم را بزواجر کلمات ازمعاصی می ترساندند ونیز نیکوکاران را بثواب اخروی نوید میدادند ووصف بهشت وحوروغلمان میکردند . »

درمجالس قرن ۹ کیفیاتی نظیر قرون قبل میبینیم مثلاً گریه وآه وامثال این امور جمله گی درمجالس وعظ این دوره وجود داشت ووعاظ درضمن وعظ اشعاری میخواندند تاوعظ خود را مؤثر ترسازند واین معنی درمجالس وعظ قبل ازمغول نیزوجود داشت اهمیت مجالس وعظ را درتربیت دین بخوبی درمیابیم بخصوصیکه واعظان اغلب وقت را درتفسیر قرآن و شرح احادیث چنانکه گفته ایم میگذراندند وازین راه اصول وفروع واحکام دین برمستمعین کاملاً معلوم میگردید چنانکه میتوان مجالس وعظ را بااین کیفیات « مدارس آزاد دین نام نهاد »

## نظریهٔ علمای اسلامی راجع به تعلیم و تربیهٔ اطفال :

برای اینکه ازچگونگی تعلیم وتربیه دوره های اسلام ونظریات علمای گزیدهٔ سابقه کسب وقوف نمائیم سطری چند از کتاب احیاء العلوم حضرت امام غزالی که در تربیهٔ این مرزبوم بل تمام اسلام مقام خاصی دارد ذکرمینمائیم : « تأدیب اطفال خیلی اهمیت دارد و قتیکه اطفال به سن مکتب رسید بمکتب بفرستید وبه ایشان قرآن بخوانید ، احوال و حکایات اخبار سلف را تعلیم نمائید تادرقلوب طفل محبت صلحابتابد، اطفال باید اشعاری نسرایند که عشق مجازی

(c) ketabton.com: The Digital Library



درقلوب شان پیدا گردد دراطفال هرگاه حرکات خوب دیده شود بمکافاتش رسانید ، وبحضور هرشخص مدح وثنایش بگوئید ، اطفال را عیاش وناز دانه وتنبل بارنیارید ، وآن را بشطارت عادت دهید ، راجع به خوراك وپوشاك ورفتار وگفتن نیزهدایات بدهید محبت ،طلاء و نقره را درقلب اطفال جاندهید ، باید کوشید که پیشروی اطفال حرکات وسخن های فحش زده نشود، رفقا وهمنشینان بد را نباید گذاشت که باطفل هم صحبت باشند . صبرو تحمل را باید به ایشان آموخت ، طفل وقتیکه ازمکتب می آید برای رفع خستگی به یك بازی بی زحمت و خوب مساعده بایدداد. زیرا اگربازی نباشد ودایماً درس خواند قلب آن میمیرد وذکاء آن راباطل وحیات آن را مکدرمیسازد وازین باعث حیله ها میکند تابه کلی خودرا ازمکتب نجات بدهد ، طفل به پدر ومادر باید انقیاد نماید وباشخاص بزرگتر احترام کند ، وبحضور آنهاترك بازی نماید وقتیکه به سن بلوغ برسد بایدنمازرا ترك نکند، وآنهارا راجع به سرقت، حرام ، خیانت، دروغ ، فحش تنویر بایدنمود .»

ونیز قابوسنامه که در ٤٧٣ هجری تحریر یافته راجع به تربیه و تدریس از ازمنهٔ سابقهٔ اسلامی و بالخاصه قرون ٥ ، ٦ معلومات بیشتری میدهد که مفاد بعضی از مطالب عمدهٔ آن را که موافق بمقصد خود یافته ایم تلخیصاً در اینجا ذکر مینمائیم : زبان خود راشیرین ساز ، در صورتیکه سوالی ازتو نشود بدون لزوم چیزی مگو چه درجملهٔ خود نماها محسوب میشوی ، از خود نمائی دایماً اعتراض نما ، برای اینکه جواب با تربیه بشنوی سخنان با تربیه بزن ، جواب ابله هارا همیشه بخاموشی بده ، دائماً به تزئید فضیلت خود بکوش ، عرفا وعلما را مدح گو باش ، معلوماتت هرقدر بلند رود در جمعیت صاحبان فکر بی تربیه مباش از دروغ پرهیزکن ، چیز هائیکه میگوئی دایماً حقیقت بگو ! خدارا هیچ وقت فراموش نکن هرقدر جوان باشی کوشش کن که مثل بزرگان معقول وصاحب تدبیر باشی ، اسپ سواری ، بشکار رفتن ، چوگان بازی ، کار پادشاهان و بزرگان است . طفل اول باید آنطور تربیه شود که نام گماهی کند که شایان مدح باشد دوم بچنان دایهٔ باید داده شود که صاحب فکر وصحت خوب باشد طفل تاز مانیکه براه رفتن و خوردن و نوشیدن شروع ننماید به نزد مادر شیری باشد اگر بچه بدرجهٔ کافی بزرگ شد بایـد ختنه شود سپس برای حفظ و خواندن ، معلم برایش بگیر تا قرآن را بیاموزد وقتیکه بیشتر بزرگ شداستعمال آلات حرب را ازقبیل تیراندازی ، واستعمال نیزه وشمشیروسواری اسپ توسط کدام معلم خـوب به وی . بیاموز بعد ازین به آن آب بازی باید آموخت اطفال علم وصنعت واخلاق خوب راتنها بذریعهٔ چوب می آموزند نه به آرزوی خود اگر فرزندان به آرزوی شان گذاشته شوند جزسیروصفا وذوق گرفتن وغیره عقب دیگرچیزی نمیگردند برای اینکه شمارا حقیر نبینند تخویفش کن ، بمقابل شما طفل شما باید همیش خوف حس کند ، به بهانهٔ اینکه پسرم استعداد ندارد ازتربیهٔ آن اهمال نکن ! طفل رازیرانضباط باید داشت وتحت اداره

(c) ketabton.com: The Digital Library



باید گرفت بملا ئمت وبعضاً بجد یت بوی راه باید نشانداد . اشخاص اصیل زمانیکه میمیرند به اطفال بدون از اخلاق خوب ، علم ، صنعت دیگرمیراث مهم وبزرگ‌تری نمیمانند ، با لمقابل اشخاصیکه اصیل ودولتمند نیست ، تنها صنعت خود را میراث میگذارد صنایع کوچك کار اشخاص اصیل وصاحب ثروت نیست . مشغلهٔ حقیقی اینها علم واخلاق است ، باوجود آن صنایع کوچك هم مانند صنایع بزرگ به نزدمن دارای اهمیت است ازین باعث اطفال دولتمندها گرچه هیچ‌فائده نکنند باید ازصنایع کوچك صنعتی بیاموزند ، صنایع کوچك دایماً انسان را ازفقرنگه میدارد . اگر خانه ات دختر شود آنرا بداده بده وداده را مراقبت کن سپس برایش معلمه بگیر وظیفهٔ معلمه این باشد که بدختر قرآن ووظائف اسلامی را بیاموزد . . .

بزرگ ها واصیل‌ها برای تحصیل علوم هوس وآرزو دارند ازین باعث به آنها علوم مختلف رامی آموزند ، مکملترین علم الهیات است تحصیل آن برای دنیا وآخرت مفیداست . چیزی را که میخوانی ازبرکن وآن را تکرارنما خواندنی خود را خوب بفهم وهرکلمهٔ که میشنوی زیاد تدقیق کن بمقابل معلم دائماً متشکرباش ، کم‌ونادر حرف بزن ، صفاوپاك باش ، اگرواعظمیشوی اول قران را حفظ‌کن ودر اثنای خطابت به اشخاص شور وجدال مکن ، ازدروغ دوری بجو باصحت وسهل الفهم وکبارانه تلفظ کن ، ازدروغ پرهیز نما !

اگرقاضی میشوی ملایم وصاحب سرعت انتقال وتیزی‌فکر ومحاکمه باش، ازپس وپیش مسائل که درنزدت میآید بدان ! صنعت شناخت انسان را مالك وازعلم الیهات صاحب معلومات باش وعادات هرنوع انسان ها را بدان وحیله های ایشان را کشف کن ! درهر محکمه تحقیقات رابیفزا وملاحظه کن اگر دوکتر میشوی قسم نظری وعملی طب را بخوبی بدان : چهار عنصر حیات : آتش ، هوا ، آب وخاك را تدقیق کن ! مزاج های‌لنفاوی وعصبی، صفرائی ودموی‌را باافرازات وما یعات متعلقه به آن ، خون ، صفرا ، رابشناس وعلاوتاً اعضای رئیسه را مثل زبان دماغ ، جگر قلب بشناس ، شش ، جسم ، گوش ، بوی ، لذت ، لمس ... وامثال آن قوای حواس را باقوای باطن مثل تخیل ، حافظه ، تفکر ، قوای حیوانی مثل حرکت ، سکون ،نشوونمای تناسل ، قوای طبیعی را مثل غذا وغیره بادقت مطالعه نما ، درنزدمریض وقتیکه میروی نبض آنرادیده وادرار اورا به شیشه انداخته رنگ آنرا تدقیق کن !

علم نجوم : اگر میخواستی عالم نجوم شوی اولاً ریاضیات سپس حسابات استرونومی راباموز . اگرمیخواستی چیزی را قبلاً خبردهی‌مثلاً اسرار سعادت وتولد ... درینصورت از هرچیز اول اوصاف ستاره ها ، گروپ ستاره‌ها ،ستاره هائیکه بدنیاحاکم است فهمیده بعد بروج ومهتاب وتمام ترکیبات و انتشارات سماوی را به نظر دقت گیر .

(c) ketabton.com: The Digital Library



اگر شاعر میخواهی شوی : چیزهائی راکه میگوئی واضح و صریح بگو ! .

❀ ❀ ❀

ازعرفاء وحکما وادباء وعلمای معروف دورهٔ اسلامی افغانستان که از باعث خوف طوالت مقاله به نهایت اختصار از ایشان ذکری رفته :

حضرت امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت استرغچی (کابلی) (رح) که از بزرگترین علمای فقه ومجتهدین درصدراسلام اندذات مبارك‌شان صاحب مذهب‌حنفی وتالیفات گزیده‌اند متوفی(۸۰-۱۵۰ه)

حضرت امام احمد حنبل مروزی‌الاصل (رح) ازصاحبان مذهب وعلمای بس مشهوروعالیمقام اسلام اند کتاب المسند از جملهٔ تصانیف عالیه شان است . (۲۴۱-۲۹۴) .

حضرت ابراهیم ادهم(رح) ازمشاهیر متصوفین واولیاً عالیشان وازشاهزاده گان بلخ که درعالم تصوف مقام عالی وار جمندی دارند .

شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی سرآمد دانشمندان عصر و بزرگترین فیلسوف اسلامی که در علوم وفلسفه یشترار (۲۲۰) اثر قیمت دار دارد و اکثر آن درالسنهٔ مهمهٔ خارجه بمراتب ترجمه شده (۹۸۰-۱۰۳۷ع)

دانشمندبزرگ ابوریحان بیرونی (۱) عالم ومنجم وجغرافیادان معروف معاصر سلطان‌محمود وسلطان مسعود . بذریعهٔ همین استاد در غزنه رصد خانه تأسیس یافت از جملهٔ آثار کثیرهٔ آن آثارالباقیه ، تاریخ الهند ، قانون مسعودی است .

ابوالفضل یحی بن خالد بن برمك بلخی یکی ازاشخاص عالیمقام علمی ، اداری و سیاسی است متوفی (۱۲۰، ۱۹۰)

ابوالحسن سعید بن مسعده معروف به اخفش بلخی ازمبرز ترین رجال نحوی و متکلمین واز ائمهٔ لغت واسا تید عربیت متوفی (اوایل قرن ۳ ه) .

حضرت ابوالمجد مجدود (سنائی)حکیم، عارف وشاعرمشهوردورغزنوی صاحب تالیفات کثیره.

شیخ الا اسلام امام ابواسمعیل عبدالله خرزجی انصاری هروی‌عارف وعالم وشاعرمعروف صاحب تالیفات زیاد .

صدرالحکما ظهیر فاریابی (خیر آبادی) حکیم وعالم وشاعر معروف قرن (۶)

ابومعشر بلخی ازجملهٔ ریاضیون ومنجمین مشهورافغانستان که‌بیشتراز(۱۴۰) اثر نوشته‌است کتاب مهم ومعروف آن مدخل درنجوم است .

احمد بن‌جلیل سجزی (سیستانی) ازمشاهیر منجمین‌قرن (۴)هجریست‌است مشارالیه درنجوم وهندسه وهیئت وریاضی تألیفات کثیره داردکتاب جامع شاهی‌آن مشهور است‌این اولین‌شخصی

(۱) بلدهٔ بیرون یکی از علاقه های سند است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



است دراسلام که متوجه حرکت زمین شده وحق تقدم برکپیرنگ دارد .
تاج الا سلام ابوسعد سمعانی مروی که درعهد خویش به علم وفضیلت واصالت ، ونجابت شهرهٔ آفاق بود ازیك طرف بمدرسهٔ حمیدیه تدریس می نمودواز دیگر طرف مشغول تحریر آثار بود ازجملهٔ اثرات معظم آن انساب سمعانی ، تاریخ مرو در ۲۰ جلد است .
مولینا نور الدین عبدالرحمن جامی ازنوابغ علم وادب قرن ۹ ـ است این ذات در همه علوم وفنون زمان مهارت بهسزا داشت شمارهٔ تالیفات آن به ٥٤ میرسد .
کمال الدین حسین کاشفی منجم و نویسنده وشاعر وعالم معروف دور حسین بایقرا متوفی ( ۹۱۰ ) دارای تالیفات متعدده است از اثرات مهشورآن جواهرالتفسیر معروف به ( حسینی ) مواهب علمیه ، روضته الشهدا ، مخزن الا نشأ ، اخلاق محسنی ، اختیارات و انوار سهیلی .
زورقی ابو سعید منجم معروف ( اولین مخترع اسطر لاب )
عالم معروف وسیاست دان معروف شرق ابو مسلم خراسانی
حضرت مولینا جلال الدین بلخی عالم وشاعرومتصوف معروفکه صاحب مثنوی مشهوراند .
کمال الدین بهزاد از استادان چیره دست اکادمی هرات ونابغهٔ تصویر ونقاشی .
میرزا هدهروی ازعلمای جید ومتبحر هرات، صاحب تالیفات عدیدهکه هنوزهم آثار برگزیدهٔ آن مدار تعلیمات دارالعلو مهای اسلامی این ولاو هند است .
ابوالسجین شهید بن حسین بلخی ازگویندگان فارسی وعربی عالم وخطاط معروف متوفی (۳۲۹ ه)
ابوالمؤید بلخی شاعر وعالم ودبیر معروف ، دارای تصانیف زیاد .
استادابو منصوردقیقی بلخی اربزرگترین ومعروفترین شعرای دورسامانی متوفی (۳٤۱)
احمد بن سهیل بلخی ازعلمای متبحردرعلوم شرعیه ، فلسفه ، ادب وغیره که صاحب تالیفات عمده اند .
استاد ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی از شعرای قصیده سرا دورمحمودی و مسعودی است متوفی (٤۳۱ )
استاد فرخی سیستانی ازبزرگترین شعرا وعلمای ادب دورهٔ غزنویان است متوفی (٤۲۹)
استاد عسجدی مروزی ازمعاریف شعرای دورهٔ محمودی است متوفی (٤۳۲ )
استادسیدالشعرالبیبی خراسانی ازمعاریف وبرگزیدگان شعرای دورهٔ غزنویان .
ابوالحسن علی بهرامی سرخسی از شعرای معروف ومقتدر صاحب تالیفات زیاد است .
زینتی علوی ازمعاریف وبرگزیدگان شعرای دورهٔ غزنویان .
ابوحنیفهٔ اسکافی ازفضلا وشعرای بزرگ « « «
استادمسعود سعد سلمان از شعرای مبرزومقتدر « « «
امیرامام رشیدالدین کاتب بلخی معروف بهوطواط ازاجلهٔ نویسندگان وادبای قرن (٦) متوفی (٥۷۳) صاحب تالیفات کثیره

(c) ketabton.com: The Digital Library



حکیم ضیاءالدین عبدالرافع هروی شاعر وحکیم دورغوریان .

ابوالحسن علی باخرزی عالم وادیب معروف قرن ۵ که صاحب تالیفات کثیره است. متوفی (٤٦٧)

ابوالمظفر محمد هروی عالم وادیب معروف قرن ( ۵ ) صاحب تالیفات کثیره .

فاضل متبحر ابوالفتح بستی که درتمام علوم مروجهٔ آن وقت خصوصاً انشاء وکتابت سرآمد بود منشی و وزیر سبکتکین وسلطان محمود متوفی ( ٤۳۰ )

ابومنصور موفق بن علی الهروی صاحب ( کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ) این کتاب یکی از کتب قدیم ترین زبان فارس است درمفردات طب که بین ۳۵۰ - ۳٦٦ تالیف ودر ۱۸۵۹ دروین چاپ شده .

ابو عبید ( میمنه‌ئی ) مشهور بهجوزجانی که از شاگردان متبحر شیخ است ودربعض اثارمثل کتاب شفا ، دانش نامه وغیره . باشیخ معاونت نموده .

الغ بیك پسرمیرزا شاه رخ پسرامیرتیمور کورگان از ریاضیین معروف ، وی در شمال مشرقی سمرقندرصد خانهٔ بنا کرد وزیچ معروف الغ بیکی ازوی است که که به تعاون ۳۰۲ نفر دیگر نوشته .

مولنیایحی خراسانی عالم وشاعرمعروف متوفی (۸۵۲)

مولنیامحمود عارفی هروی ازمشاهیر شعرای قرن ( ۹ )

یوسف اوبهی (هراتی ) فاضل شهیر ومعروف عصربوده درمدرسهٔ بزرگ هرات تدریس می نمود صاحب تالیفات زیاد متوفی ( ۸۳۳ )

شس الدین هروی از مشاهیر خطاطان معروف .

صاحب بلخی مشهور به شریفی مشارالیه در انواع علوم ادبیه ومروجهٔ آنوقت وشعر مهارت بسزا داشت .

امیرنظام الدین علی شیر ( نوائی ) که به دولسان فارسی وترکی شعر میگفت در جمیع فنون ادب وصنایع شعری لیاقت به سزاداشت طوریکه درفوق اشاره شد به نهایت درجه باعلما وفضلا مهربان بود .

امیرنظام الدین شیخ احمد سهیلی یکی ازفضلا وشعرای مقتدر قرن۹ وحامی اهل علم وفضل در دربار سلطان حسین بایقرا .

خواجه آصفی یکی ازفضلا وشعرای مقتدر ومشهور قرن ۹ است .

حاجی محمد نقاش از نقاشان چیره دست هرات درقرن(۹ ) که در شعب مختلفهٔ نقاشی مهارت بسزاداشت.

خواجه میرك نقاش که درتصویر وتذهیب نظیری نداشت ودرفن کتابه نویسی از سرآمدان عصر خود است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



قاضی نظام الدین محمد بن شرف الدین حاجی محمد فراهی یکی از فضلای مشهور که بمدرسهٔ غیاثیه واخلا صیه هرات تدریس می نمود متوفی (۹۰۰)

شمس الدین محمد بن شرف الدین عثمان از سر آمد علمای نواحی بلخ بوده درمدرسهٔ سلطانیه واخلا صیهٔ سالهای درازی تدریس مینمود متوفی (۹۰۱)

قطب الدین محمد آدم طبیب از اطبای حاذق شاهی که درتداوی امراض مشکله شهرت بسزا داشت.

شیخ الدین حبیب الله طبیب از اطبای مشهور.

نظام الدین عبدالحی طبیب از اطبای مشهور.

صدر الدین محمد که دارای فضایل وکمالات بوده ودر مدرسهٔ غیاثیه واسلامیه تدریس مینمود.

کمال الدین عبدالرازق از مورخین ونویسندگان معروف متوفی (۸۸۷)

سید فخرالدین بن برهان الدین خاوند شاه بن کمال الدین محمود هروی بلخی معروف به امیر خواجه صاحب روضته الصفا از مورخین ونویسندگان چیره دست متوفی (۹۰۳)

معین الدین محمد اسفزاری صاحب تاریخ روضات الجنان از مورخین ونویسندگان بزرگ دور حسین بایقرا.

میرعلی کاتب خطاط ومذهب معروف ومشهور وطن که آثار مخلد آن زیب بسی کتب خانه هاست.

نابغه علم وسیاست ونویسنده چیره دست ومعروف عالم علامهٔ سید جمال الدین کنری مشهور به جمال الدین افغانی که خدمات آن درعالم اسلام چون آفتاب فروزان است.

ونیز درتاریخ وتذکره ها وقاموس الاعلام ها به بسی علما و شعرا وفقهای حبید و متبحر این مرز بوم بر میخوریم که تذکار همهٔ ایشان در خور یك کتاب ضخیم است که ما چندی از ایشان را ذکر میکنیم: ابو شکور بلخی، ابوعبدالله محمد بن صالح ولوالجی (رستاقی) ابوعبدالله محمد بن حسین بلخی، ابوالحسن علی بن محمد غزوانی لوگری، ابو شعیب هروی، طخاری طخارستانی، ابومحمد بدیع بلخی، ابو منصور موفق بن علی هروی، ابو معاذ بشار طخارستانی، ابو القاسم عبدالله کعبی بلخی، ابوالفضل محمد صفرالمنذری هروی، ابواساله جنادهٔ هروی، ابو سهل لغوی هروی، ابوذرهروی، مسعودی، ابوالفرح رونی، راشدی ازمشاهیر شعرای عصرغزنوی ها، عثمان غزنوی (مختاری)، ابوالمحامد جوهری، صائغ هروی، جمال الدین محمد علوی غزنوی، جمال الدین بن شمس غزنوی، ابوالحسن کسائی مروزی، ابو رجأ غزنوی، امین بلخی بدری غزنوی، عبدالله فرخاری، عطاردی خراسانی، محسن فراهی، مظفرپنجدهی، محمد بن عثمان عتبی غونوی، جمال الدین محمد بن علی سراجی خراسانی، سید الدین علی بن محمد معزی غزنوی، سعد الدین مسعود غزنوی، علی بن محمد فتحی ترمذی، حمید الدین قهندوزی، ارزقی هروی شهاب الدین ادیب ترمذی، فخرالدین خالد هروی، عبهری غزنوی، اسمعیل غزنوی، چاوش

(c) ketabton.com: The Digital Library



غوری ، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی ، سراجی بلخی ، صفی الدین بستی ، صندلی غزنوی ضیأ الدین بلخی ، شمس الدین محمد کاتب بلخی، فریدالدین محمودبن بشارهروی ، فخرالدین خطاط هروی ، ضیاء الدین محمود کابلی ، سراج الدین علاء بلخی ، ابو بکر واعظی بلخی ، ظهیر الدین نصیر سیستانی ، ابو سعید گردیزی ، ابو اسحق علی غزنوی ، قاضی حمیدالدین ابو بکر عمر بلخی نثرنویس معروف ، ابو سهل لغوی ، آدم بن احمد هروی لغوی ، ابولفر با خرزی ، ابوذر هروی احمد بن محمد غزنوی . ..... .

بعد از قرن ( ۱۰ ) از باعث کشمکش ها وفتوحات و خانه جنگی ها موقع مساعدی برای ترقی واعتلاء امور معارفی طوریکه میبا ئست ودرخور شان همچه سر زمین هنر دیده وفضل خیز بود میسر نگشت وهرچه بود هم آهسته آهسته روبخموشی گذاشت وآن همه شهرت بزرگ وعالمگیرش را ازدست داد. گرچه درین ازمنه وبالخاصه اوایل دورهٔ ابدالیان تازمان اعلیحضرت حبیب الله خان که دور مکاتب سیستما تیك ( اصولی) شروع میشود ( وآن تحت عنوان عصرحاضر آمده ) بمدارس ومکاتب نوع سابق وشعرا وعلمای جید ومبحر اسلامی بر خورده می شود لیك میتوان به نسبت دوره های درخشان وقابل تعریف سابقه به خموشی ورکودت حمل نمود ولوکه وضعیت معارفی آن وقت هم با معارف بسی ممالك معاصر همسری میتوانست در عصر اعلیحضرت شیر علی خان مرحوم( ۱۲۸۰ ه ) که آغاز نیکی برای ترقی امورجدید عرفانی و مملکتی شمرده میشود مانند بعضی امور دیگردرامور معارفی هم جنبش وحرکت نوینی پیدا شد. درین عهد ابتداءً مکتب حربی تأسیس ویك عده اولادوطن در رشتهٔ حربی تحت تعلیم وتربیه گرفته شدند درنصاب تعلیمیهٔ این مکتب برعلاوهٔ تعلیمات نسبتاً بسیط عملی ونظری حربی خواندن ونوشتن ، تا اندازهٔ علوم دینیه ، حساب هم موجود بود ونیز یك مکتب مختصرملکی برای تربیه وتدریس شهزاده گان واطفال اعزه وجود داشت که دران خواندن ونوشتن ، حساب وعلوم اسلامی تایك اندازه تدریس می گشت .وهم از مدارس ومکاتبیکه در مجامع ومساجد وجود داشت وارسی وبرای مدرسین معاشی مقرر می شد برای تنویر اذهان ووقوف مردم ازجریانات دنیا وعلوم ، جریدهٔ پانزده روزهٔ به اسم ( جریدهٔ شمس النهار) انتشار میبافت چنانچه از این جریده بر علاوهٔ فوق العاده هاتاحال هم بعضی نسخی موجود است ودرعهد امیر عبدالرحمن خان ( ۱۲۹۷ ه ـ ق ) یك مؤسسهٔ تعلیمی و تربیه وی که ماهیت مکتب عسکری را داشت بنام مؤسسهٔ ( خان آبادی ) بر علاوهٔ مدارس و مکاتبیکه درجوامع ومساجد به اصول قدیمی موجود بود واشخاص اکثراً به صورت خصوصی درس میخواندند بوجود آورده شد درین مکتب عسکری بین سن ۱۲ـ۲۰ یك تعداد زیاد بچه ها مصروف اخذ تعلیم عسکری، خواندن ونوشتن،مسائل ضروریهٔ دینی،حساب ...وغیره بودند.این طلاب بعد ازفراغ تحصیل درحالای قطعات به یکی ازرتب منصبداری تعین می شدند وضعیت این مکتب بسیارا بتدائی

(c) ketabton.com: The Digital Library



بوده دران ازعلوم عالیه وتاریخ وجغرافیا، کیمیا.... وغیره تعلیمات عالیهٔ عسکری تعلیم وتدریس نمی شد ونیز درین زمان مدارس ومجامع ومساجدی چند بعدهٔ مدارس ومجامع ومساجدیکه از سابق باقی مانده بود افزوده شد که دران علوم اسلامی تدریس می گشت ازجمله مدرسهٔ بزرگ واقع چوب فروشی ومسجد عیدگاه واقع چمن حضوری آن در کابل مشهور است . درین نوع مدارس و مکاتب درعهد این هردو پادشاه تدریس بروفق ازمنهٔ سابقه جاری بود وازروی اساس چندان تفاوتی مهمی نداشت که بصورت جدا گانه ذکری رود اما این قدر باید گفت که بعضی قسمت های تدریسات عالیه و بالخاصه نجوم ، سیمیا ، ریاضی ، فلسفه که در مدارس سابقه به یك پیمانهٔ خوبی تدریس میگشت درین عهود ودوره های اخیردرمدارس مقامی نداشت و اگر بعضی تمایل بهمچه علوم ومعرفت نشان میدادند درنزد معلمین خصوصیه مراجعت می نمودند ونیز اهتمام وتوجه زیاد و عمومیت مدارس را مانند دوره های سامانی ، غزنوی ، غوری ، تیموری .... درین اوقات نمیتوان یافت . درزمان امیر عبدالرحمن خان یك کتابخانهٔ سلطنتی هم موجود بود که یك تعداد کتب چاپی وقامی کمیاب و ذیقیمت دران ذخیره شده بود ونیز یك مطبعهٔ کوچك سنگی وجود داشت که چند عدد کتب دران بطبع رسیده است .

## عصر حاضر : ( قرن ۲۰ )

در عهد زمامداری اعلیحضرت حبیب الله خان شهید ( ۱۳۱۹ ه . ق ) یك جنش بهتر ونسبتاً اساسی تری درراه معارف وتشکیلات مکتب اصولی دیده میشود که ازحیث تشکیلات بهتر واساسی خود اولین هسته ایست دربوستان معارف معاصر درین عهد برعلاوهٔ مدارس و مکاتب خانگی ومسجدی که نسبت بدوره های درخشان سابقهٔ چه ازباعث مقتضیات زمان واحتیاجات عصر وچه ازنقطهٔ نظر محدودیت دروس چندان اهمیتی بدان قائل نمیتوان شد مکاتب ابتدائیهٔ چند و دومکتب عالی به اسم مکتب حبیبیه ومکتب سراجیهٔ حربیه تأسیس یافت درمکتب حبیبیه که یك مکتب متوسط بود ازعلوم عصری ودینی ازقبیل تاریخ ، جغرافیا ، ریاضی، فزیك ، کیمیا ، طبقات الارض ، تشریح ، تاریخ طبیعی، لسان انگلیزی، دینیات ، عربی، صرف ونحو ، فارسی ، وغیره درس داده می شد ودرمکتب عسکری دینیات ، فارسی ، انگلیزی ، ریاضی ( تامثلثات ) تاریخ عمومی وافغانستان ، هندسه ، جغرافیا ، تربیهٔ عسکریه ، انداخت ، نظریات عسکریه ، طبعیات وغیره تدریس می شد درین مکتب تعلیمات عملی وسپورت به یك مقیاس زیاد اهمیت داده می شد . وهم مکتبی باسم مکتب ملك زاده ها و ستارهٔ دولت ( مخابره ) موجود بود البته مکاتب این ایام را به نسبت جدیدالتاسیس بودن چه ازحیث نصاب تعلیمیه ونبودن کتب لازمه ومکفی وچه از نقطهٔ نظر تدریس و تربیه نسبت بمکاتب موجوده خالی ازنواقص زیاد نمیتوان یافت لیك معمافیه اقرار باید کرد که اولین طلیعهٔ معارفی وعسکری عصری در مملکت مابوده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



درین عهد برای تربیهٔ توده ازیك طرف نشریات مفیدی ازقبیل نشرجریدهٔ مفیدهٔ سراج الاخبار افغانیه وآثار گزیدهٔ مطبعهٔ عنایت بعمل میآید وازطرف دیگر مقرر نمودن نگران هادرمساجد ومدارس شهروقراومنظور نمودن معاش برای یك تعداد ملا امامان صورت میگیرد تادرراه تدریس ونشر معارف بیشتر صرف مقدرت نمایند . جریدهٔ سراج الاخبار بذریعهٔ نشریات اجتماعی و علمی سیاسی ، ادبی خود در راه تنویر افکار وتوسیع ازهان مردمان وبالخاصه جوان ها تأثیری قوی نموده بود وهمچنان تأثیر کتب منتشرهٔ مطبعهٔ عنایت بالخاصه اثرات ادبی واجتماعی آن غیرقابل انکار است . درین عهد کتب خانهٔ سلطنتی هم موجود بود .

خلاصه اینکه حیات معارفی جدید افغانستان سرازهمین تاریخ شروع شده ورفته رفته نیرومند وسطبر شده رفت .

بعد از حصول استقلال به نیروی قوماندان بزرگ جبههٔ تهل اعلیحضرت محمدنادر شاه فقید (رح) بالطبع معارف هم حوزهٔ خود را بزرگ میسازد ومکاتب ابتدائیهٔ زیادی در مرکز وولایات افتتاح میشود علاوتاً در مرکز مکاتب متوسطهٔ دیگری تحت نظارت معلمین فرانسوی وجرمنی باز میگردد ومکتبی جهة معلم شدن بمکاتب ابتدایه افتتاح میگردد ومکاتبی هم به اسم مکاتب السنه ، حکام ، اصول دفتری که در حقیقت جزء ازیك کورس بیش نبود بایك پروگرام خیلی بسیط وناقصی بوجود میآید که بعد از مدتی ، درهمین دور یکی بعد دیگری سقوط مینماید ونیز مکتبی به اسم مکتب شیشه سازی وسمنت سازی تأسیس یافته بود که ازان جزصرف پول واتلاف وقت اطفال یك نتیجهٔ نهایت جزئی هم گرفته نشده مکتب بامؤسسهٔ آن یك جا ازمیان رفت. ونیزمکتبی به اسم مکتب رسامی بانهایت بساطت وپروگرام ناقصی موجود بود . برای تربیهٔ توده جراید ومجلاتی چند هموجود داشت که اینها هم از باعث عاقبت نیندیشی وبی فکری حکومت سابقه بادیگر مؤسسات دراثر یك انقلاب عظیم خانمانسوز برباد رفت وطومار معارف تازمان ورود منجی کبیر وطن نادر شاه فقید پیچانده شد . خلاصه اینکه ازنقطهٔ نظر کمیت مکاتب وسعت یافت امامتأسفانه بااین کمیت ، کیفیت موازی نبوده یك نسبت معکوسی دربین موجودبود ، بیشتر نواقصیکه به نظر گیر میکند وبموضوع مارببط دارد اولاً نواقص اصول تربیوی وتدریسی است : اکثراً معلمینی درمکاتب تدریس مینمودند که علاوه براینکه ازفن معلمی وپرنسیپ های مثبت بداگوژی وتربیه اطلاعی نداشته از عهدهٔ تدریس بسیط همان دروس موظفه هم طوریکه میشاید بدر شده نمیتوانستند ونیز کتب از یك طرف غیرکافی واز طرفی هم به احتیاجات حیاتی وسویهٔ ذهنی شاگردان ورآلیته ( حقیقت ) کمتر تطبیق میشد مدعا کتب هم مطابق ایجابات عصر نبود . درانضباط مکاتب به اعتبار اکثریت اصول فرسودهٔ روی کار بود که روح اطفال را خفه نموده ونمیگذاشت که دارای روح زندهٔ باشند ونیز به شطارت ها وسپورت ها که ازجملهٔ ضروریات بس

(c) ketabton.com: The Digital Library



مهم معارف است وسبب مهم تقویهٔ روح و ملکات اخلاقی وصحت جسم میباشد چندان اهمیتی داده نمی شد واگرداده می شد هم بحرکات نمایشی واعجاز نمائی بود که جز نقص فائدهٔ ازان دیده نمیشد . توحید دروس و طریقهٔ تدریس درمکاتب وجود نداشت ونتائج اکثراً تصادفی بود ازطرف یك دسته معلمین ( متود تشریحی ) واز طرف دستهٔ هم ( متود سقراطی ) واز طرف عدهٔ قلیلی متود مختلط ( تشریحی و سقراطی ) تعقیب می شد ، و ازینکه قوای عاقله ، متفکره روحیه ترقی صحیح بنماید و معلوماتی آ مرخته شود که بدرد حیات آن بخورد و یا جمعیت ازان مستفید گردد بیشتر به تزئین دماغ و کله و تجمل وتفنن پرداخته می شد . طلبه سامع محض بودند کاری راکه شاگرد باید اجرامی نمود خود معلم اجرامیکرد . دیکتاتوری معلم عمومیت داشت ازجملهٔ سهوهای معارفی این دور یکی هم این بود که اطفال خورد سالیکه هنوز دارای سجیهٔ ملی نشده اند واز احتیاجات وگرد و نواح خود معلومات جزئی هم نداشتند و روح آن ها از هرنوع تفکرات وطنیه ومیله چون لوح املس صاف بود بخارج فرستاده می شدند . خلاصه ازنقطهٔ نظر کیفیت بمعارف آن وقت به اعتبارا کثریت چندان قیمتی رانمیتوان قائل شد .

باجلوس مرد نامی وداهی بزرگ وطن نادرشاه فقید (رح) آفتاب معارف مابعد از ۹ ماه غروب دوباره طلوع نمود آنچه درایام انقلاب تلف شده بود سرازنوتهیه و معلمین لائق داخلی و خارجی استخدام شد . اطفال ازهرنقطه جمع آوری و معارف بایك تشکیلات وسیع و اساسی روی کارآمد . درعهد این پادشاه معارف خواه علاوه ازینکه مکاتب ومؤسسات معارفی سابقه را که جزنام دیگرچیزی ازان باقی نمانده بود جاری ساخت بسی مکاتب ومؤسسات عرفانی قیمت داری دیگری نیزمجدداً بنانهاد که مملکت روزبروز ازان مکاتب وموسسات قیمتدار دردهای خود را دوا کرده میرود ازانجمله است فاکولتهٔ طبی ، انجمن ادبی کابل و هرات و پښتو ( که این انجمن اخیرالذکر چندی قبل بانجمن ادبی کابل یك جا شد ) ، دارالعلوم عربیه ، مکتب صنایع مکتب طبی ، انجمن اصلاح وترقی عسکری ، بابسی مکاتب ابتدائیه .... وغیره و هم در پروگرام تدریسیه وکتب درسی اصلاحات خوبی بعمل آمد . ونیزدرهمین عهد است که عمارات عظیم الشان جهته دارالفنون داده میشود که نظیر آن رادر کمتر جامیتوان سراغ داد . و هم برای اطفال غریب ونادار معاش مقررفرمودند تابدروس خود بخاطرجمعی مداومت کرده بتوانند وکتب به یك پیمانهٔ زیادی برای مؤسسات عرفانی ذخیره گردیده مطبوعات به یك پیمانهٔ وسیع و ایده آل اساسی شروع به نشرمعارف وتنویر اذهان مینماید وکتب علوم مختلفه به یك اندازهٔ قابل اعتنائی تألیف و ترجمه میباید مطابع جهته نشر آثار و جرائد تحت یك ریاست جمع و بسی ماشین ها و لوازم جدید تهیه میگردد . خلاصه از همین تاریخ است که معارف مارا به یك آیندهٔ درخشانی مژده داده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



زمانیکه اعلیحضرت فهیم ومعارف خواه جوان به اریکه سلطنت جلوس فرمودند درراه‌ترقی و پیشرفت معارف مانند پدر بزرگوارخود توجه خاصی نمود ، روز بروز حوزهٔ معارفی را وسعت بخشیده ونواقصیکه سراغ می شد یگان یگان تحت اصلاح گرفتند و بودجهٔ معارف را نسبت به سابق دوچند ساختند . مکاتب ابتدائیه و رشدیه را به یك پیمانهٔ معتنابه افزود نمودند . معلمین متخصص و کاردان را از ممالك مترقی دنیا استخدام و تعداد داخلهٔ مکاتب تقریباً دوچند گردید کتب درسی مطابق به احتیاجات محیط ومقتضای عصر به یك صورت اصولی وجدید برای همه مکاتب تهیه گردید . بر علاوهٔ مکاتب رشدی و ابتدائیه که به یك تعداد خیلی زیاد تأسیس یافته مکاتب مهمه عبارت ازفاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی ، فاکولتهٔ ساینس ( حاضراً بنام پی - سی - بی ) مکتب دارالمعلمین عالی ، مکتب میکانیکی ، مکتب دارالمعلمین مستعجل ، مکتب دوا سازی میباشد خلاصه درین‌عهد نیزمانندعهد اعلیحضرت فقید نادرشاه شهید (رح) یك‌تطور وانقلاب بزرگی درامور معارفی دیده میشود واین دو دوررا دورراه فورم ( اصلاحات) معارفی میتوان خواند . درین دور چه‌از نقطهٔ نظر کیفیت وچه‌از نقطهٔ نظر کمیت درمطبوعات ونشرآثارهم نهضت محسوسی دیده میشود . برای اینکه ازچگونگی معارف موجوده واصلاحات وترقی معارف حاضره فکری حاصل شود راجع به معارف موجوده یك معلومات خیلی اجمالی عرض مینمائیم :

## معارف موجوده:

معارف موجوده را تنها لازم نیست که درداخل چوکات مکاتب مطالعه کنم چه معارف موجودهٔ ما ازین حوزهٔ خورد خارج شده مفهوم تربیهٔ عمومیه را تاحدی بخود گرفته است یعنی معارف موجودهٔ ماساحهٔ خودرا محدود نگذاشته بزرگ‌نموده است واین خصوصیت به‌یك صورت اطمینان بخش نصیب همین دوره شده است . هرگاه امور معارفی ازین ناحیه تحت مشاهده قرار گیرد میتوان مختصراً آنرا به ۲ بخش تقسیم نمود :

۱ ـ امور مکاتب ،

۲ ـ امور خارج مکتب ( امور کولتور « ثقافت عمی » )

## ۱ ـ مکاتب :

امروزچیزیکه درراس وظائف سائرهٔ دولتی قرار گرفته تعمیم و اصلاحات مکاتب است چه ازطرف حکومت متبوعه ووزارت جلیلهٔ معارف بخوبی پی برده شده که باعث حیات ملی و حفظ شئون وطنی وبالاخره محور تطورات و سرترقی مکاتب است . جهة اصلاحات پروگرامی تعقیب میشود که‌بامدنظر گرفتن پروگرامهای معارفی دنیا وایجابات حیاتیه ومقتضیات محیط بوجودآمده . مطابق به این پروگرام چه در اصول تربیه وچه دراصول تدریس وانضباط مکتب وتهیهٔ معلمین

(c) ketabton.com: The Digital Library



یك اصلاحات اطمینان بخش وقابل ستایشی درکار است ومیتوان این اصلاحات و اقدامات را یك قدم بی سابقه وبزرگی درراه پیشبرد کاروان معارفی وطن دانست .

## غایه درتربیه وتدریس :

غایه درتربیه این است که تاثیرمستقیم برحسیات ، تفکر ، ارادهٔ اطفال وجوان ها نموده قلباً وروحاً برای پیشبرد نظریات بهیخوهانه واعتلای این خاك که حیات ملی وابستهٔ آن است جدیانه همت گماشته ودرین راه ازهیچ نوع فداکاری خود داری ننمایند و دارای بصیرتی باشند که هرنوع نواقص واحتیاج خود وجمعیت خود را حس وبه نیروی علم وفن به بهترین صورت رفع کرده بتوانند . خلاصه جوانهائی بارآیند که ازتمام مقتضیات محیط مطلع ، تجددخواه ( بصورت مشروع ) ، صاحب نظریات عالی وطن خواهانه ، دارای پشت کار وعمل ، نیك بین ، صاحب شعور تساند وتعاون وتعادل درقوا ، حاضر بمجادلهٔ حیات ، حائزیك سجیهٔ فعال و دائمی باشند .

وتدریس هم براساسی میشود که بحیات موردانطباق داشته آهنگ وموازنهٔ درحیات تأمین کند . اصول وپرنسیب های تدریس امروزهٔ ماهم قرت از روحیات گرفته وبه اساس متود مختلط (۱) تدریس میشود وازطرف معلمین جوان که ازدارالمعلمین می برآیند تدریس بالخاصه درمکاتب ابتدائیه بیشترعملی وتطبیقی اجراشده وموافق بهزندگانی آتیهٔ محتملی اطفال است وهمچه معلمین ما بصورت یك دیکتاتور نبوده بلکه بصورت یك معاون ورفیق است وهم مرکز ثقل دروس به دوش طلبه تحمیل میشود نه اینکه معلم بردوش میگیرد خلاصه تدریس درمکاتب طوریست که قوای جسمانی وروحانی اطفال راخفه ننموده وآنهارا به تحصیل بیشترعلم راغب مینماید نه اینکه متنفرسازد .

## نصاب وکتب درسی :

نصاب مکاتب ما بامد نظر گرفتن خصوصیات ملی وعلاوهٔ معلومات وطنیه و محیطی از روی نصاب ملل مترقی دنیا ترتیب یافته و هدف دران اجتماع وزندگانی صحیح اجتماعی است وعلومی درنصاب مکاتب ما بیشتر قابل توجه است که درزنده گانی به آن بیشتر احتیاج داریم ومانند زمانهای سابق اوقات محصل را وزارت معارف نمیخواهد که صرف چیزهای نماید که فوائد آن مشکوك ویانتائج آن محسوس نیست کتب هم بامد نظر گرفتن احتیاجات ومقتضیات محیطی از روی کتب کلاسیك اروپا تهیه شده است . سیستم های قدیمی ئیکه مطالب زیاد وبعضاً خارج احتیاج بصورت مغلق وپیچیده به یك جملهٔ کوچکی فشرده شده بود وبدون مد نظر گرفتن سویهٔ طلبه محض برای حفظ حاضر می شد بکلی ازمیان رفته وامروز بر عکس سابق ازسهل بمشکل میرود

(۱) متود مختلط متودیست که ازمتود سقراطی ومتود تشریحی مرکب شده ودرتدریس ازین یك متود بهتری سراغ نمیتوان داد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



تعلیمات در سال ۱۳۱۶ به اینطرف به ۲ لسان پشتو و فارسی استثنای زبانهای اروپائی بعمل میآید درانضباط مکتب هم اصلاحات بهتری بعمل آمده است وچوب بصورت عمومی برداشته شده است .

## مکاتب ابتدائیه :

درمعارف موجوده تحصیل ابتدائیه مجبوری ومانند دیگر مکاتب مجانی است وحتی به بعضی اطفال غریب ویتیم معاش هم داده میشود ، وزارت معارف طوریکه سابقاً هم اشاره رفت تزئید این جور مکاتب را که بمنزلهٔ سلول های حیات معارفی است یك ضرورت حیاتی دانسته روزی نیست که بر عدهٔ شان افزوده نشوددرین مکاتب اطفال از سن هفت وبلکه خوردتر ازان هم گرفته میشود اطفالیکه خوردتر از سن ۷ اند بمدخل داخل شده بصورت ساعت تیری تعلیمات مخصوصی موافق به فن تربیه داده میشود دورهٔ تحصیل این مکاتب ٤ سال است ( بدون سال مدخل ) ازین نوع مکاتب به یك پیمانهٔ وسیع منظور است حاضراً درهر حکومتی محلی اقلاً یك یك مکتب ابتدائی وجوددارد وروزبروز برعدهٔ آن افزوده شده میرود .

## مکاتب رشدیه :

درین مکاتب هم تحصیل مجانی بوده وحتی برای اطفال یتیم معاش داده میشود دورهٔ تحصیل درین نوع مکاتب ۳ سال است - ازین نوع مکاتب فعلاً درهر حکومت کلان یك یك مکتب منظور است که اکثر آن تأسیس شده است .

## مکاتب متوسطه :

دورهٔ تحصیل این مکاتب هم ۳ سال بصورت مجانی است درین نوع مکاتب هم برای اطفال نادار معاش مقرر است تا بخوبی تحصیل خود رادوام داده بتوانند ازین نوع مکتب درهر ولایت یك یك وجود دارد .

## دارالمعلمین عالی و مستعجل :

برای بوجودآمدن معلمینیکه ازپرنسیب های مثبت روحیات وپداگوژی بخوبی باخبر بوده وازعهدهٔ تدریس مکاتب رشدی ومتوسطه مطابق فن بدرشده بتوانند یك دارالمعلمین اساسی موجود است که تحت ریاست یکی ازپروفیسرهای لائق خارجی میباشد.برعلاوهٔ این دارالمعلمین یك دارالمعلمین مستعجله هم موجود است که برای مکاتب ابتدائیه جدید التاسیسکه سال بسال تأسیس میشود به یك تعداد زیاد معلمین خارج میسازد.همچنین یك دارالمعلمین مستعجل خاص برای تهیهٔ معلمین جهت کورسهای پشتو جریان دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## مکاتب مسلکی :

درین مکاتب یك تعداد زیاد اطفال برای یك سلسله مسالك فنی و صنعتی که امروز بیشتر طرف احتیاج واقع است مشغول تحصیل وتعلیم اند ازین نوع مکاتب ۳ مکتب موجود است :

۱ ـ مکتب صنایع :

درین مکتب به تعداد (۹۰۰) نفر طلبه در شعبات مختلفهٔ صنعت از قبیل : رسامی ، مهندسی ، قالین بافی، نجاری، معماری، رنگمالی، موبل سازی، لیتو گرافی، خیاطی . . . وغیره زیر دست معلمین داخلی وخارجی مصروف تعلیم وتدریس اند که نظیر آن را در شرق به ندرت میتوان سراغ داد .

۲ ـ مکتب زراعت :

زراعت جدید توسط معلمین فرانسوی، ایطالوی، جاپانی تدریس وتعلیم می شود .

۳ ـ مکتب پسته کاری :

درین مکتب طلاب جهته امور میخانکی زیر دست معلمین خارجی تعلیم مینمایند .

## دارالفنون :

علم واصول در اینجا وضع واز اینجا انتشار مییابد وزارت جلیلهٔ معارف برای نشر متود های علمی و تأسیس یك مرکز تدقیق وتحری مجاهدت زیادی بخرج داده وهنوز هم سعی مینماید تا بتواند تمام شعبات دارالفنون ومکاتب عالیه را تکمیل نماید امروز ازین نوع مؤسسه ۳ عدد موجود است :

۱ـ فاکولتهٔ طبی که از شعبات دارالفنون افغانستان محسوب میشود واز مدت ٦ سال به این طرف مطابق فاکولته های دیگر ممالك در جریان است .

۲ـ فاکولتهٔ حقوق علوم سیاسی که از مدت ۷ ماه به اینطرف مطابق نصاب دیگر فاکولته های دنیا بامد نظر گرفتن خصوصیات محیطی جریان دارد .

۳ـ فاکولتهٔ ساینس که درین نزدیکی ها بقسم مؤسسهٔ پی ، سی ، بی آغاز یافته .

## مکاتب مختلفه

برعلاوهٔ این مکاتب که فوقاً ذکر شد دومکتب دیگری نیز در مرکز وجود دارد که بحد ذاتهٔ اهمیت دارد .

۱ـ دارالعلوم عربیه که مخصوص تعلیمات مذهبی واسلامی است و ازین علمای جیدی در علوم دینیه خارج میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



۲ـ مکتب طبی: درین مکتب طلاب از صنوف رشدیه ۳ داخل شده میتوانند و ازین مکتب به صفت معاون داکتر اشخاص خارج میشوند.

و نیز همه ساله یك تعداد طلاب که از مدارس عالی فارغ التحصیل میشوند برای تکمیل تحصیلات خویش به اروپا و امریکا وغیره ممالك خارجه اعزام میگردند. علاوه برین یك تعداد مکاتب عالی و ابتدائی عسکری هم موجود است که بذریعهٔ اهل فن به صورت اساسی تحت تعلیم و تربیه گرفته شده اند درین مکاتب عسکری برعلاوه فنون متداولهٔ امروزه عسکری معلومات عمومیه هم از قبیل جغرافیا، ریاضی، کیمیا، فزیك، دینیات، تاریخ عمومی، پشتو و فارسی، لسان های خارجه... وغیره میخوانند وازین مکاتب عسکری سالیانه ضابطان لائق و کارآگاهی برای اردوی ما مهیا میشود. ازین صنف هم سالانه یك عده بغرض تحصیلات عالیتری به خارج اعزام میگردد.

## سپورت:

سپورت در تشکیلات معارفی ما اهمیت خاصی دارد و هر نوع سپورهای مهم را ترج بوده وترقیاتی خوبی دران مشهود است برای پیشرفت امور سپورتی برعلاوهٔ ریاست اولمپیك وزارت حربیه دروزارت معارف هم یك دائره موجود است که در راه ترقی وتعمیم سپورت صرف مقدرت مینماید. تشکیلات کشافان (بای سکوت) هم درکابل دائر وورزش کاران افغانی در مسابقات بین المللی هم شامل میشوند. درمکاتب موجوده فرق صنف وامتیاز دربین فقیر ومستعد و غیره نبوده وهر شخص میتواند که اطفال خود را بهرمکتب داخل نمایند.

## کولتور (ثقافت ملی):

کتب خانه ها، قرائت خانه ها، موزه وامور آرثاعتیقه، نشریات، تحصیلات خصوصی ادبیات، امور متعلق به زبان ملی وتاریخ افغانستان ورادیو و سینما

کتب خانه ها واطاقهای قرائت:

در زمان انقلاب (۱۳۱۷) آنچه کتب در کتابخانه ها موجود بود همه بدست هرکس وناکس افتید درعهد فرمان روائی اعلیحضرت نادر شاه فقید (رح) در انجمن ها وکتب خانهٔ وزارت معارف ودیگر مؤسسات عرفانی سراز نو کتب تهیه گردید. امروز یك کتابخانهٔ بزرگی بوزارت جلیلهٔ معارف ویك کتابخانه به انجمن ادبی موجود است که درین کتابخانه ها انواع کتب علوم مختلفه به یك پیمانهٔ زیادی اندوخته و بدسترس شایقین کتب مانده شده است بر علاوهٔ این کتب خانه ها در هریك ازمؤسسات عرفانی وتمام مکاتب عالی فاکولته ها یك کتابخانه با کتب مکفی موجود است که ازان استفاده مینمایند وهم درین ایام وزارت جلیلهٔ معارف

(c) ketabton.com: The Digital Library



تصمیم گرفته تا یك کتابخانهٔ خیلی بزرگ که دارای اطاق قرائت خانه هم باشد دریك عمارت عالی افتتاح نماید که دران انواع کتب به بهترین اصول فن کتابداری ذخیره گردیده تمام طبقات ملت به سهلترین وسیله از ان استفاده بتوانند و هم بانك ملی در صدد تأسیس کتابخانه واطاق قرائتی میباشد که صاحبان ذوق ازان استفاده نمایند و نیز مورد دارد بگوئیم که درمحیط ما کتابخانه های شخصی خیلی زیاد بوده وبلکه دربین اهل فضل وهنر حکم یك ضرورت قطعی را گرفته است وکمتر ارباب علم یافت میشوند که از خود کتب خانهٔ مختصری نداشته باشند .

## حفظ بقایای مدنیت ویا موزه :

قبل از انقلاب اخیره یك موزه درمرکز موجود بود که دران آثار خیلی قیمت داری ذخیره شده بود ومع الاسف در زمان انقلاب هم ازمیان رفت وباعث زیب وزینت موزه های دیگران شد . در زمان اعلیحضرت نادر شاه فقید (رح) دوباره موزه تأسیس وتاکنون آثار قیمتداری دراثرتوجه وکاوشهای زیاد از بقایای مدنیت باستانی وطن ذخیره شده که این بذاتهٔ در عالم عرفان وطن اهمیت خاصی دارد حاضراً یك موزهٔ بزرگ درمرکز وچند موزه درولایات (مزار ، قندهاروغیره ) موجود است که روزبروز آثار زیادی دران ها اندوخته شده میرود .

## نشریات :

نشریات که تاثیر قوی درمتجلی ساختن نخوت و غرورافراد و دمیدن روح صولت در آنها وتلقینات و بازی کردن رول اجتماعی دارد بذریعهٔ وسائط مطبعه تقریباً از (۷۰) سال باینطرف بابعضی وقفه های خورد رواج یافته ورفته رفته ترقی نموده است امروز دراثر توجهات قیمتدار اعلیحضرت معارف خواه جوان نشریات وطن تا اندازهٔ جان گرفته ونیرومند شده است وهمین توجهات وقدردانی حکومت بما اطمینان میدهد که نشریات وطن روز بروز بصورت بهتری بذریعهٔ نشریات سیستماتیك (اصولی) خود درراه تنویر حقائق اجتماعی ، اقتصادی، سیاسی ... وغیره ازین خدمت محسوسیکه نموده است بنماید . حاضراً ازطرف مؤسسات عرفانی وطن ماهانه اثرات قیمتداری در رشته های مختلف طبع ونشر میباید . فعلاً بر علاوه کتب که ماهانه به یك پیمانهٔ زیادی انتشارمیابد مجلات و جرائد یکه منتشرمیگردد ذقرارذیل است :

## مطبوعات وطن وسال تأسیس آن :

جریدهٔ اتحاد مشرقی ۱۲۹۸ ش ، جریدهٔ اتفاق اسلام هرات ۱۲۹۹ ، جریدهٔ طلوع افغان قندهار ۱۳۰۰ ، جریدهٔ بیدارمزارشریف ۱۳۰۰ ، جریدهٔ اتحاد خان آباد ۱۳۰۰ ، جریدهٔ انیس کابل ۱۳۰۶ ، روزنامهٔ اصلاح ۱۳۰۸ ، مجلهٔ اردوی افغان ۱۳۰۰ ، مجلهٔ آئینهٔ عرفان کابل ۱۳۰۳ ، مجلهٔ صحیهٔ کابل ۱۳۰۶ ، مجلهٔ الفلاح کابل ۱۳۰۹ ، مجلهٔ اقتصاد کابل ۱۳۱۰ مجلهٔ کابل ۱۳۱۰ ، مجلهٔ ادبی هرات ۱۳۱۱ ، مجلهٔ بلدیه هرات ۱۳۱۱ ، جریدهٔ زیری ۱۳۱۶

(c) ketabton.com: The Digital Library



## ادبیات و تاریخ جدید افغانستان :

برای اینکه جریان ادبیات وطن بیشتر فیاض وحیاتی گردیده وتاریخ باستانی وطن یك صورت صحیح نوشته آید ازچند سال است که انجمن ادبی ( پشتو تولنه ) تأسیس یافته است . این انجمن برعلاوهٔ خدمت در راه ترقی وتعمیم پشتو درین خصوصات نیزحتی‌المقدور خدمتی نموده وآثاری جهة خدمت به این منظور انتشارداده است‌این انجمن ( پشتو تولنه ) مرکب از ٤ شعبهٔ مهم :تاریخ ، ادبیات وفولکلور ، نشریات ، زبان ( صرف نحو ، لغت ، تالیف وترجمه ) است .

احیاء زبان ملی ( پشتو ) : یکی از نهضت های معارفی موجوده ترقی وتعمیم زبان قیمتدار پشتو است که به توجهات حکومت متبوعه از طرف وزارت معارف وپشتو تولنه (انجمن ادبی ) دران راه اقدامات وتشبثات بزرگ ومفیدی بعمل آمده وتاکنون توانسته اند که یك تعداد کورس های زیادی را در مرکز واطراف تأسیس وازان نتائج اطمینان بخشی بگیرند و نیز موفق شده اند که حتی‌المقدور آثار تعلیمی وتدریسی وغیره به این زبان ( برعلاوه آثاریکه از طرف دیگر مقامات بکثرت انتشار یافته ) اشاعه نمایند .

مطبعه :حاضراً برعلاوهٔ مطابع خورد وکلانیکه درولایات وادارهٔ بعضی جرائد است یك مطبعهٔ خیلی بزرگ وعمومی درمرکزموجود است که مساحهٔ آن تقریباً ٥ هکتار (١٥ جریب ) زمین بوده ودران بیشتر از ٣٠٠ نفر کارگر کار میکند این مطبعه تحت یك ریاست اداره شده انواع ماشین های حروف ریزی ، طبع حروفی ، آفسیت ، زنکوگرافی ، و تهیهٔ زمینهٔ نوت ووثائق وصحافی ازبهترین وجدید ترین سیستم های اروپائی به‌یك تعداد زیاد موجود است که ازعهدهٔ هرنوع طبع کتب وتصاویر ساده ورنگه بدر شده میتواند ( ١ )

سینما : درعالم مدنیت امروزه درنزد علمای تربیه سینما یکی از وسائط مهمترین تلقین وتربیه ثابت شده ومسلم است که سینما بهر مسلك تماس‌داشته وبذریعهٔ فلمهای صحیح به بصیرت ومعرفت واستعداد مخیله خدمت مینماید وبسی حقائق مجرد ومشخص‌را به سهلترین صورتی آموخته وجرئت تقلید می بخشد . از همین باعث حکومت متبوعه ازچند سال است که سینمای بزرگی را برعلاوهٔ سینما های خوردیکه‌در وزارت حربیه‌موجود است ودرایام جشن‌ها در چمن حضوری دائر میشودتأسیس نموده است‌تابذریعهٔ فلمهای خوب علمی، تاریخی، فنی، مدنی ، اخلاقی ... درراه کولتور ملی ازان استفاده شود . وهم درنظر است تاجهته طلاب معارف سینما ی جداگانهٔ توریدگردد تا اطفال مکتب از فلم های علمی وفنی‌بیشتر استفاده نمایند .

(١) برای تفصیل مراجعه شود بمقالهٔ مطابع درافغانستان منتشرهٔ سالنامه ١٣١٦

(c) ketabton.com: The Digital Library



رادیو: اهمیت رادیو هم در تربیهٔ توده کمتر از سینما نیست واگر بصورت صحیح اداره شود میتوان آن را روزن تطورات خواند چه میتوان اهل وطن را از هرزاویه و کنار مملکت آو از داده فکرایشان را به یك نقطه جمع وهرنوع تلقینات وتبلیغات نمود برای انجام همچه مطلب ضمناً تفریح مردم، حکومت یك دستگاه بزرگ رادیو به قوهٔ (۲۰ کلیوات) از شرکت مارکونی خریداری نموده وتقریباً ٦ ماه بعد شروع بکار مینماید. چنانچه ازحالا ترتیبات پروگرام وغیره لوازم آن گرفته شده است.

## تعلیم وتدریس در خارج مکاتب:

درخارج مکاتب هم ازطرف اشخاص خصوصیه وعلمای جید تعلیم وتدریس بعمل میآید و ممانعتی درین باره نیست این تدریس وتعلیم بیشتر درخواندن ونوشتن وعلوم دینی اسلامی ازقبیل عقاید، تفسیر وترجمهٔ قرآن شریف، صرف و نحو عربی، منطق، علم کلام، ریاضی، ادب، مناظره، تجوید، فقه واصول فقه، حدیث واصول حدیث، حسن خط... میباشد.

(انتها)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقلم جناب عبدالباقی خان «لطیفی»

میل و هوس دیدن چیز های نو و اشیای تازه و غریب یکی از غرایز فطری بشر است. بسوق همین حس و آرزو است که انسانها زحمت سفر با قطار و اکناف بعیدهٔ عالم را بخود هموار نموده برای مشاهدهٔ چیز های دیدنی و قابل تماشا و ملاحظهٔ مظاهر قدرت حضرت خلاق کائنات هریك بحسب طاقت وحوصلهٔ خود مصمم سیر وباز دید یك گوشه، یك پارچه ویایك قطعه از قطعات ممالك عالم گردیده درقبال استفاده وتمتعیکه ازمشاهدهٔ نوادر و عجایب دنیا برای خود گرفته میباشند خدمات شایان وقابل القدری هم بعالم بشریت بتقدیم رسانده‌اند چنانچه همین عامل و سبب بود که نوابغ وخدمتگذاران بشریت همچه واسکردوگاما، کریستوف کولمب مژلان، کوخ وصد ها امثال اینهارا بکشف جزایر، قطعات وحتی قاره های جدیدی حوصله افزائی نموده هریك ازعلما ومتجسسین وارباب مطالعه وتدقیقات علمی رادر رشته های مخصوصهٔ آنها ازقبیل تاریخ، ارخیولوژی، طبقات الارض، معرفت الانسان، علم نباتات، جمع آوری فکلور، وعادات وعنعنات ملل و کشف بسا غوامض و اسرار طبیعت کمك و یاری نموده ساحهٔ علوم را باین و سعت و عظمتی که امروز دارد رسانده است.

وچون محقق است که نوع بشر بایجاد واختراع هیچ چیزی دفعتاً و وهلتاً بصورت مکمل وهیئت منظم مقتدر نشده وبلکه با التدریج بتحصیل کمالات ومعارف پرداخته مثلاً یکی نکتهٔ ازدیگر استماع وبران فکری افزوده و هکذا آندیگر از دیگری مسئلهٔ گرفته برآن اساس تازهٔ تاسیس نموده. کذالك آنشخص از شخص دیگرقضیهٔ استماع نموده ازان نتیجهٔ استخراج کرده است لهذا بجرئت میتوان گفت که کشف اینهمه حقایق وغوامض مبنی برمشاهده وتجسس بوده ولاجرم سیر وسیاحت برای خدمت ومعاونت در راه علم باینصورت سهم بزرگی گرفته و قابل انکارنیست. زیرا هریك قطعه ومملکت بعضی صفات وممیزات مخصوص بخود داردکه مملکت دیگر

(c) ketabton.com: The Digital Library



فاقد آن میباشد مثلاً ممالك واقعه درمناطق حاره دارای چنان‌حیوانات ؛ نباتات وخواص طبیعی میباشد که نظیرآن درممالك سرد سیریافت نشده همچنین ساکنین اینممالك دارای‌عادات وعنعنات که بکلی باعادات ورسوم مردمان مناطق بارده یامعتدله متفاوت است میباشند لهذا سیاحت درهریك ازین ممالك بنوبهٔ خودیکدسته‌چیزهای دیده‌نشده وسخنان شنوده‌نشده رادرپیش نظر وسامعه سیاح‌تقدیمکرده‌زمینه های سود مندی برای‌قایم نمودن‌نظریات ومطامح‌نظر هریك‌از آنها تهیه وتدارك مینماید واز طرف دیگرسیاحت ، زمینه رابرای مفاهمت بین‌ملل‌واقوام دنیا و توسعه روابط معاشرتی و تهذیبی وبالجمله جهته‌ارتقای معنوی جامعهٔ بشری‌که‌منجر بقیام‌روابط معاشرتی وموافقت های صلح جویانه میشود ،آماده میسازد . خلاصه سیاحت فواید ومنافع بیشماری داشته وتذکار همهٔ ان درخور مقالهٔ‌مبسوط وعلیحده میباشد لهذا بهمین مختصر راجع بفواید سیاحت اکتفا کرده‌میرویم بمقصد :

مملکت عزیز ومحبوب‌ما افغانستان که‌غرض ازمقالهٔ هذاموضوع سیاحت‌درآن بوده‌وخواسته شده تادرجهٔ ممکن‌جاها ومواضع‌دیدنی وقابل‌تماشای آن‌توضیح داده شده‌وبدواتیکه ذوقمند سیاحت وباز دید اینمملکت تاریخی‌باشند تسهیلاتی فراهم کرده‌شو مملکتیست که‌از طرف بدایع پسندان وارباب ذوق سلیم سویت زرلیند آسیا خوانده شده وازحیث قشنگی وطراوت ووفرت مظاهر ومناظر قدرتی درست درمقابل سویت زرلیند اوروپا قرار داده شده است وفی الحقیقت اگر ازنقطهٔ نظر موقعیت جغرافیائی وبسیار جهات دیگر ملاحظه شود تادرجه زیادی این تعریف صحیح وبجا دیده‌میشود زیرا همچنانکه مملکت مطبوع وقشنگ سویس یك مملکت کوهستانی ودروسط اوروپاقرار گرفته درة التاج‌قطعهٔ مذکور میباشد کشورعزیزما افغانستان نیز سرزمین کوهستانی ودروسط آسیا وقوع پذیربوده قلب این براعظم‌تاریخی شمرده میشود . اگر بحقیقت نظر شود درتزئید وتکامل جمال وپیرایهٔ سویس قطعه اوروپا دست وفکرصانعه پردازبشر سهم وحصهٔ بزرگی داشته باعث صیت شهرت‌وآوازهٔ زیبائی وجمال او وجلب‌سیاحین بمملکت مذکور خیلی ها همین عامل‌وسبب شده میباشداما مملکت‌ما بااینکه بنابعدم مساعدت‌اوضاع مالی‌واقتصادی ولزوم توجه باصلاح وتکمیل پارهٔ امورات ضروری‌تردیگر چنانچه باید‌وشاید تاحال بآرایش‌مواقع قدرتی ومناظر طبیعی آن ازحیث صنعت پرداخته نشده واینك حکومت بهی‌خواه وترقی‌اندیش‌ما در رسته دیگر امور اصلاحی تازه دراین قسمت هم عطف توجه فرموده واصلاح‌بعضی‌قسمت های مهم آن یعنی تمدیدراه ها وشوسه‌ها بمواقع قابل تماشای‌قدرتی وطبیعی‌وجاهای‌تاریخی وهمچنین تعمیر وتاسیس هوتل ها وآرامگاه ها درین مواقع که حصهٔ زیادحوایج سیاحین را همین دوچیز تشکیل میدهد موفق‌آمده است معهذا مناظر طبیعی وقدرتی آن با همین‌ساده گی طبیعی ودست نخوردگی خود دارای چنان صفائی‌میباشدکه نظیر آن درکمتر جاها یافت‌شده میتواند مثلا میوه‌های متنوع وفواکه لذیذه ومطبوعی‌را که‌آفتاب‌وآب وهوای‌مساعد وخوشگوار اینمملکت

(c) ketabton.com: The Digital Library



و ۵۰ دقیقه طول البلد شرقی نصف النهار گرنویچ واقع بوده از طرف شمال باترکستان روسی ( ممالك سابقهٔ خیوه وبخارا ) واز طرف مغرب باایران واز طرف شرق وجنوب باقبایل مسکونه درصوبهٔ شمال مغربی هندوستان وبلوچستان محدود میباشد. مساحهٔ سطحیه این مملکت ۲۷۰۰۰ مربع میل ودارای قریب دوازده ملیون جمعیت بوده طول آن از شرق بغرب ( ازمعبر یولی درواخان الی دهنهٔ ذوالفقار واقع درشمال مغرب هرات ) ۷۷۰ میل وعرض آن از شمال بجنوب ( ازموضع خمیاب درساحل دریای آمو الی کوهای چیگی درمنتهاالیه جنوب ) ۵۲۵ میل می آید .

افغانستان قدیم ازحیث تشکیلات وتقسیمات سیاسی وملکی خود شامل طخارستان ( قطغن وبدخشان حالیه ) باختر ( میمنه ومزارحالیه ) سغد ( بخارا وسمرقند حالیه ) خوارزمیش ( خوارزم حالیه ) آریانا ( هرات حالیه ) آپارتیا ( خراسان حالیه ) سکاستین یاسجستان ( سیستان ، فراه وپشت رود حالیه ) زابلستان یااراکوسیا ( قندهارحالیه ) اوریشیا (بلوچستان حالیه) زت گوش ( پنجاب حالیه ) کشمیر ، بلورستان یابلور ( نورستان وچترال حالیه ) پاکتیا یاپاختیا ( سمت جنوبی حالیه ) گندهارا ( ولایت پشاور ، صوات ، کابل حالیه ) غور ( هزارجات حالیه وغور ) بوده ولی درزمان حاضر شامل پنج ولایت وچهار حکومتی های اعلی میباشد ازینقرار: ولایت کابل ( قسمتی ازولایت گندهار وکاپیسای قدیم ) ولایت قندهار ( زابلستان یااراکوسیای قدیم ) ولایت هرات ( آریانای سابق ) ولایت مزارشریف ( باختر قدیم ) ولایت قطغن وبدخشان ( طخارستان سابقه ) حکومتی اعلی مشرقی ( قسمتی ازگندهارای قدیم) حکومتی اعلی سمت جنوبی ( پاکتیا یاپاختیای قدیم ) حکومتی اعلی مینه ( قسمتی ازباخترقدیم) حکومتی اعلی فراه ( سجستان یاسکاستین قدیم ) .

نفوس افغانستان تراداً عبارت از آریانهای هند واروپا ومشهورترین طوایف آنها پشتانها ، باختریها ، طخاریها ، دادیکها ( تاجیك ها ) پارتها ، اسکائیها ، سغدیها ، بلوچها شمرده میشدند اما بمرور زمانه بعضاً نژادهای دیگری نیز ازقبیل نژاد های یونانی ، زرد ، سامی ، هندی دربعض حصص افغانستان مخلوط وتحلیل گردید .

## تشکیلات ارضیه یعنی برجسته گیها و پستی ها :

اینمملکت که قسمت شمال شرقی فلات عظیمه آسیای مرکزی را تشکیل میدهد ازطرف شمال بافرو رفته گیهای آسیای وسطی وازطرف مشرق بامیادین هند محاط بود رویهمرفته ازطرف شمال مشرق بجانب جنوب مغرب یعنی ازکوه های برفگیر پامیرکه تقریباً ۲۰۰۰۰ فت از سطح بحر بلندی دارد تاصحراهای سیستان که بیشتراز ۱۶۰۰ فت ازسطح بحر بلندی ندارد یك وضعیت مؤدب و سرنشیبی عمومی داشته میباشد . در قسمت شمال خود اینمملکت بطرف اراضئی پست وفرو رفته که بدریای آمو ( اکسوس ) منتهی میشود متمایل است درحالیکه

(c) ketabton.com: The Digital Library



ازجانب شرق هم یك میلان وسراشیبی ناگهانی بطرف وادی سند اختیار کرده میباشد. بعقیدهٔ علمای طبقات الارضی قسمت بزرگ این مملکت را درسابق یك بحربزرگی که از جهیل کسپین تاصحرای شمال هند ممتد شده بود فرا گرفته بود وهم بگمان این طبقه ازعلما باستثنای صحرای شمالی تمام این مملکت ذاتاً دارای تشکیلات طبقات الارضی دورهٔ سوم میباشد وحقیقتاً راجع باثبات اینمدعا ( یعنی بحربودن اینقسمت ها درسابق ) دریاچه های نمك ونمك سار های قریب هرات شاهد عادلی میباشد.

خلاصه افغانستان سرزمین کوهستانی استکه ازکوه‌های بابرف پوشیده ، صفحات واراضی مرتفعه ، ووادیهای سرسبز وشاداب وحاصلخیز تشکیل یافته میباشد. درمنتها الیه قسمت شمالی ویاجنوب مغربی این مملکت بقطعات وصفحات هموارى ازاراضی برخورده میشودکه از از منهٔ قدیمه تاروز گارعباسی‌ها بطریقهٔ صحیح وباقاعده آبیاری شده‌بلاد وشهرهای بابرکت و ثروت خیزی داشته بود. بشهادت تاریخ بعضی ازین شهرها کانون مدنیت های خیلی راقی ومرکز ثقافت بلندی بوده است ولی متاسفانه باثر هجومهای متواتر ولاینقطع مغولها در قرون ۱۳و۱٤ راه ها و مجراهای آبیاری این شهرها خراب و منهدم وساکنین آن تیت وپراگنده یامحو ونابود شده باینصورت جبههٔ خندان صفحات مذکوره باصحاری خشك وبایرووواحه‌های بیطراوت متروکی تبدیل قیافه نموده است واینك خوشبختانه بادیدهٔ مسرت‌دیده میشودکه حکومت ترقیخواه موجوده بهترین مساعی و مجهودات خود را در راه عمران و آبادی واعادهٔ شان و شوکت این قطعات مبذول وبحفرانهار وتعمیر بندهای‌متعددی‌قیام واقدام کرده‌است. قسمت شمال شرقی وحصه های مرکزی مملکت بارتفاع تقریباً ٦۰۰۰ فت یکقطعهٔ مرتفعی را تشکیل میدهد واما با العکس اراضی که درسمت جنوب مغرب کائن است ارتفاع عمومی‌آن رویهمرفته‌از ۱٦۰۰ فت بیش نمی‌آید. مرتفعترین قطعه این مملکت‌پامیراستکه بزبان عوام معروف به ( بام دنیا ) بوده وعبارت‌ازیك میدان وسیع وفراخ ویك سلسله وادیهای‌سراشیب ومتمایلی‌میباشد. ارتفاع وسطی اینقطعه ۱۰۰۰۰ فت وارتفاع غالب‌قله های کوهائیکه‌درینقسمت‌کائن‌است‌بالغ به۱۸۰۰۰فت میشود.

مهمترین سیستم کوهی این مملکت راشعب وشاخه های مسلسل هما لایاتشکیل داده استکه ازقسمت کنار غربی افغانستان از موضع واخان آغاز یافته وباستقامت جنوب مغربی در امتداد ٦۰۰ میل درقلب مملکت پیشرفته ولایات قطغن وبدخشان وبلخ را ازعلاقهٔ نورستان و وادیهای کابل و قندهار جدا میسازد این سلسلهٔ عظیم که از حد پامیر الی هرات ممتد شده است در قسمت های مختلف مملکت بنامهای مختلفی از قبیل هندوکوه ( مثلاً درقسمت شرق ازنقطهٔ آغاز آن یعنی پامیر الی معبر بامیان هندوکوه نامیده میشود ) وکوه بابا ( درسمت غرب ) وفیروزکوه وسیاه کوه‌درحدود هرات یادمیشود. ازین سلسلهٔ دگانه

(c) ketabton.com: The Digital Library



آنقسمتیکه درسمت جنوب واقع است سیاه کوه وآنکه درقسمت شمال کائن است سفید کوه یافیروز کوه خوانده میشود درحالیکه قسمت های شرقی آن که خاتمهٔ سلسلهٔ مذکور گفته میشود بنام پارا پامیسوس ویابنام محلی آن کوه بابك نامزد میباشد .

قسمت بزرگ مملکت واقع بجنوب این سلسله کوه عظیم عبارت ازیك تعداد سلسله های کوچك کوچك دیگری است که از طرف شرق بطرف غرب ویاعموماً از شمال مشرق بطرف جنوب مغرب ممتد گردیده وازتقاطع آنها وادیهای قسمت بزرگ علاقه های هزار جات ،غزنی کنو ازتشکیل یافته میباشد درحالیکه یکدسته کوه های دیگر یکه درقسمت جنوبی هندو کوه شرقی وقوع پذیر است ولایت کابل وعلاقه جات نورستان ولغمان را تشکیل میدهد .

## کوه ها :

هندو کش: مابین ۳٤ و ۳۷ درجه عرض البلد شمالی و ٦۸ و ۷۵ درجه طول البلد شرقی واقع بوده درآغاز خود اینکوه ازیکطرف تااندازهٔ خط فاصل هند شمالی وافغانستان قرار گرفته وازطرف دیگر بدخشان را ازمیدان جنوب سوا میسازد.ارتفاع این سلسله کوه زایداز ٦٦۵۰ متر وقلهٔ معروف آن موسوم به تریچ میر Tirajmir است که بطرف درهٔ نکسان وشمال غرب چترال کائن بوده از سطح آب ۸۳۰۰ میتر بلندی دارد.بعض حصص این سلسله کوه دایماً زیر برف مستور میباشد .

سلسلهٔ کوه مذکور درچندین جا بایکدسته معابر وگذرگاها قطع وبریده شده است چنانچه ازین معابر درازمنهٔ بعیده چندین فاتحین وسیاحین معروف عبور نموده وعلاوتاً راه تجارتی عمده بین هندوستان وولایات شمالی شناخته شده میباشد . آریانها ، سکندر کبیر، تیمورلنگ ، بابر ودیگر فاتحین وجهانگیران ازمابین معابر همین سلسله کوه عبور کرده اند. معروفترین معابر آن خاوك ( ٦٤۰ ، ۱۱ ) خوکنول ( ۱۱،٤۵۰ ) تیل ( ۱۱،٦٤۰ )سانگ وباجگاه( ۳۰۰ ، ۱۲ ) کوشان ( ۳٤۰ ، ۱٤ ) چاردر (۱۲،٤۰۰) بامیان (۸،۹۰۰) آق رباط و پیلو ( ۱۰،۱۵۵ ) ودندان شکن (۸۳۰ ، ۸ ) میباشد .

ازمابین همین معابر بامیان بود که سیاح معروف چینی هیون تسانگ درقرن ۷ میلادی عبور کرده هیاکل عظیم الجسهٔ بودا را که تاحال وجود دارند در روی سنگلاخهای موضعمذکور مشاهده کرده بود .

کوه بابا : مابین هندوکوه وفیروزکوه واقع وتامسافهٔ ۲۲۵ میل بسمت غرب ممتد شده ارتفاع وسطی آن به ( ۱۳،۰۰۰ ) فت بالغ ومعروفترین قلهٔ آن شاه فولادی خوانده میشود که بارتفاع تقریباً ( ۵٦،۰۰۰ ) متر بفاصله ۲۰ میل بجنوب معبرآق رباط بر منابع وسرچشمه های

(c) ketabton.com: The Digital Library



عمده ترین دریا های افغانستان ازقبیل هریرود ، دریای کابل ، دریای هلمند ناظر میبا شد . دره یامعبر بامیان این کوه را از سلسلهٔ هندوکش جدامیسازد. دریای بلخ از سمت شمال آن سرچشمه گرفته بر خی شاخهای این کوه رخ بجنوب غرب منشعب وبشمولیت شعب کوه پغمان تاقندها رپیش میرود

فیروز کوه : عبارت ازدو سلسله کوهیست که یکی آن بمحاذی تیر بند ترکستان ودیگر آن درسمت شمال کائن است ، شاخهٔ شمالی آن کوه سفید وشاخه جنوبی آن عموماً بکوه سیاه معروف است درینجاباید متذکرشد که این کوه سفیدرا نباید باسفید کوهیکه ازجملهٔ شعبات سلسله کوه سلیمان بوده ودرقسمت سرحدات شرقی افغانستان وقوع پذیر میباشد اشتباه نموده . بلند ترین قله این کوه ( فیروز کوه ) از ۱۱،۰۰۰ فت بیش نمیباشد .

پارا پامیوس : درسابق تمام سلسله مرکزی هندوکش که از نقطه پامیر درسمت راست الی هرات افتاده میباشد بنام عمومی پارا پامیوس معروف بوده ولی حالا این نام دریك معنی محدود یعنی بیك سلسله کوه کوچکیکه درمنتهاالیه شرقی افغانستان درعلاقه بادغیس وقوع پذیر است اطلاق میگردد کوه مذکور از انجام غربی فیروز کوه آغاز ودر سر حد ایران خاتمه یافته ارتفاع آن بیش از ۹۰۰۰ فت نمیبا شد .

تیربند ترکستان : طول آن ۱۳۵ میل وعیناً بطرف شمال فیروز کوه درولایت مزار شریف وقوع پذیربوده استقامت آن از شرق بغرب وبلندترین قلهٔ آن معروف بهجنگلك دارای ۱۱،۵۹۰ فت ارتفاع است . واما کوه های هزاره عیناً دروسط مملکت واقع وارتفاع آنها تقریباً در حدود ۱۴،۰۰۰ فت بالغ گردیده تماماً بایر ولم یزرع ومتروك میباشد .

سفیدکوه یاسپین غر: سلسلهٔ کوه سلیمان که درسمت شرق افغانستان واقع است قسمتی از ان حالا داخل حدودهند برطانوی میباشد . شاخه عمدهٔ این سلسله کوه که بداخل افغانستان است نسبت با نکه قلهٔ آن همیشه با برف مستور میباشد سفید کوه خوانده میشود . افغانان اکثراً این کوه را بنام « سپین غر » که همان معنی سفید کوه را درپشتو میدهد میخوانند . بهرحال کوه مذکور درحدود جنوب هندوکوه واقع بوده وفقط باوادی دریای کابل ازهندوکوه جداشده میبا شد . طول این کوه ۹۵ میل وازمعبرخیبر آغاز یافته درواد ی لوگر واقع بقریب کابل خاتمه می یابد . کوه مذکور برعلاقه جات آفریدی وتیرا ناظربود وسرحد جنوبی ولایت شرقی افغانستان را تشکیل میدهد . بلندترین قلهٔ این کوه موسوم به سیکارام دارائی ( ۱۵،۶۰۰ ) فت ارتفاع وهمیشه بابرف مستوربوده واغلباً بواسطه همین قله است که تمام سلسله کوه مذکور حایز عنوان سفید کوه شده است سراشیبی های هردوجانب این کوه باجنگلات غلووخیلی انبوه پوشیده شده میباشد .

یکی از شاخه های خیلی تیزومرتفع این سلسله کوه بطرف جنوب پیشرفته ودرحالیکه از بین

(c) ketabton.com: The Digital Library



علاقه‌جاجی میگذرد درسمت جنوب به‌پیشرفتن خود دوام داده‌علاقه کوهستانی جدران‌را درولایت سمت جنوبی افغانستان تشکیل میدهد ازینجاباز به‌پیشرفتن‌خود درسمت‌جنوب دوام داده درنتیجه کوه مذکور رادرکنارچپ‌دریای گومل‌می‌یابیم . این سلسله نیز باانواع مختلف اشجار سرو پر و مملو میباشد . ازگومل کوه مذکور بازبه پیشرفتن‌خود دوام‌داده وبولایت شیرانی (که بعرض ۲۹درجه) واقع‌است داخل شده درینجا خاتمه‌پذیرمیگردد. درقسمت جنوبی علاقه‌وزیری درنقطه که سلسله مذکور ازمابین دریای گومل میگذرد وضعیت کوه مذکور پست میشود ولی همینکه بعلاقه‌شیرانی داخل‌میشود دوباره روبلندی گذاشته وکوه‌بلند ومرتفع کوسی غررا که بلندترین قله‌های آن همان تخت سلیمان مشهوربوده ودرسال سه‌ماه بابرف مستورمیباشد تشکیل‌میدهد .

سلسلهٔ کوهستانی دیگر این کوه که ازمنتها الیه اراضئی هموار قلات شروع‌میشود بطرف شمال مشرق‌ممتد گردیده وتاعلاقهٔ غلجائی (که بعرض ۳۲درجه واقع است) پیش میرود دراولین آغازخود این کوه شوراوك را ازپشین جداکرده وبکوه‌های سپین تیزه معروف میباشد ولی بعدها درتحت نامهای خوازك وخواجه عمران‌سرحد پشین‌را تشکیل میدهد . سلسلهٔ مذکور گرچه عریض است ولی آنقدرها بلند وسراشیب نمیباشد .

معابروگذرگاهای عمدهٔ سلسلهٔ کوه سلیمان ازینقراراست : خیبر، پیوار، توچی ، گومل ؛ بولان و شوراوك .

## دریاها :

افغانستان گرچه برای آبیاری اراضی‌آب وافری‌داشته‌وزمین های‌آن‌خوب مشروب میباشد معهذا دریاهای بزرگ آن به نسبت مملکتی باین بزرگی ووسعت خیلی قلیل ومعدود میباشد . باستثنای آمو ( اکسوس ) که در انتهای قسمت شمال مملکت جریان داشته و سرحد طبیعی بین افغانستان وترکستان روس را تشکیل داده میباشد دیگرهیچیك دریای بزرگ درتمام مملکت وجود ندارد . مثل سایرممالك آسیای مرکزی افغانستان نیز یك حوضهٔ محدودی بوده و ازهیچ جانب خود با بحر ربط وتماس ندارد . بدون دریای کابل ومعاونین آن وعدهٔ ازرودهای جنوبی که در دریای سند ( اندوس ) میریزد دیگر تمام دریاهای افغانستان یادرخود مملکت ویادرممالك همجوار خشك وجذب میشود . اغلب این دریاها صفت سیلاب را داشته وگرچه بافشار وقوه زیاد وبایکمقدار آب فراوانی جریان دارد ولی بزودی گم ومفقود گردیده ویا صورت یك نهر کوچکی‌را اختیار میکند . زیرا مقدار زیاد آبهای این دریاها بذریعه انهاریکه از آنها بمقصد آبیاری اراضی منشعب شده میباشد تقلیل یافته وبعضاً هم تقریباً بقدر یك نهرآب دربین راهیکه ازمنبع تاوصول بنقطه مطلوب طی مینماید گم میشود . دریاها یمذکوردراول بهاریعنی‌درموسم بارانی سال تماماً بحالت مد بوده وگرچه اکثرآنها مستعد وقابل کشتی‌رانی‌نمیباشد ولی ازطرف

(c) ketabton.com: The Digital Library



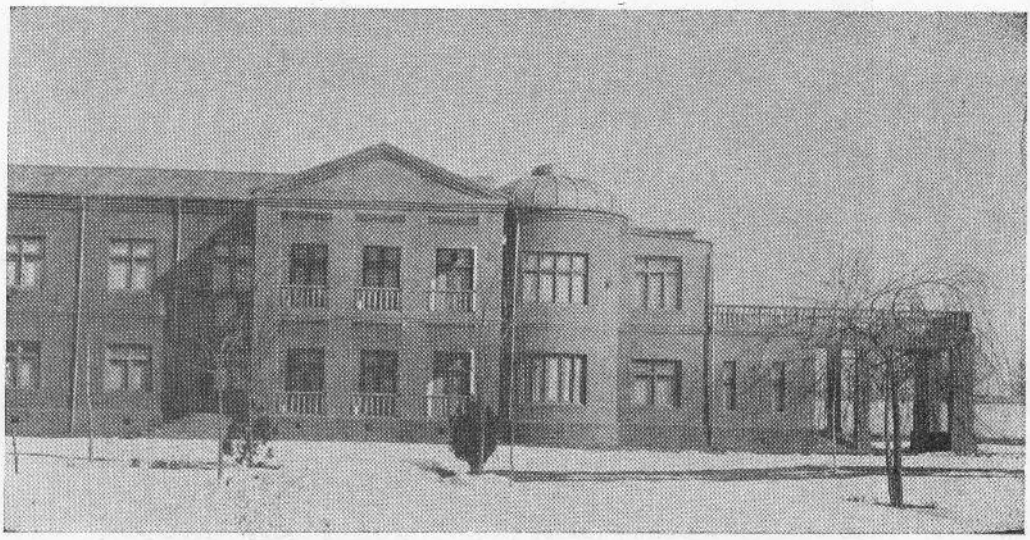

مهما نخانهٔ جدید که برای رهایش مهمانان در کابل خریداری شده (مربوط هوتل کابل)
Nouveau succursal de l'Hôtel de Kaboul

منظرهٔ عمارت نیم کارهٔ دستگاه مرکزی نشر الصوت کابل که (۲۰) کیلو ات قوت داشته
ودر سال ۱۳۱۸ تکمیل وافتتاح خواهد شد.
Bâtiments en construction pour le studio de radiodiffusion à Kaboul (20 k.v.)

ازعمرا نات عامها لمنفعه : هوتل غزنی

Hôtel moderne à Ghazni

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازمو سسات عام المنفعه : يك گوشهٔ عمارات هوتل كابل دروقت زمستان

Un coin de l'Hôtèl de Kaboul (aspect d'hiver)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیگر ازحیث قوای آبشاری منابع خیلی توانا وپرقوتی محسوب میشوند .

آمودریا ( اکسوس ) : نام قدیم وکلاسك این دریا ( اکسوس ) میباشد که‌ازاسم قدیمی آن(وخشو) مشتق گردیده‌است. نامهای دیگری نیز داردچنانچه به‌پهلوی «ویهرود Wehrodh » و به چینی « کوی شو Kui Shu » و« ورهو Wur-hu » وبه عربی و فارسی « جیحون یعنی دریای بزرگ » خوانده شده است واما نام جدید فعلی آن از نام قصبهٔ آن که بعد ها آمو وآمویه نامیده شده است گرفته شده میباشد .

این دریا تقریباً درامتداد ٤٠٠ میل بصورت بندر طبیعی بین افغانستان وترکستان روس قرار گرفته از اراضی پامیر کوچك که درزمستانها یکقطعه برف ویخ بوده واز مواضع تاریخی آسیا بشمار میرود سرچشمه گرفته ودربین کودی وفرو رفته گی آسیای مرکزی جریان پذیر میشود وانگهی با لاخره بعد از طی نمودن وجریان تقریباً ( ١٤٠٠ ) میل در بحیرهٔ ارال میریزد . درحدود جریان علیای خود این دریا بنام « پنج » خوانده میشود . آبهای که درقسمت علیا بآن معاون میشود عبارت ازنهرهای بزرگ پامیر ، اکشو ، شیخ ، غند میباشد .

هریرود : طول این دریا ٥٥٠ میل وازکوه های‌دایزنگی کهبارتفاع( ١٠٠٥٠ )فت بقریب منتهاالیه جنوبی کوه‌بابا واقع میباشند سرچشمه میگیرد. قسمت عمدهٔ آبهای این دریارا دونهر های بزرگی موسوم به سرجنگل وسنگلاب که‌کمی پایانتر ازقریه‌دولت یاربهم یکجا میشوند تشکیل میدهد . درطول تقریباً ٣٠٠ میل هریرود از شرق بطرف غرب در مابین وادیها وجلگه های حاصلخیز ومناظر دلفریب وجذاب ولایت هرات بموازی سلسله کوه پاراپا میسوس جریان داشته وفاصلهٔ آن درحینیکه ازجنوب شهرهرات میگذرد تقریباً چهارمیل از شهر مذکور میباشد . در موضع زنده جان‌که بفاصلهٔ ٣٠ میل بغرب هرات کائن است در پایمذ کور بطرف شمال مغرب دور خورده از قریب‌کوشان‌عبور و بالاخره درموضع(تومن اغا )بسرحد ایران تماس کرده و ازانجا تقریباً در طول ٦٠ میل سرحد طبیعی بین‌دو مملکت اسلامی برادر ودوست ایران وافغانستان را تشکیل میدهدوانگهی درحددهنه ذوالفقار مملکت‌افغانستان راترك داده وبعدازانکه واحه هاوحوضه های تجند رامشروب وسیراب میگرداند متدرجاً تقلیل یافته تااینکه بالاآخر بصورت کلی درریگستان بلخ‌وجذب میشود. ولایت هرات کهانبارغلهٔ آسیای مرکزی خوانده میشود تادرجهٔ زیاد مرهون همین دریا میباشد .

هلمند: طول این دریا که ازبزرگترین دریا های داخلی افغانستان بوده ودر سمت غرب مملکت جریان دارد ٦٢٥ میل می‌آید. این دریا غالباً بنامهای هیرمند وهیلمند نیزخوانده میشودنام‌قدیم‌آن ایتماندر Etymander ایتماندروس Etymandros وآتومات Hatumat بود این‌دریاازیك‌وادی مرتفع سمت غربی سلسله‌کوه پغمان که یکی‌از شاخه های جنوبی هندوکوه میباشد سرچشمه میگیرد. درآغاز جریان خود این‌دریا تقریباً ٢٠٠ میل باستقامت‌غرب در مابین

(c) ketabton.com: The Digital Library



قلب علاقه هزاره جریان داشته وازان ببعد دروادیهای کشاده وحاصلخیز اقوام وقبایل درانی داخل میشود. در پایان گرشك فریب خرابه زار های تاریخی قلعه بست آبهای رود بزرگی که ازآمیزش رود ارغنداب، ترنگ وارغسان تشکیل یافته وازسمت جنوب مشرق افغانستان آمده میباشند نیزباین دریا می‌آمیزد ازینجا ببعد هلمند داخل صحرا گردیده وبتوسیع عرض بستر او در تمام خط جریان آن تاوقت ریختن بجهیل سیستان افزوده میرود. آبیاری اراضی سیستان تماماً ازین دریا بعمل می آید.

سواحل دریا یمذکور وقرا وقصبات که‌در حدود نیم میلی دریا یمذکور وقوع پذیر هستند باستثنای صحرا دیگر درهمه جا حاصلخیز وسرسبز بوده وتقریباً در اغلب موقع کشت و زراعت میشود. گرچه درغالب قسمت سال در اکثر جاها عبور از دریا یمذکور ممکن میباشد معهذا دریای بزرگی محسوب میشود. زیرا حتی درمواسم خشك سالی همیشه یکمقدارآب‌وافری داشته ودر وقت آب‌شدن برف درسرعت وعمق‌خود بدرجات می‌افزاید ودرینوقتها برای‌عبور مسافرین اکثراً ذورق استعمال میگردد. درنقطهٔ که سرك بین‌قندهار وهرات دریایمذکور را قطع میکند پل بزرگ ومتینی‌تحت تعمیرگرفته شده‌که‌قسمت اعظم‌آن تمام‌شده وعماً قریب افتتاح میشود.

ارغنداب: ازکوه های هزاره جات بقریب معبر بریحق از یك موضع قریب بمنبع دریای هلمند سرچشمه میگیرد. این دریا درآغاز باستقامت مغرب جریان‌پذیر گردیده‌وبعد ازعبور قلات غلزائی بیك میدان وسیع وفراخی‌می‌برآید وازاینجا است که بآبیاری ثروت‌خیز ترین قسمت ولایت قندهار می پردازد. این دریا گرچه درزمستان شکل یك رود کوچکی رااختیار مینماید ولی درموسم گداخته شدن برف بعمق وسرعت آن خیلی افزوده میگردد. عرض این دریا بیش ازیکصد وپنجاه گز نمی باشد.

خاش رود: درهزار جات تقریباً نود میل بجنوب مغرب هرات سرچشمه گرفته بقریب دلارام بولایت فراه داخل میشود. بعد ازیك جریان تقریباً ۱۵۰ میل بقریب قریهٔ کده بعلاقه گرمسیر داخل شده وبالاخر بصورت قطعی درجهیل هلمند خالی‌میشود. نسبت بار غنداب این دریا بزرگتر وسریعتر میباشد دریاهای دیگریکه ازکوه های هزاره جات سرچشمه گرفته ودرجهیل های سیستان خالی میشوند عبارت ازدریاهای فرارود و هاروت میباشد.

دریای کابل: ۳۱۶ میل‌طول‌داشته ارتفاع ۱۴۰۷۹ فت وازکوه های پغمان ازقریب معبر اونی که به پنجامیل غرب کابل کاهن است سرچشمه میگیرد در اول این‌دریا باستقامت غرب جریان نموده قریه های تغری، کیلی درویش، جلریز وممکی‌را سیراب میگرداند وبعدها دفعتاً استقامت جریان خودرا تبدیل وتقریباً درطول ۱۰۰ میل بطرف جنوب مغرب جاری میباشد بعد از عبور نمودن علاقهٔ‌وردك به تنگی (دره) للندرداخل ودائره‌وار چرخی بگردکوه قوروغ زده ودرماین وادی حاصلخیز چهار ردهی داخل میشود درینجا است که دریای پغمان نیز بوی

(c) ketabton.com: The Digital Library



ملحق گردیده وهردوی آن درتحت نام دریای کابل ازمعبر گذرگاه عبور نموده و از ما بین قلب شهر پایتخت یعنی کابل بجریان خود دوام میدهد. درحدیکه رامی که موضعیست بفاصلهٔ چندمیلی شرق کابل دریای لهوگرد که وادی لهوگرد را سیراب ومشروب میگرداند هم باین دریا ملحق گردیده وبعد از انکه اراضی وسیع واقع بشرق پایتخت را مشروب میگرداند بگلوگاه ضیق وکم عرض تنگی غارو داخل ویك چند میل پایانتر آبشار بزرگی معروف به ماهی پر تشکیل داده و ازینجا ببعد دروادی سروبی داخل میشود دروادی مذکور دریای پنجشیر نیز که ازجانب شمال می آید باین دریا داخل شده وازینجا سمت جریان خودرا به شرق تبدیل میدهد بعد عبور ازبین علاقه جات کوهستانی شمال جگدلك بوادی جلال آباد داخل ودرینجا دریاهای علی شنگ وعلینگار که از طرف لغمان می آید ازجانب شمال ودریای سرخرود که ازجانب جنوب می آید بوی یکجا گردیده از سمت شمال شهر بجریان خود دوام داده بقریب کامه دریای کامه که ازطرف شمال می آید نیزبوی ملحق میگردد دریا ازینجا بسمت شرق سیرخودرا دوام داده وتقریباً بمحاذی سرکیکه از کابل بطرف پشاور میرود جاری میباشد بعد عبور دکه که بفاصله ۲۴ میلی جلال آباد واقع است دریای مذکور داخل علاقه کوهستانی مهمند گردیده وبعد عبور علاقه مذکور بقریب میچینی بعلاقه پشاور داخل میگردد وانگهی بعد وصول چندین معاونین دیگر دروادی پشاور بالاخر به نزدیك اتك بدریای سند (اندوس) می آمیزد.

سیردریای کابل همیشه تند وسریع بوده وجریان کشتی رانی را ناممکن میگرداند. درحدود علیای خود این دریا کم عمق وغالباً درموسم تابستان ها دربعضی جاها خشك هم میشود چه درحجم ابهای مذکور مخصوصاً دروادی کابل بذریعه انهاری که از و برای آبیاری اراضی منشعب میگردد بمقدار زیادی کسر و نقصان رخ میدهد واما بالعکس دراوایل بهار دریامذکور دایماً بحالت مدبوده وازهمین سبب است که بعضی ها هم دریای مذکوررا بنام چمچه مست یادمینمایند. بقریب جلال آباد دریامذکور کسب وسعت وبزرگی کرده وعبور ازان آنقدرها ممکن نمیباشد ولهذا: برای عبور ازان اکثراً جاله‌های که ازپوست های باد دمیده شدهٔ حیوانات ساخته شده میباشد استعمال مینمایند.

نامهای قدیم این دریا «کوبا Kubha» ، «کوفن Kophen» ، «کوفوس Kuphus» و «کرا Koa» میباشد. جغرافیون عرب نیز نامهای مختلفی باین دریا داده میباشد.

دریای کنر: ازموضع پشتو خورکه بقریب قله بلوتك واقع بوده ومنبع دریای آمو (اکسوس) نیز درهمین موقع میباشد سرچشمه میگیرد چنانچه ازپهلوی جنوبی قلهٔ مذکور آغاز بجریان کرده ودرینجا بنام کشکر معروف میباشد بعد عبورنمودن ازبین علاقه کوهستانی نورستان دریای مذکور باشدت وحدت حیرت انگیزی دروادی جلال آباد داخل شده وبقریب کامه واقع بچهارمیلی شرق شهر جلال آباد بادریای کابل ملحق میشود دریاهای مهم دیگر این مملکت که بدریای

(c) ketabton.com: The Digital Library



سند میریزد عبارت از دریای کرم وگومل میباشد .

## جهیل ها :

افغانستان باجود وسعت زیادش فقط چندین جهیل های محدودی داشته میباشدکه مهمترین آنها ازینقرار است .

هلمند و گود زره واقع بجنوب مغرب سرحد ایران عبارت از دو جهیل های کم عمق نمك میباشند . آب استاده هم عبارت ازجهیل کوچك دیگری است که تقریباً به هشتاد میلی جنوب غزنی واقع میباشد . سرقول یاجهیل وکتوریابه منتها الیه شمال مملکت برسرحد روس کائن میباشد . جهیل شیوه هم عبارت ازجهیل کوچکیست دربد خشان که درقسمت بزرگ سال یخ بسته میباشد .

## آب وهوا :

افغانستان درمنطقهٔ معتدلهٔ شمالی دربین ۲۹ درجه و۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه و۳۰ دقیقه واقع ودارای آب وهوای بری میباشد . درآن منطقه های که درسطح های مرتفع واقع است با آبها وهواهای عجیب ومختلفی برخورده میشود مثلاً جاهای وجود دارد که درجهٔ حرارت آن در آفتاب بالغ به ۶۰ میشود درحالیکه درنقاط سایه‌دارهمین موضع هنوزیخ بسته میباشد ، وبهمین نهج اختلافات بارزی دربین هوای روز وهوای شب درهمچه مواضع بمشاهده میرسد .

درتمام وادیهای قشنگ وشادابیکه درنقاط مرتفعه وقوعدارند وهمچنین درمرغزارها ومراتع زیبا ودلکشی که درسراشیبی های هندوکوه ، سیین غر ، یاکوه باباکائن میباشد تقریباً انسان بهر نوع آب وهوا برخورده میتواند . مثلاً در حالیکه درجهٔ حرارت ماه جولائی کابل که بارتفاع ۶۰۰۰ فت واقع میباشدتقریباًدرحدود ۸۰فارنهیت میرسد درجهٔ حرارت صیفیه پغمان که بارتفاع ۷۰۰۰فت کائن است مشکلاً اگربه۶۰ فارنهیت برسد حالانکه قدری بالاتر درسراشیبی ها وشیله های کوه پغمان هم حد وسطی حرارت از ۵۰فارنهیت تجاوز نمی نماید ولی با آن در شب ها سردی وبرودت فوق العاده که هیچ مناسبت بادرجه حرارت روز ندارد مشاهده میشود .

درقعر تابستان درحالیکه صحراهای جلال‌آباد معروض حرارت وگرمی فوق‌الطاقه بوده وحتی باد های کهدرین مواقع می‌وزد بقدری گرم میباشد که گاه وقت سبب فوت بعضی اشخاصیکه بآن معروض میگردد. میشود معهذا مونت بلانش ( کوه سفید ) افغانستان کهقله شامخ وبلندآن همیشه بابرف مستور است بقریب این میادین وقوع پذیر بوده شاخه های قریبه این کوه دارای هوای سرد ونهایت گوارا بوده و شاخه های بعیدهٔ آن بتمامها بابرف پوشیده میباشد . کمی بطرف غرب این میادین وادی کابل واقع است که رو بهمرفته دارای آب وهوای خوشگوار وخیلی صحت بخش وسبزی وخضارت زیباوقابل توجهی میباشد . بدیهی این تخالف ومبانیت آب وهوا

(c) ketabton.com: The Digital Library



درهمچه یك فاصله های قلیل برای مسافرینیکه ازمناطق دارای آب وهوا ی یکسان و یك نسق می آیند خیلی اسباب تعجب ودلچسپی را فراهم مینماید .

زمستان جلال آباد وقندهار خیلی مطبوع بوده وحرارت آن کمتر از پنجاب نمیبا شد در حالیکه زمستانهای فلات مرکزی بقدر زمستان روسیه سخت و شدید میباشد در بقسمت ها درطول سه‌ماه سال روی زمین بابرف مستور میماند. برودت وسر دی زمستان هرات ز یاد وقابل اعتنا شمرده میشود حالانکه تابستان آن گرم واگر بادهای موسمی که ازطرف غرب در وزش بوده وعموماً ۱۲۰ روز دوام میکنند هوای آن را سرد وخوشگوار نسازدهرآئینه گرمی این موضع نیز تادرجه زحمت ده میشود چنانچه بالای علاقه گرم سیرکه برحصهٔ سفلی هلمند و قوع دارد نام گرم سیر فقط از سبب گرمی زیاد موضع مذکور گذاشته شده .

سرد ترین ماهای سال،ماه‌داو(۲۱جنوری‌الی ۲۰فروری )میباشد که‌حد متوسط حرارت‌درین ماه ۱۵ فارنهیت وحداکثر درفلات مرکزی ۳۸ فارنهیت میباشد .

یکی ازصفات بارز وخیلی برجسته و ممتاز هوای افغانستان را ضیاواشعه آ فتاب آن تشکیل داده چه درتمام سال بمقدار خیلی وافر وکثیر ی میشود ازین ماده حیاتی وبزرگترین نعما ی حضرت الهی درافغانستان مستفیدشد درما های تابستان عموماً آسمان صاف وشفاف خالی از ابر وغبار بوده وحتی درزمستان‌ها به‌آسمان پوشیده ازابر کمتر از آنچه توقع است بر خورده میشود لهذا سردی وبرودت زمستان را تادرجهٔ زیادی همین اشعهٔ درخشنده وفیاض آفتاب مملکت تلافی وجبران مینماید .

دراواسط ماه مارچ‌زمستان روبا فول گذاشته وتقریباً در هرنقطه‌بهوای بهاری آمیخته بانسیمهای سرد وخنك برخورده میشود واماازآغازماه‌می باینطرف‌گرچه رویهمرفته‌درعموم نقاط هوا تااواسط ماه جون بصورت خیلی مطبوع وخوشگوار دوام میکند معهذا آفتاب متدرجاً خود را ظاهروبه نشر، نفوذ وحرارت خود روزمره افزوده غالب مردم‌را بطرف صیفیه‌ها ومرغزارهای که درپایه های کوهسارها ویا مواضع قرب وجوار کوه ها وقوعدارند میکشاند .

بهترین وگوار اترین ماه های سال موسم خریف (موسم خزان ) است چه درین مو سم روزها تماماً صاف وبراق وهوای نسیمی بیکصورت نهایت معتدل ومطبوع میباشد . ازاواسط ماه ستمبر(اوایل‌میزان) تاشروع ماه دسمبر (ماه‌قوس) بروزهای ابردار وبارانی بسیاربندرت‌وبفاصلهٔ بزرگ بزرگ تصادف میشود . درماه دسمبر (ماه‌قوس) غالباً یك‌برف اولی می‌بارد ولی موسم برف باری بصورت عمومی‌دراواسط جنوری ( یعنی اوسط‌جدی ) شروع میشود . حکومت حاضره برای پاك کردن راه‌ها و سرکهای که گاه وقت احیاناً در اثر برف باری شدید مسدود شود تراکتورهای متعددبرف‌پاکی از سیستم جدید امریکائی واردکرده است

(c) ketabton.com: The Digital Library



وضعیت آب و هوای خشك یعنی غیر مرطوب تموز افغانستان برای رساندن و پخته نمودن میوه های مخصوص مناطق دارای آب وهوای مرطوب هم مساعد است مثلاً میوه های که در جلال آباد ازقسم نارنج ، لمو بار می‌آید ازهمین رقم میوه های مناطق دارای آب و هوای مرطوب است حالا نکه برای رساندن انواع میوه جات دیگر نیز ازقبیل قیسی ، آلو و شفتالو ، آلو بخارا ، ناك ، سیب ، بادام ، انجیر ، توت، چارمغز پسته وانگور وغیره . نیزآب و هوای افغانستان قابلیت خوبی نشان داده است . همچنان انواع گندم وجو وغیره غله‌جات وحبوبات درینجا نشوو نما ی خوبی نموده وخوب بارمی آید باکمی تعمق میتوان کشف نمود که درموردپخته نمودن میوه جات وحبوبات درین تابستانهای مطبوع آفتاب دار وفقدان نامطبوعانه رطوبت که غالباً با این تابستانها توام میباشد عدم تناسب وفرق بارزی موجود میباشد لهذا ازمزایا وامتیازات این مملکت یکی هم این است که طریق آبیاری ومشروب نمودن اراضی ذریعه آبهای که از کوه‌های برفدار منبع میگیرد رول بزرگی را درترقیات اقتصادی مملکت بازی کرد است

باری اگر وضعیت آب‌وهوای افغانستان ازنقطه نظر ساختمان جسمی، نیرووتوانائی ساکنین آن قضاوت کرده شودباجرئت گفته میتوانیم که‌آب و هوای افغانستان برای تشکیل و نموی جنس بشر مساعد ترین وبهترین آب وهوا ها میباشد .

اختلافات عمدهٔ درین مواسم وسرعت تبدیل آنها ازیك حال بدیگرحال درطرز لباس ساکنین افغانستان تاثیرعمیقی نموده است مثلاً درزمستانها تمام اهالی افغانستان باالبسه وجامه های پشمی ودربعضی جاها حتی به البسه های نمدی وپشمی مشهور به کوسی وپوستین که از البسه های خالص ملی افغانها بشمارمیرود ملبس گردیده وعموماً برای گرم نمودن خانه ها بحرارت آتش متوصل میشود که این طریقه هم بخود انواعی دارد یعنی بعضاً بذریعه بخاریها و بعضاً بذریعه صندلی رفع احتیاج مینمایند ولی همینکه بهارشروع میشود برف دفعتاً پریده تمام مملکت باسبزه‌های نوخیز شاداب سرسبز وباشگوفه های ازهار ورياحين متنوعه آراسته و مزین گردیده وباشگفتن وگل نمودن این شگوفه ها سرتاسر مملکت یعنی دشت ودمن وکوه وچمن بیك عالم گل و سنبل مبدل گردیده واینوقت است که اهالی شهرها وقصبات را ترك گفته یابرای کارهای زراعتی وفلاحتی ویابرای تنزه وتفریح بدهات وروستا هجوم می برند واینوقت جامه های زمستانی را بالبسه نازك ونفیس نخی تبدیل نموده واکثرشب هارا درهوای آزاد می خوابند .

## نباتات وحیوانات

تحقیقات جدید افغانستان را یکی ازمراکز مهمهٔ فلاحتی دنیا نشانداده وثابت نموده است که درین کشور تمام نباتات وعموم انواع خانواده های آن روئیده ونشو ونما یافته میتوانند . چنانچه درهیچیك جای دیگرهمچنین تراکم انواع نباتات بمشاهده پیوسته نمیتواند . تنها از نقطه

(c) ketabton.com: The Digital Library



نظر تنوع واقسام گندم این مملکت موقعیت اولین را درتمام دنیا اشغال کرده است چه تعداد انواع گندم بالغ به ۱۱۰ گردیده‌که ازانجمله مشهورترین انواع آن گندم زعفرانی و شهنازی میباشد . هکذا سایر حبوبات وبقولات، عدسیات وتربها نیزانواع متعدد ومختلفی‌داشته افغانستان شمالی تقریباً تلمرو خربوزه دشتی شمرده میشود همینطور حتی در زردك ، شلغم نیز انواع متعددی مشاهده میشود درقسمت میوه جات نیز انواع مختلفه آن وبدرجات مختلفه یعنی وحشی وجنگلی گرفته تا اقسام خیلی اعلی باغی وتربیه‌شده آن یافت میشود . خلاصه کثرت وفراوانی این نباتات . اقسام وانواع متعدد آن ها ، صفت وبرتریت خیلی عالی و بلند بعضی از ایشان وموجودیت انواع دشتی وخودروی این نباتات دست بهم داده نشان میدهدکه افغانستان یکی ازقلمروها ومناطق عمده که انواع واقسام زراعتی این نباتات هم در آن بخوبی بارآمده ونشو ونما یافته میتواند میباشد .

رویهمرفته افغانستان یك مملکت زراعتی است که‌توجه اهالی آن عجالتاً بیشتر بطرف زمین وزراعت متوجه بوده وقسمت اعظم جمعیت مملکت مشغول کار های زراعتی میباشند اما درین اواخر یعنی‌ازوقت تشکیل حکومت‌موجوده فکراینکه‌صنعت نیزتوام بازراعت باید پیشرفت وترقی نماید قسمت بزرگ توجه حکومت را بخود جلب کرده چنانچه اقدامات نافع و سریعی در آن باره‌هم بعمل آمده وروزمره ترقیات محسوسی درشعبهٔ مذکور بمشاهده می پیوندد . طرز زراعت افغانستان بدو دسته تقسیم میشود!

اول : غرس وزراعت فواکه ومیوه جات .
دوم : زراعت غله باب .

افغانستان ازپهلوی آب وهوای مساعد خود طوریکه پیشتر گفته شد دارای میوه جات فراوان وخیلی لذیذی میباشد ازطرفی افغانها نیز خیلی مرد مان میوه دوستی بوده واز ینجهت باغهای قشنگ و زیبا در همه نقاط مملکت که وضعیت مساعد دارد بکثرت مشاهده میشود . در بعضی قسمت ها میوه خواه بشکل تازه و خواه بشکل حفظ شده وخشك آن غذای عمده یك قسمت مردمان را درتمام سال تشکیل میدهد . صادرات میوه خشك وتازه بسرعت روز افزونی بطرف هندوستان جاری بوده و فی‌الحقیقت این فکر بقدری کسب اهمیت کرده که درد هات وقصبات اطراف کابل وقندهار درعرض این چند سال اخیر درتعداد تاکستانها و باغهای سایر میوه ها یك زیادت محسوس و مبرهنی مشاهده میشود .

زرع میوه نیز درتحت وطرز علیحده بعمل می‌آید یعنی تشکیل نخلستانها وزراعت انقسم میوه جات که به پیمانهٔ بزرگ دراراضی زرع میشود دردستهٔ اول ، سیب ، آلو وشفتالو ، ناك بادام ، قیسی، الوبخارا، گلاس، انگور ، انجیر ، بهی، انار ، توت وچار مغز شامل است که نوع اخیرالذکر یعنی چارمغز وبعلاوه پسته بصورت وحشی وخود رو نیز درقسمت های شمال ومغرب

(c) ketabton.com: The Digital Library



مملکت در اراضی مرتفعهٔ بوفرت وجود داشته میباشد واما در دستهٔ دوم انواع خربوزه ها وهندوانه ها ( تربوز ) وانواع خیار ها وغیره . شامل میباشد .

محاصیل سبزی جات اکثراً شامل سبزیجات اهلی است ازقبیل سبزی پالك ، پیاز، سیر، شلغم زردك ، کرم ، کدو ، کچالو ، لبلبو ، گشنیز وغیره در حالیکه محاصیل سبزیجات غیر زراعتی یعنی خود رو هم عبارت از خردل ، شرشم ، بیدانجیر وهنگ میباشد که بمقدار وافری یافت میشود .

## حیوانات :

حیواناتی وحشی درافغانستان خیلی زیادبوده مهمترین ومشهورترین اینها : گرگ، روباه، کفتار ، سگ وحشی گربهٔ وحشی، گربهٔ جنگلی، پلنگ، روباه، کوچك هندی میمون سفید، گوسفند کوهی، خرکوهی ( گورخر ) ، موش صحرائی موش خرما ( یاموش پران )، خارپشت، شب پرك چرمی، سنگ پشت، خرگوش وغیره میباشد. گرگها مخصوصاً دراثنای زمستان ودرعلاقه جات سرد سیروقتی روی زمین با برف پوشیده شده وچیزی برای خوردن نمیابند فوق العاده مهیب ودرنده میشوند چنانچه اکثراً گله ها تشکیل داده کوه ها راترك وبه هموارپهای گرد ونواحی قراوقصبات بسیروگردش می پردازند وانگهی در اثنای این گردش ها ضررهای زیادی بمواشی رسانده وحتی بعضی اوقات انسانها را نیز مورد حمله قرار میدهند . اهالی دهات برای دفاع خود ها از حملات این جانوران وحشی خونخوارطریقه های مختلفی ابتکار کرده اند مثلاً وقتی یك شخص ازطرف یك گرگ تعقیب میشود در حالیکه این شخص کدام اسلحه ناریه برای دفاع خود نداشته باشد عموماً یك لنگ ازکفش پای خود را بنوك دستار خود بسته کرده وسر دیگر دستار را بدست گرفته برفتار خود دوام میدهد درصورتیکه کفش پای او که بنوك دیگر دستار او بسته بوده وازعقب او کشیده میشود خطوردهٔ در روی زمین کشانده میرود وقتی گرگ به کفش مذکور قریب میشود عزم میکند کفش را برباید ولی می بیند کشف متدرجاً ازو دور شده میرود آنوقت گرگ نیز بارفتار کفش مشغول شده ودر اطراف آن بجست وخیز مصروف میشود تاوقتیکه رهگذر به قریب یك قریه رسیده وایتوقت گرگ ملتفت وخطررا بقریب خود عیان دیده پس بطرف کوه فرار میکند .

خرسها نیز عموماً درکوه های که جنگل دارند بوفرت بود وباش کرده و بسیار بندرت مواقع شان را ترك میدهند ازحیث رنگ این حیوانها بدودسته متمایز تقسیم میباشند: سیاه وسفید خاکی رنگ. شیر درعلاقه قندوز از علاقه جات ولایت قطغن ( طخارستان ) پیدا میشود واما پلنگ عادی درهمه قسمت های مملکت وجود داشته تنها پلنگ شکاری درصحراها ودشت ها دیده میشود.

درکوه های افغانستان ومخصوصاً کوه های واقع بطرف شرق وشمال چندین نمونه های گوسفند وبزکوهی که مشهور ترین آنها مار خور، تکه یابز کوهی است دیده میشود ،

ازانواع گوسفند وبزکوهی یك نوع بسیار نفیس وقشنگ آن درپامیر افغانستان وجود دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

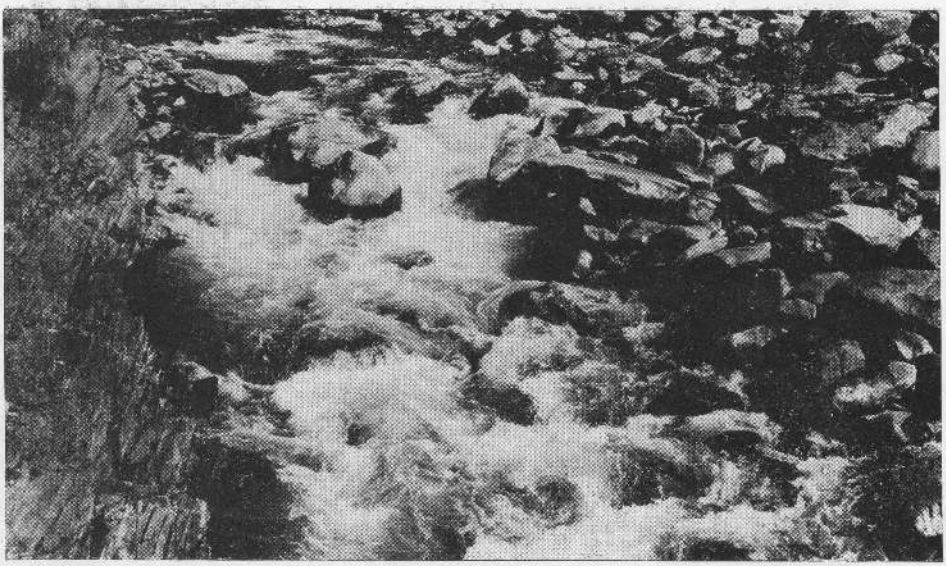

از مناظر زیبای سمت شمالی کابل: دریای گل بهار

Labelle Afghanistan : Rivière de Gulbahar( Nord de Kaboul )

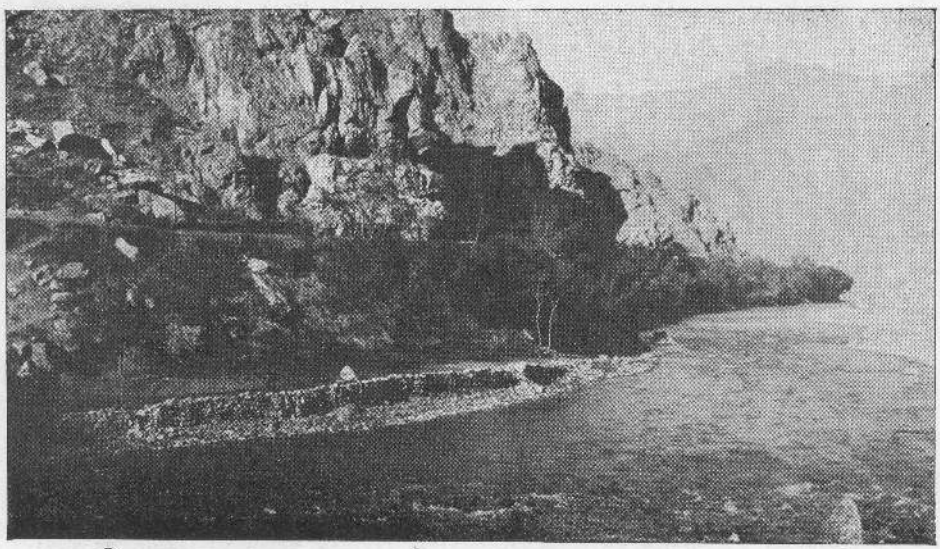

از مناظر زیبای سمت شمالی کابل: یك منظره از دریای ریزه کوهستان

Une vue pittoresque de Kohistan( Nord de Kaboul )

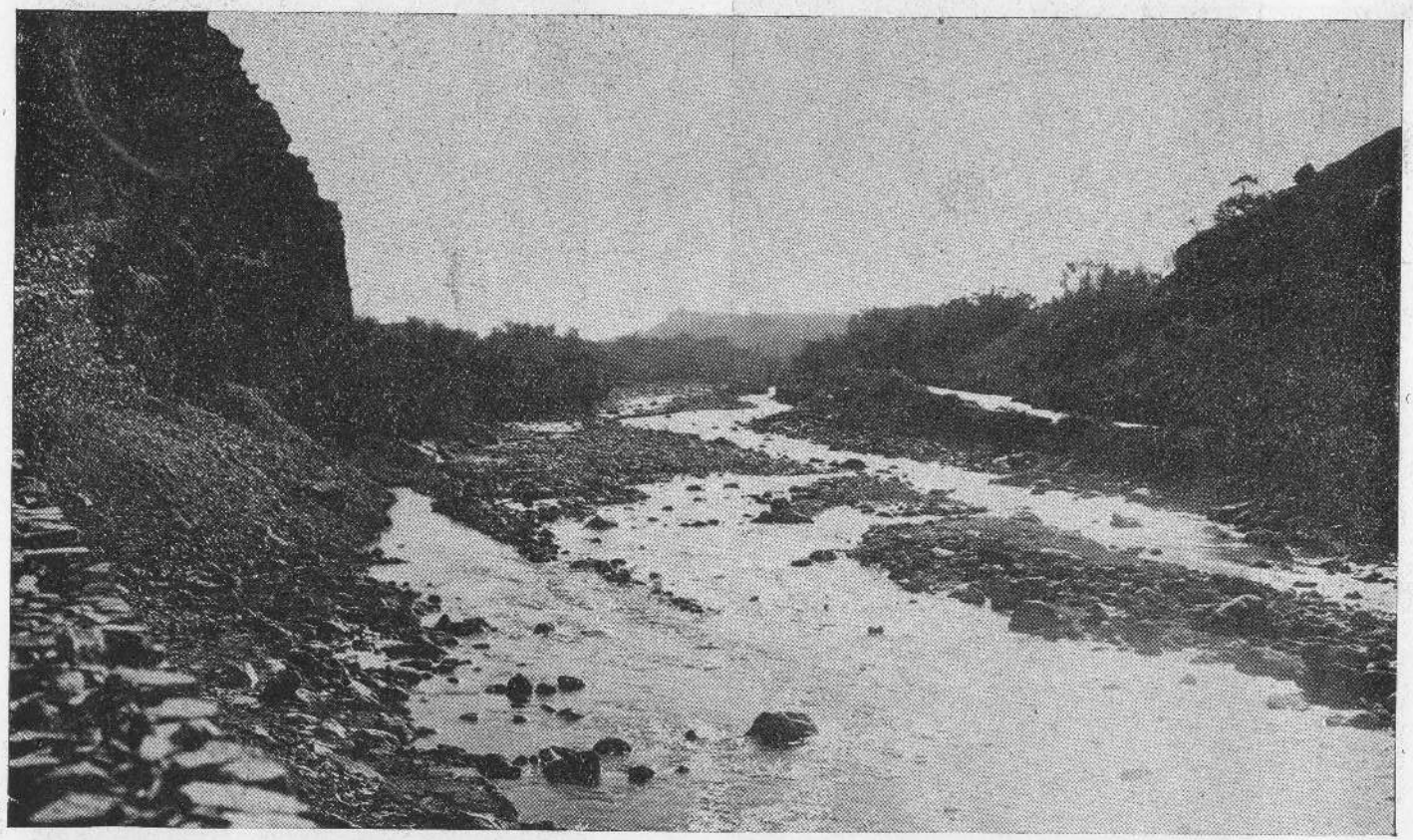

از مناظر زیبای سمت شمالی : منظرهٔ آشاوه

Paysage d'Achawa à Kohistan (nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

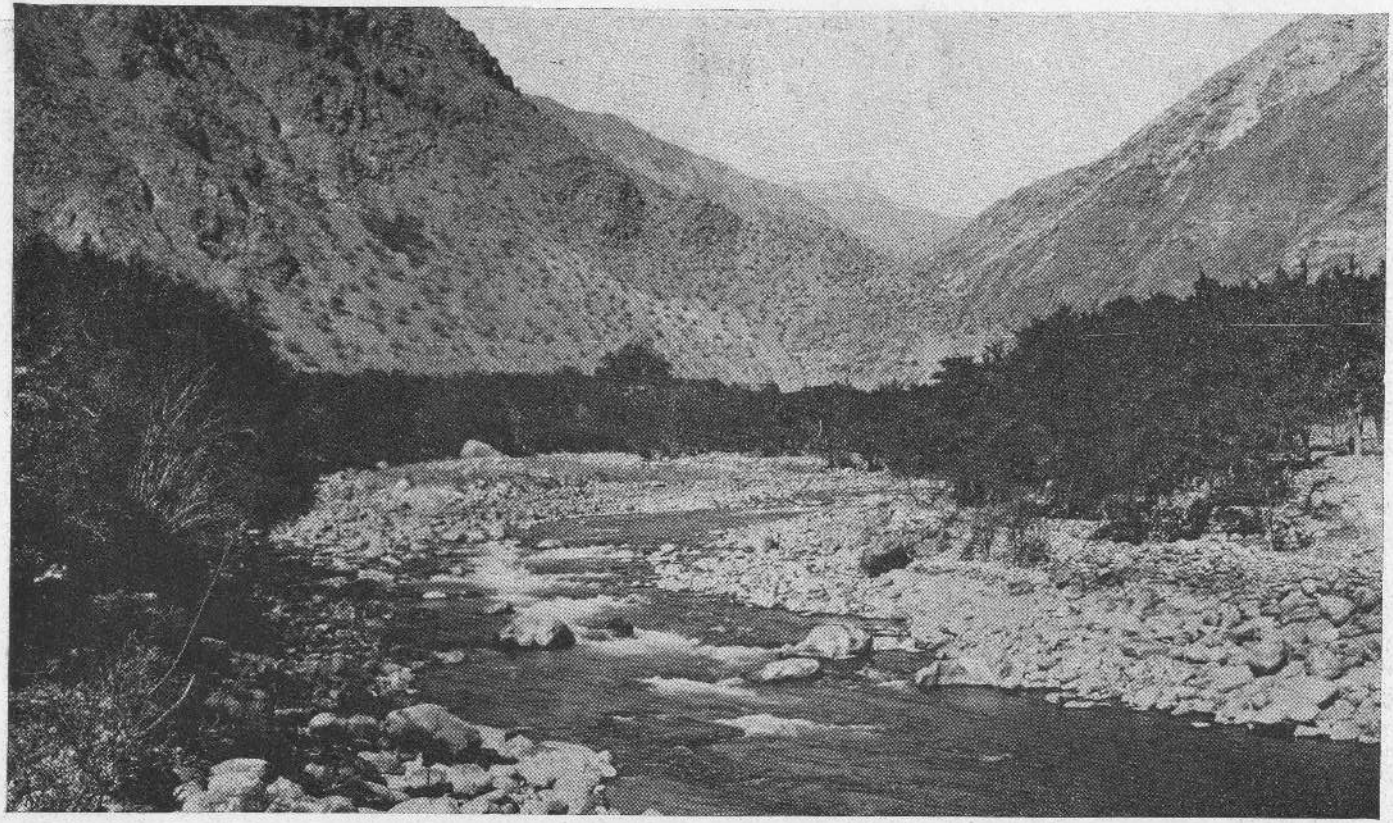

از مناظر زیبای سمت شمالی کابل : منظرهٔ گلبهار

Une vue pittoresque de Gulbahar (nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

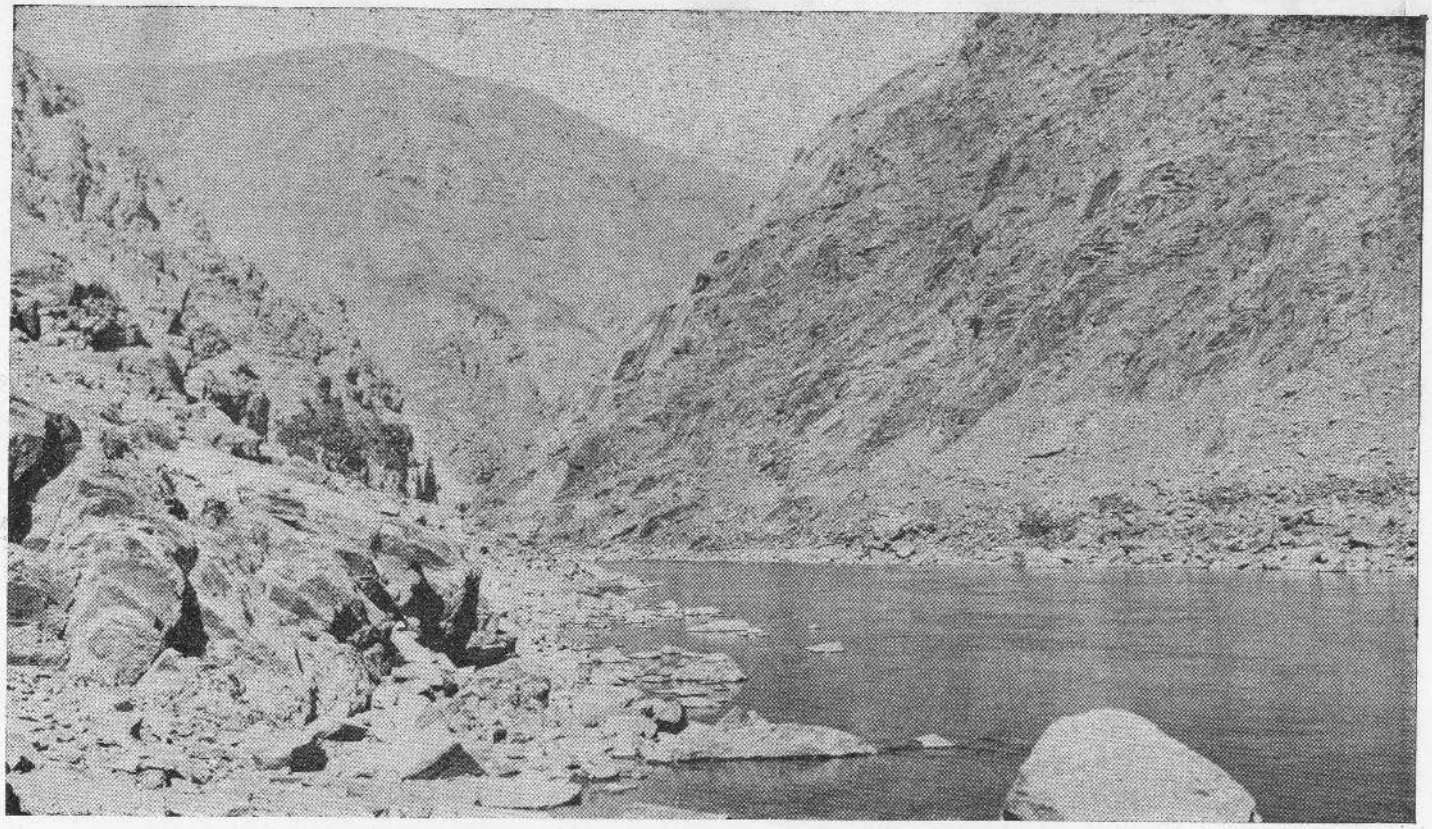

از منا ظر قشنگ سمت شمالی کا بل : دریای پنجشیر درمیان تنگی مدخل گلبهار

Une vue pittoresque de la rivière de Pandjcher ( nord de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



که عموماً معروف بنام اویس پولی بوده و شاخهای آن درجمله کلکسیون شکارچیان یکی از یادگارهای ظفر شمرده میشود . این نوع گوسفندهای وحشی که از بزرگترین صنف خود بوده و دارای شاخهای طولانی و پیچاپیچ آن اکثراً به ۶۰ انچ میرسد برای اول دفعه دراروپا ذریعه سیاح ونیزی «مارکوپولو» که درقرن ۱۳ عندالمراجعت بوطن خود ازپامیر عبور وبدیدن این حیوان موفق شده بود معروف گردید چنانچه نام جرمنی موسوم به (اویس پولی) رانیز حیوان مذکور از زبان همین سیاح حاصل کرده است . آهوهای افغانستان نیز بدو نوع تقسیم میباشد یکی معروف بکوهی که غالباً درفلات مرکزی دردامنه کوه‌ها یافت میشود وآن دیگر معروف بدشتی که اکثراً دردشت بکواه ، چغانسور ودر اطراف جهیل سیستان ودرعلاقه جات گردو نواح هرات وصحرا های شمالی دیده میشود .

ازجمله حیوانات اهلی : گاو ، اشتر ، اسپ ، تبتی ، گوسفند ، بز ، سگ ، گربه ، خر بیشتر متداول ومعروف بوده واسپ از بااهمیت ترین این حیوانات بشمارمیرود چنانچه تعداد زیاد ازان درهرحصه مملکت وجود داشته وسال بسال ازان نسل گرفته میشود امابهترین انواع آن همانا جنس قطغنی ومزار شریف میباشد . یك نوع دیگر آن که خیلی قوی وتوانا و کارآمد بوده واز همین جنس تبتی میباشد معروف به «یابو» است که دراکثر علاقه جات نسل گیری شده وبرای حمل ونقل اموال استعمال شده بارهای بزرگی را حمل کرده میتواند . ازجنس گوسفند نیز انواع متعددی وجود دارد که معروف ترین آنها : ترکی وغلجی میباشد . نوع اول عمدتاً درعلاقه جات شمالی تربیه شده ونسبت به قسم دومی خیلی طویلتر وقوی میباشد . نوع دیگری نیز ازگوسفند وجود دارد که معروف به قره قلی بوده وفقط بخاطرپوست برهٔ آن تربیه میشود. گوسفند های افغانی بیشتر ازجهته دمهای شان که تقریباً یك فت عریض بوده و کاملاً متشکل از شحم (چربی یادنبه) میباشد قابل اعتنا شمرده میشود .

یك نوع گربه قشنگ نیزدرینمملکت وجود دارد که معروف به برفی بوده ودارای موهای براق ودرخشان طویلی میباشد ازحیوانات قابل اعتنای این مملکت یکی هم سگ شکاری که معروف به تازی غزنی است میباشد .

ازانواع طیور وپرنده‌ها نیزتقریباً ۱۲۴ نمونه آن درافغانستان دیده میشود. شکار قاز ومرغابی که دراواخر موسم خزان وموسم سرمادست میدهد ازجمله شکارهای خیلی عالی این کشور شمرده میشود . ازنوع کبك وقرقاول ( بوقلمون ) نیزاقسام متعددی وجود داشته بعضی ازآنها دارای پرهای بسیارقشنگ ونفیسی میباشد چنانچه ازمهمترین اقسام آن مرغ زرین که کبك دری نیز خوانده میشود میباشد ازجنس کبوتر نیزانواع مختلفی ازقبیل سبز ، آبی ، خاکستری وجود داشته همچنین فاخته‌ها هم انواع متعددی دارد واما ازجنس طیور کوچك خیل خیل دیده شده

(c) ketabton.com: The Digital Library



وبعضاً دارای رنگهای خیلی مطبوع وقشنگی میباشند مثل، ابابیلك ، نیله زاغ ، دختر صوفی ، مرغ جنت ، ماهی خورك وانواع بلبل ها ودیگر طیورخواننده وسراینده .

## صنایع

برای استفاده ازمواد ومنابع طبیعی وترقی وتوسعه این منابع ومفید ساختن محصولات مملکتی حکومت بهی خواه حاضرد بدایر لازمهٔ اتخاذ وقدمهای سریع وسنجیدهٔ درین راه برداشته میرود درین تازگیها یك تعدادزیاد ماشین های صناعتی ومخصوصاً ماشین های نخ تابی وقند سازی وارد نموده بعلاوه برای اینکه ملت را راجع بصنایع وحرفه های شان بهمه گونه معلومات لازمهٔ مفیده مجهز ساخته وآنهارا بوسایل ممکنه برای ترقی وتوسعه عایدات ومحصولات شان تشویق وتشجیع کرده باشد ازهیچگونه مساعی ومجاهدت مضایقه ودریغ نمیفرماید چنانچه یك دستگاه ماشین نخ تابی درسنه ۱۹۳۶ ( ۱۳۱۵ ) در موضع جبل السراج که به ٤٥ میلی شمال کابل کائن است نصب نموده وماشین نساجی دیگر که بمراتب ازماشین جبل السراج بزرگتر است درآغاز سال جاری وارد ودرموضع پل خمری که بفاصله ۲٤٥ میلی شمال کابل ودرمرکز علاقه جات مخصوص پیداوارپنبه واقع است درشرف نصب کردن میباشد همینطور درقندهار نیزماشین خانه منسوجات پشمی دایراست .

## صنعت قالین بافی :

درعلاقه جات که قالین بافته میشود هرقریه وقصبه طرز وسبك مخصوصی برای خودداشته میباشد بعضی پارچه های که بقسم نمونه وبطرز مخصوص بافته شده است فوق العاده دقیق واستادانه وقابل ستایش بوده قسمتهای زیاد همچه پارچه با گل وبرگ های خیلی نفیس وقشنگ وبعضا بانوشته جات عربی پرو مملو شده میباشد

ازسالیان درازیست که قالین های افغانستان ازحیث قشنگی ، نفاست ودوام خود دربازارهای خارجه موقعیت وقیمت بلندی دارد مخصوصاً قالین های قدیمی که بارنگهای نباتی پیدا وار خود افغانستان رنگ شده میباشد چه اینقسم پارچه ها گرچه ازصد ها سال پیش ساخته شده معهذا رنگهای آن هنوز تازه واز اول درخشان تر وبراق تر میباشد . چند سال قبل بعضی قالین بافها باستعمال رنگهای خارجی که از اوروپا وارد گردیده واز زانتر بآنها تمام میگردید مشغول شدند که گرچه این رنگها در اول خیلی درخشنده ونظر ربامی بوده ولی همینکه در تحت استعمال آورده میشد بعد از مدت قلیلی رنگ های مذکور پریده وخیره میشد لهذا حکومت برای حفظ وتثبیت صفات وخصایص قالین های مملکت تدبیر وتجاویز مناسب ولازمی اتخاذ وبالاثر واردات رنگهای ارزان ممنوع قرار داده شده وتوزید رنگ را موقوف ومنحصر باخذ جواز نامه ها و شرایط مخصوصی گردانیده شد وبعلاوه هدایات و تعلیمات که برای قالین بافهای مملکت

(c) ketabton.com: The Digital Library



مجاناً داده میشود حکومت مکتب قالین بافی نیز درپایتخت دایر نموده است .

شهرها وقصبات عمدهٔ افغانستان که درآن قالین بافته میشود درقسمت شمال مملکت کائن بوده وعبارت از هرات ، اندخوی ، مزارشریف ودولت آباد میباشد . موضع اخیرالذکر خیلی نسبت باین صنعت مشهور بوده وقالین های آن فوق العاده وذیقیمت ونفیس میباشد .

پوستین : عبارت از کوت ها یا بالاپوش های است که ازپوست پره ومخصوصاً درغزنی ساخته می شود در یك قسم آن که بصورت کوت ویا واسکت ساخته شده وآستین های کوتاه داشته میباشد یادو عدد پوست صرف میشود و در قسم دیگر که درازی آن تا زانوی یك شخص بوده ودارای آستین های پوره میباشد ٤ الی ٥ عدد پوست مصرف میشود واماقسم ثالث آن که عبارت ازیك نوع چپن بزرگ وفراخ دارای حجم فراخ میباشد طول آن ازحد شانه الی پاهای انسان بوده وآستین های دراز وفراخی داشته میباشد کنارها یاحاشیه های پوستین ودهن آستین های آن عموماً بابریشم زرد نقده دوزی شده ورویهمرفته بمناسبت آب وهوای مملکت یك لباس بسیار شایسته ومناسبی گفته میشود .

صنایع خانگی ازقسم پارچه های نخی درسرتاسر مملکت معمول ومتداول بوده وتمام علاقه جات مشغول صنعت یکنوع پارچه های موسوم به کرباس که بعضی اقسام آن ازحیث نفاست باکرباس ساخت هندرقابت کرده میتواند میباشد ازین نوع پارچه های که درخانه ها بافته میشود بعضاً بصورت شالها هم مورداستعمال داشته ومخصوصاً درولایت مشرقی که قیمت یك شال نقده دوزی هیچوقت از ٤٠ افغانی کمترنمیباشد . صنایع خانگی پشمی نیزنسبت به نخی کمترتداول نداشته مردمان هزاره جات وهرات درین قسمت خیلی ماهرواستاد میباشند درهرات یکنوع پارچهٔ پشمی موسوم به کرك ساخته میشود که هریك توپ آن که عبارت ازهشت گز میباشد ازیکصد الی دوصد افغانی قیمت دارد همچنین درهزاره جات یکنوع پارچه موسوم به برك ساخته میشود که اقسام اعلی آن همین قیمت کرك هرات را داشته میباشد . شال وکمبل نیز درنقاط مختلف مملکت ساخته شده ودرهرات یکنوع سلك ( پارچه ابریشمی ) موسوم به قناویز بافته میشود که خیلی اعلی ونفیس میباشد .

درقندهار ازیکنوع سنگ نرم که مثل سنگ چقماق روشنی ولشمی دارد تسبیح های خیلی اعلی ساخته میشود این سنگ که برای ساختن تسبیح بکارمیرود ازیك کوه کوچکیکه در موضع شاه مقصود واقع به ٣٠ میلی شمال مغرب شهرکائن است استخراج گردیده ورنگهای مختلفی ازفیل زرد روشن ، سفید آبی رنگ داشته وعموماً غیرشفاف میباشد واماقسم معروف ومتداول نوعی است که رنگ کاهی داشته ونیمه شفاف میباشد .

درکابل ماشین خانه های چرم پزی بوت دوزی ، جراب بافی ، بنیان بافی وپارچه های پشمی ، گوگرد ، موبل وفرنیچرسازی وآلات سنگی وغیره وجود داشته کارخانه ساخت الات و اسلحه حربی وضراب خانه که متعلق بحکومت میباشد نیز درکابل دایر میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## معدنیات:

منابع معدنی افغانستان خیلی زیادومعتنابه میباشدولی قلیلی ازان تاحال بکاراندا خته شده.مشکلات وموانع عمدهٔ که دربنباره تااین اواخر وجود داشت عبارت ازفقدان سرکهای خوب بود چنانچه فقدان وعدم وجود سرکهای خوب بود که مانع پیشرفت سریع کشفیات واستخراج معدنیات شده بود لهذا حکومت حاضره باینحقیقت هم که ترقی وانکشاف منابع معدنی تا کدام درجه بصنایع فلزی وکیمیاوی اثردارد بخوبی پی برده دره ها وشو سه های خیلی محکم ومفید موتررو درتمام مملکت برای فراهمی موجبات تسهیل حمل ونقل انشاء وتعمیر کرده وبعلاوه معدن شناسهای افغانی وخارجی متعددی را برای معاینهٔ کوه ها ومعدنیات افغانستان تعین واعزام نموده است . امید که درآینده قریب منابع طبیعی بصورت معتنابه کسب ترقی وتوسعه نمایدچنانچه متخصصین این فن عقیده دارند که افغانستان درآینده قریب ازنقطه نظر معدنیات حائز اهمیت بزرگی خواهد گردید چه اینمملکت ازحیث معدنیات خیلی غنی وثروت مند تثبیت گردیده وچندین معادن مهم آهن خام وذغال تاحال کشف شده است همچنین اراضی که علامات داشتن پطرول درآن ظاهر شده زیاد کشف شده ومهمترین ومفیدترین این اراضی درعلاقه جات ولایات شمالی ومخصوصاً در موضع معروف به تیرپل واقع بمغرب هرات بمشاهده پیوسته است

## صادرات ووارد ات:

قلمات عمدهٔ صادرات ووارد ات از قرار ذیل است :

صادرات :

۱ : ازقسم پوست ها : ( قره قلی ، روباه ، الثائی ، خرسک ، گوسفند ، بز ، گاو ، اشتر واسپ )

۲ : روده ؛ زه ، انواع پشمها ، پر مرغ .

۳ : میوه های خشك وتر ، انواع شربت ها وآبهای میوه وسرکه .

٤ : قالین وقالینچه ، پرده ؛ کمپل ؛ پوستین ؛ شال ؛ خورجین .

٥ : تمباکو

٦ : انواع چوب ها وشاه تیر ها

۷ : ترنجبین ، انگور فرنگی ، کشنیز ، کتیره وشرش وسایر نباتات وحبوبات طبی دیگر .

۸ : پنبه

۹ : لاجورد

واردات :

( ۱ ) محصولات زراعتی :

(c) ketabton.com: The Digital Library



چای ( سبز و سیاه ) کافی، ککو، شکر وهمه انواع شیرینی ها وبسکوتها ، تمباکو، سکرت سگار، مرچ سیاه ، تمرهندی ، هیل . ودیگر انواع مصالح وادویه جات .

(۲) معدنیات :

احجار کریمه، سمنت، ذغال. سیماب. طلا، نقره، آهن،مس، فولاد،زنك، برنج، پلاتینم یاطلای سفید پطرول ، روغن موتر ، قیر

اشیا واجناس ساختگی :

ماشین الات،موتر،لاری وسایرماشین های خیاطی وغیره ماشین های فلاحتی. اسلحه وجبه خانه. طیاره الات موسیقی وسایر الات ودستگاه های فنی مثل میزان الحراره و غیره، تلفون، تلگراف رادیو دینمو ها وسایر اجناس الکتریکی .ساعت، عینك، انواع دوربین ها ادویه های طبی، الات واسباب طبابت . منسوجات نخی ، پشمی ، ابریشمی وسندی اسباب سیمسا ری ازقبیل جوراب بنیان ، عرق پاك ،زیر پراهنی ، تولیه ، دستکش ، نکتاهی ها . بائیسکل وسامان ورزش . ظروف غذا وقاشق وپنجه، وکارد سامان قرطاسیه و لوازم دفتر وکتاب . عطریات، جتی ، بوت ، نیمساق ، کلوش . مصالح تعمیرات وفرنیچر .

## ملت افغانستان

اغلباً ازاصل ومنشاء هند واوروپائیهای اولی متشکل بوده وامامثل ملل سایر ممالك دراین ملت نیز اختلاط و آمیزش های عجیب وغریبی ازحیث زبان ونژاد بعمل آمده است معهذا باوجود اختلاط و آمیزش زبانها ونژادها افغانها ملت واحدی را تشکیل داده چه برای زیستن و چه برای جانبازی درراه مدافعه وطن باهم متحد و یك وجود میباشند . عشق کشور وحب آزادی تنها رشته ایست که مربوطیت واتحاد بین این ملت را بوجود آورده است .

رسومات وعنعنات عمده واساسی این ملت را سادگی ، رعایت وپابندی بآداب انسانیت ، مهمان نوازی عشق بعوالم طبیعی واحساسات بلند وعالی شرف ووطنخواهی تشکیل داده دینداری ورعایت بآداب و شعایر مذهب مهذب اسلام ازصفات برجسته و ممتاز ایشان شمرده میشود . نصب العین وکمال مطلوب افغانها درپیشرفت وترقی هردوجنبه یعنی پیشرفت وترقی مادی ومعنوی را حاوی بوده وهمیشه سعی دارند که ترقیات آنها درهردوجنبه یعنی مادی ومعنوی دوش بدوش وتوام بوده ترقی وتنمیه یك جنبه باعث فتور وشکستگی جنبه دیگر نشود ولهذا باساس این نظریه تصمیم گرفته اند جوهر وحقیقت کلتور وتهذیب دنیارا درخود حل وهضم نمایند بدون اینکه کوچکترین فتوری را درشخصیت ملی خود راه داده باشند . ونظر باینکه افغانها خوب فهمیده اند که مدنیت اوروپا باانهمه برومندی ها وکامیابیهای که درقسمت علوم وصنایع وسایر شعبات دانش و معارف

(c) ketabton.com: The Digital Library



کسب کرده فاقد جنبه معنوی میباشد لهذا تصمیم گرفته اند مدنیت وتهذیب معنوی شان را دریك پیمانه مساوی باترقیات مادی حفظ نمایند .

ازطرف دیگر عشقیکه افغانها فطرتاً بآزادی دارند توام است باعشقی که این ملت بدایع پسند وجمال پرست بعوالم طبیعت ، کوه ها ، تپه ها، وادیها وجلگه ها وبالاخر گلهای مملکت خود دارند . همکذا افغانها برای شان وشرف وعزت و آبروی خود احساسات خیلی تند و حرارت ناکی داشته نسبت بشاه وکشور خود فوق العاده وفاکار و صداقت شعارمیباشند چنانچه دربسا موارد این صفات را از خود بروزداده وتادرجهٔ زیادی ازین خصایص خود حیرت وتعجب خارجی هارا فراهم کرده اند .

درروزهای حاضرموضوع حیات ورزشی افغانها وتربیه وتهذیب جسمانی ایشان رول مهمی را بازی مینماید ملت افغان استعداد ورزشی فوق العادهٔ داشته واین حقیقت ازدلچسپی که ایشان درهمه انواع ورزشهای مردانه میگیرند بعیان مشاهده میشود مثلاً یك مقابلهٔ ورزشی عادی بین طلبای مکتب چنان شوق وهیجانی درتوده تولید میکند که صدها نفر زحمت طی نمودن میلها مسافه را برای مشاهده این مقابله ( میچ ) بخود هموار کرده باذوق وهوس مخصوصی برای تماشای آن خودرا میرسانند .

درهریك ازپارکها ومیدانهای فارغ شهرافراد بازیهای ورزشی مختلفی اشتغال داشته وهمیشه درهمچه مواقع دسته ها وجمعیت های مزدحم مصروف بازی وشطارت دیده میشوند خلاصه ورزش درین افغانها ترقی وپیشرفت شایانی نموده چنانچه درسنه ۱۹۳۶ افغانها برای اول دفعه درتاریخ خود دربازیهای اولمپیك حصه وسهم گرفتند واین مینماید که حکومت بهی خواه حاضره ما تا کدام درجه ورزش را درین کشور تشریق و تشجیع مینماید .

چیزیکه ازصفات بارزه سپورت افغانها بشمار میرود هااحرارت ملی ایشان است . درورزش هم بمثل دیگرچیزها افغان بودن خود هارا ابدا فراموش نکرده وبرحسب روایات وضرب المثلهای ملی خود دایماً سعی دارندتا فتح بطرف آنها باشد یعنی برای آنها فرق نمیکند که موضوع ، یك مسابقه ورزشی ویایك جنگ حقیقی بوده واین مسابقه یاجنگ دروطن خود شان یاکشور بیگانه بعمل آمده باشد حتی وقتی ایشان باملل اجنبی ودرکشورهای ایشان بازی میکنند هم بانهایت صداقت ووفاکاری ووطن پرستی ازملت وکشورخود نمایندگی مینمایند وازین نقطه نظر گفته میتوانم که ایشان درینمورد ماهیت وخاصیت طبیعی سپورت را فراموش میکنند چه ایشان محض برای ذوق وعشق بازی سپورت نمینمایند بلکه فقط باین نظریه که بایستی همیشه بردبطرف ایشان باشد بازی مینمایند یعنی تصور احتمالی باخت هم بنظرایشان مشکل می آید . یکنفر طلبهٔ افغانی یك میدان مسابقه ورزشی دوستانه را عیناً بمثل یك میدان جنگ حقیقی مشاهده کرده واگر

(c) ketabton.com: The Digital Library



درمسابقهٔ مغلوب میشود مثل یك طفل کوچك گریستن آغاز میکند زیرا احساس بلند و عالی فوق العاده وی را نسبت باین مغلوبیت اوتوهین وتذلیل مینماید .

افغانها بعضی بازیهای ملی نهایت دلچسپی دارند که عمده ترین آنها عبارت از « اتن » ، « خوسی » و « بزکشی » میباشد درحالیکه بازی اخیرالذکر خیلی خوفناك ویکنوع مخاطره طلبی یامعرکه جوئی Adventyr » گفته میشود تفصیل اینکه : بزی راذبح کرده و بکودال یاچقوری گلی می اندازند آنوقت صدها نفریکه باسپان چالاك وتیزدوباصطلاح سوغونی سوار میباشند بصورت رقیب وهمچشم درین بازی شرکت جسته هریك بنوبت خودکوشش میکنند تابزمذکور را از میان جمعیت ورقبای خود ربوده و در موضعیکه برای آوردن آن مخصوص است برسانند این است که درین مجادله سهمگین و خطرناك اکثراً زخمهای منکری برداشته وحتی بعضی ها غالباً جان خود را درسراین بازی بای میدهند زیرا یادرائنای تاخت ودوش اسپ ، بصورت مدهشی ازاسپ بزمین میخوابد ویادرحین کشمکش وکوشش که برای بدست آوردن بز مجتمعاً مینمایند بزیر افتاده ودرزیر سم ستوران سایرین خورد و خاشه میشوند . و اما خسی یکنوع کشتی گیری پاپهلوانی است که دونفرحریف صرف بایك پای ویك دست خود باهم در آویخته مغلوب ساختن ویا باصطلاح خوابندن حریف خود را سعی و کوشش میکنند . اتن هم یك قسم رقص ملی است .

گرچه قسمت اعظم افراد مملکت همه انواع مفاهیم ومعالم مدنیت عصری را فراگرفته ودرباین خود معمول ومتداول ساخته اند اما در عین زمان بحفظ آداب و شعایر ملی خود نیز فوق العاده کوشیده وطن ومملکت خود را ازتاثیر ونفوذ آن رسومات یاذهنیت های خارجی ویگانه که بیمورد وبیجا گفته میشود تادرجهٔ زیادی حراست وصیانت کرده اند مثلاً اکثررسومات وعنعنات ملی که ازصفات بارزهٔ افغانها بشمار میرود ازقبیل مهمان نوازی. سادگی درطرز تزئین وآرایش . عدم خودفروشی وخودنمائی درباین آنها بصورت سالم ودست نخورده باقیما نده بعبارت دیگر ایشان همان صفات وسجایای را که از ازمنهٔ بعیده بآن متصف بوده وعلامهٔ شاخصهٔ شان شمرده میشود بتمامها در خود حفظ نموده اند . یکنفر از نویسندگان معروف انگلیس افغانها را بصورت آتی تعریف میکند :

« افغانها عاشق آزادی بوده بدوستان خود صمیم ودر مقابل اقرای خود صاف وصادق میباشند. مهمان نوازی ، شجاعت پشتکار وزحمت کشی وبالاخر عزم ودوراندیشی از صفات ممتازهٔ ایشان بوده بدوروغ گفتن، دسیسه وفریب نسبت بملل همسایهٔ خود کمتر متمایل هستند .

یکی ازصفات بارزهٔ افغانها مهمان نوازی ایشان است . این صفت بقدری در بین افغانها تبارز کرده که حتی یك علامهٔ شرف وافتخار تلقی گردیده است مثلاً یکنفری را که در آداب مهمان نوازی فروگذاشت نماید فاقد مزایای افغانیت میخوانند. رویهمرفته عموم افراد افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library



بدون فرق وتمیز صنف یاقبیله دارای حصهٔ وافری ازین صفت میباشند چنانچه یك شخص اگر بخواهد بدون پول تمام مملکت را سیروسیاحت کند برایش میسر گردیده وابداً بخوراك وغذا حتی درکوچکترین قراوقصبات درمانده ومحتاج نمیشود زیرا برای افغانها راندن ونه پذیرفتن مهمان از بزرگترین قبایح بشمار رفته وبعلاوه اگر مهمان را شخص دیگری بطریق دعوت از خانهٔ ایشان ببرد نسبت بشخص مذکور (نه بشخص مهمان) خیلی آزرده وخشمگین میشوند. شدید ترین دشمن یك شخص وقتی درتحت سقف خانهٔ آن جاگیر شود ازآسیب وایذای آن محفوظ ومامون میماند هکذا اگر یکنفر اجنبی بخانه یاچادر (خیمه) یکنفر افغان می آید تاهر وقتی که در قریهٔ مذکور بماند درتحت حمایت صاحب خانهٔ مذکور محسوب میشود وانگهی مسئلهٔ حمایت ودفاع از پناه هنده ولو تقصیر وجرم آن هرقدر بزرگ باشد ازهمین اصل فوق نشأت کرده.

افغانها عموماً سخت سروفعال هستند زیرا طبیعت مملکت ایشان را ببعضی مشکلات از قبیل تحمل سرما وگرما وعادت بفرارفتن کوه های مرتفع، مسافرت پیاده ویادرپشت اسپ وگذر کردن رود های عریض وتند ذریعه آب بازی وشنامعروض ومواجهه ساخته است. افغانهامردمان قد بلند وقطور، دارای استخوانها وعضلات قوی ومستحکم وقیافه های مطبوع وخوش آیند بوده موها وریش آنهاعموماً سیاه وبعضاً قهوه‌ئی میباشد. ازبشره وقیافه ایشان آثاروعلایم مردانگی، جدت ودقت آمیخته باسادگی آشکاروهویدا بوده دارای سلوك وروش بکلی صد افتکارانه وروشن میباشند.

## حیات چادر نشینی و کوچی

طرزحیات افغانها درتمام نقاط یك نسق ویك آهنگ بوده یك قسمت کوچك اهالی آن هنوزبه‌حیات کوچی چادر نشینی بسرمیبرند. معیشت خود را این طبقه ازپهلوی گله داری اشتر، اسپ ومواشی مثل گوسفند وبز تامین کرده وبرای اینکه حیوانات ومواشی ایشان علوفه وخوراك فراوان داشته باشد هریك ازقبایل مذکوره درمواضع معینی که مخصوص خود شان شناخته شده درمواسم مختلف سال سیر وگردش کرده دراواسط تموزعموماً صفحات مرتفع رابخاطر برکنار ماندن ازگرمای صفحات پست جستجو وانتخاب کرده ودر زمستان ها بصفحات پست وکم ارتفاع مراجعت میکنند. رهایشگاه ایشان عموماً ازیکنوع خیمه موسوم به غزدی که از پارچه سیاه پشمی ساخته شده میباشد متشکل بوده وبعضی ازایشان اکنون در خیمه های سفید عصری رهایش میکنند. این خیمه ها یاچادر های موسوم به «غزدی» بسهولت تمام برداشته وقات شده وبه‌حمل اشتر یاگاو بهرطرف برده شده میتواند.

باری این طرز حیات کوچی وچادر نشینی درضمن صعوبت ومشکلات خود فوایدی هم‌در کنار داشته میباشد ازقبیل تامین خوراکه واعاشهٔ مواشی وحیوانات واستفاده ازآب وهواهای ایلاقات ومراتع طبیعی وعادت بیکنوع سیورت دایمی.

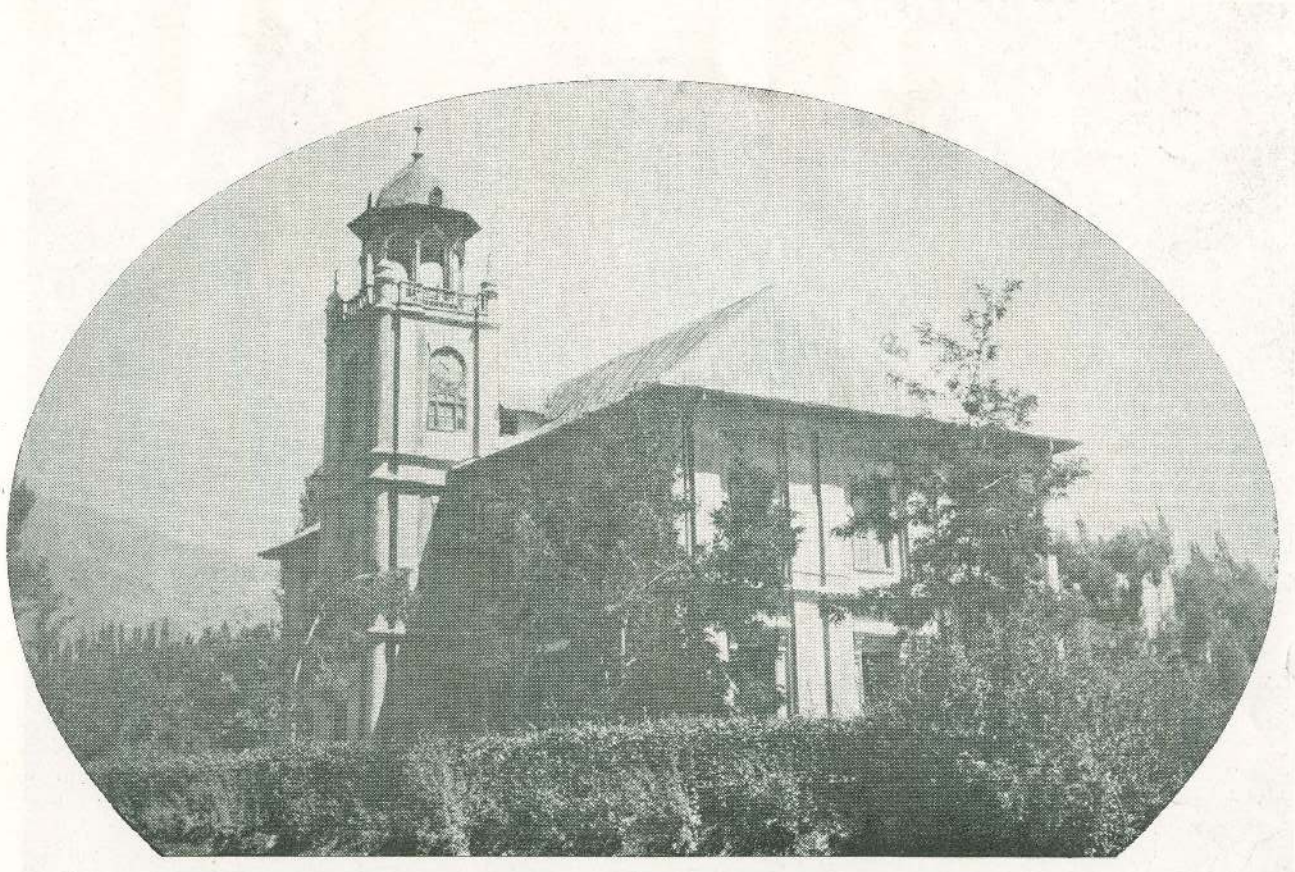

منظرهٔ مسجد جامع صیفیهٔ قشنگ پغمان

L' Afghanistan moderne et pittoresque : la grande mosquée de la belle campagne estivale de Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

از عمارات قشنگ افغانستان : مدخل بزرگ مسجد جامع پغمان
Paghman : la façade de la grande mosquée

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



با کل حال ازتعداد این چادر نشین ها یوماً فیوماً کاسته گردیده وبسرعت مسکون شده میرو ند زیرا تعمیر وحفر بند ها وانهار ومزروع سا ختن زمین های بایر که امروزه از طرف حکومت درآن باره تو جه ومسا عی قابل قدری مبذول شده است بدون تردید زمینه را برای سکو نت این کتله کوچك بسیار مساعد وسهل کرده میرود .

## « زبـانها »

زبان قسمت اعظم اهالی افغانستان پشتو (افغانی) است . برعلاوه افغانستان جدید زبان مذکور در ولایات پشاور ، هزاره ، بنو ، کوهات ، دیره اسمعیل خان ، دیره غازیخان واتك وعلاقه جات که در بین نواحی متذکره وخط دیورند وقوع پذیر هستند نیز تکلم میشود . درین زبان دو لهجه متمایز که عبارت از لهجهٔ ساکنین شمال مشرق وباشند گان جنوب مغرب گفته شود شناخته شده میباشد که اول الذکر بنام لهجه یوسف زائی وموخرالذکر بنام لهجهٔ قندهاری معروف است. فرق متمایز وعمدهٔ مابین این دولهجه بواسطهٔ تلفظ تنها دو حرف ظاهر میشود یعنی یوسف زائیها حرف «ښ» از الف بای افغانی را « خ» وحرف « ږ » الفبای مذکوره را « گ » تلفظ مینما یند در حالیکه قندهاری ها حرف اول الذکر را (ش) واخیرالذکر را ( ژ ) تلفظ میکنند .

علی ایحال این زبان دارای ادبیات خیلی وسیع ومتمولی میباشد که اغلباً اصلی وبومی بوده وبعضیها هم از کتب خارجی ترجمه شده است . تا اندازهٔ که معلوم شده اولین اثریکه درین زبان نو شته شده عبارت از خیرالبیان وخورپان است که هر دونسخهٔ مذکور ازطرف بایزید انصاری ملقب بپیر روشن که در ۱۵۸۵ میلادی وفات نموده است تالیف شده میباشد . اخند درویزه یکی از نویسندگان دیگر همین قرن واز مخالفین شدید پیر روشن است که اضافه ازپنجاه کتاب تالیف وتصنیف نموده است . ازعمده ترین ومهمترین آثار این نویسنده یکی مخزن اسلام است که درآن حمله ها وانتقادات شدیدی بالای مخالف خود یعنی پیر روشن نموده است واثر مشهور دیگر وی مخزن افغانی است که تاریخ افغانها را از قدیمترین ازمنه درآن تحریر وتدوین نموده است .

قدیمترین شاعر افغانها که اثری نیز ازان بدست است ( میرزا انصاری ) یکی از اخلاف پیر روشن میباشد واما بزرگترین ومشهورترین شاعر این قوم رجل نامی ومرد شمشیر وقلم افغانها خوشحال خان ختك (۱۶۱۳_۱۶۹۱) خانزاده جنگجوی است که بمقابل اورنگ زیب امپراطور هندوستان (۱۶۵۸ _ ۱۷۰۷) اسلحه برداشته وداخل رزم ونبرد شده بود نواسهٔ این بطل نامی موسوم به « افضل خان » نیز شاعر مشهوریست که عمده ترین اثر آن (تاریخ مرصع) خوانده میشود دیگر از شعرای مشهور افغانها : عبدالرحمن ، عبدالحمید واعلیحضرت شهنشاه احمد شاه ابدالی (۱۷۴۷ _ ۱۷۷۳) میباشند .

حکومت موجوده نشر وتعمیم زبان پشتو را در بین عموم طبقات وصنوف باوسایل ممکنه تشویق

(c) ketabton.com: The Digital Library



وتشجیع مینماید چنانچه در هر یك ازقراء وقصبات که زبان غیر پشتو تکلم میشود برای تعلیم وتعمیم زبان مذکور کورسها وکلاسها باز وتاسیس وزبان مذکور تعلیم داده میشود زیرا اعلان شده است که بعد از سه سال پشتو زبان رسمی مملکت شناخته شود وباینملا حظه در صنوف ابتدائی مکاتب مضامین تعلیمی تماماً بزبان پشتو تدریس میشود .

بعد از پشتو مهمترین زبان مملکت فارسی است که درقراء وقصبات اغلباً بزبان مذکور تکلم میشود .

برعلاه این دوزبان لهجه های متعدد دیگری نیز در نقاط مختلفه مملکت رایج ومتداول است که عمده ترین اینها ازینقرار است :

پراچی ، اورمری ، بلوچی، نورستانی، پشه‌ئی ، تیرائی ، پنجابی ، اوزبکی ولهجه‌های غلچه ازقبیل واخی، شغنی، سرقولی، اشکاشمی. منجانی ، یاغ نولی . وانجی ، یازغولامی وسرغولامی . اززبانهای خارجی که‌در مکاتب ومدارس عالیه آموختانده میشود عمده ترین زبانهای عربی ، انگلیسی ، المانی فرانسوی وترکی است . روسی واردو نیز گرچه درمکاتب آموختانده نمیشود معهذا : یك قسمت بزرگ اهالی واغلباً تجار بآن آشناومتکلم هستند .

## «مذهب»

کیش وآئین قسمت اعظم اهالی کشور دین منیف اسلام ومذهب مهذب حنفی است برعلاوه مذهب حنفی یك تعداد اهالی هم بفرقهٔ شیعه واسمعیلی منسوب هستند. بتعداد چند هزارهم هندو ، سك ، یهود درین کشور پراگنده ومسکون میباشند که اغلب آنها درقصبات رهایش دارند .

مسئله اشتراکیت یاعمومیت یك مذهب در افغانستان ابداً موضوع بحث نبوده وبرطبق قوانین دیموکراسی (مشروطیت ) هرفرد درعقیدهٔ مذهبی خود (درحالیکه احیاناً این عقیدهٔ اومنافی آمال سیاسی وملی مملکت نباشد) مالك آزادی تامه بوده ومیتواند آداب ومناسك مذهبی خودرا بآزادی ایفا واجرا بدارد ولهذا کافهٔ ملت وافراد تبعهٔ این کشور بدون فرق قوم وقبیله وذین ومذهب بایکدیگر برادر ودر حقوق ازنقطهٔ نظر قانون مساوی وبرابر میباشند .

افغانستان چنانچه بتحقیق پیوسته مهد وکانون دوکیش وآئین عمده وبسیار قدیم دنیاکه عبارت از هندوازم ( هندو ) وزور استریانزم ( زرتشتیت ) باشد بوده. زیرا درینجا است که قدیمترین سرود های « ودا » تصنیف وزرتشت تعالیم دینی خود را تبلیغ و تلقین کرده است . هکذا یکی از مراکز عمدهٔ بود زمی نیز درین کشور وجود داشته بوده وقتی دین پاك ومقدس اسلام ظهور کرده وعالم را بنور معرفت وقدسیت خودروشن نموده ادیان باستانی افغانستان نیزبزودی، مغلوب دین منیف مذکور گردیده وازان ببعد دین پاك اسلام درین کشور ریشه گیرو باسیطرهٔ کامل حکفرما گردیده وانگهی افغانها بود که بعدمشرف شدن

(c) ketabton.com: The Digital Library



بدین اسلام دین مقدس مذکور را در صحنهٔ پهنا ور هندوستان تا حدود خلیج بنگال ودکن پهن ومنسبط نمودند .

تا اینجا یك نظر سطحی بالای اوضاع وحالات عمومی افغانستان انداخته ویك معلومات عمومی اجمالی راجع بدانستنی های ضروری ولازمی کشور مذکور برای قارئین این موضوع داده توانسته خواهیم بود. اینك لازم است تا اندازهٔ ممکن توضیحاتی راجع بقواعد مسافرت واصولات عاید بآن نیز برای ذواتیکه ذوقمند زیارت وبازدید این مملکت هستند داده شود .

## قواعد مسافرت

اصولات برای اخذ پاسپورت : هرشخصیکه خواهش مسافرت بافغانستان را داشته باشد پیش ازانکه بطرف کشور مذکور حرکت نماید بایستی پاسپورتی ازحکومت خود که دارای ویزهٔ افغانی باشد . داشته باشد ، ویزه افغانی راشخص مسافرمیتواند ازهریکی ازاین نمایندگان افغانی که بوی قریب باشد ازقبیل : وزارتمختاری ، جنرال‌قونسلگری، قونسلگری وادارهٔ ویزهٔ افغانی حاصل نماید . فیسیکه برای ویزهٔ افغانی تادیه میشود عیناً مساویست بافیسیکه حکومت خودش درمقابل ویزهٔ پاسپورتهای مسافرین افغانی اخذ مینماید .

در۲۷ ستمبر۱۹۳٤ افغانستان داخل مجمع ملل گردیده ولهذا نمایندهٔ دایمی درجنوا نیزداشته میباشد برای مسافرین لازم است که درتمام پست های سرحدی ( سرحد داریها ) افغانی درحین ورود وخروج پاسپورت خود را ارائه کرده وبملاحظهٔ سرحد داری مذکور برساند ، هکذا درحین داخل شدن بیك شهرلازم است بلافاصله بادارهٔ نظمیه شهر مذکورفته وورقهٔ اقامت حاصل نماید اگر در هوتل حکومتی خیال رهایش را داشته باشد مدیرهوتل مذکور این کار را برای مسافر اجرامیدارد .

اصولات گمرکی : اسباب ولوازمات مسافرت یکنفر مسافر خواه ازافغانستان خارج ویاداخل میشود ازقبیل بستره ، پوشاکه ولباس ، اشیای خوراکه باب وظروف طبخ ازرسومات گمرکی معاف میباشد . توزید کتاب ، روزنامه ، مقالات نگاشته شده ویامطبوع ، تصاویر برهنه منافی اخلاق ، دیگرتابلوها وپوست کارت ها وتمام این قبیل اشیائیکه باعث اخلال امنیت یابر خلاف دساتیر اسلامی وبرضد ومنافی اخلاق قبول شدهٔ مملکت شناخته شود شدیداً ممنوع است . همینطور توزید همه انواع سمیات ، تریاك ، مورفین ، کوکاین ، مشروبات الکولی ودیگر اشیای مخدر ونشه آور ، گوگرد ، گودی واشیای مختلفهٔ دیگری که سامان تجملی شناخته شده ممنوع میباشد توزید اسلحه وجبه خانه ورنگها نیزمستلزم تحصیل اجازه نامه های مخصوصه میباشد .

هکذا اخراج وصدور : اسپ ، گوسفند ، قاطر ، گاو ، تازی ( سگ شکاری ) ؛ وطلا ونقرهٔ مسکوك وغیر مسکوك ؛ وهمه انواع اشیای عتیقه ازقبیل : بت ها ، مجسمه ها ، تبلوها، نقاشی ها

(c) ketabton.com: The Digital Library



ورسم ها ، کتب خطی ، شمشیر، کمان ، تفنگ چقمقی وغیره ؛ وپیداوار زراعتی از قبیل : گندم آرد ، جو ، برنج ممنوع است .

## نرخ وقیمآت اشیا :

گرچه نرخ وقیمت اشیا گاه‌وقت نسبت ببعضی موجبات تغیر وتبدیل می‌پذیرد ولی برای اینکه یك معلومات عمومی به سیاحین داده باشیم گفته میتوانیم کهرویهمرفته نرخ‌وقیمآت اشیا درافغانستان نسبت باکثر ممالك وهندوستان ارزان وباینواسطه رهایش درافغانستان خیلی سهل وآسان میباشد. میوه های این مملکت واستفاده ازان برای سیاحین یك نعمت وموهبت عظیمی شمرده میشود مثلاً حتی درخود پایتخت یك‌پاوسیب بسیار اعلی به ربع یك‌افغانی یعنی ۲۵پول درغیرموسم آن قیمت داشته ودر موسم میوه ازین هم ارزانتر بدست می آید .

## کرایهٔ مسافر :

گرچه یك سرویس پوستی دولتی درتحت اصولات منظم ومکمل در تمام نقاط مملکت قایم ویك تعداد معین مسافرین میتواند ذریعهٔ لاریهای سرویس مذکور بهرنقطه که بخواهد مسافرت نماید علاوتاً لاریها وموترهای خصوصی نیز دایماً در دست رس استفاده موجود میباشد کرایهٔ یك‌موتر تیزرفتار پنجنفره ازپشاور تا کابل که۲۰۰ میل فاصله دارد عموماً ۱۰۰ الی۱۲۰ کلدار ویا ٤۰۰ الی ۵۰۰ افغانی بوده کرایه یك سیت یایك نفر ۱۲۰ الی ۲۵ کلدار میباشد . کرایه یك سیت یایکنفر درلاری ٦ کلدار یابعضاً ازین هم کمتر میباشد. کرایه اسباب و مال التجاره فی‌من ( ۸۰پوند ) ۲کلدار و۱۲آنه بوده ودر حدود دومن از اسباب خفیف درهر یك موتر تیزرفتار بدون تادیهٔ کرایهٔ علیحده حمل میشود . همچنین هریك مسافر درلاری درحدود نیم‌من (٤۰ پوند ) اسباب خود را بدون تادیهٔ محصول علیحده حمل توانسته علاوه از وزن معینه را مجبور است بقرار فوق کرایه بدهد .

ازکابل تاقندهار :(۳۱۵ میل مسافه) .. کرایه یك‌موتر تیزرفتار ۱۵۰ کلداریا۶۰۰ افغانی ودر لاری کرایه یك‌نفر یایك سیت ۲۰ الی ۳۰ افغانی .

از کابل تامزار شریف : ( ۳۸۹میل ) کرایه یك‌موتر تیزرفتار ۸۰۰ افغانی- کرایه یکنفر درلاری ٤۰ الی ۵۰ افغانی

« قندهار تاهرات : ( ٤۰۷میل ) « « « ۸۰۰ الی ۹۰۰ در لاری ۱٤۰ الی ۵۰ افغانی

کرایه تخمینی یك موتر تیزرفتار : دریك روزه راه‌فی میل دو افغانی رفتن وفی میل یکنیم افغانی پس آمدن این نرخها نظر به زیادت وتقلیل‌ذهاب وآیاب و مسافرت وقتاً فوقتاً دستخوش تغیر وتبدیل میباشد. تا گفته نماندکه موترهای شخصی نیز درعوض تادیه یك‌محصول اندك بداخل شدن در افغانستان مجاز میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## پطرول

درتمامی شهرها وقصبات بزرگ ومختلف مواضع دیگر ازقبیل تورخم ، جلال‌آباد ، غزنی ، مقر ، قلات غلزائی، سپین بولدك(قلعهٔ جدید) فره ، گرشك ، دلارام ، چهاریکار ، دوآب میخ زرین، بامیان، خان‌آباد، اندخوی،میمنه وگردیز پیدا شده وعموماً نسبت بهندوستان ارزانتر میباشد .

## هوتلها:

برعلاوه یك تعداد بزرگ هوتلهای خصوصی هوتلهای نفیس ومنتظم حکومتی نیز درتمام شهرها وقصبات عمده ومنزل جاها وجود دارد. هوتلهای عمده درمواضع ذیل وقوع‌پذیر میباشد:

کابل ، جلال‌آباد ، نمله ، مزارشریف ، ایبك ، دوآب میخ زرین ، بامیان ، غزنی، مقر قلات، غلزائی، قندهار، یغمان ( صرف‌برای تابستان) ، دلارام ، اندخوی، میمنه تاشقرغان .این هوتلها باتمام‌لوازم راحت‌مجهز ودارای‌فرینچرمکمل‌بوده انواع اغذیه مطلوبه درانها دستیاب‌شده میتواند معهذا برای اینکه‌مسافر اغذیه مطلوبه موافق‌ذوق خودرا ازقبل تهیه یافته بتواند بهتراست ازیك منزل قریب تر بهوتلیکه اراده شب‌گذشتا ندن یاصرف طعام را بآن داشته باشد قبلاً خواهش خودرا تیلفوناً فرمایش بدهد .

## طرق مواصلات وذهاب وآیاب:

مسافرت وذهاب وآیاب در افغانستان دیگرمنحصر براه‌های خشن وناهموار وپیاده رو ها نبوده خوشبختانه بنقد یك شبکهٔ از سرکهای موتر رو ازپایتخت به‌تمام نقاط مختلفهٔ مملکت کشیده شده میباشد چنانچه حتی مواصلت بیك قصبهٔ کوچك هم اکنون بذریعه موتر ناممکن نمیباشد . اغلب این سرکها کاملاً بتازگی یعنی درعهد زمامداری اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه وخلف الصدق شان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاد موجودهٔ مملکت‌تعمیر یافته است سرك بین کابل ومزارشریف که کوه‌مشهور هندو کوه‌را قطع‌وعبور نموده است یکی ازآن‌موفقیت‌های برجسته است که اعلیحضرت شهید رحمت الله علیه بافغانستان ارزانی داشته قبلاً این‌مسافه تقریباً ۴۰۰ میلی‌در ۲۵ روزپیموده شده ودراثنای زمستان ولایت مزار بکلی ازمرکز منفصل‌وناقابل مراوده ومسافرت میشد ولی اکنون خوشبختانه مسافرت بصفحه مذکور درتمام طول سال ودر همه‌مواسم ممکن‌بوده وتمام‌فاصلهٔ مذکور درکمتر ازدوروزپیموده‌وقطع‌شده میتواند باینصورت حالا مسافر میتواند ازتمام زیبائیها وجمالیکه دست طبیعت درکوه ها وکوه پایه ها ؛ وادی ها ودره های کنارسرك مذکور ودیعه گذاشته بدون تحمل رنج وتعب سواری ووسایل نقلیه ماقبل‌التاریخ مثل اشتر، یا بویاقطع وپیمودن مسافه های بعیده‌را بپای پیاده محظوظ ومتلذذ گردد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



« معلومات مختصر راجع براه‌ها و سرکهای عمده »

| | از راه قدیم | | از راه جدید |
|---|---|---|---|
| از پشاور تا کابل ( فاصله بمیل انگلیسی ) . . . . . | ۲۰۸ | - | ۲۰۰ |
| (۱) از پشاور تا سرحد افغانی (تورخم) . . . . . | ۳۵ | | |
| « تورخم « کابل . . . . . | ۱۷۳ | - | ۱۶۵ |

مسافرت از پشاور تا کابل که مسافهٔ آن ۲۰۰ میل می آید بذریعه موتر تیز رفتار یك روز و بذریعه موترلاری یکنیم روز وقت گرفته منازل اولین این راه تاحدود فتح آباد درتابستان ها نسبتاً گرم میباشد .

## تورخم :

درینموضع تهانه ( قراول خانه ) عسکری افغانی بمقابل لندی خانهٔ انگلیسی کائن وپاسپورت درینجا معاینه شده تلگراف ، تیلفون وتانك پطرول هم درینموقع وجود داشته میباشد.

ازتورخم الی دکه ( ۷ میل فاصله ) ؛ ازدکه الی جلال آباد ( ۴۲ میل )

مسافریکه قصد سیاحت افغانستان را دارد باقطع وپیمودن سرك فوق اول باول داخل صفحه تاریخی وزیبای سمت مشرقی ( گندهارای قدیم ) میشود لهذا پیش ازانکه مسافر وسیاح را داخل شهر جلال آباد مرکز این ولایت عمده نموده وبوصف ماهیت این شهر ودیگر مواقع دیدنی و زیبای ولایت مذکور بپردازیم خوب است تبلوی عمومی این صفحه زیبا یعنی سمت مشرقی را تاجائیکه قلم شکسته ما ازعهدهٔ ترسیم آن برآمده توانسته به پیش نظر ارباب نظر واصحاب ذوق تقدیم نمائیم :

سمت مشرقی افغانستان هم چنانیکه از نقطهٔ نظر تاریخ دارای اهمیت است و خزینه های قیمتی هده؛ درهٔ نور، لغمان، سرخرود، خوگیانی آن را امتیاز می بخشد از حیث اوضاع طبیعی وجغرافیائی مقام بزرگی را احراز میکنند وهمان طوریکه علمای آثار عتیقه ومورخین، معدن شناسان ، اطباء به کشفیات تاریخی، معلومات سنگ شناسی، وگیاه های طبی آن فرحان میشوند سیاحان خارجی نیز همینکه ازخط سرحد میگذرند وکوه بزرگ شمشاد را که گوئی طبیعت بعنوان نمونه ونمایندهٔ جغرافیائی این مملکت کوهسار درمقابل آنها ایستاده کرده است می بینند تاآنکه منظرهٔ قشنگ دریای کنر وزیبائی های دهات لعل پور، هزارناو، گوشته، خوازئی را یکی بعد دیگر از نظر گذرانیده به شهر جلال آباد داخل میشوند بهرقدمی که برمیدارند بوجد ومسرت شان افزوده میگردد . هیچ کس نمیتواند آسمان صاف ونیلی ، افق لاجوردین ، رود های سیمابی، درختان همیشه بهار ، کشت ها ومزارع سرسبز ، کوه های بزرگ وجنگل دار ، قلل فولادی ؛ وکوه بچه های رنگارنگ این منطقه را فراموش کند این منطقه نه تنها درجنگل های بزرگ آسمار از حیث درختان بلند ، چوب های صنعتی گرانبها ، انواع طیور ومرغان ومرغان جنگلی ، اقسام پروانه‌ها وشب پرك ، رمه‌های آهوان

(c) ketabton.com: The Digital Library



رنگارنگ ، شیر و پلنگ ، خرس وگورخر ، کبك وتدرو ، سیسي ومرغ زرین ، بهترین منبع اقتصادی ، اولین دبستان حیوان شناسی وبزرگ‌ترین شکارگاه دنیا بشمارمیرود بلکه در کنار سرك شاهی وراه عام نیزدارای باغهای فشنگ قصرهای زیبا ، مناظرفرحت بخش ، وطبیعی است که درپرتوماه وخورشید ، درسایهٔ ظلمت‌ونور ، تبسم روزهای آفتابی، اشکریزی باران ، طراوت نوبهار ، گرمیهای‌تموز ، خونسردی‌پائیز ، وضع خنك‌دی ، تطورات سمائی و گذارشات ارضی ازجمال آنها نکاسته وبرجمال آنها افزوده میگردد وبرعکس تمام مناطق تغیرفصول و مواسم درینجاتبدیلی لباس‌جدید وزیباتری پیش‌نیست که‌دوشیزهٔ‌طبیعت آنرا ببرنموده مقابل آینهٔ حساس‌قلوب زنده می ایستند ودرخلال تبسم‌جان‌بخشی چشمش‌را بآسمان‌افتخار برداشته به‌آهنگ غرورحسن‌وجمال نعره می زند «صرف همین جاست که حوادث جوی وارضی نمیتوانند بدامان نزاکت‌وفروغ‌من چنگ انداخته وسیمای مراتغیر بدهند »

ما نیز نمی خواهیم سیاحان ومهمانهای راکه می خواهند به ابنای نوع دوردست خدمت نمایند تکلیف داده‌وبه کوهسار های صعب المرورتشویق نمائیم بلکه موضعی چندرا که برسرراه واقع ودیدن آنها باکمال استراحت ذریعهٔ سواری موتر امکان پذیر است قرار آتی شرح داده وفعلاً قناعت میکنیم :

## شهر جلال آباد :

( ارتفاع آن ازسطح بحر ۱۹۵۰ فت) شهرقدیم تاریخی وتجارتی که مرکز حکومت اعلای مشرقی ودرمیدان‌وسیعی واقع است. این شهر که دربین‌بلاد افغانستان‌منزلت شمعی راداشته میباشد همینکه بساط بزمی ازامنیت وسکون فروچیده شده یعنی آتش رزم وانقلاب افروخته شده است سوخته و خاموش گردیده و چندین بار طعمه حریق شده است خوشبختانه اخیراً به تاسیس حکومت موجودهٔ افغانستان فروغ جدیدی گرفته وبصورت عصری‌آباد واحیاء گردیده‌است از حسن موقعیت از زیبا ترین بلاد این مملکت بشمارمیرود. قصرهای بزرگ وفشنگ ،باغ های‌فرح‌بخش وتفرجگاه های دلکش آن بینظیراست چنانچه در زمان شاهان گذشته پایتخت زمستانی بوده و وقتیکه مناظر روح افزای چارده ویغمان در برف های سیمین مستور می شوند جلال آباد بدارائی درختان نارنج ودیگر درختان همیشه بهار مانند صفحه زمردین ولاجوردی سبز بوده مهد آرامی واستراحت بشمار میرود آنهمه هیاهوی دی ، نالهٔ فقرا ، سایهٔ ابر واوضاع سرد طبیعت که حصهٔ بیشتر دنیا را بتکلیف دچار میسازد درینجا خاموش وساکت گشته حرکتی که دیده‌میشود جز آه های‌سرد زمستان‌که گاهی بعنوان باد خفیفی ازراه عجز ومغلوبیت بهوا میرود بیش نیست .

قصر کوکب درین باغی که بهمین اسم شناخته میشود ستاره ایست که درآسمان سبز ینهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



درختان باغهای مجاورمانند الماسی که برصفحه لاجوردینش نشانده باشند میدرخشد . باغ شاهی وسراج العمارت هریکی بفروغ وزیبائی مخصوصی جلب توجه میکنند . ازطرفی هوای خوشگوار وملایم ، ازجانبی مناظر دلرباوروح بخش ، ازطرف دیگر قصر های شاهانه وباشکوه ازسوگی آثار تجدد وشهر جدید التعمیر ، این شهر کوچك را مظهر جلال وجمال ساخته وهردلی راکه بطبیعت اشناست باومیسپاردواز اقدامات جاری وپلان های که سنجیده شده است امید میرود که درآینده قریبی همچنا نیکه ازحیث مزایای طبیعی امتیاز دارد ازجنبه بزرگی ونفوس نیزدرقطار شهر های درجهٔ اول قرار گیرد .

## «مواضع مهم وقابل تماشای این ولایت»

### هدهٔ شریف (فاصله از جلال آباد ٦ میل) :

این موضع ازحیث بقایا وآبدات تاریخی یك گذشتهٔ پرسرگذشت خیلی ها غنی ومتمول بوده ورول مهمی در داستانها وروایات مملکت بازی کرده است. مرکز مکتب معروف هیکل تراشی موسوم به مدرسه گندها را یقین وبلاتردید درهمین هده بوده چنانچه نمونه های بسیار قشنگ ومعتنابه این مکتب ازهمین جامکشوف ودستیاب گردیده است . حفریات این موضع بذریعهٔ هیئت حفاری اعزامی فرانسه Delegation Francaise L, Archaeologie » بعمل آمده است .

### نورستان ( فاصله از جلال آباد ٦٠ میل ) :

بطرف جنوب مغرب گنو گاها یادماغه های عظیمیکه ازحدود پامیر (بام دنیا) شروع شده است قطعه بسیارجذاب وزیبای افغانستان معروف بنورستان ( کافرستان سابقه) وقوع پذیر میباشد.

معموریت وآبادی این قطعه برحسب داستانها وعقاید بومی تاحدود ۱۸۹۲ میلادی باخلاف عساکر وافواج اسکندر یعنی مردمانیکه اسکندر درینجا گذاشته بوده اعتقاد کرده میشد اما از ۱۸۹۲ جورج رابرت سن George Robertson دو دفعه درین قطعه داخل شده ودر دفعه اخیریکه توقف طولانی درینجا نموده بود، چندین وادیها ودره جات اینموضع را مشاهده ودرهرقریهٔ آن اوقات طولانی گذرانده مطالعات خیلی نزدیك وعمیقی راجع بزبان، لباس وعادات مردمان صفحهٔ مذکور بعمل آورد . راپورت که از طرف این مدقق درین زمینه نشرگردیده برای اول دفعه نظریه ماکدونیائی بودن ساکنین این صفحه را رد نموده .

مسافرین وسیاحینکه درین صفحه گشت وگذار وسیاحت مینمایند درپیش صفائی و شادابی وادیها ، قشنگی دره جات وحاصلخیزی مزارع وکشت زار های آن واله ومبهوت میمانند . غرس اشجار درقرب وجوار خانه ها وراه های کوچك ومطبوعی که درین اشجار کشیده شده وهمچنین دقت تمامی که در کشیدن جویچه های آب از قریب این خانه بعمل آمده

(c) ketabton.com: The Digital Library

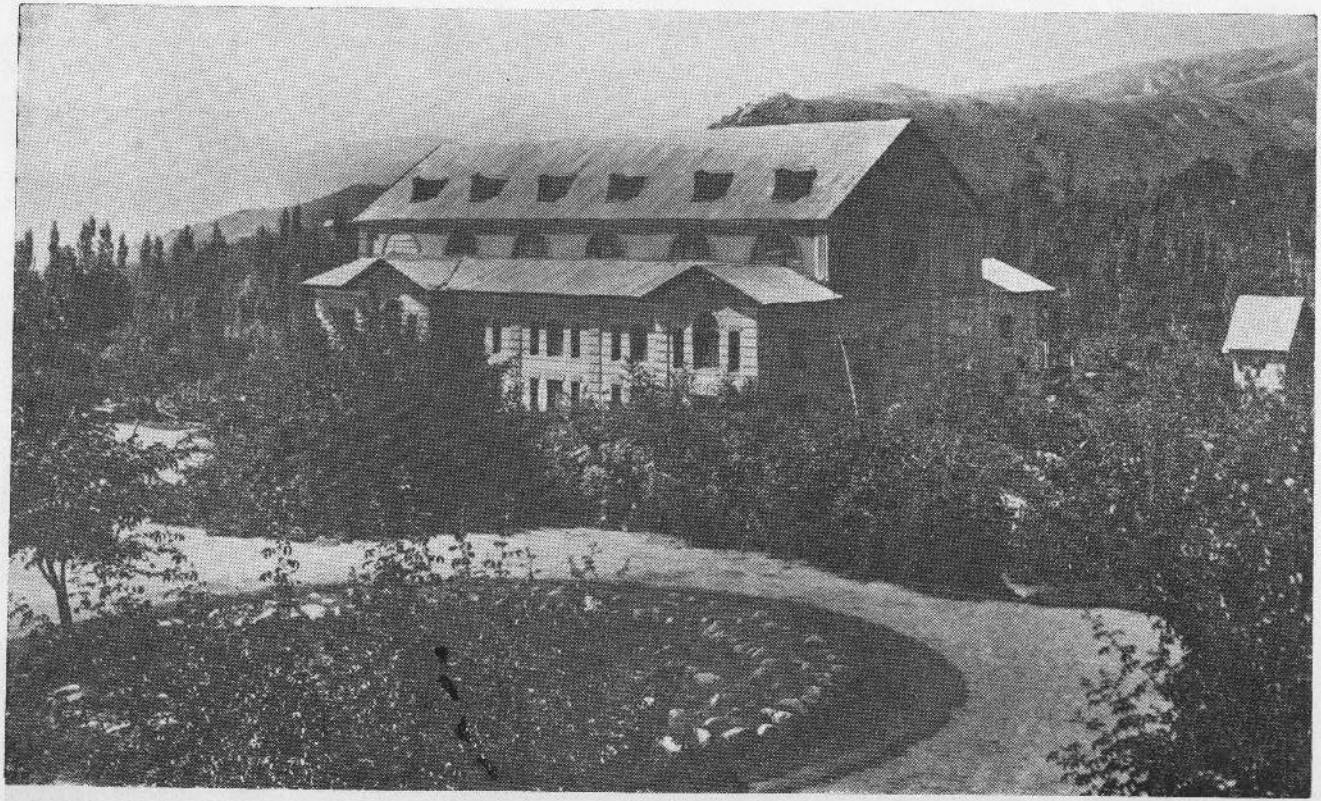

از عمارات زیبای صفحهٔ پغمان : منظرهٔ عمومی بنای سینما وصحنهٔ تمثیل

L'Afghanistan moderne et pittoresque : vue générale de l'immeuble du sinéma à Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



قدامت کلتور وطبیعت سکونی وغیر سیار ساکنین این صفحه را بخوبی عیان وآشکار میسازد. غله باب درینجا درقطعات بسیار کوچك کوچکی زرع گردیده وازهریك وجب زمین استفاده شده است بعلاوه دراطراف هریك کشت زار ومزرعه مانع یادیو اری به بسیار حسن سلیقه از چوب یا جنگل وخار کشیده شده میباشد. ازمعبر پارون (۱۵۹۰۰ فت) روبجلو دیگر منطقه جنگل دار که معروف به نام عمومی خود «جنگلات اسمار» میباشد شروع میشود درینجا اغلب خانه‌ها از چوب ساخته شده وصرف درتهداب این خانه سنگ کارشده میباشد.مردمان این صفحه دارای تیپ بکلی اریائی درازقد وبی نهایت قشنگ هستند.

از پشکی باینطرف کاملاً منطقه جنگل‌دار شروع شده واین منطقه کاملاً قلمرودرختان خاندان کاج ازقبیل سرو وصنوبر شمرده شده وقتاً فوقتاً درختان دیگریکه درزمستان‌ها برگ افشان میباشند نیزدیده میشود ازکنار کمی‌دورتر جنگلها بی نهایت غلو وانبوه میشود بقدریکه دیگر در این نقاط ابدا بانسان برخورده نمیشود .ازپشکی الی وارناراه مخصوصاً صعب و مشکل شده میرود کمی‌پایانتر اشجارصنوبر بکلی ازمیان رفته‌وجای آن‌را کاملاً درختهای بلوط اشغال میکند.

نورستان درحقیقت گوشه ترین وکناره ترین قسمت مملکت بوده وازینجهت کلتور وتهذیب مخصوص بخود داشته درسا کنین ،زبان وحتی مناظر ودورنماهای آن خصوصیت منحصر واستثنائی مشاهده میشود زیرا محدودیت آن باکریوه های مختلف ودرین کوه های مرتفع باجنگل های غلو وانبوه ووقوع قراء ودهکده های آن درنقاط مرتفعه تقریباً ناقابل الوصول بطور عمومی بنورستان یك‌وضعیت رومانتیکی ونهایت جذاب وقشنگی داده است.

## لغمان ( فاصله از جلال آباد ۲٤ میل ) :

بفاصلهٔ کمی از سلطانپور سفلی جانب مشرق سرکی جانب شمال‌میرود که به پل درونته متصل گردیده‌وبعلاقهٔ لغمان داخل میگردد بعداز طی شش‌میل فاصله شهر مشهور چار باغ لغمان و ۱٦ میل دورتر ازان بعداز عبور ازپل «فرغه ئی» بلدهٔ معروف «تگری» یاترگری میرسد.

شهراخرالذکرمرکزحکومت لغمان ودومیل جانب غرب آن زیارت مشهور مهتر لمك که مورد اخلاص وعقیدت مسلمانها وهندو های سمت مشرقی بوده ودرموسم بهار میله های بزرگ دران منعقد میگردد واقع است. کوه بچه های متناسب وخوردی که دراطراف زیارت منتشر شده اند در وقت گل سرخ مانند توده هائی یا قوتی بنظر خورده و منظرهٔ دلکشی تشکیل میدهند.

جانب شمال شهر تگری در آغوش قریهٔ «دهبغلك» قصر وباغ معروف قلعةالسراج کشب‌های مهتابی آن در سرتاسر مملکت افغانستان مشهور وممتاز است وقوع دارد اشعهٔ سیمین ماه درخلال درختان بزرگ خرمای باغ قصر مذکور منظرهٔ تشکیل میدهد که هیچکس نمیتواند

(c) ketabton.com: The Digital Library



آن را فراموش کند فقط درهمین موقع است که یاد آن لذت های گذشته کماحقه تجدید شده و کیفیت حوادث ازخاطرات حاصل می شود آری تنها همین خرمها هستند که بگفتن آنها دهان شیرین شده ولذات و تمتعات روحی را ازان میتوان استخراج کرد .

سرخ رود :

وقتی ازشهر جلال آبادخارج شده وبفاصلهٔ کمی جانب مغرب آمده کشتها ومزارع سرسبز دهات چار باغ صفا وغیره را بدوجانب سرک بین کابل وجلال آباد عبور نمائیم داخل وادی سرخرود می گردیم . این وادی زرخیز وشاداب بپای سلسلهٔ بزرگ سیاه کوه خزیده وازرود سرخ رود که از کوهستانهای ازر درسمت جنوبی سرچشمه گرفته واززیر پل مشهور سرخ پل عبور نموده داخل این وادی می گردد بهترین قطعات سمت مشرقی شمرده میشود . یک تعداد بزرگ استوپه های تاریخی وبقایای آثار عتیقه براهلیت آن افزوده وآن را برعلاوهٔ رونق طبیعی ودارائی مناظر قشنگ . زیارتگاه ارباب ذوق می سازد . سرخرود ازغرب پل درونته پل معلقیکه کهواسطهٔ عبور دریای بزرگ لغمان شده واز حیث ظرافت فنی بهترین ومهمترین پل های افغانستان است شروع وتا نمله که از جملهٔ دهات وقرای خوگیانی بشمار میرود ممتد است .

قراءودهات مهمه آن که ازشرق بغرب یکی بعد دیگر بنام سلطانپور سفلی سلطانپور علیا شمس پور خیرآباد، بالاباغ ، باغبانی برینه کنکرک وغیره یادمیشودهریکی دارای مزیات خصوصی ومناظر قشنگ وزیبا است . سلطانپور سفلی که حاکم نشین محلی رود برده وازجنبهٔ مذهبی یکی از زیارت های مهمه اهل هنود شمرده می شود برای اهل هنود دارای چشمهٔ مقدسیست که هرساله در موقع ویساك هندو های افغانستان وپنجاب در آن جا اجتماع نموده وحفله های بزرگ ترتیب میدهند درزمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید قصری در آن جا آباد وباغی قشنگ ساخته شده است که ازحیث زیبائی بابهترین باغهای افغانستان همسری میکند وصرف دوصد قدم ازسرک شاهی فاصله دارد . درین باغ شاخ بزرگی بعنوان پل روی یکی ازجوی ها گذاشته شده است که هنود بان عقیدهٔ محکمی داشته ومریضان من من را ازتهٔ آن میگذرانند . متصل باغ یک پشتهٔ مصنوعی ازخاك نرم دیده می شود که بشکل مخروطی ساخته شده است هرچند تاکنون عملیاتی درآن نشده واصل آن معلوم نگردیده است گمان میرود که چون استوپه های گردونواح این تودهٔ مجهول نیزازبقایای تاریخی ومذهبی گذشته باشد .

ثمله :

بفاصله چندمیل بالاتر ازسلطانپور برکنارسرک شاهی دهی افتاده است که یکعده کوه بچه های خوردومخروطی آن را احاطه میکند . این ده برخلاف دیگردهات سمت مشرقی درین باغچه های انار ودیگراشجارمیوه دار تعمیریافته وبصورت قلعه های انفرادی ترتیب یافته است . تقریبا صد قدم یا کمتر ازسرک باغ بزرگی جلب توجه میکند . این باغ نه تنها دارای مزایای خصوصی وزیبائی های

(c) ketabton.com: The Digital Library



طبیعی است بلکه یکی از آثار تاریخی وطن بشمار میرود.
قراریکه تاریخچه های افغانی خبر میدهد باغ نمله درزمان شاهجهان ساخته شده است چنانچه مسکوکات زمان مذکور نیز که بکثرت درکشت هاومزارع گرد ونواح در اثر قلبه رانی بدست دهاقین افتاده ومی افتد این نظریه را تائید میکند.
این باغ بصورت عمومی به چهارچمن تقسیم شده است که دوچمن شمال شرقی وشمال غربی آن عبارت ازهمان چمن های معروف نرگس هستند که درسر تاسر مملکت خصوصاً سمت مشرقی شهرت وامتیاز فوق العادهٔ دارند. این گل های زمستانی علاوه براینکه بزم جمال این باغ قشنگ را گرم ساخته برای خریداران باذوق بازار گرمی تهیه میکند. مسافرین ازاین دسته ها بسته بکابل ودیگرحصص مملکت تحفه می برند.
ازحسن موقعیتی که نصیب این باغ شده است اینست که دروسط راه بین پایتخت وسرحد مشرقی افغانستان واقع شده مسافرین خارجی مجبورمیشوندشب رادرآنجا بگذرانندتافردا بوقت مناسبی داخل کابل گردند. ازینروحکومت افغانستان درسایهٔ سروهای بلند. چنارهای مرتفع. ودرختان زیبای نارنج ودر وسط گلدانهای دلکش این باغ هوتلی آباد کرده است که تمام لوازم ومایحتاج مسافرین را بصورت عصری تهیه نموده وعلاوتابرای کسانیکه ازعبور کوهسار های بین راه خسته شده باشند تفرجگاه وجای استراحت ونشاط است باری همینجاست که شب مسافرت لذتی داشته ومسافرین می توانندبیشتر ازوطن وخانهٔ اصلی شان بفرحت وخوشی بسربرند. قریهٔ نمله قراریکه قبلاً ذکرشد نه تنها از زمان شاهجهان وسلاطین اسلامی مورد توجه شاهان بوده بلکه از آثار تاریخی که درآن دیده شده ومسکوکاتی که ازتهٔ خاك بنوك بیل دها قین برون آمده است ودرین نزدیکیها ازمعلومات خصوصی شعبهٔ تاریخ مجسمه های بودائی درآن کشف گردیده است از زمان سلاطین بودائی وراجه های هند یکی ازقریه های مهم مملکت بوده است.
امید میرود که دراثر حفریات وتطبیقات علمی هریکی از کوه بچه های متعدداین قریه باب مفصلی درتاریخ وطن باز وعلاوه برمناظرشگفت انگیز طبیعی افتخار تاریخی افغانستان نیزبه آن ضمیمه گشته آن راحلی النفات شوقمندان مورخین وسیاحان اجنبی بگرداند.

ماماخیل:

یکی ازصفیه های بزرگ ومهم افغانستان بشمار رفته بفاصلهٔ چند میل ازنمله بنزدیکی هاشم خیل که برسرك کابل واقع است وقوع داردواین قریه بریکی ازسطوح مرتفع علاقهٔ خوگیانی واقع وازحیث آب وهوا از بهترین مناطق سمت مشرقیست. چشمهٔ معروف آن که ازبرف های آبگشته سیین غربی وجود آمده است دروسط تابستان بابهترین آب های سرد طبیعی همسری میکند. ماماخیل ازحیث منظرهٔ طبیعی یکی از زیباترین مناطق خوگیانی است. منظرهٔ حیرت انگیز

(c) ketabton.com: The Digital Library



جبال بزرگ ومعروف سفیدکوه که دایماً بابرف مستوراست بدارائی درختان بلند نشتر ، بلوط وغیره خیلی دلکش وجالب توجه است بعضی ازدرخت ها دارای صدمتر ارتفاع بوده و چون برنقاط بلند کوه روئیده اند دایما درپاره های ابرپوشیده میباشند وگاه گاهی که بندرت آسمان وافق سیین غربی ابردیده میشود اطفال افغان های بومی باحالت شغف وخوشی میگویند « امروز دیو مرده است » این نداهای معصومانهٔ اطفال یکی ازتلمیحاتی است که بافسانهٔ ملی و مشهوری مربوط میباشداز اطفال وقتی پرسیده شود چراشیطان مرده است میگویند: تعدادی ازبری های قشنگ که بدست دیوی چنداسیربودند در درختان بلندسفیدکوه آشیان ساخته و مانند مرغکان معصوم خویشتن را در غبارابرازنظردیوان مستورساخته وپناه گزیده اند . وقتی دیوی می میرد پری ها ابر را پراگنده ساخته ویکبار جانب زمین نظرمی اندازند ازهمین جاست که افق سیین غر صاف وبی ابرشده برف ها تحت الشعاع تبسم آفتاب قرار میگیرند . هر چند سفید کوه بفاصلهٔ خوبی ازماماخیل دوراست ولی بازهم منظرهٔ طبیعی آن ازدورنمای این جبال بزرگ و قشنگ تکمیل میشود .

راجع بمواضع مهم وقابل دید سمت مشرقی تاجائیکه این مقالهٔ مختصر اجازهٔ تذکار آن را میداد فوقاً معلومات داده شد اینك عاید براه‌ها ومنازل که ازنمله ببعد تا کابل وقوع پذیرهستند معلومات داده میشود :

منزل گاها یابعبارت دیگر توقف گاهای که ازینجا تا کابل درعرض راه وقوع پذیر است عبارت از: گندمك، سرخ پل، جگدلك، باریك آب، خاك جبار وبتخاك بروه مسافه آن هم تابتخاك ۸٤ میل آمده سرك درطول این خط گاهی دردامنه های سلاسل جبال وگاهی دربالای تپه زارها وزمانی هم ازبین تپه‌هاوکریوه‌هاعبور وبه بتخاك نزدیکترین منزل این راه بشهر کابل واصل میشود :

## از بتخاك تا کابل ( فاصله ۱۲ میل ) :

سرك ازینجا درست بسمت غرب ممتد میشود بفاصلهٔ پنج میلی کابل درجائیکه سرك در پای لوگر را قطع میکند باغ قشنگ وخوشنمای بگرامی وقوع پذیر بروه واین جا یك استراحت گاه خوبی برای کسانیکه به آهستهگی مسافرت مینمایند شمرده می‌شود . درکوتل یك لشکه که عبارت از گردنهٔ کوچکی بقریب کابل است یك تهانهٔ پولیس وجود دارد که مسافرین خارجی مجبور هستند پاسپورت خود رادرینجا تحویل داده وکمی بعدتر ازدائرهٔ پولیس مرکزی ( کوتوالی ) دوباره تحصیل دارند . باری ازینجا تا کابل صرف دونیم میل راه میباشد .

## کابل : ( ارتفاع ۶۰۰۰ فت ، جمعیت ۱۲۰،۰۰۰ )

شهر کابل دربین یك دربند مثلث نمای که ازدوسلسله کوه های مرتفع موسوم به آسمائی ( ۶۷۹۰ ) وشیردرازه ( ۷۱۶۶ ) فت تشکیل یافته وقوع پذیر میباشد . این دوسلسله که اول آن

(c) ketabton.com: The Digital Library



بطرف شمال مغرب ودوم آن بسمت جنوب مشرق ممتد شده میباشد در سمت مغرب شهر تقریبا باهم تلاقی مینمایند در حالیکه درمابین خودیك معبر تنك و کم عرضی باقی میگذارد که دریای کابل و سر کیکه از غزنی می آید از بین آن عبور مینماید . باینصورت شهر مذکور از دو جانب خود با کوهای متذکره محاط بوده ودر بالای این کوه هادیوار طولانی که در فواصل متعدد آن برجهای مدوری تعبیه شده میباشد کشیده شده است ازقلهٔ این کوهها منظرهٔ باشکوه وپر عظمت وادیها وسلسلهٔ کوهای مجاور بخربی مشاهده شده میتواندحتی قلهٔ برف دارکوه مشهور هندو کوه را نیز میتوان از بالای این قلهها مشاهده نمود. محیط شهر موجوده بیش از هشت میل می آید وچون وجود دوکوههای متذکره نظر بافکار وتمائلا تیکه تااینوقت درین توده وجود داشت مانع تمدید وانبساط شهر درما ورای کوه های مذکوریعنی بسمت جنوب و مغرب تلقی شده بود لهذا هرقدر وسعت وانبساطیکه تااین اواخر متدرجا درشهر بعمل آمده میرفت درجانب شمال ومشرق صورت میگرفت ( چنانچه همین علت بوده که بشهر کابل یك هیئت وشکل مثلثی داده است ) . اینك از طرف حکومت بهی خواه حاضره تازه افکاریکه پیداشده شهر را در ماورای دربند فوق یعنی بجانب مغرب هم توسیع وامتداد بخشیده وبتأسی این مفکوره پلان تعمیر عمارت نوی کابل ( کابل جدید ) که خوشبختانه بطرز عصری وموافق باتازه ترین پرنسب های صحی ساخته میشود در سمت مغرب وتقریبا بالحاق شهر موجوده طرح وترسیم گردیده وباسماعی وافدامات سریعی کارآن در دست اجرا گرفته شده است .

در بالای یك برجستهگی سنگلاخی که بجانب جنوب شرق شهر وقوع پذیر است قلعه وارگ تاریخی بالاحصار کائن بوده ودر سطح مرتفع که متصل بدامنهٔ شمالی این برجستهگی یاتپه سنگلاخی فوق الذکر واقع است مدرسهٔ عالی عسکری بنایافته میباشد .

عندالورودبشهر اولین چیزیکه چشم سیاح بهآن برمیخورد مینار مرتفع است که دروسط یك میدان بنایافته این مینار در ۱۳۰۸ هجری (۱۹۲۹ میلادی ) بیاد گارنجات وطن ازپنجهٔ رئیس دزدان واشقیا بهٔ سقو» تعمیریافته وباینمناسبت موسوم بهٔ مینار نجات میباشد. درسمت راست یا بجانب مشرق شهر چمن حضوری که عبارت ازیك ورزش گاه عمومی بوده پریتوسان دیدن قشون افغانی نیزوقتا فوقتا درین جابعمل آمده وجشن استقلال افغانستان (در۲۷ می مطابق ۱۰ جوزای هر سال ) هم در همین موقع گرفته میشود کائن است. بازار نجات در سمت چپ این میدان مقابل بچمن مذکور واقع وکمی پیشتر چشم سیاح به دوبنای جسیم وخوش منظری که یکی عبارت از وزارت فواید عامه وآن دیگر یك کافی قشنگی میباشد بر میخورد هکذا مسجد پرزگ عیدگاه نیزدرسمت چپ این سرك وبمقابل کافی متذکره واقع است. در شرق این میدان تپهٔ کوچکی موسوم به تپهٔ مرنجان که مقبرهٔ خاندان شاهی نیزدر بالای آن کائن است واقع

(c) ketabton.com: The Digital Library



میباشد آرامگاه وقبر اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه غازی وسردار سلطان محمدخان در همین مقبره وجود دارد .

بفاصلهٔ کمی بجانب شمال این میدان شفاخانهٔ عسکری، وزارت حربیه ودایرهٔ گمرک واقع بوده وسیاح ازهمه اول بدایرهٔ گمرک میرود .

در ماورای وزارت حربیه کلوب عسکری ، عمارت انجمن اولمپیك افغانی ، میدان هوا بازی وقرار گاه یا قشلهٔ عسکری جدید موسوم بقلعهٔ جنگی کائن میباشد . در مابین وزارت جلیلهٔ حربیه وادارهٔ گمرك مینار مشهور استقلال که در سنه ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ هجری) بعد از سومین جنگ افغانستان و انگلستان بتقریب فتح و مظفریت مشعشع ودر خشان بطل وقهرمان استقلال اعلیحضرت شهید سعید محمد نادرشاه غازی مارشال وسپه سالار آنوقته قوای افغانستان تعمیر یافته است برپا میباشد . در ماورای مینار مذکور ارگ شاهی، قصر دلکشا ، قصر سلام خانه، قصور وعمارات خاندان شاهی، قصر صدارت عظمی، مدرسهٔ حبیبیه، سفارت فرانسه وزارت خارجه ، مدرسهٔ عالی استقلال، مقبرهٔ اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان وعمارات وزارت معارف ، تجارت ، مالیه وعدلیه واقع میباشد . کمی جلوتر سفارت خانهای حکومات ترکیه وایران کائن بوده وازین جا بعد عمارات نویکه ملحق بسمت شمال شهراخیراً تعمیر یافته ونیز شهر نو مشهور شده میباشد شروع میشود . بعد از عمارت شهر نو عمارت جسیم باشکوه ولایت کابل ( مرکز دوائر نایب الحکومگی کابل و ادارهٔ نظمیه ولایت کابل ) سفارت شاهی ایطالیا، عمارت قدیمی مکتب عالی حبیبیه ( که حالا منهدم گردیده ) ومکتب احضاریه واقع بوده سفارت انگلیس کمی جلوتر بطرف غرب بفاصله دونیم میلی شهر کائن میباشد. درمقابل سفارت انگلیس هم دربالای یك تپه باغ بالا که حالا شفاخانه عسکری است واقع میباشد .

هیئت عمومی شهر کابل که بذریعهٔ دریای کابل بدوحصه تقسیم شده است بجنوب ارگ واقع میباشد در بالای دریای مذکور درچندین جاپلهای متین وخوش سلیقه وضع گردیده کوچهها ومعابر عمده وعمومی تماماً پخته وتمام تسهیلات - ترافیکی (عبور ومرور) فراهم میباشد .

در گوشهٔ غربی شهر عمارات ماشین خانه یعنی فابریکات اسلحه سازی دارالضرب ونساجی دولتی وهکذا درهمین قسمت سنارتخانه های جرمنی جاپان وروسیه ومکتب عالی نجات و فابریکات ترمیم موترها وغیره وقوع پذیر میباشد .

موسسات عمده ومشهور دولتی داخل شهر کابل .

۱ : مکتب عالی حبیبیه ۲ : مکتب استقلال ۳ : مکتب نجات ٤ : مکتب صنایع نفیسه ٥ : مکتب طبی ٦ : مکتب حربیه ۷ : مکتب احضاریه ۸ : مکتب میخانیکی ۹ : دارالعلوم عربیه ۱۰ : دارالمعلمین عالی ۱۱ : پښتو ټولنه ( اکادمی افغان ) ۱۲ : فاکولتهٔ طب ۱۳ : فاکولتهٔ سیانس ۱٤ : فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی .

(c) ketabton.com: The Digital Library



برعلاوه هوتلهای خصوصی ملی درشهر کابل هوتلی بنام هوتل کابل ( Hôtel be Kabul ) وجود دارد که تقریباً درمرکز شهر واقع ونیم میل از وزارت خارجه بعدت داشته میباشد . فرنچر و لوازمات این هوتل خیلی اعلی وهمه گونه وسایل راحت مسافرین در آن زیرنظر گرفته شده و فراهم میباشد همینگونه ترتیبات صحی بدرجهٔ اعلی و باصول عصری در آن اتخاذ شده میباشد برای مشغولیت مسافرین همه گونه اسباب بازی موجود ومیز بلیارد مخصوصی داشته میباشد . مهمانان این هوتل از بهترین فواکه ومیوه جات هرموسم باقیمت های خیلی مناسب استفاده توانسته مطبخ هوتل مذکور هر گونه اطعمه واغذیه لذیذه شرقی واروپائی را مطابق ذوق وخواهش مشتریان خود همیشه حاضر وآماده داشته میباشد .

بفاصله ۱۰۰ زرعه بطرف شمال هوتل مذکور عمارت قشنگ وبا شکوه بانک ملی افغان ( Afghan national banke ) کائن برده ودر برجهه انواع معاملات بانکی ومعاوضهٔ اسعار خارجه تام درموقعیکه مراجعه شود دردست رس وقابل الحصول میباشد ابتیاع وفروش اسعار خارجه ظروف واوانی وزیورات طلائی ومجوهرات وتوریدموتر ، لاری وبعض سامان ولوازم دیگروشکر تماماً بانحصار این بانک برده وعجالتا بزرگترین قسمت تجارت مملکت متعلق باین موسسه میباشد .

## مواضع مهم وزیبای حوالی واطراف کابل

### وادی چهار دهی :

بطرف غرب شهر کابل وادی یاجلگهٔ وسیعی که بذریعهٔ کوهای متذکره ازشهر جدا شده است وقوع دارد . عرض این وادی ۸ وطول آن ۱۲ میل آمده ونظر باینکه ازهربهلو باکوه های پشت درپشتیکه یکی بعددیگر متدرجا تاقلهٔ برف پوشیدهٔ هندوکوه بلند شده رفته محاط میباشد یک منظرهٔ آ مفی تیاترمانند بس قشنگ وزیبای را بخود اختیار نموده که بیننده در حین مشاهدهٔ این منظرهٔ نظر ربا ازبالای قلهٔ یکی ازکوه های مجاور بی اختیار درپیش قدرت کلک بدایع نگار خلاق کائنات جلت عظمته سرتسلیم وعجزخم کرده وباین ترانه :

سبحان من تحیر فی صنعهٔ العقول- سبحان من بقدرته یعجز الفحول . مترنم می گردد .

زیبائیها وجمال این وادی را که به بهترین پیرایه های طبیعت آراسته ومتجلی بوده وبی مبالغه مظهر جلال وجمال طبیعتش میتوان گفت قلم شکسته من ترسیم کرده نمیتواند مگر اینکه خود ارباب ذوق یکی ازتپه های همجوار این صفحهٔ خضرا فرارفته جداول سیمین و نقره فامی را که انهار وجویچه های منشعبه از دریای کابل وپغمان درین وادی تشکیل داده وهمچنین مزارع وکشتزار های سرسبز ومنبسم آن را که باقطار های اشجار بیدوچنار وسنجدحاشیه کاری شده بعیان ملاحظه نموده ، دلبر بائیهای باغهای پرازهارو ریاحین ومملواز درختان میوه دار آن بانظر دقت بین وذوق مخصوص خود نظاره ومشاهده کند . دریای کابل وپغمان که حسن وجمال آنها باپیرایه اشجار

(c) ketabton.com: The Digital Library



زمردین که‌دردوکنار آنهابسته شده دوبالا گردیده است‌ازبین همین‌وادی درجریان پرده‌درموضع گذرگاه‌نام قصبهٔ باصفای فرحت فضای چون دومشتاق هجران دیدهٔ درد کشیده هم آغوش وصل واشتیاق گردیده وجود واحدی‌را تشکیل وازبین دربند آسمائی وشیر دروازه بنام دریای کابل چنانچه پیشتر ذکریافت شهرشهیر محبت تخمیر کابل را عبورمینماید.

درهمین‌وادی است که عمارات قشنگ وعمده وموسسات صحی وعام المنفعهٔ دولتی ازقبیل شفاخانه عمومی، رفقی‌سناتوریوم، شفاخانه مجانین، دایرهٔ تسلیکری وزراعت وتربیه حیوانات، دارالفنون کابل، موزیم کابل باغ ومقبرهٔ بابرشاه امپراطور افغانستان وهندوستان، قصرچهل ستون، قصرمهتاب‌قلعه‌وبسا‌قصور وابنیه‌عالیه دیگر وقوع پذیربوده درعین‌زمان منظرهٔ یک شهر عصری بسیار زیباوجزا بی‌رابوادی مذکور بخشیده‌است.

رفقی سناتوریوم‌یاشفاخانه مسلولین واقع‌علی آبادیکی ازان موسسات خیریه ایست‌که شالودهٔ آن بدست حق پرست اعلیحضرت شهید سعید رحمت الله علیه گذاشته شده ودر ۱۳۱۱ هجری (۱۹۳۳ میلادی) درعهد زمامداری اعلیحضرت شان‌اتمام پذیروبا بهترین سناتوریومهای غربی همسری کرده میتواند.

## پغمان، صیفیه قشنگ ومینو نشان شاهان افغان:

بفاصلهٔ (۱۶). میل بسمت شمال مغرب شهر کابل صیفیه قشنگ ودلنشین شاهان افغانستان که معروف ومشهور به پغمان میباشد به بلندی هفتهزار فت ازسطح بحر کائن است. تقریبا دومیل پایانتر ازموضع انجام درهٔصفا منظره؛ وآغاز نقطه که‌از آن ببعد بایست بکوه صعود نمود این وادی باصفا وصیفهٔ نزهت افزا درحالیکه از همه اطراف وجوانب باکوه های خرم وشاداب محاط میباشد واقع ودرسر تاسر آن خیابان مشجر ودلربای ممتد است که‌در هردو طرف آن درختهای خوشنما وظریف بید وچنار سایه افگن میباشد. قصور وعمارات اعیان ومتمولین و ابنیه های جسیم دولتی از قبیل هوتلها، قهوه خانه‌ها ودوایر وزارات، عمارت تیاتر وسینما ومیدانهای سپورت واسپ دوانی که تماماً بسبك وستیل اروپا ساخته شده باباغچه های روح بخش و فرحت افزائیکه عموماً پیش روی هرکدام ازان قصور طرح گردیده میباشد چنان یك منظرهٔ دلربا وباشکوهی‌را پیش‌نظرجلوه داده ومجسم مینماید که بیننده گمان میکند عینا یك‌منظرهٔ نوین درجه اول مواقع کوهی اروپارا مشاهده مینماید. در تابستانها که هوای کابل واطراف آن نسبتاً گرم میباشد ازحدقرغه‌نام قریهٔ باصفائیکه نقطهٔ اغاز منطقهٔ پغمان شمرده میشود هرقدر جلو رفته شود همانقدر هوا تبدیل بسردی ونزاهت گردیده وانسان وقتی بطاق نصرت پغمان که به‌منتهای نفاست وذوق سلیم تزئین وبیاد گار روزاستقلال تعمیر شده است‌داخل‌میشودبلافاصله چنان تصور مینماید که یکی ازشهرهای اروپائی ورود نموده است.

از مناظر زیبای صیفیهٔ پغمان : میدان چارا هی مقابل مسجد جامع
Le bel Afghanistan : place publique à Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

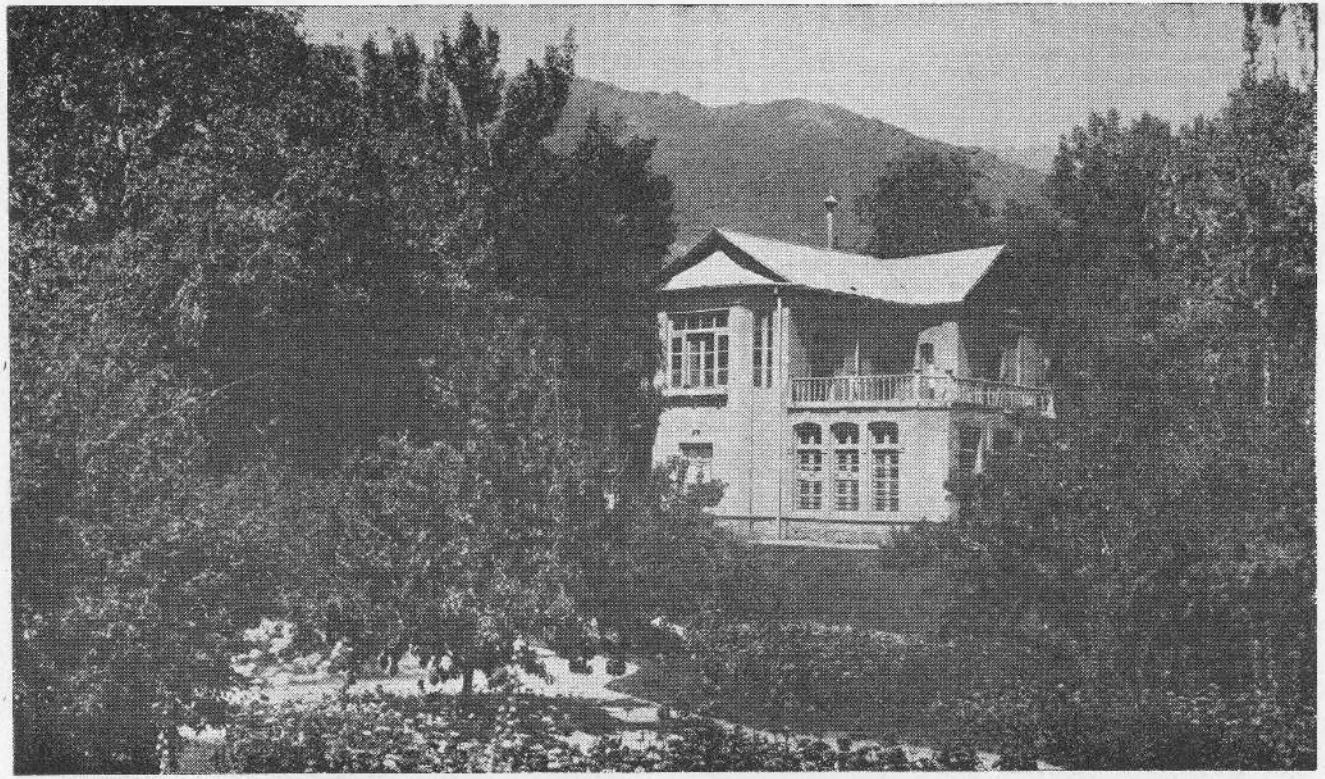

از منا ظر زیبای صیفیهٔ پغمان : یك گوشهٔ باغ عمومی

Le bel Afghanistan : un coin du parc de Paghman

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



درتابستانها عصرانه درباغ عمومی این محل زیبا درحالیکه تمام فواره های آن سرداده شده وازترشحات مروارید آسای آبهای نقره فام آن یك حصهٔ معتنابه هوای نسیمی اطراف این فواره‌ها بصورت لطیفی طراوت ناك ونفیس شده میباشد اشخاصیکه برای استراحت وتغذیه روحی وارد این صفیهٔ دلنشین شده میباشند دسته دسته وجوقه جوقه مشغول سیر وگردش ها وتنزه وهواخوری گردیده ازهوای جدوپاك وشمیم تروتازهٔ عطرا گین گلها وریاحین آن که جابجا باذوق وسلیقهٔ مخصوصی کاشته وتربیه شده میباشد کسب تلذذ واستفاده مینمایند . مخصوصا درشامگاهان که ضیای الکتریك آغاز شعشعه پاشی ونورافشانی مینماید منطقه مذکوررا طوری درخشان ومتلالو میسازد که انسان درپیش مناظردلفریب ونظرربای چراغان مذکور غرق حیرت واستعجاب میگردد . این وقت است که نورالکتریك به ترشحاتیکه ازبازیها وجست وخیز های بیخودانه آبهای الماس گون فواره‌ها بعمل آمده میباشد انعکاس وآنهارا بیك کانون نور ومنبع روشنی شبیه ساخته درحالیکه دسته‌های موزیك مشغول نغمه سرائی وترنم الحان خوش وموزون میگردند گلها وشکوفه های قشنگ ، چمنزارها ، سرود های موزیك، موزیك نوازان رویهمرفته بغمان را بیك مرکز بدایع ویك شهرستان حسن وجمال تحویل و تبدیل میدهد .

سمت شمالی:

این ناحیهٔ قشنگ وزیباخیلی به نزدیکی پایتخت وقوع پذیرمیباشد چنانچه بعد عبور معبر یا کوتل خیرخانه که بفاصلهٔ تقریبا ۱۰ میل درشمال کابل واقع است سیاح بلافاصله باین وادی سرسبز و شادابیکه طول آن ۵۰ میل وعرض آن ۱۵ الی ۲۰ میل می آید واصل میشود. این وادی ازحیث درهٔجات وکوه پایه‌ها ومناظر طبیعی دلکش وخوش آب وهوا وهمچنین باغهای میوه داروخصوصا باغ های انگور نهایت غنی ومتمول میباشد مقدار عظیم وبزرگ انگور کشمشیکه ازافغانستان براه پشاور بهندوستان حمل ونقل وصادرمیشود ازهمین ناحیه میباشد . ازجملهٔ مشهور ترین درهٔجات وکوه پایه‌های خوش منظر وزیبای این سمت اول شکردره است که قریب ترین وفاصلهٔ آن از کابل ۱۵ میل میاید بعد از آن گلدره وفرزه وپس آز آن استالف می آید که ۳۳ میل از کابل فاصله داشته وازبهترین نزهت گاهای خوش آب وهوای سمت مذکور بشمار میرودپس ازاستالف ازمواقع مهمهٔ این سمت جبل السراج است که ۴۵ میل از کابل فاصلهٔ داشته فابریکه جسیم برق که تنویر شهر کابل وتدویر غالب کارخانه جات موجودهٔ افغانستان بوسیلهٔ آن میشود درهمین موضع واقع وهمچنین کارخانه های نخ‌تابی ونساجی که اخیرا تورید ونصب گردیده درهمین‌جا میباشد بعد ازجبل السراج ازمواقع مهمه ونزهت گاهای زیبه وقشنگ این سمت گلبهارنام وادی قشنگ موقع باصفای فرحت افزای است که ۵۰ میل از کابل فاصله داشته وباعبور دریای تندوخروشان پنجشیر از بین آن ومواقع ومناظر طبیعی متعدد یکه دردو کنار این دریا وجود دارد یکی

(c) ketabton.com: The Digital Library



از بهترین مواقع این سمت گفته میشود بفاصلهٔ دوازده میل بشمال گلبهار وادی قشنگ وزیبای دیگری که پنجشیر خوانده شده وتفصیل مزایای قدرتی وذکر جمال وفروغیکه طبیعت باین درهٔ دلکش وزیبا اعطا نموده خود درخور مقالهٔ علیحده ایست وقوع پذیر میباشد تاهنوز نوبت تجدید سرکیکه قابل موتررانی باشد باین دره نرسیده ولهذا سیاحت باین دره ذریعه موتر شده نمیتواند یعنی لازم است سیاحینکه ذوق مشاهده آن را داشته باشند بذریعهٔ اسپ ویابو درناحیه مذکور گشت و گذار نماید درگلبهار که نقطه آغاز این درهٔ قشنگ میباشد بسهولت ازین قسم اسپها پیدا شده فی راس چهار افغانی کرایه آن میباشد از گلبهار سرک موتر روی بجانب درهٔ دلربای متبوع وزیبای دیگری که نجراب وتگاب خوانده میشود تمدید گردیده فاصلهٔ این دره از نقطهٔ گلبهار ٤٥ میل آمده وذکر مزایای طبیعی آن درخور مقاله علیحده بوده درینجاتنها همینقدر نگاشته میشود که مثل پنجشیر ودیگر دره جات ومواقع طبیعی افغانستان یکی از بهترین جاهای قابل دید این مملکت شمرده میشود قریه اوپیان ؛ صفحه وسیع بگرام وقریه پیتاوه که از نقطهٔ نظر آثار عتیقه Archaelogy مواقع بس مهم وعمده بشمار میرود نیز درهمین سمت واقع میباشد بگرام که شهر وپایتخت باستانی افغانستان بوده و در اثر کاوش و حفریاتیکه درین چند سال اخیر در آن یعنی از نقطه نظر قدامت آثار گرانبها ونفیسی از آن مکشوف وکشف این آثار روشنی های جدیدی برتاریخ وتمدن قدیم ودرجه راقیت تمدن قدیم افغانستان انداخته است درقسمت شمالی این سمت بقریب چهاریکار واقع است همچنین از پیتاوه واوپیان ودرجات نجرو وتگو مجسمه ها وآثار تاریخی متعددی مکشوف گردیده که هر یك آن نقطهٔ از نقاط تاریك تاریخ اینمملکت را روشن کرده میباشد آثار مکشوفه و نتیجهٔ کاوشها و حفریاتیکه درین مواضع و دیگر مواضع تاریخی بعمل آمده تماما درموزهٔ کابل گرد وکلکسیون ودردست رس مطالعه واستفادهٔ ارباب ذوق گذاشته شده است .

لوگرد :

بیست میل بجنوب کابل وادی پر حاصل وزرخیز لوگرد واقع است . قسمت عمدهٔ آذوقه وغله جات کار آمد ومایحتاج کابل را همین وادی پربرکت تهیه وفراهم میکند .

رویهمرفته قراوقصبات گردونواح کابل عموماً حاصلخیز ودارای میوه جات متنوع ووافری بوده همه انواع آذوقه وموادار تزاقی درآنها بوفرت دستیاب گردیده بهترین انواع خورا که و میوه جات حتی ازحبوبات وغله جات هم ارزان دستگیری کرده میتواند .

باغهای عمده ومهم حوالی شهر کابل عبارت ازباغهای بابر ( دومیل بطرف غرب شهر ) ، چهل ستون ( ٤ میل بطرف جنوب غرب شهر ) دارلفنون ( ٥ میل بطرف جنوب غرب شهر ) و گلباغ ( ٧ میل بطرف جنوب غرب شهر ) که همه اینها دروادی مشهور وقشنگ چهاردهی واقع است وهکذا باغهای بینی حصار وسیاه بینی که درسمت جنوب کابل درقصبه های بنامهای فوق وقوع پذیر

(c) ketabton.com: The Digital Library



است میباشد بفاصلهٔ کمی بطرف شمال کابل درقریه جات بره کی ، باغ بالا وتاته چی باغهای متعدد وخوش سلیقهٔ وجود داردکه بیشتر آنها فقط منحصر بتاکستانها بوده وانگور ازحیث طعم ولذت ونفاست وتنوع بانگور های بهترین مواقع دنیا همسری ورقابت کرده میتواند .

بامیان :

از موضع پایانتر ازبلرله یکی از منزلگاه های بین راه کابل ومزارشریف از سرك بزرگیکه بطرف ولایت ترکستان افغانی یامزارشریف میرود سرك نسبتاً کوچکتری بطرف بامیان جدا شده کهدردامنه شمالی سلسله کوه قفقاز یاهندو کوه کهبنام کوه بابا خوانده میشود تاموضع تاریخی مشهور بامیان ممتد شده میباشد . برای سیاحینکه قصدمشاهدهٔ بامیان را بنمایندبرعلاوه استفاده از مطالعهٔ آثار تاریخی موضع مذکورتنها عبور از راهیکه فاصله بین کابل و بامیان را فرا گرفته میباشد نیز دلچسپی زیادی فراهم میکند .

واما مزایای خودبامیان ووصف تمام جزئیات آثار تاریخی آن را نمیتوان درین مقالهٔ کوچك گنجاند والبته اهمیت آن مستغنی از توصیف بوده وهمینقدر کافی است که گفته شود ازقدیم ترین ازمنه تاحال بسا ارباب فضل وسیاحین کنجکاوی کهبرای کشف دقایق ورموز احوال عالم ومعائنهٔ معالم مدنیت های باستانی زحمت جهانگردی را بخرد هموار کرده اند ازقبیل ، هون تسانگ ( ٦٣٦ میلادی ) دراعصار قدیمه وهمچنین یك عده زیاد مستشرقین وعتیقه شناسان درقرون معاصر هوسکار مشاهدهٔ این محل تاریخی شده وهر کدام درنوبت خود آثاری دروصف ومزایای آبدات تاریخی محل مذکوراز نقطه نظر قدامت تاریخی وبسانقاط نظردیگر ازخود یادگار گذاشته اند کهماذوات را که ذوقمند اطلاعات مفصل این موضع باشند بمطالعهٔ آثارمذکوره ازقبیل ( مغاره های سنگلاخی ومجسمه های بامیان اثر هون ، بلی ، ع ، جی ، تالبو )و( رهنمای بامیان اثر موسیو ها کن مدیر هیئت حفریات افغانستان ) و( آثار عتیقه بودائی بامیان تالیف موسیو ها کن و موسیو گو دار ) حواله داده درینجا فقط از دوهیاکل بزرگ بودا که عمده ترین مآثر تاریخی این محل ویکی ازشهکار صنعت هیکل تراشی گفته میشود وبعضی مآثر تاریخی دیگر مختصراً ذکر مینمائیم .

بعدطی شش میل درسرکه از سرك کلان مزارشریف بطرف بامیان جدا شده اولین چیزیکه درناحیه بامیان از جمله آبدات تاریخی آن بنظر سیاح برمیخورد بقایای یك قلعهٔ قدیمه ایست که برقلهٔ یك سنگلاخ نشیب داری وقوع پذیر بوده وبشهر ضحاك ماران پادشاه اساطیری ایران مشهور میباشد . قدری جلوتر وادی پهن وفراخ گردیده وبسمت راست آن بفاصلهٔ تقریباً ١٥ میل ازمعبر مذکور شهر مغاره ها ( که تعداد این مغاره ها بالغ بردو هزار میشود ) یعنی شهرتاریخی بامیان که حالا مخروبه است که بدامنه تپه وقوع داشته میباشد که ارتفاع آن از سطح بحر ٨٤٠٠ فت می آید .

(c) ketabton.com: The Digital Library



بامیان در ازمنه قدیمه وقرون وسطی یك مرکز تجارتی عمدهٔ بوده ودرعصریکه هیون تسانگ زوار چینی این موضع را زیارت کرده بود سا کنین آن تماما بودائی مذهب بوده اند. بقرار گفتهٔ سیاح مذکور در آنوقت بیش از ده معبد وبالغ بریکهزار نا سکین ومرتاضین در بامیان وجود داشته بود. مجسمه های عظیم الجثه دوگانه که هم اکنون وجود داشته بهترین ممثل صنعت گندها را ومعرف اثرات نفوذ بودائی در دوهزارسال قبل درین نقاط افغانستان میباشد دروقتیکه این زوار بامیان را زیارت مینمود نیزوجود داشت. هیکل بزرگتری که درقریهٔ غربی شهر واقع است ۵۳ متر ارتفاعداشته وشکل مردمیباشدکوچکتر آن که بفاصله ۲۰۰ زرعه بطرف راست مجسمه فوق الذکر واقع و۳۵ متر ارتفاعدارد هیکل زنی را معرفی مینماید. گرچه درمرور دهور وازطرف دستهای مجهولی درین هیکلیکه بودا (گواتاما) را بصورت استاده وبقیافه متفکر معرفی مینماید بعضی خرابیهای برحمانه وارد گردیده معهذا تبسم قشنگ وشیرینی را که همیشه در لبهای بودا مرتسم میبود باکمال فن ونهایت زیبائی وجذابیت درلبهای این مجسمه مشاهده توانسته وانسان بخوبی ملتفت شده میتواند که این هیاکل در حالت اکملیت خود تاچه پایه صنایع قشنگ وشهکاری بوده است. هیون تسانگ زوار چینی که در ۶۳۶ میلادی بامیان واین مجسمه ها را درحالت شکوه واحتشام آنها دیده است مجسمه های مذکور را کاملا مطالعه مشاهده کرده است. نقاشی ها وتزئینات خیلی دقیق واستادانه که برنگ لاجورد وطلا در طاق محتوی هیاکل مذکور کار شده حتی اکنون بوضاحت دیده شده وبامشاهدهٔ بعضی اشکال منهدمه دیگر بودا که نیز بفاصلهٔ اندك اندکی درموضعمذکور بنظر آمده بعضی بحالت تفکر ومراقبه و برخی بقیافه پدر وعدهٔ بشکل مادر دیده میشود وهمچنین باثرمشاهده بعضی صورتها ونقاشی های دیگر انسان بخوبی فهمیده میتواند که اشیای آنوقته درآن روزگار قدیمی که مغاره های محل مذکور از طرف راهبها ومرتاضین بودائی معمورومسکون بود مانند وشبیهٔ چه چیزهای بوده.

حکومت حاضره که علاقه ودلچسپی زیادی به آثار باستانی گرفته بدقت تمام این هیاکل را مرمت وبصورت صحیح در صدد تجسس وکاوش آبدات ویادگار های قدیمه برآمده است. برای فراهمی وسایل راحت سیاحینکه سالانه بتعداد زیاد درین موضع وارد میشوند از طرف حکومت هوتل نفیسی وعصری آباد گردیده است.

بطرف چپ شهر در بالای یك تپه بقایای شهردیگری موسوم به شهر غلغله دیده میشود همینطور تمام وادی مذکور پراز آثار و آبدات تاریخی وقدیم میباشد که تذکار همه آنها نگارش کتاب علیحده را درخور میباشد. درحدود ۴۰۰ میل بطرف غرب بامیان بند امیر یك حوض طبیعی که ازهرطرف باکوه پچه های مرتفع ومتلونی احاطه شده است که منظره بس قشنگ وجذابی داشته میباشد. آبهای حوض یادریاچهٔ مذکور سبزآبی رنگ نهایت شفاف و درخشنده

(c) ketabton.com: The Digital Library



میباشد هجده نهر بلخ که در تاریخ محلی داستان مشهوری دارد ازهمین برکه یادریاچه طبیعی قشنگ سرچشمه میگیرد .

چون تذکار تمام اوصاف ومزایای بامیان طوریکه سابقا هم اشاره رفت وقت طولانی بکار دارد لهذا راجع بموضع مذکور باختصار فوق اکتفا کرده ونیز تذکار مواضع عمدهٔ ولایت کابل را نظر باقتضای این نگارش مختصر باذکر بامیان خاتمه داده واینك سیاح را بجانب قندهار راهنمائی مینمائیم :

## از کابل تاقندهار ( فاصله ۳۱۵ میل)

الف : از کابل تا غزنی ( فاصله ۹۰ میل )

ب : « غزنی تا قندهار ـ ( فاصله ۲۲۵ میل )

الف : از کابل تاغزنی : منازل بین راه : از کابل تا ارغنده ( ۱٤ میل ) از ارغنده تا میدان ( ۱۲ میل ) ، از میدان تا شیخ آباد ( ۱۷ میل ) ، ازشیخ آباد تا تکیه ( ۱٤ میل ) از آنجا تاشش گاو ( ۱٦ میل از آنجا تاغزنی ( ۱۷ میل )

### غزنی : ( ارتفاع ۷۲۸۰ فت جمعیت ۲۰۰۰۰ ) :

غزنی پایتخت سلاطین غزنوی ومنزل عمده بین کابل وقندهار از نقطهٔ نظر حربی بواسطه که بر معبر گومل حاکم میباشد دارای اهمیت بزرگیست شهر مذکور بر سطح مرتفع وادی ترنك واقع بوده ووادی مذکور بایك سلسله تپه های که شرقا غربا ممتد گردیده واین وادی را از وادی کابل جدا وعلیحده میسازد خاتمه پذیر شده است این شهر روی یك ارتفاع جدا گانه یك تودهٔ طبیعی که قسمتی از آن سنگی وبرخی خاکی است تعمیر یافته است . در حصهٔ بلند ترین شهر یعنی سطحی که از میدان یکصدو پنجاه فت ارتفاع دارد ارگی دیده میشود که هر چند دیوار شمالی شهررا مس میکند فریبا درمرکز آن بوده وچون بر بلندی بنا یافته تمام شهر غزنی را میتوان ازان تماشا کرد. گردشهر فصیلی کشیده شده است که رقبهٔ آن یکمیل وربع است. ساختمان آن یك شکل مربع غیر منظم احداث نموده ودیوار طوری بلند شده است که خطوط تپه طبیعی آن یك شکل مربع غیر منظم که شهر روی آن آباد گردیده است محافظه نماید . اساس دیوار کمی بالاتر از سطوح گرد ونواح بوده وچون گرداگرد تپه صعود میکنند منظرهٔ قشنگی احداث می نماید . بالاخره این تپه قلعه ایست که ارگ قبل الذکر مانند تاجی در فراز آن نمودار باشد .

باهمه شهر امروزهٔ غزنی انقدر قشنگ وجذاب نیست ولی آنهمه عظمت وبزرگی، نفاست و قشنگی تاریخی این شهر که آنرا از نقطهٔ نظر تعمیرات عصر عتیق ومزار های مقدسه اش در چشم همه کس مقدس میسازد این شهر کوچك امروزی را خیلی بزرگ و با عظمت نشان

(c) ketabton.com: The Digital Library



مبدهد ومزار های سلطان سبکتگین( ۹۷۷-۹۹۷میلادی سلطان محمود غزنوی (۹۹۷-۱۰۳۰) مسعود (۱۰۳۰-۱۰۴۰)، بهرام شاه (۱۱۱۷-۱۱۵۳) خاك غزنه را ازجنبهٔ تاریخ و زیارت های مقدسه حکیم سنائی شاعر بزرگ و متصوف عالیجناب، علی لالا ، بهلول دانا، و سید حسن ازپرهٔ علمیت واخلاق سرمهٔ چشم مردم میسازد . اراضی گرد ونواح غزنی خیلی زرخیز بوده تاکستان های قشنگ و باغ های میوه دار آن از تحفه های گرامی طبیعت شمرده میشوند . انواع فراکه وبقولات بکثرت پیدا میشود . مرغزار ها وچراگاه های سرسبز نیز بر آن همه مختصات می افزایند. تابستان غزنی گرمتر ازکابل وهوای آن حاوی همچه مزیتی است که درذیل خوشگواری فضای تشکیل میدهد که تنفس آزادانه درآن پرباز نماید.

## ( ب ) ازغزنی تاقندهار ( ۲۲۵ میل ) ـ

بشرحصه این سرك هموارپرده وبامنتهای سهولت ازشمال شرق بهجنوب غرب میرود از غزنی تاقلات متدرجا سطح راه نزول نموده وقتی از شهرغزنی میگذریم داخل وادی ترنك میگردیم که بطورعموم تنگ بوده ودربعضی مواضع پهنای آن پنج زنیم میل نیست ولی وقتی بقندهار رسیدیم این تنگنا فراخ تر گشته ووسعت آن قریب سی میل میگردد. قلیکه براین وادی حاکمیت دارند ارتفاع شان از ۶۰۰۰ فت تجاوز نمی کند. این وادی هرچند عموما هموار است باهم درا کثر حصص کره بچه هائیکه ازساحل دریاچهٔ ترنك شروع میشوند کیفیت سطحی آن راتغیر میدهد. حصص پائین زرخیز وشاداب است ولی منطقهٔ کوبچه هابمنزله خار درگلستان بابته های خاردار مستور ویااینکه ازان نزعاری ودر آن همه قشنگی های آبدار خاکی وساده جلوه میکنند.

۱- ازغزنی تامقر (۶۸میل ) :درمقرهوتل عصری ودارای همه لوازم استراحت موجود میباشد

۲- ازمقرتاقلات غلزائی ( ۷۳میل ) ارتفاع قلات ازسطح بحر ۵۵۴۰ بوده دارای قلعه محکمی برکناراست دریای ترنك وهمچنین هوتل مکمل عصری میباشد .

۳ ازقلات غلزائی تاقندهار( ۸۴میل )

قندهار : ( ارتفاع ۳۵۰۰ فت جمعیت ۶۰۰۰۰ )

قندهار که ۱۲۵میل از گرینه وتقریبا ۷۲میل ازراه آهن چمن دوری دارد یکی ازولایات تاریخی وقشنگ وپربرکت افغانستان است که در وسط دشتهای خشك صورت نخستین تشکیل یافته ووادی سرسبزارغنداب با تاکستانهای ذاکروکرز زیبائی فوق العاده بان بخشیده است . وادی قندهاردریك سطح هموارو حاصل خیزی که آخرین قسمت وادی ترنك رافرا گرفته وازدریای ترنك بایك سلسله کوتاه کوه بچه هاجداوعلیحده گردیده است واقع میباشد . سلسله مذکور که قسمت سفلی وادی ترنك را ازقسمت علیای آن جدانموده است تقریبا درطول ۲۰میل مساوی بادریای ترنك ممتدشده است .

وادی قندهار بااینکه ازسه طرف باکوه های سنگلاخی نوك تیز خشك و عریان ومرتفع

(c) ketabton.com: The Digital Library



محاط است فوق العاده حاصلخیز ودارای آب وافری بیده ومیتواند بمرغزارها و مزارع سبز وخورم خود که باباغهای میوه‌دار وکشت‌زارهای پربرکت وحاصلخیز مشحون باانهار وجویهای متعددی مشروب وآبیاری شده است فوق العاده بخود بالیده ومباهات کند.

شهر قندهار که درعصر اعلیحضرت احمدشاه درانی (سال سلطنت ۱۱۸۶- ۱۱۶۰ هجری) ساخته شده یکی ازجدیدترین شهرهای مشرق وبادرنظرگرفتن حرایج آن عصر، شکل‌عصری وفشنگ ومو زونی‌را دارد. مقبرهٔ اعلیحضرت موصوف درهمین شهر واقع بوده وگنبد مطلای آن که بامینارههای زیبا وباشکوهی احاطه‌شده وبرتمام عمارات قرب وجواران حاکم میباشد ازنقاط بسیاربعیدی نظرمسافرین وسیاحین را بخود جلب ومتوجه میسازد. بعلاوه اصلاحاتیکه درتوسیع بازارها وتسطیح جاده‌های این‌شهر بعمل آمده وشهررا موافق احتیاجات امروزه ساخته است درسمت غربی‌شهر بدوطرف جادهٔ که بسمت هرات میرود احداث شهر جدیدی بعمل آمده که دارای عمارات زیبای عصری وباغچه‌ها وجاده های خیلی‌فشنگ واصولی است. دردوکیلومتری جانب غرب شهر آثار شهرقدیمیکه درزمان هجوم نادرشاه افشار خراب وحریق شده بود بمشاهده میرسد که علائم حصار وبعضی‌ابنیه آن هنوزباقیست. خیلی نزدیك همین شهر درقریب شهرجدید بنای‌تاریخی ونفیس چهلزینه واقع است که‌ساختمان آن از طرف بابرشاه دریك پارچه‌سنگ بعمل آمده وازجاهای قابل‌دیدبشمارمیرود. حوزهٔ ارغنداب بسمت شمال غرب‌شهر درعقب کوههای کم ارتفاعی وقوع دارد که اکنون یك‌جادهٔ دراستداد نهر بزرگ (پاتاو) تاآنجا بفاصلهٔ ده کیلومتر ساخته شده واین جاده ازبین باغستانهای ارغنداب طوری عبورکرده است که بیننده درهرفصل خودرا درتمام طول ده‌کیلومتر مذکور میان یك‌باغ بسیار بزرگ وفشنگی قیاس میکند که درپیش چشمش بطرف پائین رودبار ارغنداب افتاده ونظر ربائی میکند. دروسط این جاده مقبرهٔ حضرت‌باباولی صاحب علیه‌الرحمه بر فراز یك کوه بچه کوچکی کائن وچون برتمام حوضهٔ ارغنداب ورودبار ارغنداب حاکم وناظراست منظرهٔ خیلی جذاب ودلکشی داشته میباشد. باغ سرده که‌یکی‌ازباغهای مشهورومحل تنزه وتفریح ارباب ذوق میباشد نیزدرانجام همین حوضه‌وقوع پذیرمیباشدخلاصه‌این‌منطقه درهرموسم قابل‌تماشا وزیبائی‌های جداگانه‌دارد. مسافریکه ازطرف کابل‌ویاازجانب هندبقندهارمیرسدابتدادر۲ کیلومتری شهریك باغ وعمارت زیبائی‌را مشاهده میکند که منزل باغ‌نام دارد واولین نقطه سرسبز حوالی قندهار میباشد. این‌باغ درسابق مهمانخانهٔ دولتی‌بود ولی اکنون درهای آن برای تماشای عموم بازاست. هوتل قندهار دروسط شهردرمیان باغ عمومی که از هرچهار جادهٔ بزرگ شهر بان راه گشوده شده واقع‌است اما هوتل‌جدید درشهرنو بیرون دروازهٔ هرات تعمیر یافته میباشد. دوایردولتی‌وموزه‌بعضاً درداخل‌شهرومتصل باغ‌عمومی وقوع پذیربوده وبعضاً درشهرجدیدواقع میباشد

(c) ketabton.com: The Digital Library



عمارت خرقهٔ مبارکه که‌درعصر اعلیحضرت احمد شا بابا ساخته شده هم بقریب مقبرهٔ اعلیحضرت موصوف بداخل‌شهر بوده گنبد زیبای باشکوه خوش‌ساخت آنهاازدور بنظر جلوه گرو قابل دید وزیارت میباشند .

در کوه‌کران نام موضعکه بقرب شهر واقع است‌مقبرهٔ قهرمان شجیع ومشهور افغانها میر ویس خان هوتک (دورهٔ حکمرانی‌وقیادت آن از ۱۷۱۵ - ۱۷۰۹ ) واقع است که درین اواخربقعهٔ خیلی زیبا وباشکوهی برای آن‌تعمیر شده است . چند میل بطرف شمال مغرب شهر در خط سیرسرك قندهار وهرات‌مینار یادگار پرهیبت ( وجلال میباشد ) وقوع دارد که‌درعصر اعلیحضرت شهید سعیدبذریعه‌ع ، ج ، ا ، نشان محمدگل‌خان رئیس تنظیمیه‌آبوقتهٔ قندهاربیادگار فتح درخشان وآبرومند افغانها بمقابل قوائی متجاسر ومتجاوز بریطانیای کبیر ( ۱۸۸۰ ) تعمیر یافته است .

هکذا دهکده ها وموضع قریب وجوارقندهارازنقطه نظرآثار خیلی لوژی ( آثار عتیقه ) نیز غنی ومتمول بوده ودرائرکاوشهای اجمالی که تاحال بعمل آمده اشیاوآثار قیمتی ازینجاها پیداشده است دراطراف قندهار شکار گاهای معروفی‌مثل شهر صفا که در پنجا کیلو میتری شهر واقع است وهمچنین تپه‌های کلات غلزائی که در ۱۰۰ کیلو متری شهر در سرخط سیر سرك قندهار وکابل واقع بوده وبه شکار آهو مخصوص میباشد و منطقه خروتی که در ۲۰ کیلو میتری سمت غربی شهروقوعداشته ومخصوص شکار تارو میباشد .

برعلاوه اوصاف متذکرهٔ قندهاریك‌مرکز تجارتی‌بزرگ افغانستان شمرده میشود که باهند وستان ازراه چمن تجارت بزرگی داشته میباشد . آب وهوای آن در زمستان‌هانهایت خوش آیند ومطبوع وبهار آن نیز خیلی پر کیف ودلکش میباشد واما در تابستان هوای آن قدری خشك وگرم است .

## ( ازقندهارتاهرات (فاصله ۴۰۷ میل)

ازقندهاربهرات ولایت‌مغربی افغانستان بذریعهٔ سرکیکه ازبین گرشك‌فراه سبزوار عبور مینماید مواصلت دست میدهد در اکثر این حصص سرك در روی صفحات اراضی هموار و پنهاوری ممتد شده است .

۱ : ازقندهار تا گرشك : ( فاصله ۷۵ میل ) درین قسمت سرك هموار و شهرهای مخروبهٔ متعددی درعرض راه دیده میشود که شهر تاریخی‌بست ازمعروف ترین وعمده ترین آنهامیباشد دریای هلمند که‌پل نهایت بزرگ ومتینی دربالای آن تعمیر یافته نیز در عرض همین راه بقریب شهر گرشك واقع بوده قلعه گرشك تقریبا بفاصله یکنیم میل بطرف راست ساحل همین دریا وقوع پذیر میباشد .

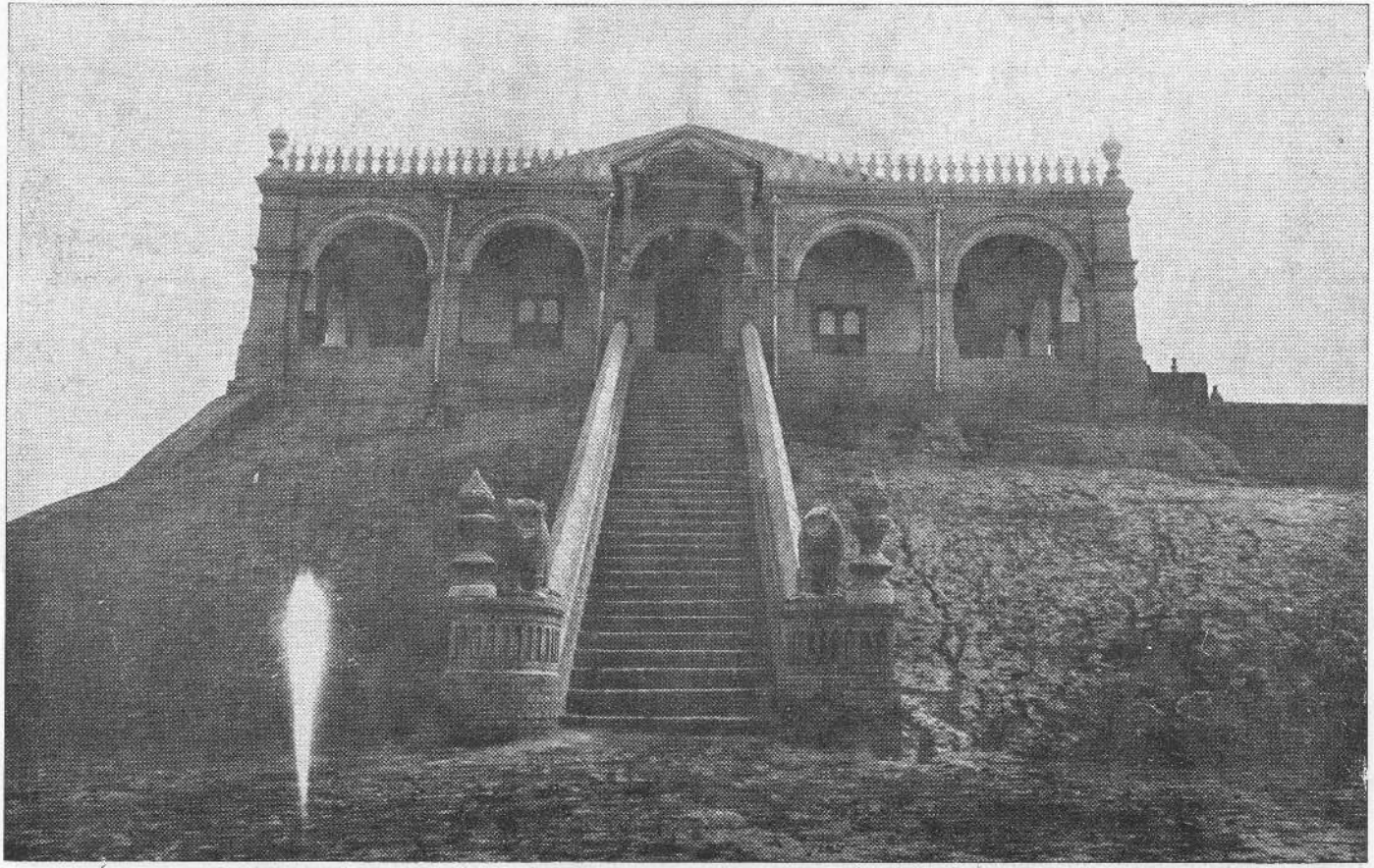

از موسسات عام المنفعه : هوتل اندخوی

Hotèl moderne à Andkhoï

(c) ketabton.com: The Digital Library

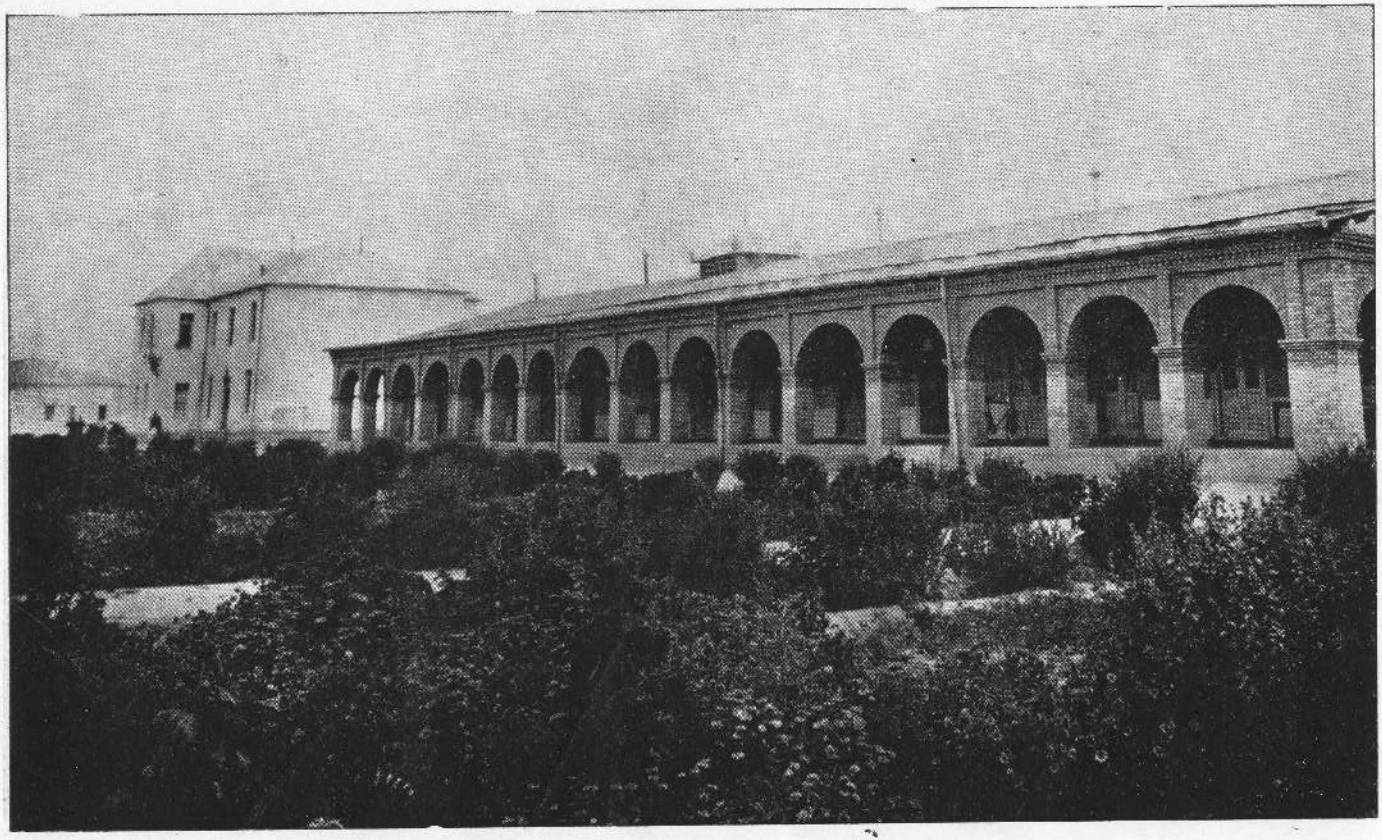

ارموسسات عام المنفعه : هوتل عصری درمزار شریف

Hotèl moderne à Mazar-i-Charif

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



۲ : از گرشك تا فراه (از گرشك تا دلارام ۷۵ میل از دلارام تا فراه ۸۳ میل) :

درین قسمت نیز سرك عموما هموار وآب مخصوصا دردشت مشهور بکواه که حصهٔ زیادراه ازین آن عبور نموده کم وقلیل میباشد. دلارام که منزل گاه کوچکی بوده اکنون آن هوتل عصری ومکمل نیز برای رهایش مسافرین درانجاتعمیر یافته است تقریبا دروسط راه بین گرشك وفراه درنقطهٔ آغاز دشت بکواه وقوع پذیر میباشد .

فراه مرکز ولایتی بهمین اسم بوده ار تفاع آن ازسطح بحر ۲۴۶۰ فت و بفاصله ۱۷۴ میل بجنوب هرات واقع میباشد . قلعه فراه یاشهر قدیم فراه دارای حصار وبرجهای محکمی است که بدو رادور آن خندق عمیقی کشیده شده میباشد. شهرمذکور با کهنه گی وفرسوده گی که از ظاهر حال آن هویداست موقعیت جنگی بس مهمی را داراست چه تماما برسرك قندهار وهرات ومدخل شمالی سیستان حاکم میباشد. درین شهر نیز هوتل مکمل عصری وتانك پطرول وجود دارد.

۳ : از فراه تاسبزوار ( فاصله ۹۴ میل ) :

دریا های سه گانه فراه رود، خاشرود وهاروت درعرض همین راه وقوع داشته وکنارهای دریای اول الذکر تماما باتمر هندی وگز پوشیده میباشد. منطقهٔ بین فراه وسبز وار عبارت از یك واحهٔ وسیع پراز قریه ها وکوه بچه های کوچك ومیدانهای خورد بوده وغالبا با قبایل چادرنشین مسکون میباشد .

۴ : سبز وار یااسفزار ( ارتفاع ۳۳۵۰ فت ) .

یك موقع جنگی مهم بین راه قندهار وهرات بوده وتقریبا درنصف راه فراه وهرات بطرف چپ دریای هاروت بدامنهٔ یکی از شاخه های مهم سیاه کوه واقع میباشد. قسمتی از اطراف شهر مذکور واراضی دور تر آن را صفحه واسع وپهناور یکه از دریای هاروت آبیاری گردیده ونهایت حاصل خیز میباشد فرا گرفته است خلاصه سبز وار یکی از ناحیه های مهم وپر حاصل ولایت هرات بوده شهر قدیم مذکور دارای دیوار های بلند وچهار دروازه میباشد .

۵ : از سبز وار تاهرات ( فاصله ۸۰ میل ) :

درست بجانب شمال وبفاصله ۸۰ میلی سبز وار یااسفزار هرات یابمفهوم عسکری مهمترین شهر آسیای مرکزی واقع است .

هرات : ( جمعیت ۸۵۰۰۰ ارتفاع ازسطح بحر ۳۰۳۰ فت )

هرات یك ولایت حاصلخیزیست که از دریای هریرود مشروب گردیده و ( انبار غلهٔ آسیای مرکزی ) خوانده میشود . شهر هرات بشمال دریای هریرود وقوع داشته وازنقطهٔ نظر حربی چون ملتقا ومرکز راه های عمدهٔ نقاط مهمهٔ اسیا مثل، راهائیکه از بحیرهٔ کسپین، مرو، بخارا

(c) ketabton.com: The Digital Library



وقندهار می آید گفته میشود دارای موقعیت بس مهمی میباشد. شهر قدیم در یك موضع نسبتاً فرو رفته وپست واقع وبا دیوار های ضخیم وسطبر محاط وذریعهٔ یك ارگ یا بالا حصار خیلی متین وموقری مدافعه میشود. این شهر نیزمانند شهر قندهار مربع ودارای حصار قوی ومحکمی است تنها فرقی که این شهر باشهر قندهار دارد این است که قندهار فقط بادیوار ها محاط شده است درحالیکه شهر هرات بایك تپه یافصیل خاکی عظیمی که در روی آن حصار یادیوار شهر تعمیر یافته است محاط میباشد. شهر بذریعهٔ چهار کوچه یا چهار بازار یکه بصورت مستقیم ازیکطرف شهر بدیگر طرف کشیده شده ودر مرکز شهر درتحت یك گنبدی بزرگ ومرتفعی موسوم به چهار سوق باهم تلاقی ویکدیگر راقطع مینمایند بچهارمحله تقسیم شده است . اخیرا اساس یك شهر جدیدی درخارج حصار شهر کهنه گذاشته شده که کار تعمیر آن بتندی وسرعت محسوسی پیشرفت کرده میرود. عمارات عمدهٔ شهر قدیم عبارت از ارگ یابالا حصار است که بریك سطح مرتفعی که برتمامی شهر حاکم وناظر میباشد تعمیر یافته و ازینجا ناظر تمام حول و حوش ، فراء وقصبات اطراف شهر را تا مسافهٔ بعیدی دیده میتوانند . عمارات عمدهٔ دیگر ما یین شهر که از حیث جسامت و ارتفاع و اهمیت تاریخی تذکار آن لازمی وخیلی یك بنای قابل تماشا میباشد مسجد جامع یك بنای عظیم وباشکوه گنبدی ساختیست که درقسمت شمال شرقی شهر کائن میباشد این مسجد درقرن ۱۵ میلادی ( ۹ هجری ) تعمیر یافته ودرعصر مذکور ازقشنگترین ومعظمترین مساجدیکه تاآنوقت در آسیا تعمیر یافته بود بشمار میرفته چه بنای مذکور باحجاریهای زیبا وقشنگ وخاتم کاریها وسایر تزئینات دقیق واستادانه آراسته ومزین بود . مصلا یك دسته ازعمارات زیبا وعمدهٔ که در بیرون شهر ساخته شده وحالا اکثرا خراب ومنهدم میباشد نیزازعمارات بسیارقدیم ومهم این شهر بوده . بنای مذکور حاوی سه عمارتیکه شرقا غربا وشمالا جنوبا تعمیر یافته ویك مساحهٔ تقریبا ۶۰۰ گز را ازیك سر بدیگرسر فراگرفته است بود . ازعمارت سمت شرق آن که عموما معروف به مدرسه جزدوروافهای بلند و مرتفعی که روبروی یکدیگر کائن است وچهارمینارهای مرتفع وباشکوه دیگرچیزی برجانمانده . ارتفاع طاق ها یاروافهایمذکور ۸۰ فت بوده وتماما بابقایای کاشی کاریهای نفیس که بصورت نهایت قشنگ ودرتحت طرحهای استادانه خاتم کاری شده بود وحالا اکثرآن خراب شده است پوشیده شده میباشد . کاشی کاریهای مناره ها در اثر فشارهوا ومرورازمنهٔ طویله اغلبا خورده وپوسیده شده ازبین رفته است واما خاتم کاریهای قشنگ مابین روافهای متذکره حالاهم کاملا سالم ومکمل بوده خیال ومفکورهٔ عالی و بلند وپرتجملی را که درمورد ابنیه وساختمان درآن ازمنهٔ بعیده دردماغها وجود داشته بخوبی ارائه کرده وظاهر کرده میتواند . میناره‌های مدرسه نسبت بسایرمناره ها بلندتر وارتفاع آنها در حدود

(c) ketabton.com: The Digital Library



۱۵۰ فت می آید. درماین مدرسه ومصلا عمارت گنبدی داری که‌عبارت ازمقبرهٔ شاه‌رخ میباشد وقوع پذیراست عمارت مذکور قبلا بکلی باکاشی کاریهای نفیس وکتیبه‌های آیات قرآنی مزین وآراسته‌بود که اکثرش بسیاری ازانها ازبین رفته وخراب شده.

هرات به نسبت مقابر وزیارت گاهای اهل‌الله، متصوفین وفحول‌علما وداشمندان ودیگر زمامداران ورجال بزرگ که مشهورترین آنها مولاناعبدالرحمن جامی، عبدالله پسر معاویه یکی ازنواسه‌های ابوطالب، شهزاده‌قاسم، اعلیحضرت امیردوست‌محمدخان وعبدالولید وخواجه عبدالله انصاری میباشند شهرت بسزای داشته مقابر و زیارت گاهای گازر گاه که زیارت خواجه‌صاحب مشهور به پیرهرات (خواجه‌عبدالله انصاری) نیزدرهمین موقعیکه بچهارمیلی شمال شهر کائن‌است وقوع پذیرمیباشد ازحیث حجاری وصنعت مرمرکاری قابل‌دید وتماشا میبا شد چنانچه قبراعلیحضرت امیردوست محمدخان وهمچنین مرمرکاریهای مقبرهٔ حضرت خواجه عبدالله انصاری وبعضی مقابردیگرخیلی‌ها نفیس وازشهکارهای صنعت‌حجاری ومرمرتراشی شمرده میشود ولایت هرات چنانچه ازحیث مقابر وزیارتگاه های رجال بزرگ ودیگراثار تاریخی خود شهرت‌دارد ازجهة حاصلخیزی وشادابی نیزدارای مقام واهمیت عمدهٔ میباشد. زیراوفرت میوه‌های نفیس وخوش‌طعم وفراوانی غله‌جات وحبوبات آن بهمه کس معلوم ومستغنی ازتعریف برده تنها تعداد اقسام وانواع انگورآن به ۵۰ میرسد که مهمترین وبهترین آنها انگور موسوم به‌لعل شمرده میشود.

باغهای مهم و زیباکه در اطراف هرات واقع بوده ودارای همه انواع فوا که ومیوه جات وگلهاوریاحین‌میباشند عبارت‌ازباغ‌تخت سفر، باغ‌شاهی، باغ کارته، باغ رباط‌غوریان، باغ مولانا جامی و باغ کالیچه میباشند که هریک صفات و مزایای مخصوصی داشته ارباب ذوق از تما شا وهوا خوری درین آنهاخیلی هامحظوظ ومتلذذ شده میتوانند مخصوصا باغ تخت سفر که‌باذوق وسلیقهٔ نفیسی ازطرف‌پادشاه باذوق‌وشاعر مشربی‌چون سلطان حسین مرزای‌مشهور دردامنهٔ یک سطح مرتفعی درسمت شمال شهر طرحه و آباد گردیده وبرتمام جلگهٔ پهناور وسرسبز هرات ناظر میباشد ازچنان مناظر بدیع ودلربای میباشد که وصف آن راقلم ناتوان من واین مقالهٔ کوچك ازعهده برامده نمیتواند. انواع شکارها ازقبیل شکار آهو، قرقاول، کبك‌زری، و کبك آهو ی مارخور، خرگوش وانواع‌پرنده‌ها نیز درکوهاومیدان های‌اطراف شهر پیدا میشود.

مواضع مهم و قابل‌دید هرات:

۱: کمبخ:-عبارت ازوادی حاصل خیزی است که ازدریای هریرودمشروب میشود. وادی مذکوربفاصلهٔ شش میل‌بجنوب‌سرك کلان واقع بوده ویك منطقهٔ بسیارقشنگی است که بعضی آثار مهمه رانیز که عمده ترین ومشهور ترین آن‌ها یك‌منار مرتفع است دارا میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



۲ : درهٔ تخت ۳ : اوبه ٤ : سیاوشان

ازهرات تااسلام قلعه : ( فاصله ۷٦ میل )

ازهرات سرکی مستقیما بطرف غرب کشیده شده که باسلام قلعه همان پست سرحدی افغانی که بمقابل یوسف آباد و کاریزپست سرحدی ایران واقع است منتهی میشود . این سرك تاحصهٔ زیادی درین یك دشتی که پستی و بلندی های کم ارتفاع متعددی داشته میباشد ممتد گردیده درتبریل نام موضعیکه دروسط راه بین هرات واسلام قلعه واقع است چشمهٔ مشهور پطرول کائن میباشد . قلعه قدیم اسلام قلعه حالا متروك وتقریبا بفاصلهٔ نیم میل بطرف غرب آن قلعه وعمارت جدیدی تعمیر گردیده است مسافریکه از ایران داخل افغانستان میشوند درینجا پاسپورتهای شان را برای اول دفعه بریزهٔ افغانی میرسانند .

باتشریحات فوق معلومات مختصری راجع براه هاودیگر اطلاعات ضروری ولایات قندهار وهرات ومواضعیکه درین ولایت مذکوروقوع پذیرهستند بقارئین محترم این مقاله داده شد اینك مجدداً بکابل پایتخت ومرکز مملکت عودت کرده واز آنجا بطرف قطغن ومزار ومیمنه ولایات شمالی افغانستان رفته راجع بولایات مذکوره نیز معلومات مختصر واجمالی بقارئین محترم داده میشود .

از کابل تامزارشریف ( فاصله ۳۸۰ میل )

از کابل تاچهاریکار ( فاصله ٤۰ میل ) :

چهاریکار شهرنسبتا کوچك وخوشنمای مترقی است که بامیوه های متنوع خود که نسبت بکابل پیش رس میباشد مشهور است از چهاریکار سرك منشعب گردیده شعبهٔ ازان بطرف راست ممتد وبگلبهار وادی زیباوسرسبزی که بدامنهٔ هندوکوه واقع است واصل میشود فاصله بین چهار یکار وگلبهار ۱۰ میل می آید . شاخه دیگر سرك مذکور بمجازی سلسلهٔ کوه پغمان ممتد گردیده بعد عبور ازپل آهنین مشهور « بهپل متك » مجددا منشعب گردیده شعبهٔ ازان بطرف جبل السراج که قبلا ذکر آن رفت وشعبهٔ دیگر آن که بطرف چپ دورمیخورد بدرهٔ غوربند که نیز قبلا بذکر آن پرداخته شده داخل گردیده ودرطول ٦۰ میل ازین همین دره عبورمینماید . منازل مشهور این دره بعداز چهار یکار اول ( سیاه گرد ) است که ۷۰ میل از کابل فاصله دارد وبعد جارده غوربند است که ۷۸ میل از کابل فاصله آن می آید وبعد ( قاضی یغا ) است که درپای معبر یا کوتل شبر واقع بوده و ۱۱۱ میل از کابل فاصله دارد .

از شبر تامعبر درهٔ شکاری :

تقریبا بفاصله ۱۹ میل بجانب غرب کوتل شبر سرك باز بدوشعبه منقسم گردیده شعبهٔ از ان بطرف راست دورزده بدرهٔ شکاری که بسمت مزارشریف میرودبرفتن دوام میکند در حالیکه شعبهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیگر آن بطرف چپ دور خورده وبطرف بامیان شهر مغاره ها که از موضع انفکاك سرك قبل الذکر ۱۵ میل واز کابل ۱۴۵ میل فاصله دارد ممتد میگردد . درهٔ شکاری از کابل ۱۳۰ میل فاصله داشته وفاصلهٔ که ازان ببعد تا مزارشریف باقی میماند ۲۵۹ میل مسافه رااشغال میکند . این مسافهٔ ۲۵۹ میله را از نقطه نظر جغرافیائی میتوانیم بسه حصه تقسیم نمائیم ! درقسمت اول که طول آن ۹۰ میل می آید سرك تقریباً از بین یك علاقهٔ دشوار گذاریکه درعرض خود بچندین کوه های متنوع الدون مملو از بقایای آثار شهرها وقلعه های قدیمه برمیخورد عبور مینماید .

در قسمت ثانی که طول آن ۸۰ میل می آید سرك ازبین یك ضلع تپه زاریکه تپه‌هاو کوه‌پچه های مذکور اغلبا بکلی ازخاك تشکیل یافته میباشدعبور مینماید درتمام طول راه در اطراف و قرب وجوار سرك چشم انسان به‌بقایای « استوپه‌ها » شهر های قدیمه برمیخورد .

واما قسمت ثالث یا آخری که طول آن ۸۹ میل می آید عبارت ازصحرای پهناور ووسیعی است که‌میدان یاصفحهٔ هموار ولایت بکتریا یابلخ قدیم را تشکیل داده است .

والحاصل درپل خمری نام موضعیکه تقریباً وسط راه بین کابل ومزارشریف گفته شده واکنون بسبب ساختمانهای فابریکات برق ونساجی یك مرکزیت وموقعیت بس مهم اقتصادی را احراز نموده است سرك باز دو شعبه گردیده شعبهٔ بطرف شمال مشرق دور خورده و بجانب خان آباد میرود وشعبهٔ دیگر بطرف چپ دور خورده بعدعبور معبر رباطك درصفحه‌هموار وپهناوریکه شهر تاریخی ایبك درآن کائن است داخل میگردد . ایبك ومواضع گرد ونواح آن تماماً با بقایا و آثار قیمتی ونفیس استوپه ها ، مناستریها (معبد ها ) وقلعه های کهنه وقدیم پرومملو میباشد. در پهلوی شهر قدیم اساس شهر جدیدی نیز نهاده شده هوتل عصری ومکملی هم در ینجا برای پذیرائی مسافرین وسیاحین موجود بوده آذوقه ومایحتاج درین موضع خیلی فراوان میباشد زیرا ناحیه ایبك که ازدریای خلم ( تاشقرغان ) آبیاری میشود نهایت حاصلخیز میباشد . سرك قدیم که از راه بامیان وسیغان و کهمرد بطرف مزار شریف کشیده شده وقبلاً مورد استعمال قرار داشت نیز درهمین موضع باسرك جدید دوباره ملحق میشود .

از ایبك تا مزار شریف ۹۰ میل مسافه موجود بوده ومسافر بعدعبور منزل حضرت سلطان ونایب آباد بوادی زیبای تاشقرغان ( خلم ) که‌باغ جهان نمای آن مشهورترین وبانزهت ترین باغهای افغانستان بشمار میرود داخل میگردد . از آثار تاریخی اینجایکی بقایا وآثار شهر کهنه وقدیم شهر بانو است .

ازینجا یك سرك درست بسمت شرق کشیده شده ازراه آب دان میرعلم وقندز بخان آباد منتهی گردیده وسرك اصلی بطرف غرب دورخورده بعدعبور یك میدان هموار ازراه گوری ماز بشهر مشهور وتاریخی مزار شریف مواصلت میکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## مزار شریف (جمعیت ۵۵۰۰۰ ارتفاع ازسطح بحر ۱۲۶۵ فت)

به نسبت آرامگاه ومقبرهٔ جناب خلیفهٔ چهارم حضرت علی کرم الله وجهه که درین شهر واقع است این شهر موسوم بمزار شریف گردیده وازطرف تمام فرق مسلمین تعظیم و احترام میشود . مقبرهٔ مذکور حاوی دوگنبدی های مرتفع وباشکوهی است که تقریبا ۵۰۰ سال قبل تعمیر یافته . مزار شریف مرکز یك ولایت مترقی وثروت خیز ویکی ازشهر های تجارتی افغانستان شمالی میباشد زیرا علاقه جات ونواحی مربوط این ولایت فوق العاده حاصلخیز وپر برکت بوده تربوز وخربوزهٔ آن ازجنس بسیار اعلی بوده ودرتمام مملکت معروف است . هکذا درین ولایت مراتع وچراگاهای زیادی که در آن رمه های گوسفند واسپ وسایر مواشی تربیه واعاشه میشود وجود داردکه درمواسم بهار تماما باگلهای متنوع الرنگ پوشیده شده وولایت مذکور را یك شهرستان گل وریاحین تبدیل میدهد هرساله درین مواسم میله و احتفالی موسوم به میلهٔ گل سرخ منعقد واهالی دوروزنزدیك درآن شرکت جسته وچندین روزبا شطارت وگرم جوشی زیاد اهالی دوام میکند .

مانند هرات وقندهار مزار شریف نیز یکی ازولایات عمده وذی اهمیت افغانستان بوده وچندین علاقه جات حاصلخیزرا که عمده ترین آنها تاشقرغان، ایبك، درهٔصوف، سنگ چهارك سرپل ، بلخ ، دولت آباد ، آقچه وشبرغان هستند حاوی میباشد . سرحد ولایت مذکور را از حدبدخشان الی خمیاب نصف قسمت جنوبی دریای آمو ( اوکسوس ) تشکیل داده یعنی دریای مذکور درطول مسافهٔ متذکره بمثابهٔ سرحد طبیعی مابین افغانستان وحکومت روس ساویتی درسمت شمال قرار گرفته میباشد واماسرحد جنوبی این ولایت را سلسلهٔ مرتفع هندوکوه ، کوه بابا و فیروز کوه تشکیل داده است ازمزار شریف تاهرات ( ازراه بلخ ، آقچه ، شبرغان ، اندخوی ، میمنه بالا مرغاب ، قلعه نو ومعبرسبزك . فاصله ۵۰۷ میل ) .

۱ : مزارشریف تابلخ (فاصله ۱۲ میل) :

سرك درین قسمت هموار وخاك اراضی مذکور خیلی توانا و مستعد حاصل میباشد . شهر بلخ بطرف مغرب مزار شریف واقع است .

شهربلخ که دریکوقتی ۲۰ مربع میل یك ساحه را حاوی بود وبواسطهٔ عظمت ووسعت خود بهام البلاد موسوم بود وازروی تحقیقات وشواهد تاریخی درجملهٔ شهرهای بسیارقدیم عالم شمرده میشود متاسفانه حالا خراب وبجزعدهٔ آثار وخرابه زارهای که شاهد عظمت وقدامت تاریخی آن شمرده میشود ازشان وشوکت باستانی آن دیگر چیزی برجا نمانده وانگهی این خرابه زار های مذکور ازنقطه نظرتاریخ وارخیولوژی دارای اهمیت فوق العاده بوده ودایما پیلو کندارباب

(c) ketabton.com: The Digital Library



کاوش وعشقه شناسان را انتظار می‌برد تاباشد که باثر مساعی آنها رازهاو گنجینه‌های پربهای مفاهیم ومعالم مدنیت های باستانی چندین هزار ساله‌را که درسینه وفادفینهٔ خود امانت کارانه حفظ وحراست نموده به نسل امروزه که برای تکمیل وروشن ساختن تاریخ این دنیای کهن نهایت تشنه وذوق‌مند معرفت وشناسائی آن میباشند مکشوف وافشانماید. چیزهای که تاحال از صفحهٔ مذکور دراثر کاوشهای اجمالی پیداشده عبارت ازمسکوکات قدیمی ومجسمه‌هائی است که روی همرفته اهمیت زیادی داشته ودرنوبت خودبسازوایای تاریک تاریخ این مملکت راروشن ساخته است.

قصبهٔ فعلی که بایکعده خانه‌ها وعمارات محدود برروی خرابه‌زارهای شهر مذکور آباداست ازحشمت وعظمت باستانی شهر مذکورجز سایهٔ بیش گفته نمی شود. درین اواخر درهمین موقع ونقطه که بلخ قدیم وقوعداشت اساس شهر جدیدی بانهاده شده که کارساختمان آن بسرعت پیش میرود منظرهٔ خرابه زاربلخ خیلی‌هاجذاب وداچسپ میباشد. ازدیوار عظیم وسطبریکه دریکوقت این شهررا احاطه کرده حال بجز قلیلی برجانمانده اعنی چیزی که‌ازان باقی‌است فقط عبارت از یك تپه گل خشکی است که دراثر توالی ایام ولیالی بیشمار وتاثیرهوا وآفتاب خورده و ازهم پاشیده گردیده یك منظرهٔ متروك ویك شکل وشبح خیالی‌را اختیار کرده است. همچنین قسمت شمالی این‌شهر نیزبکلی عبارت ازیك تودهٔ خاك گردیده وفقط درقسمت غربی سه‌عدد طاقهاور واقهای مرتفع وباشکوه مسجد جامع شهر مذکور که یادی ازشوکت این‌بلده درعهد اسلام میدهد بنظر میرسد. بقایا و آثار دو عدد دروازه های شهر مذکور هنوز از جمله محلفات تاریخی آن دیده میشود.

۲: از بلخ تااندخوی: فاصله ۱۳۳ میل - (ازبلخ تانصرت آباد ٤٠ میل، تا آقچه ٥٦ میل تاشبرغان ۹۳ میل، تاخوجه دوکوه ۱۰۱ میل وتا اندخوی ۱۳۳ میل):

سرك تاقسمت زیادی هموار وخوب بوده وبعداز آقچه نیزگرچه هموار است ولی قدری ریگ داشته میباشد.

اندخوی یك شهر تجارتی بوده باروسیه وبخارا را تجارت معتنابهی داشته میباشد.

۳: ازاندخوی تامیمنه (۸٥ میل) - سرك درطول ٥۳ میل اول دریك صفحه هموار پیش رفته وبعداز آن دریك اراضی که ازتپه‌های کوچك کوچك تشکیل یافته میباشد سیر مینماید. میمنه که‌درکتب سیروتاریخ بنام جوزجان وشهر مرکز آن بنام یهودیه خوانده شده است حالا شهرمرکزی ولایتی بهمین اسم برده مثل اندخوی مرکز تجارتی وبوفرت میوه های گوناگون خود مشهور میباشد.

٤: ازمیمنه تابالا مرغاب (۷۱ میل) - سرك درحصهٔ زیادازبین یك اراضی که متشکل ازتپه های کوچك کوچك است عبورنموده منزل گاهای عمده بین راه مذکور: المار، قیصار،

(c) ketabton.com: The Digital Library



چچك نوء بوده شهر قدیم ومعروف مارو چاك یامرو چاق نیز درحو الی همین منزل اخیر الذکر وقوع پذیر میباشد .

۵: ازبالا مرغاب تاقلعهٔ نو (۱۸ میل) نیز شکل و هیئت اراضی مثل اراضی بین میمنه وبالا مرغاب بوده وکدام تغیر عمدهٔ در آن مشاهده نمیشود . قلعه نویك مرکز تجارتی عمدهٔ میباشد .

۶: از قلعه نوتاهرات (۹۹میل) : بعد طی تقریباً ۳۰ میل مسافر بسلسلهٔ پارا پامیسوس برخورده ودر طول هشت ونیم میل دیگر درین یکی ازدره های سلسله مذکور که به کوتل سبزك یامعبر موسوم به چشمهٔ سبز منتهی میشود طی مسافه مینماید . کوتل یامعبر مذکور ۳۴۰۰ فت ازسطح بحر و۱۰۰۰ فت ازاراضی ماحول خودارتفاع دارد معهذا معبر مذکور کدام موانع واشکالاتی درپیش روی مسافر پیش نمیکند .

بعدازعبور معبر مذکورسرك بجلگهٔ هرات داخل شده وازین ببعد تاموا صلت بشهر هرات هموار وهمه انواع علوفه وآزوقه بوفرت در اطراف آن پیدا میشود .

## از کابل تاخان آباد ( فاصله ۳۲۳ میل ):

طوریکه قبلاً نیز ذکر گردید ازموضع پل خمری سرك دو شعبه گردیده شعبهٔ ازان بطرف راست دور خورده وازراه بغلان بخان آباد منتهی میشود . فاصله خان آباد ازپل خمری ۶۹ میل آمده وسرك درا کثر قسمت این مسافه هموار میباشد .

شهر خان آباد مثل دیگر شهرهای افغانستان بدور خود حصار ودیواری نداشته و دریك حوضهٔ سرسبز وشادابی وقوع داردکه ازطرف شرق بایك سطح مرتفع هموارمرسوم به دوره و بعضی تپه های خاکی محاط بوده بجانب غرب آنهم دریای خان آباد که از مجموع آبهای رودهای ضالقان ، فرخار وبنگی تشکیل یافته است در جریان میباشد وانگهی مجاورت دریای مذکور وتوافر اشجار وباغهای قشنگ ومناظر وبیشه های طبیعی که جابجا درین این شهر وجود دارد بعلاوه اصلاحات موزون ومناسبی که درجاده ها ودکاکین آن اخیراً بعمل آمده وباغ عمومی باسلیقه درین آن انشاء شده است منظرهٔ بس زیبا ودلچسپی باین شهر بخشیده میباشد .

ازخان آباد بنقاط مختلفی سرك کشیده شده چنانچه سرکی بطرف شمال کشیده شده وبحضرت امام یکی از علاقه جات مهم وعمدهٔ سرحدی قطغن واقع بلب دریای آمو منتهی میشود در حوالی حضرت امام جنگل وسیعی که دارای حیوانات مختلف الانواعی میباشد وجود دارد . ناگفته نماند که ولایت قطغن بداشتن شکار های مختلف وفراوان خود خیلی ها مشهور است .

ازجملهٔ مواضع قابل دید ومهم ولایت قطغن ضلع کوهستانی بدخشان است که بشمال ولایت مذکور وقوع پذیرمیباشد . دربن ضلع یك سلسله کوه های مرتفعی وجود دارد که در دامنه های

ازمو سسات عام المنفعه : هوتل‌عصری دردو آب درعرض راه ولایات شمالی

این‌هوتل بفاصلهٔ کمی ازفابر یکه‌های نساجی بزر گ که‌تحت تعمیر است بنایافته وبنابران چنانچه در عکس‌دیده میشود مرکز مهمی بشمار میرود

Hôtel moderne à Dô-Ab (sur la route du nord)

(c) ketabton.com: The Digital Library

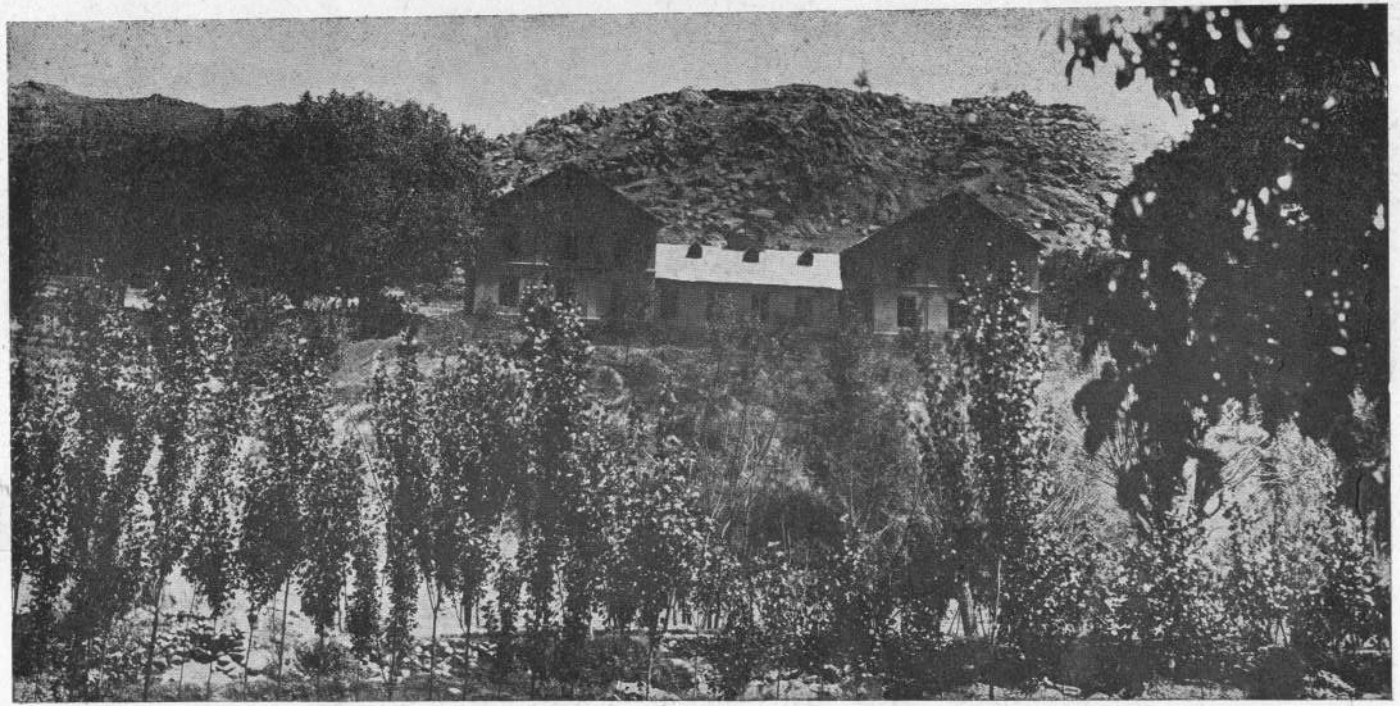

هوتل فرح که در پای کوه واقع ومنظره وموقعیت زیبا وصحت بخش را دارا میباشد
Hôtel « Farah » à Paghman (campagne estivale de Kaboul)

(c) ketabton.com: The Digital Library

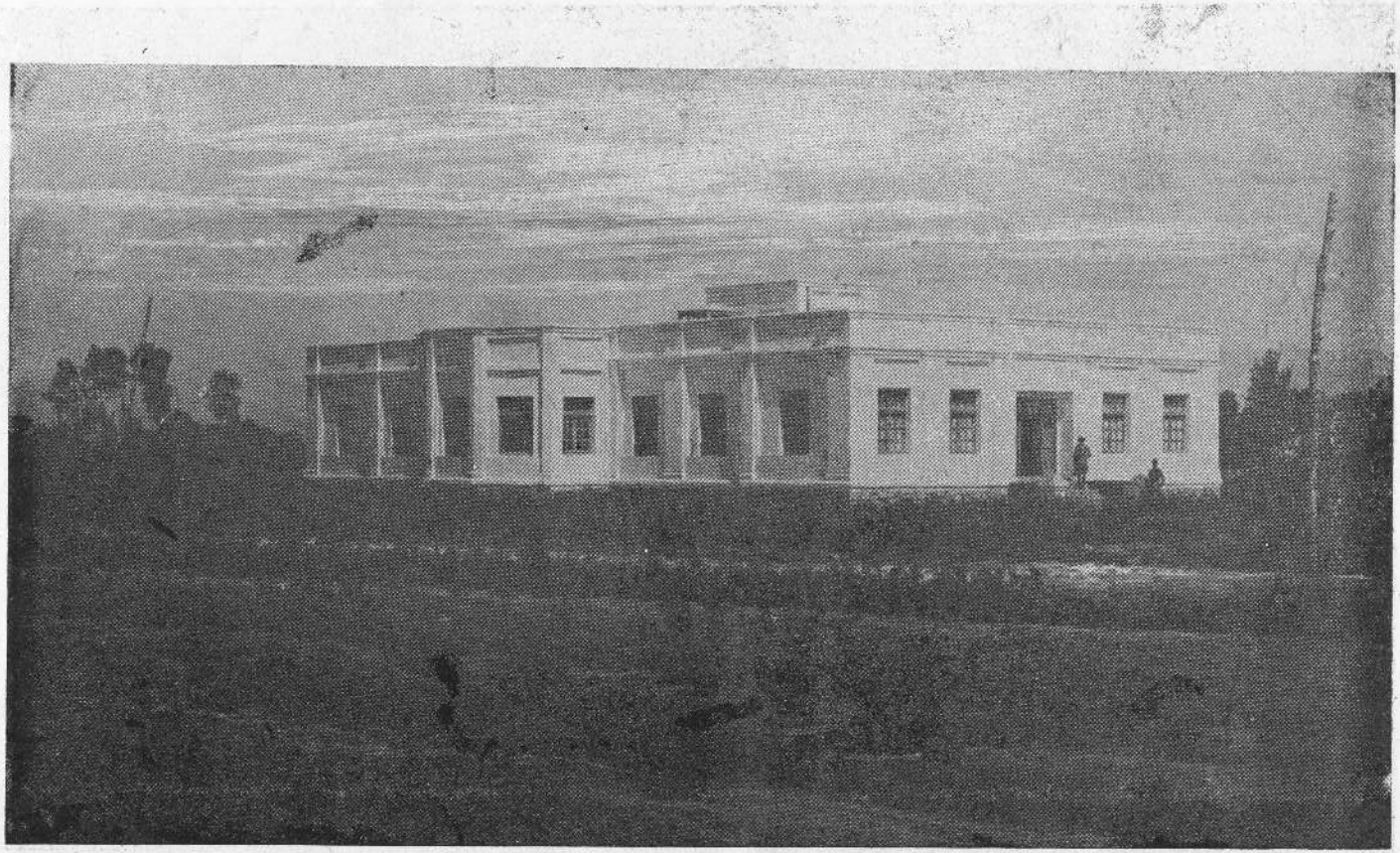

Hôtel moderne à Hérat  از مرسسات عام المنفعه : هوتل عصری در هرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

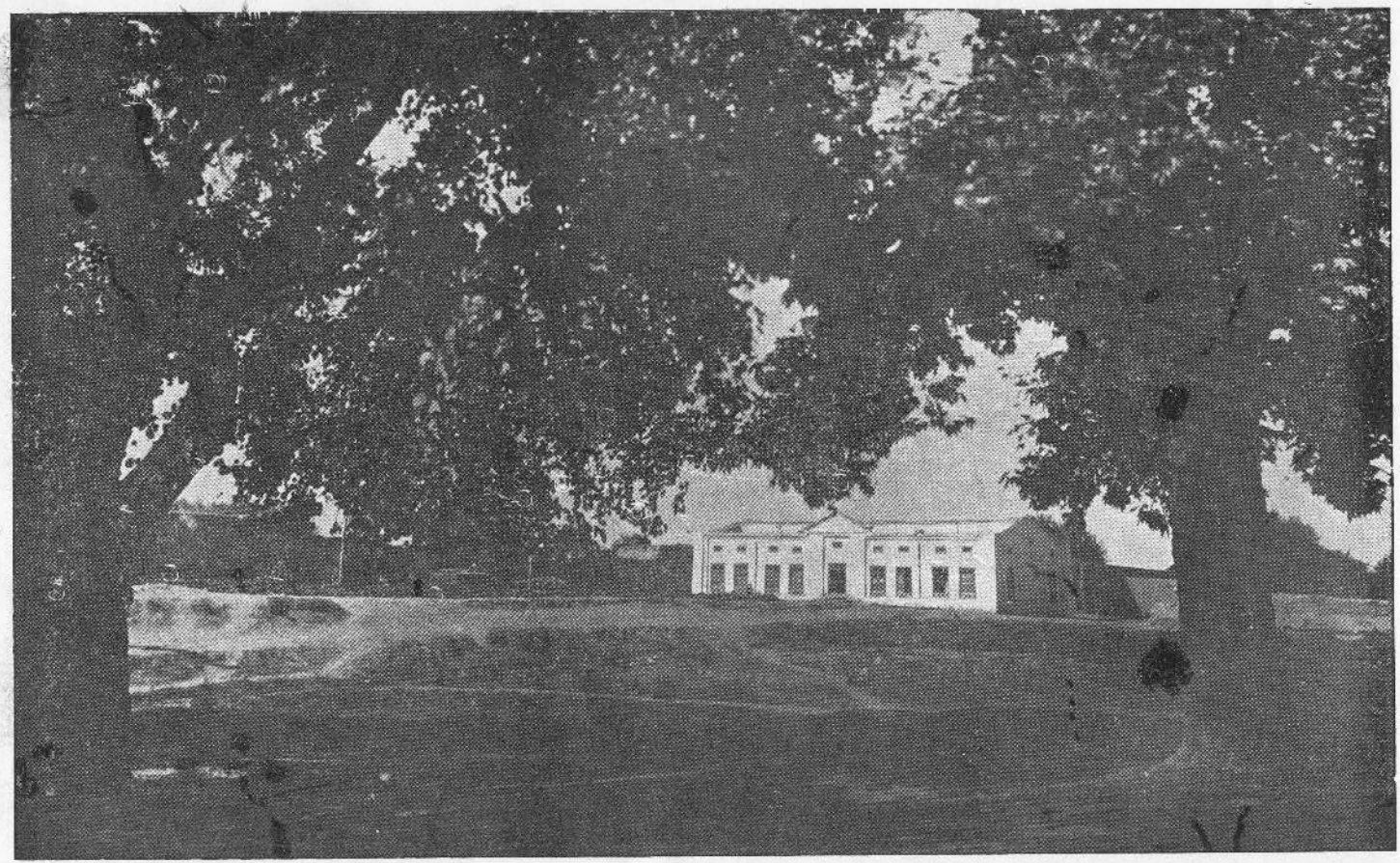

Hotèl moderne à Maïmanah

از موسسات عام‌المنفعه: هوتل عصری در میمنه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



آن دره ها وواديهای قشنگ وسر سبز بسیار جذاب وطبیعی موجود میباشد . آب وهوای این منطقه درتابستانها خیلی سرد ومعابر کوهستانی آن تماما بابرف مستور گردیده دریا های آن کاملا یخ بسته میکند . همچنین درین منطقه به نسبت وفرت جنگلات آن بارش زیاد بار یده وازحیث معادن نیز خیلی غنی میباشد . چنانچه معادن نمك ، یاقوت ، لاجورد وگو گرد درچندین مواضع آن وجود داشته ازرهگذر وفرت میوه وفواکه نیز مشهورمیباشد .

شهر فیض آباد که مرکز این ضلع قشنگ وطبیعی میباشد بفاصله ۱۱۷ میل بطرف شرق خان آباد کائن بوده وازان بعدضلع کوهستانی واخان واقع میباشد . ضلع واخان حاوی دو واد یهای مرتفعی است که بادریای پنج آبیاری میشود . وادیمذکور ازهرطرف باکوه ها محاط برده آن سلسله که بجانب جنوب آن کائن است قسمت شمالی هندوکوه را تشکیل داده که با معابر صعب المروری ازان عبور ممکن میشود . سهلترین این معابر معبر بروغیل است که ۱۲۰۰۰ فت ارتفاع داشته وبطرف چترال وجلجت میرود . منابع عمدهٔ معیشت اهالی این موضع را تربیهٔ گوسفند وگاومیش های تبتی موسوم به خش گیاو تشکیل میدهد زیرا بواسطه ارتفاع فوق العادهٔ خود اراضی آن کاملا باپرولم یزرع میباشد چنانچه ارتفاع پست ترین دهکده های این ناحیه ۸۰۰۰ فت آمده وبلندترین آنها بالغ بر ۱۱۰۰۰ فت ازسطح بحرمرتفع میباشد .

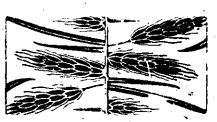

(c) ketabton.com: The Digital Library

# گذارشات دنیا

## در سال ۱۳۱۷

بقلم جناب میرمحمد صدیق خان

سال ۱۳۱۷ هجری شمسی که مقارن است با ۱۹۳۸و۳۹ عیسوی ازحیث وقائع و حوادث مهمهٔ سیاسی که دران روداده درتاریخ سیاسی بعد ازحرب اهمیت خاصی دارد .

زیرا درعرصهٔ این سال توازن سیاسی گذشته برهم خورده یکدسته ازممالك مقهورو مغلوب جنگ عمومی با نیروی تازه وآمال جدیدقیام نموده قیودومقررات معاهدهٔ صلح را در هم شکستند ودرخطوط سر حدی ممالك اروپا تغیرات عمده وارد گردید باین تفصیل که در اوائل ۱۳۱۷ متعاقب الحاق اتریش بالمان باشندگان جرمن نژاد سودت برعلیه حکومت چکوسلواکی شوریده تقاضای استقلال نمودند وچون مملکت اخیرالذکر از طرفی جوان و مستعد واز طرفی هم با دول عظیمهٔ اروپا معاهدات حربی داشته مقاومت بخرج میدادقضیه کسب وخامت نموده بحران بین المللی شدیدی روی کار آمد وممالك معظمه برله یابرعلیه حکومت پراگ به تهدید وتخویف همدگر پرداخته اقدام بمظاهرات عسکری وتجهیزات عمومی نمودند . رویهمرفته ظاهرا وضعیت ۱۹۱٤ تجدید شد وبیم عظیم برقلوب مستولی گردید .

اما درآخرین لمحات بحران، دراثر وساطت انگلیس ناحیه سودت ازچکوسلواکی منتزع وبخاك المان ملحق شد ودول روسیه وفرانسه که متحد وضمان خاك آن مملکت بودند مبلغ مهمی ازنفوذ خودرا دراروپای وسطی از دست دادند مخصوصا وقتی که به پیروی وامدادالمان ممالك پولندو مجارستان هم به تجدید سرحدات والحاق اراضی چکوسلواکی بخاك خود نائل آمدند معلوم گردید که مقدرات اروپای شرقی ومرکزی دردست المان است ولاغیر.درنتیجه تضعیف چکوسلواکی مملکت المان باخاك اوکراین که استقلال یااستعمارآن یکی ازنکات مهم پروگرام خارجی حزب نازی است اتصال یافته قسمتی از آنرا که جزو چکوسلواکی بود بنام روتینیا استقلال داخلی بخشید وبلا فاصله نهضت آزادی خواهی در باقی حصص آن خطهٔ وسیع که بین روسیه وپولند و رومانیه منقسم است شروع شد که عجالتاً ممالك فوق را سخت مضطرب گردانیده نتایج آن البته درآینده ظاهر خواهد شد .

از طرف دیگر مملکت ایطالی که المان را درقضیه سودت امداد زیاد نموده بود موقع را مغتنم شمرده وباشدت وحدت مخصوصی چندین مطالبه در خاك افریقا ومستعمرات وحتی درقارهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library



اروپا از فرانسه نمود . اگرچه کابینهٔ پاریس مطالبات مذکور را رد نمود اما ایطالویان از دعوی خود صرف نظر ننموده فضای سیاسی را بین مملکتین سخت تیره گردانیده اند .

علاوه برقضایای فوق ، جنگ داخلی اسپانیا ومحاربهٔ چین وجاپان وشورش احرار ومليون فلسطین در عرصهٔ سال ۱۳۱۷ کمافی السابق ادامه داشته باعث قتال وخون ریزی فجیع ودهشتناکی درآن نقاط گردیده است .

## جامعهٔ ملل

جامعهٔ ملل درین سال برسم هر ساله اجلاس نموده وپارهٔ قضایا را مورد بحث قرار داده امافیصلهٔ مهمی ازان صدور نکرده ومسائل مهمهٔ سیاسی را ممالك متعلقه حل نموده اند . در جلسهٔ بهاری شورای جامعهٔ اقوام ( ۱۹ ثور ) ولنگتن کرنمایندهٔ چین در خواست اجرای مادهٔ ( ۱۷ ) میثاق ملل را برعلیهٔ جاپان نمود .

نمایندهٔ اسپانیا برخلاف دخالت ایطالی درامور اسپانی اعتراض واجازهٔ خرید اسلحه را برای حکومت خود مطالبه کرد درعین حال لارد هلیفکس وزیر خارجهٔ انگلیس قضیهٔ برسمیت شناختن امپراطوری ایطالی را در حبشه طرح نمود اما نجاشی برعلیهٔ این پیشنهاد قیام نموده اظهار کرد که شورای جامعهٔ ملل صلاحیت بحث را درین قضیه ندارد . نمایندگان روسیه وچین واسپانی ازو طرفداری نمودند وبین وزرای خارجهٔ انگلیس واسپانیا مناقشه واقع شد وبالاخره قضیه ملتوی گردید . درجواب چین جامعهٔ ملل باتفاق آراء فیصله نمود که هر دولت بقدر وسع خود باآن مملکت امداد نماید .

مجلس عمومی سالانه در ۲۷ سنبله که بحران چکوسلواکی بذروهٔ ارتقاء بود دائر گردیده نمایندهٔ روسیه بحمایت چکوسلواکی جدوجهد بعمل آورد امامذاکرات مهمی واقع نشد وجلسهٔ دوم شورا بدون واقعهٔ مهمی خاتمه پذیرفت .

## ایران

مملکت ایران این سال را بآرامش وکامیابی تمام بسربرده موفقیت‌های بزرگی رانائل شده است بتاریخ ۹ سرطان اسناد مصوب عهد نامهٔ سعدآباد درطهران تسلیم گردید و بتاریخ ۵ سنبله راه آهن سرتاسر ایران درایستگاه فوزیه وصل شد . تکمیل این خط بزرگ که طول آن از بحر خزر الی خلیج فارس بالغ بر ۹۳۳ کیلومتر میشود و آنهم بسرمایهٔ داخله بدون پك دینار پول خارجی بزرگترین موفقیت دولت دوست وهمسایهٔ مابشمار میرود اما پلان عمومی خطوط آهن هنوز تکمیل نشده وپس از تکمیل خط شمال و جنوب تعمیر راه تبریز و طهران شروع گردید .

والاحضرت شاهپور محمدرضا ولیعهد ایران

علیاحضرت شاهدخت فوزیه خانم ولیعهد موصوف

در ماه جوزا شاهزاده خانم فوزیه خواهر پادشاه مصر با ولیعهد ایران نامزد گردید و چندی بعد رئیس الوزرای ایران باچندتن ازمعاریف بدربارمصر رفته شاهزاده خانم رارسما خواستگاری نمودند ودرماه حوت مراسم نکاح باحضور ولیعهد وباصول شریعت مطهره در شهر قاهره بعمل آمد . واخیرا مراسم عروسی درضمن تشریفات مجللی درطهران انعقادیافته ازطرف افغانستان یك هیئت تحت ریاست عالیجاه والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیردربار ازان شمولیت ورزید .

## ترکیه

مملکت ترکیه درین سال کمافی السابق در راه آبادی وعمران خود جدوجهد ورزیده وفائل موفقیت های مهمی گردیده است از انجمله حصول ۱۲ ملیون استرلنگ اعتبار تجارتی در المان ۱۷ ملیون پوند درلندن که قسمت عمدهٔ آن صرف خریداری سلاح وفابریکه های اسلحه سازی خواهد شد .

در زمینهٔ سیاست خارجی روابط آن مملکت بانگلستان تشئید و با فرانسه اصلاح گردید ونفوذ آن در بالقان در اثر عهد نامهٔ سالونیك افزوده شد . اما مهمترین واقعهٔ این مملکت حادثهٔ وفات کمال اتاتورك زعیم ملی بزرگ آن بود که بتاریخ (۱۸ عقرب) ۱۳۱۷ درشهر استانبول رخت بجهان دیگر کشیده رحمت الله علیه و غفرانه . مرحوم اتاتورك درعصر خلافت

(c) ketabton.com: The Digital Library



بحیث جوان متجدد و آزادی خواه در دورهٔ جنگ بحیث یك صاحب منصب لائق وفدا کار و در موقع شکست و تجاوزات یونان بحیث زعیم ملت و در دورهٔ جمهوری در راه ترقی

مرحوم کمال اتاتورك رئیس جمهور فقید ترکیه

اعتلای وطن رنج وزحمت فراوان برده وخدمات مهمی انجام داده ونام نیك خودرا در تاریخ ثبت نموده است. پس ازوفات آن مغفور مجلس ملی باتفاق آراء عصمت اینونورا که همکار ورفیق اتاتورك وخدمتگار بزرگ مملکت بشمار میرفت بمقام ریاست جمهور انتخاب نموده جلال بایار مجدداً موظف به تشکیل کابینه گردیداما توفیق رشدی آراس ازهیئت وزراء خارج شده سراج اوغلو بمقام وزارت خارجه انتصاب یافت.

(c) ketabton.com: The Digital Library



چندی بعد تقاضتی بین رئیس جمهور و صدر اعظم رونما ده جلال بایار مستعفی و رفیق سیدام منشی حزب خلق کابینهٔ را تشکیل نمود در همین حال رئیس جمهور مجلس ملی را منحل ساخته انتخابات جدید را بفاصلهٔ ۵۰ روز اعلان کرده

## مراسم جنازهٔ کمال اتاترك درانقره :

طرف راست بلباس مارشالی ع، ج، اعلیحضرت سردار شاه ولیخان نمایندهٔ اول افغانستان در مراسم مذکور

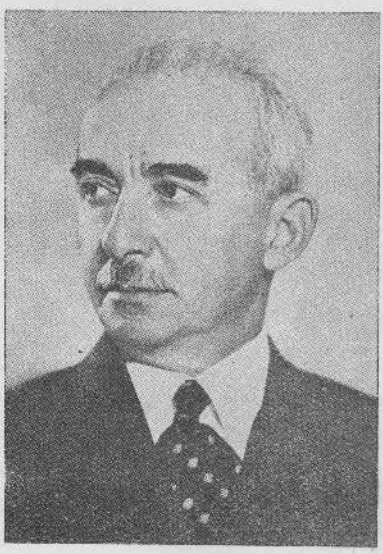

حضرت عصمت اینونو رئیس جمهور جدید ترکیه

دوکتور رفیق سیدام رئیس الوزرای جدید ترکیه

(c) ketabton.com: The Digital Library



## هند

مملکت هندا گرچه درین سال دردورهٔ دوم حکومت وفاقیه قدم گذاشت اما اختلاف آزادی خواهان باانگلیس وتفرقهٔ احزاب خاتمه نپذیرفت . کانگرس ملی که احزاب دست چپ دران غلبه دارد در امر ریاست های نیم مستقل اهتمام ورزیده رعایا را برعلیهٔ راجه ها و نوابان شورانید وبعضی ازامرای مذکور رامجبور باعطای مشروطیت گردانید ودربعضی ریاست ها باعث شورش و بغاوت گردید . حکومت مرکزی راجهای اوریسه‌را معاونت زیاد نمود . درعین حال حزب مسلم لیگ که نمایندهٔ‌مسلمانان است ترقی یافته اقداماتی‌جهة ائتلاف آن باکانگرس بعمل آمد ومحمدعلی جناح بااکثر روسای کانگرس‌مذاکره ومکاتبه‌نمود امابنتیجهٔ قطعی‌واصل نشدند .

دراواخر سال‌مسترگاندهی باسیاست چندرابوس رئیس کانگرس مخالفت حاصل نموده بکمك سردار پتیل یکنفراز اعضای دست راست کانگرس را نامزدریاست نمود وکوشش کرد که بابوبوس مجدداًبریاست عمومی کانگرس انتخاب نشود امادرین اقدامات ناکام گردیده بوس دوباره انتخاب‌وسیاست او که متکی برتشدد است تصویب گردید .

دراوائل‌اسد باثرتحریر یك جلد کتاب سیاسی برمائیها برعلیهٔ هندیان بغضب آمدند وبقتل نفوس ونهب اموال مهاجرین هندی پرداختنداختلال مدتی‌دوام نموده‌بدشواری زیادی رفع گردید.

چندراوس‌رئیس‌حزب‌کانگرس که اخیراً مستعفی‌شد

درین سال جنگ انگلیس درمنطقهٔ آزاد وزیرستان ومقابلهٔ قبایل آزاد کمافی السابق دوام داشته باعث خونریزی وتلفات زیاد از هردوجانب شده است. دراواسط حوت پس ازانکه مسترگاندهی‌دیدسعی‌اودرراه مشروطه‌ساختن ریاست راجکوت بهدررفته تاکرانجا حاضربه‌تخفیف اقتدارشخصی‌خود نمیباشد، اعتصاب گرسنگی‌را اعلان وچهار روز از خوردن ابا ورزید تاآنکه به‌توسط ویسراتاکرمذکورمجبور بقبول مطالب‌او گردید وگاندهی از فاقه کشی دست کشیده در دهلی باویسرا ملاقات نمود . درهمان ایام چندرابوس در اجلاس سالیانه کانگرس سیاست‌تشدد خودرا اعلان نمود .

## مصر

دراوایل‌سال انتخابات عمومیه ظاهرساخت که حزب وفداکثریت‌را دردارا لشورای ملی ازدست داده وکابینهٔ محمد محمود ثابت شد . چندی بعدتوفیق رشدی وزیر خارجهٔ ترکیه بمصر آمده مذاکرات دوستانه بین طرفین بعمل‌آمد وروابط مملکتین استحکام پذیرفت در ماه ثور درسر تقرر دونفر وزیرازحزب احرار مشروطه طلب کابینهٔ محمد محمود دوچار بحران شدید گردیده نزدیك‌بود سقوط نماید امارئیس‌الوزراء به ترمیم آن پرداخته وصدقی بوزارت خارجه انتصاب

(c) ketabton.com: The Digital Library



یافت. درماه جوزا شهزاده خانم فوزیه با ولیعهد پادشاه ایران نامزدگردید. دراوائل اسد محمد محمود مسافرتی باروپا نمود باماالکم مکدنالد راجع به فلسطین مذاکراتی بعمل آورد وعلاقهٔ خود راباعراب آن مملکت گوشزد روسای امور برطانیه کرد. در اواسط میزان که شدت انگلستان در فلسطین بدرجهٔ کمال رسیده بود مجلس عمومی اعراب در قاهره منعقد گردیده همدردی ومعاونت اعراب عالم را باآزادی خواهان فلسطین اعلان کرد. چندی بعد قبل ازعزیمت بجانب لندن اکثریت نمایندگان ممالك عربی در قاهره اجتماع نموده خط مشئی خود را در کنفرانس لندن تعین نمودند وعبدالمنعم پسر خدیو سابق رئیس وفدمصری مقرر شد.

## عراق

مملکت عراق این سال را به آرامی تمام بسر برده مناسبات آن بامماالك شرقی بیشتر استحکام یافت ودر قضیهٔ فلسطین مداخله بعمل آورده نمایندگان آن در کنفرانس لندن بانظریات

مرحوم امیر غازی پادشاه فقید عراق که اخیراً در اثر تصادم موتر فوت شد

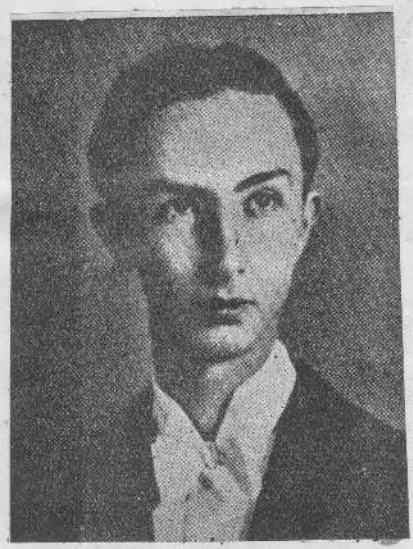

والاحضرت امیر عبدالله نائب السلطنهٔ جدید عراق

مفتی اعظم طرفداری نمودند در اوائل حوت شورشی درین عسکر روداده اما زود ناکام گردیده اتش فتنه خاموش شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## سوریه

درین سال مناسبات جمهوریت شام و لبنان که قبلاً درسر قضیهٔ سنجا قهای اسکندرون باترکیه تیره گردیده بود دوباره اصلاح پذیرفت وبه‌علت تعدیل قرار داد استقلال درپارلمان فرانسه که درنتیجهٔ کار روائی های دول اروپائی درمستعمرات فرانسه بوقوع پیوست و وقایع فلسطین ودعوت نکردن لندن ازنمایندگان اعراب سوریه درکنفرانس فلسطین افکار عامه متهیج گردید تصادماتی روداد واعراب نفرت خودرا ازسیاست استعماری فرانسه و انگلیس ذریعهٔ اعتراضات ومظاهرات وامداد بامجاهدین فلسطین ظاهر ساختند .

## فلسطین

سرزمین مقدس فلسطین درین سال نیز صحنهٔ وقائع دهشتناك وخونریزی مهیبی‌واقع گردیده باین تفصیل که نقشهٔ هیئت شاهی دائربر تقسیم این مملکت دراثرمخالفت احزاب ودسته‌های مختلف ناکام گردید. هیئت جدیدی تحت ریاست ( وودهد ) جهته تحقیق اوضاع مقررشد ودرعین‌حال قیام ملی اعراب و مجاهدت ایشان برعلیه سیاست استعماری انگلیس ونقشهٔ اسکان یهود ادامه یافته موفق به تشکیل قشون‌منظمی گردیدند وباسپاهیان انگلیس دست وگریبان شده تصادمات خونینی بعمل آمد. حتی دراوا خرمیزان مجاهدین عرب برشهر کهنهٔ بیت‌المقدس ونقاطمهم دیگر تسلط یافتند ودولت انگلیس باوجود قشونکشی بزرگ واستعمال اسلحهٔ ناریه وبمباردمان موفق باعاده واستقرار نظم وامنیت نشد تاآنکه در۱۷عترب کمیتهٔ( وودهد )راپورت خودرا بحکومت انگلیس تقدیم وتقاضای تشکیل مجلس عمومی‌اعراب ویهودرانمود وراپورت مذکور باجابت روسای امور لندن رسیده ازنمایندگان اعراب فلسطین ودیگرممالك متصل عرب ( مصر ، عراق ، عربیهٔ سعودیه ویمن ) نمایندگان بین المللی یهود دعوت بعمل آمد . دربدو امر راجع بتعین نمایندگان فلسطین مخالفتی روی‌نمود پس‌از پارهٔ‌مذاکرات چند نفرنما یندهٔ مفتی اعظم مقرر نمود ودونفرحزب‌دفاعیهٔ فلسطین که‌معروف بحزب‌نشا شیبی‌است وبانظریات مفتی‌مخالفت‌دارد. اما نمائندگان‌ممالك عربیه بانمائندگان‌مفتی‌جبههٔ‌متحد تشکیل‌داده ودراخیردلو کنفرانس فلسطین درقصر سنت‌جمز افتتاح‌شد . اعراب‌دربدوامر نشر معاهدهٔ منعقده‌بین‌شریف‌حسین‌مکی‌ومیکماهن‌را( در۱۹۱۵ ) ازحکومت انگلیس تقاضانموده چون‌درمتن معاهدهٔ‌مذکورانگلستان‌صریحاً آزادی عربستان‌راوعده کرده‌است بحکم‌قدامت وعدهٔ‌بالفوررابه‌یهودیان‌باطل نمودندو کنفراس‌الی‌ختم سال ادامه داشت ودراوائل سال نو به‌نسبت مخالفت طرفین بی‌نتیجه منحل گشت .

## انگلستان

درین سال تبدیل بزرگی درسیاست خارجهٔ انگلستان روداده مستر چمبرلین اصول امنیت مشترك وجامعهٔ ملل را ترك گفت وباصلاح روابط خود با ممالك فاشیست پرداخت و درقضایای مهمه باایشان ازدر موافقت پیش آمد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



پس از قضیهٔ اتریش واستعفای ادن چمبرلین سیاست خودرا ادامه داده از تضمین سرحدات چکوسلواکی ابا ورزید وچندی بعدبتاریخ ۲۷ حمل قرار دادی با ایطالیا عقد نموده موقعیت مملکت مذکور را درافریقا ومدیترانه تصدیق کرد. درینموقع درایرلندازاد شخصی (دوگلاس هاید) بمقام ریاست جمهوری انتخاب گردید وچندی بعد نتیجهٔ مذاکرات سال قبل بصورت قرار دادی بین مملکتین امضاء شد وانگلستان فشار اقتصادی خودرا ازبالای ایرلند رفع نموده اما به اتحاد آن مملکت رضا نداد. بتاریخ ۱۱ ثور قرار داد انگلیس وایطالیا پس ازمباحثات شدید بین رئیس الوزراء وروسای احزاب مخالف به تصویب پارلمان رسید وچندی بعدلارد هلیفکس در شورای جامعهٔ اقوام اعتراف فتح حبشه را پیشنهاد نمود.

در اواخر سرطان پادشاه وملکهٔ انگلیس مسافرتی در فرانسه بعمل آورده بصورت مجللی پذیرائی شدند. درموقعیکه قضیهٔ چکوسلواکی کسب وخامت نمود انگلستان توسط خودرا اعلان نمود لارد رنسیمن را بحیث حکم به پراگ فرستاد.

مالکم مکدانلد وزیر مستعمرات انگلیس وراغب شاشیبی رئیس حزب جدید «دفاع ملی» روزقبل ازافتتاح کنفرانس فلسطین درلندن

نامبرده حکومت چک را وادار باعطای امتیازات وسیعی گردانید ودر اثر مشورهٔ او کابینهٔ هودزاپلان دوم، سوم وچهارم را ترتیب نمود که بشرحی که معلوم است همه رد گردیده قضیه باولتیماتوم هرهتلر انجامید ودران وقت چمبرلین شخصاً قدم پیش گذاشته هتلر را دفعهٔ اول دربرشتسگادن ودفعهٔ دوم درگودسبرگ ملاقات نموده وبالاخره درکنفرانس میونیخ مطالب المان را بصورت تام و تمام بر چکوسلواکی و متحدین او تحمیل کرد وچنان فیصله شد که سرزمین جرمن نژاد سودت از خاک چکوسلواکی منتزع وبالمان مربوط گردیده بدعاوی پولند و مجارستان هم ازراه مذاکرات رسیدگی شود وپس ازختم معامله دول المان وفرانسه وانگلیس وایطالی سرحدات جدید چکوسلواکی را ضمانت نمایندودرعین حال سندیکه حاوی وعدهٔ عدم تعرض و مجادلهٔ المان باانگلستان بود ازهتلر بدست آوردپس ازکنفرانس میونیخ دف کوپر وزیر بحریهٔ انگلستان

کنفرانس میونیخ از راست بچپ: دلادیه (ازعقب) ریبن تروپ، چمبرلین، شمیت (بحیث ترجمان) هتلر، موسو لینی، چیانو

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



بر سیاست رئیس الوزراء انتقاد نموده از کابینه مستعفی گردید ورجال مهم دیگری ازقبیل چرچل وادن وتمام حزب کار گر حملات شدیدی بر چمبرلین نمودند اما اکثریت پارلمان با او موافقت کرد .

درین ایام اگرچه ایطالیا شرط مهم قرارداد انگلیس را که عبارت از احضارداوطلبان خود از خاك اسپانیا باشد تعمیل نکرده بود مستر چمبرلین قرار داد مملکتین را عملی ساخت وباوجود دعاوی آن مملکت برعلیهٔ فرانسه بمعیت هلیفکس مسافرتی در روما نموده با موسولینی ملاقات کرد درماه دلو کنفرانس نمایندگان اعراب ویهود درقصر سنت جمز افتتاح شده اعراب باستناد معاهدهٔ منعقدهٔ ۱۹۱۵ شریف حسین ومکماهون تقاضای استقلال فلسطین والغای اعلامیه بالفور را نمودند.

## فرانسه

مملکت فرانسه درین سال باوقائع وحوادث مهمی مواجه گردید که عموما برای اوگوا را نبود کابینهٔ بلوم که درموقع الحاق اتریش باالمان تشکیل گردیده بود عواقب واقعهٔ مذکور را برای چکوسلواکی میدانست وبرای دفاع ازمملکت مذکور آماده بودچنانچه رئیس الوزرای وقت ووزیرخارجه پول بونکور در پارلمان این مسئله رابصراحت تمام اعلان نمودند اماچندی بعد کابینهٔ مذکور دراثرمخالفت سنا باتجاویز اقتصادی آن مستعفی گردیده دالادیه رئیس حزب رادیکال کابینهٔ جدید را خاص ازحزب خودتشکیل نمود وبونه که سالها وزیر مالیه ومعتمد احزاب دست راست فرانسه است بوزارت خارجه رسید. درهمان آوان شورشی درتونس روداد وحکومت محلی باستعمال اسلحهٔ ناریه وتوقیف رؤسای دستور جدید پرداخت درین وقت قرار داد انگلیس وایطالی بامضارسیده متعاقب آن شارژدافر فرانسه درایطالیا باب مذاکرات را باچیانو مفتوح کرد اما پس ازچند ملاقات مخالفت نظریات طرفین معلوم ومذاکرات قطع شد .

بتاریخ ۱۰ ثور دالادیه وبونه مسافرتی بلندن نموده مسائل مختلفه را بازمامداران انگلیس مذاکره نمودند و باتفاق چمبرلین و هلیفکس موافقت تام سیاست مملکتین را اعلان کردند درهمان ایام قرارداد فرانسه وترکیه راجع به اسکندرون نیز امضاء گردیده ودرشرق اقصا فرانسه جزیرهٔ کرچك پاراسیل راکه متعلق بچین وبرمتصرفات فرانسه حاکم بود تصرف نمود بتاریخ ۲۹ سنبله پادشاه انگلیس بمعیت ملکه ووزیر خارجه بپاریس آمد وپذیرائی شایانی ازایشان بعمل آمد . درین موقع قضیهٔ چکوسلواکی بجای باریکی رسیده دالادیه متواتراً طرفداری فرانسه را باملکت مذکور اعلان نمود وبروزهای اخیر سنبله پس ازملاقات هتلر باهنلاین و تمرکز قوای المان در سرحدات سودت دالادیه حکم بتجهیزات یك قسمت ازسپاهیان نمود ۲ ملیون عسکر درخط ماژینو تمرکزداد و به تامین وسائل دفاع و تخلیه شهر پاریس پرداخت تا آنکه چمبرلین ازملاقات اولیهٔ هتلر مراجعه نموده، دالادیه وبونه بلندن شتافتند وپس ازچندساعت مذاکره بامطالب اول هتلر موافقت نموده درمراجعت قضیه را بحکومت پراگ پیشنهاد کردند . امادوروز بعد درمقابل مطالب ثانوی المان دالادیه یك اندازه مقاومت بخرج داده باتفاق روسیه آمادگی خودرا بحرب اعلان کرد مگر مذاکرهٔ دوم چمبرلین وهتلر ومتعاقب آن کنفرانس

(c) ketabton.com: The Digital Library



مونیخ وقوع یافته رئیس الوزرای فرانسه درمجلس مذکور شمولیت ورزید وطوریکه قبلاً ذکر گردیده منطقهٔ سودت بالمان ملحق گردید چون احزاب دست چپ باسیاست دالادیه مخالف وبر کابینهٔ او اعتماد نکردند مشارالیه بر احزاب دست راست اتکاء کرد و قسمت اعظم اصلاحات اجتماعی بلوم را باطل ساخت و از اعتصاب عمومی که کارگران بتاریخ ۹ قوس اعلان نموده بود ندجلو گیری نمود

البرلوبرن رئیس جمهور فرانسه که اخیراً دوباره انتخاب شد

در همین ایام فرانسوا پونسه بحیث سفیر فرانسه بدربار پادشاه ایطالی وامپراطور حبشه، بروما، فرستاده شد و از طرفی وزیر خارجهٔ المان بپاریس آمده قرار داد عدم تعرض بین مملکتین امضاء گردید اما با وجود آن ایطالویان همهمهٔ بزرگی را برپا نموده دعوای تسخیر تونس وکورس را نمودند و کشیدگی بین مملکتین زیاد شده دالادیه مسافرتی بکورس وافریقای شمالی بعمل آورده قشون آن نواحی راسان دیده وبه تعمیر پارهٔ استحکامات فرمان داد.

بعد ازسفر دالادیه اهالی کورس وتونس اظهاراتی چند بر علیه ایطالیا نمودند.

امضای معاهدهٔ عدم تعرض فرانسه والمان درپاریس
نشسته گان از راست بچپ: بونه وزیر خارجهٔ فرانسه وریبن تروپ وزیرخارجهٔ المان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## المان

مملکت المان درین سال با پیشبرد سیاست ملی وبه امداد متحدین خود مو فقیت های مهمی حاصل نمود ونفوذ رقیبان خودرا از اروپای وسطی برانداخته جانشین ایشان گشت .

در اواخر حمل بعلت الحاق اتریش رأی گیری عا مه در سر تا سر مملکت بعمل آ مد وحکو مت نازی ۹۹٫۸ فی صدرأی تمام ملت را بموافقت خود حاصل کرد . در او اسط ثو ر هرهتلر بروما مسافرت نموده پذیرائی شایانی ازو بعمل آمد وبمعیت شاه ودیکتاتور ایطالیا به ناپل رفت ورسماً از وضع حکومت ایطالیا در قضیهٔ اتریش اظهار امتنان وشکر گذاری کرد . در مر اجعت بالمان لهجهٔ خودرا درمقابل چکوسلواکی که چندی قبل تمامیت خاك آنرا مصئون ومحترم شمرده بود تغیر داده از حکومت بنش شکایت نمود وموافقت خودرا بامطالبات هتلاین اعلان کرد . ازان به بعد روز بروز مداخلهٔ المان درین قضیه زیادت پذیرفت ومهاجرین سودت را حمایت نمو ده درسرحدات بوهمیا فشو ن زیادی تمرکزداد . بتاریخ ۱۲ سنبله هتلائن پس از تردید سومین پیشنهادهودزا با لمان آمده باهتلر ملاقات نمود وهتلر باو مشوره داد که درخواست اخذ آرای عامه را در سر زمین سودت از حکومت پراگ بنماید وخود هم درهمان ایام درنورمبرگ با کلمات درشت حکومت پراگ رامورد تعرض قرار داد وتقاضای استقلال سودت را نموده ومتعاقب آن او لتیما تومی درین باره به پراگ فرستاد . درین موقع چمبرلین قدم پیش گذاشته بالمان آمد ودر برشتسگادن با هتلر ملاقات کرده پس از مراجعت و مذا کره با وزرای فرانسه مطالبات المان را بر حکومت چکو سلو اکی تحمیل نمود اما دو روز بعدهتلر مطالبات خود را وسیع تر گردانیده درین باره پراگ مقاومت بخرج داد و اکثر ممالك ترتیبات حرب را گرفتند اما باز بواسطهٔ چمبر لین معامله به صلح انجامیده درکنفرانس میونیخ المان بخو اهشات خودنائل آمد وسر زمین سودت را تصرف کرد درهمان ایام پولند و مجارستان نیزپارهٔ از اراضی چکو سلو اکی را تصا حب نموده باهم قرار دادی عقد نمودنددائر بر آ نکه قسمت روتینیا را بطور قطع تصرف نموده، سرحدات خودرا باهم وصل نمایند وچون حکومت پراگ باین امر موافقت نمیکرد وقضیه بحکومت المان وایطالیا سپرده شد ونماینده گان مملکتین مزبور درو ین جمع شده پلان فوق را باطل ساختند وسرحدات جدید چکو سلو اکی رامعین کردند دراثراین واقعات حکومت جدید چکوسلو اکی بکلی تحت نفوذ سیاسی المان وا قع شده تحر یك استقلا ل او کر این شروع گر دید ومناسبات آن علاوه برروسیه ، باپولندنیزاندکی تیره گردید . درعین حال هتلر اعتراضات شدیدی بر بعضی از رجال سیاسی انگلیس از قبیل چرچل وادن بعمل آورد .

بتاریخ ۱۶ عقرب یکنفراز کاتبان سفارت المان درپاریس بضرب گلولهٔ یك نفریهودی ازپادر آمد ومرگ اوباعث هیجان شدیدی درالمان گردیده جوانان نازی درسرتاسرمملکت بزجروتعذیب ونهب اموال

(c) ketabton.com: The Digital Library



یهودیان پردا ختند وعلاوه بران دولت المان مبلغ یك ملیارد مارك از ایشان بعنوان فدیه اخذنمود اماقضیهٔ یهودیان تاثیری عمیق درجمیع دول عالم وخصوصاً امریکا نموده زمامداران آن مملکت سخت رویهٔ حکومت نازی را انتقاد کردند ومناسبات مملکتین سرد شد. در زمستان

دا کتر شخت وزیر اقتصاد المان که اخیراً بر طرف شد

فون رات کاتب سفارت المان درپاریس که از دست یك نفر یهودی بقتل رسید

این سال داکتر شخت از ریاست را یش بانك بر طرف و هرفونك جا نشین او گردید در اواخر حوت بعلت شورش قوم سلو اك بر علیه حکومت پراگ و حملهٔ مجارستان بر آن مملکت المان در قضیه مداخله نموده حکومت چك سلو اك راتحت حمایت خود قرار اد.

## ایطالیا

ایطالیا نیز مانند المان درین سال موفقیت‌های مهمی حاصل نمود ومناسبات آن با انگلستان تا اندازهٔ اصلاح پذیرفت. اماروابط آن با فرانسه تیره تر شد و علناً بمخاصمت آن مملکت قیام کرد. بتاریخ ۲۷ حمل قرارداد انگلیس وایطالی درروما امضاء گردید مسائل متنازع فیهاین مملکتین فیصله شدوبه تحریك انگلیس فرانسه مذاکرات رابا ایطالی شروع کرداما موسولینی درچندین نطق فرانسه راهدف اعتراضات شدید قرارداده وازطرفی هم درمباحثه موافقت حاصل نشد و مذاکرات قطع گردید. دراوائل سرطان ایطالیا قراروعدهٔ که به انگلیس داده بود ده هزار داوطلب خودرا از خاك

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفر وزرای انگلستان در روما : از راست بچپ : موسو لینی ، چمبر لین ، هلیفکس ، چیانو

پی یازدوهم پاپ متوفی

پی دوازدهم پاپ جدید

(c) ketabton.com: The Digital Library



اسپانیا خارج کرد اما باحضار بقیهٔ ایشان اقدام ننمود در همان ایام رئیس الوزراء ووزیر خارجهٔ مجارستان بروما آمده بازمامداران ایطالی راجع به چکوسلواکی مشوره نمودند در موقع بحران چکوسلواکی موسولینی بامداد هتلر اقدام نموده متواتراً فرانسه راتهدید نمود وپس ازحل آن قضیه ریبنتروپ بروما آمده مذاکراتی باچیانو بعمل آورده درنتیجه مملکتین متفقاً درویین مابین چکوسلواکی ولهستان ومجارستان حکمیت نمودند چندی بعدازین فرانسه امپراطوری ایطالیارا درحبشه اعتراف نمود اما روابط مملکتین اصلاح نپذیرفت ووکلای ایتالیا دعوای غربی را درروما بریانموده مملکت تونس، جزیرهٔ کورس، شهرجیبوتی وولایت ساووارا ازفرانسه مطالبه نمودند وجرائد نیزباایشان هم آواز گردیده بهتخویف آن مملکت پرداختند، درهمان آوان رئیس الورزاء ووزیر خارجهٔ انگلیس بروما آمده باموسولینی مذاکرات بعمل آوردند اما ظاهراً به نتیجهٔ مهمی واصل نشدند،

دراخیر سال پی یازدهم پاپ عیسوی وفات کرده کاردینال پچلی ایطالوی بنام پی دوازدهم جانشین اوگردید.

## روسیه

روسیه نیزمانند متحد غربی خود فرانسه ازتفوق حریفان خود درارو پای وسطی و شرق اقصی وبسط فتوحات ایشان جلوگیری بعمل آورده نتوانست امادرمقابل اوضاع داخلی آن مملکت قرین امنیت برده پلانهای عمران باکامیابی اجراء گردید و مناسبات آن با اکثر دول عالم (باستثنای جبههٔ ضد کمنترن) دوستانه ومسالمت کارانه بود درماه اسد تصادم شدیدی بین عساکر سرحدی روسیه وسپاهیان جاپان درمقام چنگ کوفنگ رونداده طرفین عساکر زیادی بسرحدات سوق دادند وطیارات شوروی متواتراً نواحی کریاومنچوکو رابمبارد نمود اما جاپانیها ازدرمسالمت پیش آمده هیئتی مقرر شد وخط سرحدی را معین کرد. علاوه بران درنقاط دیگری نیز تصادم بین سپاهیان طرفین واقع گردید وروسیه حق ماهیگری جاپان رادراکثر نقاط سلب نمود وتا یک اندازه باحکومت چان کائی شیک امداد بعمل آورد.

درین سال روسیه با حکومت جمهوری اسپانیا معاونت موثری کرده نتوانست وفقط درکنفرانس عدم مداخله ازاعضای حق متحارب به فرانکو جلوگیری بعمل آورد ودرجامعهٔ ملل برخلاف انگلستان وفرانسه قیام نموده رسمیت حکومت ایطالیارا درحبشه اعتراف نه نمود امادرقضیهٔ چکوسلواکی مداخله وامداد خودرامشروط بامداد فرانسه گردانیده چون دولت مذکور ازاجرای مواد قرارداد خود استنکاف نمود روسیه نیزاقدامی دران باره بعمل نیاورده

بیریا وزیرداخلهٔ جدید اتحاد شوروی

(c) ketabton.com: The Digital Library



## اسپانیا

مملکت بدبخت اسپانیا که ازسه سال باینطرف عرصهٔ کارزار دوعقیدهٔ مخالف ومیدان نبرد دسته های متخاصم اروپا قرارگرفته درین سال هنوز دراتش جنگ داخلی میسوخت وآلام شدیدی را متحمل شد . دراوائل سال قشون ملیون ولایت کاتالونی را هدف تعرض قرارداده دراراضی واقعه بین والانس وبارسولونا ،روبمغرب پیشرفت نمودندوپس ازتصرف شهرتورتوزا دراواخرحمل به بحر مدیترانه واصل شدند درماه سرطان ایطالیا رسماً یك تعدادازداوطلبان خودرا از ان مملکت احضار کرد ویك تعداد ازقشون بین المللی که بطرفداری جمهوری خواهان می جنگیدنیز خارج شد اماتخفیفی درشدت اوضاع روند اد وملیون اخراج بقیهٔ داوطلبان رامشروط بحصول حق متخاصم نموده مذاکرات دول عظمه درین باره بی نتیجه ماند - در ماه اسد جمهوری خواهان درمحاذ ایبر تعرض نموده اندك پیشرفت حاصل کردند وبعدازان مدتی جنگ خاموش بود تا انکه در اوائل زمستان که ایطالیا مطالباتی از فرانسه بعمل آورد بلا فاصله ازطرف دیگرعساکر

جنرال فرانکو ( نشسته ) وبرادرش که اخیرا درحادثهٔ هوائی تلف شد

فرانکو نیز تعرض شدیدی درمحاذ کاتالونی نموده پس ازمحاربات خونین شهر بارسولونا ومتعاقب آن شهر فیگوراس پایتخت جدید جمهوری خواهان را تصرف نمود. ازانا رئیس جمهور حکومت مرکزی بانیگرین رئیس الوزراء وبقیه رجال مهمه بفرانسه پناه آورد وپس از پارهٔ مذاکرات بااولیای آن مملکت نیگرین باسپانیا مراجعت نمود اما کاری از پیش برده نتوانست وعسکریان برخلاف اوشوریده کولونل کاسیدو وجنرال میاجاورا باهمراهانش ازمملکت اخراج واز فرانکو تقاضای صلح نمودند بالاخره مذاکرات ایشان نیز بجائی نرسیده مادرید ملیون رامسلم شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



## چکوسلاواکی

تفصیل وقائع مهمهٔ چکوسلواکی تا انتزاع سرزمین سودت از خاك آن مملکت قبلاً در ضمن وقائع المان تذکار شد درینجا اینقدر علاوه میکنم که پس از واقعات مذکور دولت پولند ومجارستان باهم عقد اتحاد نموده اقلیت هائی را که در خاك چکوسلواکی داشتند تصرف نمودند وعلاوه‌بران چشم برولایت روتینیا دوخته بودند مگر بعت مداخلهٔ المان نقشهٔ ایشان عقیم گردید در عین حال بنش و رفقای سابقهٔ او از امور رسمی کناره گرفتند و اولیای جدید پراگ با المان اتفاق نموده معاهدات خود را باروسیه وفرانسه لغو نمودند و تصادماتی هم با هنگری در سرخط سرحدی رو داد که بحکمیت المان وایطالی بمصالحت انجامید و اقوام سلواك و روتن آزادی داخله وحکومت ملی حاصل کردند اما در ایام اخیر سال بین سلاواك و حکومت پراگ مخالفتی رونموده رؤسای سلاواك ازالمان تقاضای امداد نمودند و حکومت پراك درائرتهدید هتلر رسما تحت حمایهٔ المان قرارگرفت در عین حال مجارستان ایالت روتینارا تصرف کرده باین صورت دولت چکوسلواکی را نقشهٔ ارو پامحو گردید.

هتلاین قائد سودت ها که عامل بزرگ تجزیهٔ چکوسلواکی شناخته میشود

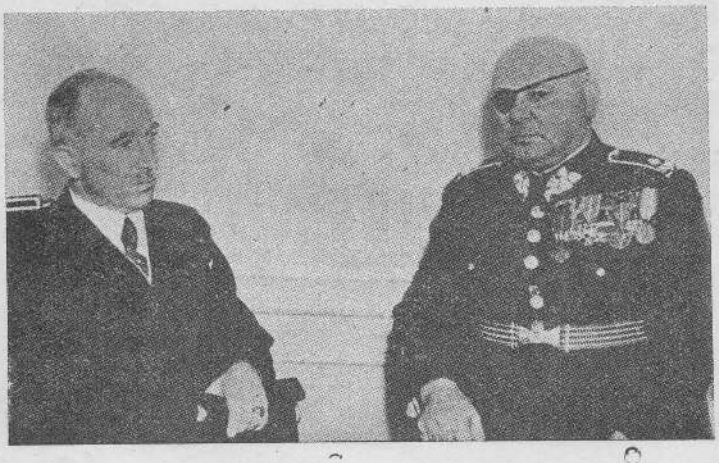

بنش رئیس جمهور (طرف چپ) وجنرال سیروی رئیس الوزرای سابق چکوسلواکی در روز اولتیماتوم المان

(c) ketabton.com: The Digital Library



## اتحادیهٔ بالقان

اتحادیهٔ بالقان درین سال براهمیت خود افزوده ودراثرمعاهدهٔ سالونیك که بتاریخ ۱۰ اسد بین بلغاریهٔ ویونان عقد گردیده دولت اول الذکرازقیود عهد نامهٔ نوئی آزاد گردیده بالمقابل از ادعای خویش در ولایت تیراس صرف نظر نمود وروابط ممالك بالقان ثبات واستحکام پذیرفت اما دولتین یوگوسلاویه ورومانیه که با چکوسلواکی عقد اتحاد داشتند پارهٔ مشکلات دوچار گردیدند چنانچه پادشاه رومانیه حزب فاشیست گارد آهن را لغو نموده رئیس آن

کودرنو رئیس حزب فاشیست رومانیه که کشته شد

احمدزوغو شاه مخلوع البانیه که اخیراً باثر حملهٔ ایطالیا ازمملکت فرار کرد

کودرنو بدواً محبوس و بعد مقتول گردید وپس از قضیه چکوسلواکی مشکلات جدید از طرف اقلیت های اوکراین و مجارستان پیش آمده المان بزور تهدید معاهدهٔ تجارتی با آن مملکت عقد نموده پیدا وار مهمهٔ آن یعنی پترول و غله را تقریباً بخود انحصار کرد یوگوسلاویا اگرچه تاالحال با ایطالی روابط صمیمی دارد اما بسبب مطالبهٔ استقلال کروات ها و تحریکات مجارستان در بین ایشان گرفتار مشکلات است و در سر همین مسائل کابینهٔ ستایدینوویچ در زمستان سقوط نموده حکومت جدید را کوسی واتف تشکیل داد.

## پولند

پولند درین سال از بحران سیاسی استفاده نموده درموقعیکه عساکرالمان مشغول تصرف خاك سودت بود بزور تهدید وتخویف پارهٔ نواحی را از چکوسلواکی منتزع ساخت

(c) ketabton.com: The Digital Library



اما پس از ختم این معامله روسهای او کرائن به تحریك المان دعوی استقلال نمودند وازا نجمله هفت ملیون روس شمال کارپات در وارسا مطالبهٔ حکومت آزاد را بعمل آورد و پولند که موقعیت را باریك دید در صدد اصلاح مناسبات خود با روسیه افتاده مذاکرات در مسکو بعمل آمد و اندکی روابط بالمان تیره گشت چنانچه در اواخر سال پس از الحاق ممل المان یادداشتی که حاوی مطالبات آن بود از پولیند بعمل آورده سیاسیون وارساورا پریشان نموده است .

بقیهٔ ممالك اروپا : در سائر ممالك اروپائی از سبب تجاوزات جدیده پریشانی رخ داده عموما بر تقویهٔ قوای خویش پرداخته اند .

## شرق اقصی

محاربهٔ چین وجاپان درین سال با کمال شدت جریان داشته اگرچه دولت اخیرالذکر بفتوحات عظیم و موفقیت های بزرگی نائل آمد اما حریف را بطور قطع از پادر آورده نتوانست و چینیان ازجان ودل کوشیده ازخاك وطن سخت مدافعه بعمل آوردند ، دراوایل حمل جاپان دولت پوشالی مرکب ازمعاریف نجبای چین درنانکن تشکیل نمود ودرهمان آوان محاربات عظیمی در حصص جنوبی وجنوب مغربی شهر پکن رو داد و قشون جاپانی در امتداد خط آهن بطرف جنوب پیشرفت نموده در ماه ثور شهرهسوچو را مسخر کرد .

بارون هیرانوما رئیس الوزرای جدید جاپان

د ر اوایل جوزا مخالفتی بین وزرای جاپان رو داده هیروتا از وزارت خارجه استعفا داد و یوگا کی که از متنفذین حزب عسکر بشمار میرود جانشین او گردیده اراکی بحیث وزیر معارف در کابینه شامل شد سپس کابینهٔ پرنس کونوئی سقوط کرده بارون هیرانوما جانشین او گردیده چندی بعد جاپانیها قطعاً برخط آهن لنگای تسلط یافتند .

بتاریخ ۱۳ اسد تصادم شدیدی بین عسکریان جاپان و شوروی در سرحد منچوکو رو داده طرفین سوقیات بزرگی نمودند وطیارات شوروی نقاط مختلفهٔ منچوکو و کوریارا تحت بمبارد گرفت ، مگر جاپانیها موقع را باریك وصلاح را در معقول بودن دیده ازدرمسالمت پیش آمدند وقضیه بمصالحت انجامید .

پس از ختم این غائله جاپانیها باشدت تمامتر جنگ چین را ادامه داده در نتیجهٔ مبارزات هولناك بتاریخ ۱۵ میزان خط آهن پکن وهانکاو را قطع نموده متعاقب آن در جنوب چین

(c) ketabton.com: The Digital Library



عسکر پیاده نمودند وبتاریخ ۲۹ ماه مذکور کانتون وبتاریخ ٤ عقرب هانکاو دو مین پایتخت چیانك کای شیك‌را تصرف نمودند اما مارشال مذکور به معیت زعما ، و مدافعین ملی بشهر چنکنگ پناه برده وآنجاراپایتخت قرار دادند وسومین دورهٔ جنگ شروع گردید.

در اوایل زمستان رئیس الوزرای جاپان در ضمن نطق خود در پارلمان امادگی را بصلح وانمود کرد ودراثر آن مارشال وانگ چنگ وی که از لیدران بزرگ چین محسوب است پیشنهادی دراین باره ترتیب داد. اماچانك کایشیك مخالفت ورزیده. مارشال موصوف را ازرتبه‌اش خلع نمود

جنرال چانگ کای شیك وخانم اوکه فائقین درجه اول حکومت چین بشمار میروند

دراواخرسال جاپانی ها درمناطق امتیاز خارجه درچین برتبعه ومفاد دول غربی فشار زیاد آوردند.

## اتازونی

دولت اتازونی درین سال زیادتر بقضایای سیاسی اروپا اظهار علاقه‌نموده روابط خودرا بادستهٔ دموکرات استحکام بخشیده وباممالك فاشیست علنااظهار مخالفت نمود.

چنانچه ازیکطرف معاهدهٔ تجارتی راکه‌ازدیرباز تحت‌مذاکره بود بتاریخ ۲۵عقرب باحکومت انگلیس امضانمود واز طرف دیگر رجال بزرگ آن مملکت کرة بار بار برویهٔ سیاسی المان انتقادواعتراض نمودندوبا کلمات توهین آمیزودرشت از آن مملکت اسم بردندوازصدورگاز هیدروم بانجا امتناع ورزیدند. ودراوائل زمستان که فرانسه طرف تهدید ایطالی قرارگرفت روزولت اجازهٔ تعمیر ۷۵۰ طیاره‌را برای آن مملکت صادر کرد.

درعین حال برای جلوگیری ازنفوذ فاشیزم وکمونیزم درامریکای وسطی وجنوبی کنفرانس پان امریکا درلیما منعقد شده اتازونی ازممالك امریکائی وعده گرفت که‌پابند اصول فوق نگردند ودر مقابل بایشان وعدهٔ امداد اتازونی رادرصورت تهدید خارجه اظهار کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

# انجمن ادبی

## راپورت سالانه ۱۳۱۷

این مؤسسه طوریکه خوانندگان محترم اطلاع دارند از سال ۱۳۱۶ باینطرف دارای تشکیلات معینی شده ، چهار شعبهٔ اساسی : تاریخ ، ادبیات ، لغات وصرف نحو، ونشریات دران تاسیس ونظر به تقسیمات فوق چهار وظیفهٔ بزرگ ملی را بدوش خود گرفته است :

۱ : تدوین تاریخ افغانستان وروشن کردن کوائف تاریخی این مملکت ازهر قبیل .
۲ : خدمت در تحول ادبی وترقی ادبیات وجمع آوری آثار ملی ( فولکلور ).
۳ : خدمت به احیاء ونشر زبان پښتو وتدوین آن بصورت یك زبان عصری وعلمی .
٤ : معرفی افغانستان بدنیا بصورت صحیح وآبرومند : بذریعهٔ نشر مجلات وکتب وغیره وخدمت به ترقی ذوق ادبی .

همانست که درضمن سال ۱۳۱۷ نظر به تجارب حاصله نسبت به ترقی پشتو که بیشتر طرف توجه و احتیاج میباشد اعضای پشتو زبان انجمن از تمام شعبات جمع ودریك شعبه بنام مدیریت زبان تمرکز یافته در شعبهٔ مذکور دو کمیسون مشخص تاسیس گردید : کمیسون لغات وصرف ونحو و کمیسون تالیف وترجمه و تمام امور مربوط به پشتو بهمین شعبه منضم گردید و حتی ثانی شعبهٔ تصحیح وتفتیش که علیحده مانده بود آنهم درین اواخر بهشعبهٔ مزبور ملحق کرده شد گویادرین سال امور پشتو درانجمن مرکزیت صحیح یافته ازطرف دیگر شعبهٔ تاریخ اولتر ازهمه بهجمع آوری وترجمه مأخذیکه از کتب والسنهٔ مختلفه موجود است پرداخته وهمین قسم شعبهٔ ادبیات پشتو بهجمع آوری مواد فولکلور اقدام ودرین راه از تمام وسائل کار گرفته وکذا شعبهٔ نشریات علاوه به نشر یك دسته آثار مختلف از طرف خود و سائر شعبات انجمن ، اساس قائم کردن روابط مستقیم را بامؤسسات نشریاتی وعرفانی خارج بمقصد معرفی صحیح افغانستان بدنیا طرح نموده است

گذشته ازاین در قسمت امور اداری وضبط وربط اداره تصفیهٔ محاسبات وترتیب کتبخانه وغیره اقدامات خوبی بعمل آمده که ذیلاً بعداز صورت تشکیل انجمن راپورت سالانهٔ کارهریك از شعبات مسلکیه مختصراً درج می یابد :

### تشکیل انجمن ادبی

رئیس : ع ، ج سردار محمد نعیم خان « وزیر معارف »
مدیر عمومی : ع ، ص شیرزاده احمد علیخان درانی
معاون اول مدیریت عمومی : ع ، غلام جیلانیخان « اعظمی »
« دوم « « : « ، سید قاسم خان « رشتیا »
مبصر ادبیات فارسی : « ، قاری عبدالله خان ملك الشعراء

(c) ketabton.com: The Digital Library



# شعبات مسلکیه

الف مدیریت تاریخ :

مدیر : ع ، احمدعلیخان « کهزاد »
معاون : « یعقوب حسن خان
عضو : « عبدالباقیخان « لطیفی »
مترجم انگلیسی : ص ، محمدعثمانخان « صدقی »
« « : « عبدالرحمن « ارمانجن »
« المانی : . . . . . .
« روسی : . . . . . .
مبیض : ص ، عبدالخالق خان « نیادمن »

ب مدیریت زبان :

مدیر : ع ، امین‌الله خان « زمریالی »
مترجم انگلیسی : ص ، ارجنداس کپور
کاتب اداری : « عبدالصمد خان

۱ :ـ شعبهٔ تالف و ترجمه :

عضو اول : ع ، قیام الدینخان « خادم »
« : « گل پاچا خان « الفت »
« : « اورادالدینخان
مبیض : ص ، محمدسرور خان « پویا »

۲ ـ شعبهٔ لغات وقواعد :

عضو اول : ع ، محمداعظم خان ایازی ( برتبه ومعاش مدیر )
« : « عبدالخالق خان « اخلاص »
« : « محمدگل خان « نوری »
مبیض : . . . . . .

ج : مدیریت ادبیات وحفظ اثار ملی :

مدیر : ع ، سرور خان « گویا »
عضو : « محمدقدیر خان « تره کی »

(c) ketabton.com: The Digital Library



عضو : ع ، محمد سرور خان « صبا »
مبیض : ص ، عبدالباقیخان ( برتبهٔ سر کاتبی )

د : مدیریت نشریات :

کفیل مدیر : ع ، سیدقاسم خان « رشتیا » (معاون دوم)
عضو : « ، احمدالله خان « کریمی »
« : « ، یارمحمد خان « نظامی »
مصحح : ص ، محمد معصوم خان
تائیپست : . . . . . .
مبیض : ص ، میرعبدالواحد خان
مامور اجرائیه و محاسبهٔ انجمن : ص ، امیر محمد خان

# راپورت سال ۱۳۱۶ انجمن ادبی

## شعبهٔ تاریخ :

الف : آثاری که قرار پروگرام ۱۳۱۷ در شعبهٔ تاریخ تالیف یا ترجمه شده است :ـ

۱ :ـ «کتیبه های خروشتی» : تالیف « مسترکنو » نورویژی ترجمهٔ جناب عبدالغفور خان امینی وجناب محمد عثمانخان صدقی ـ این کتاب که در ۱۹۲۹ درکلکته بطبع رسیده یکی از آثار خیلی مهم وجامعی است ومیتوان گفت که مولف دانشور آن باتبحری که دارد موشگافانه تحقیقات نموده است چون کتیبه های خروشتی درتاریخ قدیم آریانا مدخلیت کلی دارد قسمت مقدمهٔ تاریخی آنرا در ۱۸۱ صفحه مترجمین فوق الذکر شعبهٔ تاریخ ترجمه نموده اند .

۲ :ـ «مقدمهٔ زنداوستا» تالیف «دارمستتر» فرانسوی ترجمهٔ آقای عبدالباقی خان لطیفی .

راجع به مدخلیتی که « اوستا » از نقطهٔ نظر دین و زبان و قوانین اجتماعی و غیره در جامعهٔ باختری و تمام آریانا در تاریخ قدیم مملکت دارد شبهه نیست . « دارمستتر » در دو جلد اوستا را به انگلیسی ترجمه کرده و مقدمهٔ تاریخی را که « دار مستتر » در سر جلد اول نوشته نظر به اهمیتش آقای عبدالباقی خان لطیفی در (۹۳) صفحه ترجمه نموده اند .

۳ :ـ شهر های معروف افغانستان ترجمهٔ آقای عبدالغفور خان امینی .

همکار سابق ما آقای امینی پارسال فکر خوبی نموده و در صدد برامدند که تاریخچهٔ مختصر شهر های معروف افغانستان را از مآخذ مختلف جمع و ترجمه نمایند ، به این اساس ازمآخذی که دست میرسید مثل دایرةالمعارف اسلام ودایرةالمعارف بریطانیکا وغیره معلوماتی راجع به شهرهای مختلف افغانستان جمع کرده اند که عجالتا مجموع آن به ٤٥ صفحه رسیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library



٤ :- امپراطوری کوشان تألیف آقای احمد علی کهزاد مدیر شعبهٔ تاریخ :

رولی که کوشانی ها از اوائل عهد مسیح تا ٦٠٠ سال در آریانا بازی کرده اند از نقطهٔ نظر کشور کشائی - تبلیغ - بسط صنعت - انتشار معارف - توسعهٔ تجارت و غیره به اندازهٔ مهم است که در تاریخ دوره های باستانی مملکت ما نظیر آن کمتر دیده خواهد شد. برای اینکه عجالتا این دورهٔ مهم تا اندازهٔ روشن شود رسالهٔ در ۹۷ صفحه از طرف مدیر شعبه تاریخ درین زمینه نوشته ودرسالنامهٔ ۱۳۱۷ طبع شده است .

٥ : جانشینان اسکندر درافغانستان ترجمهٔ جناب یعقوب حسن خان معاون شعبهٔ تاریخ :

این موضوع که آن رامیتوان بعناوین مختلف : یونانی ها - یونانیان مستقل باختر وغیره یادنمود یکی ازدوره های مهم تاریخی را در بر میگیرد جناب یعقوب حسن خان موادی را که درین موضوع ربط داشت از کمبریج هستری اف انديا وارلی هستری اف انديا اقتباس و ترجمه نموده اند ( ١٦١ صفحه ) .

٦ :- رهنمای تاکزیلا تالیف « سرجان مارشل » ترجمهٔ آقای یعقوب حسن وآقای غلام قادر خان .

۷ :- نژاد افغانیان تالیف آقای یعقوب حسن خان .

درین موضوع قبلاً هم در سالنامهٔ ۱۳۱۳ مقاله ئی از طرف معاون شعبهٔ تاریخ نوشته شده است پار سال قرار بود که درین موضوع رسالهٔ مستقل تحریر شود . یك قسمت آن پارسال نوشته شد وقسمت دیگر آن حالا ( سرسال ۱۳۱۸ ) تکمیل شده وامید است درجمله نشرات ۱۳۱۸ شعبهٔ تاریخ نشر شود . ( ۱۰۳ صفحه )

ب : آثاریکه برعلاوهٔ پروگرام موضوعهٔ فوق درظرف ۱۳۱۷ از طرف منسوبین شعبهٔ تاریخ تالیف یاترجمه شده است :

( ۸ ) اشوکا : تالیف « ونسنت سمیت » انگلیس ، ترجمهٔ جناب عبدالرحمن خان « ارمانجن » مترجم شعبهٔ تاریخ . چون بعد ازوفات اسکندر وتجزیهٔ امپراطوری او موریا های هندی در قسمت جنوب هندوکوه دست یافته اند ذکرایشان فصل مهمی درتاریخ باستانی آریانا تشکیل میدهد . وچون « اشوکا » از بزرگترین سلاطین این دود مان است شرح حال او وسلطنتش در ۱۹٦ صفحه ترجمه شد .

( ۹ ) بودیزم درافغانستان تالیف پروفیسر « هانری هراس » ترجمهٔ آقای عبدالباقی خان لطیفی :

دیانت بودائی که از قرن ۲ ق م تا اوائل قرن ۹ مسیحی درافغانستان انتشارداشت درتمام زمینه های حیاتی بومیان این مملکت تاثیرات عمیق وارد کرده بود. بقایای یادگار این دیانت درشمال ومرکز وشرق افغانستان خیلی ها زیاد است . اگرچه پروفیسر هانری هراس در رسالهٔ فوق الذکر خود از چگونگی وکوایف انتشار این دیانت درافغانستان صحبت نکرده ومحض دراطراف آبدات نقاط معروف بودائی مملکت بحث میراند بازهم نگارشات اوخالی از دلچسپی نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library



(۱۰) عروج بار کرائی‌ها در افغانستان: تالیف «لویز پایرس» ترجمهٔ آقای عبدالحمن‌خان ارمانجن وآقای محمدعثمان خان صدقی.

مولف این کتاب یکی‌از متعلمین تاریخ کالج بمبئی است‌واین‌اثر را بقسم(تیزدوکتورا) نوشته وقرار نگارش قونسلگری افغانستان در بمبئی دراثر آن مورد تقدیر زیاد واقع شده وشهادتنامهٔ عالی گرفته است. این کتاب ضخیم که در ۳٤۱ صفحه نگاشته شده دریکی ازدوره های پرهرج ومرج تاریخ افغانستان روشنی‌خوبی می اندازد چون مولف آن بخود زحمت زیاد داده ماخذ متعددی را ازنظر گذرانیده است درسلسلهٔ تاریخ‌مکمل افغانستان درمورد بارک زائی‌ها ازان اثری بهتربمیان آوردن مشکل است. مناصفهٔ این کتاب دراخیر ۱۳۱۷ ترجمه شده وبقیهٔ آن حالا سردست است.

(۱۱) یاد داشت راجع به ستوپه ها وابدات افغانستان (حصهٔ اول کتاب آریاناانتی‌کوا) تالیف«ولسن» ترجمهٔ اقای عبدالرحمن خان «ارمانجن» این کتاب ضخیم ٤۵۲ صفحه ئی که۹۸ سال قبل ازطرف «پروفیسرولسن» نوشته شده امروز خیلی ها کمیاب است در تاریخ افغانستان قدیم درجملهٔ بهترین مآخذ بشمار میرود. قسمت اول آنرا بعنوان فوق‌الذکر مترجم موصوف در۱٦۹ صفحه ترجمه نموده.

(۱۲) نگاهی به آریانای قدیم (حصهٔدوم آریانا انتی کوا) تالیف ولسن، ترجمهٔ اقای «ارمانجن» این مبحث تا ۱٤۲ صفحه ترجمه شده‌است.

(۱۳)تاریخ اسیاجلددوم‌تالیف موسیورونه‌گروسه فرانسوی‌ترجمه آقای‌علی‌احمد خان نعیمی: «رونه‌گروسه»بنام تاریخ‌اسیا سه‌جلد کتاب خیلی جامعی نوشته که‌بعناوین‌فرعی‌شرق - هندو چین ودنیای مغل تقسیم شده وروی هم رفته این سه جلد به مطالعین تاریخ اسیا معلومات مفیدی میدهد. ازجلددوم این‌رساله که بیشتر به مملکت ما ارتباط دارد آقای علی‌احمد خان مترجم سابق شعبهٔ تاریخ۱۰٦ صفحه ترجمه نمودند.

(۱٤) افغانستان قبل‌التاریخ: تألیف آقای احمد علی‌خان «کهزاد» مدیر شعبهٔ تاریخ‌این رساله‌دراخیر سال ۱۳۱۷ شروع وحالا که دوماه از سال جاری گذشته است در ۱۰۹ صفحه تمام‌شده وقرار پروگرام موضوعه ۱۳۱۸ امید است عنقریب نشرشود.

(۱۵) پښتو ازنظر فقه‌اللغت: تالیف آقای یعقوب حسن خان معاون شعبهٔ تاریخ. این رساله که به اساس فیلولوژی نوشته شده برای روشن کردن تاریخ زبان پښتو هم خدمت نمایان میکند. این رساله درخود همین سالنامه بطبع رسیده وعلیحده هم‌نشر خواهد شد.

(۱٦) مواد متفرقه درمورسال ۱۳۱۷علاوه برتالیفات وتراجم فوق الذکر بصورت پراگنده ازمجلات خارجی وکتب ورساله ها۱۷۰صفحه مواد متفرق تاریخی‌ترجمه وجمع آوری شده‌است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



(۱۷) درماه اسد وسنبله سال ۱۳۱۷ مدیر شعبهٔ تاریخ مسافرت مفصلی درصفحات شمال افغانستان (ولایت قطغن وبدخشان ومزار) نموده ودرنتیجه بازدید نقاط تاریخی معلوماتی فراهم نموده است چنانچه یك قسمت آن بعنوان قندوز دیروشمارهٔ (۹۳) مجله کابل نشر شده است .

(۱۸) ترجمهٔ حصص مربوط به افغانستان از تاریخ ابن اثیر جلد ۳ و ٤ توسط آقای اوراد الدینخان مترجم عربی سابق شعبهٔ تاریخ .

## ج : نشرات شعبهٔ تاریخ :

(۱۹) بگرام : تالیف آقای احمد علی خان کهزاد این کتاب رامدیر شعبهٔ تاریخ بعدازمشارکت در حفریات ۱۳۱٦ نوشته وامسال تحت نمره خصوصی ۳ ونمره عمومی ۱٦ نشرشده است .

(۲۰) هندوکش وکابلستان : تالیف ریمون فیورن ترجمهٔ آقای عبدالغفور خان امینی مترجم سابق شعبهٔ تاریخ .

موسیو « فیورن » فرانسوی که حین تاسیس مکتب استقلال در جملهٔ اولین دسته معلمین فرانسوی بکابل آمده بود درزمان اقامت خود درافغانستان کتابی راجع به مطالعات **علم الارض** به عنوان « هندوکش وکابلستان » نوشته واین اولین اثری است که آقای امینی از فرانسه ترجمه نموده اند .

## شعبهٔ زبان :

یاد داشت : طوریکه در مقدمه ذکرشد این شعبه از ماه سنبله تشکیلات اساسی خود را دارا وتمام اعضای پشتو دان انجمن دران شامل شده است . معهذا روی همرفته در جریان این سال چه با داشتن تشکیلات سابق وچه باتشکیل جدید بر اقدامات ذیل موفق آمده است :

### الف :ـ شعبهٔ تالیف وترجمه :

۱ :ـ تالیف جلد اول پشتو کلی مطابق پروگرام اساسی تعلیمات کورسها که درین اثر ع ، امین الله خان زمریالی (مدیر شعبهٔ زبان) ع ، یعقوب حسن خان (معاون شعبهٔ تاریخ) و ع ، قیام الدین خان (عضو اول کمیسیون تالیف وترجمه) علی السویه شرکت داشته اند .

۲ :ـ تالیف د پشتو لیك شوونکی (انشای پشتو) اثر ع ، محمد گل خان نوری عضو شعبه .

۳ :ـ ترتیب منتخبات ادبای پشتو (۳۰۰ صفحه تا تمام) توسط ع ، قیام الدین خان عضو اول و ع ، اوراد الدین خان عضو شعبه .

٤ :ـ تکمیل کتاب ملی هنداره (قصصی وفولکلور) توسط ع ، محمد گلخان نوری عضو شعبه .

٥ :ـ تکمیل کتاب اول ضرب المثل های پشتو .

(c) ketabton.com: The Digital Library



٦ : ـ تکمیل کتاب لندی های پشتو ( ۱۲۰۰ ) بیت .
۷ : ـ « منتخبات خوشحال خان .
۸ : ـ ترجمهٔ گرامر بیلو توسط ص ، ارجنداس کپور مترجم مدیریت زبان .
۹ : ـ « « کاکس « « « « « « .
۱۰ : ـ « نحو لاریمر « « « « « « ( نا تمام ) .

ب : ـ شعبهٔ لغات و قواعد :

۱ : ـ ترتیب لغات پشتو باصول عادی از ردیف خ تا ردیف س ( ۷۰۰۰ ) لغت .
۲ : ـ « « « باصول اساسی روی کارت ها جمله ( ۵۰۰۰ ) « .
۳ : ـ « « جیبی پشتو باصول عصری جمله ( ۲۰۰۰ ) لغت ( نا تمام ) .
٤ : ـ تالیف گرامر کلاسیکی پشتو ( تحت دقت است ) توسط ع ، محمد اعظم خان ایازی عضو اول شعبه .

شعبهٔ تصحیح و تفتیش :

۱ : ـ تفتیش عموم کورس های مرکز در ضمن سمستر اول و اصدار هدایات سفارشات نسبت به اصلاح نواقص هر کورس .
۲ : ـ اجرای امتحانات سمستر اول و مخابرهٔ نتائج آن .
۳ : ـ ملاحظه و تصحیح کتب و مقالات وارده .
٤ : ـ ترجمهٔ جداول و غیره اوراق رسمیهٔ وزارت حربیه و لوائح شورای ملی و غیره دوائر به پشتو .

شعبهٔ ادبیات :

یادداشت : این شعبه نظر بایجابات اداری درظرف سال ، چند نفر از اعضای پشتو دان خود رابشعبهٔ زبان داده وباتشکیلات مختصرتری باقیمانده . باوجود این به اجرا آت ذیل موفق شده است :

۱ : ـ تشریح ضرب المثل های پشتو جزء اول ( بصورت کتاب )
۲ : ـ « « « « دوم « «
۳ : ـ ترجمهٔ کتاب روش های ادبی .

در ضمن این اجرا آت شعبهٔ ادبیات در رشته های امور اداری خود از قبیل اصدار متحد المال ها برای جمع آوری آثارملی درزمینه های مختلفه وتهیهٔ وثائق مردم شناسی جهته تدوین کتاب مخصوصهٔ هرموضوع وامثالهم مصدر اقدامات خوبی شده که گویا در ین سنه اساس جمع آوری مواد فولکلور بصورت اساسی گذاشته شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



شعبهٔ نشریات :

اول : ـ نشریات موقوته :

۱ :ـ نشر مجلهٔ کابل باقطع بزرگتر ومضامین خوب تر وعناوین تازه تر وتصاویر بهتر وبیشتر .

۲ :ـ نشر سالنامهٔ ۱۳۱۶ بوضع مرغوب تر ازسالهای قبل .

۳ :ـ ترتیب وتهیهٔ مضامین سالنامهٔ ۱۳۱۷ که ازحیث کمیت و کیفیت نسبت به سالهای دیگر امتیازات فراوانی را مالك است .

٤ :ـ طبع ونشر مرتب اخبارزیری ونگرانی درتوزیع آن ومخصوصاً مفیدگردانیدن مضامین آن

دوم : کتب مربوط به شعبات مسلکیه :

الف :ـ کتب متعلق شعبهٔ زبان :

۱ :ـ طبع ونشر کتاب پښتو ژبه جلد دوم ونگرانی در نشر آن .

۲ :ـ « « « « کلی جزواول ودوم « « ( جلد اول )

ب : ـ کتبیکه در جملهٔ نشریات خود شعبه طبع ونشرشده .

۱ :ـ دکچنیانو اخلاقی پالنه ( پشتو )

۲ :ـ نیکبختی ( پشتو )

۳ :ـ خواطر قهرمان کبیر ( فارسی )

٤ :ـ سید جمال الدین افغان ( فارسی )

ج : ـ کتب متعلقهٔ شعبهٔ تاریخ :

۱ : ـ بگرام .

۲ :ـ مسکوکات قدیم افغانستان

د :ـ کتبیکه تحت طبع است :

۱ :ـ پشتو کلی جلد دوم مربوط به شعبه زبان

۲ :ـ دپشتو لیك شو ونکی « « « ( انشای پشتو ) (چنانچه درماه ثورنشرشد )

سوم : ـ روابط باخارجه یاپروپاگند :

در سال ۱۳۱۷ برای این کار حسب مراجعات رسمی وغیر رسمی شعبهٔ نشریات ترتیب مناسبی گرفته درشعبه بجمع آوری یك قسم خلاصه‌های معلوماتی جهته ارسال بخارج به زبان فارسی و فرانسه پرداخته که یکی در ٤ صفحه و دیگر در ۸ صفحه ودیگری در شانزده صفحه ترتیب وتایپ کرده چندین نسخه موجودو عندالاحتیاج بمقامات لازمه ارسال میشود . همچنین نسبت به جمع آوری عکسها برای همین مقصد اقدام واز مناظرو تعمیرات وآثار تاریخی وغیره تصاویر مربوط بحیات ملی ذخائر مهمی را بدست آورده است چنانچه درجریان سال برای چندین موسسه واشخاص خارجی که عموماً مراکز نشریاتی وعرفانی بشمارمیرفتندمعلومات وتصاویر ارسال شده است

(c) ketabton.com: The Digital Library



علاوه برین شعبهٔ نشریات در مرور این سال با اقلاً پنجاه مو سسه در اثر درخواست شان مکاتبه کرده است .

سوم تشویق ادبای مملکت و خدمت درنهضت ادبی :

شعبهٔ نشریات برای این مقصد ازتمام وسائل ممکنه کارگر فته چنانچه نتیجهٔ آن عبارت ازپیدا کردن یك تعداد کثیر معاونین فخری است برای مجله ونیز برای همین مقصد ازدادن بخشش وارسال مجله مضایقه نکرده وروی همرفته به تشویق نویسندگان مملکت خیلی کوشیده است . ازجملهٔ مسابقه های مهم این سال شعبهٔ نشریات یکی مسابقهٔ درامه نویسی است که شرح نتیجهٔ آن ذیلاً ذکر میشود :

روی همرفته ( ۳۰ ) درامه به انجمن رسیده ازین جمله ( ۱٤ ) آن تصنیف وباقی تراجمی بودند که از السنهٔ خارجی در دو زبان پښتو وفارسی بعمل آمده بود . در اثر ملاحظه و قضاوت هیئت حکمیه از جملهٔ درامه های مذکور (۱۳) مطابق شرایط موضوعه و لایق جائزه دانسته شده به دو تفریق ذیل درجه بردند .

الف : درامه های تصنیف شده :

درجهٔ اول

۱ — متخصص صالون نگارش جناب عبدالرشید خان «لطیفی»

۲ — مردان پارو پامیزاد نگارش جناب احمد علیخان «کهزاد» مدیرشعبهٔ تاریخ انجمن ادبی .

۳ — عسکر جوان نگارش جناب محمد عثمان خان «صدقی» مترجم شعبهٔ تاریخ انجمن .

درجهٔ دوم

٤ ـ دکان سماوار چی نگارش جناب محمد رسول خان ( وساه ) متعلم فاکولتهٔ طبی .

درجهٔ سوم

٥ ـ فدائیان وطن نگارش جناب احمدالله خان کریمی عضو انجمن .

٦ ـ شرق و غرب نگارش جناب قندهاری .

۷ ـ د پښتنی بیانی نگارش جناب صدیق‌الله خان ( رشتین ) متعلم دار المعلمین مستعجله .

ب : درامه های ترجمه شده :

درجهٔ اول

۱ ـ ( سید ) اثر ( کورنی ) فرانسوی ترجمهٔ جناب میر محمد امین خان ( آزاد ) متعلم فاکولتهٔ طبی .

۲ ـ ( تراژدی سرینی ) اثر تئودور کورنر ادیب‌المانی ترجمهٔ جناب میرمحمد آصف خان متعلم اعدادیهٔ مکتب نجات .

(c) ketabton.com: The Digital Library



درجه دوم

۳: ( فیلوتاس )اثر( یسنگ )ادیب المانی ترجمهٔ جناب محمداکرم خان فارغ التحصیل از المان

٤: (شواندراك ) اثر (برنارو شاو) ادیب انگلیسی ترجمهٔ جناب محمدنعیم خان انوری متعلم اعدادیهٔ حبیبیه .

٥: یرمسلمان اوتول یوروپ اثر (پروفیسر واقف) ترجمهٔ جناب قیام‌الله ینخان عضو اول شعبهٔ تالیف وترجمهٔ انجمن .

درجه سوم

٦ ( اکمونت ) اثر(گوئته ) ادیب المانی ترجمهٔ جناب احمد ضیاء خان متعلم اعدادیهٔ نجات

مقرر است که جوائز این درامه ها در ضمن یك مجلس ادبی بحضور عدهٔ از ادبای پایتخت اعطا وتوزیع خواهد شد .

چهارم : اجرا آت متفرقه :

۱: ترتیب کتب خانه وفهرست آن وطبع آن بچندین نسخه .

۲: اشتراك یك تعداد جراید وجریان مبادله بامجلات زیاد خارجی .

۳: خریداری یك‌تعدادکتب تاریخی ، ادبی وغیره از خارج وداخل

(c) ketabton.com: The Digital Library

# بعضی از ایجادات دلچسپ جدید

## آلهٔ معلوم کردن محبت

### از این پس مشت عشاق دروغی باز خواهد شد !

یکی از اختراعات جدید که میتوان گفت درجات عامه اثر کلی خواهد داشت عبارت از آلهٔ معلوم کردن محبت است که عاطفهٔ یك شخصی را نسبت به شخص دیگر بصورت صحیح معلوم میکند وعقرب آن نشان میدهد که این شخص نسبت به شخص مقابل چه اندازه محبت یا نفرت دارد.

تصویر آلهٔ معلوم کردن محبت یا مقیاس عاطفه درحالیکه شخصی امتحان آن را میکند

با یقرار ازاین پس عشاق دروغی کاری ازپیش برده نخواهند توانست ویك لحظه دروغ شان معلوم واحساسات شان ظاهر خواهد شد کدا کسانیکه یکدیگر کینه دردل می پرورانند بمجرد یکه بمقابل این آله قرار گرفته هر کدام قسمیکه درعکس معلوم میشود دست خودرا بآن وصل نمایند اندازهٔ دشمنی شان بهم درمحضر عموم آشکار میشود وخصوصاً آن اشخاصیکه همواره لاف دوستی واحساسات خیرخواهی بدیگران کرده وحسیات غلط وفریب دهنده را از خود ظاهر میسازند، اختراع این آله برای آنها بمنزلهٔ اخطار شدیدی کارخواهد داد. باین قسم چون درین عصر اغلب مردم به نشان دادن احساسات ساختگی عادت کرده اند، اختراع مذکور وسیلهٔ اصلاح اخلاق جامعه خواهد گردید. خلاصه این آله بقدری دلچسپ وطرف احتیاج عموم است که بلا شك بزود ترین وقتی به پیمانهٔ وسیعی عمومیت خواهد یافت وشاید یك روز مثل ساعت دیواری یکی ازلوازم ضروریهٔ خانواده محسوب گردد زیرا هرکس: غریب ومتمول، جوان وپیرحاضر است نصف مایملك خودرا داده راجع به بستگان خویش واندازهٔ عاطفهٔ آنها نسبت به خود اطمینان حاصل کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

# موتری که در ساعت ۶۰۰ کیلومتر طی مسافه میکند!

اخیراً دو نفر امریکائی « جون کوب » و « ایستن » بشوق مسابقهٔ موتر دوانی افتاده موتر های مخصوصی ساخته اند که هر دو با کمی تفاوت از لحاظ مقاومت هوا و قوت ماشین و دم دار بودن فنرها و میل های خود ساختمان خاص و دقیقی را دارا میباشند موتر اول ۴۷۰۰ اسپ قوت و ۷ تن وزن و دومی ۲۵۰۰ اسپ و ۳ تن وزن دارد و از لحاظ شکل به عفاریت مدهشی میمانند. مسابقه در بهار امسال در امریکا بعمل آمد متخصصین عقیده دارند که از ۶۰۰ هم تجاوز کرده به ۶۵۰ کیلومتر فی ساعت خواهند رسید. باین صورت نزدیک است موتر از طیاره گوی سبقت را برباید!

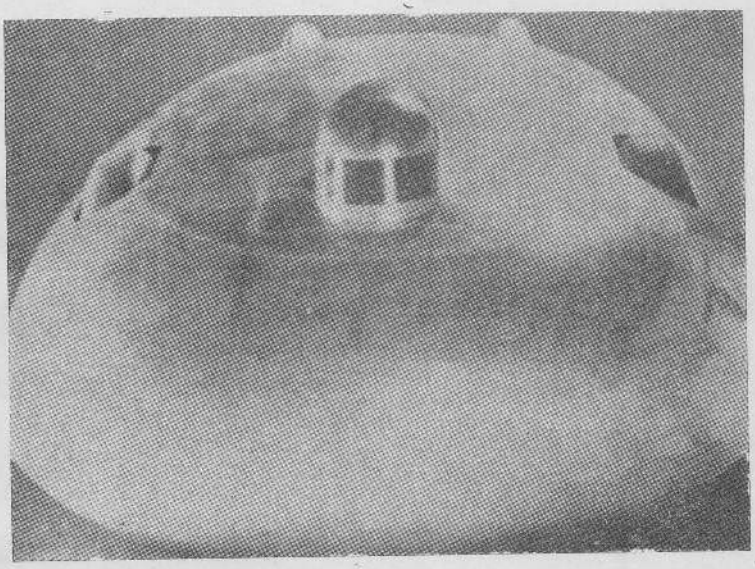

موتر « ایستن » از مقابل ( موتر ران در عقب پنجره نشسته است )

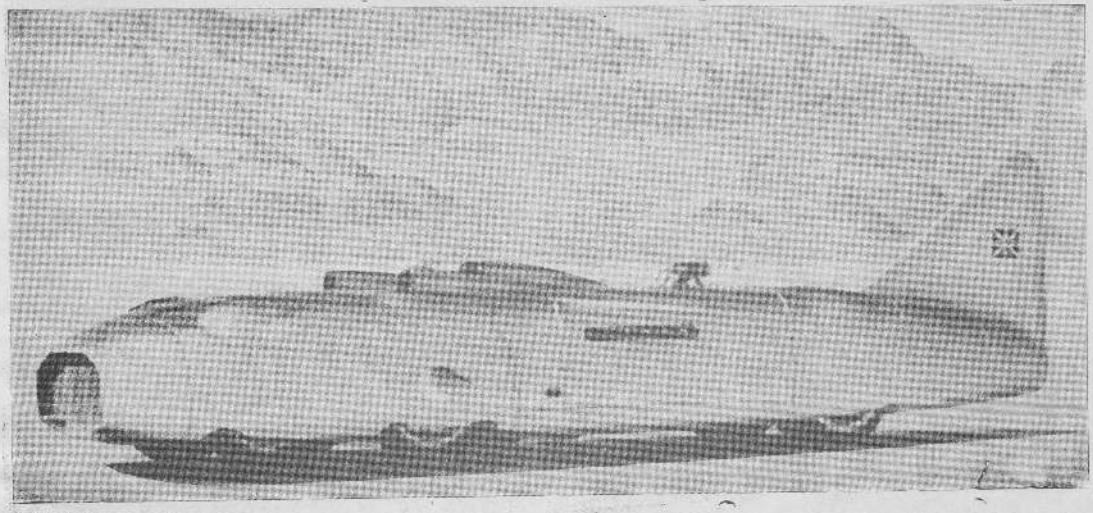

موتر جون کوب که ۶۰۰ کیلومتر در ساعت طی میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مبحث صحی:

قابل توجه عموم

# خوراك های ما . . .

اکثر اشخاصی از اهمیت غذائی خوراك های که صرف میکند خبر ندارد . حالا نکه خوراك باید از روی ارزش غذائی آن خورده شود تا با احتیاجات وجود مقابلهٔ صحیح کرده بتواند . اینکه اکثر مردمان بدون کدام ناخوشی شکایت از خرابی صحت میکنند ، ازهمین جهت است که خوراك را از حیث ارزش غذائی اهمیت نمی دهند . جدول ذیل مقابلهٔ خوراك‌های مهمه را از لحاظ غذائیت نشان میدهد :

| معادلات | یك لیتر شیر | یك کیلو گوشت | یك کیلو مسکه |
|---|---|---|---|
| گوشت | ٤٩٠ گرام | | ٢٣٠٣ گرام |
| ماهی | ٨٨٠ » | ١٨٠٠ گرام | ٤١٣٦ » |
| پنیر | ١٩٠ » | ٣٨٠ » | ٨٩٣ » |
| تخم | ٩ » | ١٨ » | ٤٢ » |
| نان گندم | ٢٥٥ » | ٥٥٠ » | ١١٩٨ » |
| برنج | ١٩٤ » | ٣٨٦ » | ٩١٢ » |
| لوبیا | ٢٦٦ » | ٥٣٤ » | ١٢٥٠ » |
| بادنجان رومی | ٤٤٤٠ » | ٨٨٠٠ » | ٢٠٦٨٠ » |
| انگور | ٨٨٠ » | ١٨٠٠ » | ٤١٣٦ » |
| قند | ١٦٠ » | ٣٢ » | ٧٥٢ » |
| شوکولات | ١٤٥ » | ٢٩٠ » | ٦٨١ » |

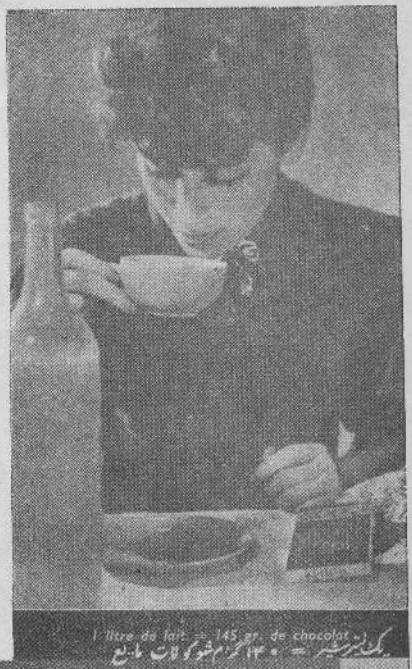

1 litre de lait = 145 gr. de chocolat

یک لیتر شیر = ۱۴۰ گرام شوکولات مایع

۲۱۲ گرام گوشت ران = ۳۳۰۰ گرام کرم خمیری

212 gr. de jambon = 3300 gr. de chocolat

(۵ گرام = یک مثقال)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# پخت و پز:

قابل توجه خانم‌های خانه دار

## قتلمه

| | | |
|---|---|---|
| آرد لنمی ازمیده بیز کشیده باندازهٔ | ۱۰ خورد | ( ۵ گرام = یك مثقال ) |
| روغن زردجهة آمیز کردن خمیر باندازهٔ | ۱ خورد | ( ۷ کیلو = یك سیر ) |
| هیل خورد میده باندازهٔ | ۱ مثقال | |
| قند سفید میده کرده باندازهٔ | ٦ خورد | |
| شیرهٔ خمیرترش ازیك خورد خمیر | عرق گلاب بقدر خواهش | |
| شیر بقدر برداشت خمیر | | |
| زردی بیضهٔ مرغ ۱٦ دانه | نمك باندازهٔ ۱ مثقال | |

روغن زردجهته پخته کردن قتلمه وچرب کردن روی خمیر ۱۲ خورد

آرد خشکی باندازهٔ لازمه

اول زردی تخم ها را همراه شیر مخلوط نموده عرق گلاب ویکخورد روغن ونمك و شیرهٔ خمیر ترش همراه آردخمیروسپس بقدرلازمه شیرانداخته مشت کنند تا که مثل خمیر آش سخت خمیر شود بعد علیحده گذاشته تانیمرس شود بعد خمیررا مثل خمیر آش بالای تخته هموارونتك کنند بعد روی خمیررا همراه روغن آب کرده چرب نماید بعدلوله کرده ذواله کنند باز همراه چوبگز بالای‌تخته قدری هموارکنندبعدازان بهرقسمیکه خیال‌باشد همراه‌کارد بریده درکراهی بروغن سرخ بپندازد تا گلابی پخته شود بعدازان از کراهی کشیده که هنوز داغ باشد قند میده وهیل را مخلوط کرده بالای آن پاش بدهند آنوقت تیار میباشد .

## حلوای برنج

| | | | |
|---|---|---|---|
| روغن زرد باندازهٔ | ۲ پاو | برنج آردکرده باندازهٔ | ۲ پاو |
| قند سفید باندازهٔ | ۲ پاو | زعفران باندازهٔ | ۱٦ نخود |

عرق گلاب‌باندازهٔ ۱ خورد هیل‌خوردباندازهٔ٤ نخود آب‌جوشان باندازهٔ٤ خورد

اول روغن را سرخ‌کنند. بعدآرد برنج را مابین روغن مذکور انداخته تا آرد مذکور بریان شود. بعد ازان آب گرم در مابین آن انداخته شور داده شود تاوقتیکه‌دانهٔ آن نرم شود. بعدازان شربت مذکور را انداخته شربت زعفران وگلاب وهیل اضافه‌کرده شود وبرسر آتش نرم گذاشته تاوقتیکه دم بخورد وقت دم کردن آتش برسر آن انداخته شود :

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حلوای کدو

کدوی پوست کرده باندازهٔ ۸ پاو  شیر باندازهٔ ۵ پاو  قند سفید باندازهٔ ۱۰ خورد
روغن زرد باندازهٔ ٤ پاو  زعفران وگلاب بقدر خواهش

اول کدو را بقدری آب انداخته جوش بدهد تانرم شود بعد ازان ازماشین کشیده علیحده بگذارد . هرگاه آب ازکدوی جوش داده زیاده مانده باشد با کدو یك جا کنند . بعد ازان قند را درشیر برآتش حل نماید . بعد ازحل شدن با کدو یك جانماید . بعد روغن راسرخ کرده کدو و شیروقند ممزوج شده را بروغن انداخته شور بدهند تا بروغن بیاید چون قریب روغن آمدن شد بقدر لازمه زعفران را بگلاب حل نموده داخل نماید در وقتیکه حلوارا ازدیگ بیرون می کشند هرقدرروغن ازحلوا جداشده باشد آن راعلیحده کنند که ازخوردن نمی باشد باقی تیاراست .

## حلوای زردك و یا شقاقل

زردك پوست کرده باندازهٔ ۸ پاو  شیر باندازهٔ ۵ پاو  روغن زرد باندازهٔ ٤ پاو
قند سفید باندازهٔ ٤ پاو  زعفران وهیل و گلاب بقدر خواهش

اول زردك رادر قدری آب انداخته جوش بدهند تانرم شود بعد ازان از ماشین کشیده علیحده نگاه دارند . هرگاه آب از زردك جوش داده زیاده مانده باشد یکجاه نمایند بعد ازان قند را درشیر برآتش حل نمایند بعد ازحل شدن با زردگ یکجاه کنند بعد روغن را سرخ کرده زردگ وشیر وقند ممزوج شده را بروغن انداخته شور بدهند تا بروغن بیاید وقتیکه قریب روغن آمدن شد بقدر لازمه زعفرانرا به گلاب حل نموده داخل نمایند وقتیکه حلوا را از دیگ بیرون میکشند هرقدر روغن که ازحلوا جدا شده باشد آنرا علیحده کنند که از خوردن نمیباشد .

## حلوای شیرهٔ جواری

شیرهٔ جواری باندازهٔ ۸ پاو  روغن زرد باندازهٔ ٤ پاو
قند سفید باندازهٔ ۳ پاو  شیر جوش داده باندازهٔ ٤ پاو
زعفران باندازهٔ  ٦ نخود
عرق گلاب باندازهٔ  ۱۲ مثقال
هیل میده بقدر کفاف  آب صاف باندازهٔ ٤ پاو

اول روغن را خوب سرخ نمایدبعد ازان شیرهٔ جواری را بهمراه شیروآب مخلوط نموده داخل روغن کرده جوش داده تابه نزدیك قوام برسد قندرا داخل بکنند تاکه بروغن بیاید بعد ازان شیرهٔ هیل را همراه عرق گلاب وزعفران مخلوط نموده داخل حلوا کرده تیارمی شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

passer 2 afghanis (10 pences) par mile ; la taxe d'une communication téléphonique est à peu prés un afghani (6 pences).

L'Académie Afghane se fait un plaisir d'offrir son aide morale à tous ceux qui voudraient visiter notre pays.

Les endroits les plus importants et les plus dignes d'être visités dans chaque provinces sont les suivants

A Kaboul:

1 - Musée de Kaboul(dans la nouvelle ville«Nawey Kaboul» à 7 kms.
2 - Pagman (campagne estivales) à 30 kms.
3 - Bagram(site historique sur la route du nord ( à 40 kms.).

(Sur cette même route on visitera toutes les vallées pittoresques de Samté Chamali (Kohdaman et Kohistan)ainsi que Pandj-Cher et Nidjrab).Pour les distances il faut consulter le tableau exposé sur la place publique de Tcharikar (chef-lieu de ce district à 60 kms .) .

4 - Bamyan (ville greco-bouddhique avec les statues colossales de Bouddha )à 230 kms.
5 - Ghazni (ancienne capitale de Mahmoud le Ghaznévide )à 126 kms.

A Kandahar:

1 - Mausolée d'Ahmed Chah Durrani, dans la ville même .
2 - Tchel-Zina (niche taillée dans la montagne sous les mongols et les ruines de l'ancienne ville ) à 2 kms.
3 - Les grands vergers d'Arghandab à 10 kms.

A Hérat:

1 - Les minarets de l'ancienne ville à 2 kms.
2 - La grande mosquée, dans la ville même

A Mazaré-Charif:

1 - Raouza et mausolée de l'Emir Cher Ali Khan, dans la ville même.
2 - Les ruines de Balkh«Bactrianne» à 23 kms.

A Kataghan-Badakhchan:

1 - Les vallées de Djourm, le Pamir afghan etc (sur la nouvelle route Faizabad -Vakhan ).

A Samté Machreki:

1 - Les jardins des anciens rois, dans la ville même .
2 - Haddah (site greco-bouddhique ) à 2 kms .
3 - Les vallées de Nouristan (Kafaristan) sur la route de Djelalabad-Asmar à 150-200 kms .

(c) ketabton.com: The Digital Library

cours dans ces écoles, sont envoyés en Europe et en Amérique pour compléter leurs études, tandis que le reste entre dans les facultés et autres établissements scolaires du pays.

Durant ces deux dernières années le nombre des étudiants a doublé. A fin de répondre aux besoins urgents de personnel pour ces nouvelles écoles on a fondé des cours spéciaux à cycle réduit dans le but de former à bref délai de nombreux instituteurs primaires. Les principaux établissements scolaires de l'armée sont les suivants:

1 - L'école militaire secondaire avec concours des instructeurs turcs.
2 - " " primaire " " " " " .
3 - Les cours de prefectionnement pour l'infanterie, pour l'artillerie et pour la cavalerie etc; cours des sous-officiers et des officiers chefs de corps.
4 - L'école de musique militaire.

Chaque année une partie des étudiants de ces écoles est envoyée à l'étranger pour compléter ses études.

Sport:

Le sport se développe trés rapidement dans le pays. Particulièrement dans les établissements scolaires et dans le cadre de l'armée sa progation est intense. Les afghans aiment naturellement le sport, c'est pourquoi toute la jeunesse s'adonne avec beaucoup de zèle aux exercises physiques.

Le comité olympique afghan organise chaque saison des tournois. Les athlètes nationaux prennent part aux concours internationaux. L'Afghanistan a remporté un grand succés anx jeux olympiques de Berlin( 1936). Le hokey, le football et le criquet sont trés répendus.

Langue Pashto, l'Académie Afghane:

Une des tâches importantes du ministère de l'instruction publique est de ressusciter et de développer la langue Pashto. Pour ceci on a fondé un grand établissement sous le nom d'Académie Afghane, laquelle a aussi pour mission:

1-de se livrer aux recherches historiques.
2-de réformer la littérature et de recueillir le folklore.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Finances:

Depuis plusieurs années l'équilibre budjétaire est assurée malgré les dépenses importantes engagées pour l'équipemet du pays. Les revenues d'Etat vont en augmentant chaque année de sorte qu'ils ont atteint en 1938 le triple de ceux de 1930. Cette amélioration est dûe non pas à de nouveaux impôts mais surtout aux réformes administratives et à la prospérité dans laquelle le pays vit durant ces 9 dernières années.

Economie rurale:

L'Afghanistan est avant tout un pays agricole ; c'est pourquoi la plus grande partie de la population s'occupe aux travaux des champs. En Afghanistan il n'existe pas de grands propriétaires terriens. Celui qui travaille la terre en est presque toujoures le propriétaire.

Il faut y ajouter l'élévage prospére et enfin les industries indigènes (fabrication de tapis et autres textiles, travail des métaux etc). Dans tous ces travaux les hommes et les femmes travaillent en commun.

Urbanisme:

Les travaux d'urbanisme se développent trés vite et voici que toutes les grandes villes sont éventrées et en partie démolies pour la reconstruction, tandis que tout prés de nouvelles villes s' édifient, en partie construites, selon les procédés modernes (Kaboul, Kandahar, Balkh «Bactriane», Hérat, Mazaré-Charif, Djalalabad etc.)

Monnaies, mesures:

Il y a plus de 10 ans que le système métrique est en vigueur en Afghanistan. La monnaie afghane s'appelle afghani et vaut 100 puls. L'afghani et le demi-afghani sont en argent. Depuis 4 ans le gouvernement a mis en circulation la monnaie-papier (billet de 2, 5, 10, 20, 50 et 100 afghanis). Le cours des devises étrangères étant sous le contrôle de la Banque Nationale Afghane, le cours officiel des changes est de 5 afghanis contre 1 caldar (roupie indienne).

Calendrier:

En Afghanistan le calendrier arabe est en usage ; l'année officielle commençant le 21 mars. Le vendredi est le jour de congé général.

(c) ketabton.com: The Digital Library

Les membres de la première sont élus directement par le peuple pour 3 ans sur la base du suffrage universel et les membres du Sénat sont choisis par le roi, siégeant jusqu'à leur mort.

L'Afghanistan se divise en 9 provinces, gouvernées par des gouverneurs généraux, à savoir: Kaboul, Kandahar, Hérat, Mazari-Charif, Kataghan-Badakhchan, Samté Machréki, Samte-Djounoubi, Maimanah et Farah-Tchakhansour.

Education:

C'est depuis un quart de siècle que l'éducation moderne a été introduite en Afghanistan. Mais le développement de l'instruction publique fut assuré surtout aprés la déclaration de l'indépendance(1919). D'après la constitution en vigueur l'éducation publique est gratuite et obligatoire. A présent il y a au moins une école primaire par village; une école secondaire dans la capitale de chaque province.

Les établissements scolaires importants de Kaboul sont:

A. L'Université de Kaboul:

1 - Faculté de médecine (fondation 1932).
2 - Faculté des sciences actuellement sous le nom de P.C.B.
3 - " de droit et des sciences politiques.

B. Les lycées:

4 - Lycée Istiqlal(avec collaboration des professeurs français).
5 - " Nedjat " " " " allemands.
6 - " Habibyah " " " " américains
7 - " Ghazi- " " " " "

C. Autres établissements scolaires:

8 - L'école normale
9 - " technique de mécaniciens.
10 - " des arts et métiers (voir beaux-arts)
11 - " d'agriculture, avec collaboration des professeurs italiens et japonais.
12 - L'école des études religieuses.
13 - " de filles.
14 - " de puericulture.

Chaque année un nombre croissant d'étudients ayant achevé leurs

(c) ketabton.com: The Digital Library

et prés de 5000 kms de communications té'éphoniques et télégraphiques avec 5 stations radiotélégraphiques dont 2 communiquant avec le monde entier.

Les principaux réseaux routiers d'Afghanistan sont les suivants:

De Torkham(frontière des Indes) à Kaboul via Djelalabad 240 kms.
" Spine-Boldak(frontière de Béluchistan) à Kandahar . . . 110 " .
" Islam Kala(frontière de l'Iran) à Hérat . . . . . 130 " .
" Koushki(frontière de Russie) à Hérat . . . . . 100 " .
" Pata-Kessar(frontière de Russie) à Mazaré-Charif . . . 40 " .
" Kaboul à Kandahar (via Ghazni) . . . . . 600 " .
" " " Mazaré-Charif (via Chicari) . . . . . 605 " .
" " " Khanabad ( via Chicari-Baghlan ) . . . . . 535 " .
" " " Hérat ( via Hazaradjat ) . . . . . 560 " .
" " " Khost ( " Gardiz ) . . . . . 160 " .
" " " Bamyan(" la vallée de Ghorband ) . . . . . 230 " .
" Kandahar à Hérat (via Farah) . . . . . 605 " .
" Hérat à Maimanah (via Morghab) . . . . . 460 " .
" Mazaré-Charif à Khanabad ( directement ) . . . . . 371 " .
" Khanabab à Faizabad . . . . . 110 " .
" Djelalabad à Asmar (au pied des vallées de Nouristan) 150 " .

Banques:

La première banque d'Afghanistan fut fondée en 1933 avec un capital de 35.000.000 afghanis (depuis porté à 60 000.000 afghanis). Cette banque s'appelant Banque Nationale Afghane (ou Banqué Millié Afghane) partique toute sorte de transactions bancaires. En outre elle donne son appui à toutes les entreprises commerciales et industrielles. C'est le plus important établissement économique du pays.

Il y a plusieurs autres sociétés commerciales ayant pour tâche de dévlopper les exportations et l'industrialisation du pays. Dans ce but le gouvernement leur a concédé quelques monopoles portant sur des exportations et des importations Les principales sociétés commerciales sont les suivantes :

1 ) Société pour la fondation de la fabrique de textiles au capital de 51.000.000 afghanis.

(c) ketabton.com: The Digital Library

3-de préparer un dictionnaire général de Pashto.
4-de présenter le pays à l'étranger tel qu'il est.
Cette Académie comporte 4 sections: a)histoire, b)littérature et folklore, c)linguistique (dictionnaire et grammaire de Pashto) d)presse et publications.

En outre l'Académie Afghane est chargée de la propagation de la langue Pashto; et dans ce but elle publie des livres adaptés à la méthode Berlitz ainsi qu'une brochure hebdomadaire pour les cours de Pashto. Ces deux publications sont distribuées gratuitement dans tous le pays. Un décret royal datant de fin 1936 recommande à tout les fonctionnaires d'Etat d'apprendre la langue nationale dans un délai de 3 ans.

Littérature et beaux-art:

La littérature d'Afghanistan posséde un passé fort ancien et trés riche. Non seulement les fameux chants religieux de Reg-Véda furent composés en ce pays, mais encore la langue persane doit son origine à l'ancienne Bactriane et connut son apogée sous les grands rois de Ghazni. Outre ceci la littératre populaire en pashto a révélé une pensée trés féconde et elle possède des élements des plus originaux. Parmis les plus célèbres savants et littérateurs des temps anciens Avicenne de Bactre(10êm. siècle) tient une place éminente. Aux temps modernes s'est illustré Khoshal Khan le Khatak (17êm. siècle),grand poëtee tchef national.La littérature nationale étantéteinte aux cours des trois derniéres siècles, le grand Chef et Réformateur Afghan Nadir Chah (1929-1933) décida de ressusciter la littérature populaire et fonda le Cercle Littéraire de Kaboul(aujourd'hui Académie Afghane).Plusieurs prix littéraires notamment pour la poésie, le drame, le critique et le linguistique furent décernes. Au point de vue des beaux-arts, l'Afghanistan a eu également un passé glorieux: Le délicat art greco-bouddhique doit sor origine à ce pays. En outre sous l'ére islamique certaines arts trés interéssants comme la miniature, la mosaïque et la fabrication des tapis se sont développé d'une façon trèt nette en Afghanistan. Aujourd'hui l école des beaux-arts ou arts et métiers de Kaboul s'efforce de

(c) ketabton.com: The Digital Library

par exemple la sculpture, la peinture etc...Mais certains autres ont été conservés jusqu' aujourd' hui, parmi lesquels nous pouvons citer la fabrication de tapis, d'étoffe, le travail sur métaux etc.

Il y a 10 ans que le gouvernement s'efforce de ressusciter les arts anciens et de fonder les industries modernes. Dans ce double but on a fondé une grande école des arts et métiers comprenant des classes et des ateliers pour les industries mortes, d'une part*1 et d'autre part on a acheté et installé plusieurs fabriques modernes notamment pour la fabrication des tissus de laine, des cotonnades, du materiel militaire et des allumettes etc...Mais depuis 3 ans un grand plan industriel a été préparé et réalisé en partie: il comprend notamment la fondation d'une grande usine de tissage (2000 métiers éléctriques et automatiques), une grande sucrerie et une fabrique de ciment. D'autre part une grande station hydro-électrique (3000 c.v.)est en construction prés de Kaboul pour les besoins des usines projetées aux environs de la capitale.

Agriculture:

L' Afghanistan possédant un climat modéré ét des massifs montagneux qui donnent naissance à de nombreuses sources, est un pays agricole de premièr ordre.Les céréales forment la culture essentielle du pays; viennent aprés: le coton(se développant progressivement)'les raisins de Kandahar et de Hérat ainsi que les grenades de Kaboul et de Kandahar sont célébres, et les arbres fruitiers, les vignes, les légumes etc. Le sol étant trés fertile et les eaux abondantes, toutes sortes de culture peuvent prospérer facilement. Le gouvernement s'efforçant de dévlopper l'agriculture et l'élevage, a élaboré, d'une part un plan pour la construction de nombreux barrages et canaux, et d'autre part a fondé l'école d'agiculture (pour l'éducation agricole), des champs de cultures, des basses cours et des étables modèles ainsi qu'un institut de zootechnie.

Les barrages en construction une fois achevés de vastes plaines actuellement incultes et inhabités seront cultiveés et c'est alors qu'on

*1) Sans parler des ateliers de la prison générale de Kaboul qui travaillent a peu prés dans le même but.

(c) ketabton.com: The Digital Library

les logements selon les procédés sanitaires et d'autre part vulgarise les donnés de l'hygiène prartique par l'intermédiaire des publications et des conférences.

Les principaux établissements sanitaires de Kaboul sont les suivants:

1 -L'hôpital civil de Kaboul avec 150 lits inauguré dans le courant de l'année dernière.
2 -Le Rufki-Sanatorium avec 20 lits.
3 -Préventorium avec 60 lits.
4 -L'hôpital des aliénés avec 60 lits.
5 -L'hôpital des maladies féminines avec 100 lits.
6 -Sanatorium des femmes 30 lits.
7 -Le childer-garden sous construction.

La plus part de ces établissement sont construits au pied de la montagne faisant face vers la plaine verte et ensoleillée de Tcahar Dehi. Outre la fac ulté de médecine qui donne chaque année un nombre croissant de bons docteurs, on a fodé à Kaboul les établissements suivants qui font faces aux besoins urgents en ce que concerne le personnel sanitaire:

1 -Le cours des pharmaciens
2 - " " dentistes
3 - " " protésiens
4 - " " sages-femmes
5 - " " vaccinateurs contre la variole

Tout récemment le ministère de la santé publiqe a entrepris une grande lutte sérieuse et efficace contre l'épidémie de choléra importé des Indes en Afghanistan au cours l'année 1938.

L'institut bactériologique de Kaboul fondé il y 3 ans prépare déjà plusieurs vaccins (contre la variole, le choléra etc.)ainsi que certaine compositions hygiéniques et des médicamments.

Industrie:

L'histoire montre que l'Afghauistan a joué un grand rôle dans l'artisanat ancien: les fouilles pratiquées dans divers régions du pays mettant en évidence des spécimens trés précieux de ces talents. Les uns disparu au cours de événements trés divers, comme

(c) ketabton.com: The Digital Library

faire revivre les arts anciens.Cette école cnmporte particulièrement les classes suivantes: Fabrication de tapis,peinture, dessin, architecture, coupe, ébenisterie, lithographie etc...

Presse:

A.les journaux:

1-Islah, quotidien semi-officiel à Kaboul.
2-Anis hebdomadaire privé " "
3-Zerei " publié gratuitement par l'Académie Afghane pour les cours officiels de pachto à Kaboul
4-Toulou-é-Afghane, hebdomadaire à Kandahar
5-Ittifaq-i-Islâm " " Hérat
6-Bédar " " Mazar-i-Charif
7-Ittéhad " " Khanabad
8-Dé Machrequi-Ittéhad " " Djalalabad

B.Autres périodiques:

1-La Revue de Kaboul publiée par l'Académie Afghane
2-la Revue Urdou " " le ministère de la guerre
3-Aïnaé-Urfan " " " de l'instruction publique
4-Iqtessad publiée par le ministère de l'économie nationale
5-Alfalah " " " " " la justice
6-Madjmou-aé-Sehya publiée par le ministère de l'hygiène
7-Revue littéraire d'Hérat publiée par le Cercls Littéraire d'Hérat.
8- " de municipalité d'Hérat

Hygiène. Santé publique:

L'Afghanistan grâce à son climat saint, possède une population saine et vigoureuse. D'autre part le gouvernement s'efforce de généraliser l'hygiène moderne le plus vite possible dans le pays: Voici que déjà chaque district possède un hôpital, une pharmacie et un docteur mobile. Dans le centre de chaque province il y a un grand hôpital civil, un autre pour les militaires, quelques pharmacies et plusieurs médecins, chirigiens etc... Dans tous les hôpitaux les malades sont soignés et reçoivent les remèdes gratuitement. Du point de vue de l'hygiène domestique, le ministère de la santé publique d'une part collabre avec lse municipalités d'aménager

(c) ketabton.com: The Digital Library

2)Société pour la fondation de sucreries au capital de 30.000.000 afgs.

3) " d'exportation de karakul (50 petites sociétés) au capital de 70.000.000 afgs.

4) " coopérative du nord (export. de laine) au capital de 12.000.000 afgs.

5) " coopérative d'Hérat (export. de laine) au capital de 15.000.000 afgs.

6) " d'exportation de coton (Khanabad) au capital de 15.000 000 afgs.

7) " Watan de Kandahar( export. de laine) au capital de 5 000.000 afgs.

8) " Pashtoon de Kandahar (export. de fruits) au capital de 2.000.000 afgs.

9) " d'exportation d'opium (selon le réglement adopté par la S. D. N.) au capital de 1.500.000 afgs.

Commerce:

Depuis cinq ans le commerce de l'Afghanistan est devenu direct avec la plupart des pays de l'Europe et de l'Asie. Les principaux articles du commerce extérieur sont: le karakul (1.700.000 pièces par an), le coton 3703 tonnes par an), les peaux et fourures, le tapis, la laine brute (5169 tonnes par an), les produits oléagineux, les fruits(frais et secs), les bois, l'opium etc . . .

Les principaux articles importés sont:

Les textiles (coton en grande partie, «pour 90.000.000 afgs. par an», soie, soie artificielle et laine les produits pétrolifères (5492 tonnes par an), le sucre (19746 tonnes par an), le thé(1610 tonnes par an), le ciment (1242 tonnes par an), les métaux(tôles, barre de fer etc), les machines et les fabriques, les armes et munitions.

La plus grande partie du commerce d'Afghanistan se fait par les Indes (échanges directes et tansit) une partie par la Russie( pas de trarsit) et trés peu par l'Iran. Mais dans tous les cas l'Afghanistan achète et vend directement les marchandises. La balance commerciale étant dificitaire à la suite des achats massifs pour la mise en valeur du pays et la faiblesse des marchés concernant le karakul, le gouvernement s'efforce de développer l'exportation et de limiter l'importation: Il a établi un contrôle sévère sur l'achat et la vente des devises étrangères.

(c) ketabton.com: The Digital Library

envisagera d'introduire les moyens mécaniques pour les grandes cultures.

Tout récemment le gouvernemeni a pris les dispositions nécessaires pour le développement de la culture du coton et de la betterave, le premier à la fois en vue de l'exportation et de l'alimentation des métiers nationaux, et la seconde pour les besoins de la nouvelle sucrerie.

Ressources minérales:

L'Afghanistan, étant donné la nature et l'histoire géologique de son sol, posséde vraissemblablement un sous-sol riche en minéraux utiles. Les premiers sondages ont justifié ces espérances, car or a repéré a peu prés 300 gisements exploitables notamment: l'or(Kandahar) le naphte (Hérat) la houille(Ghorband-Hazaradjat etc...) le plomb(Pandjchir),le lapis-lazuli(Kataghan), le rubis (Djegdalek),les marbres(Kandahar, Kaboul etc.), le fer(Pagman), le cuivre (Kaboul), le manganèse(Kohdaman)etc etc...

Communications:

30 ans au paravant, il n'existait pas un seul trançon de route carossable en Afghanistan.Depuis durant les 20 premières années on construisit quelques routes dans les régions les plus praticables. Mais c'est au cours de ces 10 dernières années que le transport automobile fut introduit dans le pays et qu'on a établi plusieurs routes carossables de qualité ordinaire reliant l'Afghanistan à l'étranger d'une part, faisant communiquer les principales villes et districts ente eux. Etant donné la nature accidentée du pays, la construction de bonnes routes présente toujours beaucoup de difficulté. D'autre part, la construction des voies ferrées, vu la manque des moyens financières et techniques est à peu prés impossible dans les conditions présentes. Le plan de constructiou des routes élaboré sous le régime actuel et en partie réalisé, a facilité beaucoup le développement des relations commerciales et culturelles avec l'étranger ainsi que parmi les différentes parties dn pays.

Aujourd' hui nous comptons prés de 3000 kms de route carossables

(c) ketabton.com: The Digital Library

Système juridique:

Jusqu'aujourd'hui le système juridique afghan est basé sur les principes coraniques, lesquels, comme on le sait, sont parfaitement compatibles avec l'évolution sociale et présentent des analogies certaines avec les législations européenes en vigueur. Mais pour régler les différents commerciaux on a fondé des tribunaux spéciaux dans lesquels sont résolus les litiges selon le droit international.

Tourisme:

L'Afghanistan est un pays idéal pour le tourisme: sa nature montagneuse et sauvage, son passé tumultueux et plein d'événements fameux, sa population primitive et originale, son amour et ses luttes pour l'indépendance et enfin son goût sensationnel pour le progrés ne peuvent manquer d'intéresser les visiteurs.

L'Afghanistan n'est ouvert aux touristes étrangers que depuis la déclaration de son indépendance (1919). Avant cette date il était considéré comme un pays complètement sauvage et hostile ne professant aucun sentiment d'hospitalité. Mais aujourd'hui cette idée s'est petit à petit complètement transformée et les étrangers peuvent facilement acquérir la permission de pénètrer dans notre pays et ils sont sûrs d'y être reçus avec tous les égards. Le gouvernement s'efforce de fournir toutes facilités quant au voyage et au séjour des visiteurs.

Pour cela on a construit des hôtels modernes sur toutes les grandes routes et aussi dans les lieux particulièrement intéressant au point de vue historique et touristique.

Les personnes désireuses de visiter l'Afghanistan doivent s'adresser pour le visa en Europe ainsi qu'au Japon aux légation d'Afghanistan (Paris, Londres, Rome, Berlin, Moscou, Tokio) et aux Indes (Bombay, Karachi, Peshawar, Tchaman)chez les agents consulaires afghans.

Comme on l'a vu plus haut à peu prés dans toutes les parties du pays on peut circuler en auto et sur l'itinéraire de chaque route principale ainsi qu'à chaque site intéressant on trouve des hôtels modernes. Le cout de la vie en Afghanistan est trés réduit proportionnellement à celui d'Europe et d'Amérique. Par exemple dans les hôtels de premier ordre on peut vivre avec26afghanis(10shellings anglais) par jour. Les frais de transport en auto ne peuvent dé-

(c) ketabton.com: The Digital Library

garder en résèrve les eaux des grandes et petites rivières et les employer au développement de l' agriculture pour laquelle le sol du pays a toutes les aptitudes. Parmi les fleuves d'Afghanistan seul le Hilmand, l'Amou-Daria et le Kaboul sont navigables dans certaines régiones.

## HISTOIRE

L'Afghanistan le berceau de la race aryenne, partie de l' Arya-Verta des hymnes védiques, le centre de Zoroastrisme et l' Aryana-Vejo des textes de l'Avesta, est le pays dont les vallées. les villes, les montagnes et les rivières sont mentionné dans les nobles monuments littéraires et religieuse de la race humaine

Cependant que les aryens émigraient de ce centre vers l'est et vers l'ouest une langue,une religion, une loi sociale propre et définie s'est propagé avec eux dans les contrées les plus lointaines. Aprés la période de la civilisation védique et avestique une autre grande époque commence,c'est avec les Achémenides qu'un autre courant d'idées généralement d'ordre sémitique se répend ici, d' ici aux Indes,puis jusqud'aux confins de le Chine.Quoi que la conquête d'Allexandre n'eut été qu'un passage sur notre territoire,on peut dire qu'avec les Grecs iedédendants de la Bactriane et de Kaboul l'Afghanistan, jouissait d'un destin grand et propre.les Maurya dans leurs réactions contre les grecs introduisirent le Bouddhisme et celui-ci produisit une révolution rationnelle dans notre vie .La tranquilité et la prosperité du temps grec un moment ruineé par les iuvasions scythiques reprirent leur élan avec les Grands Koushans. L'empire qui fut constitué tout autour de L'Indou-Koush débordait de beaucoup de nos frontiéres actuelles et jouait à tout point de vue un role important dans la destineé de l' Asie.C'est aussi la période la plus glorieuse de notre vie intellectuelle:l'art bactérian ( greco-bouddhique )et la religion bouddhique se propagérent jusquà l' Extréme Orient.

De nouveau une invasion.Cette fois les Huns et ensuite d'autres éléments turco-mongoles s'emparérent de l'Afghanistan jusqu au

jour ou,l'islamisme s'infiltra par le Seistan et Hérat.
Les Tahérides,les Saffarides, les Samanides sont les trois dynasties sous lesquelles la doctrine de la nouvelle foi conquirent spirituellement l' Afghanistan.

Avec les Ghaznéwides notre premiére période de conquête islamique commence.L'Inde tombe 16 fois entre nos mains et les Ghorides s'y établissent bien fermement.

Malgrés la résistance de Khoirazmiens,les Mongols de Tchanghiz Khan bouleversérent le pays.Aprés une les longue période de vicissitudes,les Sourides ( originaires de la région Sour de Kandahar rétablirent le calme et la paix.L'esprit nationaliste naissant avec les Hotakides, le pays s'agrandit vers l'ouest.

Avec Ahmed Chah Baba(fondateur de la dynastie Duranide) l'Afghanistan entre dans une autre phase de son histoire.les Afghans conscients de leur force et de leur passé glorieux consolident leur pouvoir à l'intérieur, envahissent plusieurs fois les Indes.L'empire Durranie fut immense et trés florissant.Sous les coups des querelles intestines cet empire se morcela et les premiers Mohahmmedzais s'efforcérent de constituer de ce qui restait,un pays fort et prospére.L' Afghanistan indépendant depuis 20 ans'a déja pris sa place dans le concert des pays civilisés et marche résolument vers le modernisme afin de renouveler son passé glorieux.(1)

## LA VIE NATIONALE,LES INSTITUTIONS NOUVELLES

### Gouvernement:

L'Afghanistan est depuis 1930 une monarchie héréditaire et parlementaire. Le roi peut déclarer la guerre et conclure la paix. le pouvoir exécutif est à la charge du Cabinet; tandis que le pouvoir législatif est assuré par 2 chambres: la Chambre des Députés et la Sénat.

1)je remércie vivement mon cher ami et collègue M-Ahmed Ali Khan Kohzad directeur de la section hisotrique de l'Académie Afghane pour son aimable collabobration qu'il a bien voulu me préter dans l'élaboration de ce petit résumé historique.



(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

tion; mais tous ces dialectes comportent des vocables poshto ( lequel est une langue du pays )et des vocables Dardi et Gheltcha, ces langues étant toutes de la famille Indo-européenne. A peu prés toute la population du pays est musulmane; les quelques familles hindoues et juives qui y vivent sont sous la protection de la loi et du Gouvernement.

## Climat:

L'Afghanistan a en général un climat sec et modéré. En été la température moyenne peut s'élever jusqua 36 degrés centigrade et en hiver elle descend au dessous de zéro.Dans les régions montagneuses il tombe beaucoup de neige,tandis que dans les plaines il pleut souvent en hiver et au printemps.

## Les montagnes et le sol:

L'Afghanistan est un pays montagneux et de haute altitude. l'Hindoukoush ayant des sommets de 7000 m. s'étend au nord et à l'ouest du pays et étend ses ramifications jusqu'au centre.Le Séfid Koh (Mont Blanc) est situé dans une ramification méridionnale du massif de l'Est.Au centre il y a un haut plateau à climat froid donnant naissance à plusieurs rivières plus ou moins grandes.Les régions du nord à l'exception des hauts massifs de Badakchan, comprennent des plaines chaudes et fertiles trés favorables à la culture des céréales, du coton, des melons et ayant de vastes pâturages ou est pratiqué l'élévage des moutons "Karakul (Astrakan)" et du cheval. Hérat et Kandahar forment de grandes oasis bien arrosés et trés riches surgissant dans de vastes déserts.Ces oasis forment à leur tour de grands vergers et de vastes vignobles dont les produits sont exportés vers les pays voisins.

## Hydrographie:

Les principaux fleuves arrosant le pays sont: Hilmand et l' Hériroud à l' ouest; le Kaboul au centre; l'Amou-Daria au nord, les trois premiers prenant source en Afghanistan même. Récemment on a commencé à construire de nombreux digues et barrages pour

tion; mais tous ces dialectes comportent des vocables poshto ( lequel est une langue du pays )et des vocables Dardi et Gheltcha, ces langues étant toutes de la famille Indo-européenne. A peu prés toute la population du pays est musulmane; les quelques familles hindoues et juives qui y vivent sont sous la protection de la loi et du Gouvernement.

Climat:

L'Afghanistan a en général un climat sec et modéré. En été la température moyenne peut s'élever jusqua 36 degrés centigrade et en hiver elle descend au dessous de zéro.Dans les régions montagneuses il tombe beaucoup de neige,tandis que dans les plaines il pleut souvent en hiver et au printemps.

Les montagnes et le sol:

L'Afghanistan est un pays montagneux et de haute altitude. l'Hindoukoush ayant des sommets de 7000 m. s'étend au nord et à l'ouest du pays et étend ses ramifications jusqu'au centre.Le Séfid Koh (Mont Blanc) est situé dans une ramification méridionnale du massif de l'Est.Au centre il y a un haut plateau à climat froid donnant naissance à plusieurs rivières plus ou moins grandes.Les régions du nord à l'exception des hauts massifs de Badakchan, comprennent des plaines chaudes et fertiles trés favorables à la culture des céréales, du coton, des melons et ayant de vastes pâturages ou est pratiqué l'élévage des moutons "Karakul (Astrakan)" et du cheval. Hérat et Kandahar forment de grandes oasis bien arrosés et trés riches surgissant dans de vastes déserts.Ces oasis forment à leur tour de grands vergers et de vastes vignobles dont les produits sont exportés vers les pays voisins.

Hydrographie:

Les principaux fleuves arrosant le pays sont: Hilmand et l' Hériroud à l' ouest; le Kaboul au centre; l'Amou-Daria au nord, les trois premiers prenant source en Afghanistan même. Récemment on a commencé à construire de nombreux digues et barrages pour



(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

# مطبوعات وطن

## جرائد ومجلات حاضره

| اسم | سال تا سیس | مدیر فعلی |
|---|---|---|
| **الف جرائد :** | | |
| جریدهٔ اتحاد مشرقی ( پښتو ) | — ۱۲۹۸ شمسی | جناب شمس الدین خان قلعتکی |
| « اتفاق اسلام هرات | — ۱۲۹۹ « | جناب محمد کریم خان صدیقی |
| « طلوع افغان قندهار ( بزبان پشتو ) | — ۱۳۰۰ « | « عبد الحی خان حبیبی |
| « بیدار مزار شریف | — ۱۳۰۰ « | « عبدالصمد خان جاهد |
| « اتحاد خان آباد | — ۱۳۰۰ « | « سید محمد خان |
| « انیس کابل | — ۱۳۰۶ « | « محمدامین خان خوگیانی |
| « اصلاح | — ۱۳۰۸ « | « برهان الدینخان کشککی |
| « زیری ( تلعمی پښتو ) | ۱۳۱۶ | از شعبهٔ نشریات انجمن ادبی نشرمیشود |
| **ب مجلات :** | | |
| مجلهٔ اردوی افغان | ۱۳۰۰ « | از ریاست ارکان حربیهٔ عمومیه نشرمیشود |
| « آئینهٔ عرفان کابل | — ۱۳۰۳ « | از ریاست تعلیم وتربیهٔ معارف نشرمیشود |
| « صحیهٔ کابل | — ۱۳۰۶ « | جناب عبدالرشیدخان لطیفی |
| « الفلاح کابل | — ۱۳۰۹ « | « عبدالکریم خان گدا |
| « اقتصاد کابل | — ۱۳۱۰ « | « محمدزمان خان تره کی |
| « کابل | — ۱۳۱۰ « | از شعبهٔ نشریات انجمن ادبی نشر میشود |
| « ادبی هرات | — ۱۳۱۱ « | از انجمن ادبی هرات « « |
| « بلدیهٔ هرات | — ۱۳۱۱ « | صفرعلی خان امینی |

(c) ketabton.com: The Digital Library




| مضمون | صفحه |
|---|---|
| امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد » | ۱۵۱ |
| حفریات نادعلی « موسیو گریشمن » | ۱۹۶ |
| دپښتو پر ادیاتو یوه کتنه « زمریالی » | ۲۰۴ |
| پښتو از نظر فقه اللغه « یعقوب حسن » | ۲۵۱ |
| ننني دپښنو لیکوال « قیام الدین خادم » | ۳۱۱ |
| پښتو نوالی « گل پا چا الفت » | ۳۳۳ |
| نگارستان هرات « سرور گویا » | ۳۴۱ |
| معارف در افغانستان « احمدالله کریمی » | ۳۵۴ |
| افغانستان از نظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی » | ۴۰۷ |
| گذارشات دنیا « میر محمد صدیق » | ۴۶۴ |
| انجمن ادبی | ۴۸۵ |
| امورخانه | ۴۹۵ |
| مطبوعات وطن | الف |


## ب : تصاویر


| تصاویر | صفحه |
|---|---|
| اعلیحضرت همایونی | مقابل ۲ |
| والا حضرت شهزاده محمد اکبرخان | ۳ |
| « صدر اعظم صاحب | ۵ |
| « وزیر حربیه | ۷ |
| ع ، ج وزیر امور خارجه | ۱۲ |
| والاحضرت فاتح کابل | ۱۳ |
| ع ، ج وزیر داخله | ۱۷ |
| « « « عدلیه | ۱۸ |
| « « « مالیه | ۱۹ |
| « « « معارف | ۲۰ |
| « « « اقتصاد ملی | ۲۳ |
| « « « فوائد عامه | ۲۴ |
| « « « صحیه | ۲۵ |
| پست وتلگراف | ۲۶ |
| ج، رئیس مستقل زراعت | ۲۷ |
| ع ، ج رئیس شورای ملی | ۳۹ |
| « « « اعیان | ۴۴ |
| « « وزیر دربار | ۴۷ |
| نمونهٔ مین اندازهای جدید | ۵۶ |
| نمونهٔ توپهای دافع طیاره وغیره ( ۶ قطعه ) | مقابل ۵۶ |
| گروپ طیارات جنگی | « « |
| تشکیل جدید قوماندانی هوابازی | « « |
| عمارت جدید سفارت پاریس | « « |
| کورس عالی | « « |
| « لوازم | « « |
| کنفرانس بین المللی معارف | « ۶۴ |
| « « « کار | « « |
| سفراء ونمایندگان جدید خارجه | « « |
| امضای قرار داد آب هیرمند | « « |
| « « تیلگرافی | « « |
| پل هیر مند | « « |
| شفاخانهٔ ملکی قندهار | « « |
| مکتب متوسط قندهار | « ۸۲ |
| پل جیجه ( ۲ قطعه ) | « « |
| فابریکه نساجی جبل السراج | « « |
| پل گلبهار و پل سیدخیل ( دوقطعه ) | « « |
| از عمرانات جدید هرات ( ۳ قطعه ) | « ۹۰ |
| « « ( ۴ قطعه ) | « « |

(c) ketabton.com: The Digital Library




| مضمون | صفحه |
|---|---|
| امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد » | ۱۵۱ |
| حفریات نادعلی « موسیو گریشمن » | ۱۹۶ |
| دپښتو پر ادیاتو یوه کتنه « زمریالی » | ۲۰۴ |
| پښتو از نظر فقه اللغه « یعقوب حسن » | ۲۵۱ |
| ننني دپښتو لیکوال « قیام الدین خادم » | ۳۱۱ |
| پښتو نوالی « گل پا چا الفت » | ۳۳۳ |
| نگارستان هرات « سرور گویا » | ۳۴۱ |
| معارف در افغانستان « احمدالله کریمی » | ۳۵۴ |
| افغانستان از نظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی » | ۴۰۷ |
| گذارشات دنیا « میر محمد صدیق » | ۴۶۴ |
| انجمن ادبی | ۴۸۵ |
| امور خانه | ۴۹۵ |
| مطبوعات وطن | الف |


## ب : تصاویر


| تصاویر | صفحه |
|---|---|
| اعلیحضرت همایونی | مقابل ۲ |
| والا حضرت شهزاده محمد اکبرخان | ۳ |
| « صدر اعظم صاحب | ۵ |
| « وزیر حربیه | ۷ |
| ع ، ج وزیر امور خارجه | ۱۲ |
| والاحضرت فاتح کابل | ۱۳ |
| ع ، ج وزیر داخله | ۱۷ |
| « « « عدلیه | ۱۸ |
| « « « مالیه | ۱۹ |
| « « « معارف | ۲۰ |
| « « « اقتصاد ملی | ۲۳ |
| « « « فوائد عامه | ۲۴ |
| « « « صحیه | ۲۵ |
| پست وتلگراف | ۲۶ |
| ج، رئیس مستقل زراعت | ۲۷ |
| ع ، ج رئیس شورای ملی | ۳۹ |
| « « « اعیان | ۴۴ |
| « « وزیر دربار | ۴۷ |
| نمونهٔ مین اندازهای جدید | ۵۶ |
| نمونهٔ توپهای دافع طیاره وغیره ( ۶ قطعه ) | مقابل ۵۶ |
| گروپ طیارات جنگی | « « |
| تشکیل جدید قوماندانی هوابازی | « « |
| عمارت جدید سفارت پاریس | « « |
| کورس عالی | « « |
| « لوازم | « « |
| کنفرانس بین المللی معارف | « ۶۴ |
| « « « کار | « « |
| سفراء ونمایندگان جدید خارجه | « « |
| امضای قرار داد آب هیرمند | « « |
| « « تیلگرافی | « « |
| پل هیر مند | « « |
| شفاخانهٔ ملکی قندهار | « « |
| مکتب متوسط قندهار | « ۸۲ |
| پل جیجه ( ۲ قطعه ) | « « |
| فابریکه نساجی جبل السراج | « « |
| پل گلبهار و پل سید خیل ( دوقطعه ) | « « |
| از عمارات جدید هرات ( ۳ قطعه ) | « ۹۰ |
| « « ( ۴ قطعه ) | « « |

| مضمون | صفحه |
|---|---|
| امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد » | ۱۵۱ |
| حفریات نادعلی « موسیو گریشمن » | ۱۹۶ |
| دپښتو پر ادیاتو یوه کتنه « زمریالی » | ۲۰۴ |
| پښتو ازنظر فقه اللغه « یعقوب حسن » | ۲۵۱ |
| ننني دپښتو لیکوال « قیام الدین خادم » | ۳۱۱ |
| پښتو نوالی « گل پا چا الفت » | ۳۳۳ |
| نگارستان هرات « سرور گویا » | ۳۴۱ |
| معارف درافغانستان « احمدالله کریمی » | ۳۵۴ |
| افغانستان ازنظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی » | ۴۰۷ |
| گذارشات دنیا « میر محمد صدیق » | ۴۶۴ |
| انجمن ادبی | ۴۸۵ |
| امورخانه | ۴۹۵ |
| مطبوعات وطن | الف |


## ب : تصاویر


| تصاویر | صفحه |
|---|---|
| اعلیحضرت همایونی | مقابل ۲ |
| والا حضرت شهزاده محمد اکبرخان | ۳ |
| « صدر اعظم صاحب | ۵ |
| « وزیر حربیه | ۷ |
| ع ، ج وزیر امور خارجه | ۱۲ |
| والاحضرت فاتح کابل | ۱۳ |
| ع ، ج وزیر داخله | ۱۷ |
| « « « عدلیه | ۱۸ |
| « « « مالیه | ۱۹ |
| « « « معارف | ۲۰ |
| « « « اقتصاد ملی | ۲۳ |
| « « « فوائد عامه | ۲۴ |
| « « « صحیه | ۲۵ |
| پست وتلگراف | ۲۶ |
| ج، رئیس مستقل زراعت | ۲۷ |
| ع ، ج رئیس شورای ملی | ۳۹ |
| « « « اعیان | ۴۴ |
| « « وزیر دربار | ۴۷ |
| نمونهٔ مین اندازهای جدید | ۵۶ |
| نمونهٔ توپهای دافع طیاره وغیره ( ۶ قطعه ) | مقابل ۵۶ |
| گروپ طیارات جنگی | « « |
| تشکیل جدید قوماندانی هوابازی | « « |
| عمارت جدید سفارت پاریس | « « |
| کورس عالی | « « |
| « لوازم | « « |
| کنفرانس بین المللی معارف | « ۶۴ |
| « « « کار | « « |
| سفراء ونمایندگان جدید خارجه | « « |
| امضای قرار داد آب هیرمند | « « |
| « « تیلگرافی | « « |
| پل هیرمند | « « |
| شفاخانهٔ ملکی قندهار | « « |
| مکتب متوسط قندهار | « ۸۲ |
| پل جیجه ( ۲ قطعه ) | « « |
| فابریکه نساجی جبل السراج | « « |
| پل گلبهار و پل سیدخیل ( دوقطعه ) | « « |
| از عمرانات جدید هرات ( ۳ قطعه ) | « ۹۰ |
| « « ( ۴ قطعه ) | « « |




(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library



| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۷۵ | ۱۱ | وادبی | وادبی این دوره |
| ۳۸۳ | ۵ | ۶-۱۰ | ۵-۸ |
| ۳۸۴ | ۱۲ | با اخراج | یا اخراج |
| ۴۱۰ | ۱۴ | گندهار | گندهارا |
| » | ۱۹ | هندوارویا | هندواروپائی |
| » | ۲۸ | مودب | مورب |
| ۴۱۳ | ۷ | نموده | نمود |
| ۴۱۶ | ۲۵ | ارتفاع | بارتفاع |
| ۴۱۸ | ۱۱ | بآب ها | بآب |
| » | ۲۸ | مبانیت | مباینت |
| ۴۲۰ | ۲۴ | تزه | تنزه |
| ۴۲۱ | ۵ | وحشی | از وحشی |
| ۴۲۲ | ۱۲ | نوای | نواح |
| ۴۲۹ | ۱۱ | میخواهد | میخورد |
| ۴۴۰ | ۲ | خرمها | خرماها |
| ۴۴۱ | ۳ | محلی | محل |
| ۴۴۹ | ۲ | وانگور | وانگور آن |
| ۴۵۰ | ۷ | وشکل | وبشکل |
| ۴۵۷ | ۲۷ | کبخ | کنج |
| ۴۶۶ | ۵ | ازان | دران |
| » | ۹ | ۱۷ملیون | و۱۷ملیون |
| ۴۸۴ | ۲۶ | مملکت کرة باربار، مملکت باربار | |

(c) ketabton.com: The Digital Library

# Table des matières


| | Page |
|---|---|
| Préface | 1( ۱ ) |
| Biographie de S.M. | 2( ۲ ) |
| Organisation administrative du pays et les fonctions des principaux titulaires | 4( ٤ ) |
| Activité des administrations gouvernementales | 50( ٥٠ ) |
| Activité de la Banque Nationale Afghane | 123( ۱۲۳ ) |
| Mouvement sportif en Afghanistan | 135( ۱۳٥ ) |
| Principaux événements de l'année en Afghanistan | 142( ۱٤۲ ) |
| Empire Kouchana | 151( ۱٥۱ ) |
| Fouilles de Nad-Ali | 196( ۱۹٦ ) |
| Histoire de la littérature de Pachto (2è. partie) | 202( ۲۰۲ ) |
| Pashto du point vue de la philologie | 251( ۲٥۱ ) |
| Les écrivains contemporains en Pashto | 311( ۳۱۱ ) |
| Les moeurs caractéristiques des Pashtouns | 333/1( ۳۳۳/۱ ) |
| Les peintres d'Hérat | 341( ۳٤۱ ) |
| Education nationale en Afghanistan | 354( ۳٥٤ ) |
| L'Afghanistan du point de vue de tourisme | 407( ٤۰۷ ) |
| Les événements de l'année dans le monde | 464( ٤٦٤ ) |
| L'Académie Afghane | 485( ٤۸٥ ) |
| Quelques renseignements utils | 495( ٤۹٥ ) |

(c) ketabton.com: The Digital Library



| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ٦٤ | ١١ | کیتاوا | کیتادا |
| » | ١٥ | » | » |
| ٦٥ | ٣ | سقیرکبیر | سفیرکبیر |
| » | ١٠ | Unevirsity | University |
| ٨٢ | آخر | رباگ | آباگ |
| ٩٨ | ٢٦ | تصور | تطور |
| ١٢٣ | ٢٣ | «عبدالحی خان ص | عبدالحی خان |
| » | آخر | «محمدموسی خان ص، | محمدموسی خان |
| ١٢٤ | ٥ ص | «محمدامین خان « ص | محمدامین خان |
| ١٣٥ | ١٨ | جوابی | جوانی |
| ١٥٢ | ١٥ | حمل | محل |
| ١٥٣ | » | حوصد | حوضه |
| ١٥٨ | ٢٩ | ٩١ | ٩٧ |
| ١٥٩ | ٧ | هـزهای | هنرهای |
| » | ٢٧ | بژرگ | بزرگ |
| ١٦٢ | ٢٢ | اسم | رسم |
| ١٦٧ | ٢٠ | شهادست | شهادت |
| ١٧٦ | ١ | شد ذکر | شده ذکر |
| ١٧٨ | ١٤ | رومی | دومی |
| » | ٣٠ | در | دو |
| ١٨١ | ٨ | محلکی | محلی |
| ١٨٢ | ٩ | می‌مدند | می آمدند |
| ١٨٦ | ٢٩ | کوشانی‌هه | کوشانی‌ها |
| ١٨٧ | ١٤ | آریاتا | آریانا |
| ١٩٨ | ٥ | زیاد | یاد |
| ٢٠٧ | ١٦ | وهډه | هوډ |
| ٢٢٠ | ٢١ | اوروك | اوورك |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ٢٢١ | ٩ | نه‌منی کومه | نه منع کومه |
| ٢٢٤ | ٢ | بویی | بولی |
| ٢٢٧ | ١٧ | ددبکوا | دبکوا |
| » | ٢٥ | داژړی | داژاړی |
| ٢٢٨ | ١٢ | پیږوان | پیزوان |
| ٢٣٤ | ١ | حتمایی‌دی | حتمایی‌دی‌ته |
| » | ١٨ | لیدلی نه سویا | لیدلی نه‌سو |
| ٣١١ | ١٩ | زیاکارږی | زیارکاږی |
| ٣١٢ | ٣ | نهضت د | ددی نهضت |
| ٣١٣ | ١٤ | ده | وه |
| » | ١٥ | » | » |
| ٣١٥ | ٢١ | پائی | پامئی |
| ٣٢٩ | ٨ | لانچوا | لاپخوا |
| » | ١١ | څوارلمی | څورلسمی |
| ٣٣٠ | ٢٤ | تنگ‌هم | ننگ‌یم |
| » | » | ننگ | تنگ |
| ٣٤٢ | ٩ | هنرور | هنر |
| ٣٤٣ | ١٥ | تحریر | نحریر |
| ٣٤٥ | ٢٦ | درثمین | دررثمین |
| ٣٥٥ | ٢٩ | برهمنی | برهمائی |
| ٣٥٦ | ١ | وپرنسیب بعقیدهٔ منصوبینش | پرنسیپ |
| ٣٥٧ | ٢٧ | بحدد | بحدود |
| ٣٥٩ | ٢٤ | عصاه | عصاره |
| ٣٦١ | ٤ | رابطه | نظریه |
| ٣٦٢ | ٢٥ | جمه | حمله |
| ٣٦٥ | ٥ | نظریهٔ | نظریه |
| ٣٦٦ | ٢٥ | سیوبوس | سنیوبوس |
| ٣٧٠ | ١ | فسفی بوریرم، | فلسفی بودیزم |

(c) ketabton.com: The Digital Library




| تصاویر | صفحه |
|---|---|
| باغ عمومی پغمان | مقابل ٤٤٦ |
| هوتل مزار | « ٤٥٤ |
| « اندخوی | « « |
| هوتل دو آب | « ٤٦٢ |
| ازعمارات جدید هرات | « « |
| ولیعهد ایران وخانم او( دوقطعه ) | ٤٦٦ |
| اتاترك | ٤٦٧ |
| جنازهٔ اتاترك وعصمت پاشا و رفیق سیدام ( سه قطعه ) | ٤٦٨ |
| چندرابوس رئیس کانگرس هند | ٤٦٩ |
| امیرغازی وامیرعبدالله ( دوقطعه ) | ٤٧٠ |
| مکدانلدونشاشیبی | ٤٧٢ |
| کنفرانس میونیخ | ٤٧٣ |
| لوبرن وامضای قرار داد فرانسه والمان ( دوقطعه ) | ٤٧٥ |
| فون رات وداکتر شخت ( دوقطعه ) | ٤٧٧ |
| سفرچمبرلین به روما - پاپ متوفی و پاپ جدید ( ۳ قطعه ) | ٤٧٨ |
| وزیرداخلهٔ شوروی | ٤٧٩ |
| جنرال فرانکو | ٤٨٠ |

| تصاویر | | صفحه |
|---|---|---|
| هنلاین - بینش - سیروی ( ۲ قطعه ) | | ٤٨١ |
| کودرنو - احمد زوغو ( دوقطعه ) | | ٤٨٢ |
| بارون هیرانوما | | ٤٨٣ |
| چیانگ کای شیك | | ٤٨٤ |
| مقیاس محبت | | ٤٩٥ |
| خوراك ها | ( دو لوحه ) | ٤٩٦ - ٧ |
| موترایستن وموتر جونکوب ( ۲ ) | قطعه | ٤٩٨ |
| نقشهٔ افغانستان | مقابل | ٥٠٠ |
| منظرهٔ جلال آباد | ( رنگه ) | 13 |
| قلبه کشی « | ( « ) | « |
| جوان افغان | ( « ) | « |
| پیر مرد | ( « ) | « |
| هوتل میمنه | | 9 |
| « هرات | | « |
| منظرهٔ برف | ( رنگه ) | 5 |
| نقاشی بامیان | ( « ) | « |
| منظرهٔ پغمان | ( « ) | « |
| « سمت شمالی | ( « ) | « |
| تقویم | | 1 |


## غلطنامهٔ سالنامهٔ

### ۱۳۱۷

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۱ | ۱۰ | بای علی محمد | بای محمدعلی |
| ۵۱ | ۲۵ | واحد | واجد |
| ۵۲ | ۱۱ | ستارژ | ستاژر |
| « | ۲۰ | اطوپ | طوپ‌ها |
| ۵۶ | ۱ | باردو | بارود |
| ٦١ | ۷ | Qaran-tenaire | Quar an-tinair e |
| ٦٤ | ۵ | سفارت | تشر یفات |

**Get more e-books from www.ketabton.com**
**Ketabton.com: The Digital Library**